فہرست مضامین جلد دوم قرابادین کبیر فارسی

بعون صانع بیچون و مکین و مکان و بفضل خلاق زمین و آسمان

[illegible] این کتاب مستطاب که جمله کمالات طبیه را حاویست و جمیع ابواب و فصول کتب [illegible] مسمی بالجامع [illegible] و ذخائر التراکیب مقبول طبائع برنا و پیر عدیم المثل و نظیر

قرابادین کبیر

از تصانیف رازدان رموز حکمت یونانیان معرفت اندوز رسوم معالجه ایرانیان شهزادهٔ قانون شفا دیباچه دیوان دوا [illegible] جناب حکیم سید محمد حسین خان طاب ثراه و جعل الجنة مثواه

در مطبع نامی منشی نولکشور [illegible] باهتمام [illegible] طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب ال[illegible] ع المهمله

باب الالف مع الالف

حافظ الاجساد ... سوء الهضم و استسقاء و امراض بارده معده و دماغ و جمیع اعضا [illegible] ... صنعت آن ... پانزده مثقال سنبل ... مثقال سنبل رومی ... اسارون ... [illegible]

صنعت آن ... [illegible] ... مثقال ... [illegible] ... حافظ الروح حکیم صالح ... [illegible]

مثقال ... [illegible] ... شیخ ابو علی است که در رساله ... ذکر کرده ... حافظ صحت ... [illegible]

[illegible]

باب الحاء مع الیاء

فصل در بیان حبوب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

صنعت آن [illegible]

[illegible]

حب السعال و غیره صنعت آن [illegible]

[illegible]

حب سعال و دیگر [illegible]

[illegible]

من آنرا بهم برده عمل آرند ساختن حب بست صنعت آن
زبیب صد دانه بیخ نیلوفر بزر البنج از هر یک سه مثقال
کوفته بیخته و زبیب را با آن مخلوط ساخته و سرشته در
صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آب را به تمامی
جذب کند پس آنرا حب ساخته نگاهدارند هر حبی بقدر
نخودی شربتی یک حب واگر کیفیت او بر قوی تر خواهند
باریک شیر ازی که ورق الخیال ست بجوشانند حب
ممسک دیگر صنعت آن دانه تمر هندی سه چهار روز
در آب خیسانیده پوست آنرا دور کرده مغز آنرا با دو
چندان قند سفید کوبیده حبوب سازند هر حبی بقدر
نخودی شربتی دو حب و حکیم مومن گفته رفع آنرا خوردن
آب لیمون میکنند و اطبای هند با آن تخم سرس و دوا
هندلیست نیز ضم نمایند حبی که مساول و بار تو دنیا سود
بود و سر فه که از نزله گرم بود نافع باشد صنعت آن
صمغ عربی کتیرا مغز بهیدانه تخم خطمی پاک کرده از هر یک
سه درم مغز بادام شیرین تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک
پنجدرم رب السوس نشاسته تخم کاهو تخم خرفه از هر یک
شش درم شکر سرخ ده درم کوفته با لعاب اسپغول سرشته
حب سازند شربتی یک مثقال حب مدر حیض جالینوس
قند مساوی کوفته در هم سرشته حبوب سازند شربتی یک
مثقال صنعت آن که هندی کنولنا منید جهت حابس
حیض در رفع سمیت آن حب نارنگی لی نارنگی را بگذارند
همین قسم درست تا پوسیده گردد و خشک شود و وقت
با پوست و مغز و تخم نرم بکوبند و حبوب بندند هر حبی بمقدار
نخودی شربتی از دو حب تا پنج حب بعد از نقاهت سودا
تپ و با اسهال دیابیر دو در نزد افراط آن فرو برند
حب الملکت این حب بوی دهان خوش کند و نشاط و
قوت مجامعت بیفزاید و مستعملین از جماع لذت
عجیب یابند صنعت آن سادج سیاه قرنفل الطیب
از هر یک نیم دانگ مشک تبتی یک دانگ جوز بوا یک
مثقال و چهار دانگ پوست زرد اترج اذخر مکی پوست
بلیله کابلی از هر یک پنجدرم عود هندی عرق خام
سنبل از هر یک دو دانگ صندل سفید نیم مثقال

کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته حبها سازند هر حبی بقدر
نخودی چهار حب پیش از جماع بخورند و یک حب در
دهان گیرند مقوی جماع گردد حب النکهت بنسخه
دیگر صنعت جوز بوا قاقله کافور دارچینی خولنجان
از هر یک یکدرم مشک تبتی دو دانگ پوست زرد
اترج کبابه چینی بسباسه از هر یک یک مثقال سعد کوفی
دو درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حب از این
سازند و در دهان نگاهدارند حب النکهت دیگر
بخر را ببرد و دهن را خوشبو کند صنعت آن
جوز بوا قاقله فوفل کافور قرنفل دارچینی خولنجان
از هر یک یک درم مشک خالص دو دانگ اجزا را
جدا و مشک را جدا سائیده با گلاب سرشته حبوب
سازند و در دهان نگاهدارند و اگر اراده کنند که معده
از فضول عفنه فاسده پاک شود مخلوط سازند با آن
ادویه ایارج فیقرا مساوی همه و از کافور نیم شربت
ساقط سازند شربتی یک مثقال حبی که در ولادت
در ساعت بفشاند صنعت آن انیسون زیره کرمانی
فلفل سفید مغز حب البلسان قرطم از هر یک ده درم
سلیخه یک درم زنجبیل فرفیون از هر یک چهار درم
مصطکی شش درم سورنجان بیست درم کوفته
بیخته با آب بادیان سرشته حب سازند شربتی دو درم
با آب زیره حبی که لفوظ تمام آورد و در بطو انزال
اثری تمام دارد صنعت آن عود قماری قرنفل
دار فلفل از هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم
دار فلفل بابونه مرداسنگ ناسفته از هر یک یک درم
کوفته بیخته بقوام آورده بسرشند و حب سازند
هر حبی بمقدار نخودی حبی که بوی سیر و پیاز و شراب
از دهن ببرد صنعت آن پوست ترنج قرنفل مشک
هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد از هر یک پنجدرم
مشک طباشیر از هر یک نیمدرم عنبر اشهب نیم مثقال
صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی
کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند حب
کبابه که نیز همین خاصیت دارد صنعت آن

کبابه چینی قرنفل قرفه طباشیر از هر یک دو درم مشک
دانگی عنبر نیمدرم عود یکدرم کوفته بیخته بگلاب که
صمغ عربی در آن خیسانیده باشند سرشته حب سازند
حب شنجرف که امراض بلغمی و ریاح را سبب آن ضعف
معده و بلغم و رطوبت آن باشد نافع ست صنعت
آن شنجرف مشک خالص از هر یک یک درم زعفران
جوز بوا بسباسه فلفل سوسیا از هر یک دو درم اجزا را
سحق بلیغ نموده با آب زنجبیل حب بندند هر حبی بمقدار
ماشی شربتی یک حب تا سه حب زیاده نخورند حب
طین ارمنی نافع جهت قرحه امعا صنعت آن
گل ارمنی دم الاخوین از هر یک یک مثقال
بیخ انجبار بارتنگ بریان از هر یک سه مثقال
زهره صمغ عربی سماق از هر یک دو مثقال کوفته
بیخته هر روز سه حب فرو برند و از عقب آن شیره
تخم خرفه مقشر سه مثقال شیره کشنیز خشک با
شیره کدو دانه هیل ثلث درم پوست بیخ انجبار نرم کوبیده
و بارتنگ از هر یک مثقال بریان یا شیره بنوشند
و اگر شربت صندل یک درم اضافه کنند
بهتر است حب نافع جهت ام الصبیان و سوء القنیه
و استسقا که با حرارت باشد صنعت آن گل سرخ
منزوع الاقماع شش مثقال سنبل الطیب تخم کاسنی
اصل السوس از هر یک چهار مثقال طباشیر سفید
یک مثقال کوفته بیخته بلعاب بهیدانه سرشته حب
بندند شربتی جهت بالغین یک مثقال و برای
اطفال از دو دانگ تا نیم مثقال حب مرداسنگ
آتشک را نافع باشد صنعت آن مرداسنگ
اعلی سه مثقال که یک توله باشد قند سیاه بسیار
کهنه شش مرداسنگ را بسیار نرم سائیده با قند
سیاه آمیخته هشت حصه نموده اگر توانند هر حصه را
یک حب نموده ناشتا فرو برند والا چندین حب
نموده و در ایام خوردن که هشت روز است از
ترشی و بادی و نمک پرهیز نمایند حب مرداسنگ
دیگر نافع جهت علت مذکوره صنعت آن

مرداسنگ یک توله خام سیاه دانه قند سیاه کهنه از
هر یک چهار توله ادویه را بسیار نرم کوبیده با قند سیاه
آمیخته نقانزه حصه نمایند هر حصه را دو حب سازند
قوی المزاج بوقت شام دو حب را بخورد و ضعیف
المزاج یک حب و در ایام خوردن از ترشی و بادی
پرهیز نمایند و غذا نان گندم با روغن بسیار و چیزی که
قوت مجامعت و التذاذ بخشد و سرعت انزال را مفید
است صنعت آن قاقله جوزبوا دارچینی از هر یک
سه درم فوفل گل سرخ از هر یک دو درم صندل
سفید مشک از هر یک یک دانگ و نیم کوفته بیخته بگلاب حب
چنا سازند هر حبی مقدار نخودی بزرگ و در سایه خشک
نموده وقت مجامعت یک حب فرو برند یک حب
در دهان نگاه دارند و حب اهل و آذارانی و حب
قرص اعمی و حبوب افیونی و جدوار و جوزبوا
و سعال و سنفر حل افیونی و حب الشفا و عطائی و قابض
و لدرت و هر قید و سبهت و مصطگی و مشاونافع نزله
و نفث الدم و لوام اشرف اعلی و هندی و سپید و
خشخاش و هردافیون و آملج و الفحر و افیدون و ایرسا
و باد زهر حیوانی و بادزهر معدنی و بسباسه و حفت لوار
و حبشی و لوتیا و تنباکو و سیداج و جدوار با افیون و
جند بیدستر و جوزبوا حب الشفا و جوزبا نکو رسو
و حضض و حنا و جنت الحدید و دارچینی و ذهب
و قشر ریان و سماق و شاهتره و صندل و طباشیر
و عنبر و کافور و لولو و مرجان و نقل و نارجیل بحری
و در و احمر هر یک دوا مانند در سوم حبه ها مذکور شد نه
ومی شوند انشاء الله تعالی۔

فصل در بیان حبوب مسهله

بدانکه حبوب مسهله که از برای امراض الراس ست مانند
ایارجات و شبیارات وغیرها باید که حبوب آن کبار باشند
که اندکی اندک بتدریج منحل گشته اثر آن بدماغ برسد تا
فعل آن کما ینبغی حاصل گردد و آنچه از برای اوجاع
مفاصل وغیرها ست مانند حبوب سورنجان و تربد
وغیرها که باید حبوب آن صغار باشند تا زود منحل گشته
بجوانب و اعماق و اقاصی اعضا برسد و باید که بسیار
خشک و کهنه و ضعیف العمل نباشد و خشک را اگر
اندک زمانی در عرق رازیانه بخیسانند بس فرو برند
بهتر است و باید که ادویه مسهل محتاج الیه را با مصلحات
وغیرها ترکیب نمایند مثلا اگر مرکب از دو جزو است
ثلث و اگر از چهار جزو است ربع و هم برین قیاس
بگیرند که هر قسمی که یک شربت تام است و صورتیکه
مقصود دارد از افاعیل ادویه مهل هر یک متساوی
باشد و اگر چنین نباشد آن جزو مقصود در ایام و
تمه را بحسب اغراض اعراض مقادیر شربات یا
کمتر اخذ نموده ترکیب نمایند و باید که ادویه مهله
باشد کهنه و فاسد و مبدل و مغشوش نباشد چه جوهر
مسهل که اول و عمده ویرا تنها اسطوخودوس و افادیه
و افتیمون و اقریبون و [illegible] و [illegible] و شیح و تربد
بوده هر یک بجای خود ذکر یافت و آنچه اصل و عمود
در آنها خیار شنبر و راوند و سقمونیا و سورنجان و
شبیار و ایارج و صبر و غاریقون و غافث و بادزیان
و ملح [illegible] هر یک در اماکن خود انشاء الله تعالی ذکر
خواهد یافت و جهت توضیح دستور العمل چند نسخه ها
ایراد می یابد چنین که تنقیه بدن از اخلاط مختلفه نماید
صنعت آن تربد مربک مثقال پوست هلیله
غاریقون از هر یک نیم درم افتیمون سقمونیا انزروت کی
شوی نمک هندی نیم مثقال از هر یک یک دانگ
و نیم افتیمون دو دانگ زنجبیل گل سرخ از هر یک یک
دانگ کتیرا یک طسوج علی الرسم حب سازند
حبی که اوجاع مفاصل را نافع بود صنعت آن
تربد سورنجان از هر یک یک درم لوبیدان ماهی
زهره حنظل زرنیخ از هر یک دو دانگ نمک هندی
یک دانگ و نیم سقمونیای مشوی اهلیلج گل سرخ
مصطگی از هر یک یک دانگ بدستور حبوب سازند
حبی که جهت بواخراج رطوبات از سینه نافع است
صنعت آن تربد غاریقون ایارج فیقرا از
هر یک یک درم ایارسا [illegible] از هر یک نیم درم سقمونیای
یک دانگ مقل دو دانگ علی الرسم بترتیب نمایند
حب جهت استسقاء زقی صنعت آن غاریقون
یک مثقال غافث دو دانگ حب سازند جمله یک
شربت کامل است حب اسکندری صرع و فالج و
رعشه و ترتیب بلغمی را نافع باشد و اخلاط از جمیع بدن براند
صنعت آن تخم حنظل سقمونیای مشوی تربد سیاه
مثقال از هر یک [illegible] افتیمون [illegible] جزو دو دانگ نصف
جزو کوفته بیخته [illegible] سازند و حب
سازند شربتی یک درم حب [illegible] نافع
صاحبان بارده را فایده دهد و [illegible] فتح [illegible] سازد
صنعت آن شبرم [illegible] از هر یک [illegible] زردوت
[illegible] سقمونیا مشوی ثلث جزو مجموع کوفته بیخته
با عسل کف گرفته حب سازند هر حبی مقدار نخودی
شربتی پنج حب سه پنج مجلس عمل کند حبی دیگر که بواسیر
و [illegible] باشد برآورد صنعت آن ریوند
کابلی مقشر پوست هلیله زرد ملح هندی از هر یک دو
مثقال تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب
کرده پنج مثقال فانیذ برابر ادویه مجموع کوفته بیخته
با آب خالص حب سازند شربتی دو مثقال با آب گرم
[illegible] صبح [illegible] دو حال
بگشاید صنعت آن سکبینج گرگ چهار درم تربد
سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده پنج درم تخم
کرفس انیسون از هر یک سه درم ادویه را کوفته
بیخته با [illegible] حب سازند شربتی سه درم
حب سکبینج که بواسیر را نافع باشد صنعت آن
سکبینج تخم کرفس زرزوت پوست زرد هلیله از هر یک
پنج درم تربد سفید مجوف بروغن بادام چرب کرده [illegible]
درم تخم حنظل سه درم مقل ازرق دو درم اجزا کوفته
بیخته با آب گندنا سرشته حب سازند شربتی از دو درم
تا سه درم حب سکبینج دیگر قولنج بگشاید و بادها
غلیظ را دفع کند صنعت آن سکبینج تخم حنظل از
هر یک دو درم سقمونیا سه درم با آب [illegible]

حب ازند شرتی یک درم. حب تنکار بنج دیگر نافع از برای
اوجاع مفاصل و نقرس که از بلغم باشد و قولنج بگشاید
و اخلاط لزجه بلغمیه دفع کند، صنعت آن پوست هلیله زرد
شاهترج هندی از هر یک پنج درم تربد سفید بریان هفت درم
تخم حنظل چهار درم سورنجان مصری شش درم بوزیدان
ماهی زهره از هر یک سه درم فو چهار درم خردل زنجبیل
ترکی صعتر فلفل از هر یک یک درم و نیم تخم کرفس
نانخواه انیسون از هر یک یک درم سکبینج دو درم در آب گندنا
تر کرده و پنج درم فانیذ در آن داخل کرده در هاون نیک
کوبند تا حل شود و ادویه را با آن سرشته حب سازند
شربتی دو درم تا سه درم. حب شبیار [illegible] صنعت
آن پوست هلیله زرد گل سرخ مصطکی رومی تربد از هر
یک درم و از جهت اخراج صفرا سقمونیا کثیرا از هر یک
نیم درم اضافه نمایند مثقال [illegible] تخم حنظل کتیرا مصطکی
رومی از هر یک یک دانگ نمک هندی یک دانگ
و نیم کوفته بیخته با آب رازیانه تازه حب سازند شربتی دو
مثقال. حب شبیار دیگر که همین منافع دارد و مخصوص
است به کسیکه مزاج او سوداوی و صفراوی باشد، صنعت
آن تربد سفید بریان افتیمون اقریطی سنا مکی [illegible]
از هر یک یک مثقال پوست هلیله زرد یک مثقال
و دو دانگ ورق گل سرخ دو دانگ کوفته بیخته به روغن
بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتی یک مثقال
وقت خواب فرو برند. حب حلتیت نافع جهت تپ
ربع، صنعت آن پوست هلیله زرد عصاره غافث
از هر یک دو درم حرف بابلی یک درم حلتیت نیم درم
کوفته بیخته حبوب سازند شربتی یک درم با آب گرم. حب
[illegible] که دافع دیدان طوال و حب القرع است، صنعت
آن کمیله [illegible] شیح ارمنی از هر یک ده درم
فلفل سفید برنگ کابلی مقشر قنبیل نمک هندی تربد سفید
از هر یک پنج درم قسط مرکی صافی از هر یک هفت درم
ترمس مقشر ده درم کوفته بیخته با آب سیر سرشته حب ها سازند
شربتی پنج درم با آب سرد بخورند. حب دیدان دیدان
طوال را که حیات نامند دفع سازد، صنعت آن
برنگ کابلی مقشر پوست هلیله زرد و الیسنتین از هر یک
پنج مثقال و نیم تربد سفید بریان سه مثقال کوفته بیخته
با فانیذ سرشته حبوب سازند شربتی شش درم با آب گرم

باب الحاء مهمله مع الجیم

حجر الحیة بفارسی مهره مار و دیار هند مهره نامند و حقیقت
آن اختلاف بسیار است بعضی میگویند که بادزهر [illegible]
است و جمعی غیر آن دانسته اند و گفته اند دو نوع
میباشد یک نوع آنکه در معدن زبرجد یافت میشود و
به لونهای مختلف بعضی سفید و بعضی خاکستری و بعضی سبز
برنگ زمردی و بعضی مخطط بسه خط و بشکل نگین مربع
بزرگی میباشد از دو مثقال زیاده یافت نمی شود و
نوع دیگر حیوانی است که از قفای افعی میگیرند [illegible]
افاعی میباشد بلکه در قفای بعضی از افاعی یافت
میشود مثل غده و آن در وقت گرفتن و برآوردن
گرمی بسیار نرم میباشد و بعد از رسیدن هوای بارد
و سرد شدن صلابت و حجمیت بهم میرساند و آن را
حکیم میر محمد مومن در تحفة المؤمنین خاکستری و سیاه
مخطط به سه خط و بعضی سفید گفته و مقدار آن را قدر
نصف فندقی و مایل به رازی و امتحان اصلی آن
از جمله آنست که اگر در میان صحن چینی که آب لیمون
در آن ریخته باشند اندازند بحرکت می آید و بعضی گفته اند
امتحان آن آنست که بر جامه صوف سیاه یا کبود
بمالند سفید گردد و چون مبالغه نمایند سیاه شود و بعضی
گفته اند که در زهر افعی سکون میشود، اما منافع و
خواص آن گفته اند در تسمیم سموم حیوانیه و نباتیه و معدنیه
نافع است خوردن و با خود داشتن و بر موضع جراحت
گذاشتن آن و اگر کسی را مار یا افعی گزیده باشد
چون بر آن موضع گذارند بچسبد و چون خوب جذب
سم نمود و در شیر اندازند رنگ شیر را متغیر و سبز سازد
و باز بر آن موضع بچسبانند و در شیر اندازند [illegible] تا
دیگر بر موضع سم نچسبد زیرا که تا سمیت باقیست بچسبد
و چون جذب تمامی سم کرده باشد باز دیگر نچسبد و در شیر
جذب سم لون آن متغیر میگردد و چون در شیر اندازند
بحال آید و جهت گزیدن عقرب و هوام دیگر ضعیف
الفعل است و جهت دفع سنگ مثانه بغایت نافع
ولیکن شیخ الرئیس در مفردات قانون نوشته است که
جالینوس منکر این فعل است و قدر شربتش [illegible]
است [illegible] مخالط آن جهت صداع [illegible] نافع
شمرده اند. حجر الیهود سنگی است بشکل بلوط [illegible]
و با خطوط متوازیه [illegible]
و طعمی خالص ندارد و بفارسی سنگ جهودان نامند [illegible]
بن احمد گوید که نر و ماده میباشد ماده آن [illegible]
[illegible] مخطط بسیاری و شرقی آن مثل [illegible]
جوزی و جهت حصاة زنان مجرب و نر آن بشکل بلوط
و زیتون و مخطط و از این جهت آن را حجر الزیتون نامند
و آن مخصوص جهت حصاة مردان است در اول گرم و در دوم
خشک و گویند معتدل است مدر بول و نافع قولنج [illegible]
[illegible] یک دانگ تا نیم مثقال [illegible] نیم مثقال آن سنگ
مثانه سنگ گرده و مثانه و دافع عسر بول و قاطع
خون منعقده و طلای آن جهت التیام جراحات و با
عسل جهت تلیین صلابات و اکتحال سائیده آن با
خون خفاش جهت رویانیدن موی مژه که بکنند [illegible]
و طلای آن برابرو برای رویانیدن موی آن نافع
خصوصا با خون خفاش و مضر معده و مصلحش [illegible]
تخم کرفس و عسل است و گویند مضر جگر و مصلحش [illegible] است

فصل در بیان سفوفات حجر الیهود

سفوف حجر الیهود منقول از قرابادین [illegible] سنگ گرده
و مثانه را ریزه ریزه کرده فرود آورد، صنعت آن
مغز تخم خیارین مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم
خربزه از هر یک پنج درم تخم قلت حجر الیهود از هر یک دو
درم سیالیوس یک درم و نیم صمغ عربی کثیرا [illegible]
رب السوس بغدادی از هر یک یک درم کوفته بیخته
سفوف سازند شربتی دو درم با دو استار شراب
خشخاش [illegible] نامند. سفوف دیگر که سنگ گرده و مثانه

باک کند و صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز
تخم خطمی رازیانه از هر یک یک درم حب القلت صمغ البلوط
هر یک نیم درم حجر الیهود پنج درم کوفته بیخته با لعاب خشخاش سفید
سفوف حجر الیهود دیگر سنگ گرده و مثانه را فرو ریزد و ادرار
و حیض را سود دهد و ریگ که در مجاری بول بود پاره
سازد و بیرون آورد صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو از هر یک پنج درم تخم خرفه مقشر
خشخاش سفید کثیرا از هر یک سه درم کثیرا نشاسته
صمغ عربی رب السوس از هر یک دو درم بادیان
القلت حجر الیهود از هر یک یک درم تخم کاسنی یک
درم ریوند چینی چهار دانگ کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی سه درم با شیره تخم خیارین ده درم شربت
بنفشه ده درم شراب خشخاش سفوف حجر الیهود دیگر
که مفتت حصاة و مانع تکون آنست صنعت آن
تخم خربزه تخم خیار بادرنگ تخم خیار زه مقشر از هر یک
چهار درم تخم خرفه مقشر دو درم مغز تخم کدوی شیرین
سه درم نشاسته کثیرا حب القلت حجر الیهود از هر یک یک درم
کوفته بیخته با هم وزن آن که بست و سه درم باشد
شکر سفید سفوف سازند شربتی سه درم با آب مطبوخ
نخود سیاه ده درم و غذا اسفیدباج شد سفوف حجر الیهود
دیگر سنگ گرده و مثانه را پاره کند و بیرون آرد صنعت
آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم
خربزه از هر یک پنج درم خشخاش سفید چهار درم حجر الیهود
و حب القلت از هر یک سه درم تخم کرفس [illegible]
قطر اسالیون از هر یک یک درم صمغ عربی کثیرا از هر یک
یک مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب خشخاش
سفوف حجر الیهود دیگر سنگ گرده و مثانه پاره کند حار
المزاج را نافع است صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم
خیار زه مغز تخم هندوانه مغز تخم کدوی شیرین از هر یک
چهار مثقال رازیانه حجر الیهود سائیده از هر یک دو مثقال
ادویه کوفته بیخته با سکنجبین بسرشند و تا دو مثقال آن را
با سکنجبین بنوشند سفوف دیگر که حار المزاج را نیز نافع
است صنعت آن مغز تخم هندوانه مغز خربزه [illegible]

و تخم لیمون و خار خسک از هر یک سه مثقال کاکنج رازیانه
تخم کرفس از هر یک یک مثقال حجر الیهود سائیده
دو مثقال با سکنجبین و آب سیاوشان یا مثل آن
بنوشند سفوف حجر الیهود بنسخه دیگر صنعت آن
تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو از هر یک چهار درم رب السوس ده درم
صمغ عربی کثیرا نشاسته از هر یک سه درم حجر الیهود
شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته
بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه بنوشند
سفوف حجر الیهود که در [illegible] نافع از برای تفتیت
و ازاله حصاة کلیه و مثانه و اخراج مواد غلیظه بول
و تنقیه کلیه و مثانه از آنها صنعت آن حجر الیهود
صمغ آلو خار خسک حب کاکنج بزر لیمون بادیان
[illegible] از هر یک یک دانگ تخم ترب حب القلت
از هر یک دو دانگ مغز تخم خربزه یک مثقال
بادام مقشر [illegible] از هر یک [illegible] کثیرا صمغ
عربی یک دانگ و نیم نبات سفید پنج مثقال کوفته
بیخته مجموع یک شربت کامل است [illegible] بعد
از آن عرق بادیان و عرق [illegible] و شیر و آب برگ
ترب از هر یک ده درم بنوشند

فصل در بیان معاجین حجر الیهود

معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را بریزاند
صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو
حب کاکنج از هر یک پنج درم حجر الیهود [illegible] ده درم
[illegible] کرده با عسل مصفی بسرشند شربتی
دو درم تا سه درم معجون حجر الیهود دیگر سنگ ریگ
گرده و مثانه بریزاند صنعت آن حجر الیهود پنجاه
درم کاکنج اسارون تخم [illegible] تخم جزر تخم خربزه تخم شلغم
کرفس تخم خسک تخم [illegible] تخم خیار تخم هندوان
تخم کدو تخم انیسون از هر یک پنج درم ادویه را
کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند
شربتی دو درم تا سه درم معجون حجر الیهود دیگر

نافع است از برای کسیکه سنگ گرده و مثانه باشد
بجهت آنکه این مفتت حصاة است و مانع است از
تولد آن ابداً ازان صنعت آن [illegible] دو مثقال
تخم کرفس سه مثقال اصل السوس فلفل سفید از هر یک
دو مثقال کندر سه مثقال تخم [illegible] حجر الیهود
یک مثقال تخم [illegible] انیسون از هر یک دو مثقال [illegible]
سه مثقال تخم اصل السوس [illegible] سه مثقال تخم
خشخاش سفید سنبل الطیب از هر یک دو مثقال [illegible]
[illegible] اسارون از هر یک سه مثقال تخم سوسن [illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال عسل فایق مقدار کفایت
ادویه کوفته بیخته با عسل بسرشته معجون سازند و هر روز
یک مثقال آن را بخورند معجون حجر الیهود منسوب
[illegible] اخراج ریگ و سایر مواد [illegible] نماید و در آن
صنعت آن بنسخه شیخ الرئیس اصل السوس [illegible]
[illegible] که آن [illegible] است
[illegible] که آن برگ [illegible] سیاه است [illegible]
آن [illegible] از هر یک چهار مثقال حماما
بست مثقال دارچینی [illegible] سنبل هندی
زعفران [illegible] تخم کرفس [illegible] جعده تخم سداب [illegible]
[illegible] از هر یک دوازده مثقال تخم
سوسن حجر شامی ذکر یا انثی که حجر الیهود است از هر یک
دوازده مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن عسل
مصفی [illegible] بسرشند شربتی یک مثقال صنعت
این معجون بنسخه دیگر تخم سوسن آسمانجونی [illegible]
[illegible] از هر یک چهار
مثقال حماما هفت مثقال دارچینی [illegible]
زعفران سنبل هندی [illegible] جعده تخم سداب
بری اصل السوس [illegible] حجر شامی
ذکر و انثی از هر یک دوازده مثقال [illegible] تخم شلغم
[illegible] از هر یک بست و چهار مثقال [illegible]
[illegible] هشت مثقال ادویه را کوفته بیخته با عسل مصفی
بسرشند شربتی به مقدار فندقی با شراب ممزوج
عسل چهار [illegible]

سلاقیا است و بهرا و قیا است ذا درم

باب الحاء مع الدال المهملتین

حدید نر و ماده میباشد نر آنرا که سخت است بفارسی فولاد و ماده آنرا که نرم است آهن نامند و در دوم گرم و در سوم خشک و فولاد طبیعی کانی را شاپورقان و کنایرقان نیز و مصنوع از آهن نرم را اسطام نامند و چون شاخ سوخته بهر حجر الرخام یا السویه با آهن مالیده به آتش سرخ کنند بسیار نرم شود و قیر و قیر عبارت از آن است و هرگاه با رصاص یا قلعی یا اسم الفار یا زرنیخ بگدازند بهر تبه رصاص و دگداز گردد و بدستور چون با نحاس بگدازند و بعد از آن با شوره نحاس را بسینه نهایت زود گداز گردد و فولاد مصنوع که متعارف است بسیار است و طریق ساختن او گویند آنست که آهن متعارف را در کوره مخصوص با آتش بسیار تند تا یکسال نفخه نمایند حنظل و صبر و هر چه در تلخی قوی باشد باز هرهای حیوانات سائیده و بهر روز بفته آن مقدار نمایند که در جسم او داخل شود و گویند چون آهن را تافته یکبار در روغن کنجد تطفیه کرده بار دیگر به آب اطفا نمایند اقسام آهن را مثل آهن ریا جذب میکنند و آب آهن تافته نهایت مقوی باه و قاطع جهت جراحت امعا و اسهال مزمن بواسیری و ورم سپرز و تقویت معده و سلس بول و درد مقعد و گزیدن سگ دیوانه و دفع زردی رخساره و به جهت نافع و آبیکه آهنگران آهن تافته را که در آن سرد نمایند آنرا دو سه بار آلهی بدیل نیز نامند و شراب آهن تافته در دفع خفقان و استسقا و ضعف جگر و معده و باه قوی تر از آب نفته آن است و دفع آهن تافته در اسهال سوی و نزف حیض و استحاضه و معده قوی تر است و چون براده آهن را در شراب یکه زهر آلود باشد بیاندازند تمام زهر را بخود جذب میکند و در دفع سمیت آن نهی شود و خشک زبان نیز نامند و خبث الحدید و زعفران انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و براده آهن را چون بخورند درشتگی شدید و خشکی دهن و درد سر آورد و مداوای آن با شالیدن شیر تازه دوشیده با بعضی از ادویه قویه است و بعد آن سکه و روغن بنفشه و روغن گل و سرکه بر سر بمالند و مقدار یک درم مقناطیس بخورند و امراق و دسمه در روغن گاو نوشند و در خواص آن آورده اند که براده آهن اگر بر کسی بندند که در خواب و ران نجاید دیگر نخاید + دستور قتل آهن و فولاد بطور رمل هند آنست که براده آهن ساده یا فولاد از هر کدام که خواهند سه شبانروز در بول گاو بخیسانند پس برآورده بر روی سنگ با آب هلیله جات بسایند پس قرص ساخته خشک نمایند و مجموع قرص ها را در یک سفال کرده و سفالی دیگر بر بالای آن گذاشته و در آنرا بگل حکمت محکم سازند و تا یک هفته در میان سرگین گاو صحرائی هر روز بگدازند پس برآورند تا ده مرتبه کرر بهمان طریق اجزای آهن یا فولاد در آب هلیله جات و گاه با آب سیر تازه صلایه نموده خشک کرده در ظرف سفالی گذاشته هفت روز و هر روز با آتش سرگین گاو صحرائی بگدازند و بعضی مرهم ده مرتبه آخر آهن را باز صلایه نموده یک شبانروز در میان پاسه آتش میگدازند پس برآورده با قدری نوشادر در سحق بلیغ نموده هفت روز دیگر در میان آتش میگدازند بعد از آن سحق نموده استعمال میکنند + نوع دیگر آنست که براده آهن را ده مرتبه با شیره برگ سنبهالو بر روی سنگ صلایه کنند و هر مرتبه در آتش سرگین گاو صحرائی بگدازند تا خوب سوخته شود و ده بار دیگر با آب هلیله جات صلایه کرده در میان ظرف سفالی گذاشته و سفال را در آتش سرگین گاو هفت روز بگدازند پس برآورند و بسایند و از پارچه حریر نرم بپزند و قدری بر روی آب اندازند اگر بر روی آب بماند و تیرا آب نرود خوب گشته شده و اگر تیه آب بنشیند و بر روی آب نماند پس باید چند بار دیگر با آب هلیله جات صلایه نموده باز آتش دهند تا وقتیکه بر بالا آب قرار گیرد و بماند و در ته آب فرو نرود و علامت کشته شدن آهن همین است + دستور قتل فولاد و فولاد را براده کرده و دو سیر عنبر قرق که بهندی سنگهه نامند نوشادر سکار از هر یک سه مثقال همه را در دوازده پاس در آب برگ جهر که بهندی کهیکوار گویند بر بادن سنگی سحق نمایند و باز دوازده پاس دیگر در عصاره بانگ هنی که گیاه هندیست سحق نمایند و باز تا دوازده پاس دیگر در عصاره بسکهپره که نیز گیاه هندیست سحق نمایند پس در پیاله شیشه بسیار ضخیم کرده سر آنرا بسته در آفتاب گذارند و عصاره از هر یک از کل و زرین و لتوبری و سیتا کاندر و گناب تریا تا سه روز هر یک را جدا جدا و تنهائی بر روی آن بریزند که از روی فولاد مسحوق پر گردد تا چهل و نه روز بترتیب مذکور این عمل نمایند و روز با در آفتاب گذارند سر گشاده و لیکن محافظت نمایند که گرد و غبار در آن داخل نشود و شب با سر آنرا پوشند و بعد چهل و نه روز تا یک هفته دائم سر آنرا پوشیده دارند تا مزاج گیرد پس برآورده بکار برند شربتی مقدار یک برنج تا نخود بخورند اکثر امراض را مفید است خصوص تپ و سل و تب مزمن و ضعف باه و معده را + قتل فولاد نوع دیگر که آنرا جمیع انواع است و از برای اکثر امراض مثل ضعف معده و کبد و استسقا و اسهال بواسیری و غیره و درد جگر و فساد نفخ و دامن بول الدم و ورم طحال و نفخ آن و ورم معده را مفید است + صفت آن بگیرند مقدار ده توله یا هر قدر که خواهند فولاد جوهردار را براده نمایند و در یک کاسه آب برگ جامن که درخت ثمر هندیست و در اکثر بلاد هند و بنگاله وافر است بر این قسم که برگ تازه آنرا گرفته از گرد و غبار صاف نموده بکوبند و آب آن را افشرده بگیرند و براده مسطور را در آن ریخته در آفتاب بگذارند و از گرد و غبار محافظت نمایند تا بجوش آید و بعضی اجزای آن فولاد قتل کرده الا الجمیع خواهد شد پس آن شراب را بهم زنند و روز دیگر و ـ

آفتاب گذارند و باز برهم زنند و روز سوم بدستور پس روز
چهارم آنچه کف و آب صافی آن باشد بعد برهم زدن
و زمانی گذاشتن در ظرف نمایند و قدری آب جامکس
بران ریزند و در آفتاب و یا سایه نگاه دارند تا آب
خالص بالا آید و فولاد کشته در زیر پس آب صافی را
از روی آن ریخته ته نشین را خشک نموده بکار برند
و بر دستور اول بدستور آب برگ جامون تازه نیز گرفته
ریخته و تا سه روز در آفتاب گذارند روز چهارم قدری
آب دران ریخته برهم زنند و بعد از ساعتی صافی آنرا
در ظرف علیحده بگیرند و بگذارند تا ته نشین شود و آب
بالای آنرا ریخته ته نشین آنرا خشک نمایند و با ته
نشین اول یکجا نمایند و باز ثالثا و رابعا و خامسا
و همچنین عمل آرند و همه را یکجا کرده فولاد خام نمایند و اگر
بعد اتمام مرتبه دیگر مجموع ته نشین صافی ها را یکجا
نموده آب برگ جامون تازه بران ریزند و سه چهار
روز در آفتاب بگذارند پس بدستور آب بران ریخته
برهم زده صافی آنرا بگیرند و بگذارند تا ته نشین شود و
آب صافی آنرا ریخته ته نشین آنرا خشک نموده آن
هنگام بکار برند بسیار نیکو و الطف و اقوی و بدین نوع
قتل نقل چند الی ده ماند و مقدار شربت از آن
سیخ تا یک سیخ است و بدین دستور آهن را
... براده آهن چنان است
که براده آهن را در میان سفال آب ندیده با آتش سرخ
سازند و در روغن کنجد فرو برند پس برآورده سرخ
نمایند و در سرکه اندازند پس برآورده در آتش سرخ
نموده در بول گاو اندازند پس برآورده سرخ
نموده در دوغ ماست گاو اندازند پس برآورده
شسته خشک نموده بسیار نرم سائیده بکار برند
و دستور حکمای هند آنست که تا اول فلزات را
باین قسم تنقیه نکنند و صاف از جرم فشارند بکار
نمی برند و کلس نسازند و تنقیه کلس نقره و غیره
نیز بهمین دستور است و عمل زعفران الحدید آنست
که آهن سوهان کرده در غایت ریزگی را باید چند بار

با آب نمک شست تا سیاهی او زائل گردد پس با صاف
غسل داده خشک کنند و با ربع وزن آن نوشادر
سحق بلیغ کرده بر روی لته یا ظرف سفالی پهن نموده
در مکان نمناک دفن کنند تا دوازده یوم تر و مائل
بسرخی و قابل سحق گردد و قسم دیگر که معمول بعضی از
اهل صناعت است صنعت آن صد مثقال
براده حدید را بدستور مذکور شسته در شیشه
کرده مساوی آن تیزاب فاروقی اندک اندک
دران ریزند و هرگاه دود از ان زائل گردد اندکی
بول دران بچکانند تا جوش آن فرو نشیند
پس انبیق بران وصل کرده با آتش بسیار نرم تقطیر
نمایند و چون مجموع تیزاب مقطر گردد آتش تند
کنند تا براده مکلس زعفرانی گردد * آهن الحدید
منقول از طب کیمیائی براکاسوس نافع است جمیع
انواع اسهالات را مانند ذوسنطاریا و اسهال کبدی
و رعاف و نزف الدم و نفث الدم * صنعت آن که بگیرند
براده آهن هر قدر که خواهند و چند مرتبه با سرکه
بشویند تا سفید و صاف گردد پس با آب خالص بشویند
و در قرع نمایند و با الکبریت یک جزو و با یک جزو
دو جزو بران ریزند آن مقدار که آنرا بپوشد و در
جای گرم بگذارند تا منحل شود پس خشک نمایند
با آتش ملایم پس مصعد نمایند و بگیرند صاعد را و
حل کنند حل رطوبت و بردارند و در شیشه نگاهدارند
و هنگام الحاجت بکار برند * معجون فولاد از معاجین
هندیان است و خواص بسیار دارد و فالج و لقوه
و صرع و سکته و رعشه و نسیان و عرق النسا و مفاصل
و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و حفظ را زیاده کند
و معده را قوت دهد و باه را برانگیزاند و عسر البول و
سلس البول را دفع کند و پیران و امراض بارده را
موافق باشد * صنعت آن زعفران فلفل سیاه
و سفید دارفلفل شنجرف شسته با آب لیمو نرم صلایه
کرده کباب چینی مصطکی رومی انیسون ... قرنفل
سنبل الطیب بسباسه قرنفل دارچینی بهمنین ...

سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان الثور تخم
کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده
جنطیانا رومی بادیه شقاقل اعرابی زنجبیل مغز ...
مهر خروس گنجد مقشر بابونه جوز بوا آمله منقی قاقله کبار
پوست بلیله کابلی شیطرج هندی ناخواه مغز ناجیل
... از هر یک ده مثقال شنگرف مغز ...
حب النیل هندی خصیة الثعلب مصری زرنباد تخم
... زهر گرفته بریان کرده افتیمون شامی
... سقمونیا ...
هر یک پنج مثقال افتیمون مصری چهار مثقال ...
خالص مشک تبتی خالص از هر یک یک مثقال طلا
و نقره محلولین از هر یک پنجاه ورق فولاد مکلس
ده یک همه ادویه قند سفید چهار یک ادویه و عسل کف
گرفته قدر کفاف چنانکه رسم است معجون سازند و
بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا یک مثقال

باب الحاء المهملة مع الزاء المعجمة

حزم بفتح حای حطی و سکون زای معجمه و میم در آخر دوا
مرکبی است که در ... استعمال کرده می شود جهت قلع
بیاض ... و دران پوست بیضه مدبر است و
اگر با شکر یا نبات تنها ممزوج نمایند میگردد و سمی الجزم ...
و اگر با ادویه دیگر ترکیب نمایند بجزم کبیر و اگر وقت
استعمال عسل نیز ممزوج نمایند حزم معسل و این دواها
در بیاض غلیظ و ابدان قویه مستعمل است نه بیاض رقیق
و ابدان ضعیفه * دستور تدبیر پوست بیضه آنست
که قشر سخت بیضه مرغ را بالتمام که تشریع نامند گرفته
در آب شیرین بخیسانند و بگذارند تا متعفن شود و قشر
رقیق اندرون آن جدا گردد و هر روز آن آب را
تبدیل نمایند تا دیگر قشر از ان جدا نگردد و آب متعفن
نشود پس شسته خشک نموده سائیده استعمال نمایند
طریق دیگر آنست که با آب نمک و خاکستر همان قسم
مدبر نمایند و آخر با آب شیرین شسته خشک نموده
سائیده استعمال نمایند و برای این مر پوست بیضه ...

برآورده بهتر است ✤ حزم کبیر که در رفع بیاض عظیم نافع
موثر است ✤ صنعت آن فلفل سفید مروارید ناسفته
عقیقی کهنه خاکستر صدف سوخته زبد البحر لعل الضبیا
… اقلیمیای فضی اقلیمیای ذهبی شادنج مغسول اسید
محرق مغسول با وجناح … پوست باقلا از هر یک
یک جزو مس سوخته ربع جزوی نشادر … یعنی بول اطفال
… جزوی کوفته به حریر بیخته بیل و چشم …
ضرورت نمایند و باید که در وقت ذرور نمودن به پشت
خوابیده باشند ✤ حزم معتدل جهت رفع بیاض نافع
موثر است ✤ صنعت آن پوست بیضه مرغ کوفته
از ناقه گذرانیده با صدف سوخته و سبد سوخته و سرگین
خطاف و سرگین سوسمار و بوره ارمنی بالسویه مخلوط
نموده و با زهره بز و کلنگ سرشته شیاف سازند و
عند الحاجت با عسل شهد رقیق صافی حل نموده استعمال
نمایند و قبل از استعمال چشم را به آب طبیخ و اکلیل الملک
و بابونه و سداب و حلبه بدارند و در معالجات بقراطی مذکور
است که پوست تخم مرغ را که حزم صغیر نامند با سرگین
کبوتر و سوسمار و خطاف ازاله بیاض چشم که از آبله
بهم رسیده باشد بنماید و حزم معتدل زان قوی تر است
حزم معتدل دیگر نافع از برای قروح عین ✤ صنعت آن
… پوست تخم شتر مرغ مدبر حنا نامند …
صاف سوخته مغسول … سبد سیر سرگین خطاف بوره
ارمنی صلایه کرده تسقیه کنند به زهره کرکس و زهره کلنگ
و خشک گردانند و سحق نمایند تا ناعم … حل کنند در عسل
رقیق صاف و در چشم کشند ✤ حزم صغیر نسخه حاوی
صغیر که قروح چشم را نافع است و لکه میبرد … خطر
قرنیه را ✤ صنعت آن پوست تخم مرغ مدبر سفیده محرق
شادنج مغسول از هر یک جزوی کوفته به حریر بیخته
در چشم کشند ✤ حزم صغیر دیگر همین منفعت دارد و
قروح عین را نافع و جراحت های چشم قریب العهد
را بر سازد ✤ صنعت آن پوست تخم مرغ مدبر نبات
بسیار نرم سائیده در چشم کشند ✤

باب الحاء مع السین المهمله

خسک بفارسی خار خسک نامند بری و بستانی میباشد
و بستانی بهتر است شبیه به نبات هندوانه و شاخها ر
آن منبسط بر روی زمین و برگش شبیه به برگ زیتون
و شاخهای آن خاردار و ثمرش صلب و سه پهلو و
از نخود کوچکتر و سفید و اطراف آن تند مرکب القوی
و خشکی آن غالب و جالی و مدر بول و مسکن درد مثانه
و افزاینده منی و مفتت حصاة و منضج و رادع و ملین
و رافع قولنج حار و با شراب جهت ادویه سمیه و ضماد
و عصاره و طبیخ آن جهت رفع ورم حار و مضمضه طبیخ
آن و تحنیک مواد با عصاره و با عسل جهت قلاع و
عفونت دهان و ورم عضل حلقوم و درد لثه
و اکتحال عصاره آن مبرد و مجفف و رادع است و
دو مثقال عصاره خسک بری آن با شراب جهت
سم افعی و پاشیدن آب طبیخ آن جهت بر طرف
شدن کیک (?) بغایت موثر و چون نخود را در آب تازه
آن مکرر پرورده کنند در تقویت باه بی عدیل و
مقدار شربتش تا پنج درم و مضر سپرز و مصلحش بادام و روغن
کنجد است و تخم آن در افعال مثل عصاره
آن است ✤ دستور مدبر نمودن خسک آنست
که خسک دانه را با شیر تازه خیسانیده سه بار …
خشک کنند و این در تقویت باه عدیل ندارد ✤
دهن الحسک تدهین بآن و حقنه نمودن بآن و
آشامیدن آن جهت تقویت باه و درد مفاصل
و نیکو کردن رنگ رخسار و درد کمر و گرده و عسر بول
و چکانیدن و مالیدن آن در احلیل و مثانه و کسر
جهت حصاة گرده و مثانه موثر قدر شربتش هفت
مثقال ست با سکنجبین یا با نبیذ و عسل ✤ صنعت آن
بگیرند آب برگ خسک تازه هر قدر که خواهند و با
نیم وزن آن روغن کنجد تازه و با آتش ملایم طبخ دهند
تا روغن بماند و مزاج این روغن بماند و مزاج
این روغن معتدل مائل بحرارت و خشکی است ✤
دهن الحسک المرکب نافع است از برای مفاصل
و تحسین لون و تقویت باه و تحریک جماع و اصلاح

حال کرده و مثانه و ظهر چون بیاشامند از آن مقدار
یک اوقیه با سکنجبین هر روز یا نبیذ و استعمال کرده شود و
حقنه با ✤ صنعت آن بگیرند مقشر شیر گاو تازه دوشیده
و آب خسک تازه افشرده از هر یک ده رطل فانید سفید
پنج رطل زنجبیل پنج رطل که نیم و در نسخه قانون وزن
دو رطل و نیم است فانید را کوبیده حل سازند و مجموع
را یکجا کرده در دیگ سفالی کرده با آتش ملایم بجوشانند
تا آب و شیر خشک شود و روغن بماند پس
از آتش برگیرند و بپالایند و بدستور مذکور بیاشامند
که نافع است باذن الله عز و جل ✤
دهن الحسک المرکب نسخه دیگر یحیی بن عیسی بن جزله
صنعت آن بگیرند روغن کنجد یک رطل و آب …
ربع رطل و خار خسک دو درم و زنجبیل چهار درم
هر دو را نیم کوفته و مجموع را در دیگ کرده بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و در شیشه
نگاه دارند و در وقت حاجت در قضیب بچکانند
از برای عسر بول ✤

فصل در بیان انواع حسوها

بدانکه حسو بهمزه بر وزن فعول یعنی آنرا گویند که …
بکشند و گاهی همزه را قلب بواو کرده واو را اول
بجا است ضمه ما قبل مضموم ساخته و واو دوم را
در آن ادغام میکنند چون عدو و آنرا احسا نیز گویند
و گویند جمع آن احسا است و بفارسی حریره نامند ✤
حسو … بدن را فربه کند و شیر زنان و منی مردان
بیفزاید و رنگ را نیکو گرداند ✤ صنعت آن نشاسته
گندم سه مثقال و نیم در شیر گاو یک رقیه (?) …
هفتاد و پنج مثقال صبری (?) باشد حل کرده …
افزود سه مثقال و نیم مغز تخم خشخاش (?) تخم خربزه و مغز
حب الصنوبر مغز بادام شیرین مغز … مغز حب القلقل (?)
مغز چلغوزه مغز فندق مغز پسته از هر یک یک مثقال
بادیان و انیسون از هر یک یک درم این مجموع را شیر
برآورده نبات سفید بقدر احتیاج داخل کرده
بپزند تا بقوام حسو آید و عود الصلیب یک …

زعفران نیم دانگ دانه هیل نیم مثقال قاقله بهمن سرخ بهمن سفید
از هر یک ده دانگ کوفته بیخته شیر تخم بستان افروز
لوفری سرخ توذری زرد از هر یک دو دانگ همه را
بعد از آنکه حسو بر آتش باشد داخل کرده بهم زنند و فرود آورده
در پیاله چینی کنند و نیم گرم با آن تحسی نمایند و تا سه
روز متوالی همین حسو را پخته بخورند که بعون الله شفا یابد
صفت حسوی که ورم سینه و ریه را بگشاید و
پاک سازد از ریم * صفت آن آرد باقلا آرد نخود
خندروس با عسل پخته بیشتر حسو بپزند و در
سرد مزاج نافع باشد و بدن را فربه و رنگ را نیکو کند و باه
را انگیزد * صفت آن نخاله گندم سی درم در آب
بجوشانند و بپالایند پس پانزده درم ترنجبین خراسانی
… در آن حل کرده باز بپالایند مغز بادام شیرین
چهار درم مغز تخم خشخاش از هر یک سه درم …
سپید نشاسته سی درم سوده داخل کرده بآتش ملایم
بپزند چون حسو گردد پس از آتش فرود آورده
بگذارند تا فاتر گردد و بآن تحسی نمایند * حسوی دیگر
نافع از برای امراض یابس صدر و از برای سعال
یابس و انجذاب سبل را نیز نافع است *
صفت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خشخاش
سفید نشاسته … اجزا را نیم کوفته با نبات سفید یا
ترنجبین خراسانی صافی نموده حسو سازند * حسوی دیگر
که امراض بارد یابس صدر و ریه را نافع بود و از
برای سعال بارد یابس سودمند است * صفت آن
نشاسته و نخاله گندم را در آب بجوشانند و بپالایند
پس مغز بادام شیرین را در شیره گاو شیر کشیده ده مثقال
نمایند و نبات سفید داخل کرده بقوام حسو آورند
و بقدر قوت با ضمه بخورند * حسوی دیگر که همین منفعت
دارد * صفت آن دارچینی نیم درم … سوس
یک درم فلفل سیاه ربع درمی مغز بادام شیرین
… شده درم اجزا را نرم بکوبند و اول نخاله گندم را
در شیره گاو بجوشانند و بپالایند پس نبات ده درم
داخل کرده بپزند تا بقوام حسو آید و در آخر ادویه
کوبیده را داخل کرده فرود آورند و وقت خواب
ازان تناول فرمایند * و حسو خصیة الثعلب در
خصیة الثعلب ذکر می یابد ان شاء الله تعالی -

باب الحاء مع الضاد المعجمة

حضض بدانکه حضض بضم حای حطی و ضاد
معجمه دو نوع می باشد مکی و هندی مکی آنرا یونانی
لوقیون نامند و آنچه مشهور است آنست که عصاره
برگ و تخم نباتی است خارناک قریب بارتفاع ذرع و
پوست آن گاهی رنگ و بیخش شبیه برگ شاد
و ثمرش شبیه بفلفل سیاه و اسن طعمش تلخ و بهترین
حضض مکی است که بیرون آن زرد مائل بسیاهی
و درونش مائل بسرخی باشد و چون در آب حل
نمایند کف او برنگ خون گردد و از آتش ملتهب
شود و با قبض و مرارت باشد و مغشوش آن
محلول آن برنگ خون نمی باشد و باطن
آن یاقوتی نیست و معتدل در حرارت و برودت
در دوم خشک و قابض رادع و محلل و مبرد و
تحلیل آن کمتر از ردع و آشامیدن آن جهت
اورام باطنی و اسهال و قطع سیلان رطوبات
و عرق و احتباس خون و نفث الدم سینه و صدر
و اوجاع و بواسیر و در جگر و یرقان سیاه و
زحیر و گزیدن سگ دیوانه و حرارت گرده و التهاب
و تشنگی و حقنه آن جهت اسهال مزمن و قروح
امعا و غرغره آن جهت ورم حلق و مضمضه آن
جهت تقویت لثه و قلاع و آن جهت گوشت و …
آن جهت شقاق مقعده و داخس و تقویت مو
و منع نزلات و ادرار و اکتحال آن جهت جرب
و حکه و سلاق و ضعف بصر و سبل و رمد و منع نزله
نافع قرشی و شیخ قانون نوشته که حضض را وجود
آنکه حابس است مدر دم نیز هست و مضر سینه
و مصلحش افیون و حیاما و قدر شربت از نیم
مثقال تا یک درهم و بدلش حضض هندی است
صفت حضض مکی اصلی انچه بتحقیق پیوسته آنست
که درخت عنب الثعلب را با برگ و ریشه و ثمر کوفته
مجموع کرده در حوضی کرده لگد کوب می کنند و بعد ازان
آب آنرا صاف نموده میگذارند تا درد آن نشین شود
صافی آنرا جدا کرده جوش می دهند تا غلیظ و مستعد
انعقاد گردد در کیسه های چرمی کرده باطراف می برند
و آنرا اخلان می نامند و دردی آن علیحده جوش نموده
گلوله ها بسته حضض میگویند و بعضی گفته اند که درخت
شبیه بعنب الثعلب و غیر آنست * صفت حضض
جعلی برگ مورد و سماق … از هر یکی یک مثقال
… بیست و پنج مثقال زعفران بیست مثقال و شنا
یک من تبریزی جوشانیده تا غلیظ و مستعد انعقاد گردد
در کیسه های چرمی نموده بجای حضض مکی می فروشند
و حضض هندی که رسوت نامند بعضی گفته اند عصاره
فیلزهره است و در جمیع افعال قوی تر از حضض
مکی است مگر در ردع و ادهان سیاه تر از حضض مکی
می باشد و مغشوش آنرا که از زرشک و امثال
آن می سازند استعمال نباید کرد و بدل آن …
حضض … فوفل با انار صغیر است و صاحب طب
فرشته مسمی بدستور الاطبا نوشته که بهترین رسوت
آن است که در نگرکوت و نواحی لاهور از شیره هلیله
تازه سازند و صاف باشد سیر و خشک بود و با
… اورام حاره را تحلیل …
خون و صفراوی و قلاع و اسهال و بواسیر را
سودمند است و در کتاب دیگر از کتب هند دیده شد
که در نگرکوت و نواح لاهور از عصاره هلیله و شیر
میسازند و حکیم علی گیلانی نوشته که آنچه از …
هند و کتب معتبره ایشان تحقیق شده آنست که
رسوت عصاره دارهلد است و طریقه ساختن
آن چنان است که دارهلد را نیم کوفته در آب می
جوشانند تا تمام قوتش در آب بازگذارد و صاف
نموده و … آن شیر گاو اضافه نموده جوشانند
تا غلیظ و منعقد گردد و باطراف می برند جهت

امراض چشم و دوا اسیر و دفع سموم نافع است و ان جمله
رسائل شمرده اند چون نیم درهم آن را در آب برگ
گلر و نمه بخیسانیده و بعد تجیع بالند و صاف کرده نیم گرم
بنوده بیاشامند و چند روز بران مداومت نمایند
اسهال بواسیری و حبس خون آن و ریاح آن را رطوبت
سازد و مجرب است و طلای محلول آن با آب برگ
نیم گرم جهت وجع بین الالیتین مجرب است حب رسوت
نافع جهت بواسیر خونی صفت آن رسوت مقل ازرق
را با آب برگ گندنا یا آب برگ گلر و نمه یا آب برگ
بارتنگ یا بو سیر حل کرده مساوی آن پوست هلیله
کابلی بریان و تخم گندنا بریان نموده کوفته بوزن آن
شکر سفید داخل کرده سرشته حبوب سازند شربتی
مقدار نخودی شربتی از نیم درهم تا یکدرهم و اگر اولا
رسوت را سه چهار مرتبه با آبهای مذکوره تشقیه
نموده خشک سازند و در مرتبه آخر با ادویه سرشته
حبوب سازند بهتر است حب رسوت دیگر بواسیر
خونی را مفید است صفت آن رسوت تشقیه نموده
را در آب گندنا بخیسانند و صاف نموده بگذارند
تا منعقد گردد پس حبوب بندند شربتی از نیم درهم تا یکدرهم
حب رسوت دیگر جهت بواسیر خونی و ادرار طمث
نافع است صفت آن رسوت حنا الفتی طین ارمنی
کهربای هندی گیرد ناسفته از هر یک باده درم مویز منقی از حب
چهار درم ادویه را نیم کوفته با مویز سرشته حبوب
سازند هر حب بمقدار نخودی شربتی از نیم درم تا یک
درم و اگر حبس بطن نیز منظور باشد مویز را با حب
کوبیده ادویه را با آن سرشته سازند

باب الحاء المهملة مع القاف

فصل در بیان حقنه و طریقه استعمال و نسخ آن

بدانکه می باید اولا ذکر نمودن مقدمه چند که مضمر
است در دانستن آنها در باب حقنه ها پس شروع
می نمائیم در مقصود که ذکر نسخه های حقن نافع از برای
علل امراض است مقدمه اولی در ذکر احادیث
وارد شده در عمل حقن تا شاید کسانیکه کراهیت دارند
دانسته باشند که این فعل مشروع است از این جهت باز
دارند و خود را هلاک نسازند روایت کرده صاحب
خصال از حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم
که آن حضرت فرمودند که بدرستیکه بهترین
چیزیکه مداوای میکنید شما بآن حقنه است و حقنه
کلان میکند بطن را و تنقیه میکند مرض جوف میکند
بدن را قوت می دهد و صاحب دعائم از جعفر
رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت کرده
که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که باکی
نیست مثل حقنه الا آنکه حقنه کلان میگرداند بطن را
و صاحب خصال از حضرت ابی عبدالله امام جعفر
رضی الله عنه روایت کرده که دواها را اصل
حجامت و سعوط و حقنه و قی بسیار حضرت صلی الله
علیه و سلم فرمودند که حقنه از این چهار است
و نیز از حضرت ابی عبدالله ماثور است که
حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که حقنه
بدرستیکه آن دوا است و بتحقیق که بعمل
آورده اند آن را مردمان صالح مقدمه دوم
در تحقیق معنی حقنه باصطلاح اطبا و اول کسیکه
واضع حقنه است از اطبا بدانکه حقنه نزد اطبا
عبارت است از استعمال مایعات بمقام مستقیم
و یا برحم و واضع حقنه اول الاستاذ بقراط است
فاضل طبیب جالینوس گفته که استاذ بقراط
فرا گرفته عمل حقنه را از طائری و این حکایت
چنان است که دید استاذ طائری را که ماهی بسیار
خورده بود شکم خود را بدل مالید و چون شدت کرد
آنچه آن را از خوردن ماهی بسیار عارض شده بود
از در آمد بکنار دریا و بمنقار آب دریا را که بسیار
شور است بر گرفت و در دبر خود کرد و بعد از آن
آبی را که در دبر خود کرده بود با فضلات انداخت
و نجات یافته پرواز کرده بسوی آشیان خود رفت
مقدمه سوم در فوائد حقنه بدانکه حقنه دوای مبارک
کثیر المنافع است و نافع است اکثر امراض را خصوصا
در امراض ماصیه که عمل مسهلات مشهور دیده
ما چه نیکوست از برای اخراج فضول از معاء و
حقنه با معا اسفل نسبت معی است بمعده الا آن که
معی جذب از اسافل باعالی میکند و لهذا استعمال
القراط منع کرده در امراض راس از استعمال مقیات
مگر آنکه آن امراض بمشارکت معده باشد و حقنه جذب
از اعلی باسفل میکند و وجه آنکه حقنه جذب از
اعلی باسفل میکند آن است که حقنه با بین اسافل
حاجبه و امعا و سهل فضول معا است بلکه
مسهلیکه می باشد حقنه مسهله را پس هرگاه
اسهال خلط داده آمد ضرورت است اسهال بودن خلط
جذب کرده میشود فضول از علو بسوی اسفل چون
فضولی که با سهال خارج میشود و بدانکه حقنه
سیده را و جاج امعا و قولنج را و اقسام اوجاع کلیه
و مثانه و اورام آنها را و جذب فضول از اعضا
رئیسه و اعضای عالیه میکند الا آنکه حقنه های حاده
مضعف کبد و مورث حمی است و نیز بدانکه استعمال
حقنه میشود و بتقاضه جهت اخراج بقایای ثفل که
از استفراغات مانده است و نیز از فوائد حقنه نفع
است از برای برد کلیه و مثانه و اعضای تناسل
و تقویت باه و از برای برد مفاصل و عرق النسا
و وجع ورک و آلام رحم و امراض و ماحی و امراض
اعضای عصبانی و نیز از فوائد حقنه نفع است از
برای سحج و قروح امعا و غلاظ و بدانکه اکثر اطبا در
استعمال حقنه صحت و سلامت اعضای رئیسه را
شرط دانسته اند و بعضی نه و حق آن است که در
وقت عدم ضرورت البته شرط است و در وقت
شدیده الا بدی نه مقدمه چهارم در بیان مقدار
مطبوخ حقنه و کیفیت آن بدانکه مقدار مطبوخ حقنه
که هر دفعه حقنه بآن میکنند باید که زیاده از پنجاه
مثقال نباشد و بعضی را عقیده آن است که کمتر
از آن نیز جائز نیست و بعضی گفته که مقدار نصف

رطلی یا نیم رطلی باشد شیخ رئیس گفته که حقنه
که بوده باشد قلیل المقدار بسیار منفعت آن
بامعای عالیه و هرگاه بوده باشد بسیاری با
ضرر آن بسیار و خوب است از آفات و دیگر باید
که مطبوخی که بآن حقنه کرده میشود نیم گرم باشد با کل
حرارت معتدل نباشد و همچنین بسیار رقیق نیز نباشد
زیرا که اگر سرد باشد مولد ریاح است و اگر
بسیار گرم باشد مورث غشی و کرب و اگر غلیظ باشد
باعث زحیر و قرحه امعا و اگر رقیق باشد موجب
انتشار در بدن و انتقاد میگردد شیخ رئیس گفته که
حقنه رقیق انفع است در وجع باشد در حالت
قلیل و کثیر قدری گفته حقنه باید که فاتر باشد با کل
حرارت و رقت و بالجمله باید که مقدار آن بقدر
برداشت طبیعت و تنبیه مرض و مریض باشد هم
کیفیت هم و کمیت و اما در تدریج و قدرت الطبیعه
باشد که فاتر باشد مقدار که یختم در میان وقت حقنه
نمودن چرا که افضل اوقات حقنه کردن وقت
سردی هوا است و آنکه بوده باشد الوقت در رو
فصل سرد یعنی زمستان و در تابستان آنکه بوده باشد
اول روز و آخر روز زیرا که در حین گرمی هوا حادث
میگردد از آن کرب و اضطراب و غشی و باید که بوده
باشد قبل از حمام زیرا که از شان حمام است
تحریک و را آوردن اخلاط و از یکدیگر جدا ساختن
اجزای اخلاط را و از شرط حقنه آنست که جذب
کرده شود بآن اخلاط محتقنه و از این جهت نکوهیده
و اکثر که مقدم و رسته شود حمام بر حقنه چنانکه
رسم اکثر اطبای این زمان است و باید که حقنه
اگر از برای قولنج و امراض دماغیه از قبیل سکته
و غیر آن استعمال نمایند واجب است که بر
طعام معده و ناشتا باشد و الا اولاد و ا...
از ... باشد معده و دماغ و قلب با ... است و
بعد از آن استعمال حقنه نمایند ...
... بسیار شیرین و ... بسیار ...

جوارش عود شیرین و یا دوا المسک حلو اگر آن را
حاضر باشند و الا نان گرم و شیر با بد که محقون را
حمی المقدور بجا فظت از سرفه و عطسه و قی و غیر
این امور الزم دانند و مقدار نشستن در میان آن
حقنه کردن که محقن با شد و قبح حقنه کردن بدانکه
آلتی را که بآن حقنه میکنند یعنی محقنه با نجا مختلف
ذکر نموده اند و بهترین آنها آلتی است که شیخ رئیس
در قانون در باب قولنج ذکر کرده و ما در این جا
اول عبارت شیخ را بعینه ذکر مینمائیم پس ترجمه
آنرا تا بر متعلمان واضح و مبین گردد و کلام آن
شیخ رئیس ابو علی بن عبد الله بن سینا آنست که
اما انبوبة المحقنة فاجود شكل ذكر له
الا ان تكون الانبوبة قد ...
وانه مثلث و شلثين ...
متمادية من الجسد المتخذ منه الا نبوبة
وفم الانبوبة الا نبوبة اما ما ...
فما ربما يابين ... الذي ...
الزق ... على جملة الانبوبة وسيلة
راس ... الاستفراغ ... اقوى ...
الهواء ويكون له ثقبة الزق في ...
لانه ... القصبة ... الرحم ...
الرحم فاذا استعملت الحقنة ...
بقوة الرحم ... الرحم ...
الذي لا ... المحقنة فاستقر الحقنة
استقرارا ... لان الرحم ... التي ...
بها الى خارج ...
ترجمه کلام شیخ آنست که انبوبه محقنه یعنی ...
آلت حقنه ... ذکر کرده اند از برای
آن اطبای اول آن است که بوده باشد آن
انبوبه ... دایره آن ... یک قسم ثالث
آن دایره ... دو ثلث آن دایره ...
شده باشد ... این ...
از اول ... از ...

جسد انبوبه محقنه که وصل نموده باشند آن حجاب را
بآن انبوبه وصل محکم نشدید پس گردیده باشد آن
حجاب میان دو جزء مختلف انبوبه و شکلیکه بر آن
انبوبه نصب کرده میشود باید که اندام تمام آن نیچه باشد
و باید که مسدود کرده شده باشد بچه و اصغر نصفی آن
طرف آن شکلیکه بر آن نصب کرده شده نیچه قرص
تا داخل آن نگردد هوا و باید که بوده باشد از برای
آن نیچه و اصغر سوراخ ... که شکلیکه بآن نیچه نصب
شده در ... که ... آن نیچه در مقعده و داخل
مقعده کرده میشود ... بیرون آید از آن منفذ ریح
پس هرگاه استعمال کرده شود حقنه ... کرده در
... که ریح گردیده بیرون ... از ... که حقنه را
آن ... و استقرار ... که
جهت آنکه ریح ... حقنه را ... محتاج ... اقبال
از برای ... و اما آلت حقنه کردن که معمول
اطبای روم و فرنگ است آن است که حقنه از
آلت ... که آن ... آب ... سرنگ
... بسیار بزرگ که
... که یک ... آن
باید ... باشد ... آن
که ... باید که آن ... باشد که
... باشد ... داخل نموده شد
پس آن ... که یک ... آن حقنه
نموده ... و ... مطبوخ را
... مستقیم ... و از برای حقنه
قبل ... که ...
... حقنه ... آن انبوبه
قمع را که ... نمایند
کسی را که حقنه میکنند ... انبوبه را
بر آن نهاده ... مطبوخ که ... آن
حقنه کرده میشود ... کرده از ...
اندک ... مطبوخ را در محقنه ... داخل شود
در معای مستقیم ... زیرا که اگر ... آن را ...

بسیاری از آن را بیک دفعه در حقنه بریزند بنحوی که در معا
مستقیم استعمال و داخل شدن مطبوخ میگردد و امعا
و چون تمام مقداری از مطبوخ که بیک دفعه باین حقنه
کرده میشود داخل معا شود حقنه را از دبر بر دارند
صبر میکنند تا آنچه در آن حقنه است بر گردد پس اگر محتاج
بدفعه ثانیه و ثالثه نیز باشد بعد از برداشتن هر دفعه
دفعه دیگر بدستور داخل می آورند و این طریق
معمول اعاظم حقنه اهل فارس است و اهل عراق
و خراسان پس ایشان حقنه را باین نحو میسازند که
انبوبه که حجم مختصری باشد و کیسه را از چرم خام بسر آن
نصب کنند بنحوی که هیچ منفذی میان انبوبه و کیسه نباشد
و مقداری از مطبوخ که بیک دفعه بآن حقنه باید نمود
و در کیسه ریخته سر کیسه را بهم آورده بقیطانی بسته تا آن
مطبوخ در معای مستقیم داخل شود و بعضی گفته اند که
انبوبه حقنه باید که بقدر یک شبر باشد و اگر حقنه جهت
[illegible] باشد [illegible] را بمقدار حاجت در آن مطبوخ
بدست کیسه بزرگ کرده بسر آن انبوبه بسته و آن
[illegible] و انبوبه را بمخرج فاکذارند [illegible]
بر دوانه [illegible] و القدر مطلوب داخل
شود پس انبوبه را بر آورند [illegible] بطرف
دلت [illegible] پس چون [illegible] حاجت شود
وقتهای حاجت نماید و اگر [illegible] نشود نیز
دفع آن به تبریز [illegible] آن نماید و این سهل و آسان
است [illegible] باشد [illegible]
عمل حقنه معمول نیست اما طریق حقنه کردن پس بر
عامل حقنه لازم است که تامل کند در [illegible]
در کدام موضع است پس اگر بود باشد و جع آن
باحیه [illegible] حقنه کنند علیل را مالکوی که بود یا
مستلقی و این مهم است از برای آنکه بود یا [illegible]
قولنج بمشارکت کردن و اگر وجع بود باشد [illegible]
دایم باید حقنه کرده شود علیل را مالکوی [illegible] باید و یا
علیل را اگر [illegible] حقنه کردن مالکوی [illegible]
کرده میباید بود و با شد [illegible] زانو [illegible]

بلند و ... بر داشته بسیار حقنه بمعای مستقیم و گاهی حقنه
کرده میشود حالکونی که خوابیده به پهلوی چپ باشد
و بالجمله هر کس را که حقنه کنند بهتر آنست که پایهای او را
که حقنه را از دبر او بر دارند پیشتر بخوابانند و باید که
سر انبوبه را که بمقعده می نهند چرب نمایند و بعضی
مردم را معتاد آنست که حقنه را بچرب و ملحی حرب کرده
مرتبه دور و بر او را داخل کنند تا دبر او گشاده گردد
و باندازه انبوبه گردد و بعضی پسند نمیکنند [illegible]
بعضی گفته بهترین اوضاع کسی که او را حقنه میکنند
آن است که پیشتر بخوابد و پس آنست که بخوابد
بجانب وجع مقعد بمستقیم و در ذکر ترکیب حقنه است
مسهله و غیر آنها بدانکه ترکیب حقنه است مسهله [illegible]
است ترکیب مطبوخات مسهله و اندک تفاوتی [illegible]
در حقنه ها بسبب آنچه در مطبوخات مسهله [illegible]
باید دانست که مسهلات بعضی را چون صبر و ایارجات
در حقنه ها داخل نمی توان نمود چنانچه بعضی از ادویه
حقنه ها را در مطبوخات داخل نمی توان کرد چون
زهره گاو و بعضی گفته اند که داخل نمودن افتیمون
و حب النیل و سقمونیا و ریوند چینی در حقنه ها خالی از
[illegible] فاما استعمال کرده اند و در اکثر تجربه
متقدمین و متاخرین داخل هست و جمیع مسهلات در حقنه
اگرچه بعضی اطبا داخل نموده اند فاما بهتر آن است که
داخل نکنند و حکیم محمد مؤمن در تحفة المؤمنین گفته
که اینچه بعضی اطبا گفته اند که مسهل بعضی را در حقنه
جایز نیست که داخل نمایند اصلی ندارد [illegible]
و در فوائد بیماری و عروق [illegible]
بهتر آنست که [illegible] خود را از [illegible]
این حقنه بسی سست که تاثیر دوا در [illegible] باشد
گرچه [illegible] که [illegible] از آن حقنه است [illegible]
[illegible] باشد و در فواید [illegible]
[illegible] آن [illegible] قول حکیم [illegible]
[illegible] و داخل [illegible] آورده [illegible]
[illegible] مسهلات بعضی را چون صبر و ایارجات [illegible]

در حقنه ها داخل کرده لاکن اتفاقی به عمل و بنا باید کرد
و اقسرائی گفته که ترکیب حقنه قریب است بترکیب
مطبوخات الا آنکه داخل کرده میشود در حقنه ها
مسهلات بعضی مانند ایارجات و صبر چنانکه داخل کرده
نمیشود در مطبوخات مثل بعضی ترقات و بسیاری از
حالبات مانند املاح و بورقات و بسیاری از روغن ها
بجهت آنکه چون عمل حقنه ها اکثر تلیین و تفتیح و اتساع
امعا و تنقیه و ازاله و ترقیق و تزلیق فضول و خام ها
باید جهت قولنج و امعا و معده است و مقصود
از استعمال آنها نیز همین امور و دفع آنها است و قبل
او در مسهلات بعضی منافی غرض مطلوب است با حقنه
قبض که لازم آنها است پس اگر داخل نکنند بهتر و
اولی است و بدانکه حقنه ها مسهله یا می باشند لینه که
استعمال کرده میشوند جهت حاره و یا بلغم حاره و یا
احشا و ... مثل ... و اگر ... حقنه لینه را چنانچه
اسهال کند ... تلیین و ازلاق و دیگر چون گل بنفشه و
خطمی و آرد جو و نخاله گندم و نیلوفر و عناب و سپستان
و برگ چغندر و برگ کاسنی و خبازی و اصل السوس
و ... و تخم کتان و زبیب منقی و مانند اینها که حقنه
کرده میشود بطبیخ بعضی اینها با شکل بحسب حاجت
سازج یا با سر داروی چون فلوس خیارشنبر و شکر سرخ
و ترنجبین و شیرخشت و بادام ... یا ... آب
و ... و آنچه ... و ... حقنه کردن آن
بار ... چون روغن بنفشه و روغن کدو و روغن
نیلوفر و روغن بادام شیرین و روغن گل سرخ و ...
و آب ... که قوت ... ادامت
... دماغ ... و باید که زیاده کرده شود در
قولنج ... و علیل ... و یا ... و باید ...
و یا حقنه مسهلی که در ... استعمال کرده شود در
قولنج ... و صرع و سبات و مانند اینها و حقنه
حاده ... و ... اطعمه ... از ...
اسهال ... بعد ... علیل ... باشد ... ریون
... مسهله است ... و ... صرع و

تربد و بسفایج و اکلیل الملک و بابونه و اسطوخودوس و …
شبت و بزر القطونا و حلبه و سعتر و خردل و شهدانج و تخم
کرفس و زیره و انیسون و مرزنجوش و سنبل و حب الخروع
و برگ کلم و تخم کلم و تخم رازیانه و برگ انجیر و انجیر و مویز
سپید و مانند اینها از محللات قریه که حقنه کرده می شود
و مطبوخ بعضی اینها یا مطبوخ کل اینها و یا به مطبوخ
امثال اینها ساذج یا با سهوار و چون تخم حنظل و نمک
هندی و طعام و بوره ارمنی و محموده و مقل ازرق
و جاوشیر و سکبینج و اشق و عسل و فانیذ و آب کامه
و مانند اینها و نیز حقنه کرده میشود با دهان حاره مانند
زیت و زنبق و خیری و بادام تلخ و تخم کتان با ماء العسل
و فانیذ و دری به تنهائی یا با سهوار و چ مانند تربد
و تخم حنظل و نمک هندی و سکبینج و مقل و خیار شنبر
و اشق مانند اینها و یا مع باشد حقنه مسهل که مطلقه
و آن می باشد هرگاه با اجزای حقنه لینه و حقنه …
حاده و غیر حاده و بدانکه در هر قسم از اقسام ثلثه رعایت
مقدار حاجت و سهولت علت و صعوبت آن و
ضعف شخص و قوت آن و اقتضای مزاج و …
چنانچه در قوانین کلیه استفراغات و قوانین کلیه
مرکبات ذکر شد لازم است و بدانکه هرگاه ترکیب
کرده شود حقنه از برای اوجاع مفاصل و عرق النسا
لازم است که زیاده کرده شود در اجزای آن اجزای
ملطفه مانند عاقرقرحا و زنجبیل و حاشا و حب الغار و
مرزنجوش و اصل … کبر و مسهلات که مخصوص اند
بمفاصل چون سورنجان و بوزیدان و ماهی زهره
و امثال اینها و اگر از برای اخلاط سوداویه باشد باید
که داخل کرده شود در مطبوخ مسهلات سوداویه
افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج و بادرنجبویه و
مانند اینها و اگر از برای کرم امعا باشد ادویه قاتله
دیدان مانند تخم حنظل و تربد و نمک هندی و …
و آب برگ شفتالو و سلاقه … قوت … شود …
و قطران به تنهائی و روغن زیت داخل نمایند و اگر
از برای برودت رحم باشد باید که ادویه عطریه …

برودت رحم و حبادت آن از ادویه ملطفه ملینه چون ا…
و … و سنبل الطیب و اظفار الطیب و مانند
اینها و از دهان روغن نرگس و روغن حب القرع
و روغن حبة الخضرا و روغن بزرکتان و زیت و
روغن بادام تلخ و گردگان و روغن گاو و امثال
اینها باید که داخل کرده شود و همچنین … سا کلیه
و مقل ازرق و بدانکه حقنه که از برای رحم است هم
قبل و هم در دبر حقنه کرده میشود و اگر از برای
اورام بارده کلیه و مثانه باشد امثال همین ادویه
که از برای برودت رحم ذکر شد بالعابات حاره
چون لعاب حلبه و لعاب بزرکتان داخل کرده
می شود و نیز بدانکه حقنه کرده میشود در قولنج
ریحی با دهان کاسرة الریاح فقط مانند روغن
سداب و روغن زنبق و نرگس و روغن جندبیدستر
و مانند آن و در سوء مزاج امعا و ضعف آنکه از
برودت باشد گاهی باشد با ادویه مصلحه مزاج
امعا و مقویه آنها مانند روغن گل سرخ و روغن
بابونه بمقدار ده درم تا بیست درم از بهر و حقنه کرده
میشود با آن و از برای تنقیه امعا گاهی باشد
که حقنه کرده میشود با آب برگ چغندر و آب کامه
و یا با آب نمک فقط و این اول حقنه ایست
که استاذ البقراط از فعل مرغی که ماهی بسیار خورده
پس منقار خود آب دریا را در دبر خود حقنه کرده
از برای رفع امتلای بطن که او را حادث از
بسیاری خوردن ماهی شده بود تا دفع شد آنچه
در بطن او بود و شفا یافت چنانچه ذکر یافت
پس استاذ البقراط استنباط کرده که حقنه با آب بحر
و یا با آب نمک نافع است برای تنقیه امعا و جمیع
بطن و اگر از برای تسمین بدن و کلیه باشد باید که
حقنه کرده شود با مرق و ادهان لزجه و اگر نه
برای باه باشد طبخ میکنند در امراق مانند خطم
در رؤس و اکارع بعضی حیوانات مناسبه و خصیه
خروس ادویه باهیه و اضافه می کنند با اینها

ادهان حاره را وقتیکه ضعف باه از برودت باشد
و حقنه میکنند بآن و اگر حقنه از برای سحج و قروح امعا
و اسهال و نزف خون از امعا باشد حقنه میکنند
بطبیخ حبوب قابضه مانند برنج و جاورس و عدس مقشر
نیم کوفته بمقدار احتیاج از مطبوخ آنها با بعضی از ادویه
قابضه چون آرد بلوط و عفص و جلنار یا با زرده تخم
مرغ که در سرکه پخته و در روغن گل حل کرده باشند
و صمغ عربی و نشاسته که بر … بریان کرده باشند و
گل ارمنی و اقاقیا و سفیداب ارزیز و کاغذ سوخته
و امثال اینها که قوام آن فی الجمله غلیظ و لزج باشند
و مقدار این ادویه سه درم باشد یا بقدر حاجت و
اگر با سحج وجع شدید باشد مخدری چون اندکی افیون
با مصلح آن اندکی زعفران داخل میکنند و اگر
از برای نزف خون باشد با مطبوخ ادویه یابسه
قابضه زرده تخم مرغ مشوی در سرکه یا در روغن گل
و مانند آن کهربا و کبد سوخته و دم الاخوین و اقاقیا
کندر و طراثیث و عصاره انجبار و … بردی که
… مانند بفارسی … و امثال اینها میکنند … مقدمه
هشتم در ذکر قول کلی که شیخ … حقنها در
حقنه آورده و اکثر آنها موافق قوانین کلیه عقلیه و
اقوال متقدمین نیست بدانکه گفته که استعمال کرده
میشود حقنه هرگاه بوده باشد مرض در عضوی
از اعضای سفلی خواه آن مرض در آن عضو اسفل
مستقر باشد مانند قولنج یا صعود کرده بشرکت مرض
عضوی اسفل باعضای عالیه و بتقیید اخیر داخل
میشود مانند دوار و سدر پس بدرستیکه دوار و سدر
از امراض دماغی ست و دماغ از اعضای عالیه
است و حقنه میکنند در علاج آنها جهت آنکه بسا
که سبب دوار و سدر است از کلیه و طحال ست
و کلیه و طحال از اعضای سفلیه است پس در
حقیقت دوار و سدر در تحت امراض کلیه و طحال
است میفرمایند که نیست این قول موافق عقل
و اقوال اطبا انبودن آن موافق عقل پس

باین جهت است که قول آن بی انحصار استعمال حقنه‌ها در امراض اعضای سفلی بغیر دلیل ست و آنچه را عقل حاکم است آنست که حقنه‌های مسهل و ملین را دو فائده است یکی اسهال دوم اماله و اگر چه این معنی حق ست که قوت اسهال حقنه بدفع مواد اعضای عالیه نمیرسد بلکه منحصر است اسهال آن بدفع مواد اعضای سفلی ولیکن استعمال آن موجب اماله و جذب از اعضای عالیه میباشد چنانچه نیکو زیرا که هر چه نرم گرداند سفل معا را و بازلاق دفع کند و بقوت اسهال دفع فضول از اعضای سفلی نماید بضرورت محال ابودن خلا و اتصال رطوبات بدن بیک دیگر جذب کرده میشود مواد و فضول از اعالی باسافل باین معنی تصریح کرده اند جمیع اطبا که حقنه جذب میکند از اعالی باسافل و قی جذب میکند از اسافل باعالی و لهذا استاذ البقراط امر کرده در در امراض دماغی باستعمال حقنه و منع کرده در امراض سر از استعمال قی مگر آنکه مرض سر بمشارکت معده باشد و باین معنی که حقنه جذب از اعالی میکند اشاره در حدیث نبوی صلعم وارد شده چه آنحضرت فرموده اند که حقنه دوائی ست ولیکن کلان میگرداند بطن را و دلیل بر آنکه این حدیث اشاره است بآنکه حقنه جذب میکند از اعالی آنست که هرگاه حقنه منقی اسافل باشد از غیر جذب از اعالی می باید که مهزل بطن باشد ولیکن چون تنقیه فضول بطن میکند و بدل آن از اعالی جذب میکند حالکونه بطن از فضول پاک شده موجب عظم آن میگردد و آنچه شیخ داؤد گفته که دوار و سدر مطلقا و کلیه از ابخره کلیه و طحال ست غیر صحیح و توهمی باطل ست زیرا که اگر چه این دو مرض گاهی بسبب ابخره کلیه و طحال حادث میگردد ولیکن نیست کلیه بجهت آنکه اصل آنست که سبب آن هر دو در نفس دماغ باشد و بسا باشد که بمشارکت معده یا از اسباب دیگر باشد غیر مشارکت ابخره کلیه و طحال چنانچه در مبحث اسباب دوار و سدر مفصل

مذکور ست پس آنچه گفته که مطلق دوار و سدر بسبب ابخره کلیه و طحال ست غیر صحیح است و نیز گفته که شرط است در استعمال حقنه که بوده باشند اعضای رئیسه صحیح و قوی پس می باید که حقنه کرده شود در مرض و ضعف عضوی از اعضای غیر رئیسه و این قول نیز غیر صحیح است بدو وجه اول آنکه هرگاه بوده باشد صاحب مرض اعضای رئیسه و صاحب ضعف اعضای رئیسه محتاج به تنقیه و به نفض خواه بالضرورت حقنه افضل ست از استعمال مشروبات مسهله زیرا که نمیگردد حقنه ملاقی اعضای رئیسه و نمیرسد باو از سمیت ادویه مسهله واقعه در حقنه بقلب و کبد بسیار چنانچه ملاقی می گردد ادویه مشروبه و میرسد اثر سمیت ادویه مسهله واقعه از مشروبات بقلب و کبد و با وجود آنکه نمیرساند ضرر ادویه حقنه بآنها جذب میکند مواد آن اعضا را و اماله مواد از آن اعضا میکند و موجب صحت آن اعضا میگردد پس استعمال حقنه در امراض آن اعضا بهتر است از استعمال مسهلات و مقیات مشروبه و وجه دوم آنکه حقنه جذب میکند مواد و فضول اعالی بدن را چنانکه ذکر شد پس هرگاه مرض در اعضای رئیسه عالیه باشد و ضعف بسبب سوء مزاج مادی باشد پس حقنه جذب میکند ماده آنرا باسافل و اماله ماده آن می کند و ظاهر است که هرگاه جذب و اماله کرده شود ماده عضو ببعض ضعیف بعضی دیگر موجب زوال مرض و ضعف آن میگردد بجهت ازاله سبب مرض و ضعف که ماده فاسده است و چون ازاله ماده کرده شد مرض و ضعف آن زائل گردد زیرا که زوال مسبب بزوال سبب است و شیخ رئیس در قانون تصریح باین نموده که از فواید حقنه جذب از اعضای رئیسه عالیه است مگر آنکه حقنه‌های حاده می باشند مضعف کبد

و نیز شیخ داؤد گفته که واجب ست که واقع شود حقنه در وقت اعتدال و نباید که حقنه کرده شود در گرمی روز و نه در سردی و این قول نیز صحیح نیست زیرا که شیخ رئیس گفته که افضل وقت حقنه وقت سردی هوا است و گفته که وقت با الاسهال یعنی وقت حقنه دو وقت بارد است از روز که صبح و شام باشد یا در فصل بارد است از سنه که زمستان و خریف باشد تا نگردد موجب کرب و اضطراب و غشی و نیز از شان حقنه است جذب اخلاط محتقنه در وقت سردی میباشد اخلاط محتقنه بخلاف وقت گرمی و وقت اعتدال که نمیباشند اخلاط محتقنه و از جهت است که شیخ رئیس منع کرده از رفتن بحمام پیش از حقنه و حقنه کردن بعد از حمام زیرا که از شان حمام است تحریک در آوردن اخلاط و تفریق و تحریک اخلاط بظاهر بدن و از شان حقنه است جذب و اخراج اخلاط حقنه و نیز گفته اند که خطر حقنه بسیار است و واجب ست تحری و احتیاط در آنها و این نیز توهمی باطل ست چه موافق احادیث و اقوال اطبا حقنه دوای کثیر النفع و قلیل الخطر ست بخلاف ادویه مسهله مشروبه و مقیات که نیستند خالی از اخطار زیرا که از سمیت و حدت ادویه مسهله واقعه در حقنه نمیرسد باعضای شریفه و رئیسه مثل معده و قلب و دماغ بالکلیه و نمیرسد از امعا و میباشد امعا از اعضای خسیسه ضعیف الحس دنی باشد در امعا معدن قوتی ضروری پس نمیگردد متاثر و متاذی از آن ادویه بتاثیر معتد بخلاف معده و قلب و دماغ که معده عضو ذکی الحس است و اعضای رئیسه معدن قوتهای ضروری میباشند پس از زهر ادویه مسهله مشروبه و مقیه بسیار متاذی و متاثر میگردند پس در مسهلات مشروبه و مقیات خطر است بخلاف حقنه و در احادیث نفع حقنه و قلت خطر آن وارد است و نیز اقوال اطبا رحمهم الله دال ست بر آنکه نفع حقنه

کمتر است از خطر مسهلات مشروبه و منقیات

فصل فی ذکر بعض نسخ الحقن

حقنهٔ مسهلهٔ بارده قلمی فرموده اند که از قبیل
دستور العلاج است از حضرت علامی رئیس الاطباء والد
ماجد فقیر سید محمد هادی علوی شیرازی خراسانی افضل
قدس سره مستعمل در امراض حاره * صنعت آن آب
برگ کلم آب برگ چغندر را از هر یک یک دسته سپستان
آورده جو یک کف گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب
پرسیاوشان گل خطمی سفید تخم خیارین تخم خربزه تخم
کاسنی تخم خبازی پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه اصل
السوس از هر یک دو مثقال عناب ده دانه
سپستان بیست دانه مجموع را در یک من تبریز آب
بجوشانند آن مقدار که ثلث آب بماند صافی نموده
شیرخشت خراسانی ترنجبین از هر یک ده مثقال
فلوس خیار شنبر پانزده مثقال دران حل کرده صافی نموده
و روغن بادام شیرین یک مثقال روغن گل سرخ
روغن کدو آبکامه نفطی رقیق از هر یک ده مثقال
نمک طعام یک مثقال ریوند چینی یک درم سوده
سردار نموده اولا یک مرتبه آب نمک که نمک آن
بسیار کم باشد حقنه نمایند پس مطبوخ را چهار حصه نموده
بچهار دفعه حقنه نمایند و هر مرتبه که حقنه شود تا برنگردد
دفعه دیگر حقنه نکنند و اگر مرتبه اول که حقنه کرده شود
دیر برگردد اندکی نمک را بیفزایند و مطبوخ را اندکی
کمتر نمایند و اگر زود برگردد قدری نمک را کم کنند و
گرمی آنرا مائل باعتدال نمایند که دیر برگردد و
باید که سه ساعت از شب مانده شروع نمایند که ربع
روز تمام شده باشد و بعد از مغرب شروع کنند که
قریب نصف شب باتمام رسد * حقنهٔ بارده لینه
این نیز بطریق دستور العمل ست * صنعت آن [illegible]
بنفشه خبازی اکلیل الملک از هر یک دو مثقال
و نیم جو مقشر عنب الثعلب مغز حب القرطم از هر یک
پنج مثقال جوشانیده صافی نموده خیار شنبر پنج
مثقال ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال
دران حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین ده
مثقال اضافه نموده دو بار بآن حقنه نمایند و شرط
آنست که هر بار پنجاه مثقال تا شصت مثقال
باشد و کمتر از پنجاه مثقال خوب نیست و هرگاه که
حرارت مفرط نباشد سنا مکی چهار مثقال گل بابونه
خارخسک از هر یک دو مثقال اضافه مطبوخ نمایند
و بورهٔ ارمنی سوده یک درم بران پاشیده حقنه
نمایند و چون احتیاج بحقنه شده باشد در بعض
امراض مانند صرع و سکته و نقرس و مفاصل
و امثال اینها این حقنهٔ حاده حقنه نمایند
صنعت آن اسطوخودوس تربد سفید مجوف مغز
حب القرطم قنطوریون دقیق شبت سورنجان
از هر یک دو مثقال سنا مکی چهار مثقال غاریقون
سفید یک مثقال مغز حب القرطم سه مثقال عناب
ده دانه سپستان بیست دانه بسفائج فستقی سه
مثقال جوشانیده صافی نموده خیار شنبر پانزده
مثقال شکر سرخ پنج مثقال دران حل کرده باز
صافی نموده روغن بادام شیرین ده مثقال
اضافه نموده تنگی آب را دو حصه نمایند و در یک
حصه مثقال زرق دو دانگ بورهٔ ارمنی یک مثقال
جاوشیر یک دانگ داخل کرده حقنه نمایند و اگر
قوی تر خواهند تخم حنظل جند بیدستر از هر یک یک
دانگ اضافه نمایند و اگر حرارت در نهایت
افراط باشد بر اجزای حقنهٔ اول بعد از صافی نمودن
یک پیاله لعاب بزرقطونا و روغن کدو اضافه
نمایند و باید که اجزا را در سه صد مثقال آب باتش
ملایم بپزند تا یک صد مثقال برسد بعد از آن صافی
نموده دو حصه نمایند هر حصه پنجاه مثقال و هرگاه
آب حقنه دیر برگردد بقدر نصف آب اول باز
باید ریخت تا آب اول را بیاورد * حقنهٔ مسهله
بارده از حکیم محمد فاضل قرشی نافع از برای امراض
حاره * صنعت آن برگ چغندر [illegible] لطیفه
جو مقشر سنا مکی گل بنفشه تخم خطمی سفید تخم
خبازی از هر یک یک کف اصل السوس یک مثقال
سپستان سی دانه جوشانیده صافی نموده پس فلوس
خیار شنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم دران حل
کرده تا عسل خیار شنبر تمام جدا شود پس بپالایند
و روغن بادام شیرین یک مثقال روغن کنجد
هفت درم بورهٔ ارمنی یک درم سردار نمایند و
اگر نبوده باشد حمی قوی ربع درمی سقمونیا داخل
نمایند و سزاوار آن است که بوده باشد بمقدار آن
نصف رطلی و زیاده بران نباشد گرانی تا مزاحمت
با امعاء رقاق و معده نرساند پس مورث غشی گردد
بوده باشد نیم گرم مائل بحرارت * حقنهٔ مسهلهٔ بارده
دیگر طبع بگشاید و همه بیماری های گرم را سودمند باشد *
صنعت آن سنا مکی هفت درم عناب سپستان از
هر یک سی دانه جو مقشر نیم کوفته ده درم گل خطمی سفید
اکلیل الملک سبوس گندم حسک نیم کوفته از هر یک یک
کف گل بنفشه پنج درم انجیر زرد ده دانه همه را در سه
رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صافی نموده شکر سرخ
روغن کدو روغن بنفشه آبکامه از هر یک ده درم
اضافی نموده بهم زنند و نیم گرم بدو دفعه حقنه نمایند
حقنهٔ مسهلهٔ دیگر نافع در امراض مرکبه * صنعت آن
آب چغندر شصت درم فلوس خیار شنبر پانزده درم شکر
سرخ هفت درم دران حل کرده بپالایند و روغن کنجد
هفت درم بورهٔ ارمنی یک درم سوده اضافه نموده حقنه
نمایند و این استفراغ بلغم مخلوط بصفرا کند و اوجاع
ظهر بلغمی و اوجاع ظهر مرکب از بلغم و صفرا را نافع باشد *
حقنهٔ مسهلهٔ دیگر نافع از برای امراض بارده بلغمیه و [illegible]
صنعت آن صعتر فارسی اسطوخودوس از هر یک پنج
مثقال سنا مکی چهار مثقال سبوس گندم یک کف گل بنفشه
ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال و نیم عود الصلیب
دو دانگ مویز منقی بیست دانه جوشانیده صافی
نموده شکر سرخ ده استار روغن گل سرخ پنج استار بوره
ارمنی سوده نیم درم داخل کرده بعمل نمایند * حقنهٔ
مسهلهٔ دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن آب برگ چغندر

چهل درم روغن کنجد آبکامه رقیق از هر یک بیست درم
ممزوج کرده حقنه نمایند ✱ حقنه مسهله حاده منقول از
قرشی استفراغ بلغم کند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمی را نافع
بود ✱ صنعت آن آب برگ چغندر یک صد درم بجوشانند
دران بسفایج فستقی سنا مکی قنطوریون دقیق از هر یک
شش درم مویز طائفی منقی از حب هفت درم و بپالایند
پس مغز فلوس خیارشنبر پانزده درم عسل مصفی ده درم
دران بمالند تا تمام عسل فلوس خیارشنبر جدا شود
مرتبه دیگر بپالایند پس بوره ارمنی سوده از هر یک
ربع درمی سوده سرد اره نموده بر هم زنند و بآن حقنه
نمایند ✱ حقنه حاده جالینوس بن حقنه بادهای غلیظ
را تحلیل دهد و فالج و لقوه و صرع و سکته و امثال
اینها را سود دارد ✱ صنعت آن حلبه بزرکتان از
هر یک ده درم انجیر زرد ده دانه حب القرطم مقشر نیم
کوفته بیست درم برگ خروع سی درم مغز حب القلم
ده درم سداب هشت درم برگ اسپست سی درم سبوس
گندم بیست درم مغز بادام تلخ مقشر نیم کوفته پنجدرم
پستان اصل السوس نیم کوفته خطمی از هر یک نیم رطل
همه را در ده رطل آب بجوشانند تا به سه رطل رسد پس
بپالایند و در هر رطلی از ان مقل ازرق دو درم سکبینج
یک مثقال جاوشیر دو درم اشق یک مثقال حل کنند
پس باز صافی نموده روغن ناردین ده درم عسل مصفی
یک اوقیه و نیم آبکامه دو اوقیه و نیم اضافه نموده بر هم
زنند تا آمیخته شود پس بگرم نیم گرم دفعه حقنه نمایند ✱
حقنه حاده دیگر اصحاب سکته و صرع و فالج و قولنج
بلغمی را سود دارد ✱ صنعت آن شحم حنظل قنطوریون
دقیق نانخواه شبت حلبه سداب از هر یک کفی در یک
من آب بجوشانند تا بنصف رسد یعنی یک رطل بماند
و بپالایند پس سکبینج ده درم زهره گاو ده درم دران
حل کرده عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یک
اوقیه اضافه نموده بوره ارمنی هفت درم سوده
داخل نموده حقنه نمایند ✱ حقنه حاده قلمی فرموده اند
که از تالیف قدوة الاطبا والد استاذ فقیر قدس سره

است نافع از برای جمیع امراض بلغمی چون صرع و سکته و
فالج و لقوه و سبات و قولنج و وجع خاصره و برد رحم
و امثال اینها ✱ صنعت آن برگ کلم برگ چغندر برگ
کرفس از هر یک یک دسته آب اینها را گرفته سبوس گندم
آرد جو از هر یک کفی لسان الثور بادرنجبویه بسفایج
فستقی اسطوخودوس قنطوریون دقیق زوفای خشک
تربد سفید زنجبیل اکلیل الملک اشق شحم حنظل عنب
الثعلب پرسیاوشان پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ
بادیان اصل السوس پوست بیخ کاسنی تخم خربزه
حاشا گل بنفشه گل خطمی تخم خبازی اذخر مکی افتیمون
رومی کمافیطوس کمادریوس حلبه سورنجان از هر یک
دو مثقال انجیر زرد عناب سرخ اصفهانی از هر یک ده
دانه مویز منقی سپستان از هر یک بیست دانه سنا مکی
چهار مثقال مجموع را در یک من و نیم تبریزی آب بجوشانند
تا نیم من یعنی سه صد مثقال صیرفی آب بماند پس
صافی نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شیرخشت
خراسانی ترنجبین گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال
دران حل کرده بپالایند آبکامه رقیق روغن گل سرخ
روغن بابونه از هر یک ده مثقال روغن ناردین
روغن حب الخروع روغن بادام تلخ از هر یک چهار
مثقال ریوند چینی سوده یک درم بوره هندی
نمک طعام سوده از هر یک یک مثقال سرد اره نموده
اول مرتبه یک دفعه با آب و نمک حقنه نمایند پس
چهار مرتبه با آب طبیخ مذکور نمایند و تا سه دفعه بگردد
دفعه دیگر حقنه نمایند ✱ حقنه حاده دیگر که قولنج و
اوجاع مفاصل بارده و آلام رحم و امراض باهی و
عصبانی بارده را نافع است ✱ صنعت آن بیخ
گل سرخ گل بنفشه بزرکتان حلبه شحم حنظل بابونه مغز
حب القرطم شبت برگ کلم سورنجان جوشانیده
بپالایند و فلوس خیارشنبر گلقند دران حل کرده
باز بپالایند پس روغن حب الخروع داخل کرده
بوره ارمنی نمک هندی سوده سرد اره نموده
بر هم زنند تا نیک مخلوط شود پس حقنه نمایند ✱ حقنه حاده

دیگر درد پشت و سردی رحم و اعضای سفلی را سود مند
بود و رطوبات و حیض را فرود آورد ✱ صنعت آن
نانخواه تخم بادیان تخم کرفس بزر سیسالیوس از هر یک
ده درم حلبه حسک بابونه شبت از هر یک هفت درم
همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل برسد
صافی نمایند پس بگیرند اشق مقل ازرق از هر یک
پنجدرم جاوشیر یک درم نیم کوفته در آب طبیخ گرم حل
نمایند پس جندبیدستر بوره ارمنی از هر یک یک
درم سوده داخل کرده عسل مصفی یک اوقیه و نیم
روغن کنجد روغن ناردین از هر یک ده درم داخل
نموده حقنه نمایند حکیم میر محمد مؤمن گفته که اگر این
حقنه را از برای برودت رحم و احتباس حیض استعمال
نمایند باید که در قبل حقنه و تا ممکن باشد امساک
آن کنند که زود دفع نشود ✱ حقنه حاده نافع از
برای نقرس و امثال اینها از امراض بارده دماغی ✱
صنعت آن بابونه شبت مرزنجوش حرمل حب القرطم
حلبه بزرکتان برگ چغندر سبوس گندم شحم حنظل قنطوریون
مغز حب الخروع دقیق اسطوخودوس از هر یک کفی
انجیر زرد ده دانه جوشانیده صافی نموده عسل مصفی
هفت مثقال روغن زیتون آبکامه که آنرا مری گویند
از هر یک هفت مثقال اضافه نموده حقنه نمایند
حقنه حاده دیگر قلمی فرموده اند که از سید الحکما استاذ
الوری والد ماجد فقیر است قدس سره العزیز نافع
از برای امراض بارده بلغمیه کلیه و مثانه و رحم و
استرخاء اعضای سفلی و استرخای قضیب و رحم و
فضول رطبه فرود آورد و ادرار حیض نماید و اعضای
تناسل را گرم گرداند ✱ صنعت آن برگ کلم برگ
چغندر برگ کرفس از هر یک یک دسته آب اینها را
گرفته سبوس گندم حلبه از هر یک کفی لسان الثور
بسفایج فستقی قنطوریون دقیق بادرنجبویه اسطوخودوس
عود الصلیب کمافیطوس کمادریوس عود بلسان
حاشا حماما اذخر مکی پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم
خربزه تربد سفید از هر یک ده درم سنا مکی چهار

مثقال زنجبیل یکدرم مغز حب القرطم مغز انیسه آلو بالو
مغز استه شفتالوی تلخ از هر یک دو مثقال انجیر زرد
ده دانه مویز منقی از حب دو مثقال برگ سداب یک
مثقال مجموع را در یکمن آب تبریز بجوشانند تا بنصف
رسد پس بپالایند و در مکی سکنجبین ازشق چاه شیر مقل ارزق
بارزد سنبل الطیب از هر یک یکدرم نیم کوفته در آب مطبوخ
مذکور حل کرده باز بپالایند پس فلوس خیارشنبر پانزده
مثقال ترنجبین ده یازده مثقال در او حل کرده که جمیع
حل شود پس باز بپالایند پس مغز
پوره ارمنی نمک هندی خربق سیاه شب یمانی زرنیخ از هر
یکدرم سوده تخم سنبل مصطکی چهار مثقال سرشته در ان
حل نمایند و آنگاه مرزنجوش روغن گل سرخ روغن بابونه
از هر یک ده مثقال روغن نارد ین روغن بادام تلخ
روغن حب الخروع از هر یک چهار مثقال داخل کرده
برهم زنند برهم زدنی شدید که نیک مخلوط شود در پنج حصه
نموده هر پنج دفعه حقنه نمایند حقنه حاره
که در بعضی امراض محتاج بان باشد و خصوص سکته
و فالج و رعشه و لقوه و درد مفاصل بارده مزمن
صنعت آن اسطوخودوس تربد سفید برگ چغندر
مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان
از هر یک دو مثقال غاریقون تربد سفید یک مثقال
سنای مکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج
فستقی ده مثقال عناب سپستان از هر یک بیست دانه
جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال
اضافه نموده مالیده و حقنه نمایند هر حقنه را با
مثقال ارزق دو دانگ پوره ارمنی یک مثقال جاوشیر
یک دانگ حقنه نمایند و اگر اقوی خواهند یک دانگ
شحم حنظل و یک دانگ جندبیدستر اضافه نمایند و اگر
در ایشان حرارت مفرط باشد حقنه لینه که مذکور
شد بعد از صاف کردن یک پیاله لعاب بزرقطونا
و روغن کدو اضافه نمایند و باید که اجزا را در ستین
مثقال آب بجوشانند تا صد مثقال آب بماند بعد از آن
صافی نموده حقنه نمایند هر حصه پنجاه مثقال با

و هرگاه حقنه آب بر برگردد بقدر نصف آب اول
باز باید ریخت تا آب اول را بیاورد حقنه معتدل
نافع از برای امراض مرکبه از صفرا و بلغم صنعت
آن سنای مکی پنجدرم غنچه گل سرخ گل بنفشه گل
نیلوفر گاوزبان از هر یک سه درم اصل السوس
دو درم آلوی سیاه بیست عدد عناب ده عدد
سپستان سی عدد عنب الثعلب سه درم برگ چغندر
برگ خطمی از هر یک قبضه سبوس گندم کفی شعیر مقشر
دقیق بسفایج فستقی از هر یک دو درم جلاب یا شیاف آلو
سقمونیا بجوشانند و صافی نموده فلوس خیارشنبر
ترنجبین خراسانی شکر سرخ از هر یک ده مثقال
دران حل کرده بپالایند و روغن بنفشه ده مثقال
نمک طعام دو درم آنگاه مرزنجوش ده مثقال اضافه
نموده حقنه نمایند حقنه معتدل لیه مسلیه پنجدرم
گفته که این حقنه در اکثر امراض نافع است صنعت
آن حب القرطم مقشر نیم کوفته از هر یک ده مثقال
عناب سپستان از هر یک سی عدد عنب الثعلب
گل بنفشه از هر یک هفت مثقال تخم خیارین ده
مثقال برگ چغندر ده عدد سبوس گندم پنج مثقال
مجموع را بستور بجوشانند و صافی نموده فلوس خیارشنبر
پنج مثقال ترنجبین خراسانی ده مثقال دران حل
کرده بپالایند و روغن بادام شیرین ده مثقال
پوره ارمنی سوده یک مثقال اضافه نموده نیک
برهم زنند و بدستور مقرر حقنه نمایند حقنه معتدله
دیگر صنعت آن برگ کتان هلیله انجیر زرد عناب
سپستان گل بنفشه گل خطمی سفید اکلیل الملک
بابونه حسک شبت سبوس گندم از هر یک یک قبضه
بجوشانند چنانچه رسم است و صافی نموده فلوس
ده درم پوره ارمنی دو درم نمک هندی یکدرم
روغن کنجد هفت درم اضافه نموده حقنه نمایند
حقنه لینه طبیب فاضل قرشی صنعت آن
آب برگ چغندر ماء الشعیر از هر یک سی درم فلوس
خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم روغن کنجد

هفت درم پوره ارمنی اضافه نموده حقنه نمایند و
گاهی بدل آب برگ چغندر ماء الشعیر آب نیم گرم
باید نمود و گاهی بدل فلوس خیارشنبر بوزن آن
تمر هندی یا شیرخشت خراسانی باید نمود حقنه لینه
این حقنه رفع تشنگی کند در بیماری های گرم و حمیات
حاره کند صنعت آن عناب سپستان بنفشه
خشک جو مقشر نیم کوفته گل خطمی سبوس گندم اکلیل
الملک از هر یک کفی انجیر زرد پنج عدد در یکمن آب
بجوشانند تا نیم من بماند بپالایند و پنجدرم شکر سرخ
و هفت درم روغن بنفشه و هفت درم روغن کنجد
و ده درم آب کاسنی داخل کرده برهم زنند و نیم گرم حقنه
نمایند که بامر الله تعالی نافع است حقنه لینه که
همین منفعت دارد صنعت آن آب برگ چغندر
تازه چهار اوقیه روغن گل سرخ پانزده درم آنگاه
یک رطل و نیم گرم حقنه نمایند حقنه لینه که برسام و
امراض حاره دماغی را سودمند باشد صنعت آن
آرد جو مقشر بنفشه گل نیلوفر از هر یک یک استار
عناب پانزده دانه سپستان سی دانه بابونه پنجدرم
مجموع را در دو من آب بجوشانند تا بنصف رسد پس
بپالایند و یک استار شکر سرخ و روغن گل سرخ بقدر
حاجت داخل کرده حقنه نمایند حقنه لینه دیگر از
حقنه قبل نرم تر صنعت آن کشکاب بیست درم
لعاب بزرقطونا ده درم روغن کدو سفیده تخم مرغ هم
را یکجا کرده حقنه نمایند حقنه لینه بارده دیگر
صنعت آن ماء الشعیر دو اوقیه روغن کدو روغن
بنفشه بادام لعاب بزرقطونا از هر یک یک اوقیه
حقنه نمایند حقنه لینه از املای علاء الدین منسوبه
از برای امراض حاره دماغی و سرسام و حمیات و سائر
امراض حاره را مفید است و طبع را نرم کند
صنعت آن سپستان گل بنفشه آرد جو سبوس گندم
اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر زرد پنج عدد در سه رطل آب بجوشانند
تا به یک رطل رسد بپالایند و شکر سرخ پنجدرم روغن
بادام شیرین ده درم روغن کنجد آنگاه از هر یک پنجدرم

اضافه نموده حقنه نمایند ⁂ حقنه لینه حکیم سید برکات رحمه
صنعت آن انجیر زرد خشک هفت دانه سبوس گندم
برگ خطمی سفید خشک نیم کوفته از هر یک کفی برگ چغندر
ده عدد اصل السوس نیم کوفته پنج درم سپستان سی دانه
جو مقشر نیم کوفته ده درم گل بنفشه بابونه گل نیلوفر
از هر یک کفی در شش رطل آب بجوشانند تا دو رطل
ماند بپالایند و دو نیم رطل آن پانزده درم لعاب
بزرقطونا ده درم روغن کنجد ده درم انگبین [؟]
درم بوره ارمنی و نیم درم نمک هندی داخل نموده
نیم گرم حقنه نمایند ⁂ حقنه لینه دیگر که حمیات حاره
و امراض حاره را نافع است ⁂ صنعت آن انجیر زرد
خشک ده عدد اصل السوس نیم کوفته ده درم سپستان
سی دانه کشک جو یک کفی گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک
کفی بابونه کفی جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک
من بماند پس صاف نموده لعاب بزرقطونا ده درم
شکر سرخ بیست درم و انگبین رقیق روغن بنفشه
بادام از هر یک ده درم بوره ارمنی دو درم نمک
هندی سه و نیم درم اضافه نموده شکر را دران حل
کرده جمله را آمیخته حقنه نمایند ⁂ حقنه لینه حسن
نافع از برای حمیات حاره و سرسام و جمیع امراض
حاره و این حقنه ملین طبع است ⁂ صنعت آن عناب
خراسانی سپستان و حسک نیم کوفته گل بنفشه [؟]
نیم کوفته سبوس گندم گل خطمی سفید اکلیل الملک از
هر یک کفی انجیر زرد پنج عدد در سه رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل آید صاف نموده شکر سرخ پنج درم روغن
کنجد روغن بنفشه بادام از هر یک ده درم انگبین ده
درم اضافه نموده نیم گرم حقنه نمایند ⁂ حقنه لینه محمد رضی
[؟] شکم را [؟] و تپهای گرم و سرسام و امراض حاره را
نیکو باشد ⁂ صنعت آن سبوس گندم گل بنفشه تخم
خبازی تخم خطمی سفید جو مقشر نیم کوفته از هر یک کفی
در یک من آب بپزند تا ثلث آن بماند پس صافی نموده
روغن بنفشه پنج درم دران داخل کرده حقنه نمایند
حقنه لینه دیگر گرمی بدن را فرو نشاند و طبع را نرم

کند و تشنگی و سوزش دل را تسکین دهد ⁂ صنعت آن
ماء الشعیر لعاب بزرقطونا از هر یک ده درم روغن
بادام روغن کدو از هر یک پنج درم سفیده تخم مرغ
عدد جمله را یکجا کرده برهم زنند بهم زدنی شدید
که نیک مخلوط شود حقنه نمایند ⁂ حقنه لینه تالیف آ
قدس سره یعنی سید محمد ہاشم الخاطب بحکیم معتمد
الملوک علوی خان مستعمل حمیات حاده و امراض
حاره طبع را نرم کند و صفرا را براند ⁂ صنعت آن عناب
آلو بخارا آلوی سیاه از هر یک ده دانه
سپستان بیست دانه گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب
اصل السوس تخم خیارین نیم کوفته تخم کاسنی نیم
کوفته از هر یک ده مثقال جمیع را در [؟] آب
بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده آب برگ
چغندر لعاب بزرقطونا ماء الشعیر از هر یک بیست
مثقال داخل کرده فلوس خیار شنبر
شیرخشت خراسانی ترنجبین از هر یک ده مثقال
دران حل کرده چنانچه عسل خیار شنبر سالم از
فلوس جدا شود پس بپالایند و آنچه [؟] روغن
گل سرخ روغن کدو از هر یک ده مثقال روغن
بادام شیرین یک مثقال نمک طعام سوده یک
مثقال داخل کرده چندان برهم زنند که یکسان
شود دیگر دفعه نیم گرم حقنه نمایند [؟]
نافع است ⁂ حقنه لینه دیگر استعمال کرده می شود
در امراض حاره چون طبیعت محتبس باشد ⁂
صنعت آن عناب سپستان از هر یک بیست عدد
گل بنفشه چهار درم انجیر خشک ده عدد گل خطمی
سفید سبوس گندم که در کرباس بسته باشند
از هر یک کفی همه را در سه رطل آب بجوشانند تا
بیک رطل رسد صافی نموده آب برگ چغندر ربع
یک رطل روغن کنجد بیست درم انگبین رقیق
ده درم اضافه نموده برهم زنند تا نیک مخلوط شود و
نیم گرم دو سه دفعه یا بیشتر حقنه نمایند ⁂ حقنه
لینه دیگر که امراض صفراوی و ذات الجنب و

ذات الصدر و سرسام و ذات الریه و خناق را نافع است
صنعت آن گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک سه درم
تخم خبازی تخم خطمی سفید از هر یک کفی جو مقشر نیم
کوفته کفی جمیع را در آب بپزند چنانکه مقرر است و
بپالایند پس فلوس خیار شنبر ترنجبین شیرخشت
خراسانی شکر سفید از هر یک ده مثقال دران حل
نموده باز بپالایند پس روغن بنفشه لعاب بزرقطونا
لعاب حب سفرجل از هر یک ده مثقال نمک طعام
دو دانگ داخل کرده حقنه نمایند ⁂ حقنه لینه
شیخ داود که در تذکره اولوا الالباب ذکر کرده و گفته
که نافع است از برای کسر حدت صفرا و دم چون
بعد از [؟] استعمال کرده شود و موکد است استعمال
آن اگر دران حالت [؟] طبیعت باشد ⁂
صنعت آن بنفشه نیم کوفته [؟]
عناب سپستان انجیر زرد نانخواه از هر یک یک کف
برگ چغندر بزرقطونا بیدانه دقیق از هر یک [؟] گل
خطمی ده درم بجوشانند چنانکه مقرر است و بپالایند
و بر روی یک پیاله [؟] عسل منصفی
و روغن کنجد و اوقیه شکر و دو درم بوره ارمنی
پنج درم از هر یک از روغن بنفشه و روغن نیلوفر
حقنه نمایند [؟] باید که نانخواه را در [؟]
و خطمی نیست و اگر بجای نانخواه اصل السوس باشد
نیکو است ⁂ حقنه لینه که در امراض حاره استعمال
کرده شود ⁂ صنعت آن عناب سپستان بنفشه
جو مقشر گل خطمی سفید سبوس گندم اکلیل الملک
حسک انجیر زرد در سه [؟] مثقال آب بجوشانند تا
ثلث بماند پس [؟] مثقال آن را با شکر سرخ
و روغن بادام شیرین حقنه نمایند و اگر تبرید زیاده
مطلوب باشد لعاب بزرقطونا و روغن کدو و
آب لبلاب اضافه نمایند ⁂ حقنه دیگر تالیف سید
محمد مومن گفته که این حقنه اسهال صفرا می کند
و گرانی که باشد و سده باشد دفع کند و از تجربه است
نمود شود و این را ⁂ صنعت این تخم خبازی

دو مثقال گل بنفشه پنج مثقال گل نیلوفر سه مثقال
پرسیاوشان کف عناب سپستان از هر یک بیست عدد
عنب الثعلب پانزده مثقال پوست هلیله زرد پنج
مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته پنج مثقال در آب جوشانیده
صافی نموده شیرخشت خراسانی ده مثقال در آن
حل کرده روغن کدو هشت مثقال لعاب بزرقطونا
ده مثقال اضافه نموده حقنه نمایند و بعد از وضع
این حقنه گفته اند که اکثر اطبا گفته اند که مسهلات
بعضی را در حقنه جایز نیست که داخل نمایند
زیرا که عصاره در فوهات انجاری و عروق است
وگفته اند که مولانا نفیس در شرح اسباب در علاج
سرسام صفراوی هلیله جات که در علاج آن آورده
داخل کرده میفرماید که دلیل بر عدم جواز داخل
مسهلات بعضی در حقنه ها در مقدمه پیشتر این باب
یعنی باب حقن ذکر نمودیم لیکن احتیاج تکرار
ذکر آن نه دیدیم که حکیم میر محمد مومن از برای جواز داخل
نمودن مسهلات بعضی در حقنه ها ذکر کرده بیان نمودیم
که مغالطه است و خالی از منعی و اصل نه آنچه گفته که
شارح اسباب در حقنه سرسام صفراوی هلیله جات
داخل کرده اول آنکه بر سبیل سهو واقع شده
مولانا نفیس که در حقنه سرسام سوداوی هلیله جات
داخل نموده نه صفراوی دوم آنکه قول و فعل
احاد و قلیلی مخالف قول و فعل جمهور باشد سند نیست
بلکه اگر قول آن معارض قول یکی از متقدمین باشد
اعتبار ندارند تا چه رسد بدانکه مخالف عقل و قول
و فعل جمهور متقدمین باشد و متاخرین نیز فیه
باید دانست که اطبا در حالیکه از استعمال مسهلات
بعضی را جایز داشته اند جمع کردن آنها را با مزلقات
منع نموده اند و درین نسخه حکیم میر محمد مومن جمع
نموده میان هلیله که باتفاق حابس است و میان
لعاب بزرقطونا که باتفاق مزلق است و وزن
هر دو را قریب بوزن کامل از مقدار مستعمل هر یک
از آنها آورده و نیز در قوانین ترکیب حقنه ذکر نمودیم

یا باسر کرمین باشد یا مزلق یا جالی یا مسهل و مغز
تخم کدو مسکن محض است و اکثر هیچ یک از قبیلهای
مذکوره نیست پس نیست آنرا مدخلی در حقنه ها و
نظر نرسیده از احدی از متقدمین و متاخرین
که در حقنه مغز تخم کدو داخل کرده باشد و یکی مغز
این فقیر در حقنه لینه که جهت [illegible] نوشته بود
مغز تخم کدو داخل کرده چون بنظر حضرت
استادی و الدی ماجد قدس سره رسید منع فرمودند و
فرمودند که مغز تخم کدو مسکن محض است و نیست
قوتی باشد سببی که آن را مدخلی در حقنه لیس
اگر بجای هلیله سقمونیا و بجای تخم کدو تخم کاسنی
یا تخم خیارین کرده بود بجا بود * حقنه لینه مستعمل
در امراض حاره * صنعت آن عناب سپستان
از هر یک بیست دانه گل بنفشه اکلیل الملک
تخم خبازی از هر یک دو مثقال و نیم عنب الثعلب
تخم قطمی از هر یک پنج مثقال گل نیلوفر دو مثقال
جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر پنج
مثقال ترنجبین شیرخشت خراسانی از هر یک ده
مثقال در آن حل کرده بیالایند و روغن بادام
شیرین ده مثقال داخل نموده دو بار آن حقنه
نمایند و شرط است که هر بار پنجاه مثقال نهایت
شصت مثقال باشد و کمتر از پنجاه مثقال در غیر
اطفال خوب نیست و هرگاه حرارت مفرط باشد
سنای مکی چهار مثقال گل بابونه خارخسک از هر یک
دو مثقال می توان اضافه نمود و بوره ارمنی دو
سر دار و نمایند * حقنه معروف بحقنة الادهان
نافع از برای برودت احشا خصوصا برودت
گرده و رحم و مثانه و آلات تناسل * صنعت آن
روغن مغز بادام روغن مغز گردگان روغن مغز
حب البطم از هر یک دو اوقیه روغن گوسفند
یک اوقیه و نیم و در نسخه دیگر بجای روغن گوسفند
زیت یک اوقیه داخل شده شیخ داود گفته که
برودت احشا اگر از اخلاط مرکبه باشد و کهنه

شده باشد یا در دیگر مادی باشد باید یک اوقیه زیت
اضافه در ادویه مذکوره نمود و اگر برودت از بلغم باشد
روغن بادام تلخ داخل نمایند و در مجموع روغنها
آب بادیان روغنها داخل کنند و بجوشانند تا لطیف
آب بماند و در قبل و در حقنه نمایند و اگر با برودت
استسقا یا تشنجی داخل باشد این حقنه را با آب
مورد و روغن زنبق و روغن مرزنجوش و بابونه و
قنطوریون از هر یک یک ملعقه [illegible]
داده در دبر قبل حقنه نمایند و گاهی اضافه ادویه
مذکوره میشود و یک درم فلفل از دبره * حقنة
الادهان بنسخه صاحب ذخیره خوارزمشاهی *
صنعت آن روغن مغز بادام تلخ روغن جوز
الکل روغن حبة الخضرا زیت از هر یک یک اوقیه
روغن گاو نیم اوقیه با ده آش با ماء الشعیر با مزند
و سه بار حقنه نمایند * حقنة الادهان نافع از برای
قولنج و امراض بارده رحم و درد پشت و درد سرین
و عرق النسا و اوجاع مفاصل * صنعت آن
بزرکتان حلبه قنطوریون دقیق نشاسته خشک از
هر یک اوقیه مغز [illegible] دو اوقیه چسک یک
اوقیه و نیم انجیر زرد ده عدد سبوس گندم دو اوقیه
بابونه یک اوقیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیم کوفته یک
اوقیه شحم حنظل مقل ازرق سکبینج مغز بادام تلخ
نیم کوفته از هر یک پنج درم عناب سپستان از هر یک
سی درم برگ کلم برگ چغندر از هر یک دسته
کوچک برگ سداب خشک دو اوقیه همه را در
هفت رطل آب خالص بپزند تا دو رطل بماند
پس بپالایند و در هفتاد درم از این آب هشتاد
درم یک اوقیه آب کاسنی و دو درم بوره ارمنی و
یک اوقیه عسل مصفی و یک اوقیه زیت یا روغن
کنجد و نیم اوقیه روغن بان و یک درم زهره گاو
ترکیب کرده حقنه نمایند بدانکه بعضی اطبا گفته اند
که حقنه بهترین دوائیست در اکثر امراض خصوصا
درد قولنج و تخصیصا که طعام در معده اش ترش شود

وقی کند از برای اقسام درد مفاصل و درد سر و
سرسام و جمیع امراض باطنی و ذات الجنب و ذات الصدر
و تپهای مرکب و بهق و چیزها ادویه بعضی از حقنه ها ادویه
لینه معتدله باید و در بعضی ادویه قوی و در هر مرض
که حرارت باشد لینه کنند ✽ حقنه مستعمل در حمیات حاده
هرگاه طبیعت بند و یبوست غالب بود زیرا که
تسکین و تطفیه حرارت است و اسهال برفق می
نماید حرارت نیست و سرسام صفراوی را نافع است
صنعت آن سبوس گندم در پارچه کتان بسته گل بنفشه
خشک تخم خطمی کوفته از هر یک کفی عناب سپستان
از هر یک بیست دانه گل نیلوفر چهار درم سنای مکی
پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند صافی نموده حل کنند در آن ده درم شکر و اضافه
نمایند بر آن ده درم روغن بنفشه و حقنه نمایند ✽
حقنه ممسک سحج و امعاء و اسهال بطن را نافع بود ✽
صنعت آن برنج فارسی بیست درم عدس مقشر ده
درم جو مقشر پانزده درم گلنار فارسی پنج درم در یک من آب
بجوشانند تا مهرا شود صافی نموده بگیرند از آن چهار
اوقیه صمغ عربی طین قبرسی اسفیداج ارزیز شسته
اقاقیا دم الاخوین عصاره لحیة التیس کاغذ محرق
سوخته از هر یک یک درم زرده تخم مرغ بریان کرده
دو عدد ادویه را کوفته بیخته در روغن گل سرخ یک اوقیه
و زرده تخم مرغ حل کنند و در هاون بمالند تا چون
مرهم شود و در آب مطبوخ اول حل کرده استعمال
نمایند نیم گرم و تا مقدور قلیل باشد باید که صبر کنند
و نگاه دارند ✽ حقنه الزلق سحج زحیر و قروح و دبیله امعا
و اسهال مرارا سود دارد ✽ صنعت آن کشک شعیر
زیره سرخ برد شیح زاج یمانی مازوی سبز آهک شسته
از هر یک ده درم اقاقیا ارد ملوط صمغ عربی دم الاخوین
از هر یک چهار درم ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته
وزن نموده در هم آمیزند و با آب مورد سرشته قرص
سازند و در سایه خشک کنند پس بگیرند سماق فارسی
جوشانیده ده پیاله نبید و چهار اوقیه آب برنج [illegible]

روغن گل سرخ در هم آمیزند و یک قرص را در آن حل
کرده حقنه نمایند ✽ حقنه الباه این حقنه ضعف
گرده و مستی را نافع بود و باه را قوت دهد ✽ صنعت
آن حسک سبز پنج مثقال برگ چغندر بیخ شاخ [illegible]
کف چهار مغز خرام مغز فندق گوسفند ریزه کرده
همه را در دیگ کنند و یک من شیر میش تازه
دوشیده و یک من و نیم آب جوش بر روی وی
کرده با آتش نرم بپزند تا نیک [illegible] صافی کنند و [illegible]
نباشتا نیم من آن را حقنه کنند و چندان نگاه دارند
که توانند نگاه داشت [illegible] حقنه
حقنه الریان در ریان مذکور شود ان شاء الله تعالی

باب الحاء المهملة مع اللام

فصل در ذکر نسخ حلواها

حلوای آرد میده بلسه حلوائی ست که از قند
و مغز بادام و پسته و نخود مقشر سازند و بعضی تخم
قندی و بادام قندی و پسته قندی را گویند که به
هاء مختلف ساخته باشند ✽ حلوای افروشه
صاحب برهان قاطع گفته که او را شهول برون [illegible]
چار گوشه نام حلوائی ست ✽ و صنعت آن چنان
باشد که آرد و روغن را با هم بیامیزند و بریان سازند
تا وا نرم شود آنگاه در پاتیل کنند و عسل
در آن ریزند و بر سر آتش نهند تا بسیار غلیظ
شود و بعضی گویند نان خورشی است دیگ پزان
آن چنان است که زرده تخم مرغ را در شیر تازه بریزند
و خوب بهم زنند و بر بالای آتش نهند تا شیر [illegible]
بسته شود بعد از آن شیرینی داخل آن سازند و
نان در میان آن ترید کنند و یا خشک و یا [illegible]
در میان آن ریزند [illegible]
برای اکثر [illegible] آن
[illegible] مثقال [illegible] مثقال
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]

نموده شیرینی از ده مثقال تا بیست مثقال ✽ حلوای
سوهان کثیر الغذا است و موافق مزاج مبرودین مولد
خون غلیظ است و درد کمر را نافع باشد و اعصاب
را قوت دهد و باه را بیفزاید ✽ صنعت آن بگیرند گندم
و در آب تر کنند آن مقدار که نم بردارد [illegible] کرده
در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر آن افشانند
تا شروع کند برآمدن [illegible] که علامت رستن در گندم
ظاهر شود آن را در آفتاب خشک سازند و آرد نمایند
و یا آنکه شیره آن را بگیرند آرد میده لطیف مساوی
وزن آن [illegible] مذکور را آرد کرده [illegible]
[illegible] کرده آب را بجوش آورده اند [illegible]
داخل کرده برهم زنند و بجوشانند تا آن وقت طبخ تمام یافته
غلیظ شود و اگر شیره آن را آورده باشند بقدر [illegible]
وزن گندمی که شیره آن را آورده اند آرد میده در آن
گندم شیره کشیده داخل نموده طبخ نمایند و بهم زنند
تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو تازه داغ نموده
داخل کرده بجوشانند و برهم زنند تا روغن را جذب
نماید پس نبات سفید بقدر مطلوب شیرینی کف آن را
گرفته داخل نمایند و چندان بجوشانند که [illegible]
بیرون دهد روغنی که جذب کرده پس مغز بادام مقشر
مغز پسته مقشر مغز [illegible] مقشر [illegible]
مقشر ناریل [illegible] داخل نمایند و بهم زنند
و بعد از [illegible]
[illegible]
[illegible] داخل نمایند [illegible]
و اگر خواسته باشند که ملایم شود بجای آب شیر
داخل کنند ✽ حلوای سوهان دیگر که موافق مبرود
دین کثیر الغذا است و مولد خون غلیظ [illegible]
کمر و [illegible] اعصاب و باه را نافع است ✽ صنعت آن
گندم را در آب [illegible] تر کنند [illegible] سبز نموده
و خشک کرده آرد نمایند و بالقسمت مساوی [illegible]
آرد گندم [illegible] نمایند و آب را بجوش آورده اند [illegible]
[illegible] بهم زنند و بجوشانند تا آن وقت طبخ تمام یابد

بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن گاو تازه یا روغن
کنجد تازه هم داخل کرده بعد از جذب روغن شیره شکر
یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد اضافه
نموده چندان بجوشانند و برهم زنند که روغنی را که جذب
کرده شروع پس دادن نماید بعد از آن مغز پسته مغز
گردگان مغز نارجیل تازه دارچینی زنجبیل هیل بوا
جوزبوا قرنفل بسباسه از هر یک قدری اضافه نمایند
آن مقدار که موافق بذائقه باشد * حلوای سوهان
دیگر * صنعت آن گندم تر کرده بر روی تخته پهن کرده
روی آن را بچادری که ملصق گندم باشد پوشند و
در آفتاب گذارند تا زمانی که شروع بر شگفتن نماید
و سر از تن بر آرد پس ریشه آن را دور کرده نشا
آن را بر آورند پس یک من تبریزی نشاسته آن را در
آب حل کرده بپزند پس نبات سفید و قند سفید و
مصفی از هر یک نیم من تبریزی با آب حل کرده بجوشانند
و کف آن را بگیرند و داخل آن کنند ربع من تبریزی
روغن گاو تازه نیز داخل کرده بپزند و نیکو برهم زنند
تا بقوام آید پس مغز پسته مغز نارجیل مغز فندق
مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز گردگان که هیچ
را مقشر از قشر بالائی کرده باشند از هر یک ربع
یک من تبریزی داخل کرده بپزند تا آنکه روغنی را که جذب
کرده شروع پس دادن نماید پس دارچینی قرنفل
دانه هیل جوزبوا بسباسه صمغ عربی خولنجان شونیز
لسان العصافیر شیرین ثعالب مصری فلفل دار فلفل
[illegible] تخم جرجیر تخم پیاز تخم اسپست تخم گزر تخم شلغم از
هر یک هفت مثقال زنجبیل نانخواه انیسون از زیانه
تخم خشخاش تودری گلگون تودری سفید از هر یک
بست مثقال تخم شبت ده مثقال خصیة الثعلب
مصری پانزده مثقال زعفران دو مثقال کوفته
بیخته داخل نموده اقراص سازند مخفی نماند که این
حلوا از تصرفات کسیست که ربط بقوانین ندارد زیرا که
اجزا نسبت بحلوا بسیار است بلکه اجزا از اجزا معجون
نیز زیاده است و قطع نظر از این عیب اصل ترکیب

حلوا آنست که خوش طعم و خوش رائحه باشد و این
ترکیب بسیار بد بو و بد طعم است که هرگز شخصی یک
مثقال آن را نمی تواند خورد و این شخص باعتقاد خود حلوا
ترکیب نموده که در نهایت نفع است از برای
قوت باه * حلوای سوهان دیگر که یکی از اطبا در
هند ترکیب نموده و این ترکیب اطبای یونان و
اطبای هند هیچ یک در آن نامی نیست و گویا که مرکب
این نسخه و نسخه قبل یک شخص باشد لیکن این
نسخه از نسخه قبل [illegible] بصواب اقرب است *
صنعت آن شیره گندم ریشه بر آورده [illegible]
و دران شش سیر آرد میده را داخل کرده [illegible]
پخته قند سفید عسل مصفی از هر یک دو سیر روغن
گاو یک سیر مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مقشر
مغز پسته مغز نارجیل مغز گردگان از هر یک
نیم سیر زیره کرمانی دارچینی دانه هیل جوزبوا
بسباسه زنجبیل نانخواه صمغ عربی بریان انیسون
رازیانه از هر یک چهار توله خصیة الثعلب مصری
توله شونیز چهار توله تخم خشخاش هفت توله زعفران
شش توله کوفته با آن شیره مرتب نمایند * حلوای
سوهان بنسخه دیگر * صنعت آن آرد سوهان
یک من و نیم آرد میده شش من دوشاب یا نبات
هر کدام که خواسته باشند شش من عسل دو من نبات
از هر یک نیم من روغن گاو نیم من مغز بادام شیرین
یک چهار یک جوزبوا بسباسه دارچینی از هر
یک آثار فلفل قرنفل عود الصلیب عود هندی
خولنجان [illegible] رازیانه زیره کرمانی صمغ زرد
چوبه نانخواه فلفل دار فلفل از هر یک نیم آثار
حلوا سازند * حلوای سوهان دیگر که بسیار لذیذ است
و موافق مزاج مبرودین و مولد خون غلیظ است
و درد کمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و
باه را بیفزاید * صنعت آن بگیرند گندم را و تر
نموده آن را سبز نموده و در آفتاب خشک سازند
تا آرد نمایند یا آنکه شیره آن را بگیرند و با آرد میده

وزن یا مساوی آن بقدر یک گندم مذکور را آرد
کرده باشند با آن مخلوط کرده آب را بجوش آورده
اندک اندک آرد داخل کرده برهم زنند و بجوشانند
تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیره آن را برآورده
آرد میده در آن گندم شیره کشیده داخل نموده
طبخ نمایند و برهم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن
گاو و میش تازه اندک کرده در آن داخل کرده بجوشانند
تا روغن را جذب نماید پس نبات سفید بقدر مطلوب
شیرینی که آن را گرفته داخل نمایند و چندان بجوشانند
که شروع کند پس دادن روغن که جذب کرده
پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز
گردگان مقشر فندق مقشر مغز نارجیل مقشر نیم
کوفته و با ورق های نازک بریده داخل نمایند و
برهم زنند و لب از لحمه از آتش برگرفته دارچینی زنجبیل
دانه هیل جوزبوا بسباسه قرنفل زعفران از هر یک
قدری قلیل که ذائقه را خوش آید نرم کوفته بیخته
داخل کنند و قرصها سازند و اگر خواهند شکل [illegible]
آرد سوهان و آرد خالص ده را شیره کشیده
سازند و یا آرد ساده را شیره کشیده با شیره گندم
سبز در پاتیل آهنی یا کفچه آهنی بوزن شیره گندم و
شیره آرد شیره نبات یا شکر سفید و روغن گاو تازه
خوشبو یا گاو میش تازه خوشبو نیز بوزن آن داخل
کرده بقوت طبخ نمایند و دایم کفچه بسیار زده باشند تا
به ته پاتیل نچسپد و نسوزد و چون بحد انعقاد رسید
فرود آورده لبوب با ورق نموده و ادویه کوبیده
و زعفران را با اندک مشک سوده ممزوج نموده بر
تخته پاکیزه یا سینی تازه قلعی کرده ریخته پهن نمایند
و سرد کرده تناول نمایند * حلوای سوهان بنسخه دیگر
صنعت آن آرد سوهان یک صد درم بوزن شاه
آرد میده یک صد و بست و پنج درم بوزن شاه
شکر سفید یک من و بست و پنج درم بوزن شاه
روغن گوسفند یک من بوزن شاه دانه هیل مقشر ده
مثقال زنجبیل ده مثقال مغز پسته نیم من بوزن شاه

دارچینی بست و پنج درم سورنجان بوزیدان از هر یک
دو درم کنجد مقشر شش درم پیاز سفید ده درم آرد میده
آرد نخود از هر یک ده درم بروغن گاو بریان کرده آب
پیاز را کوفته در عسل مصفی چهل درم مخلوط کرده در آرد و
روغن داخل کرده تا چون حلوا شود شروع کند پس
دادن روغن ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته در ظرف
چینی پهن کنند و بپزند + حلوای دیگر + صنعت
آن آرد میده بروغن گاو بریان کرده عسل مصفی
بآب زردک حل کرده بپزند تا چون ترحلوا شود مغز
پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضراء از هر یک
دو جزو شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تخم زردک از هر یک
یک جزو اول مرتبه لوبیا را نیم کوفته داخل کرده
بآتش ملایم بپزند تا حلوا شروع به بستن کند روغن
نماید باقی ادویه را کوفته بیخته داخل کرده در طبق
چینی پهن نموده بطریق لوزیات ببرند و نبات سفید
قدری و مشک تبتی بقدر دو دانگ کوفته بیخته
بران پاشیده نگاه دارند + حلوای شکر پاره سو
خون متین و لین سینه و موافق سودائیکه از بلغم
متکون شده باشد و سمن بدن و مضر جگر حاره
صنعت آن آرد بسیار نرم را با روغن باتش بریان
نمایند و در ظرف کنند تا سرد گردد و باید که روغن
بسیار نباشد که از ان جاری گردد بلکه آن مقدار
باشد که در ان منجذب گردد و کم هم نباشد که بسوزد
پس شکر صافی را صاف نموده بقوام آورند چنانکه
منعقد گردد پس سفیده تخم مرغ بران زنند اندک
اندک و تیز میزده باشند تا خوب سفید گردد پس
آرد بریان نموده را با آن ممزوج نمایند و بزنی بقدر
یا سن تازه قلعی کرده یا تخته پهن نموده با قاشق
شکر پاره بری بریده بگذارند تا سرد شود و باید که
وزن شکر دو چند آرد و روغن ثلث یا نصف باشد
حلوا که تسمین بدن کند + صنعت آن سوجی گندم
شصت درم بپزند و با روغن بادام بریان نمایند
و قند بقدر حاجت و کهربا بهمن سفید سقاقل بغدادی

زرنباد جوز جندم تخم خشخاش سفید از هر یک هفت
درم نرم کوفته با روغن پسته یا بادام یا سکه گاو
اندکی بریان نموده بدان ممزوج کرده شش درم
زعفران با گلاب سوده اضافه کرده بقدر حاجت
تناول فرمایند + حلوای دیگر که تسمین بدن بسیار
قوی الاثر است + صنعت آن آرد برنج شکر سفید
فانیذ از هر یک یک پاس آرد باقلا آرد نخود آرد گندم
از هر یک ده استار عسل منزوع الرغوه ده من
با روغن پسته یا بادام یا سکه گاو یا شیر بریان
نموده شکر و عسل و فانیذ را با گلاب یا آب بران
آهن تاب و طلا تاب و نقره تاب گداخته صاف
نموده داخل نمایند و حلوا پزند و در آخر زعفران
ده درم در گلاب سوده اضافه نمایند تو در ین
تخم خشخاش سفید از هر یک پنج درم حب الخضراء
زنجبیل و فوفل دارچینی شقاقل کثیرا از هر یک سه
درم حب السمنه بوزیدان جوز جندم مغز حب القلقل
از هر یک یک درم مغز بادام یک پاس مغز فندق
مغز نارجیل مغز پسته از هر یک نیم آثار داخل
نموده برهم زنند و هر روز پنج درم از ان بخورند
و بعد از ان با اندک فاصله بحمام روند + حلوای دیگر
که همین منفعت بخشد + صنعت آن بگیرند دو صد
دانه عناب مویز دانه بیرون آورده بعد از آن
هر دو را در آب بپزند تا نیکو و بمالند و صاف
کنند پس بپزند تا غلیظ گردد و مغز تخم خیار
بادام مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید صمغ عربی
از هر یک قدری کوفته داخل نموده روغن بنفشه
پیه ماکیان فربه گداخته بران ریزند و برهم زنند
بریان نمایند پس قدری گلاب بران پاشند و
برهم زنند تا روغن را پس دهد پس فرود آورده
روغن را جدا نمایند و حلوا را جدا و روغن را
بر بدن بمالند و حلوا را بقدر برداشت طبیعت
تناول نمایند + حلوای شونیز مقوی دماغ و
اعصاب باشد و باه بیفزاید + صنعت آن

شونیز شکر عسل مصفی روغن از هر یک چهل و شش
مثقال تخم مرغ ده عدد دارچینی سه مثقال بدستور
حلوا سازند در ایام زمستان بقدر شش مثقال بخورند
حلوای تره تیزک در ازدیاد منی و تهییج باه و تقویت
کل اعضا نادر و فوق آن دوائی از مصنوعات
اهل هند است + صنعت آن صمغ برشته که قابل
سحق باشد یک سیر تخم تره تیزک یک سیر زنجبیل تر
پوست کنده دو صد مثقال شکر روغن از هر یک
چهار صد مثقال اول شکر را شیره کنند و صمغ و زنجبیل
پوست کنده را کوفته با تخم تره تیزک در شیره بریزند
و روغن گاو بالای آن ریزند و آن قدر بپزند
که در وقت بریان کردن روغن جذب شده را
شروع کند به بیرون دادن پس قدری زعفران و
عنبر با گلاب سائیده اضافه کنند و فرود آورند
شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر زنجبیل تر یافت
نشود زنجبیل خشک دو مثقال داخل کنند و
ناشتا بخورند + حلوای پوست بیرون پسته مقوی
دل و معده و کبد و دماغ است و مبرد المزاج
و امراض بارده را مفید + صنعت آن مثل صنعت
حلوای پوست سفید اترج است که در آب خالص
شیرین و سه جوشی آن آب را بریزند پس آب شیرین
تازه بران کرده طبخ نمایند تا هرا شود از کفچه بسیار
نرم نموده شیره نبات بقدر کفاف داخل کرده
برهم زنند تا بقوام آید زعفران و یک دانگ
مشک بگلاب سوده اضافه نمایند و برهم زنند
و چون رطوبت گلاب منجذب شده فرود آورده
تناول نمایند و بقدر ضرورت اگر قلیلی بسباسه
یا جوز بوا و دانه هیل کوفته بیز اضافه نمایند بدینسان
حلوای پوست زرد کونانه مقوی قلب و معده
و کبد و دماغ و کاسر ریاح است + صنعت آن
مانند صنعت حلوای پوست زرد اترج است
زعفران بگلاب سوده در آخر داخل نمایند و اگر
برای زیادتی رایحه قدری مشک خالص با گلاب

نیز بسایند و برای زیادتی تقویت اگر قدری جدوار
و لیسانسه و دانه هیل نرم کوفته اضافه نمایند بغایت
و صنعت حلوای پوست فندق تا ربع نیز بدین قسم است
حلوای دیگر بدن را فربه کند و قوت مجامعت را یاری
دهد صنعت آن مغز فندق مغز بادام مقشر مغز
کنجد مقشر تا برانند نخود بریان از هر یک [illegible]
مثقال چلغوزه ده و شش مثقال خرما [illegible]
چهارصد مثقال همه را کوفته بیخته هر صباح کفی
تناول نمایند حلوای دیگر لاغری که سبب آن حرارت
بود دفع حرارت سازد و بدن را فربه کند صنعت آن تخم
خشخاش سفید را با کثیرا اشنان نبات سفید از
هر یک پنج درم کوبند و بیزند و با شیر گاو [illegible]
[illegible] سازند و ابتدا از غذا و انجام روند و استعمال آن
[illegible] کنند حلوای دیگر سمین بدن را فربه کند
در ضعف حال لاغر مفید بود صنعت آن [illegible]
کوفته یک من در روغن گاو بریان کرده سه رطل
عسل یا سه سیر گلاب یک درم زعفران یک من
شیر گاو همه را یکجا کرده طبخ نمایند و در آخر
خشخاش سفید مغز بادام مقشر پسته مقشر مغز فندق
مقشر از هر یک یک سیر بریان ریزند و [illegible]
روغن طبخ نموده بریان کنند حلوای سمین دیگر
صنعت آن نخود سفید [illegible] از هر یک
پنجاه درم در شیر بخیسانند و [illegible] خشخاش
مغز بادام مقشر از هر یک [illegible]
صد درم مجموع را کوفته بیخته هر صباح [illegible] درم
با یک پیاله شیر بنوشند حلوای دیگر بدن را فربه
کند و قوت باه زیاده کند و مجامعت را یاری دهد
صنعت آن [illegible] نخود سفید [illegible]
از هر یک [illegible] و در روغن گاو [illegible]
بریان [illegible] سفید [illegible]
[illegible] ملایم با آتش طبخ نمایند
[illegible] مغز بادام [illegible]
[illegible] مثقال زعفران [illegible]

پیاله گلاب در آخر اضافه کنند و ابتدا از آن مقدار
یک سکرجه هر صباح بخورند حلوای دیگر بدن را
فربه کند و هم منی بیفزاید و تهییج باه شد صنعت آن
مغز بادام مقشر مغز گردگان مقشر مغز فندق [illegible]
مغز پسته مقشر کنجد مقشر [illegible]
حبة الخضرا مغز نارجیل مقشر مغز چلغوزه مقشر
از هر یک [illegible] سیر کوفته و نرم نموده با یک رطل آرد
سپید و یک رطل روغن گاو و یک من قند
سفید [illegible] طبخ نمایند و در آخر [illegible] یک
مثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه کنند و
با آتش ملایم [illegible] تا [illegible]
شود پس [illegible] حلوای گزانگبین با گل
[illegible] لطیف ترین حلوا باشد و جهت [illegible]
خشونت حلق و سینه [illegible] سرفه الاطفال [illegible]
صنعت آن [illegible] گزانگبین صاف کرده را
با [illegible] شکر قوام [illegible] آب [illegible]
سفیده تخم مرغ [illegible] چون با نهایت قوام رسد
قدری [illegible] چوب [illegible] تا [illegible]
شود [illegible] از قوام [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
مغز پسته [illegible] نارجیل و [illegible] آن [illegible]
حاجت اضافه نمایند و بقدر حاجت [illegible] نمایند
حلوای سمین بدن را فربه [illegible]
گرداند صنعت آن [illegible] مثقال
نخود سفید [illegible] در شیر [illegible]
[illegible]
آرد [illegible] مثقال [illegible] و
[illegible] ده مثقال خشخاش [illegible]
مثقال [illegible] سفید [illegible]
روغن بادام تازه پنجاه مثقال و گلاب [illegible]
مثقال [illegible]
[illegible] نمایند حلوای
سمین دیگر صنعت آن [illegible] سفید [illegible]

مثقال و یک شبانه روز در شیر گاو بخیسانند پس خشک
کرده آرد نمایند زنجبیل دارچینی خولنجان از هر یک
پنج مثقال زیره کرمانی سه مثقال کوفته از حریر بیخته
با انگبین سفید سیصد مثقال و روغن بادام تازه صد
مثقال علی الرسم ترتیب نمایند و تناول کنند
حلوای اترج [illegible] خشخاش و [illegible]
و بلادر [illegible] سفیده تخم مرغ [illegible] چوب چینی
و خصیة الثعلب و دارچینی و [illegible]
[illegible] هر یک در رسوم خود
مذکور [illegible]

باب البهاء [illegible]

فصل در ذکر نسخ حمولات

بدانکه حمول بفتح حای مهمله و ضم میم و سکون واو و لام
ادویه را گویند که النسا در مقعد و فرج خود بر دارند
و جمع آن حمولات مثل فعول فعولات آمده و حمول که
تسکین وجع [illegible] نماید و صلابت و ورم رحم و وجع
آن را تسکین دهد صنعت آن موم پیه بط [illegible]
افیون بالسویه از هر یک دو درم [illegible] ساخته
[illegible] آلوده کرده در محل [illegible] حمول نمایند
حمول که جهت زحیر [illegible] صنعت آن زرده
تخم مرغ با روغن گل آمیخته مرداسنگ مغسول آب
[illegible] سوده بدان آمیخته [illegible] آلوده در مقعده
حمول نمایند حمول دیگر که [illegible] را نافع است
و ریاح دفع کند صنعت آن برگ سداب تازه و تخم
زیره کرمانی نانخواه نمک طعام بالسویه کوفته بیخته
با عسل آمیخته [illegible] آلوده در دبر حمول نمایند و
[illegible] بعد [illegible] حاجت [illegible]
حمول جهت مرض مذکور نسخه دیگر صنعت آن
برگ سداب تر زیره کرمانی از هر یک یک کف
[illegible] از هر یک [illegible] درم بوره [illegible]
[illegible] کوفته با عسل [illegible]
حمول دیگر که ریاح را دفع سازد صنعت آن

سداب یا با ابیا نیدویا با آب عسل یا سپرزنگ اخلیفه کرده
و صنعت وزن آن قیطروان بربع وزن آن با آن آمیخته
بشکل بلوط یا طویل [illegible] ساخته بردارند
حمول دیگر که بیان [illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک نیم مثقال با [illegible] زهره گاو
آمیخته حمول نمایند حمول دیگر که [illegible] اسپری را
[illegible] سازد [illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] اجزا مساوی کوفته بیخته بشکل بلوط [illegible]
استعمال نمایند حمول دیگر که بیان [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
آب [illegible] از هر یک
از هر یک قدری [illegible] آلوده حمول نمایند حمول دیگر که
[illegible] صنعت آن زهره گاو [illegible]
[illegible] از هر یک قدری [illegible] آلوده بردارند [illegible]
[illegible] هر گاه [illegible] گردد و با
[illegible] صنعت آن [illegible]
و روغن [illegible] قدری [illegible] روغن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
آلوده [illegible] مثقال [illegible]
از هر یک نیم مثقال با زهره گاو [illegible] حمول نمایند [illegible]
[illegible] مقعده [illegible]
به روغن گل و موم [illegible] زهره گاو [illegible]
حمول دیگر نافع جهت زحیر صنعت آن [illegible]
مرغ با روغن گل آمیخته با آن [illegible] ساخته حمول [illegible]
حمول دیگر اقوی از آن هرگاه خون بسیار دفع گردد
صنعت آن اقاقیا گلنار [illegible]
آب [illegible] دم الاخوین صمغ عربی گل [illegible]
اجزا مساوی کوفته بیخته با زرده [illegible] بیضه [illegible]
[illegible] آلوده بردارند حمول جهت [illegible] و
[illegible] بناشد [illegible]
صنعت آن [illegible] زهره گاو [illegible]
آلوده بردارند [illegible]
[illegible] آن می گردد حمول دیگر که

[illegible] راجذب کند و دفع سازد صنعت آن [illegible]
برگ سداب افیون [illegible] از هر یک
یک درم شهد خالص چهار درم ادویه کوفته بیخته
با آن سرشته [illegible] آلوده حمول نمایند و یا مانند
[illegible] شیافات ساخته بردارند و اگر [illegible]
[illegible] بردارند [illegible] دفع سازد حمول
[illegible] آورد [illegible] در مرکبات
[illegible] آورده اند و این حمول را
[illegible] هفت سال [illegible]
[illegible] صنعت آن
[illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] سداب [illegible] درم [illegible]
بیرون کرده [illegible] درم [illegible] زهره گاو [illegible]
[illegible] حمول دیگر [illegible] صنعت آن
افیون [illegible] تخواه [illegible] از هر یک
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] آلوده بردارند حمول [illegible]
صنعت آن [illegible] گلنار از هر یک [illegible]
[illegible] مانند [illegible]
آلوده بردارند حمول دیگر [illegible]
صنعت آن [illegible]
صمغ عربی [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
با عسل سرشته [illegible] بردارند [illegible]
را [illegible] حمول دیگر
که بیان [illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] اجزا مساوی کوفته [illegible]
بان با [illegible] بشکل بلوطی ساخته بردارند
[illegible] حمول [illegible]
[illegible] بردارند حمول دیگر [illegible]
صنعت آن [illegible] فارسی [illegible]
[illegible] سوده [illegible] سرشته [illegible]
[illegible] کرده [illegible] بردارند

حمول [illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] زهره گاو اجزا مساوی [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] بردارند
حمول دیگر [illegible] آورده [illegible]
[illegible] سازد
صنعت آن [illegible] حمول [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] سازند
و بردارند حمول دیگر [illegible] نافع است
صنعت آن [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] کوفته [illegible]
[illegible] ساخته [illegible]
حمول [illegible] صنعت آن [illegible]
از هر یک [illegible] سداب [illegible] از هر یک
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] زهره گاو [illegible] شیافات [illegible]
استعمال نمایند حمول که [illegible] سازد و [illegible]
[illegible] زن [illegible]
[illegible]
صنعت آن سداب [illegible]
از [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] آلوده کرده اول [illegible]
بردارند [illegible] حمول دیگر [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible] سازد [illegible]
[illegible] از هر یک قدری [illegible]
استعمال نمایند حمول دیگر [illegible] الاقراص [illegible]
آن [illegible] زهره
[illegible] سرشته
استعمال نمایند حمول [illegible] گردد [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] تخم [illegible]
زهره [illegible] روغن زیتون [illegible] زهره گاو [illegible]
شیافات ساخته [illegible] و قدری [illegible]

زیت یا زیتون حل نموده در ماهی یکبار استعمال نمایند
حمولی که چون زن بردارد تا مدت سه ماه رحم را منقبض و سلیخ
بد بو گرداند که باعث تنفر مردان شود * صنعت آن
قصب الذریره فقاح اذخر شاهبلوط قرنفل جوزبوا قسط
شیرین میعه سائله جاوشیر ادویه کوفته بیخته بالفظ سفید
سرشته استعمال نمایند و حمول اثمد و افیون هر یک
در رسوم خود مذکور شد *

باب الحاء المهمله مع النون

حنا بکسر حاء مهمله و فتح نون مشدده و الف بفارسی
تخفیف نون مشهور ست و بهندی مهندی نامند نباتی
است تا خش بقدر یک ذرع و زیاده و در هند و بنگاله
تا بقدر دو قامت انسان دیده شده و اندک سرخ
رنگ و برگش شبیه به برگ انار و مورد و از مورد نازک
و کوچکتر و نرم تر و در اکثر بلاد هند و بنگاله همیشه سبز میباشد
و خزان مطلق ندارد مگر آنکه در فصل بارش که در گرما
میباشد در برسات و برشکال می نامند رعنا تر و طراوت آن
زیاده میباشد و برگ آن بیشتر و دران فصل قلم کرده
و در حاشیه باغچه ها می نشانند بسیار متصل بهم تا
بلند بقدر ذرعی رسد و سر آنها را مقراض می کنند
که همه برابر میباشند مانند دیواری و در گوشه های
آن بر جا میسازند خوش و خوش منظر میباشد و گلش
که فاغیه نامند سرخ مائل بسفیدی و خوشبو و در سالی
دو بار گل میکند مرکب القوی مائل بسردی در دوم
خشک و گویند در اول گرم مفتح افواه عروق و
مجفف بی لذع و محلل و در التیام قریب بدم الاخوین
و با قوت قابضه و آشامیدن طبیخ آن و نقیع برگ آن
با شکر جهت ابتدای جذام نافع و همچنین جهت رویانیدن
ناخن اصلی بجای ناخن کج و متآکل و جهت یرقان
و سپرز و سنگ گرده و مثانه و عسر البول و اسقاط جنین
و آشامیدن جرم آن بقدر نیم مثقال بالخاصیت
رافع قولنج و اوجاع رحم و شوصه و طاعون و جذام و مضر
ریه و مصلحش کثیرا و رب السوس و لعاب بزر قطونا

دگویند زیاده از یک مثقال آن کشنده است و
ضماد برگ آن با آب نیم گرم بر کف پای آبله دار در
در ابتدای بروز مانع ظهور دانه آبله است در چشم آن
خصوص که با اندک عصفر و زعفران آمیخته باشند
و یا آب نقوع آمله سرشته و همچنین ضماد برگ آن
به تنهائی و با قیروطی جهت کسر عظام و رویانیدن ناخن
متآکل و کج بر آمده با تکرار عمل و مداومت باشاهتره
و سنا و سرکه انگوری جهت قوبا و حبوب یابس و
رطب و خصوصاً در حمام مفید و نیز با برگ خرزهره یا بیخ
درشت برگ یا ساق آن بقدر نیم وزن آن جهت مبرود
المزاج و ثلث تا مساوی برای محرور المزاج جهت
رفع بهق مقشر که اکثر بر کف دست و پا عارض
میگردد و بهندی ابرس می نامند نافع با تکرار عمل
بدین قسم که هر روز مالیده و بعد سه چهار ساعت با آب
نیم گرم بشویند تا ورام که زائل گردد و ایضاً ضماد آن
و با کبیره و هلیله زردی جهت جرب رطب و رفع قوبا و
قروح خبیثه مفید و طلای آن با برگ شاهتره تازه
و گل خطمی و لعاب بزر قطونا و بهدانه بر کف دست و پا
جهت رفع سوزش و گرمی آن مفید و به تنهائی جهت
اورام حاره که زرد آب از آن ها آید و با روغن جهت
رفع جرب و با آب برگ بید انجیر جهت شقاق مزمن
و در روز اول مجرب و دیرینه و ضماد عفص جهت منع ریختن
مواد نزله بچشم خصوصاً که با آب کشنیز تازه سرشته
باشند و با قطران و روغن زیتون جهت رویانیدن
موی سر و با گل ارمنی جهت فتق و قیله و با زفت
و روغن گل جهت قروح سر و با برگ گردگان بالمناصفه
جهت سینه و خوره و تشقیقه و صداع و رگی مجرب
و بدستور با آب نمک بغایت مؤثر و نطول آب مطبوخ
آن جهت حمره و سوختگی آتش و اورام حاره و نملیه
خفیفه و اورام ارنبیه و مضمضه آن جهت قروح
دهن و قلاع اطفال مجرب و ذرور آن جهت تجفیف
قروح و بدستور با گل سرخ و خضاب بوزن آن
زائل کننده کلف و نورانی گرداننده چشم و زیاده کننده

قوت مجامعت چنانچه در حدیث وارد است که آن
سید ریاحین دنیا است) و آب بیکندش سرخ کننده مو
و استعمال نمودن رنگ وسمه بدین باعث زیادتی رنگ وسمه
است و روغن آن جهت درد اعضا و مفاصل و تمدد
امتلائی رطوبی و دراز کردن موی سفید و تخم آن را چون
یک مثقال با عسل و کثیرا بخورند تقویت دماغ بخشند و گل
آن که فاغیه نامند معتدل جهت اوجاع عصب و
فالج و تمدد و شرب یک مثقال آن با سرکه و ثلثه آب
و عسل جهت قطع نزلات و انواع صداع و تجفیف
رطوبات و طلای آن جهت التیام قروح و رفع
خناق و فالج و امراض دماغی و عصبانی و درد اعضا
و با سرکه بر پیشانی جهت درد سر و با موم و روغن گل
سرخ جهت درد پهلو و کوفتگی اعضا و باد و به مخصوص
جهت سپرز و ورم و زرد آب گذاشتن آن درمیان
لباس پشمینه مانع کرم زدن آن و برگ خشک آن را اکثر
صاحبان فرو دانسته اند و روغن گل آن که دهن
الفاغیه نامند محلل و مقوی موی و سیاه کننده رنگ حنا
است و از برای شکستگی استخوان مفید و بدلش در
مرزنجوش و روغن برگ حنا است * حب حنا جهت
قولنج و طاعون و اوجاع رحم نافع * صنعت آن بگیرند
برگ حنا خشک پنج درم کثیرا ربالسوس از هر یک
یک درم کوفته بیخته با لعاب بزر قطونا سرشته حبوب سازند
شربتی از یک درم تا یک و نیم درم با آب گرم یا طبیخ
شبت فرو برند * دهن الحنا جهت اوجاع مفاصل
و تمدد امتلائی و تقویت اعصاب و دراز کردن موی
نافع * صنعت آن بگیرند برگ حنا را و در سایه خشک
نموده شش وزن آن آب خالص شیرین یک
شبانه روز بخیسانند و بجوشانند تا ربع رسد پس صاف
نموده با روغن کنجد تازه بوزن باقی مانده بآتش ملائم
جوش دهند تا آب برود و روغن بماند و احتیاط نمایند
که نسوزد و اگر بعضی از آثار آن بماند بهتر از سوختن
آنست * دهن گل حنا نیکو کننده رنگ رخسار و مقوی
قوی و جهت جبر کسر عظام نافع * صنعت آن بگیرند

گل حنا هر قدر که خواهند اگر تازه تر است با هم وزن آن
روغن کنجد تازه و با زیت در شیشه کنند و در آفتاب گذارند
و هر هفته یک مرتبه صاف نموده تجدید گل نمایند و تا که
مرتبه و هر چند زیاده کنند بهتر است و اگر خشک باشد
یک شبانه روز در دو مثل وزن آن آب بخیسانند و بعد
مسطور در روغن ورق آن هر مرتبه نمایند و بکار برند این
دهن حنا دیگر از آن اقوی است، صنعت آن
بگیرند برگ حنا تازه هر قدر که خواهند و پاک نموده
قدری بمالند و آب آنرا بگیرند و با هم وزن آن
روغن کنجد تازه و قدری مصطکی داخل کرده با آتش ملایم
طبخ نمایند تا روغن بماند استعمال نمایند [illegible]
بجهت قروح خبیثه و ناسور و زخم [illegible] و زخمهای
کهنه نافع و مجرب است، صنعت آن برگ حنا در
سایه خشک نموده [illegible] پوست مغیلان
از هر یک ده مثقال برگ [illegible] که معروف [illegible]
است موم زرد [illegible] زهر [illegible] سی [illegible]
مثقال و نیم روغن کنجد سفید [illegible] دو پنج مثقال [illegible]
در سه [illegible] مثقال آب بجوشانند تا ثلث آن یعنی
سیزده مثقال بماند صاف نموده از آن موم و قدری
روغن داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب [illegible]
روغن بماند و [illegible] یک مثقال
سوده داخل کرده در هاون [illegible]
شود و در ظرف چینی نگاه دارند و بکار برند، مرهم
دیگر مشهور بمرهم داودی که بسیار منافع دارد، صنعت
آن برگ حنا در سایه خشک کرده [illegible] سفید از
هر یک چهار درم فلفل سیاه دو درم همه را نرم کرده روغن
[illegible] موم خالص در آن گداخته
از آتش برگرفته ادویه را بدان ممزوج نموده [illegible]
[illegible] بهم زنند تا مرهم شود و بکار برند، مطبوخ حنا
جهت ابتدای جذام که از اکل [illegible] نشود و قابل معالجه
باشد و امراض سوداویه و قروح [illegible] سوداوی
[illegible] در ایام [illegible] آن
صنعت آن بگیرند برگ حنا در سایه خشک نموده

سی مثقال در آب شب بخیسانند صبح با آتش ملایم
در یک رطل آب جوش دهند تا ثلث آب بماند
صاف نموده هفت مثقال شکر سفید داخل کرده
بیاشامند و گفته اند که چون مدت یک ماه بدین
مداومت کنند جذامی را اگر قابل علاج نباشد از آن
گردانند و باید هر روز هفت مثقال و نیم آنرا [illegible]
مثقال آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا [illegible]
[illegible] مثقال است برسد صافی نموده بیاشامند
نقوع برگ حنا نافع از جهت امراض مذکوره چون
مدت بیست روز بیاشامند، صنعت آن برگ
حنا خشک را هر روز چهار اوقیه شب بخیسانند
و صبح صاف نموده بیاشامند و غذا گوشت بزغاله
و [illegible] با حلاوت تناول نمایند، نقوع دیگر جهت
رویانیدن ناخن [illegible] و تاکل و اوجاع [illegible]
[illegible] یرقان و سپرز و سنگ گرده و مثانه
و حبس البول را نافع [illegible] همچنین [illegible] صنعت آن
بگیرند ده مثقال برگ حنا خشک را و شب در آب
بخیسانند و صبح صاف نموده بیاشامند
نقوع دیگر جهت امراض مذکوره، صنعت آن بگیرند
برگ حنا خشک ده مثقال [illegible]
مثقال [illegible] ریوند یک مثقال [illegible]
مثقال [illegible] سیاه [illegible] یک مثقال [illegible] در
آب بخیسانند و صبح آب صاف آنرا با [illegible] مثقال
شکر سفید بیاشامند تا مدت بیست و یک یا
و یا چهل و یک یوم

کتاب الخاء المعجمه

باب الخاء مع الباء الموحدة

خبث الحدید بفارسی ریم آهن گویند بهترین
خبث [illegible] آنست که با سرکه [illegible]
و خشک کرده و بسیار مبالغه در تحقیق آن نموده
باشند در دوم گرم و در سیم خشک و لطافت
[illegible] مقوی معده و مانع نزف الدم [illegible]

و حامله [illegible] و جهت سلس البول و استرخای
مقعده و معده و [illegible] رطوبات
باطنی و جهت [illegible] و [illegible] بیست و یازده [illegible]
[illegible] بقدر یک دانگ آن جهت [illegible]
باشند [illegible] یا سکنجبین جهت [illegible]
و ضماد آن جهت [illegible]
[illegible] آن جهت پاک کردن
چرک گوش نافع [illegible]
[illegible] تا دو دانگ [illegible]
آن را [illegible] با آب و عسل [illegible]
و بعد از آن با روغن زیتون [illegible]
بالای آن [illegible] بجوشانند تا ثلث روغن [illegible]
با حرارت [illegible] عسل [illegible]
انگشت از آن تناول نمایند جهت [illegible]
و القوت [illegible]
بدن [illegible] و هرگاه با روغن زیتون
بجوشانند و با عسل [illegible]
[illegible] خبث الحدید [illegible]
[illegible] چهار روز [illegible]
[illegible] خشک نموده [illegible] بادام [illegible]
[illegible] بالای آب [illegible]
[illegible]
استعمال نمایند [illegible] خبث الحدید [illegible]
[illegible] چهار روز [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] تازه نمایند [illegible] خشک نموده
نرم [illegible] با دام یا روغن [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
معالجات [illegible] اولی است [illegible]
که خبث الحدید را [illegible]
در شراب [illegible] هر روز آن [illegible]
تازه کنند [illegible] یک روز [illegible] نموده
و معاجین [illegible] داخل نمایند

نوع دیگر آن آنست که خبث الحدید را زمرد ...
یک هفته در خل خمر کهنه بخیسانند و بعد از آن بسرکه را
تازه کنند بعد از آن یک هفته دیگر و یا ابالعسل بخیسانند
دیگر هفته دیگر در آب باران بشکر و ران اندازند تا بخیسانند
و بعد از آن ...ست و یا ... و از روغن آب یا بیرادر دوه یکسان
... روغن بادام بریان کرده خوشتر نمود
... بنداز بادا ان الله تعالی از لک رست

فصل دوم در بیان جوارشات خبث الحدید مسحوق مخنوش

جوارش خبث الحدید نافع از برای اصحاب معده
سرد و بواسیر و ریاح بارده و رنگ بد و ایضاً گرداند
واشتهای طعام آورد و طعام را هضم کند صفت
آن پنجم سنگ کوفت پوست هلیله کابلی پوست بلیله
آمله مقشر سعد سوسن زنجبیل عود قماری عاقرقرحا جوزبوا اشنان
اصل غنچه گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب اذخر
مکی مصطکی رومی از هر یک ده درم مشک تبتی یک درم برادة
خبث الحدید منزوع و رشرات یکسانی یک هفته در ... بعد
از هفت روز بگیرند آنرا و سحق کنند سحق نیکو و دو تا یک
آهنی بریان کنند و مخلوط سازند با ادویه باقی که
کوفته بیخته با روغن بادام شیرین چرب کرده باشند
و مجموع را با عسل مصفی سرشته جوارش سازند
جوارش خبث الحدید منقول از جامع الادویه بیجانی که
همین منافع دارد صفت آن پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر سعد سوسن زنجبیل عود قماری
عاقرقرحا جوزبوا اشنان اصلی گل سرخ سنبل الطیب اذخر
مکی مصطکی رومی از هر یک ده درم خبث الحدید
بصری که هفت شبانروز در سرکه خیسانیده باشند
بعد از آن خشک کرده پودینه صلایه کرده باشند
مثل مجموع ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده با نبات سفید بقوام آورده شربتی
شربتی دو درم جوارش خبث الحدید منقول از
قرابادین قلانسی که تقویت معده گرم مزاج دهد صفت
صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر

پنج سوسن گل سرخ از هر یکی ده درم خبث الحدید
بمثل مجموع ادویه بشکر طبرزد آن مقدار که کافی
باشد سرشته شود بشکر طبرزد را بگدازند و بقوام آورند
ادویه را بآن سرشته شربتی دو درم با شراب
سیب امثال آن جوارش خبث الحدید مسحوق
نافع از برای ریاح بارده و وجع ظهر و فساد هضم و
بواسیر و رنگ رو را صافی گرداند و اشتهای طعام
آورد و در تقویت باه بی نظیر است و ریاح بارده
را از معده ببرد و تقوی معده و مثانه و رحم است
صفت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون دوقو
فطراسالیون تخم جرجیر تخم گزر تخم سداب تخم
شلغم تخم ترب تخم اسپست تانخواه تخم انجره
حب الکاکنج تخم حرف تخم بنگ فلفل بزرگ زیره کرمانی
زیره کرمانی کشنیز خشک از هر یک شش درم زرنباد
درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد
تودری سرخ جوز بوا بسباسه دارچینی خولنجان
زنجبیل سعد کوفی سنبل الطیب بسباسه از هر یک
چهار درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر
حب بلوط پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم
نانخواه هندی نمک اسارون شاهی طاقی الطیب
قصب الذریره لسان العصافیر ناردشک عشبه
فارسی راسن قاقله خیربوا صندل سفید قرنفل
بسباسه از هر یک پنج درم جوز جندم حرف بلیله
مصطکی رومی گل سرخ مرزنجوش قشور کندر نعناع
خشک فو ریخ خشک از هر یک هفت درم
خبث الحدید گرم کرده با آتش بسرکه سفید بیجانی
سرد کرده مرات بسیار بوزن مجموع ادویه ادویه را
با نبیذ عفص بپزند تا غلیظ شود و از آتش برگرفته
پالایند و بیاشامند بقدر یک ادویه بهر روز
تا شب و باید که نیم گرم نموده بنوشند و بیالایند
عذا اسفیدباج با گوشت بره جوان باشد بجای
آب نبیذ صرف بیاشامند بمدت یک هفته
تا دو هفته باین جوارش مداومت نمایند

جوارش خبث الحدید مسحوق مخنوش مسمی بشیخ رئیس مصلح
از برای ضعف معده و حرارت مزاج آن صفت
آن خبث الحدید مدبر بسرکه پوست هلیله زرد هلیله
سیاه پوست بلیله آمله مقشر گل سرخ گلنار فارسی اذخر
مکی اجزا مساوی همه را در شراب ریحانی بجوشانند تا
غلیظ شود پس بپالایند و نگاهدارند و بسرد درزا آن
مقدار سه اوقیه بیاشامند و مخنوش بدانکه مخنوش از
جوارشات است و معرب پنج نوش است و پنج در
فارسی بمعنی خمس است و نوش نیز فارسی است
و بعضی گفته که نوش بمعنی کثیر المنافع است و آن
تریاقی موافق جمیع امزجه و اشخاص و شفا از برای
جمیع امراض و قیام است چون شهد که از عسل
اطلاق مراد آنست و در قرآن مجید وارد شده که
شفاء للناس مخنوش بحری گفته که ترجمه مخنوش
هاضم خمسه است یعنی پنج دوای هاضم کننده چون
مرکب از پنج دوای چینی است یعنی خبث الحدید
و پوست پیه یعنی هلیله و بلیله و آمله این مرکب
را پنج نوش گویند و بعضی گفته‌اند که نوش بمعنی
عطیه است یعنی دوای الهی که آن را اطبا
دوای ذو الخاصیت نامند و بعضی اطبا را زعم
آنست که نوش در فارسی بمعنی گوارا و گوارنده است
و چون این جوارش مشتمل بر پنج دوای چینی است
لهذا این را جوارش مخنوش نامیده‌اند و این
قول قریب بصواب است از اقوال آن دیگر و صحیح
سیوم گفته که مخنوش بفارسی اسم خبث الحدید
ظاهر آن دو این عزیز فرهنگی صحیح است که این معنی
را از فرهنگ استخراج نموده و این جوارش را
نفع بسیار است و اکثر اطبا این مرکب را از
جوارشات شمرده‌اند و بعضی گفته‌اند که از معاجین
است و فی الحقیقت این جوارش ... بهار
ترکیب آن از اشربه و مطبوخات و سفوفات
اطریفلات است لیکن چون جزو اعظم و فعال
و اصل و عمود آن خبث الحدید است

درخبث الحدید ذکر یابد * جوارش فنجنوش شیخ رئیس
نافع از برای استرخای معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج
معده و فساد رنگ رخسار و باه را زیاده کند * صنعت
آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه و پوست بلیله آمله منقی
فلفل دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج سنبل الطیب
از هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا از هر یک
چهار درم زنجبیل سیاه ده درم خبث الحدید که دو سه روز در
سرکه خمر انگوری دوازده روز که هر روز از نو بپاشند
خشک نموده بریان کرده باشند یکصد درم ادویه
را کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه
و روغن گاو بقدر حاجت بسرشند و در سبوی چینی
اخضر نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی از آن از یک مثقال تا دو درم گاهی ضماد
کرده میشود و در این فنجنوش مشک تبتی خالص و در
و در نسخه دیگر این جوارش مسطور است که چهار ده درم
خبث الحدید را در سرکه انگوری بخیسانند بعد از آن
خشک کرده صلایه نموده چنانکه بر روی آب بایستد
و بعد نرم در باقی ادویه را بدستور مرتب نمایند و
در نسخه صاحب منهاج بجای روغن گاو روغن بادام
شیرین است مزاج این جوارش گرم است در آخر
درجه دوم و خشک است در اوسط درجه سوم *
جوارش فنجنوش تالیف ابن ماسویه منقول از
قرابادین افندی صالح چلپی حکیم باشی ابراهیم
سلطان قیصر روم نافع فساد اخلاط و مقوی آلات
اغذا است * صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست
هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی هلیله سیاه از هر یک
پنج درم جوز بوا حرف اسارون پودینه زیره کرمانی
فلفل نانخواه کوابر زنجبیل [illegible] مصطکی
سنبل الطیب سعد کوفی از هر یک چهار درم خبث الحدید
مدبر بیست درم هلیله ها را کوفته بیخته بروغن گاو
چرب نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده یک شب بگذارند و با سه وزن
ادویه یا چهار وزن عسل مصفی معجون سازند *

جوارش فنجنوش نسخه دیگر شیخ رئیس منقول از قانون *
صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله فلفل دار فلفل شیطرج
هندی زنجبیل قرنفل سعد کوفی تخم شبت تخم گندنا
از هر یک ده مثقال خبث الحدید یکصد مثقال
خبث الحدید را چهار ده شبانروز در سرکه بخیسانند
پس در سایه خشک کرده بروغن بادام شیرین چرب
نموده بریان نمایند و بعد از آن برنگ سماق گردد
سحق نمایند و با سه وزن ادویه عسل سفید بقوام آورده
بسرشند و یک مثقال نیم مشک اضافه نمایند و در
ظرف چینی پاکیزه نگاهدارند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی یک مثقال و باید که خبث الحدید
را مدت چهار ده شبانروز در سرکه بخیسانند هر روز نیم
من تبریزی سرکه کهنه تازه بران ریزند و دو سه مرتبه
برهم زنند * جوارش فنجنوش دیگر معده را سود دهد و
قوت مجامعت دهد و گونه را صافی گرداند * صنعت
آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی پوست
بلیله فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل شیطرج هندی
سعد کوفی پوست زرد اترج خبث الحدید مدبر از هر یک
ده درم و در نسخه دیگر توبال حدید نیز ده درم داخل
است و در نسخه دیگر کنجد مقشر ده درم داخل است
ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده بعسل
مصفی بسرشند شربتی در روز اول یکدرم و در
روز دوم دو درم و در روز سوم سه درم تا هفت روز
هر روز یک درم بیفزایند و بعد از هفت روز هر روز
یکدرم تناول نمایند و صاحب اختیارات بدیعی
گفته که از هفته نگذرانند * جوارش فنجنوش دیگر معده
را قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال و
بواسیر را نافع است * صنعت آن پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی قسط تلخ شیطرج هندی تخم کرفس
[illegible] سیاه [illegible]
خولنجان از هر یک شش درم پوست بلیله آمله منقی
هلیله سیاه نانخواه دار فلفل از هر یک چهار درم

تودری سرخ تودری زرد قرفه الطیب سنبل الطیب
جوز بوا فلفل مدبر از هر یک شش درم سعد کوفی
ده درم زعفران پنج درم مشک تبتی خالص نیم درم
عنبر اشهب یکدرم خبث الحدید مدبر بوزن تمام
ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده
یک شب بگذارند و روز دیگر با سه چند مجموع ادویه عسل
مصفی سفید بطریق مقرر مرتب نمایند و بعد از
شش ماه استعمال کنند شربتی از دو دانگ تا نیم
مثقال با شیر گوسفند یا گاو میش نوشند * جوارش
فنجنوش حکیم صالح خان مرحوم قال [illegible] سره
صنعت آن خبث الحدید را در سرکه انگوری مدبر نموده
سحق بلیغ کرده موافق قاعده کرده یکصد مثقال
پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه فلفل سیاه
دار فلفل شیطرج هندی زنجبیل سعد کوفی از هر یک
ده مثقال تخم شبت تخم گندنا از هر یک چهار مثقال
ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب
نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه که بقوام
آورده باشند بسرشند بعد از آن مشک تبتی یک
مثقال سحق نموده در آن داخل کرده نیک بسرشند
و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی دو درم * جوارش فنجنوش دیگر نافع از
برای اسهال معدی و بواسیر و تقویت باه و سرعت
انزال * صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
پوست بلیله آمله منقی شیطرج هندی سنبل الطیب فلفل
دار فلفل زنجبیل سعد کوفی از هر یک ده درم تخم
شبت تخم گندنا از هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر
عسل بوزن مجموع ادویه خبث الحدید را چهار ده روز
در سرکه بخیسانند و خشک کنند و نرم بسایند چنانکه
بر روی آب بایستد بدستور معجون سازند شربتی دو درم
و بعضی مشک ترکی دو درم اضافه میکنند * جوارش
فنجنوش دیگر * صنعت آن خبث الحدید در سرکه
انگوری مدبر نموده بدستور مقرر صلایه کرده یکصد
و سی مثقال پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی

در شیر گاو پرورده فلفل سیاه زنجبیل سعد کوفی شیطرج
هندی سنبل الطیب از هر یک ده مثقال تخم شبت تخم
گندنا از هر یک چهار مثقال مصطکی خالص ده مثقال
ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام پانزده مثقال چرب
نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بسرشند
جوارش فنجنوش دیگر نافع از برای کمی شهوت طعام و
غثیان و مفید از برای هضم طعام در معده و جگر [illegible]
نگیرد و از برای ریاح [illegible] و از برای مردانیکه
قادر بر نکاح نباشند * صفت آن هلیله سیاه پوست
بلیله آمله مقشر شیطرج هندی زنجبیل فلفل دار فلفل سعد
کوفی سنبل الطیب از هر یک ده درم خبث الحدید
حرف سفید و خبث الحدید را یک شبانروز در سرکه
خیسانیده [illegible] آن را عسل داده پس خشک
نموده باشند از هر یک وزن [illegible] درم تخم شبت
جوز بوا بسباسه قرنفل از هر یک دو درم مصطکی دو
دانگ ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب
نموده بعسل سفید مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم
جوارش فنجنوش منقول از قرابادین قلانسی نافع از برای
معده است * صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله
آمله مقشر اصل السوس مقشر گل سرخ منزوع الاقماع
اذخر مکی از هر یک دو درم خبث الحدید مثل وزن
مجموع ادویه نبات سفید بقدریکه ادویه را کافی باشد
نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده ادویه کوفته
بیخته بروغن گاو چرب نموده با آن بسرشند شربتی
دو درم با شراب تفاح و امثال آن * جوارش فنجنوش
با مشک بنسخه شیخ رئیس سمرقندی و سخن معده نافع
است از برای بواسیر و زیاده میکند باه را و نیز [illegible] است
صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر
فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی [illegible] تخم کرفس
تخم گندنا تخم [illegible] قرنفل [illegible] سلیخه
سیاه گل سرخ سعد کوفی دارچینی قرنفل جوزبوا
از هر یک یک درم بسباسه [illegible] قاقله ساذج هندی
عود قماری مشک تبتی از هر یک دو درم خبث الحدید

سفید ساله و خبث الحدید بدستور بقدر لوزن
مجموع ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب
نموده بعسل سفید مصفی بسرشند شربتی دو درم و این جوارش
گرم و خشک است در درجه سوم * جوارش
فنجنوش بنسخه دیگر از شیخ رئیس که باسم معجون
فنجنوش ذکر کرده و گفته که این معجون نافع
است از برای استرخای معده و بادها و بواسیر و [illegible]
مزاج و زردی رنگ روی و زیاده کننده باه
و حبس انزال را نافع است و امساک منی آرد
صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر
فلفل دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی
سنبل الطیب از هر یک شش درم تخم شبت تخم
گندنا از هر یک دو درم خبث الحدید اصلاح کرده
در سرکه انگوری چهارده شبانروز خیسانیده
خشک کرده بریان نموده هفت درم مصطکی
خالص یک درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه
کوفته بیخته بروغن بادام شیرین [illegible] درم چرب نموده
بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون
سازند شربتی یک مثقال ابتدا از نیم مثقال
نماید و رفته رفته بیشتر نماید استعمال نمود
جوارش فنجنوش با مشک بنسخه دیگر * صفت آن
هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر شیطرج هندی
زرنباد [illegible] از زرنباد [illegible]
دار فلفل از هر یک چهار مثقال [illegible] سنبل الطیب
[illegible] زنجبیل فلفل [illegible]
از هر یک هشت مثقال سعد کوفی ده مثقال [illegible]
[illegible] مثقال خبث الحدید [illegible]
مصطکی خالص یک درم [illegible]
است اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
چرب نموده بعسل سفید مصفی بسرشند * جوارش
فنجنوش کبیر سمرقندی در قرابادین خود ذکر کرده
که این فنجنوش نافع است از برای برودت معده
و اسهال و بواسیر و رنگ را نیکو گرداند * صفت

آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر زنجبیل
شیطرج هندی سعد کوفی فلفل دار فلفل سنبل الطیب
از هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا از هر یک چهار
درم خبث الحدید با سرکه [illegible] بعد از آن بریان کرده
سی درم کوفته بیخته بروغن گاو تازه چرب نموده
بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی سه درم
جوارش فنجنوش [illegible] قلانسی معده را قوت
دهد و بواسیر را زائل کند و رنگ را صافی گرداند و
را زیاده کند [illegible] صفت آن پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله چینی پوست هلیله
سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک ده درم فلفل سیاه
دار فلفل زیره کرمانی [illegible] زنجبیل تخم شبت تخم
کرفس تخم گندنا [illegible] تخم [illegible]
[illegible] دارچینی سلیخه سیاه قرنفل جوزبوا از هر یک یک درم
بسباسه قاقله عود قماری [illegible] مشک تبتی از هر یک
دو درم [illegible] خبث الحدید [illegible]
مثل مجموع ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بسرشند شربتی
دو درم [illegible] استعمال نمایند [illegible]
[illegible] گل سرخ از هر یک دو درم [illegible]
جوارش فنجنوش [illegible] جهت اسهال [illegible] بواسیر [illegible]
صفت آن هلیله سیاه آمله مقشر [illegible]
هر یک [illegible] مثقال پوست هلیله [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال خبث الحدید
[illegible] عسل مصفی [illegible] شیرین [illegible] از هر یک
[illegible] چهار مثقال [illegible]
وزن [illegible] معجون سازند شربتی [illegible] دو مثقال و
[illegible] اطریفلات
جوارشات که [illegible] نموده باشد بسیار نرم [illegible]
[illegible] باشد از برای [illegible] معده [illegible] طعام
آن ادویه [illegible] هلیله کابلی
و بلیله و آمله را [illegible] از برای تقویت قوت
آن [illegible] خبث الحدید [illegible]

بسرکه بریان نموده چند مرتبه از برای تقویت فعل آن ادویه
و باید که بوده باشد وزن گزمازج مثل یکی از آن ادویه وزن
جهت خبث الحدید را برابر به چهار بسبب کثرت منفعت
و شرف آن و غرض و این جوارش خبث الحدید نافع است
از برای استرخای معده و اسهال قدیم و بواسیر و گاهی
اضافه نموده میشود با این پنج جزء ادویه حاره قاقله
اما ادویه حاره پس از برای تعدیل این پنج جزء بارد
و تسخین معده و تفتیح سده اما قاقله پس بسبب آنکه
میباشد آنها مطلوب و لهذا آن ادویه مثل قشار کندر
و سعد کوفی و سنبل الطیب و اذخر مکی و نانخواه مدبر به سرکه
به نسبتی که کمتر از آن پنج جزء اصل باشد همه مساوی
بجهت مشارکت بعض آنها با بعض دیگر را در آنچه مراد است
و گاهی اضافه کرده میشود در آن سنگ اصلی و گلسرخ
از برای زیادتی قبض و از برای آنکه قریب باعتدال
باشد و این جوارش را اطریفل خبث الحدید و معجون
خبث الحدید و فنجنوش نامند و فنجنوش معرب پنج نوش
فارسی است بجهت آنکه این پنج جزء در آن اصل و عمده
اند چنانچه ذکر یافت * خبث الحدید باد بواسیر و سنگ
گرده و بسیاری ادرار بول و سرعت انزال
منی و صاحب جذام را سود دارد و رفع آرزوی
گل خوردن کند و طعام بگوارد و رنگ روی را
نیکو گرداند و لاغر را فربه سازد و قوت باه و معده
ضعیف را نافع باشد و بادها بشکند و حبس خون
بواسیر کند و پیچش و زحیر که بسبب بواسیر باشد
برطرف سازد * صنعت آن بنسخه میرزا ابراهیم در
قرابادین موسوم به منهاج خبث الحدید را هفت روز
با آب گندنا بخیسانند و هر روز آب گندنای کهنه را
دور نموده تازه داخل کنند بعد از آن خشک سازند
و در تابه آهنی بریان کرده سحق بلیغ نمایند و تخم سپندان
سفید از هر یک جزوی تخم جرجیر تخم کرفس تخم
ترب تخم گندنا تخم گزر تخم پیاز حلبه از هر یک
ربع جزوی کوفته بیخته با آب گندنا سرشته حبها سازند
هر حبی بقدر نخودی شربتی بیست و یک حب در هفته

یکبار یا دو بار * صنعت این حب بنسخه صاحب ذخیره
خبث الحدید مدبر در آب گندنا هفت روز که هر روز
آب گندنا تازه کنند و بعد از آن خشک کنند یکصد
مثقال حب الرشاد بیست درم تخم کراث تخم جرجیر
تخم کرفس تخم گزر تخم ترب تخم شلغم حلبه تخم پیاز
قاقله از هر یک بیست و پنج درم همه را کوفته بیخته
با آب گندنا سرشته حب سازند شربتی هر بار دو درم
صنعت این حب بنسخه دیگر خبث الحدید که مکرر با آب
گندنا مدبر کرده باشند یکصد درم حب الرشاد بیست
مثقال تخم گندنا تخم جرجیر تخم کرفس
تخم گزر حلبه از هر یک ثلث درم کندر مصطکی
از هر یک دو درم صمغ عربی زیره کرمانی مدبر از هر یک
پنج درم کوفته بیخته بدستور حب سازند * صنعت
این حب بنسخه دیگر خبث الحدید که مکرر با آب گندنا
پرورده باشند پنجاه درم تخم گندنا تخم کرفس
تخم جرجیر بزر حلبه تخم ترب تخم پیاز تخم گزر
از هر یک ده درم هلیله سیاه که بروغن زیتون بریان
کرده باشند پنج درم مجموع را کوفته بیخته با آب گندنا
حب سازند و هر روز دو درم بخورند * آب خبث
الحدید نافع است از برای ضعف معده و هزال
بدن * صنعت آن بگیرند نانخواه شونیز کاشم
زیره کرمانی حلبه از هر یک کفی سداب تر کرفس تازه
نعناع تازه از هر یک یک دسته خبث الحدید مدبر
مسحوق بوزن مجموع ادویه پس بیندازند بر آن هفت
رطل آب و دو شبانه روز بگذارند پس یک رطل آن را
صاف نمایند و صبح بیاشامند و بعد از چهار ساعت
طعامی جید بخورند و پرهیز از خوردن سرکه و بقول
و غذاهای شور نمایند و بیاشامند از آب مذکور
هر گاه تشنه شوند اندک اندک از آن تا دو رطل
پس بدرستیکه نافع است باذن الله تعالی *
سفوف خبث الحدید جهت کسیکه بسبب حرارت
بول بسیار کند تالیف حکیم میر محمد زمان * صنعت
آن خبث الحدید بیست درم کوفته بیخته

و هفت روز در سرکه خیسانیده بعد از آن بیرون آورده
با آتش خشک کنند و بار دیگر کوفته مخلوط سازند و
قشور کندر یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و خشک
کرده باشند پنج درم طباشیر چهار درم گشنیز خشک
سه درم شربتی یک مثقال با میبه ساده و آب سرد
صبح و شام میل نمایند * شراب خبث الحدید معده
را گرم و بدن را فربه سازد خصوص در امزجه بارده
و رنگ بشره نیکو گرداند و باه را قوی کند *
صنعت آن انیسون رازیانه نانخواه تخم کرفس انجدان
گشنیز خشک تخم سداب تخم گزر تخم
جرجیر تخم پیاز از هر یک یک مثقال خبث الحدید
مدبر ده مثقال همه را در سه من آب بجوشانند تا
بانصف رسد پس بپالایند و در شیشه نگاه دارند
و هر روزی دو درم آن را تا چهل روز بیاشامند *
شراب خبث الحدید که شیخ اسمعیل در ذخیره در سوء
مزاج بارد معده ذکر کرده و گفته که این شراب
مقوی معده است و نشف رطوبات کند و باه را
بیفزاید * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون
زیره کرمانی نانخواه صعتر انجدان کاشم کرویا گشنیز
خشک فلفل دارفلفل دارچینی سنبل الطیب
کندر قرنفل جوز بوا زنجبیل سعد کوفی از هر یک
یک مثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال همه را
در دو من شراب انگوری بپزند تا به نصف رسد
پس بپالایند و هر روزی درم آن را بیاشامند
تا یک هفته و از میوه های تر و ترشیها پرهیز کنند
طبیخ خبث الحدید استرخای معده و بواسیر و
ترهل را سودمند است و رنگ رو را نیکو گرداند
و هضم طعام کند و اشتهای طعام آورد و باه را
زیاده کند * صنعت آن تخم کرفس رازیانه
انیسون اهل سپندان خوش تخم سداب تخم کرفس
تخم جرجیر تخم شبت زیره کرمانی تخم پیاز سعد
رومی لبان ذکر از هر یک چهار مثقال قسط تلخ
عود هندی اهل بو اصفر فارسی فرنجمشک قاقله

جوز بوا سعد کوفی است نه قرفة الطیب تخم اسپست تخم انجره بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد سنبل الطیب شقاقل مصری هندی هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی از هر یک یک مثقال خبث الحدید مدبر کوفته بیخته چند مثقال جمله را در پانزده رطل شراب یا ثلث آن عسل بپزند تا ربع رسد صاف نمایند هر صبح ربع رطل از آن با روغن بادام شیرین بخورند فیروزنوش در نسخه آن ذکر یافت ٭ معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود باز دارد و این معجون را معجون کاه ربائی نیز نامند صنعت آن خبث الحدید بیست درم قشر کندر که در سرکه خیسانیده باشند یک استار زنجبیل خشک کرده کوفته بیخته در طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شکران دو درم هلیله سیاه بیخته رم ادویه کوفته بیخته با سه وزن کل عسل مقوم سرشته شربتی با مداد سه درم و شبانگاه سه درم با شراب ٭ معجون خبث الحدید جهت بواسیر دافع آن و نیکو کردن رنگ و تقویت احشا و هاضمه نافع است و او را فلنجمشک نیز نامند صنعت آن هلیله سیاه کابلی آنکه قشر هلیله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک دو مثقال تخم کرفس تخم گندنا از هر یک چهار مثقال خبث الحدید مدبر که بسرکه بادام شیرین چرب کرده باشند دو مثقال با شش وزن ادویه عسل سرشته باشند و از آن یک مثقال تا دو مثقال استعمال کنند ٭ سفوف معجون خبث الحدید اسهال و ناسور و قطع بواسیر نفع دهد تفصیله عربیه دافع اسهال و دم بواسیر و حیض و ادرار بول و نیکو کنند رنگ و استعمال آن قبل از غذا مقوی هاضمه و قوی امعا است صنعت آن هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی از هر یک پانزده درم سنبل الطیب قرنفل سعد کوفی زنجبیل دار فلفل از هر یک پنج درم خبث الحدید مدبر ده درم ادویه را کوفته بیخته با عسل مقوم سه وزن ادویه معجون سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال

معجون خبث الحدید منقول از خلاصة التجارب گفته که از مخترعات اهل هند است صنعت آن خبث الحدید مدبر ده درم هلیله بلیله آمله از هر یک سه جزو بهمن سفید تخم کتیر تخم بیل فلفل دراز جوز بوا قرنفل از هر یک یک جزو مصطگی مرمکی تخم خشخاش از هر یک چهار جزو حب بیلسان بیخته پاک کرده عنبر وزن تا نیم درم و ادویه کوفته بیخته با عسل مقوم سرشته و در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند شربتی دو مثقال با شیر گاو گویند قوت حیوانی و سیاهی موی را نگاه میدارد و مشهور است که اگر از این نوع تراکیب حتی المقدور اجتناب نمایند بهتر است و هند الحاجت احتیاط تمام از مقدار آن نموده و هر آنچه باشد اولی ٭ نوع دیگر خبث الحدید جهت قوت باه و هاضمه و سیاهی موی و دوام و تقویت دماغ و قلب و کبد نافع صنعت آن خبث الحدید که به سبب بسیار ساییده باشند دو مثقال صبر که نیم آثار هندی باشد پوست هلیله پوست بلیله آمله منقی که نارنج خرد و کلان از هر یک چهل و هشت مثقال که پاؤ آثار هندی باشد ادویه کوفته بیخته در خم سفالی کرده در زمینی که همیشه آفتاب بر آن نتابد دفن کنند و بیست آثار بوزن هندی آب را جوش دهند که سه آثار آب بماند و گرم گرم بر روی آن ادویه بریزند و سر خم را قایم ببندند و تا روز چهل دارند و بعد از آن سر آن را باز کرده و خم بحال مدفون باشد قدری نمک سنگ و قدری نمک سیاه که بنا گفته موافق باشد داخل کرده یک روز بگذارند تا مزاج گیرد بعد از آن بعد طعام با صبح یک دو ساعت بقدر یک پیاله چاه خوری بخورند و بعد از خواب نیز همین مقدار نافع باشد ٭

باب الثانی مع الصاد المهمله

٭ حصیه الثعلب بپارسی خصیه ثعلب مصری نامند آن نخی است سفید و از سورنجان کوچکتر و طعم او شیرین با لزوجت و اندک تندی و در لوبیه بوسه

منی مثل دو بیضه کوچکی که با هم ملاصق باشند از هر بیضه ریشه باریکی دراز رسته و در آخر هر یک از آنها کوچکی و جسمی که هر چند آن دانه بزرگ شود بیضه او کوچک گردد و از این جهت قاتل خصیه نامند مستعمل اصل سفید است نه حب مذکور و برگش بقدر انگشتی و از برگ پیاز اندکی عریض تر و پهن بر روی زمین و نرم و ساق آن بقدر شبری و بر بالای آن دو عدد گل زرد رنگ و در وسط گل چیزی سیاه و منبتش جبال و اماکن نمناک بی تخم نشئت دو در آخر اول گرم و تر با بهی و مقوی عصب جهت گزاز و تشنج یابس و تولید منی و تقویت انعوظ و طلای آن با روغن گل مقوی موی و منبت آن و مانع سقوط آن و قدر شربتش دو مثقال و مضر معده و مصلح آن شکر و بدلش تخم رطبه و تخم زردک است گویند نوعی از آن را انگلیسیت که در آن چیزی شبیه بمگس میباشد و نیم او در تقویت باه ضعیف تر است و نوعی دیگر برگ و ساقش سرخ و بر سر آن دو عدد گل بسیار کوچک و در درون آن تخم سیاهی و در تابستان میروید و دو سال می ماند در دوم گرم و تر و گویند جهت امراض سوداوی مجرب است و هر که او را قلع کند دست آن شخص مبتلی برعشه گردد و چون آن را بسوزانند و با موم و روغن زیتون تا مرکب تدهین کنند رفع آن شود و نوع چهارم آن را برگ سه عدد و مایل بلطافت زمین و پشت برگ سوسن سفید و از آن کوچکتر و رنگش سرخ و ساقش باریک و بقدر ذرعی و گلش مثل سوسن آزاد که زنبقی است و گلش مدور و بقدر جوزی سرخ و در روش سفید و با لزوجت و شیرین و در دوم گرم و تر بغایت مبهی و نوع پنجم را ابنات زنجبیل مثل نوع چهارم و تخم آن شبیه بتخم کتان و از آن بزرگتر و براق و صلب و سوم گرم و با رطوبت فضلیه و در تخم باه قوی تر از انواع دیگر جهت فالج و لقوه و تسمین بدن و ریزانیدن حصات نافع و حمول آن با زعفران و اندکی مشک موجب حمل زنان و نزد بعضی استثنا اند و تخم آن با شراب بغایت مقوی

نفوظ و بکدر حواس و مضر محرورین و مصلح آن سکنجبین و قدر
قدر شربت الریح آن تا یکعدد و از تخم آن تا یکدرم آب
حریره خصیة الثعلب سینه را گرم گرداند و مقوی قلب
دماغ و کبد است ✽ صنعت آن طبیخ عربی گاوزبان دارچینی
از هریک یک درم در گلاب و عرق شاهتره و نیلوفر از
هریک بیست مثقال بجوشانند تا بنصف رسد پس
بمالند و صاف نمایند شیره مغز بادام مقشر شش مثقال
شیره مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مغز گردگان از هریک
یکدرم دران ریخته بر آتش گذارند و قدری بجوشانند
تا نبات بقدریکه طعم آنرا شیرین گرداند دران اندازند
و ثعلب مصری کوفته بیخته یک درم تا یک مثقال
اندک اندک بران پاشیده برهم زنند تا مخلوط گردد و
حبه عنبر اشهب را با قدری نبات سوده بران بپاشند
و برهم زنند که عنبر گداخته گردد پس زعفران ده حبه
تا سه حبه سائیده دران ریخته برهم زنند پس فرود
آورده نیم درم تخم بالنگو و نیم درم تخم فرنجمشک
بران پاشیده بهم زده بطریق قهوه بنوشند و اگر
تا چهل روز بدینطور مداومت نمایند که بسیار صحیح تا
نوشند تقویت بدن و اردلج و باه کنند و بدن فربه
نماید و اگر بهمنین و شقاقل و بوزیدان از هریک یکدرم
کوفته بیخته اضافه دوا نمایند و تودریین از هریک
نیم درم نیز اضافه نمایند در تقویت باه بیشتر دوا افزود
و چون مقدار دوا بسیار است اگر برداشت نشود
نصف یا ثلث یا ربع داخل نمایند ✽ حسو خصیة الثعلب
منی زیاده کند و قوت باه را بیفزاید و بدن را فربه
کند و خواب آورد ✽ صنعت آن آرد سپیده بیست
مثقال در شیر گاو هشتاد مثقال بخته پس نبات سفید
سی مثقال گلاب عرق بیدمشک گاوزبان از هریک
ده مثقال داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا چون قوام
شود پس شیره مغز بادام شیرین مغز پسته مقشر شیره
مغز فندق شیره مغز انجدان از هریک نیم مثقال شیره
تخم خشخاش شیره کشنیز خشک از هریک ... داخل
داخل کرده بپزند تا چون حسو گردد بهمن سرخ بهمن سفید

عود الصلیب شقاقل مصری خصیة الثعلب مصری
دانه هیل از هریک یک دانگ زعفران یک قیراط
تودری گلگون تودری زرد تخم بالنگو از هریک
دو دانگ اول مرتبه زعفران را به گلاب سوده
داخل نمایند پس تخم ها را درست داخل کرده
پس سائر ادویه را کوفته بیخته داخل کرده برهم زنند
تا مخلوط شود و اگر خواسته باشند یک قیراط افیون
تبتی سوده و یک قیراط عنبر اشهب به روغن مغز پسته
گداخته اضافه نمایند بهتر است و اقوی میگردد
پس آنرا در دو پیاله چینی کرده یکی را صبح و یکی را شام
بنوشند باذن الله تعالی نافع است ✽
حلوای خصیة الثعلب مقوی گرده و ظهر و آلات
تناسل است و در تقویت باه بی نظیر است و این
حلوا از تصرفات آن مرحوم است ✽ صنعت
آن جزر پوست جدا کرده باکارد تراش تراشیده
سیب شیرین به شیرین که پوست و تخم آنها را
جدا کرده باکارد تراش تراشیده باشند و از هریک
چهار مثقال همه را در عرق جزر و عرق گاوزبان
و عرق بیدمشک و گلاب بپزند تا مهرا شود پس
بمالند و بپالایند پس بگیرند آرد سپیده آرد نخود از هر
یک بیست مثقال به روغن گاو پنجاه مثقال بریان
کرده نبات سفید و فانید سنجری و عسل مصفی از
هریک بیست مثقال با آب حل کرده بجوشانند و
کف آنرا بگیرند پس رقوام مطبوخ و آرد در دو روغن
داخل کرده بپزند تا چون ترحلوا شود مغز بادام
شیرین مغز فندق مغز پسته مغز بن الو مغز
حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز گردگان مغز ...
... که میوه باشد که هندی
کتهل گویند که نوع از پوست رقیق که بالای آن
است مقشر کرده باشند مغز تخم خیارین مغز
تخم ... از هریک دو مثقال دریم کوفته داخل
کرده بآتش ملایم بپزند تا ...
... روغن ... عنبر اشهب مشک خالص

زعفران از هریک نیم مثقال به گلاب سوده داخل کرده
برهم زنند و اندکی صبر کنند که عنبر گداخته شود پس بگیرند
خصیة الثعلب مصری مغز سقنقور که به روغن گاو
بریان کرده باشند از هریک هفت مثقال چوب چینی
اعلی چهار مثقال دارچینی بوزیدان خولنجان
دانه هیل شقاقل مصری بهمن سرخ بهمن سفید جوز بوا
زنجبیل لسان العصافیر شیرین تودری زرد تودری
گلگون از هریک یک مثقال ... شقاقل اعرابی نیم مثقال
اجزا را کوفته بیخته داخل کرده برهم زنند که نیکو مخلوط
شود و سر آنرا گرفته یک هفته صبر کنند پس فرود آورده
در لنگری چینی پهن کرده بگذارند که سرد شود پس حلوا
را بطریق لوزینه ببرند و قند سفید یک دانگ
مشک تبتی بران بپاشند و گاه گاه از یک درم تا پنج
مثقال آنرا با ماء اللحم یا عرق جزر ... که باشند
ده مثقال تناول کنند باذن الله تعالی نافع است
حلوای خصیة الثعلب دیگر تالیف آن مرحوم جهت
تقویت و تسمین بدن ✽ صنعت آن آرد سپیده
بیست تولہ به روغن گاو بریان کرده پس شیر گاو یک
سیر شاه جهانی حل کرده نبات سفید سی تولہ گلاب
و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک از هریک پنج تولہ
حل کرده داخل نموده بپزند تا چون ترحلوا شود
مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق
مغز انجدان از هریک پنج مثقال تخم خشخاش سفید
سه ماشه ... کوفته داخل کرده بپزند تا ...
... پس دارچینی روغن ... خشک ...
سه ماشه بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل ...
خولنجان زرنباد ... جوز بوا از هریک ...
زعفران مشک تبتی عنبر اشهب از هریک ... ماشه
خصیة الثعلب مصری چهار تولہ کوفته بیخته داخل
کرده در سینی پهن کرده نبات سفید چهار تولہ مشک
تبتی سه ماشه کوفته بران پاشیده بطریق لوزینه ببرند
خوراک ... پنج مثقال ✽ حلوای خصیة الثعلب مصری
نسخه دیگر درد کمر را زائل کند و کمر را قوت دهد

و سرعت انزال را نافع بود و باه را بیفزاید صنعت آن آرد میده چهل مثقال بروغن گاو پنجاه مثقال بریان کرده نبات سفید و عسل مصفی از هر یک سی مثقال بآب و گلاب حل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند پس در آرد و روغن مذکور داخل کرده باتش ملایم بپزند تا چون تر حلوا شود و مغز فندق مغز پسته بادام شیرین مغز نارجیل مغز انجکک مغز چلغوزه که از پوست رقیق آنها که ملصق بر لب است مقشر کرده باشند از هر یک دو مثقال نیم کوفته داخل کرده بپزند تا شروع به کبیدن آن روغن نماید پس عنبر اشهب و مشک تبتی و زعفران از هر یک نیم مثقال بگلاب سوده داخل نمایند و زمانی صبر کنند که عنبر گداخته منتشر شود پس بگیرند خصیة الثعلب مصری چهار مثقال دارچینی قرنفل دانه کهیل سورنجان بوزیدان بسباسه جوز بوا شقاقل برگ سورنج لسان العصافیر شیرین زنجبیل دروغ عقرقرحا صمغ عربی بریان صمغ بادام بریان کل کرصندل سفید از هر یک یک مثقال برازنج سفید تخم تفاح از هر یک دو دانگ کوفته بیخته داخل کرده در لنگری پهن کرده بطریق حلوای لوز ببرند و قدری نبات سفید کوفته بیخته بران بپاشند و نگاه دارند و هر روز بمقدار گردگانی از آن حلوا با ماء اللحم یا عرق خبز بخورند ✤ قهوه خصیة الثعلب جهت سرفه رطوبی بارده و للتقویت باه ✤ صنعت آن بهدانه دارچینی از هر یک یک ماشه اصل السوس مقشر مرضوض و ماشه دارچینی را جوکوب نموده با بهدانه و اصل السوس در یک و نیم پاو آب بجوشانند تا دوازده پیسه بماند پس خصیة الثعلب مصری بمقدار سه ماشه تا پنج ماشه نرم کوبیده بیخته اندک اندک بران پاشیده بهم زنند تا خوب مخلوط گردد پس نبات سفید یا قند یا شربت نیلوفر یا بنفشه آن مقدار که طعم آن را شیرین گرداند یک ماشه زنجبیل کوبیده بران پاشیده فرود آورده در پیاله نموده اندک اندک بطریق قهوه بنوشند ✤ قهوه خصیة الثعلب بنوع دیگر که مسمن بدن است و مقوی باه ✤ صنعت آن یک درم تا دو درم خصیة الثعلب را در آبی که دران دارچینی مقدار نیم درم و نبات یا قند بمقدار پنج مثقال جوشانیده صاف نموده باشند باز آن آب را بجوش آورده اندک اندک خصیة الثعلب کوبیده بران بپاشند و بهم زنند تا طبخ یابد پس فرود آورده بطریق قهوه اندک اندک بنوشند و اگر بجای دارچینی گلاب و بید مشک دران ریزند نیز خوب است و اگر در حین طبخ یک جو عنبر اشهب دران اندازند تا گداخته ممزوج گردد بهتر است ✤ نوع دیگر شیر گاو یا بز بمقدار پنجاه یا شصت مثقال جوش نموده نبات پنج مثقال تا ده مثقال دران انداخته جوش نمایند و در حین جوش خصیة الثعلب مصری کوفته بیخته بمقدار یک مثقال تا یک و نیم مثقال اندک اندک بران پاشیده بهم زنند پس فرود آورده اندک اندک بنوشند و اگر از برای تقویت باه همین و شقاقل و زنجبیل از نیم مثقال کوفته بیخته بران پاشند و برای تقویت قلب یک حبه عنبر اشهب و برای تقویت دماغ مشک خالص و برای سرفه صمغ عربی و کثیرا از هر یک نیم درم تا یک درم اضافه نمایند بهتر است معجون خصیة الثعلب منی بیفزاید و آلت جماع را سخت کند و نعوظ آورد و شهوت جماع برانگیزد و لغات مقوی و منی و مجرب و آزموده است ✤ صنعت آن خصیة الثعلب مصری دوازده درم مغز پنبه دانه ده درم مغز حب الصنوبر کبیر مقشر تخم مارچوبه دار فلفل از هر یک هشت درم بابونه شقاقل اعرابی تخم زردک شقاقل مصری مغز سر گنجشک قضیب گاو سوهان کرده از هر یک سه درم کوفته بیخته چنانچه رسم است با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند شربتی مقدار دو مثقال باشد ✤ معجون خصیة الثعلب دیگر نعات منی و مقوی گرده و آلت جماع است و مولد منی و محرک شهوت جماع و مجرب آزموده است صنعت آن خصیة الثعلب مصری شقاقل قسط شیرین تخم اسپست تخم مارچوبه تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب بهمنین از هر یک پنج مثقال بابونه شقاقل اعرابی قضیب گاو کوهی مغز سر گنجشک مقشر از هر یک سه درم زنجبیل دار فلفل کبابه چینی بوزیدان تخم بلیون کودرین از هر یک دو مثقال جوز بوا بسباسه زعفران مصطکی از هر یک سه مثقال مشک عنبر اشهب از هر یک یک درم اجزا کوفته با مثلث که از عصیر انگور یا مویز پخته باشند بسرشند و مقدار شربتی دو مثقال هر صباح با یک پیاله ماء اللحم یا شیر گاو یا ماء الحمص سبیل کنند ✤

باب الخاء مع الضاد المعجمة

فصل در ذکر خضابات

بدانکه اطبا در باب ادهان خضابیه خلاف نموده اند اکثر را اعتقاد آن است که دهنیت مانع ایصال قوت صابغه است و بعضی را اعتقاد آن است که خضابا تیکه در فعل و بقا و اثری چند ماه باقی باشد امکان ندارد و بر جی تصریح نموده که تجدیدی ثبات دارد که در هیچ وقتی زائل نمیگردد و آنچه به تحقیق قریب آن است که چون تکون موی از بخار دخانی غلیظ است هرگاه قوت ناقصه و قوت صابغه خضابی باشد که تمام در رطوبت تحت جلد که ماده بخار دخانی و تکون موی است نفوذ نماید و افنای بیاض کلی آن گردد امکان دارد که بعد از سفید شدن باز موی سیاه تکون نماید و الا فلا و این خود محال می نماید و چون خضاب جلد را سیاه کند بالیدن و غنهای نیم گرم رفع آن می نماید خصوصا ادهان حاره ✤ خضاب که موی را سیاه کند ✤ صنعت آن بلازو بکر پلل کثیرا روی سوخته شب یمانی از هر یک پنج درم نوشادر چهار درم نمک اندرانی دو درم مازو را در روغن زیت بجوشانند تا نشق شود و با دو سه دیگر بکوبند و بمالند و بعد از آن بآب گرم بشویند

خضاب دیگر صنعت آن وسمه جوز تر بالکید بگیر بسایند
وخضاب کنند و بعد از آن موی را با روغن شونیز و
روغن قسط چرب کنند خضاب دیگر صنعت آن
وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته استعمال نمایند
و بعد از آن موی را بروغن گل چرب سازند و با آب
گرم بشویند خضاب دیگر صنعت آن برگ گل
شقائق ده درم آمله مقشر پوست باقلای تر از
هر یک پنجدرم کوفته بیخته بسرشند و بیست روز
در آفتاب بگذارند و چون سرکه کم شود اضافه نمایند
و بعد از آن استعمال کنند خضاب دیگر صنعت
آن جوز السرو مازوی سبز از هر یک بیست درم در سیر
روغن زیت بپزند تا نیم سوخته گردد مس سوخته
پوست گردگان تر از هر یک ده درم برسیاوشان
شب یمانی اقاقیا آمله از هر یک سه درم قرنفل
ده درم کوفته بیخته با آب گرم بسرشند و خضاب کنند
بعد از سه ساعت بشویند خضاب دیگر صنعت
آن پوست گردگان تر شب یمانی انار مس سوخته
لادن سیاه دی کوفته بیخته با آب گرم بسرشند
خضاب دیگر صنعت آن حنا چهار درم وسمه
درم برادی سوخته شب یمانی نمک اندرانی مازوی سبز
بریان کرده در روغن زیت خبث الحدید از هر یک
سه درم کوفته با آب گرم بسرشند و استعمال نمایند
خضاب دیگر صنعت آن شکوفه گردگان قرنفل
با روغن زیت صلایه کنند و استعمال نمایند بعد
از شش ساعت با آب گرم بشویند خضابیکه موی را
سیاه کند و مجربست صنعت آن مازوی سبز
یک و نیم پاو که بیست و چهار توله باشد فی توله سه مثقال
مثقالی چهار ماشه سنگ زاج دو توله قرنفل پنجاه عدد
نوشادر ده ماشه هلیله زرد یک پاو که شانزده توله باشد
زاج سفید ده ماشه روغن کنجد یکپاو اول هلیله را
جوکوب نموده شب در آب خیسانند صباح مازو را
در روغن بریان کرده از آتش گیرند بعد سرد کرده با
از پارچه بکشند دیگر روغن آنرا خوب کوفته که مطلق

روغن دران نماند پس مازو را کوبیده اجزای دیگر
را نیز نرم سائیده با آب هلیله مجموع را حب بسته
خشک نموده نگاه دارند و وقت حاجت چند حب را
در ظرف آهنی با دسته آهنی با آب هلیله سحق بلیغ
نموده تا یکساعت کامل پس بر موی مالیده بالای آن
برگ بید انجیر بسته تا دو ساعت کامل نگاه دارند پس
بشویند و اگر خشکی در موی ظاهر شود بروغن یاسمین
چرب نمایند اما باید که در بودادن مازو احتیاط نمایند
که نسوزد و خام هم نماند و نیز گرفتن روغن از مازو
سعی بلیغ نمایند هم قبل از حب بستن و هم بعد از آن
و از پارچه کرباسی روغن آنرا تمام بگیرند خضاب
دیگر موی را سیاه کند صنعت آن مازو را در
روغن زیت بریان کنند تا آنکه سیاه شود و نسوزد
و نگاهدارند چهل درم مرده سنج کشته شب یمانی از هر یک
پنجدرم نمک اندرانی دو درم مجموع را مثل سرمه
سحق نمایند و با آب خمیر کنند و چهار ساعت بگذارند
پس موی را بشویند و خشک کنند و خضاب نمایند
و پنج شش ساعت بگذارند و بعد از آن با آب نیم
گرم بشویند خضابی که موی سیاه را سفید و سفید را
را سیاه گرداند صنعت آن نخ سرکه پیر که با دو خون
او حل کنند و بر موی ریش که سفید شده باشد بمالند
سیاه کند و دندان را نیز سیاه کند و اگر بر سر گاو
بمالند بر موی سیاه طلا کنند فی الحال سفید شود
خضاب دیگر صنعت آن مازوی سبز سی مثقال
در شش مثقال روغن کنجد بریان کنند و ظرف آهنی
بدین قسم که روغن را با آتش ملایم گرم نمایند تا
برآید پس مازو را دران انداخته بریان نمایند
پس فرود آورده سرد کرده بسایند و با براده مس
سائیده در کمال نرمی که برای مس طلقاً ازان نماند
باشد چهار مثقال هلیله سیاه زنگی سی مثقال
نوشادر زاج از هر یک دو درم کوفته بیخته با یکدیگر دران
شش مثقال آمله را خیسانیده باشند خمیر کرده در
روغن مثل حل نموده بر آتش ملایم بگذارند تا

گردد و قابل آن گردد که حب توان بست پس حبها
بسته و به سایه خشک نمایند و عند الحاجت بقدر کفایت
ازان گرفته کوفته به آب آمله در ظرف آهنی با دسته
آهنی خوب حل نمایند تا مانند مسکه شود موافق
خضاب نمایند و بعد رنگ شدن با آب بشویند
و بعد از آن با آب گرم یا سرد و در ابتدا اگر در اول
از یک نوبت رنگ نشود مکرر عمل نمایند و بعد از آن
مرتبه کافی خواهد بود ایضاً خضاب منقول از
حکمای هند درست جوگ ترجمه با تصحیح شده که
مجربست و گویند در پیری موی را سیاه نماید
صنعت آن سی صد و پنجاه مثقال سرکه انگوری
و مثل آن شیر گاو را باهم بجوشانند تا قریب بانعقاد
رسد پس بگذارند تا سرد شود و پوست انار آمله
سیاه از هر یک سی مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند
و در شیشه کرده تا سه ماه در سرگین اسپ دفن کنند
پس موی را با آب لیمون شسته خضاب کنند
خضاب دیگر ایضاً منقول از حکمای هند و گویند
که تا هفت سال اثر آن باقی بماند و گویند بعضی
صنعت آن کلاه بادنجان یعنی نخ آن یک عدد
ریشه درخت انار پنج جزو توبال النحاس سه جزو هلیله
سیاه یک عدد مازو سه عدد تخم سیاه هفت عدد
دانه‌ها را کوبیده و بیخته با سه قاشق سرکه و روغن
کنجد سیاه سرشته در ظرف آهنی کرده چهل روز
در سرگین اسپ دفن کنند پس برآورده استعمال نمایند
خضاب دیگر منقول از حکمای هند که تا شش ماه
بگویند اثر آن باقی بماند و نیز گویند بعضی
صنعت آن نارجیل را سوراخ کرده مغز آنرا
بیرون آورده در مغز ده درم ادرک و دو درم
براده آهن یک درم پوره آهنی نرم کوبیده
در میان نارجیل کنند و سوراخ آنرا به همان پاره که
ازو بریده بود بند نموده گل حکمت گرفته
یک ساعت در تنور بگذارند بعد یک روغن
پس روغنیکه دران جمع شده باشد استعمال نمایند

خضاب دیگر منقول از حاوی کبیر و تصریح نموده که تا شش ماه
اثر شباب باقی میماند و مجرب دانسته • صنعت آن وسمه
تازه بسیار رنگین را نرم سائیده و از حریر بیخته با ترازوی هر
مثقال دو دو مثقال ملح اندرانی و یک مثقال زاج
سیاه داخل کرده با سرکه خمیر نموده در آفتاب بگذارند
پس بقدر ربع او خطمی وقت استعمال اضافه نموده با آب
سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام مکث کنند پس بشویند
خضاب دیگر بدستور منقول از حاوی کبیر که عجیب دانسته اند
صنعت آن برگ حنا برگ وسمه را جدا جدا در آب ها بیا
و در آفتاب بگذارند پس صاف نموده تا شش بار تجدید نمایند
تا آب ها سیاه رنگین شود پس براده آهن در سرکه ریخته
در آفتاب بگذارند تا بغایت سیاه گردد و مازوی سبز را
سائیده در آب بخیسانند مکرر در آفتاب بگذارند
تا غلیظ شود و مرداسنگ و آهک را با الماس صفه نرم
سائیده در آفتاب بگذارند بعد یکدیگر چون به شیخ سفید را
دران فرو برند موی آن را سیاه کند پس بگیرند از آب حنا
و وسمه و مرداسنگ و آب آهک از هر یک جزوی و
از آب مازو و سرکه که دران آهن خیسانیده از هر یک
ربع جزوی مجموع را مخلوط نموده بوزن دو وزن باز ازای
هر رطلی که نه مثقال باشد راسخت پنج مثقال زاج
سیاه پنج مثقال ملح اندرانی دو مثقال پوست گردکان
تازه دو مثقال نرم سائیده اضافه نمایند و یک ماه
در آفتاب گذارند و پشم سفید آلوده امتحان رنگ
آن کنند انگاه موی را با آب خطمی شسته با پر مرغ
یا پرسو اکه بمالند چهار انگشت را سیاه می کند و اگر
خواهند بجوشانند تا غلیظ گردد و جهت ایام زمستان در
وقت احتیاج با آب حل کرده با پر مرغ طلا کنند
سر و پشت موی نیز خوب است • خضاب دیگر ایضا
از حاوی کبیر که تا یک ماه اثرش را باقی دانسته اند
صنعت آن برگ سدر تازه آمله خبث الحدید وسمه
دانه های سوخته زاج سیاه پوست انار راسخت
نوشادر بلیله سیاه از هر یک پنج مثقال را با
رطل سرکه و ثلث آن روغن زیتون بجوشانند تا سرکه

سوخته روغن بماند و روغن نیز تیره شود بنصف رسد
پس صاف نموده استعمال نمایند • و بغایت صافی تیز
موثر است • خضاب دیگر ایضا منقول از حاوی کبیر
و متفق علیه مجربین است • صنعت آن بلیله سیاه
خبث الحدید آمله زاج زرد مازوی سبز بالسویه
با دو سرکه بخیسانند پس بجوشانند تا غلیظ گردد
حبها ساخته عند الحاجت با آب سائیده استعمال
نمایند • خضاب منقول از محمد بن زکریا که تصریح نموده
که در غایت قوت است حتی آنکه هرگاه در حمام
خضیب را دران گذارند و سرکه را در دهان کنند که
دندان را سیاه نکند باعث تسوید موی سر و لحیه
می گردد تا ده سال اثرش را باقی دانسته اند
صنعت آن خون بزغاله سیاه که کمتر از یکماه باشد
و به برگ کاه ذبح نموده بگذارند تا منعقد گردد پس
از کاه جدا کنند و ده مثقال آن را با پنج مثقال
راسخت و پنج مثقال زاج سیاه و دو مثقال ملح
اندرانی نرم سائیده و از حریر بیخته با آن خون مخلوط
کرده در شیشه کنند و شیشه را تا گلو در سرکه کهنه
مدت چهل روز بگذارند اگر زیاده خواهند سه روز
در سرگین اسب تازه باید گذاشت پس بکار برند
خضاب منقول از ابن سهل به تجربه رسیده است
صنعت آن مرداسنگ و آهک را با آشنان [illegible]
آن آب بخیسانند و سه روز در آفتاب گذارند
به پشم سفید امتحان کنند هرگاه که سیاه نکند
صاف نموده بار دیگر بدستور مذکور [illegible]
نموده تا به امتحان رسد پس صاف نموده دو جزو حنا
یک جزو وسمه را با او خمیر نموده قدری [illegible] اضافه
نموده و قرصها ساخته عند الحاجت با آب سائیده
استعمال نمایند و مجربین اطبا احتیاط نموده اند که
چون مرطوب قوی شود باید رسم از زاج سبز [illegible]
نوشتند موی سفید ساقط گردد و [illegible] سیاه و سیر [illegible]
و چون زاج [illegible] است [illegible]
[illegible] لازم است • خضاب دیگر منقول از

ایلاقی و جامع الادویه و کتب معتبره دیگر در تقویت و
تسوید موی مجرب است • صنعت آن پنجاه درم
آب مورد تازه سدر و پنجاه مثقال آب صاف در هم
بجوشانند تا نصف بماند پس صاف نموده با پنجاه درم
خطمی و پنجاه درم وسمه و مثل آن حنا و سبست تمر باره
بریان کرده که بروغن زیتون آلوده باشند و پنجاه درم
صمغ عربی و ده درم زاج سیاه بجوشانند تا منعقد گردد
یک شب [illegible] معطر ساخته استعمال نمایند از اهل تجربه
تصریح یافته و متقدمین نیز متفق اند که چون موی را
هر روز بروغن زیتون صحرائی تدهین نمایند سفید نمی گردد
و بدستور چون هر روز یک عدد بلیله سیاه تناول نمایند
و همیشه بلیله سیاه در دهان نگاه دارند باعث دوام سواد
موی است و آنچه سفید باشد بعد از مداومت یکسال
شروع به سیاه شدن میکند و این مجربات است
خضاب دیگر از امین الدوله گفته که جلد را سیاه میکند
و موی سر و لحیه را بغایت سیاه میکند و مجرب دانسته اند
صنعت آن برگ تمام رسیده با آب بقدر آنکه یک بند
انگشت او را بپوشاند بجوشانند تا پخته شود و قطره
از آن بر روی کارد یا صفحه آهن صیقلی بریزند چون آهن
را سیاه کند آنگاه صاف نمایند و مادام که سیاه نکند
باید که بجوشانند پس صاف نموده صافی آن را بجوشانند
تا قریب بانعقاد رسد و جرم تمام را بخته [illegible] نمایند
و آب منعقد را با آب گرم حل نموده بر اصول شعر بمالند
و روز دیگر بشویند یا در حمام تا شش ساعت مکث کنند
خضاب دیگر چون موی سفید را قلع نموده در حال بر ان
ضماد کنند سیاه بروید و از مجربات است • صنعت
آن زهره خطاف دو مثقال و از خون آن نیز نوشادر
هر یک یک دانگ سائیده طلا نمایند و قدری
حنا و زهره او سعوط کنند • خضاب دیگر امین الدوله مجرب
دانسته و مبالغه در تاثیر آن نموده و از جهت اسراع اثر
است • صنعت آن زهره گربه سیاه زهره غراب سیاه
زهره مرغ سیاه بالسویه با روغن مخلوط نموده بر سر و لحیه
بمالند • خضاب دیگر • صنعت آن علق را با سرکه

و شسته کرده چهل وزن و در سرکه آب سیب تر فن کنند پس
بر آورده موی را قلع نمایند و بر موضع موی قلع
بمالند دیگر موی سفید نیاید خضاب جوز القی را
با شراب بر موضع موی بر صاحب داء الثعلب کنند باشد
خضاب بمالند بجای موی سفید سیاه بر می آید و مجرب است
خضاب دیگر منقول از ابن البدر وله که زنانه طویل سیاهی
او می آید صنعت آن روغن نارجیل که پنج مثقال
هلیله سیاه نیم مثقال نوشادر یک دانگ سائیده خضاب
نمایند بالا و دیگر خضاب از قبیل سمه و براده سرب و
سرب و آهن و راسخت و خبث الحدید و آب پوست
بالا و آب پوست گردگان و آب برگ مورد و تخم آن و
آب برگ چغندر و لادن و مرداسنگ و آهک آلمه و زاج
و پوست انار و زاج سیاه و شقایق و قرنفل و حضض
است و محمد بن زکریا حنا و قرنفل را با سویق خضاب
تو شیح کرده است و همچنین سم سوخته الاغ سیاه را
با روغن مورد بلیغ الاثر بیان فرموده اند و به تجربه
رسیده که تنها وسمه را تضمید بحنا اولا و بالعکس
ازان زائل میکند

باب الخای مع الطاء المهمله

فصل در ذکر نسخ خطاط

بدانکه خطاط بفتح خای معجمه و دو طای مهمله اول مفتوح
در میان الف اسم صمغی است که اکثر زنان در رشته
خود مستعمل میدارند و آن انواع است از آن جمله مطبوخ
وسمه است بدین نحو که نشاسته بسیار کوچکی که تخمینا پانزده
شانزده مثقال آب یک من در آن بگذارند آب او مقدار باشد
یا مس قلعی دار مقدار نیم درم وسمه داخل کرده قدری
آب بران ریخته بر آتش ملایم طبخ همی نمایند پس صاف
نموده بر سر سلی باریک یا پارچه بسیار نازکی پیچیده بان
رنگ تر کرده برابر روی نهد و می مالند بگیر با آنکه رنگین
و خوشنما گردد و دیگر برای تصفیه آن شکل آن باتیل
یا تیان گرمشک ساخته بعد طبخ و رنگین شدن آب
آن در آن گذاشته فشرده آنچه آب صاف از شکنهای
آن بر آید با میل مسطور که بر دو شسته بکار می برند و بدانکه وسمه
هندیه نیکو است و زود رنگین میگرداند و رنگ
آن بسیار و طاوسی میباشد و وسمه کرمانیه دیر رنگین
میگرداند و طاوسیت آن کمتر است و دوام رنگ
این زیاد و اگر اندک قرنفل زیرای ترجیح غالیه وسمه
بدو باغ داخل نمایند خوب است

باب الخاء مع اللام

خل مسهل از کتاب اطینوس صنعت آن سقمونیا
نیم اوقیه خل خمر پنج قسط سقمونیا را در کیسه از خرقه
کتان بسته بیاویزند در سرکه پنج روز پس خوشتند
ازان سرکه یک ملعقه پس بدو شکنجبین بیاشد ... اگر
بجای سقمونیا ما هوداته باشد بمقدار یک اوقیه الکوتیم
بوده باشد با هوداته سحق اخراج بلغم می کند و اگر
بگردانند مکان آن افتیمون سه اوقیه اسهال خلط
سوداوی میکند و انواع خل و فوائد و منافع آنها
انشاء الله تعالی در حرف العین در عنوان مذکور
خواهد شد خلوق بدانکه بفتح خای معجمه و ضم لام
و سکون واو و قاف اسم زعفران است و باصطلاح
اطبا مرکب است از زعفران و غیر آن از انواع طیب
است که غالب بران صفرت یا حمرت باشد و در رنگ
و صلابت و اختناق آنرا چون بر دارند سود دارد
دل را قوت دهد و عصب را نرم گرداند صنعت
آن زعفران سه درم قرنفل قرفة الطیب از هر یک
یک درم قصب الذریره نیم درم اشنه دو درم کوفته
بیخته بگلاب و روغن گل سرشته بکار برند

باب الخای المعجمه مع المیم

فصل در بیان نسخ خمیرها

بدانکه خمیره از تراکیب جدیده است و بین معجون
و شربت است زیرا که در معجون جرم ادویه بسیار
نرم کوفته بیخته داخل مینمایند و در شربت جرم
ادویه اکثر آن است که مطلقا داخل نیست بلکه جرم
آنرا جوشانده صاف آنرا گرفته با نبات یا شکر آن بقوام
میآورند و در خمیره هم جزو لطیف بطبخ آن
و هم جرم آن داخل است و قوام آن نیز مانند خمیر است
بین معجون و شربت یعنی نه بسیار سخت مثل معجون و نه بسیار
نرم مثل شربت خمیره ابریشم و خشخاش را ابریشم و افیون
و بنفشه و گل انقاح از هر یک ... خود ذکر یافت و جدوار
صندل و عنبر و عود و گل نیلوفر و لسان الثور و گل آن و
مروارید و در و یاقوت هر یک نیز انشاء الله تعالی در هم
خود با ذکر خواهند یافت و بعضی که مذکور نشده بود اینجا
ذکر می یابد خمیره تخم گشنیز مفرح و مسکن است صنعت
آن چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر
آتش نهند و بجوشانند تا کف بر سر آورد پس زرده
سفیده تخم مرغ بران ریزند تا کف آن جمع شود و کف
آنرا تمام گرفته پس صافی نموده باز در دیگ کنند و
بیست مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام خمیره
آورند پس فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام شیرین
مقشر از هر یک سه مثقال بنهایت نرمی سائیده داخل
کنند پس حریر خالص یک مثقال نیم و مشک خالص
و عنبر اشهب از هر یک چهار دانگ سوده داخل نمایند
و بر چمچه سازی آنقدر بهم زنند که نیکو مخلوط شده
خمیره گردد پس نگاه دارند شربتی یک مثقال با گلاب
خمیره مطیب که تقویت معده و قلب و دماغ نماید و
بوی دهان خوش کند و تفریح آورد صنعت آن
شکر سفید یک من آنرا با ستور مصفی نموده در پاتیل
حلوائی کرده گلاب یک رطل داخل نموده بقوام آورد
و از آتش فرود آورده تیز زنند تا سفید شود و به نهایت
سفیدی پس بگیرند قرنفل دکی و جوزبوا و بسباسه و
دارچینی و خولنجان و قرنفل از هر یک دو مثقال همه را نیم
کوفته عنبر اشهب نیم مثقال اول مرتبه عنبر اشهب را داخل
حل کرده پس باقی ادویه بیفزایند شربتی سه مثقال

باب الخای المعجمه مع النون

فصل در ذکر نسخ خند لقون

بدانکه نسخهٔ خندیقون که خندریقون نیز می‌نامند منفعت فارسی
از ترکیب حکمای فرس است ولیکن نام آن صاحب
معلوم نیست و حکمای یونان نرسیده و لهذا ذکر آن در
کتب ایشان نیست و نیز نام مسکر بتی نیز از افادیه است
دارسطاوون نیز شبیه باین است و دیگر آنکه غلیظ تر و شیرین
تر است و بهترین آن آنست که از شراب ساخته باشند
و قوت آن تا هشت سال باقی میماند و شربت
آن از سه درم است و گرم در دوم و تر در سوم
و مولد خون صالح و مصلح هضم و مفتح سده معده
و کبد و طحال و مقوی آنها و نیکو کننده رنگ رخسار
و تفریح کننده آن و مزیل تپ ربع و ادهان آن فربه کننده
بدن و زایل کننده امراض عسرة البول است * خندیقون
بنسخه شیخ رئیس نافع از برای سرد مزاجان و قصور هضم
و ضعف کبد از برودت و از برای تپ ربع و پیران و
بلغمی مزاجان را موافق است * صنعت آن شراب
ریحانی کهنه پنج رطل عسل صافی یک رطل دارچینی
زنجبیل پنج درم قاقله سنبل بوا از هر یک پنج درم قرنفل
زعفران از هر یک یک دانگ و نیم ادویه را نیم کوفته
سوای مشک و زعفران در کیسه کتانی کرده با زعفران
در شراب و عسل انداخته بجوشانند و کیسه را دائم بمالند
تا قوت باز دهد و شراب بقوام آید پیش از آنکه از آتش
برگرفته باشند کیسه را برآورده بمالند و بفشارند و به
شراب [illegible] آن شراب را داخل کنند و مشک را سوده
دران حل سازند و از آتش برگرفته سرد کنند و در
ظرف چینی نگاه دارند * صنعت این خندیقون بنسخه
قرابادین [illegible] شراب کهنه پنج رطل بغدادی عسل مصفی
نیم رطل زنجبیل پنج درم و نیم قاقله سنبل بوا از هر یک
[illegible] قرنفل زعفران از هر یک سه درم
و نیم مشک قاقله از هر یک ربع درم دارچینی یک
دانگ و در نسخه کفایة الطب افادیه * صنعت این
[illegible] شراب را یک جوش داده کف آنرا بگیرند
پس عسل را دران داخل کرده بهم دو [illegible] بجوشانند تا
[illegible] افادیه مذکوره را سوای مشک [illegible]

زعفران در پارچه کتانی بسته دران اندازند و بقوام
آورند که کیسه را بمالند تا قوت باز دهد و بعد از
رسیدن بقوام مشک و زعفران را بگلاب سوده دران
اندازند و بهم زنند و کیسه را برآورده بفشارند و دور
کنند و شراب را فرود آورده سرد کرده نگاه دارند *
خندیقون دیگر که شیخ رئیس در قانون ذکر کرده
صنعت آن قرنفل سنبل الطیب قاقله جوز بوا بسباسه
[illegible] از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال
دارچینی زنجبیل فلفل از هر یک سه مثقال و در نسخه
دیگر از هر یک ثلث مثقال است و اول اصح
است سک نصف مثقال مشک ربع مثقال ادویه
را سوای سک و مشک نیم کوفته در پارچه کتانی
بسته در ده رطل شراب ریحانی کهنه
انداخته دو شبانه روز بگذارند که دوا بخیسد در اناء
سنگی یا مس قلعی کرده بعده عسل مصفی سه
رطل و نبات سفید دو رطل دران اندازند و بجوشانند
تا بقوام آید پس از آتش برگرفته سک و مشک را
سوده دران حل کنند و نگاه دارند * خندیقون
دیگر بدن را قوت دهد و پیران را مفید باشد
صنعت آن شراب کهنه ده رطل عسل مصفی سه رطل
زنجبیل ده درم قاقله سنبل بوا جوز بوا زعفران
از هر یک یک مثقال قرنفل مشک خالص از
هر یک نیم درم ادویه را سوای مشک و زعفران
نیم کوفته در کیسه کتانی کنند چنانچه نیم باشد از
افادیه و سر کیسه را بسته در شراب و عسل اندازند
و بجوشانند و کیسه را گاهی بمالند تا عسل و شراب
بقوام آید پس کیسه را برآورده زعفران و مشک را
دران حل کرده فرود آورند و سرد کرده نگاه دارند
خندیقون بنسخه حبیش بن الحسن مذکور در کفایة الطب
صنعت آن عسل مصفی سه من ثلث ریحانی ده من
و نیم آمیخته در ظرف آبگینه کنند و زنجبیل قاقله کبار
و صغار از هر یک نیم درم قرنفل یک دانگ
دارچینی نیم درم زعفران یک درم فلفل یک دانگ

نیم کوفته همه را دران اندازند و شانزده روز در آفتاب نهند
و هر روز آنرا بهم زنند و در چهارم آنرا بپالایند و
یک دانگ و نیم مشک سوده دران حل کنند و
نگاه دارند * خندیقون بنسخه حکیم میر محمد مومن که در
تحفة المومنین ذکر کرده * صنعت آن عسل مصفی
سه رطل شراب کهنه ریحانی یا جهوری ده رطل قاقله
کبار قاقله صغار زنجبیل از هر یک پنج درم قرنفل یک
دانگ دارچینی پنج درم زعفران یک درم دارفلفل
یک دانگ و نیم غیر زعفران باقی ادویه را نیم کوفته
با زعفران و عسل در شراب اندازند و سر ظرف را
گذارند و هر روز حرکت دهند روز چهارم صاف نموده
یک دانگ و نیم مشک خالص دران حل کرده
نگاه دارند * خندیقون بنسخه دیگر * صنعت آن
سنبل الطیب عود هندی قاقله قرنفل از هر یک یک
درم زنجبیل دارچینی از هر یک پنج درم مشک [illegible]
نیم درم زعفران پنج درم سک یک درم و نیم ادویه را
سوای مشک و سک و زعفران نیم کوفته در کیسه
کرده هشت من شراب در قرابه کرده کیسه را دران
اندازند و یک شبانه روز بگذارند روز دیگر دو من انگبین
صافی و قند سفید داخل کرده بقوام آورند و هر لحظه
کیسه را بمالند و چون بقوام آید کیسه را نیکو بمالند و
بفشارند و دور کنند پس مشک و سک و زعفران را سوده
دران حل نمایند و بهم زنند و در ظرف چینی یا زجاجی
نگاه دارند * خندیقون بنسخه صاحب ذخیره سید
اسمعیل * صنعت آن بگیرند عصیر انگور شیرین بحد
کمال ده من و بر آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا
بگیرند و دو من و نیم استار عسل مصفی داخل آن
کنند و باز بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا به نیم آید
[illegible] بگیرند سنبل الطیب قاقله قرنفل دارفلفل
از هر یک یک درم همه را نیم کوفته در صره کتانی
بسته در دیگ اندازند و شراب را بجوشانند و هر
صره را بمالند تا قوت آن در شراب برآید پس آن
صره را برآورند و بمالند و بفشارند و دور کنند پس

سه درم زعفران و یک درم مشک تبتی خالص سوده
در وی حل کنند و از آتش برگرفته سرد کنند و در
قرابه مومی نموده سرش را استوار نمایند و اگر دانند که رقتی دارد
چند روز در آفتاب گذارند پس آن را از آفتاب برداشته
نگاه دارند و هر چند کهنه تر شود بهتر است و بدان که
این را شیخ الرئیس در قانون باسم رساطون ذکر
کرده خندیقون بنسخه ابن جزله گفته که این مرکب
اصلاح سردی معده میکند و نگذارد که در بعضی اعضا
تقصیری واقع شود و ضعف جگر را که از سردی باشد و تپ
ربع را نافع بود و پیران را سود دارد صنعت آن
شراب کهنه دو من و نیم عسل سفید مصفی نیم من زنجبیل
پنج درم قاقله سنبل بوا از هر یک پنج درم قرنفل دارچینی
از هر یک یک دانگ و نیم زعفران یک دانگ
فلفل سیاه مشک تبتی از هر یک یک دانگ و نیم
کوفته بیخته درهم آمیزند و در پارچه کتانی بسته در
شراب مذکور اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس کیسه
ادویه را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و مشک
دران اندازند و فرود آورده بگذارند تا سرد شود و در
شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند خنکاییرودی
قسمی از نبیذ ارزن است صنعت آن بگیرند
ارزن ده سیر کوفته بجوشانند تا مثل پالوده شود
پس سرد کرده در خمی کرده بگذارند تا بجوش آید
پس برگ گل سرخ برگ گل سفید معروف به ورد
چینی از هر یک دو سیر نارمشک نیم داخل کرده بعد
از سه روز صافی نموده مشک خالص یک مثقال و بعضی
زعفران نیز یک مثقال سوده داخل می نمایند و
استعمال میکنند و تا هفت روز فاسد نمیشود و بکار
میتوان برد و بعد از آن فاسد میگردد

باب الخاء مع الواو

خولنجان بفتح خای معجمه و سکون واو و کسر لام و
سکون نون و فتح جیم و الف و نون نامی هندی است بیخ
تیره رنگ و بعضی گفته بیخ گل رامی سینه است و نبات
آن بقدر زرعی و برگش شبیه ببرگ سوسن و گل آن
کوچکتر و ریزه تر از گل سوسن زرد رنگ یا مایل به
سرخ و تخمش نیست و آنچه حکیم میر محمد مومن و دیگران
نوشته اند نیز اصلی ندارد بلکه آنچه بتحقیق پیوسته
بیخ تانبول است لیکن آنچه از نوع بزرگ ضخیم سبز تند
حار آنکه در بنگاله مشهور است به بنگالا است اخذ نمایند
خولنجان و هندی کلنجن و کلنجان نامند و آنچه از
نوع دیگر است بینا بیخ خوانند و تحقیق که خولنجان
معرب کلنجان باشد و بیخ پرگره آن را خولنجان
قصبی نامند و لیکن گرد یا یک صلب با عقد ریزه
و قسم اخیر بهتر است و قوتش تا هفت سال باقی
میماند گرم و خشک است در آخر دوم مقوی معده
و امعا و هاضم است و باه و ماسک بول و بغایت
کاسر ریاح جهت قولنج و آروغ ترش و برودت
گرده و درد کمر و تقویت اعضای باطنی و رفع
بدبوی دهان و خنازیر و سرطان و دردهای بارده
بلغمی نافع است و نگاه داشتن اندکی از آن در زیر
زبان و دهان موجب شدت نفوذ و جهت رفع
لکنت و سرعت تکلم اطفال و رفع سرفه بارده
مفید و یک درم سائیده آن با آب و قیه شیر چون
ناشتا بنوشند در تهییج باه مجرب است و مضر قلب و
حجاب سینه دافع مضر و ریق و مصلح آن صندل
سفید و طباشیر و شوربای مرغ فربه و انیسون آن
و جالب بول است مسهلش کشنیز او قدر شربتش تا یک
مثقال و نیم بدلش دارچینی و کبابه چینی است
جوارش خولنجان طعام را هضم نماید و تحلیل ریاح کند
و حال معده را نیکو گرداند و معده را قوت دهد
و بدبوی دهان خوش کند و از برای شدت برودت
کبد بغایت سودمند باشد صنعت آن خولنجان
قرفة الطیب فلفل سفید از هر یک ده درم دانه
هیل بوا دارچینی نارمشک از هر یک سه درم
دار فلفل هشت درم زنجبیل هشت درم تخم
کرفس انیسون زیره کرمانی مدبر کرده یا طالیسفر
از هر یک یک درم فانیذ و شکر دار فلفل شش درم شهد وزن
مجموع ادویه بدستور جوارش سازند شربتی یک درم
جوارش خولنجان دیگر منقول از قرابادین افندی صالح
چلپی که بترکی نوشته محلل ریاح غلیظ و مقوی
معده و هاضم است صنعت آن خولنجان عود
هندی از هر یک شش درم قرنفل بسباسه کرویا
از هر یک دو درم فلفل دار فلفل زنجبیل وج ترکی
دارچینی از هر یک یک درم و نیم صعتر فارسی نعناع
خشک قاقله زرنباد سنبل الطیب و عرق آن
انیسون تخم کرفس از هر یک یک درم شکر سفید یک
صد درم عسل مصفی بقدر کفاف بدستور مقرر
جوارش سازند شربتی یک درم

باب الخاء مع الیاء المثناة التحتانیة

خیار شنبر معرب از خیار چنبر فارسی او درختی بلند
ملتاس نامند بهندی درختی است بقدر درختان گردگان و ازان
کوچکتر و برگش کوچکتر و اطراف برگ تند و گلش
زرد بشکل یاسمین و مایل بسفیدی و خوشه دارد
خوش منظر و ثمرش دراز و باریک قریب بذرعی
و در جوف آن پرده های خشبی و میان رطوبت
سیاه منجمد و تخمی زرد رنگ بین صنوبری شکل و آن
میباشد و پرده های آن را فلوس و رطوبت آن را لب
خیار شنبر نامند و مستعمل عسل آن است و شیرین
بدمزه میباشد در اول گرم و تر و محلل و ملین
با ادویه مناسبه مسهل اخلاط آن و مسکن حدت
خون و منقی عصب و ملین سینه و موافق زنان
حامله و مسهل برفق و بطی العمل و بسبب تحلیل
اورام ظاهری و باطنی نافع و با تمر هندی مسهل
صفرای سوخته و با ترید مسهل بلغم و با بسفایج و
آب کاسنی و برگ بید و آب شاهتره سودا و جهت
تفتیح سده جگر و درد آن و یرقان و تپهای
حاره و رفع سده امعا و زحیر نافع و
غرغره آن با آب کشنیز تر رافع خناق صعب

محلول آن با شیر گاو تازه دوشیده و شیر ... و یا آب انجیر
و شیر منضج و محلل آن در انتها و طلای آن با عصارات
مناسبه جهت درد مفاصل و نقرس و تلیین عملا با نافع
و مضر معده و مغثی مصلح آن ... و انیسون و مویز
منقی ... مصلح آن روغن بادام
و قدر شربتش پنج مثقال تا بیست مثقال و بدلش سه وزن
آن مویز بیدانه و نیم وزن آن ترنجبین است و جوشانیدن
عسل آن باعث رفع قوت آن و شدت التزاق به روده شود
و استعمال تازه آن که یک سال بر آن نگذشته باشد بهتر
بول الدم و دانه آن از پنج عدد تا هفت عدد که کوبیده
باشند مقی قوی است و گلنگبین آن که ... گل سرخ
یا گل بنفشه یا قند یا شکر سرشته باشند ملین طبع است و
چون برگهای نازک آن را با گل آن ریخته با قدری
روغن اندک بریان کرده بخورند ملین طبع است و خوردن
سحوق پوست سیاه آن با زعفران و شکر و گلاب جهت
عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب داشته‌اند + حب
خیارشنبر قلبی فرموده اند که از اقراباذین ...
العاوی است در اسهال صفراوی ... صنعت
آن مغز فلوس خیارشنبر بیست مثقال ... سنای مکی
یک مثقال کثیرا دو مثقال پوست هلیله زرد و پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه سنای ... گل بنفشه از هر یک
چهار مثقال کوفته بیخته به روغن بادام شیرین پنج مثقال
چرب نموده با عسل خیارشنبر سرشته حبها سازند
هر حبی بقدر نخودی بورق نقره پیچیده نگاه دارند شربتی
از دو درم تا دو مثقال + شراب خیارشنبر طبع را نرم
دارد و جگر را قوت دهد و قولنج بگشاید + صنعت آن
فلوس خیارشنبر مویز بیدانه از هر یک ده وقیه آب
برگ عنب الثعلب و آب لبلاب و آب برگ کاسنی مالیده
صاف نموده با ترنجبین صاف نموده و قند سفید از هر
یک پنجاه درم بقوام آورند شربتی ده وقیه + شراب
خیارشنبر دیگر سینه را نرم کند و سرفه و تنگی نفس را سود
دارد + صنعت آن عناب ... عدد انجیر زرد ده عدد
سپستان چهل دانه پرسیاوشان برگ گاوزبان از هر یک
پنج درم اصل السوس مقشر مرضوض ده درم همه را
در آب باصاف طبخ نموده صاف کنند و بیست درم
فلوس خیارشنبر در آن حل کرده باز صاف نموده
با ده درم روغن بادام شیرین و یک رطل قند بقوام
آورند شربتی دو وقیه با قدری آب گرم ...
لعوقات خیارشنبر + لعوق خیارشنبر ملین ...
و جهت سرفه نافع + صنعت آن بگیرند خیارشنبر ...
با آب گرم حل کرده بپالایند و با آتش بسیار ملایم بپزند تا بقوام آید و اگر
... و اگر ... نیز بنفشه کوبیده داخل نمایند
می باشند لکن آن زیاده + لعوق خیارشنبر دیگر
که ذات الجنب و ذات الریه و ورم حلق و تیزی الصدر
را نافع است + صنعت آن فلوس خیارشنبر پنجاه
مثقال در آب حل کرده بپالایند پس کثیرا و صمغ بادام
و در تحفة المؤمنین صمغ فارسی که صمغ آلو است مسطور
است و آرد باقلا از هر یک پنج درم مغز بادام شیرین
مقشر نبات سفید از هر یک ده درم نرم کوبیده با آن
بسرشند و مقدار پنج مثقال روغن بادام شیرین در آن
بچکانند و بر آتش نرم بپزند شربتی یک وقیه + لعوق خیارشنبر
منقول از قرابادین معصومی طبع را نرم دارد و اخلاط
از سینه و شش پاک کند و ذات الجنب و ضیق النفس
را سودمند است + صنعت آن بنفشه پنج درم عناب
بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز بیدانه ...
سی دانه ... تراشیده ده درم تخم خطمی
کوفته بیست مثقال ... خشخاش کثیرا ...
از هر یک سه مثقال صمغ آلوی سیاه ده درم پرسیاوشان
پنج مثقال انجیر سفید بیست عدد انجیر باید کوفته تخم
کوب کنند و مجموع را در آب صافی بخیسانند و بجوشانند
و از دست مالیده صاف کنند و فلوس خیارشنبر
بیست مثقال در آن حل کرده و نیم قند اضافه کرده
باز صاف کنند و بقوام آورند و در آخر
مغز بادام مقشر مغز تخم خیارین از هر یک
پنج درم مغز دانه آلو سه درم باقلا سفید
کرده ده مثقال مغز تخم کدو و تخم خطمی
سفید ... از هر یک سه درم مجموع را کوفته در آن
بسرشند و بیست مثقال روغن بادام شیرین در آن
اضافه نموده لعوق کنند + لعوق خیارشنبر ... به
تیزی سینه و ورم حلق و تشنگی و خشونت زبان را
نافع باشد + صنعت آن عناب پنجاه دانه سپستان
یکصد دانه و تخم خطمی ده درم مویز منقی بیست و پنج درم
... اصل السوس نیم کوفته از هر یک پانزده درم کثیرا
شانزده درم بزرقطونا بیست درم مجموع را در هفت
رطل آب بجوشانند تا به ثلث آید صاف کنند و ده درم
خیارشنبر در وی مالند و دیگر باره صاف کنند و یک درم
... و سی درم فانید داخل کنند و بجوشانند تا غلیظ
شود و به روغن بنفشه بادام چرب کرده بلیسند +
لعوق خیارشنبر که حکیم سدید کازرونی در شرح موجز
قرشی آورده و گفته که مسهل صفرا و بلغم است خصوصا
از نواحی صدر و حلق و ریه + صنعت آن فلوس خیارشنبر
گلقند آفتابی از هر یک پانزده درم خمیره بنفشه ده درم
شیرخشت خراسانی پانزده مثقال این همه را در آب
گرم حل کرده بپالایند لیکن باید که گرم باشد که اینها
صافی نمودن بقوام لعوق باشد پس ربوب ... نیم
مثقال سوده داخل کرده روغن بادام شیرین
یک درم اضافه نموده بکار برند و این مجموع یک شربت
کامل است و این لعوق خیارشنبر ساده است و گاهی
تقویت کرده ... سنای مکی و تربد سفید
... غاریقون ... سفید ... مقتضای حال از هر یک
آن مقداری که رای طبیب اقتضا کند + لعوق خیارشنبر
که اسماعیل ذخیره در ورم بارده کلیه ذکر کرده +
صنعت آن عسل خیارشنبر سه جزو عسل انجیر یک جزو
باهم آمیخته با آتش بسیار ملایم بقوام آورند شربتی یک
کفچه + لعوق خیارشنبر همین منفعت دارد و طبع را
نرم کند و نضج ورم نماید و تحلیل دهد + صنعت آن
بگیرند انجیر زرد و در آب بجوشانند و بپالایند و یا قدری
انگبین مصفی بجوشانند تا بقوام لعوق آید عسل خیار
شنبر اضافه کنند و بکار برند + لعوق خیارشنبر

بنوع دیگر صحیح ولوا سپید بهم رسد و دارد، صنعت آن
خیارشنبر آنقدر که خواهند در آب بخیسانند که یک شبانروز
تا حل شود و بدست بمالند و پالایند و فاسد آن بیرون
کنند در دیگ سنگی کرده با هم چندان روغن بادام و
هم چندان نبات سفید بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام
آید در ظرف آبگینه کنند و استعمال نمایند.

فصل در بیان نقوعات خیارشنبر

نقوع خیارشنبر نافع جهت زحیر و مغص که از
سده باشد، صنعت آن مغز فلوس خیارشنبر پانزده
مثقال بروغن بادام چرب نموده در گلاب گرم کرده
اگر سده نباشد والا در آب گرم شب بخیسانند و با یک کم
گلاب یا آب آن قدر باشد که از روی آن برگردد و لیوا
آشنا بسیار کم و زیاد نباشد و بمالند و سر آن را پوشیده
بجای گرم بگذارند و نیز بیدانه و ریشه خطمی و بزرقطونا
از هر یک یک مثقال در ظرف دیگر نیز بخیسانند و
صبح آب زلال فلوس را بدون مالیدن بگیرند و لعاب
آنها را نیز گرفته صاف نمایند و روغن بادام دو مثقال
بران ریخته نیم گرم نموده بنوشند و اگر با ترنجبین نیز
باشد مقدار یک دو مثقال آب برگ [illegible] اضافه
نمایند این یک شربت کامل است و از برای اطفال
نصف یا ثلث یا ربع بحسب سن کافی است، نقوع
خیارشنبر دیگر امراض حاره را مفید است و اسهال
بی غائله کند، صنعت آن مغز خیارشنبر از ده مثقال
تا بیست و تا سی مثقال برگ سنای مکی از ده مثقال
تا شش مثقال و ورق گل سرخ از یک درم تا ده درم
در گلاب و آب گرم یا عرق کاسنی یا عرق [illegible] الثعلب
و قدری گلاب یا عرق گاوزبان و امثال آن از عرقهای
مناسبه بسیار گرم نموده بخیسانند آن مقدار که از روی
آن برگردد و لیوا نند آشنا [illegible] و بمالند و سر آن را پوشیده
بجای گرم بگذارند و صبح آب زلال آن را بدون مالیدن
گرفته شیرخشت یا ترنجبین نیز که از هم که مناسب باشد
از شش مثقال تا پانزده مثقال یا از هر دو با هم
بهمان مقدار در آن حل کرده صاف نموده اگر فصل زمستان

نیم گرم و الا همان قسم سرد بنوشند و بعد از هر مجلس اگر
عطش غالب شود آب گرم با کمی زعفران مناسبه
گرم نموده بنوشند و الا بعد دو مجلس و در امراض
صفراویه تمر هندی یا زرشک منقی یا آلوی بخارائی
و گل بنفشه از هر یک بقدر احتیاج یا از گل [illegible]
[illegible] مناسب غلبه یکی از اخلاط و هر عرق که بدان [illegible]
مناسبه آن نمایند و اگر تقویه دل نیز مطلوب باشد
اسطوخودوس و بسفایج و یا هلیلجات نیز از یک درم
تا دو درم از هر یک اضافه نمایند و قدر یک یا دو
مثقال روغن بادام بران چکانیده بنوشند، نقوع
خیارشنبر امراض حاره که مادهٔ صفراویه و دمویه
را مفید بود، صنعت آن مغز فلوس خیارشنبر
تمر هندی از هر یک دوازده مثقال آلوی بخارائی
پانزده دانه عناب جرجانی ده دانه سپستان بیست
دانه همه را شب در آب عرق کاسنی گرم کرده بخیسانند
صبح آب زلال آنرا گرفته ترنجبین و شیرخشت از
هر یک ده مثقال در آن حل نموده باز صاف کرده
روغن بادام سه مثقال بران چکانیده نیم گرم
نموده بنوشند و اگر صفرا غالب و با یرقان
اصفر باشد مقدار بیست مثقال تا چهل مثقال آب برگ
کاسنی تازه اضافه نمایند و این نقوع را هنگامی که تشنگی
نباشد استعمال نمایند، نقوع خیارشنبر دیگر که نافع
[illegible] و امراض حاره [illegible]
آن مغز فلوس خیارشنبر از ده مثقال تا پانزده مثقال
و سی مثقال گل بنفشه گل نیلوفر [illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال عناب ده دانه سپستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آب صاف آنرا گرفته [illegible]
[illegible]
[illegible]
صبح آب [illegible] اگر [illegible] شیرخشت از هفت مثقال

تا دوازده مثقال دران حل نموده باز صاف کرده
روغن بادام شیرین دو مثقال بران چکانیده بنوشند
و اگر سده و [illegible] باشد سر آن را پوشیده و مغز آن را
بر آورده آب صاف آنرا گرفته همان دستور را [illegible]
دران بخیسانند و مطبوخ خیارشنبر جهت اخراج اخلاط
حاره منقول از کامل الصناعة، صنعت آن آلو
[illegible] ده مثقال آلوی بخارائی عناب از هر یک
بیست دانه [illegible] تمر هندی از هر یک پانزده
مثقال گل سرخ گل نیلوفر از هر یک سه مثقال بنفشه
چهار مثقال در سه رطل آب بخیسانند صبح بجوشانند
تا یک رطل بماند پس صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر
از ده مثقال تا پانزده مثقال و بیست مثقال
دران حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین
دو مثقال اضافه کرده بنوشند، معجون خیارشنبر منقول
از [illegible] تمر هندی جهت نضج
حاره و علل صفراویه و بلغمیه در احشا نافع، صنعت
آن بنفشه اصفهانی تربد از هر یک چهل درم [illegible]
هندی هفت و نیم درم [illegible] انیسون مصطکی
از هر یک پنج درم [illegible]
پنج درم فلوس خیارشنبر که عسل آنست یکصد درم
کوفته بیخته وزن نموده با سه چند عسل مصفی از هر یک
یکصد درم [illegible] معجون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر است برای [illegible] و حرارت آنها.
معجون خیارشنبر که [illegible] ذکر کرده جهت [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] استعمال آن است
[illegible]

تا دو سال باقی است و قدر شربتش از پنج مثقال
تا هفت مثقال ، صفت آن فلوس خیار شنبر صد
مثقال را با صد مثقال عسل بقوام آورده و بنفشه تربد
از هر یک بیست مثقال سقمونیا پانزده مثقال اسطوخودوس
دوازده مثقال نمک هندی هفت مثقال تخم انیسون
مصطگی رازیانه از هر یک پنج مثقال و دیگر ادویه را با شش مثقال
روغن بادام شیرین چرب کرده ببیزند و چون چنین
نمایند باعث تحلیلات و ضعف عمل آن میشود و باید بعد از
قوام عسل با آن مخلوط کرده ادویه با آن سرشته معجون سازند
معجون خیار شنبر بنسخهٔ دیگر اقوی است از اول ، صفت آن
تربد سفید تراشیده به روغن بادام شیرین چرب نموده
بنفشهٔ خشک از هر یک چهار درم ربّ السوس شش درم
نمک هندی هفت درم مصطگی رومی رازیانه
انیسون از هر یک پنجدرم سقمونیای مشوی پانزده درم
روغن بادام شیرین بیست مثقال فانیذ و عسل خیار شنبر
از هر یک صد درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب
نموده بدستور متعارف با عسل خیار شنبر و فانیذ
بسرشند شربتی از سه درم تا پنج درم ، معجون خیار شنبر مسهل
صفرا و بلغم بوده و قوت آن نیز تا بیست سال بحال میماند بر خلاف کسانی که آنرا
از نسخهٔ مستعمل میگیرند ، صفت آن تربد سفید تراشیده
بروغن بادام چرب نموده چهل درم بنفشه خشک بیست
درم نمک هندی رب السوس از هر یک هفت درم
رازیانه انیسون مصطگی از هر یک پنجدرم سقمونیا ده
درم سقمونیا را با بنفشه سحق نموده باقی اجزا را کوفته بیخته
با چهل درم روغن بادام چرب کرده صد درم عسل
و خیار شنبر و صد درم قند را بقوام آورده با عسل و خیار شنبر
باقی ادویه را و درم سقمونیا با آن ممزوج نمایند مقدار
شربتی پنجدرم با آب گرم مسهل نماید چند مجلس اثر اسهال
عمل نماید.

کتاب حرف الدال المهمله

باب الدال مع الالف

دار صینی معرب دار چینی فارسی است و بیونانی

قینمون و بسریانی مرطون نامند پوست شاخهای
درختی است که منبسط آن جزیره سیلان و شمالی آن سمت
و شمال زمین آن سیلان بدست راجه ها است آن بوده
بالفعل یک صد سال و کسری میشود که ولندیز که قومی
از نصاری است بدست آورده و انگریز از دیگری
از آن جا برآورده و تا کنون بلیغ در نظام دارد و شمشیر و نظیر
بسیار در آن نشانیده و احیاناً اگر کسی برآورد و مفلس
شود از آن گناهگاری بسیار سیگیرد و خود باطراف
دنیا میبرد و میفروشد ولیکن به تحقیق پیوسته که اینچه
در اصل سیلان میشود بسیار خوب و تند بود و تند طعم و
قلیل است آن نازک و باریک است خصوصاً اینچه از شاخهای
باریک آن جدا شده باشد و از سیلان گذشته دست
بهم نمیرسد و مطعم و قطرهای آن کوچک میشود و تا کیج و
انجن و نیز در کوچین انچه میشود آنرا دارچینی می نامند
لیکن بدان خوبی نیست و از کوچین گذشته باز بتدریج
ضخیم تر و کم بو تر و لعابی میشود تا بحدی که آنرا قرفه ضخیم
آنرا سلیخه و بهندی تج نامند از کوچین آن طرف بهم
نمیرسد و مسافت از ماکن تحمیناً دو صد سی ساله
فرسنگ کسری کم و زیاده خواهد بود ، و طریق اخذ
آن آنست که هر سال شاخهای درخت آنرا قلم می کنند
یعنی می برند در حوالی نوروز و چون شاخهای نو
آن بلند شد به بالای آن از جانب طول دو خط
می کشند که پوست آن شگافته شود بسبب تابش آفتاب
پوست آن در هم پیچیده جدا میگردد و آن را اخذ می نمایند
و بعد از آن در نهایت کوه و ملاحظه چیزی سیاه رنگ ضخیم
بد طعم کریه الرایحه اندک قریب ببوی سافنس که
نفار میکنی سرخاک و شب کرده و بهندی گهطل نامند بهم
میرسد و از بعضی ثقه شنیده شده که در جزیره انبر شهر نار
که در عرض جنوبی خط استوا قریب پیلسه و چند درجه
واقع است دارچینی خوب بهم میرسد ولیکن بوفور
و کثرت سیلان نیست و در سایر بلاد هیچ جای دیگر بهم
نمیرسد و درخت آن بقدر دو نیم قامت انسان بلند میشود
مثل درختهای جنگلی و کوهی کج راج در هم و پهن

بر زمین افتاده فی الجمله شباهتی بدرخت که کوهی جنگلی دارد
و برگ آن شبیه ببرگ سانج هندی و گل و ثمر آن فی الجمله
شبیه بحب بلسان و کبابهٔ چینی و باندک چربی در ته آن و
طعم و رایحهٔ آن قریب بطعم و رایحه دار چینی است و آخر
دوم گرم و خشک و قوتش تا پانزده سال باقی می ماند
و بهترین آن لطیف و زرد لون و دقیق و قطع نیز محلل و باج
و مواد بارده و فرح و مفتح سده و فرح و منضج عفونت اخلاط
و سموم حیوانی و نباتی و مصلح و حافظ قوتهای نفسانی
و حیوانی و طبیعی و جالی باصره و جهت نزلات و سرفهٔ
رطوبی و سوء القنیه و استسقا و خفقان و وحشت و
وسواس و جنون و تقویت اعضای رئیسه و سده جگر
و سپرز و فواتح عروق و درد گرده و عسر بول بارد و
دوالی و تقویت باه و تجفیف رطوبات دماغی و تصفیهٔ
صوت که از بلغم غلیظ باشد و دفع رطوبات رحم و تسکین
رید و خصیه و اسهالهای مزمن و عفونات زخمها و امراض بارده
دماغی و عصبانی و مطبوخ آن با سرکه مضمضه جهت
فواق نافع و اکتحال آن جهت قوت باصره در سایر زمانها
اثر او و بیطبهات چشم و طلای مضمضه آن بر پیشانی جهت
النزلاء جماع و ضماد آن جهت برص و کلف و
رفع لرزهای بلغمی و سوداوی و جهت رعشه
مفید است و مضعف بواسیر و مسکن آن و طلای آن
بر پلک چشم جهت اختلاج آن نافع و بر پیشانی جهت
رفع صداع بارد مجرب است و مصلح محرور و مصلح رین و سعتر
شراب و مصلح آن کثیرا و اسارون قدر شربتش از دو
درم تا پنج درم و بدلش در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا
مثل وزن آن اسهل و کبابه و در اصطلاح ادویه بقیه
و بادهٔ خولنجان است و عرق آن سریع الاثر تر از جرم
آن است جهت یرقان و ریاح رحم و معده و قطور
آن جهت گرانی سامعه بسیار موثر است و روغن و عطر
آنرا به پیشانی و صدغین مالیدن جهت اقسام صداع
بارد نافع و مجرب است ، جوارش دار چینی مرکب مقوی
معده و کبد و مثانه را نافع باشد و باد و ریاح غلیظ را
بشکند و معده را نفع دهد و اخلاط غلیظه را دفع کند و گرانی را

که طعام در معده کاهلیشان ترش میشود و هضم نمیشود سودمند باشد و معده را بحال می آورد و بر هضم طعام یاری میدهد صنعت آن دارچینی عود هندی راسن از هریک شش درم قرنفل فلفل سیاه دار فلفل سنبل الطیب سارون شامی از هریک پنجدرم زنجبیل نه درم نعناع خشک هشت درم هیل بوا قرفة الطیب از هریک دو درم انیسون مصطگی بزر الرازیانج سلیخه سیاه از هریک سه درم کوفته بیخته به عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی یک مثقال و اگر بجای قند بیایند کنند بهتر است ﴿ جوارش دارچینی تالیف حکیم عبد الملک منقول از خط حکیم محمد طاهر ولد حکیم صالح خان الخ مرحوم مقوی معده و هاضم طعام و مفتح سدهای کبد است و اشتهای طعام آورد و بغایت مقوی باه است و سوء القنیه و استسقا را نافع است ﴿ صنعت آن زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل بسباسه جوزبوا زعفران قرنفل از هریک سه درم دارچینی هفتاد و پنج درم مشک ختائی یکدرم و نیم عسل مصفی نبات سفید از هریک یک رطل ادویه را کوفته بیخته عسل و نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و اقراص سازند هریک یک مثقال شربتی یک قرص ﴿ جوارش دارچینی منقول از قرابادین افندی صالح چلپی که بترکی نوشته ترجمه نموده شد این جوارش معین بر هضم و مزیل بلغم و بادهای فاسده است ﴿ صنعت آن دارچینی پانزده درم زیره کرمانی مدبر پنج اندراز از هریک سه درم زعفران یکدرم مشک تبتی دو درم و ثلث درم قند سفید چهل درم عسل سفید مصفی بقدر کفاف بدستور مقرر جوارش سازند جوارش دارچینی معتدل جهت تقویت معده و هضم طعام و قطع بوی دهان و بادهای مخالفه و زیادتی باه بسیار نیکو و مجرب است ﴿ صنعت آن دارچینی جوزبوا زنجبیل هیل خولنجان فلفل سیاه دار فلفل زعفران ساذج هندی سنبل بهمن سرخ بهمن سفید از هریک یک مثقال مشک خالص یک دانگ و نیم رازیانه تخم کرفس نانخواه مصطگی از هریک نیم مثقال پوست ترنج دو مثقال

قند سفید بیست مثقال عسل سه رطل ادویه معجون سازند شربتی یک مثقال و نیم ﴿ جوارش دارچینی ساده دل و معده و کبد و گرده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد صنعت آن دارچینی سه مثقال نرم کوفته بیخته یک من قند سفید با گلاب بقوام آورند و نیز بپزند و فرود آورند چون اندک گرمی آن کم شود دارچینی را بآن بیامیزند و بر روی سنگ یا سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده یا تخته پاکیزه پهن نمایند و بطریق لوزینه ببرند و تناول نمایند بقدر حاجت ﴿ حب دارچینی جهت تقویت معده و کبد و دفع رطوبات و اشتهای طعام نافع ﴿ صنعت آن دارچینی عود هندی از هریک پنجدرم راسن قرنفل قاقله صغار قاقله کبار فلفل دار فلفل سنبل الطیب سارون شامی از هریک سه درم زنجبیل نعناع خشک انیسون مصطگی رازیانه از هریک سه درم قرفه سلیخه از هریک دو درم ادویه کوفته بیخته با عرق دارچینی سرشته حبوب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم و اگر ده درم نبات سفید کوفته اضافه نمایند بهتر است ﴿ حسو دارچینی امراض بارده رطبه صدر و سعال بارد رطب را سودمند بود صنعت آن دارچینی نیم درم رب السوس یکدرم فلفل سیاه ربع درم مغز بادام شیرین شش درم اجزا نرم بکوبند و نخاله گندم را در شیر گاو بجوشانند و بپالایند پس اجزا را با نبات ده درم داخل کرده بپزند تا بقوام حسو آید وقت خواب بخورند ﴿ حلوای دارچینی مستعمل در امراض قلب ﴿ صنعت آن آرد میده نیم رطل روغن گاو نیم رطل بریان کرده نبات سفید به گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان در آن حل کرده در آن داخل نموده بآتش ملایم بپزند تا چون نزدیک بقوام شود دارچینی شش مثقال زعفران یک مثقال و نیم مشک خالص یک دانگ و نیم عنبر اشهب یک دانگ [illegible] داخل کرده به پزند تا زمانی که شروع به پس دادن روغن نماید فرود آورده در طبق چینی پهن کرده قدری نبات سوده بر آن

پاشیده بطریق ببرند قدر شربتی مستعمل یک توله ﴿ حلوای دارچینی از مرحوم میرزا محمد باقر حکیم باشی صنعت آن آرد میده بیست و پنج من بوزن شاه نشاسته ده آرد سوهان ده بروغن داغ کرده یک من بریان نمایند تا آرد سرخ شود و نسوزد و بعد از آن یک من بوزن شاه آب داخل کرده بآتش ملایم طبخ نمایند تا آب سوخته شروع به پس دادن روغن نماید پس هفتاد و پنج مثقال دارچینی سیلانی بسیار خوب را نرم کوبیده در یک من شاه شیره شکر سفید صاف کرده شیره کشیده حل نموده داخل نمایند و باز بآتش ملایم طبخ نمایند تا روغن آید پس قدری از آن روغن کوفته بر روی سنگ یا تخته یا سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده یا طبق چینی مالیده پهن نموده بطریق لوزینه ببرند و بقدر مطلوب بقدر الحاجت تناول نمایند ﴿

دواء الدارچینی جهت تقویت معده و هضم طعام نیکو است ﴿ صنعت آن دارچینی مصطگی قرنفل ساذج هندی قاقلتین را از هر یک اجزا مساوی نبات سفید بوزن همه [illegible] شربتی یک درم بعد از طعام ﴿ دواء الدارچینی نافع از برای کسی که [illegible] بزاله بکارت [illegible] باشد ﴿ صنعت آن دارچینی زنجبیل خصیة الثعلب مصری بوزیدان شقاقل جوزبوا بسباسه لسان العصافیر [illegible] رومی زعفران دار فلفل گل سرخ [illegible] بهمن سرخ بهمن سفید [illegible] تخم لیمون تخم [illegible] خربزه از هریک دو مثقال مشک خالص عنبر اشهب از هریک یک مثقال [illegible] دار فلفل سه درم بزرالبنج دو مثقال کوفته بیخته با عسل مصفی یک صد و هشتاد و پنج مثقال بقوام آورده معجون سازند و قدر شربتی از آن مقدار مغز بادام [illegible] بر داشته باشد ﴿ دهن الدارچینی منقول از [illegible] گیلانی بر [illegible] جهت تقویت اعضا [illegible] هضم [illegible] ولادت و دفع [illegible] و مقوی [illegible] ﴿ صنعت آن بگیرند دارچینی سیلانی هر قدر که خواهند نیم کوفته نمایند و در گلاب چهار روز [illegible] نمایند و بعد [illegible]

وانبیق تقطیر نمایند و جدا کنند دهن را از آب و استعمال
نمایند ٭ دهن دارچینی در جمیع افعال مانند دارچینی است
بلکه از آن قوی تر و جهت رعشه و فالج و گزیدن عقرب
و رتیلا و دفع قشعریره تبهای دائره نافع و قدر شربتش
تا دو مثقال ٭ صنعت آن بگیرند دارچینی سیلانی تند بو
نازک باریک قلم و بکوبند و در سه صد مثقال روغن
زیتون یا روغن کنجد پنجاه مثقال از آن داخل نمایند
و در آفتاب گذارند اقلا ده روز و هر روز بهم زنند و
استعمال نمایند ٭ سفوف دارچینی جهت تقویت معده
و دفع رطوبات و اشتها بر طعام و گوارانیدن آن و دافع
اسهال رطوبی و ادرار بول که از سردی باشد ٭ صنعت
آن دارچینی دو جزو مصطکی قرنفل دانه هیل [?] قاقله
کبار رازیانه زیره کرمانی مدبر از هر یک نیم جزو نبات
نصف وزن کل ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
از یک درم تا دو درم بامر الله تعالی نافع است ٭
سفوف مقوی منقول از خلاصة التجارب در شفا [?]
قریب سفوف مذکور است ٭ صنعت آن دارچینی سیلانی
مصطکی رومی رازیانه اجزا مساوی کوفته بیخته
باهم وزن کل اجزا نبات مصری سوده ممزوج نموده
نگاهدارند عند الحاجت بکار برند و برای تقویت هاضمه
بعد از غذا دو سه مقدار آنچه بسه انگشت برداشته شود
تناول نمایند ٭ عرق دارچینی محلل ریاح و مقوی معده
و کبد است ٭ صنعت آن دارچینی سیلانی اعلی را
و ریزه کنند و تا شبانه روز در پنج شش وزن آن
آب خالص بخیسانند پس در قرع و انبیق عرق کشند
بطور متعارف و سر آن را بپوشند و بگذارند تا سرد شود و
عطر بالای آن را بردارند و جدا نگاهدارند و عرق را در شیشه
کنند و سر آن را بسته نگاهدارند و وقت حاجت از شش
مثقال تا دوازده مثقال استعمال نمایند و اگر سکنجبین تیز
خواهند آب آن را اکثر نمایند و اگر سبکتر زیاده و ولندیزیها
عطر آن را در جزیره سیلان کشیده در شیشهای مربع
طولانی که هندی چوپیل نامند و عطر را در شیشهای کوچک
کرده در اکثر شهر و بسیار جای آورده می فروشند و داخل
کردن قدر قلیل از آن در مطعومات رایحه و طعم دارچینی می بخشد
عطر دارچینی مالیدن آن بر پیشانی و صدغین جهت
رفع صداع بارد نافع و صنعت آن در عرق آن ذکر یافت ٭

فصل در بیان دارو ها

دارو ئیکه موی را برویاند و دراز و سیاه کند ٭
صنعت آن برنجاسف برگ مورد شونیز بریان کرده
مساوی کوفته بیخته به روغن زیت سرشته استعمال نمایند ٭
دارو ئیکه گند بغل و پا ببرد ٭ صنعت آن شب یمانی
را در آب حل کنند و پا را بدان بشویند و چون پای را
با آب برگ سوسن یا برگ مورد بشویند نافع باشد ٭
دارو ئیکه چون بر آتش نهند از دود آن جانوران بگریزند ٭
صنعت آن زفت رومی گوگرد زرد شاخ گوزن بادآورد
مساوی کوفته بیخته زفت را بگدازند و دارو ها
با آن بسرشند و استعمال نمایند ٭ دارو ئیکه حبس عرق
کند ٭ صنعت آن برگ مورد و ورق گل سرخ تازه و صندل
بگلاب بجوشانند و جامه را بدان تر کنند و بپوشند ٭ دارو
نافع است جهت کرمی که در گوش باشد ٭ صنعت آن
شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یک درم سفیده
تخم مرغ دو بیضه مجموع را باهم مخلوط سازند و پشم پاره
بدان تر کنند و گرم کرده در گوش نهند و بآن جانب
تکیه کنند یک ساعت و بعد از آن بآهستگی آن پشم پاره
را بیرون کنند که کرم بیرون آید ٭ دارو ئیکه از جهت
گزیدن عقرب و غیره بالخاصیت نافع است ٭ صنعت
آن آهک برگ توت کوفته به روغن و شیره بسرشند و بر محل
زخم نهند و اگر آهک را با زرده تخم مرغ باهم آمیخته بر زخم نهند
درد را ساکن گرداند و اگر باقلا کوفته بجوشانند بر
موضع گزیدگی نهند فی الحال درد ساکن کند و اگر
کژدم را در روغن بجوشانند و بمالند کسی را که
کژدم گزیده باشد آن روغن بر موضع گزیدگی مالند
درد ساکن گردد و اگر با عسل آن روغن را بیامیزند
چون کودک زاید برابر نیم درم از آن بکام کودک بمالند
اگر در همه عمر کژدم او را بگزد درد نکند و اگر [?] نقش
خنزیر برابر موضع گزیدگی عقرب بمالند درد ساکن شود ٭
و اگر سیر و پشم را بسرکه حل نمایند و بر کژدم زخم بمالند تسکین
حاصل کند و اگر کژدم کسی را گزیده باشد آن را بگیرند
با نمک سوده در روغن چراغ گرم کنند و بر زخم کژدم
نهند همین عمل کند و اگر برگ تاک را بکوبند و بر موضع
لسع نهند فی الحال درد ساکن شود و اگر مغز جوز و
انجیر و سیر کوفته بر زخم آن مالند نافع باشد ٭ دارو ئیکه
همین منفعت دارد ٭ صنعت آن فلفل عاقرقرحا مویز
زنجبیل از هر یک جزو وی بوره ارمنی یک جزو و نیم کوفته
بیخته به عسل بسرشند و استعمال نمایند ٭ داروی که
درد دندان سوختن را نافع باشد ٭ صنعت آن
فلفل عاقرقرحا بازرد مساوی فلفل و عاقرقرحا
را بکوبند و ببارزد بسرشند و در سوراخ
دندان نهند ٭ دارو ئیکه از جهت زنانیکه حامله نشوند
مفید است ٭ صنعت آن زعفران حماما اکلیل الملک
سنبل از هر یک سه درم سانج هندی دو درم قردمانا یک
درم پیه بط و مرغ موم سفید از هر یک دو درم بازرد و تخم
مرغ مخلوط ساخته حمول نمایند ٭ داروی که لثه را محکم
کند و گوشت رفته را برویاند ٭ صنعت آن کندر
دم الاخوین زراوند مدحرج کرسنه بیخ سوسن مساوی
کوفته بیخته به سکنجبین عنصلی بسرشند و استعمال نمایند ٭
داروی که درد دندان را ساکن گرداند ٭ صنعت آن
عاقرقرحا مویزج از هر یک سه درم تخم مرو یکدرم آب کشنیز
تازه بست مثقال یا ده مثقال شیر گاو جوشانیده
حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز [?]
بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند ٭ دارو ئیکه اخراج
علق از گلو کند ٭ صنعت آن خردل دو درم بوره ارمنی
چهار درم کوفته بیخته بانبوبه در گلو بدمند ٭ دارو ئیکه همین
منفعت دارد و اقوی ٭ صنعت آن شیح افسنتین رومی
شونیز قسط تلخ برنگ کابلی ترمس اجزا مساوی کوفته
بیخته بسرکه انگوری ممزوج کرده بخورند و بعد از آن سیر
قدری بسرکه بخورند ٭ دارو ئیکه نافع است جهت [?]
یا از دو باشد و دو درم لوزتین باشد و جمیع امراض حلق را ٭ صنعت آن
درشا گل سرخ طباشیر سفید نشاسته بزر البنج زعفران از هر یک دو درم

تخم خرفه مقشر شش درم هندوی سماق قاقله از هر یک پنج درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته نگو باشند و آن را دیگر عافر بازدارد صنعت آن تازه وسبز را در آتش بیندازند تا خوب سوخته گردد پس آن را در سرکه افگنند پس از سرکه برآورند و بکوبند و دو درم از آن بگیرند و با زاج سفید و شب یمانی از هر یک چهار درم کافور قیصری یک حبه کوفته بیخته و لته کتانی را سرکین الاغ ترکرده بآن آلوده کرده از پیش بنهند ٭

باب الدال المهملة مع الراء المهملة

درع الصحة تالیف میر محمد باقر داماد معجونی مبارک است بنهایت فایده حرارت غریزی را محافظت کند و حفظ صحت نماید و باه را قوت دهد و درد اعضا برطرف کند ضیق النفس را فایده دهد و مضرت سموم را از بدن باز دارد و گزیدن حشرات سمیه و سگ دیوانه را سود کند و مالیخولیا و امراض بلغمی و سوداوی را نافع باشد و دل و حیض براند و سنگ گرده و مثانه را فرو آورد و سده جگر و ورم معده و سده احشا را نافع باشد و وجع مفاصل و بهق و برص ابیض و اسود را سود دهد و درد کمر و گرده و رحم را برطرف سازد و تپ بلغمی کهنه و تپ ربع را زایل کند ٭ صنعت آن جدوار خطائی مجرب سقنقور مصطگی رومی میعه سائله فطراسالیون تخم کرفس اذخر مکی جاوشیر زعفران روغن بلسان فراصیون فاعی بزرالبنج خصیة الثعلب مصری لسان الثور لسان العصافیر عود هندی جوز چینی اعلی پوست بیرون پسته از هر یک ده درم موسیائی دارالجرودی کمافیطوس قصب الذریره ناخواه اقراص اندروخورون ورق گل سرخ عود بلسان و پنج عقری چینی از هر یک هشت درم مرکی صافی اسطوخودوس علک البطم خردل سفید از هر یک هشت درم سلیخه سیاه انیسون جوز بوا از هر یک شش درم اسقیل شونیز سورنجان مصری قسط تلخ ساذج هندی فقاح اذخر جنطیانا زرد دار فلفل مشک طرا شیع حب بلسان طباشیر سفید زراوند طویل شیطرج هندی دارشیشعان کثیرا شیح زراوند مدحرج از هر یک شش درم فرنجمشک سنبل دار چینی شقاقل حب الآس

سداب از هر یک پنج مثقال غاریقون سفید سعد کوفی اسارون قردمانا خولنجان تخم الیون غافت قرفه آمله مقشر از هر یک چهار مثقال بزر سیسالیوس نارمشک زرد فاغی خشک زرنب زنجبیل حب الغار بهمن سفید حماما از هر یک شش درم قوة الصبغ فراسیون رازیانه مویزج عسکر باد رنگ مخلصه ورق نقره عنبر از هر یک دو درم ورق طلا محلول یک درم مشک خالص نیم درم مجموع را در عرق دار چینی خیسانیده بیالایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان و میعه سائله چرب نمایند و عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق تریاق فاروق معجون سازند و در ظرف چینی کرده چهل روز در میان جو گذارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از نیم درم تا یک درم و مدت بقای قوت این معجون تا سه سال بود و زیاده هم گفته اند ٭ درع الصحة بنسخه دیگر گفته شده که این معجون قایم مقام تریاق فاروقی است برای ضیق النفس و سرفه و تپهای کهنه و تپ سوداوی ٭ صنعت آن جدوار خطائی زنجبیل مجرب سقنقور مصطگی رومی میعه سائله فطراسالیون تخم کرفس اذخر مکی موفوجا و بشیر زعفران روغن بلسان قرص افعی بزرالبنج سفید عود بلسان خصیة الثعلب گاوزبان لسان العصافیر جوز چینی پوست بیرون پسته از هر یک ده درم موسیائی دارالجرودی کمافیطوس قصب الذریره ناخواه قرص اندروخورون گل سرخ درونج عقربی از هر یک پنج درم مرکی صافی اسطوخودوس علک البطم خردل سفید از هر یک هشت درم انیسون سلیخه سیاه جوزبوا از هر یک پنج درم قسط تلخ سورنجان مصری اسقیل ساذج هندی فقاح اذخر جنطیانا دار فلفل شکاعی شیح حب بلسان دار شیشعان کثیرا سفید زراوند طویل شیطرج هندی دار شیشعان کثیرا زراوند مدحرج از هر یک شش درم سنبل دار چینی شقاقل حب الآس سداب و فو از هر یک پنج مثقال غاریقون سفید اسارون سعد کوفی قردمانا خولنجان تخم الیون فاغی خشک

زرنب زنجبیل حب الغار ورق نقره بهمن سفید حماما از هر یک شش درم قوة الصبغ فراسیون رازیانه ورق مخلصه مویزج هرماخوذ ورق طلا عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک تبتی نیم درم اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان و میعه چرب کرده و جمیع ادویه را در عرق دار چینی تر کرده عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده بتدریج معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند و قوت این دوا تا ده سال باقی می ماند شربتی بقدر قوت و مزاج ٭ درع الحصین این دوا را قدوة العلما میر محمد باقر علیه الرحمة والغفران در برابر القمر دیای کبیر تالیف نموده و در افعال و خواص اقوی از آن پیدا شده ٭ صنعت آن نسخه که پیش قطب شاه والی حیدرآباد فرستاده بودند و صاحب میزان الطبائع از روی خط مجوزی الیه نقل برداشته در میزان الطبائع ذکر کرده بگیرند بلیله آمله منقی پوست بلیله از هر یک شصت و پنج مثقال فلفل سیاه فلفل سفید از هر یک ده مثقال زنجبیل چینی دارفلفل مرکی صافی از هر یک پانزده مثقال زرنباد خشک کندر ذکر قرنفل دار چینی زرنباد شیرین پوند چینی حب الغار از هر یک دوازده مثقال سعد کوفی وج ترکی اسارون شیطرج هندی رازیانه شونیز پوست بلیله زرد از هر یک ده مثقال زعفران مصطگی رومی از هر یک بیست مثقال لاجورد مغسول مشک تبتی خالص عنبر اشهب زر خالص مشفی از هر یک پنج مثقال روغن بلسان میعه سائله از هر یک دوازده مثقال عسل بلج در دوازده مثقال و نیم روغن مغز کدو دکان روغن بادام شیرین روغن مغز بادام تلخ آن مقدار که جمیع ادویه را بآن چرب نمایند پس بگیرند عسل مصفی چهار وزن مجموع ادویه و بقوام آورند و مجموع ادویه را کوفته بیخته بدهن چرب نمایند و اول مرتبه عسل بلادر را بآن ادویه سرشته پس مجموع را بالعسل بقوام آورده سرشته به کفچه چوبی بهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند این معجون تا سی [illegible]

جزو است و در آن جز اجار صدر و ... مثقال و نیم
صاحب میزان الطب گفته که مزاج اینت ... گرم
در یک درجه و نیم و خشک است در دو درجه و ...

باب الدال مع النون

دند بفارسی بیدانجیر خطائی نامند و مشهور بحب السلاطین
است و بهندی جیپال گوٹه و جمال گوٹه نامند و جیپال
لغت ایشان یعنی سلطان و گوٹه بمعنی حب است و گیاه آن
بقدر یک شبر از ان بزرگتر و برگش مثل برگ بادنجان و
از ان رقیق تر و گلش برنگ کرسنه و دانه آن در غلافی
رقیق مائل بسبزی و قوتش تا سه سال باقی است و قسم
آن سه باشد چینی و کنجری و هندی و قسم چینی آن بزرگ و دانه
شبیه به ... و قسم کنجری شبیه بدانه بیدانجیر غیر منقط
و سیاه کوچک و بطی الفعل و مورث مغص و قسم هندی
متوسط المقدار و اغبر مائل بزردی و منقط بسیاهی و بیاض
و بهترین اقسام آن چینی سفید مائل بزردی و بعد از آن
هندی است در اول چهارم گرم و خشک و بغایت تند
و در جوف مغز آن پرده ایست و آن در سمیت مثل بیش
است و بدستور پوست او را باید جدا کرد و هر چه بی تو
ندگی مانده باشد بدستور از سموم قتاله و اقسام آن
مسهل بلغم و سودا و جاذب رطوبات خام از مفاصل
و مفتح و جهت استسقا و یرقان و سنگ گرده و مثانه
و نقرس و درد کمر و درد سرین و ساق نافع و طلاء آن
حافظ سیاهی مو و مورث قرحه و تقشر جلد و چون به لب
رسد سرخی از ان زائل کند و تکرار آن موجب تقرح
و ضماد آن با ماست جهت شقاق و برص حیوانات
و بادویه مناسبه جهت جمیع اورام و اوجاع مفید و قدر
شربتش در قوی الابدان یک عدد و دو در غیر آن نصف
عدد است که با مصلحات باشد و مضر گرده و زهره و یک
درم آن کشنده باسهال مفرط و قطع امعا و مغص و
مصلحش بعد از جدا کردن پرده درون آن کتیرا و
نشاسته و گل سرخ و یک شب در آب لیمو گذاشتن است
و معین فعل آن تربد و عصاره غافث و هلیله کابلی

و انیسون و پیاز عنصل و زعفران و سقمونیا است
و بعد از ان خوردن آب سرد و شیر تازه و آب
دوغ و ریوند حامضه و مشوی مدبر آنرا مصلح است
و در هوای بسیار گرم و بلاد حاره یابس و نحیف الابدان
را استعمال آن جائز نیست و اهل بنگاله باطفال شیرخواره
جهت ام الصبیان و مرضیکه در پهلوی آنها میشود که
باصطلاح خود ... نامند که با آن تپ و جستن طفل از خواب
و حرکت پهلو و جستن آن و بیقراری و گریه لازم است
و در طرف دست چپ آن میشود ظاهرا رنج و
نفخه طحال است و آن از امراض صعبه است
مر اطفال را بمقدار نیم دانه تا یک دانه حب السلاطین
مقشر را با قدری آب زنجبیل تر که بهندی ادرک
نامند سائیده بشیر مرضعه اگر شیرخواره باشد و الا
با شیر بز یا گاو تازه دوشیده با آن تجویز کنند یا خالی
با آب ادرک اگر حب السلاطین مدبر باشد بهتر است
و اکثر نفع می بخشد * دستور تشویه دند یعنی که حب
السلاطین است بدین دستور است که بعد از مقشر
کردن و بر آوردن آن گل سرخ و کتیرا یا السو بمقدار
ربع دند اضافه نموده در لته تری بسته لته را در خمیر
بگیرند و بدستور در آتش تشویه نمایند و بغیر از کتیرا
استعمال نباید کرد و بعضی گفته اند که تدبیر حب
السلاطین بعد از مقشر کردن و جدا نمودن پرده
میان آن با گل سرخ و کتیرا یک شب در میان آب
لیمون گذاشتن است * نوع دیگر بگیرند حب السلاطین
را و مقشر کرده زبانه میان آنرا دور کرده مغزها را
در کیسه پارچه سفیدی کرده پس بگیرند قدرے سرگین
گاو تازه و در آب حل کرده در پاتیلی کرده بر سر
آتش گذارند و آن کیسه را بچوبی بسته چوب را بر سر
پاتیل گذارند و کیسه را در میان پاتیل بیاویزند
بنحوی که در ته پاتیل نرسد و در آب سرگین بطور غوطه
باشد و بجوشانند و چون چند جوش خوب بخورد بیرون
آورده مغزها را برآورده نیکو بشویند و استعمال نمایند
* نوع دیگر که دستور صاحب خلاصة التجارب است آنست

که بگیرند حب السلاطین تازه سفید که زرد و سیاه نشده باشد
و مقشر نمایند چنانکه مغز آن درست بر آید و یک شب
در آب خالص بخیسانند پس در کیسه کرباس صفیقی نموده
کیسه را تر کرده در میان زبل گاو تازه بگیرند آن مقدار
که در هر طرف آن سه انگشت زبل باشد پس بمقدار آن
گودی بکنند و کیسه را با زبل در آن گذارند و بالای آن
خاکستر کنند و بالای خاکستر سرگین گاو جنگلی خشک
برافروزند تا آتش در آن گیرد و قدرے از ان سرگین
بسوزد پس بطرف دیگر بگردانند و همین قسم تا جمیع
اطراف آن اندکی بسوزد پس کیسه را برآورده دانهای
حب السلاطین را از میان آن برآورده با آب پاک
بشویند و از طول چنانچه منصف است شق نموده دو
حصه نمایند و پرده میانه آن که دو زبانه است برآورده
دور کنند و باز شسته استعمال نمایند و اگر اولا آن را
دو پاره نموده پرده آنرا برآورده تدبیر نمایند
بهتر است * نوع دیگر آن است که دند را مقشر کرده
زبانه آنرا برآورده در پارچه بسته در شیر گاو بجوشانند
پس با آب پاک شسته خشک نموده با نمک بریان
نمایند و با قدری کتیرا و مصطکی و انیسون تا سه روز
با آب لیمو سحق نموده حبوب بندند * حب دند یعنی حب
بیدانجیر خطائی منقول از اطبای هند که جیپال
و جمال گوٹه گویند بزبان خود و مشهور است بحب السلاطین
مسهل اخلاط غلیظه است از اعماق بدن و جهت
کرم امعا مفید است و کرم ها را کشته اخراج میکنند
صنعتش آنکه دند مقشر پاک کرده از زبانه که در وسط
دو حصه او میباشد و آنرا مدبر نموده باشند دو مثقال
تربد مدبر و سنا مکی ریوند چینی از هر یک یک مثقال
کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حبوب
سازند هر حبه بقدر فلفل شربتی از سه حب تا پنج حب
و غذا نخود آب بخورند و اگر زیاده تلیین کند قدرے
گلاب یا دوغ کافور سرد کرده بنوشند * حب دند دیگر
معروف بحب جیپال گوٹه این نیز منقول از اطبای
هند است اخراج بلغم خام و مره صفرا(?) و جمیع رطوبات

علیه الظهر و قدری سودا از عمق بدن بکشد صرع و استرخا و عرق النسا و وجع ورک و مفاصل بارده را نافع است فعلش بقوی و اسهال حرد و بیاشد صنعت آن حب السلاطین مدبر هلیله سیاه از هر یک یک جزو آرد برنج و جزو کوفته با آب لیمو یا آب غوره سحق بلیغ نموده حبوب بندند شربتی بقدر فندقی یک حب را کوبیده یا دو تا با شربت شکر حل کرده بنوشند یا بی چربی باشد و آن را بخوداو پاشیده بیاشامند حب دیگر اخراج اخلاط غلیظه از اعماق بدن باسهال و قی کند صنعت آن حب السلاطین مقشر مدبر نموده پرده که جوف آن را بیرون آورده در ده عدد هلیله سیاه نیز دو عدد کوفته و مساوی هر دو آرد برنج داخل کرده با آب حب سازند حبه یک شربت است با آب سرد فرو برند حب دیگر بگیرند حب السلاطین مقشر نموده پرده که میان آن را دور کرده مدبر نموده هفت عدد بنفشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک دو مثقال گل نیلوفر یک مثقال مغز تخم بهدانه سه مثقال تخم خرفه مقشر پنج مثقال گل سرخ طباشیر سفید کثیرا از هر یک دو مثقال نشاسته سه مثقال کوفته بیخته حب سازند شربتی از نیم مثقال تا یک مثقال با شیر یا و لعابهای مناسب حب دیگر نافع از برای لقوه و فالج و اوجاع ظهر و رکبه و برد و حبی که سبب آن بلغم غلیظ باشد نافع و از برای ریاح غلیظ نیز صنعت آن بگیرند حبی مقشر پرده وسط آن را دور کرده مدبر نموده ملک مقشر و خردل و شیطرج و بوزیدان سورنجان سفید فوتج اسطوخودوس مصطکی حشیشة الغافث صبر سقوطری افسنتین رومی کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حبها بندند هر حبی بقدر فلفلی و کیسه که این حب را بسیار زده باید که دست بخود ابرادوا که بلسان عرب بهانا یر گشه یعنی ابیرنک درم تا دو درم و کسی که این حب را بخورد باید که غذا بیشتر نرم باشد حب دیگر بگیرند حب السلاطین مدبر بطریقه سوم ده عدد قرنفل هلیله سیاه در آن داخل کرده بکوبند پوست و پنج حب بنبند مجموع حاجی خوراک است هر خوراکی پنج عدد که در آن ده عدد

حب السلاطین است و نسخه دیگر بعد دهد داده حب السلاطین یکدانه هلیله سیاه بریزه داده که مشهور سیورب است و آرد برنج مضاف کرده مساوی هر دو کوفته با آب غوره سحق بلیغ نموده حبوب بندند هر حبی مقدار نخودی کابلی شربتی یک حب تا هفت حب و در آنکه حب دهند در ایام انقلاب معده نباید داد که مضر دهن خصب الملوک سبب اعراض بلغمیه و مرمنه و مواد غلیظ بارده رطوبه نافع و لیسیار قوی است و مقدار شربت آن قدر فلفلی تا پنج حب بتنهائی یعنی مفردا استعمال آن جائز نیست بلکه با گلقند و یا شربت یا دیا حین مسهله مناسبه ممزوج نموده باید که استعمال نمایند صنعت آن بگیرند حب الملوک که دند حینی ست و مقشر نموده پرده که میان آن را دور کرده در آب پاک بجوشانند و دو شرع وابیق با ستور متعارف تقطیر نمایند و یا آنکه به ستور دهن اللوب و البزر و راحذ نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت استعمال نمایند

باب الدال مع الواو
فصل در ذکر نسخ دواها

دواء البلغم منقول از طب الائمه از حضرت ابی عبد الله صنعت آن فرموده اند که بگیر علک رومی که از مصطکی باشد و صمغ نانخواه دشو نیز از هر یک یک جزو برابر و بکوب بسیار نرم هر یک جدا جدا و به بیز و در هم کن با عسل که کف گرفته بقوام آورده باشی و هر روز و هر شب مقدار بندقه وقت خواب و ناشتا بخور نافع است انشاء الله تعالی دواء الحیا سعد مولانا محمد باقر مجلسی رحمه الله نقل نموده که صاحب طب الائمه گفته که گفت احمد بن فضل که او را روایت کرده از برادر خود عبد الله بن عباس که گفت گزیدم را عقرب و در چنین گزیدن گویا نیش آن رسیده به بطن من از شدت ضربتی که رسیده بود حضرت ابو الحسن عسکری هم در همسایگی من بود رفتم پیش آن حضرت پس گفتم بدرستی که پسر من عبد الله را گزیده عقرب

و مرا خوف هلاک وست پس آن حضرت فرمودند که بیاشامانید او را از دوای جامع که آن بیرون میکند و آن جامع دوای حضرت امام رضا است و در کتاب حلیة المتقین از کتاب طب الائمه نقل کرده که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی عرض کرده که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است مرا بیم هلاک است فرمود که او را بخورانید دوای جامع که از حضرت امام رضا است پس گفتیم که آن کدام دوا است آن حضرت فرمودند که آن دوا معروف است گفتیم ای مولای من آن را نمیدانم آن حضرت فرمودند که بگیر سنبل الطیب زعفران و قاقله و حاقرقرحا و خربق ابیض و بزر البنج سفید و فلفل سفید اجزا مساوی فرفیون و چند اجزا را جلیبه و اجزا را کوبیده و بیخته با و چند برابر مجموع اجزا عسل نزع الرغوه سرشته معجون سازند و باید که آشامانیده شود از آن از برای گزیدن عقرب بیاشامانید یک حبه با علیت یعنی آبیکه در آن علیت کرده باشند پس برسد و رستگار ساعت تفهامی بیابد و نیز در بحار الانوار از کتاب طب الائمه نقل کرده که روایت کرده از ابراهیم بن محمد بن ابراهیم از فضل بن مهران آزمودی از ابی جعفر بن علی بن موسی الرضا که گفت گفتم ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که من از زیرین مرضی شده دریابم چنین شده پس گفت آن حضرت علیه السلام بین که فراگیر یک حبه از دوای حضرت رضا علیه السلام تا اندکی از زعفران و طلا کرد آن حول شود گفتم با آنحضرت که کدام است دوای پدرا آنحضرت گفت که آن دوا که جامع ست و آن معروف است نزد فلان و فلان پس داوری گوید که بیش یکی از آن دو کس که آنحضرت فرموده بود رفتم و گرفتم از دو مقدار حبه طلا کردم آن را بر حول شود همانا که آنحضرت فرموده بود از آنحضرت ابن ابی جعفر فهمیدم از آن و جمع شد لقوه جالینوس گفته که شود دهد در جواب افلاح سعت یعنی جوابیکه منتفع ابن افضلاع ست و صاحب فاقع سویس گفته که شود صد و جمع لطیف ست و باطل اضلاع با دو نیست

درجواب داخل اضلاع و اختلاج عروق و نیز نقل کرده
از طب الائمه که روایت کرده احمد بن سعید و در نسخه دیگر
احمد بن سعید از صالح بن عبدالرحمن که گفت شکوه
نمودم بحضرت امام رضا از بیماری اهل خود که آنرا فالج
و لقوه است پس آنحضرت فرمود که چرا استعمال نمیکنی
از دوای پدر من گفتم آن کدام است فرمود که آن دوای
جامع است بگیر از آن مقدار یک حبه و حل ساز در آب
مرزنجوش و بده باو تا سعوط نماید پس بدرستیکه عافیت
می یابد باذن الله تعالی و نیز نقل کرده از طب الائمه
که روایت نموده محمد بن علی بن ابن نجویه متطبب از عبدالله
بن عثمان که شکوه نمودم بحضرت ابی جعفر محمد بن علی بن
موسی علیه السلام از سردی معده و خفقان در قلب
پس آنحضرت فرموده که چرا فرا نمی گیری از دوای پدر
من و آن دوای جامع است گفتم ای فرزند رسول الله
صلی الله علیه و سلم کدام است آن فرمودند که معروف
است نزد شیعه گفتم ای سید من و مولای من پس
بدرستیکه من نیز از ایشانم پس عطا فرما بمن صفت آنرا
تا علاج نمایم بآن مرض خود را و عطا نمایم مردم را پس
عطا فرمود بمن صفت آنرا پس فرمود که باید که آشا
میده شود از آن صاحب خفقان را یک حبه و آنرا
معده یک حبه از آن با آبیکه زیره بر وجه جوشانیده باشند
پس بدرستیکه موجب عافیت او میگردد باذن الله
تعالی و نیز نقل نموده از کتاب طب الائمه که روایت
نموده از عبدالرحمن بن سهیل بن عجلان از پدر که گفت
رسیدم بخدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
پس شکوه کردم بآن حضرت از وجع طحال خود که شبها
را به بیداری روز میکنم و روزها میباشم در گوشه خزیده
از شدت وجع آن پس گفت که کجائی تو از دوای جامع
یعنی چرا استعمال نمیکنی آنرا پس فرمود که فرا گیر از آن
یک حبه با آب سرد و کفی از سرکه پس بجا آوردم آنچه آن
حضرت فرموده بمن پس ساکن شد وجعی که بود بحمدالله
تعالی و نیز از طب الائمه نقل نموده که روایت کرده از
محمد بن کثیر مروزی از محمد بن سلیمان و بوده محمد بن

سلیمان که فرا گرفته علم اهل بیت از حضرت امام رضا گفت
شکوه کردم بحضرت علی بن موسی الرضا از وجع پهلوی راست
و پهلوی چپ پس آنحضرت فرمود که چرا غافلی از دوای
جامع پس بدرستیکه آن مشهور است و گفت آنحضرت
اما از برای درد پهلوی چپ پس بگیر آنرا با آبیکه جوشانیده
باشی در آن اصول کرفس راوی گوید که پس گفتم بآن
حضرت که یا ابن رسول الله بگیرم از آن یک مثقال تا
دو مثقال پس آنحضرت فرمود بلکه یک حبه پس بدرستیکه
عافیت می یابی باذن الله تعالی و نیز صاحب طب الائمه
گفته که روایت کرده محمد بن عبدالله کاتب از احمد بن اسحاق
که او گفت که بودم من که بسیار حاضر میگردیدم در مجلس حضرت
امام رضا علیه السلام پس گفتم بآن حضرت که یا ابن رسول الله
پدرم را از شب سهالی است که ضبط آنکم نخود نمیتوانم
کرد پس آنحضرت فرمود که چرا غافلی از دوای جامع گفتم که
مرا معرفت بآن نیست آن حضرت فرمود که آن نزد
احمد ابن ابراهیم تازه موجود است پس بگیر از و مقدار یک
سه حبه بیاشامان پدر خود را با آبیکه در آن مویز را
جوشانیده باشی پس بدرستیکه در ساعت مرض را فرو
میگذارد راوی گوید که رفتم پیش احمد بن ابراهیم و گرفتم
از و مقداری بسیار و آشامانیدم مقدار یک حبه از آن
به پدر خود پس تسکین یافت مرض او در ساعت و نیز صاحب
طب الائمه روایت کرده از محمد بن حکام و او از محمد بن
نضیر موذن پسر ابی جعفر محمد بن علی بن موسی که شکوه
نمودم بحضرت از آنچه مییافتم از الم سبب صداع پس آن
حضرت فرمودند که چرا غافلی از دوای جامع
و دوای پدر من پس گفتم ای سید و مولای من عطا کن
بمن صفت آنرا پس آنحضرت فرمود که این دوا نزد ما
موجود است ای کنیزک بیرون آور سبوچه سبز راوی گوید که
بیرون آورد کنیزک سبوچه را و آنحضرت بر آورد از آن سبوچه
مقدار حبه از دوای جامع را پس فرمود که بیاشام این را
با آب سداب یا با آب ترب پس بدرستیکه عافیت
می یابی از مرض پس راوی گوید که آشامیدم آنرا
با آب سداب پس بخدا قسم تا امروز احساس وجع صداع

نکردم و نیز میگوید که روایت کرده جعفر بن محمد ابراهیم که
گفت مارا احمد بن بشاره که حج کردم و آمدم بمدینه طیبه
پس داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم شدم پس ناگاه
ابوابراهیم نشسته بود به پهلوی منبر پس نزدیک آنحضرت
آمدم سر و دست های مبارک آنحضرت را بوسیدم و سلام
کردم بر آن حضرت پس جواب سلام مرا داد فرمود که چگونه
می باشی تو از مرضیکه تراست پس گفتم میباشم شاکی و بود
مرا سل پس گفت مرا که بگیر این دوا را حالکه بمدینه می باشی
بمدینه طیبه پیش از آنکه بیرون روی بسوی مکه معظمه پس
بدرستیکه خواهی یافت این دوا را در مدینه و بتحقیق که این
دوا موجب عافیت تو است باذن الله عز و جل پس
بر آورد دوات و کاغذ و نوشت از برای من نسخه آنرا
یعنی نسخه دوای جامع که پیش از این وصف آنرا نمودیم الا
آنکه درین حدیث وزن تخم سل را مقرر فرموده اند پس فرمود
باید که بیاشامد از ین دوا اقتاسل مثل یک نخود وقت خواب
با آب نیم گرم و زود خواهی آشامید این دوا را اگر شش شب که
باذن الله تعالی عافیت خواهی یافت از مرض سل
پس بجا آوردم آنچه آنحضرت فرموده بود پس دفع شد
از من آن مرض و عافیت یافتم باذن الله تعالی و نیز
روایت کرده از احمد بن صالح که او گفت که حدیث کرده مرا
محمد بن عبدالسلام و گفت که داخل شدم با جمعی از اهل خراسان
بخدمت علی بن موسی الرضا پس کردیم بر آنحضرت سلام
و آنحضرت جواب سلام ما را داد و سوال نمود از آن
حضرت هر یک از ین جماعت حاجتی را پس قضا حاجت
آنها را نمود پس نگاه کرد بجانب من پس گفت مرا که تو نیز
سوال از حاجت خود کن پس گفتم من که یا ابن رسول الله
شکایت میکنم بتو از سرفه شدید پس آنحضرت فرمود که
سرفه تو تازه است یا سعال عتیق است پس گفتم یا
حضرت هر دو میباشد پس گفت مرا که بگیر این دوا را و صفت
کرد صفت دوای جامع را که ذکر کردیم ما آنرا الا آنکه در اینجا
وزن حب سل منزوع الرغوه بوزن جمیع ادویه کرده اند و
فرمود که فرا گیر از ین دوا از برای سرفه کهنه و سرفه تازه
وزن یک حبه با آب نیم گرم هر وقت خواهی باید که بوده باشد

آنچه که می آشامی نیم گرم و سرد نباشد که قلع میکند سعال را از بیخ و بنیاد صاحب طب الائمه روایت کرده از عبد الله و حسین پسران بسطام که آن هر دو گفتند که نوشته است برای محمد بن رباح متطبب این ادویه را و ذکر کرد او که عرض شد این ادویه سبعه سبز با امام در بعضی نسخ است فرضیها پس یعنی موافق مرضی آنحضرت آمد آنها و در نسخه دیگر است که فرفعها یعنی پس رسانید آنحضرت این ادویه را به پیغمبران بوحی بآنها رسیده و این نسخه اصح است - دوای اول دوائی است نافع از برای مره صفرا و سودا و بلغم و از برای وجع معده و قی و از برای تپ و برسام و فالج دست ها و پاها و از برای ماسر یعنی احتباس بول و از برای درد شکم و وجع کبد و از برای حرارت در دسر و سنرا و ارا که کسیکه این دوا را بیاشامد پرهیز کند از خرما و ماهی و سرکه و از بقول یعنی سبزیها و در اکثر نسخه ها است و لیکن طعام بیشتر زیرباجیه بدهن السمسم و در بعضی نسخ است و لیکن طعام من بشیر اباجیه بدهن السمسم و بنا بر نسخه اکثر معنی آن است که باید بوده باشد غذای کسیکه می آشامد این دوا را زیرباجیه با روغن کنجد و بنا بر بعضی نسخ معنی آن است که باید که بوده باشد غذای کسیکه می آشامد این دوا را آباج یعنی اکرا با روغن کنجد آن قوم می فرمایند که اکثر نسخ است و زیرباج شوربائی است که از اکرفته شود از سرکه و میوه های خشک که سطبیب باشد به زعفران داخل کرده شود در آن زیره طعام یعنی زیره کرمانی و اماج یعنی اکرا شوربائی است معمول از جمیز و باید که آشامیده شود این دوا سه روز هر روز دو مثقال و گفت احمد بن رباح که بودم که می آشامیدم این دوا را هر روز یک مثقال بست گفت کاظم دو مثقال و ذکر فرمود آن حضرت این دوا من بعض انبیا راست علی نبینا و آله و علیهم و نسخه آن باید که گرفته شود مغز فلوس خیار شنبر منقی از حب و قسر یک رطل و بخیسانند در یک رطل آب خالص یک شبانه روز پس آنرا بمالانند و بگیرند صافی آنرا و بیندازند ثفل آنرا و داخل کنند در صافی آن یک رطل عسل مصفی و دو رطل آب فشرده که به وجهیل مثقال

از روغن گل یا روغن بنفشه پس بپزند آنرا باتش ملایم تا آنکه غلیظ شود و بقوام معجون برسد پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود پس چون سرد داخل کنند در آن فلفل و فرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوزبوا از هر یک سه مثقال بعد از آنکه کوفته بیخته باشند و چون ادویه را در آن داخل کنند بسرشند بعضی آنرا با بعض سرشتنی نیکو دیگر داخل آنرا در کره سبزی یا در ظرف زجاجی و شربتی از این دوا دو مثقال صبح ناشتا نافع است باذن الله عز و جل و همین نسخه بعینه از حضرت امام صادق مروی است و آنحضرت فرموده که شربتی از این دوا دو مثقال است صبح ناشتا یک شربت پس بدرستیکه این دوا گرم میگرداند معده را و هضم طعام میکند و اخراج ریاح از جمیع مفاصل میکند باذن الله عز و جل + دوای دوم نافع است از برای یرقان و تپ سخت شدیدی که با آن خوف برسام باشد و از برای وجع مثانه و احلیل نسخه آن بگیر خیار با درنگ پس پوست آن جدا کن پس بجوشان پوست آنرا با آب یا پوست بیخ کاسنی پس آنرا بپالا و داخل کن در آن شکر طبرزد و بیاشام از آن صبح ناشتا هر روز مقدار یک رطل پس بدرستیکه این دوا جید و مجرب است و روایت کرده حماد بن مهران بلخی که گفت که بودیم ما که آمد و رفت میکردیم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام در خراسان پس شکوه نمود بخدمت آنحضرت جوانی از ما از یرقان پس آنحضرت فرمود که بگیر خیار باذرنگ پس پوست آنرا جدا کن پس پوست آنرا بپز در آب پس بیاشام سه روز از آن صبح ناشتا هر روز مقدار یک رطل پس خبر داد ما را آن جوان بعد از آن بدوا اینکه آنحضرت تلقین فرمودند دادم صاحب یرقان را و مرتبه پس رشید عز و جل و باذن الله تعالی دوای سوم دوائی است نافع از برای نقصان در نفس عالی و وجع معده و خاصره و مقوی معده است و زائل میکند و تاثیرات سماجت رنگ رو را و یرقان و زردی رنگ را نسخه آن باید که گرفته شود زنجبیل خشک

هشتاد و دو مثقال دار فلفل چهل مثقال سافج هندی و اشنه و فلفل و هلیله سیاه و قاقله و جوزالطیب و نانخواه و انار دانه شیرین و شونیز و زیره کرمانی از هر یک چهار مثقال ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده پس بگیرند فانید سجزی شش صد مثقال پس آن را در پاتیل پاکیزه نموده قدری آب بر روی آن ریخته کرده باتش ملایم بجوش آورند تا فانید گداخته شود و بقوام آید از آتش فرو گرفته ادویه را داخل کرده بسوده بسرشند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی کرده نگاه دارند شربتی مقدار جوزی پس بدرستیکه مخالفت میکند در منافع + دوای چهارم گفته که این دوا عجیب است نافع است باذن الله تعالی از برای ورم بطن و وجع معده و قطع بلغم میکند و میگذارد سنگ گرده و مثانه را و اخراج میکند آنچه راجع شده باشد در مثانه و منافع است از برای وجع خاصره + نسخه آن باید که بگیری هلیله سیاه و بلیله و آمله منقی و کمون کرمانی و فلفل و دارفلفل و دارچینی و شقاقل و زنجبیل ترکی و اسارون و خولنجان جزو اجزا مساوی ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده به روغن گاو تازه چرب نموده مجموع را با دو وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده یا فانید جید سجزی بقوام آورده معجون سازی شربتی از آن مثقال هندی یا مثقال باروی صبح ناشتا و روایت کرده خضر بن محمد که حدیث کرد ما را جواری که گفت رسیدم بخدمت یکی از ائمه پس سلام کردم بر او و حضرت دو رفیق را مشغول دعا کنند بحیاء الله تعالی از برای برادری که مرامی باشد و مبتلا است بصداع و خواب نمیکند از الم آن پس آنحضرت فرمود که بگیر از این که وصف میکنم از برای تو و وصف نمود دوائی که سبق ذکر یافت یعنی دوای چهارم + و دوای پنجم از برای کثرت جماع و غیر آن گفتند که این دوا عجیب است گرم میکند سرد و گرده را و کثرت جماع میگرداند کسی را که بخورد این را و میبرد سردی را از مفاصل و این دوا نافع است از برای درد خاصره و درد شکم و ریاح بطن و ریاح مفاصل و

ضربان مفاصل و ادرار کسی که بول به دشواری آید
و از برای کسی که مقعده و رگش بناشد حبس بول و از برای
خفقان فواد و نفس عالی و نفخه مراق و تخمه و کرم البطن
و این دوا جلا میدهد فواد را و اشتهای طعام می آورد
و ساکن میگرداند درد سینه را نافع است و از برای زردی
چشم و زردی رنگ و یرقان و بسیاری عطش و از برای
کسیکه شکوه از درد چشم داشته باشد و از برای وجع سر
و نقصان دماغ و از برای تپ سیاه و از برای هر مرض فالج
و صد سینه و مخالفت ملک نیست اصلا و
شربتی از آن دو مثقال است و بود شربتی از آن نزد ما
یک مثقال پس تغییر داد آنرا امام و گفت بلکه دو مثقال
نسخه آن بگیر هلیله سیاه و هلیله زرد و سقمونیای مشوی از
هر یک شش مثقال فلفل و دار فلفل و نانخواه و زنجبیل
خشک و خشخاش سفید و نمک هندی از هر یک چهار مثقال
تار مشک و قاقله و سنبل هندی و شقاقل و عود بلسان
و سلیخه مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و حب بلسان و
دارچینی از هر یک دو مثقال ادویه را جدا جدا کوفته
بیخته و وزن نموده سوای سقمونیا که نباید آنرا بیختن بلکه
همین کوبیدن کافی ست پس همه را یکجا کرده پس بگیر
هشتاد و پنج مثقال فانید سنجری جید و در پاتیل با آتش
ملایم گداخته ادویه را با آن بسرشند پس آنرا با عسل
کف گرفته معجون سازد و در ظرف زجاجی یا چینی نگاه دارد
و در وقت حاجت دو مثقال آنرا ناشتا با هر شرابی که
خواسته باشد بخورد و وقت خواب نیز مثل آن بخورد
که باذن الله تعالی نافع است. دوای ششم گفته که
دوائیست نافع از برای وجع خاصره و اسهال البطن
کند و اخراج صفرا نماید. نسخه آن بگیر چهار مثقال
قرنفل و مثل آن زنجبیل و مثل آن دار فلفل و از برنج
کابلی مقشر و بسباسه و دارچینی از هر یک مقدار یکجوز
یعنی چهار مثقال و از مصطکی رومی جید چهل و پنج
مثقال و از شکر سفید چهل و شش مثقال جزا را جدا
جدا کوفته و بپارچه صفیق یا منخل موی سحیق بیخته وزن
نموده به عسل منزوع الرغوه دو وزن مجموع ادویه بسرشند

معجون سازند پس هر کس که بیاشامد ازین دوا از برای
وجع خاصره پس باید که بیاشامد ازین دوا وزن سه
مثقال و کسیکه بیاشامد از برای مشی یعنی اسهال پس
باید که بیاشامد وزن هفت مثقال یا وزن هشت
مثقال با آب گرم نیم پس بدرستیکه اخراج مرضها
میکند باذن الله عز و جل و نمیگردد محتاج بسوی
غیر این دوا پس بدرستیکه این دوا مجرب است
و مستغنی میگردد شخص از سایر ادویه و هرگاه آشامیده
شود از برای اسهال و منقطع شود اسهال آن پس
باید که آشامیده شود بعسل پس بدرستیکه نیکو و مجرب است
دوای هفتم گفته که این دوائیست نافع. نسخه آن
بگیر هلیلی یا بلی یعنی هلیله یا بلیله و بیخ انجدان از هر یک
ده مثقال افتیمون مصری ده مثقال ادویه را جدا
جدا کوفته سوای افتیمون باقی را بیخته بپارچه صفیق
یعنی صفت و افتیمون احتیاج به بیختن ندارد بلکه باید
نرم کوبیده آنرا و همه را وزن نموده بعسل کف گرفته
معجون سازند شربتی دو مثقال وقتی که بجهت آرام
بخوابگاه رود. دوائی که جبرئیل امین برای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم از نزد حضرت رب العالمین
عز و جل آورده این دوا نافع است از برای جمیع
دردها مثل درد پشت و درد دست و درد پا و درد
معده و درد کمر و سر و دل و شقیقه و گوش و بینی و
قولنج و بوی دهان و بوی بغل و سنگ مثانه و درد
دندان و سستی تمام اعضا اگر در سالی یک هفته
این معجون را بخورد این شخص را احتیاج به هیچ طبیب
نشود و بهیچ درد مبتلا نگردد و اگر وی زن باشد آبستن هم
خوشنود گرداند. صنعت آن خولنجان کبابه چینی زنجبیل
عاقرقرحا عود خام قرنفل نخود سیاه بسباسه پوست
خشخاش نانخواه پوست هلیله کابلی سپستان
از هر یک دو درم همه را کوفته بیخته شکر سفید عسل مصفی
شیر گاو از هر یک بقدر حاجت این هر سه را بهم کرده
بقوام آورند و سایر ادویه را کوفته بیخته بسرشند
شربتی یک مثقال. دوای عصمت که ذکر کرده

معلم اول ارسطاطالیس حکیم در رساله که از برای اسکندر
تالیف نموده در آن رساله گفته که باید که بدانی ای اسکندر
که وصف کرده ایم ما در کتابیکه نوشته ایم در بیان ادویه
مرکبه و اشربه مولفه و ادهان و مراهم بمذهب قوم هند
و فرس و یونان و آنچه استنباط نموده ایم از روی تجربه
و علم آنچه مستغنی گرداند ما را از اعاده آن جا مگر آنکه
چون عقیده من آنست که افشا نمایم بجناب تو هر چیز که
آموخته ام آنرا و پوشیده ندارم از تو دوای معروف
بعصمت را و این دوا گنج پنهان حکما است و من که
ارسطو ام واقف نشدم بر اول کسیکه این دوا را تمام
کرده و تالیف نموده طائفه اخبار نموده اند که از حضرت
آدم است که وحی نموده الله تعالی بسوی او و بعضی
طائفه آنست که هشت حکیم است که اول نوس و ناسیوس
و هرمس وسط و بریق نالی و اوسطیوس و ایلق در
دیوریس و فاطر باشند و جمله ایشان مطلع بر علوم مخفی
و اسرار مخزونات و ماهیت طبیعی بوده اند از فضلا و علما
نهایت اتفاق نموده اند بر ترکیب این دوای جلیل القدر
و تقسیم نموده اند آنرا بهشت قسمت و زعم طائفه
آن است که شیخ استعمال نموده این دوا را به وحی
الهی و شیخ هرمس اکبر است که اهل روم او را انبیا نامند
و منسوب ست با جمیع علوم حکمت و علوم طلسمات و
در اینجا ابتدا میکنم بذکر این دوا به برکت الله تعالی پس
میگویم صفت عسل مدبر که این دوا را ترکیب باید نمود
بآن آنست که بگیر به برکت الله تعالی عز و جل و بجوشاند
آب صد رطل انار شیرین بیست و پنج رطل و از آب
افشرده انار ترش ده رطل و از آب افشرده سفرجل
و از آب افشرده سیب ترش شیرین و از آب افشرده
سیب شیرین فتحی از هر یک ده رطل و آب شیرین صافی
شیرین یک قسط و از شکر طبرزد ده رطل مجموع را در
پاتیل پاکیزه نموده طبخ نموده جدا را با آتش نرم غیر تند
یعنی غیر تیز آهسته و بگیرند آنچه بر سر او می آید از کف
و ببندند تا آنکه برسد بقوام عسل غلیظ پس این عسل
مدبر است که استعمال کرده میشود در آنجا ذکر میکنیم

ما از برای تو انشاء الله تعالی + دوای اول نسخه آن باید که
گرفته شود به برکت الله تعالی و توفیق او گل سرخ خشک
کرده یک رطل گل بنفشه پاک کرده از خشت و سبزی خشک کرده
مقدار ربع رطلی و هر دو را خیسانند در ده رطل آب عذب
بعد از آنکه اضافه نموده باشند بآن آب بادرنجبویه نیم رطل
و آب نعناع تازه نیم رطل و آب زرنجبویه تازه ربع رطلی و
آب گاوزبان تازه یک رطل حالکو خیسانیده باشند
در مجموع این آبها آمله منقی دو اوقیه و قرنفل یک اوقیه
وگذاشته باشند یک شبانه روز تا آنکه قوت این هر دو
بآبها باز داده شده باشد پس طبخ نمایند بآتش ملایم
تا آنکه دو ثلث آبها رفته یک ثلث بماند پس از آتش
فرود آورده بمالند و بپالایند و اضافه آن نمایند از
عسل مدبر مذکور سه رطل و بپزند بآتش ملایم تا آن که
غلیظ و منعقد شود و بقوام عسل معجون آید پس آن را مقوه
سازند بیک درهم و نیم مشک تبتی خالص و یک درهم
عنبر اشهب و سه درهم عود هندی طیب سوده و در ظرف
چینی غوری نگاه دارند پس این دوای اول است و خاصیت
آن تقویت معده و قلب و دماغ است باذن الله
تعالی + دوای دوم نسخه آن باید که گرفته شود
هلیله کابلی منقی از استه یک رطل و فلوس خیار شنبر یک رطل
و ترنجبین خراسانی منقی از خاک و تخم ربع رطلی اصل السوس
تراشیده که اعلی زرد رنگ معتدل در غلظت و باریکی
دو اوقیه و حب الآس سیده بجد نضج تمام دو اوقیه و
انجیر را باید نیم کوب نمود نیم کوفته مجموع را بخیسانند در
ده سیر آب عذب و یک شبانه روز بگذارند پس بجوشانند
بحدی تا نصف آب برود پس بمالند و بفشارند و بپالایند
و اضافه صافی آن نمایند از عسل مدبر مذکور دو رطل
و منعقد گردانند از الطبخ تا غلیظ شود پس اضافه در آن
نمایند مصطگی مسحوق یک اوقیه طباشیر سفید سوده
ربع اوقیه و بسواط بر هم زنند و در ظرف چینی غوری
نگاه دارند و این دوای دوم ست خاصیت آن تقویت
معده و عصر معده است و اخراج عفونت از معده
از غیر اکراه و از غیر مشقت بر طبیعت و تقویت عصب

میکند و تقویت سینه و دماغ بعون الله تعالی +
دوای سوم نسخه آن باید که گرفته شود به برکت الله تعالی
و بعون او از آمله منقی یک رطل و نیم و از هلیله هندی
سیاه یک رطل و دار چینی و خولنجان جوز بوا از هر یک
یک اوقیه مجموع را نیم کوفته در ده رطل آب عذب
یک شبانه روز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند
بآهستگی و مدارا تا نصف آب برود پس بمالند و بپالایند
و اضافه صفوه آن نمایند از عسل مدبر مذکور سه
رطل و بقوام آرند تا غلیظ شود پس این دوای
سوم است و خاصیت آن تقویت جمیع اعضای
باطنیه است خصوصا اعضای رئیسه بقول الله تعالی
دوای چهارم نسخه آن باید گرفته شود به برکت
الله تعالی از عوسج تازه دو رطل و از آب ترب
تازک علیق دو رطل و از آب زرشک منقی دو رطل
و آب کرفس تازه و آب کشنیز تازه و آب کراث تازه
تازک از هر یک یک رطل و در نسخه دیگر آب کرفس
نیم رطل و آب کاسنی تازه یک رطل و آب بیباس
که عصی الراعی ست بجای آب کراث یک رطل ست
مجموع را یک جا کرده بخیسانند و از افتیمون ربع
ربع رطلی و زوفای رطب قیصی از هر یک ربع رطلی
و بگذارند یک شبانه روز پس آن را بپالایند و اضافه
آن نمایند از عسل مدبر مذکور دو رطل و در نسخه دیگر
سه رطل ست پس بپزند بآتش ملایم تا بقوام آید پس
این دوای چهارم است و خاصیت آن تفتیح سدها
و نفع ست از برای آلات صدر و [illegible] ریه بیچه
و دیعت گذاشته در آن الله تعالی از خواص +
دوای پنجم نسخه آن باید که گرفته شود و اسطوخودوس
نیم رطل و زرشک منقی مثل آن و قاح اذخر سه اوقیه
و مجموع را در دوازده رطل آب بخیسانند و اضافه
آن نمایند افتیمون سه اوقیه و بگذارند یک شبانه روز
پس بجوشانند بآتش ملایم تا نصف آب برود و بمالند
و بپالایند و اضافه صافی آن نمایند از عسل مدبر
مذکور چهار رطل و بقوام آورند تا غلیظ شود پس

این دوای پنجم ست و خاصیت آن اخراج سودا و
بلغم است بمدارا و نفع از برای مالیخولیا و اصلاح معده
و تفتیح سدها و نفس ریاح بامر شافی حقیقی تعالی و تقدس
دوای ششم نسخه آن باید که گرفته شود به برکت الله تعالی
از لعاب بهدانه نیم رطل و از لعاب حب السفرجل نیم
رطل و از کتیرا دو اوقیه و صمغ عربی سه اوقیه صمغ را
در گلاب حل کرده پس اضافه مجموع نمایند از عسل مدبر
مذکور سه رطل و بقوام آورند تا غلیظ شود پس این دوای
ششم ست و خاصیت این تلیین صدر است و نفع
از برای [illegible] و اصلاح آلات نفس تمام آن ها یا
اسکان التهاب و نفع از برای سعال و [illegible]
هفتم نسخه آن باید که گرفته شود از سنبل هندی یک
اوقیه و از دارچینی قرفه و کبابه چینی سه اوقیه از هر
ثلث مساوی و از زرباد و درونج عقربی و زرباد و درونج
از هر یک نصف اوقیه پس مجموع را نیم کوفته و در پنج
رطل آب عذب بخیسانند و بگذارند تا قوت ادویه در
آب باز داده شود پس بمالند و بفشارند و بپالایند
و اضافه صافی آن نمایند از عسل مدبر مذکور سه رطل
و بقوام آورند بآتش ملایم تا غلیظ شود و این دوای
هفتم است و خاصیت آن گرم کردن معده است و
طرد ریاح باذن الله تعالی + دوای هشتم نسخه آن
باید که گرفته شود ریوند چینی سه اوقیه و درونج چینی
یک اوقیه و لک مغسول یک اوقیه و از اصناف
ثلاثه صندل یعنی ابیض و احمر و اصفر یک و نیم اوقیه
اثلاثا یعنی هر یک نیم اوقیه مجموع را نیم کوفته بر این ها
آب عذب ده رطل ریخته بخیسانند در آن تا آب
استفاده قوت آنها را نماید پس مجموع را مالیده
مالیدنی بلیغ پس بپالایند و اضافه صافی آن نمایند
از عسل مدبر مذکور سه رطل و بآتش ملایم بپزند تا غلیظ
شود پس این دوای هشتم است و خاصیت آن
اصلاح کبد و قلب و تقویت اعضای باطنیه تمام
آنهاست پس باید که جمع کرده شود میان هشت
دوای مذکور و اضافه آن نمایند مثل وزن مجموع

آنها شنهدی منقی از استخوان ولیت کوبیده بحدیکه نرم مثل
مغز شود و اگر ممکن نباشد این بسبب سختی قمر پس باید که
قمر را با آب بجوشانند و اخراج قوت آن را نموده همچنان که
بجا آورده میشود باقی آنچه ذکر کرده شد پس مجموع ادویه را در
تغاری جمع کرده دیگ را بر روی آن کرده بمقدار شش
رطل مجموع را بهمواری و آهستگی طبخ نمایند تا آنکه هم این
که بقوام آن آمده و قریب بانعقاد و رسد حاصل شد پس
از آتش فرود آورده بگذارند که حرارت آن شکسته شود
گردد پس چون فاتر شود بگیرند از برای آن یک اوقیه
روغن بلسان و بگذارند در آن خشخاش سه درهم و
داخل کنند در آن مشک و زعفران هر یک چهار درهم و اضافه
نمایند معجون مرکب را به … نمایند پس اضافه نمایند
بآن مروارید ناسفته نیم اوقیه یاقوت سرخ و زرد و دو از
صلایه کرده شش درهم ثلاثه زهر دهند درم ورق زر
مجلول هشت درم مجموع را بهاون … زنند بسواط صندل
و در ظرف ذهبی که بعود هندی تبخیر کرده خوشبو نموده باشند
کرده شب با زیر آسمان گذارند که فرود آید بسوی … و
ستارگان در روحانیه یک هفته و باید که در زیر ستارگان
نگذارند شبیکه بوده باشد قمر در آن شب تحت … رفته باشد
نور آن یا بوده باشد تحت الشعاع بلکه هر گاه گردید کامل
و حاصل شد آنرا قوت روحانیه و این صفت پس تحقیق
که تو رسیده گنجی از گنجهای دنیا پس بگیر از آن بعد طعام
دو مثقال ناشتا و مثقال پس بدرستیکه این دوا انتها
ست منتهای نهایت در نفع از برای ازاله سودا و هضم
طعام و تعدیل مزاج و تلطیف کیموس و ساکن گردانیدن
صداع و جلای بصر و تصفیه صوت و تسکین جمیع آلام
ظاهره و باطنه و تفتیح سده و دور کردن ریاح و دفع صفرا
و بلغم و تحلیل … و گرده و دور کردن بواسیر و منع
تعفین و اخراج اثقال و ادرار بول و دور کردن …
وحشت کردن … نفع از برای خفقان از زهر … که باشد
و بسیار … بوده باشد و از برای تفریح قلب و تولید سرور
و غیر اینها اگرچه موجب طول کلام است و موجب بسیاری
شرح آن میشود و مر این دوا راست خاصیتی شاذ و تولید

عقل و ملو دماغ والله اعلم * دوای اطراطیس نافع
است از برای ریه … و جرب چشم و از برای گوشیکه
سیلان کند از آن قیح و قروحی که دشوار باشد اندمال
آن و از برای آکله دهان * صنعت آن نحاس محرق
دو مثقال فلفل سه مثقال مرکی صافی یک مثقال
زاج محرق دو مثقال زعفران نیم مثقال شراب …
عقید عنب چهار اوقیه نیم ادویه را کوفته بیخته سنگ
صلایه انداخته سحق نمایند و در وقت سحق شراب …
بپاشند پس چون خشک شود شراب … عقید عنب
در آن داخل کرده بآن سحق نمایند پس در ظرف مس
کرده بآتش بپزند تا چون عسل سطبر شود و در ظرف …
نگاه دارند * دوای نافع جهت ام الصبیان و …
در پهلوی اطفال میشود و اهل هند او را … نامند
صنعت آن نانخواه ده دانه قرنفل نیم دانه … ترکی
عقده که در زهره گاو بهم میرسد که بهندی گاو روچنا
گویند فضله خشک … که دراز است که …
سوراخ کرده در گردن می اندازند … می سازند
… از هر یک مقدار یک حبه … ربع دانه
کرم کپک گلی که در میان خاک … باشد که بهندی
گوبریه و سورسه نیز گویند یک عدد اجزا را با شیر …
طفل سائیده اگر شیرخواره باشد و الا با شیر گرم
شیر نموده بخورانند و قدری بپهلوی آن بمالند و
اگر از خورانیدن یک دفعه تخفیف یافت وقت دیگر نیز
بخورانند چنانچه شبانروزی دو دفعه * دوای اطریل
نافع از برای اوجاع حلق و اورام و خناق سوداوی
آورده * صنعت آن بزرالقطونا تخم ترب حلتیت
مرکی صافی بورق ارمنی نوشادر مساوی کوفته بیخته
استعمال نمایند در وقت حاجت در خناق و اورام
حلق بلغمی بغرغره نمودن مقدار یک درم از آن یا عسل
در … یا طبیخ غنچه گل سرخ و عدس و اصل السوس
در اوجاع ما فوق شراسیف و ورم سینه و …
رطوبات بطلا نمودن آن برین اعضا …
حال آن مرض باشد * دوای الحلتیت از …

جالینوس … نافع حمیات بلغمی و سوداوی بعد از
نضج نافع است و قومی را عقیده آنست که تعجیل
روز بر حمیات سوداوی بگذرد استعمال این دوا نباشد
و نیز دوا نافع است از برای ضرر گزیدن جانوران سمی
خصوصا عقرب و رتیلا و مانند این و درد قولنج را
مفید است و بادهای مخالف و اوجاع ظهر و جنب
و سرفه بلغمی و ضیق النفس و درد سینه را نافع است و
بعضی گفته که این دوا با شراب … اول است یا تریاق فاروق
و استعمال کرده میشود تنها یا با سکنجبین و از جهت گزیدن
جانوران با شراب تنها از برای ازاله ربو و سعال بلغمی مزمن
و ضیق النفس و از برای تفتیت حصاة کلیه و مثانه با آب
کرفس شیخ داود گفته که من تجربه کردم این دوا را
نافع است از برای … بعد از … زنان … قطع آنچه
سیلان کند از قضیب و از برای قروح اعضای …
و از برای مفاصل و عرق النسا و از برای … آن
مقعد … آن خواه بخورند یا طلا کنند و در
حیض … نافع است از برای فالج و اهل هند و
… را اکثری تمام … استعمال این دوا و مزاج این
گرم و خشک است و در … الثالثه شیخ … گفته که این دوا
… مصلح آن کثیرا است و شربت
از آن یک مثقال * صنعت آن بنسخه ثابت بن قره
مرکی صافی برگ سداب قسط تلخ پودنه … جاوشیر
قردمانا زراوند طویل اجزا مساوی حلتیت مثل مجموع
ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته و
در ظرف کاسنی … نگاه دارند شربتی نیم درم … بکار برند
و قوت این تا سه سال میماند و در نسخه قلانسی در این
دوا حلتیت زراوند داخل ندارد و مقدار حلتیت
ربع مجموع ادویه است و گفته که شربتی از … مقدار
یک بندقه است تا یک جوزه * صنعت دوا الحلتیت
بنسخه شیخ رئیس حلتیت فلفل سیاه مرکی صافی برگ سداب
اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی … سرشته شربتی
یکدرم و در لدغ حیوانات سمی با شراب و در حمیات
پیش از نوبت یکساعت و بعضی گفته که شربتی

ازان مقدار یک جوزه است و در نسخه شیخ داؤد براجزای
نسخه شیخ رئیس گل مختوم و سعد کوفی و حب الغار بنحو لیانا
از هر یک نصف جزو دیگر افزوده است و قلانسی این نسخه را
باسم معجون حلتیت ذکر کرده و نسخه آن موافق دواء الحلتیت
منسوبه بشیخ رئیس ست الا آنکه فلفل داخل ندارد و گفته
که شربتی ازین معجون یک درم ست در لدغ عقرب با شراب
و در حمیات پیش از نوبت بیک ساعت با سکنجبین ✤
دواء الحلتیت که باسمٰعیل در ذخیره و در تحفة الصوت تلخیص
ذکر کرده ✤ صنعت آن حلتیت جزو دل زعفران اجزا
مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته
شربتی بقدر بندقه با آب گرم استعمال نمایند ✤ دواء
الخطاطیف کبیر نافع از برای اوجاع لق و اورام آن
و از برای خناق و اوجاع حلق شراسیف و ورم سینه
و شش که از رطوبت باشد ✤ صنعت آن بنسخه شیخ الرئیس
انیسون تخم کرفس نانخواه فقاح اذخر اصل السوس
آسارون تخم بنج دارچینی حماما زراوند طویل شب یمانی بزر
جرجیر مرمکی صافی اصل السوس سلیخه زعفران از
هر یک یک وقیه اقراص اقرقومعا زرورد غنچه گل سرخ
از هر یک دو اوقیه قسط تلخ رماد خطاطیف تازه از
هر یک سه اوقیه نشاسته گندم سنبل الطیب از هر یک
نیم اوقیه مازو متوسط المقدار هشت عدد ادویه را کوفته
بیخته بعسل مصفی سرشته نگاه دارند و وقت حاجت
مقدار عفصه ازان در ماء العسل یا ماء الشعیر یا طبیخ گل سرخ
و عدس و اصل السوس حل کرده غرغره نمایند و ابتلاع
کنند نیز طلا کردن سه چهار مرتبه در روزی و این نسخه
نسخه صاحب تحفه ست و نسخه شاپور بن سهل نیز موافق
است الا آنکه نسخه شاپور حماما داخل ندارد و نسخه صاحب
ذخیره نیز موافق است بانسخه شیخ رئیس الا آنکه بجای
اصل السوس رب السوس ست و یک وقیه دارفلفل
در نسخه صاحب ذخیره داخل ست ✤ صنعت اقراص
اقرقومعا مستعمل درین دوا زعفران دارچینی از هر یک
دو درم گل سرخ خشک حماما قسط از هر یک یک درم
مرمکی صافی چهار درم اصل السوس ساذج هندی

از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته بشراب سرشته اقراص
سازند و در سایه خشک نمایند و نگاه دارند و در وقت
حاجت بکار برند ✤ دواء الخطاطیف صغیر که نافع ست
از برای آنچه نافع ست از برای آن دواء الخطاطیف
کبیر ✤ صنعت آن بنسخه اسمٰعیل در ذخیره تخم کرفس انیسون
نانخواه بزر جرجیر دارچینی مرمکی صافی زراوند طویل از
هر یک یک وقیه گل سرخ خشک دو اوقیه قسط تلخ رماد
الخطاطیف از هر یک سه اوقیه زعفران یک وقیه
نشاسته گندم سنبل الطیب از هر یک نیم اوقیه مازو سبز
عدد کوفته بیخته و در طبیخ حل کرده غرغره کنند ✤
دواء الخطاطیف اکبر بنسخه یحیی بن عیسی بن جزله
سود مند بود در درد گرده و خناق و اورام سینه و شش
که از رطوبت باشد ✤ صنعت آن انیسون نانخواه
تخم کرفس اذخر مکی بیخ سوسن آسمانگونی اسپند سوختنی
شب یمانی اصل السوس خراشیده دارچینی سلیخه
مرمکی صافی زراوند طویل از هر یک یک وقیه گل سرخ
پاک کرده دو اوقیه قسط خاکستر خطاطیف از هر یک سه
اوقیه زعفران یک وقیه نشاسته سنبل الطیب از هر یک
یک وقیه مازوی سبز ده عدد کوفته بیخته با سه وزن
ادویه عسل سفید مصفی معجون سازند و بوقت حاجت
قدر یک مازو بکار برند و ماء العسل و ماء الشعیر و آب
مطبوخ عدس مقشر و گل سرخ آمیزند و دوا را بر سیخ مالیده
در گلو بالا کنند سه چهار بار در روز و غرغره هم کنند
درین آب روزی دو سه مرتبه بامر الله تعالی نافع ست
دوای نافع جهت سرطان ✤ صنعت آن برگ کنار را
یا دو نیم برگ نیم با آب سایده بموضع سرطان بگذارند
دوای نافع و مجرب است جهت قلاع دهان و بثور
زبان که هندی چهاله نامند ✤ صنعت آن زاج
سفید هشت ماشه مرداسنگ کات هندی از هر یک
دو ماشه طباشیر سفید سه ماشه اجزا را نرم سوده قدری
بر زبان بمالند و زبان را از دهان برآورند تا آب و
رطوبات لزج بسیار ازان دفع گردد پس دهن را بشویند
و قدری کات سفید را نرم سوده برآن بپاشند

جهت تسکین سوزش و رفع بدمزگی آن و چند بار هر تبه
که چنین کنند شفا یابند بعون الله تعالی ✤ قرص عنبر
معجون شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده گفته
که نافع است از برای ضعف کبد و قی و نفث الدم
صنعت آن گلنار فارسی دم الاخوین برگ آس صمغ
شب یمانی اجزا مساوی کوفته با آب صلابه نمایند
و یک مثقال آن را بعد ازانکه خشک کرده باشند با آب
نیم گرم بنوشند و یا بریزند آن را در آب لیمو یا لا
نیم گرم بنوشند بسیار نافع است ✤ دوا جهت تپهای مرکبه
و سودا بر آنها غالب باشد تپهای بلغمی و سوداوی و استسقا و سوء القنیه
را نافع است ✤ صنعت آن قرص زرشک چهار
مثقال جند بیدستر جدوار خطائی از هر یک نیم قیراط
کوفته بگلاب سرشته حب سازند و فرو برند و بعد ازان
را زیانه انیسون از هر یک یک مثقال عود هندی نیم درم
آمله منقی یک درم بگلاب پخته و پنج مثقال بنوشانیده
سکنجبین بزوری معتدل پنج مثقال داخل کرده بنوشند
دوا جهت مرضعه که شیر آن کم باشد ✤ صنعت آن
نمک سنگ زیره سفید بادیان مساوی کوفته بیخته
بروغن گاو چرب کرده بپزند و بخورند شیر بسیار آید ✤ ایضاً
زیره سفید آرد برنج با شیر گاو چرب کرده بپزند و هفت روز
مداوم بخورند چندان شیر بسیار آید که بچه را کفایت کند ✤
ایضاً تخم تلخا با بادیان کوبیده بر شیر گاو پاشیده
چند روز استعمال نمایند شیر بسیار شود و گفته اند که خون
خون حیض خرگوش و شقاقل را با اسفنج بود و خورد
بردارد یعنی در فرج خود فرو برد نزدیکست تولد کند ✤
دوا اینکه قبلیه زن از معجون یک سوده چهار درم که مازج
را با شیر گاو بخورد هرگز حیض نه بیند ✤ دوا اینکه برای
زن مستحاضه یعنی زنی را که دائم حیض روان باشد
صنعت آن بادآورد و بیخ سوسن با شیر گاو بجوشانیده
بنوشد ✤ دوا اینکه منع اسقاط جنین کند و قبیله را از رحم
[illegible] باشد ✤ صنعت آن در روغن عقربی
[illegible] حلتیت [illegible]
[illegible]

ازهریک دو مثقال انجبین ده درم کوفته بیخته هر روز مقدار
یکدرم با آب سرد بخورند + ادویه مبیضه موی چون موی
را بگوگرد بخور نموده بسرکه طلا کنند سفید گرداند + ایضا
سرگین خطاف ماش پوست تربه خشک کرده بیخ راسن
گوگرد مجموع با عصارهٔ زان را بزهرهٔ گاو و سرکه سرشته
طلا کنند و بدستور سرگین خطاف بزهرهٔ گاو موی را
سفید کند و بدستور ضفدع را بروغن سرشته کرده چهل
روز در سرگین اسپ گذارند و استعمال نمایند اگر موی
را با گلاب و کافور تر کرده بگوگرد مسحوق بپالایند و بدود
گوگرد دود رسانند بعد از آن چند ساعت بسرکه شسته باز
اعاده عمل کنند و چندین دفعه موی را سفید کند + دوائی دیگر
از اسرار جدید است چه ضماد آن موی را سفید میگرداند
و چون با توتیا شسته باز سیاه میشود + طلق محلول
را با آب شکر سرشته طلا نمایند + ادویه محمره که موی را
سرخ گرداند + صنعت آن سدر الحدید را با آب حاج
چون طلا کنند موی را رنگ مثل حنا دهد و بدستور مرها
شوره بالسویه با آب خمیر کرده یکشبانه روز به بندند و
بدستور زنگار و چوبه را دو اوقیه یا سه اوقیه ترمس و نیم رطل مازو
دو اوقیه سماق در آب خیسانیده تا ده روز بهم زنند
پس با آبله و موی را تر کنند و چون خشک شود تکرار
نمایند تا ده پانزده مرتبه انگاه با آب صابون بشویند
ادویه که موی را برویاند + صنعت آن شونیز را
سوخته با آب طلا کنند و بدستور ضماد مغز هر دو بادام تلخ
جعیة الفعل ست و بدستور سرگین و نیم سوخته پر کلاغ
سیاه و نیم سوخته سم الاغ مفرد او مجموعا با روغن
زیتون استعمال نمایند و مؤلف حاوی کبیر و صاحب اقرابادین
متقدمین را از اعتقاد آنست که چون کندش را با روغن
تخم مرغ ضماد نمایند موی میرویاند حتی در پشت دست
و بدستور چون ده عدد گردگان را با پوست و در انبرها
یک مثقال بسوزانند بمرتبه که توان سائید بلا آنکه بسیار
بسوزد و با روغن زیتون و یا گل سرخ و پانزده عدد فلفل
بمالند و بر رویانیدن موی ابرو و عنبر ده عدد ... ندارد
و بدستور بادام تلخ و ... تا ... یا روغن زیتون

استعمال نمایند و در باب ضمادات بعضی از ادویه مجرب
درین باب مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و هرگاه
از مالیدن ادویه جراحت و آبله حادث شود مرهم
اسفیداج و موم روغنها معالجه کنند و بدستور چون
بوره ارمنی و نوشادر را سوزانیده با سرکه کهنه طلا
کنند دو سه روز بشرط تکرار در هر سه ساعت یکبار موی
میرویاند و آزموده است + ادویه که منع ریختن موی
کند از آن جمله این نسخه آزموده است موافق جامع
مختار و غیر آن + صنعت آن لادن سه جزو مازو
یک عدد صابون یک جزو مصطکی یکجزو قردمانا
دو جزو با روغن گل سرخ ضماد نمایند + ادویه دیگر
موافق مختار و از مجربات است و مانع ریختن موی
و باعث روئیدن نیز میگردد + صنعت آن آمله
برگ شقائق برگ مورد و پرسیاوشان سنبل الطیب
برگ سرو پوست گردگان تخم چغندر تخم کرفس ملح
صابون بالسویه از هر یک دو درم خاکستر پسته صنوبر
اقاقیا مصطکی دانه خرما سوخته از هر یک یکدرم
با یک رطل روغن خیری و امثال آن و سه رطل
آب بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف
نموده چهار مثقال لادن در وی حل کنند و استعمال
نمایند + دوای دیگر که بغایت قوی است جهت
دراز کردن موی و سیاه نمودن آن و منع تشقق
و ساقط شدن بسیار مؤثر است + صنعت آن آمله
سی عدد مازو ده عدد پوست هلیله ده جزو تخم
مورد ده جزو در هشت رطل شراب بعد از نیم کوب
کردن و خیسانیدن بجوشانند تا به سه رطل رسد
پس او را صاف نموده بر روی این بریزند برگ
مورد سه جزو تخم چغندر دو جزو حنا ده جزو سعد
پنج جزو پرسیاوشان ده جزو کندر پنج جزو تخم کتان
ده جزو بوده داده پس سه شبانه روز بگذارند و بعد از آن
بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف نموده پانصد
مثقال روغن کنجد باتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند
نسخه دیگر که موی را برویاند و دراز کند و از ریختن

نگاه دارد + صنعت آن بطون رتب قضیب گاو نر
خشک کرده هر دو را بسوزانند و سم سوخته الاغ بالسویه
شاخ گاو میش محرق با پیه خرس ضماد نمایند و اگر پیه خرس
بهم نرسد با روغن کنجد استعمال نمایند و هرگاه مجموع اجزا
متعذر باشد بعض نیز کافی ست + ادویه که منع موی
روئیدن کند از آنجمله طلا کردن پیه تازهٔ افعی ست
که تخلخل میکنند و بدستور مالیدن مغز سر گوسفند و
آنکه موی را ساقط میکند و دیگر نمیرویاند و بدستور اگر موی
را قلع کرده بمالند و طلا کردن تخم مورچه و بزرالبنج و
و بزر قطونا و شب یمانی و افیون با سرکه مصعد بعد از
کندن موی و بدستور بعد نتف موی آهک را در سرکه
البنج نموده بمالند و بدستور خون سنگ پشت و قنفذ
و وزغ و خون زلو که در ظرف قلعی خشک نموده باشند
و همچنین چون بدالبحر را با ترشی ترنج بعد از قلع موی
بمالند و نوشادر محلول بزهرهٔ گاو و برگ توت
خشک با خون وطواط بغایت مؤثر است و خون
خفاش و مغز سر و جگر او آزموده است و قد تصریح
کرده اند که چند مسحوق با عسل در منع روئیدن موی
بعد از قلع آن مجربست و چون صمغ عرعر را با روغن
زیتون بعد از قلع موی بمالند اصلا موی نروید و
مجرب دانسته اند و آنچه موی را جعد و پیچیده کند
ضماد برگ چغندر یا مازو ست و بدستور آب حلبه و
بزرالبنج و مرداسنگ و سدر و آهک را همین اثر ست
و بدستور عفص و کزمازج و برگ سرو و حلبه و کثیرا
و مرداسنگ و آمله و گل سرخ و آهک آب ندیده از
هر یک نیم جزو با آب برگ چغندر استعمال نمایند اما
آنچه جعودت و پیچیدگی موی را زائل کند همین ادویه
به روغن بنفشه و روغن کنجد ممزوج با آب سست سلق
آن بلعاب بزرالبنج برگ کنجد و طبیخ ریشهٔ توت سیاه و سفید
ادویه که موی را البته و بعضی از آن مرباست و دهان
مذکور ست و این دوا قوی الاثر است + صنعت آن
آهک تازه و زرنیخ متساوی در آب ... تا سه روز گذاشته
صاف نموده تجدید آهک سه بار کنند پس آب صاف

کرده بقدر ثلث آن آب کهربا و زرتیخ اضافه نموده در آفتاب
گذارند تا بحدیکه چون پر مرغ با و رسد بستر و پس استعمال
نمایند و هرگاه بگذارند تا منعقد و خشک گردد و در حین
احتیاج قدری از آن را در آب امثال آن مانند آب
برنج و تیره آرد حل نموده طلا کنند و هرگاه خواهند
که موی را رقیق کنند از نوره و خاکستر چوب رز سازند
و چون صبر اضافه کنند باعث سرعت فعل آن میگردد
و چون خواهند که بدبوی آن کم شود زعفران و سعد
مخلوط نمایند و جهت رفع بدبوی بعد از تنویر بالخاصیت
برگ شفتالو عجیب الاثر است و بدستور گل خوشبو و برگ
زرد و شاهسفرم مسحوق و حنا و گل سرخ و سعد و اذخر
موثر است و چون یک کف بید انجیر را کوبیده داخل نوره
کنند منع بردن موی مینماید * دوای نافع جهت آکله
و قروح خبیثه و چون فتیله نموده در مجرای بول گذارند
سوزاک و قرحه مثانه و مجرای بول را زائل کند *
صنعت آن صبر زرد نیم مثقال توتیای کرمانی
مغسول یک مثقال و دو دانگ و سفیداب قلعی یک
مثقال گلنار فارسی گل ارمنی توتیای هندی سوخته
پوست کندوی سوخته کندر از هر یک نیم مثقال کوفته
بحریره بیخته استعمال نمایند و اگر از برای سوزاک خواهند
یک دانگ افیون اضافه نمایند و با سفیده تخم مرغ
خمیر کرده فتیله سازند و اگر آکله در حلق باشد دوا را
سوده وزنی کرده در حلق نفخ کنند و غرغره با آب
قبل از آن نمایند و اگر تلخی صبر آزار دهد صبر داخل نکنند
و آب دهان را بیندازند * دوای ارالنار الافرنجیه یعنی
آتشک را مفید است * صنعت آن فلفل سوده
مرداسنگ یک درهم عروق الصباغین یک درهم اجزا
را کوفته بیخته بعسل مصفی اقوام سه وزن ادویه
معجون سازند و دوازده حب سازند و یک حب را
بیندازند و یا دو حب را روزی یک حب
و اگر فائده حاصل نشود مرتبه دیگر مسهل نمایند * دوای نافع
را بهق و برص و قوبا و خیلان و امثال آن * صنعت
آن بگیرند دوائیکه بهندی آنرا باپچی گویند یک ستار

طین مغره ربع استار و هر دو را با آب معصور زنجبیل تر که
آنرا بهندی ادرک نامند دو گرد زرد که بهندی آمله
سار گویند یک تولد دو روز سحق بلیغ نمایند و حبوب
بسته در سایه خشک نمایند و عند الحاجت با آب مسطور
سائیده طلا کنند و مکرر نمایند باذن الله تعالی اشفا
حاصل است و اگر علت قوی و فصل زمستان باشد
پس سزاوار آنست که هفت یوم هر روز نه دانه
از باپچی را فرو برند و اگر حادث شود در موی سر
سفیدی سزاوار آنست که بکوبند باپچی را بسیار نرم
و حل نمایند در روغن یاسمین که بهندی چنبیلی گویند
یا بروغن رای بیل و چرب نمایند به آن سر را *
دوای نافع جهت کیه ارمنی که در اول حدوث
آن نفع بخشد و بسیار اتفاق افتاده که در اوائل
حدوث در یک هفته به شده و از خواص این دوا
آنست که بعد از حصول عافیت اثری و داغی از
جراحت باقی نمیماند و در آخر آوا دیرتر صحت حاصل
میشود و گاه باشد که بیست یوم ممتد شود * صنعت آن
بول ابل را بقدر حاجت در ظرف مس تازه قلعی کرده
که رطوبت و کثافتی نداشته باشد نموده بر آتش
بسیار ملایم مانند چراغ بجوشانند تا بنصف رسد پس
از آتش برداشته در ظرف زجاجی غلیظ نمایند و
بکار برند و اگر خواهند اقلیمیای فضی پنج مثقال اسفیداب
آب قلعی دو مثقال به دوای اول را که بول ابل مطبوخ
است یک صد درهم در دیگ تازه قلعی بجوشانند تا
بنصف رسد دوای دوم را نرم سائیده و دوای
سوم را با آب برگ کشنیز تازه نرم کرده نموده با هم جزء
را با یکدیگر ممزوج کرده در ظرف زجاجی مضبوط نمایند
نهایت بتجربه رسیده که حاجت باجزای دیگر نیست
و اگر دوای اول را بعینه که مذکور شد بجوشانند و
استعمال نمایند نافع و قوی است و طریقه استعمال
آنکه فادزهر معدنی را با آب کشنیز تازه سائیده بر
کیه طلا نمایند و یک شبانروز بگذارند و روز دیگر
دوای مذکور را طلا نمایند و برگ سبزی مانند برگ

اسفناخ یا عشقه و بالتّه ناگر کی پان گذارند که جرک کند
و شبانروزی دو سه دفعه طلا را تجدید نمایند طلای
فادزهر در همان دفعه اول ضرور است و در دفعات
دیگر احتیاج نیست مگر آنکه وجع و سوزش شدید باشد
که طلای مذکور در هر سه دفعه که طلای اصل را استعمال
نمایند یک مرتبه استعمال کنند اگر دوای مذکور در ظرف
که بهمت خشک شود با آب کشنیز خشک سبز را نرم نمایند
که بقوام بهم رساند که آب قراح در هیچ حال استعمال ننمایند
و اگر آثار غلبه دم ظهور داشته باشد فصد و یا حجامت
و یا ارسال علق هر یک را مناسب که دانند در بین عمل
آورند و این نسخه از اسرار مکتومه جواد است
جناب نتیجة الافاضل آقا محمد صادق خلف علامه دهر
شیخ محمد جعفر شیخ الاسلام سابق اصفهان بدان مطلع
شده و خلق کثیری را بآن معالجه نموده * دوائیکه
قطع رعاف کند * صنعت آن نشاسته گل ارمنی کوفته
بیخته با سرکه ممزوج کرده بر سر بمالند و یا پاها را در آب سرد
بگذارند و نیز نشاسته و گچ را بر سر بمالند و پاها را
ریسمان پیچ نمایند بستن و مالیدن انگشتان کشیدن
موی زیر بغل نیز مفید است * دوائیکه ناخوش آید
خمر به شارب آن * صنعت آن نان گندم نقی
خالص را در خمر حلبی ترید کرده چهار روز بگذارند
ناشتا به شارب خمر بخورانند تا خوش دکرید و متنفر
آید به خمر * و ایضا چون مقدار یک دانگ ذباب
خشک در سایه را سحق نموده داخل شراب نمایند
و بخورانند متنفر میدارد شراب را * دوائیکه رائحه کریه
دهان را زائل گرداند و خوشبو سازد * بگیرند کشنیز
خشک و سعد و زرنباد و رازیانه و دارچینی هر یک
بتنهائی یا مجموع و بخایند نیکو و آب آنرا فرو برند *
دوائیکه بوی دهان خوش گرداند و بخر را زائل سازد
و فی الحقیقت این عطر النکهت است * صنعت آن
بگیرند سلیخه دارچینی نارمشک هال قاقله اذخر
بیخ سوسن آسمان جونی یعنی ایرسا کبابه چینی اشنه
از هر یک یک درهم و بکوبند و بپزند بگلاب

وجوب سازند مانند فلفله وناشتا در زیر زبان بگذارند
وآب آنرا فرو برند + دوائیکه بوسه دهان را لبیبا ر کرده
گرداند بحدیکه کسی نزدیک نتواند نشست + صنعت
آن بگیرند بیخ الیق قنا وانجار تخم سرمق طالیسفر خوشبو
حب القلقل زرنباد است سفید چوب مهر وشا یعنی بیخ انجبار
بیخ سوسن خشک که کنار است از هر یک یک مثقال نرم
کوفته بیخته باآب سرشته اقراص سازند ویک مثقال آنرا
در دهان نگاه دارند + دوائیکه چون عاشق استعمال
نماید دل او خوش شود وعشق از دل او زائل گردد + صنعت
آن بادرنجبویه گاوزبان مرواریه ناسفته هر یک
ماميران مرماحوز صعتر فارسی چوب بلسان از هر یک
یک مثقال نرم کوفته بیخته با آب سیب شامی سرشته
ناشتا یک مثقال بخورند + دوائیکه چون استعمال
نماید کسیکه در دل وی عشق نباشد در دل او اثبات
عشق وحزن می نماید واو را عاشق میسازد + صنعت
آن طالیسفر بسباسه افزود زیره ثمام بزر کشوث بهمن سرخ
تخم خنجشت فراسیون فادانیا قیصوم کندر سن از
هر یک یک مثقال نرم کوفته بیخته باآب برگ خیار
تازه سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک نمایند
ونیم مثقال آنرا سائیده بنوشند + دوائیکه چون
استعمال نماید مرد نزد مجامعت زن نتواند صبر نماید
بدون آن وخوش دارد معاودت آنرا + صنعت
آن سکبینج مقل الیهود شب محرق بیخ محرق رازیانه
محرق کعب خنزیر محرق از هر یک یک مثقال نرم کوفته
باآب رازیانه نرم سرشته بجوشانند اندک رقیق با قند
وباحلیل بمالد وبگذارد تا خشک شود ومجامعت نماید
هر ماه یک مرتبه چنین کند ومالیدن شیره زنجبیل مربا نیز
این اثر دارد + دوائیکه چون زن استعمال نماید
مرد از ان ناخوش گردد وجه جای مجامعت + صنعت
آن اسفیداج رصاص ماميران دندان فیل محرق یعنی پلنگ
زهره خرس خشک فضله کبوتر اشنان سبز محرق
یا هر یک از ین ادویه که خواهد نرم سوده به فرج بر دارد
دوای نافع از برای اسپیره امیه کر از دانها

آن چرک جاری باشد + صنعت آن لسان العصافیر
تلخ مرمکی از هر یک یک مثقال کوفته بیخته با دوغ
بیاشامند وغذا نیز دوغ با پلاو بی نمک وبی روغن
باشد وگوشت ونان بے نمک وروغن مضائقه نیست
وزیاده کم نمودن مقدار دوا منوط برای طبیب
است واگر مریض صغیر ویا ضعیف المزاج باشد
بحسب آن وزن دوا را کم نمایند واگر کبیر وقوی
المزاج باشد وزن آنرا زیاده نمایند باذن الله
تعالی نافع است + دواء الاقتیل دواء المسیت
ودواء المسکن وجع اذن ودواء قرص نسر بالسیر
ودواء الانزروت ودواء الانفخه ودواء البسباسه
ودواء البصل ودواء النانخواه ودواء الترید ودواء
الترنجبین ودواء التمر ودواء الجنطیانا ودواء الدارصینی
ودواء الرمان ودواء الکرم ودواء الزیبق ودواء
السمنه ودواء السورنجان ودواء الفادانیا ودواء
القرطم ودواء القسط ودواء القمبیل ودواء الکافور
ودواء الکبریت ودواء الکمون ودواء اللک و
دواء المازریون هر یک در رسم خود مذکور شد
رجوع شود انشاء الله تعالی +

باب الدال مع الهاء

فصل بیان دهان مفرده ومرکبه

بدانکه شیخ داؤد انطاکی گفته که ادهان را ترکیب
قدیم است وبعضی گفته اند که ادهان را استخراج القراط
است ودیده شده آنچه دلالت دارد بر آنکه استخراج
ادهان قبل از بقراط بوده بجهت آنکه در جامع ترکیبا
آورده که فیثاغورس فرا گرفته از فستق روغن و
با زهره کلنگ آمیخته بآن سعوط نموده وگاهی بدین
بروغن فستقی می نمود در وقت ریاضت وبعضے
گفته اند که اول کسیکه استخراج دهن نموده سقراط
است میفرمایند که آنچه از بعضے احادیث بوضوح
می پیوندد آنست که استخراج ادهان قبل از نهایهم
شده چه سقراط وفیثاغورس وبقراط از شاگردان

بواسطه حضرت داود وسلیمان علی نبینا وعلیه السلام میباشند
ودر حدیث است که حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام
چون بامر الهی حضرت اسمعیل علیه السلام ومادرش هاجره
را نزد بیت الله الحرام آورده بود در آنجا گذاشته خود به
شام رفت وبعد از مدتی دید که حضرت اسمعیل علیه السلام
زنی را بنکاح خود در آورده بود حضرت ابراهیم از برای
زیارت بیت الله الحرام وديدن فرزند خود بمکه آمد اتفاقا
در ان وقت حضرت اسمعیل بشکار رفته بود واز زنش حرم
بیرون حضرت ابراهیم از منکوحه آن پرسید کجاست اسمعیل
جواب داد که نمیدانم پس حضرت ابراهیم بمنکوحه وی گفتند که
هرگاه اسمعیل بیاید بخواهی باو گفت که آستانه خانه قبیح است
آنرا بدل خواهی کرد وباز مراجعت بشام نمودند چون
حضرت اسمعیل مراجعت بخانه نمودند از زوجه خود پرسیدند
که عجائب ایچه ملشام من میرسد کسی اینجا آمده بود زوجه ایشان
گفت مردپیری آمده بود وسوال وصیت به بدل کردن
آستانه خانه را باوی گفت آنحضرت زوجه خود را مطلقه
ساخت واختیار زوجه دیگر نمود وبعد از مدتی حضرت ابراهیم
از ساره زن خود رخصت شدند که بزیارت بیت الحرام روند
وساره رخصت داد بشرط آنکه در مکه از مرکب فرود نیاید
وبر مرکب زیارت کرده مراجعت نمایند چون آنحضرت
بمکه معظمه رسیدند وعمره بجا آورده محل گردیدند از منکوحه
حضرت اسمعیل پرسیدند که کجاست شوهر تو گفت بشکار
رفته ونزدیک است آمدن وی لیکن آنحضرت را حکایت به فرود
آمدن ننمودند گفتند که من عهد کرده ام از مرکب فرود نیایم
پس زوجه حضرت اسمعیل فی الفور از کوه که متصل بمکه است
سنگی آورده باابراهیم گفت که پا بر این سنگ گذارید
وتکیه بر رکاب باشد تا من موی مبارک شما شانه نموده
آرد را خمیر کرده شانه ودر روغن خوشبو آورده گیسو
محاسن مبارک را شانه کرده ودر روغن مالیده فته نزد دی نان
را پخته آورد از برای ضیافت آنحضرت پس آنحضرت
نان را گرفتند ومنکوحه حضرت اسمعیل گفتند که چون
اسمعیل آید بگو که آستانه تو خوبست محافظت آن نمائی و
سنگی که آورده بود حضرت ابراهیم پای مبارک بران نهادند

انگشتهای مبارک برایشان مالید و آن مقام ابراهیم است که زیارت
کرده میشود و چون حضرت اسمعیل مراجعت نمودند
زوجه ایشان انچه گذشته بود نقل کرد آنحضرت فرمودند
گفتند او پدر بزرگوار من است و پیغمبر عظیم الشان است و
نمود و هر انچه فرمودند تو پس از آن زن چهار حضرت سید ما
محمد مصطفی صلعم متولد شدند پس از این حدیث سید کرم
استخراج روغن اقدم القرابادین و معلوم میشود استقراط
و باقی ادهان میباشند کثیر المنافع بعضی از آن محلل
بعضی جالی آثار و بعضی مقوی اعضا و غیرها از
خواص کثیره که تفصیل هر یک در جای خود ذکر یافت و
می یابد انشاء الله تعالی و خواص آنها اقوی از ادویه
اصل آنها است و بعضی از اطبا گفته اند که نسبت مایه
مایعین چیزیکه زیاده گردد نفع آن چون باده مانند سوای
ادهان بعد آن تا شصت سال است نباید این سخن کلیه باشد
بلکه مخصوص باشد بعضی از ادهان مانند دهن حب البان
و کفری که تغالات شکوه و ضرر است که دیر فاسد میگردند
و ادهان را اکثر آنها ترتیب میدهند زود فاسد و متغیر میگردند
و ادهان بزر و حبوب و لبوب عنوده زود [illegible] فاسد
متغیر میگردند و این خود ظاهر است. اما دستور اتخاذ
ادهان مفرده پس بدانکه [illegible] آنست که انچه بزر و
آنها را کوبیده قدری آب گرم بر آن پاشیده بفشارند
فشردن قوی تا دهن آن مستخرج گردد و لیکن باید که بسیار
نرم نکوبند و بسیار آب هم بر آن نپاشند و انچه از اوراق
و اغصان و ازهار خشک باشد باید که پاک و صاف نموده
پس یک شبانروز در آب خالص شش وزن آن بخیسانند
پس بآتش ملایم بجوشانند تا بربع رسد و لیکن در حین
طبخ احتیاط نمایند که بخار آن بیرون نرود و بعد سرد شدن
در رفع انجره سر دیگ را باز کرده نیکو بمالند و فشرده
صاف کرده با هم وزن آن آب صاف کرده آن روغن کنجد
تازه یا زیت یا هر روغنی که خواهند داخل کرده بآتش
ملایم بجوشانند تا آب فنا و روغن بماند لیکن احتیاط نمایند
که نسوزد و مغنی ماندن از آب در آن بهتر است از سوختن
آن و انچه از گلهای تازه و مانند آن گیرند بهتر است که کوبیده

و آب آنرا گرفته با هم وزن آن روغن مناسب بدستور
بجوشانند تا روغن بماند و یا آنکه گلها را در روغن
انداخته در آفتاب گذارند و هفته یک مرتبه صاف
نموده گلها را تازه نمایند تا سه هفته و هر چند زیاده تجدید
نمایند اقوی میگردد و این را دهن خامی نامند و در
خواص ضعیف تر از اول میباشد و طریق استخراج
روغن گندم و تخم اسپند و انجره و امثال آن ها
آنست که خیسانیده در قرع مکوس استخراج نمایند
و طریق استخراج دهن مال کنگنی و امثال آن آنست
که کوبیده در دیگچه تا نصفه آب کرده پارچه کرباس
بر سر آن بسته آنرا بر آن پاشند و بالای آن سرپوش
گذارند و در زیر دیگ آتش کنند بعد از دو سه ساعت
سر دیگ را باز نموده آنرا با پارچه بفشارند تا دهن آن
مستخرج گردد و نوعی دیگر که دستور فرنگیها اهل صنعت
پیشتر است آنست که انچه خواهند که دهن از آن اخذ
نمایند در شراب یا آب و اندکی نمک یک شبانروز
خیسانیده پس بقرع و انبیق دهن از آن استخراج
نموده پس مائیت را از دهن جدا نموده بکار می برند
و اگر خواهند [illegible] را نیز [illegible] آنرا [illegible] نمایند
و دستور اخذ اکثر ادهان و ذکر ادویه مفرده آنها با
خواص و منافع ذکر یافت و می یابد انشاء الله تعالی
و باید که ادویه که روغن از آنها اخذ می نمایند جدید و
تازه و خالص باشند و کهنه و فاسد و متکرج و مسوس
و مثقوب نباشند و چون خواهند ادهانی که سیاه
رنگ بود و بوی دود و غیره داشته باشد سفید کنند
آنست که حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته اند
که بدستور سفید نمودن روغنها جهت طیب و خوشبوئی
آنست که در هر رطلی از آن روغن مثقال آب
و یک اوقیه مغز گردکان و نیم اوقیه نمک کوبیده
سائیده اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصف رسد
پس سرد کرده روغن را از آب جدا کنند و همچنین بار
بجوشانند و صاف نمایند تا سفید گردد

فصل در بیان نسخ ادهان مفرده

دهن الاقحوان. از روغن بابونه گرم تر است و استسقا
و فالج و لقوه و تحلیل ورم صلابه مدر بول و حیض
صنعت آن گل اقحوان هر قدر که خواهند در شیشه کنند
و بوزن آن روغن کنجد تازه بر آن بریزند و در آفتاب
گذارند تا چهل روز و در هر هفته یک مرتبه فشرده تجدید گل
نمایند و یا آنکه کوبیده آب آنرا گرفته بوزن آن روغن
کنجد داخل کرده بآتش ملایم طبخ دهند تا آب رفته
روغن بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد و اگر گل تازه
نباشد یک جزو از خشک آنرا با پنج وزن آب یک شبانروز
بخیسانند پس بآتش ملایم طبخ دهند تا بربع بماند پس
مالیده صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل
کرده بآتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و چون
دهن البابونج گرم و خشک و محلل بلا جذب اورام و
ریاح بارده و امراض بارده [illegible] و مسکن اوجاع
عصبانی است صنعت آن بگیرند گل بابونه تازه ده [illegible]
دهن اقحوان ترتیب میدهند هر قسم که خواهند و در بعض
افعال اقوی است و در بعض مطبوخ [illegible]
البابونج [illegible] حکیم صالح خان [illegible]
صنعت آن بگیرند بابونه تازه سبز شده رطل [illegible]
در ده رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند پس
بفشارند و صاف نموده شش رطل از روغن کنجد یا زیت
داخل نموده بآتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و
گیاه اقحوان تازه سبز بدین قسم ترتیب میدهند
و اگر تازه نباشد از خشک بابونه یا اقحوان [illegible]
دهن [illegible] یا دهن بادنجان که هندی بیگن گویند [illegible]
آنرا بیگن [illegible] نافع درد گوش و بواسیر [illegible]
است. صنعت آن بگیرند بادنجان زرد رسیده
پخته زرد شده در درخت و جوف آن را خالی نموده
روغن تخم کدو در آن پر کرده سر آن بسته بگل حکمت
گرفته در تنور گرم یا زن با اجاغ گرم بنهند تا کشته سوخته
پس برآورده روغن را از آن استخراج نمایند و نیم
گرم در گوش چکانند جهت اوجاع و طنین و بر ناسور تضمید
نمایند جهت بواسیر مفید است دهن الباذنجان

نمود دیگر گویند دهن آن برص را و مدت یک سال برنگ
بدن بسیار و ثالیل را مجرب ست خصوصا چون شب
قفل آنرا بران بندند و در زمستان تدهین نمایند +
صنعت آن بگیرند بادنجان را و بکوبند و آبش را افشرده
با وزن آن روغن کنجد با آتش ملایم یا در قدر مضاعف
طبخ دهند تا روغن بماند و اگر بجاے روغن زیت روغن
بزرکتان کنند جهت شقاق و ورم سبب و دفع فساد
اطراف یعنی دست و پا که از برد حادث شده باشد نهایت
موثر است + دهن الباشق جهت عرق النسا و مفاصل
و اعیا و تعب نافع + صنعت آن بگیرند باشق جوان که
بفارسی باشه نامند و با پر و جمیع اجزا انداخته در آب جوشا
بیندازند و بپزند تا مهرا شود پس صاف نموده با هم وزن
آن روغن زیت با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند
پس بدان تدهین نمایند و این دهن نافع ست فالج
و لقوه و استرخا را + دهن البادرنج که لغت نبطی ست
و بعربی حوک و بفارسی ریحان کوهی و بهندی بابری و
بلغت نبطی جنگلی نامند گرم و خشک است و تند و جالی و قدرے
بدان جهت مواد بارده و تحلیل رطوبات و تقویت اعصاب
و آشامیدن نیم اوقیه از آن با آب گرم جهت اخراج
کرم معده نافع + صنعت آن بگیرند آب برگ تازه آن
و با هم وزن آن روغن زیتون بدستور مرتب
نمایند + دهن بزر الحلبه گرم و خشک و تند و محلل و ملین
صلابات و ملطف و منضج و بلیه جهت رفع نحا
روی و موی و قرحه رخساره و با موم جهت شقاق و
باد و بیه کلف جهت جلاے بشره موثر است + صنعت آن
بگیرند بذر آنرا هر قدر که خواهند نیم کوب نموده با پنج
وزن آب با آتش ملایم طبخ دهند تا به ربع رسد صاف
نموده با هم وزن آن روغن کنجد مرتب نمایند + دهن
بزر الخیار سرد و تر است جهت امراض حاره و خشکی
دماغ نافع + صنعت آن بگیرند بزر خیار هر قدر که خواهند
و قشر نموده کوفته اندک آب گرم بران پاشیده و فشار
داده دهن از آن استخراج نمایند + دهن بزر الحرمل جهت تفتیح
رفع ریاح و رفع اعیا و تقویت آلات تناسل مستعمل باد

تدهیناً مفید + صنعت آن مانند دهن بزر حلبه است
دهن بزر الکتان که بفارسی بزرک و بهندی السی نامند
گرم و تر جهت قوبا و جراحات اعضاے ظاهرے و
باطنی و قروح امعا و تسکین اوجاع فواد تدهیناً
و حقنه مفید و چون با سرکه طبخ دهند جهت قولنج النسا
و دواسی نافع و مضعف باه و باصره و مصلحش
سکنجبین ست + صنعت آن بگیرند آنرا و آب گرم
بران پاشیده فشرده دهن را از آن اخذ نمایند
دهن بزر الانجره جهت تقویت باه و اوجاع مفاصل
و عرق النسا و وجع ورک و نقرس بلغمی تدهیناً و
شرباً نافع و گرم و خشک است در سوم + صنعت
آن بگیرند تخم انجره هر قدر که خواهند و نیم کوفته
در اندک آب خیسانیده در قرع مطین بطریق
تنکیس مقطر نمایند و یا اندک نمک داخل کرده
به قرع و انبیق مقطر نمایند پس ملوحت و مائیت را
از آن جدا نمایند و بکار برند و این هر دو قسم بسیار
قوی ست و یا آنکه کوبیده در پنج وزن آب طبخ
دهند تا به ربع رسد پس پالیده صاف نموده با پنجم
وزن آن یا برابر روغن کنجد تازه بجوشانند تا روغن
بماند + دهن البهارج که خلاف بلخی بفارسی بید مشک
نامند سرد و تر مقوی قلب و دماغ حار ست صداع
گرم را مفید + صنعت آن مانند دهن بنفشه با دام
است که بادام مقشر را با گل بید مشک پرورده
کوبیده اندک آب گرم بران پاشیده فشرده استخراج
نمایند و تازه بتازه این بسیار خوشبو ست + نوع دیگر
بگیرند عطر صندل تازه را و در اندرون کاسه پاک لبالب
و کاسه را بر روی بید مشک معکوس بگذارند بطوریکه
دوده از چراغ میگیرند که قدرے شاخ بید مشک در
زیر کاسه باشد و همچنین هر روز تجدید نمایند تا آنکه عطر
صندل آلوده باندرون کاسه بوے بید مشک را
خوب اخذ نماید و بسیار خوشبو گردد پس آن عطر را
جمع نموده در شیشه محفوظ نگاه دارند و باز در اندرون
کاسه عطر صندل بمالند و بدستور عمل نمایند تا قدرے که

معتد به جمع گردد و اگر بسیار خواهند در کاسهاے متعدده
بمالند و این فی الحقیقت عطر آنست و عند الحاجت
استعمال نمایند و نیز از بادام پرورده در بید مشک
نقل و لوزیات اقلام مرتب نمایند و از پسته پرورده
بید مشک نیز بدستور + دهن ثمرة التاج غایت و
خوشبو و معتدل و مقوی بدن و جهت دراز کردن مو
بغایت مفید + صنعت آن مانند بزر حلبه است +
دهن العجوز که عبارت از دهن مغز گردگان ست گرم
و خشک در دوم با رطوبت فضلیه جهت رفع تشنج بارد
یابس و قوبای اطفال و عقا نقرا یا دکله و التواے عصب
و داء الثعلب و ورم پستان و تحلیل اورام و تسکین رد اعضا
و آکله و نواسیر و تشنج امتلائی و اوجاع بارده و فالج و
لقوه و رفع قمل تدهیناً نافع و آشامیدن سه درهم آن تا
یک هفته جهت درد ورک و امراض بارده و سعوط آن جهت لقوه
و رعشه و فالج و تشنج امتلائی و بدل آن دهن السداب ست
و مضرتش مصلحات بلادر ست + صنعت آن مانند دهن
بزر الخیار ست + دهن الاوز و گویند چون در فصل خزان
بادام را در روغن زیتون بجوشانند بحدیکه سیاه گردد و
صاف نموده در شیشه کرده پای درخت گردگان را حفر نموده
ریشه قوی از ریشه های آنرا بریده طرف متصل بدرخت را
در آن شیشه کنند بحدیکه ته شیشه نرسد و در روغن
باشد پس اطراف دهن آنرا خوب بند نمایند و بخاک
بپوشند و نگاه دارند تا زمانیکه آن درخت ثمر آید پس
شیشه را برآورند دران چیزے سیاه شبیه به مرکب
خواهد بود و آن خضابی بسیار نیکوست و مدت ها اثر
آن می ماند و احتیاج بمالیدن بر مو نیست بلکه محقق شده
کردن شانه بدان و بر مو کشیدن سیاه میگرداند و چون
قبل از برآمدن مو در مسام بزغلیین بمالند آن مانع
روئیدن مو گردد و دگندهی مجرب دانسته + دهن
حب البان که بهندی کاتن نامند جالی و محلل و جهت
درد گوش و دوی و طنین و رفع ثالیل و شقاق مزمن
که از سردی عارض شده باشد و نرم کردن
عصب و درد دندان و اوجاع و فالج و استرخا

آن و تحلیل ورم جگر و سپرز و بواسیر و باصطکی جهت قی
بلغمی و باعث جهت نزلات بارده و سردی دماغ و خنازیر
و حکه و تقشر جلد و قلع آثار قروح نافع و آشامیدن
یک مثقال آن با آب و عسل مهیج قی و مسهل با آب سکر
جهت تنقیه جگر و سپرز و بیخ ورم آن مسهل رطوبات غلیظه
و مضر معده و مصلح اش انیسون است و چون داخل طبیخ
کنند بیشتر مسهل شود + صنعت آن مانند بزر الخیار است
دهن حب الخروع بفارسی بیدانجیر و بهندی ارنڈ نامند
مسهل بلغم و اخلاط غلیظه و لزجه است و اعضا را از رطوبات
پاک کند و تقویت بخشد بشیر یا با شیر تازه دوشیده یا ادویه
مناسبه دیگر از مطبوخات و غیرها و مقدار شربت آن از
یک تا چهار درم و تدهین بدان جهت امراض عصبانی
و دماغی و اوجاع مفاصل نافع و این گرم و خشک در
سوم است + صنعت آن بگیرند تخم بیدانجیر را اندکی
بریان نموده مقشر نمایند و کوبیده در آب طبخ دهند
تا اینکه دهنیت آن تمام در آب آید و کف بر سر آورد
و آن کف را لحظه به لحظه بر داشته در ظرف نگاه دارند تا
دیگر کف نیاورد پس آن کف را در قدر ریخته باعتدال
با آتش بسیار ملایم بجوشانند تا مائیت آن رفته روغن
بماند که دهن این همان است و اگر در شیشه کرده در
آفتاب گذارند تا آنکه مائیت و بوی آن زائل گردد
بهتر است و حکیم میر محمد مؤمن فرموده که دهن آن
گرم تر و لطیف تر است از زیتون و مقی و دو مثقال
آن جهت تسکین وجع القولنج بارد و بادی و ادرار و تحلیل
بلغم لزج از اعضای بعیده و شدید النفوذ و طلای آن
جهت تلیین صلابات و تشنج و انضمام فم رحم و انقلاب
آن و جهت تقرح و قروح رطبه سر و ورم معده و رفع
آثار کبودی جلد و درد گوش و [illegible] جهت داء الثعلب
و با آب گندنا جهت بواسیر شربا و طلا و جوشانیده آن
با سلاح الحیه و خمر دل و تدهین بآن جهت داء الحیه و
اقسام قوبا و کزاز و کلف به جدیل ابن زکریا گفته که
هرگاه در علتی روغن بیدانجیر خورانند باید که بترک
سر و روغن بنفشه بادام بمالند تا سر را تر دارد

و منع بخارات از آن نماید و بدل آن دهن الفجل است +
دهن حب المحلب کزاز و فالج و رعشه و اوجاع مفاصل
و ضربه و سقطه و تحجر کسر و اورام شربا و تدهینا و طلا مفید
و گرم و خشک در دوم است + صنعت آن مانند حب
البان است و مرکب آن با سداب و مصطگی و قسط که
بدستور کوبیده در آب شش وزن آن بخیسانند پس
بجوشانند تا ربع رسد صاف نموده بوزن آن روغن
کنجد تازه داخل نموده مرتب نمایند و بکار برند +
دهن الحرمل ثقل سامعه و دوی و طنین و تفتیح سدد که
دماغی و فالج و لقوه و صرع و رعشه و درد جمیع اعضا
و عرق النسا و درد کمر و برد دست گرده و سستی آلات
تناسل و تحریک باه قطورا و شربا و تدهینا و حقنة نافع
و آن گرم در سوم و در دوم خشک است + صنعت آن
بگیرند تخم حرمل هر قدر که خواهند و کوبیده با شش
وزن آب بخیسانند و با دو وزن آن برگ ترب
بجوشانند تا ربع رسد مالیده صاف نموده با هم وزن
آن روغن کنجد تازه نمایند و اگر در قرع مطین بدین
قسم که اندک خیسانیده در قرع نموده بطریق تنکیس
مقطر نمایند بیشتر دوا قوی + دهن الحمص [illegible]
اسرار نکته مشهور دادند و در تقویت باه بی نظیر است
در سوم گرم و خشک و تند و با قوت نفاذه و چون
با عسل و یا معاجین با هم طبخ دهند منافع آنرا تجدید
توان کرد و چون باشو نیز استخراج نمایند در جمیع
اوجاع بارده نهایت مؤثر و اخراج روغن آن
بانواع است و بهترین آنها در قرع مطین بطریق
تنکیس است + دهن الحنظل جهت قوبا خصوصا قوبا
حدیث الاطفال و غیر اطفال و سعفه و خراز و کلف
نافع صنعت آن مانند دهن الحمص است + دهن [illegible]
گرم در چهارم و خشک در سوم مسهل قوی و قطور آن
جهت درد گوش و مالیدن آن بر دندان جهت
آسانی کندن آن و سعوط آن مفتح سدد دماغی و
طلای آن جهت رفع آثار یرقان و نیکو کردن رنگ
نفسا مفید + صنعت آن بگیرند تخم هر قدر که خواهند

و با شش وزن آن آب بخیسانند و بجوشانند تا بربع
رسد مالیده صاف نموده با هم وزن آن روغن زیتون
مرتب نمایند و در شیشه نگاه داشته عند الحاجت
بکار برند + دهن الخراطین که در هندی کیچوه نامند
گرم در دوم و تر در اول جهت اکثر امراض عصبانی و
دماغی مانند فالج و لقوه و استرخا و اوجاع مفاصل
و ورک و عرق النسا و نقرس و سستی آلات تناسل
و ضعف باه طلا و تدهینا و شربا مفید + صنعت آن
بگیرند خراطین هر قدر که خواهند و پاک شسته بروغن
کنجد تازه یا زیت دو وزن آن انداخته با آتش ملایم
طبخ دهند تا سوخته و سیاه گردد پس صاف نموده
بکار برند + دهن الخراطین نوع دیگر که بواسیر را
نافع است + صنعت آن بگیرند پنجاه عدد خراطین
را در روغن کنجد بدستور بریان نمایند پس صاف
نموده روغن را با قیسوم سه درم [illegible] یکدانه ده
درم زنبار یا بادنجان نرم کوبیده بدان بیامیزند و
بر مقعده طلا نمایند و جهت قطع خون آن باندکی
مازو کوبیده استعمال نمایند + دهن الخراطین نوع دیگر
از آن مؤثر و اقوی + صنعت آن بگیرند خراطین را
و پاک کرده مقدار یکصد درم و روغن زیتون یکصد
درم و شراب کشمش پنجاه مثقال بر آن آمیخته
در دیگ سنگی کرده با آتش ملایم بجوشانند تا شراب
بر رود و باعتقاد داعی اگر بدل شراب عرق مخلصه
یا عرق اذخر یا عرق بابونه کنند انفع است و از برای
اوجاع مفاصل و ضربه و سیاره نیز مفید است بدین
قسم که آن عضو را بدین روغن چرب نمایند و پوست
بره که تازه کنده باشند بروغن مذکور چرب کرده گرم
گرم بر آن ببندند و از هوا اجتناب نمایند و اگر این
روغن را با روغن جوزبوا و روغن الیفا قوس از
هر یک دو مثقال ممزوج کرده بمالند انفع است +
دهن الخردل که بهندی رائی نامند بغایت لطیف
و محلل و طلای آن جهت درد دندان و اختناق رحم
و تپ های مزمن و تحلیل اورام گوش و سائر اورام صلب

و تفتیح سده عصبی و نسیان و فالج و استرخاء و درد
معده بارده و ثقل سامعه طلاءً و شرباً و قطوراً نافع و
در سوم خشک * صنعت آن بگیرند تخم خردل بهر
قدر که خواهند و بکوبند و آب گرم اندک بران بپاشند
و فشرده دهن آنرا اخذ نمایند * دهن الحبس جهت ترطیب
دماغ و تنویم و مالیخولیا و صرع صبی و تحلیل صلابات
و منع مستی و بارد رطب و مخدر است * صنعت آن
مانند دهن الخشخاش است * و دهن بزر آن ازان
اقوی * صنعت آن مانند بزر الخیار است * دهن
الخفاش عرق النساء و درد مفاصل و فالج و رعشه
و لقوه و درد کمر و زانو و نقرس را بغایت نافع و
قطورا اندک آن در احلیل گشاینده احتباس بول
است و گرم و خشک در سوم و خشکی آن بر حرارت غالب
صنعت آن بگیرند یکعدد خفاش بزرگ فربه را و در
روغن زنبق یا خیری بجوشانند تا مهرا شود پس صاف
نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند *
دهن الخیری گرم و خشک و بغایت محلل و مدر حیض
و مخرج جنین و جهت تفتیح سده دماغی و وجع مفاصل
و ورم رحم شرباً و قطوراً و طلاءً و حمولاً مفید و با عاقرقرحا
و تخم انجره جهت تقویت باه بر کمر مالیدن نافع *
صنعت آن آنست که گل آنرا گرفته با روغن کنجد
[illegible] در روغن بالیده مرتبه نمایند * دهن
دار شیشعان گرم و خشک در آخر دوم بسیار خوشبو
و خوردن نیم اوقیه ازان با شراب زردک یا میبه
جهت تقویت فم معده و رفع اسهال و حقنه آن با اوقیه
[illegible] جهت رفع اسهال رطوبی و طلای آن جهت
نقرس و فالج و لقوه و شقیقه و سده دماغی و تقویت
آن پرده های دماغ و سائر امراض بارد دماغ و عصبانی
و تحلیل [illegible] و تقویت و تحریک باه مفید * صنعت
آن بگیرند شکوفه دار شیشعان را و مغز بادام
[illegible] بنفشه بادام پرورده که روغن بگیرند * دهن
[illegible] که بفارسی تخم [illegible] و بهندی [illegible] نامند گرم و خشک
در آخر سوم جهت [illegible] که مقدار [illegible] محلل است و مجرب و حکمه

و برص نافع و از مجربات شمرده اند و یک درم آن
کشنده است بخناق و مصلح آن عسل است * صنعت
آن بگیرند برگ و گل آنرا و گل نوع سفید آن اقوی و
سرخ سست و با آب پخته بدستور روغن کنجد داخل کرده
مرتب نمایند و یا در روغن کنجد انداخته در آفتاب
گذارند تا چهل یوم * دهن الرازقی گرم تر از روغن
زنبق و سوسن است درد اعضا و استرخا را نافع
است * صنعت آن آنست که بگیرند گل آنرا و در روغن در
شیشه بکر پرورده استعمال نمایند * نوع دیگر آنکه
کنجد مقشر سفید را در گل آن پرورده نمایند آن
مقدار که رنگ کنجد سرخ تیره گردد پس ازان دهن
اخذ نمایند و گویند رازقی رای بیل است و بهندی
موتیه نیز نامند * دهن الرخمه منقول از ارسطاطالیس
جذام را نافع و مجربات است * صنعت آن بگیرند رخمه
که مردار خوار است و ذبح کرده با آب بپزند تا مهرا گردد
پس صاف نموده چهار قسط روغن زیتون بران ریخته
با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس در شیشه
نگاه داشته عند الحاجت بکار برند * دهن الریحان
فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و اوجاع مفاصل
و درد زانو را نافع است * صنعت آن بگیرند از
آب برگ تازه آن دو جزو تا چهار جزو و یا یک جزو و
روغن کنجد مرتب نمایند بدین نوع که اندک اندک
برگ ریحان را در روغن بریزند و طبخ دهند تا تمام
آب ریحان برود و روغن بماند و نسوزد یا آنکه برگ
آنرا در آب بجوشانند تا قوت آن تمام در آب برآید پس آن آب
و لفشاره را صاف کنند و باهم وزن آن روغن کنجد
مرتب نمایند و یا آنکه در روغن کنجد تازه اندازند و در
آفتاب گذارند تا چهل روز و در بین سه مرتبه تجدید نمایند *
دهن الزرنیخ جرب و قوبا و قروح خبیثه را طلا مجرب
و در نهایت گرمی و خشکی است * صنعت آن زرنیخ
زرد ورقی یک جزو و روغن کنجد تازه ده جزو یک شبانه روز
بجوشانند بدین قسم که اول روغن را با آتش ملایم بجوشانند
تا گرم گردد پس زرنیخ را نرم سوده اندک اندک بران

زنند و با کفچه چوبی برهم زنند تا رنگ آن طلا دیسه گردد و
آتش در روغن درگیرد پس بزودی سر دیگ را بپوشند
تا آتش خاموش گردد پس سر آنرا باز نمایند تا باز آتش
دران درگیرد و همچنین تا چهار پنج مرتبه پس صاف نموده
در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بر جرب و قوبا و برص
و بهق مالیده آن عضو را ساعتی در آفتاب بدارند پس
بشویند و همچنین به دفعات چند مرتبه تا زائل گردد * دهن
الزنبق در دوم گرم و در اول خشک و ملطف و مقوی
اعضاء [illegible] آن مسهل اخلاط مراری و مدر بول [illegible]
بدان جهت رفع تقطیر و سردی دماغ و اعصاب و
اعضای تناسل نافع و بدل آن [illegible] روغن
[illegible] است و در [illegible] اسهال روغن نرگس * صنعت آن
مانند دهن ورد است که گل آنرا تا چهل روز با روغن کنجد در
آفتاب ترتیب دهند و تبدیل نمایند * دهن الزیت که
زیت عذب نیز نامند و بفارسی روغن زیتون و آن
روغنی است که از زیتون رسیده گیرند مغشوش و غیر
مغشوش میباشد علامت غیر مغشوش آن آنست که سریع
الانتشار بر سطح بدن باشد و اجزای آن زیاده یکجا منقطع
نگردد بخلاف مغشوش و این در دوم گرم و یابس است و
قبض و قوت بر رطوبت آن اصلی ندارد و غسول آن
آب گرم که بگیرند زیت را با آب گرم بسیار برهم زنند و صاف
کنند و بگذارند تا سرد گردد پس دهنیت را ازان جدا
نمایند [illegible] و الدلف و چهار ده مثقال آن با یک رطل
آب گرم و ماء الشعیر مسهل قوی جهت درد اعضا و عرق النساء
و با شراب آب گرم جهت مغص و اخراج کرم معده و
قی کردن بان جهت رفع سمیت ادویه و حقنه با آن جهت
رفع قولنج ورمی و سددی و درد مفاصل و عرق النساء
و درد کمر و با مرهم ها جهت التیام و اصلاح زخم ها و تدهین
بدان جهت اوجاع بارده مفید و چون شش سال از
ساختن آن بگذرد و آنرا زیت عتیق نامند گرم تر
از غیر عتیق و آن محلل و ملین طبع و لبشره و مصلح ادویه مضعفه
قوت آنرا و مانع جمود اعضا و رفع ضرر سرما و اکتحال
بدان مقوی بصر و رافع بیاض رقیق و جرب سلاق

ودر نزول الماء و تقلیع مقام قروح و بالیدن گرم کرده آن مسکن
الم عقرب گزیده و چون زیت تازه را بجوشانند تا به نصف
رسد بدل عتیق میگردد و مقدار شربت از زیت تا هفت
مثقال است و آنچه از هفت سال بگذرد و بهتر از روغن بلسان
دانسته اند و از اسرار عجیبه شمرده اند و آنچه از زیتون
نارسیده گیرند زیت الانفاق نامند معتدل و قابض و
گویند در آخر اول سرد و در اول خشک مسمن بدن
و مقوی احشا و موافق معده و مقوی لثه و دندان و
احشا و صاف کننده که اخلاط و مفتح سدد و قاطع عفونت و
و نافع ادرار عرق و مغسول آن موافق درد اعصاب و مواد
حاره و نیکو کننده رنگ رخسار است و گویند چون ...
دو درهم آنرا با مثل آن عسل و ثلث آن کندر و روغن
شونیز بالمناصفه در حمام سعوط نمایند و در ان روز
آب سرد ننوشانند از جمیع دردهای بارده و خدر و فالج
و امثال آنها نجات یابند و پیران صد ساله را باعث
هیجان شهوت شود و مجرب نوشته اند + روغنیکه از زیتون
متعفن گیرند مولد اخلاط فاسد و بسیار مضر و مولد حکه و مصلح
آن شربت بنفشه است + دهن زیتون بری قایم مقام
روغن گل سرخ و رادع و مبرد و مانع عرق و حافظ سیاهی
موی و انتشار آن و مقوی دندان متحرک و سیلان
رطوبات لهاة و قاطع خون لثه است و حکیمی مطلق روغن
زیتون را در افعال مذکوره نافع میدانند و مخصوص بعضی
دون نوعی نداشته اند + و زیت رکابی زیت الانفاق
است و اهل عراق آنرا زیت رکابی نامند جهت آنکه رکبان
شتر بر شتر حمل نموده از مصر می آورند و آنرا زیت فلسطین
نیز گویند و غلط کرده شخصی که آنرا زیت مغسول دانسته +
صنعت آن بگیرند زیتون را و در آفتاب اندازند و یا
در تنور گرم نهند در ظرفی کرده تا آنکه پژمرده و نرم گردد
پس کوبیده فشرده روغن آنرا بگیرند و یا آنکه در آب
بجوشانند و مالیده صاف کرده باز جوش دهند تا روغن
بماند و ثقل آنرا زیتار نامند + دهن سام ابرص و زغنه
بفارسی چلپاسه و بهندی چھپکلی و به بنگالی ٹکٹکی نامند
در دوم خشک و گرم است غذا زیرا با تحلیل برد و ...

و چون بر سر گل و یا بر داء الثعلب بمالند موی برویاند
صنعت آن سام ابرص سه عدد در ده درهم روغن کنجد
تازه اندازند و طبخ دهند تا مهرا شود و مضمحل گردد پس پنج
مثقال خاکستر شاخ گاو کوهی داده و در ان ریخته بر هم زده چند
جوش داده فرود آورند + صنعت آن بنحو دیگر آنکه
بدان قسم در روغن کنجد طبخ نموده سه درم خاکستر شاخ گاو کوهی
داده و از جلای داء الثعلب لادن بدان بگذارند و در
شیشه نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند + دهن
سداب برودت گرده و مثانه و رحم و استرخای اعضا
و درد کمر و اوجاع بارده و نفخها و ریحها را نافع و سنگ
گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول و حیض نماید و رعشه
و فالج و لرز در حمیات را نافع و قولنج غلیظ و ریحی و
مغص را مفید شربا و حقنة در سوم گرم و خشک اگر
از خشک آن اخذ نمایند و الا خشکی آن کمتر + صنعت
آن بگیرند آب برگ سداب تازه و یا دو وزن آن
روغن کنجد تازه یا زیت بدستور طبخ نمایند و اگر تازه
نباشد خشک آن یک جزو با چهار جزو آب خالص و
ده جزو روغن زیت بدستور متعارف مرتب نمایند
دهن السرگین جهت جرب و قوبا و اکثر جروح و قروح
و شقاق بین انگشتان و پاشنه پا نافع + صنعت
آن بگیرند سرگین الاغ هر قدر که خواهند و گودی در
زمین کنده در ان پر کنند و یا در ظرف گلی بزرگی کنند
و بالای آن سینی مسی و یا ظرفیکه اطراف آن دو
انگشت بلند باشد گذارند که کنارهای ظرف بالا باشد
و در ان آب سرد کنند و بالای آن گودال یا ظرف
سرگین گذارند و در ان سرگین آتش کنند که دود
بر آورد و مشتعل نگردد و باید که فاصله میان ظرفی
که در ان آب است و گودال پر سرگین سه چهار انگشت
باشد تا دود در ان جمع شود و خاموش نگردد و بعد از
زمانیکه دود بسیار در سینی منجمد گردید بردارند و آنها را
پاک کرده در ظرفی نگاهدارند و باز مرتبه دیگر گذارند
و بعد از جمع شدن گرد به همان ظرف نگاهدارند
و همچنین تا دود با تمام گردد و بکار برند و دهن عبارت

از همین دود و جمع ست و آنرا بهندی چوته سرگین نیز
نامند و از سرگین گاو و فضله انسان نیز بدین قسم
روغن اخذ نمایند و از فضله انسان بسیار اقوی
است و جهت تقویت باه و موی و اعصاب منتشر
نافع + دهن السرنج جهت رویانیدن گوشت خوب
و بریدن گوشت زاید و مهر و تنقیه جراحتها و تحلیل
اورام و رفع بدبوی زخم و سوختگی آتش و سیلان خون
طلا و حقنه و با آب برگ بارتنگ جهت قرحه امعا و مقعد
و آن سرد در اول دوم و خشک در آخر سوم است
صنعت آن بگیرند سرنج را در نرم سوده با روغن گل
سرخ و زیتون چهار وزن آن ممزوج نموده استعمال
نمایند + دهن الآس جهت فتق و التیام جراحات و
تحلیل اورام و رفع اعیا و تقویت اعضا و معده و
دراز کردن موی و حفظ آن از سقوط و قطع نزف
الدم موثر + صنعت آن بگیرند برگ و ثمر آنرا و با آب
و سرکه و آب طبخ نمایند تا مهرا شود و صاف نموده با
وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و ثقل
آنرا برای ضماد نمایند و روغن آن را بمالند +
صنعت آن بنحو دیگر بگیرند چوب آنرا هر قدر که خواهند
و کوبیده در آب بجوشانند تا دهنیت و خاصیت
آن در آب باز داده شود پس با نیم وزن آن روغن
کنجد تازه با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و این
در سوای اشد بر موی بکار رسانید + دهن السعد جهت
تقویت معده و ادرار ... مفید خصوصا با سعدکی
صنعت آن سعد کوفی یک وقیه بگیرند و جو کوب نموده
آن مقدار که او را بپوشاند در روغن زیت یا
کنجد نیم رطل بر ان ریزند و دو شبانه روز در جای گرم
یا بر خاکستر گرم نهند و مکرر بهم می زده باشند پس با آتش
ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و این دهن در دوم گرم
و خشک است + دهن السلحفاة که بفارسی کشف و
سنگ پشت و بهندی کچهوه با کاف عجمی و خای
نامند شقاق دست و پا را نافع و نقرس را مفید
در دوم گرم و در اول و باید آن جهت تشنج

وکرازه مفید + صنعت آن بگیرند گوشت لاک پشت یک
رطل ویا یک رطل روغن کنجد تازه بجوشانند تا آب آتش
ملایم چندانکه جدا شود پس صاف نموده در شیشه نگاهدارند
وعند الحاجت بکار برند واگر قدری آب جهت آنکه نسوزد
داخل نمایند بهترست + دهن سلخ الحیه در دوم گرم و
درسوم خشک جهت جرب و دمه و استرخای جفن و
سلاق و انتشار و تقویت باصره اکتحالا و طلاء و جهت
درد گوش و رفع سیلان مواد از آن قطوراً و جهت
شقاق مقعده طلاء مفید + صنعت آن بگیرند سلخ الحیه
که پوست مار است و سالی یک مرتبه می اندازد و در
روغن کنجد جوش دهند و بکار برند + دهن سنبل
هندی که سنبل الطیب نامند و بهندی جتاماسی در
دوم گرم و خشک و ملطف و محلل جمیع امراض بارده
اعضای ظاهری و باطنی شرباً و طلاءً مفید و مقدار
شربتش تا یک اوقیه است + صنعت آن بگیرند یکی
وزن آنرا و با چهار وزن آب یک شبانروز بخیسانند
پس بآتش ملایم جوش دهند تا بربع رسد پس مالیده
صاف نموده با هم وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت
یا روغن گل علی الرسم مرتب نمایند + دهن السمندروس
که معروف بدهن الصنوبر است گرم در دوم و خشک
درسوم جهت قوبا و رفع آثار از جلد والتیام جراحات
وتحلیل اورام مقعده و نواصیر خاتمه و جرب کهنه
بی عدیل ست + صنعت آن بگیرند سندروس را و نرم
سائیده با روغن زیتون یا روغن تخم کتان یک و نیم
وزن آن بآتش ملایم تا مدتی طبخ نمایند پس بکار برند
و باید که بوی آن بمشام زنان حامل نرسد که مضر و
باعث اسقاط جنین ست + صنعت آن بنوعی که
معمول اهل هند است آنست که سندروس را ریزه
ریزه مانند دانه نخود و باقلا نموده در دیگ سفالی خشک
بر آتش بگذارند و انچه برای نقاشی ست با یک و نیم وزن
روغن بزرکتان خالص تازه ممزوج نموده طبخ نمایند
و انچه برای موم جامه است با یک و نیم وزن آن
از روغن مذکور ریزند پخته ترتیب دهند لیکن

در طبخ این بآتش باید که ملایم نمایند و احتیاط کنند که
آتش دران درنگیرد و دائم بچوبی بر هم میزده باشند
زیراکه با اندک بی احتیاطی آتش در دیگ درگیرد و طابخ آنرا
اذیت میرساند اگر غافل باشد + دهن الشاهسفرم
فالج و لقوه و درد مفاصل و زانو را مفید و در فراج
و سائر افعال قریب بدهن الریحان ست + صنعت
آن نیز چنان است + دهن الشبت ملطف و مسخن و
محلل و جهت وجع مفاصل و تهیج اطراف و وجع
اعصاب و قشعریره و لرز در حمیات و سستی اعضا که
از برودت باشد و تحلیل ریاح و تسکین اوجاع بارده و
تنویم شرباً و طلاءً نافع در دوم گرم و در اول خشک ست
صنعت آن بگیرند برگ و تخم شبت را در شیشه کنند و
روغن کنجد بران ریزند و بدستور روغن بابونه مرتب
نمایند و یا آنکه در آب جوش داده بدستور مسطور
دهن الشاهتره جهت تقویت باه و یاسمین نافع +
صنعت آن بگیرند موی سر انسان هر قدر که خواهند
و با صابون پاک بشویند و در شیشه تطین کرده به
طریق تنکیس قطر نمایند و بالقرع و انبیق بکار برند
دهن الشقایق محلل و منضج و سیاه کننده موی گرم
کننده معده بارد و طلاء و تدهیناً در دوم گرم و
خشک ست + صنعت آن مانند گل بابونه است که
یا روغن مورد ترتیب دهند + صنعت آن
بنوع دیگر بگیرند برگ گل شقایق را و خشک کرده
بکوبند و در یک اوقیه آن نیم رطل روغن مورد
یا روغن حنا ریخته در آفتاب گذارند تا چهل روز
و بکار برند + دهن الحلم جهت شقاق اطراف و
نقرس و حکه نافع + صنعت آن بگیرند برگ و
اصل ورق کرده آنرا در چهار وزن آن آب طبخ
نمایند تا بربع رسد صاف نموده با هم وزن آن
روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گل علی الرسم
مرتب نمایند و این در دوم گرم ست و در اول تر
و دهن تخم آن جهت رفع احیا در ریاح و تقویت
آلات تناسل شرباً و تدهیناً مفید و حرارت این

ازان زیاده است + صنعت آن بگیرند تخم آنرا هر قدر
که خواهند و بکوبند و با شش وزن آب طبخ دهند
تا بربع رسد و روغن کنجد یا زیت بوزن آن داخل
کرده مرتب نمایند + دهن الشونیز که بفارسی سیاه دانه
و بهندی کلونجی نامند جهت فالج و لقوه و تشنج و
اوجاع مفاصل بارده و سستی آلات تناسل و رفع
سده اعصاب و اعیا و درد کمر و جهت تقویت باه و
انعاظ نافع و این در سوم گرم و خشک ست + صنعت
آن بگیرند شونیز بیست درم و با پنج درم روغن بادام
تلخ کوبیده آب گرم اندک بران پاشیده و فشرده
روغن آنرا بگیرند و یا آنکه بطریق قرع معکوس یا قرع
و انبیق و یا در آب جوشانده با روغن کنجد مرتب نمایند
دهن الشیح که بفارسی درمنه نامند در سوم گرم و
خشک جهت امراض بارده و استسقا و ورم معده
و لرز حمیات نافع + صنعت آن روغن بابونه است
دهن الشیلم که در خواص قریب بدهن حنطه است و از آن
گرم تر و لطیف تر + صنعت آن نیز مانند دهن الحنطه
است + دهن الضیاان که یاسمین برّیست و یاسمین
سفید عبارت از آنست جهت رفع علل بارده و ربو
و ضیق النفس و سعال مزمن بارد و فالج و لقوه و
استرخا و امثال اینها نافع + صنعت آن بگیرند گل
آنرا هر قدر که خواهند و مغز بادام مقشر و یا کنجد سفید
مقشر بگیرند و پرورده بدستور بنفشه بادام کوفته روغن
بگیرند + دهن بیخ آن یعنی بیخ طیبان امراض بارده
عصبانی مانند فالج و لقوه و استرخا و اوجاع مفاصل
را نافع + صنعت آن بگیرند بیخ و شاخ آنرا هر قدر که
خواهند و جوکوب نموده در شش وزن آن آب
طبخ نمایند تا بربع رسد مالیده صاف نموده بوزن آن
روغن کنجد داخل نموده مرتب نمایند و روغن گل
آن در دوم گرم و خشک است و این در سوم +
دهن العاقرقرحا در سوم گرم و خشک محلل و مدر عرق
و رافع تپهای بارده و صرع و سکته و درد سر و شقیقه
و مقوی باه ست شرباً و تدهیناً و سعوطاً + صنعت آن

بگیرند عصاره تازه آنرا و با همو زن آن روغن زیت
مرتب نمایند و اگر تازه آن نباشد یک رطل وقیه از خشک
آنرا کوبیده با یک رطل آب با آتش ملایم جوش دهند تا
ده اوقیه بماند پس صاف نموده با همو زن آن روغن
زیت مرتب نمایند * دهن الفجل درسوم گرم و در دوم
خشک قائم مقام زیت کهنه و روغن البان و مقتضی آنست
و لطیف و گرم تر از روغن بیدانجیر و محلل قوی و نافع زهر
گزیدن عقرب و رافع سبل که بعد از امراض بهم رسید
و فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و استسقا و طحال
و وجع مفاصل و عرق النسا و وجع ورک و اذن و
ریاح آن و دود و طنین و ادرار بول و تفتیت سنگ
گرده و مثانه را شرباً و تدهیناً و طلاء و قطوراً نافع
صنعت آن بگیرند آب برگ ترب و تخم ترب آن سه
جزو با یک جزو روغن کنجد یا زیت اگر کهنه باشد بهتر
و اولی است و با آتش ملایم بجوشانند یا در قدر مضاعف
تا روغن بماند و چون این روغن را بر حوالی گرده
و تهیگاه پشت زهار بمالند ادرار بول نماید و سنگ
گرده و مثانه بریزاند * دهن الفراسیون در دوم
گرم و خشک گرانی سامعه و درد گوش مزمن و اخراج بارده
و ریاح را نافع قطوراً و تدهیناً * صنعت آن بگیرند گیاه
آنرا اگر تازه باشد و کوبیده آبش را گرفته با روغن
کنجد مرتب نمایند و اگر خشک باشد یک رطل وقیه آنرا
در یک رطل آب جوش دهند تا ده اوقیه بماند پالیده
صاف نموده با وزن آن روغن کنجد بجوشانند
تا روغن بماند * دهن الفرنجمشک در افعال قوی تر
از روغن مرزنجوش و شونیز و ریحان است * صنعت
آن مانند دهن الریحان است که از برگ آن مرتب نمایند
دهن الفستق که بفارسی پسته نامند در دوم گرم
و در اول خشک مقوی غالیه با و خوشبو کننده
اطعمه و بالخاصیت مقوی معده و سعوط آن باندک
مشک جهت لقوه و تقویت حافظه و تنقیه دماغ
مجرب و با عنبر جهت لقوه و تقویت اعضای منتشیه
نافع * صنعت آن بگیرند مغز آنرا و کوبیده اندک

آب گرم بر آن پاشیده و فشرده روغن آنرا اخذ نمایند
و این دهن بسبب کمال لطافت بزودی متکرج
میگردد و باید که تازه بتازه استخراج نموده بکار برند
دهن قثاء الحمار که بهندی موافق اقوال بعضی کریلی
و بعضی پلول جنگلی نامند گرم و خشک در سوم مسهل
قوی و مدر حیض و مخرج جنین و رافع کلف و ثبور و
کرم گوش و ثقل سامعه و ریاح آن و با تخم کتان
مخفف بواسیر شرباً و تدهیناً و قطوراً و مرخا و مقدار
شربت از آن تا یک درم است * صنعت آن بگیرند
آب تازه آنرا و با وزن آن روغن زیتون با آتش
ملایم بجوشانند تا روغن بماند یا آنکه ریزه ریزه
کرده با وزن آن روغن زیتون در شیشه نموده
چهل روز در آفتاب گذارند و بکار برند * دهن
القسط بخواص و افعال قریب به دهن الخیار و
ضعیف تر از کدو است * صنعت آن نیز بدان
دستور است * دهن القنب که بفارسی شاهدانه
نامند سرد و خشک در سوم جهت درد اعصاب و
صلابت رحم و درد گوش و رافع اورام صلبه نافع
طلاء و فرزجة و قطوراً و شرب آن قاطع باه است
صنعت آن مانند دهن اللوز است * دهن القیصوم
که برنجاسف و بفارسی بومادران نامند گرم و خشک
در سوم محلل صلابات و مدر حیض و مسخن رحم و باعث
انضمام فم آن و رافع لرز در حمیات و امراض بارده
عصبانی است * صنعت آن بگیرند برگ گل تازه آنرا
و با وزن آن روغن کنجد یا زیت مرتب نمایند
دهن الکاشم در سوم گرم و خشک قریب بدهن کمون
است در افعال * صنعت آن نیز بدستور آن سابق
انشاء الله خواهد آمد * دهن الکرم قائم مقام دهن
است در دافع قابض و رادع و جالب مرقی جهت قروح
ساعیه و خشونت دهان نافع * صنعت آن بگیرند
شگوفه آنرا و با روغن زیتون در شیشه کرده در آفتاب
گذارند و هر سه یک مرتبه تجدید نمایند تا پنج مرتبه یا
هفت مرتبه * دهن الکراث در سوم گرم و در دوم

خشک جهت درد گوش و ریاح آن و دودی و طنین
نافع قطوراً و جهت بواسیر مرخا * صنعت آن بگیرند
برگ تازه آنرا و با هم وزن آن روغن گل و هم
وزن سرکه انگوری کهنه با آتش ملایم طبخ نمایند تا
روغن بماند و بکار برند * دهن اللوز الحلو معتدل
مائل به برودت و رطوبت بسیار است جهت رفع
یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و سهر
و ضربان گوش و عسر بول و حصات و مثانه و رحم و
اختناق آن و سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و
قولنج و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق
مرخا و سعوطاً و قطوراً و شرباً نافع و مضر باشتهای
ضعیفه و مصلح آن مصطکی است و مجرب سوده
او و مسهله مانند ترید و اهلیلجات و سفوف فلوس خیار شنبر
و امثال اینها با آن کاسر حدت و دافع تشنج آنها است
بامعا * صنعت آن بگیرند مغز بادام شیرین تازه
هر قدر که خواهند در هاون کوفته قدری آب گرم بر آن
پاشیده و بر بور بفشارند و تمام روغن آنرا بگیرند
و باید که تازه بتازه تیار نموده بکار برند و اگر عمل
آن کوبیدن پنج شش ساعت در آب خیسانند پس
به همان دستور استخراج نمایند و اگر در ظرف مسی
قلعی دار بر روی آتش بمالند که گرم گردد و بفشارند
و اگر قلیلی نبات نیز داخل نمایند روغن بهتر بیشتر
برمی آید * دهن المرزنجوش گرم در دوم و خشک
در اول جهت فالج و لقوه و استرخا و کزاز و درد
بارد و شقیقه و تحلیل ریاح و تفتیح سده و گرانی سامعه
نافع * صنعت آن بگیرند آب مرزنجوش تازه را و
با هم وزن آن روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند
تا روغن بماند و اگر تازه نباشد خشک آنرا در شش
وزن آن آب جوش دهند تا سدس بماند و با وزن
آن روغن زیتون ترتیب دهند * دهن النارجیل
حار و مسخن و ملطف است و جهت اوجاع معده و
کبد و قولنج و برودت باطنی شرباً و ضماداً و جهت
صداع و شقیقه سعوطاً و در دگوش قطوراً و استرخا

مثانه و زرقا و تضمید جهت برودت اعضای باطنی تحقیقاً + صنعت آن بگیرند ناردین و یا گلسرخ و آب ورق الآس علی الرسم آب و طبخ دهند و بازینت الانفاق مرتب نمایند و قومی بجای آب شراب طبخ نمایند منفعت مقدار شربت آن تا یک اوقیه است و زیاده بر این تجربه نکرده اند + دهن النوحبس سوم گرم و خشک ملطف و محلل و مسکن درد و مصلح سوداوی در کچی و مفتح سده با فم رحم و رافع دردهای آن و موافق امراض اعصاب و مقوی باه و استشمام آن مصدر المزاج را مضر و مصلح آن روغن نیلوفر است + صنعت آن بگیرند گل آن را ده یا گل شقایق نکرده بار در روغن کنجد تازه یا زیت پرورده تا دهن النسرین که بفارسی گل مشکین و بهندی سیوتی نامند مقوی دماغ و منقی فضلات آنست بسبب تلطیف آن و گفته اند بسبب کیفیت آن و بالخاصیت رافع ذات الجنب بلغمی و سوداوی و آشامیدن آن بلطف ملطف و محلل و مفتح سده های دماغ و کبد و زائل کننده درد گوش و قطر تین شربا و تدهینا و قطورا و مقدار شربت آن تا یک اوقیه و سمن باعتدال است + صنعت آن ما دهن الوصیر است + دهن النمام که بفارسی سیسنبر و سیسنبر نامند گرم در دوم و خشک در اول جهت سده دماغ و منفع و تحلیل مواد و مقوی اعضا و خوشبو کردن موی سر و تقویت آن شیبان و صداع بلغمی و فالج و لقوه نافع + صنعت آن مانند دهن الرحیم است و با آتش و زن آن آب بجوشانند تا آب برود سه بار و زن آن روغن کنجد مرتب نمایند و بعضی بجای روغن کنجد روغن گل نوشته اند + دهن الحنظل که بفارسی ... و بهندی حیوقی نامند طلای آن بر قضیب و حوالی آن بغایت محرک باه و یابسین و رافع عنین و باعث صلابت آن است + صنعت آن بگیرند یکصد عدد صنعه مقابل را در دو نیم اوقیه روغن رازقی یا روغن زنبق در شیشه انداخته سه هفته در آفتاب گذارند و بکار برند + دهن الورد الابیض که بفارسی نسترن نامند در خواص مانند دهن النسرین است و از آن قوی تر + صنعت آن نیز مثل دستور آنست

دهن الورد الاصفر که بفارسی گل زرد نامند و افعال قریب بدهن نسترن است و از آن گرم تر + صنعت نیز آن همچنان است + دهن الورل ... گرم و خشک قائم مقام دهن مقتقور نوشته و رافع آثار جلید و کچلی و حکه و داء الثعلب و قوبا است + صنعت آن بگیرند آن را و با روغن زیتون و اندک آب با آتش ملایم طبخ دهند تا جرم آن گداخته گردد و آب نماند و چون با پلین آمیخته ... و حوالی آن طلا نمایند باعث تقویت و سطبری آن است + دهن الیاسمین که بهندی چنبیلی نامند قریب باعتدال است مفتح و ملطف رطوبات و محلل ریاح و مقوی باه ... و کلف و صداع را نافع + صنعت آن بگیرند گل آن را هر قدر که خواهند و با کنجد سفید مقشر پرورده کوبیده روغن از آن بگیرند اگر اکثر گلها را بدین دستور با مغز بادام یا کنجد پرورده روغن از آن اخذ نمایند خوشبو و نیکوست ولیکن به نسبت طرق مذکوره ضعیف الفعل است و بسیار ادهان در زود فاسد میگردد بدانکه اکثر ادهان مفرده مانند دهن الاذخر و دهن الآس + و دهن البقلة ... و دهن الابهل و دهن حب الاترج و دهن الاذخر و دهن الارنب و دهن الاقحوان و دهن اسود سالخ و دهن افسنتین و دهن الافاعی و دهن اکلیل الملک و دهن الابج و دهن الاسفیداج و دهن الانزروت و دهن الافیون و دهن الایرسا و دهن الکاکنج و دهن البلح و دهن البسباسه و دهن البط و دهن البلادر و دهن البیض و دهن الزهر النارنج و دهن الثوم و دهن الجدوار و دهن چوب چینی و دهن جوزبوا و دهن جوز ماثل و دهن الحنا و دهن دارچینی و دهن السفرجل و دهن السنبل الطیب و دهن السوسن و دهن الشاهتره و دهن الصابون و دهن الصندل که معروف بعطر صندل است و دهن القاوانیا و دهن الذهب و دهن الرمان و دهن الزعفران و دهن الفلفل و دهن الفودنج و دهن القرع و دهن حب القرطم و دهن القرنفل و دهن القسط و دهن القنب

و دهن قشر البیض و دهن القنبیل و دهن القنطوریون المعروف بدهن الزال و دهن الکادی و دهن الکافور و دهن الکبریت و دهن الکتان و دهن الکمون و دهن الکندر دهن الکرنب و دهن اللوز و دهن الماذریون و دهن المصطگی و دهن المقل و دهن الما و دهن المحم و دهن النارجیل و دهن النانخواه و دهن النیم و دهن البلوط و دهن الورد و مرکبات و رسوم و حروف و فصول خود ذکر یافته اند و بعضی بار دیگر انشاءالله تعالی + و اکثر ادهان مرکب پس بدانکه بدرستی که ترکیب بعض ادویه یا جهت یا برای تقویت قوی و کیفیت های آنها و یا برای اصلاح مزاج ثانوی معلوم یا خاصیت تازه از اجتماع و تراکیب سائر ادویه مرکبه است و گاه ترکیب کرده میشود ادهان را از قوای ادویه باینکه جوش داده شود در شش وزن آن آب صافی عذب تا اینکه اخذ نماید آب قوت آنها را و پنج وزن آب را از پس صاف کرده با هر روغنیکه خواهند بقدر آب باقی با آتش ملایم یا در قدر ... اعضا اگر اجزای آنها بسیار لطیفه باشند بجوشانند تا آنکه آب رفته روغن بماند و یا از ترای ادویه بواسطه هوا و یا آنکه انداخته میشود گلها و شکوفه های تازه را در روغن و یا آنکه پرورش داده میشود چنانچه دستور اخذ بعض ادهان مفرده است و گاه ترکیب کرده میشود از اجرام ادویه و غیر از ترکیب بقای کیفیات آنها و ابدای قوای آنها است ... و رماد الطبیعه المحلل ببطء التحلیل مانند درمسام و تحلیل و قرح ملایم مزاج جلد بدن اعضا و دماغ تا اینکه اثر کنند در آنها بطول ملاقات و مکث زمان بسیار اثر نیکو و ترکیب اجتماع قوی و منافع ادویه در مجمع و مرکب یا دو یا زیاده هم اهد و کیفیت مانند مفتح و نیلوفر ... باد و دیر منک و اشتمال آنها و با دام شیرین مقشر و کنجد و خشخاش سفید و تخم خرفه و کاهو و چهار مغز ... و کدو و اشتمال آنها از ازها ریزه ور بار ده رطبه برای زیادتی تبرید و دهن ... و سوسن و یاسمین و مرا خور ... زرد و حساک و دهن بلسان و زیت و بادام و بیدانجیر و قرطم و ... دل و شاهدانه و استه زرد آلو و حبة الخضراء و

گردکان و شیح و فلنجمشک و غاریقون و سداب و قیصوم و
بابونج و مانند اینها از ادهان حاره محلله ملطفه مخففه
برای زیادتی تسخین و تحلیل و تلطیف و تجفیف و روغن
گل سرخ و سفرجل و حنا و مورد برای تقویت و آنچه مرکب
از هر سه نوع مانند ترکیب حار یا بارد و یا هر دو یا مقوی
بحسب حاجت از زیادتی و کمی و تساوی مانند روغن لبوب
سبعه برای وجع راس و اذان حادث از مره سودا و جذام
و مالیخولیا و آنچه ادهان مرکبه از قوای ادویه حاره که نافعند
مر امراض بارده را مانند قسط و ناردین و سداب و زراوند
و بیخ و اذخر و ابهل و سیسنبر و سلیخه و اسارون و زنجبیل و
عاقرقرحا و مر و جوز و سنبل الطیب و سعد و قردمانا و مر مکی
مرزنجوش و سنبل رومی و قرنفل و جوزبوا و سلیخه و زعفران
و مانند اینها و گاه تکرار کرده میشود مقدار ادویه را برابر
مقدار واحد از روغن برای زیادتی و اجتماع تقویت و
گاه بالعکس برای تضعیف و قلت حاجت و گاه ادویه
را بعد از آنکه جوشانیده و صاف نموده باشند ثانیا
برای استقصا و استخراج قوی آنها در آب طبخ میدهند و
صاف کرده اضافه آب اول می نمایند قبل از آنکه
جوشانیده میشود یا ادویه قابضه بالخاصه از عرق مانند
مورد و گل سرخ و پوست انار و مانند اینها و یا آنکه با ادویه
مقویه حاره و بارده مانند برگ مورد و آمله و گل و سماق
و بسباسه و [illegible] و سنبل الطیب و سعد و تخم چغندر و بادرو
و هلیله کابلی و برگ کنار و مانند اینها و گاه حل کرده میشود
اجزاء بعضی ادویه حاره در ادهان مرکبه که اجزاء ادویه
در آنها داخل است مانند جندبیدستر و افربیون و زعفران
و مر مکی و زنجبیل و عاقرقرحا و فلفل و مانند اینها و تمریخ کرده
میشود با آنها از برای فالج و استرخا و تشنج و وجع مفاصل و اعلال
بارده مانند عنبر و مشک و زعفران و عود هندی و
قرنفل و دارچینی و سعد و جوزبوا و فلفل و طیب را
حل کرده میشود در ادهان طیبه برای علاج [illegible] و اعضای
رئیسه و آلات تناسل و رحم و آنچه دستور طبخ آنها آن
است که ادویه مفرده آنها را جدا جدا تازه و خالص
صافی بی غش گرفته آنچه کوبیدنی است نیم کوفته

وزن کرده درهم نموده مجموع را در آب گرم آنمقدار که دو
انگشت بالای آن آید اگر چهار وزن کل ادویه باشد
بهتر است یک شبانه روز بخیسانند پس بآتش ملایم
بجوشانند تا نیمه رسد و بعد ادویه را نیکو مالیده
و فشار داده بپالایند و با وزن آب پاک کرده سه یا دو چند
مناسب دانند باز بجوشانند تا آب رفته
روغن بماند و آنچه از ادویه که جرم آنها کثیف باشد
باید که مبالغه کرده شود در طبخ آنها بدین طریق که بیست و چهار
ساعت اندک اندک آب گرم در آن داخل
نمایند تا بالتمام نضج یابد پس از آتش برگرفته بپالایند و
بدستور مرتب نمایند و آنچه اجزای آنها بسیار لطیف
باشد در ظرف چینی یا شیشه ضخیم بدستور یک شبانه روز
بخیسانند پس آن ظرف را در قدر مملو از آب [illegible]
در دیگ تا نیمه آن آب باشد بگذارند و بجوشانند
بآتش زغال و هیزم بسیار خشک کرده و نگاه داشته باشند
[illegible] تا ثلث رسد پس بپالایند و صاف
کرده روغن داخل نموده در شیشه و یا ظرف دیگر
کرده همان بدستور قدر بجوشانند تا روغن بماند
و علامت انتهای آب آنست که دیگر جوشش نخورد
و غلیان نکند و بعضی گفته اند که امتحان روغن که
در آن عقاقیر و غیرها طبخ میدهند آن است که
خلالی را در آن فرو برند و بآتش بدارند اگر آن
روغن که بر خلال است جوشش خورد هنوز آب دارد
الا [illegible] فرود آورند که سوخته نگردد و در شیشه
محفوظ نگاه دارند و بدانکه از ادهان مرکبه مانند روغن
الآس و ابهل و سنبل و شبت و افاویه و سیسنبر و
فرفیون و ازرق و کلکلانج و بابونج و بلادر و ثوم و حنظل
و چوب چینی و زعفران که در [illegible] اخلاق نامسند و
سوسن و قسط و [illegible] هر یک در [illegible] خواهد یافت
و هم یا بد انشاء الله تعالی.

فصل در بیان ادهان مرکبه

دهن البان المرکب نافع [illegible] و منافع این روغن

زیاده اند دهن البان السازج است و [illegible] نافع و [illegible]
است و ملین صلابات عصب و نافع است از برای فالج
و استرخا و لقوه و رعشه و درد [illegible] باشد
و نافع است از برای [illegible] و [illegible] و آثار
قروح و شقاق که در زمستان از اثر سردی هوا حادث
شود و [illegible] از امراض که از برودت و رطوبت
حادث شده باشد مستعمل است و بدن را خوشبو کند
صفت آن بگیرند روغن بان ساده ده رطل و در
[illegible] دیگر [illegible] است و این نسخه صحیح است و در دیگ
[illegible] کنند و ده رطل گل سرخ تازه منزوع الاقماع
را بکوبند و در آن روغن اندازند و بجوشانند آنرا بآتش
ملایم و سر آنرا پوشیده سه روز آنرا بگذارند پس
بپالایند آنرا بخرقه کتانی و باز در دیگ کنند و ثفل آنرا
نگاه دارند و [illegible] چهار رطل و نیم کوفته
در آن روغن بریزند و بجوشانند و سر آنرا بگیرند
سه روز دیگر نگاه دارند و بپالایند و روغن را باز
در دیگ کنند و ثفل آنرا نگاه دارند و بدستور مذکور
چهار رطل جوزبوا نیم کوفته در آن روغن اندازند و
طبخ نموده سر آنرا بپوشند و سه روز دیگر نگاه دارند
و بپالایند و ثفل آنرا نگاه داشته روغن را باز در دیگ
کنند و قرنفل چهار رطل نیم کوفته در آن اندازند و بدستور
مذکور طبخ نموده سر آنرا پوشیده سه روز دیگر نگاه دارند
پس بپالایند و روغن را در دیگ کرده و ثفل را نگاه دارند
و بدستور مذکور سه رطل قرنفل نیم کوفته در آن کنند و
بدستور معهود بعد از طبخ و پالودن و ثفل نگاه داشتن
نیم رطل کبابه چینی همان عمل سابق داخل کنند
و بعد از طبخ گذاشتن سه روز و پالودن روغن را در
دیگ کرده در هر یک من نیم رطل صندل سفید
مقاصیری سوده داخل کنند و بعد از طبخ و سه روز
گذاشتن و پالودن عود هندی نیم کوفته داخل کرده
طبخ نمایند و یک هفته بگذارند پس بپالایند و حل
کنند در آن روغن عنبر اشهب [illegible] مثقال و صاف
نموده حل کنند در آن مشک تبتی خالص یا زیاده [illegible]

وبعضی بعد از ین ده مثقال عطر گلاب و از هر یک عطر
صندل و عطر عود هندی و عطر حسی لبان و عطر فتنه
پنج مثقال حل میکنند و جمیع اثقال را که نگاه داشته اند
قدری عنبر و مشک و عطرهای مذکوره را داخل کرده
علیحده نگاه دارند و روغن را علیحده در شیشهای خرد
و سر آنرا محکم ببندند و در وقت حاجت بکار برند
و اسفال را غالیه و روغن را دهن غالیه نامند
دهن البان المرکب المطیب منقول و دیگر، صنعت آن
بگیرند روغن بان که استخراج کرده باشند از لب آن
چنانچه استخراج کرده میشود روغن مغز بادام هر قدر که
خواسته باشند پس بگیرند قرنفل جوزبوا زرنباد و سنبل
الطیب همه را نیم کوفته بخیسانند در گلاب آن مقدار که
از روی دواها برگردد و بگذارند شبانروز پس بآتش
ملایم بجوشانند تا آنکه قوت ادویه بآب باز داده شود
و اضافه نمایند بآن عرق فالوذج و آن رجل الحمام است
و معروف است بساق الحمام و آن قسمی از [illegible] است
آنقدار که رنگین آنرا پس بپالایند
آنرا مخلوط کنند بروغن بان مذکور و برآتش نهایت
ملایم بگذارند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
پس بپالایند و در شیشه نگاه دارند و گاهی این روغن را
بصورت دیگر مرتب نمایند و آن آن است که
جوابج را نیم کوفته و در روغن مذکور داخل کرده تا
چهل روز در آفتاب میگذارند، دهن البابونج منقول
یحیی بن جزله گفته که این روغن گرم است باعتدال
و خشک است و دردها ساکن کند و تشنج اعضا را
نافع است و موضعی که بهم کشیده مرخی آن است
بادها را طرد کند، صنعت آن روغن کنجد بیست اوقیه
حلبه بابونه شسته و خشک کرده آنرا [illegible] در شیشه
کرده چهل روز و شب در آفتاب گذارند پس
استعمال نمایند، دهن اللوز در [illegible] برای
صداع حار و سرسام و خشکی دماغ نافع، صنعت آن
تخم کدو تخم خیارین مغز بادام شیرین کنجد مقشر
تخم کاهو تخم خشخاش سفید اجزا که شسته علی الرسم

استخراج نموده استعمال نمایند سعوطا و مرد خا و مقدار
سعوط آن نیم درم است منقول از اصول التراکیب
محمد نجیب الدین سمرقندی، دهن اللوز در تبرید و ترطیب
و ترتیب دماغ و ازاله یبوست آن بلیغ النفع است
صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام
شیرین مقشر تخم خشخاش سفید کنجد مقشر تخم کاهو مقشر
اجزا مساوی کوفته آب گرم پاشیده فشرده روغن
آنرا برآورده بر سر مالند و مقدار نیم درم آنرا سعوط
نمایند و قدری در گوش بچکانند فی الفور نفع آن
ظاهر میگردد، دهن البطیخ جهت رویدن موی
در هر موضعی که خواهند، صنعت آن جوف خربزه
را خالی کنند و سی عدد زرده تخم مرغ و ده مثقال
براده فولاد و شش مثقال روغن زیت در آن
کنند و سر آنرا بند نموده بگل حکمت بگیرند و در آتش
نهند تا پخته گردد و بعد از آن برآورده استعمال نمایند
دهن الخردل اعیای دست و پا را سودمند باشد
و فالج و رعشه و تشنج را نافع، صنعت آن هندوان
سوختنی یک رطل زنجبیل ربع رطل و روغن کنجد
چهار رطل اسپند و زنجبیل را نیم کوفته در اندک
آب تر کرده تمام شب در شبنم بگذارند و صبح بروغن
بریان نمایند و چون سوخته شود روغن را صاف
صافی نمایند و بعد از آن بیست عدد جوز الطیب
را نرم کوفته در آن داخل نمایند و در وقت حاجت
صبح و شام بمالند و یک ساعت [illegible] نمایند
و از آب و هوای سرد احتراز لازم دانند، دهن
الخراطین جهت بواسیر چون از آن سه درم روغن [illegible]
بر دانه بواسیر بمالند زائل میگرداند آنرا
بی غائله است، صنعت آن پنجاه عدد خراطین را
در روغن کنجد سرشته کرده و از روغن [illegible] در ده
باده درم و نباله بادنجان بپایند و روغن [illegible]
روغن ساخته بآن بیامیزند [illegible]
را بالمناصفه [illegible] نمایند [illegible]
جذب کند آنرا [illegible] و انبیق تقطیر نمایند و در چینی

تنقیه باید که برودی آتش نرم پاشید، دهن الخروع
الکبیر نافع از برای استرخا و فالج و تفتیح سدهای کبد
و طحال و داء قع میشود و حقنه ها از برای قولنج منقول
صنعت آن منتخب شیخ رئیس نانخواه صعتر فارسی مرزنگوش
صافی پودینه کوهی مرماحوز تخم کرفس تخم شبت رازیانه
انیسون تخم سداب قوتی مصطکی رومی اسارون حلبه از
هر یک پنج درم سکبینج افیون جاوشیر از هر یک سه درم
بیخ کرفس پوست بیخ بادیان فقط تکی اصل السوس
راسن خشک حسک از هر یک ده درم هزار چشان
سنبلاسان از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قرنفل
قاقله کبار خیربوا کبابه چینی فلفل دار فلفل جوزبوا [illegible]
شوینز [illegible] رو ناسن کردیا از هر یک چهار درم و
زرنباد درونج چینی عقربی از هر یک پنج درم مجموع را
نیم کوفته آن مقدار آب بر روی آن کنند که از روی
آن برگردد یک شب بخیسانند روز دیگر در دیگ
کرده بآتش ملایم بجوشانند تا ظاهر شود پس بپالایند و
روغن حب الخروع هفت رطل در آن داخل کنند
و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس نگاه دارند
و در وقت حاجت دو مثقال از آن با سه مثقال با
ماء الاصول میخورند، دهن الخروع الکبیر منقول سید
مظفر الدین شفائی، صنعت آن نانخواه انیسون
فو و بیخ حبلی تخم کرفس مصطکی اسارون سامی از
هر یک هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن
آسمانجونی راسن از هر یک ده درم سنبل هندی مقل
از هر یک پنج درم جاوشیر زرنباد درونج عقربی هر یک
سه درم زنجبیل دارچینی فلفل قاقله کبیر بوا جوزبوا
بسباسه [illegible] کردیا از هر یک چهار درم حلبه را
نیم کوفته یک شب در آب بخیسانند روز دیگر
در دیگ کرده بآتش ملایم بجوشانند تا اجزا ظاهر شود
بپالایند و یک صد و پنجاه درم روغن بید انجیر ساده
داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
[illegible] شش درم با ماء الاصول، دهن الخروع که سید
اسمعیل جرجانی در ذخیره [illegible] ذکر کرده

صنعت آن روغن حب الخروع یکمن رازیانه انیسون تخم
کرفس از هر یک نیم من ادویه را نیم کوفته در آب بخیسانند
یک شب و روز پس جوشانیده بپالایند و روغن داخل
کرده بر آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند
در شیشه نگاه دارند ✽ دهن النخل المعروف بدوالی
هرسن نافع است بجهت بثور که بر اصول شعور و مسام
بهم میرسد و جهت جمیع مواد غلیظه تحت جلد و خنازیر
جرب و حکه مفید است ✽ صنعت آن روغن گل سرخ
بست مثقال سرکه انگوری کهنه ده مثقال روغن را
با سرکه بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند فرفیون
شیطرج هندی کهربای شمعی را بیخ از هر یک دانگی کافور
سوخته ... چینی دارچینی سوخته دانه ... سوخته ... پنج
از هر یک نیم مثقال در آن داخل کرده ... بهم
بمالند تا نیکو مخلوط شود استعمال نمایند ✽ دهن ... ازهار
جهت جراحات مجربست ✽ صنعت آن زرد چوبه
زراوند مدحرج قصب الذریره اصل السوس دارچینی ... از
هر یک نیم سیر مجموع را نیم کوفته در بست و پنج سیر آب الصرف
بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد روغن ...
روغن کنجد پنج سیر داخل کرده باز بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند که ... نمایند که ... زود
دهن دار شیشعان ... بود در اسهال ... جهت
جگر و معده و احشا ✽ صنعت آن دار شیشعان ...
اوقیه سلیخه قسط تلخ از هر یک چهار اوقیه قصب الذریره
دو اوقیه ادویه نیم کوفته در آب و روغن کنجد از هر یک
هفت و نیم رطل علی الرسم بپزند و صاف نموده نگاه دارند
دهن دیودار منقول از حکیم گیلانی گفته که این روغن
برای رویانیدن گوشت بر جراحات نظیر ندارد و هیچ گاه
که زخم ... شود و تیرگی ... و هم ... آورد
و رنگ جراحت و نواحی آنرا نیکو میگرداند و این
روغنی ست که بغایت مبارک است خاصه در جراحات
تازه و بسیار شده که جراحت عظیم و محتاج بدوختن
بوده و این روغن را اگر بخیه ... چنان هم که ...
که حاجت بدوختن نشد و زود ... ✽ صنعت

آن بگیرند دیودار چوب دارهلد و ... سقف ... کان
کسی که تخم و ... بان میکنند بشکنند از هر یک ده مثقال
آنچه کوفتنی باشد بکوبند و مجموع را در هم کنند و
روغن کنجد دو صد مثقال و سه رطل آب داخل
کرده بجوشانند تا آب بنصف رسد پس فرود آورده
بدست بمالند و صافی نموده باز در دیگ کرده چندان
بجوشانند که آب رفته روغن بماند و در این وقت
احتیاط کنند که نسوزد یعنی آتش بسیار ملایم باشد
و اگر بعد از تمام شدن آب آتش بخورد و بسوزد پس
اولی چنان بود که قطره چند هنوز آب باقی باشد
که فرود آورند و قطره آب که در آن مانده باشد
بیجا را آتش ... برکنند و فرو ... ساز تر بهتر است ✽
دهن دماسون لغت فارسی ست و گفته اند که ... آن
آن عشرة الاجزا است و در نسخه دیگر مسطور است
که آنرا بر ومی دماسون گویند یعنی ذو عشرة الاجزا
و با ... این روغن نافع است از ... و ...
و ... اعضا است ✽ صنعت آن فلفل
سیاه یک اوقیه ساذج هندی سنبل الطیب از هر یک
چهار اوقیه فرفیون سه اوقیه دارچینی ... قسط
تلخ ... سه ... چهار اوقیه موم ...
دوازده اوقیه مصطگی رومی دوازده اوقیه ...
در روغن بان ... و هشت اوقیه روغن بلسان
دوازده اوقیه ... داخل کرده
در ... بالند تا یکسان شود و در
شیشه نگاه دارند ✽ دهن الراحة ...
است و فوائد این دهن شریف زیاده از آنست
که درین مختصر گنجد و افضل المتاخرین حکیم عماد الدین
محمود شیرازی آورده که در بیع و دوا این مقدار اقوه
ظاهر نشده مرا که ازین روغن ... انواع
مرض معروف بآتشک و انواع مفاصل و جذام
و انواع قروح و ناصور و ... ضرب و شقاق
دست و پا و داء الثعلب و داء الحیه و در گوش
و صداع بارد و دوازده ... جمیع امراض مذکوره

آزموده است و بغایت مفید است ✽ صنعت آن
چوب دارچینی خطائی آزموده زرنباد زراوند طویل جدوار
زراوند مدحرج جنطیانا مرکی صافی صبر سقوطری جاوشیر
حلتیت سکبینج کندر مصطگی رومی تخم حنا برگ حنا
جند بیدستر عاقرقرحا مقل ارزق از هر یک ده مثقال
سورنجان مصری چهار مثقال فرفیون یک مثقال
صابون عراقی ده مثقال موم زرد ده مثقال سیر
پیه شیر ... مثقال پیه خرگوش از هر یک پنج مثقال
زیبق ... روغن گل سرخ روغن بابونه روغن نرگس
روغن خیری روغن یاسمین روغن زنبق روغن
بازی روغن حنا روغن ریحان روغن سورنجان
روغن قسط روغن فرفیون از هر یک ... استار
زیبق چهار مثقال زیبق را در آب برگ حنا بکشند
و باسایر ادویه بدستور یکه در نسخه بعد ازین ذکر کرده میشود
مرتب نمایند ✽ دهن الراحة ... حکیم عماد الدین
محمود ✽ صنعت آن چوب دارچینی خطائی زرنباد ...
زراوند طویل ... صافی صبر سقوطری جاوشیر ...
عاقرقرحا سورنجان ... بیدستر ...
... رومی از هر یک ... مثقال زیبق پنج
مثقال سکبینج یک مثقال صابون رقی ...
آب ... پنج مثقال ... روغن
سوسن روغن گل سرخ روغن بابونه روغن قسط
روغن سداب روغن زنبق موم زرد از هر یک
ده مثقال ... تا ...
... حکیم میرزا ... باقر ... حکیم
... از حکیم عماد الدین محمود شیرازی نقل کرده
در ... باشد ... روغن زراوند مدحرج
مقل ازرق سکبینج ... رومی از هر یک ده مثقال
برگ حنا پنج مثقال داخل ... موم ... ده
مثقال ... زیبق چهار مثقال ... اگر
روغنها که درین نسخه ذکر شده نباشد ... هر یک
که نباشد روغن کنجد داخل نمایند ✽ دهن الراحة
منقول از حکیم محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود ...

برین نسخه مشتمل است صنعت آن جدوار خطائی مجرب
زرنباد جندبیدستر مصطکی رومی زراوند مدحرج [illegible]
بغدادی حب الغار عاقرقرحا زرنب رومی رازیانج جاوشیر
بارزد حلتیت مقل ازرق سکبینج مرمکی صافی از هر یک دو
مثقال سورنجان قسط بحری برگ حنا از هر یک سه مثقال
سیماب چهار مثقال صابون عراقی روغن بابونه روغن
گل سرخ زیت کهنه روغن زنبق روغن نرگس
روغن خیری موم زرد پیه گرده بز از هر یک ده مثقال
آب لیمون آنمقدار که سیماب بآن بکشند و اگر مرض قوی و
مزمن باشد و مریض قدرت و توانائی داشته باشد
مقدار سیماب را تا شش مثقال میتوان کرد و تصرفات
درین نسخه جالینوس کرده مثل آنکه در قروح آتشک
لتهای هندی مرداسنگ شنجرف از هر یک ده مثقال
داخل کرده و بعضی دواها را مثل حلتیت و عاقرقرحا
و بلسان و جندبیدستر بطرف کرده و اکتفا بروغن
گل سرخ و زیت کرده اند و در مرض دار الثعلب
روغن مورد و دهن لادن اضافه نموده و امثال
این تصرفات موافق مزاج و قوت مرض بحسب
عدد طبیب واقع میشود و اما طریق ساختن این
روغن آنست که مبالغه تمام در کشتن سیماب بعمل آورند
و بحدی کشتن آن مبالغه نمایند که اثری از آن نماند و
باید که قدری سرکه و کمی آب در ظرف سفالین کرده
سیماب را در آن اندازند و اندکی بر هم زنند که ریزه ریزه
شود پس حنا گرفته و کوفته نرم بیخته داخل سازند و
بانگشت بمالند و تا سه روز بهمین طریق مالیده باشند
تا خوب کشته شود پس صمغها را آنمقدار که ممکن باشد
در هاون نرم کنند و در سرکه بخیسانند و حل کرده بپالایند
و باقی اجزا را نرم بکوبند و هر یک را علحده بیخته وزن
نمایند و جدوار را بر روی سنگ با گلاب بسایند و
صابون را بکارد تراشیده و پیه و موم را گداخته
بپالایند و مجموع روغنها را یکجا نموده در پاتیلی کرده
بجوشانند و اول مرتبه شنجرف و مرداسنگ را داخل کرده
بعد از آن صمغها را بسیار آتش برگرفته سرد کنند

پس جدوار و زیبق مقتول را داخل نمایند و بعد
از آن تمام ادویه را داخل کرده در هاون بزرگ
چندان بسایند که بمرهم سائیده شود و در هم آمیخته
گردد و در ظرف چینی یا شیشه کرده از گرد و غبار
محافظت نمایند و هنگام حاجت استعمال کنند
و اما طریق استعمال آن آنست که سه بخش کنند و
هر نوبت یک بخش را بمالند و از ابتدا از میان
دو ابرو و بعرض چهار انگشت تا چنبر گردن مهره
پشت بمالند و همچنین استخوانهای سینه را تمام بمالند
و رخت پنبه دار پوشیده خود را از سرما و هوا و اعراض
نفسانی و حرکت عنیفه و جماع و غیره نگاه دارند و
حصه دوم را روز دیگر بهمان طریق بمالند و در روز
یازدهم بخش سوم را بکار برند و روز سیزدهم حمام
روند و اگر در تدهین اول و دوم اثر صحت ظاهر
شود احتیاج بتدهین ثالث نیست و درین ایام غذا
نخود آب باشد و ملاحظه از سایر غذاها واجب دانند
واجبا اگر دهان جوشش کند تخم بستان افروز
تخم ریحان و گشنیز خشک در دهان بپاشند
و لعاب بزرقطونا مضمضه کنند و وقت خواب
مثقالی نقره در دهان نگاه دارند نواب میرزا محمد باقر
موسوی حکیم باشی گفته که می باید که مقدار شصت
مثقال در شش نوبت در عرض پانزده یوم مالیده شود و
هر پنج روز یک نوبت چنانکه روز اول شروع شود و
یازدهم تمام شود و ابتدا از سر نمایند و از عقب سر و
گرههای گردن و مهره و دست و پاها بالعرض چهار
انگشت بمالند و بر روی دل و جگر و زیر بغل
نباید مالید دهن الراحت نافع جرب مفاصل
و درد اعضا صنعت آن جدوار خطائی جاوشیر
مقل ازرق کندر بارزد اشق حلتیت جندبیدستر
زرنباد جوزبوا برگ مورد از هر یک سه مثقال قسط
تلخ برگ حنا سعد کوفی عاقرقرحا از هر یک پنج
مثقال حب الغار سورنجان از هر یک دو مثقال
صابون رقی یک قالب روغن گل سرخ روغن

زیتون روغن بابونه از هر یک ده مثقال پیه بز
هفتاد مثقال آب لیمون بیست مثقال زیبق مقتول
شصت مثقال موم زرد بیست مثقال علی الرسم
موم روغن ساخته در وقت حاجت استعمال نمایند
دهن الراحت بنسخه حکیم صالح خان صنعت آن
جدوار خطائی مجرب کندر زرنباد زراوند مدحرج
زراوند طویل مرمکی صبر سقوطری مقل ازرق سکبینج
جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سورنجان مصری جوزبوا
جندبیدستر حنا شنجرف مرداسنگ زرنب رومی از هر یک
دو مثقال زیبق پنج مثقال صابون رقی سه مثقال آب
لیمون روغن گل سرخ روغن زیتون روغن سداب
روغن قسط روغن حنا روغن بابونه روغن کنجد از هر یک
چهل مثقال پیه گرده بز یکصد و پانزده مثقال موم زرد
غیر مغسول هفت مثقال و نیم ادویه را کوفته بیخته زیبق را
با قدری آب لیمون و آب برگ حنا حل کرده صمغ
و سکبینج و جاوشیر و حلتیت را در آب لیمون بخیسانند و حل
نموده بعد از آن روغنها را یکجا کرده بجوشانند و در
عین جوش موم و پیه در آن انداخته بگذارند تا همه
گداخته شود و صاف نموده صمغها را و زیبق را داخل کرده
برهم زنند و بعد از آن سرد نموده ادویه را در آن اندازند
و از کفچه بر هم زنند بعد از آنکه چون موم روغن گردد
پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و بوقت حاجت بکار
برند دهن الراحت بنسخه دیگر صنعت آن زیبق
مقتول بلیمون یا بصابون یا بتخم مرغ چهار مثقال برگ
حنا سه مثقال سرخ سفیدآب قلعی از هر یک دو مثقال
صابون یک قالب زیت دوازده مثقال ادویه خشک
را کوفته بیخته با صابون و زیت در هاون بدسته بمالند
تا چون مرهم شود پس قسمت کرده یک حصه را بدو
دست از مرفقین تا انگشتان و بر پاها از رکبه تا انگشتان
بمالند و حصه دوم در روز دوم بمالند و در جائی باشند
تمام روز که باد بآن نرسد و روغن را تا روز هفتم نشویند
و غذا نخود آب گوشت مرغ باشد و از حموضات و لبنیات
و آب سرد پرهیز کنند مجرب است برای آتشک ناصر

و بواسیر و جمیع قروح عسرة البرء العلاج + دهن الکبریت
بنسخه دیگر + صنعت آن حدید وار سقطانی کبریت زرنباد
کندر زفت رومی زراوند طویل مرمکی صابونی صمغ سقطری مقل
ازرق سکبینج جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سورنجان مقری بند
بیدستر جوزبوا اشنه زفت رومی مرداسنگ از هر یک ده مثقال
برگ کرفس زنبق از هر یک پنج مثقال آب لیمو پنجاه مثقال
صابون عراقی نیم قالب پیه گرده بز بست مثقال روغن
سوسن روغن گل سرخ روغن بابونه روغن قسط
روغن سداب زیت کهنه موم زرد از هر یک ده مثقال
بدستور مقرر قبل مرتب نمایند + دهن راسن دافع از برا
فالج و لقوه و نقرس و رعشه و اوجاع مفاصل و اوجاع
ظهر و از برای ناصور و باسور و قولنج و جمیع اوجاع بارده
را مفید است و تحلیل ریاح و مواد غلیظه باشد و مقوی
اعصاب است و اگر نیم مثقال تا یک مثقال ازین روغن
بخورند مغص و قولنج را سودمند باشد و مسهل بلغم و
اعصاب را از رطوبات پاک کند و داء الفیل را مفید
باشد + صنعت آن مقل ازرق ده درم اشق جاوشیر
سکبینج حب بلسان افیون اسفاج فستق خربق سفید
زرنب قلنجه سنبل هندی مغز بادام تلخ از هر یک شش درم
قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی لادن جندبیدستر
از هر یک سه درم کسیلا زرنیخ سرخ سیسالیوس لبان
ذکر شونیز بزر البنج جیر بزر الکراث نانخواه قسط تلخ از
هر یک پنج درم بزر انجره مقل مغز حب الخروع مرزنجوش
سورنجان مغز حبة الخضراء از هر یک چهار درم ورق خانق
فستقین رومی از هر یک پنج درم و در نسخه دیگر بجای
فستقین افسنتین است و در نسخه دیگر بجای ورق خانق
افسنتین فرفیون و سورنجان از هر یک ده درم است ادویه
را نیم کوفته در دیگی کرده آب برگ کلم شش رطل بر روی آن
کرده باتش ملایم بجوشانند تا دو رطل بماند از آتش
برگرفته بمالند و بفشارند و بپالایند پس ثفل را نیکو
بفشارند تا باقی نماند چیزی از قوت دوا در آن ثفل
و باز آب مطبوخ را در دیگی کرده زیت کهنه شش رطل
روغن بکاور روغن رازقی روغن حب الخروع روغن
حب الغار مطبوخ با قادیه که از مصر آورند از هر یک
دو درم مغز بادام تلخ مقشر کوبیده ده درم حب الغار
مقشر کوبیده حب الصنوبر مقشر کوبیده از هر یک شش
درم روغن سوسن جیر از هر یک پنج درم روغن کنجد
روغن حبة الخضراء روغن کنجد که جوشانیده باشند
دران سداب سه درم و اشنه سه درم روغن حنا پنج درم
عسل بلادر سه درم و در اندکی از آب مطبوخ که اولا ذکر
شد سکبینج بنا ابزن ده درم حل کرده و همه را یکجا
کنند و باتش ملایم برفق بپزند تا آنکه آب مطبوخ اول
بقدر یک سکرجه باقی ماند از آتش فرود آورده
از پارچه صفیقی بپالایند و باز در دیگی کرده بریزند
بران بارزد شش درم عسل ده درم و بر انگاره و خشت
نهند تا حل شود از آتش فرود آورده مخلوط کنند با
سپیده سائله سفید نفط سفید روغن بلسان از هر یک
ده درم در شیشه کرده سر آنرا محکم بندند و شربتی ازین
دهن با این ربع درم تا یک مثقال با نخود آب
بی گوشت مصفا و بعضی طریق طبخ این روغن را
چنین ذکر کرده اند که دواهای یابس را بکوبند و با آب
کلم بدستور مذکور بجوشانند و بپالایند پس صموغ و ادویه
حل کردنی است دران آب حل کرده روغنها را
داخل کرده در دیگ باتش ملایم بجوشانند تا آنکه
که تمام آب برود و روغن بماند از آتش برگرفته
و با پارچه کرباس بپالایند و در شیشه نگاه دارند و ثفل
اول صلوا است + دهن الساطع این دهن از
عزالی است و نقل آنرا الحکیم رسالیا نیز گویند و این
دهن نافع است از برای سده و جگر و فالج و لقوه
و دماغ را قوت دهد و تسکین خفقان نماید و جمیع
امراض بارده را نافع است + صنعت آن روغن
گل سرخ و روغن نرگس روغن زنبق از هر یک یک
رطل در ظرف زجاجی و یا چینی کرده آنرا العود قماری
دو درم کنند و بر آن بگذارند تا یکماه و بعد ازان گذاشته تا
یکماه دیگر زعفران و قماری و کافور قیصوری دو درم
بعد ازان قرنفل کبر جوزبوا بسباسه از هر یک نیم اوقیه
جربوه و قاقلة الصغیر و فاغره قرفة الطیب کبابه چینی قرنفل
سنبل الطیب چنانچه گل سرخ منزوع الاقماع صندل
سفید از هر یک نیم اوقیه سلیخه سوالمحن اوقیه عود قماری
خام و سک خالیه از هر یک ده مثقال بکوبند و طحن کنند
و در آن بریزند دیگر باره یکماه دو دفعه عود قماری
و بهند پس بپالایند و ثفلش را مطلوب در شیشه نگاه دارند
و روغن آنرا گرفته دو اوقیه عود قماری سلیخون بحریه
متوالیه دو مثقال عنبر اشهب و سه مثقال مشک خالص
دو مثقال عنبر گلاب و دو مثقال کافور قیصوری قرنفل
مرتبه را دران حل سازند و بعد ازان باقی ادویه را
کوفته بیخته بآن روغن مخلوط نمایند و در شیشه کرده
سر آنرا محکم نموده نگاه دارند + دهن سام ابرص نافع
جهت خنازیر چون بران طلا کنند اگر تا سینه
رسیده باشد دفع گردد + صنعت آن بگیرند سام
ابرص شش عدد و آنرا بالعربی وزغه و بفارسی چلپاسه
نامند و در روغن کنجد نیم من انداخته بجوشانند تا
منحل شود پس خاکستر شاخ گاو یازده مثقال
دران داخل کرده بر هم زنند و چند جوش داده
فرود آورند و نگاه دارند + دهن سداب المرکب
بنسخه شیخ داؤد ضریر و جمیع امراض قوی از سداب
و روغن ساده آن وی باشد نافع از برای تفریح
اوجاع ظهر و درک و مثانه و گرده و ساق و ادرار
تحلیل ریاح و اوجاع اذن و صمم است از برای اوجاع
ریح و تدهین بآن و آشامیدن آن و قطره کردن
بآن و حقنه نمودن بآن + صنعت آن بگیرند سداب تر
نیم اوقیه تخم سنبل حب الرشاد عاقرقرحا از هر یک
یکدرم ادویه را نیم کوفته در نیم رطل آب بجوشانند
تا ثلث آب بماند پس بپالایند و سه اوقیه زیت کهنه
یا روغن کنجد داخل کرده بعد ازان بجوشانند تا آب
برود و این روغن بماند در شیشه کنند و سر آنرا
بسته نگاه دارند + دهن سداب بنسخه سید اسمعیل که
در ذخیره ذکر کرده و این روغن در نهایت
نفع است از برای امراض و اوجاع بارده جهت

فالج و لقوه و استرخا و از برای برودت رحم و مثانه ❊
صنعت آن سداب تازه ده درم روغن سوسن نیم من
درهم آمیخته بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند از آتش
فرود آورده صاف نمایند بعده جندبیدستر فرفیون قسط تلخ از هر یک دو
درم فرفیون پنج درم همه را کوفته بیخته داخل کرده در
هاون سنگی بدسته بمالند تا نیک مخلوط گردد و اگر بیست درم
روغن بلسان داخل نمایند بهتر است و الا بدل آن
روغن شبت کنند ❊ دهن سلیخه تالیف ثابت بن قره
سردی معده و جگر را سود دارد و اعضا را قوی گرداند
صنعت آن سلیخه قسط تلخ مصطکی حب بلسان زعفران
از هر یک ده درم قرنفل قرفة الطیب از هر یک پنج درم
همه را نیم کوفته در شیشه کنند و یک رطل و نیم روغن
کنجد تازه بر آن ریزند و سی عدد گل سوسن سفید
که دنباله و زردی های میان گلها را افکنده باشند در آن
داخل کرده در آفتاب آنرا بگذارند که اجزای آن
نرم شود و روغن قوت ادویه را بجذب کند بعده بپالایند
و نگاه دارند و اگر کثیف باشد دفن و غیر آن این دهن را با هم
دهن سوسن ذکر کرده اند و گفته اند که چهل روز
بگذارند در سایه و بعد از آن بکار برند و در نسخه دیگر این
دهن زعفران قرفه و قرنفل داخل نیست ❊ دهن
سلیخه دیگر [illegible] معده و اسهال را سود دارد و [illegible]
باشند [illegible] صنعت آن سلیخه قسط تلخ
حب بلسان مصطکی زعفران از هر یک یک اوقیه قرفه
قرنفل از هر یک نیم اوقیه جندبیدستر نیم اوقیه [illegible] ریزه کرده [illegible]
کنند در روغن [illegible] در آفتاب گذارند [illegible]
شونیز از آنکه [illegible] است که [illegible]
تالیف کرده موی [illegible] مانع [illegible]
فرزند [illegible] و فرج [illegible]
است از برای [illegible] و الثعلب [illegible]
اکلف [illegible] را [illegible] نافع کل
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] دیگر
هر روز یک درم است [illegible]

مانع شیب است و موی سفید را سیاه می کند و این
روغن مجرب است و شهوت باه زائل شده را
اعاده میکند تا نحویکه [illegible] نافع است و قضیب
را سخت میگرداند و محلل صلابت طحال است ❊
صنعت آن شونیز آس کرده یک صد درم [illegible]
دیگر یک صد و ده درم است حلتیت ده درم شکر
پنج درم نوشادر یک درم مغز بادام تلخ ده عدد همه را
در قرع [illegible] بطریق چیده روغن برآورند و بعضی
بقرع و انبیق روغن برمی آورند و اول اولی است
و روغن را در شیشه نگاه دارند ❊ دهن شونیز نسخه دیگر
بگیرند مغز بادام تلخ و شونیز بالسویه پس هر یک را
علاحده کوفته در یک جا کرده بمالند و بفشارند و
روغن آنرا بگیرند ❊ دهن شیخ صنعان از مشایخ
هند است و این روغن تالیف او ست
هر نوع که زخمیکه از کارد و شمشیر و تیر باشد
باندک زمانی اصلاح آورد و گوشت برآرد
برویاند و زخمها را زود بسازد ❊ صنعت آن زردچوبه
پوست درخت گز از هر یک یک استار برگ حنا
[illegible] پوست درخت مغیلان شیطرج
هندی پوست درخت سیب از هر یک ده استار
[illegible] هندی تراشه بقار سنبل الطیب [illegible]
مرداسنگ شنجرف افیون زاج سفید [illegible] از هر یک
یک استار [illegible] چوب آبنوس [illegible]
اصل السوس از هر یک دو استار [illegible] سفید
دم الاخوین از هر یک یک استار سفیداب ارزیز
[illegible] نیم استار [illegible] پنج مثقال صبر زرد
خطائی پنج مثقال گلنار فارسی ده استار کندر
زراوند مدحرج از هر یک پنج استار [illegible] سفید و [illegible]
روغن کنجد پنج من آنچه کوفتنی باشد نیم کوفته در
ده من آب خالص یک شبانه روز بخیسانند بعد از آن
بآتش ملایم بجوشانند آن مقدار که نصف آب بماند
از آتش فرود آورده دو سرد کرده دست بمالند
و بپالایند و دوباره در قدری آب صافی ثفل را

اگر درست بمالند و بپالایند و این آب را با آب اول
یک جا کرده [illegible] انزروت را در [illegible]
آب برگ منیب حل کرده بپالایند و با آب اول یکجا
کرده با روغن کنجد بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه آب
بیک من [illegible] مرداسنگ تراشه بقار شنجرف دم الاخوین
مومیائی زاج سفید [illegible] همه را نرم صلایه نموده
وقت فرو گرفتن از آتش داخل کنند و باقی که از
[illegible] مذکوره مانده باشند بهم زنند و در مرتبه
آخر [illegible] بجوشانند تا آنکه هیچ آب باقی نماند و مجموع
آنها سوخته شود پس موم کافوری داخل کنند جدا از
آتش فرو گیرند و [illegible] بهم زنند تا آنکه سرد شود
و از پارچه کتانی بپالایند و در شیشه نگاه دارند و وقت
حاجت محل زخم را بآن روغن چرب کنند که مجرب
است ❊ دهن شیخ صنعان نسخه دیگر ❊ صنعت آن
زردچوبه پوست بیخ زرشک چوب صنوبر اصل السوس
برگ حنا پوست درخت امغیلان [illegible]
چوب آبنوس [illegible] از هر یک یک چهار یک
من [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] هندی [illegible] قرنفل مرداسنگ تراشه بقار
از هر یک [illegible] مثقال مومیائی [illegible] خطائی
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال آب برگ منیب که [illegible]
است یک من روغن کنجد [illegible] یک چهار یک من
باید که همه را اول [illegible] دوازده من آب داخل کنند
و بآتش ملایم آنقدر بجوشانند تا کف کند و آب مذکور
بربع رسد [illegible] برگ منیب و باقی ادویه را با روغن
کنجد داخل کنند و بآتش ملایم مرتبه دیگر بجوشانند تا
آب تمام برود و روغن بماند و از پارچه کتانی بپالایند
و سرد کرده در شیشه نگاه دارند ❊ دهن شیخ صنعان
نسخه دیگر ❊ صنعت آن زردچوبه دو صد و بیست و
پنج مثقال [illegible] برگ حنا
از هر یک هفتاد و پنج مثقال اصل السوس یکصد و
پنجاه مثقال صبر زرد خطائی مجرب یک مثقال قند
بیست و پنج مثقال رال پانزده مثقال چوب آبنوس

چوب گز از هر یک بیست و پنج مثقال پوست درخت مغیلان
ده مثقال تراشه بلغار جوز بوا شنجرف گاث هندی
از هر یک سه مثقال آب برگ نیب سه صد و هفتاد و
پنج مثقال برگ پان سی مثقال روغن کنجد یکهزار
و پانصد مثقال بدستور مرتب نمایند ✤ دهن شیخ صنعان
نسخه دیگر ✤ صنعت آن زردچوبه هوجیده پوست بیخ
درخت زرشک پوست درخت صنوبر چوب آبنوس
اصل السوس برگ حنا پوست درخت مغیلان چوب گز
جوزبوا از هر یک یک اوقیه تبریزی گاث هندی برگ تان
قند برگ تانبول فوفل از هر یک نیم اوقیه تبریزی شنجرف
جدوار خطائی رانبیخ انزروت سفید از هر یک ده مثقال
صبر فی مرداسنگ پنجاه مثقال صمغ عربی چهل مثقال
زفت رومی اشق پوست هلیله از هر یک هفت درم
صبر سقوطری صمغ زردآلو صمغ سفرجل صمغ سنجد صمغ
آلو صمغ بادام تلخ از هر یک یک مثقال مقل ازرق صمغ
سماق پوست هلیله کابلی سو بیائی سعد کی از هر یک
بیست مثقال صمغ تراشیده سی مثقال کندر فائیسه
چهل مثقال آب برگ نیب یک چهار یک من تبریز روغن
کنجد یک من و نیم تبریز بدستور مرتب نمایند و صاف نموده
در شیشه سربسته نگاه دارند ✤ دهن شیخ صنعان منقول
از نسخه هندی ✤ صنعت آن بگیرند زردچوبه سه سیر دارهلد
دلیودار دو دو چهپر برگ حنا از هر یک یک سیر اصل السوس
دو سیر جدوار خطائی چهرب یک توله بیست و پنج توله
هوجیده یک سیر رال پانزده توله چوب آبنوس بیست و
پنج توله برگ پوست درخت مغیلان ده توله چوب گز
بیست و پنج توله مرداسنگ شش توله تراشه بلغار سه توله
شنجرف جوزبوا گاث هندی از هر یک سه توله نیب
سی توله آب برگ نیب پنج سیر روغن کنجد بیست سیر
بدستور مرتب نمایند و در شیشه سربسته نگاه دارند
دهن شیخ صنعان نسخه حکیم میر محمد مؤمن که در تحفة المؤمنین
ذکر کرده و گفته که این نسخه را از نسخه هندی نقل نمودم
محلل اورام بارده و مقوی اعضا است و مجرب الفتیام
زخمها مجرب است ✤ صنعت آن زردچوبه هوجیده زرشک

و تفسیر کرده و گفته که آنرا بهندی دارهلد گویند و این
غلط و سهو است زیرا که دارهلد دوائی است غیر چوب
زرشک و معروف است و بهندی دیودار که چوب صنوبر
هندی است و این نیز غلط است زیرا که دیودار اسپل
هندی و اسپل درخت عرعر است نه درخت صنوبر
و اصل السوس که آنرا بفارسی بیخ مهک گویند و
بهندی ملهٹی و چوب گز و پوست درخت مغیلان
و آب برگ نیب و چوب آبنوس از هر یک سی مثقال
برگ حنا هوجیده دو دو کا چهپر که سنبل الطیب است این
غلط عمده است حکیم مؤمن را که دو دو کا چهپر را تفسیر
به سنبل الطیب کرده بالجمله از هر یک ده مثقال قسط
دو مثقال و نیم جوزبوا مرداسنگ شنجرف گاث هندی
بلغار تراشیده از هر یک پانزده مثقال موم کافوری
چهار دانگ جدوار خطائی دو دانگ روغن کنجد
ده مثقال ادویه کوفتنی را کوفته در نه صد مثقال آب
بجوشانند و بجوشانند تا ثلث رسد پس بالا بیند
و باقی ادویه را سائیده با آب نیب و آب سلیخه
بجوشانند تا آب بسوزد و آنگاه بپالایند و نگاه دارند
دهن شیخ صنعان نسخه دیگر ✤ صنعت آن
زردچوبه پوست بیخ زرشک اصل السوس
چوب صنوبر برگ حنا پوست درخت مغیلان دو دوکا
چهپر چوب آبنوس چوب گز هوجیده از هر یک یک سیر
شاه جهانی قند جوزبوا شنجرف سیسنه گاث هندی
مرداسنگ رال اشق قنبیل بیسل گرد پنج پنج
تراشه کرادیم بلغاری از هر یک دو دام جنسه موبیائی
وارانجردی یک دام جدوار خطائی نقش مجرب
یک دام آب برگ نیب که مشهور به نیم است پنج سیر
آب برگ پان یک سیر شاه جهانی جمیع چوبها را
نیم کوفته در بیست سیر آب و شب در روز بجوشانند
پس بجوشانند آن مقداری که نصف آب بماند و دو
دیگر را نرم کوبیده و بجنبه آب اجزا را و آب برگ نیب
در روغن را یکجا کرده در دیگ بزرگ با آتش ملایم
بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند هوجیده را حل نموده

نرم کوفته بجنبه بریزند و مکرر بجوش دهند که رنگ روغن
سرخ شود و بعد از آن صاف نموده در شیشه نگاه دارند
برای زخم شمشیر و تیر و خنجر که تازه باشد کار فرمایند
دهن شیخ صنعان نسخه دیگر ✤ صنعت آن زردچوبه
دارهلد دیودار برگ حنا اسپل از هر یک پاؤ سیر قسط
نیم پاؤ سیر کت سفید پانزده ماشه مرداسنگ قنبیل از
هر یک دو دو دام بخته جوزبوا پانزده ماشه توتیای هندی
نیم دانگ زعفران پنج ماشه سنگ بصری پانزده ماشه
مصطگی نیم دام چوب گز نیم سیر چوب آبنوس بلغار برگ
پان دو دو کا چهپر از هر یک پاؤ سیر روغن کنجد هشت سیر
آب خالص پانزده سیر رال پوست بیخ بهل هر یک
پانزده ماشه اشق سه دام بخته فوفل نیم پاؤ سیر جدوار
پنج ماشه بدستور معمول روغن سازند ✤ دهن شیخ
صنعان نسخه دیگر ✤ صنعت آن جوزبوا مرداسنگ
کت تراشه بلغار موم سفید از هر یک شش توله شنجرف
چهار توله جدوار خطائی دو توله چوب گز چوب آبنوس
زردچوبه اصل السوس بهل دو دو کا چهپر پوست مغیلان
برگ حنا برگ نیب از هر یک نیم سیر دار فلفل یک سیر
و نیم دیودار یک سیر نیم هوجیده یک سیر روغن کنجد
ده سیر تیل یک توله کتیرا دو درم رال دو درم
اشق بیخ بدرم دار فلفل اصل السوس زردچوبه
برگ نیب برگ حنا دو دو کا چهپر پوست مغیلان آبنوس
چوب گز مجموع را در یک من آب بجوشانند تا یک ثلث آب
روغن بجوشانند تا بجا رسد صاف نموده باقی اجزا
با روغن کنجد و ان آمیخته بجوشانند آن مقدار
که آب برود و روغن بماند پس در شیشه نگاه دارند
دهن شیخ صنعان قلیل الاجزا حکیم میر محمد مؤمن گفته که
این نسخه بهتر از نسخه قبل است از برای التیام زخمها
تازه ✤ صنعت آن اصل السوس پوست درخت صنوبر
هوجیده پوست درخت مغیلان زردچوبه اجزا مساوی
از مجموع مقدار چهار صد مثقال کوبیده با روغنی که
از برگ کتان و غیره دانه گرفته باشند مقدار شش صد
مثقال و سه من تبریز آب خالص با آتش ملایم بجوشانند

تا بجای یکدیگر کف نکند و آتش ملایم بسوزد پس آن را بپالایند در شیشه کرده سر آن را محکم بپوشند و نگاه دارند؛ دهن صندلین منقول از خط میرزا معز الدین محمد که معزی الیه از مجربات حکیم احمد مسعودی نقل کرده؛ صنعت آن ازار دچینی سه صد مثقال پوست زرشک دویست مثقال چوب صندل سرخ یکصد مثقال چوب گز دویست مثقال چوب آبنوس هو جیوه اصل السوس پوست درخت سفیدالان چوب بقم برگ حنا از هر یک دویست مثقال قند پنجاه مثقال سنجرف جوز بوا مرداسنگ تراشه بلغار گلات هندی اکاسسول زنجبیل اشق از هر یک پانزده مثقال مومیائی جدوار خطائی از هر یک پنج مثقال سپرک سبب سه صد مثقال روغن دو هزار و چهار صد مثقال نه چیز اول را با یک هزار و دویست مثقال آب بآتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند صافی نموده استعمال نمایند؛ دهن العلقم ترجمه دهن قثاء الحمار است و بعضی ترجمه کرده اند آن را بدهن الحنظل و این روغن مانند روغن ناردین است در افعال مانند تقویت باه و اشتهای طعام و برودت معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بلکه انفع و اعجب فعلاً از دهن ناردین است صنعت آن عصاره قثاء الحمار است ده رطل زیت پانزده رطل سیعه سائله دو اوقیه که پانزده مثقال است قنطوریون دقیق شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک پودنه نهری پودنه بری پودنه جبلی سلیخه برگ و فلی اریسا از هر یک یک اوقیه و نیم عاقرقرحا یک اوقیه آب خالص بوزن زیت بطریق معروف مرتب نمایند و شراب درین روغن بیست و بعضی از اطبا گفته که این روغن از سائر روغنها بهتر است و حقنه کرده میشود باین روغن از برای هیجان شهوت باه و برودت پشت و مفاصل والله اعلم؛ دهن فلفلان حکیم علی در شرح قانون این دهن را به دهن فیقلا ذکر کرده و گفته که فیقلا بلغت هندی است و ترجمه این دهن باین اسم نوع از فلفل است درین دهن چه پپیل در هندی مبنی دار فلفل است و فلفل معرب پلست و لفظ او در هندی مبنی اول ست یعنی

دهنی که اصل و عمود دران فلفل است و بالجمله این روغن تالیف از حکمای هند است و نافع است از برای استرخای اعصاب فالج و لقوه و سائر امراض بارده دماغی و عصبی؛ صنعت آن سنبل الطیب کربد شیطرج هندی راسن دار فلفل جوز بوا قسط تلخ بیخ سوسن آسمانجونی رازیانه زرنباد درونج عقربی از هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته در دیگ کنند و آب و روغن کنجد از هر یک دو صد مثقال بر زبر آن کنند و در قدر مضاعف بپزند تا آب برود و روغن بماند صافی نموده در شیشه نگاه دارند؛ دهن فلفلان از مرکبات اطبای هند است و دوای صالح است از برای اوجاع مفاصل و تشنج و استرخای اعضا و قولنج و لقوه و فالج و ریاح بارده غلیظه عارضه در عصب و جمیع اوجاع عارضه در اعصاب نافع است صنعت آن بتحریر شیخ رئیس در قرابادین قانون شل بل فل وج ترکی شیطرج هندی راسن از هر یک پنج درم دار فلفل جوز القی بیخ سوسن آسمانجونی تخم رازیانه قسط تلخ مرکی صافی دیودار زرنباد درونج عقربی از هر یک یکدرم نیم کوفته در دیگ کنند و بعد ازان بران روغن کنجد و شیر تازه دوشیده و آب خالص از هر یک دو من و بجوشانند در دیگ مضاعف تا آنکه آب و شیر برود و روغن بماند پس بپالایند و نگاه دارند؛ دهن فلفلان دیگر که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده نافع از برای اوجاع مثانه و رحم بارد و از برای عرق النسا و سردی هر دو گرده و استرخای اعضا و قولنج و لقوه و نافع از برای ریاح بارده غلیظه که عارض عصب شود و از برای درد پشت و از برای هر وجعی که از سردی بود و اخلاط غلیظه و این دهن نیز از ترکیب اطبای هند است؛ صنعت آن شل بل فل وج ترکی شیطرج هندی و بیخ سوسن آسمانجونی دار فلفل اشق جوز القی جوز السرو جوز الصنوبر قسط تلخ زرنباد تخم رازیانه دیودار درونج عقربی از هر یک ده درم

مجموع را نیم کوفته در دیگ کنند پس بگیرند شیر تازه دوشیده و آب خالص از هر یک ده رطل روغن کنجد پنج رطل بر روی وی کرده در دیگ مضاعف بپزند تا آب و شیر برود و روغن بماند بپالایند و نگاه دارند؛ دهن قلوندی تالیف آن مرحوم از برای فالج و امثال آن از امراض بلغمی حادث در اعصاب؛ صنعت آن قرنفل پنج درم سنبل الطیب وج هندی بیخ سوسن آسمانجونی قرفة الطیب قسط تلخ از هر یک ده درم راسن سلیخه عود بلسان عود الصلیب از هر یک پنج درم مرکی صافی سه درم همه را نیم کوفته در ده رطل آب یک شبانروز بخیسانند پس روغن زیتون دو رطل داخل کرده بجوشانند که آب رفته روغن بماند صافی نموده پیه قاوندی شانزده درم مومیائی چهار درم دران گداخته جند بیدستر دو درم سوده اضافه نموده خوب برهم زنند در شیشه نگاه دارند؛ دهن القسط در قسط انشاء الله تعالی خواهد آمد؛ دهن القنبیل نافع است جرب و قوبا را صنعت آن قنبیل که بهندی کمیله نامند شش مثقال مرداسنگ شنجرف گوگرد املی توتیای هندی بزبان زیبق بین سل که زرنیخ احمر است از هر یک نیم مثقال روغن گاو بیست و چهار مثقال ادویه را سحق بلیغ نموده روغن را یکصد و یک آب شسته ادویه را بان بسرشند و بکار برند؛ دهن قنبیل دیگر که جهت خارش و قوبا و قروح خبیثه و غیرها مجرب است؛ صنعت آن قنبیل که بهندی کمیله گویند پنج توله و سیرج که بهندی سیندور گویند هفت ماشه فلفل سیاه هفت ماشه فلفل دراز بچه دانه روغن تلخ شانزده توله و اگر رقیق خواهند بیست توله نمایند اول روغن را در ظرف آهنی بجوش دهند و فلفل دراز دران اندازند تا سوخته شود بعد ازان فلفل را برآورده دور اندازند پس سیرج را داخل نمایند تا خوب پخته شود بعد ازان فلفل سیاه داخل نمایند و از آتش برگیرند آنگاه قنبیل را داخل نمایند و خوب حل کنند و اجزا را باید که بسیار نرم سائیده و بیخته باشند و هر چند نرم تر باشد بهتر است؛ دهن قنبیل دیگر که

انواع جرب طب و زخم آتشک را بسیار نافع است +
صنعت آن فنبیل شش مثقال صیرفی که دو توله بوزن
بنگاله است سیماب گوگرد زرد خالص صاف که بهندی آمله سار
گویند و گوگرد احمر که بهندی سنبل بی نامند مرداسنگ توتیای
اخضر هندی شنجرف سبز که بهندی سیندور نامند از هر یک
نیم مثقال صیرفی که دو ماشه بوزن بنگاله میشود سیماب را
با گوگرد بسایند بحدیکه اجزا سیماب محسوس نگردد و سائر
اجزا را نیز باهم بسیار نرم بسایند که مثل غبار گردد در پنجاه
مثقال روغن گاو تازه که یکصد و یک آب شسته باشند
خوب ممزوج نموده بر موضع جرب یا آتشک بمالند و یک
روز درمیان بآب گرم بشویند یا هر روز بفاصله پنج شش
ساعت بجوشی زمالیدن آن + دهن فنبیل دیگر که جهت
قروح و جروح خبیثه آتشک و جرب طب خبیث + صنعت
آن بگیرند فنبیل که بهندی کمیله نامند دوازده درم فلفل
سیاه یکدرم توتیای اخضر هندی که بهندی نیله تهوتها
نامند نیم درم همه را سحق نموده با روغن یاسمین چهل
مثقال ممزوج نموده بگذارند تا ته نشین شود و صافی آنرا
بر جراحتها بمالند و چون دهن صافی آن تمام شود
باز دهن یاسمین خالص که بهندی چنبیلی نامند داخل
نمایند + دهن الکراث نافع جهت وجع اذن و ثقل
سامعه که از برودت و ریح باشد + صنعت آن مغز تخم
افسنتین رومی از هر یک سه مثقال یک شبانروز در
آب بخیسانند پس جوشانیده مالیده صاف کرده آب
برگ گندنا تازه پنج مثقال در روغن کنجد بست و چهار
مثقال داخل کرده بآتش ملایم طبخ دهند تا آب رفته
روغن بماند و احتیاط نمایند که رطوبتی آب دران باقی نباشد
و عند الحاجت نیم گرم نموده شبانروزی دو سه قطره در
گوش بچکانند + دهن الحبوب السبعه منقول از قرابادین
عیسی بن ماسویه مرطب و نافع است از برای هر مرض
یابس و مزیل علتهای سوداوی است خصوصا صداع
و جذام و مالیخولیا مالیدن و آشامیدن و سعوط نمودن
بآن و آنچه شبیه باشد بآنها و ممکن است معالجه امراض
حادثه از سائر اخلاط بآن نیز مثل آنکه در نزد غلبه حرارت

امراض حادثه از صفرا اضافه کنند بآن مثل روغن بنفشه
و روغن نیلوفر و نزد برودت و بلغم بدل مغز تخم کدو
و مغز تخم هندوانه لفت و مغز حب الخروع کنند
درین حالت اثر میکند در مثل فالج و لقوه و رعشه
سمرقندی گفته روغنیکه فرا میگیرند از الحبوب سبعه هرگاه
استعمال کنند آنرا صاحب صداع بارد یابس ذهنی و
گوش و بر سر نافع است آنرا نهایت نفع است +
صنعت آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین
مغز چلغوزه کنجد مقشر مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه
اجزا مساوی کوفته بطریق استخراج روغن بادام روغن
ازان برآورند و در نسخه دیگر بجای تخم هندوانه
مغز گردگان است + دهن دهامون زرد بیان
است معنیش رومی ده دوا و معده سرد را نافع
باشد و اعضا را محکم کند و بهر دردیکه از سردی باشد
نفع دهد + صنعت آن مصطگی دوازده اوقیه
دارچینی شش اوقیه روغن بان یا روغن زیت هر
کدام که موجود باشد چهل و هشت اوقیه روغن بلسان
و موم سفید از هر یک دوازده اوقیه چنانکه رسم است
طبخ دهند + دهن مبارک منقول از شفاء الاسقام
این دهن را شیخ داؤد در تذکره باسم دهن اللقوه
ذکر کرده نافع است از برای لقوه و فالج و کزاز و
عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح کند و
مهیج باه است و شهوت جماع و قطور آن در گوش
جهت کری و گرانی گوش و سده سماع در یک روز
موثر است و فرزجه آن جهت جمیع امراض رحم مفید
صنعت آن حلبه شونیز بالسویه کوبیده تنقیه بزیت
بطریق تخمیص بر روی آتش نمایند تا ثلث وزن روغن
را جذب نماید پس تقطیر دهن بقرع معکوس یا بقرع و
انبیق نمایند و اول بهتر است + دهن مجرب
جهت خدر و رعشه و فالج و استرخا و مفاصل و درد
و عرق النسا منقول از خط استاذ الاطبا میرزا
سلیمان طبیب شیرازی غفر الله له + صنعت آن
قصب الذریره قسط تلخ از هر یک سه مثقال اذخر مکی

سورنجان مصری کبابه چینی ناردین سارون از هر یک
دو مثقال زرنباد دارشیشعان عاقرقرحا بوزیدان
مغاث بغدادی از هر یک یک مثقال مجموع را نیم کوفته
با سه پیاله آب بجوشانند بمقداریکه یک پیاله آب بماند
پس شیره آنرا برآورده روغن گل سرخ روغن یاسمین
روغن زنبق روغن بابونه از هر یک ده مثقال داخل
کرده بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس
جدوار خطائی آزموده جند بیدستر فرفیون از هر یک
سه مثقال جوزبوا زنجبیل از هر یک دو مثقال مقل
ازرق یکمثقال کوفته بحریر بیخته در هاون سنگی کنند
و روغن را اندک اندک بران چکانند و بدست بمالند
تا تمام روغن بآن مخلوط شود و بعد ازان مومیائی معدنی
دو دانگ دران حل کرده کنند و در شیشه نگاهدارند
دهن المسمی به مجموعه استعمال کرده می شود در جمیع
اعلال بارده و اثر آن باعتدال است + صنعت آن
روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن
روغن بید انجیر روغن استه زردآلو روغن حب الغار
جمله مساوی قدری جند بیدستر و اندکی مشک سوده
که بآتش ملایم با آنها ممزوج نموده باشند استعمال
نمایند و این روغن احداث یبس نمی نماید در اعضا
منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی +
دهن المحلل تالیف والد حکیم میر محمد مومن میر محمد زمان
تنکابنی رحمهما الله تعالی مقوی معده است و محلل
ریاح آن و نافع است از برای جگر + صنعت آن مقل
ازرق سه مثقال سنبل الطیب مصطگی علک البطم از
هر یک یک مثقال اشق اسارون شامی اذخر مکی
قصب الذریره از هر یک دو مثقال همه را کوفته
بروغن بابونه و روغن گل سرخ از هر یک نیم رطل و ده بیرا
در شیشه کرده روغنها را بر روی آن کرده در آفتاب
بگذارند اگر تابستان باشد هر روز بهم زنند و اگر زمستان
باشد در خاکستر گرم گذارند تا ده روز پس استعمال نمایند
که بعون الله نافع است + دهن مر منقول از طب
برا کلسوس نافع است جراحات را و لحم آنها است

وداخل کرده می‌شود در معاجین بکار رود قایم مقام
دهن بلسان ست * صنعت آن بگیرند مر صافی جید
شش مثقال و فقیه بخیسانند بعد سحق بصاعد شراب خالی از
مائیت مقدار دوازده روز دفن کنند در سرگین اسپ
شش روز پس تقطیر نمایند در حمام ماریه تا آنکه صعود
نماید عرق و متقطر گردد و باقی ماند دهن صاف * در تهیه
فرع و قوت این دهن مثل قوت دهن بلسان است
در منع عفونات و غیرها * دهن مرجان نیز منقول از
طبیب اکلسوس نافع است از برای جمیع امراض سیلانیه
حاره مثل سیلان رحم و قروح خبیثه و مسکن وجع عین
مختلف سیلان رطوبات از دماغ است و طلاء آن
مقوی دماغ است و نافع است مانند غشی و خفقان
صنعت آن بگیرند مرجان هر قدر که خواهند و سحق نمایند
و بریزند بران سرکه مقطر آنقدر که دو انگشت بر بالای
آن بایستد و بگذارند در جای گرم تا آنکه منحل گردد پس
رطوبت را از آن برانند در حمام ماریه تا خشک گردد
پس مسحوق کنند بران آب خالص چند مرتبه تا اینکه برود ترشی
آن پس بگذارند در مکان نمناک بدرستیکه میگردد
روغن شربتی از آن یک قیراط است با لعوقی از میاه
مناسبه * دهن السمن از مخترعات صاحب خلاصة التجارب
است گفته که بر هر عضو که بمالند و گرم نگاهدارند فربه کند و
مداومت بران نمایند و اگر بر تمام بدن بمالند تحلیل
دو ورمهای خبیثه و ریاح را دفع نماید * صنعت آن
بگیرند خراطین و علق از هر یک یک من و بنات الحجر
نیم کوفته دو من و در ده من آب بپزند تا نرم گردد و
مهرا شود آب ثلث آید پس آنرا بپالایند و پیاز
نرگس نیم کوفته ده سیر حشیشة الحجره هشت سیر حنظل نیم
کوفته پنج سیر کبریت یک سیر زفت ... سیر
من دران افگنند و بآتش ملایم بجوشانند تا یک من
آب بماند آنرا صاف نمایند و سه سیر روغن بلادر سخته
و هفت سیر روغن کنجد تازه دران ریزند و بآتش ملایم
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در ظرفی نگاهدارند
و عند الحاجت بکار برند * دهن المفاصل جهت وجع

مفاصل مزمن منقول از طبیب فرنگی * صنعت آن
روغن صمغ درخت پسته روغن بابونه از هر یک
شش مثقال روغن روباه روغن سنبل از هر یک
سه مثقال میعه سائله دوازده مثقال مرهم خطمی سی
و شش مثقال درهم مزده بر بدن و مواضع مرجعه
بمالند * نسخه مرهم خطمی این است ریشه خطمی سی و شش
مثقال بزرکتان حلبه پیاز عنصل از هر یک بیست
و چهار مثقال کوبیده در سه چهار یک آب با آتش ملایم
یک شبانروز بجوشانند تا مانند مرهم شود پس از بالای آتش
بگذارند و یکصد و پنجاه درم زیت داخل کرده بآتش
ملایم بجوشانند تا روغن از ثفل جدا گردد پس صاف
نموده استعمال نمایند * دهن نارگیل از ترکیب اطبای
هند است نافع است از برای ریاح غلیظه و از برای
اوجاع رحم بارده * صنعت آن نسخه شیخ رئیس ...
قالوقن بکمونج بارزد سعد هندی خردل سفید از
هر یک پانزده درم علک الانباط هشت درم جاوشیر ...
درم قرفة الطیب قسط زرنباد و ... زراوند مدحرج
از هر یک دو درم ... ترکی اشق شیار کبر که آنرا
قثاء الکبر گویند و دوای مشهور است فلفل عاقرقرحا
از هر یک دو درم نیم زرنباد درونج عقربی جند بیدستر
حسک سداب صحرائی سداب جبلی اصل السوس
فیقصومیم آردیشهران ... مرزنجوش فلفل بستانی
از هر یک نیم درم ... طیب ...
منقی با نخدان از هر یک ربع درمی زیت نه رطل
آب هیچده رطل ادویه را نیم کوفته زیت نه رطل
داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن
بماند پس قدری آبرده بپالایند و در شیشه کرده
سرش را بسته نگاهدارند شربتی از نیم درم تا دو درم
با آب ... دهن ناردین یعنی روغن سنبل ...
منافع این روغن بسیار است و این دهن با شهرت
ادهان است نافع است از برای هر قسمی که بوده با
از برودت در باطن و جمیع امراض بارده چون
فالج و لقوه و رعشه و استرخای اعضا و اوجاع

مفاصل و عرق النسا و ریاح باطنی و مسکن وجع اذن
بارده است و زائل میگرداند وجع آنرا و مزیل ...
شقیقه است سعوط کردن بآن و تحسین رنگ مینماید
و زائل میگرداند قولنج و مغص و زحیر را و نافع است
از برای اوجاع مغص و زحیر و تسکین وجع کبد و
بطن مینماید و تحمیل رحم میکنند و بطرز قطره می چکانند در
احلیل پس نفع مینماید از برای گرده و مثانه و استرخای
مثانه و زیاده میکند نعوظ را و نافع است از برای
ضعف معده و جگر و کلیه و ثقل سمع و درد جسم و
احتباس حیض و درد اعضا و اعصاب شرباً و ضماداً
واحتقاناً * صنعت آن نسخه شیخ رئیس بدانکه این
روغن را سه طبخه است * صنعت طبخه اولی بگیرند
قصب الذریره سعد کوفی برگ غار عود بلسان
سلیخه هندی راسن ... اذخر مکی اهل برگ
مورد قردمانا مرزنجوش از هر یک دو اوقیه اجزا را
نیم کوفته در دیگی کنند و شراب و آب خالص بخیسانند
و بعضی بجای شراب نبیذ زبیب و عسل گفته اند ... باید
که هرگاه من این روغن را ساخته ام بجای شراب
نبیذ عرق النساء خشک کرده و مرضی از آن
زیاده از آنچه از روغن ناردینی که شراب یا نبیذ
داشته منتفع گردیده اند باید که بوده باشد آب
و شراب یا آب و عرق خشک آنقدر که از یک
ادویه دو انگشت بر گردد پس بیندازند دران
روغن کنجد تازه پنج قسط و بآتش ملایم در دیگ
مضاعف شش ساعت آنرا بپزند و هر لحظه آنرا
حرکت دهند پس از آتش برگیرند و بگذارند تا سرد شود و
بپالایند و بعضی بجای پنج قسط روغن کنجد هشتمن
گفته اند و در نسخه یحیی بن عیسی بن جزله وزن روغن
کنجد هفت رطل و نیم است و بعضی گفته اند که بعد از آن
که آب و شراب خیسانیده باشند اجزا را در دیگ
مضاعف بجوشانند و بطبیخه بهم زنند تا آب و شراب
برود و روغن بماند پس بپالایند و بگذارند تا سرد
شود و در نسخه حکیم مومن و تحفة المومنین ذکر کرده که

براجزای طبخه اولی کندر و کرسنه و قسط و تلخ ناردین از هر یک دو اوقیه افزوده و گفته که اجزا را نیم کوفته در شش صد مثقال شراب کهنه یا جمهوری یا مویز یا عسل و دو هزار و یکصد و پنجاه مثقال آب تا شش ساعت بجوشانند بعد از ان که یک شبانه روز خیسانیده باشند صنعت طبخه ثانیه بگیرند غنچه گل سرخ منزوع الاقماع عصاره مورد تر سلیخه سیاه مرکی صافی از هر یک یک اوقیه و نیم کوفته داخل کنند در آب ممزوج با شراب یک مقدار که ترسا زد او دو یه را در روغن طبخ را که در ان جوشانند شود دباتش ملایم در قدر مضاعف ساعت بجوشانند و سرد کرده بپالایند و بعضی این اجزای مذکوره در طبخه ثانیه را از هر یک پنج استار و دارچینی و حماما از هر یک سه استار آورده و گفته که همه را نیم کوفته بشراب ممزوج به آب یا نبیذ عسل و زبیب ممزوج با آب یا جمهوری تر کنند آنمقدار که دو انگشت از سر دواها بگذرد و دران روغن صافی نموده از طبخه اولی را با دوی بیامیزند و باتش ملایم در دیگ تا مضاعف ساعت بجوشانند تا آب و شراب برود و روغن بماند پس بپالایند و سر کنند و حکیم میر محمد مومن اجزای طبخه ثانیه را باین موجب ذکر کرده گل سرخ دارچینی حماما آب برگ مورد تازه اگر یابند والا برگ مورد خشک کنند و سلیخه و مرصافی از هر یک نیم و سه مثقال و گفته که تا سه ساعت تا بنا بجوشانند که به نصف رسد و بپالایند و در نسخه یحیی بن عیسی بن جزله اجزای طبخه ثانیه گل سرخ و آب مورد از هر یک سه اوقیه و حماما دو اوقیه است صنعت طبخه ثالثه ناردین یعنی سنبل رومی و قرنفل میعه سائله از هر یک سه اوقیه جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان شش اوقیه و دو یه را نیم کوفته آب داخل کنند و بر آتش نهند و چون گرم شود داخل کنند دران روغن طبخ مذکور و روغن بلسان و میعه سائله را و حرکت دهند تا نیکو مخلوط شود و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و سرد کرده در شیشه کنند و سر آنرا محکم ببندند و در وقت حاجت بکار برند بقدر حاجت برآورده باز سر آنرا محکم ببندند

که هوا کسر قوت آن نکند و بعضی گفته اند که در طبخه سنبل رومی و قرنفل و میعه سائله از هر یک ربع رطل جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان نیم رطل ست اوقیه خشک را نیم کوفته با شراب ممزوج با آب آن مقدار که دو انگشت از سر او برگردد باتش ملایم در قدر مضاعف بجوشانند و چون بجوش آید روغن طبخ را داخل کنند و بجوشانند تا آب و شراب برود و روغن بماند پس فرود آورده بمالند و بپالایند و دیگر باره در دیگ کنند و روغن بلسان و میعه سائله را داخل کنند و حرکت دهند تا آنرا حاصل شود پس از آتش فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و سر آنرا محکم ببندند و حکیم میر مومن اجزای طبخه ثالثه را باین موجب ذکر کرده سنبل رومی سنبل الطیب قرنفل میعه سائله روغن بلسان و اگر نیابند روغن بیدان کهنه از هر یک بیست و شش مثقال و جوزبوا شش صد مثقال باتش ملایم با آب بجوشانند تا آب برود روغن بماند آنگاه بپالایند و استعمال نمایند و در نسخه حکیم میر محمد مومن اعتماد نشده دهن ناردین نسخه یحیی بن عیسی بن جزله سود مند بود بسته در معده و جگر و قولنج و سردی اعضا و اعضا را باین روغن چرب نمایند و سردی اندرونی چون بیاشامند و یا طلا کنند و از برای درد رحم چون زن استعمال کند چون در گوش اندازند درد گوش را ساکن کند و چون در بینی اندازند درد سر و زکام سپید را ساکن کند و چون چند قطره در سوراخ احلیل چکانند سنگ مثانه را زائل گرداند صنعت آن قصب الذریره سعد کوفی برگ غار عود و بلسان ساذج هندی راسن اسارون ذنجبیلی برگ مورد و قوما از ان لفاح رنجمشک از هر یک دو اوقیه نیم کوفته در دیگ سنگی کنند و شراب یا نبیذ مویز چند انکه از سر آن بگذرد و آب نیز اضافه آن کنند و هفت رطل و نیم روغن کنجد در دیگ مضاعف آنرا بپزند باتش ملایم پس در ظرف بپالایند تا شش ساعت پس از سر آتش برآرند و صاف نمایند در روغن و آنچه بماند بمالند و بپالایند و نیم کوفته اگر دانه و بسیار نماند گل سرخ و آب مورد

نیز از هر یک سه اوقیه حماما دو اوقیه نیم کوفته در دیگ کنند و شراب یا نبیذ مویز و عسل و آب چندان بر سر آن بریزند که اجزا نا پدید شود و روغن که پخته گردد از ان جدا گردد و دران کنند و در دیگ مضاعف باتش ملایم سه ساعت بپزند پس سرد کنند و روغن از و جدا گردانند و صافی نموده پس بگیرند سنبل الطیب قرنفل میعه سائله از هر یک سه اوقیه جوزبوا پنج اوقیه بلسان شش اوقیه نیم کوفته با آب و شراب چندان بر سر آن کنند که اجزا ناپدید شود و باتش ملایم بجوشانند پس روغن بلسان و میعه سائله دران اندازند و بجوشانند و روغن که صافی کرده بودند دران اندازند و دیگر باره بجوشانند تا آب بماند و روغن خالص بردارند و صافی نموده در شیشه کنند و سر آنرا محکم کرده نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند و دهن ناردین منقول از منهاج محمد بن زکریا صاحب منهاج الدکان گفته اند نقل کرده من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین صنعت آن روغن بان یک رطل سنبل رومی شش درم سعد کوفی قصب الذریره مصطکی رومی اذخر مکی از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس بپالایند و نگاه دارند دهن ناردین نسخه دیگر صنعت آن ناردین رومی قصب الذریره سنبل الطیب سعد کوفی عود بلسان کاسنی سنبل برگ مورد اذخر ساذج هندی بهل برگ راسن فو انار زرنباد گیاه مخلصه سنبل الطیب از هر یک ده مثقال کوفته در هفت صد و پنجاه مثقال آب بخیسانند یک شب و صبح آنرا بجوشانند آنمقدار که ثلث آب بماند بپالایند و نقش را دور صافی نموده روغن کنجد چهار صد و پنجاه مثقال داخل نموده چندان بجوشانند که آب فنا شود و روغن بماند نموده در شیشه نگاه دارند و بعضی دیگر آورده که بعد از انکه سه جنس آب برود و صافی نموده روغن کنجد بمقدار مذکور داخل کرده چندان بجوشانند که آب فنا شود و روغن بماند صافی نموده روغن بر اطفال در شیشه نگاه دارند

دهن النجاح تالیف حکیم میر محمد مومن نافع از برای اختلاج
و ریاح و تشنج و فالج و امراض بارده اعضای عصبانی
و از برای تقویت اعصاب و تفتیح اوجاع بارده و تحلیل
مواد غلیظه و مجرب است ❊ صنعت آن حسی لبان میعه
سائله مقل ازرق از هر یک ده درم اشق حب بلسان
فرفیون حرمل سفید زرنب کبابه چینی شیطرج هندی
ماهی زهرج قرنفل از هر یک شش درم جوز بوا زنجبیل بلادر
از هر یک پنج درم کندر ریز بسباسه سیسالیوس تخم گندنا شونیز
تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ شبت از هر یک چهار
دانگ عود کوفی مرزنجوش حلبه اسپند سفید بزرک بادام
تلخ کوهی اسقردیون حب الغار اشنه از هر یک نیم
قیراط یک هفته در سه هزار مثقال عرق بهار نارنج و امثال
آن بخیسانند و بجوشانند تا به نصف رسد بپالایند و با
یکصد و پنجاه مثقال روغن بید انجیر بجوشانند تا
آب برود و روغن بماند پس پنج جاوشیر فرفیون میعه
سائله مومیایی قنه علک البطم از هر یک سه مثقال
دران حل کرده پس بگیرند سنبل الطیب مر مکی صمغ
زعفران قصب الذریره قرنفل از هر یک سه مثقال
دارچینی سیلانی پنج مثقال جند بیدستر دار فلفل فلفل
از هر یک دو مثقال کوفته بیخته داخل روغن مذکور کرده
در هاون سنگی و اگر سنگ سماق باشد بهتر است بدسته
بمالند تا نیک مخلوط شود و در شیشه نگاهدارند ❊ دهن
النوشادر سمیات دور کند و سم مفرط آورد و چون قدری
ازان بر بینی تمریخ نمایند ❊ صنعت آن نوشادر نیک
لفلفل تخم سپندان تخم حب جبیر دارفلفل سیاه زنجبیل کاکنج
اجزا مساوی نیم کوفته در آب بجوشانند تا مهرا شود پس
صاف نموده با هم وزن آن روغن بید انجیر بآتش
ملایم بجوشانند تا روغن بماند ❊ دهن النوره چون
بر بدن بمالند موی آن زائل کند ❊ صنعت آن آهک
بست درم روغن یک صد درم همه را با هم بیامیزند
در سه روز در آفتاب و سه شب در مهتاب گذارند و همیشه
بر هم زنند و بعد ازان بر ماهی تابه نهند تا روغن از وی
جدا شود و روغن را بدستور نوره بمالند موی را ببرد ❊

دهن هندی معروف نزد اطبای هند گهپ تیل
باخفای ها و ترجمه آن دهن العظیم القروح است بجهت
آنکه گها بمعنی قرحه است این دهن بجهت زخم شمشیر
و تیر و خنجر و کارد و زخم تفنگ و نیزه و از برای قروح
آتشک و جذام و ناسور و هر قسم زخمیکه در بدن انسان
و حیوان باشد بنهایت نافع است و مجرب و گفته اند که
هر قسم دنبلی و زخمی و جراحتی که باشد بر پنبه کهنه کرده
بر زخم گذارند انشاء الله تعالی در سه چهار روز بهتر
میشود ❊ صنعت آن روغن کنجد ششصد و هفتاد
و پنج مثقال آب برگ نیب هفتاد و پنج مثقال آب
برگ کنار آب برگ حنا از هر یک هفده مثقال قسط
شونیز وج ترکی رال سنگ ریزه سنگ تیلیه کاغذ
سوخته مرداسنگ سنگ جراحت استخوان پوسیده
که در دیوار ها پیدا شد که آنرا سوزانیده باشند از
هر یک سه مثقال اپنی هلدی و دیکه مالی از هر یک یک
مثقال و طریق ساختن آن آنکه اول هر سه
روغن را در پاتیل کرده بجوشانند وقتیکه بجوش آید
دو عدد بلادر را در میان روغن اندازند تا چند
جوش زند اگر در همان جوش زدن بار روغن بلادر
بیرون جست بهتر والا آنها را بر آورده پاتیل را
فرود آورده ساعتی بگذارند و آب برگ نیب و
آب برگ کنار را داخل کنند و باز پاتیل را بر آتش
گذارند تا خوب بجوش آید بعد ازان قسط و شونیز
و وج و دیکه مالی و اپنی هلدی را کوفته یک شب
در سی و سه مثقال آب بخیسانند و روزش در روغن
مذکور داخل کرده آنقدر بجوشانند که آب بسوزد قطره
گردد و روغن بماند بعد ازان روغن را بپالایند
و رال و سنگ تیلیه و سنگریزه و سنگ
جراحت و مرداسنگ و کاغذ سوخته و استخوان
پوسیده سوخته را کوفته و بیخته داخل کنند و بجهت
زخمها با پنبه کهنه بر روی آن زخم گذارند و اگر برای
آتشک باشد و مثقال موم سفید هفتاد و پنج
مثقال مسکه گاو و قدری پیه گرده بز داخل کرده

و چهار دانگ زاج اخضر مسمی توتیای هندی که آنرا
بهندی مور توتیا گویند داخل کنند و در قروح و جراحتها
دیگر و زخمها احتیاج باینها نیست ❊ صنعت این دهن
بنسخه دیگر روغن کنجد دو سیر شاهجهانی آب برگ نیب
دو سیر آب برگ کوکنار یک سیر و نیم پیه گرده بز نیم سیر
موم کافوری دو توله بلادر سه عدد قسط دو توله خولنجان
دو توله وج ترکی اپنی هلدی دیکه مالی مرداسنگ توتیا
هندی سنگ جراحت سنگ تیلیه سنگ ریزه کاغذ
سوخته زبان سگ سوخته استخوان قلم بز کهنه که دیوار ها
باشد سوخته ❊ طریق ساختن این روغن این است
که پاتیل بزرگی را بر آتش نهاده روغن کنجد دران
داخل کرده بلادر ها را شکسته دران اندازند و آنقدر
بجوشانند که بلادرها سوخته شود پس بلادرهای سوخته
را بر آورده پیه و موم و آب برگ نیب دران داخل
کرده بعد از سه چهار جوش پاتیل را بر زمین گذاشته
آب برگ کوکنار و وج و اپنی هلدی و دیکه مالی کوفته
و بیخته یک شبانه روز در سه پاو استار آب خیسانیده
داخل کرده بر آتش نهند و آنقدر بجوشانند که آبها
تمام بسوزد و روغن بماند بعد ازان از پارچه بپالایند
که تمام روغن بر آید پس ادویه سوخته را دران روغن
داخل نمایند بعد ازان مرداسنگ توتیای هندی
سنگها سوده استخوان سوخته زبان سگ سوخته کاغذ
سوخته که مجموع را مثل غبار بیخته باشند دران داخل
کرده بر هم زنند و در شیشه نگاهدارند ❊ دهن القدیس
سره نافع از برای جراحات که باندک زمان بلکه در
یک روز باصلاح می آورد ❊ صنعت آن تالیتن
تراشیده برگ نیب بیخ انجبار پوست درخت مغیلان
از هر یک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث
آن بماند پس بمالند و بپالایند پس بگیرند یک رطل
روغن کنجد تازه و در مطبوخ داخل کرده چندان
بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس بگیرند مومیایی
دارابجردی قفر الیهود مصطگی رومی از هر یک چهار
دانگ دران روغن گداخته پس بگیرند میده لکری

که آن را مغاث هندی گویند زراج سفید سنگ سرمه سفید
کاغذ مصری سفید سوخته سنگ جراحت گاث هندی زرد
چوبه از هر یک یک مثقال کوفته بحریر بیخته داخل کرده پیاله
سفید روغن کنجد بریان کرده صلایه نموده که چون سنگ
گرد دران داخل کرده از هاون سنگی بدسته بمالند
تا یکسان شود در شیشه کرده یک هفته در آفتاب گذارند
و هر روز دو مرتبه بهم زنند پس برداشته نگاهدارند و
بکار برند * دهنیکه قلمی فرموده اند که از قدوه حکما سید
سند واستاذ و والد این فقیر سید محمد هادی العلوی
قدس سره است مقوی شعر است و موی بر وی باند و
از افتادن نگاهدارد و نگذارد که سفید شود و دوا زرگرداند
صنعت آن برگ حنا برگ مورد ورق النیل
پرسیاوشان صندل سفید سنبل الطیب سافج هندی و
اشنه جوز بوا بلیلی پوست هلیله کابلی پوست هلیله سیاه
پوست هلیله آمله مقشر از هر یک دو مثقال حب الآس
سعد کوفی قرنفل عود هندی خام عود الصلیب
هر یک یک مثقال جوز بوا البسباسه از هر یک نیم مثقال
اجزا را نیم کوفته یک شب در گلاب و آب برگ چقندر
و آب اسفاناخ و آب آمله تازه هر یک بیست مثقال
بخیسانند و اگر آمله تازه نباشد پنج مثقال آمله خشک
در آبهای مذکور یک شب بخیسانند پس بمالانند پس
ادویه نیم کوفته یک شب در ان بخیسانند بوزن آب نقوع
آب صداوان داخل کرده بجوشانند بآتش ملایم تا به زهومت
رسد پس بمالند و بپالایند و روغن گل سرخ روغن مورد
و زیت طیب از هر یک بیست مثقال روغن بنفشه بادام
هشت مثقال روغن مغز بن پانزده مثقال روغن
یاسمین ده مثقال داخل کرده در قدر مضاعف
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند لادن عنبر اشهب
زفت رومی عطر صندل حصی لبان عطر عود هندی از
هر یک دو دانگ داخل کرده در شیشه نگاه دارند *
دهنیکه جمیع زخمها را نافع باشد و در سه روز هر زخمیکه باشد
باصلاح آرد و درین باب بهتر از روغن شیخ صنعان است
صنعت آن بگیرند مرهم سیاه که آن را هندی گوکنانی گویند

و پرهای آن را دور کرده و همچنین درست به درست
در شیشه کرده پنج استار شاه جهانی روغن کنجد بر روی
وی کرده احتیاط کنند که بغیر از این چیزی دیگر از اجزای
آن دور نشود تا چهل روز در آفتاب گذارند بعد
از آن هر جراحتی که باشد بگذارند تا سه روز بهم آید *
دهن منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم که قلمی
فرموده اند که عالی قدر مقرب الحضرت محمد آغا جراح
مسجد جامع مشهد مقدس تجربه رسانید و بجهت زخم
تازه و جرب رطب و درد اعضا خصوصا جائیکه از
نشتر یا نقطه بهم رسیده باشد و شقاق دست و پا
حتی شقاق اسپ و کوبیدگی و عضویکه سرما خورده باشد
مالیدن بسیار مفید است * صنعت آن موم کافوری
سقز از هر یک چهار یک تبریزی روغن کنجد
برابر مجموع در هم گداخته بطریق معمول مرهم نموده
استعمال نمایند * دهن منقول از مجربات نواب
غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر مشهدی حکیم باشی
قلمی فرموده اند که این دهن از حکیم علی مشهور است
که بواسطه جراحات خصوصا برای التیام نفع تمام
داشته * صنعت آن آنچه ظاهر شد اصل السوس
بوده که پاک می نموده و می شسته و در آب میجوشانیده و شیره
میگرفته و با روغن کنجد میجوشانیده تا روغن بماند
و در مرهم نیز بعضی اوقات داخل می نموده
و اگر زخم تازه بوده به تنهائی بکار میبرده و بعضی
اوقات چون پنهان میداشته بواسطه آنکه کسی نداند
بجوهر جیوه رنگ می نموده که سرخ بنماید و قلمی فرموده
اند که آنچه بخاطر کمترین میرسد اگر بعض مرهم که گوشت
میرویاند و گوشت فاسد را برطرف میکند داخل نمایند
انفع خواهد بود و اگر چه تجربه نشده اما سندروس نیز
اگر داخل نمایند بواسطه الصاق و التحام بد
نخواهد بود * میفرمایند که کهربا بسیار بهتر است از
سندروس درین موضع و نیز گفته که اگر قدری
شب یمانی نیز داخل نمایند بواسطه تنشیف و تجفیف
رطوبات نیز خوب خواهد بود و هر گاه بسیار خوب است

دهن القسط که بجهت فالج و رعشه و تشنج و خدر و مشابه
آن نافع است باید که منابت اعصاب و فقرات اعصاب را که
با کیسه درشت بمالند تا گرم شود و تدهین نموده
بخوابانند * صنعت آن قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک
بیست و دو مثقال کوبیده در یک رطل روغن زیتون
و یک رطل آب بجوشانند تا روغن بماند پس صاف
نموده تا سه مرتبه با ادویه مذکوره بجوشانند و صاف
کنند و اگر بجای آب هر مرتبه عرق بادیانه عرق بهار
کنند بهتر است و بعد از آن جند بیدستر فلفل فرفیون
میعه سائله از هر یک ده مثقال دران حل کنند
دهنیکه موی برویاند و بجاست قوی الاثر است *
صنعت آن زراریح را که بلغت تنگابن وارساس
و بلغت اصفهانی سبین نامند سر و بال و پا قطع کرده
شده و درم را سائیده با یک اوقیه روغن بان بجوشانند
تا اندکی غلیظ شود و مشک و عنبر خوشبو کرده بمالند
تا موضع آبله کند و بر موضع آبله موی بر آید * دهنیکه
موی را سیاه کند و از ریختن نگاهدارد * صنعت
آن عفص هلیله کابلی برگ مورد از هر یک یک جزو
بشراب ریحانی بپزند تا مهرا شود بعد از ان صاف
کنند و یک رطل دهن کنجد اضافه نموده لادن ده
درم داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا شراب برود
و روغن بماند و هر شب استعمال نمایند و صبح بآب
شوره بشویند * دهنیکه موی را سیاه کند و از ریختن
نگاهدارد * صنعت آن عفص هلیله کابلی آس اجزا
مساوی با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود بعد از ان
صاف نموده روغن استه زرد آلو بوزن شراب اضافه
نموده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند
پس آن روغن را بر مو بمالند * دهنیکه موی را سیاه
کند و از ریختن نگاهدارد * صنعت آن هلیله کابلی
مازو پنج لی بیخ سوسن مورد خشک سافج هندی
حضض پوست بیرون گردکان از هر یک ده مثقال
برگ حنا یک چهار یک حنا پنج مثقال آمله مقشر پنج
مثقال یک گز نیم کوفته یک شبانه روز در گلاب بخیسانند

ودر روز دیگر آب خالص دو من آب برگ مورد یک چهار یک آب بهار زحبین پنج مثقال اضافه نموده در دیگ آهنی بجوشانند تا ثلثان آبها رفته ثلث بماند از آتش فرو گیرند و بدست نیکو بمالند تا اجزا قوت خود بنماید و آنرا بفشرند پس صاف کنند بعد از آن روغن زیت روغن کنجد روغن دنبه تازه اضافه نموده باز در دیگ آهنی بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعد از آن لادن کوفته در آن ریزند تا حل شود و فرو گیرند + دهنیکه ورم معده بارد را نافع باشد صنعت آن اکلیل الملک بابونه از هر یک جزو سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند بعد از آن روغن بادام شیرین اضافه کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و در وقت حاجت یک درم و نیم آنرا طلا کنند + دهنیکه بواسیر را نافع است + صنعت آن سپیده ساله یک درم مثقال ازرق دو درم در روغن آستنه زرد آلوی تلخ حل نموده استعمال نمایند + دهنیکه تقویت باه کند + صنعت آن زرنباد قسط تلخ زراوند مدحرج عود بلیسان از هر یک ششماشه زعفران چهار ماشه گل بابونه مرزنجوش از هر یک یک توله دنبه گوسپند را ورق کرده ادویه را بر آن پاشیده شب بگذارند و روز دیگر در آب برگ ریحان بجوشانند تا دنبه مهرا شود و صافی نموده روغن را ببل ده توله داخل نموده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آن روغن را شب با قضیب بمالند و صبح با آب نیم گرم بشویند + دهنیکه جهت وجع مفاصل خاصیت دارد + صنعت آن مغز قلم گاو سه تیره روغن گل سرخ کنجد بزرگ سه مجموع را با دنبه نرم صلایه کرده بعد از آن با روغنهای دیگر در هم بگدازند و بعد سه صبر سقوطری زراوند طویل بیخ قرنفل مسحوق کوفته بیخته بران پاشیده بهم بر آورند و نیم گرم بمالند و بعضی جا ها قدری موم داخل کرده اند + دهن نافع جهت بواسیر و حرقت سده + صنعت آن مغز تخم هندوانه شیره مقشر شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین شیره سرطان آب لسان الحمل آب گل خطمی لعاب اسپغول آب برگ بارتنگ لعاب بنگو بزرالبنج آب برگ حی العالم آب

برگ گندنا آب برگ سنداب کوفته با روغن گل سرخ و روغن کدو آنمقدار بجوشانند که آب رفته روغن بماند سفیداب قلعی شسته موم کافوری کار نه فرسوده گداخته شیاف ابیض کافوری شیر دختران سفیده تخم مرغ اضافه نموده در هاون قلعی بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند + دهن که جهت نفع محل مجرب است صنعت آن اسقولوقندریون سه مثقال جاوشیر سه مثقال بیخ کبر سه مثقال زراوند طویل سه مثقال صاف نموده با روغن خروع سه برابر چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند استعمال کنند + دهن هندی جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و زخم کهنه که از قروح خبیثه است و تپ کهنه مجرب است + صنعت آن عود هندی حبی لبنا از هر یک چهار توله زرنباد قرنفل دارچینی از هر یک یک و نیم توله زعفران قاقله صغار سنبل الطیب سعد کوفی سانیده بالا اسکنده تیری آشنه علیق ساذج هندی شنجرف از هر یک یک توله سلیخه حب الغار دارشیشعان جوز بوا جوز سپیده اگری از هر یک دو توله گلاب نیم آثار روغن کنجد دو آثار دواها را کوبیده در آب بجنبانند پس جوشانده صاف کرده گلاب و روغن کنجد اضافه نموده جوش دهند تا آب سوخته روغن بماند + دهن مومیائی مسمی به دهن الحبوه + صنعت آن مومیائی افیون زعفران فرفیون با دآورد عصاره غافث خولنجان راسن گل ارمنی سپیده ساله از هر یک دو مثقال صبر سقوطری مقل ازرق عاقرقرحا قسط تلخ ورق گل سرخ زراوند طویل سعتر شبت بابونه برگ مورد سداب کندر بابونه اکلیل الملک ورق حنا بازرد از هر یک سه مثقال سورنجان زرد چوب دار فلفل از هر یک چهار مثقال زنجبیل دارفلفل از هر یک یک مثقال دواها را آنچه صمغ است نیم کوفته در سرکه و گلاب بجنبانند و آنچه اجزا را آنچه نیم کوب باید نمود بکنند و در نیم من سرکه و نیم من گلاب دو شبانروز بجنبانند بعد از آن بجوشانند تا ثلث آب

بماند و صمغ را در آب گرم بجنبانند تا حل شود صاف نموده و آب دواهای مذکور سوای صمغ بعد از آنکه صاف کرده باشند با صمغها ممزوج نموده بر روغن زیت یا روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند دهن السرطان که پیوسته تمام بدن خصوص سینه و سر و دماغ را نافع است + صنعت آن لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه لعاب گل خطمی سفید شیره سرطان نهری آب سیب شیرین شیره خرفه مقشر همه را با روغن تخم کدوی شیرین و روغن بنفشه بادام و روغن دنبه اکاسیا پیه بز آنمقدار بجوشانند که لعاب ها و آب ها سوخته روغن بماند مغز قلم گوساله و شیر دختر اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و بر اعضای یابسه و بر یافوخ بمالند +

باب الدال مع الیاء المثناة التحتانیه

دیگ بردیگ از تراکیب اطبای فارس است و استعمال کرده میشود و از ماحصل جهت آنکه کال است شیخ داود گفته که از تراکیب بنجا شعر است از برای خاقان عباسی باصطلاح حی درد آکله دهان را و نیز نافع است برای آکله و ناصور و جمیع اعضا و قروح فاسده را باصلاح می آورد و لحم زائد را میخورد و عفونتی نیک میکند و آزموده است و قطع خون آمدن از اعضای ظاهری می کند وقتیکه می باشند بران موضع و تخفیف رطوبات میکند هر جا که باشد چون طلا کنند و قطع آثار از هر موضع میکند چون با عسل بران موضع طلا نمایند + صنعت آن سنبه زرنیخ زرد زرنیخ سرخ از هر یک ششدرم مرصافی دو درم آهک سوخته بیده پنجدرم + و در نسخه دیگر پانزده درم است زنگار یکدرم مجموع را کوفته بیخته بسرکه تیز بسرشند و قرصها سازند و خشک کنند و وقت حاجت بسایند و بر موضع علت چند بار با پر مرغی بمالند و قوت این دوا شش سال قوی می باشد +
دیگ بر دیگ نسخه سید مظفر الدین شفائی + صنعت آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک شش درم مرکی

ده درم آب آهک ندیده پانزده درم زنگار یک درم کوفته
بیخته با سرکهٔ انگوری کهنه سرشته اقراص سازند و استعمال
نمایند * ذرور یکه بر دیگر که اسقاط دانهٔ بواسیر کند
و بر هر گوشت زائد که باشد بنشاند و از برای بثور
فرمنه خصوص دانه که آنرا دانهٔ سال گویند و بعضی کپله ارمنی
نیز نامند و انواع ثآلیل و سبارات و ناصورات و آکله
بغیر از آکلهٔ دهان موثر است و لیکن در آکلهٔ دهان چون سم
افعی است نباید استعمال نمود * صنعت آن بنسخهٔ شیخ
اسمعیل در ذخیره در عرض بواسیر زرنیخ زرد سوخته یک
رطل و نیم شخار یک رطل آهک آب ندیده زنگار از هر یک نیم
رطل سیماب ربع رطلی اجزا را با سرکهٔ انگوری بسایند
تا سیماب کشته شود پس خشک کنند و مرتبهٔ دیگر با آب سرد
بسایند و آنرا مصعد کنند و نگاه دارند و در وقت حاجت
بر موضع مقصود بپاشند و محمد بن زکریا گوید که این دارو
و هر داروی تیز بر ناصور باید که یک روز بگذارند و اگر
بپیدا نند که هنوز چیزی بر می آید یک روز دیگر آسایش
کنند و روز دیگر باز بکار برند پس برگ چغندر پاپیزند و با
روغن گاو مرهم کرده بران بندند * و یک بر دیگر به نسخهٔ
آن مرحوم مستعمل در امراض مذکوره سوای آکلهٔ دهان *
صنعت آن شخار که آن زرنیخ زرد مصعد است یک جزو
نورهٔ غیر مطفاة نیم جزو و زنگار ربع جزو دی کوفته بیخته بران
موضع بپاشند و برگ چغندر بران بندند نهایت تا سه
روز و چون قلع ناصور و دانه های خبیثه و لحوم زائده
فاسده شده بران پستهٔ مقر هندی ملغم کوفته بیخته گاو
بخته بر موضع زخم ضماد نمایند زخم به شود و گوشت برویاند

کتاب حرف الذال المعجمه

باب الذال مع الزای المعجمه

فصل در بیان ذرورات

بدانکه ذرور بفتح ذال معجمه و ضم زای مهمله دوایی را گویند
که نرم سائیده خشک بر عضو علیل بپاشند * ذرور یکه
دمعه و سفیده و نزول آب را باز دارد و چشم را روشن کند
و بیماران موافق باشد * صنعت آن شادنج عدسی مغسول
سرمهٔ اصفهانی اقلیمیای ذهبی سادج هندی سرطان
محرق توتیای کرمانی مغسول مس سوخته صبر توبال
النحاس زعفران از هر یک دو درم فلفل دار فلفل نوشادر
از هر یک یک درم کوفته حریر بیخته سحق بلیغ نموده در
شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند *
ذرور یکه دمعه و ظلمت بصر و ابتدای نزول آب و
خیالات و حکهٔ چشم را نافع است * صنعت آن آب
رازیانهٔ تازه پنجاه درم زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک از
هر یک سه درم مشک کافور از هر یک نیم مثقال دوییه
را سائیده در آب رازیانهٔ تازه بپرورده در سایه
خشک کنند و بکار برند * ذرور اغبر جرب و قروح چشم
و با سبل را سود مند بود * صنعت آن بنسخهٔ روحی صنعت
محمد بن الیاس بگیرند عصارهٔ رازیانهٔ تازه و بگذارند
تا خشک شود و مرتبهٔ دیگر با مشک و کافور صلایه
کرده بکار برند * ذرور مامیران سبل و جرب و دمعه را
نافع باشد * صنعت آن مامیران چینی یک درم
توتیای کرمانی پرورده شادنج سوخته پرورده توبال
مس مغسول سرمهٔ اصفهانی پرورده از هر یک ده درم
کوفته بیخته استعمال نمایند * ذرور کافوری که نافع
است از برای حرارت چشم و درد * صنعت آن
صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یک دو درم نشاسته
یک درم کافور ریاحی یک دانگ صلایه نموده
ذرور نمایند * ذرور یکه قروح و سوراخ را نافع است
صنعت آن سرمهٔ اصفهانی پرورده شادنج عدسی
مغسول صلایه کرده ذرور نمایند و اگر شادنج مغسول
تنها را ذرور نمایند همین نفع دارد * ذرور دیگر از
برای بیاض * صنعت آن زنگار اشق سرطان نهری
از هر یک پنج درم شحم حنظل دو درم و نیم زهرهٔ گاو
بورهٔ ارمنی از هر یک دو درم ملح اندرانی سه درم
فلفل سفید بیست درم زبد البحر چهار درم پوست تخم مرغ که
بچه بیرون آورده باشد سه درم * ذرور یاقوتی حمرت
عین و جمع آنرا که از غلبهٔ خون باشد و سبلات و طوبات
و فضلات را نافع باشد * صنعت آن نشاسته کثیرا
صمغ عربی از هر یک دو مثقال صمغ عربی شیاف مامیثا کوفته
بیخته استعمال نمایند * ذرور دیگر منقول از یوحنا جهت
بیاض غلیظ باید که استعمال کرده شود و بعد از آنکه بیست
بحمام رود یا سر در بخار آب گرم بدارد پس این ذرور
را بکار دارد که عظیم فائده دهد * صنعت آن کف دریا
زجاج فرعونی انزروت سفید نبات از هر یک سه درم
همه را چون سرمه سحق نموده در چشم بپاشند * ذرور
دیگر از برای بیاض قوی * صنعت آن بورهٔ ارمنی نان
نمک اندرانی مسحوق نبات اجزا مساوی کوفته بیخته سحق
نموده ذرور نمایند * ذرور دیگر اسحق گفته است که
ما آزموده ایم هر روز چشم را به بخار آب گرم بدارند آنگاه
این ذرور را در چشم بپاشند بیاض غلیظ را ببرد
صنعت آن توبال النحاس نمک اندرانی توتیای
هندی زجاج فرعونی از هر یک جزو دی کوفته بیخته در
چشم ذرور نمایند * ذرور دیگر جهت بیاض چشم
صنعت آن شادنج عدسی پنج درم روسختج یک درم
توبال النحاس مامیران چینی از هر یک یک درم توتیای
مغسول چهار مثقال سرمهٔ اصفهانی پانزده درم صدف
سوخته یک دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند *
ذرور دیگر بیاض چشم را ببرد * صنعت آن
مسحوق نبات ده درم زبد البحر چهار درم زنگار یک درم و نیم
سکبینج اشق از هر یک یک درم صلایه کرده ذرور نمایند
ذرور دیگر از برای بیاض چشم * صنعت آن
زبد البحر یک درم شکر طبرزد دو درم کوفته بیخته در چشم
که بیاض است بپاشند * ذرور دیگر که جهت بیاض
چشم بسیار نافع است * صنعت آن کف دریا اقلیمیای
ذهبی سرگین سوسمار زبد القوارير مرجان سرطان
بحری مامیران چینی اثمد اصفهانی توتیای هندی از
هر یک دو دانگ زنگار نوشادر دار فلفل پوست تخم
شتر مرغ سوخته قرنفل سنبل الطیب از هر یک یک دانگ
و نیم فرفیون نمک هندی از هر یک یک دانگ
مروارید ناسفته شادنج مغسول از هر یک نیم مثقال
بدستور ذرور سازند * ذرور اسود نافع جهت

گوشت پای دندان کم شده باشد و گوشت بهم رویاند و
گوشت فاسد را قلع مینماید و خون رفتن را باز میدارد
صنعت آن فوفل گلنار فارسی از هر یک دو مثقال
شاخ بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک
مثقال نمک سوده سنبل سوخته و سوخته ساق سعد کوفی
از هر یک دو مثقال جوز سرو سوخته کف دریا دارچینی بیخ
نی در رمنه ترکی سوخته طباشیر سفید گل سرخ هر یک
یک مثقال نمک درانی عاقرقرحا شب یمانی از هر یک
نیم مثقال کزمازج استخوان هلیله زرد و انجبار عود قماری
خام سوخته صندل سفید سک اقیلیمیا راسک پوست زرد
اترج قرنفل برگ مورد تخم مورد شاخ گوزن سوخته از
هر یک یک مثقال دم الاخوین کندر داذی از هر یک
نیم مثقال اجزا را کوفته بیخته بر دهان پای دندانها
بپاشند + ذرور ابیض لثه را محکم کند و قطع خون آمدن
و تقویت دندان نماید و بوی دهان خوش کند و گند
دهان را ببرد و دندانها را از افتادن و تاکل و گندیده
شدن نگاه دارد و منع انصباب مواد بسوی عمور
اسنان نماید + صنعت آن عاقرقرحا و ترکی کزمازج
سعد کوفی از هر یک شش درم قشور رمان مازوی سبز
کندر گلنار فارسی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک
سه درم زبد البحر مصطکی زد شب یمانی صدف سوخته از
هر یک یک درم و نیم فلفل سفید مصطکی رومی عود بلسان
از هر یک یک درم مروارید ناسفته بسد سفال چینی سفید
از هر یک سه درم فیل گوش سوخته پنج درم و اگر بهم نرسد
بدل آن اصل السوس چهار درم کنند شاخ گوزن و دندان
فیل سوخته هلیله طباشیر تخم خرفه مقشر نشاسته کتیرا
کشنیز خشک سوخته آرد [illegible] از هر یک هفت درم
کوفته بیخته کافور قیصوری نیم مثقال داخل کنند و
بر دندانها و لثه بپاشند و بعضی اوقات با سرکه مضمضه
کنند و بعضی اوقات با زیت و روغن لفظ سفید سرشته
دندانها گذارند بجهت دفع حرکت اما در نرم کوبیدن
او و بنهایت سعی نمایند + ذرور سرقولون جراحات
هر سه را بیک دفعه یا دو دفعه التیام دهد و بجه سلعه و غدد

آن چنان پاس بغیر آب بنیند بسرعت زائل شود +
صنعت آن کندر دو مثقال مر صافی یک مثقال دم
گلنار فارسی سه مثقال حضض بلوط یک مثقال گل رهی
گل سرخ از هر یک دو ثلث مثقال کوفته از حریر بیخته
استعمال نمایند + ذرور نافع جهت قروح طریه مزمنه
خصوصا زیرا قروح قضیب و انثیین و عجان و
مقعده + صنعت آن صبر سقوطری مرداسنگ اقلیمیا کر
مغسول با شراب بعد از آن خشک کرده توتیای
کرمانی همه را کوفته بیخته ذرور نمایند + ذرور دیگر
قریب النفع به در قبل + صنعت آن مروارید ناسفته
پوست کدوی سوخته کوفته بیخته ذرور نمایند +
ذرور دیگر که همین منفعت دارد و عجیب الفعل است
و قروح را در زمان باصلاح می آورد + صنعت آن
شب یمانی سوخته توتیای کرمانی مغسول کوفته و
بیخته ذرور نمایند + ذرور تحفه تالیف جالینوس
جهت جمیع قروح رطبه خصوص قروح ذکر و مسرح و
خصیه و در بیخ ران وقتیکه ورم نباشد + صنعت
آن پوست کدو سوخته قرطاس مصری سوخته شب
یمانی محرق کوفته بیخته بپاشند + ذرور سه از قدوه
حکما سید السند والد ماجد آن مرحوم قدس سره که
تحفه جمیع قروح خبیثه رطبه است و مجرب است
صنعت آن سفیداب زر شسته شنجرف شسته
سرنج شسته رسوخت شسته دم الاخوین مرداسنگ
توتیای کرمانی گلنار فارسی پوست کدو سوخته طین
قیمولیا طین شاموس حضض هندی توتیای هندی
بریان قنبیل طین مغره از هر یک جزوی کوفته بیخته
اول مرتبه موضع را بشرابی که برگ حنا جوشیده در آن
جوشانیده صاف نموده باشند شسته پس ذرور
بپاشند + ذرور اعظم جهت آکله و قروح ساعیه و اکال
دیگر و قضیب و سائر اعضا مجرب است و از اسرار
است و در قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت
تازه و منع ورم قروح و انصباب مواد آزموده است
صنعت آن موی سر آدمی سوخته گلنار فارسی و

شاخ گوزن سوخته برگ حنا خشک کرده گل رهی هر یک
دو جزو کندر سفیداب قلعی شسته توتیای کرمانی شسته
از هر یک یک جزو کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند و کام
در غیر حلق و دهان استعمال نمایند صبر سقوطری مرداسنگ
مکرر با آتش سرخ کرده در سرکه سرد کرده مغسول نموده از
هر یک دو جزو داخل نمایند و اگر خواسته باشند فتیله نشسته
در حلیل و سوزاک استعمال نمایند نظیر ندارد + صنعت
ذروری جهت آکله و قروح ساعیه و بواسیر الف ولو مجرب
مجرب است + صنعت آن استخوان رسیم سوخته صبر زرد
مساوی ذرور نمایند و همچنین ذرور برگ حنا خشک
بی نظیر است + ذرور سعید از اطبای قدیم است و
از مجربات شمرده اند تحفه و دافع آکله و قروح ساعیه
و گوشت فاسد را ببرد و مسقط دانه بواسیر و اسقاط
بواسیر نابت نهایت مفید است + صنعت آن زرنیخ
سرخ زرنیخ زرد از هر یک دو جزو آهک آب ندیده
زاج سفید از هر یک یک جزو زاج زرد زاج سرخ از
هر یک ربع جزوی با سرکه سرشته بست و چهار روز در
در میان جو گذاشته پس تصعید کنند هر چه متصعد شد نسبت
جهت ازاله جراحت و آکله و هر چه رسوب نشست جهت
اسقاط بواسیر و بریدن گوشت زائد استعمال نمایند بهتر
از بریدن و [illegible] است و اطبای فرنگ شتر آب نیز
نیز در بعضی امور نافع نوشته ما خلاف واقع است و بنا
ذرور جهت بند شدن خون جراحات و ختنه اطفال و غیر
از هر موضع که باشد و جهت خشک نمودن آن + صنعت
آن گات سفید که بهندی پاپریه نامند مرداسنگ پوست
هلیله کابلی پوست بلیله مر صافی صبر سقوطر برگ مورد
اجزا مساوی بسیار نرم کوفته بحریر بیخته یک جا نموده باز
صلایه کرده بر جراحت بپاشند و یا بر خرقه کهنه پاشیده
بر جراحت یا محل ختنه بپیچند و بعد از سه روز باز کنند
که اغلب جراحت خشک شده به خواهد بود +
ذرور اسفیداج و اقلیمیا و انزروت و تخم زنج و توتیا
هر یک در سوم جزو [illegible] + ذرور که آن را عبیر
گویند بوی بدن را خوش کند و منع عرق کند و دل و دماغ

یاقوت ذهب چون بر بدن بپاشند و صنعت آن صندل
سفید را با گلاب بسایند بهر قدر که خواسته باشند پس ...
خشک کنند پس در آن مشک خالص و عنبر اشهب بهر قدر که
خواسته باشند بسایند و داخل کنند و بر بدن بپاشند و
اگر بعوض آن عود قماری خام و مسک سوده داخل
کنند روا باشد و اکثر نسخ عبیر در حرف العین مذکور خواهد
شد ان شاء الله تعالی

باب الذال المعجمة مع الهاء

ذهب بفتح ذال و ها و بالغت عربی است و نیز عسجد بفتح
عین و سکون سین مهملتین و ضم جیم و دال مهمله و عقیان
بکسر عین مهمله و سکون قاف و فتح یای مثناه تحتانیه و
الف و نون آمده بفارسی زر گویند و در یونانی [illegible] معروف
به طلا است و بترکی التون و قزل نیز گویند و بهندی سونا و
کنچن نامند و آن معروف است و معدن آن اکثر صحراهای
ریگی و کوهها و احجار ریزه است از بلاد تحت خط استوا
و بلاد جنوبیه و شمالیه تا اقلیم چهارم بحسب ماهیت طبیعت
معتدل [illegible] بحرارت و مقوی قلب و دماغ و مقوی
حرارت و رطوبت غریزیه و مفرح و نافع از برای خفقان
و وسواس و جنون و جذام و انواع بواسیر و امراض سوداویه
و صفراویه و یرقان و صلابت طحال و ضعف گرده و
سنگ مثانه و رفع هموم و تسهیل سرمه که از ذهب سازند
جهت تقویت بصر و منع رمد و درد چشم و ذرور آن جهت
رفع قروح اطفال جهت آکله و سنون آن جهت درد دندان
و امساک آن در دهان جهت رفع بدبوی آن مفید است
تعلیق خالص آن جهت رفع فزع اطفال و [illegible]
این خاصیت را مخصوص [illegible] بحجری بقدر خردلی که در
نهایت صلابت باشد و با طلای باطنی [illegible]
وابسته و لعب باو و دیدن آن مورث دفع هموم و غموم و
سرور و تقویت قلب است و چون گوش را بسوزن طلا
سوراخ کنند هیچ وقت آن سوراخ بسته نگردد و گویند
[illegible] مثانه و مصلحش عسل [illegible] است و اکثر [illegible]
آن است که اصلاح ضرری در وی نیست و قدر شربتش

از یک قیراط تا [illegible] و چون [illegible] قوت و چون از آن
[illegible] ساخته در خواب و بیداری صاحب
توحش و جنون و خفقان و حالات سوداوی در دهان
نگاهدارند در رفع جمیع امراض مذکوره از و میشود و اگر
از ذهب خالص انگشتری ساخته در انگشت کنند جهت
داء الصبیان و مفاصل بغایت نافع و آب
طلا تا [illegible] مقوی قلب و حرارت غریزیه و کبد و معده است
تکلیس ذهب که در مفرحات و معاجین و حبوب و غیرها
داخل کرده میشود و صنعت آن بگیرند ذهب و او
در بوته که باطن آنرا مرداسنگ سوده مالیده باشند
و اگر آن مرداسنگ را بسرکه مقطر ساییده باشند بهتر است
و مکرر در آن بوته بگذارند و بسرکه مقطر که در آن مرداسنگ
سوده حل کرده صافی نموده باشند سرد نمایند و هر مرتبه
بوته را تازه بآن مرداسنگ آلوده باشند و سرکه مذکور را
تازه نمایند تا آنکه قابل سحق شود پس سحق نموده بکار برند
بدستور دیگر ذهب مسکوک را در بوته ملطخ به مرداسنگ
گرم نمایند چنانچه سرخ گردد و گداخته نشود پس آن را
بسرکه مقطر مخلوط به مرداسنگ سحوق که آن سرکه را
صافی نموده باشند سرد نمایند و مکرر این عمل کنند
تا زمانیکه ذهب مسکوک قابل سحق شود پس آنرا سحق نموده
بکار برند تکلیس ذهب بنوع دیگر آن است که ذهب را
بگدازند در بوته و بآب صبر سرد کنند و این عمل را مکرر
کنند تا بگردد ذهب مانند خاکستر و نوعی دیگر که از اسرار
است و آن آن است که مکلس نمایند دینار را که
باقی ماند در آن صورت دینار و دینار سوراخ کرده
ابریشمی بآن بگذارند و گره دهند [illegible]
و در باطن مرداسنگ سوده بمالند و دینار را در آن
بوته گذارند و بوته بر آتش گذاشته باشند تا دینار سرخ
شود و گداخته نشود پس [illegible] بر آورند تا سرد گردد
و مکرر این عمل کنند [illegible] تا آنکه [illegible] آنرا
سحق نمایند [illegible]
مرداسنگ [illegible]
[illegible]

هر مرتبه سرکه را گذاشته و آب نوشادر ریخته صافی نمایند
پس ذهب را [illegible] هر مرتبه که اخته در آن آب بریزند
پس [illegible] تا آنکه گرد و مزاج سیاه و سرکه آلوده کرده
در آتش [illegible] با نمک آب [illegible] با ربع آن
سرب [illegible] کرده در بوته مرداسنگ سوده آلوده بگذارند
پس با ثلث آن زیبق در ظرف چینی یا زجاجی بسیار
سایید و بر روی آتش گذارند و بر هم زنند تا زیبق
از آن مفارقت کند آنگاه بر روی سماق سنگ بسایند
که چون [illegible] از آن بر روی آب ریزند مانند در زیر
آب [illegible] و تکلیس بجمیع طرق [illegible] و احجار برای تناول
[illegible] است و [illegible] از این مرتبه [illegible]
[illegible] است [illegible] داده باکه ضرری [illegible]
تکلیس ذهب که از سایر طرق بهتر است و بعد از تکلیس
چیزی بآن نمی ماند که نتوان تناول نمود و صنعت
آن آب [illegible] و آب طعام را [illegible] صافی [illegible]
[illegible] تا منعقد گردد [illegible]
[illegible] و [illegible] ذهب را با یک [illegible] بسایند و یا یک
در ظرف [illegible] بر روی آتش سرخ کنند و بعد از آن که
خوب گرم [illegible] و سحق یافته باشد و [illegible]
بگذارند تا قدری نم بردارد پس بدستور [illegible] سحق نمایند
و باز بجای [illegible] کنند تا سه چهار مرتبه آنگاه در
بوته کرده بالای آتش دهند که [illegible] شود پس بعد از
سرد شدن [illegible] با آب [illegible] تا سائر
اجزا از [illegible] شود و در وقت خشک کرده
سحق نموده استعمال نمایند و گفته اند که اگر [illegible]
سحق [illegible] کنند سریع الاثر است
و گفته اند که چون طلا را باین نحو سحق نمایند خوردن
آن [illegible] و رفع جمیع امراض سوداویه
و حفظ صحت [illegible] عدیل [illegible]
و قدر شربتش [illegible] تا [illegible]
یا قوت [illegible] احراق ذهب بدستور
[illegible] آن بگیرند ذهب را
[illegible] تا بگردد [illegible] و لیکن [illegible]

قلیل از اسرب بران بپاشند پس کفچه آهنی کرده بران
آب نمک بریزند و بجوشانند تا آب برود و ذهب سیاه و سبز
بماند پس آنرا اصلایه کرده استعمال نمایند ؛ صنعت آن
به نسخه دیگر بگیرند ذهب سوهان کرده مقدار یک مثقال
و قدری سرب سوهان کرده با آن مخلوط کرده در کفچه آهنی
کرده آب نمک داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود
پس بکوبند تا چون خاک شود و استعمال نمایند و بعضی در
اول مرتبه طلا را با قدری سرب گداخته براده میکنند و بعد از آن
با آب و نمک بجوشانند ؛ حل ذهب چون طلا را با گلاب
و بید مشک خالص بدون چیزی خصوصاً از دو سه بید حل
نمایند و بمقدار شربت آن بیاشامند باعث طول عمر و
حفظ صحت و رفع جمیع امراض سوداویست و اگر با آن
و دستنبویه هر دو گلاب خالص باشد بهتر است ؛ حل ذهب
با مروارید ورق طلا را با آب سرد نیم حلکو حل کرده حلی
بلیغ و مروارید را اصلایه و سحق نموده چنانچه چون بر آب
ریزند زمانی معتد به بر روی آب ایستاده ته نشین نشود و
پس این هر دو را در شیشه کرده آب ترنج بر روی آن
ریزند چنانچه چهار انگشت از روی وی بگردد و سه روز
در حمام ماریه گذاشته آتش بدهند پس بتدریج محلول آن
را صافی نموده باز آب ترنج بران بریزند تا همه حل شود و از
حریر بگذرانند و بعضی از فضلای اهل صناعت گفته‌اند
که سرکه انگوری مقطر بر روی وی کنند آنمقدار که چهار
انگشت از روی وی برگردد و سه روز در حمام ماریه
بگذارند پس بتدریج محلول آنرا صافی نموده باز سرکه
انگوری بران ریزند تا همه حل گردد و از حریر بگذرانند
و بر روی قدری دهن طرطیر ریزند تا خلاصه آن ته نشین
شود و این محلول مقوی قلب و مفرح آن و زیاده کننده
ارواح و نافع است از برای صرع و دوار و سدر و وسواس
سوداوی و بجهت تقویت باه و زیاده کردن منی و حفظ
جنین است فرموده‌اند باعتقاد این فقیر اگر بجای
آب ترنج یا سرکه مقطر عرق کبریت یا عرق نمک
بران ریزند بزودی آنرا محلول میگرداند ؛ صنعت
حمام ماریه بگیرند دیگی که اطراف آن بلند باشد مانند

دیگ کله پزی و عدس پزی و در تنور بگذارند و نصف
آنرا در آب کرده چوبی بر سر آن گذاشته آنچه خواهند
در شیشه گردن خمی کرده بر سر آن شیشه رشته بسته
رسن را بآن مضبوط ببندند چنانچه شیشه بآب نرسد و
در زیر آن دیگ آتش کنند و بهتر آن است که در تنور بر
گذارند چون آتش تنور انطفا یابد باز آتش کنند تا مدتیکه
که آن چیز در حمام ماریه باید که باشند پس بر آورند ؛ و
صنعت دهن طرطیر آن است که طرطیر سفید را بمقدار
بالقصد و هم سحق نموده غسل نمایند و با شیشه مائل الرقبه
یعنی کج گردن تقطیر نمایند و در وقتی که بدر رشح متقطر
بایستد گرفته ضبط نمایند و طرطیر در دهن ماست ؛ محلول
ذهب با نوشادر فقط جهت اخراج سم مجرب طلای آن
محلل و رادع و جهت داء الثعلب و داء الحیه و برص
بهق مفید و اکتحال آن جهت غلظ اجفان و بیاض و
غشاوه و دمعه و انباشتن آن در ثقبه عرب جهت
رفع آن مجرب است ؛ دستور حل ذهب که بکار نقاشی
و جدول و نوشتن آید آنست که بگیرند ورق طلا بسیار
نازک هر مقدار که خواهند و در ظرف چینی یا سفالی
لعابدار که اندک خشن باشد با آب شهد صاف
مطبوخ باد و انگشت دست خوب حل نمایند پس
نرم مخلوط به آب آن را در ظرفی علیحده بگیرند و در
را باز بدستور قبل نمایند و نرم آنرا همان قسم بگیرند
و بگذارند تا ته نشین شود و آب آنرا دور نموده استعمال
نمایند و همین دستور با آب صمغ عربی و یا شیره کتیرا
حل نمایند برای ترکیب الوان ؛ نوع دیگر از رساله
کتاب و نقاشی دیگر آنست که اول دست‌ها را با آب
صابون پاک بشویند اگر ناخنها بلند باشند بگیرند و
مبالغه در شستن کنند تا نمایند پس آب صمغ محلول یا
کتیرا محلول بر کف دست بمالند و ورق طلا را
بران افکنند و بکف دست بمالند تا متلاشی گردد و
برق آن زائل شود و خشک گردد پس قدری آب
صمغ دیگر بکف دست بمالند و چند ورق دیگر بدستور
دران حل نمایند همچنین تا هر مقدار که خواهند پس

دستها را در کاسه چینی با آب بشویند که تمام زرهای محلول
در آب بیاید و در دست نماند و آب را بگذارند تا ته نشین
شود آب بالای آنرا ریخته قدری صمغ محلول داخل
کرده حبوب ببندند و خشک نموده نگاهدارند و عند الحاجت
با آب صمغ در صدفه حل کرده بنویسند و بعد خشک شدن
نوشته با مهره ابریشم یا عقیق مهره نمایند بسیار براق گردد
حب ذهب مکلس مالیخولیا را نافع و مقوی اعضاء رئیسه
و باه است ؛ صنعت آن طلای مکلس یا ذهب معدنی
جدوار خطائی از هر یک یک مثقال جوزبوا صندل
رومی زعفران از هر یک چهار دانگ دارچینی قرنفل
از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا از هر یک دو دانگ
کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بمقدار
نخودی صبح یک حب و شام یک حب با گلاب یک مثقال
فرو برند ؛ طریق جلا دادن و رنگین نمودن اشرفی و
ظروف طلای غیر خالص رنگین شود آنست که بگیرند
توتیای هندی و شاخ جاموش و نمک سنگ هر یک را
سائیده بران بمالند و در آتش سرخ نمایند رنگین و
براق گردد ؛ نوع دیگر زاج سفید دو وزن نمک طعام
شوره از هر یک یک وزن سائیده اشرفی یا ظروف طلا
را با آتش سرخ نموده سرد نمایند پس دوا را به آب خمیر
کرده بر تمام آن بمالند و بر آتش لمحه بگذارند که گرم شود
دوا و بر آن بچسپد پس بر آورده کوری کنده و خاکستر
زغال را با آب نرم کرده بالای آن بپاشند و لمحه بگذارند
پس بر آورده با آب بشویند و اگر رنگ یافته باشد بهتر
والا مکرر عمل نمایند تا رنگین گردد و جلا یابد و از مجربات است
دستور گرفتن دهن ذهب تیزاب نمک سوخته گرم گرم
سفوف نموده دران تیزاب داخل کنند یا شوره آب تا دو
روز نگاه دارند و بعد از دو روز تیزاب در دوا اندازند
طلا آب خواهد شد و تیزاب زرد خواهد گشت یک روز
نگاه دارند بعد از آن پیاله چینی کلان ضخیم کرده اندرون
بر دهان آن ظرف سفالی بگذارند و آتش ملایم کنند
چنانچه آب که در ظرف سفالی است بزیر پیاله نرسد تا
تیزاب همه خشک شود و پیاله را بر دارند و در شبنم بگذارند

یک شب و دو شب تا اینکه همه آب شود و باز همان نحو اول آتش
کنند و باز در شبنم بگذارند تا سه بار بعد ازان هر چه
خواهد ماند در پیاله همه روغن است * دهن ذهب نافع
از برای جمیع زخمها که ناسور شده باشد بهر عضو مانند چشم
و غیر آن * صنعت آن بگیرند مقدار سه مثقال طلای
خالص را و ورقهای تنگ نموده با تیزاب در شیشه کنند
و شیشه را در دیگی که دران بمقدار گردن شیشه آب باشد
گذارند و دیگ را بر آتش ملایم که آب گرم شود تا حل گردد
و اگر حل نگردد نیم توله سیماب نیز داخل کنند و به همان
طریق در آب بگذارند تا حل شود بعد ازان در شیشه
دهن کشادی کرده بر آتش گذارند تا آب تمام بسوزد
و روغن بماند پس استعمال نمایند * نوع دیگر بگیرند طلا
خالص دوازده مثقال و ورقهای بسیار تنگ سازند و
نوشادر مصعد که مکرر آنرا تصعید نموده باشند تا هفت
مرتبه چهار توله و سیماب دو توله در هم کنند و در تیزاب
اندازند و بگذارند تا طلا حل شود بعد ازان در شیشه
نموده بطریق مذکور در آب گرم بگذارند تا آب بسوزد
و روغن که ازان بر آید استعمال نمایند * نوع دیگر که
طریقه حکمای فرنگ است * صنعت آن تیزاب
پانزده توله نمک محرق سه توله و سه ربع توله نمک را
در تیزاب انداخته در قاروره کنند و سر قاروره را محکم
بند کرده در سایه چهار روز نگاهدارند پس ورق طلای
خالص سه توله و سه ربع توله هم وزن نمک دران داخل
کرده باز سر شیشه را بند کنند و چهار روز دیگر در
سایه گذارند ورقهای طلا حل شده خواهد بود پس
از قاروره بر آورده در کاسه چینی کنند و کاسه را در دیگ
سفالی که پر از آب باشد بنهند بدان قسم که یک انگشت
ته کاسه در آب فرو برود پس بر سر دیگ سرپوش سفالی
گذارند و اطراف آنرا بگل حکمت بگیرند و خشک کنند پس بر
آتش نهند تا تیزاب تمام خشک شود و طلای محلول بماند
که عبارت از روغن طلا است ناسور و زخمهای تازه
و کهنه را عجیب الفعل است و طریق استعمال آن آنست
که بر گرد زخم از سر خلال زرین روغن خطی بکشند زخم را

ملتحم و ملتئم سازد و باید که احتیاط نمایند که این روغن
اندرون زخم نرود که باعث ورم میگردد و عضو متورم
میشود * صنعت تیزاب که مستعمل درین دهن شوره قلمی
و زاج و نمک هر یک یکجزو کوفته در شیشه گردن کج
کرده تقطیر نمایند * و طریقه احراق نمک آن است که
نمک را در ظرف سفالی کرده بر آتش نهند و در زیر او
آتش کنند و بهم زنند تا آواز او بر نیاید و تا آواز کند
خام باشد * دهن ذهب بنوع دیگر بگیرند ورق طلا و
خالص هر قدر که خواهند در شیشه رسم روغن مصطگی که از
قرع و انبیق کشیده باشند و در قاروره کرده و سر
آن مستحکم کنند تا چهل روز پس روغن را از بالای
آن جدا نمایند و ته نشین نیز در قرع و انبیق بطریق
شراب نشین بکشند خاصیت این دهن بسیار است
و قوای حیوانی و نفسانی و طبیعی را می افزاید و در
رو را صاف سیکر و زردی و مشتهی ساخته و خوردن
آنرا صرفه نه و از انواع سالها هیچ یک نمیتوان خورد
و طریق شراب نشین آن است که سابقا ذکر یافت که
ظرفی را پر آب کنند و قرع را دران گذارند و انبیق بران
وصل نموده بر قابله وصل کنند و در زیر دیگ آتش
ملایم بر افروزند تا تقطیر شود * سفوف مشهور بسفوف
جعفرخانی * صنعت آن مشک دوازده توله ورق طلا
محلول چهارده توله عنبر اشهب پنج توله مروارید ناسفته
پانزده توله طباشیر دوازده توله بطریق معمول سفوف
نمایند و اگر از یک رتی شروع نمایند تا دو ماشه بدین
طریق که تا سه روز روزی یک رتی و بعد ازان یک رتی
زیاده نمایند و سه روز دیگر سه رتی تناول نمایند و
باز یک رتی اضافه نمایند و سه روز تا یوم چهار رتی
میل کنند بهمین قسم تا دو ماشه و بهمین ترکیب کم کنند
و باید این را با شربت به یا شربت سیب شیرین یا گلاب
میل نمایند و در ایام سرما خوردن آن بهتر است و
محرور المزاج را مضر و بارد المزاج رطب را مقوی جهت
التقویت اعضای رئیسه معده و جگر و گرده و مثانه و باه
نسیان نافع و بواسیر و ریاح بلغمی را زائل سازد

فصل در بیان نسخ معاجین ذهب

معجون ذهب جهت تقویت دل و قوت مزاج *
صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا یک
مثقال مشک یک درم شربت فواکه شیرین بیست مثقال
نبات سفید عسل مصفی بالمناصفه از هر یک چهل مثقال
علی الرسم معجون سازند * معجون ذهب دیگر قوی از
اول * صنعت آن ورق طلا یک توله عنبر اشهب یک
توله مشک ختائی زعفران از هر یک یک مثقال مروارید
ناسفته سه مثقال عطر گلاب نیم مثقال عرق بید
مشک پنجاه مثقال گلاب نیم سیر عسل مصفی قند
سفید بالمناصفه از هر یک پنجاه مثقال شربت سیب
شیرین سی مثقال علی الرسم معجون سازند * معجون
ذهب نوع دیگر * صنعت آن تخم خشخاش دو توله
تخم فرنجمشک گاوزبان گل گاوزبان خولنجان از
هر یک یک توله تخم کاسنی بسباسه لسان العصافیر بهمن
سرخ از هر یک دو توله زعفران صمغ عربی ورق طلا
محلول از هر یک نیم مثقال رب انار شیرین ده توله
انیسون یک مثقال رب سیب شیرین سه توله اجزا را
نیم کوفته در دو آثار آب در یک شبانه روز بخیسانند
و بجوشانند و صاف نموده با دو چندان قند بقوام
آورند پس عنبر و ورق نقره محلول از هر یک یک توله
مشک سه ماشه اضافه نموده موافق مزاج استعمال
نمایند و این فی الحقیقت شربت است * معجون
ذهب قسم دیگر * صنعت آن ورق طلا یک توله
عسل سفید مصفی هفت توله رب فواکه شیرین چهار توله
رب سیب شیرین چهار توله عسل را با ربها در دیگ
کرده بقوام آورند و ورق طلا را ریزه ریزه کرده دران
انداخته به چیزی که از چوب صندل سفید باشد بهم زنند
بجهت آنکه ورق طلا دران مضمحل شود پس اگر خواهند عنبر
باشد که بعد ازان باشند بهتر والا عنبر یک توله
در ربها حل نموده دران داخل نمایند و معجون سازند
عنبری نباشد و این معجون بسیار سود المزاج را نافع و
محرور المزاج را مضر و این نیز حکم شربت دارد * معجون

معجون ذهب حکیم علی گیلانی؛ صنعت آن نبات هفتاد
مثقال عسل سفید مصفی بیست و پنج مثقال آب سیب
شیرین پانزده مثقال بقوام آورده ورق طلا محلول
دو مثقال و نیم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک
مثقال هم یک دانگ و نیم داخل کرده بر هم زنند که خوب
مخلوط شود و بکار برند؛ معجون ذهب بنسخهٔ دیگر ورق طلا
یک درم و نیم عنبر اشهب یک درم و یک دانگ و نیم
مشک تبتی دو دانگ نبات سفید بیست درم عسل
مصفی هفت درم آب سیب شیرین چهل درم گلاب سی
و چهار درم بدستور مقرر معجون سازند شربتی دو مثقال؛
معجون ذهب حکیم الملک آکرو ستانی که بجهت حضرت ظل
الهی بادشاه غازی محمد اورنگ زیب عالمگیر ترتیب داده
صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته
بزرگ دانه غلطان آبدار از هر یک چهار مثقال و نیم
مشک ترکی خالص یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال
و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال
و شربت فواکه شیرین آب انار شیرین آب سیب شیرین آب
به شیرین از هر یک چهار رطل عسل مصفی بیست و پنج مثقال
نبات سفید دو رطل عرق بید مشک دو رطل گلاب سه
رطل عرق گل گاوزبان را که در گلاب و عرق بید مشک
کشیده باشند وزن گل گاوزبان بیست و پنج مثقال
بدستور مقرر معجون سازند؛ معجون ذهب ترکیب حکیم
عماد الدین محمود؛ صنعت آن سنبل الطیب سعد کوفی از
هر یک دوازده مثقال عود هندی سه مثقال مشک
ترکی یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا و
ورق نقره از هر یک سی عدد و قند سفید یا نبات سفید
هر کدام که باشد سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون
سازند شربتی دو درم بعد از دو ماه که مزاج گرفته باشد
استعمال نمایند؛ معجون ذهب تالیف حکیم الملک سید
علی نقی خان قدس سره تقویت قلب و دماغ نماید و
باه بیفزاید؛ صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشانی
مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی از هر یک یک
درم ورق طلا چهار درم ورق نقره عنبر اشهب زعفران
از هر یک دو درم شربت فواکه شصت و چهار مثقال
نبات سفید سی و دو مثقال ورق طلا و ورق نقره
را در میان شربت فواکه خوب حل نمایند بعد از آن نبات
و عسل را بقوام آورده بسرشند و معجون سازند شربتی
از نیم مثقال تا یک مثقال؛

کتاب الراء المهمله

باب الراء مع الالف

راح المؤمنین مشتهی و هاضم غذا و مقوی احشا
مفرح و نشاط آورنده و مقوی اعضاء رئیسه است و در
امراض باه بی نظیر است و بجهت اکثر امراض مفید و در آخر درجه
اول گرم است؛ صنعت آن جوز بوا شش مثقال با
گل سرخ منشه گرم بکوبند زنجبیل کوبیده بر روغن بادام شیرین
چرب نموده دارچینی اسارون لسان العصافیر از هر
یک دو مثقال عود قماری خام قرنفل خولنجان بهمن
سرخ بهمن سفید انیسون از هر یک یک مثقال شقاقل
مصری و اگر مربای آن باشد بهتر است بسباسه مثقال
خصیة الثعلب دوازده مثقال پنج فلفل کبابه از هر یک
دو مثقال با عسل و دوشاب زرد معجون سازند و اگر
دوشاب زرد کم نباشد با عسل مصفی یک صد و ده
مثقال معجون سازند و اگر عسل شقاقل مربا باشد بهتر
است؛ راح المؤمنین بنسخهٔ دیگر در ترکیب خواص شبیه
ذکر یافته باسم معجون راح المؤمنین؛ رامک از ادویه
مرکب است و آن قرصی ست که در قدیم از عصارهٔ بلح
میساختند و درین زمان از مازو و دوشاب و غیرها
ترتیب میدهند و نسخ و دستور صنعت آن مسطور میگردد
و آن بارد و یابس است و بعضی آنرا گرم میدانند
و بالجمله قابض لطیف و مانع انصباب مواد باعضاء
و مسکن حرارت و مقوی معده و کبد است هرگاه
آشامیده شود یا بمورد و مقداریکه آشامیده می شود
از آن یک درم است و شکم می بندد و نافع است از
برای ضماد کردن آن بر شکم و بعضی گویند مضر است
بمثانه و مصلح آن عسل است و بهترین آن آنست
که بسرخی زند؛ صنعت آن بگیرند یک من مازوی سبز که
سوراخ نداشته باشد و یک من پوست انار و نرم بکوبند
و در پاتیل آهنی حلوا پزی کرده اندکی آب داخل کنند و
بپزند تا بگردد مثل خمیر آرد برنج که چهار جوش خورده باشد
و باید که متصل با سطام آهنی آنرا برهم زنند و او را سه
شبانه روز در همان ظرف بگذارند و آتشی در زیر آن به
نهایت ملایمت بسوزانند و همیشه بر هم زنند که هیچ صبح و
شام در بر هم زدن قصور راه نیابد و بعد از سه روز
بگیرند ربع رطل زاج سیاه کفش گران و آنرا در شیشه
تر کنند و بگیرند نیم رطل صمغ فارسی یعنی صمغ بادام کوهی
و نرم بکوبند و بگیرند سه رطل دوشاب یا عسل مصفی یا
میپختج پس زاج را بر مازو و قشور الرمان افگنند پس
بیفگنند بران صمغ را بعد از ان زاج پس بیفگنند بران
دوشاب یا عسل یا میپخته را بعد از همه و برافروزند در
زیر آن آتش نیکو تا سطبر گردد پس پهن کنند بر بوریا سه
روز و بگذارند تا خشک شود و ببرند قرصهای کوچک
و نگاهدارند و کسیکه اراده خوشبو کردن آن داشته باشد
بگیرند تمام و بسرشند به روغن بان مرکب و مخلوط کنند
با آن رامک را بعد از آنکه رامک را سحق کرده باشند بروغن
و مشک خالص پس بمالند بران روغن بان مرکب
مذکور را و نگاهدارند؛ رامک بنسخهٔ ابن جزله در منهاج
بگیرند عفص سبز غیر مثقوب دو رطل و پوست انار یک
رطل و هر دو را نرم بکوبند و خمیر کنند با اندکی آب و
سرکه تا بگردد مثل عجین رقیق لاجوردی رنگ و چهار
ساعت بگذارند پس آنرا چهار جوش داده فرود آورند
از آتش و با سطام حرکت دهند آنرا در هر صبح و شام و
آنرا در طنجیر آهنی باشد تا سه روز و سه شب پس بگیرند سه
اوقیه زاج طیب خشک و نیم رطل صمغ عربی زاج را در
ظرف زجاجی تر کنند تا حل شود و صمغ نیز حل سازند
و همه را با عفص و پوست انار مذکور یکجا کرده پس سه
رطل دوشاب یا عسل دران داخل کرده بآتش
ملایم بپزند تا غلیظ شود پس طرح نمایند او را بر آتش
فرونشسته حال گوشت نیم پهن کرده باشند آنرا بر بوریا سیکه

بیران بورپا روغن بادام یا روغن بان مالیده باشند تا
خشک شود و سلی که ذکر کرده شد برسم الکتابت اینست
زاماک بلنجه رو بگیرند ۞ صنعت آن مازوی سبز پوست انار
شیرین زاج سیاه صمغ عربی کوفته بیخته بآب برگ مورد مشقم
اقراص سازند ۞ زاماک بلنجه رو دیگر اقوی تر از ان ۞ صنعت
آن آمله منقی چهل مثقال مازوی سبز بیست مثقال غوره
خرما خارک پوست انار از هر یک ده مثقال مجموع را نرم
کوبیده سه روز در آب بخیسانند پس بجوشانند و برهم زنند
برهم زدنی نیکو تا یک سان شود پس بپالایند و نزاج سفید
و بوزن آن صمغ عربی دران حل کنند و شصت مثقال
عسل مصفی بقوام بسیار غلیظ آورده با آن بسرشند و اقراص
سازند و خشک نموده استعمال نمایند ۞ راسن اصل
صالح ست و از برای گرم مزاجان که تند مزاج باشند نفوس
ایشان از ادویه مسهله گریزد ۞ صنعت آن بگیرند راسن
بقدر مقدار دو اوقیه و حل کنند دران مقدار یک
دانگ سقمونیای انطاکی مشوی و بیاشامند و راسن
با جنسة الحدید یا ذکر یافت ۞ راسن لغت عربی ست و
بپارسی جناح و بیونانی اینون نامند و آن بیخ نباتی ست
حشیشی و رنگش مابین یاقوتی و سبزی ساقش شعبه دار
و برگش عریض و دراز بقدر آدمی گفته نبات آن در برگ
شبیه است بقلقاس که آن اذان الدب است و از ان بهتر
و طولانی تر و ساق آن برگهای پیچیده و بیخ آن
قوی و خوشبو و یاقوتی رنگ با تندی و منابت آن
کوهستان و مواضع با اشجار است و بیخ آنرا از تابستان
برمی آورند و قسمی برگ او شبیه برگ عدس و درشت
و انبوه و از ساق آن روئیده بر روی یکدیگر و رنگش
مایل بکبودی و دانه مانند قرطم و با اندک تلخی طعمش با
تندی و خوشبوی و گویند بیخش زرد و بسطبری انگشت
خنصر است و پوست آن سیاه و رقیق و سطبری بالای
آن بیشتر از اسفل است و مستعمل بیخ آنست و بعضی گویند
که آن بیخ سوسن کوهی ست و در اول سوم گرم و خشک
و با رطوبت فضلیه و جالی و سرخ کننده جلد و مقوی آن
و معده و مثانه و مفرح و مفتح سده جگر و سپرز و با قوت

تریاقیت و محلل جمیع اورام و مسکن اوجاع بارده و هیجان
ریاح و نفخ و عرق النسا و وجع مفاصل شربا و ضمادا
و شربتی یک درم آن جهت قطع اخلاط غلیظه و سپید و
سرفه و لعوقات او با عسل و سایر لعوقات منقی سینه
تقطیر البول رطوبی و مالیخولیای مراقی و توحش و درد
مفاصل و کمر و تقویت هاضمه و باه و فم معده و ازالهٔ
اختلاج آن و ادرار بول و حیض و تحلیل و تفتیح شربا
و کذلک مطبوخ آن با شراب جهت شقیقه و صرع و امراض
بلغمی و تحلیل ریاح و عرق النسا و نهش هوام بارده مفید
و همچنین مطبوخ برگ آن و قطور آن در گوش جهت
دوی و طنین و بخور آن جهت کشودن حیض و ضماد
برگ آن جهت شگاف مفصل و تحلیل ورم و بیخ
برگ آن جهت عرق النسا و اوجاع بارده نافع و
مضر محرورین و مصلحش اکثار آن مفسد خون و قاطع
باه و مصلحش سرکه و ربوب حامضه و خمیره بنفشه و مکیدن
انار ترش و قدر شربتش دو درم و بدلش بوزن آن ایرسا
و گویند قسط شیرین ست و گویند که چون یک مثقال دو
دانه راسن را بلع نمایند رفع سرعت انزال نماید
و مجرب دانسته اند و بخور آن جهت تقویت دندان و
دفع کرم آن و طلای آن جهت نیکوی رنگ رخسار
با عسل جهت رفع آثار موثر است و قسمی از راسن
که برگش شبیه ببرگ عدس ست و زرد رنگ و شاخها
و برگ او منبسط بر روی زمین و بسیار طولانی ست
و بر برگ و بیخ آن کوچک زرد رنگ و منبت آن
جاهای نمناک و سواحل دریاست خوردن آن جهت
رفع الم گزیدن هوام و تسکین آن در ساعت موثر یافته
اند و این قسم اندک تلخی دارد و گفته اند که اگر سپستان را
بعصاره آن آب داده بر حیوانی زنند زود بکشد
و شرابی که از راسن ترتیب دهند مسخن و منشف بلغم است
ملکیه باعتقاد جالینوس در جمیع افعال مذکوره بهتر است
از ان و چون راسن خشک را در آب جوشانیده از
آب بر آورده یک شبانه روز در آب سرد بگذارند و بعد
از ان در طلا که قسمی از خمر است بیست روز بخیسانند

و هر روز دو مثقال آن تناول نمایند جهت تقویت معده
و فساد هضم و برانگیختن اشتها عدیل ست ۞ مربای
راسن بیاشامند آنرا منافع راسن که ذکر شد در تقویت
معده و دل و مثانه و تریاقیت و نفع از برای مالیخولیا
و تقویت باه بی نظیر است و در سایر منافع راسن مربا
مثل منافع راسن غیر مربا است ۞ صنعت آن بگیرند
بیخ راسن خشک را و اندکی بجوشانند پس در آب
بخیسانند تا نرم شود پس از ان بیرون آورند و بر زیر
پارچه که پاک باشد پهن نمایند تا نشف رطوبت آن شود و
بگیرند نبات سفید و یا قند سفید و یا شکر سفید هر یک که
خواهند بقدر احتیاج و با آب بگذارند و کف آنرا بگیرند
و صاف نمایند که اندک رقیق باشد و راسن را دران
بجوشانند و استعمال نمایند ۞ قرص راسن که دفعه
بازدارد و خواب آورد ۞ صنعت آن قرنفل ده درم
سنگ راسن از هر یک دو درم صمغ کلی افیون پوست
بیخ لفاح از هر یک درمی کوفته بیخته قرصها زند هر قرصی
یک دانگ با آب زیره بدهند ۞ معجون راسن رفع صلابت
کبد و معده را نافع باشد ۞ صنعت آن ریوند چینی
زنجبیل راسن قشر خار از هر یک جزو تخم کرفس
رازیانه انیسون نانخواه از هر یک نیم جزو کوفته بیخته
بعسل سه وزن آن در هم سرشته شربتی مقابل یک فندق
و دو نسخه قرص راسن فیولی در افیون ذکر یافت ۞
راوند بفارسی ریوند نامند و آن بیخ ریباس است
و بهترین آن صینی است که سرخ مایل بزردی باشد ثقیل الرائحه
و بشکل سم اسپ و ثقیل الوزن و مستوی الاجزا
و جوهر دار صلب و قطعهای آن بزرگ باشد و خورد
مختلف الاجزا نباشد و بعد از ان قسم ترکی و ختائی و
قسمی زعفرانی کم رنگ کم بود و بعد از ان خراسانی و
بعد از ان هندی و زبون ترین آن زنجی سیاه براق
صلب است و ریوند دواب جنسی کثیف میباشد و بیخ
ریباس بجهت قریب بظاهر زمین ست باریک و سیاه
و غیر مشابه بریوند است و چون بقدر دو سه ذرع حفر
نمایند در آخر آن ریوند ظاهر میشود یعنی بر سر زیر

در ریشه های آن چیزی شبیه به شلغم مدور و گل میباشد و آن
راوند است برآورده قطعات نموده و یا ورق کرده خشک
می نمایند و اکثر چوپانان در کوهستانهای که بهم میرسد یافته
برآورده سوراخ کرده برای سهولت باربرداری و خشک
شدن آن بر گردن گوسپندان می آویزند و لهذا اکثر
قطعه های آن سوراخدار میباشد مرکب القوی در اول
دوم گرم و خشک و مسهل بعصر است مر اخلاط غلیظه و
رقیقه و خام را با قوت قابضه و مقوی قوت جاذبه
جگر و باد زهر سموم بارده و مجفف و محلل و ملطف و جالی
و مدر بول و حیض و منضج و مقطع سده جگر و سپرز و امعاء
مبرد و بالعرض بسبب شدت تحلیل نفخ آن انواع استسقا
و تخمه و مغص و ورم بارد احشا و یرقان سددی و رفع
اسهال که از سده ماساریقا باشد و با گل سرخ و قوابض
جهت اسهال دموی و بالخاصیت دافع تبها و حرارت متعفنه
و جهت درد گرده و مثانه و رحم و خفقان و قرحه امعاء
نواصیر و بواسیر و تپ ربع نافع و با جاوشیر و بلبوخ و زبیب
و بسفایج مفتت جهت قولنج ثفلی و بلغمی و با آب پرسیاوشان
جهت سنگ مثانه و با آب لسان الحمل جهت قطع نزف
الدم و با هلیله کابلی و غاریقون و صبر جهت تنقیه دماغ
و انواع صداع بارد و صفراوی و شقیقه و فالج و دوار
و کزاز و جنون و نزلات با شراب ریحان جهت مستی و
فسخ عضل آن و با طبیخ اسارون و فطوریون جهت
عرق النسا و تبهای بلغمی و ضعف مفاصل و درد آن
و با زرشک و صندل جهت ورم حار مزمن اعضاء باطنی
و مقوی آن و با انیسون جهت فواق و آروغ ترش و تمدد
تهیگاه و فتق و درد آن داشتن و آسیبی از افتادن و زدن
جهت نفث الدم و سده و ورم سینه و ریه و کبد و
طلای آن جهت ضربه و سقطه و ضماد آن با سرکه جهت
کلف و قوبا و آثار ضربه و بلعابها جهت ورم حار مزمن
و با قوابض جهت استحکام استخوان مخلوع و طلای آن
بین الکتفین جهت رفع خوف قلبی نافع و مضر سفل و
مصلحش صمغ و گویند مزاج اطفال را مضر و مقدار
و شربتش تا دو درم و بدلش در امراض معده و جگر
یک وزن و نیم آن گل سرخ و خمس آن سنبل الطیب و
عصاره که آن که آب ریوند را جوشانیده باشند تا غلیظ
شده باشد در عرض یک سال قوتش از دست و ریب
ریوند بهتر از عصاره اوست * حب راوند تالیف
ابن ماسویه اخلاط غلیظه لزجه را باسهال دفع کند و
حمیات مرکبه و نائبه و سده و درد جگر و سوء القنیه را
نافع بود * صنعت آن راوند چینی سه درم رب السوس
عصاره افسنتین مصطگی از هر یک یک درم پوست هلیله
زرد سه درم و نیم رازیانه تخم کرفس از هر یک یک درم
قصب الذریره سه درم و نیم ایارج فیقرا ده درم کوفته
بیخته با آب رازیانه تازه سرشته حب سازند و با ماء الجبن
استعمال نمایند شربتی دو درم * حب راوند دیگر از ابن
ماسویه سده های کبد و طحال را بگشاید و سوء القنیه و استسقا
را علاجی کامل است * صنعت آن راوند چینی شش درم
اشق سکبینج مقل ازرق از هر یک سه درم لک جاوشیر
مازریون صمغ عربی از هر یک چهار درم تربد سفید مدبر
ده درم هلیله زرد منزوع النوی ده درم سنبل الطیب
جعده صبر سقوطری از هر یک پنج درم مصطگی ده درم همه
را کوفته با آب افسنتین خیسانیده حب سازند هر حبی بقدر
نخودی شربتی از یک درم تا دو درم با ماء الجبن * حب راوند
جهت استسقای زقی که با حرارت باشد مفید
است * صنعت آن راوند چینی عصاره غافث
تخم کاسنی از هر یک سه مثقال غاریقون مثل سفید
مازریون از هر یک یک درم کوفته بیخته حبوب سازند
شربتی نیم درم با آب گرم * رب راوند * صنعت آن
بگیرند راوند چینی را و بکوبند و در آب گرم خیسانیده
دو سه روز در آفتاب بگذارند پس صاف نمایند و آب آنرا
صافی نموده در ظرفی مثل طبق چینی کنند و بگذارند تا
خشک شود و اگر در جرم ثفل آن طعمی از راوند باشد
باز در آب گرم بخیسانند و بعد از سه چهار روز صافی
نموده در طبق چینی یا صدف خشک نمایند و همچنین تا
در ثفل آن طعم ریوند باشد این عمل کنند و این را رب
ریوند نامند و قوی العمل است * سفوف راوندی
تالیف شیخ المحققین و رئیس العارفین ابوعلی بن سینا
اجود سفوفات و انفع از جمیع آنهاست نافع است از
برای خفقان و صرع و صداع و غشی و ضعف بصر و فساد
هضم و یرقان و سدها و ضعف بدن و ضعف اعضای رئیسه
و طحال و از برای بواسیر و قوت آن تا دو سال باقی میماند
و مقدار شربتش تا دو مثقال است با آب سرد * صنعت
آن عود قماری خام مصطگی رومی دارچینی پوست اترج
انیسون از هر یک چهار درم تربد سفید قسط هندی اسارون
کشنیز خشک طباشیر سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع
سقمونیای مشوی پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم
گل مختوم تخم ریحان تخم کاسنی تخم کرفس لاجورد
قاقله کبار از هر یک دو درم ریوند چینی پنج درم قند سفید
مثل مجموع ادویه کوفته بیخته سفوف سازند پس اگر
در آن حال مرض سوداوی باشد باید که اضافه کرده
شود در این سفوف مروارید ناسفته مرجان قرفی کهربای
شمعی ابریشم مقرض از هر یک دو درم و هرگاه آلوده باشد
فسادی در دماغ پس اسطوخودوس مرزنجوش هلیله آمله
از هر یک سه درم اضافه باید نمود و اگر آلوده باشد ریاح
بسیار پس خولنجان بدل کشنیز خشک و کاسنی باید نمود
شیخ داود گفته که دیدم در ذخیره سید اسمعیل که این نسخه
را از شیخ رئیس نقل کرده و در آن یاقوت رمانی
یک درم و مشک تبتی و عنبر اشهب از هر یک نیم درم
داخل داشت و باکی نیست بداخل کردن اینها *
سفوف راوند زعفرانی سده بگشاید و امراض کبد و
یرقان سددی را نافع باشد * صنعت آن ریوند
چینی افسنتین و مصطگی از هر یک یک درم و نیم زعفران
چهار درم طباشیر هشت درم کافور قیصوری یک
دانگ کوفته بیخته سفوف سازند *

فصل در ذکر سکنجبینات راوندی

سکنجبین راوندی در وسیر و یرقان سرسام و تب
محرقه را سود دارد * صنعت آن ریوند چینی سی درم
بکوبند و در خریطه بزرگی کنند بنحوی که نصف خریطه خالی باشد

ودر ده من آب بپزند تا آب بنصف رسد و هر ساعت خریطه
را بمالند تا قوت در آب دهد و شیرهٔ آنش برآید بعد از آن
خریطه را نیکو بمالند و بفشارند و بگذارند آن گلاب را
در مطبوخ داخل نمایند و خریطه را دور کنند و آب انار بایست
استار خل خمر و یک من شکر سفید صافی بجوشانند و بقوام
آورند شربتی ده درم و اگر اول مرتبه تخم کشوث در کتان
بسته با شاهتره و پنجه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده درم در
سه من آب بجوشانند تا به دو من رسد پس خریطهٔ تخم
کشوث را نیکو بمالند و شیرهٔ آنش بکشند و مطبوخ را مصفا
نموده از آن آب مطبوخ بدستور مذکور سکنجبین ریوندی
مرتب نمایند در عمل اقوی میباشد + سکنجبین ریوندی
بنسخهٔ دیگر صاحب درد جگر را نافع است و اندر تبهای
محرقه و سرسام سودمند است + صنعت آن تخم کاسنی
بیست درم راوند چینی سی درم تخم کاسنی نیم کوفته و ریوند
چینی را علیحده کوفته در کیسهٔ کتانی کنند و هر دو را در ده من
آب بپزند تا بنصف رسد هر ساعت کیسهٔ ریوند را بمالند
تا قوت آن در آب باز آید پس کیسه برآورده آب را صافی
نمایند و با پنج استار خل خمر و یک من شکر طبرزد به قوام
آورند شربتی ده درم و اگر بجای تخم کاسنی تخم کشوث
کنند سبز و بلکه بهتر است لیکن باید که تخم کشوث را در
کیسهٔ کتانی سوای کیسهٔ راوند کنند و بجوشانند بدستور
مذکور و ریوند را بمالند و کیسهٔ کشوث را نمالند و چون ربع
آب برود صافی کنند و سکنجبین بسازند + سکنجبین راوندی
بنسخهٔ سید مظفر الدین شفائی مفتح سددها است و نافع
از برای یرقان سددی و حمیات مرکبه و درد جگر که از گرمی
باشد + صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم شاهتره
تخم کشوث از هر یک ده درم ریوند چینی پنج درم
ریوند را کوفته در کیسهٔ کتانی کنند و با ادویهٔ دیگر در ده
من آب بجوشانند و زمان بزمان کیسهٔ ریوند را به انگشت
بفشارند یا بدست بمالند تا شیره باز دهد بعد از آن
صافی نمایند و یک من قند سفید یا عسل هر کدام که خواسته
باشند و چهل مثقال سرکه داخل نمایند و بجوشانند تا بقوام
آید شربتی پانزده درم یا پنجاه درم گلاب نوشند +

سکنجبین راوندی بنسخهٔ شفائی صلابت سپرز را نافع است
صنعت آن ریوند چینی غاریقون پوست بیخ کبر پوست
درخت بید کرفس بارتج افتیمون گل غافث تخم کشوث
تخم کاسنی از هر یک ده درم در یک چهار یک سرکه
و آب خیسانیده بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند
سکنجبین راوندی للنابلسی که قدس سره مفتح سددها
کبد و مسکن حرارت کبد و معده و قلب است و نافع است
از برای حمیات صفراوی و حمی محرقه و التهاب و کرب
معدی زائل کند و معده را قوت دهد و اشتهای طعام
آورد و آن را بگوارد و دفع خمار کند و ادرار بول نماید
صنعت آن مغز تخم خیارین بیست و چهار درم مغز
تخم خربزه دوازده درم تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی
از هر یک پانزده درم بادیان پوست بیخ بادیان و
انیسون از هر یک سه درم ریوند خطائی بیست مثقال
قند سفید یک من بدستور مرتب نمایند + سکنجبین
راوندی بنسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی نافع از برای
استسقا و جماع کبد و تفتیح سددها و تلیین طبیعت +
صنعت آن راوند چینی چهل درم تربد سفید غاریقون
حشیش سفید بسفایج فستقی تخم کاسنی از هر یک بیست
زنجبیل سه درم همه را نیم کوفته در ده رطل آب بجوشانند
تا ربع آن برود پس شکر سفید یک و سرکه کهنه
یک رطل داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید فرود آورده
سرد کرده در شیشه نگاه دارند + سکنجبین راوندی دیگر
مفتح سددها و مسهل است و نافع است از برای صلابت
طحال + صنعت آن زراوند غاریقون حشیش سفید
بیخ کبر قوة الصباغین جندلنا نامی رومی کرفس بارتج افتیمون
اقریطی عصارهٔ غافث تخم کشوث تخم کاسنی از هر
یک ده درم نیم کوفته در دو رطل آب و چهار من سرکه
انگوری خیسانیده صبح بجوشانند تا ربع آن برود
پس صافی نموده با یک من سفید به قوام آورند و اگر
بجای سرکه خالص سرکه عنصل کنند بهتر است
سکنجبین راوندی حار نافع از برای ضعف کبد و
حمیات بلغمی و مفتح سددها و ادرار بول کند + صنعت

آن تخم کرفس یا رازیانه پوست بیخ بادیان بیخ کرفس بیخ اذخر
از هر یک ده درم تخم کاسنی بیخ کاسنی از هر یک
هفده درم تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر از هر یک
ده درم ریوند چینی بیست درم قند سفید یک من سرکه و
گلاب از هر یک یک رطل بدستور مرتب نمایند + سکنجبین
راوندی معتدل تبهای مرکب و سوء مزاجات مرکبه کبد
را نافع باشد و مفتح سددها و مدر بول است + صنعت آن
تخم کرفس رازیانه تخم کاسنی از هر یک ده درم بیخ
کرفس پوست بیخ بادیان از هر یک هفده درم بیخ کاسنی
دوازده درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه از
هر یک هفت مثقال همه را نیم کوفته در سه من آب و یک
رطل گلاب و یک رطل سرکه شب خیسانند و سی درم
ریوند چینی سوده در کیسهٔ کتانی بسته در مطبوخ اندازند
بجوشانند و دمبدم بمالند تا قوت جمله در آب آید
و چون یک من آب بماند صافی نموده با یک من قند
سفید بقوام آورند + سکنجبین راوندی بارد نافع
از برای ضعف کبد و حمیات حاره و تفتیح سددها و ادرار
بول نماید + صنعت آن مغز تخم خیارین بیست و
چهار درم مغز تخم خربزه دوازده درم تخم کاسنی پوست
بیخ کاسنی از هر یک پانزده درم بادیان پوست بیخ
بادیان انیسون از هر یک سه درم ریوند چینی خطائی بیست
مثقال قند سفید یک من بدستور مرتب نمایند +

فصل در بیان اشربهٔ راوندی مسمی بدیناری

شراب دیناری از صناعت بختیشوع است و قدما
سبب تسمیهٔ این شراب باین اسم آن نوشته‌اند که هر که شربتی
از این شراب میداد یک دینار میگرفت و بعضی گمان
آن است که در این شراب چون ذهب محلول از برای تفتیح داخل
میکرد آن را شراب دیناری نامیدند و قومی دیگر گفته‌اند که چون
برنگ دینار است آن را شراب دیناری نامیده‌اند و بعضی
شراب دیناری اللون و فرقه را عقیده آن است
که بزر دالبتاد دینارا اسم تخم کشوث است و چون اصل و
عمود در این شراب تخم کشوث است آن را باین اسم

خوانده و بعضی گفته اند که تخم کشوث را باین اعتبار
دینار نامیده اند که دینار را حلیته در کیسه میکنند و تخم
کشوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات داخل
در کیسه کرده طبخ می نمایند باین اسم مسمی شده و بعضی بسبب
آنرا در فارسی تخم کیسه نامند و ابن تهیل در کتاب
مختار گفته شراب دیناری که باین اسم موسوم شده بجهت
آنست که منسوب باین دینار که طبیب متوکل عباسی بود
و بالجمله این شرابیست نافع از برای حمیات عفنی و از
برای جمیع عفونات و سدها و برای آنچه در اعماق بدن
باشد از اخلاط فاسده و از برای [illegible] سده و کبد
و امراض رحم و مثانه * صنعت آن بنسخه [illegible] و انطاکی [illegible]
منقی تخم کاسنی از هر یک ده درم تخم کشوث ده درم [illegible] چهار درم غنچه
گل سرخ منزوع الاقماع [illegible]
خشک و راوند چینی از هر یک سه درم انیسون و بیخ کوفته
در آب پنج رطل مطبوخ تخم کاسنی و رازیانه و تخم
شبت و گاوزبان و مویز [illegible] اجزا را سا [illegible] بر یک پنج
درم که بعد از طبخ پالوده باشد بیست ساعت خیسانند
پس بجوشانند تا ثلث آب برود پس بپالایند آنرا در
هر رطلی از آن آب یک مثقال ریوند چینی و نیم مثقال
اسارون سوده و بعد از آنکه آب را با نبات سفید دو
رطل بقوام آورده و از آتش برگرفته باشند آن هر دو
را داخل نموده بر هم زنند و در ظرف چینی یا زجاجی
نگاه دارند * شراب دیناری بنسخه حکیم میر محمد مؤمن
جزایری [illegible] بنسخه شیخ داود دیگر است باین یاد رود اوست
و گفته که این شراب حرارت جگر را دفع کند و حمیات
و عفونات اخلاط را نافع است * صنعت آن تخم
کاسنی ده مثقال زرشک منقی هفت مثقال صندل
سفید چهار مثقال لک مغسول دو مثقال اصل السوس
گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار مثقال تخم
کشوث سه مثقال اجزا را نیم کوفته در عرق کاسنی
یا آب کاسنی تازه بخیسانند پس بجوشانند
و بپالایند و با شکر سفید [illegible] [illegible]
مثقال بقوام آورند و اگر ریوند را اضافه کنند

قوی تر میشود * شراب دیناری بنسخه
قلانسی این شراب مفتح و مقوی کبد و ملین طبع است
صنعت آن تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زرشک
منقی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنج درم
ریوند چینی سه درم قند سفید یک رطل بدستور ازین
ادویه شربت مرتب نمایند * شراب دیناری بنسخه
ابن تهیل در کتاب مختار گفته این شراب مقوی کبد
و ملین طبع است * صنعت آن بگیرند آب کشوث
تازه سبز دو رطل آب انار ترش آب زرشک آب
سیب مزی یعنی ترش و شیرین آب لیموی تازه از هر یک
نیم رطل و بر آتش نهاده چندان جوش دهند و کف
آنرا بگیرند پس داخل کنند در آن شکر طبرزد سه
رطل و بپزند تا بقوام شربت آید * شراب دیناری
دیگر معمول مهره اطبا نافع است از برای قلب و
کبد گرم و مقوی قلب و کبد و مسکن عطش و ملطف
حرارت [illegible] مسکن غلیان خون و مفتح سده ها
صنعت آن تخم کاسنی پانزده درم تخم کشوث
پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر غنچه گل سرخ منزوع الاقماع
گاوزبان زرشک منقی از هر یک ده درم راوند چینی
نیم کوفته سه مثقال و تخم ادویه را سوای ریوند در
پنج رطل آب بجوشانند و ریوند را در پارچه کتانی بسته
در اول طبخ در آن اندازند و دائم صره را در آن می
مالیده باشند و شیره آنرا میگرفته باشند تا آب
بیک رطل رسد پس صره را مالیده و فشرده دور کنند
دادو و ادویه را مالیده بپالایند پالیدنی نیکو و صافی مطبوخ
را باز در پاتیل کرده شکر سفید یک من داخل کرده
بآتش ملایم بپزند تا بقوام حلاب آید از آتش برگرفته
سرد کرده نگاه دارند * شراب دیناری معمول متاخرین
خصوص اطبای اصفهان تنهای مرکبه را نافع و از
برای امراض جگر و سدها خصوص سده های ماساریقا
سود مند و قریب باعتدال است * صنعت آن تخم
کاسنی و بیخ کاسنی از هر یک سی مثقال غنچه گل سرخ
منزوع الاقماع پانزده مثقال تخم کشوث

پنج مثقال مجموع را یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند
و بپالایند و با دو رطل شکر سفید مصفی بقوام آورند
پس از آتش برگرفته ریوند چینی چهار مثقال کوفته بیخته
داخل نمایند و بر هم زنند تا مخلوط شود و در ظرف چینی
نگاه دارند * شراب دیناری بنسخه سید مظفر الدین شفائی
این نسخه معمول اطبای فارس است طبع را نرم کند
و دفع حمیات و عفونات کند و سدها بگشاید و سوء القنیه
و استسقا و ذات الجنب را نافع باشد و تشنگی بنشاند
و درد جگر و رحم و شکم و مثانه را ساکن گرداند و ادرار
بول نماید * صنعت آن تخم کاسنی غنچه گل سرخ
منزوع الاقماع از هر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی
چهل درم گل نیلوفر گاوزبان از هر یک ده درم تخم
کشوث در کیسه کتان کرده سی درم مجموع را در آب
بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و با یک من قند سفید
بقوام آورند پس از آتش فرود آورده مقدار ده
مثقال ریوند چینی سوده داخل کرده به تیر معجون [illegible]
بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود * شراب دیناری [illegible]
یکی از اطبای متاخرین * صنعت آن صندل
سفید سوده لک مغسول اصل السوس از هر یک چهار
مثقال تخم کشوث دو مثقال گل سرخ منزوع الاقماع
سه مثقال ریوند چینی پنج مثقال با شکر سفید سه [illegible] مثقال
بدستور مقرر شربت نمایند * شراب دیناری بنسخه حکیم
سعید بیگ آذر [illegible] گفته که این شراب دیناری مشهور و
معمول اطبای مصر و شام و تبریز است و این شراب را
منافع بسیار است و قریب باعتدال نافع ست از برای
سده های ماساریقا و کبد و احشا و نافع است از برای
کبد و احشا و رحم و مدر بول و ملین طبع است و نافع
است از برای یرقان و حرارت کبد و معده چون
با شیره تخم خیارین بیاشامند و خصوص هر گاه اضافه
کنند بآن سکنجبین سکری و یا شراب عناب نافع است
از برای جدری و حصبه و حمیات دمویه و صفراویه
صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته بیست مثقال پوست
بیخ کاسنی سی درم غنچه گل سرخ منزوع الاقماع پانزده

درم ریوند چینی چهار مثقال ریوند را نیم کوفته در کتان
تارنگ کنند و با آب خالص بآتش ملایم بجوشانند و
بپالایند و نبات سفید دو رطل داخل کرده بقوام شراب
آورند و گاهی یک مثقال ریوند چینی را کوفته بیخته بعد
از آنکه شراب بقوام آمده باشد بر آن پاشیده به تیر چوبی
سازی برهم میزنند تا خوب مخلوط شود و مستوی گردد پس
این در فعل قویتر است و شربت و احد از این شراب
ده درم است تا ده مثقال و تا پانزده درم و بعد از این
نسخه شراب دیناری که ابن سهل در کتاب مختار ذکر
کرده و ما پیشتر آنرا ذکر کرده ایم آورده و گفته که اکثر مستعمل
شراب دیناری ابن سهل تقویت احشا و بعض سدد و اکثر
منافع این نسخه معمول اطبای مصر مفتح سدها و ملین طبع
است پس آن نزد ایشان و نجاط متکاهداراند شراب دیناری
صغیر نافع بجهت جمیع امراض کبدی و امراض که بمشارکت
کبد باشد خصوصا صداع بمشارکت کبد بسبب سوء المزاج
از کبد بسر چون اسهال طبیعت با آن کرده شود بعد از
حسبل المذر زائع و سست راست ٭ صنعت آن پوست بیخ
کاسنی نیم کوفته بیست درم ورق گل سرخ گل نیلوفر از
هر یک ده درم گاوزبان پنجدرم تخم کشوث سه درم
مجموع را در یک رطل آب و نیم رطل گلاب خوشبو یکشب
بخیسانند و صبح بجوشانند چون بیک رطل رسد صاف
نموده یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند
پس فرود آورده ریوند چینی خطائی بیست درم سوده الک
نموده نیکو برهم زنند شربتی از آن از ده درم تا بیست درم
شراب دیناری کبیر نافع از برای جمیع امراض کبد و از
رای مالیخولیای مراقی تنقیه با این شراب بعد از فصد
و نضج ماده بمار الاصول ٭ صنعت آن تخم کاسنی هفت
ده درم رازیانه پنجدرم بیخ کاسنی پانزده درم پوست
بیخ بادیان هفت درم و نیم گل سرخ منزوع الاقماع
پانزده درم گل نیلوفر سرشته گاوزبان اسطوخودوس
افتیمون از هر یک چهار درم بسفایج فستقی تربد برابر از
هر یک بیست درم سنا مکی حب النیل از هر یک هفت
مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب دیناری صغیر

اجزا را در نه رطل آب یکشب بخیسانند و صبح بجوشانند چون
سه رطل آب بماند بپالایند و با یک من قند سفید
بقوام آورند پس چهل درم ریوند خطائی در این داخل
نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چهل دانه عناب
نیز داخل کرده اند مقدار شربتی از آن از ده درم تا
شانزده درم با آب نیم گرم میباشامند ٭ شراب دیناری
دیگر ٭ صنعت آن تخم کشوث چهار مثقال افسنتین رومی
گاوزبان گل سرخ انیسون رازیانه تخم خربزه
تخم خیارین پوست بیخ کرفس بیخ اذخر از هر یک
ده مثقال عناب سپستان از هر یک یک صد عدد تخم
کاسنی ریوند چینی مویز منقی از هر یک پانزده مثقال
پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک سی مثقال
تا نخواه سعد کوفی سنبل الطیب از هر یک هفت مثقال
قسط تلخ قسط شیرین از هر یک پنج مثقال گلقند آفتابی
یک صد مثقال سرکه انگوری و قند سفید از هر یک
یکصد و پنجاه مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی از ده
مثقال تا پانزده مثقال ٭ شراب دیناری مستعمل
زین الدین عطار که در اختیارات بدیعی آورده ٭
صنعت آن تخم کاسنی ورق گل سرخ از هر یک بیست
درم پوست بیخ کاسنی سی درم گاوزبان گل نیلوفر
از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم
ریوند چینی پنجدرم و اگر پنج مثقال کنند بهتر باشد اقوی
ادویه را بغیر از ریوند در آب بجوشانند و بپالایند و با
قند سفید بقوام آورند پس ریوند را کوفته و بیخته
در آب بسته کشند و در آن داخل کنند و نیکو برهم زنند
و فرود آورده نگاهدارند ٭ شراب دیناری منقول از
خط میرزا محمد رحیم قلبی فرموده اند که این شراب معمول ما
است ٭ صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته ورق گل سرخ از هر یک
بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گل
گاوزبان از هر یک ده درم تخم کشوث سه درم
تخم کشوث را در کتان بسته با ادویه را بجوشانند تا
ثلث آب بماند و در آخر صره تخم کشوث را داخل کرده
دو جوش دیگر داده صافی نموده با یکصد و پنجاه

مثقال قند سفید بقوام آورند پس ریوند چینی سوده ده
مثقال در آن داخل نموده و ظرف چینی نگهدارند میرزا
محمد رحیم فرموده اند که من دوازده مثقال ریوند چینی داخل
مینمایم ٭ شراب دیناری دیگر بنسخه زین الدین که در
اختیارات بدیعی آورده و گفته که این نسخه مستعمل اطبای
تبریز است و ترکیب مولانا صدرالدین عطار الشیرازی
که معجون خطائی از ترکیب آنست ٭ صنعت آن تخم
کاسنی پانزده درم پوست بیخ کاسنی بیست درم گاوزبان
زرشک منقی غنچه گل سرخ گل نیلوفر از هر یک ده درم
ریوند چینی سه مثقال قند سفید یک من بدستور مرتب
سازند شربتی از ده درم تا ده مثقال ٭ شراب دیناری
بنسخه میر محمد مؤمن ٭ صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته ورق
گل سرخ از هر یک بیست درم تخم کشوث پنجدرم گل
نیلوفر گل گاوزبان از هر یک ده درم افتیمون در کتان
بسته سه درم در آب بجوشانند و بپالایند و با قند سفید بقوام
آورند پس از آتش برگرفته ریوند چینی ده درم کوفته بیخته
بر آن مخروج نموده به تیر چوبی سازی برهم زنند تا
نیکو مخلوط شود ٭ شراب دیناری دیگر از حکیم محمد مؤمن
سده بگشاید و یرقان و حرارت کبد را تسکین دهد و ادرار
بول کند و طبع را نرم دارد ٭ صنعت آن بادیان تخم کاسنی
هر یک پانزده درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان
بیخ کرفس از هر یک پنجدرم گاوزبان ورق گل سرخ از هر یک
پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک
پانزده درم تخم کشوث پنجدرم اجزا را نیم کوفته در آب
صاف بخیسانند و بجوشانند و بپالایند و صاف نمایند و
یک من قند بقوام آورند ٭ شراب دیناری قلبی فرموده اند
که این تالیف کلب آستان امیرالمؤمنین سید محمد رحیم
جواب بحکیم معتمدالملک علوی خان است نافع از برای
تفتیح سده و کلوا و حرارت کبد چون سده الکبدی
و امراض حاره کطحال چون صلابت آن و از برای تپ های
بارد کهنه و حمیات مرکبه ٭ صنعت آن پوست بیخ
کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی از هر یک بیست
پوست بیخ بادیان اصل السوس از هر یک سی درم ...

غنچهٔ گل سرخ تخم کشوث افتیمون قریطی از هر یک ده درم
رازیانه انیسون تخم کرفس از هر یک چهار درم ریوند چینی پنج درم
زعفران دو درم افتیمون تخم کشوث را علیحده در
پارچهٔ کتان نازک بندند و تخم کشوث را با باقی ادویه سوای
ریوند چینی و زعفران یک شب در گلاب و عرق بادرنجبویه
و عرق افسنتین از هر یک یک رطل و نیم بخیسانند صبح
بجوشانند و در آخر صرهٔ افتیمون را در آن اندازند و چون
دو ثلث عرقها بر رود پس فرود آورده کیسهٔ افتیمون را مالیده
دور کنند و مطبوخ را بپالایند پس عسل مصفی یک رطل و
قند سفید یک رطل داخل نمایند و بقوام آورند و در
ریوند چینی و زعفران بگلاب سوده داخل نمایند
و نیک بهم تا مخلوط شود فرود آورده سرد کرده در ظرف
چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی از ده درم تا بیست
درم. شراب دیناری بنسخهٔ دیگر. صنعت آن
تخم کاسنی بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم غنچهٔ
گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم تخم کشوث پنج درم
ریوند چینی ده مثقال قند سفید دو رطل ادویه را نیم کوفته
ریوند را در کیسهٔ کتانی کرده چنانکه ثلث کیسه خالی باشد
در همه را یک شبانه روز در آب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند
و صافی نموده با قند بقوام شراب آورند. شراب
دیناری که نواب میرزا محمد باقر حکیم باشی در رسالهٔ مجربات
خود آورده اند. صنعت آن تخم کاسنی بیست درم پوست
بیخ کاسنی سی درم گل نیلوفر گاوزبان از هر یک ده درم
ورق گل سرخ بیست درم تخم کشوث در کتان بسته پنج
درم ادویه را در یک من آب بپزند تا ثلث بماند مالیده
صافی نمایند و ریوند چینی پنج مثقال اضافه نموده با
یک من قند سفید بقوام آورند و به تیر نیکو برهم زنند و
در ظرف چینی نگاه دارند. شراب راوندی امراض کبد و
طحال را فائده دهد و سده بگشاید و طبع را نرم دارد.
صنعت آن راوند چینی ده درم تربد سفید مصمغ تخم
کاسنی بسفایج غاریقون بهمن سفید از هر یک پنج درم
زنجبیل یک درم اجزا را نیم کوفته یک شب در آب گرم
بخیسانند و جوشانیده صاف نموده با یک من قند

بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر وزن زنجبیل سه درم و وزن تخم
فلاسنی دو ثلث درمی و بعضی ریوند بوزن مجموع ادویه
آورده و فلاسنی گفته با یکصد درم شکر سلیمانی بقوام آورند
و اگر خواهند یکدرم سقمونیای مشوی با یکدرم مصطکی در وی
حل کنند صواب باشد شربتی ده درم با ماء الاصول و
بعضی گفته اند شربتی از بیست درم تا سی درم با گلاب
بیاشامند و فلاسنی گفته که شربتی از این شراب به قدر
حاجت است. شراب راوندی بنسخهٔ دیگر سدهٔ کبد را بگشاید
و یرقان و حرارت کبد را نافع باشد و ادرار بول کند
و طبع را نرم دارد. صنعت آن رازیانه تخم کاسنی
از هر یک پانزده درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ
کاسنی بیخ کرفس از هر یک پنج درم گاوزبان ورق
گل سرخ از هر یک ده درم تخم خیار یعنی تخم خیارین
و تخم خربزه از هر یک پانزده درم تخم کشوث پنج درم
مجموع را نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و با یک من
قند سفید بقوام آورند و در آخر ده درم راوند خطائی
را کوفته بیخته داخل کنند و به تیر معجون سازی مخلوط
نمایند پس آن را سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی
نگاه دارند. عصارهٔ ریوند آنچه به تحقیق پیوسته غیر
عصارهٔ ریوند است بلکه دوائیست برأسه که از بلاد
چین و مغرب می آورند و عوت غلیا و قوتا قنسبا
بقاف والف نیز می نامند و بعضی میگویند معرب
کوتاکیبا الفت فرنگی ست و بعضی گفته عصارهٔ علقی
ست و در هندستان که جزیره ایست از جزائر شهر تا
و قریب به بندر چین ست و آن دوا را فرفیران نامند
و آن دوائیست زرد تیره مائل بسرخی شبیه به صبر
سقوطری و از آن زردتر و کمنیست آن را طعم و رائحه
قوی و طبیعت آن بر قول مجربین گرم و خشک در اول
ست لیکن به تجربه در آخر دوم بلکه اوائل سوم یافته
شده مخرج اخلاط مختلفه است بآسانی از جهت خالکه
و هر خلط فاسد را که یابد در معده و کبد و سائر اعضا
بقی و اسهال دفع نماید و بسیار مفید است استسقا
و صفیه محتبسه و یرقان را و از خواص دوا آن است که

بسیار مکث نمی کند در معده مانند مسهلات دیگر بلکه به زودی
و آسانی فعل خود را نموده با خلاط فاسده دفع می گردد
بدون مغص بسیار و نیز نافع است اکثر امراض بارده
رطبه و دماغیه صدریه را مانند فالج و لقوه و استرخا و تشنج
امتلائی و ضیق النفس و سرفهٔ حادث از بلغم رقیق و
غلیظ و در ریزش نزلات و نیز نافع است نزول آب در
چشم و بیضه را و مفتح سده ماساریقا و مدر بول و حیض
و اوجاع مفاصل و ثقل سامعه و دوی و طنین خفقان
و انواع جنون مالیخولیا را نافع بالجمله دوائی ست
شریف اکثر امراض قدیمه و جدیده را مفید و استعمال
کرده میشود در بعضی اطفال در حوائل و در صفعات نیز
بسبب علیم غائله و ضرر آن و مقدار شربت آن در
امر حبه لطیفه از دو حبه تا چهار حبه و در اقویا از چهار حبه
تا ده از ده حبه و آنچه در اشخاص متوسطین اهل بنگاله
تجربه نموده از هفت رتی تا ده از ده رتی به مراتب
اسنان و اشخاص و غیرها عمل و اثری قوی یافته و کثیر
از شش رتی در جوانان طبیعت ایشان را بر هم نیز
و عملی چندان نمیکند و اکثر استعمال آن با گلقند
است که سوده با گلقند سرشته حبوب ساخته با گلاب
نیم گرم فرو برند اگر صرف نباشد و الا عرقهای مناسب
دیگر و چون زعل قصوری نماید آب نیم گرم بیاشامند
و در استسقا با مطبوخ متخذ از ادویهٔ مدره مخصوصه
بآن و همچنین در امراض دیگر از یرقان و حبس البول
و حیض و نزول مار درلیس و اوجاع مفاصل و نقرس
و عرق النسا و درک و غیرها با ادویه مخصوصه بآنها
و همچنین در امراض صدر و بالجمله در هر علت اگر بادویه
مناسبه بآن بیاشامند میگردد اقوی در عمل و
اگر در بعضی امزجه قویه و امراض مرکبه قدری سقمونیا
نیز بهر اجزای مطبوخ افزوده در عمل قوی یافته
و باقی منوط برای طبیب حاذق است و اگر عمل بسیار
نماید و خوف ضعف باشد گلاب یا قند و یا گلاب
خالص بیاشامند مکرر و نظر بشهرت این دوا به این
اسم همین نام ذکر یافت. دوا عصارة الریوندی

صنعت آن عصاره که ریوند هر مقدار که خواهند با دو وزن آن برگ گل سرخ کوفته بیخته و با دو وزن گل سرخ خشت با شیرکر ترنجبین یا از هر دو با ملائمت صفر سرشته شربتی اطفال را بحسب مراتب از نیم درم تا یک درم و متوسط را از دو درم تا سه درم و اقویا را از چهار درم تا شش درم ٭ و دوای دیگر لی اقوی از آن ٭ صنعت آن عصاره که ریوند ترید سفید ماهر از هر یک یکدرم گل سرخ چهار درم زنجبیل مصطکی از هر یک نیم درم شیر خشت ترنجبین از هر یک شش درم شربتی از یکدرم تا سه درم یا آنچه مناسب باشد و این اطفال و ضعیفان را مناسب نیست ٭

فصل در ذکر اقراص راوندی

قرص ریوند ٭ نسخه که شیخ رئیس در قرابادین قانون آورده نافع است از برای تپهای کهنه و صلابت کبد و جسامة و اورام آن و از برای صفرا صفری که بر اعضا و احشا رسد ٭ صنعت آن ریوند چینی هشت درم قوة الصبغ عود لک از هر یک چهار درم تخم کرفس غافث انیسون از هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربتی یک قرص با سکنجبین و در نسخه میزان الطبایع بجای عود لک لک مغسول است و گفته با ترنجبین محلول در آب صافی نمود و سرشته اقراص سازند و این نسخه مشتمل بر ده جزو است و مزاجش گرم در یک درجه و ثلث درجه و خشک است در آخر درجه سوم ٭ صنعت این قرص بنسخه دیگر ریوند چینی لک مغسول قوة الصبغ از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره که غافث از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یک مثقال و قوتش بعد از ششماه ضعیف میگردد و باید دانست که ریوند چینی در اکثر امراض کبد خصوص را قرص بکبد همچون گل سرخ است در امراض معده و در نفع و گل سرخ نیز قوتش شکست است و در امراض طحال ٭ صنعت این بنسخه دیگر ریوند چینی قوة الصبغ لک مغسول از هر یک سه درم تخم کرفس عصاره که غافث انیسون از هر یک یکدرم کوفته بیخته به عرق کاسنی تازه سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نموده بکار برند ٭ صنعت این قرص بنسخه حکیم میر محمد باقر حسینی که در بیاض بجربات خود بخط خود آورده و نوشته که این قرص نافع است از برای تپ کهنه و صلابت جگر و سپرز و اورام جگر و سپرز و از برای صفرا که بر معده و جگر واقع شود ٭ صنعت آن ریوند چینی شش درم قوة الصبغ لک منقی تخم کرفس انیسون عصاره که غافث از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال و قوتش تا ششماه باقی میماند و گفته که این نسخه در منهاج ادویه وزن قوة الصبغ و لک مغسول از هر یک چهار درم و وزن ریوند همان شش درم است و سه دوای دیگر از هر یک سه درم است و گفته که اخلاط این قرص بنسخه منهاج اینست ریوند چینی ده درم سنبل الطیب مصطکی رومی بادیان عصاره که غافث انیسون از هر یک سه درم بدستور قرص سازند شربتی دو درم و گفته که اخلاط این قرص بنسخه شیخ رئیس که از برای کبد در اقراص کبد ذکر کرده اینست ریوند چینی ده درم سنبل الطیب مصطکی رومی عصاره که غافث افسنتین رومی را از بادیان انیسون از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته با آب کاسنی سرشته اقراص سازند شربتی یک قرص که یک مثقال باشد ٭ قرص راوند بنسخه شیخ الرئیس قلیل المقدار کثیر المقدار المنافع تجربه حبت یرقان و درد سر و درد سینه و معده و جگر و سپرز و بادها و تپهای مزمنه و عسر بول و سوء القنیه و اکثر منافع مثل قرص کوکب است و از اسرار مکتوم است و قوتش تا چهار سال باقیست ٭ صنعت آن ریوند هشت مثقال رب السوس لک مغسول از هر یک چهار مثقال تخم کرفس انیسون عصاره که غافث افسنتین از هر یک سه مثقال [illegible] را در سرکه [illegible] مصطکی [illegible] غالب باشد عوض قسط بلیله کابلی و اگر تپها در حرارت باشد کشنیز خشک بجای تربد و اگر تپ تر [illegible] اصل السوس گل سرخ با شیر خشت از هر یک [illegible] مثقال و اگر عطش باشد بجای اصل السوس تخم خیار [illegible] قرص [illegible] یک مثقال ٭ قرص راوندی [illegible] کبدی را سود دارد ٭ صنعت آن ریوند [illegible] زرشک بیدانه تخم کاسنی گل سرخ [illegible] مصطکی از هر یک دو درم کوفته [illegible] با آب سماق [illegible] سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با آب سماق ٭ قرص راوندی که شیخ رئیس در سوء مزاج حار کبد آورده ٭ صنعت آن ریوند [illegible] زرشک منقی تخم کاسنی [illegible] بیخته با آب سماق سرشته اقراص سازند هر قرص یک مثقال در سایه خشک نموده نگاه دارند شربتی یک مثقال با آب برگ زرشک و در نسخه دیگر عرقی بریان نیز داخل است ٭ قرص راوند دیگر نافع از برای امراض رطبه کبد و تپهای مرکبه و آنکه بلغم غالب باشد ٭ صنعت آن ریوند خطائی دوازده درم افسنتین رومی گل سرخ از هر یک شش درم سنبل الطیب اسارون شاهی مصطکی اذخر مکی از هر یک یک درم و نیم لک مغسول عصاره که غافث از هر یک دو درم ٭ قرص راوند دیگر تالیف صاحب الدین نافع از برای تپهای مزمنه و ثقل بار [illegible] کبد و فساد لون بیاض و ترهل و ابتدای استسقاء [illegible] و دافع از تپهای مزمنه ٭ صنعت آن مصطکی رومی سنبل الطیب عصاره که افسنتین را از بادیان [illegible] ده درم ریوند چینی ده درم کوفته بیخته با آب [illegible] سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین [illegible] راوند دیگر نافع [illegible] ٭ صنعت آن ریوند چینی [illegible] لک مغسول [illegible] [illegible] [illegible] چهار درم [illegible] زعفران یک درم [illegible] [illegible] اقراص [illegible] دو درم [illegible]

چهار درم است + قرص ربا وند بنسخهٔ محمد بن زکریا رازی که سید اسمعیل در ذخیره در ضمن مزاج بارد جگر ذکر کرده + صنعت آن سنبل الطیب مصطکی رومی عصارهٔ غافث فسنتین رومی راز یانه انیسون از هر یک دو درم ریوند چینی ده درم کوفته بیخته اقراص سازند و در سایه خشک کرده نگاه دارند شربتی دو مثقال با سکنجبین عسلی + معجون ریوندی امراض کبد و طحال را نافع بود و ساده بکشاید + صنعت آن ریوند چینی زنجبیل شهد ابیج و بیخ ابجدان از هر یک یک اوقیه تخم کرفس راز یانه نانخواه انیسون از هر یک نیم اوقیه مجموع را کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته سرشته دور بعضی نسخه ها راسن عوض شهد ابیج آمده + معجون راوند دیگر ورم معده و جگر را که بسبب ضربه باشد نافع بود + صنعت آن راوند چینی زنجبیل شهد ابیج اجزا مساوی باسه چندان عسل سرشته شربتی از یک درم تا دو درم +

باب الراء مع الباء الموحده

فصل در بیان رب

بدانکه با صطلاح رب بعصیر از فواکه را نامند که با تش ملایم و ظرف سنگی یا مس قلعی کرده جوشانیده بقوام آورده باشند مانند اجاص و شفتالو و امبرباریس و تفاح و توت شامی و حب الآس و حصرم و حماض و رمان و ریباس و سفرجل و سماق و کمثری و لیمون و نارنج و امثال اینها و چون کثر اینها بسبب لطافت و رقت زود متغیر میگردند لابد قدری از شراب انگوری یا شکر سفید یا عسل مصفی داخل باید نمود و آن را اولی از عسل ندرد این هنگام میگویند شراب الا آنکه در اشربه با صفت حلاوت و حموضت اینها مساوی و در اکثر ادویه اینها حموضت غالب است بسبب کمی مقدار شیرینی و اکثر رب اشیای مذکوره را ذکر یافت و می یابد انشاء الله تعالی + رب شهتوت خناق و بثور دهان و خون آمدن از بن دندان و سستی آن را و ورم لثه را مفید است

صنعت آن بگیرند آب پوست سبز گردگان و بادو شاب انگوری و یا شکر و یا عسل با تش ملایم بقوام آورند و فی الجمله طریق صنعت رب قریب با شربه است و ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی -

باب الراء مع السین المهملتین

رساطون شرابی ست که از خمر و عسل و ادویه بهاره ترتیب دهند گرم تر و قوی تر از شراب ارسطون و در امراض بارده نافع است و فراگرفته می شود در زمستان از برای پیران + صنعت آن بگیرند عصیر عنب جید الجوهر ده زورق و زورقی چهار رطل و نیم است و با تش ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند پس داخل کنند در ان صافی جید متین چهار رطل و بجوشانند با تش ملایم و کف آن را بگیرند تا آنکه بنصف رسد پس بگیرند سنبل و اقاقیا و قرفة الطیب و قرنفل و ارفلفل از هر یک یک درم و بکوبند و بیدی لطیف و در پارچهٔ کتانی بسته بینداز ند در ان و ر وقت طبخ بعد از گرفتن کف آن پس چون بنصف رسد دیگر آن را باید که بجوشانند و صبر کنند که گرمی آن کم شود بحدیکه ممکن باشد که دست در ان توان کرد و بمالند کیسه را بدست مالیدنی شدید تا برآید آنچه در ان کیسه است از قوت ادویه و سه درم زعفران در ان داخل کنند و در شیشه ها نمایند و سر شیشه ها را محکم ببندند پس اگر رقیق باشد آفتاب دهند آن را پس از آفتاب بردارند و هرچند که سه شود بهتر است و در نسخه قلانسی وزن عسل ربع رطل ست و نسخه شیخ رئیس صحیح است حکیم میر محمد مؤمن گفته که از اقسام خمر است این شراب امزجه بارده را نهایت نافع است و مقوی حرارت غریزیه است و باید که بعد از طبخ چهل روز در آفتاب گذارند پس از آفتاب بردارند و سیفر نمایند که بهتر آنست که آنمقدار بجوشانند که دو ثلث عصیر عنب برود و یک ثلث بماند و درین حالت میگردد حلال و نیز نمی باشد محتاج

بگذاشتن در آفتاب + رسکپور از رسائل اطبای هند است و از تجربات ایشان از برای جدری و افرنجیه و جرب خبیث که آنرا آتشک گویند و جوشش سر که آنرا نار فارسیه نامند و از برای سعفه خبیثه که آنرا چلی گویند و از برای حشام و قروح کلیه و مثانه و مجاری بول که مزمن گردیده باشد و از برای ریشهای کهنه و ناصور الف و از برای خنازیر و سنگ گرده و مثانه و از برای سرعت انزال و ضعف باه با عسل تناول نمایند شربتی از یک سرخ تا دو سرخ + صنعت آن سیماب گل رهنی زاج سفید و در نسخه دیگر بجای زاج اخضر هندی که آنرا بهندی نیله تهوتها گویند داخل است و نسخه اول بهتر است نمک سنگ از هر یک شش ماشه مجموع را با آب صلایه کرده اقراص سازند و بعد از خشک شدن در کاسهٔ سفالی لعابدار که در ته آن نمک کرده باشند بگذارند و کاسه دیگر مثل آن که بجا کستر و شیره جوز زائل که آنرا بهندی دهتوره گویند اندوده باشند بر بالای آن گذارند و هر دو را بطین حکمت مطین کنند و ششماشه زیر بالا و اطراف آن پاچک شتی یعنی سرگین گاو صحرائی که در صحرا خشک شده باشد چیده آتش دهند و بعد از آنکه سرد شود بر آورده آنچه ته ظرف و اطراف آن چسپیده باشد بر آورند که رسکپور آنست و از برای قوت باه نشا در آتش دهند + رسکپور نوع دیگر که نواب حکیم الملک سید علوی خان الی علی نقی خان قدس سره جامع اوراق از حکیم فرنگی نقل نموده از برای مرض آتشک و سائر قروح خبیثه و قلعی نموده اند که تجربه کثیر داده و صحیح یافته و دافع امراض مذکوره + صنعت آن رسکپور را که بکار آید بسیار مثقال نیم زاج سفید هشتاد و پنج مثقال را با هم جمع کرده در هاون سنگی خوب بسایند و در شیشه کنند و سر شیشه را محکم بسته بگل حکمتی که از گل سرخ و پنبه و نمک و خاکستر و پوست بیخ ساخته باشند گرفته خشک نموده پس در دوران آتش نهند تا بشرکه تا سه ربع روز در میان آتش باشد و اگر آتش

سرگین گاو صحرائی باشد بهتر است بعد از آن زیر
آتش برگرفته برآورده بگذارند تا سرد شود اجزا را
از شیشه برآورند و بر روی سنگ سماق با آب لیمو
دو برابر اجزا اصلایه نمایند تا منجمد گردد پس بار دیگر در
شیشه کنند و بدستور سر شیشه را بسته محکم نموده بگل حکمت
مذکور گرفته بگذارند تا خشک شود و در دیگ سفالی که
نصف آنرا ریگ کرده باشند بگذارند و اطراف و بالای
آنرا ریگ پر نمایند که در وسط ریگ پنهان شود پس
در زیر آن آتش شدید نمایند تا ریگ سرخ گردد پس
برآورند و بگذارند تا سرد شود آنگاه از اندرون شیشه
برآورند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و عند الحاجت
بکار برند و بعضی عبارت از رسکپور و شنجرف سفیدا است
صنعت حب آن چنان است که در امراض متوسط در
شدت که بسیار سوزش نداشته باشد بگیرند یک مثقال
و ربعی از آن رسکپور مذکور و بیست و یک دانه قرنفل و
نیم مثقال فلفل سیاه و نرم کوفته با قند الحب حب سازند
هفت عدد و در روز اول یک عدد صبح و یک عدد عصر
مریض فرو برد و در باقی روزها صبح یک عدد فرو برد و
کافی است و اگر مریض بسیار خفیف باشد ربع مثقال از
رسکپور مسطور کم نمایند و اگر بهمان نسبت یعنی خمس از قرنفل
و فلفل نیز کم نمایند بهتر و اگر مریض بسیار شدید باشد
ربع مثقال بیفزایند که یک و نیم مثقال شود و اگر مرض
کامن و مزمن و مستحکم شده باشد حب مذکور را با عشبه
مغربیه بدهند و اگر مرض احداث زخمی و حرقتی در مثانه
و مجاری بول و قضیب نموده باشد با آب ریوند چینی
بدهند و آب ریوند چنان است که دو درهم ریوند چینی
را در نیم من آب تبریزی صاف آنقدر بجوشانند که
ربع بماند صاف نموده نصف را صبح از عقب حب و
نصف را شام بیاشامند و اگر مرض در سر و حوالی آن یا
در جوششهای بسیار که چرک از آنها جاری بود نیز با آب
مذکور بدهند و در جذام شدید و قروح و جرب و قروح خبیثه و
جرب رطب و یابس نیز با آب عشبه مذکور بدهند و طریقه
پرهیز آن است که در ایام شرب دوا و چند روز بعد از آن
از نمک و ترشی و ماست و بقول و امثال آنها اجتناب
نمایند و بغیر از نان گندم و روغن گاو و گوشت بره
الملک تناول ننمایند و اگر بسبب جوشش دهن از
خوردن نان عاجز باشند از آرد گندم و مرغ بچه و روغن
گاو حریره بدستور پخته میل نمایند و دارچینی و قرنفل و
داخل میتوان نمود اما پیاز و سیر و بقولات داخل
نباید نمود و اجتناب اولی است از آنها و اگر جوشش
دهن زیاده باشد مرغی را گشته آلات اندرون آن
را برآورده و با پر در دیگ کرده با آب بجوشانند تا پخته
شود و آب آنرا کرپاس سفیدی صاف نموده بآن
مضمضه نمایند و بعد از فراغ از خوردن دوا و چاق
شدن زخمها و جوشش دهان باید که این مسهل بانتیل
نمایند تا اثر نکایت سیماب از بدن خوب دور شود و
صنعت آن مسهل سنای مکی هلیله سیاه گل سرخ اجزا
متساوی نرم سوده صبح مقدار دو مثقال و نیم آن را
با عسل سرشته میل نمایند و غذا قیمه شوربا و تا یک
اربعین پرهیز نمایند خصوصا از جماع و آثاری که از خوردن
این دوا ظاهر میگردد آنست که دهن جوشش بسیار
میکند بمقدار شدت و قوت مرض و تب شدید ضعیف
بسیار بهم میرسد اما خوفی ندارد و زیاده از هفت یوم
نمی ماند و بعد از هفتم اثری از مرض باقی نمی ماند و
بارها تجربه نموده شد مثل ندارد

باب الراء مع الميم

رمان بفارسی انار گویند و اقسام میباشد شیرین
بیدانه که امليسی می نامند لطیف تر از سائر اقسام سرد و
تر باعتدال در اول تر با قوت قابضه قلیل الغذا و مولد
اخلاط صالح و نفاخ و ازین جهت باعث انعوظ و مقوی و
مدر بول و جالی و مفتح و تلیین طبع و مورث تشنگی هم
خوردن آن بعد از طعام سبب انحدار آن و جهت
تصفیه روح کبدی و تقویت جگر و استسقای لحمی و
زقی و سوء القنیه و یرقان و سپرز و خفقان و الم سینه
و سرفه حار و صاف کردن آواز و فربه کردن بدن
و نفوذ فرمودن غذا و رفع جرب و حکه و نیکو کردن رنگ
رخسار نافع و اکثار آن مفسد غذا و مرخی معده و مصلحش
مصطگی است و چون سر انار شیرین را سوراخ کرده و بقدر
یکه دیگر گنجایش داشته باشد روغن بادام شیرین
در آن ریخته بر روی آتش گذارند تا روغن را جذب
کند و بحدی که رسد که دیگر جذب نتواند کرد مکیدن آن
جهت درد سینه و سرفه از مجربات است و بدستور
آشامیدن آب آن با شکر و نشاسته و صمغ عربی و روغن
بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد ÷ و انار ترش و
شیرین که بعربی مز و بفارسی میخوش نامند در سردی و
تری اول باعتدال است ÷ و انار ترش در دوم سرد
و خشک و قابض و مدر بول و مسکن حرارت معده و
غلیان خون و مانع سیلان مواد بمعده و جهت رفع خمار
و قی و خفقان حار و منع صعود بخار غذا و رفع دخانیت
آن نافع و اکثار آن مورث قراقر معا و تنج آنها و مضر
سپرز و مصلحش جوارش جگر و قوت باه و مصلحش انار شیرین
و زنجبیل پرورده و امثال آن و آب انار میخوش و یا پیه
آن فشرده باشند از نیم رطل تا یک رطل و بیست درم
شکر تمام مسهل صفرا و مقوی معده و جهت تبهای
صفراوی و یرقان و جرب و حکه نافع و ضماد مطبوخ
مهرای آن با پوست و تخم جهت جرب و حکه صفراوی
مجرب و طلای مطبوخ آن در شراب جهت تحلیل اورام
بعید البرء است و مضمضه آب آن جهت قروح خبیثه و
قلاع و آکله و ناخنه و سبل نافع و ضماد عصاره
آنکه در ظرف مس غلیظ شده باشد با قدری عسل جهت قروح
خبیثه و قرحه بینی و گوشت زیاده و زخمها و درد گوش
مفید است و سویق آن قابض و جهت رفع خواهش
خوردن گل و امثال آن زنان حامله را موثر است و
رب انار ترش در افعال قویتر از آب آنست و چون آب
انار شیرین را در ظرف مس بقوام آورند جهت جرب و سلاق
و تقویت باصره و جراحات مزمنه و خبیثه نافع و چون
جوف انار را خالی کرده بروغن گل سرخ پر ساخته در ریخته
بر آتش ملایم گذاشته در گوش بچکانند جهت درد آن

بغایت موثر است و پوست انار نیز قابض نهایت بارد مجفف است
و سفوف آن با عفص مسهل به عصیر [illegible] جهت رفع التهاب
معده و حلوس آب طبیخ آن جهت رفع سیلان حیض و خروج مقعده
و ضماد آن با عسل جهت رفع آثار آبله و طلای سوخته آن
با عسل بر سینه و معده جهت منع نزف الدم و قی الدم و
نفث الدم و حقنه با آب او که با برنج و جو مقشر جوشانیده
باشند جهت رفع اسهال و زحیر و مضمضه با آب طبیخ آن
جهت تقویت لثه و آشامیدن آن جهت سلس البول و
نشستن مقعده با آن جهت قطع خون بواسیر و امراض
مقعده و آشامیدن سائیده آن بقدر یکدرم با آب
گرم در رفع کرم معده بی‌بدیل و طبیخ بیخ انار در این باب
از مجربات است و جهت نزله حاره و درد دندان مضمضه
با آن بی‌عدیل است و چون پوست انار ترش و املج
و بالسویه سائیده در سرکه بجوشانند تا مهرا و منعقد گردد
و بقدر فلفلی حب سازند ترتیب داده پانزده عدد و
زیاده از آن نیز جهت رفع اسهال مزمن و زحیر مخوف
و قرحه امعا و مقعده مجرب است و آب انار شیرین در دوم
سرد و در اول خشک و قابض و جهت التهاب [illegible] مفرط
و تپهای تند و قی و خمار در رفع فساد خواهش حوامل و
فساد رنگ رخسار و دفع غم نافع و انار دانه قابض از
هر یک است و در افعال قوی‌تر و کوبیده ترش آن با
مویز بالسویه و خمس آن زیره کرمانی جهت رفع قی و
تقویت معده مجرب است و مضر زحیر و سرفه و [illegible]
مویز گرگان و بدلش سماق است و گل نار در افعال
مثل گلنار فارسی است و جهت خون بن دندان و التیام
جراحت و فتق و قلاع و ضماد آن با برگ رز بر فم معده
جهت قی مفرط و عصاره آن با گلاب جهت رنگین هوا و
بچشم و رفع ورم آن و با آب بارتنگ جهت قروح و تحلیل و
با آب جهت ابتدای ورم و احتقان و خراش پا که از موزه کفش
شده باشد و با سرکه جهت باد سرخ نافع و عصاره پوست
و بیخ آن قایم مقام گل آن است و خوردن سه عدد
عدد و از آنکه هنوز باز نشده باشد تمام یکسال از دست
نگرفته [illegible] گلها را [illegible] نافع کنند جهت قطع

بزرو دل و رمد تا یکسال آزموده است و
دانه‌های زرد که در اقسام انار می‌باشد مشبه
بزرورده در جمیع افعال مثل تخم آن است و گفته‌اند که
پوست ریشه آن را اگر از طرف بالا رو بپایین بتراشند
خوردن آن اسهال می‌آورد و اگر از طرف پایین رو
ببالا بتراشند مقی است ✤ آش رمان مثل صنعت
آش‌های چاشنی دار و دیگر است مانند آش زیرباج
و قلیه هندی و غیر آن‌ها که ذکر یافتند ✤ اقشرج رمان که
از آب انار ترش و قند یا انار میخوش سازند در افعال و
خواص مانند آب انار چاشنی دار است ✤ برود الیاقین
که آن را کحل الیاقین و برود الشیاطین نیز [illegible]
جالینوس است بنهایت مقوی باصره است و حافظ
صحت چشم و قاطع دمعه مزمن بیاض و حکه و جرب
مزمن و تحلیل ورم چشم است ✤ صنعت آن توتیای
کرمانی سادج هندی نحاس محرق از هر یک یک جزو
صبر سقوطری و فلفل دار فلفل شادنج عدسی مغسول
و اگر نباشد محرق مقناطیس محرق مغسول از هر یک نیم
جزو و عصاره مامیثا [illegible] جزو جوز نیم رنج مقشر از روشنی
سفید مدبر زنجبیل البحر از هر یک ربع جزو همه را ملایم کرده
با آب رازیانه برود رند نانخواه سفید و در آفتاب گذارند
پس در شیشه نگاه دارند و بچشم کشند بامر الله تعالی
نافع است ✤ جوارش رمان ساده جهت تقویت قلب
و دیگر نافع است ✤ صنعت آن بگیرند آب انار ترش یا شیرین
در دیگ که خواهند و با هم وزن آن یا کمتر یا زیاده بقدر
ضرورت نبات سفید یا بقوام آورند و بر روی سنگ صلایه
یا سینی نقره یا مس تازه قلعی یا تخته صافی کرده پهن کنند
پسته یا بادام اندک مغز آن سوده پاشند ریخته [illegible]
[illegible] مقدار زبیر تاکه در عند الحاجت تاریست مثقال و
زیاده هر روز از آن تناول نمود و اگر اندکی زعفران
عنبر و مشک [illegible] در آخر اضافه نمایند نیکوست و اگر
از آب انار شیرین صرف و یا آب انار ترش جداگانه
با هم جوش خواهند از آن ترتیب نمایند [illegible]
رمان مرکب تالیف حکیم الهی الکسی [illegible] اشار

شهری صنعت آن آب انار شیرین آب انار ترش قند
سفید از هر یک یک صد و پنجاه درم آب نعناع
تازه سی و هفت درم پوست بیرون پسته پوست
زرد اترج مصطکی سنبل الطیب هیل بوا قاقله کبار
طباشیر سفید زرور قشر خشکاش از هر یک نیم درم
عود قماری خام عرق ترکی از هر یک بقدر انگشت بدستور
جوارش ساز بدرستی از دو درم تا دو مثقال ✤ جوارش
رمان دیگر مقوی سودره و کبد و دیگر اعضا است ✤ صنعت آن
آب انار میخوش هر قدر که خواهند در دیگ سنگی یا مس
طلایم بجوشانند تا به ربع رسد پس بوزن آن قند سفید
اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده
بیرون برند تا سرد گردد و بر روی سنگ بریزند و [illegible]
و اگر برای زیادتی تقویت زرشک منقی و گرد سماق
و آمله مقشر از هر یک یک مثقال و از برای سرد و نیز
و تقویت هاضمه مصطکی رومی و قرنفل عود قاقله کبار
سنبل الطیب از هر یک یکدرم یا زیاده اضافه نمایند
شاید ✤ حقنه مفید از برای اسهال و زحیر ✤ صنعت
آن بگیرند پوست انار و بیخ فارسی و جو مقشر و داده
بجوشانند تا مهرا شود و صافی نموده با آب [illegible]
نمایند و حقنه البرفان نافع است از برای اسهال
مزمن و زحیر مخوف و قرحه مقعده ✤ صنعت آن بگیرند
پوست انار ترش تازه یک سیر شاداب نرم بسایند
و در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و منعقد گردد و حبها
سازند بقدر فلفلی پانزده و زیاده از آن با آب [illegible]
مجرب است ✤ [illegible] رمان جهت سعال حار و خشونت
حلق نافع است ✤ صنعت آن بگیرند دو و نیم مثقال
دانه و بیخ مهار درم [illegible] درم [illegible]
و آب انار [illegible] جهت [illegible] نافع است
حل شده و صافی [illegible] و آتش ملایم [illegible]
بقوام آید [illegible] ه [illegible] بادام [illegible]
برابر [illegible] خشونت رمان [illegible]
کرفس [illegible] منافع [illegible] و الطعام
[illegible]

بگیرند قند سفید در آب حل کرده بجوشانند و کفک آنرا بگیرند پس آب انار ترش شیرین و آب بزرگ دانه دانه کرده شسته دران ریزند و بجوشانند تا بقوام شربت آید و فرود آورده صافی نموده نگاه دارند و بوقت حاجت در آب حل کرده بیاشامند ❊ دواء الرمان جهت اسهال مزمن اطفال خصوصا در حین بر آوردن دندان و غیر آن و از برای غیر اطفال نیز نافع ❊ صنعت آن بگیرند غنچه انار کوچک ناشگفته از برای اطفال از هر یک تا دو عدد و از برای بزرگان تا پنج عدد و از زیره سفید از مقدار نیم باشد تا یک باشد و از برای اطفال و از برای دیگران تا سه باشد و از برگهای نازک نورسته امغیلان نیز مقدار نیم باشد تا دو باشد و باقی آنرا آب برسنگ صلایه نرم سوده صافی نموده با هفت پاره سنگ سوف هفت هر سنگ تاب نموده نیم گرم بیاشامند ❊ دهن الرمان الملینی که شیر آنرا بر واشته بر آتش گذارند و برقعات روغن بادام شیرین بچکانند به قدر یکه گنجایش داشته باشد آن بر آتش ملایم باشد تا آنکه دیگر جذب روغن ننماید پس مکنند آنرا جهت قرحه سینه و سرفه از حرارت است ❊ رمانیه آشی است که ساختند از آب انار ترش با قند یا آب انار شیرین مسکن معده و حمیات صفراویه و غلیان خون و مانع انصباب مواد است بمعده و نافع است از برای قی صفراوی و خفقان حار و دفع خمار و صداع و تجار بخارات صفراوی ❊ غذا ❊ صنعت آن بگیرند برنج سفید و در آب بپزند و چون نیم پخته شود آب انار ترش با اندکی قند یا آب انار شیرین و قدری آب شیرین داخل کرده با قدری روغن بادام شیرین یا شیره مغز بادام شیرین مهیا نموده چند جوش دیگر داده که چاشنی در برنج جذب شود و در وقت پختن مصالح مانند نعناع تازه و هیل و دارچینی داخل نمایند و اگر تقویت قوی ضرور باشد گوشت مرغ بچه یا بره غاله یا بره اهلی داخل نمایند با این بخوبی که گوشت را قطعات نموده مانند کباب پاره در آب بپزند و کف آنرا بگیرند پس بپزند چون قریب

انهار شدن رسد برنج را دران داخل کرده بدستور معمول بپزند و بخورند و اگر شب نباشد بعد از گرفتن با پیاز و روغن گاو سرخ کرده پس بدستور معمول پخته بخورند ❊ رب رمان حلو و افعال قوی از آب انار شیرین است ولیکن مرخی معده و مصلح مسهل است ❊ صنعت آن بگیرند رمان الملینی و آب آنرا گرفته قدری به شیرین رسیده را پوسته و سپید اندرونی جدا کرده داخل نموده بپزند تا بقوام آید و اگر بجای به قدری نبات سفید بجهت قوام آوردن داخل نمایند شاید است ❊ رب انار ترش در افعال قوی از آن کمتر است ❊ صنعت آن بگیرند آب انار ترش در دیگ سنگی یا گلی یا مس تازه قلعی نموده و در هر ده من از آب انار ترش یک من به شیرین را پوست جدا کرده سپید اندرونی برآورده هر یک پنج شش قطعه نموده دران انداخته بجوشانند با آتش ملایم تا بقوام آید پس فرود آورده در برنیان اخضر نگاه دارند و بعضی به را داخل نمیکنند و بجای آن در هر ده من آب یک من قند سفید یا دوشاب داخل کرده بپزند و بعضی به شیرین و به تنهائی کم قوام می آورند ❊ رب انار ترش و شیرین که آب این هر دو را در دیگ قلعی کرده بپزند تا به قوام آید جهت جراحات و بثور دهنیه بالیدن آن نافع است و کشیدن آن بچشم نفوذی یا سرمه و حافظ صحت آن است و جهت ملافق و جرب چشم مجرب است ❊ رب ربانهین که بطریق رب رمان حامض پخته باشند چنانکه ذکر یافت در رو، سر ... و بجهت اول حفظ کرده و ذکر شده است و بجهت التهاب و تشنگی مسهل و دوشهار حاره و قی و خمار و دفع فساد اخلاط خوائل و فساد رنگ رخسار و دفع تپ نافع است ❊

فصل در ذکر سفوفات فرس و جلیحان

سفوف رمان مسهل بعضه است مر اخلاط سوخته را و جهت دفع التهاب بهایت مفید است ❊

صنعت آن پوست رمان تنق مازوی سبز سماق کوفته بیخته و نیم مثقال آنرا با آب سرد بخورند ❊ سفوف رمان حامض اسهال مزمن و مقوی معده است ❊ صنعت آن انار ترش چهار مثقال زیره کرمانی یک مثقال کوفته بیخته با سرخ پنج مثقال کوبیده بخورند ❊ سفوف حب الرمان اسهال را که سفید و رقیق باشد و با بلغم آمیخته باز دارد و معده را سود دارد ❊ صنعت آن حب الرمان بریان کرده یک عدد درم ... سوخته کرده ... از هر یک سه درم ... مثقال سماق ... کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب ... ❊ سفوف حب الرمان ... صنعت آن انار ... بریان نموده ده درم ... از هر یک پنج مثقال ... از هر یک ... درم ... بوداده ... ربع عربی ... سفید ... دانه ... گل ارمنی ... سفوف ... حب الرمان ... واهد اسهال ... است و علامت این قسم اسهال ... که ... دران ... ❊ صنعت آن انار ... بریان کرده ... سماق ... زیره کرمانی ... بریان کرده ... اندکی ... آورده ... یک مثقال کوفته بیخته شربتی از آن یک مثقال تا دو درم با آب به شیرین بیاشامند ❊ سفوف حب الرمان نسخه صاحب ذخیره که در اسهال حراری ذکر کرده ❊ صنعت آن انار دانه بریان کرده یک درم ... سماق ... گلنار فارسی از هر یک پانزده درم ... از هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی ... تا سه درم

یا سپستان شیرین بیاشامند؛ سفوف حب الرمان
دیگر که اسهال سوداوی را باز دارد؛ صنعت آن
حب الرمان ده درم بهمن سرخ زرنباد جدوار هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک یک درم کوفته بیخته
سفوف سازند و جدوار [illegible] تا شکفته است
سفوف حب الرمان منسوب ابن جزله؛ صنعت آن
انار دانه بریان نموده پنج درم حب الآس آرد بلوط
سماق منقی از حب زیره کرمانی بسرکه انگوری تر کرده
بریان نموده آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان نموده
مقشر خرنوب نبطی خرنوب شامی از هر یک دو درم [illegible]
سک اصلی [illegible] عود قماری خام از هر یک یک درم
کوفته بیخته لیکن نرم نباشد و استعمال نمایند.

فصل در ذکر سکنجبینات رمانی

سکنجبین رمان منسوب قلانسی مسکن عطش است
و نافع است از برای حمیات حاره و محرقه و نافع است
از برای خمار و مقوی معده و کبد حار است؛ صنعت
آن بگیرند آب انار ترش و شیرین یک رطل و سرکه خمر
جید [illegible] استار آب زرشک منقی نیم رطل شکر سفید یک
من و نیم [illegible] بدستور [illegible] بپزند تا بقوام آید شربتی [illegible]
درم؛ سکنجبین رمانی منسوب [illegible] تبهای گرم را سود دارد
و تشنگی بنشاند و معده و جگر گرم را قوی گرداند و دفع
خمار نماید؛ صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین
از هر یک یک رطل [illegible] بدستور سکنجبین [illegible] ذکر
شد آنرا صافی نمایند پس دو رطل نبات سفید یا شکر
بیامیزند و در دیگ سنگی بجوشانند و کف آنرا بگیرند و
چون دیگر کف بر سر نیاورد و باز صافی نموده شش
استار سرکه خمر جید و یک اوقیه گلاب داخل کرده
بجوشانند با آتش بسیار ملایم تا بقوام آید پس فرود آورده
و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی
دو اوقیه؛ سکنجبین رمانی منسوب محمود بن الیاس شیرازی
نافع از برای حمیات حاره و عطش و از برای کبد
و معده حار؛ صنعت آن آب انار پنج رطل آب
زرشک یک رطل و اگر خواسته باشند آب غوره یک
رطل نیز داخل کنند گلاب خوشبو ده درم پس در هر
رطلی از آنها یک رطل قند سفید داخل نمایند و در
دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون
کف بر نیاورد فرود آورده بگذارند تا سرد شود و
صافی نموده پس بازای هر یک رطل شکر شش استار سرکه
خمر جید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و کسی
که خواسته باشد که سکنجبین رمانی ترتیب دهد باید که
اقتصار کند بر آب انار و شکر و سرکه صادق؛
سکنجبین رمانی منسوب سید مظفر الدین؛ صنعت آن
آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک یک رطل بجوشانند
و کف آنرا بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا درد آن
ته نشین گردد و آب صافی آنرا گرفته در هر رطلی از آن
قدری آب زرشک منقی و ربع یک رطل سرکه انگوری
و یک رطل قند سفید داخل کرده بجوشانند و کف
آنرا بگیرند تا بقوام آید و اگر بعوض آب زرشک [illegible]
[illegible] باشد آب تمر هندی کنند بهتر است و چون
بقوام آید فرود آورده سرد کرده نگاه دارند؛ سکنجبین
رمانی به نسخه سید اسمعیل؛ صنعت آن آب انار ترش
آب انار شیرین از هر یک نیم رطل سرکه انگوری پنج استار
آب زرشک منقی ده استار گلاب یک رطل شکر
طبرزد سه رطل بدستور طبخ نموده بقوام سکنجبین آورند
شربتی بیست درم؛ سکنجبین رمانی دیگر؛ صنعت
آب انار ترش آب انار شیرین سرکه انگوری
گلاب از هر یک یک رطل در یک من قند سفید
بقوام آورند قدر استعمال دوازده درم با عرق
بیدمشک و عرق کاسنی بنوشند؛ سکنجبین رمانی
منسوب یحیی بن عیسی بن جزله تبهای حاره و تشنگی و
حرارت معده و جگر را سود دارد؛ صنعت آن آب
انار ترش صافی نموده پنج من قند سفید [illegible] درهم
کرده بپزند تا بقوام آید قوام معتدل پس سرد کرده
در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت تناول نمایند
سویق رمان انار دانه خشک را کوبیده سویق سازند
و بقدر حاجت تناول نمایند قابض حابس اسهال
صفراوی است و [illegible] دفع خواهش خوردن گل و
امثال آن زنان حامله را نافع است و مجرب است.

فصل در بیان اشربه رمان

شراب رمان منسوب شیخ رئیس مقوی معده
و نافع است از برای شوصه و سرفه؛ صنعت آن
آب انار شیرین بیدانه چهار رطل آب سیب شامی یک رطل
با نبات سفید یا فانید سنجری یک رطل بقوام آورند
شربتی دو اوقیه؛ شراب رمان منقول از خط میرزا
معز الدین موسوی از اولاد میرزا محمد سلیمان قلمی نموده
که این معمول صاحب ام میرزا محمد باقر حکیم باشی شاه سلیمان
بوده مقوی قلب و معده و جگر است و نافع است از
برای قی و غثیان؛ صنعت آن بگیرند حب الرمان
حامض نیم رطل سماق ربع رطل [illegible] و چهار رطل
آب بجوشانند تا بدو رطل رسد صافی نموده پس بگیرند
برگ اترج ده ورق نعناع تازه ده طاقه قرنفل [illegible]
[illegible] و در نسخه دیگر دو درم است سک اصلی یک مثقال
کندر پنج درم پوست بیرون پسته سه درم کوفته بیخته در آن
انداخته و بیاشامند از آن از برای غثیان شدید
و اگر برگ اترج یافت نشود پوست زرد اترج خشک
نعناع خشک از هر یک دو درم بدل آن هر دو داخل
کنند و اگر عوض آب گلاب داخل نمایند بهتر است
شراب رمان حامض قی باز دارد و دفع صفرا کند و
قلب و معده حار را قوت دهد؛ صنعت آن آب انار
ترش دو من در دیگ سنگی کرده دو شاخ نعناع تازه
عود قماری خام آمله منقی از هر یک دو درم پوست بیرون
پسته پنج درم کوفته در آن داخل کرده بجوشانند تا
بنصف رسد صافی نموده قند سفید یک من داخل
کرده بقوام آورند پس از آتش فرود آورده مصطکی
سوده دو درم در آن داخل کرده نیکو بهم زنند تا
نیک مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند؛
شراب ریاحین [illegible] بنشاند و قی باز دارد و

معده و جگر و دل را قوت دهد * صنعت آن آب انار
شیرین آب انار ترش که هر دو معصور با تخم باشد و یک من یا
یک من قند سفید و یک اوقیه آب نعناع تازه بقوام آورند
شربتی دو اوقیه * شراب ریاحین منعنع شروع ذوالقلب نفس
اسهال را سود دارد و معده را قوت دهد *
صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین هر دو را یک
جوش داده فرود آورده یک شب بگذارند تا دُرد آن
نشین شود و صافی آنرا گرفته باتش ملایم بپزند تا بنصف
رسد پس بگیرند آب نعناع تازه و صافی نموده در هر یک
رطل از آب ریاحین که باقی مانده یک رطل شکر سفید
و نیم رطل آب نعناع داخل کرده بقوام آورند پس
آنرا از آتش برگرفته سرد کرده در شیشه یا در ظرف
چینی نگاه دارند * شراب رمان مسهل منضج قلابسی
را نرم دارد و صفرا براند و حمیات صفراوی و امراض
صفراوی را که با آنها سرفه باشد برطرف گرداند *
صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین که هر دو معصور
با تخم باشد از هر یک یک من تربد سفید مدبر دو اوقیه
تربد را کوفته در کیسه کتان کشادی کرده در آب انار
افگنند و بجوشانند و کیسه را بچمچه بمالند و بفشارند تا
شیره آن بر آید پس کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و دور
کنند پس شکر سفید مصفی یک من داخل کرده بپزند و
کف آنرا بگیرند و پنج درم سقمونیای مشوی را طلاکی نرم
سائیده در کیسه کتان کشادی کرده و یک درم زعفران
را بگلاب سوده در کیسه کتان دیگر کرده در آن افگنند
و دایم هر دو کیسه را بمالند تا هر دو کیسه خالی شود و شربت
بقوام آید پس آن هر دو را بر آورده بفشارند تا
چیزی در آن کیسه ها نماند و شراب را فرود آورده سرد
کرده نگاه دارند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه و در نسخه
دیگر نیز یک درم راوند داخل است * شراب رمان حامض
ساده بگیرند آب انار ترش هر قدر که خواهند و مقدار ثلث
آن قند سفید یا دوشاب انگوری یا عسل داخل کرده
در دیگ سنگی باتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند
پس صافی نموده بقوام آورند بعضی شربتی این شراب

از هر یک از قند یا دوشاب یا عسل کم باشد نصف وزن
آب انار بیکنند و چون بقوام آید فرود آورده سرد
کرده نگاه دارند و در وقت حاجت شربتی دو اوقیه
بنوشند * شراب رمان حلو ساده از آب انار شیرین
نافع است * صنعت آن بگیرند آب انار املیسی نه رطل
و در آن قند سفید شش رطل داخل کرده در دیگ سنگی
باتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صافی نموده بقوام
آورند و در هر رطلی از این شراب یک مثقال مصطکی رومی
سوده داخل کرده سرد نمایند بعد از آنکه از آتش فرود
آورده باشند در ظرف چینی یا در شیشه نگاه دارند شربتی
تا دو اوقیه * طلای رمان حامض علی فرموده اند که
از حضرت استاذ الاطباء قدوة الحکما میر محمد هادی والد
ماجد این کلب آستان امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
است از برای خارش تمام بدن خصوص حصبه و قشور
بنهایت نافع است و مکرر تجربه شده * صنعت آن
آب انار ترش یک عدد در ظرف مس سرخ بقلعی یا
سرکه انگوری بپزند تا نیم شود پس در آن اندازند
کبریت زرد پوست هلیله زرد آمله تیای کرمانی مغسول
مغز تخم خربزه کهنه بوداده مغز تخم خیارین بوداده مغز
تخم کدو بوداده سنگ سبوس که آنرا اسپندی تخم سوار
دچاوند نامند پوست کدو سوخته حضض مکی از هر یک
یک مثقال کوفته بیخته در آن داخل کرده بدستور بالا
پس روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل کرده نیکو بهم
زنند تا چون مرهم شود و در حمام بعد از کیسه مالی بر موضع
جرب و حکه بمالند نافع باشد * عصاره رمان جهت
قروح خبیثه و قرحه چینی و گوشت زیاده در زخمها و در دیگر
مفید است * صنعت آن بگیرند آب انار را با پیه و تخم
آن و قدری عسل داخل کرده بپزند تا غلیظ شود و
در ظرف چینی نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند *
لعوق رمان نزلات دماغی و سعال را که از حرارت
باشد نافع بود * صنعت آن انار شیرین چندانکه خواهند
بفشارند و در دیگ سنگی جوش دهند چندانکه نصف بماند
پس نصف آن شکر طبرزد اضافه کرده باتش ملایم بجوشانند

دهند تا لعوق گردد * طلایه آب فشرده رمان * صنعت
آن مثل صنعت طلاهای دیگر است * ماء الریاحین المعمول
بالتخم چون نیم رطل آنرا تا یک رطل با بیست مثقال شکر خام
داخل کرده بنوشند اسهال صفرا کند و مقوی معده است
جهت تبهای صفراوی و یرقان و حکه و جرب نافع است
صنعت آن بگیرند انار ترش و انار شیرین شادی دهان
وشم درست پوست انگشت دانه های آنرا فشرده نرم
نمایند پس سر آنرا ببندند و آب آنرا بقوت تمام بفشارند
پس صافی نموده وزن کرده نیم رطل آنرا تا یک رطل
بکسب حاجت شکر سفید خام بیست مثقال داخل کرده
بگذارند تا شکر حل شود و صافی نموده بنوشند * ماء الرمان
حلوا الاملیسی نافع است از برای سرفه و درد سینه و سینه
صنعت آن بگیرند آب انار املیسی و داخل نمایند در آن
شکر سفید و نشاسته و صمغ عربی سوده روغن بادام شیرین
نیم گرم نموده بیاشامند * معجون رمانی لی یعنی آن
قدس سره مقوی معده و کبد و هاضم طعام و مشهی است
صنعت آن آب انار ترش قند سفید آب نعناع تازه
از هر یک یک درم مصطکی رومی سنبل الطیب فاقلیتین از
هر یک دو درم کوفته بیخته با آن سرشته معجون سازند *
معجون رمان دیگر ایضاً قدس سره که از انار ها قوی تر است
صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک
یک آثار آب به شیرین آب به ترش از هر یک نیم آثار قند
سفید عسل مصفی از هر یک یک آثار مجموع را باتش ملایم
بقوام آورده کف آنرا گرفته پس بگیرند بسباسه جوزبوا
قرنفل دارچینی از هر یک یک درم مصطکی سنبل الطیب
طباشیر سفید از هر یک یک و نیم درم عود هندی قرفه
خام پوست بیرون پسته پوست زرد اترج قاقلتین از
هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با آن سرشته علی الرسم
معجون سازند راحیس نسخه را دوا و الف وکم صاد
مهمله و سکون یای مثناه تحتانیه و رای مهمله در آخر لغات ترکی
بورانی نامند و آنرا از بقول تازه که در آب پخته
دهند و با روغن بریان کنند و ترشیها مانند سرکه یا
آب غوره یا آب سماق و یا سیب ترش یا ریباس

و با اشنان بیها و یا ماست و یا کشک سائیده داخل کنند و تناول نمایند و بعضی ادویهٔ حاره که مناسب بقدر حاجت اضافه می نمایند طبیعت آن بحسب قبول و تشبیها و غیرها مختلف میباشد در برودت و رطوبت و میل به حرارت و تمامی آنها ملطف و مبرد و مطفی حرارت تشنگی و صفرا و چون مناسب هر مزاج و هر سن و زمان و اوقات گرم متخذ از بقول و حموضات ملینه ملین طبع و از قابضه و بیخ امراض است تم۔

باب الراء مع الواو

روشنائی بدانکه اصل روشنائی روشنائی بوده براء مهمله و واو و شین معجمه و یای مثناة تحتانیه و الف و نون واو الف و همزه و یا که بشین معجمه و نون و الف و همزه و یا شهرت یافته. روشنائی ظفره مجرب قطع و مقوی بصر و تاریکی چشم را مفید باشد و بعد از بریدن ظفره و سبل بی تکحیل بقیه ماده و قبل از بریدن اگر رقیق باشد سود دهد صنعت آن شادنج عدسی مغسول سوخته اقلیمیای نقره کف هندی بوره ارمنی زنگار دار فلفل از هر یک چهار درم فلفل سفید فلفل سیاه کف دریا از هر یک هفت درم مرسقونطری سنبل هندی قرنفل از هر یک چهار درم آمله منقی زنجبیل از هر یک دو درم زعفران نوشادر از هر یک یکدرم و نیم کوفته بحریره بیخته هر یک را وزن نموده یکجا کرده [illegible] است. روشنائی دیگر مجرب و انتشار و سعت ثقبه و نزول آب را مفید است صنعت آن توتیای هندی دو درم اقلیمیای ذهبی سه درم مرداسنگ اصفهانی سادج هندی از هر یک یک درم زعفران مروارید ناسفته از هر یک دو درم کافور قیصوری مشک تبتی خالص از هر یک یک دانگ بدستور تکحیل سازند. روشنائی اصغر [illegible] که برک تاریکی چشم را مفید دارد و بیاض بیرون [illegible] را باز دارد صنعت آن شیاف ابیض [illegible] صینی دار فلفل سادج هندی از هر یک یک مثقال دار فلفل مرصافی زعفران انزروت [illegible] زنجبیل از هر یک نیم مثقال شادنج عدسی مغسول ده درم مجموع کوفته بحریره بیخته بوقت حاجت در چشم کشند تم۔

باب الراء مع الیاء المثناة التحتانیة

ریباس معروف و مشهور است بهترین آن سبز قوی بالیده بی ریشه شاداب نازک است [illegible] آن ربوب است چنانچه ذکر یافت در دوم سرد و خشک و لطیف با قوت قابضه معده و احشا و جگر حار را نافع و مفرح و قاطع تشنگی و غثیان و مسکن حدت صفرا و خون و جهت رفع مستی و خمار و لو اسیر و طاعون و وبا و خفقان و وسواس و اسهال حار و یرقان و تهوع حاره و تحریک اشتها و منع بخار دل و اکتحال به آن جهت تقویت باصره و بیاض و با آرد جو جهت [illegible] باد سرخ و نمله نافع و مضمضه [illegible] و باه و [illegible] اعضا مضر [illegible] مصلح [illegible] شربت [illegible] افیون و عسل و قدر شربت از آب آن تا سی درم [illegible] شربتی ترنج و آب [illegible] قوی تر از آب است و [illegible] جهت حشت و [illegible] و بخارات و احتراقات نافع است [illegible] ریباس [illegible] صنعت آن [illegible] مقوی معده و [illegible] و صفرا [illegible] و دفع خمار و حمیات صفراوی را نافع باشد [illegible] آورد تشنگی [illegible] و اسهال صفراوی [illegible] صنعت آن بگیرند ریباس [illegible] رسیده [illegible] سرد و نبال آنرا جدا کنند [illegible] بکوبند و آب آنرا بگیرند بکرباس صاف نموده در دیگ سنگی کرده چند جوش [illegible] بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا [illegible] شود [illegible] صافی آنرا بگیرند چنانکه درد داخل نشود و در هر یک من از آن آب یک من قند سفید داخل کرده در دیگ سنگی بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید نگاه دارند و اولی آنست که در هر سه من از آب ریباس یک من قند سفید داخل کرده بقوام آورند بلکه بهتر آنست که چنین باشد و شراب را سرد کرده در شیشه ها نگاه دارند و بعد از غذا بسه ساعت و مثقال آنرا چهل مثقال آب داخل کرده بیاشامند هم بعد از غذای شب که بعون الله تعالی نافع است تم۔

کتاب الزای المعجمة

باب الزای مع الباء الموحدة

زباد بدانکه زباد نوعی از عطریات سیاه مائل بسرخی سائل است که از بلاد حبشه و اقاصی هند از نوعی حیوانی خاص گیرند مشهور بزباد و بفارسی گربه زباد نامند و آن حیوان [illegible] گربه با خطوط سیاه و چون حرکت بسیار نموده آنرا از ما بین دو ران آن از عضوی [illegible] آلی برمی آید در غایت خوشبو و در دوم گرم و در سوم [illegible] معتدل منشف و مقوی دل و بسیار [illegible] و مقوی حواس و جهت تسهیل ولادت [illegible] آن با قدری زعفران و مرغ گوشت مرغ فربه مجرب و [illegible] و غشی و خفقان [illegible] و جنون و درد معده نیز و طلای آن جهت تفتیح و قوت التیام قروح [illegible] جهت [illegible] ساسه و تقویت آن قطور آن مفید و بوئیدن آن جهت زکام و مداومت بوئیدن آن [illegible] ضیق النفس و صرع مجرب درد [illegible] کافور و اغذیه بارده است و مصلح آن [illegible] الجامعه [illegible] و بدل آن غالیه است. زرشک بفارسی [illegible] گویند و بهترین آن برگوشت کم دانه بزرگ [illegible] دانه بیرون کرده [illegible] در آخر اول گرم و در اول [illegible] و [illegible] و [illegible] معده و امعا و محرک باه [illegible] قصبه ریه و [illegible] و مقوی جگر و جهت [illegible] امراض گرده و مثانه و قرحهٔ امعا و با گل [illegible] و قرحهای [illegible] جهت خفقان مجرب و [illegible] جهت رفع نسیان و با سرکه جهت یرقان [illegible] مجرب و چون بجای دانه در هر عددی فلفل جای داده مداومت نمایند جهت سردی گرده و تقطیر بول و سنگ گرده و مثانه بی عدیل و چون با انیسون پخته و

مهرا کرده و آب آنرا با روغن بادام بنوشند جهت سرفه مجرب و ضماد آن با پیه حیوانات جهت اورام و کشودن و دمل و قلع ناخن منقلع و با آرد باقلا و زیره جهت ورم انثیان و با شراب جهت قروح شهدیه و جدری و عفونت مفاصل و جوششها و سرطان و غانغرایا که مفسد عضو است مفید و با جاورشیر جهت نقرس مفید و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و میوه‌های ترش و خشخاش و مضر گرده و مصلحش عناب و قدر شربتش تا شش درم و نوعی را که سیاه است کشمش نامند بهترین آن سبز و بیدانه بود و بهترین آن سیاه است و هم آن لطیف‌تر از دیگری و با قوت ملینه و مسهله و آب نقیع و آب مطبوخ آن که با فانیذ بقوام آورده باشند جهت سرفه و مواد سینه نافع و لعوق است و ضماد آن با زعفران و زرده تخم مرغ و عصفر جهت کشودن دمل و تحلیل صلابات سپرز و کوبیده آن با صبر جهت کلی سر مجرب است و در تمشیح اثقال دیگر مثل مویز دانه بیرون کرده و اکثار آن محرق خون و مصلح آن مذکور شد صاحب کافی از حضرت ابی عبد الله از حضرت امیر المؤمنین احادیث متعدده روایت میکند که فرموده اند هر که ناشتا بیست و یک دانه مویز سرخ بخورد امان می یابد از جمیع امراض مگر مرض موت

فصل در بیان شربت زبیبیه

شراب زبیب معروف به شراب حلال متقول از جناب حضرت امام جعفر صادق علیه و علی آبائه و اولاده الثنا و السلام جهت حفظ صحت و امان از امراض بارده و غیرها بالتفصیل خواهد آمد و صنعت آن فرموده اند بگیر از زبیب منقی ده رطل و بشوی و بخیسانند در آب صافی آن مقدار بر روی آن آب چهار انگشت بود در زمستان سه روز و تابستان یک روز و یک شب نگاه دار پس دیگ پاکیزه کن و باید که آبیکه در آن می خیسانی باران باشد اگر میسر بود و الا آب شیرین که سرچشمه آن از جانب شمال باشد و آن آب براق سفید سبک شود و چنین آبی قابل سرعت قبول گرمی و سردی است و این دلالت میکند بر خفت آب طبخ و تا زبیب پخته شود و پخته شود پس بمال و صاف نما آبها آنرا و سرد کن پس ثانیا در دیگ بریز و بگیر مقدار آنرا و بهمان مقدار از هیزم که آنرا طبخ داده طبخ نما با آتش ملایم تا آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث بماند پس بگیر از عسل مصفی یک رطل و بریز بران و اندازه دیگ آنرا در دیگ بگیر و در خاطر نگاهدار و بگیر بادیان شقیقیه و دارچینی و زنجبیل و زعفران از هر یک یک درم و قرنفل و دارچینی و سنبل الطیب و سنبل رومی و مصطکی و کاسنی از هر یک نیم درم جدا جدا ایشانرا کوفته در پارچه کتان انداز و سر آنرا محکم ببند و در آن دیگ انداز و با آتش ملایم طبخ ده و پارچه را از پشت کفچه بمال متصل تا آنکه قوای ادویه بالتمام در آن باز داده شود و بمقدار عسل برود و ثلث بمقدار زبیب مطبوخ بماند پس بردار از آتش سرد کرده کیسه ادویه را بار دیگر خوب بمال تا بقیه قوت آن برآید و دور کن و شراب را در ظرفی محفوظ درست سه ماه نگاه دارد تا آنکه اجزای دوا امتداد اخلاط بکدیگر کرده و امتزاج یابد پس آن هنگام استعمال کن و باید که مقدار شربت آن ناشتا صبح و شام و از آن یک اوقیه یا دو اوقیه آب خالص باشد و در نسخه دیگر مقدار شربت و مثقال یا چهل مثقال آب حل کرده است پس هرگاه مقدار آن را خوردی که وصف نمودیم برای آن از طعام پس بیاشام از آن شراب بقدر قدح قبل از طعام پس هرگاه چنین کردی پس به تحقیق ایمن میگردی باذن الله تعالی در آن روز و شب از اوجاع بارده مزمنه مانند نقرس و مفاصل و ریاح و غیر آن از اوجاع عصب و دماغ و معده و بعض از اوجاع کبد و طحال و امعا و احشاء و ریاح بلغم و ر طوبات پس اگر بعد از آن شامیدن آن حرارت آب بهم رسانی نوشیدن صادق پس باید که بیاشامی نصف مقدار آنچه اول آشامیده بود پس بدرستیکه این طریق اصلح آن است برای حفظ بدن مومن و زیاده کننده است برای قوت مجامعت آنرا شده است برای ضبط و حفظ آن بدرستیکه صلاح بدن و قوام آن بطعام و شراب است و فساد او بفساد آن هر دو و اگر موافق مصلحت خوردی و آشامیدی و آن با هم موافقت نمود صحیح و سالم می ماند بدن اگر فاسد ساختی آن هر دو را فاسد می شود بدن و از عبارت کلام بنحا معصوم علیه السلام مستفاد میگردد که مغز کنند ادویه را بعد از انداختن عسل در مطبوخ و نیز ترتیب با اندک زمانی بعد از آن باید انداخت انتهی شراب زبیب خاصه که آن مرحوم جهت تا و شتاه ترتیب داده اند و صنعت آن عود هندی اسطوخودوس و اسارون و قاقله و دارچینی خطائی از هر یک ده درم پوست بیرون پسته مصطکی رومی از هر یک سه درم دانه هیل قاقله کبار و دارچینی از هر یک دو درم گل سرخ چهار درم نیم کوفته در پارچه کتان ببندند پس بگیرند مویز طائفی منقی از حب ده رطل و آنرا بشویند و یک شبانه روز در آب باران یا آب چشمه شیرین بخیسانند باید آن مقدار آب باشد که چهار انگشت بر روی آن برآید و پس آن را در دیگ سنگی یا نقره کرده بجوشانند آن مقدار که ثلث آب بماند پس بپالایند و عسل مصفی نیم رطل و نبات سفید یک رطل کرده کیسه ادویه را در آن انداخته بجوشانند و دائم کیسه را بمالند تا قریب بقوام رسد آبدار انار شیرین و سیب شیرین از هر یک نیم رطل داخل کرده بقوام آورند و کیسه را بمالند و بفشارند و دور گردانند و شراب زبیب و دیگر پیران و سرد مزاجان را موافق باشد معده و گرده و اوعیه منی را گرم گرداند و حافظه را قوت دهد و باه را برانگیزاند و نسیان را برطرف کند و اشتهای طعام پدید آورد و رنگ را سرخ گرداند و صنعت آن زبیب سیاه ده رطل با آب صاف پاکیزه دو من بخیسانند و یک شب و یک روز بگذارند تا خیسیده شود و باز ترنج من آب صاف صاف نمایند و در پاتیل با آتش ملایم جوش دهند

تا مهرا شود و پس آنگاه از کرباس پاکیزه صاف کنند و بگذارند که تهنشین شود و دیگر را از کرباس بگذارند که خوب صاف شود و باز در دیگ کنند و با آتش نرم جوش دهند و کفش را بگیرند پس قرنفل سنبل الطیب دار چینی کبابه چینی جوز بوا بسباسه کندر مصطگی از هر یک سه درم نیم کوفته در صره بندند و در دیگ افگنند و بدستور طبخ نمایند و در آخر یک درم مشک سوده دران ممزوج نموده

شب وقت خواب در خلو معده بخورند عرق زبیب مفرح و مسکن و مقوی با ه و مشهی و منعظ و دل و دماغ و کبد و معده را تقویت بخشد و اشتهای طعام آورد صنعت آن بگیرند دارچینی قلفل دار فلفل قاقله کبار ورد بنج عقربی از هر یک پنج مثقال مصطگی یک مثقال و یک دانگ و نیم بهمن سفید جدوار خطائی خولنجان از هر یک پانزده مثقال سنبل الطیب قرنفل هر یک ده مثقال گل گاوزبان شقاقل بادرنجبویه خصیه الثعلب مصری خارخسک از هر یک سی مثقال اجزا را نیم کوفته در دو مینا گلاب و آب بقدر حاجت صبح بخیسانند و شام دو صد مثقال مویز منقی دانه بیرون کرده دران داخل نمایند و شب بگذارند و صبح گوشت بره جوان از چربی و استخوان جدا نموده یک من و یک چهار یک تبریزی و زرد ک رسیده پاک کرده استخوان وسط آنرا دور نموده ریزه کرده شصت عدد مثقال داخل کرده عرق کشند و اگر بجای زردک سیب و به کنند از برای تقویت دل بهتر است قال زبیب جهت سپرز نافع چون ناشتا صاحب طحال چند دانه آنرا بخورد و سرکه آنرا بالای آن بنوشد صنعت آن زبیب چند بالیده بزرگ دانه را گرفته چوب های آنرا دور نموده صاف کرده سرکه انگوری بیندازند و بگذارند برسد و استعمال نمایند و باید که سرکه آن مقدار باشد که چهار انگشت بالای زبیب آید و اگر در سرکه قدری پوست بیخ کبر نیز اندازند بهتر است معجون زبیب سرع را نافع است صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد

پوست بلیله آمله مقشر اسطوخودوس از هر یک ده درم عود الصلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یک رطل ادویه را کوفته بیخته مویز را نرم سوده بان سرشته معجون سازند شربتی پنج درم و نسخه معجون زبیب در الملیح در اطریفلات ذکر یافت

باب الزاء مع الراء المهملة

فصل در بیان نسخ زراقات

بدانکه زراقه بفتح زای معجمه و تشدید رای مهمله والف و قاف وها انبوبه صغیری را نامند مجوف که در یک سر آن سوراخ تنگی باشد و از طرف دیگر بمقدار جوف آن چوبی دران داخل نمایند جهت آن چون دران انبوبه آب خالص یا دوای مائع رقیق داخل نمایند و بفشارند از سوراخ تنگ آن جسته برآید و آنرا بفارسی آب زردک و بهندی پچکاری نامند و مراد اینجا دوای مائعی ست که برای جرح و قروح مجرای احلیل و مثانه و فرج و رحم استعمال نمایند بدین نحو که در انبوبه و یا در مثانه گوسفند و یا در چینه دان مرغ خالی نموده در سر آن بگیرند میل مجوف باریک املس بسیار نرمی به مقدار آنکه در جوف احلیل رود و یا پر قازی که مقدار مجوف آن را بریده سر آنرا سوراخ انبوبه و یا بر دهن مثانه یا چینه دان محکم بندند و در مجرای احلیل نمایند و آن انبوبه و یا مثانه را به فشارند تا دوا داخل احلیل گردد چون قدری معتدی از دوا داخل احلیل گردد و احساس نمایند که بانتهای آن رسیده آن زمان انبوبه را برآورند و سر حشفه را بانگشت بگیرند زمانی تا دوا دران مکث نماید و اثر خود بخشد پس دست بردارند تا دوا خارج گردد و همچنین دفعه دیگر بگیرند در شبانروزی سه چهار دفعه هر دفعه دو مرتبه استعمال نمایند و اگر بعد از هر مرتبه که بول میکنند بگیرند بهتر است و بدانکه نفع این بنسبت به دوای مشروب بلیغ و سریع است زیرا که درین

دوا بجنسه میرسد و دران بسبب بعد بسیار کم و ضعیف کما لا یخفی ٭ زراقه جهت قروح مجرای قضیب بهر نوع که حادث شده باشد که بفارسی سوزنک و بهندی سوزاک نامند نافع ٭ صنعت آن مرداسنگ دو درم توتیای اخضر هندی یک درم هر دو را بسیار نرم سوده باسه پاؤ آثار هندی که تخمینا یک چهار یک من تبریزی میشود ماست گاوی که فی الجمله رقیق باشد بدون آنکه آب دران داخل کرده باشند خوب ممزوج نموده در پارچه کرباس صفیقی انداخته آب صاف آنرا که خود بخود از ان بچکد بدون عصر و فشار در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی گرفته در انبوبه یا مثانه یا چینه دان مرغ مسطور کرده بدستور تزریق نمایند و این دوا تا سه چهار روز میماند یک روز که بسازند تا سه چهار روز کافی ست و باید که هر روز سه چهار دفعه استعمال نمایند هر مرتبه بعد از بول چنانچه ذکر یافت و اگر در سه چهار روز زائل نگشت توتیا را اندک برابان نمایند و در آب ماست صافی مقدار یک حبه کافور حل نموده سه چهار روز دیگر بدستور استعمال نمایند و همچنین از برای قروح و جرح و فرج نیز ٭ زراقه دیگر نافع از برای امراض مذکوره ٭ صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی هلیله سیاه کبابه چینی طین مغره که بهندی گیرو نامند از هر یک یک درم توتیای اخضر که بهندی نیله تهوتها نامند نیم درم گیرو و توتیا را اسحج بیخ کرده سائر ادویه را جوکوب نموده در ظرف چینی یا شیشه یا سفالی شب با مقدار نیم آثار آب بخیسانند و پارچه بر سر آن ببندند شب بخیسانند گذاشته صبح آب صافی زلال آنرا گرفته صافی کرده بدستور استعمال نمایند تمام روز و شب چند دفعه و از برای هر روز باید که تجدید نمایند و در نسخه دیگر برگ حنا کابلی کشنیز خشک از هر یک یک درم نیز داخل است ٭ زراقه دیگر که نسخه جهت امراض مسطوره نافع است صنعت آن پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه را از یا نه کشنیز خشک عاقرقرحا ادی سبز حضض هندی

که رسوت مندطین مغره که گیر داست از هریک یک
جزو که یکدرم باشد توتیای اخضر هندی نیم جزو اجزا را
بدستور مذکور شب در آب بخیسانند و بطریق مقرر تزریق
نمایند تزریق حضض هندی و مازوی سبز شب در
آب خیسانیده با لعاب بزرقطونا نیز مفید است ۞
زراقهٔ دیگر که همان فائده بخشد ۞ صنعت آن گل ارمنی
افیون توتیای هندی از هریک یک جزو سفیداب
قلعی دو جزو نرم سائیده با آب ممزوج کرده علی الرسم
استعمال نمایند ۞ زراقهٔ دیگر قریب النفع بدان ۞
صنعت آن حضض هندی دو درم توتیای هندی
نیم درم هر دو را نرم سائیده با نیم آثار آب که
قدری آب داخل نموده باشند بدستور نسخهٔ صدر آب
صاف آنرا گرفته استعمال نمایند ۞ زراقهٔ دیگر نیز جهت
امراض مذکوره ۞ صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد
پوست بلیله آمله منقی از هریک جزوی برگ سیب برگ
بکائن از هریک دو جزو سفیداب قلعی رسوت از هریک
نیم جزو توتیای هندی ربع جزو رسوت سفیداب
و توتیا را نرم سوده و باقی ادویه را جوکوب نموده شب
در آب مقدار نیم آثار بخیسانند بدستور مسطور صبح آب
صاف آنرا گرفته استعمال نمایند ۞ زراقهٔ دیگر که همان
منفعت دارد ۞ صنعت آن توتیای هندی شسته قلعی
هر دو مساوی باهم سحق بلیغ نموده در شیشه کرده آب
بر آن ریخته خوب ممزوج نموده استعمال نمایند و اگر حبه
کافور نیز بدان ممزوج نمایند بهتر است ۞ زراقهٔ دیگر
که همان منفعت بخشد ۞ صنعت آن سرمهٔ خام توتیای
هندی از هریک یک توله یا مقدار که خواهند مساوی
بسیار نرم بسایند و پنج آثار آب سهندی ممزوج نمایند
و اگر مقدار دوا را کمتر بگیرند مقدار آب نیز کمتر نمایند
بهمان نسبت که حاصل باید که مقدار آب دو دو توله
از دوا و پنج آثار باشد و بدستور متعارف استعمال نمایند
و اثر این دوا تا یک هفته باقی میماند و فاسد نمیگردد
و درین ایام دو سه روز قبل از آن مقدار نخود م
زاج سفید خام که بهندی نامند با هم وزن آن

نبات سفید سوده هفت حصه نموده هر روز حصه را
بخورند و بالای آن مقدار پاو آثار تا نیم آثار شیر
که هموزن آن آب داخل نموده باشند بیاشامند و
از ترشی و بادی پرهیز نمایند ۞ زراقهٔ دیگر جهت امراض
مذکوره مفید ۞ صنعت آن دم الاخوین گل ارمنی
حجر الیهود اجزا مساوی از هریک ثلث درم تا نیم درم
با شیرهٔ تخم کدو یا خیارین یا هندوانه یا شیر الاغ
یا شیر زنان استعمال نمایند و شیر بهتر است ۞ زراقهٔ
دیگر که جهت اکثر قروح و جروح مجاری بول که از
سبب آتشک و غیر آن حادث شده باشد و شنیده
صنعت آن چوب چینی اعلی براده کرده طباشیر سفید
زاج از هریک یک توله هلیله کابلی بلیله آمله منقی از
هریک دو توله و چهار ماشه هلیله زنگی دو توله زیرهٔ
کرمانی پنج ماشه توتیای هندی کافور قیصوری از
هریک چهار رتی توتیا و زاج و کافور و طباشیر را نرم
سوده سائره ادویه را جوکوب نموده در یک آثار آب
شب بخیسانند صبح آب صافی آنرا در مزرقه کرده
استعمال نمایند روزی دو سه مرتبه در سه چهار روز
بعون الله تعالی شفا حاصل خواهد شد و نیز شیر خشخاش
یا شیر الاغ یا شیر زنان نیز مفید است بدانکه [illegible]
در معالجهٔ این امراض تسکین حدت و حرارت خون
و تصفیهٔ منی است پس باید که در امتلاء فصد نمایند اگر خون
غالب باشد و علامت غلبهٔ آن [illegible]
با ملین یا صاف نمایند و کاسرات حدت خون
و منی مانند بارالنزع و ماء الشعیر و شیرهٔ [illegible] بزرها
بارده مانند تخم خرفه و خیارین و کدو و هندوانه و تخم
خربزه و کاسنی و خار خسک و حب القرطم با لعاب بهدانه
و بزرقطونا و امثال اینها از مبردات و مدرات و
مفتحات با مغریات و مدملات مانند کثیرا و دم الاخوین
و حجر الیهود سائیده حسب احتیاج و ضرورت با اضافه
شربت بنفشه یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب
و نیز دوشیده و صمغ عربی با [illegible] مخدرات مانند شیرهٔ تخم کاهو
و خشخاش یا شراب خشخاش یا حب کاکنج خورد [illegible]

شیرهٔ تخم خرفه مقشر چهار و نیم مثقال یا روغن [illegible] و
مقدار نیم مثقال تا یک مثقال چهار پنج روز [illegible]
آشامیدن شیرهٔ حب القرطم مقدار دو سه مثقال با اجزای
خشک مقدار یک مثقال در تصفیهٔ منی مجرب است
و باید که زراقه را پروردهٔ شدت تمام [illegible] زنند و بسیار هم
در مقدار نگیرند که آنست مجرا رسد و علت دیگر حادث
گردد و آشامیدن شیرهٔ تازه دوشیده خام ممزوج و
سه چندان آب بجای آب [illegible] اجتناب از [illegible]
و حلاوی و لحوم و اشیای حاره [illegible] و مقاربت
لازم و اگر انتهای بیماری مذکوره مرض زائل گشته و قصور
صحت نیافت [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] مستعمل باشد بدان چند روز [illegible] اندرون
موضع و [illegible] فائده بلیغ ببخشاید و لیکن در اینجا
عمل احتمال تضعیف نقصان باه است احتیاط
بسیار نمایند و جلدی نکنند که آخر الدواء
تداول تدابیر والله اعلم ۞

فصل در بیان نسخ زرعونی

بدانکه زرعونی بفتح زای معجمه و سکون رای مهمله و ضم عین [illegible]
اسم معجونی است که آنرا خواص بسیار است از جمله باه
را تقویت بخشد و منی بیفزاید و دل و دماغ و جگر را
قوت دهد ۞ زرعونی نافع جهت امراض مذکوره ۞
صنعت آن تخم کرفس تخم گزر تخم شبت [illegible]
مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریک پنج مثقال
بسباسه قرنفل فاقله [illegible] از هریک
سه درم [illegible] زعفران [illegible]
عود هندی خام از هریک چهار درم تخم [illegible]
مصری [illegible] بهمن سفید بهمن سرخ تودری زرد
تودری گلگون تودری سفید لسان العصافیر [illegible]
از هریک [illegible] زنجبیل تخم شلغم [illegible]
حب الزلم مغز چلغوزه مغز نارجیل [illegible] از هریک پنج
مثقال تخم اسپست [illegible] تخم [illegible]
حب الرشاد تخم کرنب خولنجان جوز الطیب گل قرفه

وار فلفل از هر یک سه درم بصل الفار مشوی یک درم و نیم خصیة الثعلب مصری قضیب گاو خشک کرده سه ماهان نموده مغز سر گنجشک نر خشک کرده حسک باکشن خرما از هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک تبتی یکدرم جمیع را کوفته بیخته فانید که مراد از آن لعاب الغزال است بوزن مجموع ادویه عسل سفید مصفی دو وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی گرم مزاج را دو درم و سرد مزاج را تا پنجدرم و باید که یک کاسه شیر گاو و ده درم قند سفید که گرم مزاج باشد بعد از تناول نمودن این معجون بیاشامد و اگر سرد مزاج باشد اول معجون را تناول نماید و بعد از آن یک کاسه ماء العسل بیاشامد که مفید بود در قوت باه و امر مجامعت بهترین معجون هیست زرعونی تالیف صاحب اختیارات بدیعی که در امر مجامعت بی نظیر است و از برای نعوظ و قوت باه مثل ندارد و آب پشت بیفزاید و لذت مجامعت را زیاده گرداند و اگر دو تیز کند انتشار همه را خوشبو سازد و گرده و پشت را محکم گرداند و ریگ مثانه را بریزاند و طعام را هضم کند صنعت آن تخم کرفس تخم گزر اسپست نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه مصطکی رومی زعفران عود قماری خام از هر یک دو درم بسباسه قرنفل کبابه چینی فلفل از هر یک سه درم عنبر اشهب یک درم ادویه کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعد از دو ماه شربتی دو درم استعمال نمایند زرعونی نجیب الدین سمرقندی این نسخه معتمد علیها است و قریب است در طبع با جوارش سقنقوری نهایت نافع است از برای باه و اعضای رئیسه و گرده و ذکر و آلات بول و جهت تقویت معده صنعت آن تخم لبلوب شقاقل مصری تودری بهمنین سرخ سقنقور لسان العصافیر از هر یک یک مثقال و در نسخه دیگر از هر یک پنجدرم است زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم اسپست تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا شهدانه خولنجان بوزیدان دار چینی دار فلفل بوزیدان پیابه عنصل مشوی از هر یک سه درم و در نسخه دیگر از هر یک سه مثقال است بزرانجره

و در نسخه دیگر ده مثقال است فانید بوزن مجموع ادویه عسل دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و اگر مغز سقنقور یافت نشود بدل آن خصیة الثعلب مصری با قدر خردل کنند و مزاج این مرکب گرم است در اول درجه سوم و خشک در اول در درجه دوم زرعونی به نسخه نواب مرحوم صنعت آن حسک مربا انیسون تخم لبلوب تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم اسپست از هر یک سه مثقال بسباسه بهمن سرخ بهمن دارچینی خولنجان شقاقل تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک دو مثقال خصیة الثعلب مغز چلغوزه مغز نارجیل حبة الخضرا از هر یک پنج مثقال عود قماری یک مثقال عنبر اشهب ورق نقره از هر یک چهار دانگ مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا ستر اعرابی از هر یک یک دانگ و نیم نبات سفید عسل مصفی سفید از هر یک دو مثقال بدستور مقرر معجون سازند زرعونی جهت قوت گرده و جگر و باه و معده و رونق رنگ رخسار و گرمی تن و ریگ مثانه نافع است با دو انثیین صنعت آن تخم کرفس رازیانه تخم گزر تخم اسپست تخم تره تیزک نانخواه تخم خربزه تخم خیارین بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا زعفران قرفه مصطکی عود هندی خام بسفایج از هر یک دو مثقال بسباسه قرنفل فلفل موبه کبابه از هر یک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال بعسل معجون سازند شربتی دو مثقال بعد از دو ماه استعمال نمایند زرعونی جابر صنعت آن تخم جرجیر تخم شلغم تخم پیاز تخم تره تیزک تخم لبلوب مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری لسان العصافیر بوزیدان از هر یک ده درم حلتیت طیب خردل سفید فلفل سیاه از هر یک پنجدرم روغن مغز نارجیل سه آثار آنقدار که ادویه را بآن چرب نمایند عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی از دو درم تا چهار درم و باید که این جوارش را با بیست درم قند سفید که در شیر گاو تازه دوشیده نیم رطل داخل کرده باشند

بیاشامند و غذا نخود آبی کباب قلیه که از و ریز کرده ادویه حاره داخل کرده باشند بخورند که مقصود حاصل آید زرعونی دیگر منقول از قرابادین شفائی که پشت گرده را محکم کند و باه را قوت دهد و منی بیفزاید و معده را قوی گرداند و بلغم دفع کند و بوی دهان را نیکو گرداند و آب روغن از دهان باز دارد و باد را بشکند و ریگ مثانه پاک گرداند صنعت آن تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم تخم شبت مغز تخم خربزه نانخواه رازیانه بیخ کرفس مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم حب القلقل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مقشر مغز چلغوزه از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل موبه کبابه چینی عاقرقرحا زنجبیل تخم پیاز تخم جرجیر حب الرشاد بزرانجره تخم گندنا خولنجان مصری جوزبوا تخم اسپست دار فلفل گل قرنفل از هر یک سه درم قرفه الطیب زعفران کندر عود هندی مصطکی شقاقل مصری از هر یک چهار درم تخم لبلوب بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر از هر یک پنجدرم بصل العنصل مشوی یکدرم خصیة الثعلب مصری قضیب گاو خشک کرده سه ماهان نموده مغز سر گنجشک نر خشک کرده حسک مربا کشن خرما از هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه عسل منزوع الرغوه دو وزن مجموع ادویه بطریق مقرر مرتب نمایند شربتی از برای گرم مزاجان دو مثقال با دو آثار شیر گاو تازه دوشیده و ده درم قند سفید در عقب آن و سرد مزاجان را پنجدرم با یک کاسه ماء العسل تناول نمایند زرعونی دیگر نهایت مقوی باه است و نعوظ آورد و دل و دماغ و جگر را قوت دهد صنعت آن تخم کرفس تخم پیاز تخم جزر تخم اسپست رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بی پوست بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل دار فلفل کبابه چینی عاقرقرحا از هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی رومی عود قماری از هر یک چهار درم تخم لبلوب شقاقل مصری بوزیدان بهمن سفید بهمن سرخ لسان العصافیر تودری زرد تودری سفید تودری سرخ از هر یک پنجدرم زنجبیل تخم شلغم تخم جرجیر تخم تره تیزک تخم پیاز حب الرشاد

تخم گندنا کرسنه خونجان جوزبوا تخم خرفه مقشر دارفلفل از
هر یک سه درم پیاز عنصل مشوی یکدرم و نیم حب الفلفل
تار مشک مغز حب الصنوبر مغز چلغوزه مغز نارجیل از هر یک
پنج مثقال خصیة الثعلب مصری قضیب گاو سوخته مغز
سر گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند
خسک مربا کشن خرما از هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو
درم مشک خالص یک درم مجموع را کوفته بیخته بعسل
مصفی و فانید سنجری که از هر یک بوزن یک و نیم مجموع
ادویه بقوام آورده باشند بسرشند شربتی دو درم گرم
مزاج پیش از طعام این معجون تناول نمایند ده درم شکر
سفید با یک کاسه شیر گاو تازه دوشیده بیاشامند و
سرد مزاج اول معجون را تناول کند بعد از آن ماء العسل بنوشند
زرعونی دیگر پشت و گرده و معده را قوت دهد و بلغم
دفع کند و بوی دهان خوش کند آب از دهان آمدن
باز دارد و بادها بشکند و ریگ از گرده و مثانه پاک کند
و منی بیفزاید و شهوت جماع پیدا آورد و پشت و جگر را
محکم سازد و صنعت آن حنظیا ناسلیخه دارفلفل تخم
کرفس از هر یک پنج درم عاقرقرحا زعفران عود هندی
مصطکی از هر یک سه درم بسباسه قرنفل کبابه چینی از
هر یک دو درم مشک دو انگی عسل سه چندان ادویه
معجون سازند زرعونی دیگر گرده و پشت و معده را
قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهان خوش کند
بادها بشکند و مثانه را از ریگ پاک سازد و ناگواری
طعام را زائل کند و آب پشت بیفزاید و جگر و گرده
و دماغ را پاک کند و قوی گرداند ابقراط گفته هر که در
سالی سه روز این معجون را بخورد بهیچ طبیب محتاج نشود
صنعت آن تخم کرفس تخم زردک تخم اسپست تا تخواه
بادیان مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین پوست بیخ کرفس
از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا بسباسه قرنفل فلفل دار فلفل
کبابه چینی از هر یک سه درم قرفة الطیب مصطکی رومی
عود قماری خام از هر یک دو درم عنبر اشهب یکدرم
اجزا را کوفته بیخته با سه چندان ادویه عسل مصفی سرشته
استعمال نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال زرعونی

دیگر که باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد و صنعت
آن تخم لبوب تخم پیاز تخم گندنا تخم اسپست حب الرشاد
تخم جرجیر کرسنه کبابه تخم لسان العصافیر کنجد مقشر
تخم خشخاش ترتیزک مغز چلغوزه از هر یک سه درم زنجبیل
شقاقل خولنجان مصری دارفلفل از هر یک پنج درم
جوز الطیب دارچینی از هر یک سه درم بهمن سرخ بهمن
سفید از هر یک دو درم سرهٔ سقنقور خصیة الثعلب
مصری ذکر گاو خشک کرده از هر یک ده درم مجموع
را کوفته بیخته با سه چندان ادویه عسل مصفی معجون سازند
شربتی از دو درم با شراب یا با شیر تازه دوشیده
یا با ماء العسل و این جوارش معده و جگر را نیز سود دارد
زرعونی جهت تقویت اعضای تناسل مجرب است
صنعت آن [illegible] اعرابی خصیة الثعلب مصری
خولنجان زرنباد بهمنین از هر یک چهار مثقال تودری
از هر یک پنج مثقال شقاقل مصری تخم لبوب تخم
مقشر تخم جزر تخم شلغم مغز تخم شنبلیله از هر یک
سه مثقال لسان العصافیر قاقله کبار نعناع خشک
باقلای مقشر تخم ترب تخم پیاز تخم انجره تخم اسپست تخم
گندنا تخم تره تیزک تخم کرفس مغز تخم خیارین
بهیدانه مغز چلغوزه مغز حب القلقل کنجد مقشر تخم
خشخاش سفید دارچینی قرفه مصطکی بسباسه زنجبیل
کندر دار فلفل سوسن خرما عاقرقرحا قرنفل خشک
مغز نارجیل مقشر کبابه چینی تخم کنگر حب الخضرا بیخ بنگی
خشک کرده عود هندی عرق خام جوز بوا کرده با
ورق نقره محلول از هر یک دو مثقال کثیرا صمغ عربی
ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال ادویه کوفته
بیخته با سه وزن کل عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی
از یک درم تا دو درم

باب الزاء المعجمة مع العین المهملة

زعفران بفتح زای معجمه و سکون عین مهمله و فتح فا
و رای مهمله و الف و نون بسریانی کرکم و جادی
یا و بفارسی کرکماس و بهندی کیسر [illegible]

گلی است خوشبو و زرد و تیره گفته اند که اول گل آن سرخ
میروید و در هر گلی سه یا چهار تار زیبا شد باقی زعفران
نیست و بعد از آن برگ و گیاه آن بقدر یک و نیم شبر
میباشد بهترین آن از هر جا که باشد خواه از زمین
گیلان و اصفهان باشد و شام و کشمیر و غیرها آن است که
ریشه های آن [illegible] کرده باشد و بسیار خوشبو و تند طعم
و خوش رنگ باشد که چون در دست گیرند و بفشارند
دست را رنگین نماید و چون اندکی از آن را در آب اندازند
بزودی [illegible] آب را رنگین نماید
و مغشوش بگل عصفر و غیره آن می نماید و فرق میان
خالص و مغشوش آنست که آب منقوع یا سائیده آن
خوش رنگ و صاف و خوشبو است و مغشوش آن تیره
رنگ و کم بو [illegible] گرم و در دوم خشک و شیخ الرئیس
دیگران در دوم گرم و در اول خشک گفته اند و این
[illegible] قوی [illegible] مقوی [illegible] مفرح
[illegible] ملطف [illegible] نافع [illegible]
[illegible] و [illegible] تقویت [illegible]
[illegible] جگر [illegible]
[illegible] و مثانه [illegible]
در [illegible] قوت ادویه [illegible] و [illegible] جهت
[illegible] دفع [illegible] و جهت [illegible] جگر و [illegible]
در [illegible] قوت ادویه [illegible] مثقال [illegible]
جهت [illegible] و [illegible]
[illegible] جهت [illegible]
[illegible] و [illegible] عسل [illegible]
حصاة [illegible]
چشم [illegible]
[illegible]
جهت جلای بصر [illegible]
[illegible] از امراض [illegible] و [illegible] جهت
[illegible] الدم و طلای آن با [illegible] جهت [illegible]
مفاصل [illegible] جهت [illegible]
[illegible]

مسکر و مبلد است آن ماده در حواس و مضر اعصاب و مصلح آن
انیسون و سکنجبین و قدر شربتش تا دو درم و گفته اند که چهار
تا شش مثقال است و بیخ آن کشنده و شربتش مثقالیست و مصلح او آنچه
مصلح و دواء قاتل است و اشیای قابضه است مضر و ریح را و
گذاشتن یابس تا آنکه در احلیل مدر بول بند شده است
و پلپل سفید تخم آن و مثل آن دانه ترنج و بیخ آن سنبل
و سماس آن سلیخه است و چون دود آنها با چه سر
مثل گرده گان مدور ساخته تعلیق نمایند جهت عسر ولادت
و اخراج مشیمه زنان و مادیان با خاصیت مجرب و روغن
آن که چهار مثقال آنرا در سه رطل و نیم روغن کنجد و یا
روغن زیتون بجوشانند و صاف کرده بیاشامند هر روز ده درم
کرده باشند و در سیوم گرم و خشک و ملین عصب و صلابت
رحم و مسخن و منوم و محلل و تریاق نبی و سعوط آن جهت
ذات الجنب و طلای آن جهت تنقیه قروح و زخم و اعضا
و قروح خبیثه و حمول آن با موم و مغز استخوان جهت
قرحه خبیثه رحم نافع و برگ گیاه آن جهت التیام جراحات
تازه و منع ریختن مواد باعضا مفید و ثفل آنرا بیونانی
قروقوما نامند و آشامیدن بیخ آن با طلا که نوعی از
شراب است مدر بول و جهت و چون اندرون سیب را
خالی کرده زعفران پر کرده بخورند جهت خناق و ذات
الجنب و خفقان مسهل است و گفته اند که جوش دادن
زعفران موجب تضعیف عمل است پس آنرا جوش نباید
داد و قروقوما اسم یونانی ثفل روغن زعفران است در
سوم گرم و خشک و منضج و مسخن و مدر بول و محلل صلابات
و مقوی اعصاب و اکتحال آن جالی بصر و مقوی روح
باصره است و گویند چون مرد و زن چهل روز قدری
از آن ناشتا تناول نمایند بعد از آن مباشرت واقع شود
پسر حامله گردد و جوارش زعفران از تالیفات اطبای
هند است و این جوارش را مجرب شمرده اند در تقویت
باه و امساک منی و در تفریح قلب و آوردن نشاط و
سرور و صنعت آن زعفران عود هندی قرنفل بسباسه
عاقرقرحا خولنجان دارچینی زنجبیل دانه هیل مصطکی
رومی از هر یک شش درم مغز بادام شیرین چهار درم

نباتات سی و پنج درم نبات الاقوام آورده و آنرا ادویه اکسیر

فصل در بیان نسخ دواء الکرکم

دواء الکرکم الکبیر این دوا را معجون جاوی و دواء
الزعفران نیز نامند بجهت آنکه کرکم نام زعفران است
و آنرا جاوی نیز نامند از صناعت جالینوس است و
حکمای فرس عظیم میل داشته اند این دوا را نافع است
باذن الله عزوجل از برای اوجاع حادثه که کبد و در
طحال باشد از برودت و از غلظت و تفتیح سدهای عارض
در جمیع آلات غذا کند و براند ریاح غلیظه را از آلات
غذا و ادرار بول کند و نافع است از برای جمیع اوجاع
کلیه و مثانه و رحم که عارض از مواد غلیظه باشد و از
برای صلابت عارض در این اعضا و از برای استسقا
صنعت آن زعفران دوازده درم سنبل الطیب
شش درم انیسون دو توقومواساروان ریوند چینی
فطراسالیون از هر یک چهار درم قسط تلخ فقاح اذخر
سلیخه سیاه حب بلسان از هر یک یک درم قوة الصباغین
دو درم رب السوس غافت جعده اسقولوقندریون
از هر یک سه درم روغن بلسان نیم اوقیه مرکی صافی
چهار درم و در نسخه دیگر بجای حب بلسان حب البان
یک درم است و بدل اسقولوقندریون کبر رومی
سه درم آورده اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب
نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی
یک درم با شراب عسل و مزاج این دوا گرم است
در دوم درجه و ثالث درجه و خشک در درجه ثانیه و
این دوا مجرب و نافع است و اجزای نسخه دواء الکرکم
اکبر نسخه صاحب ذخیره در سدید مزاج بارد کبیر آورده و
موافق اصل این نسخه است الا آنکه بجای اسقولو
قندریون کبر رومی سه درم آورده و بجای روغن
بلسان یکدرم ست و بعوض حب بلسان حب البان
آورده یک درم و دواء الکرکم اصغر نافع است از
برای ضعف کبد و طحال و معده و طحال و صلابت
این اعضا و از برای ابتدای استسقا و منع تکون

استسقا میباشد و رنگ سایر را نیکو میکند و انهم نافع است
از برای اکثر امراض مادیه و صنعت آن مرکی صافی و
سنبل الطیب سلیخه سیاه قسط تلخ فقاح اذخر دارچینی قلمی
زعفران اجزا مساوی مر را یکشبانه روز در شراب انگوری
یا مثلث بخیسانند و حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته
مجموع را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف
چینی نگاه دارند شربتی از یک درم تا یک مثقال و در نسخه
دیگر بجای سنبل الطیب در این دوا اذخر است و گفته اند که
اگر طبع قبض باشد یک مثقال ریوند چینی در این دوا
الکرکم داخل کنند و دواء الکرکم صغیر نافع از برای اوجاع
و ضعف کبد و معده و طحال و سده ها گشاید و قطع کبد را
سود مند بود و صنعت آن زعفران سنبل الطیب سلیخه از
هر یک دو جزو دارچینی مرکی صافی قسط بحری فقاح
اذخر از هر یک یک جزو مر را کوفته یک شبانه روز در
شراب انگوری بخیسانند پس برآورده خشک نموده با
کوفته بیخته با دو وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند
و قدر شربتی دو مثقال با عرق بادیان یا با شربت
افسنتین بیاشامند و دواء الکرکم بارد قلمی فرموده اند
که تالیف قدوة الحکما السید السند والد ماجد فقیر است
نافع از برای آنچه نافع است از برای آن دواء الکرکم صغیر
و قلیلک بوده باشد در مزاج مریض گرمی و صنعت
آن زعفران سلیخه سو و سنبل الطیب غنچه گل سرخ
منزوع الاقماع طباشیر سفید زرشک منقی پوست بیخ
زرشک قسط تلخ مرکی صافی فقاح اذخر از هر یک دو
درم دارچینی یک درم پوست بیخ کاسنی چهار درم مر را
یک شبانه روز در سرکه انگوری بخیسانند پس حل کرده
باقی ادویه را کوفته بیخته همراه با عسل مصفی سه وزن
ادویه بسرشند شربتی یک مثقال و دواء الکرکم نه نسخه
یحیی بن عیسی بن جزله گفته که معنی آن دواء الزعفران
است زیرا که کرکم بمعنی زعفران است و صنعت آن
سنبل الطیب زعفران از هر یک دو درم دارچینی مر
صافی قسط تلخ فقاح اذخر از هر یک یک درم کوفته
بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند و قوت

این معجون یک سال و نیم باقی میماند ✦ دواء الکرکم بنسخه
قلانسی ✦ صنعت آن سنبل الطیب سلیخه سیاه زعفران از
هر یک دو درم دارچینی قسط تلخ فقاح اذخر از هر یک
یک مثقال کوفته بحریره بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفا
بسرشند شربتی یک درم ✦ دواء الکرکم بنسخه محمد بن زکریا
که سید اسمعیل در ذخیره در سوء مزاج بارد آنرا نقل کرده
صنعت آن رازیانه تخم کرفس ابهل سلیخه اذخر از هر یک
یک اوقیه سنبل الطیب قسط بحری فوة الصبغ جعده
عصاره غافث اسقولوقندریون رب السوس از هر یک
نیم اوقیه ریوند چینی ربع اوقیه مرکی صافی سدس اوقیه
زعفران یک اوقیه و نیم ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی
سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال با ماء الاصول
دواء الکرکم اکبر بنسخه حکیم صالح خان خال آن مرحوم
غفر الله له ✦ صنعت آن زعفران دوازده درم قسط
بحری سلیخه سیاه فقاح اذخر حب بلسان از هر یک یکدرم
سنبل الطیب شش درم ریوند چینی فطراسالیون مو...
مرکی صافی از هر یک چهار درم فوة الصبغ دو درم
رب السوس عصاره غافث جعده سیر دشتی پوست بیخ
کبر از هر یک سه درم کوفته بیخته با روغن بلسان پنج درم
چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بقوام آورده
معجون سازند و نسخه یحیی ابن عیسی ابن جزله موافق است
باین نسخه الا آنکه سلیخه داخل ندارد ✦ دهن الزعفران
المقرو در سوم گرم و خشک و ملین عصب و صلابت رحم
و مسخن و منوم و محلل است تمریخا و تدهینا و سعوطا و جهت
ذات الجنب و تنقیه قروح خبیثه اعضای دیگر تمریخا و
فرزجه و حمول آن با موم و مغز استخوان جهت قروح خبیثه
رحم مفید ✦ صنعت آن بگیرند پنجاه مثقال زعفران و
دو رطل و نیم روغن کنجد یا روغن زیتون داخل کرده پنج
روز یا زیاده یا هفت روز در آفتاب گذارند و هر روز
بر هم میزده باشند پس صاف نموده بکار برند ✦ دهن
الزعفران که آنرا دهن الخلوق نیز نامند محمد بن زکریا آنرا
گوید که گرم و تر است و ملین عصب است و تشنج را زائل
کند و نافع است از برای رحم و اوجاع مقعده و صلابتها

اوجاع معده و دفع بیخوابی کند و از برای تنقیه قروح
و جروح رحم مفید است و زنگ را نیکو گرداند ✦
صنعت آن بنسخه شیخ رئیس زعفران شش درم
قصب الذریره پنج درم مرکی صافی نیم درم و در نسخه
دیگر یکدرم است قردمانا شش درم اجزا را سوای
مر نیم کوفته و مر را علیحده نیم کوفته ادویه را سوای قردمانا
در سرکه انگوری خیسانیده پنج روز بگذارند و روز ششم
قردمانا را نیز بسرکه انگوری بخیسانند دیگر روز بگذارند
و روز هفتم روغن کنجد یا روغن دیگر که مناسب باشد
مقدار پنج استار داخل کنند و در منهاج الدکان بجای
روغن کنجد زیت صافی است پس با آتش ملایم بجوشانند
تا سرکه رفته روغن بماند پس بپالایند و روغن را علیحده
نگاهدارند در شیشه سربسته و ثفل آنرا علیحده نگاهدارند
گویند ثفل دهن زعفران قرقوما است که در اکثر
دواها مستعمل است و بعضی گفته اند که ادویه را سوای
قردمانا هفت روز در سرکه بخیسانند و روز هشتم قردمانا
را نیز در سرکه انگوری بخیسانند و روز نهم با پنج استار
روغن کنجد و بقدر مضاعفت طبخ نمایند تا سرکه برود
و روغن بماند و بعضی گفته اند که ادویه را سوای زعفران
کوفته و با زعفران را در شراب انگوری بخیسانند که
هشت روز پس روغن داخل کرده در شیشه نموده چهل
روز در آفتاب گذارند و پس بپالایند و روغن را
علیحده و ثفل را علیحده و آنرا قرقوما گویند و ظاهر
آنست که قرقوما ثفل دهن زعفران سابق است
که در زعفران مذکور شد ✦ قرص زعفران ساده اکثر
خواص زعفران دارد ✦ صنعت آن بگیرند زعفران
یک مثقال و با گلاب اندک اندک نرم سوده و چهل
مثقال نبات سفید بقوام آورده داخل کرده بر
روی سنگی یا تخته یا سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده
ریخته بشکل لوز بریده تناول نمایند بقدر حاجت
و اگر فلفل و عود هندی و دارچینی و مصطکی و قرنفل
و دار فلفل یا مشک و عنبر جهت تقویت داخل
نمایند میگردد دوائی قوی و آن زمان [illegible]

خواهد بود نه قرص ✦ قرص زعفران مرکب که نافع است از
برای بدبوئی دهان که سبب آن بلغم متعفن در سطح دندان و
لثه باشد بعد ازاله و تنقیه بدن از آن بلغم نافع است
صنعت آن زعفران بیخ سوسن آزاد سوخته از هر یک
یک جزو کوفته بیخته بعسل سرشته اقراص سازند و در وقت
حاجت یک قرص آنرا بسرکه انگوری یا آبیکه دران [illegible]
جوشانیده صافی نموده باشند حل کرده بعد خائیدن پوست
اترج و قرنفل و سداب سافج هندی و مصطکی رومی
و عود خام و کبابه و جوز بوا و بسباسه و قاقله و قرفه و
زنجبیل و کندر و اگر ماده غلیظ باشد بعد از خائیدن
مویزج و مالیدن بر بن دندان [illegible] صافی
با آن مضمضه نمایند ✦ مرهم زعفران اوجاع مقعده و شقوق
آنرا نافع است ✦ صنعت زعفران خالص شش
مثقال مغز ساق گاو نه مثقال زرده تخم مرغ یک عدد
علی الرسم در هاون بدسته نیکو بمالند استعمال نمایند ان شاء
الله تعالی نافع است ✦ زنجفر بفتح زای معجمه و نون
ساکنه و فتح جیم و سکون فا و رای مهمله پارسی شنگرف
گویند ابن البیطار و بغدادی و انطاکی گفته اند که معدنی
و مصنوعی میباشد یکی مخلوق معدنی و دیگری مصنوع
از کبریت و زیبق مخلوق معدنی را یونانی [illegible]
حجر زیبق است و مصنوع را قلیسا پارسی و آن [illegible]
و معدنی آن مانند عروق است شبیه بسرخی زنگ یا
کثافت و معدن مس و زیبق [illegible]
آنرا کبریت احمر دانسته اند و بهترین مصنوع حکمای [illegible]
سرخ بسیار تیره است که بوی کبریت از آن نیاید بقول
شیخ الرئیس و اکثری گرم و خشک در دوم است و بعضی
خشک در سوم دانسته اند و قوت قبض آن زیاده از
جذب آن گفته اند و بعضی بالعکس قابض تر از شادنج
است و در آن قاطع نزف الدم جهت آکل
دندان و اندمال جراحات و خشک نمودن رطوبت
آنها و ازاله حکه و جرب [illegible] و سوختگی
آتش نافع و مرهم و روغن آن جهت سوختگی آتش و
بثور و شقاق مقعده و اندمال جراحات و [illegible]

گوشت و همچنین مرهم آن مفید و دود آن باعث خشکی
قروح خبیثه و اندمال آنها است ولیکن باید که چشم و گوش
و دهان را از آن نگاهدارند و حد الاستعمال آن در دهان
پر نمایند و نیم مثقال آن گفته اند است از علامات خوردن
آن کرب و خفقان و حموضت و علاج آن قی فرمودن
بروغن گاو و آشامیدن مرقهای چرب و تحقیق مودن
با دهان و اشیای دسمه است و لهذا جائز نیست استعمال آن
سرشتگا و بدل آن مرداسنگ است ۱۲ و صنعت آن
با نحای بسیار است از انجمله دو سه طور ایراد مینماید تنکرف
اعلی است منقول از خط شیخ بها و الدین محمد عاملی است ۱۲
صنعت آن سیماب خالص بیست مثقال کبریت زرد دوازده
مثقال زرنیخ اعلی دو مثقال نمک و کبریت را نیکو با سیماب
در هاون سنگی بسایند تا هم چون غبار شود و در کاسه
کرده در تنوری تافته که آتش آن بیرون آورده باشند
یک عدد خشت پخته در میان تنور نهند و کاسه را بر سر وی
نهند و سر تنور را محکم بگیرند و در روز دیگر سر تنور را بگشایند
و کاسه را برگیرند شنگرفی باشد در نهایت سرخی و خوش
رنگی اگر در شیشه کنند دود ورا آن آنچه سیاه شود در
نهود و معلوم میشود صنعت شنجرف منقول از دستورات
تحفة المؤمنین زیبق پاک هفت جزو گوگرد دو جزو با هم
سائیده در شیشه مطین بطین الحکمت که سه مرتبه مطین نموده
خشک کرده باشند بقدری که نصف شیشه را مملو کند باید کرد
و دهان شیشه را بطین الحکمت و سه مرتبه مسدود نموده
بعد از آن بگل حکمت فیز بگیرند و در دیگ یا خاکستر
تا گردن پنهان نموده آتش تندی بقدر دو شبانه روز
زیاده از آن یا پنجم و در تحت دیگ برافروزند و بعد
از سرد شدن دیگ و کوره شیشه بیرون آورند و این را
شنجرف مصری خوانند ۱۲ صنعت زنجفر هندی سیماب
و گوگرد مساوی است ۱۲ زنجفر رومی سیماب دوازده
جزو گوگرد هشت جزو با هم بسایند و پنج جزو زرنیخ سرخ
اضافه نمایند و بدستور یکه مذکور شد معمول دارند ۱۲ مراهم
زنجفر انشاء الله تعالی در مراهم خواهد آمد ۱۲ زنجبیل سنجی
معروف و گیاه او شبیه بگیاه شقاقل و از ان بسیار

کوچک تر بی گل و بی ثمر و برگهای آن طولانی بقدر
ذرع دستی و بزرگتر نیز و عریض بزرگ هندی سونتهه
و سند هی نیز و تازه آنرا ادرک نامند و در اکثر بلاد هند
و فور دارد و بی ریشه ملایم آنرا اسلوه نامند و در زنجبار
نیز پیدا شود در سوم گرم و در اول خشک و با رطوبت
فضلیه مقوی هاضمه و ملین طبع و منتج سده جگر و مبهی
و محلل ریاح غلیظه معده و امعا و مجفف رطوبات و تشنگی
بلغمی و مقوی معده و جگر و قوت حافظه و جهت سموم
حیوانی و اخراج خلط غلیظ و رطوبات دماغی و حلق و
رفع برودت مواد فالج و کرم معده و یرقان و تقطیر بول
و اسهال که از فساد غذا باشد و با نبات و کند رجهت
رفع مضرت میوه های تازه و رطوبت معده و با زرده
تخم مرغ نیمبرشت جهت زیاده کردن منی و با ترپهل
رطوبات مفاصل و ساقین و با خولنجان و پسته جهت
باه از اسرار مجرب است و اکتحال آن جهت غشاوه و
بیاض و سبل و ضماد آن جهت تقویت اعصاب و گزاز
و ریاح بواسیر معدیل است و در دهان داشتن آن
رافع تشنگی بلغمی است و مضر حلق و مصلحش عسل و روغن
بادام و شربتش دو درهم و بدلش دار فلفل است و نوعی
کوهی آن که در کوهستان بهم میرسد و تیز و چون سفوف
نموده بر شوربای گوشت پاشید بیا شامند جهت اوجاع
مفاصل و اورام بارده و امراض بارده رطبه بلغمیه
و طلای آن نیز نافع است عصاره تازه آن بدستور
و یک نوع دیگر نیز میشود در هند که بوی وی شبیه بوی
اشبه خام میباشد و طعم آن و آنرا اشبه سونتهی نامند
در خواص قریب بدان است ۱۲ جوارش زنجبیل نافع است
از برای ضعف معده و امعا و طعام را هضم کند و تخمه
را نافع باشد و حابس اسهال و اکاسر ریاح غلیظه و محلل
رطوبات و بلغم و نافع است از برای جمیع امراض
بلغمی ۱۲ صنعت آن زنجبیل بیست درهم شکر عربی دانه
هیل بوا از هر یک ده درم قرنفل دارچینی از هر یک
پنج درم جوز بوا زعفران از هر یک یک درم بسباسه چهار درم
و در نسخه دیگر بجای بسباسه قشاسه است بهمان وزن

نبات سفید دو مثقال بدستور مرتب نمایند ۱۲ مربای زنجبیل
که اسهل و بهترین انواع و معمول اکثر هند است گرده و
مثانه را قوت دهد و باه را زیاده کند و قوت مجامعت بخشد
و معده سرد را مفید و مقوی هاضمه و ملینه آن و مجفف رطوبات
است ۱۲ صنعت آن بگیرند زنجبیل های درشت بالیده
بی ریشه و پوست آنها را جدا کرده و دانه های تیره دار که
بر آید دور نموده خار بسیار بران زده و مقدار سه چهار پاس
کامل در آب آهک بگذارند پس بر آورده پاک شسته در
آب خالص جوش دهند تا پخته گردد و آنگاه شیره قند یا
نبات یا شکر سفید یا عسل مصفی از آنکه قوی صاف کرده
هر کدام که خواهند داخل کرده جوش دهند تا بقوام آید
پس فرود آورده سرد کرده در مرتبان چینی یا شیشه
نگاهدارند ۱۲ مربای زنجبیل نوع دیگر جهت تقویت باه و
گرده و مثانه و هضم طعام و معده بارد و تب بلغمی و سوداوی
و سرد مزاجان را نافع بود و مدر بول بود ۱۲ صنعت آن
زنجبیل تازه را خار بازده بیست روز در آب نمک بنهند و اگر
زنجبیل تازه نباشد زنجبیل خشک آنچه خواهند در زیر ریگ
کنند و بیست روز بگذارند و هر روز آب بالای ریگ بریزند
پس بر آورند بشویند و خار بازده و در آب صاف بجوشانند
و با شکر صاف و یا عسل مصفی بجوشانند تا بقوام مربا آید ۱۲
مربای زنجبیل مرکب که اسهل و بهترین انواع و معمول اهل
هند است گرده و مثانه را قوت دهد و باه را زیاده کند
و قوت مجامعت بخشد و معده سرد را مفید و مقوی هاضمه
و مجفف رطوبات است ۱۲ صنعت آن بگیرند زنجبیل تر که
آنرا بهندی ادرک نامند پوست آنرا جدا کرده بی ریشه
آنرا قطعه قطعه نموده قطعه های بزرگ در آب صافی ریزند
و بیست و یک روز در سرما و در گرما کمتر بگذارند بعد از ان
از آب بیرون آورده آب شیرین بر سر آن ریزند آن مقدار
که آنرا بپوشاند و در دیگ سنگی بجوشانند با آتش ملایم
پس بیرون آورده عسل مصفی بر سر آن ریزند و بجوشانند تا
عسل جذب کند و در هر یک من زنجبیل ده درم از این
ادویه داخل نمایند دارچینی قرفة الطیب قرنفل دانه
هیل جوز بوا مصطگی از هر یک ده مثقال مشک خالص

نیم مثقال زعفران یک مثقال بدستور مقرر مربا سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند و اگر ادویه را جو کوب نموده در کیسه تازکی کرده در وقت طبخ با عسل در آن اندازند و لحظه لحظه کیسه را با الند از پشت کفچه بهتر است و بجای عسل نبات یا شکر سفید نیز خوب است ٭

باب الزاء المعجمة مع الواو

زوفای یابس گیاهی ست مفروش بر روی زمین و برگش شبیه برگ صعتر بستانی و مرزنجوش با عطریت و شاخهای او پر گره بر هر گرهی گلی مائل بزردی و بی تخم و تلخ مزه در دوم گرم و در آخر آن خشک و کوهی آن قوی تر از بستانی و ملطف و مسهل بلغم و مخرج ریاح غلیظه و کرم معده و خون جامد و محلل اورام و جهت سرفه مزمن و ربو و ورم حشش و نزله و عسر نفس و درد سینه و معده و جگر و قولنج و گزیدن جانوران و فالج و داء الثعلب و داء الحیه و فنج و با عسل جهت دفع کرم معده و طبیخ آن با سکنجبین مسهل اخلاط غلیظه و با تره و انار و ابیرسا اسهال آن قوی تر و جهت نیکوئی رنگ رخسار و با شراب جهت استسقا و طبیخ انجیر جهت خناق امتلائی و ضماد بشتل آب جهت ورم حار و با شراب بارد و رفع خون مرده که در پلک چشم باشد و جهت نزول آب و با بوره و انجیر جهت ورم سپرز و بخار مطبوخ آن جهت ریاح گوش و مضمضه آن که در سرکه پخته باشند جهت درد دندان نافع و مضر جگر و مصلح اش صمغ عربی و انار ترش و قدر شربتش در مطبوخ پنج درم و بدلش صعتر است ٭ جوارش زوفای یابس منقول از قرابادین آفندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم که مشار الیه از طبیب کیمیای براکلسوس انتخاب نموده نافع ست جهت نزلات و تنقیه دماغ و معده و جهت سرفه و ربو ٭ صنعت آن زوفای خشک حاشا بیخ بنفشه فلفل از هر یک سی درم پودنه صعتر فارسی زیره کرمانی سداب از هر یک بیست درم انجیر زرد گتیرا اصل السوس خرمای هیرونی منقی از نوی و پوست مویز منقی را از یا نه از هر یک ده درم [illegible]

انیسون کرویا دو قوا از هر یک دو درم کوفته بیخته با شکر سفید بقدر کفایت بقوام آورده بدستور مقرر ترتیب نمایند

فصل در ذکر اشربه زوفای

شراب زوفا نسخه شیخ داود نافع از برای اوجاع صدر و سعال مزمن و نزلات و عسر نفس و صلابت معده و تفتیح سدها ٭ صنعت آن مویز سرخ دانه بیرون کرده سی درم عناب سپستان انجیر زرد خشک اصل السوس ایرسا از هر یک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفای خشک پرسیاوشان از هر یک ده درم بهدانه انیسون رازیانه از هر یک پنجدرم جو مقشر مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز فستق مغز حب الصنوبر سنبل الطیب اذخر مکی مغز تخم خطمی سفید تخم کتان از هر یک سه درم نیم کوفته با آب جوشانند و بپالایند و با چهار رطل شکر صافی بقوام آورند و بعضی گفته اند که لعوقها صواب آنست که نرم کوبیده و بعد از آن که شراب را بقوام آورده باشند در آن حل کنند و اگر لعوقها شیره کشیده در آخر داخل کنند بهتر است ٭ شراب زوفا حار نافع از برای صدر بارد و زکام و نزلات و سعال بارد و ضیق النفس و ربو ٭ صنعت آن نسخه سید اسمعیل انجیر خشک زرد پانزده عدد مویز منقی ان دانه بیست عدد و حاشا تخم کرفس رازیانه سیر بنفشه پرسیاوشان زوفای یابس از هر یک پنجدرم اصل السوس ده درم جوشانیده بپالایند و هر صبح چهل درم آنرا با دو مثقال معجون زوفا بهند و [illegible] شراب سه درم زیاده ندهد حرج و پنجدرم فراسیون می افزایند و در نسخه قلانسی مویز منقی پانزده درم ست و بیاست موافق نسخه اصل سید اسمعیل ست و گفته که مجموع ادویه را در دو من آب بجوشانند تا ثلث رسد پس بپالایند و صاف کرده در شیشه نگاه دارند و هر روز سه اوقیه آنرا بیاشامند ٭ شراب زوفا دیگر که سید اسمعیل در ذخیره و سعال بارد و سافج آورده ٭ صنعت آن انجیر زرد خشک پانزده عدد مویز منقی بیست دانه اصل السوس

ده درم پرسیاوشان پنجدرم زوفای یابس سه درم ایرسا دو درم جوشانیده صاف نموده سه اوقیه آنرا با مثرودیطوس یا سنجرنیا بدهند ٭ شراب زوفا بخط میرزا معز الدین موسوی صنعت آن عناب سی دانه سپستان شصت دانه مویز منقی بیست مثقال انجیر زرد دوازده دانه گل بنفشه دو مثقال و دو دانگ پرسیاوشان چهار مثقال و پنج دانگ تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه مثقال و چهار دانگ اصل السوس مقشر چهار مثقال و پنجدانگ زوفای خشک چهار مثقال و پنجدانگ تخم خشخاش سفید چهار مثقال معز الدین اخوی این نسخه را از خط پدر خود میرزا محمد رضا موسوی نقل کرده و معزی الیه نوشته که کمترین در شربت زوفا متعارف تصرف نموده و بتجربه مفید آمده ٭ شراب زوفا دیگر بنسخه سید اسمعیل که در سعال مادی و قلیل حار باشد ماده آن و غلیظ باشد مستعمل ست ٭ صنعت آن عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز منقی ده درم انجیر زرد خشک ده دانه اصل السوس ده درم جو مقشر یک مشت تخم خشخاش سفید هفت درم تخم خطمی کتیرا بهدانه از هر یک پنجدرم در دو من آب بپزند تا نصف بماند پس بپالایند و صاف کرده در شیشه کنند و هر صبح مقدار چهل درم آنرا با پنجدرم شکر و شیرخشت [illegible] و اگر سه درم روغن بنفشه اضافه کنند بهتر است ٭ شراب زوفا منقول از قرابادین [illegible] حکیم اشرف [illegible] صنعت آن [illegible] سپستان [illegible] انجیر زرد بیست مثقال گل بنفشه [illegible] هر یک چهار مثقال پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک از هر یک هشت مثقال تخم خطمی [illegible] از هر یک پنج مثقال جوشانیده صاف نموده با شکر سفید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ٭ شراب زوفا دیگر نافع [illegible] از برای سرفه [illegible] بلغم [illegible] ٭ صنعت آن [illegible] عناب [illegible] سپستان مویز منقی [illegible]

از هر یک پنجاه عدد انجیر زرد بیست عدد گاوزبان تخم خطمی
از هر یک پنجاه مثقال بنفشه چهار مثقال پرسیاوشان هفت
مثقال تخم خیارین پنجدرم اصل السوس پنجدرم زوفای
خشک ده درم بدستور جوشانیده صاف نموده با قند
سفید شربت سازند شربتی یک اوقیه ٭ شراب زوفا به
نسخه حکیم محمد رضا ٭ صنعت آن انجیر زرد چهل دانه مویز
منقی یکصد دانه گل بنفشه هفت درم و دو ثلث درم
پرسیاوشان دوازده درم تخم خطمی سفید ده درم و
زوفای خشک چهار درم مجموع را در سه رطل آب بخیسانند
پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده یک من قند
سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی یک اوقیه ٭
شراب زوفا به نسخه حکیم صالح خان مرحوم ٭ صنعت
آن زوفای خشک سی درم ایرسا بیست و چهار درم گل
بنفشه پرسیاوشان از هر یک سی درم عناب یکصد دانه
سپستان دوصد دانه اصل السوس خراشیده دوازده
درم انجیر زرد سی دانه گل خطمی سفید دوازده درم تخم خطمی
پانزده درم تخم کتان سی درم مویز منقی دوصد عدد و
پوست خشخاش دوازده عدد آنچه لائق کوبیدن باشد
نیم کوفته یک شب در پانزده رطل آب بخیسانند و صبح
بجوشانند تا بنصف رسد ترنجبین خراسانی یک رطل
نبات سفید چهار من طبی داخل کرده بجوشانند و کف
آنرا بگیرند و صافی نموده بازور دیگ کرده بجوشانند
تا بقوام آید شربتی چهار مثقال ٭ شراب زوفای دیگر
تنگی نفس و سرفه کهنه را سود دارد و اخلاط غلیظه و رطوبت
سینه و شش دفع سازد و طبع را نرم دارد ٭ صنعت
آن عناب جرجانی مویز بیدانه از هر یک بیست دانه
سپستان سی دانه تخم خطمی شبانزی ایرسا فراسیون
زراوند گرد از هر یک سه درم اصل السوس تراشیده پنج
بادیان پوست بیخ کرفس از هر یک پنجدرم کبر حاشا زوفا
از یک چهار درم انجیر پانزده درم بنفشه سه درم پرسیاوشان
هفت درم بدستور معروف در دو من آب خیسانیده و
جوشانیده تا یک من بماند پس مالیده صاف نموده یک
من قند انداخته نمایند و بقوام آورند شربتی از پنجدرم تا

ده درم همراه آب گرم بیاشامند ٭ شراب زوفا سرفه
کهنه را سود دارد و طبع را نرم سازد ٭ صنعت آن
زوفای خشک پانزده درم عناب بیست دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر سفید ده دانه اصل السوس مویز بیدانه
از هر یک ده درم کثیرا تخم خطمی بیدانه از هر یک پنجدرم
تخم خشخاش هفت درم جو یک کف مجموع را در دو من
آب بجوشانند تا نصف بماند و با دو رطل قند بقوام
آرند شربتی دو درم با آب گرم بنوشند ٭ شراب زوفا
دیگر تنگی نفس را سود دارد ٭ صنعت آن زوفای
خشک پانزده درم انجیر سفید خرمای بیدانه از هر یک
پانزده دانه بیخ سوسن صحرائی ده درم حلبه پنجدرم
پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس پنجدرم بیخ رازیانه
تخم انجره رازیانه فراسیون از هر یک پنجدرم مجموع را
در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند
و بقوام آورند ٭ شراب زوفا به نسخه محمد امین ٭ صنعت
آن عناب استه بیرون کرده پانزده توله انجیر زرد یک
پاسیر شاهجهانی گل بنفشه شش توله و نیم پرسیاوشان
دوازده توله تخم خطمی سفید تخم خبازی اصل السوس
زوفای خشک از هر یک پنجدرم اجزا را در هشت سیر
شاهجهانی آب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا بنصف
رسد صافی نموده مقدار چهار سیر و نیم قند سفید داخل
کرده بقوام آورند شربتی از سه مثقال تا چهار مثقال
شراب زوفا دیگر منقول از خط غفران پناه میرزا
علی نقی حکیم باشی که مشار الیه از شرح سدیدی نقل
کرده اند قلمی نموده که مجرب است از برای ربو و
ضیق النفس و امراض صدریه بلغمی ٭ صنعت آن
رازیانه تخم کرفس از هر یک پنجدرم زوفای یابس هفت
درم انجیر زرد بیست دانه مویز استه بیرون آورده سی
درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس بیخ سوسن
آسمان گونی از هر یک سه درم پرسیاوشان هفت درم
عناب بیست عدد سپستان بیست عدد فراسیون سه درم
جوشانیده صافی نموده شکر سفید دو رطل جلنجبین یک
رطل داخل کرده قدری بجوشانند و بمالند و صافی

نموده بقوام آورند شربتی از ده درم تا پانزده درم با
یکدرم روغن بادام تلخ و گاهی از این شراب کم کرده
میشود بعض ادویه و زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر
و تخم خشخاش نزد حرارت مزاج در این حالت باید که
بگردانند بدل جلنجبین ترنجبین یا خمیره بنفشه ٭ لعوق
زوفا تنگی نفس و سرفه کهنه و ربو را نافع باشد و اخلاط
غلیظه لزجه را از سینه و شش پاک کند ٭ صنعت آن
زوفای خشک بیخ سوسن صحرائی از هر یک بیست درم
بیخ سوسن را نیم کوب نموده با زوفا در سه رطل آب
یک شب خیسانیده بجوشانند و بمالند و صاف کنند
و با یک رطل قند بقوام آورند ٭ مطبوخ زوفا که جهت
ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است ٭ صنعت آن
عناب ده دانه سپستان بیست دانه مویز بیدانه پانزده
دانه انجیر زرد پانزده دانه اصل السوس مکوب چهار
مثقال پرسیاوشان سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی
زوفای خشک بیخ سوسن حلبه از هر یک دو مثقال
در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده
هر روز سی مثقال آنرا با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش یا
معجون منقی با اضافه روغن بادام بنوشند ٭ معجون زوفا
جهت نضج مواد محتبسه در سینه مجرب تالیف میر محمد زمان
صنعت آن زوفای خشک پرسیاوشان از هر یک ده
مثقال تردمانا فلفل از هر یک یک مثقال مغز بادام تلخ
درونج تخم انجره از یک پنج مثقال عسل سه وزن
ادویه بسرشتند هر روز دو مثقال آنرا با این مطبوخ بنوشند
صنعت آن انجیر زرد ده عدد تمر هندی مویز بیدانه از
هر یک ده مثقال حلبه تخم کرفس رازیانه پرسیاوشان
اصل السوس زوفای خشک فراسیون از هر یک پنج
مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف
نموده سه حصه نمایند هر روز یک حصه را با دو مثقال
معجون مذکور بخورند و چون مطبوخ آخر شود همین دستور
باز ترتیب دهند و همراه دو روز متواتر قی باید کرد با
این دوا ٭ صنعت آن اصل السوس خردل سرخ تخم
ترب تخم شبت از هر یک سه مثقال جوشانیده صاف نمایند

با سکنجبین عسلی بنوشند در وقتیکه معده خالی نباشد ؛ معجون زوفا دیگر ؛ صنعت آن رب السوس پرسیاوشان زوفا از هر یک ده درم قردمانا فلفل سیاه از هر یک سه درم مغز بادام تلخ مقشر زراوند مدحرج کرسنه از هر یک پنج درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده علی الرسم بسرشند ؛ معجون زوفا دیگر که ضیق النفس در بعد سه قمر را سودمند بود ؛ صنعت آن زوفای خشک رب السوس پرسیاوشان از هر یک ده درم مغز بادام تلخ مغز چلغوزه از هر یک پنج درم حلبه صمغ عربی انجره از هر یک سه درم زراوند گرد ده درم اجزا را کوفته بیخته با عسل سرشته معجون سازند شربتی دو درم با آب گرم ؛

باب الزاء مع الیاء المثناة التحتانیة

زیرباج از اغذیه ملطف اصحا و مسکن مره صفرا و حدت اخلاط و مفرح و مقطع بلغم و مفتح سده و موافق صاحبان جگر حار و تپهای نایبه و شطر الغب و مضر امزجه بارده است صنعت آن بنسخه صاحب شفاء الاسقام بگیرند گوشت فربه جوان مقدار یک رطل و ریزه کنند و اگر مرغ باشد یا طیور دیگر که مناسب باشد از بندها جدا کرده با دارچینی و نخود مقشر در روغن کنجد بجوشانند تا پخته گردد پس نیم رطل سرکه و ربع رطل جلاب با شکر سفید و یک اوقیه بادام مقشر در گلاب شیره گرفته و آب برگ کشنیز خشک و عود و سداب یک درم و قلیلی زعفران سوده داخل کرده تناول نمایند ؛ زیرباج بنسخه ملا نفیس شارح اسباب و علامات ؛ صنعت آن بگیرند پیاز را و حلقه نموده و در روغن بادام اندک بریان نمایند و با کشنیز تازه و آب طبخ دهند تا پخته گردد پس اندکی سرکه و شکر سفید و فلفلی مری داخل نمایند و به کشنیز خشک و اندکی زیره کرمانی خوشبو نموده تناول نمایند و در نسخه دیگر کدو یا نیز داخل است و گفته که نمک نباید داخل نموده ذکر بادام روغن بریان نمودن در نسخه اصل نیست و بریان نمودن آن منافی نیست و در نسخه شفاء الاسقام اگر بجای روغن کنجد روغن بادام یا گاو تازه کنند شاید بد نباشد ؛ زیرباج بنسخه دیگر منقول از کثیر الفوائد و راغذیه ؛ صنعت آن بگیرند گوشت را و ریزه ریزه نمایند و در دیگ کنند و آب بر آن ریزند تا اینکه آنرا بپوشد پس دارچینی و نخود مقشر و اندکی نمک داخل کرده طبخ نمایند و کف آنرا بگیرند تا پخته گردد پس روغن کنجد تازه و خل خمر بقدر کفایت با ربع وزن سرکه شکر سفید و شیره بادام مقشر در گلاب و کشنیز خشک و فلفل و مصطگی و زعفران سوده بران بپاشانند و بهم زده و دو جوش داده فرود آورند و بادام را مقشر کرده و ریشه ها بریده بران بپاشند و تناول نمایند و اگر بجای روغن کنجد روغن بادام یا روغن گاو تازه نمایند بهتر است و اگر مرغ یا طیور دیگر ترتیب دهند بدستور مسطور از مفصلها جدا نمایند ؛ زیبق به کسر زای معجمه و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح بای موحده و قاف بفارسی سیماب و بهندی پاره و بفرنگی سلواسون نامند از جمله فلزات معدنیه است شبیه به نقره گداخته متحرک و اکثر از بلاد چین می آورند و معدن آن آنجاست و آن معدن مانند چاهیست عمیق و طریق اخذ آن ایچه از معتبرین ثقه که اکثر بدان سمت تردد داشتند شنیده شده آن است که شخص جوانی سرخ و سفید رنگ خواه زن خواه مرد لیکن اگر مرد است امرد یا ریش یا ریش را بالکل تراشیده بر اسب بسیار جلد چابکی سوار شده لباسها و زیورهای طلائی بسیار براق بر خود و اسب خود می آراید که جائی خالی نباشد و اطراف آن چاه را جا بجا خصوصاً بطرفی که آن جوان میگریزد خندقها کنده و الها میکنند و راهی از برای آمد شد آن جوان میگذارند بطریق انحراف و پیچاپیچ و آن جوان در وقت ظهر که آفتاب در وسط السما باشد و شعاع آفتاب در چاه افتاده باشد سواره بر سر چاه می آید و همان قسم سواره خم شده در چاه می نگرد و سیماب بسبب تعشق که بالطلا دارد و مائل و جاذب است از قعر چاه بجوش در می آید و آناً فاناً بلند میشود و میل بسوی آن جوان و اسپ او می نماید بسبب لباسها و زیورهای طلائی و آن آن مقدار صعود می نماید که مقدار دو سه ذرع از رسیدن بسر چاه بماند پس چون سیماب از چاه بر آمده در پی آن میرود و باید که آن جوان بزودی در رود که سیماب با وجود سرعت والا او را هلاک میسازد و چون آن زمان فرصت باز می گردد بسوی چاه و معدن خود حفرها و خندقها برای آنست که در وقت بالا آمدن آن از چاه و در پی آن جوان رفتن و در وقت برگشتن در آنها بخیه جمع گردد و پس اشخاص دیگر بی لباس و زیور طلا رفته سیماب های مجتمع را در ظرفهای چوبی کرده سر آنها را محکم بسته باطراف می برند و نیز شنیده شده و لیکن بران اعتماد چندان نیست که در شهرها و در جمیع ها گوشت ماهی کنده شده و سائر لحوم گندیده و دیگر خصوصاً گوشت سگ پر کرده سر آنها را محکم بسته در زیر زمین دفن می نمایند و بجای معین که نزد خود مقرر دارند پس بوقت بر می آورند و سر آنرا باز نموده در آن سیماب می یابند و اگر از جای مقرر معین بگذرد و فراموش کنند و بر نیاورند بعد از آنکه بر آورند خالی می یابند و نیز شنیده شده که در معدن طلق مکون میشود و از میان ورقها و تختهای بسیار ضخیم آن نیز می یابند و لیکن بسیار کمی و از خواص آنست که فلزات دیگر را بهم فانی و مضمحل میسازد لهذا آنرا در شیشه و ظرف چوبی اکثر نگاه میدارند و از چین در ظرفهای چوبی که باصطلاح فرنگ پیپا می نامند می آورند در دوم سرد و در سوم تر گفته اند و بعضی گرم و تر دانسته اند با حدت و قبض و استنشاق دود آن مولد فالج و بطلان قوت باصره و زردی رخسار و موجب فساد قوتهای دماغی و گریزانیده هوام و مالیدن اندکی از آن بر گوشت هر دو دست جهت رفع جرب و حکه و دانه های آتشک مجرب دانسته اند و طلای اندک از آن که با آب برگ تنبول یا آب تنگره با آب دهان که انقدر بمالند که سیماب کشته گردد یعنی اجزای آن ناپدید شود جهت رفع سوزش و رطوبت داغ و حکه و بثور که مشهور با هر است مجرب دانسته اند بدین قسم که در آخر هر ماه در تحت الشعاع

برتارک سر شقهای بسیار سنگ سماقی زده سه چهار شبانه بیست تا
هفت عدد از سیماب محلول با آب برگ مستورسا انجا بالند
تا مدتیکه منجذب و خشک گردد و چون زیبق را کشته به
ریسمانی مالیده بر گردن ببندند مانع تکون قمل گردد
و ضماد غیر مقتول آن نیز جهت خشک کردن دانهای آتشک
و قروح مجرب است و خاک زیبق که در ظروف آن بهم رسد
در جمیع آثار مثل مقتول آن است و در سمیت مانند آن
و طلای کشته آن با تخم خربزه و بادام تلخ جهت جرب و حکه
و رفع جمیع آثار و آکله و سعفه رطبه و قروح ساعیه و سا کله
و دفع قمل و با کندر و راتینج و موم و روغن زیتون
جهت دانهای آتشک از مجربات است و بدستور دود آن
همین اثر دارد و بشرطیکه گوشت و ماهی و حلق نرسد و دو
یک هفته سه بار بخور کنند و غذای غیر لطیف و نمکین
نخورند و بعد از تنقیه بدن باشد و آشامیدن غیر مقتول
آن بی سمیت و بی سرعت از اعاده رفع میکند و با مغص و
درد قوی و چون از تاک شده آن در هر سال چند روز
هر روز بقدر حبه تا یک دانگ بنوشند و بتدریج زیاده
کنند و آب گوشت بعد از آن بنوشند باعث مغص نمیشود
و جهت حفظ صحت و تقویت باه و هاضمه و قوت ...
بی بدیل است لیکن این ... از غائله و مضرت
نیست خصوص گرم مزاجان را و قدر شربت از غیر مقتول
آن تا دو درهم و بدستور رصاص محلول است و محمصه آن
بسیار گرم و با حدت از سموم قتاله محرق غلاظ و محلل
قوت ها و مقطع است و چون غیر مقتول او با نقره یا رصاص
حل کرده بر مس بمالند و با آتش بر مس انفصال کردا
دستور تصفیه زیبق که معمول اهل صناعت یعنی کیمیاست
آن است که زیبق را در ظرف مسی بی قلعی صاف
بی چرک و کدورت کرده بر آتش گذارند و بالاصله اندک
ظرف مسطح را پر آب نموده سرپوش کرده بالای آن بدارند
زیبق خالص صافی است صعود کرده بر سطح زیرین آن
ظرف پر آب سرد مجتمع میگردد و آنرا جمع نموده نگاه
دارند و اما الطریق متعارف این است که زیبق را در ...
سنگ یا در ظرف شیشه ... آب ... بسایند

تا جرم و سیاهی آن زائل گردد پس با آب عنب الثعلب
بدستور سحق نمایند و مرتبه سوم با آب نقیع هلیله بسایند
بعد از آن شسته هفتاد مثقال آنرا با سی مثقال آب
خالص در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند و هر چند
آب به تحلیل رود اندک اندک آب تا یک رطل نیز
داخل نمایند تا تمام خشک گردد پس زیبق را برداشته
در شیشه نگاه دارند و این مسمی است به ابو الارواح
باصطلاح اهل صناعت و منقی ست ۞ بخور زیبق آتشک
را خشک کند ۞ صنعت آن زیبق دو مثقال شنجرف
سه مثقال کندر شش مثقال اول زیبق را در
بوته کنند و آتش نهند و مریض دامن پیراهن
بدارد و چنانکه بخار آن اصلا بیرون نرود و گریبان
را تنگ ببندند که بخار نیز بیرون نرود و بعد از آن
شنجرف و کندر ریزند و سه مرتبه چنین کنند که خشک
میشود و دیگر مجروح نشود ۞ حب زیبق جهت ازاله
آتشک و قروح خبیثه نافع ۞ صنعت آن مقل ازرق
کثیرا صمغ عربی نشاسته ریوند چینی تربد هلیله غاریقون
مصطکی خیار شنبر جاوشیر تخم سکبینج از هر یک
پنجه درم ... بید ستر سه درم زیبق مقتول ... و ...
هر یک دو درم زعفران یک درم جمله را کوفته بیخته
زیبق کشته را با یک دیگر مخلوط نموده حب ها سازند
و قبل از دادن دوا سه روز پرهیز ... با ... اسهال
و تا هفت روز بدهند سبب اخراج و این حب ها مناسب
است جهت آنکه زیبق در آن کم است و ... اسهال
زود اخراج آن می کند ۞ حب زیبق دیگر ... خداوند
باد آتشک با دوا آن و ... جراحات و قروح
خبیثه ۞ صنعت آن عاقرقرحا چند بید ستر مصطکی
گوگرد چهار کندر زیبق اجزا مساوی گوگرد را با زیبق
بکشند و دوا ها را کوفته بیخته با جزوی از آرد گندم
... و اندکی سنگ سلیمانی داخل کنند و زیبق را
... با سنگ سلیمانی و گوگرد را مخلوط ساخته
سحق و سلایه بلیغ نمایند تا خوب کشته شود و داخل
آن کنند و دو بیست حب سازند هر حبی بقدر نخودی

و هر صباح پنج عدد بخورند تا وقتیکه دهن جوشش پیدا
کند بعد از آن ترک کنند و گاه باشد که از دویست عدد کمتر
خورند که دهن بجوش شد بعد از آن بعلاج دهن مشغول شوند
بمثل آب گشنیز و آب لیمون و سماق و غیره غرغره و مضمضه کنند
و باعتقاد فقیر بدادن این دوا اجرات ... نمود
خصوصا با سنگ سلیمانی که سمی عظیم است ۞ حب زیبق
مسمی بکوراجولی بری صاحب صلاحته التجارب نوشته
که این حب از مخترعات اهل هند است و حکیمی که این را
ترکیب کرده کوراجولی نام داشته و بری در لغت
ایشان حب را گویند و چون سخن ایشان اکثر دراز
گونه است لفظ بری را محذوف داشته و اجزای آن را
بزبان خود بنظم آورده بدین وجه ۞ ... رس ...
گندهک ور هرتاره ترپهلا ترکتا تنکنکار ۞ جیپال
بهنگرا بند ... بری ۞ ... وارو ...
کهوراجولی بری پرس زیبق را گویند و ... را
و گندهک گوگرد را گویند و ... و ... هرتال زرنیخ
را گویند و ترپهلا یعنی اطریفل صغیر که آن مجموع هلیله
و آمله و بلیله است و ترکتا دارویی است که آن
مجموع فلفل و زنجبیل و زرد چوبه است تنکنکار یعنی
تنکار و جیپال ... مذکور خواهد شد بهنگرا ...
است ... یعنی ... حب ...
... چهار ... و از گونه ... یعنی
... اجزای ترکیب آن
... بهنگره که عصاره
آن باید ... باشد که جمله ادویه ... سرشته
گردد پس ... را با هرتال و گندهک سحق و سلایه
نمویه کنند چند آنکه تمام ... شود آنگاه ... را
با ترکتا سحق و نخل کنند آنگاه جیپال را پخته و میان
آن پاک کرده با آنها سحق نمایند آنگاه باقی اجزا را کوفته
بیخته مجموع را با هم سحق و نخل نیکو کنند پس با بهنگرا
نیکو بسرشند و حب ها سازند هر یک مقدار نخودی میان
و بوقت حاجت صباح بالای طعام چرب ... و مرضی
با هر چه مناسب باشد بخورند و به تنهائی نیز توان خورد

وحافظ صحت را این پرهیز چنان باید کردن که با سیماب
و زیبق ملازم شده و اگر خواهند اسهال کنند کشنه جمال گوتا را
کم کنند و اگر بهنگ یافت نشود بجای آن آب برگ
[illegible] کنند و این حب انواع آتشک که آبله فرنگ نامند
و اکثر قروح و جرب [illegible] خبیثه و امراض بارده رطبه مزمنه و
حمیات عفنه و جذام و برص را مفید است بشرط استعمال
بدستور لائق والله اعلم ۞ دواء الزیبق منقول از حکمای
فرنگ جهت آتشک و قروح و جروح خبیثه ۞ صنعت آن
اغاریقون انیسون رومی زراوند مدحرج زعفران
جند بیدستر سورنجان خولنجان ریوند چینی مرکی عاقرقرحا
کندر ورق سداب صعتر بورهٔ ارمنی برگ حنا
مجموعه از هر یک سه درم جاوشیر بارزد انزروت فرفیون
زراوند طویل زرنباد از هر یک دو درم قنطوریون
دقیق یک درم مغز پسته مغز بادام کشمش سبز از هر یک
پنجدرم ادویه را جدا جدا بکوبند و نخل کنند و بوزن
ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی نیم مثقال عصرا [illegible]
[illegible] حب و [illegible] درین حب کشتن زیبق است باید که خوب
کشته شود ۞ دوای آبله فرنگ از مخترعات حکمای
فرنگ و مجربات ایشان منقول از خلاصة التجارب ۞
صنعت آن بگیرند زیبق خالص مصطگی تربد از هر یک
سی درم کندر مرداسنگ توتیای هندی اسفیداج
ارزیز صمغ آلو از هر یک بست درم زاج سفید پوست
نارنج شوره نوشادر صمغ سرو از هر یک ده درم حنا
پنجاه درم زیبق را بحنا خاک کنند و اجزای دیگر جمله
را کوفته بیخته با آن نیکو خلط کرده بروغن گل و روغن
پیه خوک و روغن زیت و روغن و [illegible] بسرشند بقوام
قیروطی چنانکه زیبق زنده نشود و بکار دارند ۞ دوای
دیگر از مجربات اهل عراق و خراسان و آذربایجان
منقول از خلاصة التجارب ۞ صنعت آن بگیرند سیماب
چهل درم مصطگی سی درم کندر بست درم مرداسنگ ده
درم حنا پنجاه درم صمغ سرو پنجدرم صمغ عربی پانزده
درم جمله را بهمان دستور بروغنهای مسطور بسرشند و
نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند صاحب خلاصة التجارب

نوشته که من بجای روغن [illegible] روغن مغز زرد آلوی
تلخ کردم بمراتب انفع یافتم و گاهی جهت رشته های
خبیثه زنگار و توتیای هندی یا هر دو [illegible] اضافه
می نمایند ۞ دواء الزیبق که آتشک را سود دارد ۞
صنعت آن زیبق مقتول هشت مثقال حنا لاون
مصطگی سورنجان از هر یک دو درم تربد سفید [illegible]
از هر یک سه درم روغن گل ده درم روغن زیت
پانزده درم آب لیمو پنج مثقال پیه بز سی درم
و اگر جراحت کهنه باشد توتیای هندی سفید آب
مرداسنگ از هر یک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند
و بطریق مرهم ترتیب نموده بدستور متعارف شب بمالند
دهن الزیبق جهت جرب رطب و آتشک و [illegible] مزمنه
عتیقه نافع ۞ صنعت آن بگیرند دو لته ابریشم را و در
پارچه بسته در دیگی که در آن چهار آثار شیر تازه
دوشیده باشند معلق بیاویزند و سر آن را بسته در زیر
آن آتش ملایم نمایند تا شیر منجمد مثل جبن شود و بالیده
غلیظ گردد پس فرود آورده بکار برند و اگر بجای شیر
آب نارجیل تازه کنند نیز خوب است و اگر
نباشد روغن نارجیل تازه یک آثار کنند و سه چهار
آثار آب در آن ریخته بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند و نسخ دهن الراحت در باب ذکر آفت و ضماد
زیبق در باب ضماد خواهد آمد ۞

فصل در ذکر نسخ طلای زیبقی

طلای زیبقی نافع جهت آتشک و قروح خبیثه
صنعت آن کندر مصطگی زیبق از هر یک ده درم پیه بز
بقدر کفایت در هم نیکو سرشته طلا نمایند ۞ طلای
دیگر که همین نفع دارد ۞ صنعت آن زیبق یکدرم
فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطگی کتیرا مر
صاف از هر یک پنجدرم پیه بز پیه خوک بالمناصفه بقدر
کفایت ۞ طلای دیگر که همین خاصیت دارد ۞
صنعت آن زنجار سه درم برگ حنا دو درم بوره ارمنی
سه درم بادام تلخ سوخته یک درم زیبق سه درم روغن

گل سرخ سی درم ۞ طلای دیگر سورنجان مصری عروق [illegible]
صندل سفید مر صافی مقل ازرق از هر یک دو درم حنا
پنجدرم زیبق یک درم روغن زیت روغن گل روغن [illegible]
روغن بادام [illegible] سبز از هر یک ده درم ۞ طلای دیگر [illegible]
صنعت آن زیبق یکدرم فرفیون انزروت بارزد
جاوشیر کندر مصطگی مقل ازرق از هر یک سه درم مر صافی
سپیده سائیده توتیای کرمانی مرداسنگ مغسول سورنجان
مصری از هر یک دو درم روغن گل سرخ روغن زیت
روغن قسط از هر یک ده درم پیه گرده بز بقدر کفایت
طلای دیگر زیبق یک درم جاوشیر سه درم مر صافی
مقل ازرق از هر یک ده درم حنا پنجدرم مصطگی [illegible]
سورنجان مصری یک درم روغن گل ده درم پیه گرده
بز بقدر کفایت ۞ طلای دیگر زیبق آب لیمو صابون [illegible]
هر یک هشت مثقال [illegible] یک مثقال [illegible]
مرداسنگ از هر یک پنج مثقال زاج [illegible]
[illegible] از هر یک سه مثقال کندر یک مثقال [illegible]
شش مثقال جند بیدستر سه مثقال روغن [illegible]
دو مثقال پیه گرده بز [illegible] مثقال زیبق را [illegible]
آب لیمون بکشند و ادویه را نرم بکوبند و [illegible] سازند
و در آن بیامیزند تا سفید گردد ۞ طلای دیگر جهت
این مرض ۞ صنعت آن اصل السوس مرداسنگ
از هر یک یک درم زیبق یک مثقال روغن زیت
پنج مثقال و نیم ۞ طلای دیگر که بکرات بتجربه رسیده
در جمیع امراض کثیر النفع است و عظیم الفعل ۞ صنعت
آن جدوار خطائی دو مثقال کندر مصطگی از هر یک
دو مثقال صابون یک [illegible] و نیم آب برگ حنا
سه مثقال آب لیمون بقدر حاجت سورنجان قسط
[illegible] زراوند مدحرج و طویل [illegible]
صافی مقل [illegible] زرنباد از هر یک دو مثقال
زیبق چهار مثقال [illegible] دو مثقال روغن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] پنج مثقال
روغن [illegible] پانزده مثقال روغن گل سرخ ده
مثقال موم زرد یک مثقال پیه گرده بز [illegible] مثقال

روغنها را یا موم بگذارند و پیچها را یا گلاب بسایند و تهها را باسرکه حل کنند و زیبق را با پیه پاک شده مجموع را ترکیب نمایند و سعی در کشتن بیشتر نمایند و در دقیقه داخل کنند باید که سرد شده باشد و در هاون نیک بسایند بعد از آن چند روز بگذارند که مزاج تمام یابد بعد از آن سه حصه کنند و هر حصه را که بمالند از میان دو ابرو ابتدا کنند و تا پس گردن مقدار چهار انگشت پهنا بمالند و تمام مهره های پشت را بمالند و سر و دوش و مرفق و رسغ و مفصلهای انگشت را بمالند و رگ زانو و مفصل قدم را بمالند و از زیر تو و لیفه چنبر گردن و استخوان قص تا سر معده چرب کنند و میان ناف نیز چرب نمایند و بر قلب و دماغ و بیضتین بمالند که بدست درخت چنیر دار به پوشند و از طعامها مثل آش مقشر و برنج و دارچینی و اسفاناخ بخورند و از میوه های سرد و ترشیها و لبنیات و شیرینیها احتراز نمایند و نبات و عرق گاوزبان و گلاب و تخم شربتی بنوشند و پارچه نقره در دهان نگاه دارند و بسرکه و گلاب و آب گشنیز مضمضه کنند و تا سه روز تحمل کنند که اگر عرق بسیار آمده و دانهها تمام ریخته شده و درد پا بالکلیه برطرف شده روز دیگر تحمل کنند و بعد از آن بحمام روند و اگر باقی بروغن را بمالند و بعد از سه روز بحمام روند و بدن را با آب بنفشه و خطمی و سبوس بشویند بعد از آن که صابون مشسته باشند و این طلا مرض را بالکلیه زائل میکند و هر چند کهنه شده باشد و اگر بسیار قوی باشد و ترقی مدید گذشته باشد شاید بتکرار طلا حاجت افتد و اگر تکرار کنند چنان کنند که میان دو طلا فاصله زیاده از یک ماه نگردد و اگر جای از اعضا درد کند از این مرهم بمالند زود برطرف شود و اگر مرض بسیار قوی باشد مقدارش را تا ده میتوان کرد یا شش مثقال رسانند و طلا را نیز و اعضا رئیسه نباید برد

طلای دیگر مجرب ﷺ صنعت آن کندر شش مثقال صبر سیاه مصطکی حلبه قلیمیا شوره از هر یک سه مثقال حنا ده مثقال زیبق بست مثقال زنگار ده مثقال روغن بقدر روغن گاو از هر نه دچار مسیر طلای الرهم مرهم نند

طلای دیگر ﷺ صنعت آن ماميران چینی دو درم میعه سائله مومیای معدنی از هر یک سه درم کندر دو درم توتیای کرمانی و ورق حنا از هر یک پنجدرم زیبق ده و نیم درم بهیره سیاه دو درم بیخ بنفشه پوست نارنج از هر یک دو درم روغن گل سرخ بست و یک درم مغز قلم گاو روغن زیت از هر یک دو درم موم کافوری یک درم آب لیمو بقدر کفاف ﷺ طلای دیگر که چرب را بسیار نافع و مجرب است ﷺ صنعت آن کندش اصل الحلبه عروق درخت انار عروق عنب الثعلب عروق حماض بری هلیله سوخته تخم رسائن برگ خر زهره زیبق مقتول زیره با کستر جو با روغن اقلیمیای فضه میعه یا بسه نوشادر حلبه عاقرقرحا بیخ انجدان هر دو را سوخته ادویه کوفته بیخته با زیبق مقتول یکجا کرده یا قطران سرشته در ظرفی بلند عمیق دار کنند و طبقی از سفال بر سر آن نهند و یک شب در تنور گرم بگذارند و صباح برآورند و بگذارند تا سرد شود پس ادویه را بیرون آورند اگر مانند زغال شده باشد بهتر والا تکرار عمل نمایند پس تحقیق نموده یا ربع آن نمک بیامیزند و مجموع را بروغن گل چرب کنند و بر اعضا طلا نمایند و بگذارند تا خشک شود پس بر عضو دیگر و همچنین تا تمام شود و هر چند صبر کنند و یک بار بمالند بهتر است و چند نسخه دیگر در اطلیه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی ﷺ عقد زیبق جهت امساک و تقویت باه قوی الاثر است ﷺ صنعت آن بگیرند مقدار هشت مثقال زیبق را و با قدری سرکه کهنه که در هاون آهنی خوب بمالند که مضمحل شود پس سه مثقال نمک هندی کوفته در آن داخل نمایند و خوب بمالند آنگاه در ظرف آهنی که از سرکه انگوری خوب تند پر کرده باشند ریخته بر آتش گذارند و سه مثقال روسختج صلایه کرده و اندک اندک بخور و سیاه و سفید ویدسته آهن درهم بسایند تا بسته شود پس از آتش فرو گیرند و با آب سرد بشویند تا چرک او زائل شود و از پارچه سفید مثقالی محکم بیفشرند آنگاه گلوله سازند

و در وسط آن سوراخی کنند و ریسمانی از آن سوراخ بگذرانند و یک شب در میان آب لیمون بگذارند تا محکم شود و منجمد گردد پس آنرا در میان روغن تا توره که هندی دهتوره نامند بجوشانند و تا یک سال گاهی در میان شیر و گاهی در میان روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی در میان آب برگ گیاهی از گیاهای مناسبه بیندازند و همیشه در دست می مالیده باشند چندانکه منجلی و همچون آینه گردد و شفاف نماید و مطلق کدورت در جسم آن نماند آنگاه جهت امساک منی است هنگام مقاربت در دهن نگاه دارند بی مثل است قیروطی زیبق سلیمانی که در ازاله اوجاع مفاصل خصوص وجع رکبه خصوص آنچه از باد آتشک باشد و مزمن گردیده و درین امر بیعدیل است و همچنین جهت جراحات و قروح عسرة الاندمال و نواصیر مزمن و قروح آتشک در اول حدوث و دافع و مانع امتداد آن در او آخر موجب سرعت برو اندمال است ﷺ صنعت آن صابون رقی بست مثقال نرم کوفته در ظرف چینی کرده آب گرم اندک اندک بران ریزند و با انگشت بمالند تا نیکو حل شود پس یک مثقال زیبق را با یک مثقال سنگ سلیمانی مسحوق در ظرف چینی با آب دهان بسایند تا زیبق ناپدید گردد و داخل صابون محلول کرده بسیار برهم زنند و طلا کنند و باید که بگذارند که این قیروطی کهنه شود بلکه اندک اندک بقدر ضرورت ساخته استعمال نمایند و بعضی گفته اند که سنگ سلیمانی حجر ارمنی است و آنچه مشهور است آن دارا شکنه سفید است و نیز نسخ قیروطی زیبق دار در قیروطیات انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد ﷺ کحل الزیبق جهت غشاوه و بیاض و رفع کدورت حادث از رطوبت و برودت چشم و امثال اینها نافع و مجرب است ﷺ صنعت آن بگیرند زیبق صافی و سرب از هر یک یک توله و سرب را یکو بند و ورق های تنک بسیار نازک مانند برگ گل سازند و هر دو را بر سنگ سماق با چهار عدد دار فلفل و آب چولائی خام در سحق بلیغ نمایند که مانند سیاه گردد

نا پدید و کشته شود پس در ظرف چینی و یا شیشه کرده سرانرا
بند نمایند و عندالحاجت قدری یکسلای در چشم بپاشند اگر
علت قوی باشد والا میل در چشم کشند ۔

فصل در ذکر نسخ مراهم زیبق

مرهم زیبق جهت جراحات خبیثه و ناصور عدیل الاثر
صنعت آن سیماب خالص چهار ده ماشه مال ده دام و
مرداسنگ چهار دام تخم کرفس یکدام دانه هیل بوا نیم دام
موصلی سیاه یکدام و نیم موصلی سفید یک دام بیش تیلیه
سیاه باشد پاو دام فوفل دو دانه مغز ناجیل یکدام و نیم
گل اجاغ سوخته پاو دام همه ادویه را جدا جدا کوفته بیخته
با روغن گاو [illegible] سحق نمایند و هرچند زیاده سحق نمایند نیکو
تر کنند بهتر است ۔ مرهم زیبق نسخه حکیم علی گیلانی که
در مجربات خود ذکر کرده گفته این مرهم نهایت نافع
است از برای جراحات قضیب و قروح و لواسیر خصوصا
باد فرنگ باشد و غیره از غیر آن ۔ صنعت آن بارزد ده
مثقال در آب بجوشانند و در هاون بدستها بمالند الخ
سود پس بگیرند زیبق خالص زنده پنج درم و یک درم
توتیای هندی سوده با آن سرشته در هاون بدستها
آنمقدار بمالند که زیبق کشته شود و اجزا نیکو مخلوط شود
و بکار برند ۔ مرهم زیبق نافع جهت آتشک و قروح خبیثه
صنعت آن سیماب موم سفید کافوری پیه بز صاف کرده
از هریک سه مثقال روغن چنبیلی یک مثقال پیه و موم و
روغن را در ظرف آهنی بر آتش گدازند و از آتش برگرفته
در ظرف چینی یا شیشه کرده به کف دست بدستها تا یک
پاس با سیماب مذکور بمالند تا مثل مرهم گردد و بیرنگ
سرمه شود و صاحب آتشک مقدار ربع مثقالی از آن
گرفته وقت خواب بر کف هر دو دست نیکو بمالد تا منجذب
گردد و تا دو ساعت این عمل نماید پس بخوابد
و صبح هر دو دست را بآب گرم بشویند و باید که آب سرد
استعمال ننمایند تا مدت یک هفته باذن الله تعالی
صحت یابد و در بین اگر دهن او جوشش کند برگ چنبیلی
جوشانیده بآب آن غرغره نمایند ۔ مرهم زیبق دیگر
آتشک را نافع است ۔ صنعت آن سیماب صاف
توتیای هندی از هریک دو درم فوفل هشت درم
موم کافوری چهار درم روغن گاو هشت درم فوفل
و توتیا را در آن اندازند سوخته نرم بسایند و موم را
در روغن گداخته از آتش فرود آورده چون گرمی
آن قدری کم گردد فوفل و سیماب و توتیا را در آن
اندازند و نیکو بمالند تا سیماب نامعلوم گردد و بکار برند
و باید که توتیا یک پارچه باشد و ریزه نباشد و در نسخه
دیگر زاج سوخته نیز بوزن توتیا داخل است و اصح
و نیکو است ۔ مرهم زیبق دیگر جهت قروح آتشک
و قروح خبیثه ۔ صنعت آن سیماب یک توله فوفل خشک
نیم توله روغن گاو سه توله شنگرف سوخته یک [illegible] همه
را با چوب نیب [illegible] الی الرحم حل نمایند تا مائل بسیاهی
گردد و استعمال نمایند و اگر احتیاج بدور کردن گوشت
فاسد باشد قدری توتیای هندی اضافه نمایند ۔
مرهم زیبق دیگر جهت آتشک که در یک شب و یک روز
دانه های زخمهای آتشک را خشک میگرداند و از اسرار شمرده اند
صنعت آن زیبق خالص صافی نیم مثقال شنگرف ده
مثقال توتیای هندی دو مثقال گرد چوب چینی نیم
مثقال اول زیبق را از پارچه کرباسی چند دفعه بگذرانند
تا بجای که زیبق را کرباس تمام بخورد و جذب نماید و اثری
از زیبق نماند و نا پدید گردد و بعد از آن کرباس را بسوزانند
و از خاکستر سوخته کرباس یک مثقال سائیده و سائر
اجزا را نیز نرم سوده با آن ممزوج نمایند و بازرده تخم
مرغ نیم پخته که در زیر خاکستر گرم پخته باشند سرشته مرهم
سازند و از مرهم مذکور قدری بر پارچه نازکی مالیده
بر زخم بگذارند که انشاء الله تعالی در یک شب و یک
روز زخم آتشک را خشک میگرداند و پارچه را بعد از
دو سه روز اگر خود بخود جدا نشود بآب مطبوخ چوب چینی
تر کرده جدا نمایند ۔ مرهم زیبق دیگر جهت آتشک
نوعیکه بهندی تانگی نامند ۔ صنعت آن زیبق یا شنجرف
مقتول مصطکی رومی توتیای هندی اخضر خرمهره سوخته
که بهندی گودی نامند از هریک دو درم رال گرفته [illegible]
هشت درم روغن گاو دست و چهار درم موم را در روغن
بگدازند و ادویه را نرم سوده بدستور سابق بمرهم ساخته استعمال
نمایند ۔ مرهم زیبق ایضا جهت زخم آتشک ۔ صنعت
آن موم کافوری پیه گرده بز روغن چنبیلی از هریک چهار
مثقال بر آتش نهاده همه بگدازند و از آتش برگرفته یک
مثقال سیماب در آن اندازند و بکف دست بمالند تا
یکسان شود ۔ معجون زیبق جهت آتشک و باد آن و
قروح خبیثه و امثال آنها نافع ۔ صنعت آن بگیرند
زیبق خالص ده درم سفوف مقوی پنج درم برگ حنا
خشک فلفل از هریک دو درم ادویه را کوفته بیخته
با زیبق مالیده نمایند تا معدوم گردد پس با چهار وزن
ادویه عسل یا آب لیمو بقوام آورده بسرشند و عندالحاجت
مقدار سه خوری با آب لیمو فرو برند ۔ سفوف مقوی در
دارچینی ذکر یافت ۔ تدبیر کسیکه زیبق خورده باشد و
بسبب آن در اجزای بدن آن اثر شقاق و جراحات بهم
رسیده باشد آن است بگیرند خمیره سیب القطن مقدار
یک آثار و برگ یک کاغذی که گیاهی است هندی دران
مالیده صاف کرده سه روز بیاشامند و میگویند که این
دوا اخراج می نماید سیماب را از مر بول و همچنین شستن
دست و پای او را بآب مطبوخ پوست درخت پیپل که
پنج آثار آنرا در ده آثار آب بجوشانند تا بنصف رسد
و گفته اند که این تدبیر جهت باد فرنگ نیز نافع است ۔

کتاب السین المهملة

باب السین مع الالف

سارد معجون بدانکه سارد معجون مفرحی است که حکیم
نواب اشرف علی همایون شاه عباس حسینی صفوی جنت
مکانی ساخته شده و چون بسیار از آن منتفع گردیده اند
آنرا سارد معجون نامیده اند یعنی سردار معاجین دل را
قوت دهد و خفقان را زائل کند و جگر را نافع باشد و سوداء
و مالیخولیا را نفع دهد و مقوی بدن است و نافع است از
امراض حاره و بارده مفید ۔ صنعت آن یاقوت رمانی مروارید
ناسفته از هریک سه مثقال کهربای شمعی یشب سبز بسد

طین مختوم و اگر بیاشند طین مختوم اصفهانی زعفران تخم خرفه
مقشر تخم کاهو مقشر تخم کاسنی مقشر تخم خشخاش از هر یک
دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب از هر یک یک
مثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال ورق گل سرخ شش
مثقال صمغ عربی کثیرا پنج مثقال رب السوس مصطکی از هر
یک سه مثقال گل گاوزبان دو مثقال کوفته بیخته با شیره
فواکه سه وزن ادویه ترکیب نمایند شربتی یک مثقال با
ساده چوبی منقول از خط میرزا محمد باقر حکیم باشی نواب
اشرف علی شاه سلطان صفت آن ورق گل سرخ
لب اشیر سفید تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید زرشک
منقی اشنه سعد مروارید ناسفته ابریشم مقرض کهربا بسد
گل مختوم از هر یک سه مثقال تخم کاسنی آمله منقی گل
گاوزبان گل نیلوفر از هر یک دو مثقال ورق طلا یک
مثقال ورق نقره یک مثقال و نیم عنبر اشهب دو مثقال
و نیم زعفران یک مثقال شربت فواکه سه وزن ادویه
صفت آن به نسخه دیگر گل سرخ زرشک منقی گل نیلوفر
مروارید ناسفته یاقوت رمانی از هر یک سه مثقال طباشیر
سفید تخم خرفه مقشر تخم کاسنی تخم کاهو مقشر گاوزبان
ابریشم مقرض کهربا گل مختوم از هر یک دو مثقال
صمغ عربی کثیرا پنج مثقال تخم خشخاش سفید دو مثقال
ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران از هر یک
یک مثقال با شربت فواکه سه وزن ادویه بدستور معمول
معجون سازند شربتی یک مثقال است

باب السین مع الدال المهملتین

سدر به یونانی [illegible] گویند و بهندی بیر و مراد از آن ثمر
برگ سدر است [illegible] آن برخلاف آن [illegible]
[illegible] آن کم [illegible] بزرگتر [illegible] است
و [illegible] شیرین [illegible]
[illegible] شاهجهان آباد [illegible] بسیار
[illegible] و شیرین و خوشبو [illegible] انواع و
اشکال مختلفه [illegible] بوزن دو مثقال
و تا بیست مثقال و طلائی و اشکال مختلفه [illegible] و
شیرین و خوشبو و نازک و شاداب و کوچک بقدر [illegible]
کنارک بدن نامند بسیار نازک و شیرین از همه انواع
بهتر و نشاره چوب آن در اول سرد و در آخر دوم
خشک و تر و تازه آن شاید رطب باشد و خشک آن
یابس [illegible] قرحه امعا و اسهال بلکه
از [illegible] معده باشد و دافع استسقا و سپرز و خفقان
آن به دستور جهت جراحات امعا و زورش جهت زخمها
حار مثل آبله و غیره و قدر شربتش تا هفت درم است
و برگ آن جهت زخمها و تنقیه چرک بدن و تقویت موی
و منع سقوط آن و تقویت اعصاب و طرد هوام و ضماد
آن با شراب جهت نضج دملهای حار و تحلیل آن مفید
و به دستور طبیخ تازه و خشک آن نیز همین اثر دارد و
ثمرش در اول سرد و در دوم خشک بعضی در اول
گرم دانسته اند و نارسیده ثمرش آن قابض و لزج و
رسیده آن قلیل الغذا و دیرهضم و صالح الکیموس و نیم
رطل آب آن مسهل صفرا از معده و امعا و مطفی حرارت
و حرارت غریبه و تقویت [illegible] ثمرش آن مانع صعود بخارات
بدماغ و دافع صفرا و تشنگی و آب شیرین او مفتح سده
و گشنیده گرم معده و امعا و مضر مبرودین و مصلح آن
گل قند و اخراج [illegible] سکنجبین و خشک آن
قوی القبض و آرد آن را سویق النبق نامند جهت
اسهال مراری و قرحه امعا نافع و ضماد و شکوفه آن
در حمام جهت رفع شری مجرب و مطبوخ دانه آن بغایت
قابض و ضماد کوبیده آن جهت شکستگی اعضا و تقویت
آن مجرب و طلای مطبوخ آن بچه بکله غلیظ کرده جهت
سستی اعضا و تقویت آن و عضلات و سرعت حرکت
و انتقال موثر دانسته اند که چون دانه شق را با گلاب تر نشسته
زرع نمایند از برگ و بار آن بوی گلاب آید و چون
بسل کرده باشند ثمرش شیرین شود و قلی [illegible]
سویق کنار نافع از تبهای حرارت مزاج و امراض حاره
و گیاهات حاده و قطع اسهال حار و صفرا و ...
صفت آن بگیرند کنار رسیده و خشک نموده
آنرا دور کرده آرد نمایند و بقدر حاجت با آب
ممزوج نموده بی شیرینی یا با قلیلی از یکی شربت های مناسب
یا نبات یا قند تناول نمایند –

باب السین مع الراء المهملتین

سرطان نهری بفارسی خرچنگ و بهندی کیکره
و بلغت فرنگ کاسه گویند در دوم سرد و تر و با جذب و
تحلیل و بهترین آن قسم ماده آن است و علامتش آنکه
چون سوزنی بر پشت آن فرو برند آب سفیدی ظاهر گردد
و بسی مجرب و کثیر الغذا و بطی الهضم و سداد قیاز آب
طبیخ آن با کرفس و رازیانه جهت حصاة و مدر حیض و ضماد
و سحوق آن با روغن جهت سم عقرب و با شراب جهت
عسر بول و با شیر الاغ جهت گزیدن رتیلا و عقرب و
غرغره شیره کوبیده آن بقدر یک سکرجه جهت خناق
و ورم لوزتین سریع الاثر و ضماد تازه کوبیده آن جهت
جذب سموم و تسکین الم گزیده عقرب و اخراج پیکان
و خار از اعضا و تحلیل اورام حار نافع و تعلیق چشمهای
آن جهت تب غب و تعلیق پاهای آن بر درخت میوه دار
جهت حفظ سقوط آن و مطبوخ و سه عدد که اطراف آنرا
قطع کرده جوف آنرا با آب و خاکستر تاک و نمک شسته و
با آب صاف تطهیر نموده باشند با جو مقشر طبخ داده بنوشند
جهت سل و دق و یبوست اعضا و هزال مفرط حار مجرب
و به دستور محرق آن با صمغ عربی دوا و دیگر مناسبه همین اثر
دارد و بجهت بواسیر بغایت نافع و ضماد محرق آن جهت
سرطان پستان آزموده است و چون چند عدد
آنرا زنده در دیگ مس یا قلعی بسوزانند تا خاکستر شود
و هر روز یک ملعقه آنرا با نیم وقیه آب بنوشند جهت رفع
سم سگ دیوانه گزیده مجرب است و باید که بر موضع زخم
مرهمی از روغن زیتون و سرکه و جاوشیر گذارند و اگر
مدتی از گزیدن سگ دیوانه گذشته باشد تا [illegible] روز
هر روز بدهند و گویند شرط احراق آن بجهت این امر
وقتی است که آفتاب در اسد باشد و یا مقابله قمر با شد
و شعرای یمانی نموده باشد و به دستور هرگاه با یک جزو
محرق مذکور نیم جزو جنطیانا و عشر جزو کندر را ضافه نموده

سه روز و زیاده بر آن هر روز سه مثقال با آب سرد بنوشند دفع اذیت سگ دیوانه گزیده می نماید و بدستور چون سه مثقال خاکستر مذکور را با یک مثقال و نیم خبطانا با شراب بنوشند همین اثر دارد و ضماد خاکستر آن با عسل که باهم طبخ داده باشند جهت شقاق پا و مقعده و شقاقی که از سرما بهم رسیده باشد و شقاق باد ه سرطان نافع و گویند مضر مثانه است و مصلحش گل قبرسی و گل مختوم و قدر شربتش از سوخته آن سه مثقال و از خام و پخته آن پنج مثقال ست. دستور احراق سرطان بگیرند از سرطان نهری چندانکه خواهند در ایامیکه آفتاب در اسد باشد و پاهای آنرا بیندازند و شکمش را شگافته بخاکستر چوب رز را و نمک بشویند و در کوزه سفال آب ندیده کرده بگلی که از سبوس و خطمی و نمک تخمیر کرده باشند بیالایند و کوزه را بهمان گل محکم سازند و در میان تنوری که از چوب رز گرم کرده باشند بگذارند و سر تنور بپوشند مثلاً اگر شب گذاشته باشند صبح برآورند و اگر صبح گذاشته باشند شام برآورند و ساییده بکار برند.

سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع باشد. صنعت آن سرطان نهری محرق دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه مغز تخم خربزه از هر یک پنجدرم و در نسخه دیگر سرطان نیز پنجدرم است کوفته بیخته شربتی یک مثقال با شراب خشخاش یا انار شیرین و در نسخه قرابادین تحفة المؤمنین وزن سرطان ده درم است و کثیرا سه درم نیز داخل است

سفوف سرطان که مدقوق و مسلول و قروح سینه و شش و نفث الدم را نافع است. صنعت آن مؤلفه صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه تخم کاهو تخم خطمی از هر یک شش درم صندل سفید نشاسته طباشیر از هر یک دو درم ورق گل سرخ تخم خبازی مغز تخم کدو عصاره لسان الحمل گل ارمنی گل مختوم گل قبرسی از هر یک چهار درم زعفران یک درم اجزا کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ سرطان با شراب خشخاش یا شیره تخم خرفه بنوشند. سفوف سرطان دیگر. صنعت آن سرطان بریان کرده زیره سفید بریان کرده آرد باقلا طباشیر سفید گل ارمنی حب الآس مقل کهربای شمعی از هر یک دو مثقال تخم گندنا مصطکی رومی سنبل الطیب دانه هیل از هر یک یک مثقال و نیم کهربا را صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال.

سفوف سرطان که سگ دیوانه گزیده را نافع باشد قبل از آنکه از دیدن آب ترسد. صنعت آن سرطان نهری محرق خبطیانا رومی از هر یک پنجدرم کندر یکدرم و نیم پودنه خشک یک درم گل مختوم دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شراب بنوشند

فصل در بیان اقراص سرطانی

قرص سرطانی طباشیری دق و ذبول و سل را نافع. صنعت آن طباشیر سفید غنچه گل سرخ مغز بیخ الاقماع از هر یک پنجدرم ترنجبین منقی ده درم کثیرا صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم تخم خرفه مقشر تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هر یک چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهری رب السوس از هر یک یک درم زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا یا لعاب بهیدانه سرشته اقراص سازند و بعضی اطبا عود خام و سنبل در این نسخه بوزن کافور داخل کرده اند

قرص سرطان جهت مسلولین. صنعت آن طین ارمنی طین مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ از هر یک شش درم سرطان محرق ده درم کثیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول از هر یک پنجدرم خشخاش سفید سه مثقال زعفران یک مثقال رب السوس سه درم با آب لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم با شربت انار شیرین بنوشند و بعضی بدل شادنج پوست بیخ انجبار آورده و بعضی شاخ گاوکوهی سوخته حکیم میر محمد مؤمن گفته این قرص را فقیر تجربه نموده ام.

قرص سرطان مشهور بقرص رباوی نفث الدم و قی الدم را نافع است و با جمله حبس آمدن خون از اعضای باطنی هر عضو که باشد نماید. صنعت آن بنسخه نجیب الدین سمرقندی که در رساله ادویه ذکر کرده کهربا بسد کندر از هر یک درم ربع قشر بیض مصطکی رومی کشنیز خشک رمان را دقاق کوزن سرطان نهری از هر یک دو درم دم الاخوین گلنار فارسی از هر یک پنجدرم کوفته بیخته بلعاب بهیدانه سرشته اقراص سازند و اگر برای تبرید و تجدید کافور بزر البنج افیون تخم کاهو هر یک یک درم اضافه کنند بهتر است.

قرص سرطان بنسخه دارالشفای شیراز. صنعت آن شادنج عدسی مغسول پنجدرم رب السوس سه درم طین مختوم طین ارمنی از هر یک چهار درم طباشیر سفید سرطان محرق از هر یک دو درم نشاسته کثیرا از هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی از آن یک مثقال و بعضی گفته اند بلعاب سرشته اقراص سازند.

باب السین مع العین المهملتین

فصل در ذکر سعوطات

بدانکه سعوط در اصل از اختراع جالینوس ست از برای کسیکه عاق از استعمال ادویه مشروبه باشد پس قوت سعوط دران نافع است از برای امراض سر و عینین و اذن و انف و چون آنرا رقیق مایه ساخته در بینی کشند آنرا سعوط نامند و اگر در عسل یا اشیاء رایع بود که در بینی کشند آنرا نشوق گویند و اگر چیزی خشک را کوبیده در بینی دمند آنرا نفوخ گویند و اگر دوا را در آب ریخته سر بیمار را بر آن بدارند آنرا انکباب نامند و اگر بر عضو اندازند آنرا نطول گویند و اگر بر آتش نهاده بخار آن استنشاق و دود آن کنند آنرا تبخیر گویند و جمیع اینها مخصوص باعضای سر است. سعوطیکه منقول از تصانیف سـت نافع از برای صداع کهنه و دوی و ضعف بصر و ضعف دماغ هرگاه ابتدای مرض باشد خصوص جوانان و بلاد حاره را. صنعت آن کندش یک درم لادن [illegible] درمی زعفران دو دانگ مشک تبتی یک قیراط کافور قیصوری نیم قیراط بروغن زنبق حل کرده بعسل سرشته حبها بسازند و از آن حبها سعوط سازند و نزد حاجت یک دانه آنرا با شیر دختران حل کرده سعوط نمایند. سعوط دیگر از برای قطع دمعه و حمرت چشم و قرحه [illegible]

حادث از حرارت و وقت استعمال آن نزد برخاستن از خواب است و بعد از آن بینی را به آب گرم بشویند ❊ صنعت آن
آن زهرهٔ گرگ و زهرهٔ کرکس از هر یک یک درم آب چغندر
یک اوقیه و گاهی داخل میکنند درین سعوط اگر اشتداد
داشته باشد پوست و روغن بنفشه نیم اوقیه و اگر بوده باشد
مرض بارد داخل می نمایند در آن جندبیدستر مقدار
ربع درمی ❊ سعوط دیگر نافع از برای رمد و صرع طویل ❊
صنعت آن شونیز یک جزو عصارهٔ قثاء الحمار نوشادر
از هر یک نیم جزو انزروت سفید کندش زعفران بورهٔ
افیون بورهٔ سرخ صبر سقوطری مشک تبتی خالص از هر یک
هر یک ربع جزوی کوفته بیخته روغن سوسن داخل کرده
با آب مرزنجوش و آب چغندر سعوط نمایند ❊ سعوط دیگر
که جمیع امراض بارده و رطبه را که در سر و چشم باشد سود دارد
صنعت آن حضض مکی مر صافی از هر یک ده درم عدس
مقشر صعتر فارسی از هر یک پنج درم صمغ عربی سداب
زهرهٔ کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز از هر یک سه درم
نبات سفید زعفران از هر یک دو درم صبر سقوطری و
فرفیون از هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب خالص قرصها
سازند هر یک بمقدار عدسی و در وقت حاجت یکی از
آنها را با آب مرزنجوش در روغن بنفشه یا دام سائیده در
بینی بچکانند ❊ سعوط دیگر که تنقیهٔ سر کند و سده را بگشاید
دیرقان را نافع باشد ❊ صنعت آن مویز خ جبلی
سوسن از هر یک یک درم کوفته نرم صلایه کرده عسل
مصفی یک درم و نیم داخل نموده همه را با آب چغندر حل
کرده سعوط نمایند ❊ سعوط دیگر از برای [illegible] و شقیقه
حار و از برای درد گوش که از حرارت باشد ❊ صنعت
آن فرفیون کافور [illegible] برگ بنج اجزا مساوی
کوفته بیخته با آب خالص سرشته حبها سازند هر حبی مثل
دانهٔ عدسی و در وقت حاجت یک حب آنرا با [illegible]
روغن بنفشه حل کرده در بینی و گوش بچکانند ❊ سعوط
دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]

سعوط نمایند و ساعتی به پشت بخوابند که بعون الله تعالی
نافع است ❊ سعوط دیگر منقول از کامل الصناعة نافع
از برای فالج و لقوه و صرع و درد سر که از بلغم باشد ❊
صنعت آن خربق سفید چهار درم صبر سقوطری شونیز
فرفیون جاوشیر از هر یک یک درم صافی سکه درم اشق
و کندش بورهٔ از هر یک دو درم جندبیدستر زعفران
از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب چغندر سرشته
حبها سازند هر حبی بقدر نخود و در وقت حاجت یک حب
آنرا به روغن خیری حل کرده سعوط نمایند ❊ سعوط دیگر
نافع از برای درد سر بلغمی و صرع و سکته و فالج و امثال
این امراض ❊ صنعت آن جندبیدستر فرفیون مر مکی
صافی زعفران اسطوخودوس فاوانیا قرنفل مساوی
اجزا همه را کوفته بیخته با آب حب سازند هر حبی بقدر عدسی
در وقت حاجت یک حب را به روغن یا دام حل کرده
سعوط نمایند ❊ سعوط دیگر نافع از برای فالج و لقوه و
صرع و سکته و امراض باردهٔ سر ❊ صنعت آن جندبیدستر
یک درم کندش فلفل حرطنیثا جیلهنگ شحم حنظل بورهٔ
سرخ فرفیون زهرهٔ ثور خشک نموده از هر یک سه درم
کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت اندکی
از آن گرفته با آب مرزنجوش یا آب اذان الفار داخل
کرده امر نمایند علیل را که سعوط نماید ❊ سعوط دیگر نافع از
برای صرع و سکته و درد سر بلغمی و فالج و لقوه و امثال
این امراض ❊ صنعت آن کندش عاقرقرحا مساوی
کوفته بیخته با آب حبها سازند هر حبی مثل عدسی در وقت
حاجت یک حب به روغن یا دام شیرین حل کرده [illegible]
سعوط دیگر نافع از برای [illegible] فارسی و [illegible]
[illegible]
انزروت مر صافی زعفران کندش از هر یک پنج درم
[illegible] کوفته بیخته وزن کرده [illegible]
با آب مرزنجوش سرشته حبها سازند هر حبی باندازهٔ عدسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یا با آب سداب تازه حل کرده در بینی بچکانند ❊ سعوط دیگر
که همین منفعت دارد ❊ صنعت آن جندبیدستر را با عسل
سوده حل کرده سعوط نمایند ❊ سعوط دیگر که همین منفعت
دارد ❊ صنعت آن [illegible] سه اوقیه عصارهٔ ورق [illegible]
یک اوقیه و نیم الوبن یک مثقال عصارهٔ قثاء الحمار سه
مثقالی اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده در ظرف
شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت نخودی
از آن گرفته با شیر دختران حل کرده با آن سعوط نمایند ❊
سعوط نافع از برای پیس دماغ که از حرارت باشد و از
افراط سهر ❊ صنعت آن بگیرند آب برگ کاهو تازه روغن
شونیز روغن بنفشه روغن کدو شیر دختران اجزا [illegible]
درهم کرده خوب برهم زنند و در بینی بچکانند ❊ سعوطی که
بلغم از بینی فرود آورد و تنقیهٔ رطوبات فضلهٔ دماغ
کند ❊ صنعت آن صابون دو درم [illegible] یک رطل موم
سه رطل زفت یابس چهار اوقیه [illegible] دو درم
گداخته قطره آنرا در بینی کشند ❊ سعوط دیگر نافع از
برای درد سر حادث از برودت و از برای فالج و لقوه
و صرع و سکته ❊ صنعت آن جندبیدستر جاوشیر زعفران
زهرهٔ کلنگ اجزا مساوی کوفته در آب چغندر حل کرده
سعوط نمایند و یا با آب سداب و سداب در [illegible]
اهوا بسیار مجرب شده ❊ سعوط دیگر که درد سر و فالج و لقوه
را سود دارد ❊ صنعت آن مر مکی صافی حضض مکی از هر یک
دو درم و نیم صعتر فارسی از هر یک یک درم و دو دانگ
شونیز چهار درم و نیم افیون صمغ سداب زهرهٔ کلنگ [illegible]
جندبیدستر از هر یک پنج درم صبر سقوطری فرفیون از هر یک
دانگی کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند مثال نخود
و در وقت حاجت با آب مرزنجوش یا روغن بنفشه یا دام
حل کرده در بینی بچکانند نافع آید ❊ سعوط دیگر که صداع [illegible]
و فالج و لقوه و صرع را سود دارد ❊ صنعت آن [illegible]
جندبیدستر شیر دختران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

صنعت آن سکبینج مر را اسپند فلفل دار فلفل [illegible] اشق فرفیون جندبیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته با بول شتر یا سرکه انگوری یک شب بخیسانند و روز دیگر بپالایند و یک قطره در بینی بچکانند و نفس بالا کشند ، سعوط دیگر که تنقیه سر کند و نافع است برای کسی که مبتلا باشد بدرد دل یا کسی که آن صرع باشد و منحدر سازد از سر رطوبت بسیار ، صنعت آن شونیز دو مثقال نوشادر یک مثقال عصاره قثاء الحمار یک مثقال سحق کنند آنرا سحق بلیغ و بسرشند آنرا [illegible] آنرا [illegible] گویند یا بدهن جرجیر یا روغن سوسن یا بروغن [illegible] یک روز و بطریق سوم گداخته در روغن که رقیق باشد و آنرا در ظرفی کرده نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند باین طریق که طلا کنند آنرا بمهره و منخر وا سر کنند [illegible] را باستنشاق هوای آن ، سعوطی که در [illegible] اطفال را نافع باشد ، صنعت آن کندش [illegible] هر یک یک درم صعتر زعفران مرکی از هر یک نیم درم کوفته بیخته حبها سازند و در وقت حاجت با شیر زنان و روغن بنفشه یا روغن بادام بسایند و در بینی بچکانند ، سعوطی که صداع بلغمی را با زکام [illegible] دارد را نافع باشد ، صنعت آن صبر مرکی کندش جندبیدستر زعفران [illegible] فلفل سفید از هر یک یک درم کندش دو درم مشک خالص نیم درم کوفته بیخته حبها سازند و در وقت حاجت با آب مرزنجوش بسایند و در بینی بچکانند ، سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع باشد ، صنعت آن آب [illegible] صندل کافور در [illegible] دیگر ممزوج ساخته در بینی بچکانند ، سعوطی که فالج و لقوه را سود دارد ، صنعت آن شونیز [illegible] بوره ارمنی مساوی کوفته در آب چغندر حل کرده در بینی بچکانند ، سعوطی که [illegible] را نافع باشد ، صنعت آن برگ [illegible] و زبان از هر یک یک درم زهره خارپشت کافور از هر یک یک دانگ نیم زعفران نیم درم کندش ده درم با سرکه و روغن گل در بینی بچکانند ، سعوطی که همین خاصیت دارد ، صنعت آن [illegible] فلفل [illegible] هندی از هر یک یک درم [illegible] تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم با سرکه و روغن گل [illegible]

بینی بچکانند ، سعوطی که رعاف را باز دارد ، صنعت آن کاه کندم سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو سبز سرگین خر [illegible] و سوخته پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول کافور از هر یک قدری با آب بادروج در بینی بچکانند ، سعوطی که درد سر را که از گرمی باشد سود دهد ، صنعت آن طباشیر دو درم نشاسته کافور از هر یک نیم درم زعفران یک دانگ و نیم همه را نرم ساییده قدری از آن با روغن در بینی بچکانند ، سعوطی که صداع بارد را سود دارد ، صنعت آن فرفیون مومیایی جندبیدستر از هر یک قدری بآب مرزنجوش حل کنند و دو سه قطره در بینی بچکانند و نفس بالا کشند ، سعوطی دیگر که صداع بارد را در ساعت تسکین دهد ، صنعت آن [illegible] اصل السوس از هر یک دو درم بوره [illegible] یک درم کوفته و نرم بیخته با شیر زنان [illegible] در بینی بچکانند و نفس بالا کشند ، سعوطی که رعاف را باز دارد ، صنعت آن کاه سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا کندر مرکی شادنج مغسول کافور از هر یک [illegible] نرم کوفته با عصاره بادروج سحق کنند و [illegible] بالا کشند ، سعوطی دیگر که همین فائده دهد و در ساعت خون را [illegible] کند ، صنعت آن [illegible] شب یمانی عصاره لحیة التیس از هر یک یک درم گل مختوم نیم درم کافور افیون از هر یک [illegible] را کوفته با آب عصی الراعی و لسان الحمل [illegible] سحق کنند و قطره در بینی بچکانند و نفس بالا کشند ، سعوطی دیگر همان فائده دهد ، عصاره بیخ حنظل اقاقیا از هر یک سه درم کافور [illegible] حل نموده در بینی افکنند و نفس بالا کشند ، سعوطی دیگر سرسام گرم را نافع باشد ، صنعت آن آب برگ کاهو عرق بید صندل سفید از هر یک قدری در هم ممزوج کرده در بینی افکنند و نفس بالا کشند ، سعوطی دیگر که درد سر را که از سبب مواد بلغمی باشد نافع بود ، صنعت آن ایارج فیقرا جندبیدستر جاوشیر فرفیون از هر یک دانگی مشک حبه نرم کوفته با شیر زنان ممزوج کرده در بینی افکنند و نفس بالا کشند ، سعوطی که فالج و لقوه و استرخای اعصاب [illegible]

[illegible] باشد نافع بود ، صنعت آن [illegible] عصاره [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] شونیز تخم [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته با عصاره [illegible] بقدر دانگی با شیر زنان در بینی [illegible] و نفس بالا کشند ، سعوطی که صداع [illegible] از سبب عفونت مواد [illegible] باشد نافع بود ، صنعت آن مومیایی [illegible] از هر یک نیم درم [illegible] ساییده قدری [illegible] در بینی [illegible] و نفس بالا کشند باذن الله تعالی نافع است ،

باب السین المهملة مع الفاء

سفوف [illegible] معتدل است [illegible] و در آخر [illegible] مقوی دل و دماغ [illegible] قوای روح حیوانی و نفسانی و طبیعی [illegible] گرم [illegible] استعمال آن [illegible] قابض [illegible] بعد از غذا [illegible] طبع حار المزاج [illegible] اقسام آن مفرح و مقوی قوای روح حیوانی و نفسانی و خوردن آن [illegible] در رفع وسواس و کسالت [illegible] معده [illegible] یرقان و درد سر [illegible] و منع صعود بخارات بدماغ و دل و انصباب مواد و [illegible] خواهش گل خوردن و امثال آن و اسهال و تشنگی و التهاب و رفع مستی و حرقة البول و غثیان و قی و درد و فم معده که از ریختن مواد محترقه باشد و [illegible] عرق و رفع [illegible] آن جهت رفع نفث الدم مفید [illegible] مضرتها [illegible] آن [illegible] مصلحش [illegible] کردن [illegible] با عسل و قطور آب آن در احلیل و فرج جهت حرقة البول و جراحات مجاری بول بغایت مفید و بریان کرده آن را آتش بقدر [illegible] جهت قطع اسهال [illegible]

مجرب است خصوصاً چون جوف آنرا خالی کرده جوز بوا ریزه نموده دران جای داده پخته باشند و مضر احشای ضعیفه و غشی و قصبه ریه و مورث رعشه و سرفه و قولنج خصوصاً جرم غیر مربای آن و مصلحش عسل و انیسون و امثال آن و قدر شربت از آب آن دو رطل و از تازه‌اش تا سی درهم است و رب ترشش در آخر اول سرد و خشک و قابض و قاطع قی و اسهال مراری و مانع صعود بخارات و مسکن تشنگی و حرارت و ورم معده و امعا تا که از خلط موجود باشد و مسهل بعض و مضر صدر اسهال جهت و رب شیرین قریب الاعتدال و مربای پوستش در آن غالب و قبض آن کمتر از قسم ترش و در جمیع افعال مثل آن و در احشای ضعیفه آنست از آنست و قریشی گفته که اکثار خوردن مزآن یعنی میخوش آن مورث فواق و قدر شربت هر یک از آن تا بیست درهم است و شکوفه تازه بعید و با قوت قابضه و مسکن دردسر و غلیان حرارت و مقوی دماغ و دل و معده و مربای آن جهت تقویت احشا و دل سینه و خفقان حار و منع صعود بخارات مؤثر و ضماد و جرم شکوفه آن بدستور و برگش جهت حبس فضلات از انصباب باعضا و اورام حاره چشم و سایر اعضا و تضمید برگ آن جهت تخفیف خمها را نافع است و بیخ به که بر ردی به میدا که زغد حمل گویند بسیار قابض و بغایت مضر حلق و صدورت است و ذرورش جهت نزف الدم جراحات مفید خاکستر شاخهای نازک درخت به و یا برگهای تازه رمیده آن در همه افعال بهتر از توتیا است و جهت سلاق و حکه و سبل و دمعه و جرب نافع است و روغن به که آب مطبوخ مربای آنرا بانصف آن روغن زیتون جوشانیده تا روغن خالص باقی ماند سرد و قابض و جهت جرب رطب و سبوسه سر و نمله و قروح دهان و داء الثعلب و ماندگی و حرقت رحم و بول و منع ادرار عرق مفید است شاید آن جهت نفث الدم و صداع حار و ورم جگر و اسهال مزمن و زحیر حار و قرحه امعا و رفع سم رتیلا و دو بخش الصنوبر نافع و شکوفه آن نیز همین اثر دارد و روغنی که از شکوفه بطریق روغن گل سرخ ترتیب دهند در افعال ضعیف‌تر است و جهد اند در درجه دوم سرد و تر با اندک قوت قابضه

و لعاب آن جهت خشونت حلقوم و سرفه حاره یابسه و تسکین حرارت معده و تبها و سوزش زبان و دهان و پوست آن مفید و آلآلای آن جهت سوختگی آتش و رفع ضرر حرارت آفتاب لعابیه نافع و مضغ دانه آن جهت رفع کندی دندان مفید و مقدار آن به جهت صحیح موافق اعضای تنفس و جهت سل و قرحه امعا و اسهال و گرفتگی آواز نافع و قدر شربتش دو مثقال و از لعاب آن تازه مثقال و مضعف و مرخی معده و مصلحش در صحیح شکر و در ضعیف دین رازیانه و بدلش بزر قطونا است جلنجبین سفرجلی تقویت معده و دل و دماغ اختیار کنند و از مفرحات است و اسهال صفراوی را سودمند صنعت آن برگ شکوفه به هر قدر که خواهند بگیرند و با دو چندان قند سفید سرشته چهل روز در آفتاب گذارند چون خوب ممزوج شود عند الحاجت بکار برند

فصل در بیان نسخ جوارشات سفرجلی

جوارش سفرجلی بارد و آنرا سفرجلی تالبستانی گویند که اکثر مستعمل حضرت اعلی الوری قدس سره بود و مسهل صفرا است و معده را از صفرا و فضول حاره پاک سازد و حمیات را نافع است و بجهت اصحاب امزجه حاره مناسب است و در فصل گرما توان داد و از ین جهت محمد بن زکریا این جوارش را سفرجلی تالبستانی نام نهاده صنعت آن سقمونیای مشوی دو درهم تربد سفید بیرذه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک پنج درم گل سرخ طباشیر سفید از هر یک دو درم و نیم ترنجبین خراسانی پاک کرده و آب سفرجل از هر یک نود درم ترنجبین را در آب سفرجل گداخته دو جوش داده کف آنرا گرفته بپالایند و باز در پاتیل کرده بقوام آورند ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند جمله ده شربت است جوارش سفرجل محمومین و ناقهین را نافع است و اشتهای ایشان را برانگیزاند صنعت آن سفرجل و تفاح پاک کرده از پوست و تخم از هر یک یک رطل در آب بجوشانند تا مهرا شوند پس از هم بکوبند و از پالایش بیرون کنند و سه وزن عسل مصفی و قند سفید بالمناصفه در آب که سفرجل و تفاح را در آن جوشانیده اند و گلاب نیم رطل حل کرده سفرجل و تفاح پالوده داخل کرده بقوام آورند و از آتش فرود آورده عود هندی خام نیم اوقیه مصطکی رومی طباشیر سفید از هر یک یک اوقیه کوفته بیخته با آن بسرشند و در نسخه دیگر چنین است که سفرجل و تفاح را در گلاب و عرق بید مشک و سرکه انگوری از هر یک یک رطل بجوشانند تا مهرا شود **جوارش سفرجل** فرموده اند که از تالیفات بنده آثم محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی خان است نافع است از برای معده و کبد حار و اشتهای طعام و اسهال صفراوی و قی صفراوی را باز دارد و تجفیف رطوبات باله معده و احشا نماید و محمومین و ناقهین از امراض حاره نافع است صنعت آن بگیرند سفرجل حامض و بکارد چوبی پوست و دانه و آنچه در میان آن میباشد پاک کرده قطعات صغار نموده یک رطل آلوی منقی پانزده مثقال زرشک منقی سماق منقی حب الآس انار دانه ترش از هر یک هفت مثقال و نیم همه را یکشب در گلاب و سرکه انگوری از هر یک یک رطل بخیسانند روز دیگر با آتش ملایم در دیگ سنگی یا نقره بجوشانند تا فواکه مذکور مهرا شوند پس فرود آورده بمالند و از پالایشی که سوراخهای تنگ داشته باشد بگذرانند و ثفلی که باقی ماند دور کنند پس نبات یک رطل گزانگبین عسل مصفی رب به شیرین رب سیب شیرین رب امرود و رب ترنجبیل رب انار شیرین از هر یک دوازده مثقال داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند طباشیر سفید پوست بیرون پسته کشنیز خشک صندل سرخ صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ از هر یک پنج مثقال دانه هیل عود هندی پوست اترج از هر یک دو مثقال زعفران مروارید ناسفته کهربا ورق نقره از هر یک یک مثقال و نیم ورق طلا عنبر اشهب مشک ترکی از هر یک نیم مثقال بدستور با سفرجل و نبات و غیرها بقوام آورده بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال **جوارش سفرجل** مقوی معده و هاضم طعام است صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین و پوست و دانه آن را

آن

جدا کرده بکوبند و آب آنرا بگیرند و بوزن آن عسل مصفی و
قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس زنجبیل پنج درم قاقله
سیاه فلفل سفید دارفلفل عود غرقی خام از هر یک شش درم
دارچینی دو درم کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی از یک
مثقال تا دو مثقال ٭ جوارش سفرجل معمول از عصارهٔ
سفرجل مقوی معده است و نافع است از برای بطلان
شهوت طعام و از برای کسیکه طعام در معدهٔ او هضم نشود
و از برای کسیکه بوده باشد کبد او ضعیف ٭ صنعت آن
بنسخهٔ شیخ رئیس بگیرند سفرجل بزرگ رسیده و پوست و دانه
آنرا پاک کرده بکوبند و بفشارند و بپالایند و بگیرند از آب
آن دو قسط رومی و مخلوط کنند بآن مثل وزن آن عسل
مصفی سفید و یک قسط و نیم سرکهٔ انگوری و بآتش ملایم
بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس زنجبیل سه اوقیه و فلفل سفید
دو اوقیه کوفته بیخته در آن داخل نمایند و بپزند تا بقوام
لعوق آید و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت
استعمال نمایند و سزاوار آن است که اگر گرفته شود
پیش از طعام بدو ساعت و نیم سازد مسهلی اگر بعد از
طعام فرا گرفته شود و باید دانست که اگر این جوارش
ساخته شود و از برای کسیکه در معدهٔ او حرارت باشد یا
در معدهٔ او مرهٔ صفرا باید که ترک کرده شود زنجبیل و فلفل
را و اکتفا کرده شود بآب سفرجل و آب سفرجل و عسل و سرکه و یا
از سفرجل حامض [illegible] اگر متوسط باشد که [illegible]
باشد غلبهٔ صفرا زنجبیل [illegible] وزن مذکور کنند
یعنی زنجبیل را یک اوقیه و نیم اندازند و فلفل را یک اوقیه
و اگر برودت و بلغم در معده باشد لیکن نه بحد افراط زنجبیل و
فلفل را بوزن مزبور کنند و اگر بحد افراط باشد آن هر دو را
ضعف وزن مسطور کنند یعنی زنجبیل را شش اوقیه
و فلفل را چهار اوقیه ٭ جوارش سفرجل دیگر خلفه را که
سبب آن تخمه باشد نافع است چون استعمال کرده شود
بعد از تقلیل غذا و سوء استمرا و ازائل کنند و اشتهای
طعام آورد و [illegible] کبد را نافع است و دفع ریاح کند ٭
صنعت آن آب سفرجل اصفهانی یک من سرکهٔ انگوری
نیم من سفرجل از پوست و دانه پاک کرده [illegible]

و عسل مصفی بیست مثقال و در نسخهٔ دیگر بوزن آن عسل
مصفی است داخل کرده بپزند تا مهرا شود و بقوام آید پس
فلفل نانخواه سنبل الطیب قرنفل قرفه قاقله مصطکی
رومی از هر یک سه مثقال پوست ترنج چهار مثقال
کندر یک مثقال و نیم کوفته بیخته بآن سرشته جوارش
سازند نگاه دارند شربتی یک مثقال ٭ جوارش سفرجل
قابض بنسخهٔ حکیم صالح عفا الله عنه ٭ صنعت آن بگیرند
سفرجل پاک کرده یک من در سرکهٔ انگوری یک
من و یک چهاریک بپزند تا مهرا شود و پس بپالایند از
پالایش پس زنجبیل دارفلفل فلفل سیاه از هر یک
چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران از هر یک دو
درم در نسخهٔ دیگر از هر یک یک درم است همه را کوفته
بیخته پالوده سفرجل مذکور را با عسل مصفی دو من و نیم
بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و در ظرف چینی
نگاه دارند ٭ جوارش سفرجل ممسک حابس طبیعت که
قی کردن و آمدن شکم باز دارد و نافع است از برای ضعف
معده و سوء هضم و اشتهای طعام آورد و لون بشره را
نیکو گرداند ٭ صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس بگیرند
سفرجل جید صفاهانی و پوست آنرا پاک کرده بکارد چوبی
و بعد از آن آنرا برآورده و عسل مصفی از هر یک دو رطل
فلفل دارفلفل زنجبیل از هر یک پنج درم [illegible]
درم قرنفل سنبل الطیب دارچینی زعفران از
هر یک دو درم سفرجل را در سرکهٔ انگوری بپزند پختنی جید
که سفرجل مهرا شود و از اطبا بعض سفرجل را با شراب
ریحانی می پزند و این اصل است پس آنرا از آتش فرود
آورده سفرجل را از سرکه یا شراب برآورده بگذارند
تا از آنکه رطوبتی که در آن باشد سیلان کند پس بکوبند
آنرا کوبیدنی نیکو و بگیرند عسل مصفی را و بآتش ملایم بپزند
و اندک اندک حرکت دهند تا نزدیک به انعقاد رسد
پس در آن سفرجل را بریزند و حرکت دهند تا مستوی
گردد با عسل و ماهیت سفرجل برود پس از آتش
فرود آورده ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و برهم
زنند تا خوب مخلوط شود و در برنی سنگی یا در میان خوان

مسی یا لنگری چینی مستوی کرده بر زمین بادام شیرین چرب
نموده بآن پهن کرده دو سه روز بگذارند تا خشک شود
و صلب گردد بکارد ببرند آنرا قطعه های مربع شکل
هر قطعه وزن چهار مثقال و در برگ اترج بسته در ظرف
نگاه دارند و در وقت حاجت یک قطعه آنرا استعمال نمایند
و بعضی از اطبا دو درم مشک تبتی در این جوارش داخل
میکنند و این جوارش گرم است در اواخر درجهٔ اولی و
خشک است در اواخر درجهٔ ثانیه ٭ صنعت جوارش
سفرجل ممسک بنسخهٔ سید مظفر الدین شفائی بگیرند سفرجل
صفاهانی و از پوست و از تخم پاک کرده مقدار دو رطل
بکارد چوبی پاره پاره کنند و یک شب در سرکهٔ انگوری
بخیسانند و روز دیگر بآتش ملایم در دیگ سنگی بپزند تا
نرم شود پس در هاون سنگی بکوبند و از غربال موی
بپالایند و با یک رطل عسل مصفی بقوام آورند پس زنجبیل
فلفل دارفلفل از هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس
از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته بسرشند
و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از دو درم تا چهار درم
و در نسخهٔ حاوی صغیر زعفران دو درم است و تخم کرفس
و نانخواه از هر یک یک درم و گفته که از این جوارش شربتی
یک مثقال است ٭ جوارش سفرجل ممسک دیگر بنسخهٔ
میر محمد مومن حکیم شکم را بندد و هاضمه را قوت دهد و
تقویت معده و احشا و دماغ نافع است ٭ صنعت
آن بگیرند سفرجل صفاهانی و پوست و دانه آنرا پاک
کرده یک رطل را با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود
و از پرویزن مویی بپالایند و با نیم رطل نبات سفید
نیم رطل عسل مصفی بپزند تا بقوام آید پس فلفل دارفلفل
قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران
نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته بآن بسرشند
شربتی یک مثقال ٭ جوارش سفرجلی مسهل مقوی معده
باشد و قولنج بگشاید و بادها بشکند و اشتهای طعام آورد
صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین رسیده و بکارد چوبی
پاک کنند و بعد از آن دانه او را بیرون آورند و دو رطل آنرا
در دو من سرکهٔ انگوری یا شراب ریحانی جید یا آب حصرم

خالص شیرین بجوشانند تا مهرا شود و بعد از ان بگیرند
و بفشارند و بپالایند و باز دو رطل عسل مصفی بقوام آورند
پس بگیرند زنجبیل و دارچینی و دارفلفل از هر یک دو درم
مصطکی پنج درم سقمونیای مشوی ده درم تربد سفید سی درم کوفته
بیخته در ان داخل نمایند و به تیر چوب ساذج برهم زنند
تا نیکو مخلوط شود پس در ظرف چینی نگاهدارند شربتی
از پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جهت رفع قولنج
جوارش سفرجلی مسهل دیگر قولنج را بکشاید ۞ صنعت
آن بگیرند سفرجل شیرین و در خمیر گرفته در زیر آتش ملایم
بنهند تا بریان شود پس برآورده بازای هر چهار درم
از جرم سفرجل یک درم سقمونیای مشوی و نیم درم زنجبیل
و نیم درم فلفل سیاه سوده داخل کرده همه را در هاون
بکوبند تا چون مرهم شود بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند
شربتی یک درم تا دو درم ۞ جوارش سفرجلی مسهل که
حکیم عماد الدین محمود در کتاب معالجات آورده نافع است
از برای قولنج هرگاه اشتداد و استمرار باشد و با او
تب صفراوی باشد ۞ صنعت آن تربد سفید مجوف
مصمغ دویست درم سقمونیای مشوی ده درم مصطکی رومی
قرنفل سنبل فلفل زنجبیل دارفلفل جوز و اسطوخودوس از هر یک
دو درم آب به ترش عسل مصفی از هر یک ده رطل اول مرتبه
آب به عسل را بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند
و ادویه را کوفته بیخته با ان بسرشند و در ظرف
چینی نگاهدارند شربتی سه درم ۞ جوارش سفرجلی
مسهل ۞ نسخه این جز ... کند معده را قوت
دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج را نافع بود و فساد معده
را زائل کند ۞ صنعت آن به شیرین رسیده را از پوست
و دانه پاک کرده بکارد چوبی خرد کنند و در ... بجوشانند
پس بپزند تا مهرا شود و بغربال موئی بپالایند و یک من
عسل سفید مصفی در ان داخل کنند و دیگر بار بآتش
ملایم بپزند تا بقوام آید بعد از ان این ادویه را کوفته
بیخته با ان بسرشند زنجبیل و دارچینی و دارفلفل از هر یک
دو درم هیل بوا قاقله کبار زعفران از هر یک سه درم
مصطکی رومی پنج درم سقمونیای مشوی ده درم تربد سفید

مجوف مصمغ خراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده
سی درم همه را جدا جدا کوفته وزن نموده در هم زنند
و بان بسرشند و در ... یا بر روی سنگ پهن کنند
و چون خشک شود بکارد ببرند چنانچه هر قطعه آن چهار
مثقال باشد و در میان برگ نارنج نگاهدارند و بوقت
حاجت یک قطعه آنرا بخورند ۞ جوارش سفرجلی
بنسخه حکیم صالح خان خال آن مرحوم ۞ صنعت آن
بگیرند سفرجل پاک کرده از پوست و دانه بکارد چوبی دو
من و در آب بجوشانند تا مهرا شود و از پشت غربال
بگذرانند و عسل مصفی چهار من در ان داخل کرده بقوام
آورند پس بگیرند زنجبیل و دارفلفل تا قاقله کبار تا قاقله
صغار دارچینی زعفران از هر یک دو مثقال و نیم
مصطکی پنج مثقال تربد سفید بیست و پنج مثقال
سقمونیای مشوی هفت مثقال و نیم کوفته بیخته با ان
بسرشند شربتی دو مثقال باذن الله تعالی نافع است
حلوای سفرجلی ۞ صنعت آن مثل صنعت حلوای
تفاح است ۞ رب سفرجل نیز صنعت آن مثل صنعت
رب تفاح است ۞ روغن سفرجل معده را قوت دهد و
حبس عرق کند و اگر بر روی کف آب بریزند و بخورند
اسهال باز دارد ۞ صنعت آن آب به دو جزو آب
برگ مورد یک جزو روغن گل یک جزو بجوشانند تا
آب برود و روغن بماند پس در شیشه کرده نگاهدارند
و بوقت حاجت بکار برند ۞

فصل و بیان نسخ سکنجبینهای سفرجلی

سکنجبین سفرجلی نسخه کاسر جوش معده و جگر را قوت
دهد و اشتهای طعام آورد و طعام را هضم کند و سده
جگر بگشاید و کسانی را که از بیماری برخاسته باشند مفید
است ۞ صنعت آن بگیرند آبی اصفهانی رسیده خوشبوی
و آب آنرا بگیرند و هم وزن آب آن نبات سفید و ربع
وزن آن سرکه بادی میامیزند و بآتش ملایم بجوشانند
تا بقوام عسل آید و اگر خواسته باشند بجای نبات
انگبین مصفی کنند و بقوام آورند و فرود آورده سرد نموده

نگاهدارند و بوقت حاجت دو اوقیه آنرا تناول نمایند ۞
سکنجبین سفرجلی بنسخه دیگر بگیرند آب به رسیده خوشبو قند سفید
از هر یک یک من و سرکه انگوری نیم من با هم بیامیزند بجوشانند
و نیم من گلاب فائق خوشبوی داخل کرده بقوام آورند
پس فرود آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی دو اوقیه
سکنجبین سفرجلی بنسخه دیگر ۞ صنعت آن بگیرند به اصفهانی
رسیده و پوست و دانه آنرا بکارد چوبی دور کرده در
هاون ... آب آنرا بگیرند پس فرا گیرند از آب آن یک
من و یک من قند سفید داخل کرده و ربع من سرکه
انگوری در ان انداخته بقوام آورند و اگر خواهند که سکنجبین لیموئی
سازند عوض سرکه آب لیمو کنند ۞ سکنجبین سفرجلی به نسخه
قانونچه نافع از برای سوء استمراء و مقوی شهوت طعام
و مقطع بلغم و قالع صفرا و مقوی اعضا و قوی خصوص
از برای ناقهین ۞ صنعت آن مثل نسخه کاسر جوش است که
اولا ذکر یافت ۞ سکنجبین سفرجلی بنسخه حکیم سید محمد مومن
مقوی معده و زائل کننده غثیان و قی و اسهال صفراوی
و قاطع عرق است ۞ صنعت آن آب به شیرین آب به ترش
بالسویه دو جزو سرکه انگوری قند سفید از هر یک یک جزو
برسیل بقوام آورند و اگر از آب به شیرین تنها ترکیب
دهند قبضش کمتر است و اگر از آب به ترش تنها ترکیب
دهند قبضش زیاده است ۞ سکنجبین سفرجلی لیموئی که آنرا
بفارسی سکنجبین به لیموئی گویند معده و جگر و دل را قوت
دهد و اشتهای طعام آورد و قی و غثیان را ساکن گرداند
سده جگر بگشاید و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد
صنعت آن ۞ نسخه سید مظفر الدین شفائی بگیرند آب به
شیرین پنجاه مثقال سرکه انگوری کهنه صافی ...
آب لیمون از هر یک سی مثقال قند سفید یکصد مثقال
بقوام آورند و سرد نموده در شیشه نگاهدارند ۞ سکنجبین
سفرجلی لیموئی به نسخه دیگر ۞ صنعت آن آب به شیرین
اصفهانی یک من قند سفید نیم من سرکه انگوری و آب
لیمو هر دو باهم نیم من همه را باهم بجوشانند و کف آنرا
بگیرند و صافی نمایند پس گلاب نیم من داخل کنند و
بقوام عسل آورند و نگاهدارند ۞ سکنجبین سفرجلی لیموئی

لنا یعنی قدس سره مقوی قلب و معده و مفتح سده و مقوی
جگر و تریاق سموم و مشهی و هاضم طعام است و غثیان
و قی باز دارد صنعت آن بگیرند لیموی رسیده هر قدر که خواسته
باشند و بخلال چوبی دران سوراخهای غیر غائر کنند و در
آب نمک گذارند تا تلخی پوست آن دور شود پس بشویند
تا شوری آن زائل شود پس آنرا بگذارند تا رطوبت
از ان زائل گردد پس بگیرند سرکه انگور کهنه جید و
بر روی آن ریزند در مرتبان چینی و باید آن مقدار سرکه
باشد که از روی لیموها بر گردد و چهل روز بگذارند پس
بگیرند آب به شیرین یک من و بجوشانند و کف آنرا بگیرند
پس فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود و آب صافی آنرا
بگیرند چنانکه درد داخل آن نشود پس هر رطلی از ان
آب یک رطل قند سفید داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا
بگیرند چون دیگر کف ننماید و صافی نمایند و باز از هر
رطل از قند نیم رطل از ان سرکه لیموی مخلل داخل کنند و
بقوام آورند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از یک
اوقیه تا دو اوقیه اگر خواسته باشند از ترنج یا نارنج
یا نارنگی همین ترتیب نمایند و اگر مزاج مستعمل این
سکنجبین نبوده باشد با حرارت بسیار مقوی سازند
با این افاویه مصطکی رومی دارچینی قرنفل دانه هیل و اقاقله
کبابه در هر رطلی از قند سفید از هر یک یک مثقال بسبا
نیم مثقال زنجبیل نانخواه صعتر شونیز از هر یک دو درم
کشنیز خشک نعناع خشک چهار درم ادویه را سوای نانخواه
و صعتر و شونیز و نعناع خشک و کشنیز خشک نیم کوفته
همه را در پارچه کتانی بسته چنانکه مثقل آن ادویه ها در آن
بسته باقی باشد و اگر قند از یک رطل زیاده باشد به
همین نسبت افاویه را زیاده کنند و در وقت جوش
دران اندازند و ساعت بساعت پارچه را باید بست یا
بپشت کفچه بمالند که جمیع قوت افاویه بسکنجبین باز داده شود
و چون بقوام آید پارچه را بر آورده خوب بمالند و افشارند
و از گلاب دو اوقیه بشویند و باز بفشارند و آن گلاب
دران داخل کرده کیسه افاویه را دور کنند و سکنجبین را
یک جوش دیگر داده که رطوبت گلاب آنرا فاسد نگرداند

پس فرود آورده سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند
شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه اگر خواسته باشند بجای قند عسل مصفی
یا دوشاب یا میفختج کنند یا سپستان رطب هر کدام که خواهند
بوزن قند داخل کنند سکنجبین سفرجلی با افاویه بنسخه
قلانسی گفته که مستعمل است این سکنجبین هرگاه نبوده باشد
مزاج مستعمل آن با التهاب و حرارت صنعت آن
بگیرند آب به شیرین و نبات سفید از هر یک یک رطل و
سرکه انگوری ربع رطلی و همه را باید مطبوخ سازند بآتش
ملایم و در وقت پختن صره کتانی که دران مصطکی رومی
قرنفل سنبل الطیب از هر یک یک درم و نیم کوفته بسته
باشند اندازند و ساعت بساعت بمالند و چون بقوام
عسل آید صره را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و
بجای نبات عسل مصفی کنند بهتر و سکنجبین سفرجلی
رمانی نافع از برای تهیج و غثیان و قی صفراوی و تقویت
جگر و معده حاره و دفع تشنگی و از برای حمیات حاره
حاده و محرقه صنعت آن آب به شیرین صفهانی رسیده
یک من آب انار شیرین آب انار ترش از هر یک نیم من
گلاب فائق خوشبو سرکه انگوری جید از هر یک نیم من
قند سفید صافی نموده یک من و نیم بدستور سکنجبین از ینها
مرتب نمایند و چون بقوام آید سرد کرده نگاه دارند

فصل در ذکر نسخ اشربه سفرجل

شراب سفرجل ساده مقوی معده و قلب حار
و اشتهای طعام آورد و اسهال و قی صفراوی و غثیان
باز دارد و نافع است از برای خفقان حار خصوصا وقتیکه
بمشارکت معده و مراق باشد صنعت آن بگیرند
به شیرین و به ترش و یکبار دیگر بچوبی پوست آنرا جدا
کرده بدانه و غلاف آنرا دور کنند پس در هاون سنگی
بکوبند آب آنها بگیرند و در دیگ سنگی کرده بجوشانند چون
چند جوشی بخورد فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود و
پس آب صافی آنرا که درد در و داخل نشود گرفته و باز
بکرباس صافی نمود در دیگ سنگی کنند و در هر پنج
من از ان آب یک من قند سفید داخل کرده بجوشانند

و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند شراب سفرجل رمانی از
ترکیب جلال الدین گازرونی است مسکن غثیان
و قی صفراوی و اسهال صفراوی را نافع است و معده
و جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند و حرارت جگر را دفع کند
و تپ صفراوی و محرقه را نافع است صنعت آن
بگیرند به شیرین صفهانی خوشبوی تازه و از پوست و
دانه به سنجد گیند شسته پاک سازند و یک من آب آن را
بگیرند و یک من آب انار شیرین و آب انار ترش و
پوست بیرون پسته پوست اترج حب الآس زرشک
بیدانه از هر یک قدری این همه را نیم کوفته در کیسه کنند
و دران آبها اندازند و بجوشش آورند و زمان زمان
کیسه را بمالند و چندان بجوشانند که آبها بتصفیه
بعد از ان با یک من شکر سفید صافی بقوام آورند پس
فرود آورده سرد کرده در شیشه مطین نگاه دارند شراب
سفرجل رمانی دیگر ترکیب حکیم مذکور تقویت جگر و معده
کند و قی و غثیان بلغمی را مفید باشد و سردی کبد و
معده را زائل کند و اشتهای طعام آورد و بلغمی
مزاج را موافق باشد صنعت آن آب به شیرین رسیده
خوشبوی اصفهانی بدستوریکه در شراب سفرجل ساذج
ذکر شده یک من و آب انار ترش و شیرین یک من مصطکی
رومی عود هندی سنبل الطیب پوست بیرون پسته
اترج زرشک بیدانه هیل بوا قاقله کبار سک اصلی از
هر یک قدریکه رای طبیب بران اقتضا کند مجموع را
نیم کوفته در کیسه کتانی کنند چنانکه قدری از کیسه
خالی ماند و سر کیسه بسته دران آبها اندازند و بجوشانند
و زمان زمان کیسه را بمالند و عصاره ادویه را بفشارند و
بفشارند تا آنکه آبها به نصف رسد پس کیسه را نیکو بمالند
و بفشارند و یک من قند سفید داخل کرده بجوشانند
تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند
شراب سفرجل ممسک اسهال و مقوی و ضعف معده
را نافع باشد صنعت آن آب به شیرین مطبوخ بدستور
یا رب به شیرین هر کدام که باشد سی مثقال کرنج
آمله منقی گلنار فارسی خرنوب شامی از هر یک دو مثقال

و دو بیہ را یک شب با نہ روز در آب صاف بخیسانند پس بجوشانند و صاف نمایند و با آب بہ آب بہ مذکور بقوام آورند شربتی یک مثقال نافع باشد ∴ عرق سفرجل مقوی قلب و معدہ و مفرح است ∴ صنعت آن بگیرند آب بہ شیرین خوشبو ہر قدر کہ خواہند سنبل الطیب گل گاوزبان بادرنجبویہ عود قماری خام زیرہ کرمانی صندل سفید اشنہ لیسا سہ جز مساوی نیم کوفتہ با گلاب عرق کشند و بعضی پنج لفاح نیز داخل می کنند و اگر خواہند قدری عنبر و مشک بدہان قرابہ بندند شربتی بقدر احتیاج نافع باشد ∴ قرص سفرجل ∴ صنعت آن بگیرند آب سفرجل ہر قدر کہ خواہند و نبات یا قند یا شکر بقدر احتیاج بقوام آوردہ دران داخل کنند طبخ دہند تا بقوام آید و اگر خواہند کہ خوشبو باشند قدری زعفران با گلاب سائیدہ در آخر اضافہ نمایند اگر مطیب خواہند قدری مشک سودہ نیز اضافہ نمایند و بر روی سنگ یا تختہ چینی یا نقرہ یا مس تازہ قلعی نمودہ کہ بروغن بادام چرب نمودہ باشند پہن کردہ بگذارند تا سرد شود پس قرصہا نمایند و اگر سفرجل را پاک کردہ تخم ... در آن ... آنست در و نمودہ طبخ دہند و با نبات یا قند بقوام آورند نیز خوب است ∴ مربای سفرجل معدہ را قوت دہد و شکم را قبض ∴ صنعت آن مثل صنعت مربای نفاح است و بعضی سفرجل بسیار کلان را دو نیم نمودہ مربا ترتیب میدہند ∴ معجون سفرجل قابض مقوی معدہ ∴ صنعت آن بہ پاک کردہ یک من عسل مصفی یک من بہ را پختہ از بالا ایش گذرانیدہ با عسل بقوام آورند پس فرود آوردہ فلفل دارفلفل زنجبیل از ہر یک پنج مثقال ہیل بوا قاقلہ کبار قرنفل دارچینی سنبل الطیب زعفران از ہر یک ہفت مثقال کوفتہ بیختہ با آن سرشتہ معجون سازند ∴ معجون سفرجل مسہل جہت امراض معدہ و ضعف معدہ کہ از برودت باشد جہت تہوع و غثیان و انقباض طبیعت نافع و مقوی فم معدہ و مانع صعود بخارات بدماغ و قدر شربتش تا پنج مثقال ∴ صنعت آن بہ شیرین کہ پاک کردہ باشند از پوست و تخم یک رطل در دو رطل مثلث بجوشانند تا مہرا شود پس بکوبند و از منخل بگذارند و یک رطل عسل اضافہ نمودہ بقوام آورند و این ادویہ داخل نمایند زنجبیل و دارچینی از ہر یک دو مثقال ہیل قاقلہ کبار زعفران از ہر یک سہ مثقال مصطگی پنج مثقال سقمونیای ذوہ دم تر بر روغن بادام چرب کردہ سی درم شربتی پنج مثقال تا ہفت مثقال با آب گرم و در نسخہ دیگر دار فلفل و زنجبیل چہار درم است نافع باشد ∴

فصل در بیان نسخ طلملان

طلملان مقوی قلب و معدہ و کبد است و شکم را بند کند دق و فواق باز دارد و خفقان را سود دارد و اشتہای طعام آورد و باہ را قوت دہد و درد جگر را نافع است ∴ صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین رسیدہ پر آب بزرگ صفہانی یک عدد و پوست و دانہ آنرا پاک سازند و شراب انگوری آن مقدار کہ از روی آن بگذرد و مقدار یک وجب بر روی آن کنند و در دیگ سنگی یا دیگ نقرہ یا مس پاکیزہ تازہ قلعی نمودہ کنند و بآتش ملایم بپزند تا مضمحل شود پس در ہاون سنگی یا چوبی بکوبند و تہ نشستہ شیرہ کہ در دیگ ماندہ داخل کنند و عسل صافی یک من تبریز دران داخل کردہ بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید فلفل دارفلفل زنجبیل از ہر یک پنج درم بہمن سفید دارچینی سنبل الطیب زعفران قاقلہ کبار از ہر یک دو درم ہیل بوا ہفت درم جوزبوا بسباسہ از ہر یک یک درم و نیم کوبیدہ و بیختہ مروارید ناسفتہ کہربای شمعی صلایہ کردہ از ہر یک سہ درم عنبر اشہب محلول ورق طلا محلول مشک ترکی از ہر یک یک درم ورق نقرہ یک مثقال دران حل کردہ در ظرف چینی نگہدارند و اگر بجای شراب انگوری سرکہ انگوری فائق یا گلاب کنند روا باشد ∴ طلملان بہ نسخہ میرزا محمد حکیم جہت تقویت معدہ و قلب ∴ صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین بزرگ رسیدہ بست عدد و پوست آنرا دور کردہ و بہدانہ آنرا بیرون آوردہ ہر سفرجلی را پنج شش قطعہ نمودہ بکارد چوبی در دیگ نقرہ یا مس تازہ قلعی کردہ سرکہ خمر یا گلاب یا خمر چینی بر روی وی کردہ بآتش ملایم بپزند تا مضمحل شود پس برگرفتہ در ہیم بمالند و آنرا بآہستگی بگذرانند تا از پشت غربال موئی و نبات سفید و عسل مصفی اضافہ نمودہ بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید از آتش برگرفتہ جوزبوا خولنجان درونج عود قماری خام دانہ ہیل بوا دارچینی بسباسہ قرنفل مصطگی زعفران از ہر یک یک مثقال کوبیدہ و بیختہ عنبر اشہب دو مثقال مشک خالص نیم مثقال ورق طلا محلول بست عدد ورق نقرہ محلول پنجاہ عدد داخل کردہ در ظرف چینی نگاہ دارند شربتی دو مثقال ∴ طلملان نسخہ دیگر ∴ صنعت آن سفرجل یک صد عدد در شراب انگوری یا سرکہ خمر یا گلاب طبخ نمایند تا مضمحل گردد از آتش برگرفتہ در زنبیل کردہ بگذارند تا آب ہای آن تمام برآید در ہاون سنگی یا چوبی کردہ بکوبند و عسل مصفی را بقوام آورند دران داخل کردہ باز بپزند تا بقوام آید فلفل دارفلفل زنجبیل از ہر یک پنج درم بہمن سفید دارچینی سنبل الطیب زعفران از ہر یک دو درم جوزبوا قاقلہ کبار از ہر یک سہ درم ہیل بوا ہفت درم کوبیدہ و بیختہ مروارید ناسفتہ کہربای شمعی از ہر یک سہ درم ہر دو را صلایہ کردہ عنبر اشہب نیم مثقال مشک ترکی خالص و ورق طلا از ہر یک دو دانگ ورق نقرہ یک مثقال ہمہ را داخل کردہ مجموع را با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاہدارند ∴ طلملان بہ نسخہ دیگر ∴ صنعت آن سفرجل یکصد عدد از پوست و دانہ پاک سازند و با شراب انگوری یا سرکہ انگوری بپزند تا مضمحل گردد از آتش برگرفتہ در زنبیل خوص کردہ بگذارند تا تمام آب آن بچکد پس آن سفرجل را بعد پس دادن آب و سرد شدن نرم بکوبند در ہاون چوبی یا سنگی پس بگیرند عسل مصفی در آب ہمان سفرجل حل کردہ بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند پس سفرجل کوبیدہ را دران داخل نمایند و بقوام لایق آورند پس از آتش برگرفتہ فلفل سیاہ دارفلفل از ہر یک پنج درم بہمن سفید بہمن سرخ از ہر یک دو درم دانہ ہیل بوا ہفت درم

مروارید نا سفتہ سنبل الطیب از ہر یک سہ درم دارچینی زعفران
از ہر یک دُو درم جوز بوا قاقلہ کبار کہربای شمعی از ہر یک
سہ درم عنبر اشہب ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول
از ہر یک یک درم بدستور مقرر بآن بسرشند و در ظرف
چینی نگہدارند شربتی دُو درم ۔ ملان بہ نسخہ حکیم احمد
صنعت آن بہ شیرین از پوست و دانہ جدا کردہ یک
من با گلاب بپزند تا مہرا شود و از پالایش بگذرانند
و قند سفید یک من داخل کردہ بقوام آورند پس
مصطگی دانہ ہیل بوا از ہر یک سہ مثقال زعفران پنج
مثقال ورق نقرہ دو مثقال ورق طلا پنجاہ عدد در
مشک ترکی عنبر اشہب از ہر یک یک مثقال عود قمار
خام دُو مثقال بدستور مقرر بآن بسرشند و در ظرف چینی
نگہدارند شربتی دُو مثقال باذن اللہ تعالی نافع است

فصل در ذکر نسخ میبہ

بدانکہ میبہ اسم فارسی شربت بہ است کہ با شراب
انگوری یا آب انگور یا دوشاب انگوری ترتیب میدہند نسخہ میبہ
سادہ بہ نسخہ شیخ رئیس مقوی معدہ و حابس طبیعت و قی
و غثیان و نافع وجع کبد و اوجاع معا و کلیتین و فواق
است صنعت آن بگیرند آب سفرجل خامض سی رطل
شراب انگوری طیب بست و پنج رطل بآتش نرم طبخ
نمایند تا بنصف رسد کف آنرا بگیرند و صاف نمودہ
بگذارند تا دُرد آن بہ نشیند مرتبہ دیگر صاف کردہ
در دیگ کنند و بریزند بر آن عسل صاف منزوع الرغوہ
و بپزند باتش ملایم تا بقوام آید پس در ظرف چینی یا شیشہ
نگاہ دارند نسخہ میبہ مفرح بہ نسخہ شیخ رئیس صنعت آن
ہمان ترتیب میبہ سادہ آب سفرجل و شراب و عسل را
طبخ نمایند و عند الطبخ زنجبیل مصطگی از ہر یک دُو درم
قاقلہ کبار و صغار دارچینی دانہ ہیل از ہر یک چہار درم
قرنفل سہ درم زعفران عنبر سحوق چہار درم ادویہ را جو
کوب نمودہ در پارچہ کتانی بستہ در آن اندازند و بجوشانند
باتش ملایم و ساعت بساعت از پشت کفچہ بمالند تا غلیظ
گردد و بقوام آید پس از آتش فرود آوردہ بگیرند مشک

خالص نیم درم و حل کنند در شراب کہنہ و در آن ریزند و
تیز بمعجون سازی مخروج نمایند و در ظرف چینی یا نقرہ
نگاہدارند و عند الحاجت سہ مثقال نمایند و اگر زعفران
با مشک بسایند بہتر است زیرا کہ جوش مبطل فعل
زعفران است نسخہ نواب حکیم سید علوی خان
ثانی علی نقی خان خال مرحوم جامع اوراق نافع جہت
سرفہ و ضیق النفس و ضعف معدہ صنعت آن آب بہ
شیرین صاف نمودہ سہ آثار شراب انگوری پنج آثار در ظرف
کردہ چندان بجوشانند تا بنصف رسد بعد از آن زنجبیل
مصطگی رومی عود ہندی غرقی از ہر یک یک مثقال
رب السوس صمغ عربی از ہر یک یک مثقال و ربع مثقال
زعفران یک درم قاقلہ کبار دانہ ہیل از ہر یک یک
مثقال و نیم زرد آلوی خشک سہ مثقال مجموع را در کیسہ
داخل میبہ نمودہ بقوام آید صاف کردہ در شیشہ نگہدارند
میبہ کہ معدہ را قوت دہد و قی و غثیان و ہیضہ و فواق و
درد جگر را نافع باشد صنعت آن بہ نسخہ سید مظفر الدین
شفائی آب بہ ترش چہار من شراب ریحانی ہشت من
عسل مصفی دو من مجموع را در دیگ بریزند و زنجبیل
مصطگی قاقلہ کبار و صغار دارچینی کبابہ چینی قرنفل از
ہر یک ہفت درم زعفران سہ درم ہمہ را نیم کوفتہ
سوای زعفران در کیسہ نمودہ در آن اندازند و بجوشانند
و زمان کیسہ را بمالند تا شیرہ تمام باز دہد زعفران را
سائیدہ داخل نمایند و بقوام آورند میبہ از جامع
امین الدولہ کہ حکیم مومن بشراب میبہ ذکر کردہ تقویت
معدہ نماید و اسہال مزمن و درد جگر و قی و غثیان و
فواق و تشنگی را نافع است و بہ نسخہ قانون برابر است
الا آنکہ بجای درم مثقال است صنعت آن آب بہ
ترش دُو رطل آب سیب ترش یک رطل درہم بجوشانند
تا بنصف رسد و یک رطل عسل و یک رطل شراب
انگوری کہنہ بجوشانند تا غلیظ شود و کف آنرا میگرفتہ
باشند و عود ہندی دُو مثقال زعفران مصطگی از ہر یک
یک مثقال بسباسہ یک و نیم درم سنبل الطیب جوز بوا
قرنفل دانہ ہیل قاقلہ کبار دارچینی از ہر یک نیم مثقال

زنجبیل دُو مثقال و در نسخہ دیگر زنجبیل نیم مثقال است
مشک دُو دانگ یک درم ادویہ را سوای مشک و بسباسہ
جو کوب نمودہ در خرقہ کتانی بستہ نزد طبخ در آن اندازند و
ساعت بساعت خرقہ را از پشت کفچہ بمالند تا قوت دوا تمام
باز دادہ شود و مطبوخ بقوام آید و غلیظ گردد فرود آوردہ و
مشک و بسباسہ را سائیدہ در ظرف چینی یا شیشہ نگاہدارند
و از سفرجل انواع و الوان اطعمہ ترتیب میدہند مثل آش
و قلیہ و غیر آن صنعت آن دو قسم است یکی آنکہ آب آنرا
گرفتہ چاشنی با آن نمایند دوم آنکہ جرم آنرا پارچہ پارچہ
نمودہ در طبیخ داخل نمایند و ہر گاہ ترش آن باشند و
چاشنی دار خواہند بقدر احتیاج شیرینی داخل نمایند

فصل در ذکر سفوفات

بدانکہ سفوفات اقدم تراکیب است بنا بر آنچہ دیدہ شدہ در
قرابادینات یونانی و دیا دریوس گفتہ کہ بقراط ادویہ را
کوبیدہ امر میکرد باستعمال آنہا پس بعد از آن ارادہ کردہ
حفظ و ابقای آنہا بر قوت کہ دارند برای او بیان قرار یافت کہ عسل
بہترین چیزہا است برای این امر بجہت آنکہ تحلیل آنرا فرو میگیرد و امتزاج کیفیات و
قدرات آنہا بہم میباشند قوت کیفیات و اتحاد در آن و نیز نگاہ میدارد
قوت ادویہ را چنانکہ اگر گوشت حیوانی یا ثمرہ از اثمار را
در عسل اندازند مدت مدید بر قوت خود باقی ماندہ و فاسد
نمیگردد و شیخ داؤد بر قول دیا دریوس بحث کردہ کہ اندر
ماخس ثانی کہ مقدم است بر بقراط ترکیب کردہ اجزای
تریاق فاروق را بعسل و نیز چہار ادویہ اند بحث شیخ
داؤد بر دیا دریوس کہ میفرماید کہ مراد مثل بقراط اگر
اقلیدس یا شاگردان باشند کلام آن درست
میفرمایند کہ ترکیب معاجین با عسل اقدم است
برای اسقلیبوس و شاگردان او زیرا کہ لا بقول
کہ بحضرت موسی علیہ السلام نازل گردیدہ
نسخہ آن مرکب است اجزای آن عسل و نیز چوب و
سنبل بہ حسب تنبیہ کہ حضرت جبرئیل علیہ السلام از
برای موسی آوردہ اجزای آن مرکب است بعسل و حنطہ
[illegible]

سلیمان بن داود علیهما السلام است و حضرت موسی علیه السلام اقدم است از حضرت سلیمان آنچه در شکر سیتوان گفت آنست که اگر چه این ترکیب مساوی که ذکر شد که اجزای آنها بعسل معجون ساخته اند ولیکن در لیپا اطبا این امر را اول بقراط شایع کردیس گویا ترکیب معجون اختراع اوست و آنچه مقرر کرده شد که ترکیب سفوف از صناعت اقدمین است از حکما است و نزد بعضی مقرر است که از اطبای یونان است نیز غلط است زیرا که حضرت آدم مرکرده اولاد خود را که روز اول تحویل آفتاب به حمل تا سه ماه تمام هر روز یک درم را از یاینه و یک درم شکر طبرزد را کوبیده سفوف نموده صبح استعمال نمایند که موجب حفظ صحت تمام انسان است و باید دانست که قوت سفوفات بسیار باقی نمی ماند چنانچه بعضی گفته قوت آن تا چهل روز و بعضی گفته تا دو ماه باقی میماند و سفوفات بهترین ادویه است از برای معده و امعاء و بهترین ادویه مستعمله در منفعت کبد و طحال و کلیه است و سزاوار آنست که زود گرفته شود و سفوف از ادویه و عقاقیر یابسه به جهت آنکه عقاقیر سفوف می باشند میباشند فعل فی ذاتها از غیر اعانت و واسطه چیزی دیگر و گفته سفوفات ضد اشربه اند و نحو بر سفوف مسهل و منفعت معده و شدت امتلا نکرده اند مگر آنکه خالی از کربه باشد مانند سفایج و از چیزیکه مستحیل بقبا و شود و بخود و باشد و از آن چیزی که بسبب شدت لطافت خود بر بودی نفوذ کند در کبد مانند غاریقون و نیز بخود و باشد که چیزی که زود می فخد رشود و از معده مانند سقمونیا و جالینوس گفته که تمیع سفوفات قوت آن زیاده از دو ماه نبود و سیس بعد از آن قوت و فعل ایشان ضعیف میگردد و بدانکه دستور ساختن سفوف آنست که آنچه جهت تحمیض و دبغ در جمیع ترکیب کنند باید که حبوب و بزور بکلی بریان داخل است چون حب الرشاد و مغلیاتا و بزر قطونا و تخم ریحان و مانند آن بعد از آنکه بریان کرده باشند با سائر ادویه نا کوفته بیامیزند خصوص بزر قطونا که البته آن را ناکوفته داخل نمایند و بهتر آنست که تخم ریحان را نیز و هم

و حب الرشاد و بارتنگ و امثال آنها را نیز نا کوفته بیندازند آنکه سائر ادویه کوفته را در هم نمود و همراه تخم نما و نیز بهتر آنست که اجزای سفوف بسیار نرم نکوبند بلکه مانند اجزای جوارش اندک درشت و ریزه باشند تا از معده زود نه گذرد و اگر غرض قبض باشد و خواهند که نفع آن بیشتر بمعده ظاهر شود و الا نرم کوفته بیخته استعمال نمایند و نیز باید که ادویه او تازه و قوی باشد و کهنه و پوسیده نباشد و بدانکه سفوف حب الآس و ابریشم و اهلیل و افثیمون و سفوف مسکن و جع افیونی و نخشبانش و ابلج و امبرباریس و انجبار و اقحوان و بلیلج و بسفایج و تربد و کشمیز و دبیدار و کلنار و جندبیدستر و حب اترج و حجر الیهود و خشخاش و حماض و دارچینی و راوند و سرطان و سماق و صندل و طباشیر و عود هندی و کرم و کمون و کسر اول و لولو و لاجورد و نانخواه و وج و هند با هر یک در سوم خود با ذکر افتد و بیاید و آنچه مذکور شد این جا ذکر می باید و از خاک و خاشاک و اشیای غریبه پاک و صاف کرده باشند قبل از کوبیدن وزن نموده در هم نمایند سفوف ارسطاطالیس معلم اول که سفوف اسکندر نامند صاحب جامع التراکیب حکایت کرده که اسکندر نوشته بارسطاطالیس شکوه از سوء هضم و طلب کرد از دوای جامع غالب بر اکثر ادویه که نافع باشد از برای اکثر امراض پس این سفوف را تالیف نموده فرستاد و نسخه آنرا که نوشته او و شیخ داود گفته که من دیدم رساله در تدابیر ریاست که معلم اول نوشته پیش اسکندر فرستاد و عبارتی که صورت آن این است که فرستادم پیش تو سفوفیکه ذکر کرده ام نسخه آنرا در مقاله سابعه پس بگردان این سفوف طبیب حاضر و مستغنی کرد با این سفوف از اطبا این سفوف نافع است از برای سوء هضم و ضعف معده و ضعف شهوت طعام و ریاح غلیظه و از برای وسواس و قطع بخار و حرقت ناسور را آنچه حاصل شده است و تمام بدن مسکنه و زرد و ... برد و بلغم را

خوش میکند و دل را قوت میدهد و فرح می آورد و نسیان را دفع میکند و هیجان در می آورد و شهوت طعام و شهوت باه را و دفع سوزش و حرقت فم معده میکند و قوت این سفوف تا سه سال باقی میماند و مقدار شربتش تا دو مثقال است صنعت آن نسخه شیخ رئیس و قرابادین الطبیب سابع هندی سعیل بوا عود قماری نار اسارون شاهی مصطکی رومی هلیله کابلی مشرع النوی نارمشک اکلیل الملک فرنجمشک نارقیصر زیره کرمانی و انیسون قلقل و دارفلفل زنجبیل قرنفل حب الزلم جوزبوا قاقله از هر یک دو جزو مشک تبتی عنبر اشهب قیصوری کافور از هر یک یک جزو نبات سفید شش وزن ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از آن وزن یکدرم تا سه درم با آب سرد ناشتا بعد از طعام عظیم النفع است و آنچه ذکر کرده باشند متذکر باید و آنچه به تحقیق رسیده قرنفل نارقیصر خشخاش شقایق النعمان است و این نسخه با نبات بست و پنج جزو است و در نسخه یحیی بن عیسی ابن جزله اکلیل الملک داخل نیست و باقی مساوی نسخه شیخ الرئیس است و در نسخه صاحب میزان الطب ... عود قماری اکلیل الملک و نارقیصر داخل نیست و در نسخه مظفر الدین شفائی اکلیل الملک و نارقیصر داخل نیست و کافور قیصوری نیز دو جزو دیگر اجزا نسخه شیخ الرئیس افزوده و نبات بوزن مجموع ادویه است و گفته که نقل کرده صاحب جامع التراکیب این نسخه را و اخذ کرده صاحب منهاج این نسخه را از غیر تصرفی و این نسخه اصل است که من دیده ام در تدبیر ریاست یونانی و با آن تصحیح کرده ام این را استاد ابو الفرج گفته که جالینوس در این سفوف عوض نارمشک نارقیصر ریوند چینی و عود هندی آورده از هر یک دو جزو و داخل نکرده قرنفل را و گفته که این صحیح است و لایق باین ترکیب است و گفته با اتفاق من نیست که این سفوف مسهل باشد بر اشربه باید و طبیب شیخ داود گفته که اگر تصرفی در این سفوف توان کرد آنست که استعمال نمایند بدل جوزبوا اطباشیر بدل مشک فیروزج بدل فرنجمشک

... خشک کنند و گفته شود که کافور کافیست زیرا که
بجهت آنکه عنبر در تمام به کافور نیست و گفته که باقی نیست
به اصل کردن بنفشه در امزجه صفراویه و افیون در امزجه
سوداویه و تربد در امزجه بلغمیه و صندل اگر در کبد ضعفی
باشد و طین ارمنی و طین مختوم بدل قرص گل پس نسخه اصلح
بدل هلیله زرد مطلقاً اگر خفقان از حرارت باشد و نبات
در هر یک ازین نسخه با مساوی تمام ادویه باید که باشد و
نسخه این سفوف را که حکیم میر محمد مومن که در قرابادین تحفة
المومنین ذکر کرده مساوی نسخه شیخ رئیس است سوای
آنکه کافور دو جزو است و ارشاکسه و اقاقیا ندارد و گفته
که نارقیصر معرب ناگیسر است که لغت هندیست و آن زردا
روی است قسمی از هیوفاریقون است و بر کسیکه [illegible]
علمی بر تحقیق ادویه داشته باشد حیرت از کلام این فاضل
دست میدهد که کدام غلط آنرا درست کند یعنی از مترجمین
بجای نارقیصر انار دانه آورده اند محض غلط و اصرار اینکه
درین سفوف شیخ داخل کرده همه هیچ جا در هیچ موقع آن [illegible]
سفوف ابن ماسویه نافع از برای زحیر و سحج را [illegible]
صنعت آن تخم خطمی سفید مقشر بریان کرده تخم خبازی
مقشر بریان از هر یک پنج درم نشاسته بو داده سه مثقال
صمغ عربی بو داده گل ارمنی از هر یک دو مثقال کوفته
بیخته سه درم آنرا صبح و شام با [illegible] دران طباشیر سفید و صمغ
عربی و گل ارمنی خیسانیده و صاف نموده باشند بنوشند
سفوف عنبری ارسطو نافع از برای ضعف معده و [illegible]
و وسواس و قطع سحج را صنعت آن طباشیر سفید ده درم تخم خرفه
سفید سماق منقی از حب تخم خشخاش سفید هلیله سیاه مقشر [illegible]
بنا هی که آنرا هندی بیل گویند و ازان مربا سازند از
هر یک سه درم گلنار فارسی دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا
صندل را اقاقیا تخم حماض مقل ازرق گل مختوم گل ارمنی
مغز بلوط پوست کوکنار انار دانه بریان [illegible]
تخم سماق از هر یک دو درم روغن گاو [illegible] درم
نبات سفید چهار درم مشک خالص دو دانگ عنبر
یک دانگ کوفته بیخته سفوف سازند سفوف اطفال
از خلاصة التجارب گفته که این سفوف [illegible]

است مقوی معده و رافع اسهال اطفال است صنعت
آن پوست هلیله زرد مصطکی پوست بیرون پسته از هر یک
یک جزو و [illegible] پوست ترنج پوست انار شیرین از هر یک
نیم جزو همه را کوفته و نرم بیخته [illegible] نگاهدارند [illegible]
و گاهی با آب [illegible] یا آب بعضی از میوه ها مناسب
بخورانند و اگر رغبت اطفال بطعم شیرین باشد دو درم
قند سفید اضافه نمایند شاید و قدر خوراک موقوف برای
طبیب گذاشته سفوف دیگر نیز منقول از خلاصة
التجارب صنعت آن مرداسنگ قند بادیان از هر یک
دو دانگ سائیده با آب خرفه یا بارتنگ و سیب
ترش بدهند و گفته که این یک خوراک است سفوف
بزرقطونا صنعت آن بزرقطونا تخم ریحان یا تخم [illegible]
تخم تره تیزک این هر چهار را بریان نموده با [illegible]
تخم [illegible] زرد و درد نشاسته تخم مرد صمغ عربی
گل ارمنی تخم خشخاش سفید با این همه را کوفته بیخته
یک جا کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال
سفوف جهت اسهال بلغمی تالیف حکیم میر محمد زمان
صنعت آن نانخواه کندر گلنار از هر یک یک جزو
دانه مویز دو جزو [illegible] یک استعمال نمایند
سفوف جهت اسهال اطفال از مجربات حکیم میر محمد زمان
خیر اطفال را نیز نافع است صنعت آن حب الرمان
بو داده [illegible] کرده طباشیر سفید صمغ عربی
کثیرا [illegible] سفید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی اجزا
مساوی سفوف کنند [illegible] اطفال نیم مثقال [illegible]
نیم مثقال [illegible]
سفوف دیگر جهت اسهال حاری [illegible]
[illegible] است صنعت آن
گل ارمنی انار دانه بو داده دانه انگور [illegible]
آرد جو [illegible] بو داده از هر یک پنج مثقال [illegible]
گل سرخ صمغ عربی بو داده از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]

ضعف معده که با اسهال باشد و تبرید و اشتهای طعام
آورد صنعت آن زیره کرمانی کمون نبطی که یک شبانه روز در سرکه
و سرکه خیسانیده خشک کرده و بو داده باشند از هر یک
سه درم حب الآس پنج درم گشنیز خشک بو داده دو درم
آرد برنج آرد نخود انار دانه از هر یک سه درم گلنار فارسی
از هر یک ده درم سماق سه درم عود هندی سه درم کوفته
[illegible] سه درم با [illegible]
صبح و شام سفوف نیک نافع انواع اسهال که با سحج و مغص و
حرارت باشد نافع است صنعت آن تخم خطمی تخم خبازی
از هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی از هر یک یک درم
کوبیده اندک بو داده دو مثقال با شربت [illegible] بنوشند
سفوف جهت اسهال خون و بلغم صنعت آن طباشیر
و نشاسته صمغ عربی گل انار گل سرخ از هر یک پنج مثقال
ریواس دو مثقال زعفران یک مثقال [illegible] یک مثقال
با رب به بنوشند و اگر قرص کنند بهتر است سفوف
دیگر نافع از برای [illegible] اقسام دیدان و ضعف معده
صنعت آن پوست هلیله زرد برنج کابلی مقشر از هر یک
جزوی تربد سفید [illegible] بروغن بادام شیرین [illegible]
وزن هر دو فانید سکری مثل وزن مجموع ادویه شربتی
ده درم سفوف بزر خطمی صنعت آن بزر خطمی سفید
تخم خبازی از هر یک دو مثقال نشاسته گل ارمنی صمغ
عربی از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته سفوف سازند
سفوف بزوری نافع است از برای سحج [illegible]
صنعت آن کرویا انیسون زیره کرمانی اقاقیا نانخواه تخم
[illegible] از هر یک دو درم [illegible] یک و نیم درم زنجبیل و
دارفلفل از هر یک دو دانگ شکر سه مثقال کوفته
بیخته درم آمیزند شربتی دو درم سفوف [illegible] اسهال
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

برنگ کابلی اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
ازان چهار درم تا شش درم با آب گرم سفوف ورد و پنج
خفقان سودا و اسود دارد صنعت آن ورد و پنج عقربی
لسان الثور از هر یک شش درم زرنباد دو درم کوفته بیخته
شربتی یک مثقال با یک چهار یک شراب کشمش یا ماء العسل
سفوف منقیه تنقیه تمام بدن از سودا کند و نافع است از
برای مالیخولیا وقتیکه سودا در تمام بدن باشد صنعت
آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اقریطی از
هر یک دو درم بسفایج حب النیل شامی از هر یک سه درم
تربد سفید نصف مجموع ادویه کوفته بیخته قدر مستعمل از
سه چهار درم تا چهار مثقال سفوف سقراط حکیم نافع
جمیع امراض بارده و خصوص امراض بارده دماغیه
خصوص نسیان و رعونت و حمق را بنهایت نافع است
صنعت آن کندر روح ترکی زنجبیل از هر یک پانزده درم
سعد کوفی سادج هندی دارچینی قرنفل از هر یک هفت
درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه همه را کوفته بیخته
سفوف سازند شربتی سه درم سفوف سکبینج نافع است
از برای قولنج و ریاح در بطن و از برای استسقا
صنعت آن سکبینج پوست هلیله زرد از هر یک یک جزو
حب الرشاد تخم کرفس از هر یک نیم جزو کوفته بیخته در شیشه
نگاه دارند شربتی دو درم با آب نیم گرم سفوف
طرب المجالس تفریح و نشاط آورد و مقوی اعضا رئیسه
است و در تقویت باه و امساک منی و دفع سرعت
انزال بی نظیر است صنعت آن بسباسه زعفران دار
فلفل قرنفل دارچینی بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل
مصری خولنجان از هر یک یک مثقال مشک خالص
عنبر اشهب ورق طلا از هر یک یک دانگ چرس خالص
سه مثقال نبات سفید سه مثقال کوفته بیخته نگاه دارند
شربتی از یک دانگ و نیم سفوف طین و آن را
سفوف ابیض نیز گویند بجهت زحیر و سحج و اسهال
دموی و اسهال مراری نافع است صنعت آن
بزر قطونا بارتنگ تخم ریحان تخم حماض تخم خرفه
نشاسته صمغ عربی گل ارمنی طباشیر سفید از هر یک یک جزو

بنه و دار لعبه را بریان کرده در شب بگذارند
و سائر ادویه را نیز بریان کرده کوفته بیخته
همه را در هم بیامیزند و سفوف سازند
و نگاه دارند شربتی دو درم با روغن بادام شیرین
یا روغن گل چرب کرده بدهند سفوف طین دیگر که
در اسهال کبدی و اسهال معوی بکار آید صنعت
آن گل ارمنی مغسول طباشیر سفید صمغ عربی بریان
حب الآس از هر یک ده درم دم الاخوین و کندر از
هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته نگاه دارند و در وقت
حاجت شربتی یک مثقال با آب مورد بدهند
سفوف طین دیگر که آنرا سفوف نشاسته نیز گویند
صنعت آن بزر قطونا تخم ریحان نشاسته صمغ عربی و
گل ارمنی اجزا مساوی بریان کرده نشاسته صمغ عربی
و گل ارمنی را کوبیده و با ادویه دیگر درست داخل
کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال سفوف طین
نافع از برای زلق امعا صنعت آن گل ارمنی مغسول
طباشیر سفید کهربای شمعی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع
اجزا مساوی همه را کوفته بیخته نگاه دارند و در وقت
حاجت شربتی سه درم بخورند سفوف طین بزوری
خون آمدن از هر عضو که باشد را نافع است صنعت
آن طین مختوم طین ارمنی از هر یک هفت درم کهربا
پوست انجبار گلنار فارسی اقاقیا از هر یک سه درم
و نیم صمغ عربی بریان تخم خرفه کشنیز خشک نشاسته
تخم حماض جمله بریان از هر یک یک مثقال کوفته بیخته
بوزن همه اجزا بزرقطونا نصف آن تخم مرو و برابر آن
تخم ریحان و سه تخم را درست غیر مسحوق داخل کنند
و سفوف سازند شربتی ازان چهار درم با لعاب بهدانه
خطمی و آب برگ بارتنگ بیاشامند سفوف طین
ارمنی نافع از برای زحیر منقول از طب الاکبر حکیم
صنعت آن بگیرند طین ارمنی و بریان با آتش ملایم
و حرف ابیض و بزرقطونا و صمغ عربی از هر یک جزو مساوی
کوفته بیخته سوای بزرقطونا استعمال نمایند سفوف عود لک
نافع است از برای هزال کرده صنعت آن رغا د...

و رطوبت و برودت آن صنعت آن عود لک حب الآس
آرد بلوط نبات سفید مصطگی پوست انار مازوی سبز از هر یک
یک جزو لیان زنجبیل از هر یک ربع جزوی کوفته بیخته نگاه دارند
و هر روز صبح و شب وقت خواب از یک مثقال تا دو مثقال
یک هفته بخورند و گوشت نخورند این نسخه را شیخ در قانون
ذکر کرده و موافق است با نسخه صاحب جامع التراکیب و در
نسخه دیگر شکر طبرزد بوزن مجموع ادویه است و مثقالی بجای
عود لک لک مغسول آورده و قانونچی گفته که با این سفوف
گوشت نخورند که غلیظ است سفوف غدد جهت ورم
گلو که بهندی گهیگهه گویند صنعت آن غدد گاوی یا بز
و آن گلوله ایست که در گلوی آن میباشد خشک نموده
بسباسه قرنفل جوزبوا دارچینی از هر یک یک جزو مساوی
نرم کوفته بیخته زنجبیل خشک قسم اول که بهندی سونته
گویند برابر همه جزو نرم سائیده ممزوج نموده
در شیشه نگاه دارند شربتی سه ماشه وقت صبح ناشتا
بخورند یک هفته یا دو هفته تا وقتیکه شفای کلی حاصل
شود و در ایام خوردن از ترشی و شیرینی و بادی و گوشت
پرهیز نمایند سفوف الفواق جهت فواق تشنجی که از
امتلا حادث شده باشد صنعت آن تخم کرفس جبلی سعد
زیره کرمانی بالسویه سفوف ساخته نگاه دارند شربتی
یک مثقال با آب تمام سفوف قابض حکیم میر محمد مومن در
تحفه نوشته که این سفوف مکرر در تجربه آمده جهت
اسهال مراری و قطع اسهال دموی و بهترین ادویه
است صنعت آن صمغ عربی را هر روز سه مثقال سائیده
بخورند تا سه روز زیاده بران و اگر با اسهال سده
نباشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سائیده
باشند از یک مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ
ممزوج کنند بهتر است سفوف قرنفل معده سرد و بهار را
سود دارد صنعت آن قرنفل کبابه از هر یک پنج درم
سنبل مصطگی از هر یک سه درم عود خام بسته درم شکر
طبرزد بوزن آن همه شربتی یک مثقال با ده درم
گلقند سفوف للتلیین دفع البواسیر مجرب است منقول از معالجات
بقراطی مجرب الفعل است صنعت آن جوز محرق

یک جزو زرده تخم مرغ سوخته یک جزو کنجد بو داده
سه جزو مجموع را ساییده دو مثقال با شربت سیب یا
شربت آس یا ریباس ناشتا استعمال نمایند سفوف
قنب جهت اسهالات فائده عظیم دارد صنعت آن ورق
القنب بریان کرده زنجبیل تخم شبت دار فلفل از هر یک
نیم مثقال مصطگی رومی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان
از هر یک چهار دانگ صمغ عربی یک دانگ پوست
خشخاش بو داده یک مثقال و یک دانگ کوفته بیخته
هر روز یکدرم آن را بخورند با آب سرد سفوف دیگر از
تالیف اطبای هند برای انواع اسهالات صنعت
آن بگیرند ورق القنب نو پاکیزه از ورق های خشک
آن جدا ساخته گل سپید [illegible] و آنرا با روغن بنفشه یا بادام چرب
نمایند و قلیلی از شیره علقی که آنرا بهندی دوب گویند
و قلیلی از شیره نانخواه ممزوج کرده بدست بر ورق القنب
بمالند و در سفال آب ندیده بریان نمایند برشته پس
فرود آورده بعد از سرد شدن همین عمل نمایند تا
هفت مرتبه این هر دو شیره را در آن بیک انداخته بدست
مالیده برشته نمایند پس بگیرند از آن ورق القنب مدبر
چهار مثقال مصطگی رومی زنجبیل برشته از هر یک یک
مثقال و همه را کوفته بیخته وقت حاجت یکدرم آنرا
با آب سرد تناول نمایند و بهتر آنست که زیاده بر یک
دانگ خورده نشود سفوف مرجان جهت سپرز بسیار
نافع صنعت آن مرجان محرق که مرجان را ریزه ریزه
کرده در کوزه نموده سر آنرا محکم نموده کوزه را بگل
گرفته در تنور گرم یا تون حمام گذارند تا سوخته گردد و
سفید شود پس بر آورده بسایند و بوزن آن زاج
بریان و صبر جمله را مساوی کثیرا نیم جزو کوفته بیخته با مثل
آن شکر سرخ ممزوج نموده سفوف نمایند شربتی از یک
حبه تا نیم درم موافق برداشت مزاج و سن سفوف
مسکی گفته اند که این سفوف مفرح و منشط و مشتهی و ممسک
انزال است صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر بو داده
مغز پسته مقشر بو داده مغز [illegible] بو داده مغز چلغوزه
تخم خصیة الثعلب مصری دارچینی خولنجان بسباسه

بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری ابریشم مقرض از هر یک
یک مثقال دانه هیل بوا نیم مثقال زعفران یکدانگ
و نیم مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا از هر یک یک
دانگ چرس خالص اعلی دو مثقال نبات سفید پنج
مثقال کوفته بیخته شربتی از نیم دانگ تا یکدرم حسب
عادت سفوف مسکر دیگر که همین منافع دارد
صنعت آن مغز پسته بو داده مغز بادام شیرین مقشر
بو داده دارچینی سیلانی نبات سفید از هر یک دوازده
درم چرس اعلی یک درم کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی یک درم سفوف مسکر که همین منافع دارد
و مقوی معده و هاضم طعام است صنعت آن دارچینی
دانه هیل بوا مصطگی رومی نعناع خشک از هر یک هشت
درم پوست ترنج نانخواه رازیانه زنجبیل زیره کرمانی
مدبر خولنجان بسباسه از هر یک سه درم چرس خالص
اعلی یک درم کوفته بیخته شربتی یک درم با گلاب دو
مثقال تناول نمایند سفوف مسکر دیگر که همین
منفعت دارد صنعت آن نانخواه مدبر [illegible]
سه درم بادیان خطائی زنجبیل بو داده هر یک دوازده
درم دارچینی قرنفل دانه هیل بوا از هر یک هشت درم
چرس خالص اعلی یک درم کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی یکدرم سفوف مسکر دیگر که بسیار [illegible] مستی آورد
و تقویت اعضای رئیسه میکند و فوائد دیگر بسیار است
صنعت آن عنبر اشهب یک جزو [illegible] خشک [illegible] دو جزو
کثیرا نیم جزو مجموع را در یک [illegible] تناول نمایند
بسیار نافع و مجرب است سفوفات مسهل [illegible] هر یک
در رسم نمود ذکر یافتند مثل سفوف [illegible] ایارج
و بسفایج و تربد و غیره سفوف مفتح [illegible] را
نافع باشد صنعت آن ریوند چینی مغز تخم خیارین
تخم کرفس بریان افسنتین بریان هلیله سیاه در زیت
بریان نموده اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند
مقدار مستعمل از آن دو درم تا چهار درم [illegible] باید
درست باشد سفوف مقلیاثا که [illegible] اجزا [illegible]
است و نافع است از برای اسهال [illegible]

[illegible] دانه بروده شده [illegible] و لوا [illegible] محلل [illegible] است
صنعت آن حرف بریان کرده یک رطل و نیم زیره کرمانی
بسرکه ساییده یکشبانه روز خشک نموده و اندکی
داده نیم رطل تخم کتان تخم گندنا [illegible] هلیله سیاه در
زیت بریان کرده یک رطل زیره کرمانی سه رطل مصطگی
رومی یک اوقیه و نیم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی
یک مثقال سفوف مقلیاثا بارد صنعت آن
بزر قطونا [illegible] مثقال تخم ریحان تخم بارتنگ تخم
خشخاش سفید از هر یک ده درم تخم خرفه تخم [illegible]
نشاسته از هر یک هفت درم صمغ عربی ده درم گل ارمنی
پانزده درم تخمها را بریان کرده همه را سوای چهار تخم
اول کوفته بیخته یکجا کرده سفوف سازند شربتی یک
مثقال تا دو مثقال و نسخه این سفوف که نواب میرزا
محمد باقر موسوی حکیم باشی در رساله مجربات خود ذکر کرده
و نقل نموده که این بزرگتر است که معروف گردیده
مقلیاثا [illegible] است بزر قطونا [illegible] درم تخم مرو تخم
ریحان بارتنگ نشاسته تخم خشخاش از هر یک ده
درم تخم خرفه تخم [illegible] گل [illegible] از هر یک هفت درم
صمغ عربی [illegible] درم طین ارمنی سی درم [illegible] سفوف
سازند و در نسخه [illegible] صمغ عربی و طین ارمنی از هر
یک [illegible] درم است و در نسخه دیگر از هر یک پانزده درم
است [illegible] مقلیاثا [illegible] زنجبیل در ذخیره در اسهال
[illegible] ذکر کرده صنعت آن هلیله سیاه هلیله آمله [illegible]
همه را در زیت خالص بریان کنند از هر یک پنجدرم
زیره کرمانی [illegible] تخم گندنا بریان حب الرشاد بریان از
هر یک [illegible] درم تخم کرفس [illegible] بریان [illegible] از هر یک
چهار درم مصطگی رومی [illegible] هندی قاقله [illegible] هندی
قارنی خام قرنفل از هر یک دو درم سعد کوفی سه درم
اجزا سوای حب الرشاد کوفته بیخته همه را یکجا کرده
نگاه دارند شربتی صبح سه درم و شام سه درم بخورند
سفوف مقلیاثا بارد نافع از برای زحیر و اسهال
صفراوی صنعت آن بزر قطونا بو داده بیست درم
گل [illegible] صمغ عربی بریان ده درم تخم خشخاش سفید

بریان ده درم نشاسته سه درم طباشیر سفید پنجدرم بدستور
مقرر سفوف سازند شربتی سه درم با آب سفرجل یک اوقیه
و در نسخهٔ دیگر وزن نشاسته پنجدرم است ٭ سفوف مقلیاثا
دیگر ٭ صنعت آن بزرقطونا تخم ریحان بارتنگ
تخم تره تیزک این چهار را بریان کرده ناکوفته تخم
حماض تخم خرفه زرد ورد نشاسته تخم مرو صمغ عربی
گل ارمنی تخم خشخاش سفید این همه را کوفته بیخته
همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال ٭
سفوف مقلیاثا که نافع است از برای زحیر و استسقا ٭
صنعت آن زیره کرمانی مدبر پنج مثقال بزرکتان تخم
گندنا هلیلهٔ سیاه در روغن بریان نموده از هریک ده
مثقال مصطگی رومی یک مثقال جمله را کوفته بیخته
بیست درم حب الرشاد درست دران بیامیزند
و سفوف سازند مقدار مستعمل چهار درم با ماء الاصول
سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در رنج امعاء علیا آورده
صنعت آن تخم مرو بزرقطونا بارتنگ تخم حماض
شاهسفرم تخم خرفه مقشر مغز تخم گل یعنی فرد ورد
تخم خطمی سفید از هریک دو مثقال همه را بریان کنند
طباشیر سفید طین قیمولیا نشاسته بریان صمغ عربی بریان
از هریک چهار مثقال گل ارمنی دو مثقال کهربا چهار
مثقال اجزا را سوای بزرقطونا کوفته بیخته همه را یکجا
کرده شربتی از سه درم تا پنجدرم با شراب مورد و سایر
اشربهٔ مناسبه نوشته و بعضی بزرقطونا تخم مرو تخم
حماض تخم شاهسفرم همه را بریان کرده بروغن
گل بادام چرب کرده داخل میکنند و بدانکه سید اسمعیل
این سفوف را باسم سفوف مقلیاثا ذکر کرده و حال آنکه
مقلیاثا نام حب الرشاد است و حب الرشاد درین نسخه
داخل نیست ٭ سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در ذخیره در
زحیر که بسبب بلغم باشد آورده ٭ صنعت آن هلیلهٔ کابلی
بلیله آمله از هریک یک اوقیه همه را در آب سفرجل
بجوشانند و خشک نمایند در سایه و بریان کنند بروغن
گاو و بکوبند و وزن کنند تخم کتان بریان تخم گندنا
بریان حب الرشاد بریان مصطگی رومی از هریک نیم

اوقیه گل ارمنی یک اوقیه اجزا را سوای حب الرشاد کوفته
بیخته همه را یکجا کرده در شیشه نگاه دارند شربتی بوقت
حاجت سه درم ٭ سفوف مقلیاثا دیگر که سید اسمعیل
درین موضع آورده ٭ صنعت آن هلیله منقی ازلوی
بست درم در شراب قابض یک شبانه روز بخیسانند
و در سایه خشک کنند تخم کتان بریان تخم مرو بریان از
هریک ده درم حب الرشاد بریان پنجدرم کوفته بیخته با
ماء العسل سرشته و اقراص سازند و خشک کنند و
مرتبهٔ دیگر بریان کنند بنحویکه سوخته نگردد و بوقت
حاجت سوده شربتی دو درم تا سه درم ٭ سفوف
مقوی معده کبد احشا ٭ صنعت آن قاقله کبار قاقله صغار
از هریک ده مثقال سعد کوفی سادج هندی سنبل الطیب
طباشیر سفید قرنفل از هریک شش مثقال خولنجان
بیخ بنفشه اقاقیا زرشک منقی دارچینی از هریک
پنج مثقال نبات سفید بست مثقال کوفته بیخته سفوف
سازند سفوف منقول از مجربات نواب حکیم احمد ولی نظیر است
صنعت آن کشنیز خشک بو داده تخم خشخاش سفید
بو داده تخم کاهوی مقشر از هریک دو مثقال و نیم
نبات سفید دوازده مثقال کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی دو مثقال ٭ سفوف نافع از برای ضعف کبد
و معده و طحال و اسهال دموی و مکرر به تجربه رسیده
است ٭ صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گلنار
فارسی کثیرا صمغ عربی تخم خرفه سماق منقی پوست
بیرون پسته گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید
بگلاب سوده کهربای شمعی از هریک نیم مثقال طراثیث
شیرین دو درم کوفته با شراب حب الآس یا شراب
انجبار یا شراب سفرجل یا شراب فواکه سرشته تناول
نمایند سفوف نشاسته ممسک شکم بند و اسهال را نافع باشد
صنعت آن بزرقطونا بو داده تخم مرو بو داده تخم ریحان
بو داده نشاسته صمغ بریان گل ارمنی از هریک دو
مثقال کوفته بیخته بکار دارند ٭ سفوف هندی
تپهای خفیف و سعال مزمن و ناقهین را نافع باشد و
قوت معده دهد و اشتهای طعام آورد ٭ صنعت آن نبات سفید

سی و دو جزو طباشیر سفید شانزده جزو دارچینی هشت جزو
دارفلفل چهار جزو قرنفل دو جزو همه را کوفته بیخته سفوف
سازند و قدر مستعمل از یکدرم تا دو درم باشد و بعضی قاقله کبار
و صغار از هریک دو جزو نیز افزایند ٭ سفوف هندی
این سفوف را ماخوذ از کتب اطبای هند ترجمه نموده نافع است
از برای جماع ظهور سستی آلات تناسل و از برای سرعت
انزال و مقوی انعاظ است ٭ صنعت آن فوفل هندی
دکهنی هفت مثقال و نیم در سفال آب ندیده بو داده
دارچینی هفت مثقال و نیم بدستور کوفته بیخته بر روی
آتش نرم گذاشته با چهار عدد زرده تخم مرغ بقدر آنکه
معجون شود و مغز پسته دو مثقال و نیم نبات سفید هشتاد
و دو درم کوفته با آن مخلوط کرده مجموع یکباره وزن بخورند
مبقر باشند این مقدار دارچینی را در یک روز خوردن
البته ضرر میرساند ٭ سفوف نافع از برای زبان حالله
و طرو ریاح و تقویت کبد و معده ٭ صنعت آن مروارید
ناسفته عاقرقرحا از هریک یکدرم زنجبیل مصطگی از
هریک چهار درم زرنباد درونج چینی تخم کرفس ترکی
خیربوا جوزبوا فلفل دارچینی از هریک دو مثقال لاجورد
سرخ تخم رازیانه از هریک یک مثقال شکر بوزن تمام
ادویه شربتی یک مثقال ٭ سفوف نافع از برای حرارت
و از برای حمی و حمره و شری و عطش و انشقاق لسان
و برسام چون بر زبان بمالند ٭ صنعت آن مشک دو
دانگ سک حفص از هریک یکدرم کافور قیصوری
یکدرم و دو دانگ قاقله قرنفل جوزبوا از هریک چهار
درم گل سرخ گلنار فارسی طباشیر سفید از هریک شش
مثقال نبات سفید شصت درم ادویه را کوفته بیخته
مخلوط سازند و اگر حرارت بمزاج غالب باشد آورند
از اجزای این سفوف جوزبوا را شربتی ازین سفوف از برای
مردم بزرگ نیم مثقال و از برای اطفال مابین دو حبه تا یک
قیراط و بعضی درین سفوف اصل السوس چهار درم
افزوده اند ٭ سفوف نافع از برای طحال و یرقان و
سوء هضم و لون ٭ صنعت آن بگیرند حرف سفید تلخ کیلی
آنزد در یا تیل آهنی حلوائی کرده روغن کنجد تازه

آن مقدار که از روی آن برگردد دران انداخته باتش
ملایم بجوشانند تا مهری شود پس بگیرند مغاث بغدادی
هفتاد و یک درم زیرهٔ کرمانی چهار درم نانخواه دو درم
کوبیده دران داخل نمایند و هر صبح کفی ازان را با آب سرد
بخورند و از سرکه و ماهی شور و ماهی تازه و لبنیات و
بقول و از فواکه رطبه پرهیز نمایند ٭ سفوف نافع از برای
علت های کبد مانند ورم و یرقان و سوء القنیه و استسقا
و از برای علت های امعا مانند قولنج و کرم امعا و این
سفوف گرم ست در درجهٔ ثانیه و خشک ست در اوائل درجهٔ
ثالثه و فایدهٔ عظیم میدهد هرگاه بوده باشد مرض از برودت
صنعت آن شیرم سکنبینج افسنتین رومی از هر یک جزوی
رازیانه اذخر مکی حب مارا انجبین و همچنین هلیله زرد و قلیلکه
حرارت استعداد داشته باشد و اگر با امراض مذکوره ریاح
غلیظ بود زیاده کرده میشود بر اجزای این سفوف
اسارون و سلیخه از هر یک دو جزو و گاهی زیاده کرده
میشود بر اجزای این سفوف هرگاه اراده زیادتی
اسهال باشد سقمونیای مشوی بوزن یک جزو از
اوائل و گاه زیاده کرده میشود در استسقا انیسون
و گل بنفشه تخم کاسنی نحاس محرق راتینج از هر یک
مانند تربد یعنی دو جزو فرفیون مانند سقمونیا یعنی یک جزو
اگر نبوده باشد دران حال حرارتی و اگر حرارت باشد
و احداث عطش کنند تا التهاب داخل کنند دران تخم
خرفه مقشر و مغز تخم خیار از هر یک جزوی مگر در اواخر
و ورد وقتیکه برودت باشد این هر دو را حذف کرده
میشود و بدل این هر دو زنجبیل و قسط تلخ داخل میکنند
و گاهی حذف کرده میشود ازین سفوف مسهلات را
وقتیکه حاجتی با آنها نبوده باشد پس بدل کرده میشود تربد
بوزن زنجبیل و شیرم مصطگی و بنفشه و گل سرخ بوزن آنها
و این سفوف از شیخ و او داست ٭ سفوف که نافع ست
از برای قولنج و ریاح در بطن و از برای استسقا ٭
صنعت آن سکبینج پوست هلیله زرد از هر یک یک جزو
حب الرشاد تخم کرفس از هر یک نیم جزو کوفته بیخته در
سکنجبین نگاه دارند شربتی دو درم با آب نیم گرم ٭

سفوف دیگر از ادرار فضلات نماید و اخراج بلغم کند و
تنقیهٔ مثانه و کلیه نماید از حصاة و غیرها مفید است
از برای امراض رحم از برودت ٭ صنعت آن هر کمی
صافی سعد کوفی بزر قطونا و بدل او خردل چینی بلوط
حب البلسان اجزا متساوی زعفران نصف یک جزو و
پس اگر بوده باشد حرارت باید که بدل سعد کوفی
بزر قطونا و بدل اذخر تخم خرفه مقشر کرده شود و اگر
درین حال خونی فاسد شده و منعقد گردیده باشد
در کلیه و مثانه و مجاری بول یا بوده باشد قرحه و نیز
حرقت در بول اضافه باید کرد برین سفوف از فیلجه
که مشوی کرده باشد دران تخم شلغم بوزن مرد
تخم کرفس و حجر اسفنج و حجر الیهود از هر یک بوزن نصف آن
و زاج محرق بوزن نصف زعفران و هرگاه برآید
با بول مده یا بوده باشد در مثانه عفونت حذف کرده
میشود مر سعد و عوض این برود و تخم خربزه میکنند
هرگاه حرارت قوی باشد پس اگر حرارت قوی باشد
با تخم خربزه محلب و پوست بیخ کبر از هر یک بوزن
اوائل داخل باید کرد و گاهی اضافه کرده میشود
برین سفوف مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ حسک
از هر یک بوزن زعفران و این وقتی ست که بوده
باشد در بول تقاطر قلیلی و خروج این برنج طبیعی نباشد
و بوده باشد از برودت و گاهی اضافه کرده میشود
بران درین حال قوة الصبغ و حب الغار ربع وزن
زعفران و هرگاه با آن نفخ و ریاح و وجع در نواحی
بطن بسیار باشد باید که حذف کرده شود ازان بزور
را حالیکه حرارت نباشد و زیاده کنند سنبل هندی
سلیخه انیسون اهیل از هر یک بوزن زعفران و با
حرارت بزور را بحال گذاشته زیاده کنند بر اجزای
آن تخم خیار و تخم کشوث از هر یک بوزن یکی از
مذکورات و گاهی اقتصار کرده میشود در علاج حصاة
کلیه و مثانه بر رماد عقارب حجر الیهود و حجر اسفنج زجاج صینی
که در آنها میباشد از برای تفتیت حصاة
چون بیاشامند ازان تا بوزن یک مثقال با عسل

میفرماید که مرا اعتقاد آن است که زیاده کرده شود
دران صمغ اجاص که ناگاه این ادویه موجب تفریح گردند
و اگر حرارت زیاده بود کثیرا نیز داخل کنند و ظن من
آنست که اگر گلینه محرق و حب القلت از هر یک بوزن
یکی از اجزا داخل نمایند می باشد در نهایت نفع و همه
اجزا را بدهن از ادهان مناسبه باید چرب نموده ٭
سفوفیکه حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال
صفراوی باز دارد و غلبهٔ خون را ساکن کند و کسیکه را
که آثار جدری و حصبه ظاهر شده باشد سود دهد ٭
صنعت آن غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع ده درم طباشیر
سفید بست درم سماق منقی تخم حماض عدس مقشر
زرشک منقی تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر تخم
خشخاش سفید از هر یک پنجدرم صندل سفید دو درم
و نیم کافور قیصوری یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم
با شراب حماض یا شراب ریباس یا شراب حصرم بخورند
صنعت آن سفوف بنحویکه قلانسی غنچهٔ گل سرخ منزوع
الاقماع چهل مثقال طباشیر سفید بست مثقال سماق
منقی از حب بیخ مثقال تخم حماض عدس مقشر زرشک
منقی تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید
از هر یک یک مثقال صندل سفید دو درم کوفته بیخته
شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب ریباس یا شراب
حصرم بخورند ٭ سفوفیکه سده جگر و سده طحال را نافع
باشد ٭ صنعت آن طباشیر سفید ریوند چینی پوست
بیخ کبر از هر یک دو درم عصارهٔ غافث یکدرم زرشک
منقی سه درم ابرسا یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم
با سکنجبین بزوری ٭ سفوف دیگر قلبی فرموده اند که از
اختراع والد ماجد فقیر است قدس سره از برای اصحاب
نفث الدم و سل ٭ صنعت آن پوست بیخ انجبار
دم الاخوین مروارید ناسفته کهربا صمغ عربی السکت
عود الصلیب ببالسوس انیسون سرطان محرق نشاسته
بریان نشا و بیخ عدس مغسول گل ارمنی صمغ حرف کتیرا
مغز بادام شیرین از هر یک یک مثقال افیون زعفران
از هر یک نیم مثقال قیراط کافور قیصوری نیم مثقال کوفته

بیخته مجموع را چهار ده حصه نموده هر روز صبح یک حصه را با شیر خر یا شیر بز که بارتنگ داخل کرده باشند بنوشند و شام حصه دوم را با آب بارتنگ ده درم بیاشامند ؛ سفوف دیگر از تالیف اطبای هند نافع از برای تپهای مرکبه مزمن و سفوف مزمن و این سفوف معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و نافهین را نافع باشد ؛ صنعت آن طباشیر سفید شانزده درم دارچینی هشت درم دارفلفل چهار درم قرنفل دو درم نبات سفید سی و دو درم کوفته بیخته سفوف سازند و در شیشه نگاه دارند سه ربع و دو مثقال ناشتا تا ناول نمایند سفوف دیگر دل و دماغ بارد را قوت دهد و نافع است از برای خفقان بارد ؛ صنعت آن کهربای شمعی و بسفایج بسیار از هر یک یک درم پوست زرد اترج تخم فرنجمشک از هر یک نیم درم کوفته بیخته شربتی یک درم ؛ سفوف دیگر معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و انواع اسهال و اسهال صفراوی و زحیر را نافع است و منافع بسیار دارد ؛ صنعت آن کهربای دارچینی قرنفل جوزبوا دارفلفل سنبل الطیب صندل سفید مغز تخم کنول اذخر مکی اسارون عود هندی طباشیر زنجبیل فلفل زعفران از هر یک یک مثقال نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال تا دو درم ؛ سفوف دیگر که دل و دماغ و معده بارد را قوت دهد و بجهت خفقان بارد بنهایت مفید است ؛ صنعت آن نعناع خشک کهربای شمعی از هر یک پنج درم سیسه محرق دانه هیل بوا از هر یک سه درم قرنفل دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با شربت سیب یا شیره یا شراب انگوری یا با میبه طیب بیاشامند ؛ سفوف نافع از برای دفع اسهالهای کهنه و سودا البلغمیه که بالینت طبع باشد منقول از خط میرزا محمد حسین طبیب ؛ صنعت آن ریوند چینی عصاره غافث از هر یک نیم مثقال لک مغسول یک مثقال رازیانه بزر مرو سرمق از هر یک یک مثقال و نیم افسنتین رومی دو مثقال تخم کاسنی پنج درم تخم کشوث چهار درم تخم کرفس

دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال با یک اوقیه سکنجبین بزوری بیاشامند ؛ سفوف نافع از برای کوفتگی جگر و سپرز و معده و احشا که بسبب ضربه و سقطه و صدمه باشد مفید است ؛ صنعت آن گل مختوم طین ارمنی از هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم لک مغسول ریوند چینی از هر یک سه درم زعفران دو درم قصب الذریره سه درم قسط تلخ دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب عنب الثعلب که خیارشنبر در آن حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین بر آن چکانیده باشند و در نسخه دیگر بجای زعفران فاغیه الحسن لوفلون سفید بوزن زعفران داخل است و این نسخه بهتر است ؛ سفوف دیگر نافع از برای حرارت کبد و یرقان و سدها و نفث الدم ؛ صنعت آن بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیارین از هر یک چهار درم گل ارمنی مغسول و شکوفه گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب و رب السوس از هر یک یک درم طباشیر سفید نیم درم مصطکی رومی دو دانگ کوفته بیخته شربتی یک درم تا دو درم با آب سرد بیاشامند ؛ سفوف نافع که اسهال بازگیرد و مغص بنشاند و درد و دگر دهد ؛ صنعت آنرا و تپ را سود دارد و بیماریهای کهنه را با صلاح آورد ؛ صنعت آن بزر قطونا بارتنگ خشخاش سفید از هر یک پنج درم تخم حماض بستانی تخم بادروج تخم شاهسفرم تخم خرفه تخم حماض بری مقشر تخم هندبا از هر یک دو درم صمغ عربی خرنوب نبطی از هر یک یک درم و نیم گل ارمنی پنج درم طباشیر سفید اقاقیا و اطراثیث از هر یک یک درم تخمها را بریان کرده سوای بزر قطونا و بارتنگ و تخم حماض بستانی و تخم بادروج و شاهسفرم و تخم هندبا و باقی ادویه را کوفته بیخته همه را یک جا کرده شربتی از دو درم تا سه درم ؛ سفوف قلبی فرموده اند که این سفوف از قدوة الحکما و استاد الوری السید السند والد ماجد فقیر است قدس سره مقوی معده و قلب است

و مدر رطوبت ؛ صنعت آن مصطکی رومی طباشیر سفید کشنیز خشک آمله منقی سماق منقی گلنار فارسی پوست بیرون پسته پوست اترج ابریشم مقرض سنبل الطیب سعد کوفی سک المسک رامک زیره کرمانی مدبر زیره سبز مدبر سازج هندی شونیز دارچینی خولنجان قرنفل مروارید ناسفته کهربای شمعی صندل سفید کافور قیصوری کمادریوس نار خشک صمغ عربی قوة الصبغ تخم کرفس از هر یک یک مثقال ورق نقره نیم مثقال عنبر اشهب مشک تبتی زعفران از هر یک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته هر روز صبح و شام یک مثقال آنرا با ده درم گلاب بیاشامند ؛ سفوف دیگر از مفرح الیه در دفع رطوبات نماید و مقوی معده رطب و هاضم طعام است ؛ صنعت آن دارچینی سعد کوفی عود قماری خام نانخواه بادیان خطائی فلفل سیاه دارفلفل دانه هیل بوا صعتر فارسی رازیانه انیسون کشنیز خشک مقشر زیره کرمانی مدبر زیره سفید مدبر زنجبیل مصطکی رومی کوفته بیخته شربتی یک مثقال با عرق بادرنجبویه بیاشامند ؛ سفوف دیگر از مفرح الیه که همین منفعت دارد ؛ صنعت آن دارچینی سیلانی مصطکی رومی قرنفل بادیان خطائی زیره کرمانی مدبر زیره سبز مدبر از هر یک جزوی نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال ؛ سفوف از تالیف اطبای هند از برای کثرت سیلان رطوبات از ارحام و فروج زنان و از برای کثرت ودی و مذی و سیلان منی و این سفوف را از مجربات شمرده اند ؛ صنعت آن گل انبه گل فوفل گل پسته اگر یافت نشود گل پسته پوست بیرون پسته صمغ ڈهاک از هر یک یک توله شکر سفید یک توله کوفته بیخته با شیر گاو بخورند ؛ سفوف نافع است از برای دماغ و ریه و سینه و ملین طبیعت ؛ صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر فانید سنجری غنچه گل سرخ از هر یک پنج درم گل بنفشه خشک یک درم کشنیز خشک مقشر نیم درم کوفته شب وقت خواب پنج درم آنرا بخورند ؛ سفوفیکه دفع خمار نماید و حرارت جگر بنشاند و قی و اسهال صفرا را نافع باشد و غلیان

خون را ساکن گرداند؛ صنعت آن تخم کاسنی مقشر تخم کشنیز
خشک مقشر تخم کرنب زرشک منقی سماق منقی عدس
مقشر غنچه گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید اجزا مساوی
کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور قیصوری با
شربت انار بخورند؛ سفوفیکه حرارت مزاج قلب و جگر و
معده را بنشاند و خفقان و ضعف قلب بسبب حرارت
را نافع باشد؛ صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع
طباشیر سفید از هر یک یکدرم کشنیز خشک مقشر دو درم
کافور ریاحی نیم دانگ کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی
یک مثقال با آب سیب شیرین یا آب انار شیرین یا آب
به شیرین؛ سفوف دیگر نافع از برای مالیخولیا و صاحب
وسواس سوداوی و خفقان حادث از سودا؛
صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی تخم
فرنجمشک تخم بالنگو اسطوخودوس گاوزبان افتیمون
اقریطی گل ارمنی عود هندی سعد کوفی قرنفل کشنیز خشک
مقشر از هر یک سه درم مروارید ناسفته کهربای شمعی
ابریشم مقرض بجوارینی سوده مغسول از هر یک یکدرم تخم
خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین از هر یک چهار درم
کوفته بیخته شربتی یک مثقال با عرق بادرنجبویه یا شراب
سیب شیرین؛ سفوفیکه خون از رحم و از مقعده باز دارد
صنعت آن کشنیز خشک مقشر بریان سماق منقی از هر یک
ده درم مازوی سبز بی سوراخ بلوط بریان گلنار فارسی
قرنفل از هر یک پنجدرم جند بیدستر صدف سوخته
کهربای شمعی بسد محرق از هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو درم
با آب سرد یا شامیده؛ سفوفیکه زنان آبستن را سود
دارد و باد رحم را پراگنده کند و معده و جگر را قوت دهد
صنعت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا از هر یک دو درم
زنجبیل مصطکی از هر یک پنج مثقال زرنباد درونج عقربی
تخم کرفس جوزبوا دارفلفل دارچینی قیر بوا از هر یک
سه مثقال پودینه تخم بادیان از هر یک یک درم و نیم
نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی
از دو درم تا سه درم؛ سفوف نافع از برای مرض
ریحی استعمال کرده شود بعد از تنقیه ماده ریح خصوصا از

برای صداع بلغمی ریحی و دوار و سدر و کابوس و دوی
و طنین و امثال اینها؛ صنعت آن سداب یابس بزر رازیانه
انیسون قوتنج کمون کرمانی مدبر از هر یک یک جزو
پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله منقی از هر یک دو جزو
نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته مقدار مستعمل
از آن دو درم؛ سفوفیکه ادرار بول بقوت تمام نماید
و چون با سکنجبین بزوری بارد یا حار یا معتدل بنوشند
استسقای زقی را مفید باشد؛ صنعت آن مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار و از مغز تخم خیار بادرنگ از هر یک
پنجدرم تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک سه درم تخم
کرفس بزرالحلوان انیسون رب السوس قوة الصبغ از هر یک
دو درم زرشک منقی چهار درم ریوند خطائی یک مثقال
لک مغسول چهار دانگ سنبل الطیب زعفران
مصطکی رومی افسنتین رومی از هر یک یک درم
کافور قیصوری دو دانگ بدستور سفوف سازند
قدر مستعمل از آن یکدرم؛ سفوفیکه نافع ست از برای
بادهای معده و سپرز و امعا و هاضمه اقوات و دهد و اشتها
آورد و مجرب است؛ صنعت آن نانخواه تخم کرفس
صعتر سقوطری اجزا مساوی شکر طبرزد مثل مجموع کوفته
بیخته سفوف نمایند شربتی یک مثقال؛ سفوف منقول
از خط سیدالاطبا میرزا محمد حکیم قلمی فرموده اند که این
سفوف مخترع عالیجاه صاحبی ام یعنی میرزا محمد باقر حکیم
باشی شاه سلطان حسین که برای پیوست دماغ و سپرز
فرنجمشک ترکیب فرموده اند است و بی نظیر است؛ صنعت
آن کشنیز خشک بوداده تخم خشخاش سفید بریان
تخم کاهو از هر یک دو مثقال و نیم و یا دوازده مثقال
نبات سفید کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال؛
سفوف قلمی فرموده اند که تالیف از حضرت علامی
قدوة حکما و استاذ الاطبا میر محمد هادی قدس سره والد
ماجد فقیر است و کمین خاصیت وارد؛ صنعت آن
کشنیز خشک بریان تخم خشخاش بریان از هر یک پنج
مثقال تخم مرو بریان سه مثقال دانه هیل دو مثقال
نبات سفید پانزده مثقال کوفته بیخته شربتی سه مثقال

و اگر در معده ضعف باشد بجای نبات سفید خارکی چهارم
میکنند؛ سفوفیکه تقویت معده و دماغ کند صنعت
آن دانه هیل صندل سفید قرنفل دارچینی جوزبوا از
هر یک دو مثقال زعفران پنج مثقال قند سفید یکصد
مثقال اجزا کوفته بیخته سفوف سازند خوراکی یک مثقال
و نیم تا دو مثقال؛ سفوفیکه مقوی معده است و اسهال
خون را باز دارد؛ صنعت آن طباشیر سفید حب الآس
گلنار فارسی صمغ عربی کثیرا از هر یک نیم مثقال طلا
دو دانگ و نیم تخم خرفه مقشر سماق پوست بیرون پسته زنج
انجبار گل ارمنی بسد کهربا از هر یک نیم مثقال
کوفته بیخته سفوف سازند و با شراب مورد یا قطور سفرجل
یا شربت انجبار یا شراب فواکه بخورند؛ سفوفیکه جهت
رفع اشتهای ردیه در وقت حمل و جهت تقویت معده
و اشتهای طعام و نیکو کردن رنگ رخسار؛ صنعت
آن زرنباد تخم کرفس از هر یک دو درم نانخواه کندر
از هر یک سه درم جند بیدستر نیم درم زیره کرمانی دو
درم سفوف سازند؛ سفوف [illegible] جهت تقویت دماغ
و تنقیه او از رطوبت فاسده و زیادتی حرارت غریزی و
زائل کردن نسیان؛ صنعت آن کندر مصطکی رومی
عود دارچینی دارفلفل عود لسان الثور بادرنجبویه بسبادی
الوزن گلکنج یازده دانه شکر سفید مثل همه قدر شربت
دو درم تا دو مثقال با آب گرم در تابستان و در زمستان
[illegible] سفوف [illegible]
قرص دودی؛ صنعت آن تخم کاهو تخم [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم [illegible] از هر یک [illegible] درم
گلنار فارسی یکدرم شربتی سه درم با آب سرد؛ سفوف
جهت منع شهوت جماع از زنان و مردان؛
آن بزرالبنج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت از هر یک یک
جزو [illegible] شربتی سه درم با آب [illegible]
سفوف [illegible]
میکند [illegible] صنعت آن مرجان سوخته
[illegible] درم کثیرا دو دانگ [illegible] بنوشند [illegible]
[illegible]

مداومت نمایند مجرب است * سفوف مجرب جهت
حرقة البول و وجع عقب بول * صنعت آن مغز تخم
خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خرفه خشخاش سفید
نشاسته کثیرا رب السوس بزرالبنج سفید قند مساوی هر یکی
دو مثقال را با جلاب ساده یا شربت بنفشه بخورند *
سفوف نقرس منقول از محمد بن زکریا [illegible] که مجرب
است جهت رفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد و بلغم را
قلع میکند * صنعت آن نانخواه اهیل ورق سداب
خشک تخم کرفس رازیانه دو قو از هر یک یک جزو قوه
بادام تلخ سنبل قسط حلوزرا وند مدحرج از هر یک نیم جزو
و هر روز یک درم استعمال نمایند ابتدا از زمستان نموده
تا وسط بهار و بعد از استعمال این سفوف تا چهار ساعت
چیزی میل نکنند و از ماکول و مشروب بعد از آن [illegible]
استعمال نمایند * سفوف جهت درد نشیب و درد گرده
و زیادتی بول و منی و تقویت اعضاء و سستی آلات تناسل
مجرب است از حکمای هندوستان از ترجمه بامر نقل شده *
صنعت آن فوفل هفت مثقال و نیم صندل [illegible] سوده در
سفال پاک اندک [illegible] دانه هیل [illegible] نیم درم
بر ستور کوفته بیخته صاف نمایند و بر روی نرم آتش
گذاشته با چهار [illegible] زرده تخم مرغ [illegible] آنکه [illegible]
آمیخته سفید بسته دو مثقال و نیم نبات دو مثقال و نیم
کوفته بران نثار کرده مجموع آنرا در یک روز تناول
نمایند مجرب النفع * سفوف برای وجع اذن *
صنعت آن هیل بوا نانخواه فلفل سیاه هر سه مساوی
نرم کوفته بیخته قدری در گوش بریزند و قطور شیره
اینها نیز مفید است * سفوف تالیف میر محمد مومن
صاحب تحفة المومنین جهت تب دق و سل و سرفه که
با تب باشد و جهت لینت طبع و منع نزلات حاره مجرب
قدر شربتش دو مثقال است * صنعت آن باقلا هفت
مثقال کثیرا نشاسته صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم کدو مغز
تخم هندوانه رب السوس مغز دانه به لباب شیر سفید مغز
تخم خیار ریشة المثقیس گل ارمنی از هر یک چهار جزو
خشخاش سفید سرطان محرق از هر یک دو جزو مغز

بادام اقاقیا گلنار از هر یک دو جزو * سفوف سازند
سفوف جهت درد سینه که حرارت باشد از حکیم محمد
زمان مرحوم * صنعت آن گل سرخ بارگ از هر یک سه جزو
[illegible] باقلا را نه روز در سرکه خیسانیده و خشک کرده باشند
زرشک بیدانه [illegible] از هر یک سه جزو [illegible] ارمنی اسقولوقندریون
ریوند از هر یک دو جزو اگر نباشد بدل آن بیخ کبر و تخم
کرفس از هر یک سه جزو یا ثمرة الطرفا و غاریقون از هر یک
یک جزو کند شربتی از یک مثقال و نیم تا دو مثقال
با شیر شتر یا ماء الاصول یا آب چوب گز یا سکنجبین بنوشند *

باب السین مع القاف

سقمونیا [illegible] آن [illegible] آید و [illegible]
[illegible] معصاره [illegible] شیر
است که شاخهای بسیار از یک بیخ بر میآید بقدر سه
چهار ذرع و بر روی زمین پهن میشود و [illegible] ساق آن
باشد که راست ایستد و [illegible] آن با رطوبت چسپنده
و برگش مثل برگ لبلاب [illegible] نرم تر و [illegible]
[illegible] گلش سفید [illegible] در میان [illegible] الرائحه [illegible]
سفید [illegible] کوتاه [illegible] رطوبت
و چون بیخ آن را قطع کرده اطرافش از خاک خالی
نموده برگها فرش کنند رطوبتی که از آن بر برگها
جمع شده بر دارند و بهترین آن صاف [illegible]
پر سوراخ شبیه باسفنج است که زود ریزه شود و [illegible]
بزردی و کبودی و سفیدی باشد و [illegible] آن [illegible]
شود و بهترین آن سقمونیائی است که از بلاد [illegible]
میخیزد [illegible] قتال است هرچه بصفات مذکوره
نباشد مصنوع از شیر [illegible] خواهد بود و قوت غیر مشوی
آن تا سی سال باقیست و بعد از آن قوت اسهال آن
زائل گردد [illegible] و مشوی آنرا تا [illegible] سال قوت
باقیست و شرط است که در میان سیب و به و [illegible]
تشویه کنند و با مثل این مصلحات استعمال نمایند مصطکی
عود و کثیرا و زنجبیل و بنفشه و صبر و روغن بادام و
[illegible] انیسون را بهترین مصلحات دانسته

و در تحویرین با عصاره گل سرخ در [illegible] استعمال نمایند
و باید مبالغه در سائیدن او نکنند که باعث ضعف
قلب آن است و اگر [illegible]
ضعیف الاحشا و مزاجهای بسیار گرم استعمال آن
نکنند اولی است و در سوم گرم و در [illegible] خشک
مسهل صفرا و لزوجات [illegible] آن [illegible] اقاصی
بدن و مقوی [illegible] قاتل
جنین و کرم معده و [illegible]
و جهت گزیدن عقرب [illegible] یا مثل آن
تریاق [illegible] جهت اخراج اقسام کرم معده
و امعاء [illegible] سوداوی [illegible]
و [illegible] مواد [illegible] آن [illegible] معده
[illegible] زیاده از
نیم درم آن [illegible] جهت [illegible]
و با روغن بادام جهت [illegible] و با روغن [illegible]
اخراجات [illegible] با عسل [illegible]
[illegible]
[illegible] اطفال
و ضعیف الاحشا [illegible] آن [illegible]
جهت [illegible] و [illegible]
[illegible] آن [illegible]
اجزای آن [illegible] قدر شربتش [illegible]
[illegible] بدل آن
[illegible] آن [illegible]
و گویند [illegible] بدل آن [illegible]
و آب [illegible] جهت [illegible]
و خوردن [illegible] مثقال [illegible] مشوی
کرده باشند با قدری [illegible] جهت جمیع امراض صفراوی
و رفع [illegible] مفید [illegible] است * دستور [illegible]
نمودن سقمونیا آن است که میان سیب یا به را
خالی نمایند و سقمونیا آن مقدار که در میان آن سیب یا به
[illegible] کنند و [illegible] گل [illegible]
تنور [illegible] گرمی معتدل باشد [illegible]

ودر رشته کشند پس برآورند و خمیر را از سپیده بیضه چند
کنند و سقمونیا از میان آن بیرون آورند و دیگر بار
خشک سازند و بعد از آن استعمال نمایند و اگر بیضه
نباشد در پوست تخم مرغ که سر تخم را سوراخ کرده آنچه
در اندرون آن است برآورده پاک شسته سقمونیا
را در آن گذاشته به سپیده یا به هر دو بالای آن ریخته
سر تخم را بند کرده به خمیر گرفته تشویه نمایند و به خمیر تنها
نیز تجویز نموده اند و حکیم ارزانی گفته که اگر به سیب
بهم نرسد با بنفشه سایند و استعمال نمایند حقیر گوید در
این صورت اگر اولا در پوست تخم یا در خمیر گرفته تشویه
کنند بعد از آن با بنفشه سایند و استعمال نمایند بهتر است

فصل در بیان نسخ جوارشات سقمونیا

جوارش سقمونیا مشهور به جوارش اسقف نافع قولنج
بادی و بواسیر و اوجاع خاصره و حالبین و قولنج را سودمند
بود و بادها که در معده باشد بگشاید و صنعت آن سقمونیا
مشوی تربد سفید تراشیده به روغن بادام چرب کرده
از هر یک پنج مثقال فلفل قاقله از هر یک مثقال زنجبیل
دارچینی آمله بسباسه قرنفل جوزبوا از هر یک دو و نیم
مثقال سرکی دو مثقال شکر طبرزد و پنج رطل عسل
گرفته و چند ادویه اجزا کوفته بیخته معجون سازند و
بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از دو مثقال تا
چهار مثقال و در نسخه سرکی داخل نیست و در نسخه دیگر
افتیمون اقریطی یک مثقال و نیم داخل است و ادویه
کوفته یک رطل شکر طبرزد را کوفته با آن مخلوط کرده
مجموع را با عسل سرشته شربتی تا هم از آن چهار مثقال
و در نسخه دیگر وزن شکر طبرزد در این جوارش نیم رطل
است که رطلی یکصد و بیست و هشت درم و نیم است
و در قرابادین قلانسی مسطور است که شربتی از این
جوارش جهت هضم دو درم است و جهت اسهال …
مزاجش گرم و خشک در اول درجه سوم جوارش
سقمونیا مشهور به جوارش هندی و جامع منافع نقرس
و وجع ظهر و قولنج را نافع باشد صنعت آن سقمونیای
مشوی ده درم جوزبوا قاقله کبار دارچینی زنجبیل قرنفل
نارمشک فلفل از هر یک چهار درم تربد سفید تراشیده
مصمغ بیست درم تربد را به روغن بادام چرب کرده
اجزا کوفته بیخته به عسل سه وزن ادویه سرشته جوارش
سقمونیا دیگر از محمد بن زکریا قولنج ثفلی و ریحی را نافع
باشد صنعت آن سقمونیای مشوی یک دانگ تربد
سفید یک درم مصطکی یک دانگ زنجبیل دارچینی فلفل
از هر یک نیم دانگ با قند سرشته شربتی یک مثقال
باشد جوارش سقمونیا برای وجع مفاصل و خاصره
بی نظیر است صنعت آن سقمونیای مشوی تربد سفید
مدبر از هر یک هشت و نیم درم دارچینی آمله منقی بسباسه
مصطکی بیخ قرنفل جوزبوا از هر یک چهار درم و نیم
فلفل سیاه زنجبیل از هر یک چهار درم ادویه کوفته
بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی جهت هضم طعام
دو درم و از برای اسهال شش درم جوارش سقمونیا
مشهور به جوارش انیسون قولنج و نقرس را نافع باشد و
اخلاط غلیظه لزجه را دفع کند و بلغم بگدازد و صنعت
آن سقمونیا دارفلفل زنجبیل بلیله تربد سفید از هر یک
دوازده درم قند سفید شانزده درم تخم کرفس انیسون نانخواه
عاقرقرحا نمک طبرزد از هر یک شش درم کوفته بیخته
به عسل سرشته جوارش سقمونیا شکم را نرم کند و
بادها بشکند و بلغم خام را دفع کند و درد تهیگاه و پشت
ران و قولنج را نافع باشد و بواسیر و درد گرده و
برودت و رطوبت آنها ببرد صنعت آن تربد سفید
مجوف مصمغ مدبر پنج درم سقمونیای انطاکی مشوی
فلفل قاقله از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله
منقی بسباسه قرنفل جوزبوا از هر یک یک درم قند سفید
یکصد درم اجزا کوفته بیخته با عسل به قدر کفایت
سرشته شربتی چهار مثقال جوارش سقمونیا مسهل
صدر است صنعت آن به نسخه حکیم محمد صالح خان
سقمونیای مشوی گل بنفشه از هر یک دو مثقال صمغ
عربی نیم مثقال صمغ را با آب حل کرده ادویه کوفته
بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی یک درم تا یک …
مثقال دوای سقمونیا مشهور به دوای ابراهیم حابس بلغمهای
لزج و بلغم مخلوط به صفرا و رطوبات فاسده را از بن فرود
آورده مجرب است صنعت آن سقمونیای مشوی نمک
هندی دارچینی از هر یک دو درم قاقله انیسون از هر یک
دو درم و نیم دارفلفل یک دانگ و نیم شکر سفید چهار
درم مجموع را کوفته بیخته شربتی چهار درم با آب گرم و
قوت این دوا تا دو سال باقی بماند سکنجبین سقمونیا
مسهل صفرا تالیف شیخ رئیس صنعت آن بگیر … عسل
مصفی یا شکر و سرکه انگوری کهنه چنانچه سکنجبین …
حالیه … سکنجبین که شیخ رئیس ذکر کرده شد به طریق
چنانچه صنعت کرده شد و در میان طبخ بگیر عصاره
قثاء الحمار و سقمونیای انطاکی از هر یک یک اوقیه
یا زیاده و یا کمتر به مقدار حاجتی که اراده شده باشد
و در کیسه کرده چنانچه نصف کیسه خالی باشد و سر کیسه
محکم بندند و کیسه را در دیگ اندازند و ساعت به ساعت
کیسه را بمالند و بفشارند و شیره آنرا بگذارند تا تمام …
شود و چیزی در کیسه نماند چون به قوام آید از آتش
برگرفته سرد کرده در شیشه نگاه دارند و اگر به جای
سقمونیا و عصاره قثاء الحمار بریزند در این صورت سقمونیا
بیخ کرفس و بیخ بادیان در طبخ اول روا باشد و
شیخ … گفته که در صورت اول مقدار در … سکنجبین …
با عسل از هر یک … سقمونیا و قثاء الحمار چهار درم باشد
و این دو چیز را در خرقه کتانی بسته در دیگ اندازند
و خرقه را بمالند تا تهی شود و در صورت ثانی بیخ بادیان
ده درم و بیخ کرفس یک درم و سقمونیا قریب دانگی
و عصاره قثاء الحمار دانگی و در هر شربتی که یک اوقیه
است باید کرد قند و اگر عصاره قثاء الحمار یافته نشود
… تربد و … این …
… ذکر نماید و شربتی از این سکنجبین یک …
اوقیه با آب … جلاب سکری و مهندیه باشند که …
نیست که این فاضل از کلام شیخ چه فهمیده که …
این عبارت نموده و بر صاحب فهم ظاهر است که
این تفسیر کلام شیخ نیست و صورت ثانی که … نموده

گردد آورده و آنرا ... شافی که شیخ ترتیب داده است
سکنجبین ... بماند که ساقی را که از خوردن دل
متغیر آید ... کراهت کنند موافق بود • صنعت سکنجبینا
بستوری مقشر یا دام ... منقی مغز حب القرطم کوفته مقشر از هر یک
سه درم مربی کشک طبرزد از هر یک سبستان درم شربتی ده درم
درم با گلاب گرم • سکنجبین ... الامزاج را نافع باشد
دفع اسهال ... ذاتی بود و شکم ... دارد و صداع
صفراوی را سود دهد و بدن را از اخلاط پاک سازد •
صنعت آن سکنجبین مشهور ... پوست هلیله زرد
گل نیلوفر گل سرخ از هر یک ده درم ... کوفته بیخته
بروغن ... با دام یا بادام ... کنند و باسکنجبین
چندان ... و عسل ... شربتی سه درم با گلاب ...
سکنجبین مشهور ... راحت قولنج کند باید و با ...
کنند و نافع است از برای درد پشت • صنعت آن
سکنجبین ... قرنفل زنجبیل فلفل
دار فلفل ... از هر یک دو درم کوفته بیخته با ...
... شربتی یک مثقال • سکنجبین ... شفائی •
صنعت آن سکنجبینا یک درم فلفل دار فلفل ...
... کرمانی خولنجان ... از هر یک ده درم ...
... سکنجبین ... سازند شربتی
یک مثقال ... راحت قولنج ... ساعت ... باید
صنعت آن سکنجبینا ... درم فلفل دار فلفل ...
کرمانی ... خولنجان ... از هر یک ... درم
عسل ... شربتی یک مثقال ...
سکنجبینا ... صنعت آن سکنجبینا
مغز ... از هر یک ده درم ...
نبات سفید ... درم ... با گلاب ...
... شربتی یک مثقال

باب السین مع الکاف

فصل در ذکر نسخ سک

سک ... بدانکه ابن جزله در منهاج گفته که سک ... بضم سین مهمله و کاف ... از عصاره آمله ...
است و آنرا سک صینی نیز گویند و چون درین بلاد
سبب آنکه رطب آمله بهم نمیرسد تکلیف نسبت اتخاذ آن
عوض نموده شده بعضی و آب غوره خرما که تلخ نامیده
اضافه کرده میشود و بسیاری از مشک و غیر آن ...
خوانچ و آن زمان میگردد سک اساک حکیم مومن در
تحفه گفته که آن ترکیبیست از رامک و دوم سرو خشک
... قوی و مقوی ماسکه اعضا و قاطع عرق و
رائحه کریهه و بدبوی بدن و قدر شربتش تا دو مثقال
... رامک ... • سک المسک • صنعت آن
سنبل الطیب ... قرنفل کبابه چینی ساذج هندی
از هر یک دو مثقال قرفة الطیب ... از هر یک سه
مثقال ... مشک یک مثقال قرنفل خولنجان سعد کوفی
... صندل سفید صمغ عربی از هر یک پنج مثقال و
عفص سبز غیر مثقوب هفت مثقال کوفته بیخته اقراص
سازند هر یک قدر فندقی و در سایه خشک نمایند و
اگر سک المسک خواسته باشند یک مثقال مشک تبتی ...
اضافه نمایند • صنعت سک المسک نسخه استاد دیگر
آب ... یعنی غوره خرما قابض که مائل بسفیدی شده
باشد ده رطل و بجوشانند و کف آنرا بگیرند ... اخل
کنند و بدان سه رطل عفص سبز که سوراخ ... باشد ...
آنرا ... نموده ... باشد و بآتش نرم در دیگ
سنگی بپزند تا اندکی منعقد شود پس از آتش بر گرفته
... در فارسی یک رطل سنبل ...
لسان العصافیر جوز بوا قرنفل ...
از هر یک پنج ... و دارچینی ... صندل
سفید نیم رطل زعفران پنج درم صمغ عربی ... رطل
همه را کوفته بیخته با آن آب ... مطبوخ ...
و آنرا اقراص سازند و بگذارند و گفته که ...
و در نسخه دیگر ... البان ست و آن اقراص را
خشک سازند پس باز آن اقراص را طحن نموده
داخل نمایند در آن ده مثقال مشک تبتی سوده و
... خمیر کنند و ده روز ... دار بگذارند تا ...
گردد پس خشک نموده باز بسایند و ...
اقراص سازند و در کفه میزان و در سایه خشک نمایند که
بعون الله تعالی نافع است گفته اند آب ... مطبوخ
با عفص را هرگاه بگیرند اقراص سازند و خشک نمایند
آنرا سک نامند و چون اضافه نمایند بآن ادویه مسک
آنرا سک المسک گویند • سکباج بکسر سین مهمله و سکون
کاف و فتح بای موحده و الف و جیم معرب سرکه با است
آن غذائی است که با سرکه ترکیب میدهند ملطف و مقطع
و مبرد و قاطع صفرا و مسکن غلیان خون و مضر نحیف البدن
و علل عصبانی و سوداوی و سرفه و سحج • صنعت معده و
مثانه و رحم و قولنج و درد مفاصل و مضر ... و مهزل
است و مصلح آن حلویات و پالوده است • و طریق ترتیبش
آنست که گوشت را بچار و سطر ریزه کرده اگر مرغ باشد
بند ها جدا کنند و نیم پخته بسازند و پیاز و زردک و گندنا را
چند جوش داده ... آنرا گرفته با آب سرد بشویند
و باز گوشت و سرکه داده به خوشبو ... پخته با عسل و شکر
چاشنی داده قدری زعفران اضافه کنند •

فصل در ذکر سکنجبینها و اقسام نسخ مختلفه آن

بدانکه سکنجبین معرب سک انگبین است و سک بلغت
فارسی بمعنی سرکه است چنانکه میگویند سک آهن یعنی
آهن ... شیخ داؤد گفته که سکنجبین معرب ... کلمه ...
است یعنی مرکب از سرکه و انگبین و انگبین در فارسی بمعنی عسل
و این اشتباه است از شیخ داؤد و بسبب عدم معرفت
باشتباه ... در فارسی بمعنی سرکه آمده چه اگر معرب سرکه
انگبین بودی بایستی که معرب آن سرکنجبین بودی اگرچه
معرب را قاعده مقرری نیست باید دانست که سکنجبین
از جمله اشربه است و آن شرابی معروف و مشهور است و
آنرا اقسام است و بدانکه سکنجبین از ترکیب قدما است
بعضی اصحاب قرابادین گفته که اول شرابیکه تالیف شده
ماء العسل بود و آنرا فیثاغورس ترکیب کرده آن را
یونانی اودرومالی گویند و بعضی گفته که ماء القراطین
همان است و القراط اختیار کرد و شرابی مرکب از خل و ...
و آنرا سکنجبین نامند و جالینوس اختیار کرد از برای آن

ست و انگبین یعنی خل خالص عسل را که معرب آن سکنجبین ست
و این در حقیقت سرکه است و اختیار کرده از جمیع شربت
عسل را بسبب برودت هوای یونان و تریاقیت عسل
و زیادتی فواید آن بر جمیع شربتها و اختیار کرده شیخ
رئیس شکر را بسبب آنکه مقاومت کند رطوبت شکر یا
یبوست سرکه تا اعتدال حاصل آید و بدانکه سکنجبین متنوع
میشود بحسب زمان و مکان و مزاج و قبض و اطلاق تبرید
و تقطیع اخلاط و حفظ صحت و ازالهٔ امراض بسوی انواع
بجهت آنکه یا آنرا گرفته میشود از برای حفظ صحت و یا
از برای ازالهٔ امراض و هر یک ازین دو لابد است که
بوده باشد در یکی از ازمنه و در یکی از بلاد و هر حال
لابد است که قصد کرده شود بآن صلاح نوعی از انواع
مزاج و هر یک ازینها یا ساخته میشود بر اصل آنچه قرار داده اند
یعنی سرکه با انچه نایب مناب آن باشد چون تمر هندی
و نارنج و آب اترج و لیمون و تفاح حامض و سفرجل
حامض و جمیع اینها یا با عسل ست که اصل ست یا با شکر
و دوشاب و مثلث و میفختج پس ظاهر باد ترا که اقسام سکنجبین
بحسب مادهٔ آن و زمان و مکان و کسیکه استعمال
میکند اعداد غیر آنها یک هزار و دو صد و شصت قسم ست
پس اقسام سکنجبین زیاده از اقسام شراب ست زیرا که
اقسام شراب را منحصر میدانند در شش صد قسم و
سکنجبین را مسائل منفرده است که متصدی جمع آنها
گردیده شیخ رئیس و محمد بن زکریا رازی و امام فخر رازی
و غیر ایشان و باعث آنکه از برای احکام آن رسائل
منفرده تالیف شده جلالت قدر و بزرگی شان آن است
و رسائل احکام آن مشتمل ست بر جمیع احکام ذاتی و
عرضی آن و ما درین کتاب جمله از احکام ضروری آنرا ذکر
میکنیم آن چنان احکامی که کفایت حاصل میشود
طالب را از معرفت این احکام سکنجبین تالیف شده
پس بدانکه سکنجبین بنابر آنچه جمیع محققین ذکر کرده اند
ممکن نیست استغنا بآن از جمیع دواهای حفظ صحت و
ازالهٔ امراض هرگاه حاصل باشد آنرا معرفت
به تنهائی اقسام آن که ذکر شد بسوی امزجه و نسبت خشکی که

نیست اجود آن مخصوص تقسیمی ازان چنانکه بعضی ذکر کرده
اند بلکه صحیح نزد من آنست که هر قسمی اجود است
بحسب بنسبت خاص یا مزاجی و زمانی و مکانی خاص
بجهت آنکه هرگاه دانست که شکر حار و رطب است در
درجهٔ دوم و سرکه بارد و یابس در درجهٔ دوم مثلا پس
اجود آن از برای حفظ صحت معتدلین آن ست که
سرکه و شکر هر دو وزن برابر باشند بجهت آنکه اعتدال
آن مشروط است مساوی این هر دو جزو را اگر گفته
شود که سرکه بارد یابس ست و شکر بیشتر است در
تعدیل که کم کرده شود سرکه از شکر مقداریکه آنچه باقی
مانده مقاومت تواند کرد با شکر که اعتدال حاصل
آید و همچنین ست حکم عسل در امزجهٔ خارج از اعتدال
بجانب رطوبت و از برای هر مزاجی اجود آن ست
که ترکیب داده شود بنحویکه بوده باشد در ان حرارت یا برودت
یا رطوبت یا یبوست بمقداریکه بوده باشد مقابل
و مضاد آن سوء مزاج و غیر این تفاوت است
واقع در ان بممزوج ساختن آن با آب یا با مائیه
سرد و یا مرطب یا گداختن در ان چیزی یابس
مجففی حار یا مجففی یابس بارد و عدم مزاج ان و مزج
نمودن آن از غیر سرکه از باقی حموضات بر اختلاف
درجات آنها و اصل در استعمال آنها آن ست که
استعمال کرده شود وقتیکه بوده باشد تخمی در معده
و هرگاه مزاج و زمان سرد باشد باید که ترشی سکنجبین
شیرین تر باشد و گرنه گرم باشد نه سرد پس ترشی را و
ثلث یا نصف و ثلث ترشی باید کرد و در عسل آن
آب را داخل نکنند مگر آنکه در تابستان ساخته شود و
رای بعضی آنست که داخل کنند در عسل آن آب مطلقا
و هرگاه مرضی در سینه باشد و نبوده باشد چاره
از استعمال آن چنانکه در سل و مده در سینه باید که
ممزوج نمود بدوای مغری چون صمغ عربی و
کتیرا استعمال کرده میشود و سکنجبین ساذج از برای تسکین
عطش و تفتیح سدها و صداع حار و تقویت معده و
کبد پس اگر از سرکه و عسل باشد بالسویه داشته گرم

با اعتدال و جهت امراض بلغمی و تفتیح سدها و تقویت جگر و
معده و پیشهای مرکبه نافع ست و اگر از سرکه و قند باشد
و هر دو مساوی باشد مایل ست بسردی و به تفتیح سدها
و دافع تشنگی و قاطع صفراست و حمیات و امراض طحال
و کبد و معده را مفید ست و اگر سرد و تر خواهند سرکه را
زیاده کنند و اگر معتدل خواهند قند را دو چندان سرکه
کنند و اگر سرکه و دوشاب انگوری باشد یا میفختج مثلا
باشد معتدل ست و اگر استعمال کرده شود سکنجبین سکری
در فصل گرما و بلاد حاره و عسلی در سرما و سکنجبین دوشابی
در اعتدال و از برای جودت هضم بهی و از برای قبض
سفرجلی و از برای خفقان وقتیکه بوده باشد بسبب
ریاح نفاخ که بوده باشد با آن ریباسی و در مثل
جدری از حماض و در امراض طحال از سرکه خالص
و یا از سرکه عنصل جمیع اینها اشیر و اند مذکوره و گاهی ترکیب
کرده شود سکنجبین با بذور از برای زیادتی تفتیح آن مر
سدها را اما از برای نفع در حمیات حاره پس با بذور
بارده و اما از برای نفع در حمیات مزمنه پس با بذور
حاره و گاهی ترکیب کرده میشود میان بذور بارده
و بذور حاره چنانکه در حمیات مرکبه مثلا اگر فرا گرفته
شود از برای حمیات حاره و اخلاط صفراویه باید که
فرا گرفته شود از تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربزه و
پوست بیخ کاسنی و باید که تخم خیارین و تخم خربزه را
بسبب مقدار زیاده کرده شود و بسبب ضعف قوت
آنها که بعید است آنها که اطراف عروق ست و از پوست
بیخ کاسنی مقدار اقل داخل باید کرد به سبب
آن شیرینی بیرون است در نفع از برای حمیات حاره
و قاصر است نفع آن از بذور و مقدار تخم کاسنی را
از بیخ کاسنی زیاده کنند بسبب بسیاری منفعت آن
در حمیات حاره لیکن از تخم خیارین و تخم خربزه کمتر
باید کرد بسبب آنکه تخم کاسنی در قوت اقوی از تخم
خیارین و تخم خربزه است و از قوی باید مقدار اقل
از ضعیف داخل مرکب نمود و اما در حمیاتیکه بوده باشد
مادهٔ آنها بارد پس باید که فرا گرفته شود از تخم کرفس

زیانیسون و تخم کاسنی جهت آنکه تخم کاسنی مرکب القوی
است و قبض اس است نفع آن در حمیات حاره و بارده
و از اصول این بزور و لیکن باید که اصول را زیاده از
بزور کنند بسبب ضعف اصول نسبت بزور پس باید
که داخل کرد مثلا از اصول بقدر درم و از بزور نیم درم و
گاهی داخل کرده میشود اصول و بزور متساوی المقدار
بسبب تعارض دو سبب مثلا اصول از حیثیت آنکه
قوت آنها ضعیف است مقتضی آنست که زیاده داخل
شوند و از حیثیت آنکه مشارک اند با بزور در فعل و
نیستند اصل و عمده دران مقتضی تقلیل اند و گاهی
اضافه کرده میشود با آنها دو درم از حشیش غافث یعنی
کمتر از اصول نیز بسبب قوت آن و بسیاری حرارت
آن و اگر سکنجبین فرا گرفته شود از برای صلابت
طحال پس باید که اصل و عمده دران تخم کشوث
و پوست بیخ کبر باشد بسبب قرب این هر دو در کثرت
نفع از برای امراض طحال و اگر فرا گرفته باشند از
برای صلابت کبد پس باید که گردانند اصل و عمده دران
بدل تخم کشوث و پوست کبر لک یعنی لک
مغسول و اگر فرا گرفته شود از برای ادرار طمث
بگردانند اصل و عمده دران مشکطرامشیع و فطرا
سالیون و گاهی اضافه کرده میشود در سکنجبین افتیمون
در امراض سوداویه و به آنکه استعمال کرده می شود
از برای یرقان و خفقان و سوء هضم و صداع مزمن
و صلابت طحال و کبد و ضعف گرده و حرقت بول
سکنجبین بزوری و اصولی و بزور آن را زیانه تخم
کرفس و تخم کاسنی و امثال این بزور باشد و اصول
آن اصول مذکوره و انیسون اگر بلغم غالب
باشد و نانخواه اگر ریاح بسیار بود و اسارون
اگر سده غالب باشد و تخم شبت و خولنجان در
قولنج و تخم خطمی در ضعف گرده و تخم تربز در حرقت
بول و جمیع اینها اگر بوده باشند جمیع امراض در ترکیب
باید که بوده از اینها هیچ خالی نباشد بدن از موجب
آنکه ادویه را در طول و حامض با شروط مذکوره

بقوام باید آورد و این دستور که ادویه را نیکو کوفته در
سرکه و آب یک شب یا یک شبانروز بخیسانند و
صبح روز دیگر با تش ملایم بجوشانند تا نصف رسد
و بعضی گفته اند که ادویه را اولا باید که دران مقدار
از سرکه و آب بخیسانند که یک انگشت بالای آن
آید پس باشد وزن آن آب صافی با تش ملایم طبخ
دهند تا به ثلث رسد و بهترین ظروف از برای طبخ
دیگ سنگی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده است و
اجتناب واجب لازم است در طبخ اشیای حامضه
از مس بی قلعی و برنج که باعث سمیت آنها می گردد
و نیز نگاه داشتن درین ظروف و روح توتیا نیز
بد است پس بیالایند و با عسل مصفی یا شکر مصفی
یا دوشاب انگوری یا شیره سیلان خرما یا مویز بقوام
آورند پس اگر با آنچه مذکور شد اراده اسهال نیز باشد
ربوند چینی در ضعف اعضای رئیسه و صداع و لاجورد
و حجر ارمنی در مالیخولیا و جنون و ترید و حب النیل در
بلغم داخل کنند و اگر بوده باشد ضعف معده و
دماغ و صدر و معده مصطگی و عود الصلیب و
صبر و اسطوخودوس و سنای داخل کنند و در صلابت
طحال اسقولوقندریون و در حمی طباشیر سفید و در
قی الدم و اسهال دم الاخوین و اقاقیا سه درم
در هر یک رطل سکنجبین داخل نمایند و نزد افراط
صفرا مقدار یک مثقال سقمونیا در یک رطل سکنجبین
ساذج باید داخل نمود با این طریق که سقمونیا را سوده
در صره کتانی که نصف آن خالی باشد و سقمونیا پر کرده
سر صره را محکم بسته در وقت طبخ دران سکنجبین اندازند
جالینوس گفته که آن صره را از میان آن سکنجبین هرگز
نباید بر آورد و شیخ رئیس را اعتقاد آنست که وقتیکه
آن سکنجبین بقوام آید صره را نیکو بدست بمالند و
بفشارند تا جمیع قوت آن در سکنجبین باز داده شود و
البته آن صره را باید دور کرد و شیخ داود گفته که این
اصح است جهت آنکه ماندن آن در آن سکنجبین بعد
از آن که شیره آن را بر آورده باشند و ثقل بیفایده

در صره مانده باشد عبث و لغو است بلکه آن صره شیره
را باز بخود جذب میکند و لیکن آن را اگر بدست بمالند
و بفشارند چنانکه رای جالینوس است باید که صره را
دران واگذارند تا آنکه هیچ بو ما فیها اجزای لطیفه
مسهله آن گداخته مخلوط با آن سکنجبین شود پس اگر در
ابتدا کیسه را بردارند البته ناقص میماند فعل آن این
بود تفصیل قول در بیان اقسام سکنجبین و منافع آنها
واما از برای سهولت امر بر معلم طالب اجمال این کلام
و محصل این مراد را بعبارتی وجیز ذکر میکنم اگرچه تکرار
مقال است و لیکن خالی از فائده نیست پس میگویم
که سکنجبین ساده سکری شرابی است کثیر المنافع جامع
النفع از برای حفظ صحت و اکثر امراض مادیه ساذجه
بلکه از برای جمیع آنها لا سیما از برای حمیات و تسکین
حرارت و منع عفونت و تفتیح سده ها و تقطیع مراد میباشد
متخالف مزاج آن با اختلاف ترکیب بحسب مقدار سرکه
و مقدار شکر پس سکنجبین فرا گرفته از سرکه صادق الحموضه
و شکر سفید شدید البیاض که مثل سرکه باشد و قوام
آن رقیق باشد در حین نوشیدن بسیار باشد بارد رطب
و نافع از برای حمیاتیکه در نهایت حدت و حرارت باشد
چون محرقه و غب لازم و سکنجبین فرا گرفته از سرکه انگوری
کهنه و شکر سرخ مثل سرکه و غلیظ باشد قوام آن مایل
است بحرارت و نافع است از برای حمیات مرکبه از
صفرا و بلغم و سکنجبین عسلی مستعمل است از برای حمیات
مرکبه و حمیات بارده و گاهی فرا گرفته میشود از سرکه
عنصل و آن مستعمل است در امراض بارده و این قسم
سکنجبین حار است و جالی و ملطف و سکنجبین بزوری
فائده آن زیاده است در تفتیح سده ها پس اگر در
حمیات مرکبه حرارت و صفرا غالب باشد بزور آنکه
بوده باشد بزور بارده باید او در امراض بارده و حمیات
بارده پس باید که بوده باشد بزور آن بزور حاره
اما بزور بارده و اصول بارده مثل تخم کاسنی و تخم
خیارین و تخم خربزه و پوست بیخ کاسنی و اصل السوس
است اما بزور حاره پس مثل تخم کرفس و انیسون

درازیانه و تخم کاسنی است از هر یک سه درم و بیخ کاسنی
و بیخ کرفس و بیخ بادیان از هر یک پنج درم و بزر کشوث
نیز سه درم و غافث و ریوند چینی از هر یک دو درم و وزن
هر یک این در نسخه شکر یک رطل و سرکه یکصد و بیست
و هشت درم است و اما در حمیات مرکبه پس باید که جمع
نمایند بزور بارده و بزور حاره را بحسب غلبه خلط حار
و خلط بارد در حمیات و اما در غیر حمیات مثلاً اگر بسازند
بجهت صلابت طحال پس بگیرانند اصل و عمود دران
بزر فنجنکشت پوست کبر مقداری اکثر و تخم کاسنی و تخم
بادیان و پوست بیخ بادیان از هر یک مقداری اقل
و انیسون مقداری متوسط بجهت کثرت منفعت انیسون
در ادرار بول و از تخم خیارین و تخم خربزه و تخم خرفه
هنگام حاجت بسوی تعدیل و مضادة آن مر خلط
سوداوی را و بسیار گردانند مقدار آنرا بسبب ضعف
آن در ادرار و اما اگر فرا گرفته شود از برای کبد پس
زیاده کرده شود بروی ریوند چینی لک مغسول و
اذخر مکی و مناسب نیست داخل کردن بزر فنجنکشت
بسبب عدم مناسبت آن در امراض کبد اگر فرا گرفته
شود از برای ادرار طمث داخل کرده شود دران
مشکطرامشیع دانسته و سداب گاهی داخل کرده
میشود دران افتیمون و مانند آن در امراض سوداوی
و گاهی داخل کرده میشود دران از برای اسهال
ادویه مسهله چون ریوند و سنا و تربد و غاریقون و لاجورد
و حجر ارمنی و سقمونیا چون معلوم شد که اصل در سکنجبین
سادج است و اصل دران سکنجبین عسلی است که تالیف
جالینوس است پس اول مرتبه ذکر می کنیم که اقسام
سکنجبین ساده پس ذکر می کنیم اقسام دیگر سکنجبین
سکنجبین ساذج تالیف جالینوس و صنعت آن عسل
جید خوشبو بگذارند آنرا بر آتش ملایم و کف آنرا بگیرند
و سرکه انگوری جید بران ریزند و باید که آن سرکه
بسیار ترش نباشد و ضعیف نیز نباشد بلکه متوسط باشد
پس آنرا با آتش ملایم اندک اندک بجوشانند تا مخلوط
شود و بگذارند سرکه خام نماند پس از آتش فرود آورده

در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند پس هرگاه اراده
کرده شود استعمال آن پس باید مزج کرد آنرا
با آب مثل شراب و استعمال نمود دیگر بوده باشد سکنجبین
مکروه طبع کسیکه می آشامد آنرا بسبب حموضت یا حلاوت
آن و کسیکه اراده این داشته باشد که اشتهای آن ظاهر
باشد پس باید که سرکه آنرا زیاده کنند و این بسبب
آنست که نیست مجموع استعمال آن با مقدار واحدی
از آب شیخ رئیس گفته که رای من آنست که این شبیه
است بانچه بجا می آورند بعضی ناس که امر می کنند
جمعی از کسانیکه خمر می آشامند آنکه ممزوج میکنند
خمر را با آب از غیر علم بآنکه در آنها کسی هست که معتاد
است بآشامیدن خمریکه کثیر المزاج و قلیل الطعم باشد
پس اگر بیاشامد خمر صرف غیر ممزوج متالم میگردد
سر آن در ساعت و در مردمان کسی هست که معتاد است
بآشامیدن خمر قوی پس اگر بیاشامد خمر کثیر المزاج
تهوع و غثیان عارض میگردد آنرا پس هرگاه مثل
این عارض شود از شراب خمر و حال آنکه از عادت
مردم است که آشامیده از آن بسیار بیاشامد پس چگونه
عارض نشود از شربت سکنجبین زیاده و حال آنکه
عادت مردم بآشامیدن سکنجبین اقل است از آشامیدن
خمر بسیار و سکنجبین از خمر اقوی است پس سزاوار است
که بگردانند اعتدال را حاکم بحسب عادت کسیکه می آشامد
نه بحسب انسان معتدل و واجب است که بدانی که
اوفق از برای کسیکه می آشامد آنرا آنست که بوده
باشد نزد او و از این جهت میباشد نفع آن از برای
او اکثر کسیکه متاذی میشود از آن کسی ست که نفس
آن عاقل باشد از خوردن آن و نخوش شاید او را
خوردن آن و اعدل انواع سکنجبین آنست که
ساخته شده باشد از اجزائیکه موافق اکثر مردم باشد
و آن اینست که داخل نمایند یک جزو سرکه انگوری
را و دو جزو عسل کف گرفته و با آتش ملایم بپزند تا
مخلوط شود و طعم سرکه با طعم عسل و سکنجبین طعم عسل یا
طعم سرکه و نیز نباید سرکه خام و باید که بجوشانند

سکنجبین را با آب و در اول طبخ آن و ماندن جهت سخت
که واجب است که در هر جزوی از عسل چهار جزو آب
صافی داخل نمایند پس با آتش ملایم بپزند تا آنکه کف آن بالا
آید و عسل بروی کف بسیار بالا می آورد پس از این جهت
محتاج این است طبخی زیاده و مقداری اکثر از آب پاک آن
مقدار پاک میگردد چون آنمقدار آب که ممزوج با آن نموده
باشند در صورت ثانی نصف آن بوده باشد پس داخل
کنند دران سرکه مثل نصف وزن عسل و باز بجوشانند
آنرا تا بگیرد سرکه مخلوط بعسل غلظی نیکو و باقی نماند سرکه
خام و گاهی ساخته میشود این سکنجبین بدل بسیار و سرکه
اول مرتبه انواع اشربه یعنی عسل و آب و سرکه که سرکه
یک جزو و عسل دو و آب چهار جزو و اول مرتبه هم با یکجا
کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بربع رسد و بقوام
آید و بعضی گفته اند که تا خمس رسد یعنی یک خمس آن باقی
ماند و اگر خواسته باشند که اقوی باشد بگردانند سرکه را
مثل عسل در وزن و بیاشامند و آشامیده میشود
ممزوج با آب و هر روز نیاشامند بلکه یک روز در میان
یک روز نیاشامند که مبادا ضرر رساند بعقیده ...
بدرستیکه این سکنجبین عوض میکند در مفاصل ...
کیموس را از امعای سفلی و نقل رطوبات است از بدن
و بعضی مردم آنرا بدون آب می آشامند و آن کسی است
که اراده داشته باشد که جلا دهد رطوبت را از قصبه
و منحدر سازد بسوی اسفل کسیکه بیاشامد آنرا
با میان روز باید که بران صبر کنند پس استعمال کنند
گوشت جوان مرغ و زیرباج است نسخه سکنجبین جالینوس
مشهور نزد جمهور سکنجبین ساده جالینوس نسخه
حنین بن اسحق در کفایة الطب و صنعت آن بدرستیکه
می گفت ده رطل سکنجبین جید صافی پنج رطل آب
شیرین آنکه مشهور باشد جمله را در دیگ سنگی بپزند و کف
آنرا بگیرند تا بقوام آید و بکار دارند و در نسخه دیگر وزن
سرکه ده رطل است ... اول صحیح است و سکنجبین
سادج سکری تالیف شیخ رئیس و صنعت آن اینکه شکر
سفید فائق در دیگ سنگی کنند و سرکه آنرا صاف ...

پس بریزند بران سرکه تخم شده کهنه آنقدار که بر تنگ آن
غالب آید و بپوشانند روی آن شکر را و اگر خواسته باشند
که بسیار ترش نگردد سرکه را ازین مقدار کمتر کنند پس دیگ
را بر آتش اخگر گذارند یا بر آتش شعله ضعیف تا شکر
گداخته شود و کف آنرا بته طاس بگیرند و بپارچه صافی
ته طاس را پاک کنند و دایم چنین کنند تا دیگر کف بر سر
نیاورد و باید دانست که این وضع گرفتن شکر که شیخ
رئیس در اینجا آورده غیر وضع معروف است و بسیار
خوب است پس چون دیگر کف بر سر نیاورد آنرا بپارچه
صفیقه صافی نمایند که درد و وسخی که در ته آن باشد جدا
گردد و پس آب صافی بران ریزند که رقیق شود و بپزند
تا بقوام آید و بعضی گفته اند که در هر یک من شکر هفت
اوقیه گلاب داخل نمایند و بعضی در وقت طبخ دو دسته
طاقه نعناع تازه دران فرو برند یک دو جوش داده
نعناع برآورده دور میکنند و سکنجبین را سرد کرده در شیشه
نگاه میدارند سکنجبین سافج سکری تالیف محمد
بن زکریا گفته که این سکنجبین حفظ صحت کند و موافق
جمیع امزجه است و صفرا را زایل کند و جمله بیماریها را که
از گرمی باشد سود دارد و مفتح سددها و مسهل بلغم از معده
است اما باه را نقصان دارد و چون بسیار خورند سرفه
ماذیان دارد و اصلاحش آن بود که بعد از وی جلاب
خورند منفعت آن سرکه کهن دو رطل بستانند و
آب دران داخل کنند آن مقدار که حدت سرکه را
بشکند پس در هر رطلی از سرکه یک من نبات سفید یا شکر
و در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند و کف آنرا بگیرند
تا بقوام آید آنگاه از آتش برگرفته سرد نموده در ظرف
چینی یا شیشه نگاه دارند و بکار برند و بعضی گفته که
قند سفید [illegible] بگیرند و سرکه بقدر کفایت بر سر آن
ریزند و قدری گلاب داخل کرده بجوشانند تا بقوام
آید و سرکه خاص نمایند پس نگاه داشته استعمال نمایند
سکنجبین فرج سکری محمد بن زکریا نسخه قلانسی بگیرند
[illegible] شکر [illegible] طبرزد [illegible]
[illegible] بجوشانند تا بقوام آورند بسیار باشد

که بخیسانند در سرکه آن تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی
میگیرد و تبرید و تفتیح آن زیاده شود سکنجبین سافج سکری
نسخه محمد بن الیاس شیرازی گفته که این سکنجبین حافظ
صحت محرورین و مبرد کبد و مدر بول و فضول و قامع
صفرا است و نافع است از برای حمیات حاره و عطش
و سددها و جلای معده از صفرای رقیق و بلغم موافق
جمیع امزجه است و مفید است از برای جمیع امزجه است
حادثه از صفرای رقیق و بلغم و موافق جمیع امزجه است و مفید است از برای
جمیع امراض حادثه از صفرا هرگاه با آنها سرفه نباشد صنعتش آن سرکه انگوری
کهنه پنج من آب شیرین صافی قدریکه حموضت سرکه
را بشکند پس در هر نیم رطل سرکه یک من شکر سفید
داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند
تا بقوام آید از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و
در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند سکنجبین سافج
نسخه سید مظفر الدین شفائی قند سفید یا عسل مصفی
هر کدام که باشد یک من در دیگ سنگی یا گلی کرده
یک چهار یک سرکه انگوری بر روی وی کنند و
بجوشانند تا بقوام آید و یک اوقیه گلاب دران
ریخته و دو جوش دیگر داده فرود آورند سکنجبین
سافج دوشابی و سکنجبین ساده متخذ از سیلان خرما
و سکنجبین ساده میفختجی منفعت آن همه آنست که
بگیرند سرکه و دوشاب یا سیلان خرما یا میفختج مساوی
هر دو مساوی هر دو آب بکنند و آنقدار بجوشانند
که ثلث بماند و کف آنرا دایم بگیرند تا دیگر کف بر سر
نیاورد پس قدری گلاب دران داخل کنند و دو
جوش دیگر داده فرود آورند و بگذارند تا سرد شود و
نگاه دارند و باید دانست که [illegible]
[illegible] سکنجبین و آنرا [illegible]
نمی تواند نمود و لیکن [illegible]
که میتوان در سکنجبین بدل سرکه [illegible]
داخل نموده بنا بر [illegible]
را از میاه فواکه حامضه [illegible]
ساختن پس باید که [illegible]

اتخاذ آنرا از آنها بیان نمایم پس بدانکه طریق اتخاذ سکنجبین
ساده از آب اترج و آب نارنج و آب لیمون و آب ریباس
آنست که قند سفید یا شکر سلیمانی یا عسل یا دوشاب
یا سیلان رطب یا میفختج هر کدام را که خواسته باشند بقوام
آورند و کف آنرا بگیرند پس بر آتش اخگر نهاده در دیگ
سنگی اندک اندک یکی از میاه مذکوره هر کدام را که خواسته
باشند بران ریزند تا برسد طعم آن و حلاوت و حموضت
باعتدال لازم از برای تخصیص که از برای وی ساخته میشود و چون
باین حد و بقوام لایق آید فرود آورده سرد کرده او را
نگاه دارند در شیشه و اگر از تفاح حامض یا آب
سفرجل حامض یا آب غوره سازند آب تازه آنها را گرفته
در دیگ سنگی کرده چند جوشی داده از آتش فرود آورده
بگذارند تا ته نشین گردد پس از آب زلال صافی هر یک
از آنها را گرفته با مساوی آنها قند یا شکر سفید یا حلاوت
دیگر مثل عسل و دوشاب و سیلان خرما و میفختج هر کدام
که باشد مساوی وزن آن آب داخل کرده بجوشانند
و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند پس فرود آورده سرد
کرده در شیشه نگاه دارند و اگر از انبرباریس یا تمر هندی
یا اجاص سازند پس بگیرند خشک آنرا و نیم رطل آنرا
در یک رطل آب بخیسانند و آب صافی هر کدام که باشد
بگیرند و با یک رطل قند سفید یا شکر سلیمانی یا سایر
حلاوات مذکوره بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده
در شیشه نگاه دارند سکنجبین ساده متخذ از خل کبر قلیل
الاستعمال در امراض طحال باید که بجای سرکه خالص سرکه
که دران گل کبر یا ثمر یا اغصان تازه کبر را از بهر
آنکه پوست بیخ کبر را دران سرکه خیسانیده باشند و
چهل روز گذشته باشد با شکر یا عسل یا دوشاب
و یا میفختج بدستور سکنجبین ساده مرتب نمایند سکنجبین [illegible]
[illegible] نسخه محمد بن الیاس شیرازی جهت سدد کبد و معده
و طحال و ادرار بول و تنقیه فضول بلغمیه از معده و
جهت استسقا و تهیج و سوء القنیه و حمیات مزمنه و تسکین
عطش کاذب نافع منفعت آن بگیرند تخم کرفس [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]

هر یک هفت درم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک
پنجدرم عصارهٔ غافث ریوند چینی از هر یک سه درم
و در نسخهٔ دیگر این دوامی خیر از هر یک ده درم است
و در نسخهٔ دیگر از هر یک دو درم است و نسخهٔ اول اصح
است و نسخهٔ دوم قریب بصحت و نسخهٔ ثالث بعید از صحت
ادویه را جریش کوبیده یک شبانه روز در یک رطل
سرکهٔ شراب کهنه و سه رطل آب صاف بخیسانند پس
بریزند در دیگ مس پاکیزهٔ قلعی کرده یا سنگی یا لعاب و بجوش
دهند با آتش ملایم تا ربع آن بماند از آتش فرود آورده
زمانی بگذارند تا سرد شود و نیکو بمالند و بفشارند و یک
من قند سفید داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف
آنرا گرفته بقوام آورند شربتی یک اوقیه ۞ سکنجبین
بزوری حار بنسخهٔ سید مظفر الدین شفائی ۞ صنعت آن
تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس تخم رازیانه انیسون از
هر یک پنجدرم نیمکوفته در یک من سرکهٔ انگوری کهنه
و قدری آب یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند
تا ربع آن برود و بپالایند و یک من عسل مصفا
تا قند سفید هر کدام که خواسته باشند بقوام آورند ۞
سکنجبین بزوری حار نافع از برای جمیع امراض بارده
کبد و امراضیکه بمشارکت امراض بارده کبد باشند
چون صداع حادث بمشارکت امراض بارده کبد
بسبب صعود ریاح و اخلاط بسوی دماغ چون استعمال
کنند بعد از تنقیهٔ اخلاط بمثل شراب دیناری ۞ صنعت
آن رازیانه تخم کرفس از هر یک هفت درم پوست
بیخ رازیانه بیخ کرفس انیسون از هر یک ده درم و
مجموع را نیمکوفته یک شب در سه رطل آب و نیم رطل
سرکهٔ انگوری بخیسانند و صبح بجوشانند تا ثلث بماند
بپالایند و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام
آورند شربتی از ده درم تا شانزده درم و اگر صرفه
باشد سرکه داخل نکنند و از همین اجزا شراب بزوری
حار مرتب نمایند و اگر سکنجبین بزوری حار سفرجلی
خواهند درین نسخه بجای قند بوزن آن رب به یا شیرهٔ به
داخل نمایند ۞ سکنجبین بزوری بارد بنسخهٔ سید
اسمعیل در ذخیره مفتح سدها است مدر بول و مفید است
از برای تپ غب چون بعد از مسهل در نوبت پنجم
و ششم استعمال نمایند ۞ صنعت آن بگیرند مقشر تخم
خیارین مقشر تخم خربزه از هر یک بیست درم و
شیرهٔ این هر دو را در آب برآورند و تخم کاسنی ده
درم و آنرا در سرکهٔ انگوری و آب خالص از هر یک
سی درم آن مقدار بجوشانند که بنصف رسد پس
بپالایند و شیره ها را در آن داخل نمایند و سی استار
قند سفید درین داخل کرده بجوشانند و کف آن را
بگیرند و بقوام آورند ۞ سکنجبین بزوری بارد
بنسخهٔ محمود بن الیاس مفتح سدها است و نافع است از
برای استسقا و سوء القنیه و مدر بول و مسکن و نافع
است از برای حمیات حاره ۞ صنعت آن تخم کاسنی
تخم خیارین تخم خربزه از هر یک پنجدرم پوست
بیخ کاسنی ده درم پوست بیخ بادیان سه درم همه را
نیمکوفته در سه رطل آب و ربع یک من سرکهٔ انگوری
کهنه یک شبانه روز بخیسانند پس در دیگ سنگی کرده
بجوشانند تا ربع آن برود پس از آتش فرود آورده
بمالند و بپالایند و داخل کنند در آن شکر سفید یک
من با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس داخل
کنند در آن گلاب یک اوقیه و یک دو جوش دیگر
داده فرود آورند و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی
نگاه دارند و اگر بعوض شکر عسل کنند روا باشد
سکنجبین بزوری بارد بنسخهٔ قلانسی مدر بول است
و نافع است از برای حمیات حاره و مرکبه و از برای
استسقا حار ۞ صنعت آن تخم خیار تخم خربزه تخم
کاسنی مجموع نیمکوفته از هر یک دو اوقیه تخم کرفس
نیم اوقیه مجموع را در سرکهٔ خمر یک روز و یک شب
بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و بپالایند پس بریزند
با مثل آن شکر سفید مصفا و داخل کنند در آن هر
رطلی از آن یک اوقیه آب خیار ریانه و باز بجوشانند
تا تمام شود طبخ آن و نگاه دارند ۞ سکنجبین بزوری
بارد نافع است از برای جمیع امراض حاره و کبد
و امراضیکه بمشارکت امراض حارهٔ کبد باشند چون
صداع بمشارکت کبد بسبب صعود بخار یا اخلاط از
کبد بسر هرگاه استعمال کرده شود و بعد از فصد اکحل و تنقیه
بمثل شراب دیناری صغیر ۞ صنعت آن تخم کاسنی تخم
خیارین از هر یک هفت درم رازیانه پوست بیخ رازیانه
از هر یک ده درم پوست بیخ کاسنی پانزده درم اجزا را نیم
کوفته در سه رطل سرکهٔ انگوری یک شب بخیسانند تا ثلث
بماند صافی نموده یک رطل قند سفید داخل نموده بقوام
آورند شربتی از دوازده درم تا شانزده درم و اگر صرفه
باشد سرکه داخل نکنند و از همین اجزا شراب بزوری
مرتب سازند ۞ سکنجبین بزوری معتدل بنسخهٔ محمود بن
الیاس سدهای کبد و طحال بگشاید و مدر بول و حیض و نافع
است از برای حمیات مرکبه و سوء القنیه و استسقا ۞
صنعت آن تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس از هر یک
سه درم تخم خیارین و تخم خیار بادرنگ تخم خربزه
از هر یک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
از هر یک پنجدرم همه نیمکوفته در سه رطل آب و ربع یک
من سرکهٔ انگوری کهنه یک شبانه روز بخیسانند پس
با آتش ملایم بجوشانند تا یک رطل بماند صافی نموده یک
من قند سفید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید از آتش
برگرفته سرد کرده در ظرف چینی نگاه دارند ۞ سکنجبین
بزوری معتدل بنسخهٔ حکیم میر محمد مومن نافع است جهت
تپهای کهنه و تپهای مرکبه و ضعف جگر و مرهٔ [illegible] و استسقای
حار ۞ صنعت آن تخم کشوث تخم رازیانه پوست بیخ
کاسنی از هر یک سه درم انیسون غافث گل سرخ تخم کاسنی
تخم خربزه تخم خیارین تخم کرفس بیخ رازیانه پوست
بیخ کبر اصل السوس از هر یک دو درم عناب سپستان
مجموع را در یک رطل سرکهٔ انگوری و دو رطل آب یک
شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد
بپالایند و یک رطل و نیم شکر سفید داخل کرده با آتش
ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس از صافی نموده
بقوام آورند ۞ سکنجبین بزوری معتدل بنسخهٔ سید اسمعیل
نافع از برای حمیات و استسقا و حار و شدت حدت کبد و امتلاء آن

وقت و بیاض و قلت بول و ثقل کبد سپشته و عدم [illegible]
صنعت آن پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض
تخم خیارین اجزا مساوی نیم کوفته در سرکه و گلاب بجوشانند
و بپالایند و از آن سرکه با نبات و عسل سکنجبین سازند
کشوث نیز گرم نیست و منضج است و فعل آن قریب به
ریوند است اگر داخل کنند خوبتر می شود سکنجبین
بزوری معتدل دیگر نافع از برای جمیع امراض کبد
امراضیکه بمشارکت امراض کبد باشد مانند صداع حاد و [illegible]
بمشارکت کبد بسبب تبخر و بخارات و اخلاط از کبد
بسوی سر صنعت آن تخم کاسنی بادیان انیسون
تخم کرفس تخم خیارین از هر یک چهار درم پوست بیخ
بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر از هر یک ده
درم بیخ کاسنی بیست درم مجموع را نیم کوفته در چهار
رطل و نیم آب و یک رطل سرکه بخیسانند یک شب و صبح
بجوشانند تا ثلث بماند و بپالایند و با یک رطل قند سفید
و در نسخه دیگر یک من بقوام آورند شربتی
از ده درم تا شانزده درم و اگر سرفه باشد سرکه داخل
نکنند و از همین اجزا شراب بزوری معتدل مرتب
نمایند و اگر سکنجبین بزوری سفرجلی خواهند در این
سکنجبین بزوری بجای قند آب به بوزن قند داخل کنند
سکنجبین بزوری معتدل که همین نفع دارد صنعت
آن تخم کرفس تخم رازیانه تخم کاسنی از هر یک سه
درم پوست بیخ کاسنی ده درم مجموع را نیم کوفته با سه
رطل آب و ربع یک من سرکه انگوری و یک من قند
چنانکه مذکور شد بقوام آورند و در شیشه یا ظرف چینی
نگاه دارند سکنجبین بزوری معتدل نسخه حکیم صالح
خان خال آن مرحوم صنعت آن بیخ بادیان مغز تخم خیارین
پوست بیخ کاسنی از هر یک چهار مثقال تخم کاسنی رازیانه
تخم کرفس مغز تخم خربزه از هر یک ده مثقال و
نیم کوفته یک شبانه روز در آب خالص و نود مثقال سرکه
انگوری و نود مثقال گلاب بخیسانند پس بجوشانند
و صاف نموده نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال داخل
کرده بقوام آورند شربت [illegible] اوقیه سکنجبین

بزوری معتدل نسخه [illegible] اللطیف
کنند و اشتها بیفزاید قطع کنند سده و تحلیل باد ها
کنند و بول را براند لیکن معده و اعضای تنفس را
زیان دارد و مصلح اش شراب خشخاش است صنعت
آن بگیرند سرکه انگوری کهنه جیده سه رطل و آب خوش
طعم که بند یعنی حدت آن را بشکند پوست بیخ کرفس
و پوست بیخ رازیانه از هر یک شش اوقیه و در نسخه
دیگر که بنام بزوری سکری ذکر نموده سه رطل است
تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک دو اوقیه در سرکه
مذکور بخیسانند یک شبانه روز پس با آتش ملایم بپزند
چون نیک پخته شود از آتش فرود آورند و صاف
نمایند و بیست رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند
و کف آن را بگیرند و بقوام آورند و اگر عسلی خواهند
هر دو رطل پنج رطل عسل مصفا داخل کرده بقوام
آورند سکنجبین بزوری معتدل نسخه حکیم محمد امین
صنعت آن قوة الصبغ که آن را انبار ری [illegible]
پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان انیسون تخم کاسنی
تخم گل کاسنی گل غافت زوفای خشک [illegible]
از هر یک ده مثقال تخم کرفس [illegible]
اسارون از هر یک هفت مثقال مجموع را نیم کوفته
یک شبانه روز در آب خالص سفید [illegible] پنج مثقال
سرکه انگوری یکصد و دوازده مثقال بخیسانند
پس بجوشانند تا بنصف رسد و صاف نموده قند سفید
چهارصد و سی مثقال داخل کرده بقوام آورند و بعضی
اجزا را با آب خالص بخیسانیده سرکه را بعد از آن که
بقوام آید داخل می کنند سکنجبین شبتی نافع است
از برای عسر البول که بسبب سختی خون در مثانه
باشد صنعت آن بگیرند شبت یابس دو درم در [illegible]
سرکه انگوری یک شبانه روز بخیسانند پس صاف کنند
و از آن سرکه با عسل سکنجبین سازند سکنجبین عسلی
مسهلی [illegible] صنعت آن خل عسلی پنج قوطولی
که هر قوطولی هفت اوقیه باشد [illegible]
جید صافی ده قوطولی بر آتش بگذارند و ده جوش

داده فرود آورند و در ظرف شیشه یا چینی نگاه دارند
[illegible] سکنجبین عنابی [illegible]
[illegible] نافع باشد صنعت آن عناب [illegible]
بزرگ دانه پنجاه دانه افتیمون [illegible] درم
رطل آب [illegible] بخیسانند [illegible] رطل
آب بماند [illegible] و نیم رطل سرکه انگوری [illegible] ربع
رطل گلاب و یک رطل قند سفید داخل نموده بقوام
آورند سکنجبین [illegible] که امراض صفراوی و سوداوی را
نافع بود [illegible] را سود دارد صنعت آن
[illegible] یک من [illegible] آب انار [illegible] شیرین
آب [illegible] آب ریباس [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک ده استار [illegible]
[illegible] قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربت ده درم
[illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صنعت آن عسل [illegible] سرکه انگوری [illegible] از هر یک یک
قسط [illegible] بقوام آید پس [illegible] یک
اوقیه [illegible] داخل نمایند سکنجبین
مسهل بلغم [illegible] صنعت آن بگیرند یک من شکر
سفید [illegible] سازند و
[illegible] سرکه [illegible] شکر رسد
[illegible] باشد
[illegible] با آتش ملایم [illegible] کف آن را
بگیرند و چون [illegible] صافی نموده داخل
کنند [illegible] استار [illegible] نرم کوبیده و
[illegible] درم [illegible] و نرم
کوبیده [illegible] باشد
آن [illegible]
[illegible]

چیزی از شربت و بقوام سکنجبین آورده سرد کرده و در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربت آن از ده درم تا پانزده درم سکنجبین عسل [illegible] صفت آن بگیرند عسل مصفا و سرکه انگوری از هر یک یک قسط ده درم کرده بجوشانند و بقوام سکنجبین آورند و آب [illegible] یک [illegible] و داخل کرده [illegible] سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرف [illegible] گذارند و بعد از آن استعمال نمایند [illegible] از کتاب [illegible] صفت آن بگیرند عسل [illegible] و سرکه انگوری کهنه از هر یک یک قسط [illegible] بقوام آرند پس داخل کنند سقمونیا [illegible] مسحوق [illegible] و نگاه دارند در شیشه یا ظرف چینی [illegible] پیش از غذا یک بار [illegible] اسهال [illegible] سکنجبین مسهل [illegible] از کتاب [illegible] صفت آن بگیرند تخم کاسنی [illegible] کشوث تخم [illegible] الاقماع یک [illegible] درم [illegible] سرکه انگوری [illegible] و آب خالص [illegible] آن بر [illegible] داخل نمایند [illegible] سرکه [illegible] و بقوام آورده [illegible] از آتش فرود آورده سرد [illegible] داخل کرده [illegible] سازی [illegible] شود شربتی [illegible] از قرابادین [illegible] اسهال [illegible] و [illegible] صفت آن سرکه انگوری [illegible] یکصد درم [illegible] و [illegible] و یا [illegible] سکنجبین [illegible] صفت آن بگیرند [illegible] حل [illegible]

بقیه [illegible] تا فوران مقرر [illegible] نمایند [illegible] فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربتی [illegible] سکنجبین [illegible] منقول از قرابادین [illegible] و کرم [illegible] و درد سر [illegible] صفت آن بگیرند آب کاسنی تازه [illegible] آن [illegible] و [illegible] یا [illegible] داخل کرده [illegible] تا قوام [illegible] انگوری [illegible] کرده بقوام آورده از آتش [illegible] یا ظرف چینی نگاه دارند [illegible] صفراوی و [illegible] اقاقیا [illegible] و [illegible] هر یک [illegible] ذکر یافته شد

باب السین مع اللام

فصل در ذکر سلاقات

بدانکه سلاقه بضم سین مهمله و فتح لام و الف و فتح قاف [illegible] آبی است که [illegible] سلاقه [illegible] آن [illegible] ذکر [illegible] و [illegible] و دیگر [illegible]

باب السین مع [illegible]

[illegible] سین مهمله [illegible] و الف [illegible] و [illegible] آن [illegible] سرخ [illegible]

[illegible] آن [illegible] صفراوی [illegible] و [illegible] سرخ و [illegible] آن [illegible] نافع [illegible] اسهال [illegible] و [illegible] صفرا [illegible] اسهال [illegible] البلغم [illegible] سرخ و [illegible] صفرا [illegible] آن [illegible] بلغم [illegible] نافع [illegible] و امراض [illegible] نافع [illegible] آن [illegible] اسهال [illegible] دانه [illegible] سماق [illegible]

و تسکین درد دندان و امراض حقن مفید و در درش رافع بواسیر است ؛ سماق الدباغین نوعی از مازوی ریزه کوهی است و بهندی گویند که برگ سماق که دباغیان جلو و رقیقه را بآن دباغت میکنند و در جمیع افعال مثال سماق و قوی تر است ؛ جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد ؛ صنعت آن سماق بیست درم حب الآس ده درم خرنوب شامی سی درم صمغ عربی گلنار انار دانه بوداده از هر یک پنجدرم کوفته بیخته با مویز منقا دیگر باره کوبند شربتی سه درم ؛ جوارش سماق دیگر اسهال باز دارد و اعتبار قوت دهد ؛ صنعت آن سماق دو درم حب الآس یکدرم انار دانه ترش و شیرین از هر یک یک درم خرنوب نبطی سه درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک پنجدرم کوفته بیخته به رب به شیرین سه وزن ادویه بسرشند و اگر خواسته باشند ادویه را بغیر رب بعنوان سفوف بگذارند و اگر خواهند استه حصرم و سوختن [illegible] بر اجزای مذکور زیاده نمایند حب سماق نافع از برای رطوبت معده با حرارت و از برای سیلان لعاب از دهان خواه در بیداری خواه در خواب هرگاه که سبب آن رطوبت حار باشد و آثار امتلای خون ظاهر باشد ؛ صنعت آن گرد سماق طباشیر سفید حب الآس زرد ورد و نشاسته اجزا مساوی سوده حب سازند شربتی یک مثقال و از برای سیلان لعاب از دهان با آب صمغ عربی سرشته حبها مثل دانه باقلا ساخته در دهان گیرند و لعاب آنرا فرو برند ؛ سفوف سماق حرارت معده و کبد و تشنگی بنشاند و اسهال باز دارد ؛ صنعت آن طباشیر شیرین حب الآس گل ارمنی گردهای بریان کرده پوست بیرون [illegible] پسته طباشیر سفید سماق بریان گلنار فارسی صمغ عربی بریان از هر یک یک مثقال و نیم این اجزا را کوفته بیخته تخم [illegible] بریان بزرقطونای بریان تخم ریحان بریان کرده از هر یک یک مثقال و نیم بارتنگ بریان یک مثقال در آن داخل نموده مخلوط سازند هر روز دو مثقال و نیم آنرا با رب سیب شیرین تناول نمایند ؛ سفوف سماق

تشنگی بنشاند و اسهال معدی را نافع باشد ؛ صنعت آن سماق ده درم حب الآس ناردانه بریان از هر یک پنجدرم خرنوب یازده درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال ؛ شیاف سماق جرب و خارش و سبوس و [illegible] عین را نافع بود ؛ صنعت آن سماق سی مثقال با آب باران بپزند و بپالایند باز بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد شود و ده درم سفید آب ارزیز با آن بسرشند و شیاف سازند و بعضی آب سماق را می جوشانند تا غلیظ میشود و گرد سماق را با آن سرشته شیاف میسازند ؛ شیاف سماق سفید آب سرشته یک جزو کثیرا افیون از هر یک یک جزو و در بعضی نسخ سفیداب سرشته سه جزو واقع شده با آب سماق مذکور شیاف سازند و بعضی در آب سماق مذکور باز سماق را بسیار نرم صلایه کرده و نرم بیخته داخل کنند و شیاف سازند ؛ سمسم بکسر هر دو سین مهمله و سکون میم وسط و آخر و بفارسی بفتح سین اول نیز آمده و بفارسی کنجد گویند و بلغت هندی تل [illegible] نامند و قوتش تا دو سال باقی است در اول گرم و تر و منضج و مصلح آواز و خشونت حلق و مواد سوداوی و اخلاط سوخته و صالح الغذا و قلیل التغذیه و ملین امعا و مقعد و مسمن و محلل اورام خوردن آن با شراب جهت گزیدن عقرب [illegible] و با مثل آن شکر و خشخاش و مغز آن بیخ ابیض و نصف آن بادام که هر دو را از مجموع آن یک وقیه تناول نمایند جهت فربه کردن بدن مجرب و مولد منی گرم و شیره کوبیده آن با نبات جهت رفع سوزش معده و مری و ترش شدن رطوبت معده سوداوی و حرقت و لذعه او و بیشتر و به مجرب خوردن دو درهم آن با یک درهم گردگان سوخته جهت قلع خون بواسیر مجرب و ضماد آن محلل اورام و رافع آثار سیاهی و ورم اخضر و سطبری عصب و سوختگی آتش و منع آبله آن و قولنج معوی قولون و ذبول با برگ آن باعث درازی موی و سیاهی آن

بجوشش سوداوی [illegible] مطبوخ آن با شراب جهت تحلیل ورم چشم و آن نافع و آب طبیخ کنجد یا نخود و مدر حیض [illegible] جنین و دو اوقیه آب طبیخ آن با آب نعناع و دو یک اوقیه و نیم روغن کنجد و نصف اوقیه انیسون سرشته بنوشند جهت رفع خارش بدن و درشتی جلد [illegible] مجرب دانسته اند و بطی الهضم و مرخی اعضا است بدبوئی دهان و صداع و مصلحش عسل و ریواس آن و قدر شربتش پنجدرم و بدلش تخم کتان و روغن آن از اقوت تا هفت سال باقی است در گرم تر و در تفتیح و تسخین و ترطیب و رفع احتراق اخلاط و حرقة البول مثل اصل آن و در رفع ضیق النفس و سعال یابس و تشنج یابس و قرحه ریه قوی تر از کنجد مزوره مریض بهتر از کشکاب و مداومت خوردن جهت فربهی [illegible] رفع هزال مجرب و طلای آن مفید [illegible] محلل صلابات و اورام و با روغن زیت و زرده تخم مرغ رافع ورم چشم و بلعاب بزرقطونا خشونات و خارش بدن و سوختگی آتش و جراحتی که بهم رسد مجرب و جوشانیده آن با فلفل سفید [illegible] جهت کشودن سده گوش مفید و بطی الهضم و مرخی [illegible] و مضر سوداوی و مفسد دماغ ضعیف و قریب الاستحاله صفراو مصلحش جوشانیدن آنست با نمک و خمیر و خوردن با لیموی [illegible] و امثال آن بعد از آن و قدر شربتش ده درهم و بدلش روغن بادام شیرین است ؛ جوارش سمسم معده را قوت دهد و شهوت آرد و بر زنان حامله را دفع کند و رنگ را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد ؛ صنعت آن زرینا د تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک دو درم کنجد مقشر ده درم کندر زنجبیل دار فلفل فلفل قاقله دارچینی از هر یک سه درم شکر طبرزد نود مثقال کوفته بیخته بگلاب بسرشند ؛ حلوای سمسم که بفارسی حلوای کنجد و بهندی ریوری نامند ؛ صنعت آن بگیرند شکر سفید را و صاف نموده بقوام آورند و بسنگی یا چوبی بزنند تا تار بند و سفیدی و شکنندگی بهم رسانند پس قرص های نازک ساخته و کنجد مقشر را با

درظرف کرده بر آتش ملایم گذارند تا کنجد گرم شود وبعد از آن
قرصها را در اندازند تا از گرمی تمام بردارد و دست مدام حرکت
داده باشند تا کنجد از هر طرف بچسپد و اگر خوشبو خواهند
قدری گلاب بقوام او داخل کنند شیر الغذا لطیف الهضم
ردی الکیموس است؛ صنعت آن نوع دیگر مقشر نموده
با نرم بسایند و شکر را بقوام آورند و لهانه ساخته بدان
بسرشند و اگر شکر نباشد از دوشاب هم میتوان ساخت
سفوف سمسم این را سفوف زنان آبستن گویند جهت
آنکه ایشان را نافع است و شهوتهای بد که ایشان را
هم میرسد دفع کند و معده را قوت دهد و اشتهای طعام
آورد و دور تنگ رو را نیکو گرداند و بدن را فربه سازد
صنعت آن زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی
مدبر از هر یک دو درم کندر ذکر سه درم کنجد مقشر ده درم
زنجبیل فلفل دار فلفل پلپل بوا قاقله کبار دار چینی از
هر یک سه درم قند سفید تمام من کوفته بیخته در شیشه
نگاه دارند و بوقت حاجت بقدر حاجت تناول نمایند

باب السین مع النون

سنا رکی سنا بفتح سین و نون والف گیاهی است
[illegible] و ساقش باریک شبیه بگیاه حنا و برگش از آن
بزرگتر و ضخیمتر مایل بکبودی و دانه آن پهن و کوچک
صنوبری شکل مایل بدرازی و در غلافی شبیه بباقلا و
سیم که در هند و بنگاله میشود و بسیار ده دارد و لیکن از آن
بیناکه رنگ تره پهن تر حجازی آنرا برگ بزرگتر و ضخیم تر و بوی
اعلی تر از عظیم آبادی آن و مستعمل برگ تازه ضخیم آن
است و قوتش تا هفت سال باقی و در آخر دوم گرم و
در اول خشک مسهل بلغم و سودا و صفرا و اخلاط سوخته
و منقی دماغ و شدید الغوص بعمق بدن و مقوی آن و جالی
جلد و جهت مفاصل و امراض بلغمی و سوداوی و
جنون و صرع و درد شقیقه و درد پهلو و شربت مطبوخ آن جهت
مثل آن روغن زیتون که بنصفت رسد جهت درد کمر و
درکین و بواسیر مفید و ضماد مطبوخ آن در سرکه جهت کلف
قوام بهم رساند جهت جرب و حکه و کلف و بهق و اندا [illegible]

زخم کهنه و منع ریختن مو و با حنا جهت سیاه کردن
آن موثر و همچنین طلای آن با سرکه جهت جرب و حکه و
قروح خبیثه و اندمال جراحات مفید و با آموزن آن
برگ حنا و سرکه نیز خصوص در حمام و تکرار عمل و آب
مطبوخ آن بهتر از جرم آن و یک مثقال از مسحوق
آن با عسل که از سه روز تا یک هفته هر روز بیاشامند
جهت وجع مفاصل و امثال آن مجرب است و مورث
کرب و مغص و غثیان و مصلحش پاک کردن از چوب شاخ
و آلودن بروغن بادام و با هلیله زرد و گل سرخ و تربد و
بنفشه و آب میوه استعمال نمودن و بالجمله بدون گل
سرخ جائز نداشته اند و قدر شربتش از جرم آن از
دو درم تا سه درم و از مطبوخ آن تا ده درم و بدل
مثل آن تربد و نصف آن هلیله زرد و بعضی [illegible]
است و شیخ الرئیس در قانون متعرض ذکر آن نشده
اند در مفردات نه در مرکبات؛ حب سنا رکی
منقول است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله وسلم که این حب امان می بخشد از خدر و بیهی و
بهق و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر مردم بدانند که
در سنا چه منفعت ها است هر آینه قیمت مثقالی از آن
دو مثقال ذهب میشود؛ صنعت آن سنا رکی پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه مویز منقی از
حب اجزا مساوی جدا جدا کوفته بیخته و سنا و هلیله را
بروغن بادام شیرین چرب نموده بمویز سرشته حبوب
سازند و هر روز ناشتا سه درم آنرا فرو برند و
هنگام شب نیز همین مقدار با آب گرم بر بالای آن
بنوشند جمیع فوائد مذکوره را ببخشد و بهترین دوائی
است و اگر خشک شده درم تا هشت درم آنرا با عرق
اسطوخودوس و گاوزبان نیم گرم فرو برند و سبع
بست مثقال گلقند آفتابی و یک مثقال برگ
گاوزبان و همین مقدار اسطوخودوس در عرق
عنب الثعلب و شاهتره بجوشانند و مالیده و صاف
کرده نیم بیاشامند پنج و شش مجلس بفراغت
اجابت می نماید و خفقان و توحش و اکثر امراض بلغمیه

را مفید و مجرب است؛ حب سنا بنسخه حکیم صالح خان [illegible]
صنعت آن سنا رکی غنچه گل سرخ از هر یک پنج مثقال
تربد سفید مدبر سورنجان مصری از هر یک دو مثقال و نیم
شیرخشت خراسانی ده مثقال شیرخشت را بگلاب حل
کرده باقی ادویه کوفته با آن سرشته حبوب سازند شربتی
دو مثقال؛ حب سنا جهت امراض دماغی و ضیق
النفس و سرفه بارده و رطوبات نافع؛ صنعت آن سنا رکی
شش درم پوست هلیله زرد و پوست بلیله از هر یک پنج درم
کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده با عسل یا شکر یا
با شیره ترنجبین سرشته حبوب سازند شربتی از یک
مثقال تا سه مثقال با آب نیم گرم فرو برند و اگر یک درم
ورق گل سرخ اضافه نمایند جهت اصلاح سنا بهتر است
سفوف سنا در نفع اقوی از حب است تنقیه بدن از
سودا کند و وقتیکه سودا عام و شیوع بدن باشد و مالیخولیا
را نیز مفید بود؛ صنعت آن سنا رکی بسفایج فستقی
حب النیل از هر یک سه درم پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون ورق گل سرخ تربد سفید
مدبر از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام
چرب نموده شربتی چهار درم تا چهار مثقال با آب نیم گرم
یا ادویه مناسبه بنوشند و اگر تربد را نصف مجموع ادویه
کنند آن را سفوف تربد نامند؛ سفوف سنا رکی
جهت عرق النسا نافع از قدما است؛ صنعت آن سنا
رکی ده درم سورنجان پنج درم شیطرج هندی دو درم زعفران
نیم درم کوفته بیخته با مثل آن شکر سفید ممزوج نموده
سفوف سازند شربتی از سه درم تا ده درم؛ سفوف
دیگر که اسهال برفق کند؛ صنعت آن سنا رکی پنج مثقال
تربد مدبر یک مثقال و ربع مثقال زنجبیل مصطکی از
هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با آب گرم یا اشربه مناسبه
تناول نمایند و اگر سنا تنها را بمقدار سه مثقال [illegible]
بجوشانند صاف نموده و با مقدار دو مثقال گلقند
آفتابی حل کرده صافی نموده بیاشامند داخل نموده با
[illegible] نیم گرم نموده بنوشند اسهال برفق کند
[illegible] دوازده مثقال شیرخشت نیز حل [illegible]

میگردد و قوی و سفوف سنا نافع جهت امراض بلغمیه و رافع قبض و دافع بلغم لزج از رطوبات است ٭ صنعت آن سنای مکی پوست هلیله کابلی زنجبیل سفید هر سه جزو سیاه می کوفته بیخته شربتی یک درم آن یک مجلس و دو درم آن دو سه مجلس و سه درم آن زیاده موافق قوت و طبیعت مزاج و اگر شب وقت خواب میل نموده اندکی آب گرم بران بیاشامند صبح زود موافق آن یک دو دست و زیاده بفراغت و آسانی اجابت می نماید و برای قولنج بست و صفا و سدا جهت جرب و حکه مجرب است صنعت آن سنای مکی هلیله زرد هر دو سنگ سفید اسپغول بالسویه سوده با روغن گل بنفشه صفا و تمام بپزد ٭

فصل در ذکر نسخ مطبوخات سنا مکی

مطبوخ سنای مکی مسهل بلغم و صفرا و سودای سوخته است و امراض دماغی را نافع ٭ صنعت آن گل نیلوفر گل سرخ پرسیاوشان عنب الثعلب برگ گاوزبان اصل السوس مقشر بادرنجبویه از هر یک دو درم اسطوخودوس [illegible] فستق [illegible] پوست تراشیده پوست بیخ کاسنی از هر یک دو درم و نیم افتیمون اقریطی [illegible] هلیله از هر یک سه درم و نیم سنای مکی [illegible] درم تا [illegible] درم تخم کاسنی نیم کوفته بادیان از هر یک دو درم گل گاوزبان یک درم عناب آلوی بخارائی از هر یک ده دانه انجیر زرد ده دانه مویز منقی بیست دانه سپستان سی دانه و دو انچه کوبیدنی ست جو کوب نموده شب در عرق کاسنی و رازیانه و عنب الثعلب از هر یک پنجاه مثقال خیسانند و صبح بآتش ملایم طبخ دهند تا بنصف یا آن مقدار که قوا لایق فهمند [illegible] در ظرف [illegible] دارند که بخار و قوت دوا بیرون نرود [illegible] فرود آورده سرد کنند بعد از آنکه بخار و حرارت آن کم شده باشد باز نمایند و [illegible] مالیده صاف نمایند [illegible] برآید و [illegible] مغز فلوس خیارشنبر [illegible] ترنجبین تمرهندی از هر یک ده و از ده مثقال تا پانزده مثقال و بیست مثقال دران حل نموده صاف کرده روغن بادام دو مثقال بران چکانیده گرم نموده بیاشامند و اگر صفرا و تپ و حدت و گرمی در مزاج بسیار باشد آب برگ کاسنی تازه بیست مثقال اضافه نمایند و اگر طبیعت عاصی باشد از برای اعانت بر عمل تنقیه سودا و دماغی یا دو مثقال ایارج فیقرا یا حب ایارج یا یا دو مثقال نقوع صبر سقوطری در روی بنوشند و از برای اخراج صفرا یا سقمونیا مقدار یک مثقال و یا مقدار یک و دو مثقال تربد سفید خراشیده و مجوف در طبیخ داخل نمایند زیرا که جرم تربد را هرگاه سفوف نموده و بروغن بادام چرب کرده با زنجبیل و مصطکی بخورند اسهال بلغم می نماید به تقطیع و اذابه و چون در مطبوخ اندازند و جوش دهند اسهال صفرا میکند و برای اخراج بلغم تقویت یک مثقال [illegible] مثقال تربد [illegible] مجوف صمغ محکوک بروغن بادام چرب کرده [illegible] که مبالغه در کوبیدن آن نکرده باشد و زنجبیل [illegible] درم با گلقند سرشته یا حب صبر و دو دانه تا پنج دانه که در روغن کرده و برای تنقیه سودا یا حب اللاجورد یا سفوف آن بخورند بدین قسم که هر یکی از اینها و غیره را شب وقت خواب یا یک دو ساعت پیشتر از صبح بخورند بعد از آن مطبوخ را بنوشند و یا آنکه حب را اول آخر شب فرو برند و صبح مطبوخ را بنوشند و اگر طبیعت بسیار خشک شده باشد در عرق بادیان خیسانیده فرو برند یا با گلقند یا مویز منقی سرشته [illegible] اهلیلجات داخل نمایند و اگر [illegible] باشد بیخ کاسنی و آب برگ کاسنی را اسقاط نمایند و بعد از یک درم تخم خبازی تخم خطمی از هر یک یک مثقال اضافه نمایند و در امراض کبدی [illegible] و [illegible] از هر یک بقدر مناسب اضافه نمایند و [illegible] و از برای امراض حاره کبد [illegible] آن داخل نمایند و ادویه حاره کم نمایند باقی منوط برای طبیب است ٭ مطبوخ سنا [illegible] حمیات حاره را نافع باشد و صفرا را دفع کند ٭ صنعت آن سنای مکی هفت درم بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب از هر یک سه درم عناب سپستان آلوی سیاه از هر یک بیست عدد گل سرخ چهار درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند پس فرو گیرند و بپالایند تمرهندی شیرخشت از هر یک ده درم ترنجبین بیست درم دران مالیده حل نموده مکرر صاف کنند و بنوشند مطبوخ سنای مکی فواکهی مسهل صفرا بود و امزجه حاره و تبهای صفراوی را سود دهد ٭ صنعت آن سنای مکی پنج درم گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم [illegible] رومی تخم خیارین تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک سه درم عناب [illegible] دانه سپستان سی دانه آلوی بخارا آلوی سیاه [illegible] از هر یک ده دانه تمرهندی زرشک منقی مویز طائفی از هر یک ده مثقال جوشانیده صاف نموده ترنجبین پانزده درم شیرخشت فلوس خیارشنبر از هر یک ده درم دران حل کرده بیاشامند و اگر قوی تر خواهند دو دانگ [illegible] و یک نیم درم تربد سفید اضافه کرده نوش فرمایند ٭ مطبوخ سنا دیگر صاحب [illegible] [illegible] الدم و حمی محرقه را سود دهد ٭ صنعت آن سنای مکی پنج درم گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک چهار درم عناب سپستان از هر یک بیست عدد تخم کاسنی خبازی از هر یک سه درم شیرخشت ترنجبین از هر یک پانزده درم دران حل کرده بیاشامند ٭ مطبوخ سنا دیگر سرسام و صداع گرم و تپ مطبقه را سود دارد ٭ صنعت آن سنای مکی پنج درم بنفشه نیلوفر از هر یک چهار درم تخم کاسنی سه درم آلوی بخارائی عناب سپستان از هر یک بیست عدد الرسم طبخ نمایند خیارشنبر ترنجبین از هر یک ده درم دران حل نموده بنوشند مطبوخ سنا دیگر که صفرا و بلغم و سودای سوخته دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد ٭ صنعت آن سنای مکی [illegible] درم گل سرخ چهار درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک پنج درم [illegible] اصل السوس تراشیده رازیانه از هر یک دو درم اسطوخودوس

پرسیاوشان شاهتره گاوزبان یا درنجبویه بنفشه افتیمون و
نیلوفر از هر یک سه درم مویز منقی سپستان از هر یک سی
دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف آن بماند
افتیمون را در لته کتان بسته در آخر بیندازند و از آتش
فرود گیرند و بپالایند گلقند آفتابی ده درم فلوس خیارشنبر
که بروغن بادام چرب سوده باشند و ترنجبین از هر یک
پانزده درم در آن بمالند و مکرر صاف نمایند و بیاشامند ٭
معجون سنای مکی مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و درد
شقیقه را نافع باشد و گری و خارش را سود دهد ٭
صنعت آن سنای مکی پنجاه درم ترنجبین سی درم
بنفشه نیلوفر گل سرخ ترید سفید تراشیده بروغن
بادام چرب نموده از هر یک ده درم کشنیز کوفته
نرم مالیده و عسل صاف از هر یک نیم رطل ترنجبین
را بگلاب صاف کنند و با عسل بقوام آورند و ادویه
کوفته بیخته بروغن بادام شیرین پانزده مثقال چرب
سازند و بآن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم ٭
معجون سنای مکی بنسخه دیگر مسهل صفرا و بلغم بود و صداع
و شقیقه را نافع و سرفه و ضیق النفس را سودمند بود ٭
صنعت آن سنای مکی پنجاه درم ترید سفید تراشیده
گاوزبان ورق گل سرخ از هر یک پنج درم مویز سیاه
بنفشه خشک نیلوفر از هر یک ده درم ترنجبین سی درم
و در نسخه دیگر شیرخشت بیست درم قند سفید عسل
صاف از هر یک پنجاه درم سه ترید را بروغن
بادام چرب کنند ادویه کوفته و نرم بیخته و ترنجبین
و قند را بگلاب صاف کنند و با عسل بقوام آورند
چنانکه رسم است بسرشند شربتی سه درم با آب نیم گرم ٭
معجون سنا رکی مسهل صفرا است مزاجها و سوداوی و بلغمی
بالطبع ٭ صنعت آن سنا رکی پنجاه درم ترنجبین مویز منقی
از هر یک یک رطل مصری شیرخشت سی درم گل
بنفشه گل نیلوفر ورق گل سرخ از هر یک ده درم
بروغن بادام تازه پانزده درم ترنجبین و شیرخشت
را در آب خیسانیده و بقوام آورده ادویه کوفته
بیخته بآن بسرشند و اگر به وزن کل ادویه عسل
بقوام آورده بسرشند بهتر است ٭ معجون سنا رکی
از تالیف حکیم میر محمد مومن امراض حاره و سودا و
سوداویه را که از تشنج و فالج را نافع است و شربت
آن تا پنج مثقال است ٭ صنعت آن سنا مکی گل بنفشه
از هر یک سی مثقال گل سرخ بسفائج از هر یک پنج
مثقال مغز تخم کافشه بیست مثقال نشاسته شمع و
مشوی رب السوس از هر یک پنج مثقال هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی روغن بادام از هر یک بیست مثقال
عسل مصفا دو وزن ادویه عسل را با هلیله و برگ سنا مکی
گل سرخ بنفشه هلیله سیاه از هر یک ده مثقال
هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام
آورده ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام چرب
کرده بآن بسرشند ٭ نقوع سنا مکی قریب الفعل است
به مطبوخ آن و در حرارت از آن کمتر و در امراض
و حمیات حاره نافع ٭ صنعت آن برگ سنا مکی
مقشر ده مثقال گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال
پوست هلیله کابلی سه مثقال تخم کاسنی مرضوض
تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک ده مثقال انیسون یک
مثقال بسفائج برگ گاوزبان یا درنجبویه از هر
یک دو نیم مثقال مغز فلوس خیارشنبر هفت مثقال
شیرخشت ترنجبین از هر یک هفت مثقال ادویه
شب در آب بسیار گرم خیسانند مقدار یک رطل یک
ربع بجوشانند صبح اندک مالیده صاف نموده روغن
بادام دو مثقال بر آن چکانیده گرم نموده بنوشند
و اگر صفرا غالب باشد ده دانه آلو بخارا و شش
مثقال تمر هندی بیفزایند و شش مثقال آب برگ
کاسنی نیز و اگر حرارت باشد بجای آب در عرق کاسنی
بخیسانند و اگر سرفه باشد پوست هلیله و آلو و تمر هندی
و تخم کاسنی را حذف نمایند بجای آنها اصل السوس
مقشر بیدانه عناب مرضوض از هر یک یک مثقال تخم
خطمی تخم خبازی از هر یک یک مثقال و نیم
بیفزایند و ترنجبین بهتر است [illegible] سودا و ادویه مختصه بآن
و در امراض راس ادویه مختصه راس و در کبد ادویه
مختصه به کبد علی هذا القیاس و در اوزان و کیف ادویه
نیز برای اقویا بحسب حاجت بیفزایند و از برای ضعفا
و اطفال بکاهند ٭ نقوع دیگر جهت حمیات و ثقل حواس
بارده بلغمیه ٭ صنعت آن بگیرند برگ سنا مکی دوازده
ماشه تخم رازیانه نیم کوفته چهار ماشه نبات سفید دو توله
وقت طبیخ نیم آثار آب جوش دهند تا ربع آن بماند
پس ادویه را در آن ریخته مالیده سر آنرا پوشیده تمام
روز بگذارند شب وقت خواب باز مالیده صاف کرده
نیم گرم نموده بنوشند تا صبح چند دست اسهال [illegible]
میآید ٭ سفوف سنا [illegible] و سکنجبین [illegible]
و [illegible] و [illegible] تا [illegible] برادر [illegible]
پوری تا مدت [illegible] آن [illegible]
[illegible] و مقوی [illegible] و سمن بدن [illegible] اشتها و کثیر الغذا
و [illegible] و مسدد و مولد ریاح خصوص [illegible]
ضعیفه مصلح آن سکنجبین در صفراوی مزاجان را و
جوارشات حاره باشد کمونی و فلافلی و اشباه
اینها در اقسام بارده بلغمیه ٭ صنعت آن آنست که
بگیرند آرد میده گندم و با شیر و روغن خمیر کرده خمیر
کرده و پهن کنند و گوشت را قیمه کنند و با روغن و پیاز
بریان نمایند و با نخود مقشر و پیاز و فلفل و زعفران
و قرنفل و دارچینی و هیل بوا از هر یک قدری که آنرا
خوشبو گرداند داخل کرده و [illegible] آن کنند یعنی
در آن بپیچند به هر شکلی که خواهند ساخته در روغن
بریان نمایند یا در تنور یا در فرن گذاشته تا برشته
گردد و تناول نمایند ٭ صنعت آن بنوع دیگر آنست
که بگیرند آرد گندم را بدستور خمیر کرده پهن کنند تا که
به مقداری که خواهند و در پای تابه و یا ظرف دیگر که
دیواره آن چهار انگشت بلند باشد قدری روغن
در آن ریخته آنرا در آن پهن کنند و بر بالای آن
قیمه پخته بدستور مذکور فرش کنند و بالای آن یک
لایه نان اندازند و باز قیمه فرش کنند و تا [illegible]
دو یا سه انگشت گرد و پس سر آنرا پوشیده در تنور
یا فرن بگذارند تا برشته گردد و یا آنکه بر سر تابه آتش

و غیر آن گذاشته در زیر و بالای آتش اخگر کنند
تا برشته گردد و ملاحظه می نموده باشند که نسوزد و
پس بر داشته بطریق لوزینه بریده بعد سرد شدن بانگاه
تناول نمایند بسیار لذیذ باشد ۞ سنبل بضم سین مهمله
و سکون نون و ضم بای موحده و لام بمعنی خوشه است
و بعرف اطبا شامل سنبل هندی و سنبل رومی و
سنبل جبلی است و بیونانی ناردین نامند و از مطلق
آن مراد سنبل هندی است که بهندی جهر و بهمن لغتی
جتاماسی و بلغتی ناردوس نامند و آن گیاهی است
بی ثمر و بی گل شبیه بدنباله سمور و لهذا آن باریکتر
و بدرازی انگشتی و زیاده بران و سیاه مائل بزردی
و خوشبو و بهترین صلب از منابت خیره و قوتش تا سه سال
باقی است در دوم گرم و خشک مفتح و مقوی فم معده
و جگر بارد و مدر بول و حیض و مجفف رطوبات معده
و سینه و فضول و مانع و مانع انصباب ماده با معاء
معده و دافع لذع آن و مفتت حصات و حابس
طبع و جهت یرقان و بواسیر و ... و درد سپرز و سینه و
تحلیل نفخ و استسقا و اورام با افسنتین و صندل
بغایت مجرب است و مقوی معده و با آب سرد جهت
غثیان و خفقان و ضماد قاطع عرق و باعث
خوشبوی بدن و اکتحال با آب کشنیز جهت حمره چشم و
تقویت باصره و رویانیدن مژگان و با عفص جهت
و معه مجرب ... قرحه و جلوس در طبیخ آن جهت تنقیه و
گشودن حیض و ذرور آن جهت التیام جراحات و
طلای مطبوخ در خمیر جهت سیاه کردن و دراز کردن
موی مؤثر و مصدع گرده و مصلح آن کثیرا و شربتش تا یک
مثقال و بدلش اذخر و شراب آن که رطلی از آن با ده
رطل آب انگوری بجوشانند تا بنصف رسد سه هفته در
آفتاب بگذارند در جمیع افعال مذکوره اقوی
است ۞ سنبل رومی بیخ و ساقی است گلدار و خوشبو
و با صلابت و در شکل و شباهتی به سنبل الطیب ندارد
و حرارتش زیاده از آن و شبیه آن و در افعال
کمتر و ضعیف تر است و مدر بول و با تریاقیت و محلل

نفخ معده و ورم سپرز و جگر و رافع درد مثانه و گرده
و شراب آنکه نیم رطل آن را در سی رطل آب انگور انداخته
بعد از دو ماه صاف کنند و روزی بیست مثقال آن را
با شصت مثقال آب بنوشند جهت جمیع امراض بارده
گرده و معده و جگر و یرقان و عسر البول بغایت
مفید است و روغنی که از سنبل و سنبل رومی ترتیب
و هند ... دهن ناردین و سنبل هندی قوی تر از سنبل
اقلیطی است و ساذج او بالطریق سائر ادهان بپزند
و آن ملطف و محلل جهت جمیع امراض بارده اعضاء
ظاهری و باطنی نافع و قدر شربتش تا یک ... و قدر ... است
سنبل جبلی بفارسی ریشه ... و الاگو بیند و مؤلف تذکره
گوید که آن موست و بغدادی عبیر او ... و گویند
برگ نباتش شبیه بقر صعنه و شاخهای آن مثل
شاخ آن از آن کوچکتر و بی خار و بی ساق و بیخش
زیاده بر دو عدد دراز و بیرون مائل به سیاهی
و اندرون سفید و خوشبو و بی ثمر و بی گل است قریب
القوت بسنبل و مقوی اعضا خصوصا معده و جگر
و مقوی قوت ماسکه و محلل ریاح و نفخ و رافع استسقا
و قی بلغمی و شراب آن در منافع مثل شراب سنبل است
و قدر شربتش تا یک مثقال است ۞ سنبل فارسی
شامل بر سیاوشان است و قسمی از ریاحین است که
با نرگس پیدا ... و در غایت خوشبوئی و برگش و پیازش
قریب به برگ و پیاز نرگس و گلش بنفش و بعضی سفید
نیز میباشد و شکل یاسمین و در هر ساقی چندین عدد
بر بالای یکدیگر و در افعال قریب به نرگس و پیاز آن
و ضعیف تر از پیاز نرگس است ۞ سنبل ... سنبل
رومی است ۞ جوارش سنبل الطیب منقول از قرابادین
افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان ... و
مقوی اعضای رئیسه است و محلل ریاح و معین به هضم
غذا ۞ صنعت آن سنبل الطیب دو درهم گل سرخ
نیم درهم کبابه چینی عود هندی مصطکی ... دارچینی
ساذج هندی انیسون پوست ... قرص گل سرخ
قاقله از هر یک یک درهم و دو ثلث ...

کبابه فستق شامی مغز بادام شیرین مقشر از هر یک پنج درهم
مشک ترکی ثلث درهم صمغ عربی کثیرا از هر یک ده
درهم شکر سفید بقوام آورده بقدر کفایت بدستور
مقرر مرتب نمایند شربتی یک درهم ۞ دهن سنبل در
سنبل رومی ذکر یافت ۞ شراب سنبل الطیب بنسخه
معصومی در درد معده و درد جگر و درد سپرز و تبهای
را نافع باشد ۞ صنعت آن سنبل الطیب چهل درهم و در
نسخه دیگر بیست درهم است در سه من آب صاف یک شب
و نیم تر کرده بجوشانند تا دو حصه بماند آنگاه صاف نمایند و با
دو من قند مکرر جوشانیده بقوام آورند شربتی ده درهم
۞ شراب سنبل دیگر سوء مزاج بارد ... معده را مفید
و تبهای مزمن را سود دارد ۞ صنعت آن سنبل هندی
خوشبو بیست درهم در دو من آب بجوشانند تا نیم من بماند
پالایند و با دو من عسل مصفی یا شکر سفید بقوام آورند
شربتی ده درهم ۞ قرص سنبل الطیب آماس صلب را
که در معده و سپرز و جگر باشد سود دارد ۞ صنعت آن
سنبل الطیب فقاح اذخر سلیخه سود اگل سرخ منزوع
الاقماع ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درهم
زعفران مرمکی صافی انیسون تخم ... سفید تلخ از هر یک
یک درهم مقل ازرق مصطکی رومی از هر یک دو درهم
اشق نیم درهم اشق را بمثلث حل کرده باقی ادویه را
کوفته بیخته اقراص سازند قرصی دو درهم شربتی یک قرص
از بهر آماس معده با مثلث بنوشند و از جهت آماس کبد
با سکنجبین و از برای صلابت سپرز با سکنجبین عنصلی ...
گفته که این قرص در ورم صلب معده بعد از خوردن
شیر شتر یا ماء العسل یا روغن بید انجیر که مغز خیار شنبر در آن
حل نموده باشند یا ماء الاصول با روغن بید انجیر و
روغن بادام تلخ و روغن سوسن باید که یک قرص
را که یک مثقال باشد هر روز با طبیخ بیاشامند و در
نسخه او ذکر کرده مقل ازرق و مصطکی و اشق و مثلث
و اخل ندارد ۞ قرص سنبل بنسخه دیگر ۞ صنعت آن
سنبل الطیب قصب الذریره سلیخه ریوند چینی از هر یک
سه مثقال مقل ازرق مصطکی رومی از هر یک دو مثقال

مرکی صافی قسط تلخ فلفل انیسون زعفران از هر یک یک مثقال عشق پنج مثقال مقل و عشق را در شراب با آب گرم حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند شربتی دو درم برای ورم جگر با سکنجبین و برای ورم معده با مثلث معجون سنبل الطیب معده و جگر را نافع باشد صنعت آن سنبل الطیب فقاح اذخر قصب الذریره از هر یک چهار درم مویز منقی سلیخه مرکی انیسون زعفران از هر یک پنج درم فلفل سیاه مقل از هر یک یک درم مقل و مویز را در مثلث حل کنند و دارو را کوفته بیخته در آن بیامیزند و با عسل معجون سازند و در نسخه دیگر سنبل الطیب فقاح اذخر از هر یک دو درم است معجون سنبل دیگر که همین نفع دارد صنعت آن سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی از هر یک چهار درم سلیخه سیاه پنج درم مقل ازرق دو درم مرکی صافی زعفران انیسون فلفل سیاه از هر یک یک درم مقل را در مثلث خیسانیده حل نموده ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند

فصل در ذکر نسخ انواع سنونات

بدانکه سنون بضم سین مهمله و نون و سکون واو و نون در آخر ادویه مخصوصه باعراض دندان است اعم از آنکه بران بپاشند و یا بچیزی بسایند و یا قرص سازند و مولف تذکره گوید که سنون مثل سفوف است و آنکه آنرا معجون کرده در سایه خشک کنند لیکن این مخصوص با دویه فم است پس اگر استعمال کرده شود در غیر فم تا ور سنتها و نسبت سنون از تراکیب قدیمه و بعضی گفته اند مخترعات جبرئیل بن بختیشوع است و اول کسی است که در تدوین طب جندیشاپور کرد و نقل کرده طبیبی از یونانی با سریانی و طبیب خلفای عباسی بود و در استعمال سنون باید که معده ممتلی نباشد و قبل از استعمال آن دهن را بآب مطبوخ و یا مطبوخ ادویه مناسبه بشویند و بمسواک پاک کنند. بدانکه استعمال سنونات عموما وقتی جائز است که علت عام باشد مثل جمیع اسنان و عمور آنها و لثه را و الا هرگاه میکه مخصوص بدندان واحد باشد زیرا که اکثر آنست که در چنین حالات باعث ترقیق و تحریک میل مواد باسنان دیگر میگردد و کما لا یخفی و حکیم مومن گوید که این کلام یعنی بودن آن از مخترعات جبرئیل اصلی ندارد و اظهر آنست که از قدمای اطبا است و این نیز اصلی ندارد چنانچه در طب الائمه از عبدالله بن مسعود و از طبرانی از خالد قماط گفت املا کرد برمن علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثنا این ادویه را برای بلغم فرموده بگیر اهلیلج اصفر و عاقرقرحا از هر یک یک مثقال خردل دو مثقال و بسیار نرم کوفته بیخته بر دندان بمال بدرستیکه دور میگرداند بلغم را و دهان را خوشبو میکند و مستحکم میگرداند دندانها را و صاحب کافی روایت میکند از ابن محبوب از ابی ولاد که گفت دیدم من ابوالحسن اول را علیه و شنیدم من از آنحضرت که درد کرد دندان پس گرفتم من سعد را و مالیدم بر دندان پس نفع بخشید و ساکن گردانید درد آنرا و بچنید روایت دیگر منقول است که مالیدن سعد بر دندان دهن را خوشبو میکند و قوت باه را زیاده میگرداند سنون ابیض منقول از معالجات بقراطی جهت مستحکم نمودن دندان و گوشت بن دندان و دافع خون آمدن و منع کرم خوردن و ریختن مواد و دماغ و بیخ بن دندان بغایت مفید است و رفع بدبوی دهان میکند و جلای دندان میدهد و چون با روغن زیتون یا قطران سرشته بر دندان دردناک گذارند در حال رفع الم آن میکند و چون با سرکه مخلوط کرده مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم میگرداند و بهترین سنونات است صنعت آن عاقرقرحا کبابه زنج هندی کزمازج سعد کوفی از هر یک شش مثقال پوست بیخ انار مازوی سبز کندر گلنار فارسی گل سرخ مروارید ناسفته بسه مثقال چینی از هر یک سه مثقال بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ گاو کوهی سوخته دندان فیل طباشیر دار فلفل تخم خرفه نشاسته کتیرا کشنیز خشک بریان صندل از هر یک هشت مثقال زبدالبحر نمک سنگ سوخته جلنزون سوخته شب یمانی از هر یک یک مثقال و نیم فلفل سفید مصطکی عود و لبان از هر یک یک مثقال کوفته بیخته دو دانگ کافور اضافه نموده سنون نمایند سنون دیگر از تالیف میر محمد زمان جهت رویانیدن گوشت بن دندان و دفع بدبوی دهان مجرب است و بغایت نافع است صنعت آن دم الاخوین کزمازج انزروت سفید جوز السرو کندر نی سوخته طباشیر سفید اقاقیا گل سرخ گلنار فارسی جفت بلوط پوست انار ترش از هر یک یک جزو قصب الذریره نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب استعمال نمایند سنون دیگر از تالیف میر محمد مومن جرجانی صاحب تحفه گوید موافق اکثر امزجه است و در تسکین الم و رافع آمدن خون از دهان و لثه و رویانیدن گوشت لثه و قروح فم و منع ریختن مواد آزموده است صنعت آن سعد کوفی طباشیر سفید گل سرخ حب الآس گلنار فارسی نوفل کرانج گلات هندی اقاقیا از هر یک جزوی سماق سه جزو کوفته بیخته استعمال نمایند سنون دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن طباشیر سفید فوفل مرجان قرمزی مرجان سفید مروارید ناسفته صدف سوخته کشنیز خشک شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته کوفته بیخته سنون نمایند سنون دیگر قلمی فرموده اند از تالیف حضرت علامی میر محمد هادی والد حقیر محمد هاشم مخاطب بعلوی خان است جهت قلاع و قروح فم و لثه و تحمر و اورام لثه و صلاح فساد اسنان و ضعف اسنان و آمدن خون از دهان و لثه و تمور در جمیع آنچه مذکور شد عدیل ندارد صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک قدری با سائیده در گلاب بقدر رنگ از روی دوا بر گردد بخیسانند پس بگیرند توتیای هندی معروف بزاج جعفر و نرم بسایند و در هر یک جزو از آن زنجفر و طین احمر یزدی داخل کنند و گاهی که از برای قروح خبیثه و فساد اسنان و کرم دندانها باشد بدل طین احمر یزدی فیلنیل کنند و هر دو را نرم سائیده یکجا کنند پس

انگشت را باب لیمون وگلاب مرطوب تر کرده بروی
سنون مذکور نهاده بر کام و دهان و اسنان و بن
دندانها بمالند شکوپس دهان را باب و لیمون و گلاب گو بیند
این سنون بشویند که اثر این سنون در دهان نماند پس
بلیسند سماق طباشیر کشنیز مقشر دم الاخوین اقاقیا
کات هندی فوفل سادج هندی سعد کوفی سک مسک
سنبل الطیب را اکسا پوست هلیله زرد و پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه مقلو و اشنان زرد و عاقرقرحا
کزمازج اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند و بسبب
امراض بعضی از ادویه مذکوره چه آن امراض را لایق بود
باید کرد و این ادویه مذکوره مناسب را می طبیب حکیم
بشوانیم چنانکه اگر حرارت غالب باشد [illegible]
که قدری کافور داخل این سنون نمایند و اگر از
برای رستن گوشت لثه باشد زراوند مدحرج و امثال
آن داخل کنند و در علاج لثه و دندان شب یمانی
گلنار فارسی و مانند آنها داخل کنند و در قروح خبیثه
فتار کنند مرصافی عفص کی و امثال اینها اضافه
نمایند و در جلای اسنان و اصلاح فساد آنها زبد البحر
بسد محرق شاخ گوزن سوخته غیر مغسول و امثال اینها
داخل کنند و علی هذا القیاس در سایر امراض فم و
لثه و اسنان آنچه مناسب داشند بران سنون فرایند
وانچه کم کردن باشد کم نمایند؛ سنون هارون الرشید
منقول از تذکره که در زمان هارون رشید تالیف یافته
جهت استحکام لثه و دندانها و خوشبو کردن دهان و قطع
رائحه کریه آن و تحلیل اورام و دفع سیلان آب از
دهان مفید است؛ صنعت آن نمک اسود سوخته ده جزو
و [illegible] سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سک
سه جزو کزمازج دار فلفل زنجبیل فلفل زبد البحر قاقله از
هر یک دو جزو کوفته بیخته با شراب قرص سازند و در سایه
خشک کنند صاحب تذکره گوید که با سرکه سرشته این بهتر
است؛ نسخه مشروع از برای هارون الرشید شیخ ارمنی
و [illegible] از هر یک هفت جزو اضافه نموده و
جبیر [illegible] و [illegible] عاقرقرحا و اذخر از هر یک دو جزو الحاق

کرده و با شراب سوسن و با عسل سرشته و بعضی
دو چیز را اضافه نموده صندل سفید سعد کوفی گل سرخ
فوفل خاکستر شاخ گاو کوهی از هر یک سه جزو بوره ارمنی
دو جزو و در نسخه گلنار فارسی عفص سک اقاقیا
عصاره لحیة التیس از هر یک یک درم داخل کرده و در ده
که بعسل سرشته استعمال نمایند و با خشک بپاشند؛ حکیم
میر محمد مومن گوید که اطبا پوست هلیله زرد و پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه داخل کرده اند و بهترین چیزها از
برای سفتن ادویه دندان سرکه است که دران زیره
کرمانی خیسانیده باشند و همچنین مضمضه بآن بهترین
اشیا است؛ سنون که بجهت امراض حاره عظیم النفع
است مذکور در کامل و شامل و حاوی کبیر و [illegible]
[illegible] گوشت لثه و اصلاح تعفن و [illegible]
و آکله فم و حرکت دندان مجرب است فوائد آن؛
صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ از هر یک سه درم
مروارید ناسفته گل ارمنی برشته دم الاخوین از هر یک
دو درم مرجان سوخته صندل سرخ حب العروس [illegible]
مرصافی کزمازج ماميران از هر یک دو درم کوفته بیخته
سنون سازند؛ سنون حار که بجهت امراض بارده
عظیم النفع است؛ صنعت آن عاقرقرحا شیطرج
هندی فلفل خردل زنجبیل بوره ارمنی اجزا مساوی
با قطران یا طبیخ زیره بسرشته؛ سنونیکه دندان را
محکم کند و خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش
کند؛ صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست
بلیله آمله منقی گل سرخ شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی
قسط طباشیر سفید عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته
سنون سازند؛ سنونی دیگر که همین خواص دارد؛
صنعت آن پوست هلیله زرد گل سرخ شاخ گوزن سوخته
نمک اندرانی سوخته از هر یک ده درم گلنار فارسی
یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند؛ سنونیکه
قلاع را نافع بود و بوی دهان خوش کند و دندان را
محکم گرداند؛ صنعت آن شیاف ماميثا طباشیر سفید
گلنار فارسی زرد ورد و کزمازج عصاره لسان الحمل [illegible]

هلیله زرد و زیتون شب یمانی مساوی کوفته بیخته
استعمال نمایند؛ سنونیکه در نهایت جلاست و تحلیل
اورام لثه و دهان میدهد منقول از تصریف؛ صنعت آن خاکستر
پوست گردوی تلخ بست جزو نمک اندرانی مویز جبلی از
هفت جزو کوفته بیخته سنون نمایند و گاهی داخل
کرده میشود در این سنون خاکستر سبوس گندم و گاهی سرشته
میشود با جزای آن از قطران؛ سنون بارد بجهت امراض
حاره؛ صنعت آن گل سرخ مازوی سبز کزمازج سماق
از هر یک جزوی عاقرقرحا افیون از هر یک نیم جزو
کوفته بیخته بطبیخ بلوط و پوست خیار و مورد سرشته اقراص
سازند و در وقت حاجت کوفته سنون نمایند
سنون مجرب از برای آمدن خون از دندان و درد و
حرکت آنها؛ صنعت آن زبد البحر اقاقیا گلنار فارسی
پوست انار از هر یک دو مثقال مازوی سبز سه مثقال
نمک طعام یک مثقال کوفته بیخته سنون نمایند و بعد
از ان با سماق که در گلاب خیسانیده باشند مضمضه نمایند
سنون مجرب؛ صنعت آن فوفل کات هندی از هر یک
سه مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا از هر یک دو مثقال
کوفته بیخته سنون نمایند؛ سنونیکه از برای جلای اسنان
در نهایت نفع و درد دندان را برد و ساکن میگرداند
و سود مند بود از برای سقوط لهات و مقوی لثه است
صنعت آن شاخ گوزن سوخته هشت مثقال سعد کوفی
فلفل از هر یک هشت مثقال مرصافی یک مثقال
نمک را اکسا [illegible] فطراسالیون شب یمانی نوشادر زبد البحر
مازوی سبز گلنار فارسی طباشیر سفید سنبل الطیب عود
هندی از هر یک یکدرم کوفته بیخته سنون نمایند
سنونیکه دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت بن دندان
بر دیاند؛ صنعت آن پوست هلیله زرد و نمک هندی
بریان کرده از هر یک پنجدرم قرنفل پانزده درم سعد
کوفی دارچینی از هر یک سه درم شب یمانی سماق
هر یک ده درم عاقرقرحا هفت درم دار فلفل آمله
نوشادر زعفران از هر یک درمی کزمازج گلنار فارسی
قاقله از هر یک چهار درم زرنباد شش درم کوفته بیخته

ملون سازند؛ سنون که دندان را جلا دهد و لثه را محکم
بوی دهان خوش نماید؛ صنعت آن شب یمانی
تلخ ختنه از هریک ده درم عاقرقرحا چهار درم کوفته
بیخته سنون سازند؛ سنون دیگر که دندان را محکم کند و
گوشت بن آن برویاند و بوی خوش کند؛ صنعت
آن توتیای هندی ده درم کات هندی چهار درم
فلفل دارفلفل زنجبیل مساهندی از هریک یک
درم کوفته بیخته بانگشت در بیخ دندان بمالند؛ سنون
که خون آمدن بیخ دندان را برطرف سازد و زردی دندان
خشک سازد و لثه را محکم نماید؛ صنعت آن شب یمانی
بوده کوبکی گل گزانگبین از هریک سه درم عصاره اقاقیا کشنیز
گل مختوم امبل از هریک درمی دارچینی نیم درم گلنار
فارسی گل سرخ سعد کوفی سماق مرجان از هریک یک
درم کوفته بیخته سنون سازند؛ سنون دیگر که اکثر امراض
دندان و لثه را نافع است و زرده دندانها و چرک
و کرم و حرکت آنرا دافع است؛ صنعت آن مازو سوخته
پوسوخته بیخ شبت گل سرخ سماق زرنباد گلنار فارسی
گل ارمنی دم الاخوین کشنیز خشک طباشیر سفید کرویا
بذر قطونا کوفته بیخته سنون سازند؛ سنونیکه اسنان
مسترخیه را قوت دهد و لثه را سخت کند و بوی دهان را
خوش گرداند و لون دندان را صاف کند و پاک سازد
صنعت آن تخم مرو عود کزمازج پوره ارمنی اگیر شامی
حنا مصطکی زبدالبحر اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند
سنونیکه دندان را سفید کند و از چرک پاک نماید و بوی
دهان خوش کند و منع آکله نماید؛ صنعت آن پوره ارمنی
پوست انار زبدالبحر صدف شونیز از هریک جزو سک
کوفته بیخته سنون نمایند؛ سنون منقول از ذخیره که
بوی دهان را بر دو خوش کند و بیخ دندان محکم کند
و خون آمدن باز دارد و گوشت بن دندانرا جلا دهد؛
صنعت آن گل سرخ گلنار فارسی کزمازج شب یمانی
سماق منقی صدف سرخ از هریک درم طباشیر سفید
قرنفل هندی کف دریا از هریک دو درم کوفته بیخته
در بیخ دندان بپاشند و یک ساعت نگاه دارند و بمالند

و بعد از ساعتی دور کنند و پیش از این سنون سرکه که
کزمازج دران جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر
خواهند که گوشت برویاند و بیخ دندان محکم کند دم
آرد کرسنه در عسل و سرکه بریان کرده سحق نموده دران
زیاده کنند و بمالند؛ سنونیکه گوشت برویاند و همان
خاصیت دارد؛ صنعت آن سماق منقی گلنار فارسی
شب یمانی از هریک چهار درم طباشیر سفید زبدالبحر
قرنفل پوست هلیله زرد از هریک دو درم کات هندی
سعد کوفی از هریک یک درم کوفته بیخته اول سرکه و
نمک در دهان نگاه دارند پس بشویند و بعد از سنون
بگلابی که کزمازج دران جوشانیده باشند مضمضه نمایند
سنون مجرب از برای قلاع و آکله دهان و تاکل اسنان
و درد آن و عفونت آمدن از دهان و اکثر امراض
اسنان و دهان؛ صنعت آن تخم مرو حلبه از هریک
ده درم کثیرا تخم ریحان از هریک یک درم زرنیخ قلمی
از هریک نیم درم کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته
قرص سازند و تخمیر گرفته بریان نمایند پس خمیر را از ان
جدا کرده مرتبه دیگر نرم کوبیده استعمال نمایند؛
سنون منقول از جزو ثانی قرابادین قانون که تقویت
دندان کند و لثه را محکم گرداند و بوی دهان را خوش کند
و قروح لثه را سود دهد؛ صنعت آن بگیرند نمک اندرانی
کوفته بعسل بسرشند و در کاغذی پیچیده بر آتش نهند
تا بگیرد و مثل اخگر از آتش برآورده بقطران خاموش
کنند آن را با شراب ریحانی یا مای سوسن و بگذارند تا
سرد شود و بکوبند و بگیرند از ان یک جزو و زبدالبحر
جزوی و بگداشند با اثمد هر دو دارچینی جزوی مرو
صافی جزو سه ربع و شیح سعد از هریک جزوی قاقلی سنبل
جزوی عود قماری نصف جزوی نبات سفید جزو
کافور عشر جزو کوفته مخلوط سازند و هر صبح آن سنون
نمایند؛ سنون نافع از برای لثه و دندانها؛ صنعت آن
مازو سبز در آتش انداخته چون بریان شود در
سرکه آنرا سرد کرده خشک نموده با طباشیر سفید کوفته
بیخته بزر قطونا داخل کرده بپای دندانها بپاشند؛

سنونیکه حاجی ابراهیم از مصر نسخه آنرا آورده؛ صنعت آن
پوست هلیله زرد پنج مثقال غنچه گل سرخ خطمی با وزن
معدلی آرد کرسنه کشنیز خشک از هریک دو مثقال
کوفته بیخته سنون نمایند؛ سنون نافع از برای آکله دهان
و لثه؛ صنعت آن تخم پیاز سوخته تخم ریحان از هریک دو مثقال
طباشیر سفید عاقرقرحا کافور قیصوری از هریک یک مثقال
کوفته بیخته وقت خواب در دهان بپاشند؛ سنون امیر
قلی فرموده اند که از قدوة الحکما والد ماجد و استاد فقیر
است قدس سره که از برای تفریح جوششها و قروح دهان
و زبان و حلق و حنجره و مری و از برای آکله و جوشش
چیدری افرنجی در دهان و حلق و قلاع فم هر قسم که باشد
خصوص قلاع خبیثه و از برای فساد اسنان و تاکل آنها
مجرب است؛ صنعت آن طین مغره نه جزو و توتیای هندی
یک جزو و پس اگر جوششها و قروح تازه باشد توتیای
هندی را بریان کنند و الا غیر بریان هر دو را نرم کوبیده
و بیخته نگاه دارند پس طریق استعمال این سنون در
جوششهای حدیث قم آنکه بگیرند پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله آمله منقی از
هریک یک مثقال و گلاب و آب لیمون بخیسانند
پس بپالایند و بگیرند اندکی از ان در پیاله قهوه خوری
و انگشت را بآن تر کرده بر روی سنون احمر مذکور گذارد
بر موضع قروح و بثور دهان و زبان بمالند و سه مرتبه
این فعل را مکرر کنند و زمانی صبر کنند که آب از
دهان آید پس دهان را آب لیمون و گلاب که هلیله جات
را دران خیسانیده اند بشویند تا اثر سنون احمر زائل شود
پس بگیرند سماق منقی طباشیر سفید گاوزبان عرق کشنیز
خشک دم الاخوین کات هندی قرنفل زرد ورد
گلنار فارسی سک رامک از هریک یک مثقال کوفته
بیخته بپاشند و اگر زبان انها باشد و حدت ماده فرو
نشسته باشد سماق هندی سلیخه سیاه دارشیشعان سعد
کوفی دارچینی در این سنون آخر داخل نمایند و اگر قروح
و بثور آتشک در دهان باشد در نقوع هلیله جات
چوب چینی یک مثقال داخل نمایند و بعد از سنون زبان

از سنون احمر یکی از سنونیکه در عروق لثه [illegible] شود
بدهان بپاشند والبراکاه وقروح [illegible]
در دهان باشد در لقوع هلیله با برگ حنا عاقرقرحا
سرکی دار چینی جدوه کزمازج از هر یک یک مثقال نمک
طبرزد جدوار خطائی از هر یک دو دانگ حنا [illegible]
و بجای آب لیمون سرکه انگوری و توتیای هندی در سنون
اکثر نام باشد و بعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از
سنونات مناسب [illegible] قروح [illegible]
کرده بشود بپاشند و اگر فساد و تاکل در اسنان باشد
عاقرقرحا کزمازج سعد کوفی از هر یک یک مثقال نمک
طبرزد دو دانگ در لقوع هلیله حاجت داخل نمایند و
بعد از شستن دهان از سنون احمر بطبوخ مذکور یکی از
سنونات نافع از برای فساد و تاکل اسنان بپاشند
و اگر جوشش قروح در حنجره و حلق باشد تازه باشد کشنیز
عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آمله [illegible]
حضض مکی از هر یک یک مثقال در گلاب و آب لیمو
جوشانیده صافی نموده بقدر یک درم سنون احمر داخل
کرده غرغره نمایند و اگر با جوشش حنجره و حلق و مری
و قروح این اعضا سرفه باشد دو سه بار آب جوشانیده
دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند بعد
از آن در وقتیکه مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بثور
و آتشک در حلق و مری و حنجره باشد کزمازج عاقرقرحا
سماق هندی هلیله سیاه و دار شیشعان برگ حنا چوب چینی
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله
آمله [illegible] زرد [illegible] صنوبر ذکر گلنار از هر یک
یک مثقال جوشانیده صافی نموده دو دانگ از سنون
احمر مذکور داخل کرده غرغره نمایند که بعون الله تعالی
نافع است و اگر در قروح عتیقه و خبیثه اعضا و دیگر [illegible]
دهان و زبان و حنجره و حلق و مری استعمال کرده شود
این سنون نیز نافع است با این سحق [illegible] در شراب
پوست هلیله [illegible] برگ حنا از هر یک یک مثقال [illegible]
یک قهوه خوری از آن [illegible] را بان تر کرده

بر روی سنون احمر گذاشته بر زخم بمالند و لحظه صبر کنند
پس زخم را با شراب بشویند که اثر سنون احمر نماند پس
هر چیزیکه مناسب باشد بر آن زخم گذارند. سنونیکه
دندان را محکم کند و فساد و زردی رنگ دندانها ببرد
صنعت آن طباشیر صندل سفید سوخته تخم ترب تخم اسپندان
مساوی کوفته بیخته بر دندانها بمالند. سنونیکه برای
درد دندان مجرب است. صنعت آن فوفل سفید
چکنی و [illegible] بوده کزمازج کلان و خرد کات
هندی سفید مازو مصطکی زاج سفید بریان [illegible]
هندی [illegible] از هر یک یک توله توتیای هندی
بریان [illegible] آن [illegible] آرا کوفته
بیخته سنون سازند و بر صباح بر دندان فاسد بپاشند
سنونیکه صنعت اسنان را نافع است. صنعت آن
قرنفل سعد کوفی کزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید
مساوی کوفته بیخته سنون سازند. سنونیکه خاصیت
همین دارد. صنعت آن پوست هلیله زرد و نمک هندی
از هر یک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر قلفل
آمله [illegible] زعفران از هر یک یکدرم گل کرسنه یک مثقال
اقاقیا گلنار فارسی از هر یک چهار درم زرنیخ [illegible]
درم کوفته بیخته سنون سازند. سنونیکه دندان را از
چرم پاک کند. صنعت آن ملح اندرانی جو سوخته
زنجبیل سماق مساوی یکدیگر کوفته بیخته سنون سازند.
سنونیکه دندان متحرک را محکم گرداند. صنعت آن گلنار
شب یمانی آمله خشک اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون
سازند. سنونیکه همین خاصیت دارد. صنعت آن
شب یمانی گلنار فارسی کزمازج مساوی کوفته بیخته
به سرکه بسرشند و در سایه خشک کنند و دیگر باره کوفته
استعمال نمایند. سنونیکه نافع است برای درد دندان
که سبب آن ورم لثه باشد. صنعت آن تخم خرفه
کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا
کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان بپاشند و
بعد از آن گلاب و سرکه یک ساعت در دهان نگاه دارند.
سنونیکه بیخ دندان را سخت کند و خون باز دارد

صنعت آن شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته
پوست هلیله زرد گل سرخ از هر یک دو درم گلنار یکدرم
کوفته بیخته بر لثه افشانند. سنونیکه دندان را محکم کند
و خون آمدن را باز دارد و بوی دهان را خوش کند.
صنعت آن هلیله زرد و بلیله آمله مقشر گل سرخ اقاقیا
گلنار شب یمانی طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته
سنون سازند. سنونیکه رفتن خون را از بیخ دندان باز
دارد. صنعت آن شب یمانی سوخته یک درم نمک
بریان دو درم سماق سوخته سه درم کوفته بیخته سنون
سازند. سنونیکه آنرا سنون الملوک گویند در درد دندان
نافع باشد و بوی دهان را خوش کند. صنعت آن قرنفل
اسپل جوز السرو عاقرقرحا مساوی یکدیگر کوفته بیخته
استعمال نمایند. سنونیکه ناسور دندان را باصلاح
آورد. صنعت آن بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم
شب یمانی گلنار فارسی مازو سماق از هر یک دو درم
کوفته سنون سازند. سنونیکه زردی و سیاهی از دندان
ببرد و بوی دهان خوش کند. صنعت آن کزمازج و
زنجبیل زرنباد [illegible] دار فلفل قاقله از هر یک دو درم نمک
نمک بریان کرده ده درم جو سوخته هفت درم کوفته
بیخته سنون سازند. سنونیکه خون رفتن از لثه باز دارد
و بوی دهان خوش کند. صنعت آن شب یمانی پنج درم
پودینه کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند. سنونیکه
نافع است برای درد دندان که سبب آن رطوبت باشد.
صنعت آن فلفل دار فلفل مرکی از هر یک ده درم
بوره ارمنی یک درم و نیم عاقرقرحا زنجبیل مویزج از
هر یک یک درم کوفته بیخته [illegible] نمایند. صنعت
آن سعد کوفی گل سرخ از هر یک پنج درم گلنار فارسی کزمازج
فوفل از هر یک [illegible] درم دم الاخوین کندر قاقله ملح اندرانی
مصطکی و [illegible] سوخته از هر یک دو درم عود خام
یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند.
سنونیکه دندان را محکم و سخت کند و خون
رفتن باز دارد. صنعت آن انار ترش ده
درم شب یمانی هشت درم عاقرقرحا گل سرخ کزمازج

از هریک چهار درم ملح هندی پوست هلیله زرد سماق
از یک ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه
خون رفتن از بن دندان باز دارد صنعت آن
کات هندی گلنار فوفل گل سرخ سماق دم الاخوین
اجزا مساوی کوفته بیخته شب بر دندها پاشند و صبح بگلاب
وآب سماق مضمضه کنند سنونیکه دندان سیاه را
سفید کند صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم فلفل
چهار درم حماشه درم سائج هندی دو درم مازو
سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان بمالند سنونیکه
لثه را محکم کند و نشف رطوبات نماید صنعت
آن گلنار ده درم نوشادر دو درم مویزج سه درم مازو
یک درم پودنه سوخته ده درم نمک طبرزد سوخته
ده درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنونیکه دندان را
جلا دهد و لثه را محکم گرداند و بوی دهن را خوش کند
صنعت آن شب یمانی سوخته ملح اندرانی زبد البحر
چوب سوخته چوب تاک سوخته از هریک ده درم عاقرقرحا
کبابه چینی گل گز از هریک چهار درم ملح هندی پوست
هلیله زرد از هریک دو درم کوفته بیخته سنون نمایند سنونیکه
خون رفتن از دندان باز دارد و لثه را محکم کند
صنعت آن گل گز آمله خشک از هریک سه درم عصاره
لحیة التیس گل مختوم اقاقیا از هریک یک درم دارچینی
نیم درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنونیکه دندان را
سفید گرداند و بوی دهن خوش کند صنعت آن
نیم درم زبد البحر کوفته بیخته استعمال نمایند سنونیکه
دندان را سفید گرداند صنعت آن نمک بریان دو درم
عود سوخته چوب سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا
قرنفل قرومانا سک سادج گل سرخ سعد سماق از هریک
نیم درم زراوند طویل حب الآس از هریک سه درم
کوفته بیخته بر دندان بمالند سنونیکه چون در محل
داروی آتشک بر دندان و دهن و بیخ دندان
افشانند جوششی که ازان دارو بهم رسد منع کند
جوشیده باشد استعمال نمایند باصلاح آورد
صنعت آن زراوند مدحرج برگ مورد گلنار سعد

کوفی گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته
بیخته استعمال نمایند سنونیکه قلاع را نافع باشد و بوی دهان
را خوش کند و بیخ دندان را محکم گرداند صنعت آن شیاف
مامیثا طباشیر تخم گل لسان الحمل پوست هلیله زرد گلنار
برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته
استعمال نمایند سنونیکه آکله و ناسور بیخ دندان را نافع
باشد و دندان را محکم کند و خون رفتن باز دارد
صنعت آن سرو نوشادر بیخ سوسن بیخ سرخ عاقرقرحا از هریک
یک درم شب یمانی گلنار فارسی سماق مازو از هریک
دو درم کوفته بیخته سنون نمایند سنونیکه دندان متحرک را
محکم کند صنعت آن شب یمانی نوشادر نشاسته
گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیله زرد
سک گلنار فارسی مازو کزمازج اجزا مساوی
کوفته بیخته بر بن دندان افشانند سنونیکه دندان را
از چرک پاک کند و دندان متحرک را سخت کند و
بوی دهان خوش نماید و خون رفتن باز دارد صنعت
آن ریشه نی سوخته زبد البحر کزمازج نمک سوخته
چوب سوخته سک چوبک هندی صدف سوخته گلنار
عاقرقرحا قرنفل سادج هندی حماما سعد کوفی گل
سرخ سماق اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند
سنونیکه استرخای لثه و سقوط اسنان را نافع است
صنعت آن پوست انار ترش درم مازوی سبز شب یمانی
عروق الصباغین از هریک ده درم سماق پانزده درم
نمک هندی پنج درم اجزا کوفته بیخته بر پای دندان
بپاشند سنونیکه ناسور لثه را بصلاح آورد
صنعت آن اصل السوس عاقرقرحا از هریک یک
مثقال شب یمانی گلنار عفص از هریک دو مثقال
سماق سه مثقال کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه
لثه را محکم کند صنعت آن گلنار فارسی بلوط سماق
پوست انار گل سرخ حب الآس مازوی سبز عروق
الصباغین اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند
سنونیکه لثه اطفال را محکم کند صنعت آن جلنار
ورد حب الآس سماق حنا عفص عدس صندل سفید

فوفل اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنونی
که جهت خون آمدن و چرک آمدن و عفونت و حرکت دندان
و ورم پای دندان نافع است صنعت آن رماد
چوب زرد فوفل سماق گلنار مرجان سوده مازوی سوخته
سوخته نشاسته کهربا مروارید سوده گل ارمنی برگ
درخت گز شب یمانی پوست درخت توت سفید کافور
از هریک دو دانگ کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه
دندان متحرک را محکم سازد صنعت آن برگ درخت
سرو را سوخته بر پای دندان بپاشند و پاره کرده
مضمضه کنند سنونیکه دندان را از چرک پاک سازد
صنعت آن زبد البحر نمک سوخته شیر سوخته صدف
سوخته تنکار سبستان نمک اندرانی زراوند مدحرج اجزا
مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنونیکه نافع است
دندان متحرک را که سبب آن رطوبت باشد صنعت
آن سعد کوفی سنبل الطیب نمک اندرانی کزمازج شاخ
سوخته اجزا مساوی کوفته بیخته بر پای دندانها
بپاشند و اگر موی سر آدمی را بسوزند و با روغن گل
ممزوج سازند نافع است درد دندان را و درد گوش را
سنون که بوی دهان خوش کند و بن دندان سخت
گرداند و خون بر طرف سازد و گوشت بر پا نیارد
بن دندان را بر طرف سازد صنعت آن کزمازج
گلنار تخم گل فوفل سعد کوفی ورق مورد مروارید
طباشیر سفید از هریک یک مثقال دم الاخوین
از هریک نیم مثقال صندل سفید صندل سرخ از
هریک دو مثقال کوفته بیخته شب سنون سازند صبح باز
با آب برگ مورد بشویند سنونیکه دندان را جلا دهد
دهان را خوش بو گرداند صنعت سک کزمازج
دار فلفل قاقله صغار زنجبیل از هریک دو مثقال ملح
نانخواه ده مثقال عود محرق پنج مثقال زبد البحر چهار
مثقال شعیر محرق هفت مثقال اجزا کوفته بیخته سنون
سازند سنونیکه نافع است درد دندان را که بسبب جوشش
و قلاع گوشت بن دندان کم شود صنعت آن آرد
کرسنه دم الاخوین بیخ سوسن مساوی کوفته بسرکه

عفص فستق مصطکی بسرکه بسرشته بر موضع علت طلا کنند
و اگر علت مذکور محکم شود باین نسخه عمل نمایند توتیا و
فلفل قلقدیس قلقطار نمک سوخته از هر یک یکدرم
شب یمانی دو درم مازو را کاسه بسرکه بسرشته از هر یک
دو درم و نیم زعفران سوخته یک مثقال کندر یک مثقال
کاغذ سوخته دو مثقال اجزا نرم کوفته با سرکه بسرشته
اقراص سازند و در سایه خشک ساخته در وقت حاجت
سوده بر دندان بمالند و بعد از آن با آب غوره آب
سماق دهن را بشویند و مضمضه کنند و اگر شورش و
جنبانی کند بروغن گل سرخ نیم گرم مضمضه کنند یکساعت
در دهن نگاه دارند و باین دستور عمل کنند که اگر از آن
موضع خون بیاید بعد از آن باین نسخه مضمضه کنند تا
گوشت موضع محکم شود و جراحت برود برگ مورد و گلنار
دشتی گلنار بالنج طاقوچا در آب جوشانیده صافی
نموده مضمضه کنند ۞ سنون که جهت استحکام دندان متحرک
مجرب است ۞ صنعت آن کندر زرد آوند طبخ مرجان
سرخ [illegible] از هر یک پنج مثقال [illegible]
سفید دو مثقال کوفته بیخته سنون سازند ۞ سنون که
قلاع را نافع بود و دیگر دهان خوش کند بیخ دندان محکم
۞ صنعت آن شیافت یا بیخ تخم گل لسان الحمل بیخ
هلیله زرد گلنار فارسی برگ زیتون کرمانج شب یمانی
پوست هلیله زرد گلنار فارسی برگ زیتون کرمانج شب
یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند ۞ سنونیکه دندان
متحرک را محکم سازد ۞ صنعت آن مرمکی توتیای هندی
شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش
استخوان هلیله زرد و سیاه گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته
بیخته سنون سازند ۞ سنون که همین خاصیت دارد
۞ صنعت آن بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یک درم
شب یمانی دو درم گلنار مازو سماق از هر یک دو مثقال
کوفته بیخته سنون سازند ۞ سنونیکه سنگ خارا و ورم لثه را
دفع باشد و دندان را از هر چرک پاک سازد ۞ صنعت آن پوست انار
گلنار زرد و چوب سماق شب یمانی مازو از هر یک یکدرم کوفته بیخته
استعمال نمایند ۞ سنونیکه [illegible] نافع باشد خون [illegible] مازو [illegible]

صنعت آن مرتوتیا و زرنیخ سوسن اجزا مساوی کوفته
بیخته استعمال نمایند ۞ سنونیکه دندان متحرک را محکم کند ۞
صنعت آن شاخ گاو کوهی نمک سوخته از هر یک ده
درم زعفران مرمکی سنبل الطیب مصطگی و سداب از
هر یک ده درم سماق گلنار فوفل طباشیر از هر یک
یک درم کوفته بیخته سنون سازند ۞ سنونیکه جهت
سستی و جنبیدن دندانها بسیار نافع است ۞ صنعت
آن طباشیر سفید کشنیز خشک گلنار سماق شب یمانی
دم الاخوین قشار کندر رب السوس هندی سعد کوفی عاقرقرحا
سوده بعد از مضمضه دهان بسرکه و گلاب سنون نمایند
سنونیکه قلاع را نافع است ۞ صنعت آن تخم خرفه
سماق نشاسته عدس مقشر صندل سفید طباشیر حنا
کشنیز خشک از هر یک هشت درم کافور نیم درم کوفته
بیخته بر دهان بمالند ۞ سنون نافع جهت ریش کردن
دندان ۞ صنعت آن عاقرقرحا یک مثقال توتیا
سه مثقال مغز تخم شفتالو سه مثقال کوفته بیخته در بن
دندان گذارند آنکه کنده شود ۞ سنون نافع جهت
درد و استحکام دندان ۞ صنعت آن فلفل سیاه و
فلفل دراز فلفلمویه کشنیز خشک برنگ کابلی مازو
زیره نانخواه از هر یک یک مثقال نمک سنگ سیاه و
نمک سیاه سعد از هر یک دو مثقال کوفته بیخته سنون
سازند ۞ سنون مجرب برای تقویت دندان و روانیدن
و حبس دندان و حبس خون و تحریک ۞ صنعت آن
مصطکی رومی گل فوفل که بهندی موچرس نامند
دم الاخوین ماروی خشک گلنار پوست هلیله زرد
آمله منقی برگ حنا کات سفید خالص کشنیز خشک از
هر یک یک جزو نمک لاهوری نیم جزو دو دو کوفته بیخته
استعمال نمایند ۞ سنون نافع جهت درد دندان از
هر قسم که باشد ۞ صنعت آن زراج بریان عود سوخته
گلنار سماق سعد کوفی اجزا مساوی کوفته بیخته
استعمال نمایند ۞ سنون مجرب جهت قرحه و جوشش
دهان ۞ صنعت آن کت شسته زاج سفید محرق
از هر یک چهار دانگ توتیای هندی محرق [illegible]

قاقله کبار بیخ انگ اجزا نرم کوفته بیخته سنون سازند ۞
سنونیکه چرک از بن دندانها پاک سازد ۞ صنعت
آن نمک درانی سوخته زبد البحر سوخته نشاسته هلیله زرد
سوده پوست هلیله از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته شب
برای دندانها که چرک داشته باشند بمالند و صبح با آب نیم
گرم بشویند و آنرا مجرب گفته اند ۞ سنون نافع برای لثه
مسترخیه و دامیه اسنان متحرک ۞ صنعت آن چوب سوخته
سماق سوخته برگ درخت گز محرق گلنار فارسی از هر یک
نیم مثقال مرجان سفید محرق مروارید ناسفته زاج محرق
طباشیر سفید از هر یک دو مثقال قصب فارسی چوب
ربا دم الاخوین از هر یک یک مثقال عاقرقرحا
کافور قیصوری از هر یک بیخ انگ کوفته بیخته بر روی
سنگ صلابه چندان بسایند که ملایم و نرم شوند
و در پای دندان بپاشند و بعد از یک ساعت با آبیکه
این دوویه را در او جوشانیده باشند بشویند و دوایی
فوفل یک مثقال زاج سفید بلوط برگ نیم برگ درخت
گز پوست درخت توت از هر دو مثقال طباشیر سفید
بیخ بنفشه گلنار فارسی عنب الثعلب طراثیث از هر یک
نیم مثقال شب یمانی یک مثقال مجموع را در نیم من گلاب
و ده مثقال سرکه یا آب غوره چندان بجوشانند که بنصف
بماند بعد از آن صافی نموده مضمضه نمایند ۞ سنونیکه
گوشت بن دندان را محکم کند ۞ صنعت آن مرجان
سفید طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک نیم مثقال
استخوان تمر هندی سماق مقشر از هر یک یک مثقال
کهربای شمعی فوفل از هر یک یک دانگ کات هندی
دو دانگ کوفته بیخته دهانرا با آب کشنیز تازه شسته
بپاشند ۞ سنون دیگر جهت تاکل دندان و بدبوئی
دهان و چرک آمدن از بن دندان ۞ صنعت آن
مازوی سبز غیر مثقوب یک جزو مرصافی یک جزو بار و گلنار
گل سرخ بمالند و با سرکه عفص مضمضه نمایند ۞ سنونیکه
جهت قلاع سیاه سوداوی نافع است ۞ صنعت آن
مویز بیدانه اسپغول هر دو مساوی بسرشته بر آن
و دهان بمالند و با سرکه عفص مضمضه [illegible] را [illegible]

مضمضه ذکر کرده ٭ سنون دیگر نافع بجهت قلاع ٭ صنعت آن برگ زیتون برگ عوسج اقاقیا از هر یک یک جزو قلقطار صعتر شب یمانی زاج سفید از هر یک خمس جزوی بیخ سوسن ثلث جزوی زعفران سدس جزوی کوفته بیخته سنون نمایند ٭ سنون دیگر نافع بجهت جمیع اقسام قلاع ٭ صنعت آن شب یمانی و عفص مساوی سائیده سنون کنند ٭ سنون دیگر نافع از برای آکله و قروح خبیثه در دهان و ورم و سقوط دندان و رائحه خبیثه دهان ٭ صنعت آن اقاقیا سه جزو زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد و نوره آب ندیده شب یمانی از هر یک نیم جزو مر صافی کتیرا صمغ عربی از هر یک یک جزو کوفته بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند نگاه دارند ٭ سنون نافع بجهت قلاع ٭ صنعت آن ورد و نشاسته طباشیر سفید عدس مقشر تخم خرفه کشنیز خشک حنا مرکی اجزا مساوی کافور اندکی کوفته بیخته بر دهان بمالند و نگاه دارند زمانی قدری ٭ سنون دیگر که جهت جوشیدن دهان نافع است صنعت آن قرنفل اقاقیا سماق منقی طباشیر سفید گلنار فارسی ورق گل سرخ جو نیم سوخته مجموع مساوی کوفته بیخته اول بسرکه و دو چندان گلاب دهن بشویند و بعد از آن سنون نمایند ٭ سنون که جوشیدن بیخ دندان و آکله را نافع است ٭ صنعت آن پوست انار ترش ده درم کزمازج نمک هندی از هر یک چهار درم کوفته بیخته سنون نمایند ٭ سنون منقول از اختیارات ابن جمیل جهت بردن گوشت متعفن و آکله را نافع باشد و سیلان خون لثه را نهایت بی عدیل ٭ صنعت آن زرنیخ سرخ و زرد آهک آب نادیده و زاج سفید [illegible] مساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند و اندکی از آن بر لثه بمالند و بعد از ساعتی بشویند ٭ سنون نافع جهت قلاع ابیض ٭ صنعت آن نمک کوفته بعسل سرشته بر دهان بمالند و سکنجبین در دهان نگاه دارند ٭ سنون که دهان را خوش بو کند ٭ صنعت آن [illegible] سنبل الطیب ساذج هندی پوست [illegible] سرخ [illegible] قرنفل حنا گل [illegible]

نمک محرق بعسل مساوی کوفته سنون سازند ٭ صنعت احراق ملح باید که نمک بکوبند و به عسل خمیر کرده در خرقه کتانی بسته بگل گرفته در تنور تابیده نهند پس از سرد شدن تنور برآورند و گل را از آن دور کنند و نرم سائیده استعمال نمایند ٭ سنون که چون بر دندانها بمالند گوشت بن دندان را سخت گرداند و بوی دهان را خوش کند و دندان را سفید سازد ٭ صنعت آن سفال چینی کف دریا سعد قوفیا اشنجار ملح اندرانی از هر یک یک درم سوخته مورد سوخته سنبل الطیب کزمازج حب الآس شب یمانی سوخته در سرکه انداخته از هر یک ده درم عاقرقرحا پنج درم اگر مزاج دهان گرم باشد صندل قرنفل از هر یک دو درم کافور یک [illegible] اضافه نمایند و اگر معتدل باشد این را اضافه کنند و اگر سرد باشد قرنفل [illegible] کبابه از هر یک [illegible] درم [illegible] و دو دانگ اضافه نمایند ٭ سنونیکه [illegible] اسنان کند ٭ صنعت آن شاخ گوزن سوخته استخوان هلیله سوخته کزمازج گل سرخ سعد کوفی سنبل الطیب اجزا مساوی نمک اندرانی ربع جزوی کوفته بیخته بآن سنون نمایند ٭ سنونیکه جهت درد دندان [illegible] سبب [illegible] صنعت آن عاقرقرحا خردل [illegible] بوره ارمنی زنجبیل کوفته بیخته بعد از مضمضه بسرکه که در آن عاقرقرحا [illegible] و پوده جوشانیده باشند بر پای دندان بپاشند یا کماد کنند بگاورس گرم کرده [illegible] فلفل را [illegible] سرشته بر پای دندان بمالند ٭ سنونیکه نافع است برای جلای اسنان و پاک کردن دندانها از زردی و [illegible] بر آنها بسته شود که آنرا بفارسی [illegible] گویند ٭ صنعت آن سفال چینی [illegible] بر دندانها بمالند [illegible] آن [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]

دارچینی از هر یک پانزده درم سماق زعفران شب یمانی از هر یک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل نمک از هر یک یک درم گلنار فارسی کزمازج قاقله از هر یک چهار درم ریوند شانزده درم کوفته بیخته بر دندانها بمالند ٭ سنون که دفع دندان کرم خورده و غیر آن را سود مند و نافع است ٭ صنعت آن [illegible] که بهندی کسیس نامند تخم جوز القی که بهندی [illegible] نامند زنجبیل بریان سنگ جراحت زاج بریان سنگ سرمه نمک سیاه که بهندی [illegible] نامند فلفل سیاه بریان کرده کشنیز خشک کت سفید سعد هندی که بهندی ناگرموتها نامند اجزا مساوی زیره کرمانی بریان کرده برابر جمیع ادویه اجزا کوفته بیخته بمسواک بر دندان بمالند و بعد از آن بفاصله یک دو ساعت آب سرد مضمضه نمایند ٭ سنونیکه جلای دندان بدهد و تغیر رنگ آنرا زائل کند هرگاه بسبب زیادتی رطوبت باشد چون بعد از استفراغ استعمال نمایند ٭ صنعت آن [illegible] بعسل سوخته نمک [illegible] صدف سوخته زراوند مدحرج خاکستر بیخ [illegible] جو سوخته سفال چینی سائیده بر دندانها بمالند ٭ سنون دیگر [illegible] صنعت آن آبگینه سوخته سعد قوفیا [illegible] انگشت خصوص انگشت پوست بادام سائیده بر دندانها بمالند ٭ سنون که زردی و دیگر رنگهای قوی شده را از دندان [illegible] صنعت آن زنگار با عسل بسرشند و بر دندانها بمالند و اگر سعد قوفیا و آبگینه را نرم کوبیده و با آن بیامیزند قوی تر گردد ٭ سنون که ماده که موجب [illegible] دندان باشد [illegible] ٭ صنعت آن سعد کوفی [illegible] درم قاقله [illegible] از هر سه درم کف دریا سعد قوفیا اشنجار [illegible] از هر یک ده درم کوفته بیخته بمالند ٭ سنون زرنیخ نافع از برای درد دندان متآکل و کرم خورده ٭ صنعت آن زرنیخ [illegible] مساوی هر دو را سحق بلیغ نموده [illegible] تخم [illegible] در میان پوست [illegible] [illegible]

پس از زیر آتش برآورند و تمام آنرا دور کرده آنچه در بوته
بیضه است نگاهدارند و بگذارند از آن مقدار شعیر بخورند و
و بر روی دندان و ازبه بالند ٭ سنون جهت دندان متحرک
بسبب رطوبت مسترخیه و حفظ صحت آن و تحریک اسنان
را نافع است ٭ صنعت آن سعد کوفی ده درم کزمازج
سنبل الطیب ملح اندرانی قرن ایل محرق اجزا مساوی
کوفته بیخته بر دندان بمالند اگر بسبب نقصان گوشت
لثه باشد ٭ صنعت آن گلسرخ شب یمانی عود هندی
محرق سعد کوفی ساق چلنایه کوفته بیخته سنون نمایند
نقل از بیاض میرزا محمد تقی حکیم باشی که مجربات خود را
بخط خود در اینجا املا نموده اند ٭ سنون قلقلی
صنعت آن بوره ارمنی تنکار شب یمانی مرجان افاقیا
از هریک هفت درم کوفته بیخته بکار برند و قرص سازند
و در بعض کتب قلی داخل کرده اند ٭ سنون که قوت دهد
و سریع الاثر تر از آن است آن است آن نمک سوخته
صدف سوخته زرآوند مدحرج سوخته […] سوخته
سفال چینی اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند
سنون که هرگاه زردی رنگ اسنان و با رنگهای دیگر
آن بسیار قوی باشد و در مبرد آنها فاسد کرده باشد
نافع است ٭ صنعت آن زنگار را حل یه کرده و بر دندانها
بمالند و اگر قویتر خواهند سم قونیا اضافه نمایند ٭
سنون منقول از ایلاقی که جهت رفع سیاهی دندانها
تجربه شده است ٭ صنعت قرنفل ده درم فلفل سیاه
چهار درم سماق سه درم سافج هندی نصف محرق از
هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند ٭ سنون که جهت
کندن دندان نافع مناسب […]
منقول از کافی ٭ صنعت آن عاقرقرحا پوست […]
پوست بیخ کبر […]
با زرنیخ اجزا مساوی […]
بخیسانند […] صنعت آن […]
در سرکه حل نموده و دو روز […] آن بیشتر بوقت […] اسنان
احتیاط نمایند که بدندان صحیح نرسد بلکه دندان […]
[…] را […] غلافت کنند ٭ سنون […]

باصلاح آورد ٭ صنعت آن زرنیخ زرنیخ سوخته عاقرقرحا
از هریک یکدرم شب یمانی گلنار فارسی مازوی سبز
سماق از هریک دو درم کوفته بیخته سنون نمایند ٭
سنون دیگر که آکله و ناسور بیخ دندان را نافع باشد
و خون رفتن باز دارد ٭ صنعت آن مرصافی نوشادر
زرنیخ سرخ زرنیخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند
سنون دیگر جهت آکله این دوا بهتر است در آکله
صنعت آن برگ سداب خشک ده درم سماق آهک
آب ندیده زرنیخ از هریک یکدرم جمله را سوده در سرکه
تند حل یا شند در کوزه نو کرده در گل گیرند و سرش
را محکم بیند […] آتش نهند تا سرخ گردد و اخلاط […]
[…] بیرون آورند و مقدار دانگی تا دو دانگ از آن
بر آکله بپاشند دوباره حاجت نشود ٭ سنون که آکله
و سبزی دندان را زائل کند ٭ صنعت آن بوره ق
زرنیخ احمر کبریت از هریک یک جزو جو کوب نموده
در پارچه بسته […] سفیده […] کرده […] پس ابایند
و بدندان متاکل […] شده بمالند ٭ سنون […] است
و دهان را خوشبو کند ٭ صنعت آن سافج هندی و
ورد هندی اذخر عود هندی […] درم مرجانی پوست
اترج جزا […] دندان بمالند و بعد از آن
مضمضه نمایند […] و اگر اول مضمضه نمایند
و بعد از آن سنون کنند بهتر است ٭ سنون که فالج و آماس
خون از لثه را نافع است و بوی دهان را نیکو گرداند
صنعت آن […] زبد البحر ملح اندرانی […]
قلی از هریک […] درم سنبل الطیب عود هندی محرق
اصل السوس محرق […] محرق سعد […] الآس کزمازج
شب یمانی محرق […] در سرکه گل سرخ از هریک
دو درم عاقرقرحا چهار درم اجزا کوفته بیخته سنون
نمایند و گاهی زیاده کرده میشود برای […]
[…] سفید […] قرنفل و فلفل کافور زیاده کرده میشود
برای […] قرنفل […] جوز بوا ٭ سنون نافع
جهت لثه […] اسنان ٭ صنعت آن […]
شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی سماق […] مازوی سبز

پوست انار نمک اندرانی اجزا کوفته بیخته سنون نمایند
و بعد آن مضمضه کنند بگلاب یکه دران سماق خیسانیده
باشند ٭ سنون سورنجان در سورنجان مذکور میشود ٭ بیان
ادویه که دندان اطفال را بآسانی برویاند ٭ صنعت
آن روغن مسکه و شحم حیوانات و امخاخ مانند مغز سرگاو
و ساق آن و مغز سر خرگوش پخته بر فک آن بمالند و نیز
مالیدن شیر سگ مفید است و هرگاه در ابتدای دمیدن
درد و وجع بسیار کند عصاره برگ عنب الثعلب با روغن
گل ممزوج کرده نیم گرم انگشت را بدان آلوده کرده به
ملایمت بر فک آن بمالند و چون دندان بروز کند سر
و گردن و بناگوش و فک آن را بمرهم روغنی چرب نمایند
و اگر قطره از روغنهای مناسب در گوش آن چکانند
بسیار نیکو است و طفل را از مضغ و خائیدن اشیاء باز
دارد که آنرا بتحلیل می برد ٭

باب السین مع الواو

فصل در ذکر نسخ سواک و سورنجان

سواک الکبیر منقول از منهاج الدکان فرح آرد و لثه
و گرم گرداند و نشف رطوبات آن نماید ٭ صنعت آن
راسن بالکه هیل بوا ست قرنفل کبابه اقاقیای عصاره
جوزالطیب دار فلفل را مساوی […] ادویه کوفته بیخته
مانند سرمه وزن کرده بعد تنخیل و تنظیف و غربل بود
کردن بگلاب یکه قرنفل و عود دران خیسانیده و مشک
دران حل نموده باشند استیاک نمایند و نوشته که این
سواک جلیل القدر است ٭ سواک آخر نیز از منهاج الدکان
قریب النفع بدان ٭ صنعت آن کرد یا پوست نخود
هر دو را نرم نمایند مانند سرمه بسایند و بدستور تنخیل
و تنظیف و تطییب بمشکان بمالند ٭ سورنجان بدانکه
سورنجان لغت یونانی است و بعضی سنون را باین
اسم مسمی نموده اند ٭ سورنجان مستحکم میکند لثه مسترخیه را
استحکامی بسیار هرگاه سنون کرده شود بان و نافع
است از برای ورم حلق و درد که عارض شده باشد
بسبب ورم هرگاه نفوخ کرده شود در حلق ٭ صنعته

آن زرد چوبه دوازده درم شب یمانی گلنار فارسی از
هر یک شش درم عفص پوست انار از هر یک سه دو درم
سماق سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و بوقت
حاجت بکار دارند. سفوف سورنجان دیگر که محمد بن زکریا رازی
در فاخر از ابن قراتیون نقل کرده. صنعت آن پوست
انار سی درم گلنار فارسی مازوی سبز شب یمانی عاقرقرحا
از هر یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی
پنج درم کوفته بیخته بسرکه که حب الآس در آن جوشانیده
باشند سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نموده
در وقت حاجت کوفته استعمال نمایند. سفوف سورنجان دیگر
آکله دهن و لثه را نافع است. صنعت آن پوست
انار ترش استخوان هلیله زرد چوبه پوست انار شیرین
از هر یک [illegible] درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر
از هر یک پنج درم کوفته بیخته بسرکه سرشته گلوله ها سازند
و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت دیگر باره
بکوبند و استعمال نمایند. سفوف سورنجان آکله دهن و لثه
را نافع است. صنعت آن پوست انار ترش و
شیرین از هر یک سی درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ
سوخته عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق پانزده درم
نمک هندی نوشادر از هر یک پنج درم کوفته بیخته بسرکه
سرشته گلوله ها سازند و در سایه خشک کنند و در وقت
احتیاج دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند. سفوف سورنجان
که [illegible] را نافع کند. صنعت آن [illegible]
شب یمانی [illegible] گل سرخ سماق پوست انار ترش
استخوان هلیله سنگ گلنار [illegible] کوفته
بیخته [illegible] سورنجان [illegible]
ورم لثه را نافع است و دندان را از حرکت باز دارد.
صنعت آن پوست انار ترش دو درم گلنار زرد
چوبه سماق شب یمانی مازو از هر یک یک درم کوفته
استعمال نمایند. سورنجان بضم سین مهمله و سکون واو
و کسر راء مهمله و سکون و فتح جیم و الف و نون
[illegible] صنوبری شکل با نازک [illegible]
و پوست آن سفید مایل بسرخی و مغز آن [illegible]

اندرون آن سفید و شیرین طعم و بسیار رطوبت باشد
و بدبو نباشد و خشک آن با اندک صلابت و [illegible]
سرخ آن از سموم مهلکات است [illegible]
[illegible] و از آن بهتر و شناختن بقدر شیرینی [illegible]
[illegible] و بفارسی [illegible] نامند [illegible] کوچک سیاه
[illegible] سرخ نباشد و [illegible] آن [illegible]
و در دوم خشک با رطوبت فضلیه و بعضی گمان برده اند
که در سفید آن حرارت معتدله است و قوت آن تا سه سال
باقی میباشد مسهل اقسام بلغم از اعضای بعیده و
اقاصی بدن و با قوت قابضه و قاطع آن منفعت او
مفاصل و [illegible] سده و [illegible] اخلاط لزجه از [illegible]
و رافع یرقان و سپرز و با صبر جهت عرق النسا و
نقرس [illegible] و با زنجبیل و فلفل [illegible]
جهت [illegible] بسیار مفید است و ضماد آن با زعفران
و تخم مرغ [illegible] ورم [illegible] و تحلیل اورام
باشراب جهت اوجاع مفاصل و با سرکه [illegible]
[illegible] آن با روغن [illegible]
اسقاط و انه بواسیر و دردان [illegible]
زخمهای کهنه خوردن [illegible] آن با زنجبیل و [illegible]
[illegible] با شیر تازه و [illegible] تا سه روز [illegible]
[illegible] و تریاق جمیع مفاصل [illegible]
و در [illegible] سورنجان بسیار [illegible]
و [illegible] مصلح آن [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] مثقال و بدل آن [illegible]
[illegible] استعمال آن [illegible]
اوجاع مفاصل [illegible] زنجبیل و فلفل [illegible]
[illegible] بدل آن [illegible] آن
[illegible] وزن آن [illegible] گل آن [illegible]
سده و [illegible] رباح و درد سر [illegible] و رافع
[illegible] سیاه و سرخ آن اگر کسی خورده باشد قی
[illegible] شیر گاو تازه [illegible] و خورانیدن [illegible]
[illegible]

تسکین دهد. صنعت آن سورنجان مصری سفید بیست
درم انیسون زیره کرمانی فلفل سفید دار فلفل تخم
حب القرطم از هر یک چهار درم مصطکی شش درم اجزا کوفته
بیخته با آب برگ ریحان سرشته حبها سازند شربتی از یک درم
تا سه درم با آب مطبوخ زیره. حب سورنجان مسهل
مسهل بلغم و سودا و صفرا و امراض حادثه از این مواد
را نافع و مفید است. صنعت آن سورنجان مصری سفید
بوزن کل اجزا که ذکر یابد هلیله سیاه ده درم پوست
هلیله [illegible] شیطرج هندی زنجبیل دار فلفل نمک
از هر یک سه درم صبر زرد سقمونیا سی درم [illegible] فارسی
پوست بیخ کبر مقل ارزق [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
کوفته بیخته در شراب [illegible] سرشته [illegible] حبوب
سازند [illegible] نخود [illegible] فرو برند
حب سورنجان نافع جهت نقرس و وجع و ریاح مفاصل
صنعت آن سورنجان مصری سفید قاشره [illegible]
[illegible] از هر یک یک درم زیره کرمانی [illegible]
فارسی [illegible] زنجبیل [illegible]
از هر یک یک درم کوفته بیخته با [illegible] سرشته حبوب سازند
حبوب [illegible] از دو درم تا یک مثقال با [illegible]
فرو برند و اگر خواهند بعنوان سفوف با ماء العسل که [illegible]
در آن جوشانیده باشند دو [illegible]
بیاشامند. حب سورنجان دیگر مسهل اخلاط [illegible] از
مفاصل. صنعت آن نسخه حکیم صالح خان سورنجان
مصری سفید انیسون پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
بوزیدان از هر یک چهار مثقال صبر سقوطری [illegible]
[illegible] از هر یک شانزده مثقال سقمونیای مشوی مقل
ارزق از هر یک دو مثقال مقل را در آب [illegible] حل
کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند
شربتی یک درم. حب سورنجان نسخه ابن جزله که در
منافع قریب بآن است. صنعت آن سورنجان مصری
[illegible] درم قنطوریون دقیق پنج درم تربد سفید [illegible]
[illegible] درم [illegible] چهار درم عاقرقرحا دو درم [illegible] سقوطری
[illegible] درم [illegible] مثقال غاریقون [illegible] سفید [illegible]

از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان شکر قوام آورده حبوب سازند
بمقدار فلفلی شربتی از دو درم تا سه درم حب
سورنجان از وجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و امثال آن
نفع وارد و در دفع علت نواصیر دارد صنعت آن پوست
هلیله زرد و سورنجان سفید از هر یک بیست درم صبر سقوطری
چهل درم ادویه کوفته بیخته با عصاره برگ عنب الثعلب
سرشته حبوب سازند شربتی دو درم و نیم حب سورنجان
دیگر مسمی بحب سورنجان کبیر امراض بارده مذکوره
سودمند است و صاحب نقرس را سودمند است صنعت آن سورنجان
ماهی زهره ج تربد … از هر یک پنج درم ایارج فیقرا سقمونیا
هلیله … ده درم … قنطوریون دقیق از هر یک
پنج درم افربیون دو درم … زنجبیل حب بلسان
فلفل خردل از هر یک یک درم ادویه کوفته بیخته
حبوب سازند بمقدار فلفلی شربتی از یک درم تا
دو درم و این حب را … الکبیر نیز نامند …
سقمونیا و حلتیت جاوشیر و … نیز از هر یک یک درم
زیاده میکنند جهت زیادتی تقویت حب سورنجان
جهت نقرس بارد و دفع درد رگ نافع صنعت آن
سورنجان تربد ایارج ماهی زهره قنطوریون دقیق
از هر یک یک درم مقل شحم حنظل از هر یک ثلث درم افربیون
… سکبینج جاوشیر حلتیت … از هر یک ربع درم
سقمونیا … زنجبیل خردل … سندی فلفل از هر یک
دانگی ایارج فیقرا … از هر یک یک درم
ادویه کوفته بیخته حبوب سازند … یک شربت
کامل … دو شربت …
… سورنجان صبر از هر یک یک درم سقمونیا
مشوی ربع درم شحم حنظل … کوفته بیخته حبوب
سازند … یک شربت کامل است حب سورنجان
دیگر جهت علت مذکوره نافع صنعت آن سورنجان
صبر سقوطری از هر یک یک درم سقمونیا ربع درم
صبر سقوطری … از هر یک یک درم سقمونیا ربع درم
گل سرخ … دانگ کوفته بیخته حبوب سازند …
شربت کامل … اقویا را … حب سورنجان … مفاصل

و عرق النسا و نقرس و وجع ورک را نافع است صنعت
آن سورنجان پنج درم … قنطوریون دقیق … از هر یک
دو مثقال تربد سفید … چهار درم عاقرقرحا یک مثقال
صبر سقوطری سه درم شحم حنظل فوه غاریقون …
سفید از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته حبوب سازند
بقدر فلفل شربتی از دو درم تا سه درم حب سورنجان
جهت امراض مذکوره نافع صنعت آن سورنجان
سفید پوست هلیله زرد صبر سقوطری اجزای مساوی
کوفته بیخته حبوب سازند شربتی از یک درم تا
سه درم حب سورنجان مسمی بحب العافیه جهت امراض
مذکوره و صداع … شقیقه و ثقل سر و … نافع
صنعت آن سورنجان پوست هلیله زرد از هر یک
یک درم تربد … دو درم گل سرخ …
… سقمونیا مشوی … متصل
غاریقون … از هر یک دو ثلث درم اجزا کوفته
بیخته … سازند … اوجاع
مفاصل و نقرس و غیره … سازند باید که بسیار
کوچک باشد تا زود محلل گشته باعماق اعضا برسد
… از برای امراض راس …
… ذکر یافت دواء
السورنجان از برای اوجاع مفاصل و عرق النسا
و نقرس و غیره صنعت آن بنسخه شیخ الرئیس …
در … قانون در اوجاع مفاصل … سورنجان
زنجبیل کرمانی … از هر یک یک درم صبر سقوطری
دو درم و نیم کوفته بیخته با طبیخ … بیاشامند
یک شربت کامل است اقویا را و در وقت … درد را
ساکن میگرداند دواء السورنجان دیگر منسوب به
… از برای
اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ورک … صنعت
آن سورنجان مصری سفید ده درم سنا مکی … درم
زنجبیل … کرمانی دار فلفل از هر یک دو درم کوفته
بیخته با عسل … شربتی دو مثقال با آب نیم گرم
و اگر … زنجبیل سفید …

یک مثقال آنچه مناسب باشد کافی است دواء السورنجان
که جهت امراض مذکوره نافع است صنعت آن
سورنجان مصری دوازده درم … سه درم فلفل
زیره کرمانی از هر یک چهار درم ادویه را کوفته …
تا یک مثقال … با ماء العسل بیاشامند دواء السورنجان
که نزد شدت وجع چون استعمال نمایند تخفیف و تسکین
بخشد صنعت آن سورنجان سفید نبات مساوی
هر دو کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد بیاشامند
و اگر زنجبیل فلفل … بیفزایند برای تقویت عمل نیکو
است دواء السورنجان که باین فائده بخشد
صنعت آن سورنجان سفید یکدرم و نیم … یک شربت است
دواء … سفید یکدرم و نیم … یک شربت است
با آب نیم گرم دواء السورنجان دیگر صنعت آن
سورنجان سفید … از هر یک دو مثقال کوفته بیخته
با روغن … از هر یک … بیاشامند

فصل در بیان نسخ سفوف سورنجان

سفوف سورنجان تالیف حکیم غیاث الدین محمد
صنعت آن سورنجان مصری ده مثقال سنا مکی هفت
مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال مغز بادام شیرین …
… مثقال … یک مثقال زعفران نیم
مثقال قند سفید سی مثقال سفوف سازند شربتی
دو مثقال با آب سرد سفوف سورنجان دیگر صنعت
آن سورنجان پوست هلیله زرد از هر یک هفت درم
… ورق گل سرخ از هر یک هفت مثقال سنا
مکی ده مثقال پوست بیخ کبر مغز بادام شیرین از هر یک
سه مثقال … سه درم زعفران یکدرم سقمونیا
مشوی یک مثقال قند سفید هفت درم کوفته بیخته
سفوف سازند شربتی دو مثقال سفوف سورنجان از اقراباذین
آن مرحوم نافع است از برای جمیع اقسام اوجاع
مفاصل و نقرس و اوجاع … و عرق النسا و تشنج …
… و این سفوف … نافع بسیار است و
… است صنعت آن سورنجان مصری سفید

هفت مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع سنائ از هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد و ترید سفید مجوف تراشیده بره مغز بادام شیرین چرب نموده مغز بادام شیرین از هر یک چهار مثقال سقمونیای مشوی لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هر یک یک مثقال بوزیدان بسفایج فستقی پوست تراشیده مصطکی رب السوس از هر یک دو مثقال زعفران دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی دو درم با آب سرد سفوف سورنجان معده و جگر را و اوجاع مفاصل را بسیار بسیار که از ماده سودا بود سود دارد صنعت آن سورنجان مصری سنائ از هر یک پنج درم برگ حنا دو درم مغز بادام شیرین مقشر چهار درم رب السوس یک مثقال زعفران یک دانگ کوفته بیخته سفوف. سفوف سورنجان منقول از خط میرزا ابراهیم قمی نافع از برای نقرس و اوجاع مفاصل و وجع ظهر و عرق النسا و اوجاع ورک صنعت آن سورنجان مصری ده مثقال سنائ هفت مثقال کوبیده بیخته سفوف سازند و اگر ماده بلغمی باشد ترید سفید مجوف پنج مثقال اضافه نمایند و نصف وزن سقمونیا را کم کنند سفوف سورنجان دیگر بنسخه سید مظفر الدین شفائی اوجاع مفاصل نافع باشد صنعت آن سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده بوده از هر یک دو درم فلفل یکدرم ترید سفید دو درم سنائ پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم سفوف سورنجان نافع درد جهت مفاصل و عرق النسا و نقرس صنعت آن سورنجان مصری یکدرم و ارچینی سیلانی با شیر سفید شیر خشک دالیه تامیل لوا عود صلیب از هر یک نیم درم اجزا را کوفته بیخته سفوف سازند جمله یک شربت دار و بعد از آن شیره تخم کاسنی و شیره تخم خربزه دو درم از یانه و شربت نیلوفر با گلاب بنوشند سفوف سورنجان دیگر اوجاع مفاصل و نقرس و درد اعضا را نافع باشد و مسهل اخلاط غلیظه باشد صنعت آن سورنجان مصری یکدرم سنائ نیم درم ترید سفید مجوف تراشیده و بره مغز بادام چرب

کرده سه درم بوزیدان پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم مغز بادام مقشر پنجدرم بسفایج پوست بیخ کبر غاریقون اسطوخودوس از هر یک سه درم شیر خطمی یکدرم سقمونیا نیم درم کوفته بیخته با سکر مقر سفوف سازند شربتی دو درم با آب گرم. مطبوخ سورنجان جهت استخوان را نافع باشد صنعت آن سورنجان قرنفل سعد کوفی کزمازج زرد و پوست بلیله زرد و صندل سفید مساوی کوفته بیخته سفوف سازند. مطبوخ سورنجان اوجاع نقرس و مفاصل را سود دارد صنعت آن سنائ هفت درم رازیانه انیسون قنطوریون دقیق از هر یک دو درم گل سرخ پوست هلیله زرد کابلی از هر یک چهار درم سورنجان مصری بسفایج شاهترج گاوزبان بادرنجبویه از هر یک سه درم جوشانیده صاف کرده گلقند ده درم ترنجبین بیست درم در آن حل کرده بنوشند. مطبوخ سورنجان اخلاط محترقه بلغم را نضج و دفع کند مفاصل و نقرس گرم را نافع باشد و مزاجهای گرم را سود دارد و در زمان گرما نیز بتوان داد صنعت آن سنائ هفت درم اصل السوس تراشیده سورنجان مصری عناب ثعلب از هر یک پنجدرم ترید تراشیده رازیانه از هر یک یکدرم زنجبیل نیم درم تخم کاسنی بنفشه از هر یک سه درم انجیر عناب از هر یک پنج درم سپستان بیست دانه اجزا را جوشانیده ترنجبین و غیره در آن حل کرده صاف نموده بنوشند.

فصل در ذکر نسخ معجون سورنجان

معجون سورنجان مسهل بلغم و صفرا باشد و مخصوص بمفاصل و نقرس و عرق النسا است صنعت آن بنسخه سمرقندی و در اصول التراکیب سورنجان شش مثقال مامیران زنجبیل زیره کرمانی پوست تخم کبر و دارچینی و بلیله و بیخ کبر است شاهترج هندی بوزیدان از هر یک دو درم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس تخم کاسنی هندی برگ حنا زبد البحر فلفل سفید از هر یک نیم مثقال گل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک از هر یک سه درم

ترید سفید پانزده درم بره مغز بادام چهار درم و نیم عسل صاف قند صد و پنجاه درم شربتی پنج مثقال تا هشت مثقال معجون سورنجان بنسخه دیگر جهت درد مفاصل و بلغم لزج نافع صنعت آن سورنجان مصری محموده انطاکی مسحوق از هر یک شش مثقال زنجبیل زیره کرمانی دارچینی قرنفل قسط تلخ از هر یک سه مثقال کوفته بیخته با سه چندان ادویه عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند شربتی دو درم تا سه درم معجون سورنجان دیگر که اوجاع مفاصل را نافع باشد صنعت آن سورنجان ده درم سنائ پنجدرم ترید سفید سه درم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل از هر یک دو درم کوفته بیخته با عسل مصری سی مثقال دار فلفل و رقها از هر یک دو مثقال زیره کرمانی شیطرج هندی از هر یک دو درم پوست بیخ کبر دو مثقال و نیم زبد البحر تخم سداب هندی و فلفل از هر یک دو مثقال ترید سفید تراشیده بره مغز بادام چرب کرده و جوز بوا زنجبیل هفت درم بوزیدان پنجدرم سقمونیا سه درم پوست هلیله زرد پنج مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی هفت مثقال است. سوسن آسمانجونی را گویند و او میان دو سین مهمله اول مضموم و ثانی مفتوح و نون در آخر معرب از سوسنا سریانی است و بری و بستانی و هر یک از آن سفید و کبود میباشد و بیخ اقسام آن معقد و با گره و طولانی و سفید و خوشبو و شبیه ببوی بنفشه و لهذا آن را عوام بیخ بنفشه نامند دیگری سوسن سفید با سطبر قوی و تخم سوسن انار است چه آن را بفارسی بیخ نامند و اقسام جماعت از عدم فرق اقسام آن نشده و اسم از بیخ قسمی از سوسن کبود بری و دشتی است که آن را بسیار گویند سوسن کبود بستانی و دشتی یکی است و دراز و پهن است. و قوت اقسام سوسن کبود مرکب از حرارت معتدله و رطوبت لطیفه و قوت مجففه و قابضه است و در حرارت او در درجه اول و خشکی در دوم و بعضی گفته اند در اول رطب و در دوم یابس و در دوم جگر و امراض اعضای و سپرز و تنها زیره و شنجه را نافع است و ظاهرا آن را بسرکه و آب و دیگر و درم و امثال آن نشینند و در امثال آن محلل ریاح و اعصاب و جمع گرده

زنان و در تفریح قریب به زعفران و عصاره‌ها تا آن که مثل آن
هر که دل و ظرافت مسک [illegible] ابعد العقاد [illegible] شاشیانه باشند
حالی و [illegible] بلذع و جهت [illegible] اطراف عضل [illegible]
و روغن آن مثل روغن ایرسا است در جمیع افعال و
خوردن آن جهت قولنج ایلاوس صفراوی و جهت امراض
رحم و ورد و جهت [illegible] شربا و ضمادا سفید و خائیدن بیخ آن
جهت رفع بوی بد خمر و ضماد برگ آن و خوردن تخم آن
جهت گزیدن هوام نافع و قدر شربتش از درم آن تا دو
مثقال و از مطبوخ و روغن آن تا یک اوقیه است و قسمی
از سوسن که در تحت درختان [illegible] و بید و گلشن [illegible]
و بعضی [illegible] انگشتان خوشبو [illegible] است قوی‌تر از سوسن
کبود و سفید ضعیف‌تر از ایرسا و گلش گرم‌تر از بیخ‌ها و
مطبوخ بیخ آن با شراب [illegible] تحلیل اورام بلغمی و جهت [illegible]
نافع است و بغدادی گوید که این قسم عدس الماء است و در
حرف اللام مع الیاء ذکر یافت. جوارش سوسن این
جوارش از تالیفات اطبای روم است [illegible] معده و
کبد و استسقای ابتدائی نافع است. صنعت آن
[illegible] سیاه یک رطل [illegible] تخم [illegible] از هر یک
چهار اوقیه بیخ سوسن آسمان‌گون نیم رطل فلفل سیاه
دو اوقیه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل [illegible] سرشته
شربتی دو درم تا دو مثقال [illegible] صنعت دهن سوسن
[illegible] بگیرند سوسن ابیض منقی ده اوقیه روغن کنجد تازه
[illegible] ده اوقیه در شیشه کرده در آفتاب بگذارند تا روغن
قوت آن را جذب کند. دهن السوسن المرکب مسیحی بن
[illegible] بن [illegible] گوید که این دهن [illegible]
[illegible] تلطیف و تلیین و تقویت اعضا است نافع [illegible]
[illegible] موافق است [illegible]
[illegible] امراض عصبی حادثه از سردی و فرج [illegible] سرد و
[illegible] گوش را و [illegible] بیخ [illegible] و نافع
است از برای دردهای رحم [illegible] آن را به چشم
کشند [illegible] آب نازل [illegible] صنعت آن
[illegible] حب بلسان [illegible] قسط [illegible] مصطکی
[illegible] از هر یک [illegible] اوقیه قرنفل [illegible] اذخر

هر یک نیم اوقیه و سی عدد گل سوسن سفید که [illegible]
میان گل را دور کرده باشند و یک رطل و نیم روغن
کنجد داخل کرده در شیشه نموده در سایه بگذارند در فصل ربیع
معتدل تا فرا گیرد قوت دوا را روغن کنجد پس
[illegible] گل آن را علیحده در شیشه نگاه دارند و روغن
آن را علیحده در شیشه دیگر [illegible] در نسخه
منهاج الدکان مکان قرفه جوزبوا است و در نسخه
دیگر مکان روغن کنجد زیت طیب است. دهن سوسن
به نسخه [illegible] که در ذخیره در مرض فالج ذکر کرده
صنعت آن [illegible] قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطکی
از هر یک [illegible] اوقیه قرنفل قرفه الطیب از هر یک نیم
اوقیه ادویه را سوای زعفران نیم کوفته [illegible] در شیشه
نگاه دارند یک من زیت [illegible] آن کرده سی عدد
گل سوسن سفید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در
آفتاب گذارند. دهن سوسن به نسخه شفائی [illegible]
معده و اختناق رحم را سود دارد و گرده و مثانه سرد را
گرم گرداند. صنعت آن [illegible] حب بلسان قسط تلخ
از هر یک ده درم گرفته قرنفل مصطکی از هر یک پنج درم
گل سوسن سی عدد زعفران ده درم [illegible] از سوسن
[illegible] و با یک رطل و نیم روغن کنجد [illegible] کنند و
[illegible] آن کنند [illegible] آفتاب در
سایه [illegible] بگذارند پس بیرون آورند و [illegible]
ظرف [illegible] نگاه دارند. شراب سوسن این شراب
[illegible] سوسن [illegible] نافع [illegible]
معده و کبد و از برای غشی [illegible] استفراغ مفرط
و از برای [illegible] و خروج خون و از برای [illegible] قلب
صنعت آن گل سوسن [illegible] چهار صد عدد [illegible]
میان آنها دور کرده [illegible]
شود پس بگیرند قسط هندی قرنفل قصب الذریره
از هر یک دو اوقیه [illegible] کوفته پس بگیرند ظرف
زجاجی و یک صف از گل سوسن در آن پهن کنند و
صف دیگر از ادویه [illegible] تا تمام شود [illegible] روز
بگذارند [illegible] پس [illegible] مثلث سفید [illegible] ده رطل

پس بگیرند زعفران نیم اوقیه و مشک تبتی دو مثقال و با
قدری مثلث حل سازند و داخل نمایند در او ویه پس
بیندازند بر آن [illegible] چهار اوقیه و روغن بلسان یک
اوقیه سر ظرف را یک ساعت واگذارند بر آن کاغذی
پاکیزه و بر بالای کاغذ پارچه کتانی ببندند و بر بالای آن
گل بگیرند [illegible] کرده باشند و در سایه
و [illegible] شمالی [illegible] بگذارند پس بکار برند و در نسخه
حکیم معصوم [illegible] مشک عنبر [illegible] است
صنعت شراب سوسن [illegible] سوسن [illegible]
که در حاوی صغیر ذکر نموده بگیرند گل سوسن آسمانگون چهار
صد عدد و [illegible] گلها و زردی میان آنها دور کرده بر
پارچه پهن نمایند و در سایه بگذارند تا گلها خشک شوند
پس بگیرند قسط تلخ قصب الذریره قرنفل سنبل الطیب
[illegible] مصطکی از هر یک ده درم [illegible] از هر یک
سی درم [illegible] بلسان [illegible] سی درم پس در شیشه یا در
ظرف [illegible] بالا گل [illegible] روز بگذارند
تا گلها سرخ گردد و روز دوم شراب انگوری [illegible] ده رطل
[illegible] پس بگیرند زعفران پنج درم مشک تبتی
[illegible] دو مثقال و در اندکی شراب حل کنند و داخل نمایند
در آن و آن شیشه را در سایه بگذارند در جایی که اطراف
شیشه باز باشد و باد شمال بر آن برسد و سر شیشه را با کاغذ
پاکی [illegible] بگیرند پس بر بالای آن کتانی ببندند [illegible]
همچنان واگذارند تا [illegible] پس استعمال نمایند و گفته که
این شراب [illegible] حرام نیست زیرا که [illegible] جزو این شراب
است [illegible] اسم عربی
[illegible] است که [illegible] نامند و بعضی اطبا
[illegible] است [illegible]
بود [illegible] سرد [illegible]
نگاه دارند و سویق [illegible] جو و گندم جهت تسکین
التهاب و تشنگی [illegible] امراض اطفال سویق
جو در [illegible] تخفیف و تسکین حرارت و سویق گندم در
[illegible] اقوی است و سویق ارز [illegible] مشهور است
و سویق [illegible] فاضله

وعسل و ربا زیانه و امثال آن و روغن گردگان است و سویق شعیر با آب انارین جهت قی صفراوی و عطش و بخار و احتراق و رطوبت معده باشد یا شراب ورد و روغن پیه گرده جهت نفخ عظیم و لقاقضا بسیار بی اطلاق و قی و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان بغایت موثر است و سویق ها را خشک کرده بو داده سحق نموده جهت دفع اسهال و حرارت و غلیان خون و اکثار کنار و انار و سیب ترش و ترش و زرشک و امثال این حابس طبع مبرد و مسکن حرارت اند و سفوف عسل سویق آرد گندم و جو و امثال آن که خواهند بپزند ترش نکرده و نفخ زایل شود آنست که آب جوشان گرم بران ریزند و بگذارند تا برآید سرد بران ریخته بردارند و اگر بدل آن آب جوشانیده دو مرتبه می باشد بهتر و اگر باقی نباشد از خوردن سفرتی آب سرد و با شکر یا نبات یا قند بقدر حاجت در آن اکل نمایند و با شاهد [illegible] مولف تذکره گوید که شرابی است که از حبوب و شعیر یا سازند [illegible] گرم و خشک و قاطع بلغم خام از سینه و [illegible] جگر و سپرز و معی و هاضم و جهت یرقان و استسقا [illegible] نافع و مصدع و [illegible] محرق اخلاط و مسکن حرارت و تشنگی و سوزش معده و [illegible] مولد قولنج مصلحش سکنجبین است و صنعت آن بگیرند برنج را کوفته بپزند تا بسیار رقیق شود و با شیرینی مویز یا عسل یا شکر آمیخته آب آنرا روان سازند و [illegible] و قرنفل و بسباسه اضافه نموده ده روز تا پنج روز در ظرفی کرده بگذارند بهم زنند و استعمال نمایند و از گندم و نان خشک نیز ترتیب دهند و بهترین همه از برنج و عسل است ـ

کتاب الشین المعجمه

باب الشین مع الالف

شادنج سنگی است آنرا شادنه فارسی است بعربی حجر الدم نامند بجهت قطع کردن سیلان خون [illegible] شبیه بچون باشد و آن سنگی است در شکل شبیه بعدس [illegible] و شکن و [illegible] مختلفه مشاهده شده تیره مائل بسیاهی را هندی گویند و سرخ را مصری آن بهترین اقسام است و بعد از آن زرد و ابلق و سفید و زبونترین همه خاکستری رنگ تیره رنگ آنست حکیم میر محمد مومن گفته حقیر نوع سفید را در فیروزه کوه و سرخ و زرد و ابلق را در حوالی و جوار ری و قسم هندی را در جبال قزوین مشاهده و تجربه نموده و قسمی که مصنوع از [illegible] محرق است سیاه و زرد و [illegible] از معدنی پیدا شده در جمیع افعال مثل معدنی است بخلاف مصنوع از حجر الحمار محرق که اغبر و ثقیل الوزن است و شادنج غیر مغسول در اول سرد و در آخر دوم خشک و مغسول در آخر اول سرد و در دوم خشک و مغسول آن مستعمل و قوتش تا بیست سال باقی است مجفف و قابض بی لذع و رادع و خاتم و مقوی عصب و عضل و قوت باصره و حابس سیلان خون اعضای باطنی و ظاهری و خوردن با آب انارین و امثال آن جهت نفث الدم و با شراب جهت عسر البول و حیض دم و [illegible] و با ادویه مناسبه جهت اسهال دموی و قرحه امعاء و زحیر و سل و طلای آن با سفیده تخم مرغ و امثال آن جهت ورم حار چشم و سایر اعضا و با سرخ و سوختگی آتش و اکتحال آن با شیر دختران و امثال آن جهت رمد و سوزش پلک چشم و سلاق و جرب و حکه و قرحه و با آب حلبه جهت امراض باطنی چشم و [illegible] در آن جهت رفع گوشت زاید و جراحت و رویانیدن گوشت مجرب است و با [illegible] و امثال آن جهت قروح و بثور حاره و قرحه و جراحت منعقده و [illegible] قضیب و اعضای عصبانی بی عدیل است و قدر شربت آن از یک دانگ تا نیم مثقال مضر مثانه و مصلحش کثیرا و بدلش مغناطیس سوخته است و در ادویه عین [illegible] و در تدبیر آن دم الاخوین [illegible] طریق غسل شادنج آنست که شادنج را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال آن و در آب ریخته بر هم زنند تا با آب مخلوط گردد و [illegible] در ظرف دیگر ریخته و درد آنرا باز سائیده و بدستور آب داخل کرده و در ظرف دیگر ریخته تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود و بعد از آن از روی ظرف را بپوشانند تا غبار که داخل شود و بعد شادنج ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند ـ

فصل در بیان اقراص شادنجی

قرص شادنج منقول از مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم بهاء الدین محمود حسینی شیرازی نافع از برای سل و دق و قطع سیلان خون از اعضای باطنی و نافع از برای اسهال مراری و ذو سنطاریا و [illegible] دموی سرفه و از برای جمیع افعال مذکوره مجرب است و صنعتش شادنج مغسول تخم خرفه مقشر کثیرا [illegible] تخم خشخاش سفید گل سرخ [illegible] الانجباع [illegible] شیر سفید گل ارمنی مغسول طین رومی از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته با لعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیره تخم خرفه قرص شادنج منقول از تذکره [illegible] کهربا است جهت تپهای مرکبه و اسهال و قطع خون از جمیع اعضاء و تخفیف قروح و [illegible] آتشک [illegible] مفید است و صنعت آن کثیرا [illegible] خشخاش سفید از هر یک [illegible] کهربا مرجان تخم خرفه از هر یک [illegible] گل مختوم اگر نباشد گل ارمنی شادنج [illegible] سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک [illegible] و [illegible] محرق بربالنبج شادنج از هر یک [illegible] بدل [illegible] مغناطیس محرق مغسول است و قدر شربتش یک مثقال قرص شادنج تالیف حکیم میر محمد مومن [illegible] جهت تپ دق و سل و قطع سیلان خون از اعضای باطنی و اسهال مراری و ذرب و [illegible] و سرفه حار مجرب است صنعت آن تخم خرفه کثیرا خشخاش سفید نشاسته گل سرخ طین ارمنی مغسول طباشیر طین رومی طین مختوم از هر یک پنج مثقال سرطان سوخته ده مثقال کثیرا [illegible] صمغ عربی شادنج مغسول [illegible] شادنج [illegible] سوخته از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

زعفران از هر یک یک مثقال با لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با مرهم شاه تره بواسیر و شقاق متعدده را نافع است ❊ صنعت آن شاه تره مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس از هر یک سه درم افیون نیم مثقال سفیداب دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه یا بادام روغن گل از هر یک ده درم موم سفید پنجاه درم بدستور مرهم سازند و در نسخه منصوری طین قبرسی بوزن گل ارمنی نیز داخل است ❊ شاهترج ❊ از شاهتره و هندی کهسپاپره و پت پاپره گویند و گویند بیابانی را برگ بسیار کوچک و سفید است و گل آن بنفشی و بستانی را برگ عریض تر و گلش سفید و بهترین را طعم تلخ بود اندک تندی و خشکی و بیخ آن بهتر از سایر اجزای آن [illegible] و در حرارت معتدل و در درجه دوم خشک و گویند در درجه اول گرم است و شیخ رئیس در اول [illegible] و در [illegible] و در [illegible] و سودا [illegible] و [illegible] آن در [illegible] قوی و جهت اخراج سودا و صفرا و بلغم و [illegible] و خارش و [illegible] صفراوی و [illegible] و آب تازه آن با [illegible] جهت [illegible] مسهل و [illegible] و [illegible] آن جهت [illegible] با [illegible] و [illegible] آن جهت [illegible] و [illegible] خشک آن با [illegible] سه مثقال [illegible] جهت [illegible] و [illegible] آن جهت [illegible] و [illegible] نافع و [illegible] و [illegible] معتدل الحرارت و در افعال [illegible] احمد [illegible] از سائر اجزا دانسته اند و گویند مضر [illegible] است و مصلح [illegible] کاسنی و قدر شربتش از جرم سه درم تا پنج درم از آب آن از سی مثقال تا شصت مثقال و [illegible] تا ده درهم و بدلش

نصف وزن آن سنا و دو ثلث هلیله زرد است و قسمی از گیاه شبیه بشاهتره است و از آن تیره رنگ و برگش باریکتر و شبیه با [illegible] و گل آن مائل بسیاهی و [illegible] و بادک [illegible] و قاتل [illegible] است و [illegible] شاهتره [illegible] مستعمل نیست ❊ حب شاهتره نافع از برای جرب و [illegible] و حکه و [illegible] ❊ صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال صبر سقوطری ثلث مثقال سقمونیا سدس مثقال سوده با آب شاهتره حب سازند و [illegible] که سقمونیا را با آب شاهتره دو مرتبه [illegible] نموده خشک کرده باشند شربتی از یک مثقال تا دو درم و در نسخه [illegible] وزن هلیلجات از هر یک [illegible] درم و صبر [illegible] درم و سقمونیا دو [illegible] درم [illegible] شاهترج [illegible] شاهتره تازه را گرفته [illegible] روغن کنجد تازه بجوشانند که آب رفته روغن بماند [illegible] [illegible] و آتش ملایم باشد و اگر شاهتره تازه نباشد خشک آن را نیم [illegible] و [illegible] آب [illegible] شاهتره [illegible] بجوشانند [illegible] و [illegible] صاف نمایند و با نیم من روغن کنجد تازه بآتش ملایم [illegible] [illegible] تا آب رفته روغن بماند ❊ شراب شاهتره [illegible] سوده و کبد را نافع است ❊ صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی از هر یک شاهتره [illegible] درم [illegible] دیگر پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی [illegible] گل [illegible] عشبه [illegible] گاوزبان [illegible] [illegible] [illegible] از هر یک شاهتره [illegible] گل [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] شاهتره [illegible] [illegible] صفرا [illegible] آن [illegible] بود ❊ صنعت آن [illegible] سفوف [illegible] [illegible] از هر یک یک جزو [illegible] نهار [illegible] با آتش ملایم [illegible] و [illegible] ده [illegible] شود و [illegible] بالای آن را گرفته [illegible] نموده [illegible] را [illegible] و [illegible] کرده

بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند ❊ عرق شاهتره جهت امراض صفراوی و سوداوی نافع ❊ صنعت آن بگیرند شاهتره تر را صاف نموده در یک من آن چهار من آب شیرین داخل نموده بطریق متعارف عرق کشند و اگر شاهتره تازه نباشد در یک من شاهتره خشک پنج شش من آب داخل کرده عرق کشند و اگر شاهتره خشک را یک شبانه روز در آب بگذارند و بعد از آن عرق کشند بهتر است ❊ و دستور آشامیدن آب شاهتره آن است که جهت مواد سوداوی با سکنجبین [illegible] و [illegible] [illegible] آن بنوشند و جهت [illegible] [illegible] [illegible] بزوری [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] و [illegible] و گاوزبان افتیمون و مرباء [illegible] حسب حاجت [illegible] اضافه کنند و شاهتره را باید که بپزند و آب آن را [illegible] صاف [illegible] پوست هلیله زرد [illegible] یک شب گذاشته و روز دیگر صاف [illegible] آن را [illegible] تا [illegible] پنج مثقال با ادویه مذکوره بنوشند [illegible] مسهل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هلیلجات و افتیمون [illegible] افتیمون [illegible] آن [illegible] و [illegible] صاف نموده بنوشند غذا [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بر حسب حاجت تناول نمایند باذن الله تعالی [illegible] ❊ مطبوخ شاهتره [illegible] سوده [illegible] ❊ صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم [illegible] شاهتره از هر یک پنج درم [illegible] کاسنی [illegible] [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] افتیمون [illegible] از هر یک ده درم بنفشه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شاهتره [illegible] پانزده درم در آن حل کرده بیاشامند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کاسنی تخم کاسنی از هر یک چهار درم گلقند ده درم
بنفشه پنج درم است طبخ نموده بنوشند مسهل صفرا و بلغم
و دیگر سوء المزاج جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید
و یرقان را نافع باشد صنعت آن پوست بیخ بادیان
تخم خیار تخم کاسنی بیخ کاسنی سنا مکی از هر یک پنج درم
گل سرخ ده درم عنب الثعلب پنج درم آلو بخارا
پانزده عدد و تمر هندی ده درم ترنجبین پانزده درم
بنفشه پنج درم است در یک رطل آب طبخ نمایند تا نصف آن
صاف کرده ترنجبین در آن حل نموده بنوشند نافع باشد

باب الستین فی الراء المهمله

فصل در ذکر اشربه

بدانکه اشربه از تراکیب قدیمه معتبره اند با اعتقاد
جمهور اول کسیکه تالیف شراب نموده فیثاغورس است
و با اعتقاد اشربه در تلطیف و تفتیح سده ها و امراض حاره
اقوی و اولی از ادویه مرکبه دیگر است و روفس را اعتقاد
آنست که اشربه زود در بدن فاسد میگردند و [illegible]
میباشد مخلوط و قول هر دو بحسب اختلاف اشربه و امراض مختلفه
و طریق استعمال آنها حق است و شیخ الرئیس گفته که
اعتقاد من آنست که اصل اشربه از حکمای قریش است
که بیونانیین رسیده و بعضی اشربه مانند اشربه حب الآس
و انفس النفس و ابراهیم و اترج و غیر آن و اجاصی و [illegible]
و زیبا و جوان و اسطوخودوس و اسقیل و اقاقیا و [illegible]
و اشقیلین و خشخاش و [illegible] افتیمون و آلو و انبرباریس
و انبج و انجبار و اهلیلج و بادرنجبویه و تفتیح و ترنجبین و توت
شامی و تفاح و تمر هندی و طین و جوز و چوب چینی
و حماض و [illegible] و ربیاس و زوفا و [illegible]
و سفرجل و سنبل الطیب و [illegible] و شاهتره و صندل
و [illegible] و [illegible] و [illegible] شراب
مفاصل [illegible] و لسان الثور [illegible] نارنج
و نانخواه و [illegible] هر یک [illegible] مفرد و [illegible]
مذکور [illegible] ان شاء الله تعالی و [illegible]
بعضی اشربه مفرده و مرکبه [illegible] آنها [illegible]

و فواکه و خواص ذکر می باید بدانکه قانون در طبخ اشربه
مفرده آنست که بگیرند آب میوها یا آنکه شراب آنها را
میخواهند مرتب نمایند آنچه اصل باشد مانند سفرجل
و تفاح پوست آنها را جدا نموده و تخم آنها را دور کرده
کوبیده آب آنها را بگیرند و یا دو مثل آن یا سه مثل آب آن
بجوشانند تا آنکه ثلث یا نصف باقی ماند پس مساوی با آن
شکر مصفی داخل کرده بقوام آورند و اما در اشربه مرکبه
باید که جوشانیدنی که در اشربه باشد یک روز پیش از طبخ
یا پیشتر در آب خیسانند پس بجوشانند و صاف نموده
با شکر یا عسل مصفی یا [illegible] فواکهی که خواهند بقوام
آورند و در بعضی از برگ و شاخ گل تازه باشد کوبیده
آب آنها را گرفته با عسل مصفی یا شکر مصفی با دو [illegible]
یا ثلث و با آب میوها و امثال اینها بقدر یکه مقصود
بقوام آورند در شربتهای فواکه شربتی ثلث آب میوها
باشند و قند باگفته اند که چون مریض را قوتها تغیر یابد
و بالطبع جگر آن مشتاق شربتی و جاذب آن است پس اگر
شکر و امثال آنرا در اشربه زیاده کنند بیشتر جذب آن
میکنند و اگر کمتر کنند جذب آنرا [illegible] کمتر کنند
و شکر و عسل و امثال اینها از شربتها که در اشربه میکنند
باید که درجه مزاج آنرا با آنچه شربت از آن می سازند
ملاحظه نموده موافق قصد [illegible] سازند و هرگاه المی
در اعضای تنفس باشد و یا مریض را سعال باشد
استعمال اشربه حامضه جائز نیست و اگر ناچار باشد
از استعمال آنها باید که صمغ عربی و کثیرا و غیر اینها از
مغریات با آن اشربه حامضه استعمال نمایند و باید
دانست که عمر اکثر اشربه زیاده از یکسال نیست و
و بعد از یکسال استعمال نباید نمود بسبب [illegible]
فساد آنها و اختلاف شربت [illegible] و در مقدمه
در فصل [illegible] ذکر یافته و گاهی در اشربه [illegible]
[illegible] را خرد داخل میکنند تا منع [illegible] آنها کنند و [illegible]
[illegible] باشد مثل [illegible] باید که آنها
را [illegible] شراب نکنند [illegible]
آورده باشند [illegible] کم شده باشد [illegible]

که استعمال کرده شوند اشربه حال گویا حل کرده اشربه
و ربا بعضی و گاهی اشربه را ربوب و گاهی بعنوان لعوق
مینامند بسبب یا معنی از استعمال محلول آنها در بعضی
دیگر مانند [illegible] و در امراض رطوبی [illegible]
اشربه سکنجبینات است [illegible] از آنها [illegible]
مفرده که اصل [illegible] اشربه [illegible]
[illegible] اترج و [illegible]
و اسطوخودوس و اسقیل و [illegible]
و [illegible] و انبرباریس و انجبار و اهلیلج و بادرنجبویه
و [illegible] و تفاح و تمر هندی و توت شامی
و [illegible] و چوب چینی و [illegible]
و [illegible] و زوفا و [illegible]
و سنبل الطیب و شاهتره و صندل و [illegible]
[illegible]
و [illegible] و لسان الثور [illegible]
و [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]
الکاف [illegible] اشربه آنچه [illegible]
[illegible]
هر یک [illegible]
[illegible] خان [illegible]
بسیار [illegible]
[illegible]
ذکر یافته [illegible]
کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سده [illegible] ذکر کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک ده درم و در
نسخهٔ دیگر از هر یک بیست درم است انجیر زرد بیست
عدد مویز منقی چهل دانه فقاح اذخر ده درم مجموع را در آب
بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و چهار رطل عسل مصفی
داخل کرده بقوام شربت آورند شربتی پانزده درم تا بیست
درم و گاهی زیاده کرده میشود و درین شراب سنبل الطیب
اسارون و سلیخه از هر یک ده درم و اگر بجای عسل قند
کنند شاید شراب اصول نسخهٔ شفائی مواد غلیظه را
نضج دهد و سده‌های جگر را بگشاید و بادها را بشکند و سده را و القلنج
و استسقا و جمیع امراض بارده او ... و جگر و معده
را قوت دهد صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه
کرفس پوست بیخ کاسنی از هر یک سی درم رازیانه تخم کرفس
از هر یک پانزده درم تخم کاسنی بیست درم انجیر زرد
سفید از هر یک بیست دانه مویز منقی چهل دانه فقاح اذخر
سنبل الطیب اسارون سلیخه از هر یک ده درم قند سفید
یک من علی الرسم ترتیب دهند شراب اصول نسخهٔ
معصومی سده بگشاید و تبهای مرکبه و مزمنه را سود دهد و
سده القلنج را نافع باشد صنعت آن پوست بیخ کرفس
پوست بیخ کبر رازیانه انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان
گل گاوزبان از هر یک سه درم ریوند چینی و سلیخه
تربد تراشیده از هر یک دو درم ... یکدرم مویز منقی
ده درم اجزا کوفته بیخته بخیسانند و بجوشانند و بطریق
معمول بعسل بقوام آورند شراب اصول نسخهٔ دیگر مواد
غلیظه را نضج دهد و سده بگشاید و سده القلنج و استسقا و
جمیع امراض بارده را که در معده و جگر و سپرز باشد نافع بود
صنعت آن پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ
کرفس پوست بیخ کاسنی از هر یک چهار درم مویز ...
بیست درم انجیر زرد بیست دانه ... سنبل الطیب
فقاح اذخر اسارون سلیخه از هر یک ده درم مجموع را
کوفته یک شب در آب بخیسانند و جوش داده صاف
نموده با یک من عسل بقوام آورند شراب اصول منقول
از ... کلی فرموده اند که
این ... نقل شده صنعت

آن ... پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم
پوست بیخ کبر پرسیاوشان اصل السوس ... از هر یک پانزده
درم بیخ سوسن آسمانجونی انیسون از هر یک هفت
درم بزر ... عاقرقرحا از هر یک پنجدرم اسارون
دارچینی از هر یک سه درم مجموع را نیم کوفته یک شب
در آب بخیسانند و صافی نموده با قند به قوام آورند
شراب حجازی از مولفات حکیم ارزانی منقول از قرابادین
قادری آن جهت اقسام سرفه تر و خشک و حمی دق
نافع ... صنعت آن عناب ... دانه کلان بیست
دانه سپستان بالیده کلان ... دانه اصل السوس
مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک
هفت درم بهدانه پنجدرم کتیرا صمغ عربی از هر یک سه
درم برگ ... یک رطل قند سفید دو رطل ... را
سوای صمغ و کتیرا بجوشانند و صاف نموده به قوام
آورند پس کتیرا و صمغ عربی را کوفته بیخته داخل نمایند
... عبارت از ... که گل آن اسفید میباشد
... شراب امرود
... صنعت آن امرود ...
آب آنرا بگیرند و با قند بقوام آورند ...
تالیف ... منقول از قرابادین افندی صالح
چلبی حکیم ابراهیم سلطان ... روم که ... نوشته و
... النفع ... برای امراض رحم و درد رحم اگر هم
گرم باشد و ریاح بارد در رحم را تحلیل دهد و سده رحم و
حیض ... بگشاید و نافع است از برای ... زنا شیکه
حامله نشوند ... علت که سبب
... باشد زائل کند صنعت آن ...
... بزر ... و
... قنطوریون
دقیق ... لسان الثور ... رازیانه کرفس
بیخ انیسون آس ... مرزنجوش
و ... از هر یک ...
انیسون ... اسارون عاقرقرحا سلیخه
... از هر یک پنج مثقال شکر ...

... شراب ... پنج مثقال و شراب ...
نسخهٔ ... شفائی معده و جگر را نافع باشد و بادها دفع کند
و مفاصل را سود دهد صنعت آن پوست بیخ کاسنی
سی درم پوست بیخ رازیانه تخم کاسنی از هر یک بیست درم
رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم
کشوث در کتان بسته پنجدرم اجزا را یک شب در آب بخیسانند
پس بجوشانند و بپالایند و با یک نیم من قند سفید
بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر وزن پوست بیخ کاسنی بیست درم
... و پوست ... ده درم نیز داخل است و در نسخهٔ دیگر تخم
کاسنی داخل نیست شراب بزوری ...
اختیارات بدیعی مفتح سده‌ها است و معده و جگر را نافع
است و استسقا ... و حمیات مزمنه و طحال
را نافع است صنعت آن پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کاسنی
پوست بیخ رازیانه از هر یک پنجدرم بجوشانند و بپالایند
با قند سفید ... یک من و نیم بقوام شربت آورند
شراب بزوری ... سده‌ها و ادرار بول کند و ... بگشاید
سنگ گرده و مثانه را ... و یرقان و سده کبد
طحال را نافع است و تبهای کهنه را زائل کند
آن تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم خیارین ...
حب القرطم از هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی ...
خطمی گل ... اصل السوس سنبل الطیب ...
گاوزبان از هر یک سه مثقال ... کوفته
مجموع را در پنج رطل آب یک روز ... بخیسانند
و بیست درم ... بجوشانند ...
ده رطل باقی ماند صاف کنند و یک من قند ...
اضافه نموده بقوام آورند شراب بزوری منقول
از خط ... حکیم ... فرموده اند که این شراب
معمول حکیم اشرف است جهت ...
صنعت آن پوست بیخ کاسنی هفت مثقال تخم خیار
تخم خیار بادرنگ تخم خربزه ... از هر یک پنج مثقال
نیم کوفته در یک من آب ... انگوری
بخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده با قند سفید
ده مثقال ... بقوام آورند شربتی ... شراب ...

بارد . صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک
هفت درم رازیانه سه درم بیخ کاسنی پانزده درم در سه
رطل آب بخیسانند پس بجوشانند تا به یک رطل رسد پالایند
و با یک من قند سفید بقوام آورند مقدار استعمال از آن ده
درم تا پانزده درم است و اگر شراب بزوری بارد
سفرجلی خواهند بجای قند رب به شیرین بوزن قند
داخل نمایند . شراب بزوری حار . صنعت آن تخم
رازیانه تخم کرفس از هر یک هفت درم پوست بیخ کبر
پوست بیخ بادیان بیخ کرفس انیسون از هر یک ده درم
همه را نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند چون بیک
رطل رسد پالایند و با یک رطل قند سفید بوزن
آورند مقدار استعمال مثل شراب بزوری بارد و اگر شراب
بزوری حار سفرجلی خواهند بجای قند سفید بوزن
آن رب به شیرین داخل نمایند . شراب بزوری حار
معتدل . صنعت آن تخم کاسنی رازیانه انیسون تخم
کرفس تخم خیارین از هر یک پنج درم پوست بیخ بادیان
پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هر یک ده درم بیخ کاسنی
بیست درم همه را نیم کوفته در چهار رطل و نیم آب
بجوشانند تا ثلث بماند پالایند و یک رطل قند سفید
داخل کرده بقوام آورند شربتی از یک اوقیه تا یک
اوقیه و نیم . و اگر شراب بزوری معتدل سفرجلی خواهند
بجای قند سفید بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند
شراب بزوری ملین تالیف حکیم سلیمان موسوی از برای
رفع قبض . صنعت آن سنای مکی هفت مثقال و
ورق گل سرخ بسیاوشان از هر یک ده مثقال تخم
کاسنی گاوزبان رازیانه تخم کشوث از هر یک پنج مثقال
بسفایج فستقی پوست بیخ کاسنی تخم خیارین از هر یک
سه مثقال تخم کشوث در کتان بسته باقی ادویه را
آنچه کوفتنی است نیم کوفته اجزا را در سه پیاله آب شب
بخیسانند صبح بجوشانند و صاف نموده قند سفید
یک چهاریک داخل کرده بقوام آورند و پنج مثقال
ریوند چینی سوده داخل نمایند و تیز نسازند تا مخلوط
شود شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال . شربتی باقی که

باد زهر سموم و گزیدن افعی است و جهت کرم سیاه و شقاقان
و ثالیان و برانگیختن شهوت مجرب است منقول از تذکره
صنعت آن آب ورشکک با سیب شیرین از هر یک صد
مثقال آب تمر تبج یک صد و پنجاه مثقال با ثلث آن شکر
بقوام آورند و مروارید یکم با آب تمر بیخ حل نموده باشند
شش مثقال اضافه کنند و گفته که در امراض قائم
مقام تریاق فاروق است . شراب جوهره تالیف حکیم
مومن که ادرار بول کند و حیض براند و از برای عفونت
اخلاط و دفع ریاح و تفتیح سده مجرب است . صنعت
آن جعده مشکطرامشیع حرمل قسط تلخ ریوند چینی تخم
کشوث تخم خیارین تخم خربزه از هر یک ده مثقال مویز
منقی انجیر زرد از هر یک دو مثقال مجموع را در یکمن
تبریزی آب بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسد پالایند
و با یک صد و پنجاه مثقال صبری شکر بقوام آورند و
هر روز ده مثقال آنرا با مدرات بول و حیض بنوشند
و هرگاه طبع یابس باشد و با طبیخ گل سرخ گلقند و
سقمونیا در آن داخل کرده باشند بنوشند .
چهار شربت صاحب خلاصة التجارب نوشته این شربت
مستعمل اهل خراسان است ملین بی غائله است .
صنعت آن آلو بخارائی سه سیر تمر هندی مساوی آن
هر دو را شب در آب بخیسانند و بیست مثقال شیرخشت
را در گلاب نیز بخیسانند صبح بمالند و صاف نموده
در هم کرده بجوش نیم جام یک شربت بود و باید که از یک پیاله
زیاده نباشد و اگر چهار درم سنای مکی نیز خیسانیده بمالند
آب آنرا اضافه نمایند قوت اسهال آن در دفع صفرا
زیاده میگردد و مزاج را اعظم النفع است و
خراسان چهل و یک من شاه ست و من شاه دو من
تبریزی و چهار نیم هشت آثار هندی باشد . شراب حنظل
جهت صرع و جذام [illegible]
و سر رطوبی و امراض رطوبی با نماید استسقا و جنون
نماید . صنعت آن تخم اسپند یک رطل کوفته بخیسانند در سه
رطل آب انگور بجوشانند تا بربع بماند سه روز بنوشند
تحلیل و در عمل شکسته . شراب حنظل مسهل بلغم و سودا بود

و صاحب آنشکاس را دو و ارده . صنعت آن پوست و تخم
حنظل از هر یک یکجزو و بیخ حنظل نیم کوفته دو جزو همه را
در ده چندان آب بجوشانند چون ثلث بماند پالایند و
با هم چند آنچه بماند شکر سفید بقوام آورده نگاه دارند شربتی
از ده درم تا بیست درم همراه آب گرم بنوشند . شراب
حماض ساده معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد
و حدت صفرا بشکند و قی باز دارد و جگر را قوت دهد
و دفع خمار کند . صنعت آن بگیرند آب حماض تازه را
چندانکه خواهند و در دیگ سنگی بجوشانند تا ثلث رسد
پس فرود آورده زمانی بگذارند تا دردان ته نشین
گردد و صاف نموده با هم وزن آن قند سفید بقوام آورند
شراب خمار این شراب جهت رفع خمار مجرب است . صنعت
آن آلوی سیاه تمر هندی منقی از حب لیمو و پوست
از هر یک یک رطل عناب خراسانی پنجاه عدد در شش
رطل آب بپزند تا دو رطل بماند پس پالایند و آب
حماض اترج آب انار ترش از هر یک یک رطل آب نفاح و
آب سفرجل حامض از هر یک نیم رطل نبات سفید دو
رطل داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید پس
فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربتی ده درم .
شراب تمر هندی یک اشتها بر شهوت مشهور است که ...
دفع معده است از اخلاط سوخته و رافع بلغم و مسهل است
و چون با شیرخشت با هم بنوشند در سرعت انزال
بی نظیر است . صنعت آن بگیرند شیره نو دو مثقال
آب نعناع تازه بیست مثقال قرنفل بیست مثقال و
شبه یمانی یک مثقال قرنفل و ... را نرم بسایند و
همه را در زهر ار دو بیست مثقال آب بجوشانند تا نصف
رسد پس صاف کرده با شش صد مثقال عسل بقوام
آورند . شراب داود بجهت سکر مقوی اعضای رئیسه
و امراض بلغمی را سودمند بود و نسیان را زائل کند و
قوت باه بیفزاید و پیران را موافق آید و اشتها آورد و
بدن را فربه کند و رنگ رخسار نیکو گرداند . صنعت آن
بگیرند آب انگور یک صد من شیرین که از پوست و دانه
پاک کرده باشند سه من سیب شیرین پاک کرده دو من

و در گلاب خوشبو نیم من و آب خالص ده من دارچینی کبابه
چینی قرنفل مصطکی رومی سنبل الطیب جوز بوا خولنجان
از هر یک پنج درم عود قماری خام بسباسه اشنه از هر یک
سه درم زعفران سه مثقال مشک خالص نیم مثقال
عنبر اشهب یک مثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند
و کفک آنرا بگیرند تا این هر دو مهرا شوند پس از آتش فرود
آورده بگذارند تا سرد شود و [illegible] و بپالایند و ادویه را
کوفته در کیسه کتانی کرده در وقت جوشانیدن کیسه را
در دیگ انداخته و گاه گاه کیسه را بمالند و شیره آنرا
برآورند پس سیب و به را فرود آورده بگذارند که سرد شود
کیسه را نیکو بمالند و شیره آنرا برآورده کیسه را دور کنند و
مطبوخ را بپالایند و سرد کرده در خم ریزند و مشک و زعفران
و عنبر اشهب را بگلاب سوده در آن داخل نمایند و سر
خم را محکم کنند و بعد از شش ماه سر خم را واکرده شراب را
استعمال نمایند و این شراب [illegible] بقراطس [illegible] از ذی
مقراطیس نقل کرده او گفته که این شراب [illegible] نافع از
برای ضعف معده و طحال و فساد مزاج و صفت آن
بنسخه شیخ رئیس ابن سینا از نانخواه فلفل سفید از هر یک
یک درم سلیخه سیاه چهار درم مرکی صافی تخم [illegible] از
هر یک دو درم کوفته در شیشه کنند و خمر انگوری بسیار
آنمقدار بریزند که چهار انگشت از روی
ادویه بگیرد و سر شیشه را محکم بسته بعد از شش ماه استعمال
نمایند و در نسخه دیگر عسل سفید خوشبوی مصفا در این
شراب یک دو رطل داخل [illegible] و در نسخه
گفته که این شراب را بعد از [illegible] بکار برند و در
نسخه دیگر گفته که [illegible] را بعد از
[illegible] استعمال نمایند [illegible] گفته که این
شراب [illegible] شیخ رئیس [illegible] کرده [illegible]
[illegible] بگذارند و بعد از [illegible] روز [illegible] از
غذا و بعد از غذا [illegible] شراب [illegible] بقراطیس
مسکر [illegible] قلانسی [illegible] آن [illegible]
مسکر [illegible] قلانسی [illegible]
فلفل سفید از هر یک یک درم [illegible] چهار درم [illegible] ادویه را

در ظرف چینی یا زجاجی کرده شراب انگوری چندانکه
هفت رطل و نیم بر روی آن کرده و سر ظرف را محکم
گرفته چهل روز بگذارند پس استعمال نمایند پیش از
غذا و بعد از غذا و در نسخه حکیم مؤمن وزن شراب صد
و شصت مثقال است ، شراب [illegible] که [illegible] را سود
دارد و سینه را نرم کند ، صفت آن عناب سپستان از
سپستان پنجاه دانه مویز بیدانه پانزده درم [illegible]
پنج درم [illegible] سه درم کتیرا یک درم اصل السوس پانزده
درم پوست خشخاش [illegible] از هر یک پنج درم
انجیر سفید ده دانه [illegible] خشک [illegible] از هر یک
سه درم پوست بیخ رازیانه چهل درم چنانکه رسم است
آب صاف یک شب بخیسانند و صبح طبخ نمایند و
بپالایند و با قند بقوام آورند شربتی یک اوقیه با قدری
آب نیم گرم [illegible] ، شراب سعد مسکر [illegible]
[illegible] بسیار سود دارد و معده را قوت بخشد و بوی
دهان را خوش کند ، صفت آن سعد کوفی بیست
درم آمله منقی ده درم قند کهنه یک چهار یک سعد و
آمله نیم کوفته با یک من آب و قند را در ظرف چینی کرده
یک هفته در زمین دفن کنند بعد از آن برآورده و
صاف نمایند و بقوام آورند شربتی ده درم ، شراب
سعال سرفه کهنه را [illegible] سفید و سینه را از اخلاط
پاک کند و ربو و ضیق النفس را نافع باشد ، صفت
انجیر زرد شش اوقیه [illegible] عنصل [illegible] اوقیه انیسون
[illegible] اوقیه [illegible] قدری [illegible] آب بخیسانند سه روز پس
بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند و [illegible]
قند سفید بقوام آورند ، شراب سعال دیگر سرفه کهنه
ضیق النفس و ربو را نافع است ، صفت آن
عناب [illegible] سپستان از هر یک پنجاه دانه انجیر زرد
بیست دانه [illegible] تخم خطمی [illegible] برگ گاو زبان از
هر یک پنج مثقال تخم [illegible] خشخاش [illegible]
از هر یک سه مثقال [illegible] اصل السوس مقشر
[illegible] گل [illegible] نیلوفر [illegible] از هر یک هشت
مثقال [illegible] صمغ عربی کتیرا از هر یک چهار مثقال

شکر [illegible] مثقال بیست مثقال ترنجبین صاف کرده سی مثقال
علی الرسم با هم چندان [illegible] نبات سفید بقوام آورند و
کتیرا و صمغ عربی را کوفته بیخته در آخر بعد [illegible] بآن
بسرشند شربتی یک مثقال تا سه مثقال با آب گرم و اگر
حرارت در مزاج غالب باشد تخم [illegible] خرفه و رازیانه
داخل نمایند و نشاسته و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه از
هر یک هفت مثقال نرم کوفته داخل نمایند و بعضی از
شیره ها و لعابهای مناسب بنوشند ، شراب مسکر
تالیف [illegible] ابن [illegible] در کفایه [illegible]
[illegible] بارد [illegible] را [illegible] سود مند است
و [illegible] فاسد را از معده پاک کند ، صفت
آن زنجبیل دارچینی از هر یک پنج درم [illegible]
از هر یک دو درم قرنفل یک درم همه را نیم کوفته در
دیگ سنگی کنند و هفت رطل شکر طبرزد در آن انداخته
با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده
در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت شربتی یک اوقیه
[illegible] الیاس این شراب را در [illegible] ذکر کرده
و گفته که در مطبوخ ادویه پنج من شکر سفید داخل کرده
بجوشانند و کف آنرا بگیرند و نیم درم زعفران داخل نمایند
بقوام آورند و چون بقوام آید بپالایند و سرد کرده در
شیشه نگاه دارند شربتی پنج درم و این نسخه موافق نسخه
قلانسی است الا آنکه قلانسی گفته که بعد از صافی کردن
آب مطبوخ شکر را داخل نمایند و چون بقوام آید زعفران
را داخل کرده فرود آورده سرد کرده نگاه دارند ،
شراب [illegible] تالیف [illegible] است مقوی معده و مشتهی و
نافع است از برای خفقان ، صفت آن پوست
ترنج [illegible] اوقیه قرنفل دو مثقال
[illegible] یک مثقال همه را نیم کوفته پنج رطل
شراب انگوری [illegible] بر روی آن کنند و سه روز
بگذارند پس سه رطل نبات سفید و یک مثقال مصطکی
رومی و نیم درم زعفران و یک دانگ مشک [illegible]
خالص در آن انداخته بجوشانند با آتش ملایم پس
سرد کرده در شیشه کنند و استعمال نمایند با جلاب

شراب سلیخه او را حیض و کسر ریاح بجهاند کشد و قولنج را بگشاید
و مقوی معده باشد و رطوبات باشد و استعمال نمایند و در وزن
اطفال نافع است. صنعت آن سلیخه سیاه و بسفایج پنج
مثقال و درونج عقربی رومی پنجاه مثقال در چهار رطل آب
بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده با دو رطل قند سفید
بقوام آورند شربتی از ده درم تا پانزده درم. شراب
شفاء الاسقام جهت حمیات صفراوی و دموی و ذات
الریه و درد سینه و سرفه را نافع است. صنعت گل نیلوفر
سپستان عناب چهار مساوی در آب بجوشانند و
صاف نمایند و با سه وزن او قند سفید با شربت
بپزند شربتی یک اوقیه. شراب سنقاقی جهت
حمیات و بلغمیه و جدری و حصبه نافع است.
صنعت آن گل سنقاقی بیست مثقال در آب
بجوشانند و صافی نموده چهل مثقال قند
سفید داخل کرده بقوام آورند شربت
شربتی از برای اطفال نیم مثقال و برای بزرگان دو
مثقال. شراب بهمن جهت بلغمی و قولنج ریحی و مثانه
حامض را نافع باشد. صنعت آن بهمن سفید و اصل
صعتر و نانخواه و زنجبیل و گل سرخ پودنه کوهی خشک با ریه
سه درم سوس منقی بیست دانه مجموع را در دو صد درم آب
بجوشانند تا ثلث بماند پس بپالایند و در وقت حاجت
سی درم آنرا گرم کرده بنوشند. شراب بهمن دیگر بجهت
بلغم معده. صنعت آن صعتر فارسی نانخواه زنجبیل
گل سرخ کوهی خشک از هر یک سی درم مویز طائفی
منقی از حب او دو صد عدد مجموع را در پانزده رطل آب
بجوشانند تا پنج رطل بماند پس بپالایند و با عسل صافی
پنج رطل بقوام آورند شربتی پانزده درم با ماء الاصول.
شراب فواکه شیرین جهت ناتوانی و تقویت احشا و
صاحبان لینت طبع و اصحاب سعال را نافع است.
صنعت آن بگیرند آب انگور شیرین رسیده هر قدر که
خواسته باشند در دیگ کرده بجوشانند تا دو ثلث آن
برود و یک ثلث باقی ماند پس بوزن آن از هر یک
از آب انار شیرین و آب سفرجل شیرین و آب امرود و

سوم حصه مجموع شکر سفید داخل کرده بآتش ملایم
بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورده بردارند.
و بعضی شکر و قند سفید نیز داخل میکنند. شراب
فواکه زهم یعنی ترش و شیرین معدل مزاج است تقویت
قوتها و اعصاب و جگر است [illegible] ضعف احشا نافع
است. صنعت آن آب انار ترش و شیرین آب
سفرجل ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین آب
امرود ترش و شیرین از هر یک یک جزو آب
زعرور آب زرشک از هر یک نیم جزو با تمام مجموع
آبها شکر سفید بقوام آورند و بعضی یک جزو آب انگور
نیم جزو آب غوره داخل میکنند و این انسب است
و باید که اول هر قدر آب انگور و آب غوره را بجوشانند
مقدار یک دو ثلث آن برود و ثلث بماند پس با
آبهای دیگر شکر سفید بقوام آورده نگاه دارند و بعضی
درین شراب بنسخه اصل آب سماق و آب غوره از
هر یک نیم جزو داخل کرده اند و اگر شربت فواکه ترش
خواهند از آب میوه های ترش مذکور ترتیب دهند و
هر یک ازین اشربه اربعه مذکوره را موافق مزاج
هر شخص تقویت با دویه مناسبه میتوان نمود که ادویه مناسبه
را کوفته در پارچه بسته در آن بجوشانند. شراب فواکه
شیرین دیگر [illegible] باشد ضعف جگر و معده را نافع
باشد و قوت دهد و قی باز دارد و حدت صفرا بنشاند
و دل و جشار [illegible] باشد. صنعت آن آب سفرجل
آب سیب آب سماق آب زرشک آب انار ترش و [illegible]
مساوی بگیرند آب حماض آب لیمون از هر یک نیم جزو
مجموع را در دیگ سنگی کرده بآتش ملایم بجوشانند تا
ثلث آن بماند پس قدر [illegible] که کفایت کند
اضافه نموده بقوام آورند و از آتش برگرفته سرد کرده
نگاه دارند و بعضی گفته اند که آبها را بجوشانند تا بنصف
رسد بهر یک من از آب بنصف رسیده یک من قند سفید
داخل کنند و اگر نیم من قند را داخل نمایند بهتر است.
شراب فواکه نسخه دیگر [illegible] مقوی معده
و جشا است و قاطع قی و اسهال و نافع [illegible]

زنان حامله که بسیار قی کنند. صنعت آن بگیرند سفرجل
کشمیری انار ترش و شیرین سماق زعرور از هر یک یک جزو
[illegible] پالایند و بآتش ملایم تیز تا غلیظ
شود و اگر خواهند که شیرین تر شود داخل کنند پس باید که شکر آنها
شکر طبرزد داخل کرده بجوشانند و گفته اند [illegible]
هرگاه که بقوام [illegible] رسد از آتش برگرفته سرد کرده در
ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند. شراب فواکه [illegible]
[illegible] مقوی معده و دل و جگر است و دفع
قی کند و [illegible] و زنان آبستن را سود مند باشد.
صنعت آن آب سفرجل آب سیب مساوی باید که اگر آب
غوره و آب لیمو و آب ترنج قدری داخل کنند شاید آنها
بجوشانند تا بنصف رسد پس بهر یک من از آن
یک من قند سفید داخل کرده بقوام آورده سرد کرده
نگاه دارند و اگر خواسته باشند آنها را بعسل بقوام آورده
نگاه دارند. صنعت این شراب بنسخه قرابادین سفرجل
سیب ترش کشمیری انار ترش سماق [illegible] زعرور زرشک
از هر یک یک جزو در پاتیل گلی کوفته آب آنرا بگیرند
و داخل نمایند و از آن بوزن آن شکر طبرزد بجوشانند
تا بنصف رسد پس از آتش فرود آورده [illegible]
شود صافی نموده باز در پاتیل [illegible] در ظرف چینی یا
زجاجی نگاه دارند. شراب فواکه دیگر قاطع اسهال [illegible]
صفرا باز نشاند و معده و دل و جگر را قوت دهد و قی
غثیان را نافع باشد. صنعت آن بگیرند حماض اترج
زرشک ریباس از هر یک یک رطل [illegible]
از هر یک سه رطل سفرجل حلو و حامض [illegible]
از هر یک چهار رطل مجموع [illegible]
[illegible]
فواکه دیگر نسخه قلانسی نافع از برای اسهال و مقوی
معده و جگر. صنعت آن [illegible]
حب الآس حب الرمان زرشک منقی [illegible]
در آب انار ترش چهار شبانه روز [illegible] بجوشانند تا
ثلث آن باقی ماند پس بپالایند [illegible]
آتش فرود آورده نگاه دارند. شراب فواکه [illegible] دیگر

با ضم را قوت دهد و دفع بازدارد و طعام هضم کند و تشنها
بیاورد. صنعت آن آب سیب به آب انار شیرین
و ترش آب امرود و آب زرشک آب غوره گلاب از هر یک
یک رطل نعناع تازه یک قبضه را زیانه پوست بیرون
پسته از هر یک ده درم عود هندی سنبل الطیب قاقله
از هر یک پنج درم قند دو من اجزا نیم کوفته در صره پاکی
بسته در آب میوه ها بیندازند و با آتش ملایم در دیگ
سنگی جوش دهند و هر ساعت صره را بمالند و بفشارند تا که
قوام آید صره را بر آورند و بفشارند و بعد از آنکه
قوام آید و باشد سرد نموده بیست درم مصطکی رومی نرم
سوده در آن بیامیزند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی
ده درم. شراب فواکه بنسخه دیگر نافع قی است و
اشتهای طعام آورد و تقویت معده کند [illegible]
صنعت آن سفرجل سیب ترش حماض اترج کمثری [illegible]
انار را با این مجموع را بگیرند و بخیسانند در آن جزوی
از سماق و سفید و کبیل خشخاش حب الآس و تمر کنار خشک و
زرشک منقی که اینها را ریزه ریزه کرده باشند و یک
شبانه روز بگذارند پس روز دیگر بمالند و بفشارند و بپالایند
و با آتش ملایم در دیگ سنگی بجوشانند تا بقوام آید
شراب فواکه ملین طبع را نرم دارد و قرحهای گرم را نافع
بود و قولنج صفراوی را سود دارد. صنعت آن انجیر زرد
شصت دانه مویز بیدانه سیاه یک چهار یک آلوی سیاه
عناب از هر یک پانزده دانه کشمش ده درم سپستان پنجاه
دانه تخم آلوی خشک ده دانه مجموع را یک شب در آب
بخیسانند و جوش داده صاف کنند و با یک چهار یک
شکر بقوام آورند و ده درم بنفشه خشک در خرقه بسته و
در خرقه دیگر سقمونیا نیم درم بسته در دیگ اندازند و گاهگاه
بفشارند و بدست بمالند تا بقوام آید و در آخر پاره ترنجبین را اندازند
شربتی ده درم. صنعت آن کشمش مقدار مویز
طائفی منقی از دانه از هر یک یک رطل صرف
اصفهانی آلوی سیاه عناب آلوی بخارائی
از هر یک نیم رطل انجیر سفید مویز سیاه منقی
از دانه انیسون عنبه از هر یک پنج استار سپستان بیست عدد

و در آب آن مقدار که از روی میوه ها دو انگشت بر گردد یک
شبانه روز بخیسانند و روز دوم بجوشانند و بپالایند
پس شکر سفید یک رطل داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند
پس بگیرند گل بنفشه پنج درم و در کیسه کتانی کرده در آن
اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده نگهدارند
شرابیکه منقول از خط میرزا ابراهیم قمی قاضی فرموده اند
که این شراب تالیف میرزا محمد حسین قمی است و مسکن
حرارت مزاج و سوء مزاج حار است و نافع است از
برای حمیات دقیه و حمیات خلطیه بعد از تنقیه. صنعت
آن زرشک منقی پنج مثقال جو مقشر کشنیز خشک [illegible] از هر
یک کفی گل نیلوفر ملیا شیر سفید از هر یک پنج مثقال
تخم کاسنی سه مثقال زرشک و جو و کشنیز را در آب باران
در ظرف چینی سه شبانه روز بخیسانند بعد از آن بدست
آنرا بمالند و صافی نموده در دیگ سنگی نموده در دیگ
سنگی با قند سفید بقوام آورند پس باقی ادویه نرم کوبیده
با آن مخلوط نموده استعمال نمایند شربتی یک استار و [illegible]
شراب مرزنجوش که در تبهای بلغمی [illegible]
قوی باشد بکار آید. صنعت آن مرزنجوش [illegible]
بابونه فودنج از هر یک چهار درم تخم کرفس مویز منقی از دانه
سی عدد جمله را در دو صد درم آب بپزند تا ثلث بماند
پس بپالایند و پیش از وقت نوبت یک ساعت مقدار
سی درم گرم کرده بخورند و در نسخه معصومی عاقرقرحا
داخل است. شراب مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و
سودا از جمیع بدن فرود آورد و معده را قوی گرداند.
صنعت آن گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل
و چهار رطل آب خالص یک شبانه روز بخیسانند پس
بجوشانند تا به نصف رسد پس یک اوقیه [illegible] و بزر
افکنند و یک جوش دیگر داده از آتش فرود گیرند و [illegible]
بمالند و بفشارند و بپالایند و یک رطل و نیم فانید سفید
داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بگیرند
سقمونیای انطاکی پخته در کیسه کتانی کنند و در آن
اندازند و لحظه به لحظه کیسه را بمالند تا کیسه خالی شود پس
[illegible] از هر یک دو دانگ

کوفته بیخته در وی افکنند و بپزند تا بقوام عسل آید پس
سرد داشته نگاه دارند و استعمال نمایند. شراب مسهل دیگر
تالیف حکیم میر محمد مؤمن گفته این شراب جهت امراض
بارده و ضعف معده و دماغ و تنقیه [illegible] سوداوی
بنهایت نافع است و بهترین مسهلات است. صنعت
آن گل سرخ منزوع الاقماع سنای مکی از هر یک ده مثقال
گل بنفشه بیست مثقال تربد سفید مجوف غاریقون [illegible]
سفید [illegible] از هر یک پنج مثقال تخم کشوث مصطکی
رومی اسطوخودوس از هر یک سه مثقال سنبل الطیب
دو مثقال عناب سپستان از هر یک سی دانه [illegible]
مثقال آب خالص یک شبانه روز بخیسانند [illegible]
تا به ربع رسد و با دو صد و پنجاه مثقال ترنجبین خالص
پاک کرده و شکر بالمناصفه بقوام آورند و فرود آورده سرد
کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از پنج مثقال تا ده
مثقال. شراب مسهل دیگر که مسهل ابن ماسویه و مقوی معده است
و قریب است بشراب مسهل ابن ماسویه. صنعت آن
بنسخه [illegible] بگیرند گل سرخ منزوع الاقماع وزن دو
رطل و یک شبانه روز در چهار رطل آب گرم بخیسانند پس
بگیرند تربد سفید محکوک مرضوض در پارچه کتانی بسته
در وی افکنند و بجوشانند تا به نصف رسد پس بگیرند افتیمون
یک اوقیه و در خرقه کتانی بسته در وی افکنند و بجوشانند
و دو جوش دیگر داده فرود آورند از آتش بگذارند تا
سرد شود و بمالند هر دو صره را بالیدی قوی و بفشارند
و دور کنند هر دو را پس بمالند گل سرخ را بالیدی قوی
و بفشارند و [illegible] و بپالایند و باز در دیگ کرده
داخل کنند در آن یک رطل و نیم فانید و بجوشانند و کف
آنرا بگیرند پس سقمونیای انطاکی وزن دو درم و قرنفل
عود قماری خام [illegible] از هر یک وزن یک
دانگ کوفته بیخته در خرقه دو صره کتانی کرده سر آنرا
بسته بیندازند در آن و بپزند و دائم صره را بمالند تا بقوام
[illegible] پس از آتش برگرفته صره را [illegible] بمالند و
بفشارند تا هیچ قوت آن در صره نماند و دور کرده [illegible]
[illegible] در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و بقدر

حاجت در وقت احتیاج بکار برند شراب مسهل بلغم منقول
از کناش طیموس صنعت آن ماهودانه منقی از قشر یک
اوقیه سنبل الطیب گرم شراب پنج قسط ادویه را کوفته در کیسه
کتان کشادی کرده بسته چنانکه قدری ازان خالی باشد
و در شراب اندازند که بخیسد و بهم ورزیده ازند پس صره را
بر آورده بمالند و بفشارند فشارندنی قوی و بیاشامند
ازین شراب پیش از طعام یک مرتبه با آب گرم شراب
مسهل صفرا منقول از کناش مذکور صنعت آن بگیرند
هلیله سیاه یک اوقیه سقمونیای انطاکی نیم اوقیه کوفته بیخته
در کیسه کتان کشادی کرده سر آنرا ببسته چنانکه قدری ازو
خالی باشد و در پنج قسط شراب چند شبانروز بخیسانند پس
بر آورده بمالند و بفشارند و صره را دور کرده بیاشامند
ازین شراب پیش از طعام یک شربت با آب گرم پس بدرستیکه
اسهال صفرا میکند شراب لیمون باه را زیاده کند
و مثانه و گرده را پاک کند از اخلاط غلیظه و ریگ و حصات
و حبس بول را نافع است صنعت آن تخم لیمون سی مثقال
در ده رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد پس بمالند و صافی
نموده در یک من قند سفید داخل کرده بقوام آورند و
بعضی نیم من قند گفته اند شربتی از دو درم تا ده درم
شراب لیمون از قرابادین معصومی بدن را فربه کند و
قوت باه زیاده گرداند و نعوظ آورد و پیران را موافق
بود صنعت آن تخم لیمون مغز بادام حب القرطم شقاقل
بهمنین تخم زردک قرنفل زنجبیل تخم شلغم جوز بوا بسباسه
دارچینی از هر یک دو درم اجزا نیم کوفته در ده رطل آب
بجوشانند و صاف سازند و با یک رطل شهد بقوام
آورند و در آخر مشک سوده زعفران از هر یک نیم درم داخل
کنند و دو اوقیه ماء اللحم و حلوای معده کم کم بنوشند
شراب ایلیه شیخ داود از انطاکی نقل کرده نافع است از برای
برودت معده و کبد و ضعف گرده و ضعف باه اشتها
هضم و شهوت و از برای عقر صنعت آن بگیرند …
عبارت از شراب غلیظ است سه قسط عسل مصفی یک قسط
زنجبیل پنج درم زعفران دو درم هیل بوا قاقله کبار از
هر یک دو دانگ و نیم مشک تبتی فافل دار فلفل از هر یک

یک دانگ نیم اجزا را کوفته بیخته در شراب عسل مذکور بپاشند
و در آفتاب بگذارند تا غلیظ شود و بقوام آید شربتی یک
ملعقه با آب سرد شراب ایلیه تسکین حرارت و تشنگی التهاب
معده و خفقان حار را نافع است صنعت آن آب انار
ترش آب آلوی بخارائی آب آلوی سیاه آب هندبا آب
آب غوره آب ترنج اجزا مساوی قند سفید بقدر
مجموع ادویه بقوام آورند شراب ایلیه مسکر از اطبای هند
که آنرا بهندی ناتهه بده گویند و باعتقاد ایشان این
شراب بهندی ناتهه بده گویند و باعتقاد ایشان این شراب
جمیع امراض مزمنه را زائل میکند و از اسرار حکمای هند
است که آنرا از تخمیر … سیاه ارشد و چوکیان هندین
شراب بادمی فرضی میکنند و خود نیز آن را دوست دارند
صنعت آن قند سیاه کهنه یک من گل دهاکی
ده سیر پوست مغیلان که آنرا بهندی ببول نامند پنج
سیر همه را در خم کرده بقدر سه انگشت آب بر روی آن
ریز کنند و بگذارند تا بجوش آید و از جوش فرو نشیند پس
بپالایند و باز در خم کرده یک عدد مار سیاه که آنرا سر دم
دور کرده اند اندازند پس … پنج سیر … و مشک
از هر یک ده سیر شطرنج سیاه پنج انگشت از هر یک یک سیر
کوفته داخل نمایند و بعضی نانخواه انیسون و شونیز و ادویه
و زیره سیاه از هر یک ده سیر داخل میکنند و بعضی از
برای قوت باه گوشت کبوتر و مرغ جوان که از چربی
و استخوان جدا کرده باشند از هر یک بقدر حاجت داخل
میکنند پس بر روی آن موم گداخته یا سریشم گداخته
بقدر دو انگشت ریخته سر خم محکم نموده یک سال می
گذارند و بعد از یک سال استعمال میکنند شراب الچی ملین که
رفع قبض نماید و صفرا براند و حرارت را ساکن گرداند
صنعت آن گل گاو زبان گل بنفشه … از هر یک
ده مثقال تمر هندی چهل مثقال زرشک منقی چهل
مثقال آلوی بخارائی آلوی سیاه از هر یک یکصد عدد
همه را در دو رطل آب یک شب بخیسانند صبح بجوشانند
تا بنصف رسد بپالایند و شیرخشت خراسانی یک
صد مثقال ترنجبین خراسانی یکصد پنجاه مثقال

دران داخل کرده یک جوش داده باز صافی نموده
بجوشانند تا بقوام شراب آید شربت از ده …
هفته یک روز شربت ازین شراب با گلاب حل کرده
بنوشند شراب آبی مسکر که معده و دل را قوت دهد و امراض
سوداوی و بلغمی را نافع بود صنعت آن آب سیب شیرین سه
رطل آب به شیرین دو رطل در دیگ سنگی کنند و قرنفل یک درم
و نیم عود هندی دو درم گاوزبان بادرنجبویه ورق گل
سرخ از هر یک ده درم کوفته در کیسه بسته در دیگ اندازند و بجوشانند
تا آب سیب و به بنصف رسد و در خم ریزند شراب ریحانی
دو من بر بالای آن ریزند و قند سفید یک رطل و نیم
اضافه نموده سر خم را بگیرند و ببندند و روز در آفتاب
گذارند و بعد از ان صافی نموده استعمال نمایند
شراب ایلیه از جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نافع است
صنعت آن تخم کاسنی تخم کشنیز تخم بادرنجبویه از
هر یک هفت درم تخم ابریشم ساده و خام … وزن ادویه
گلاب دو مثل آن و آب سیب شیرین بجوشانند تا به
ثلث آید و با یک من قند شربت بپزند شراب ایلیه امراض
سوداوی و مالیخولیا را نافع باشد و برفق اسهال سودا
کند صنعت آن تخم کاسنی … بادرنجبویه از هر یک
ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم
ابریشم … درم اصل السوس پنج درم …
از هر یک پنج درم ادویه را نیم کوفته در آب …
بجوشانند و بپالایند و گلاب و آب سیب شیرین از هر یک
نیم رطل اضافه نمایند و با یک من قند بقوام آورند و نیم
مثقال زعفران و دو دانگ و یک …
یک درم … اضافه نمایند شراب ایلیه مشتهی که مر
جوانان و محرور المزاج را فائده دهد و پیران را …
… را نقصان کند صنعت آن شیرخشت ترنجبین از
هر یک ده درم آب سیب شیرین بست درم آب کشنیز ده
درم مجموع را در قدری آب جوش داده صاف نموده
با آتش ملایم بقوام آورند و در آخر یک درم سقمونیا سوده یک
دانگ کافور دران حل کنند شربتی پنج درم شراب ایلیه
معده را قوت دهد و مسهل بلغم غلیظ بود و معده را از رطوبت

پاک کنند ﷺ صنعت آن قرصه سلیخه سنبل الطیب عود هندی
از هر یک پنج درم ورق گل سرخ هفت درم قسنطین سه درم
تربد سفید پنج درم اسارون دو درم رازیانه چهار درم همه
را نیم کوفته چنانکه رسم است یک شب بخیسانند و چون صاف کنند
صاف نمایند و با نیم من قند بقوام آورند و در آخر یکدرم
سقمونیا و ریوند پنج درم غاریقون یکدرم سوده دران ممزوج
کنند ﷺ شراب صاحب آبله را سودمند است وزن ده
آبله را پخته و فرا آید ﷺ صنعت آن ورق گل سرخ [illegible] مقشر
از هر یک هفت درم انجیر زرد رسیده ده عدد [illegible]
مویز منقی ده درم لک مغسول سه درم رازیانه تخم کرفس
از هر یک چهار درم انجیر را باید کوفته نیم کوفته مجموع
در یک و نیم من آب طبخ نمایند و صاف نموده بقوام آورند
و یک دانگ زعفران سوده دران بیامیزند و این حب را
[illegible] در یک روز [illegible] شراب [illegible] سنگ [illegible]
گرده [illegible] ﷺ صنعت آن حب [illegible]
درم [illegible] استوخودوس [illegible] از هر یک هفت درم
[illegible] از هر یک چهار [illegible] ده درم انجیر
زرد [illegible] طبخ نمایند و با قند سه قوام آورند
شربتی [illegible] درم [illegible] المزاج را با شیره تخم خیار [illegible]
و [illegible] المزاج با [illegible] شراب [illegible]
کنند [illegible] پیدا [illegible] ﷺ صنعت آن [illegible]
دارچینی [illegible] اسارون [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم انجیر [illegible]
کوفته نیم کوفته مجموع را یک شب [illegible] روز بخیسانند
پس بجوشانند و صاف کنند با قند [illegible] بقوام
آورند شربتی پانزده درم با آب [illegible] گرم ۔

باب الشین المعجمه مع المیم

فصل در ذکر شمامه و شمومها

شمامه که مقوی دماغ بارد و امراض بارده دماغیه را
نافع و بجهت خفقان و ضعف قلب بارد نظیر نیست
قلمی فرموده اند که تالیف اعظم محمد هاشم حکیم [illegible]
معتمد الملوک علوی خان است ﷺ صنعت آن عود قماری
خام پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب زعفران قاقله صغار
اظفار الطیب بسباسه پوست ترنج اترج از هر یک
یک مثقال دو دانگ و نیم عنبر اشهب دو مثقال و نیم
مشک تبتی چهار دانگ از هر یک یک مثقال علک
[illegible] هندی که آنرا [illegible] لاجوردی حصی لبان از هر یک
دو مثقال و نیم اجزا کوفته [illegible] گلاب [illegible] عنبر
[illegible] عود هندی [illegible] از هر یک نیم مثقال
روغن نرگس روغن یاسمین [illegible]
از هر یک یک مثقال داخل کرده [illegible]
[illegible]
خشک نموده دایم ببویند [illegible] بجهت تقویت
دارد ﷺ صنعت آن عود هندی چهار مثقال چهار دانگ
سنبل الطیب قرنفل حب المحلب [illegible] از هر یک
دو درم پوست ترنج اترج دو مثقال عنبر اشهب
یک مثقال لادن [illegible] از هر یک یک مثقال
و نیم اجزا بالعرق [illegible]
[illegible] عود هندی از هر یک یک دانگ داخل کرده
[illegible] خشک کرده دایم ببویند
[illegible] منافع [illegible] ﷺ صنعت عود هندی
چهار مثقال [illegible] قاقله صغار قرنفل [illegible]
بسباسه از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک تبتی
از هر یک دو دانگ لادن زعفران از هر یک چهار دانگ
کوفته بعرق بهار نارنج [illegible] روغن [illegible] دو
مثقال [illegible] عود هندی دو دانگ داخل کرده شمامه
بندند ﷺ صنعت این شمامه [illegible] و دیگر عود هندی چهار
مثقال عود الصلیب سنبل الطیب قرنفل پوست ترنج
اترج زعفران [illegible] بسباسه از هر یک یک مثقال
عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال بهار
نارنج دو مثقال [illegible] لبان دو مثقال کوفته بگلاب
[illegible] عود قماری [illegible] از هر یک
یک مثقال روغن [illegible] از هر یک دو مثقال
مجموع را بعرق بهار نارنج سرشته شمامه [illegible] شمامه
دیگر که نافع [illegible] سدد [illegible] زکام و سدد [illegible] باشد
را نگشاید ﷺ صنعت آن [illegible] در سرکه [illegible]
حاجت بخیسانند پس در سایه خشک کرده آنرا [illegible]
و در پارچه کتان [illegible] بسته دایم ببویند ﷺ شمومیکه [illegible]
گرم را سود دهد ﷺ صنعت آن آب سیب [illegible] آب [illegible]
گلاب صندل سفید سوده [illegible] را با هم بیامیزند و کافور
[illegible] داخل کرده ببویند [illegible]
صداع گرم و سرسام گرم را نافع است ﷺ شمومیکه دوار
[illegible] سود [illegible] مزاج بارد [illegible] سود دهد ﷺ صنعت آن [illegible]
[illegible] مرزنجوش از هر یک یک جزو بسباسه چهار جزو
[illegible] کوفته [illegible] شمومیکه صداع بارد و نسیان را نافع دهد ﷺ
صنعت آن جوزبوا قرنفل مرزنجوش از هر یک یک جزو
بسباسه چهار جزو کوفته [illegible] ببویند ﷺ شمومیکه
مصروع را سود دهد ﷺ صنعت آن [illegible] مرزنجوش
[illegible] جمع کرده دایم ببویند ﷺ شمومیکه خواب آورد ﷺ صنعت
آن مرزنجوش [illegible] بگلاب [illegible] ببویند
[illegible] شمومیکه [illegible] مسمی [illegible] معتدل است و بجهت
تقویت دماغ مفید ﷺ صنعت آن عنبر اشهب یک درم
عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر [illegible]
بگلاب گرم [illegible] عود و صندل [illegible] دران
بیامیزند و ببویند ﷺ شمومیکه امراض بارده دماغی را
سود دارد و این را غالیه نیز گویند ﷺ صنعت آن
عنبر اشهب [illegible] درم مشک یکدرم روغن بان
[illegible] ببویند ﷺ شمومیکه مصروع را سود دهد [illegible]
مختار [illegible] ﷺ صنعت آن [illegible] انگوری
سرشته [illegible] در حال صرع [illegible]
صرع ببویند ﷺ شمومیکه صداع سرد و فراموشی را نافع
بود ﷺ صنعت آن جوزبوا [illegible] مرزنجوش قرنفل
از هر یک یکدرم بسباسه [illegible] از هر یک دو درم
همه را کوفته بیخته با سیب [illegible] ببویند ﷺ شمومیکه هم
صداع سرد را فایده دهد و هم دماغ را گرم کند و بیداری خواب
[illegible] را زایل کند ﷺ صنعت آن لادن مرزنجوش
[illegible] از هر یک یک درم زعفران نیم درم عنبر اشهب
دو دانگ [illegible] کوفته بیخته [illegible] کرده

ببویند و شموم دیگر مصروع را سود دارد و صنعت آن
سداب مرزنجوش شبت پودنه جبلی از هر یک جزو در هم
کرده ببویند و شموم دیگر صرع و ام الصبیان را فائده
دهد و صنعت آن عود هندی فاوانیا جند بیدستر از
هر یک دو دانگ با آب مرزنجوش کرده ببویند و
شمومیکه خواب آورد و قوت دماغ بخشد و صنعت آن
گل شاهسفرم بیخ لفاح زعفران شبت از هر یک درهم
افیون نیم درهم اجزا کوفته با آب مرزنجوش آمیخته ببویند و
شموم دیگر دماغهای یابس را نافع بود و تقویت دماغ
بخشد و صنعت آن آب خیار بادرنگ آب
آب سیب گلاب آب کاهو گل نیلوفر گل خیارزه بیخ
لفاح از هر یک قدری در هم آمیخته ببویند و شموم
دماغ را قوت دهد و خواب آورد و صنعت آن تخم
خشخاش تخم کاهو کشنیز خشک تخم شبت از هر یک
یک جزو همه را کوفته در صره بسته ببویند و شموم
دیگر که سده دماغ را بگشاید [illegible]
آن شونیز بوده و چند بیدستر و فاوانیا و عود هندی
کوفته در صره بسته ببویند باید که بوی [illegible]
سود و اگر مصروع را علت [illegible] باشد که
خلاصی یابد و شمامه [illegible] تقویت دماغ [illegible]
است و در عنبر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و
شمومات را در تعدیل مزاج و دماغ اثر قوی است
به حسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خوشبوی گرم چون
یاسمین و سنبل سوسن و نمام و قیصوم و [illegible]
و چیزهای [illegible] حاری و دماغ چون شونیز و جند بیدستر
و [illegible] امثال اینها و در سوء مزاج حار اشیای [illegible]
سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و کافور [illegible]
و الواح [illegible] وصندل و کافور [illegible]
باید کرد و [illegible] دوام [illegible]
از اخوان [illegible] است از برای تقویت [illegible]
و مقوی اعضای رئیسه و تفریح آورد و صنعت آن مغز
فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام شیرین [illegible]
تخم خشخاش [illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible]

خولنجان [illegible] از هر یک مثقال مغز تخم خیارین
هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی زعفران از
هر یک دو مثقال قاقله قاقل چهار مثقال زنجبیل [illegible]
[illegible] خصیة الثعلب مصری از هر یک
یک مثقال رب سیب شیرین شربت فواکه شیرین
از هر یک سی مثقال فانید تبرزد عسل مصفی از هر یک
یکصد و پنجاه مثقال لوز [illegible] بیست مثقال
به دستور مقرر مرتب نمایند

باب الثامن فی الهای

مفرح شاهی مفرح و مقوی اعضای رئیسه و مصلح قلب
و دماغ [illegible] است و فواید بسیار دارد و صنعت
آن [illegible] پنجاه مثقال [illegible]
[illegible] مثقال یاقوت رمانی مروارید ناسفته
[illegible] از هر یک سه مثقال کهربای [illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال
تخم [illegible] پنج مثقال ورق طلا ورق نقره [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک یک مثقال ورق گل سرخ [illegible]
[illegible] گاوزبان از هر یک [illegible] مثقال گل نیلوفر [illegible]
مثقال شربت [illegible] شربت سیب شربت [illegible]
[illegible] شربت آلو شربت [illegible] شربت لیمو [illegible]
از هر یک سی مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال
[illegible] اسانی [illegible] مثقال اول [illegible] آمله
[illegible] در گلاب و عرق گاوزبان و عرق [illegible]
و نیلوفر از هر یک [illegible] تا [illegible] شود پس از
[illegible] بالا [illegible] نبات سفید [illegible]
با آب حل کرده [illegible] آنرا [illegible]
[illegible] آورند و با
[illegible] به دستور مقرر مرتب نمایند [illegible]

باب الثامن فی الیاء المثناة التحتانیه

فصل در بیان شیافات و نسخ آنها

بدانکه شیاف جمع شیافه است آن [illegible] مایعا
یا از برای امراض عین و انف یا از برای امراض امعا و رحم
و غیر آن اما آنچه از برای امراض عین و انف است پس
آن عبارت از ادویه مناسبه چند است که بسیار نرم
سائیده با آب یا به بعضی عصارات و غیر آن سرشته باشند
نیکو نرم و مخروط و مخلوط گردانند بشکل گوچک طولانی
با اشکال مختلفه برای علامت و تفرقه ساخته در سایه
خشک کرده نزد الحاجت با آنچه مناسب باشد [illegible] عصارات
مناسبه سائیده در چشم چکانند و یا از بیرون بر چشم
بمالند و هم در چشم چکانند و هم بر دور چشم بمالند و گاه
[illegible] و با آنکه چون چشم [illegible]
[illegible]
[illegible] با [illegible] بعنایت [illegible] و آنچه
قابل احراق و [illegible] است [illegible]
و اگر [illegible] و دستور احراق [illegible]
[illegible]
[illegible]
شیافات [illegible] جراحت [illegible]
صنعت آن [illegible] زاک زرد [illegible] افیون با آب
سائیده شیافات سازند و نزد الحاجت سائیده بالای چشم
بمالند [illegible] شیاف [illegible] سفید [illegible]
[illegible] از هر یک یک مثقال [illegible]
گل [illegible] با آب [illegible] شیافات سازند [illegible]
[illegible] شاه میرزا محمد [illegible] حکیم [illegible]
که نسخه این شیافات از [illegible] شاه میرزا ابراهیم [illegible]
[illegible] گرفته [illegible] نموده که از برای درد چشم
بسیار نافع است و صنعت آن [illegible]
[illegible] وزن [illegible] اسفیداج [illegible] مثقال
مغز بادام شیرین [illegible] مثقال نبات سفید [illegible]
[illegible] کرده با [illegible]
[illegible] واز [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و هر صبح و شام [illegible]
تا پانزده روز [illegible] روز [illegible]

آب کشنیز تر داخل نمایند و مغز بادام مقشر کوبیده
با نبات سفید داخل کنند و در زجاجه نهند یا گداخته
در روغن آنرا داخل کنند و هر روز اجزا را صبح و شام دست بزنند
تا غلیظ شود بعد از آن شیاف سازند شیاف احمر جهت حکه و خشونت
سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع بود و صنعت آن
شادنج مغسول شسته درم صمغ عربی پنج درم مس سوخته
زاج سوخته از هر یک دو درم صبر سقوطری افیون از هر یک
پنج درم زعفران مر از هر یک یک دانگ و نیم زنگار دو درم
و نیم کوفته بیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و در
نسخه دیگر زاج محرق دو درم اضافه شده و وزن زنگار
یک درم و در نسخه دیگر زنگار سه درم است و افیون مصر
صاف شده از هر یک یک درم و زعفران پنج درم و دو درم
قلقطار محرق اضافه شده شیاف احمر دیگر سلاق
و غلظ اجفان که در آخر رمد باشد نافع بود و صنعت
آن شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته شسته
درم صمغ عربی کثیرا مر صاف از هر یک دو درم مروارید
ناسفته بسد ساذج هندی از هر یک چهار درم زعفران
دم الاخوین از هر یک یک درم صلایه کرده شیاف سازند
شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع بود و صنعت
آن زنگار سه درم اقلیمیای نقره اشق صمغ عربی ارزیز
سفیداب از هر دو درم صمغ عربی و اشق را در آب
سداب حل کرده و دوای دیگر کوفته بیخته بدان بسرشند
و شیاف سازند شیاف اسود برای حرارت
چشم نافع است و مده بکشد و درد و سوزش چشم
و سبل را که با حرارت باشد نفع دهد و صنعت آن
صمغ عربی مرمکی از هر یک یک درم سفیداب قلعی شسته
چهار درم اقاقیا پنج درم سنبل الطیب افیون از هر یک
چهار دانگ با آب شیاف سازند شیاف اسود دیگر که
رمد قدیم و دمعه و سبل را که با حرارت بود نافع
باشد و صنعت آن اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز صمغ عربی
افیون از هر یک چهار درم مس سوخته سنبل الطیب نشاسته
از هر یک یک درم و نیم اقاقیا شسته بست و چهار درم
کوفته بیخته سفیده را در آب سرد کرده با آب عنب الثعلب

شیاف سازند شیاف اصفر نافع است جهت باد که
در چشم و جفن بود و کشیدن و طلا کردن و صنعت آن مس
سوخته افیون از هر یک شش درم زعفران شیاف مامیثا
از هر یک پنج درم مروارید ناسفته بسد از هر یک یک درم
اقاقیا پنج درم کوفته بیخته با آب باران بسرشند و شیاف
سازند شیاف اصفر نوعی دیگر و صنعت آن هلیله زرد
توتیای هندی از هر یک پنج درم فلفل سفید صمغ عربی
از هر یک ده درم زعفران یک درم با آب سداب یا
تازه بسرشند شیاف سازند شیاف فیلکه ثقل سمع و
طنین و دوی که سبب آن ریح غلیظ باشد و وجع باطنی
گوش و طرشی که سبب آن اخلاط غلیظ باشد زائل گرداند
صنعت آن تخم حنظل یک درم بورک ارمنی سه درم زراوند
مدحرج عصاره افسنتین قسط از هر یک دانگی و نیم
جند بیدستر نیم درم فرفیون دانگی کوفته بیخته بزهره
گاو بسرشند و شیاف سازند و در وقت حاجت یکی
از آن را به روغن بادام تلخ کرده در گوش چکانند
شیاف فیلکه جرب و سبل و تحجر را نافع باشد و صنعت
آن ساذج هندی شش درم صمغ عربی پنج درم زنگار سه
درم مس سوخته قلقطار سوخته از هر یک دو درم مر
افیون از هر یک یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته
با آب سداب بسرشند شیاف سازند شیاف دیگر در جرب
خاصیت دارد و صنعت آن زنگار سه درم سفیداب
ارزیز اقلیمیای نقره صمغ عربی اشق را در آب سداب
حل کنند و دیگر داروها کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف
سازند شیاف ورد احمر ریشها و بثور و مواد و سرخی را
نافع و تقویت چشم نماید و بقایای رمد را تحلیل برد
و حکه که در سطح قرنیه بهم رسیده باشد از قروح برساند
صنعت آن برگ گل سرخ تازه پنج مثقال و دو مثقال
اقلیمیای محرق مغسول سرمه اصفهانی توبال مس
سوخته شسته شادنج مغسول سفیداب شسته از هر یک
شش درم صمغ عربی بست و چهار درم صمغ را نرم
بکوبند که مانند مرهم گردد و تتمه ادویه را نرم کوفته بیخته با آن
سرشته بکوب و صلایه نمود و شیاف سازند شیاف

ما الشقول کنند و جرب و سبل و سلاق و استرخای جفن و
ریح سبل را نافع باشد و صنعت آن شادنج مغسول
دوازده درم صمغ عربی ده درم قلقطار سوخته پنج درم مس
سوخته چهار درم افیون زعفران از هر یک یک درم کوفته بیخته
با آب رازیانه تازه بسرشند و شیاف سازند شیاف
حلتیت خیالات و ابتدای آب را نافع باشد و صنعت
آن حلتیت خربق سفید از هر یک ده درم سکبینج سه درم
بعسل بسرشند نافع باشد شیاف صوفی با داروی کندر
کندر و آس با ثمر بشنانند و صنعت آن مس سوخته سه درم
اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران از هر یک
یک درم با آب باران شیاف سازند شیاف اوبرنج
از برای سلاق و سبل و جرب کهنه و بیاض را نافع بود
و سوختن چشم را باز دارد و نفع دهد لعلت شعیره بیشتر
اختصاص دارد و صنعت آن صمغ عربی کثیرا اقلیمیای
مغسول سفیداب مرمکی صبر روزنگار زرنیخ سرخ قلقطار
محرق را بسخته از فلفل فلفل سیاه فلفل سفید زرد چوبه
نشاسته شکر العشر توبال مس سوخته از هر یک ده درم و
دم الاخوین یکدرم و نیم اقاقیا یکدرم و نیم انزروت
سه درم توتیای مغسول سنبل بازوی سوخته از هر یک
یک قسمه در آب حاضر ترنج حل کرده ادویه را بدان
و سوختن مانع با آتش بود یا روغن زیت اولی آن
بود که بر روی آتش برشته کنند و در شراب یا سرکه
و بیرون آورده خشک کنند شیاف دینارگون از برای
رمد یابس نافع و صنعت آن سفیداب شسته اقلیمیای
شسته از هر یک ده درم افیون نشاسته از هر یک یکدرم
کثیرا یکدرم و نیم کوفته بیخته شیاف سازند شیاف
حلالی سبل و ظفره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد
صنعت آن اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز از هر یک ده
درم کثیرا از هر یک پنج درم مروارید ناسفته دم الاخوین
بسد از هر یک چهار درم زرنیخ سرخ اقاقیا از هر یک
چهار درم افیون هفت درم زعفران بسباسه
از هر یک دو درم کوفته بیخته شیاف سازند شیاف
که رمد بارده را نافع است و صنعت آن ... هندی

که سورت نامند زردچوبه باریک شبیه بمامیران با آب
زیانه کوفته بیخته شیاف سازند شیاف [...] قطره
را نافع باشد صنعت آن کندر زعفران از هر یک
یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و با آب گشنیز
تازه در چشم کشند شیاف زنجار حکه و جرب و سلاق و ظفره و
سبل و ظلمه و خشونت پلکها را نافع باشد صنعت
آن توتیای کرمانی شسته درم مامیران شیاف مامیثا
از هر یک پنجدرم دارفلفل زنجبیل زبد البحر پوست هلیله زرد
شادنج مغسول شادنج هندی از هر یک سه درم زعفران
دو درم کثیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته
با آب مکوره پرورده شیاف سازند شیاف زنجار دیگر
که از برای جرب و سبل نافع بود صنعت آن سفیداب
قلعی چهار درم زنجار پنجدرم اشق صمغ عربی از هر یک
چهار درم نشاسته سه درم ادویه کوفته در نیم بیخته اشق را
با آب سداب حل نمایند و با ادویه سرشته شیاف
سازند شیاف زنجار دیگر زنجار یکدرم پوست هلیله زرد
نیم درم توبال مس سوخته چهار درم [...] زعفران
دانگ نشاسته صمغ عربی سفیداب ارزیز از هر یک یکدرم
کثیرا یکدرم دارفلفل دو دانگ شیاف سازند شیاف
زنجاری جرب و سبل را نافع بود صنعت آن ارزیز
سفیداب صمغ عربی زنگار [...] با آب شیاف
سازند شیاف طرفه را زائل کند صنعت آن [...]
ستا درم [...] از هر یک [...]
[...] صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم [...]
زرنیخ سرخ [...] الاثمد زعفران [...] از هر یک [...]
اجزا را صلایه کرده چون [...] شیاف
سازند و با شیر زنان در چشم [...] شیاف صلایه
صنعت آن توتیای کرمانی [...] مثقال پوست هلیله
زرد پنج مثقال صمغ عربی زرچوبه از هر یک پنج مثقال
نمک هندی زعفران توتیا [...] از هر یک هشت مثقال
دارفلفل مامیران چینی از هر یک دو مثقال [...]
سه مثقال کثیرا پنج مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب غوره
پرورش داده خشک کنند و نیک صلایه کنند و با آب

غوره سرشته شیاف سازند شیاف اقلیمیا چون چشم بالند
خواب آید و درد صنعت آن شادنج مغسول افیون از هر یک
یک مثقال صمغ عربی کثیرا از هر یک ثلث مثقال کوفته
بیخته با آب باران سرشته شیاف اندک بزرگ سازند
در سایه خشک نمایند و عند الحاجت با آب گشنیز تازه
یا سفیده تخم مرغ حل کرده بر چشم طلا نمایند شیاف
افیون که خون از بینی بیارد صنعت آن کندش
سوده پنج افیون از هر یک هشت مثقال اجزا
کوفته بزهره کاو سرشته شیاف سازند و در بینی آرند
شیاف [...] همین عمل دارد صنعت آن [...]
زهره کاو [...] زهره کرگ [...]
کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند شیاف
خربق که ابتدای نزول آب را نافع باشد صنعت
آن خربق سفید [...] دارفلفل [...] اشق یکدرم
با آب [...] شیاف سازند شیاف [...] ظفره و [...]
[...] را نافع باشد صنعت آن شادنج مغسول [...]
درم صمغ عربی مس سوخته از هر یک نیم درم قلقطار
سوخته زنگار از هر یک دو درم آب [...] سرشته
شیاف سازند شیاف مامیثا [...] را نافع
صنعت آن گل مامیثا [...]
[...] از هر یک دو درم انزروت صمغ عربی
از هر یک پنجدرم زعفران یکدرم [...] با آب گشنیز
تازه شیاف سازند شیاف [...]
[...]
[...]
[...] صنعت آن اقلیمیای مغسول
[...]
[...] مثقال
[...] از هر یک دو مثقال با آب باران شیاف
سازند شیاف [...]
[...] از هر یک یکدرم [...]
چهار درم [...] کوفته بیخته [...] با آب برگ [...]
گشنیز تازه سرشته شیاف سازند و در سایه خشک [...]

کنند شیاف مامیثا سادج ازجالینوس [...]
دردهای سخت و امراض [...] صنعت آن
اقلیمیای مغسول شادنج [...] مثقال اقاقیا [...] مثقال
[...] چهار مثقال سادج هندی زعفران [...]
سنبل الطیب [...] از هر یک [...] مثقال [...]
مثقال سفیداب قلعی [...] از هر یک [...] مثقال
صمغ عربی [...] مثقال با آب شیاف سازند شیاف
[...] این شیاف [...] چشم و [...]
صنعت آن [...] زرد [...] کنند از هر یک [...]
[...] تازه [...] شیاف سازند
و در وقت حاجت در چشم کشند شیاف [...]
ابتدای نزول نافع باشد صنعت آن زهره [...]
زهره [...] زهره [...]
خشک کرده [...] درم [...] از هر یک
یکدرم کوفته بیخته با آب [...] شیاف سازند
شیاف [...] صنعت [...] ابتدای نزول
آب را نافع بود صنعت آن زهره [...]
زهره [...] زهره [...] خشک کرده [...]
یکدیگر با آب [...] تازه سرشته شیاف سازند شیاف
[...] صنعت آن زهره [...] زهره
[...] زهره [...] زهره [...]
زهره [...] زهره [...] زهره [...]
[...] زهره [...] زهره [...] از هر یک
[...] درم خشک کرده [...] با آب باران حل کرده [...]
کوفته [...] شیاف سازند [...]
دیگر زهره [...] زهره [...]
زهره [...] خشک کرده [...]
[...] با آب باران تازه کرده [...]
را [...] شیاف سازند شیاف [...]
ابتدای نزول آب [...] و ظلمت [...]
[...] رطوبات را نافع [...]
صنعت آن زهره [...] زهره [...]
[...] زهره [...]

تشبوط زهره آهو زهره پلنگ کوهی زهره گورخر زهره روباه زهره
کرکس زهره شیر زهره خرگوش زهره کفتار زهره پلنگ زهره
یوز زهره شغال زهره خرگوش زهره پیل زهره گاو زهره
گربه زهره سلحفات بحری زهره شیر و زهره ایل زهره قار
زهره خارپشت زهره سوسمار زهره یوز زهره خرس زهره
تیهو زهره بهار زهره غلیوا زهره طوطک زهره طوطی
زهره شاهین زهره مرغ زهره کنجشک زهره شترمرغ زهره
قطا زهره زاغ سیاه و زاغ پیسه زهره کلاغ ابلق
منقار زهره شقراق زهره بوم بزرگ و کوچک زهره
فاخته زهره موسیچه زهره کبوتر زهره طاوس زهره
ماسو زهره چغد زهره کلنگ زهره هزاردستان زهره
ششقار زهره دراج زهره کنجشک کوهی زهره موش
زهره ابابیل زهره کنجشک زرد زهره کنجشک کشن زهره
سار زهره هدهد زهره کنجشک که دمی جنباند زهره
چکاوک زهره بوتیمار زهره مرغ اصلی زده و لم زهره
قاقم زهره خفاش ازین زهره‌ها آنچه از حیوان کوچک‌تر
است مقدار یک درهم یا آنچه بیشتر بود دو درهم و از کوچک
یک درهم و ازان خردتر نیم درهم و ازان کمتر دانگی و نیز در
کیفیت اثر کنند آنچه بسیار گرم باشد کمتر کنند و آنچه غیر آن
بود زیاده کنند و نرم بسایند و سکبینج را حل کنند در آب
بادیان چندانکه کفایت باشد چون شیاف خواهند کرد
چند قطره روغن بلسان بران بچکانند و باید که این
زهره‌ها را در سایه خشک کرده باشند و شیاف را هم
کس نتواند ساخت مگر پادشاهان روزگار و قول
صاحب قرابادین حکیم عمادالدین محمود و کان من تالیفه
شیاف دیگر که قائم مقام شیاف مرارات است و با
منفعت آن زهره بز کوهی در ظرف [illegible] خشک کرده با
شحم حنظل نیم درهم سکبینج دو درهم [illegible]
یک درهم کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته شیاف سازند
شیاف دیگر که همین خاصیت دارد و منفعت او چهار
[illegible] اقاقیا [illegible] دم الاخوین از هر یکی
یک درهم مرکی صافی [illegible]
نیم درهم کوفته با آب [illegible] سرشته شیاف سازند

و اما شیافات مستعمله در امراض معا و تلیین بطن و قولنج و
امراض ارحام پس طریق صنعت آنها [illegible]
مانند نسبت حقنه است بسوی مسهلات اشربه و حبوب
و مطبوخات پس در ترکیب ادویه و مقدار طول آنها
بقدر اصبع و کمتر و زیاده است تا آنکه بجای مستقیم رسد
و اثر آن بقولون اگر از برای قولنج و تلیین بطن استعمال
نمایند و اما اگر از برای اوجاع رحم و عرق النسا پس
باید که بقدر چهار یا پنج تا آنکه بسبب طول مکث و مقام
در موضع قریب بعلت اثر آن زیاده ظاهر گردد و
و اما شیافات مستعمله در حمیات پس لین‌ترین [illegible]
ترین و بهترین آنها شیافی است که از [illegible] لین [illegible]
پس از نبات مستخرج از شکر سرخ که [illegible] بران
پاشیده باشند و بعد ازان آنچه از سرگین موش و
ناطف و امثال آن بوره [illegible] ترتیب داده باشند و گاهی
زیاده کرده میشود بر آنها بحسب حاجت گل خطمی و بنفشه
تر و پوست [illegible] معا [illegible] و گاهی شیاف مستخرج از
روغن [illegible] اقوی است از جمیع شیافات دیگر
و گاهی ساخته میشود شیافات از [illegible] بیدستر و افیون
[illegible] از شدت وجع قولنج برای تسکین آن و
گاهی شیافات حاره مستخرجه از برای قولنج و تسخین [illegible]
برای [illegible] کرده از خرما [illegible] حاره [illegible]
آنها [illegible] و گاهی شیافات قابضه پس بعضی از آنها
استعمال کرده میشود برای تقویت مقعده و معای
مستقیم برای امساک ثفل مانند شیاف متخذ از بلوط
و گلنار و اقاقیا و کزمازج و [illegible] و صمغ عربی
بعضی از برای [illegible] شیافات متخذ از اسفیداج
و صمغ [illegible] دم الاخوین و زعفران [illegible]
و [illegible] و گاهی داخل کرده میشود [illegible]
[illegible] اندک افیون [illegible]
آن قرار دهند [illegible]
[illegible] شیافات [illegible]
استعمال [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] اشیافات

مدره مفتحه افواه عروق پس آنها مانند شیاف متخذه از
عرطنیثا و خربق ابیض و افربیون و فوتنج جبلی و سکبینج و
امثال اینها است اجزا متساوی برای [illegible]
قوت آنها در حدت و منفعت در آنچه مطلوب است از ادرار
با آب [illegible] باید سرشته شیاف سازند [illegible] اما
شیافات ممسکه و قابضه افواه عروق [illegible] پس آنها
آنها مانند شیافات متخذه از کندر و عفص و اقاقیا و گلنار
و جلنار [illegible] اجزا متساوی الوزن است [illegible]
بسبب گرمی آنرا کمتر باید نماید کوفته بیخته با صمغ عربی
سرشته شیافهای کوچک سازند بمقدار [illegible]
شیافات متخذه از برای قتل [illegible]
[illegible] و غیر اینها [illegible] ساخته میشود
شیاف از برای دفع کرمهای [illegible] از شحم حنظل و قنبیل
و حب النیل و [illegible] ترمس [illegible] زرد [illegible] تلخ
با آب برگ شفتالو که صبر سقوطری در آن حل کرده باشند
سرشته شیاف سازند و اما شیافات [illegible]
جهت حمیات و اکثر امراض معده و امعا پس صنعت آنها
بدین نهج است مثلاً بنفشه شکر [illegible] از هر یک [illegible] درهم
سقمونیا [illegible] بوره از هر یک [illegible] درهم و این جزو آخر است
[illegible] اول [illegible] آید [illegible] کیفیت [illegible] در مقدار
کمتر باید بود و آنها را زیاده مقدار [illegible]
شدت قوت اسهال [illegible] تسخین [illegible]
و سائر ادویه [illegible] کوفته بیخته بآن شیاف سازند و اما شیافات
حاره [illegible] در قولنج بارد و تسخین [illegible] و اسهال [illegible]
آن پس حادترین و اسریع‌ترین آنها در [illegible] اسهال
[illegible] است [illegible] از آن شیافات [illegible]
بردارند [illegible] و عسل [illegible]
[illegible] بوره [illegible]
اینها [illegible]
ریاح مانند [illegible] بیدستر و مانند اینها
که سرشته [illegible] حاره مانند [illegible] سکبینج و [illegible]
[illegible] بسبب حاجت [illegible]
و اما شیافات حاره که قولنج را تحلیل [illegible] صنعت

آنها بدین نهج است که بگیرند جاوشیر مقل اشق [illegible]
شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا حب النیل اجزا مساوی بر حسب
تفاوت قوت و منفعت آنها صمغ را در آب حل
نمایند و سائر ادویه کوفته بیخته با آن سرشته شیاف سازند
و گاهی زیاده کرده میشود بر آنها حب الغار جند بیدستر و فانید
نیز و گاهی سرشته میشود با زهره گاو نیز برای زیادتی
احتیاج بسوی تقویت و حدت و زیاده کرده میشود در
وجع رگ ماهی زهره و تربد و انزروت و زنجبیل و ابهل
و شیطرج و سورنجان و بوزیدان و جند بیدستر و امثال
این بقدر احتیاج و ضرورت و تعداد ادویه و قلت و کثرت
اوزان آنها ۞ شیاف فلوس خیارشنبر قولنج بگشاید و
طبع را نرم ۞ صنعت آن بنفشه ده درم خطمی سه درم
سنا پنجدرم نمک هندی یکدرم مغز فلوس خیارشنبر شکر
سرخ از هر یک ده درم حل الیسیر شیاف سازند ۞ شیافی
که قولنج بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع
۞ صنعت آن سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی
بوره ارمنی شحم حنظل سقمونیا حب النیل مساوی یکدیگر کوفته
بیخته صمغ را در آب سداب حل کنند و دارو ها را کوفته
بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند و هر یک دو درم
۞ شیافیکه درد پشت را سود دارد ۞ صنعت آن ابهل
سکبینج جاوشیر مقل ازرق اشق انزروت نمک هندی
سورنجان شقاقل شحم حنظل جند بیدستر مقل زرد یا
قسط تلخ ماهی زهره برگ سداب [illegible] بوره ارمنی
[illegible] اجزا مساوی یا از هر یک [illegible]
کوفته بیخته شیاف سازند ۞ شیافیکه قولنج [illegible] نماید و دم
بواسیر را نیز ۞ صنعت آن کندر گلنار اقاقیا کحل [illegible]
اجزا مساوی کوفته بیخته با آب گندنا سرشته شیاف سازند
۞ شیافیکه حبس خون بواسیر نماید و دانه آنرا [illegible]
۞ صنعت آن عود قماری [illegible] مساوی سوخته کوفته
بیخته چوب کتان را پوست کنده و کوبیده فتیله سازند و
در روغن کتان گذارند و [illegible]
۞ شیافیکه درد پشت و وجع مفاصل که بسبب [illegible] بلغم
سردی بود نافع است ۞ صنعت آن سکبینج جاوشیر

مقل ازرق اشق نمک هندی بوره ارمنی سورنجان
مصری شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون
انزروت جند بیدستر زرنبا و قسط ماهی زهره
سداب کوهی [illegible] نمک هندی مساوی کوفته بیخته
با [illegible] تازه سرشته شیافها سازند درد پشت و اوجاع
مفاصل و بواسیر را نافع است ۞ شیافی دیگر جاوشیر
سکبینج مقل ازرق [illegible] شحم حنظل بید انجیر ماهی زهره
بوزیدان از هر یک یکدرم بزر البنج یکدرم و نیم سورنجان
تربد از هر یک سه درم جند بیدستر نیم درم با آب گندنا سرشته
شیاف سازند ۞ شیافیکه مقوی باه است ۞ صنعت آن
حلتیت فرفیون از هر یک یکدرم مشک خالص نیم درم
کوفته بیخته شیاف سازند ۞ شیافیکه جهت قطع طمث و
دم بواسیر نافع است ۞ صنعت آن کندر گلنار اقاقیا
مازو کحل از هر یک هشت مثقال کوفته بیخته با آب گندنا
سرشته شیاف سازند و بکار برند ۞ شیافیکه شکم به بندد
۞ صنعت آن اقاقیا صمغ عربی کرمازج بلوط برنج بریان
کرده مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته شیاف سازند
۞ شیافیکه نافع از جهت زحیر و اسهال و دم است ۞ صنعت
آن صمغ عربی اقاقیا افیون مازو [illegible] بزر البنج کندر برنج
بریان بوداده گل ارمنی کوفته بیخته با آب مورد و آب گشنیز
تازه سرشته شیاف سازند ۞ شیافیکه از جهت کرم
کوچک که در امعای سفلی اطفال باشد سود دارد ۞
صنعت آن شحم حنظل قنطوریون دقیق نمک هندی
مغز استخوان زردالو کوفته بیخته شیاف سازند
۞ شیافیکه سوزش بول و سوزاک را نافع است ۞ صنعت
آن نشاسته آلو بالو مغز کیاس مغز [illegible] دانه صمغ عربی کتیرا
شیر خشت تخم الاخوین انزروت گل ارمنی کوفته بیخته
با آب [illegible] شیاف سازند و هر شیافی مثل سوزنی باریک [illegible]
احلیل گذارند نافع باد ۞ شیافیکه جهت رحم ۞ صنعت
آن بزر الخطمی بزر الشبت بزر الکتان کوفته بیخته
با آب [illegible] سرشته شیاف سازند و حمول نیز [illegible]
نافع است ۞ صنعت آن بزر خطمی حلبه بزر انجبار
بزر کتان برگ خطمی [illegible] اگر ورم شدید و حرارت

بسیار باشد با این شیاف عمل نمایند عنب الثعلب پخته روغن
گل سرخ زرده تخم مرغ بر معده گذارند ۞ شیاف زحیر ۞ صنعت
آن زعفران [illegible] مرکی افیون کندر اجزا مساوی
کوفته بیخته شیاف سازند ۞ شیاف [illegible] اقاقیا [illegible]
صمغ عربی کوفته بیخته با [illegible] سرشته [illegible]
استعمال نمایند ۞ شیافیکه جهت دفع بلغم [illegible] خصوص
در بواسیر ۞ صنعت آن شحم حنظل بوره ارمنی نمک طعام
با شکر سرخ مقوم شیاف سازند ۞ شیاف [illegible] شیاف
چون استعمال کنند طبیعت را نرم کند ۞ صنعت آن گل
خطمی سفید بوره ارمنی از هر یک یکدرم کوفته بیخته شکر
سرخ تازه بآتش نرم کرده ادویه را با آن سرشته شیاف
سازند و در بیماریهای گرم و تنها استعمال نمایند و اگر خواهند
از این قوی تر باشد قدری شحم حنظل اضافه کنند تا اسهال
بیشتر نماید و اگر خواهند که نرم تر و لین تر باشد نمک و خطمی با
سرشند و شیافها ساخته خشک کرده استعمال نمایند ۞
شیافیکه شکم به بندد این شیاف سود مند بود آنکس را که
اسهال داشته باشد و خون بیاید و زحیر و پیچش را نیز ۞
صنعت آن اقاقیا صمغ [illegible] افیون مازو [illegible] کندر
[illegible] طین قیمولیا برنج فارسی بریان کرده از هر یک
یکدرم کوفته بیخته و بهم آمیخته با آب مورد تر یا آب [illegible]
تازه یا آب سماق بسرشند و شیافها سازند و هر یک [illegible]
و میان نهند ۞ شیافیکه اطلاق طبیعت کند منقول از
مجربات حکیم عماد الدین و [illegible] ۞ صنعت
آن بوره کان ده درم شحم حنظل مقل ازرق سکبینج سقمونیا
از هر یک پنجدرم اجزای خشک را کوبیده و صمغها را
حل کرده بهم سرشته شیاف سازند ۞ شیافیکه در روغن
حل کرده در گوش چکانند گرانی گوش و دوی و طنین
را که از ریح غلیظ یا از بلغم و اخلاط غلیظ باشد زائل گرداند
و دیر بردارند ۞ شیافیکه طبع را نرم گرداند و قولنج
بگشاید و دود و بخار که در امعای مستقیم باشد و سبب خارش
مقعده شود بگشاید ۞ صنعت آن حنظل یکدرم [illegible]
[illegible] جند بیدستر [illegible]
هر یک نیمدرم قسط تلخ یکدانگ و نیم فرفیون یکدانگ کوفته

[illegible] بر [illegible] مشتمل است اما سالیده [illegible] سفید [illegible] و سه مثقال شمع [illegible] مثقال کرده [illegible] تقطیر [illegible] واقع میشود و منفعت آن صابون رقی که مشهور بصابون عراقی است کل [illegible] طعام از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم سرشته [illegible] سازند [illegible] در خمیر [illegible] باشد منفعت آن مرکب زعفران [illegible] از هر یک [illegible] هشت مثقال [illegible] کرده [illegible] کنند [illegible] وقت حاجت [illegible] شاید [illegible]

کتاب [illegible]

باب [illegible] صابون

فصل در بیان [illegible] صابون

بدانکه آن دوائی حاد [illegible] است و [illegible] ساخته [illegible] و اسهال [illegible] و [illegible] هرگاه [illegible] بسیار [illegible] و [illegible] با آب گرم [illegible] شود [illegible] باهم [illegible] اگر [illegible] و [illegible] شود [illegible] زاج سفید [illegible] برقیاس تازه [illegible] منفعت آن بگیرند [illegible] از قلی [illegible] [illegible] آب [illegible] کنند [illegible] [illegible] پخته [illegible] باشند [illegible] باید که بوده باشد از برای آن حوض قری [illegible] آب از آن [illegible] [illegible] از آن نوره و قلی [illegible] آن آب را [illegible]

و بریزند بر آن آبی دیگر و همچنین عمل کنند و مرتبه سوم [illegible] [illegible] عمل کنند و بر این دستور [illegible] چون آب را [illegible] [illegible] شود و بر آن حرارت پس ترک کنند زیرا که [illegible] باقی نمانده و بر آن چیزیکه محتاج باشد بآن پس بگیرند آبی [illegible] آمده و [illegible] آن از همه [illegible] و [illegible] در دیگ کنند و اگر روغن زیت باشد [illegible] و آتش معتدل [illegible] حرکت دهند تا [illegible] آن [illegible] کنند [illegible] آنکه قبل از این گرفته [illegible] بسیار [illegible] شود پس بیاشند بر آن آب قلی و نوره [illegible] که از آب اول [illegible] ثالث و رابع باشد و حرکت دهند تا آب [illegible] شود و روغن بالا آید پس [illegible] بر آن [illegible] [illegible] روغن [illegible] گرده اند [illegible] [illegible] آورده [illegible] [illegible] [illegible] بگیرند [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] بریزند بر آن آب نوره و قلی [illegible] [illegible] آنکه گرفته بودند از قلی و نوره اول [illegible] [illegible] احتیاج [illegible] آنرا [illegible] آنکه بریزند در آن [illegible] صافی [illegible] و [illegible] آن روغن [illegible] نرم [illegible] صابون [illegible] [illegible] آتش [illegible] آن [illegible] ریزند و بگذارند تا که خشک شود و اگر اراده اتخاذ صابون [illegible] باشد [illegible] کنند [illegible] بسیار نرم [illegible] بر روی آتش [illegible] آنرا [illegible] اگر اراده کنند که آن صابون [illegible] [illegible] [illegible] گرفته شود [illegible] رطل [illegible] [illegible] داخل نمایند و [illegible] کوبیده [illegible]

و بریزند بر آن صابون در دیگیکه بر آتش باشد و حرکت دهند آنرا [illegible] آن کنند از آب بقدر [illegible] آن [illegible] بگردد مثل [illegible] بر بوریا بریزند که در آن بوریا [illegible] پخته ریخته باشند و واگذارند تا خشک [illegible] آن شود پس آنرا [illegible] قطعات و نگاه دارند [illegible] صابون [illegible] منفعت آن بگیرند از قلی یک جزو و از نوره [illegible] جزو پس هر دو را [illegible] نموده در حوضی کنند که [illegible] متصل بآن حوضی باشد و بریزند بر آنها آب [illegible] آن هر دو [illegible] بهم زنند و باید که بوده باشد از برای آن حوض [illegible] پس هرگاه ساکن شود آب از حرکت و [illegible] گردد قلی و نوره آن [illegible] بیاید آب صافی آن در حوض [illegible] که متصل بآن [illegible] پس هرگاه فرود آید آب صافی آن [illegible] و بریزند بر آن نوره و قلی که آب تازه و دیگر حرکت دهند [illegible] و آنرا بگیرند [illegible] باقی نماند [illegible] قلی و آنها را [illegible] بگیرند از زیت خالص [illegible] برابر آب اول در دیگ [illegible] بر آتش گذارند و چون [illegible] آن نمایند از آب [illegible] آن کنند از آنکه قبل از آن گرفته [illegible] تا [illegible] آن کنند آبی [illegible] اول [illegible] گرفته اند و در این حالت میگردد مثل خمیر پس پهن کنند آنرا بر بوریا یا [illegible] بگذارند تا خشک شود پس ببرند قطعات و بر بوریا پهن کنند و این صابون خالص است و [illegible] احتیاج که ببرند [illegible] [illegible] آب سرد در اثنای طبخ و بعضی با نوره و قلی [illegible] نرم [illegible] و [illegible] نوره داخل میکنند و بعضی [illegible] میکنند [illegible] از طبخ آن جزوی از نشاسته و بعضی [illegible] زیت [illegible] مثل روغن [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible] خالص [illegible] صابون [illegible] [illegible] و منفعت [illegible] آن [illegible] بوزن آن آب داخل کرده [illegible] آن [illegible] داخل کنند و آن [illegible]

بو ترتیب آن آب ادویه ... با سه بار ... که ...
و اقل آن کرده شود ... باشد ...
مرتبه تمام شود ... آب ... آن ...
... گرم ... مطلقات ... و ... بسیار
... اجزا مساوی و همه را بگذارند ...
... صافی آنرا بگیرند و اعاده کنند ...
[illegible]

بران ... بسیار ... تا آنکه ... تمام ...
کرده ... بسیار ...
... ساخته ...
... آب ... کرده ... زخم
باشد بران زخم ...
[illegible]

فصل ... در مراهم ...

[illegible]

... کرده ... مرهم ...
... مرهم ...
... روغن ... زیاده ...
... مرهم ...
[illegible]

باب الصاد مع الباء الموحدة

[illegible]

سدارتی نباتی است که اشراب آن صفرا ... بسیار ... خار و از شبیه
برگ گاوی و از ان صغیر تر و بیخ نباتات صغیر ... و از
برگ بیخ و باز و برگ کبیر و با ... آن در طول
قریب به دو ... در نهایت تلخی می باشد و
چون مدتی بگذرد ... ساق ...

[illegible]

ها قسب بیا شامستعد بدین طریق که روز اول نصف درم
ز بگیرند روز سوم یک و نیم درم و قدری بر موضع
ن مالی گذارند آنرا باطل میکند و بیرون آید و اگر بیرون
و باشد حیله از اسرب که وزن آن یک درم باشد
یده بمدارا بکشند تا تمام آن بیرون و احتراز نمایند
تخته و پاره نگردد و هرگاه گسیخته گردد و موضع آن
رم گرده و باید که سم اسپ سوخته را با سرشته تناول
ند و چند روز بدین مداومت کنند و دستور غسل صبر
ست که بگیرند صبر را و در هاون هموار کوبند
بیزند پس بگیرند آب شستن رومی یک رطل
بلسان دارچینی عود بلسان سلیخه سنبل الطیب
هر یک سه درم در آب بجوشانند صافی نموده صبر کوبیده
شده در هاون اندازند و بریزند بران از آن مطبوخ و
ت حرکت دهند و آنچه مخلوط با آن شود در کاسه بریزند
باقی مانده در هاون باز سحق کنند و دران آب بریزد و
ی بریزند و بر بالا ریزند و آب مخلوط را در کاسه کنند
گذارند تا بنشیند در هاون غیر رطل و قطاره چیزی که
بماند پس بگذارند تا صبر ته نشین شود بعد علقه آب را
بگیرند و بیا چیزی زعفران سائیده و در ظرف
ی چینی کرده بگذارند تا خشک شود پس بردارند و
بدارند و وقت حاجت استعمال نمایند و بعضی
ش شرده ضعیف میگردد و دستور غسل صبر
سنبل الطیب قصب الذریره عود بلسان حب
بان دارچینی اسارون مصطکی سلیخه اسباسه فقاح الاذخر
با از هر یک سه مثقال همه را نیم کوفته و در رطل صبر
رم سائیده با آب باران مخلوط کرده در پارچه بگذارند
ل آنرا دور کرده آب را بگذارند تا ته نشین شود و
یب را بعد علقه باشد و ته نشین را خشک ساخته بکار برند
معنی فرنفیین رومی بقدر ربع صبر اضافه ادویه کرده
ند و گویند که چون صبر را مکرر بدستور اقلیمیا بشویند
ح حرارت بالکلیه آن می شود و بصفت استحاله
بر برگ صبر تر و تازه را فشارند و صافی نموده
ق با کنند و بگذارند تا خشک شود و هر بار دو مرتبه

بر هم زنند که فاسد نشود و نرم و خشک گردد

فصل در ذکر ادویه مرکبه که مسهل معمول و در آنها مصلحیت است و از آنجمله ایارجات است

بدانکه ایارج بکسر همزه و فتح یای مثناة تحتانیه والف
و رای مهمله و جیم معرب ایاره است و ایاره بیونانی
بمعنی دوای الهی است یعنی دوائی که تاثیر آن بغایت عظیم
است از غیر آنکه منسوب باشد الیه بتاهی و وجه تسمیه آن و
وجه تسمیه مسهلات با یارجات آنست که تاثیر آنها
عجیب است که حق سبحانه جل شانه نظر به اسرار و قدرت
دران ادویه ودیعت نهاده و فیض آن فعل منسوب
بقوتهای طبیعیه محسوسه آن شیخ الرئیس گفته که ایارج اسم
مسهل مصلح است و این تاویل انسب است از قول آنکه
بدوای الهی یا دوای شریف و وجه آنکه مسهل را دوای
الهی نامیده اند آنست که عمل مسهلات از عالم اسرار است
نه از قوتهای جسمانی و بعضی گفته اند که اول مسهلی که
مسهلات معروفه با یارج [illegible] اطباء
مسهل باهیران استعمال میکرده اند و لهذا همین نام نهاده
شده بر آن و بعد از آن مسهلات که اصلاح کرده شود
ایارج و وجه آنکه قدمای اطبا اختیار کرده اند استعمال
ایارجات را یعنی مسهلات اصلاح کرده شده را آنست
که اطبای قدیم حذر میکرده اند از استعمال مسهلات صرفه
مانند غاریقون و شحم حنظل و صبر و غیر آنها از خوف ضرر و
نکایت آنها و چون بضرورت اراده استعمال آنها میکردند
مخلوط میکردند و آنها را بجهت [illegible] با مسهلات [illegible]
[illegible] میکرده اند [illegible] استعمال آنها و اطباء
متاخرین از ایشان باعتبار آنکه بدنها و طبایع استعمال
مسهلات [illegible] بهم رسانیده بودند و از استعمال آن [illegible]
[illegible] متضرر میگردیدند [illegible] جرأت بهم رسانیده در استعمال
آنها پس فرا گرفته اند از آنها مطبوخات بجهت آنکه ضرر
و نکایت مطبوخات کمتر است از جرم و جوهر آنها و چون
بدنها و طبایع با استعمال مطبوخات مسهله خوگیر شدند
و از استعمال آنها چندان متضرر نمی شدند اطبا ایشان از

ایشان دلیر گردیدند بر استعمال آنها یعنی آن مسهلات و اقتصار
در مطبوخات دلیری تمام پیدا کرده اند چنانچه آنها را و حبوب و
سفوفات داخل کردند و متعارف شد میان ایشان استعمال
حبوب و سفوفات مسهله پس کسیکه اهتمام و طلب میکند
که ایارجات اصلی باشند از مطبوخات و مطبوخات از
حبوب و سفوفات مسهله و آنکه در این عصر متروک است
استعمال اکثر ایارجات نزد اطبای اینجا است که ایارجات
زیاده است از مطبوخات و حبوبات و سفوفات مسهله
چنانکه بعضی جهال از اطبا گمان کرده اند [illegible]
[illegible] از آنها بسبب خوف [illegible] ابدان و طبایع [illegible]
شاکله مسهلات صرفه چه هرگاه [illegible]
شخصی بدوای مسهلی متضرر [illegible] گردد آثار آن در بدن
آن شخص ازالة ضرری [illegible] و دفع ضرر [illegible]
طبیعت آن شخص میکند چنانچه شخصیکه خود عادت کرده
بنوشیدن افیون از مقدار کثیری صرف خالی از مصلحات
و تریاقات آن بدن او متضرر نمیگردد و از این مقدار کم
متضرر میگردد و از آن شخصیکه عادت و خو بنوشیدن آن
نداشته باشد بلکه متضرر میگردد و اگر چه [illegible] آن را
با مصلحات و تریاقات استعمال کند [illegible]
نیست اطبای این عصر را استغنای تمام از استعمال
ایارجات نیست آنکه مطبوخات و حبوب و سفوفات مسهله
نمی توانند که جذب مواد غلیظه از اعماق بدن و مواضع
بعیده نمایند چنانکه ایارجات جذب میکنند و چون این
معنی معلوم شد پس بدانکه [illegible] از ایارجات [illegible] استعمال
طبی است که [illegible] صبری باشد و [illegible]
[illegible] ایارجات [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] برسانند باید که با آن ایارج قدری [illegible]
[illegible]
[illegible] که با ایارجات باید استعمال کرده شود
شیخ الرئیس گفته که او فق چیزها آنکه با ایارجات [illegible]
مطبوخ افتیمون [illegible]
منقول است صنعت آن افتیمون اقلیطی چهار درم
[illegible]

سه درم آب سه رطل او دو بیه را با آب بجوشانند تا به نیم رطل برسد
پس بپالایند و ایارج را با وی بسرشند تا بیاشامند و این
مطبوخ دیگر که بعضی اطبا ایارج را با آن میدهند صفت
آن شاهتره چهار درم غاریقون سفید یک درم و نیم سنا
از هر یک ده درم افتیمون اقریطی چهار درم هلیله سیاه شش
درم کمافیطوس اسطوخودوس بسفایج [illegible] لسان الثور
از هر یک سه درم و سه رطل آب بجوشانند تا به نیم رطل برسد
صاف نموده نمک لاهوری نیم درم سوده داخل کرده بعد
از ایارج بیاشامند و اگر ایارج در عمل که اضطراب و
قلق پیدا شود از عقب آن این مطبوخ را بنوشند صفت
آن تخم خیار زه نیم درم تخم خطمی یک درم در آب بجوشانند و
بپالایند و مقدار یک درم تا یک مثقال روغن بادام شیرین
و معتدل از نمک طعام داخل کرده بنوشند تا سه روز
بعد از استعمال ایارجات از طعام [illegible] پرهیز نمایند
مزورج بیاشامند و باید که مقدار شربت آنها از ایارجات
نرسد مگر آنها را العسل بجوشانند باید کرد [illegible] درسا [illegible]
ماجین بلکه بهتر آن است که [illegible] باشد از آنکه
آتش [illegible] رسیده باشد و او دو بیه را با او [illegible] شود و اگر
از [illegible] قوام و [illegible] گرم [illegible]
باشند [illegible] آتش [illegible] باید که بعد از قوام [illegible]
از آتش برگیرند و بگذارند تا خوب سرد شود پس او دو بیه را
با آن [illegible] ظرف [illegible] بار [illegible]
و پیش از آنکه شش ماه از ساختن ایارجات بگذرد
استعمال نکنند و زیاده بر چهار مثقال [illegible] از ایارجات
نخورند و بدانکه اصل ایارجات شش است [illegible]
ایارج فیقرا است و از ترکیب بقراط است [illegible]
ایارج روفس و ایارج [illegible] و ایارج [illegible]
و ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس است و [illegible]
شش افزوده اند [illegible] شش ایارج
را که بعضی از آنها فرع ایارج صغیر است و بعضی را ایارج
بسیار [illegible] ایارج فیقرا [illegible] یونانی بمعنی مر است
پس معنی ایارج فیقرا دوا است مسهل [illegible] کرده شده
تلخ است و چون عموده اصل در این ایارج صبر است

و آن تلخ است آنرا ایارج فیقرا نامیده اند و بعضی گفته
فیقرا بمعنی صبر است یعنی ایارج صبر و این ایارج اصل
ایارجات مختار است و از استنباطات بقراط و
نافع است از بلغم [illegible] خصوص [illegible]
[illegible] باشند و تنقیه معده [illegible] و اعضای غذا را پاک
میسازد و فضول از سر فرود می آورد و [illegible]
[illegible] اسهال آن اغلب است [illegible] بیشتر که
دو درم [illegible] مواد از اعالی و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] و [illegible]
[illegible] را نافع است [illegible] اصل [illegible]
سود [illegible] سال باقی است و [illegible]
[illegible] تا چهار سال باقی [illegible] از آن [illegible]
[illegible] دو درم است [illegible] ایارج [illegible]
[illegible] است و بعضی گفته
[illegible] دوم [illegible]
[illegible] قرابادین قانون ذکر کرده [illegible]
و [illegible] زعفران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] داخل کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] داخل کرده [illegible]
[illegible] است و [illegible]
از برای [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و از [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] را اکثر باید کرد [illegible] باید نمود
[illegible] نخوانم [illegible] گفته که [illegible]
[illegible] زعفران کمتر کنند و بجوز آن ورقها

گل سرخ کنند و همچنین از برای [illegible]
زعفران نباید کرد و بعوض آن ورق گل سرخ افکنند و
داخل کرده شده اسارون از برای اعانت بر اسهال
و [illegible] تقویت [illegible] باشد که بعوض
اسارون [illegible] است و تقوی [illegible]
داخل کرده شده [illegible] از برای تقویت [illegible]
[illegible] از اطبا افزوده اند [illegible]
[illegible]
[illegible] گل سرخ از برای [illegible]
[illegible]
[illegible] از آنکه [illegible]
[illegible] اسهال [illegible]
[illegible]
و ایارج را با [illegible] و درسا [illegible] کرده
[illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] اطبا اختلاف کرده اند
[illegible]
[illegible] صبر کرده [illegible]
[illegible] صبر [illegible]
[illegible] این ایارج را
[illegible] اسهال [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] این ایارج
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] این ایارج را [illegible]
اسهال [illegible] از برای [illegible]
[illegible] گفته که [illegible] این ایارج [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] نیز گفته که این ایارج
[illegible] اسهال [illegible] بلکه اسهال این [illegible]
[illegible] در روز دوم [illegible]
[illegible] اسهال [illegible]

آن باشد و مخلوط با آن باشد [illegible] و استعمال [illegible] و
بنفسه آن از ناحیه کبد است و دون از عروق و بعضی [illegible]
آن است که اجزای [illegible] کرده [illegible]
از دماغ و اجزای آن مثل چشم و گوش و آلات [illegible]
و نیز شیخ رئیس گفته که این ایارج نافع است از برای امراض
متولده [illegible] و اوجاع [illegible] برای اوجاع [illegible] و
و [illegible] شیخ داود انطاکی گفته که در نسخه اصل ایارج فیقرا
که از [illegible] است [illegible] داخل [illegible] شیخ ابوعلی
[illegible] افزوده [illegible] زکریا [illegible]
را داخل کرده و این وقتی نافع است که [illegible] باشد
[illegible] گفته که این ایارج نافع است
از برای [illegible]
استعمال [illegible] گفته که [illegible] این [illegible] نافع [illegible]
[illegible] و نیز گفته [illegible] باید که [illegible] این ایارج
مثل مجموع ادویه آن باشد که بعضی [illegible]
مجموع ادویه [illegible] نسخه [illegible] این ایارج [illegible]
[illegible] داخل است [illegible] و بلسان [illegible]
ایارج فیقرا [illegible] غلیظ [illegible]
[illegible] باشد باید که
این ایارج بعد طعام [illegible] با طعام [illegible]
[illegible] آن ظاهر گردد [illegible] آن [illegible]
[illegible] و اجزای [illegible] از [illegible] اسارون [illegible]
[illegible] مصطکی رومی [illegible] بلسان [illegible]
[illegible] بلسان سنبل الطیب از هر یک [illegible] زعفران [illegible]
درهم [illegible] درهم [illegible]
[illegible] سنبل [illegible]
ایارج فیقرا [illegible] آن [illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] اسارون [illegible] بلسان [illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible]
اسطوخودوس از هر یک [illegible] درهم [illegible]
[illegible] مجموع ادویه و این نسخه [illegible] نسخه
قبل است [illegible] ایارج
[illegible] داخل است [illegible]

[illegible] وزن مجموع ادویه [illegible] و بعضی [illegible]
آورده اند [illegible] ایارج فیقرا [illegible] دیگر [illegible] زائل [illegible]
[illegible] آن [illegible] خود [illegible]
مصطکی رومی [illegible] درهم [illegible] افسنتین
[illegible] از هر یک [illegible] درهم و نیم [illegible] درهم
سنبل الطیب و دارچینی اسارون [illegible] بلسان
[illegible] بلسان زعفران از هر یک [illegible] درهم [illegible]
بوزن مجموع ادویه و این نسخه [illegible] است [illegible]
[illegible] گرم و خشک است [illegible]
[illegible] ایارج الفیقرا [illegible]
[illegible] نافع است [illegible]
[illegible] نافع است [illegible] فاسده [illegible]
[illegible] آن [illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible] دارچینی [illegible] اسطوخودوس
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] اسارون [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] سنبل [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] این ایارج [illegible] دیگر نافع است از برای
[illegible]
[illegible] و فساد ذهن
[illegible] چشم [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] عسل [illegible]
[illegible] با آب گرم و این
ایارج [illegible] گرم است [illegible] درجه
[illegible] درجه [illegible] ایارج
[illegible] آن [illegible]
[illegible] داود [illegible] و این
ایارج [illegible] حکیم [illegible]

[illegible] و این [illegible] این ایارج را [illegible]
[illegible] این ایارج نافع است از برای
[illegible]
[illegible]
[illegible] الصوت و [illegible]
[illegible]
[illegible] داشته [illegible]
[illegible]
[illegible] و داخل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] این ایارج را
[illegible] آب [illegible]
[illegible] این ایارج [illegible]
[illegible] با آب [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] سفید
[illegible] فلفل سفید
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] اسارون
از هر یک [illegible] از هر یک [illegible] درهم
[illegible] سنبل الطیب
[illegible] از هر یک [illegible] درهم
عسل [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] افتیمون [illegible] که
مذکور شد [illegible] و چهار جزو است [illegible]
[illegible] گرم و خشک است [illegible]
[illegible] با این نسخه موافق است مگر آنکه
[illegible] داخل [illegible] داود انطاکی [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] اسطوخودوس
[illegible] فلفل [illegible] از هر یک [illegible]

که کماذریوس داخل نمایند و باقی بطالیق نسخه چوبیست
و اعتقاد بر نسخه اول بیشتر است چنانچه دواء الرمالکی
میان اطبا اشهر است و در نسخه ابن زکریا اشق طرطسل
دو درهم است و او و یکی در نسخه چوب بلسان و افتیمون است
و در نسخه او بیست درهم است که طالیق نسخه و بوزیدان باشد
و او و یکی در نسخه بسباسه و قیرا است و در نسخه او قیرمید
که زرا و نیز باشد و او و یکی در نسخه چوب بلسان درهم است
و در نسخه او بادام است و بعضی گفته اند که دستور ساختن
این ایارج آن است که نخست اصابع را در آب سرد کاملی یک شب تر کنند
و عسل تیسیا نکنند پس ادویه را کوبیده بیخته با عسل سرشته تا عمل
شود پس حب دوازده ممرج ادویه عسل بالقوام آورده و ا
آتش فرود آورده و ادویه را بیندازند تا سرشته شود و ادویه را با آن سرشته
معجون بسازند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال
مثقال اثار حب کرده با آب گرم و عسل و ادویه ایارج
را با نکه سه شش ماه از ساختن آن گذشته باشد و با ایارج
را ادویه لوغاذیا اشرف شربت اسطوخودوس و کتب
نقده صحا جوشیده در آب گرم حل کرده بنوشند و ایارج
ارکاغانیس بنسخه قلیس به نقشه آن افسنتین
کماذریوس غاریقون تربد فوه ثم حنظل اسطوخودوس
از هر یک سه مثقال بیاد شیر فیح فراسالیون آورده
مدرج فاقل سقمونیا از هر یک سه مثقال و ابعاد زعفران
سنبل الطیب حجمه از هر یک چهار مثقال ادویه شاید
کوفته بیخته و صمغ را بآب گرفته و عسل سه وزن
ادویه حل کرده ادویه خشکی با آن سرشته معجون سازند
شربتی چهار مثقال با ماء العسل که یک درهم نمک هندی
در آن داخل کرده باشند ایارج ارکاغانیس بنسخه
دیگر نقشه آن شحم حنظل سه درم و دو مثقال فراسیون
اسطوخودوس خربق اسود کماذریوس مقل ساکبینج شوی
فلفل سفید دار فلفل از هر یک چهار ادویه چهار مثقال عسل
سه وزن فربیون صبر سقوطری زعفران فراسالیون
جندبیدستر چاوشیر از هر یک یک ادویه جعده سلیخه
دارچینی سلیخه صافی سنبل الطیب فقاح اذخر زرنباد
بیخ هی [illegible] بر آنچه طی ایلیا از هر یک دو درهم با عسل سفید

سه وزن ادویه معجون سازند شربتی کامل البالغ
چهار مثقال و با آن شربتی سوای عسل شربت چهار درم است
و از حیش قریب است بایارج ارکاغانیس بنسخه
جالینوس بآیارج انداخته و هو نافع است از برای سکه
اعضا را مع ملتی شده و از برای جذام و قروح الرئه سبل
مستقیه آن اسطوخودوس بعد فاقل خنجیر سیاه قرنفل چوب بسلیس
شبیه نباتی سیاه فلفل سیاه فلفل افتیمون بادام زیتون
شیر حنظل چهار شحم حنظل شوی از هر یک سه درم زعفران
فربیون اشق از هر یک شش درم کی چهار درم بسباسه
اگما سه درم عسل شحم حنظل با پیوند معجون بسازند شربتی
دو درم با آب گرم و عسل و اندکی نمک اطعام و در نسخه
دیگر بادر ینون و افتیمون داخل نمایند ایارج اندر و ماحضر
الطیب نافع است از برای سده اوجاع معده و الحین نفشه است
آن دارچینی سلیخه سو انصب السنبل الطیب و عود بلسان
فقاح اذخر قلیس از هر یک سه ادویه ونیم ادویه نیم
کوفته و یک مثقال از وی کرده شش ماه سر آب
باران ایارج هر شب انداخته تا یکه شب سعد با الاسیا
این ادویه بیاد انجیر کرده و افتیمون داخل کنند در آن آب
باران انقروعه کنند تا ناب شود و حقنه کنند و نیم و ثلث عسل و میده
از آنها و درمی که باشد با شحم و بیست شوریده داخل کنند
در آن آب اطفا و بدانکه دها تاحقنه کنند و بر آن اطبا
باید که شربت مقعد ریشه با شحم زعفران بادیکی شده عسلی
از هر یک یک ادویه و نیم و نیم قدرتی از هر یک
یک اوقیه است و خویتی الکوفته بیخته و سرشته انگاه داخل نماید
و روزانه حاجت که سه با دوشربتی از آن یک درم
اخت با آب نیم گرم و بهتر شوی را شربت آن اقتدار
قوت او است و لیشیه این ایارج نافع است از برای سکه
استسقا و صداع معده و بیرونیده و از برای وجع پهلو و نفخ
معده و دو اوجاع نفاخ و افقیت الدم و نافع است از
برای اورام معده خورد آن با سکنجبین و ضماد کرده
بیشه و آن از برای ورم چشم با آب ناخشکی با آب
عنب التعلب سنده از برای شب اورام معده با روغن گل
سر خورد شر اطبیا الکوس و نافع از برای قرح که حادث شد

اسکندر در اشتار کرده بر سر کرد انگوس حل کرده و طلا
نمایند و از برای احراق فم و مضمضه و غرغره کردن
آن با آب برگ کاسنی تازه و آب برگ شاهتره الثعلب نافع بود
آب برگ برتوبوط نافع و این ایارج ملحق است بایارج فیقرا
ایارج العلقی نظرونیا نافع از برای اعصاب اوجاع و ریاح
باد دم معده نفشه آن صبر زرد سقوطری بیاد چهار
مثقال و مصطکی و مثقال اسارون شحم گل سرخ
عود المحج الاقحاع فقاح اذخر صافی سلیخه سیاه
از هر یک بیاد او قیه کوفته بیخته و سرشته انگاه داخل نمایند و ماشد
ایارج فیقرا استعمال نمایند و این ایارج فیقرا فرنج
ایارج فیقرا است ایارج اسطوس نافع از برای سده
و طحال و کبد و تقریج او جاع سودا و دیگر خراج و از برای سکه
اعضا قوت عصبیه و القوت آن و تسکین و جع سر دائمی
و نافع است از برای سده و او از برای وجع که از الکامل
گوفته نفشه آن کماذریوس فاقل غیید اسطوخودوس
فاقل سیاه عسل شربتی از هر یک شش اوقیه کوفته بیخته
با عسل شده سه وزن ادویه معجون بسازند و لعیه
از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم و در نسخه
دیگر سنبل الطیب نیز از هر یک دو درم اوقیه داخل
است و باید که بعد از شش ماه استعمال نماید ایارج لاطبیج افتیمون
ابعد از نسخه ایارج ثابت بن قره نافع است از برای
صداع و شقیقه و صرع و ماء سر سیل و سوداء مرعبه ادویه
معده و کبد و طحال و این ایارج زیاده میکنند قوت
باصره را القوت آن میکنند نقشه آن شحم حنظل
دو درم کماذریوس بیاد فاقل غیید فاقل سیاه عصاره
افسنتین از هر یک دو درم صبر زرد مرکی صافی کندر
زعفران از هر یک یک درم عسل شده بعد سه عسل القدر
کفایت بدستور معجون سازند شربتی چهار درم با آب
نیم گرم ایارج شیاد بطلوس اکبر اسم بادشاهی است از
ملوک یونان که این ایارج از برای او بیاد شاهان او
ساخته اند و بنیاد او مشهور گردانیده اند و اما ترکیب
او ماحضر نافع است و بعضی گفته اند که از استعمال طلا
البهی او است و همین العلی گفته که غیین که از مشترک بیرون

کلام اطبای یونانست نقل کرده که ایارج ثیادریطوس
پیش از جالینوس بوده است و ملک یونان ثیادریطوس آنرا
جمع کرده بنابر سبب آنرا بنام او خوانند و بالجمله ایارج
ثیادریطوس اکبر دوای قدیم است و نیکو و مجرب و یکی از ایارجات
اصل است و نافع است اقسام سوء مزاج بارد رطب را
و مسهل اخلاط و اسهال بیرون کند و هذیان و صداع
کهنه و نزلات و لقوه و فالج را خوردن و سعوط کردن بآن
سودمند بود و آشامیدن آن قولنج را بگشاید و حیض
فرود آورد و وجع عرق النسا و نقرس و مفاصل و
سوء هضم و سنگ گرده و مثانه و درد استسقا و تشنج
و نسیان را زائل کند و دفع ضرر سموم نماید و باصلاح
آورد و برص و جذام ضعف جگر بارد و درد معده و
درد جگر و سپرز و کلیه و رحم را سود دارد و از برای اصحاب
صرع چون مقدار عدسی از آن با آب شقائق حل
کرده در بینی بچکانند و همچنین لقوه را مفید باشد
و شربتی از آن یک مثقال است با طبیخ افتیمون و
غاریقون و بعد از شش ماه از ساختن او گذشته باشد
استعمال توان کرد و این ایارج مضر است بمحرورین و
در تابستان و در مستان استعمال نباید کرد و بهترین او
وقات استعمال آن فصل بهار است و نسخه صنعت آن
بنسخه صاحب تذکره صبر سقوطری پانزده درم غاریقون
هشت سفید است درم سلیخه سه و اسارون فو از هر یک
شش درم و از نسخه دیگر پنج درم است و تخم کمازریوس
افتیمون اقاقیا از هر یک چهار درم سنبل الطیب سه درم
تخم زعفران دارچینی وج ترکی مصطکی روغن بلسان
اذخر مکی فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل جنطیانا
فوه صافی فقاح اذخر حماما از هر یک دو درم کوفته بیخته
بسه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی
نگاه دارند و قوت این ایارج تا هفت سال باقی است
و لیکن بعد از چهار سال ضعیف بشود و باطل نمیگردد و
شفائی گفته که قوتش تا چهل سال باقی میماند و
اجزای آن بیست و دو جزء است بنسخه اذخر مکی
و اسارون داخل ندارد و فراجیش حارست در وسط

درجه سوم و یابس در اول آن ثیادریطوس اکبر
بنسخه شیخ رئیس الواقع سوء مزاج بارد و رطب را نافع
بود و بغایت نافع است از برای امتلای فضول از جهت
غلیظه و نسیان و ظلمت و تنگی نفس و خدر و صداع
کهنه و معده و طحال و کلیه و رحم و عصب تشنج و قولنج را
سود مند بود و سهل بی مشقت باشد و جمیع امراض مزمنه
مزمنه بارده را مفید و ریاح بارده را از بین تحلیل دهد
و سدد را بگشاید و حصاة را از جگر و طحال و درد پهلو و سینه
از ثقل رطوبت دار و هضم و شربانی حامض بهره و یرقان دا
که از ضعف جگر بود و سوء دار و ورم و جذام و برص
و سودا و در ابتدای علت زائل کند و سودای سوخته
و بلغم لزج را از اعضا فرود آورد و لقوه و تشنج و فالج و
استرخا را نافع بود چون در فصل بهار بکار برند و سنگ
گرده و مثانه را بریزاند و صرع را و بر آغاز علت باشد و از
حرارت غریزی او قوت دهد و اگر مقدار عدسی از آن
با آب شقائق النعمان حل کرده در بینی بچکانند صرع و
لقوه را نیکو باشد و همچنین با آب شاهسپرم سعوط بآن
صنعت آن صبر سقوطری پانزده درم غاریقون سفید
سفید است درم زعفران دارچینی وج ترکی مصطکی
روغن بلسان از هر یک سه درم راوند چینی
یکدرم و نیم بلسان چوب بلسان فرفیون فلفل سفید
فلفل سیاه جنطیانا دار فلفل فقاح اذخر از هر یک دو
درم قسط تلخ کمازریوس افتیمون از هر یک چهار درم
اسارون سلیخه فو سنبل از هر یک شش درم
و صافی حماما از هر یک سه درم سنبل الطیب
و نیم عسل مصفی آنقدر که کفایت باشد و چون سرشته شد
و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون و
غاریقون یا با آب گرم و این ترکیب بیست و پنج جزء و
است و مزاجش گرم و خشک است در اول درجه سوم
و در نسخه محمود بن الیاس و نسخه حکیم محمد سوم درین
ایارج راوند چینی داخل ندارد و وزن زعفران و
دارچینی و وج ترکی و مصطکی و فوتنج و روغن بلسان

از هر یک دو درم است و باقی ادویه مساوی نسخه شیخ است
و در نسخه صاحب اختیارات بدیعی وزن صبر بیست درم
است و باقی مساوی نسخه محمود بن الیاس است و نسخه
شیخ الرئیس اشهر است ایارج ثیادریطوس اکبر نسخه کبیر
دیگر از یونانی ترجمه شده صنعت آن صبر سقوطری
پانزده درم غاریقون ترکی سفید بیست درم زعفران
دارچینی وج ترکی مصطکی رومی روغن بلسان چوب
بلسان فلفل سفید فرفیون فلفل سیاه دار فلفل جنطیانا
فوه صافی فقاح اذخر حماما از هر یک چهار درم اسارون
سلیخه سنبل نیاهی و شوی از هر یک شش درم سنبل الطیب
سه درم اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده روغن
بلسان چرب کرده با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون
سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون
و غاریقون و قوت این ایارج تا چهار سال باقی میماند
ایارج ثیادریطوس اکبر نسخه صاحب ... شفائی
صنعت آن صبر سقوطری ... درم غاریقون و شش
سفید است و زعفران دارچینی مصطکی ... جنطیانا
وج ترکی روغن بلسان از هر یک سه درم راوند چینی
اسارون عود بلسان چوب بلسان فرفیون از هر یک
دو درم قسط بحری کمازریوس افتیمون اقاقیا از هر یک
چهار درم فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل فقاح اذخر
حماما از هر یک دو درم سلیخه نمونیا از هر یک شش درم
سنبل الطیب ... درم و نیم اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان
چرب نموده با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال
ایارج ثیادریطوس صغیر بنسخه ... کبیر ...
صنعت آن صبر ... درم غاریقون سفید ... درم زعفران
وج ترکی دارچینی مصطکی رومی سنبل ... از هر یک
سه درم کمازریوس فلفل ... فلفل سود عود بلسان
اسارون از هر یک دو درم ... چهار درم مرمکی
سنبل الطیب از هر یک ... عسل ... اجزا را کوفته
بیخته با ... عسل ... شربتی چهار مثقال با آب گرم

ایارج شیادریطوس نسخه دیگر نافع از برای امراض حادثه از
برودت و بلغم و بالجمله در منافع قریب است به شیادریطوس
اکبر صفت آن صبر سقوطری سی درم غاریقون سفید
دوازده درم وج ترکی زعفران مصطکی [illegible]
سورنجان سلیخه از هر یک سه درم کمازریوس
اسارون فلفل سفید از هر یک دو درم فلفل سیاه و
[illegible] از هر یک چهار درم مرمکی سلیخه چینی مصطکی
سنبل الطیب از هر یک یک درم با عسل مصفی [illegible] بقدر کفایت
معجون سازند و بعد از شش ماه [illegible] و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم [illegible]
[illegible] مرمکی [illegible] ایارج شیادریطوس دیگر [illegible]
منافع [illegible] صفت آن [illegible]
سلیخه سورنجان [illegible] از هر یک [illegible] دوازده درم
درم صبر سقوطری [illegible] غاریقون [illegible]
و سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم تمام فوق الصبایا [illegible] فلفل سیاه و دار فلفل
از هر یکی از هر یک دو درم کوفته بیخته با عسل مصفی بقدر
کفایت معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی چهار مثقال با آب گرم صفت آن
ایارج [illegible] رئیس [illegible] شانزده درم [illegible]
سلیخه [illegible] از هر یک دو درم صبر سقوطری [illegible]
درم غاریقون [illegible] چهار درم سلیخه [illegible] درم
فلفل سفید [illegible] اسارون [illegible] از هر یک
چهار درم زعفران قرنفل [illegible] ترکی مصطکی دارچینی
از هر یک [illegible] سنبل از هر یک [illegible] درم
[illegible] ریوند [illegible] تمام فوق فلفل سیاه و دار فلفل
از هر یک [illegible] درم او [illegible] کوفته بیخته با عسل مصفی [illegible]
کفایت معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی چهار درم با آب گرم [illegible] ایارج شیادریطوس [illegible]
اخلاط فاسده را از بدن فرود آورد و امراض [illegible]
[illegible] صداع و اوجاع [illegible] تشنج و [illegible] ایارج [illegible]
امراض [illegible] کرده [illegible] مراحی [illegible] شاید [illegible]
باصره [illegible] نافع باشد و بالجمله منافع آن مثل منافع

ایارج شیادریطوس اکبر است و صفت آن به نسخه
شیخ رئیس صبر سقوطری شصت درم غاریقون سفید
بیست و چهار درم مصطکی زعفران دارچینی وج ترکی
سنبل الطیب از هر یک شش درم فراسیون حب البلسان
روغن بلسان فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل
[illegible] از هر یک چهار درم کمازریوس [illegible] از هر یک
پنج درم سلیخه سیاه افتیمون اقلیطی از هر یک دوازده درم
درم [illegible] از خربق [illegible] از هر یک دو درم سقمونیا
[illegible] درم عسل مصفی [illegible] بقدر کفایت [illegible] معجون
سازند و [illegible] استعمال [illegible] است آن
مثل ایارج شیادریطوس کبیر است و در نسخه دیگر این
ایارج [illegible] مصطکی [illegible] نسخه [illegible]
با [illegible] کرده [illegible] داخل است و
[illegible] داخل نیست و باقی مثل نسخه شیخ
رئیس است الا آنکه [illegible] نسخه شیخ رئیس است
ایارج شیادریطوس با جوزبوا نافع است از برای
[illegible] امراض [illegible] شده باشد و از برای [illegible]
و وسواس و صداع و دوار و [illegible] باشد و
اوجاع [illegible] و [illegible] و [illegible] اول [illegible] است
و [illegible] است از برای [illegible] و [illegible] و اوجاع
مفاصل و [illegible] باشد [illegible] و [illegible]
[illegible] صفت آن به نسخه
شیخ رئیس صبر سقوطری [illegible] غاریقون [illegible]
[illegible] و چهار درم [illegible] فلفل [illegible]
فلفل سیاه و دار فلفل [illegible] حب البلسان فرفیون [illegible]
حب البلسان از هر یک چهار درم [illegible] درم [illegible]
ترکی [illegible] دارچینی سنبل الطیب قرنفل از
هر یک [illegible] درم [illegible] جوزبوا از هر یک دوازده
درم کمازریوس هشت درم [illegible] افتیمون [illegible] از
هر یک دو درم سقمونیا [illegible] افتیمون از هر یک
[illegible] درم عسل [illegible] کفایت [illegible]
معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی
چهار درم با [illegible] افتیمون و [illegible] ایارج [illegible] الطف

از ایارج [illegible] ایارج [illegible] بهتر است و از ایارج
شیادریطوس اکبر [illegible] نافع است از برای
[illegible] فالج و تشنج و استرخا [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] بدن از اخلاط [illegible] و صفرا و سودا
کند و صداع مرکب را نافع باشد صفت آن به نسخه
[illegible] حنظل غاریقون سفید [illegible] شنوی
[illegible] شنوی خربق سیاه [illegible] افتیمون فرفیون
از هر یک شانزده درم اسطوخودوس [illegible] اقلیطی [illegible]
[illegible] کمازریوس [illegible] سلیخه سیاه از هر یک [illegible]
درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم او [illegible] کوفته
بیخته [illegible] با عسل [illegible]
[illegible] و بعد از شش ماه [illegible] استعمال
نمایند شربتی [illegible] مثقال با آب [illegible] افتیمون [illegible]
و در اول [illegible] ایارج [illegible] درم [illegible]
[illegible] ایارج [illegible] با [illegible] درم [illegible]
[illegible] و چهار [illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible] اسطوخودوس [illegible]
[illegible] ایارج [illegible] صفت آن
[illegible] حنظل [illegible] غاریقون [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] غاریقون فرفیون از هر یک چهار [illegible]
افتیمون کمازریوس اسقولوقندریون از هر یک چهار [illegible]
[illegible] فطراسالیون [illegible]
[illegible] دارچینی [illegible] فلفل سیاه
از هر یک [illegible] کوفته بیخته [illegible]
با آب [illegible] کرده [illegible] ایارج [illegible] با
[illegible] عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] درم
[illegible] دارچینی [illegible] پوست [illegible] از
[illegible] زنجبیل [illegible] مثقال [illegible] آب
[illegible] تا [illegible] درم [illegible]

حل کرده صافی نموده معجون سازند شربتی از آن با طبیخ افتیمون فرو برند
ایارج جالینوس بنسخهٔ [illegible] بصفت آن کماذریوس
اقحوان سفید [illegible] غاریقون [illegible] اسطوخودوس
خربق سیاه [illegible] سنبل الطیب افتیمون [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] عسل مصفی [illegible]
[illegible] ایارج جالینوس
[illegible]

سودا نماید و [illegible] نافع است از برای جمیع امراض
سوداوی [illegible]
آن بنسخهٔ شیخ رئیس [illegible] مثقال کماذریوس
غاریقون از هر یک پنج مثقال [illegible]
هشت مثقال فطراسالیون [illegible]
فلفل سیاه از هر یک پنج مثقال [illegible]
اسطوخودوس و زعفران [illegible] از هر یک چهار
مثقال [illegible]
[illegible]

[illegible] استعمال
[illegible] ایارج [illegible]
[illegible] نسخهٔ دیگر
[illegible]

تخم کرفس تخم جرجیر از هر یک سه درم اسارون اشق دو
درم تخم شاهسفرم تخم کشنیز تخم [illegible] بادیان تخم
انجدان نانخواه خشک از هر یک دو درم افتیمون یک
درم و نیم ادویه را کوفته بیخته با دو وزن تمام ادویه
عسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند
مدت [illegible] ماه بعد از آن استعمال نمایند
ایارج [illegible] نافع است [illegible] و تشنج و صداع
[illegible] حادث از سودا و از امتلا و [illegible]
منفعت آن [illegible] درم [illegible] اسطوخودوس [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] از هر یک سه
درم [illegible] با عسل [illegible] وزن ادویه عسل کرده
[illegible]
[illegible] ساخته [illegible] استعمال نمایند
[illegible] ایارج [illegible]
[illegible]
[illegible] اسطوخودوس [illegible] افتیمون [illegible]
[illegible]
[illegible] و آن [illegible] است
[illegible]
[illegible] افتیمون
[illegible] از هر یک
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] ایارج [illegible] افتیمون [illegible]
[illegible]

ماهیزهره [illegible] و [illegible] حکیم است
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] ایارج [illegible]
ایارج [illegible] فرموده اند که استادان [illegible]
[illegible] ایارج را [illegible]
[illegible]
و اسهال آن [illegible] است [illegible]
[illegible] و اسهال آن [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] ایارج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایارج [illegible]
[illegible]
[illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم [illegible]

فلفل [illegible] زعفران [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] اسطوخودوس [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
یک درم و نیم است و در نسخه دیگر وزن این اجزا
از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم و نیم
[illegible] از هر یک [illegible] درم با عسل
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] ایارج [illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] ایارج [illegible]
[illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایارج [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسطوخودوس [illegible]
[illegible] ایارج [illegible]
[illegible]
[illegible] افتیمون [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] زعفران
[illegible]

چهار مثقال با عسل مصفی بقدر کفایت معجون سازند
شربتی تام از سه مثقال تا چهار مثقال بحسب قوت سن
انسان یا آب را مصلح شکر و نمک ۞ و بعضی گفته اند که شربتی
از آن چهار مثقال است با یک درهم نمک الطعام و طبیخ افتیمون که در
اول ذکر شد این نسخه بیست و سه جزو و مزاج آن گرم
و خشک است در درجه دوم و بعضی گفته که شربتی
تام از آن سه مثقال است ۞ ایارج لوغاذیا نسخه [illegible]
صنعت آن شحم حنظل بیست مثقال پیاز عنصل مشوی
غاریقون شحم سفید اشق بیست خربق سیاه سقمونیا
مشوی غاریقون از هر یک ده مثقال بسفایج فستقی
افتیمون مقل ازرق صبر سقوطری کمادریوس فراسیون
سلیخه سیاه از هر یک هشت مثقال مصطکی جاوشیر سکبینج
فطراسالیون فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل زعفران
دارچینی جندبیدستر زراوند طویل از هر یک چهار مثقال
عسل بقدر کفایت معجون سازند ۞ ایارج لوغاذیا نسخه
دیگر ۞ صنعت آن شحم حنظل صبر سقوطری سقمونیا
مشوی از هر یک پانزده درهم حاشا دو درهم فراسیون
بسفایج فستقی جعده از هر یک هفت درهم فلفل سیاه
دارفلفل سنبل الطیب زعفران دارچینی مرمکی مصطکی
فطراسالیون از هر یک چهار درهم عصاره افسنتین
اسطوخودوس کمادریوس اسقوردیون از هر یک پنج درهم
زنجبیل زراوند طویل خبطیانا رومی از هر یک سه درهم
کوفته بیخته با عسل مصفی معجون سازند شربتی چهار درهم
با یک درهم نمک الطعام و طبیخ افتیمون مذکور در اول این
فصل ۞ نسخه دیگر اجزا [illegible] خربق سیاه افتیمون
و غاریقون شحم سفید از هر یک … دو درهم اسقیل مشوی
هشت درهم افزوده اند وزن شحم حنظل و … و صبر
از هر یک پنج درهم کرده ۞ ایارج لوغاذیا نسخه دیگر ۞
صنعت آن شحم حنظل ده درهم پیاز عنصل مشوی خربق
اسود غاریقون شحم سفید سقمونیای مشوی اشق از
از هر یک نه درهم افتیمون اقریطی کمادریوس مقل ازرق
پنج درهم صبر سقوطری شش درهم حاشا سافج سفیدی
سیوفاریقون جعده فراسیون فرفیون سلیخه سیاه

دارفلفل فلفل سفید زعفران دارچینی مرمکی مصطکی جاوشیر
سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل بسفایج فستقی
عصاره افسنتین سنبل الطیب حماما زنجبیل از هر یک چهار
درهم خبطیانا اسطوخودوس از هر یک سه درهم ادویه کوفته
بیخته و سه وزن ادویه عسل منزوع الرغوه بقوام آورده که سرکه
انگوری سه صد درهم در آن انداخته باشند و اگر شراب
انگوری باشد بهتر است و الا هر که نیکو باشد کافی
است و باز بقوام آورند و معجون سازند و در مرتبان
چینی نگاه دارند و تا چهل روز حرکت ندهند و بعد از آن بکار برند
۞ ایارج لوغاذیا قیصری استاد ابوالفرج [illegible]
صاحب منهاج ۞ صنعت آن شحم حنظل سقمونیا
صبر سقوطری از هر یک پانزده درهم پیاز عنصل مشوی
مقل ازرق بسفایج فستقی از هر یک هشت درهم غاریقون
شحم سفید خربق سیاه اشق افتیمون از هر یک ده درهم
اسقوردیون جاوشیر عصاره افسنتین اسطوخودوس
از هر یک پنج درهم کمادریوس سیوفاریقون فراسیون
سلیخه سیاه از هر یک هفت درهم حاشا سافج سفیدی و
جعده فرفیون حماما از هر یک دو درهم فلفل سیاه و
فلفل سفید و دارفلفل زعفران دارچینی فطراسالیون
مصطکی از هر یک چهار درهم جندبیدستر سنبل الطیب
زراوند طویل زنجبیل خبطیانا از هر یک سه درهم با
عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و این نسخه
… جزو است و گرم و خشک است در اوائل درجه
سوم ۞ ایارج تاسیوس نافع است از برای … و
… معده و کسانی که بیابند التهاب در معده و
جمیع نفخ ها را زائل گرداند و نافع است از برای … و
استمراء غذا و از برای علتهای رحم و مدر بول است
و دوائی عجیب است از برای … و
وجع معده … و حیض فرود آورد ۞ صنعت آن
صبر سقوطری یکصد مثقال مصطکی رومی سنبل الطیب
زعفران دارچینی اسارون حب بلسان از هر یک
یک اوقیه کوفته بیخته با شکر سرشته نگاه دارند
استعمال نمایند یا از برای … از معده و

شربتی یک مثقال با آب سرد و کسیکه قی … داشته
باشد یا التهاب کند … معده و آن باده نیم مثقال
آنرا بیاشامد و کسیکه ادرار … در بعضی اعضاء باطنی باشد
این ایارج نفع بسیار دهد … یا با ماء العسل بیاشامد
و کسیکه محتاج بادرار بول باشد و فرود آمدن حیض باید که بیا
شامد این ایارج را در آب که از بادیان جوشانیده
باشند و صاف نموده و این ایارج ملحق بایارج فیقرا است ایارج
منسوب به … نافع است از برای … و تقویت
آن میکند و … و جمیع … است و از برای
اوجاع معده و طحال و کبد و از برای اوجاع … و
بلغمیه و از برای … و … کلی … ۞
صنعت آن کمادریوس اسطوخودوس فلفل سفید
فلفل سیاه پیاز عنصل مشوی از هر یک دو دانگ و ده اوقیه
غاریقون شحم سفید خربق سیاه سقمونیای مشوی و
صبر سقوطری از هر یک شانزده اوقیه و در نسخه دیگر از هر یک
هشت اوقیه … است و در نسخه دیگر غاریقون نیز ده
درهم اشق هشت اوقیه فرفیون زعفران از هر یک دو
اوقیه مر سه اوقیه شحم حنظل دو اوقیه اجزا کوفته بیخته
با عسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
نمایند شربتی چهار درهم و در نسخه دیگر این ایارج سلیخه
سیاه و سنبل الطیب از هر یک دو اوقیه … حنظل
است و گفته که بیاشامند این ایارج را با طبیخ افتیمون بعد
از … ۞ ایارج … نافع است
از برای امراض … و صداع و … و از برای
اوجاع معده و طحال و کبد ۞ صنعت آن …
غاریقون شحم سفید اسطوخودوس فلفل سفید فلفل سیاه
… سقمونیای مشوی … خربق سیاه صبر سقوطری …
… مشوی سنبل الطیب … سیاه از هر یک شانزده
مثقال شحم حنظل و انیسون کرده ده مثقال مصطکی
… مثقال زعفران شش مثقال … فرفیون از
از هر یک … مثقال ادویه … کوفته بیخته
… صاف کرده ادویه را بآن معجون سازند
… شربتی چهار مثقال آنرا با آب گرم …

ایارج منسوب بالطیماطوس نافع از برای اوجاع و ریاح بارده و سده و صفت آن صبر زرد سقوطری چهار مثقال اسطوخودوس ده مثقال اسارون برگ گل سرخ فقاح اذخر مکی سنبل الطیب و از هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته شکر و شیشه کرده شربتی یک درهم و این ایارج شیراز فروع ایارج فیقرا ست ایارج منتقی مجرب منقیه سر کند و فرود آورد از سر آنچه او را سر باشد از فضول و بار سال و دفع کند نافع است از برای تنقیه اعضا صفت آن تخم حنظل منقی از قشر حب دو مثقال کندر قاقله قاقله کبار قاقله صغار از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال صبر سقوطری هم مثقال افتیمون ماشا از هر یک مثقال سقمونیا شش مثقال تربد سفید سه مثقال کوفته بیخته با آب مرزنجوش اقراص سازند و در سایه خشک کنند. شربتی چهار مثقال ایارج منتقی صفت آن غاریقون سفید یک اوقیه آوند طبیل صبر سقوطری و سنبل الطیب و قرنفل و زنجبیل و اسارون از هر یک دو اوقیه افتیمون و اسارون قسط و ماشا تخم کرفس ساذج هندی از هر یک یک اوقیه حنظل قنطوریون و سیلون از هر یک نصف اوقیه و قوت آن اسطوخودوس از هر یک نیم اوقیه تخم سداب و انیسون و فاشرا از هر یک ده درهم از هر یک دو استار کما فیطوس اسقولوقندریون از هر یک شش اوقیه کوفته بیخته با عسل مصفی معجون سازند ایارج شیخ الرئیس ابن سینا که در قانون نقل فرموده که ایارج جالینوس است کما هو مجرب و ایارج دیگر از یونانی ترجمه شده ایارج فیقرا که معجون ایارج و مرکب است و ایارج فیقرا با نام ماهی است و این ایارج نافع است از برای سودا و جالینوس تجار و امراض دماغی و از برای سوزش معده و جاع سر و صداع مزمن

و دوار را مفید است و تنقیه سر از اخلاط فاسده میکند و نافع است از برای مالیخولیا و صفت آن حنظل منقی آوند صبر سقوطری سنبل الطیب فلفل و حب البان کمافیطوس اسطوخودوس پودنه کوهی کمادریوس از هر یک یک درهم جندبیدستر فلفل دار فلفل سفید زعفران از هر یک یک درهم و نیم مقل ازرق سیاه درهم حنظل دو درهم کوفته بیخته در عسل حل کنند و در پاره ابریشم سازند و در اینجا استعمال نمایند شربتی چهار درهم با آب گرم و این ایارج تنها خورده است و اگر گرم و خشک است در وجه و بر آن تقویت رعاف آن را اول تا آخر بدهند و غیرها آنها از هر یک یک درهم و از غاریقون تا اسطوخودوس از هر یک دو درهم صبر سقوطری هشت درهم و نیم است

فصل در بیان حبوب که اصل و عمود در آنها صبر و ایارج فیقرا است

بدانکه بعضی از اطبا گفته اند که حبوب مسهله مانند الطیف مسهلات است و بعضی گفته اند که حبوب مسهله مانند ملطف مسهلات است و حبوب اقتضا کند بیشتر که هم حبوب مسهله قوت آن نافع تا دو ماه باقی بماند و در تحت ضعیف میکند و بعد از آن ساقط است و قبل از استعمال باید که حبوب را در آب خیسانیده کرده خشک شود و بعد از آن با آب مناسب مالیده باشد و حبوب هرگاه در سایه خشک شود بجهت آنکه تا حبوب مسهله است از برای امراض بدن باشد که آن را هم و ضعیف آنکه زرگ باشد تا آنکه تمام حبوب کشته از آن به دماغ برسد و آنچه بعد حبوب مذکور شده نیز باید که اجزای آن از هر یک معجون تا دو یک عشق اعتدال و حد احد آن کوفته و بیخته شود و سرشته شود حب ساخته پیش جمیل و کو بیشود حبوب این حبوب نافع است از برای تنقیه بدن از جمیع فضلات خاصه بلغم و صفرا و سودا و صبر تنها نافع است از برای معده و رطوبت از سر

و قوت آن و از برای بلیله و از برای تبهای کهنه و مسکن اخلاط مذکوره و مسکن خون است و مزیل انواع جنون و حکه و از برای کسی که بواسیر داشته باشد و صداع را نشود و آشامیدن این حب باید که حرب کنند انگشت سبابه و انگشت ابهام خود را به روغن بادام شیرین و به این دو انگشت بمالند تا این حب را تا خوب چرب شود اجزای آن پس بار بمالند انگشتان را چرب کرده بآن حب سازند و فرو برند تا ضرر بواسیر نرساند صفت آن ایارج فیقرا ست و چهار درهم هلیله سیاه پوست هلیله زرد و از هر یک شش درهم مصطکی رومی انیسون چهار درهم غاریقون چهار درهم قسط و سنبل رومی از هر یک دو درهم گل سرخ چهار درهم کوفته بیخته بآن حب سازند شربتی از آن دو قاطه قاقله شربتی یک درهم و نیم تا دو درهم و باشد که از اول شب بکند و بگذارد که خواب کند و باشد با آب گرم فرو برد پس بخوابد و اسهال یک شبانه روز میآورد و این حب را چهار مرتبه بکار برند و این حب سفید است و صفت آن جمله ادویه مسهلات از برای تب و فاسد و الا آن نیکند و در هر دو این حب نافع است از برای تب و ریاح و اوجاع مفاصل و درد سر یا صرع و سودا و صفت آن پوست هلیله زرد و هلیله سیاه صبر سقوطری از هر یک شش درهم و تخم حنظل از هر یک پنج درهم و مصطکی نوشادر رومی کرمانی از هر یک دو درهم و از هر یک یک درهم حب النیل نیم درهم کوفته کرده با آب مورد سرشته تا ساعتی باشد با آن حب سازند و در سایه خشک کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن حب سازند و در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال با آب گرم و دو درهم قبل از استعمال این حب از جمیع اشیای سیاه و ترش پرهیز نمایند و این حب ایارج صبر و طاهر النفع است از برای بواسیر و مطلق ریاح خصوص ریاح بواسیر و از برای حفظ صحت و بهق و حکه و اشتها میدهد و در شکم و رفع شب

بالبستان و [illegible] و بحقیقت آن پوست هلیله زرد و
هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی از هر یک ده دانه و دو مثقال
آمله مقشر مثقال شیطرج هندی و [illegible] از هر یک
نیم مثقال [illegible] از هر یک یک مثقال و نیم
تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده و بروغن بادام شیرین
چرب نموده صبر سقوطری از هر یک سه مثقال کوفته
بیخته بروغن بادام چرب نموده اندک آب یا
عرق [illegible] خمیر نموده مانند [illegible] ساخته در سایه
خشک نمایند پس بانه کوفته با آب [illegible] سازند
[illegible] [illegible] مثقال [illegible]
با آب گرم فرو برند پس [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
ذکریا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نافع باشد و اخلاط [illegible]
[illegible] بحقیقت آن [illegible] اسطوخودوس [illegible] افتیمون
[illegible] سیاه [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] با آب [illegible]
[illegible] [illegible] یک درهم با آب [illegible]
[illegible] [illegible] کتاب [illegible] محمد بن زکریا رازی
[illegible] [illegible] [illegible] بحقیقت
آن ایارج فیقرا [illegible] از هر یک [illegible] غاریقون
[illegible] از هر یک [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
ساخته [illegible] شربتی از دو درهم تا سه درهم با آب
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] این است
که این [illegible] [illegible] است و [illegible]
که این قول [illegible] [illegible]
سریانی است و [illegible] آن [illegible] اخلاط [illegible] است و
این [illegible] [illegible] [illegible] از اطبای یونان
باشد و صحیح آن است که [illegible] یونانی است
[illegible] [illegible] [illegible] و
[illegible] [illegible] باشد چه اگر [illegible] یونانی

و دانی ترکیب کنند و آن را اسم یونانی نهند لا [illegible] آید که
[illegible] [illegible] مثل آنکه ایارج که لفظ یونانی است
و ایارجات [illegible] یونان نیز [illegible] مثل لفظ
[illegible] که یونانی است و اطبای [illegible] یونان را [illegible]
[illegible] باشد [illegible] بن الحسین [illegible]
[illegible] در فارسی حب [illegible] است و [illegible]
حب [illegible] اخلاط [illegible] از بدن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سودا [illegible]
[illegible] سودا [illegible] [illegible] و
[illegible] بحقیقت آن صبر سقوطری پانزده
درهم [illegible] [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] غاریقون [illegible]
از هر یک [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از هر یک یک درهم [illegible]
[illegible] ایارج [illegible] [illegible]
[illegible] داخل است [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حادثه
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بحقیقت آن [illegible] [illegible]
صبر سقوطری حب النیل از هر یک [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
با آب [illegible] سازند شربتی از دو درهم تا سه درهم
[illegible] [illegible] از هر یک یک درهم است
و آورده که اجزا را کوفته [illegible] با آب [illegible]
حب سازند [illegible] [illegible] [illegible] ابو علی
بن سینا [illegible] [illegible] [illegible]
است و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
پاک [illegible] و اخراج [illegible]
سودا و خلط بلغم [illegible] از تمام بدن [illegible]
میزان الطب [illegible] [illegible] بلغم [illegible]

و سودا و باد را [illegible] پاک سازند و مزاج آن گرم است
در اول و در [illegible] سوم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] گفته که این حب [illegible]
نافع است و صاحب ذخیره گفته که این حب ایارج را
[illegible] پاک سازند و بحقیقت آن [illegible]
[illegible] افسنتین رومی غاریقون [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] [illegible] ایارج [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] چهار جزو و باید که [illegible] آب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سازند [illegible]
[illegible] [illegible] مثقال [illegible] ذخیره و ایارج
[illegible] است و حکیم محمد [illegible] حکیم [illegible]
[illegible] [illegible] یک مثقال است [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] است
[illegible] این ایارج [illegible] [illegible]
درهم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] غاریقون [illegible] [illegible] هندی
[illegible] [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] درهم با آب [illegible] بحقیقت این [illegible]
[illegible] ایارج [illegible] درهم [illegible]
[illegible] [illegible] از هر یک [illegible] حب النیل
[illegible] [illegible] [illegible] درهم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ایارج [illegible] از هر یک [illegible] حب النیل
یک درهم کوفته [illegible] با آب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] دو درهم با آب [illegible]

[illegible] کتاب کامل [illegible] که نافع است از برای اخلاط بلغم و صالح است استعمال آن [illegible] و اوقات [illegible] صنعت آن [illegible] ایارج فیقرا [illegible] بسپایه [illegible] یک باز [illegible] پوست هلیله [illegible] سفید از هر یک [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته با آب [illegible] [illegible] بلغم [illegible] صنعت آن ایارج فیقرا [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] کوفته بیخته با آب [illegible] [illegible] سودا [illegible] صنعت آن ایارج فیقرا [illegible] از هر یک [illegible] سقمونیای مشوی [illegible] کوفته با آب [illegible] نافع است [illegible] بلغم [illegible] صنعت آن [illegible] حب الخیل از هر یک [illegible] سقمونیای مشوی از هر یک [illegible] کوفته بیخته با آب کرفس [illegible] [illegible] نافع است [illegible] صنعت آن [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] [illegible]

بادام [illegible] با آب [illegible] [illegible] اخلاط غلیظ و فضول بلغمی [illegible] صنعت آن ایارج فیقرا [illegible] از هر یک [illegible] پوست هلیله [illegible] سقمونیای مشوی [illegible] با آب [illegible] [illegible] صنعت آن پوست هلیله کابلی ایارج فیقرا [illegible] سقمونیای مشوی از هر یک [illegible] افتیمون [illegible] با آب کرفس [illegible] [illegible] افتیمون [illegible] بلغم غلیظ و سودا باشد [illegible] صنعت آن [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] پوست هلیله [illegible] [illegible] افتیمون [illegible] از هر یک [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] سقمونیای مشوی [illegible] زعفران [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] دو هم [illegible] صنعت آن [illegible] پوست هلیله [illegible] پوست هلیله کابلی از هر یک [illegible] [illegible] سقمونیای مشوی [illegible] زعفران [illegible] از هر یک [illegible] ورق طلا [illegible] [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] غاریقون سفید [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] سقمونیای مشوی [illegible] [illegible] از شیخ [illegible] [illegible] حکیم عمادالدین محمود [illegible] شیرازی [illegible] نافع از برای صداع [illegible] صنعت آن [illegible] سقمونیای مشوی از هر یک [illegible] پوست هلیله زرد [illegible]

با آب حب سازند شربتی دو درم حب الذهب دیگر
مقوی معده و دل کند و نافع است از برای خفقان است
و امتلای نزول آب چشم صنعت آن صبر سقوطری
سه درم پوست هلیله زرد ده درم کثیرا مصطکی رومی
و زعفران از هر یک سه درم ورق گل سرخ چهار درم
کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی از دو درم
تا سه درم با آب گرم فرو برند حب الذهب [illegible]
صاحب ذخیره خوارزمشاهی نوشته است آنرا [illegible]
و صنعت صبر سقوطری ده درم مصطکی گل سرخ
از هر یک دو درم و زعفران یک مثقال پوست هلیله
زرد پنج درم گل بنفشه یک درم و [illegible]
یک درم و نیم مجموع را کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته حب
سازند شربتی از دو درم تا سه درم شب وقت خواب
با آب گرم فرو برند حب الذهب منقول از ریاض
بخط میرزا محمد حسین حکیم ولد حکیم عماد الدین محمود [illegible]
[illegible]
رطوبت کند و تقویت معده و دماغ نماید صنعت
آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک پنج درم
کرویا نانخواه تخم کرفس زیره کرمانی انیسون از هر یک
دو درم مصطکی رومی سه درم [illegible] یک درم و نیم
صبر سقوطری مثل وزن مجموع ادویه زعفران یک درم
و نیم مجموع را کوفته بیخته [illegible] حب سازند با آب
برگ اترج بزرگ ترا نخود تناول نمایند این حب
پیش از طعام یکدرم و ثلث [illegible]
[illegible] آب گرم [illegible] اگر خواسته باشد تناول آن حب
از طعام [illegible]
آنچه مذکور شد [illegible]
رطوبت و تقویت [illegible]
قبل از طعام و خواه بعد از طعام صنعت این حب
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] گفته که این [illegible]
آن نانخواه زیره کرمانی کرویا انیسون [illegible]
از هر یک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری [illegible]

مجموع ادویه را کوفته بیخته با آب برگ اترج سرشته
حب‌ها از نخود بزرگ‌تر سازند و بعد و شب [illegible]
تناول نمایند [illegible] کند رطوبت فاسده
از معده و پاک کند [illegible] رطوبت فاسده [illegible]
[illegible] معده و [illegible]
[illegible]
[illegible] صنعت آن پوست هلیله زرد
هلیله کابلی هلیله سیاه [illegible]
[illegible] انیسون از هر یک [illegible] درم
[illegible]
[illegible] بگلاب سرشته حب سازند
[illegible]
[illegible] آب [illegible] صنعت آن
صبر سقوطری [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
پوست هلیله زرد [illegible] مثقال [illegible] با آب حب
سازند [illegible] دو درم [illegible] نافع است
[illegible] صنعت آن
صبر سقوطری [illegible] درم [illegible] درم
[illegible] گل سرخ از هر یک دو درم [illegible] زعفران
[illegible] پوست هلیله زرد [illegible]
[illegible] و نیم [illegible]
[illegible] سازند [illegible] دو درم تا [illegible] مثقال
با آب گرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صنعت آن صبر سقوطری [illegible]
[illegible] مصطکی رومی زعفران [illegible]
از هر یک [illegible] پوست هلیله [illegible] گل
سرخ [illegible] با آب [illegible] سازند
[illegible] دو درم [illegible]
[illegible] بگلاب سرشته حب
[illegible]
[illegible] دو درم و نیم [illegible]

[illegible] گرم است [illegible] آواخته
[illegible] حب الذهب منقول از ریاض بخط میرزا
میرزا محمد باقر [illegible]
[illegible] صنعت آن صبر سقوطری [illegible]
هلیله [illegible] از هر یک [illegible] درم مصطکی رومی کثیرا [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] گل سرخ پنج درم
کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی از دو درم تا [illegible] درم
و نیم [illegible] صنعت آن [illegible] یک درم و نیم
غاریقون [illegible] از هر یک چهار دانگ [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] دو دانگ کوفته
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] انیسون
از هر یک [illegible] کوفته بیخته با آب [illegible] حب سازند
[illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible] یکدرم [illegible] و نیم درم
[illegible] غاریقون از هر یک یکدرم [illegible]
[illegible] دو دانگ [illegible] کوفته بیخته با آب [illegible]
[illegible] فالج و استرخا [illegible]
[illegible] آن [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] غاریقون [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] حنظل [illegible]
چهار درم کوفته بیخته با آب [illegible] سازند شربتی [illegible] درم
و نیم [illegible] فالج و [illegible]
[illegible] فالج و لقوه را [illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] پوست هلیله کابلی هلیله سیاه [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
دو درم [illegible] دو درم [illegible]
غاریقون [illegible] دو درم [illegible] صبر سقوطری
چهار درم [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] کوفته [illegible] سازند [illegible]
شربتی یک مثقال و نیم تا دو مثقال با آب گرم است

وقت خواب فرو برند یا بکار برند قبل از استعمال او بعد از استعمال این حب بکار برند چنانکه پیشتر گفته شد حب ملینه بر نسخه صاحب اختیارات بدیعی بصنعت آن صبر سقوطری سکبینج بگیرند اول سکبینج را در سرکه خیسانند بعد از آن صبر را هر یک سه درهم و نیم ترید درم زنجبیل بجوشانند به روغن بادام شیرین چرب کنند و ده درم حنظل یک درم و نیم محموده را کوفته بیخته با آب حب سازند و با آب مانند به تا سه درم سرشته حب سازند بعد ازین سه درم محموده و انیسون بیاسر در نسخه دیگر دو درم و در نسخه دیگر زنجبیل نیز داخل کرده ترید دو درم است و یکدرم سقمونیا نیز داخل است حب سکبینج دیگر نافع باشد جهت تحلیل ریاح و قولنج و اوجاع مفاصل را زائل گرداند بصنعت آن سکبینج جاوشیر و شحم حنظل از هر یک ده درم فاوانیا سیاه و فلفل و زنجبیل و دارچینی هندی نانخواه و شیح و حب بلسان از هر یک دو درم و پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و سورنجان و تربد از هر یک سه درم ترید سفید سقمونیا و اشوه از هر یک چهار درم صبر سقوطری سی درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم تا سه درم حب سکبینج دیگر که در بلغم نافع است بصنعت آن سکبینج اشق مقل از هر یک جاوشیر شحم حنظل از هر یک ده دانگ صبر سقوطری ده درم ترید سفید چهار درم و در نسخه دیگر چهار دانگ است صمغ عربی را در آب کرفس حل نمایند تا حل شود و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند یک شربت است حب سکبینج فالج و لقوه و نقرس و وجع ورکین و ریاح غلیظ را دفع کند و بغایت مفید است بصنعت آن سکبینج صبر سقوطری اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم پوست هلیله زرد شحم حنظل از هر یک سفید صبر سقوطری سه درم ساییده حب سازند شربتی دو درم حب سکبینج دیگر نافع لقوه و فالج بدل حب مقل مذکور است دیگر باشد و اوجاع مفاصل را نافع است بصنعت آن سکبینج صبر سقوطری از هر یک ده درم کرفس انزروت سفید پوست هلیله زرد انیسون سازند

نیم درم ترید سفید است درهم شحم حنظل سه درم اجزا را کوفته بیخته و زنجبیل را حل کرده با آب حب سازند و جهت سفید ساختن زنجبیل سه درم حب سکبینج بر نسخه دیگر جهت حمل کردن و وجع ظهر نافع باشد بصنعت آن صبر سقوطری مصطکی بزر الجبل هلیله سیاه از هر یک دو درم ترید سفید سکبینج از هر یک درم کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم حب سکبینج که از اخلاط بصنعت آن ترید سفید صبر سقوطری از هر یک ده درم شحم حنظل سقمونیا سنبل هندی از هر یک سه درم انیسون نمک طعام از هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند شربت یکدرم و نیم حب سکبینج که از ایارج و ده درم ایارج است نافع با استعمال جهت سکبینج حب مقل از مصطکی جاوشیر ادویه و عرق النسا و سده و خلط و اخلاط او دفع سازد بصنعت آن سکبینج مقل فرفیون اشق جاوشیر از هر یک یکدرم صبر زرد انیسون نمک هندی از هر یک درم ترید از هر یک دو درم و انگدان زنجبیل نانخواه شحم کرفس مصطکی زعفران انیسون از هر یک چهار دانگ هلیله زرد سورنجان ماهی زهرج از هر یک دو درم و نیم خردل سفید سنبل هندی شحم حنظل وج سنبل هندی از هر یک چهار دانگ ادویه کوفته بیخته با آب کاکنج حب سازند شربتی دو درم باشد حب سکبینج دیگر اوجاع مفاصل و اعصاب و فالج و لقوه و اعصاب و عرق النسا نافع باشد بصنعت آن صبر سقوطری بیست درم خردل سفید زنجبیل نمک هندی وج سنبل هندی از هر یک یکدرم فانیذ چهار درم ادویه کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب سکبینج قول القانون بصنعت آن ترید سفید صبر سقوطری سورنجان مصری از هر یک ده درم سکبینج هندی وج زنجبیل ملح اقلیطی شحم حنظل و غاریقون تخم سداب را سرکه حل ساخته مقل سکبینج

از هر یک سه درم زنجبیل دار فلفل فلفل سفید خردل انیسون قسط تلخ نانخواه از هر یک یکدرم هلیله سیاه قنطوریون باقی از هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب کرنب یا کاکنج سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم حب سکبینج دیگر نافع است از برای اوجاع مفاصل و نقرس که از بلغم باشد و قولنج که از اخلاط غلیظه بلغمیه بصنعت آن سکبینج سنبل هندی پوست هلیله سه درم از هر یک نیم درم ترید سفید ده درم فربیون شحم حنظل چهار درم سورنجان مصری شش درم ماهی زهرج از هر یک سه درم خردل زنجبیل دار فلفل از هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس نانخواه انیسون از هر یک یکدرم سکبینج ده درم سکبینج را با آب کرنب ترکرده فانیذ و بادیان داخل کرده و ادویه را نرم کنند تا حل شود و ادویه را با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم بصنعت حب سکبینج دیگر که نفع آن بیشتر است بصنعت آن پوست هلیله زرد صبر سقوطری وج زنجبیل خردل زنجبیل از هر یک شحم حنظل فلفل نمک هندی سنبل هندی از هر یک یک دانگ و نیم سقمونیا اشوه سه دانگ و نیم وج مقل را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی یکدرم با آب نیم گرم فرو برند حب سکبینج اسحاق نافع است از برای فالج و لقوه و گرانی زبان و درد سر از بلغم باشد و بادها غلیظ را از ترک مفاصل و اعصاب باشد بصنعت آن صبر سقوطری بیست درم ترید سفید ده درم زنجبیل تخم کرفس از هر یک دو درم و نیم فلفل دار فلفل عاقر قرحا از هر یک یکدرم سنبل هندی وج ترکی از هر یک دو درم فانیذ سنجری چهار درم اجزا کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم فرو برند حب سکبینج عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد بصنعت آن صبر سقوطری بیست درم پوست هلیله زرد دو درم فلفل دار فلفل از هر یک

پلیله درم فرول سه درم شیطرج هندی نمک هندی از هر یک [illegible] مثقال
زنجبیل از هر یک دو درم فانیذ سنجری چهار درم با آب کرفس
حب سازند شربتی یک درم تا دو درم بیان حبوب شلیثا بدانکه
شلیثا اسم حب مدبر است از برای آنکه شب خورده شود برای
خواب سبک شود تا طلاست شب و سکون و آرام خواب باعث
زیادتی عمل آن گردد و با رفیق و با شبست و پیشانی
سود مند و بیداری و حرکت باعث ضعف عمل آن است صفت حب
شلیثا از تنقیه معده [illegible]
قوقایا صفت آن صبر سقوطری پوست هلیله زرد و تربد
سفید مصطکی رومی سقمونیای مشوی شحم حنظل اجزا
مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم و در
نسخه دیگر نیل هندی اخل است حب شلیثا دیگر منقول از
قرابادین کوتوالی تنقیه معده و دماغ کند از اخلاط و
رطوبات فاسده و در [illegible] اوقات استعمال توان کرد صفت
آن صبر سقوطری پوست هلیله زرد و ورق گل سرخ
از هر یک ده درم انیسون سه درم گل [illegible] سه درم
مقل ازرق دو درم کتیرا [illegible] مجموع را جدا جدا کوفته
بیخته وزن کرده با هم آمیزند و با آب حب سازند شربتی ده
درم حب شلیثا و با تنقیه [illegible] از سودا
متولد از معده و نافع است از برای مالیخولیا صفت
صبر سقوطری [illegible] افتیمون [illegible] سنای مکی شاهتره
پوست هلیله زرد از هر یک [illegible] ثلث جزو
[illegible] گل سرخ [illegible] یک جزو و ثلث با آب سیب
شیرین [illegible] سازند شربتی تا چهار درم و در نسخه دیگر
هلیله [illegible] اخل ندارد و حب شلیثا مستعمل در خفقان سوداوی
و مالیخولیا و امراض سوداوی و فصل این حب
عام تمیم بدن نیست بلکه مخصوص است با ستفراغ سودا
از نواحی قلب و معده و دماغ و مخصوص است که بود
آن [illegible] سوداوی صفت آن افتیمون اقریطی پوست
هلیله کابلی از هر یک یک درم ایارج فیقرا بسفایج از هر یک
نیم درم حجر ارمنی مغسول ثلث درهم شحم حنظل [illegible] از
[illegible] ثلث درهم کوفته بیخته جدا جدا وزن کنند و
[illegible] با آب [illegible] شیرین حب سازند مانند نخود ی

شربتی از یک درم تا یک مثقال وقت خواب فرو برند
صفت این حب شلیثا بنوع دیگر ایارج فیقرا یک جزو
و نیم پوست هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل از هر یک جزو
اسطوخودوس دو ثلث جزو [illegible] اسود ربع جزو
[illegible] بسفایج از هر یک نیم جزو حجر ارمنی مغسول
[illegible] جزو کوفته بیخته با آب [illegible] شیرین سرشته حب
سازند شربتی [illegible] تا یک مثقال با گلاب [illegible]
گرم فرو برند [illegible] اخل [illegible]
وزن حجر ارمنی دو ثلث جزو [illegible]
[illegible] پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد [illegible]
[illegible] حجر ارمنی [illegible] ثلث جزو [illegible] حب شلیثا
دیگر [illegible] مخصوص [illegible] است که مزاج
سوداوی [illegible] صفت آن ایارج فیقرا یک
مثقال و نیم [illegible] افتیمون غاریقون [illegible]
اسطوخودوس پوست هلیله کابلی از هر یک [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] تمام [illegible]
مقل ازرق از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
شیرین [illegible] مثقال [illegible]
سازند [illegible] پوست هلیله کابلی [illegible]
سیاه [illegible] اخل ندارد و گفته اند که
شربتی دو درم است و حب شلیثا نافع از برای
اوجاع معده و سر [illegible] و تاریکی چشم صفت
آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد و ورق گل
سرخ [illegible] مصطکی [illegible] سفید [illegible] از هر یک یک درم کوفته بیخته
با آب [illegible] حب سازند شربتی [illegible]
[illegible] با آب [illegible] گرم [illegible] این از [illegible]
[illegible] پوست هلیله زرد [illegible]
گاو زبان [illegible] از هر یک مثقال با
[illegible] درم است که وقت خواب فرو برند [illegible]
[illegible] نسخه [illegible] سقمونیای مشوی [illegible]
[illegible] حب شلیثا که اخراج اخلاط [illegible]
بلغم [illegible] صفت آن صبر [illegible]
[illegible] افتیمون اقریطی [illegible] درم

سقمونیای مشوی زعفران از هر یک سه درم [illegible]
سائیده [illegible] سفید مصطکی غاریقون [illegible] از هر یک
چهار درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم با
آب [illegible] شب وقت خواب فرو برند حب شلیثا مستعمل
برای تنقیه نواحی سر و دل از سودای متولد از بلغم صفت
آن تربد سفید [illegible] افتیمون غاریقون پوست
هلیله کابلی اسطوخودوس از هر یک جزو ایارج فیقرا
[illegible] نیم [illegible] کوفته بیخته با آب
[illegible] سازند شربتی [illegible] مثقال تا دو درم و در نسخه
دیگر [illegible] تمام [illegible] هندی [illegible]
[illegible] این حب [illegible] دیگر صبر سقوطری [illegible]
دو درم تربد سفید [illegible] افتیمون [illegible] سنای مکی [illegible]
از هر یک [illegible] پوست هلیله زرد یک درم و ثلث درم
[illegible] مغسول [illegible] گل سرخ [illegible] درم کوفته بیخته
با آب [illegible] سازند شربتی [illegible] درم
وقت خواب با آب [illegible] گرم فرو برند حب شلیثا دیگر
منقول از [illegible] بن الحسین در زمستان و تابستان
توان استعمال نمود و [illegible] سودا [illegible]
و دماغ [illegible] اخلاط فاسده و پاک کند [illegible]
صفت آن صبر سقوطری [illegible] درم [illegible]
[illegible] مصطکی [illegible] پوست هلیله زرد از هر یک یک مثقال
ورق گل سرخ [illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] سازند [illegible] شربتی [illegible]
[illegible] وقت خواب [illegible] فرو برند [illegible]
معده و دماغ را از اخلاط فاسده پاک کند [illegible]
[illegible] مصطکی [illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] سقوطری [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] سازند شربتی [illegible] تا چهار درم
شب وقت خواب با آب [illegible] گرم فرو برند [illegible]
[illegible] حب شلیثا [illegible] نافع [illegible]
سودای [illegible] مالیخولیا صفت
آن صبر سقوطری [illegible] افتیمون اقریطی [illegible]
شاهتره از هر یک یک جزو پوست هلیله زرد [illegible] گل سرخ

مصطکی رومی از هر یک یک جزو و دو ثلث جزو
کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته حبها سازند شربتی
تا چهار درم وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند حب
شبیار مسهل سودا به صنعت آن ایارج فیقرا یک جزو و نیم
پوست هلیله کابلی اسطوخودوس افتیمون مصری تخم
حنظل از هر یک [illegible] بسباسه خربق سیاه از هر یک
یک جزو و پاسه دانگ حجر لاجورد مغسول یک جزو
و دو دانگ عود هندی مصطکی رومی بسفایج فستقی از
هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب سازند شربتی از یک درم
تا یک مثقال شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند
و بیداری نخوابند حب شبیار دیگر به صنعت آن پوست
هلیله زرد سه درم [illegible] دو درم ورق گل سرخ
مصطکی افتیمون از هر یک دو درم [illegible] یک درم [illegible]
[illegible] شربتی دو درم و نیم حب شبیار [illegible] ینقی الدماغ
و هو ای القلب من السوداء والخلط الاصلی به صنعت آن
ایارج فیقرا یک جزو و نیم پوست هلیله کابلی افتیمون از
هر یک یک جزو اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق
سیاه ربع جزو تخم حنظل نیم جزو مصطکی عود هندی
بسفایج فستقی از هر یک ثلث جزو حجر ارمنی مغسول
جزو با آب سیب شیرین حب سازند شربتی یک درم
تا یک مثقال با گلاب نیم گرم فرو برند و در نسخه دیگر عود
هندی داخل نیست و در آن حجر ارمنی مغسول ثلث
جزو است و در نسخه دیگر بجای پوست هلیله کابلی پوست
هلیله زرد است و وزن حجر ارمنی دو ثلث جزو است به
صنعت این نسخه ایارج فیقرا یک درم و نیم افتیمون
پوست هلیله کابلی از هر یک یک درم اسطوخودوس دو
ثلث جزو خربق سیاه [illegible] مصطکی عود [illegible]
بسفایج فستقی از هر یک [illegible] حجر ارمنی [illegible] تخم حنظل
از هر یک ثلث درم کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته
حب سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال شب وقت
خواب فرو برند [illegible] نافع [illegible] اگر فته
از سرکه [illegible] حب شبیار دیگر اخراج سودا می نماید و
پاک می کند قلب را از سودا به صنعت آن ایارج فیقرا

[illegible] ایارج فیقرا اسطوخودوس از هر یک نیم درم
حجر لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول تخم حنظل [illegible]
[illegible] غاریقون [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] مصطکی رومی بسفایج فستقی از هر یک [illegible]
سقمونیای مشوی نیم دانگ خربق سیاه یک دانگ [illegible]
اجزا را کوفته بیخته به روغن بادام شیرین یک درم چرب
نموده حب سازند شربتی [illegible] شب وقت
خواب با آب نیم گرم فرو برند و یک شربت قوی است
حب شبیار دیگر [illegible] منافع وارد و اخراج سودا
[illegible] به صنعت آن صبر سقوطری
دو درم [illegible] از هر یک یک درم پوست هلیله
زرد مصطکی رومی از هر یک یک درم و دو دانگ [illegible]
لاجورد مغسول [illegible] گل سرخ [illegible]
از هر یک یک درم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین
چرب نموده حب سازند شب وقت خواب چهار درم
از آن با آب سیب شیرین فرو برند حب شبیار
دیگر از برای سودای محترق به صنعت آن ایارج
فیقرا یک درم و نیم پوست هلیله کابلی اسطوخودوس
افتیمون اقریطی تخم حنظل از هر یک یک درم [illegible]
بسباسه خربق سیاه از هر یک یک درم و یک دانگ
[illegible] لاجورد مغسول یک درم و دو دانگ [illegible]
[illegible] عود هندی غاریقون بسفایج فستقی از هر یک نیم
درم کوفته بیخته وزن نموده و نیم کرده به روغن بادام
شیرین دو درم چرب نموده با آب [illegible]
سازند شربتی [illegible] از یک درم تا یک مثقال
شب وقت خواب با آب سیب شیرین فرو برند
حب شبیار حکیم امیر الدین مسهل صفرا و بلغم است
به صنعت آن ایارج فیقرا [illegible] وزن دو مثقال [illegible]
پوست هلیله زرد ورق گل سرخ از هر یک [illegible]
مثقال افتیمون دو مثقال ادویه کوفته با آب [illegible] سرشته
حب سازند شربتی نیم مثقال با آب نیم گرم حب
شبیار حکیم مسیح [illegible]
سودا [illegible] به صنعت آن ایارج فیقرا چهار درم

[illegible] افتیمون پوست هلیله زرد از هر یک یک درم
هلیله سیاه [illegible] گل سرخ دو درم تربد سفید [illegible] دو درم
همه را کوفته بیخته با آب حب سازند وقت حاجت
دو درم آن را با آب نیم گرم وقت خواب فرو برند
حب شبیار به نسخه حکیم صالح خان رومی [illegible]
به صنعت آن صبر سقوطری [illegible] دو مثقال
پوست هلیله زرد ورق گل سرخ مصطکی رومی تربد سفید
[illegible] سقمونیای مشوی از هر یک دو مثقال ادویه را
کوفته بیخته [illegible] سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم
حب شبیار [illegible] سودا [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] به صنعت آن ایارج فیقرا غاریقون
[illegible] از هر یک سه درم [illegible] پوست هلیله زرد [illegible]
هلیله آمله [illegible] از هر یک یک درم [illegible] افتیمون
از هر یک دو درم تربد سفید [illegible] مقل ازرق یک
درم همه را کوفته با آب [illegible] حب سازند
شربتی [illegible] وقت خفتن با آب نیم گرم فرو برند
حب شبیار [illegible] باصره را قوت
بخشد و [illegible] به صنعت آن
صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد [illegible] گل سرخ
مصطکی تربد سفید افتیمون از هر یک [illegible] سقمونیای
مشوی نیم درم کوفته بیخته با آب [illegible]
حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم با آب نیم گرم
وقت خواب فرو برند حب شبیار از برای کسی که مزاج
او [illegible] سوداوی باشد به صنعت آن تربد سفید
افتیمون غاریقون [illegible] اسطوخودوس پوست هلیله
کابلی صبر [illegible] از هر یک [illegible] ایارج فیقرا یک درم و نیم
[illegible] هندی [illegible] کوفته بیخته با آب سیب شیرین [illegible]
سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال به صنعت این
حب شبیار به نسخه دیگر پوست هلیله کابلی افتیمون
تخم حنظل از هر یک [illegible] ایارج فیقرا یک جزو و نیم
اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق سیاه ربع جزو
مصطکی رومی بسفایج فستقی از هر یک نیم جزو [illegible]

مسهل ثابت جزوی کوفته بیخته با آب سیب شیرین حبها
سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال حب سبیار تحریج
فاطلیقون صفت آن پوست هلیله زرد گل سرخ مصطکی
تربد از هر یک یک درم و از جهت اخراج صفرا اسقمونیا نیم
درم کتیرا نیم درم اضافه نمایند حب صبر که مشتمی معده
و مسهل است و نافع است از برای امراض معده و امراض
سر خصوصاً فتیله که بمشارکت معده باشد و اسهال آورد
بسیار بمشارکت معده چون تنقیه معده باین نماید
صفت آن صبر سقوطری شش درم و نیم مثقال پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه زرد سفید بسبایه بهاج سنا مکی
از هر یک دو مثقال زنجبیل مصطکی رومی و افسنتین
و دارچینی زعفران اسارون از هر یک نیم مثقال کوفته
بیخته با آب طبیخ رازیانه حب سازند شربتی از دو مثقال
تا چهار مثقال و مسهل سقمونیای با آب گرم حل کرده
فرو برند حب صبر دیگر واقع اکثر از صداع و دماغ است
صفت آن صبر سقوطری زرد چهار درم هلیله سیاه
هلیله کابلی هلیله زرد از هر یک چهار درم دارچینی و
مصطکی رومی گل سرخ تخم الافسنتین [illegible]
سفید [illegible] افتیمون اقریطی افسنتین رومی از
هر یک یک درم سقمونیای مشوی [illegible] درم کوفته بیخته
بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب کرده با آب
رازیانه تازه حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم
فرو برند حب صبر [illegible] [illegible]
[illegible] اسود و [illegible] صفت آن صبر سقوطری [illegible]
پوست هلیله زرد ورق گل سرخ مصطکی [illegible]
[illegible] از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب [illegible] حب سازند
شربتی دو درم شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند
حب صبر [illegible] مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و
عرق النسا را نافع است و تنقیه معده از اخلاط [illegible]
[illegible] فضول [illegible] [illegible]
صفت آن صبر سقوطری یک مثقال [illegible]
یک درم و نیم غاریقون [illegible] [illegible] از
هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب کرفس [illegible]

و درمنه ترکی [illegible] حنظل نمک هندی از هر یک یک دانگ
نیم و ربع [illegible] داخل است جمله یک شربت تمام است
حب صبر نافع جهت اطفال صفت آن صبر زرد
سقوطری تنکار بریان قند سیاه کهنه پنج شش ساله
اجزا مساوی از هر یک سه مثقال کوفته بیخته با آب
سرشته حب سازند یک حب صبح و یک حب
شام بطفول دهند و اگر طفل باشد یک حب صبح
کافی غذا دال با نور که پخته باشند ای روغن
بخورانند حب صبر [illegible] حب حاوی صبر مسهل
بلغم و سودا است و صداع را نافع است صفت
آن صبر سقوطری یک مثقال حب النیل غاریقون
[illegible] سفید از هر یک نیم درم [illegible] از هر یک یک درم
[illegible] حنظل [illegible] [illegible] رومی از هر یک
یک دانگ [illegible] [illegible] و انیسون نیم کوفته بیخته
با آب رازیانه تازه سرشته حب سازند شربتی دو
مثقال حب صبر [illegible] [illegible] صفت آن
[illegible] [illegible] افتیمون [illegible] [illegible]
[illegible] نمک هندی غاریقون از هر یک [illegible]
[illegible] پوست هلیله [illegible] حنظل [illegible] اسقمونیا
از هر یک [illegible] کوفته بیخته با آب [illegible] حب سازند
عرق النسا حکیم میر محمد مؤمن در قرابادین [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در ساعت رفع [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] الملاقی [illegible] [illegible]
[illegible] صفت آن صبر سقوطری زرد
پوست هلیله [illegible] [illegible] از هر یک یک
درم کوفته بیخته با آب [illegible] حب سازند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] نافع [illegible]
[illegible] [illegible] صفت آن
[illegible] کابلی پوست هلیله [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انکوزه

زنجبیل از هر یک [illegible] صبر سقوطری [illegible] مثقال [illegible]
ادویه کوفته بیخته با آب کندنا یا آب عنب الثعلب تازه سرشته
حب سازند باشند فاعل شربتی از یک درم و نیم تا سه درم
با آب نیم گرم و گفته که گاهی زیاده میکنند [illegible] حب [illegible]
یک دانگ و سقمونیا یک و نیم دانگ از برای کسیکه
طبیعت او [illegible] باشد و اقلب [illegible] حرارت
باشد و کسیکه خواهد تنقیه [illegible] از مفاصل کند و کسیکه
بوده باشد او را لوا سیر [illegible] [illegible] گفته که این
حب نافع است از برای درد مفاصل و نقرس و فالج و
لقوه و بیماریهای که از سردی و بلغم باشد خصوص امراض
بلغمیه و مانی [illegible] صفت آن زنجبیل دار فلفل
فلفل شیر آمله [illegible] هندی هلیله سیاه پوست هلیله و
انکوزه [illegible] کوفی از هر یک دو درم صبر [illegible] سقوطری
[illegible] درم کوفته بیخته با آب [illegible] عنب الثعلب سرشته
[illegible] حب سازند [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دو درم با آب نیم گرم صفت این حب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] زنجبیل دار فلفل شیر آمله [illegible]
[illegible] کوفی دارچینی [illegible] اسارون [illegible]
رومی از هر یک دو درم صبر سقوطری زرد [illegible]
[illegible] کوفته بیخته با آب کرفس تازه [illegible] حب
[illegible] محمد بن العباس شیرازی گفته که این حب
نافع است از برای [illegible] مفاصل و نقرس و فالج
و لقوه و امراض بارده [illegible] بلغمیه [illegible] صفت
آن فلفل سفید دار فلفل شیاه شیر آمله [illegible] هندی هلیله
سیاه پوست هلیله انکوزه [illegible] کوفی و دار فلفل از هر یک
دو درم صبر سقوطری زرد دو درم کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دو درم
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]
صفت آن [illegible] یک درم پوست هلیله سیاه
هلیله کابلی غاریقون فلفل [illegible] کوفی از هر یک
[illegible] درم [illegible] [illegible] و انگشت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] با آب حب سازند
[illegible] [illegible] و لقوه و [illegible] و فالج را نافع باشد

صنعت آن زنجبیل فلفل شیر آمله تربد سفید هر یک مصطکی
دار چینی سنبل الطیب اسارون از هر یک ده درم پسته
درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم
و نیم و حسب عشره دیگر که بدین کنند و سده ها بگشاید و جمیع
و افضل سده ها را نافع باشد خواه از بلغم باشد خواه از
اخلاط چون استعمال کرده شود بعد از فصد صنعت آن
زنجبیل فلفل دار فلفل مصطکی دار چینی اسارون
سنبل الطیب از هر یک یک درم [illegible] ز و
غاریقون [illegible] از هر یک شش درم ادویه را
غاریقون [illegible] و غاریقون [illegible]
[illegible] با آب [illegible] کرفس [illegible] حب سازند شربتی
از چهار درم تا شش درم با آب نیم گرم فرو برند حسب
غاریقون سده ها بگشاید و استسقا و اعراض کبد را نافع
است صنعت آن غافث [illegible] مصطکی
[illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته با آب کرفس [illegible]
[illegible] غافث است حسب
غافث [illegible]
[illegible] نافع باشد صنعت آن [illegible]
[illegible] رومی [illegible] مصطکی [illegible]
[illegible] انیسون [illegible]
اجزا [illegible] کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته
حبها سازند شربتی یک مثقال شب وقت خواب
با آب نیم گرم فرو برند [illegible] استعمال
[illegible]
[illegible] غاریقون [illegible]
[illegible] آن
[illegible] غاریقون از هر یک یک درم
[illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible]
کوفته بیخته با آب [illegible] حب سازند [illegible]
[illegible]
[illegible]
صنعت آن تربد سفید [illegible] مثقال [illegible]

مثقال [illegible] مثقال [illegible]
مثقال [illegible] دو مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک چهار [illegible]
[illegible] مثقال ادویه کوفته [illegible]
[illegible] را با آب [illegible]
[illegible] مثقال با آب نیم گرم [illegible]
قوقایا [illegible] جالینوس نافع است [illegible] امراض باطنی و
[illegible] و [illegible] اخراج فضول
[illegible] بن الحسن [illegible]
ذکر کرده [illegible]
[illegible] این حب [illegible]
[illegible] قوقایا [illegible]
[illegible] حاد [illegible] است و [illegible]
[illegible] لهذا [illegible] اسم
[illegible] قوقایا [illegible] است [illegible]
[illegible] قوقایا [illegible] امراض [illegible] لهذا
[illegible] صنعت آن [illegible]
رومی مصطکی [illegible] غاریقون [illegible]
از هر یک [illegible] از هر یک
[illegible] کوفته بیخته با آب کرفس [illegible]
حبها سازند [illegible]
تا دو سال [illegible] یک مثقال [illegible]
و این [illegible] منقول است و
[illegible]
بن الحسن [illegible] این حب را [illegible]
[illegible] رومی مصطکی
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] این حب [illegible]
[illegible] مصطکی رومی [illegible]
[illegible] رومی [illegible]
[illegible] اجزا [illegible] کوفته بیخته با آب
[illegible] سازند [illegible] از یک درم تا [illegible]

مثقال [illegible] بن العباس [illegible] یک درم
تا دو درم است [illegible] این حب [illegible]
[illegible] این حب از جالینوس [illegible] و [illegible]
[illegible] فضول [illegible] نافع
[illegible] باشد [illegible]
و [illegible] اجزای [illegible]
[illegible] با آب [illegible]
[illegible] اسهال [illegible]
صنعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] باشد و [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] الطعام و بعد الطعام
حب قوقایای [illegible] جمیع امراض باطنی [illegible]
[illegible] امراض [illegible] باطنی و [illegible]
[illegible] فضول [illegible] صنعت آن
[illegible] از هر یک یک
مثقال [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] مثقال [illegible] مثقال
[illegible]
[illegible] صنعت آن ایارج فیقرا [illegible]
[illegible] از هر یک یک مثقال کوفته بیخته
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible] قوقایا [illegible]
[illegible]
[illegible] صنعت آن ایارج فیقرا
[illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] سه درم و دو دانگ [illegible]
[illegible] دو درم [illegible] یک درم
و افضل [illegible] افضل نیست و لیکن [illegible] درم
[illegible] افضل است ادویه کوفته بیخته با آب
[illegible] حب سازند [illegible] است

با آب نیمگرم ٭ حب قوقایا محمد بن زکریا نافع است
از برای صرع و جمیع امراض بلغمی و معده و سر را
صنعت آن ایارج فیقرا یکدرم ترید سفید اسطوخودوس
از هر یک نیم درم سقمونیا ربع درم شحم حنظل ثلث درم
کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند و جمله یک شربت
کامل است ٭ قوقایا میر محمد زمان ٭ صنعت آن ایارج
فیقرا شحم حنظل سقمونیای مشوی پوست هلیله
زرد اسطوخودوس ترید سفید از هر یک بقدر حاجت
کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم ٭ حب قیصر که
حب ذهب و حب قیطلی نیز گویند منقول از معالجات
کناش طبری معروف به بقراطی تنقیه معده از رطوبات
لزجه نماید و تقویت کند آنرا و نگذارد که رطوبات فاسده
موجب ضعف معده و سر گردد و بعون الله تعالی و چون
هر روز تناول کنند بعد از طعام یکبار رطوبت لزجه را
باجابت اخراج مینماید و معده را ضعیف میگرداند
صنعت آن نانخواه زیره کرمانی کرویا انیسون هلیله
سیاه بلیج قرنفل از هر یک یک مثقال مصطکی سه مثقال
صبر سقوطری مثل مجموع ادویه کوفته بیخته با آب برگ
اترج سرشته حب سازند شربتی یکدانگ تا دو دانگ
و تا یک مثقال نیز گفته اند و در نسخه دیگر کرویا نیست و
بجای مثقال درم است ٭ حب کوکوالی اعضای سر و
معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را
نافع است و چون یکدرم از این حب با یکدرم ایارج فیقرا
حب سازند و با آب گرم فرو برند چشم را روشن کند و منع
نزول آب بچشم نماید و اخلاط فاسده را از بدن بدر آرد
و این در حقیقت حب قوقایا جالینوس است
صنعت آن صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل
منقی از حب عصاره افسنتین مصطکی رومی از هر یک
یکدانگ و نیم مقل ازرق یک دانگ کتیرای سفید نیم
دانگ دوا کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند و حب
لاجورد ولاجورد مذکور میشود ان شاء الله تعالی ٭ حب
المالیخولیا ایارج فیقرا افتیمون از هر یک چهار درم و
حجر لاجورد مغسول غاریقون حشیش سفید از هر یک دو درم

سقمونیای مشوی یکدرم قرنفل بیست دانه کوفته بیخته
با آب شیرین سرشته حب سازند شربتی هر هفته یک
مثقال ٭ حب مسهل بلغم خالص ٭ صنعت آن ایارج
فیقرا ترید سفید مدبر از هر یک دو درم شحم حنظل نیم درم
غاریقون حشیش سفید یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته
حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم ٭ حب مسهل
منقول حاوی صغیر نافع از برای بهق و برص و سکته
و سبات و جمیع امراض سوداوی ٭ صنعت آن ایارج
فیقرا پنج درم افتیمون اقریطی ده درم لاجورد مغسول
هفت درم سقمونیای مشوی شحم حنظل از هر یک
دو درم سنبل الطیب انیسون از هر یک چهار درم کوفته
بیخته با آب رازیانه سرشته حب سازند شربتی دو درم
و در نسخه دیگر صاحب ذخیره درین حب غاریقون سیاه دو دانگ
دو درم داخل است و شفائی نیز این نسخه صاحب حاوی
صغیر را ذکر کرده و گفته که ادویه را با آب کرفس حب سازند
شربتی دو درم و نیم ٭ حب مسهل منقول از قرابادین
قانون نافع از برای حمیات مزمنه و تب از اخلاط
مختلفه و از برای اوجاع کبد و ابتدای استسقا
صنعت آن صبر سقوطری زرد افسنتین رومی یا عصاره
افسنتین هر کدام که باشد عصاره غافث هلیله زرد
مصطکی زعفران ریوند چینی لک مغسول انیسون
شاهتره خشک ایارج فیقرا از هر یک یک جزو کوفته
بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی
وزن یک مثقال با آب نیمگرم شب در وقت خواب
فرو برند و در نسخه دیگر صبر دو برابر است و اگر صفرا باشد
مخلوط کند با ادویه رب السوس مثل نصف وزن
مجموع ادویه و حب سازند ٭ حب مسهل جهت اسهال
صفرا و اخلاط بلغم و سودا ٭ صنعت آن صبر سقوطری
زرد بیست درم زعفران سه درم غاریقون حشیش سفید
سه درم ... یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته حب
سازند شربتی دو درم با آب گرم ٭ حب مسهل دیگر
جهت حمیات و دفع صفرا بسیار نافع منقول از حاوی
کبیر ٭ صنعت آن صبر سقوطری زرد و تخم هندبا عصاره

غافث عصاره افسنتین مصطکی پوست هلیله زرد گل سرخ
اجزا مساوی از هر یک جزوی سقمونیای مشوی
ثلث جزو کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی
یک و نیم درم تا دو درم با آب مطبوخ شاهتره و هلیله زرد
٭ حب مسهل دیگر جاذب مواد سوداویه کند از اقاصی اعضا
و دفع میکند اکثر امراض مزمنه و علل دماغیه و توحش را
نافع بود ٭ صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هر یک
دو ثلث درمی اسطوخودوس غاریقون سفید بسفایج
فستقی از هر یک نیم درم شحم حنظل ربع درمی سقمونیای مشوی
مقل ازرق نمک هندی از هر یک یکدانگ
سوده حب سازند چون حب بزرگ هر حبی نیم دانگ شربتی
سه درم ٭ حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی
صنعت آن ایارج فیقرا یکدرم لاجورد مغسول غاریقون
حشیش سفید مقل ازرق ترید سفید مدبر کتیرای سفید پوست
هلیله زرد از هر یک یکدرم کوفته بروغن بادام شیرین
یکدرم چرب کرده حب سازند و بورق نقره ... عدد
پیچیده ... شب با آب نیمگرم فرو برند جمله یک شربت
است ٭ حب فلوس خیار شنبر پانزده مثقال شیرخشت
خراسانی گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال با آب
کاسنی تازه و آب رازیانه تازه حل کرده ... الا اینکه
اما باید که آب کاسنی تازه پنجاه مثقال و آب رازیانه
سی مثقال باشد ... یک مثقال روغن بادام شیرین
داخل کرده ... و ... رو ... آب باشد
حب مسهل سودا محترق از صفرا ٭ صنعت آن ...
یک جزو صبر سقوطری زرد دو جزو شاهتره لاجورد مغسول
حب بلسان گل سرخ از هر یک یک جزو پوست هلیله زرد
مصطکی رومی از هر یک یک جزو دو دانگ جزو
کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی چهار درم با آب
سیب شیرین ٭ حب مسهل سودا منقول از ...
میرزا محمد حسین حکیم ٭ صنعت آن ایارج فیقرا
پانزده درم افتیمون اقریطی دو درم و در نسخه دیگر
دوازده درم است بسفایج فستقی غاریقون سفید
از هر یک دو درم خربق سیاه نمک هندی از هر یک

پنجدرم اسطوخودوس [illegible] درم کوفته بیخته با آب [illegible]
حب سازند شربتی سه درم صفت حب [illegible] که استفراغ سودا
از معده و نواحی قلب و دماغ و تمام بدن کند و اسهال
کرده منقی سازد این حب و هر یک از امراض مذکوره
را نافع بود [illegible] در تمام بدن [illegible] سودا از
[illegible] ایارج فیقرا افتیمون از هر یکی
از هر یک [illegible] اسطوخودوس [illegible] تا ریقون
[illegible] از هر یک پنج درم حنظل [illegible] سقمونیا
مشوی [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] صاف [illegible] باقی ادویه کوفته بیخته
با آن [illegible]
[illegible] صفت آن ایارج فیقرا افتیمون
اسطوخودوس از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] هندی [illegible]
هر یک [illegible] مثقال [illegible]
لاجورد مغسول [illegible] از هر یک [illegible] سقمونیای
مشوی [illegible] زرد [illegible] تا یک
و [illegible] است که [illegible] شود و در
[illegible] درم [illegible]
از [illegible]
[illegible]
و امراض سوداوی [illegible]
[illegible] و [illegible] مثقال [illegible]
صفت آن [illegible] زرد [illegible] درم [illegible]
عصاره [illegible] رومی پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه [illegible] غاریقون [illegible] سفید [illegible] حنظل
شاهتره از هر یک دو درم و سقمونیای مشوی نیم
مثقال کوفته بیخته حب سازند [illegible]
سازند شربتی یک مثقال و در نسخه [illegible]
[illegible] شاهتره ماهی زهره [illegible] صفت [illegible]
ایارج فیقرا یک درم ترید سفید یک مثقال سورنجان
نیم درم [illegible] حب النیل نمک هندی [illegible]
از هر یک یک دانگ و نیم [illegible] افیون [illegible]

هر یک [illegible] مثقال [illegible]
با آب [illegible] حب سازند [illegible]
با دوای [illegible] آن [illegible]
پنجدرم ترید سفید [illegible] درم [illegible] هلیله زرد و [illegible]
هلیله کابلی از هر یک [illegible] درم [illegible] هندی [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] سیاه [illegible]
سنبل الطیب [illegible] افتیمون [illegible]
و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] سقمونیای
دو مثقال [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] شربتی [illegible] درم [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] مثقال پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال سنبل الطیب [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] نمک هندی [illegible]
دو مثقال کوفته بیخته با آب [illegible] حب سازند [illegible]
تا دو درم پیش از طعام و بعد از طعام [illegible]
[illegible] سودا [illegible] فرموده اند که این حب [illegible] است
صفت آن ایارج فیقرا [illegible] مثقال و نیم [illegible]
هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی [illegible]
[illegible] افتیمون [illegible] اسطوخودوس
از هر یک پنج مثقال سقمونیای مشوی نیم مثقال [illegible]
[illegible] و در نسخه دیگر [illegible] دانگ [illegible] و
[illegible] عرق [illegible] یک مثقال و یک دانگ و نیم
کوفته بیخته [illegible] حب سازند [illegible]
[illegible] با آب [illegible]
آنرا با ده مثقال عرق [illegible] گاوزبان و گلاب [illegible]
[illegible] نافع است از برای [illegible] و
قولنج و نقرس و مفاصل و [illegible]
[illegible] اعضا را [illegible]
صفت آن [illegible] زرد [illegible] سکبینج جاوشیر
مقل ازرق [illegible] حنظل ترید سفید پوست
هلیله زرد [illegible] از هر یک [illegible]
آب [illegible] سازند [illegible] کوفته بیخته با [illegible]

[illegible] در [illegible] و در وقت حاجت دو درم
[illegible] با آب [illegible] فرو برند [illegible] و صاحب
[illegible] اند که شربتی از این حب [illegible] درم
است [illegible] نافع است از
برای وجع مفاصل و نقرس و درد پشت و زانو و پای
[illegible] از اخلاط [illegible] آن جاوشیر
اشق [illegible] حنظل افتیمون
[illegible] از هر یک [illegible] درم سقمونیای مشوی [illegible] درم
و [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک
دو درم [illegible] با آب [illegible] تا زه
[illegible] باقی اجزا کوفته بیخته [illegible] حب سازند
شربتی [illegible] درم [illegible]
نافع است از برای اوجاع مفاصل و [illegible] واز
برای [illegible] و [illegible]
است [illegible] اشق سکبینج جاوشیر
مقل ازرق [illegible] پوست هلیله زرد
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] افتیمون اقریطی
[illegible] هندی سورنجان مصری از هر یک چهار
درم [illegible] سقمونیای [illegible] درم [illegible]
غاریقون [illegible] سفید از هر یک دو درم زعفران قاقله
سنبل الطیب [illegible] سفید مصطکی رومی دارچینی
[illegible] از هر یک [illegible] و در نسخه دیگر از هر یک ربع
یک درم است [illegible] را در آب حل نمایند و باقی ادویه را
کوفته بیخته با آن [illegible] حب سازند و مزاج این حب
گرم است [illegible] نیم [illegible]
[illegible] نافع است از برای فالج و لقوه و نقرس بارد
و [illegible] مفاصل [illegible]
و [illegible] کبیر است [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] ادویه آن [illegible]
صفت آن ایارج فیقرا ده درم [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ماهی زهره [illegible] از هر یک
پنجدرم [illegible] دو درم و نیم [illegible]
[illegible] سکبینج جاوشیر [illegible] هندی

روان فلفل از هر یک یک درم صمغ عربی را به آب ... تازه حل کرده و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن معجون کرده بشیر ... حب سازند مقدار شربتی از وی از یک درم تا چهار درم بعضی گفته که از دو درم تا چهار درم و در نسخه بخط میرزا محمد امین حکیم و زین نسخه حب منتن بجای ماهی زهره عصارهٔ قثاء الحمار است ¶ حب منتن کبیر منقول از قانون اوجاع مفاصل و نقرس و تشنج و اوجاع ... و شانه بلغم خام و صفرا و سودا و فالج را نافع است ¶ صنعت آن صبر سقوطری زرد و پوست هلیله زرد ... افتیمون اقریطی تربد سفید ... اشق جاوشیر ... سکبینج از هر یک چهار ... مثقال ... جند بیدستر ... زعفران از هر یک ... و صمغ را در آب ... تازه و با آب گرم ... حل ... باقی ادویه کوفته با آن بسرشند ... بقدر فلفل ... شربتی دو درم ... با آب گرم فرو برند ... باشد ... نبید عسل ... آب ... منتن ... در تابستان بجای حب منتن کبیر است ¶ صنعت آن تخم حنظل ... سورنجان بزر ... ماهی زهره از هر یک ثلث درمی پوست هلیله زرد نصف درم ... حب سازند ... شربت است ... دو درم سقمونیای مشوی ... واجب است ¶ حب منتن فالج و نقرس و لقوه و اوجاع مفاصل که از سردی باشد و وجع ظهر را نافع باشد و بادهای غلیظ ... ¶ صنعت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل ... حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیله زرد انزروت اجزا مساوی انزروت را در آب حل کنند و دارها را کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم ¶ حب منتن اکبر ... دیگر اقوی از نسخه صاحب ذخیره که مذکور شد ¶ صنعت آن صبر سقوطری

مقل ازرق جاوشیر سکبینج ... تخم ... حنظل ... از هر یک هشت درم افتیمون چهار درم سقمونیا ... پوست هلیله زرد و حب النیل از هر یک دو درم دارچینی زعفران سنبل الطیب از هر یک یکدرم و نیم فرفیون قرنفل از هر یک نیم مثقال سورنجان شحم الحنظل از هر یک چهار درم ... را در آب حل کرده باقی ادویه را کوفته ... با آن بسرشند حب سازند شربتی ... شربتی دو درم و نیم با آب گرم ¶ صنعت آن ... دیگر صبر سقوطری ... مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حنظل ... پوست هلیله زرد ... اجزا مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی از آن از دو مثقال تا چهار مثقال با آب گرم و عسل فرو برند ¶ حب منتن محمد بن زکریا رازی که منافع مثل حب منتن دارد افراط است ¶ صنعت آن ایارج فیقرا کبریای ... از هر یک پنج درم تخم حنظل قنطوریون دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از هر یک دو درم تخم فرفیون یکدرم و یکدانگ و نیم درم ... فلفل سکبینج جاوشیر ... هندی تخم اسفیدان از هر یک پنج درم ... آب گرم حل کنند و باقی ادویه را کوفته با آن بسرشند حب سازند و هنگام حاجت شربتی دو درم با آب گرم فرو برند ¶ حب منتن منقول از بیاض بخط حکیم عطاء الله که معزی الیه از بیاض بخط استاد خود حکیم ... باقر ... نقل نموده ¶ صنعت آن ایارج فیقرا ... درم تخم حنظل قنطوریون دقیق و عصارهٔ قثاء الحمار از یک پنج درم فرفیون دو درم و نیم ... فلفل ... جاوشیر ... از هر یک یکدرم صمغ را با آب ... حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند جمله ده شربت است ¶ حب نارمشک ... قولنج بجا یدرد و در مفاصل و نقرس را سود دارد ¶ صنعت آن صبر سقوطری ... درم فلفل ... سانج هندی ... فلفل سیاه از هر یک ... درم

... اجزا را کوفته بیخته با آب ... حب ... شربتی دو درم فرو برند و بعد از آن آب گرم بنوشند ¶ حب نارمشک این حب درد قولنج را نافع است و از برای درد مفاصل و وجع نقرس ... گرسنگی توان خورد ¶ صنعت آن فلفل ... هندی ... دارفلفل فلفل سیاه ... هندی زنجبیل ... دارچینی نارمشک از هر یک یک درم ... هلیله سیاه ... درم صبر زرد سقوطری ... درم کوفته بیخته با آب ... حب سازند ... با ... نارمشک ... شربتی دو درم تا دو درم و نیم با آب گرم فرو برند ¶ حب نارمشک ... سریع الاثر است ... تحلیل ریاح و تقویت معده و درد تشنج و درد معده که از اخلاط ... نافع است ... اجابت ... ¶ صنعت آن مصطکی رومی زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل سیاه نارمشک از هر یک یک مثقال و یک دانگ سقمونیای مشوی ... از هر یک ... درم ... حب سازند شربتی بقدر نخودی ¶ حب تنکار منقول از قانون جهت فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و دیگر بلغمی بسیار نافع ¶ صنعت آن ... و آن دوای هندیست ... و آن نیز دوای هندیست تربد سفید ... حب النیل ... از هر یک یک مثقال ... در پنجاه رطل آب بجوشانند تا نصف آید پس پالوده صاف نمایند ... بر آتش گذارند بجوشانند تا غلیظ گردد پس بریزند بر آن ... دارچینی منقی از پوست ... اندرون ... لسان العصافیر ... سفید مصطکی رومی صبر سقوطری زرد هلیله کابلی مقشر عصارهٔ ... از هر یک بیست مثقال ... ادویه را علیحده نرم کوفته بیخته با آن آب بسرشند ... حب سازند شربتی از دو دانگ تا چهار دانگ ... یکدرم ¶ حب نجیب الدین سمرقندی از برای اخراج بلغم و سودا و تنقیه دماغ ¶ صنعت آن تربد سفید ...

مثقال ایارج فیقرا یکدرم اسطوخودوس دو دانگ و
غاریقون نیم درم سقمونیا یکدانگ و نیم زنجبیل یکدانگ
گل سرخ یکدانگ مقل ازرق دو دانگ بدستور مقرر حب
سازند * حب غیسیا لوس که تنقیه سودا کند و اخراج سودا
نماید کسانیکه مقعد و رند انشته باشند آشامیدن مطبوخ
افتیمون را * صنعت آن افتیمون بست درم بسفایج
فستقی غاریقون سفید از هر یک ده درم خربق سیاه
نمک هندی از هر یک پنجدرم اسطوخودوس هفت درم
ایارج فیقرا پنجدرم حب سازند شربتی سه درم * حب
لقاذ منسوب بحیالینوس قوی الفعل است و در امراض سودا
و نافع است از برای هر مرض بارد مانند فالج و لقوه
و ریاح بارده و نقرس و قولنج و امراض بارده و مفاصل
و عرق النسا و قوت این حب تا سه سال باقی میماند
و شربتی از آن دو درم است محمد بن زکریا گفته که
این حب مضر است به کبد و مصلح وی زیت است
و اسحق گفته که مفتح بواسیر است و شیخ داؤد گفته که
این قول اصح از اول ست و ذکر نکرده مصلح آنرا
آن مرحوم نوشته اند که نزد من مصلح آن کثیرا ست
یا آب عناب هر کدام که باشد یا هر دو معا * صنعت
آن نسخهٔ شیخ داؤد انطاکی صبر سقوطری پانزده درم
ماهی زهره پوست هلیله زرد بزر حرمل صمغ سداب و
اگر یافت نشود صمغ سداب بدل آن دو وزن صمغ
برگ سداب کنند جاوشیر مقل ازرق سکبینج جندبیدستر
انزروت سفید تخم حنظل منقی از حب از هر یک ده درم
و در نسخهٔ دیگر تربد سفید سنبل السوس از هر یک هفت
درم داخل ست و سوا ترک این دو دوا است
اگر بوده باشد بلغم در نهایت افراط و در نسخهٔ دیگر افتیمون
هفت درم داخل ست و صواب ترک آنست اگر بوده
باشد سودا غالب و گاهی داخل کرده میشود حلتیت
و حب الغار و این صحیح است اگر بوده باشد حمی و
یا بوده باشد مرض بعد از آشامیدن سم یا گزیدن
جانوران سمی مجموع ادویه را بسوده کوفته بیخته صموغ
را در لفظ سفید یا قدری آب گرم حل کرده همه را

مخلوط کرده بنفط سفید سرشته حب سازند و در قرابادین
رومی بنظر رسیده که بعسل بسرشند و این خطا است
و باید که در حذر باشد از آن که محرق تخم کرده است
گاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این حب بوزیدان
شیطرج هندی قاقله سورنجان ایارج فیقرا از هر یک
پنجدرم پس میگردد نفع آن عظیم در اوجاع بارده
خصوص در اوجاع مفاصل و نقرس * صنعت حب
لقاذ نسخهٔ حنین بن اسحق پوست هلیله زرد صبر سقوطری
تخم حنظل ماهی زهره تخم حرمل جندبیدستر انزروت
سفید مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج صمغ سداب لفظ
سفید از هر یک پنجدرم صموغ را با لفظ سفید در آب گرم
حل سازند پس باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند
و حبهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند شربتی
دو درم با آب نیمگرم * حب دیگر تنقیه دماغ و سر کند و
سدهای کبد بکشاید و منقی بدن است * صنعت آن
تربد سفید مجوف تراشیده بر روغن بادام چرب نموده
بست پنجدرم پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی از
هر یک پنجدرم نمک نفطی شش درم ایارج فیقرا یکدرم
گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم انیسون سه درم
جندبیدستر یک مثقال کوفته بیخته با آب کاسنی تازه
سرشته حب سازند هر حبی مثل فلفل در سایه خشک
کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از آن سه درم با آب
نیمگرم و پرهیز کنند بران شش روز پیش از آن حب
و بعد از آن * حب یرقان * صنعت آن صبر یکدرم
محموده دوانگی و نیم غاریقون چهار دانگ عصاره
غافث دو دانگ کوفته بیخته با آب کاسنی حب سازند
جمله یک شربت کامل است * حب دیگر تنقیه سر و دماغ کند
صنعت ایارج فیقرا دو ثلث درمی تربد سفید مدبر
یکدرم مقل ازرق نمک هندی از هر یک دو دانگ
غاریقون دو ثلث انیسون یک دانگ کوفته بیخته
با آب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی جمله
یک شربت است * حب دیگر تنقیه دماغ و اعصاب
کنند نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و

امثال این امراض * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید
مدبر از هر یک یکدرم نمک هندی دو دانگ تخم حنظل
ربع درمی کوفته بیخته با سرشته حبها سازند این حب جمله
یک شربت است کامل با آب نیمگرم فرو برند * حب دیگر
منقول از تذکرة اولی الالباب شیخ داؤد انطاکی اسهال
بلغم و سودا و صفرا کند و جمیع امراض بلغمی و سوداوی
و صفراوی را نافع است و صالح از برای امراض ظهر
و وجع ورکها و جاع مفاصل و مانند این امراض و
گفته که این حب نائب مناب قوقایای جالینوس است
بلکه از آن بهتر است * صنعت آن تخم حنظل تربد سفید
از هر یک پانزده مثقال و در نسخهٔ دیگر دو مثقال ست
پوست هلیله زرد مقل ازرق بسفایج فستقی از هر یک
هفت مثقال اشق سقمونیای مشوی غاریقون هشت سفید
حب النیل افتیمون افربیون ملح نفطی و نج تر کی
اسطوخودوس کتیرا از هر یک پنج مثقال ایارج فیقرا
بوزن مجموع ادویه صموغ را در آب گرم حل کرده باقی
ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حبوب سازند شربتی
تا دو مثقال و گاهی زیاده کرده میشود در آن حب
قرنفل فودنج گاوزبان از هر یک پنج مثقال و درین
صبر سقوطری زرد یا نزده مثقال تا بست مثقال لاجورد
مغسول دو مثقال و در نسخهٔ دیگر سه مثقال ست خربق سیاه
دو مثقال و درین حال قوی الفعل ست در امراض
سوداویه و امراض متعلق بسر و در نسخهٔ دیگر بجای سقمونیا
سکبینج است * حب دیگر سر را از رطوبات پاک کند و درد سر
و شقیقه را زائل گرداند همه وقت توان خورد * صنعت
آن ایارج فیقرا چهار دانگ تربد سفید مدبر یکدرم پوست
هلیله کابلی نیمدرم ریوند چینی مقل ازرق از هر یک یک
دانگ کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند جمله یک
شربت کامل است * حب دیگر نافع ست جهت امراضیکه
بسبب آن مو بریزد مثل جذام و داء الثعلب و داء الحیه
اخراج فضول غلیظه نماید و قوتش تا دو سال باقی ست
و مزاجش گرم ست در دوم و خشک است در اول شربتش
تا یک مثقال است با آب گرم و مضر جگر و مصلحش انیسون

و منضج گردد و سعال خشک کهنه است و صنعت آن تخم خشخاش سفید [illegible]
[illegible] سبستان [illegible] زرد از هر یک [illegible] ده مثقال [illegible]
چهار مثقال بسفایج انزروت از هر یک سه مثقال [illegible]
تخم خطمی [illegible] از هر یک دو درم
کوفته بیخته با آب [illegible] حب سازند شربتی تا دو درم
[illegible] بیماریهای آتشک [illegible] مفاصل [illegible]
[illegible] صنعت آن ایارج فیقرا یک مثقال
[illegible] غاریقون [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
و انیسون اجزا را کوفته بیخته [illegible] حب سازند
شربتی دو درم هذا [illegible]
حب نافع از برای ازاله [illegible] اطفال [illegible]
آن صبر سقوطری زاج سفید [illegible] سیاه [illegible]
شیطرج هندی [illegible] اجزا [illegible]
بیخته با آب [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] نخودی اطفال را [illegible]
[illegible] وقت خواب با آب گیاه [illegible]
[illegible]
[illegible] و اصول [illegible]
[illegible] یک ساعت [illegible] الانسان [illegible]
تا یک درم و تا یک مثقال [illegible]
دیگر از آن اقوی صنعت آن صبر سقوطری [illegible]
[illegible] زاج سفید [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] غاریقون [illegible]
اجزا کوفته [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] صنعت آن صبر سقوطری [illegible]
[illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] استعمال نمایند [illegible]
افیون [illegible]

[illegible] بول [illegible] واگر از برای آنکه در
حلق و کام باشد [illegible] حلق و کام [illegible]
[illegible] آب برگ [illegible] کرده باشد [illegible]
اگر [illegible] صبر [illegible] آب برگ [illegible]
حل کرده [illegible] انشاء الله تعالی
نافع است [illegible] صبر [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] نافع باشد صنعت آن صبر سقوطری و
[illegible] از هر یک [illegible]
از هر یک [illegible] اجزا کوفته بیخته [illegible]
[illegible] و [illegible] این صبر [illegible]
[illegible]
[illegible] انشاء الله تعالی [illegible]
[illegible]

حب [illegible] با [illegible] و زن [illegible] شش
درم آورده [illegible] از آن [illegible]
تا یک درم [illegible] صبر [illegible]
باشد [illegible] رطوبات [illegible]
[illegible] امراض [illegible]
[illegible] صنعت آن صبر [illegible]
[illegible] از هر یک
[illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible]
[illegible] ایارج [illegible]
[illegible] صنعت آن غاریقون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مفاصل [illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] زعفران از هر یک
[illegible] مثقال [illegible] زرد [illegible] دو مثقال
اجزا کوفته [illegible]
[illegible] یک مثقال تا [illegible] مثقال [illegible]

فصل [illegible] در ذکر [illegible] نقوع [illegible]

نقوع صبر [illegible] نافع است [illegible]
آن [illegible] مثقال صبر سقوطری [illegible]
[illegible] حل کرده [illegible] گرم [illegible]
[illegible] صبر [illegible] اسود [illegible]

صنعت آن افسنتین رومی نیم درم صبر سقوطری چهار دانگ مرو ابریشم کوفته در شیشه کنند و یک رطل آب گرم بر روی آن کنند و سه روز متوالی در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند و بعد از آن صاف نمایند و ده درم روغن بادام شیرین در مجموع این اخلاط کرده صبح گاه بنوشند * نقوع صبر دیگر که جهت دردسر بلغمی و سوداوی نافع است * صنعت آن افسنتین رومی ده درم اسارون نیم درم قنطوریون دقیق مصطکی از هر یک سه درم همه را در یک من و نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و شش درم صبر سقوطری در آن داخل کنند و در شیشه کرده سه روز در آفتاب بگذارند پس هر روز صبح دو اوقیه از آن ناهار را و فیه با یک درم روغن بادام شیرین بیاشامند * صنعت این نقوع صبر منسوب باصل که از یوحنا بن سرافیون دانگ گفته که صداع را که از بلغم باشد در نهایت مرتبه نافع است بگیرند افسنتین ده درم اسارون نیم درم گل سرخ قنطوریون دقیق مصطکی از هر یک سه درم صبر سقوطری شش درم همه را بکوبند و بپزند و در شیشه کرده یک رطل و نیم آب گرم بر روی آن کنند و روزها را در آفتاب گذارند و شب در جای گرم نگاه دارند بعد از آن نقوع در حاجت با یک درم روغن بادام شیرین نیم گرم بیاشامند * نقوع صبر منسوب به یوسف الساهی با و صداع تحلیل […] و درد سر را سودمند بود * صنعت آن بادآورد شاهتره از هر یک ده درم همه را در سه رطل آب بپزند تا به نصف رسد صاف کنند آنگاه ده درم صبر سقوطری در آن حل کنند و قدری روغن بیدانجیر و روغن بادام شیرین بر آن بیامیزند و صبح گاه بیاشامند * نقوع صبر دیگر […] که از رطوبت باشد و سوداوی […] را پاک کند * صنعت آن ایارج فیقرا […] افسنتین […] از هر یک ده درم مصطکی سنبل الطیب از هر یک یک درم و نیم اسطوخودوس گاوزبان افسنتین […] از هر یک سه درم گل سرخ ده درم و نیم قنطوریون […] اسارون از هر یک

دو درم تربد سه درم مجموع را در دو رطل آب خیسانیده بیست و چهار درم صبر سقوطری در آن انداخته و در آفتاب بگذارند و شب در خانه گرم نگاه دارند و بعد از سه روز صاف کنند و هر روز مقدار دو اوقیه با یک درم روغن بادام بنوشند *

فصل در بیان نسخ مصبغات

صبغ خاک چهره ستاره و برص ناخن و برص بهق و اعضا و کبودی رنگ چشم را زائل کند و سیاه گرداند از اعمال است * صنعت آن تخم و پوست درخت شیطرج هندی از هر یک یک دانگ سرمه اصفهانی برگ حنای خشک از هر یک دو دانگ نرم سائیده در شیشه کنند و روغن کنجد پنج مثقال سرکه ده مثقال بر آن ریخته در آفتاب بگذارند و مکرر بر هم زنند و امتحان رنگ آن کنند بپشت ناخن چون تغیر دهد صاف نمایند و بجوشانند با آتش ملائم تا سرکه رفته روغن بماند و جهت رنگ نمودن برص بسیار پر آفتاب بنشیند تا ناخن را بسیار رنگین کنند و این صبغ استخوان و شاخ و امثال آن را نیز رنگ سیاه کند * صبغ دیگر که از اعمال جالینوس است از بهق و برص که قابل علاج باشد رفع میکند و الا تا یکسال برنگ اصلی بدن میدارد * صنعت آن پوست گاو […] سوخته گاو زعفران […] خبث الحدید خبث الفولاد شیطرج هندی پوست بیخ کبر تخم آن پوست انار […] مازو سوخته از هر یک جزو نرم سائیده با خون شقائق و سرکه ملی کرده در آفتاب بگذارند که هر چه خشک شود تا رنگ آن زرد گردد و در وقت حاجت با سرکه خمیر کرده صبح و شام بر آن […] بمالند تا سه روز متوالی پس از آن بشویند و هر گاه تغیر رنگ زیاده از معتاد دیده شود بر روغن بنفشه […] بجوشند و بشویند روغن بادنجان نیز بهق و برص را رنگ میکند و […] خالص سائیده نیز همین عمل دارد صبغ دیگر که برص را بلون بدن گرداند منقول از

قرابادین سمرقندی * صنعت آن شوره قلمی مرصافی دو درم […] مغز شیبانی فوه العبیغ از هر یک قدری با خمر […] با سرکه انگوری سرشته طلا نمایند بر آن بسیار تا اینکه برنگ بدن آید یا بیست روز رنگ آن بحال اصلی بماند * صبغ دیگر که همین عمل بخشد * صنعت آن شیطرج عاقرقرحا […] خردل […] گل شقایق مرصافی زرنیخ زرد و زرد چوبه فوه اجزا مساوی کوفته بیخته […] سرشته بمالند * صبغ دیگر که همین فایده بخشد * صنعت آن شیطرج هندی فوه گل شیبانی گل سرخ اجزا مساوی کوفته بیخته در سرکه انگوری تند یکشبانه روز خیسانیده روز دیگر بمالند * صبغ دیگر که بهق اسود را ابیض و برنگ بدن آورد * صنعت آن تخم ترب ده درم کندش قسط تلخ از هر یک دو درم سرکه عنبی کهنه سرشته استعمال نمایند * صبغ دیگر که بهق ابیض را برنگ بدن نماید * صنعت آن تخم ترب شیطرج هندی فوه کندش خردل کوفته بیخته در سرکه کهنه خیسانیده استعمال نمایند * صبغ دیگر که رنگ را سرخ کند * صنعت آن زعفران فوه کندس مرکی صافی مصطکی اجزا مساوی کوفته بیخته با آب لبوب سرشته شب بمالند و صبح با آب گرم بشویند * صبغ که نشان آبله و جراحات و ریشها را برنگ بدن آورد * صنعت آن مرداسنگ سرشته سفیده کرده که […] کهنه […] آرد باقلا استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان […] قسط تلخ از هر یک قدری کوفته بیخته لعاب حلبه تخم کتان سرشته شب بمالند و صبح با سبوس و آب گرم بشویند * صبغ دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن ابیض […] مرداسنگ […] شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی اشق اجزا مساوی کوفته بیخته با ماء الشعیر سرشته شب بمالند و صبح بشویند *

باب الصاد مع الحاء المهملة

صحناة بفتح صاد مهمله و سکون حای مهمله و فتح نون

والف وتا لفارسی ماهیانه نامند معمول اهل لار است
و توابع آن در دوم گرم و خشک و مجفف رطوبات معده
و رافع بدبوی دهان که از رطوبات معده باشد و جهت
فالج و وجع ورک و امراض بارده و مداومت آن
رافع بدبوی عرق و مولد اخلاط سوداوی امراض جلد و [illegible]
از آن و محرق دم و مورث تشنگی و تعفن اخلاط و مصلحش
بالخاصیت زنجبیل است و استعمال سرکه و ترشیها
صنعت آن بگیرند ماهی زهره و خشک کرده و سر و دم
آنرا دور نموده پاک شسته در ظرف سفالین بریان
نمایند مانند قهوه که فی الجمله برشته گردد پس برآورده
نرم کوبیده در مرتبان یا خمی کرده آب گرم قدره وزن
آن نمک چهار وزن آن داخل کرده در زمین دفن
کنند و در آفتاب گذارند و سر آنرا پوشند تا ده پانزده
روز که برسد پس صاف نموده خردل مقشر درست
ناکوفته چهار وزن ماهی و قدری قرنفل و دارچینی
و فلفل و اجوکوب نموده دران اندازند و عندالحاجة
بقدر مطلوب برآورده بعضی برای لذت قدری روغن
را داغ نموده گرما گرم دران میریزند که دانهای
خردل شگفته یعنی شق گردد و آب لیمون یا سرکه
داخل کرده پس بر نان پاشیده تناول می نمایند
و بعضی همان قسم بدون قرنفل و دارچینی وغیرها
و بدون آنکه در روغن داغ اندازند بر نان پاشیده
و با نان ها دران فرو برده میخورند و این نانخورش
بیچارگان فرومایه است و اینچه حکیم میر محمد مومن در تحفه
نوشته آنرا الوشته اند اصلی ندارد

باب الصاد المهمله مع النون

صندل بفتح صاد مهمله و نون و دال مهمله و لام درخت
آن بقدر درخت گردگان و برگش شبیه به برگ [illegible]
و قوت چوب و تا سه سال باقی است و آن سفید و زرد
و سرخ می باشد سرخ آنرا رکت چندن و سفید آنرا
چندن و زرد آنرا ملاگیر نامند و در اکثر بلاد هندوستان
و دکهن بسیار میشود و سفید و زرد آن در سوم سرد و
در دوم خشک و سرخ او عکس آن و مقوی معده و
دل و مفرح و رادع و قابض و با تریاقیت و مسدد
و جهت خفقان حار و تبهای تند و التهاب و منع صعود
بخارات بدماغ نافع و طلای آن جهت رفع بدبوی
لوزه و درد سر حار و باد سرخ و نمله و حمره و نقرس و
اورام حاره مفید خصوصا با آب عنب الثعلب و حی العالم
و امثال آن و با نصف آن انزروت و سفیدی تخم
مرغ جهت منع نزلات چشم و سائر اعضا و بالخاصیت
طلای آن مورث خارش بدن و حرارت و تکثیف
مسام و رافع آن [illegible] و روغنهای گرم لطیف و
بغایت مضر باه و قاطع آن و مضر صوت و مصلحش
عسل و نبات و شربتش یک مثقال و بدل سفید
آن نصف آن کافور و بدل سرخ آن مثل آن
فوفل است و ضماد صندل سرخ با روغن زنبق جهت
اعیا و با گلاب جهت قلاع مفید و صندل سرخ در
سائر آثار سوای تفریح مثل سفید است قرشی در شرح
قانون گفته مستعمل در زمان ما در اضمده وغیر آن
صندل سرخ است و در مشروبات صندل سفید جهت آنکه
اتفاق کرده اهل زمان ما بر آنکه در صندل سرخ
جزو حاری نیز میباشد که نفوذ میفرماید اجزای دوا
را از خارج بداخل و ازین جهت اقوی است فعل
آن بخلاف صندل سفید که نیست دران جزو حار
و ازین جهت هرگاه استعمال کنند از داخل بسبب
بودن جزو حار دران پس تسخین بهم رساند و میباشد
اقوی در فعل از صندل سرخ صاحب شفاء الاسقام
گفته اینچه مشاهده کردیم ما آنکه اطبا [illegible] که استعمال
میکنند صندل سفید را در اسهال صفراوی و صندل
سرخ را در اسهال مخلوط دم با صفرا و تخم صندل سرخ
در نهایت سرخی میباشد مثل [illegible] یا قدری
[illegible] و بهیئت شکل عدس و مغز او سفید [illegible]
از مغز تخم او جهت بول الدم و حرقة البول و منی
که بجای منی خون نزول کند [illegible]
و اطبای هند با آب [illegible] زنجبیل [illegible]
استعمال می نمایند جوارش صندل ترکیب حکیم معصوم
جونپوری خفقان و ضعف قلب و کبد و معده را نافع
است صنعت آن صندل سفید صندل سرخ از هر یک
پنج درم با گلاب سائیده طباشیر سفید تخم خرفه بریان
تخم کشنیز خشک بریان پوست بیرون پسته از هر یک ده درم
مصطگی زعفران از هر یک یک درم مروارید ناسفته کهربا
مرجان سرخ قاقله [illegible] گل ارمنی از هر یک دو درم
مشک خالص یک درم قند نیم من تبریزی قند را در نیم سیر
گلاب گداخته بقوام آورده ادویه کوفته بیخته [illegible]
جوارش سازند جوارش صندل حاوی نافع امراض
امراض مذکوره صنعت آن صندل سفید صندل
سرخ با گلاب سوده از هر یک هفت درم طباشیر سفید
تخم خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست پسته از هر یک
ده درم [illegible] عود هندی عرق [illegible] قاقله
کبار دارچینی زعفران سادج هندی از هر یک دو درم
مروارید ناسفته کهربا مرجان قرمزی [illegible]
طین ارمنی و داغستانی طین مختوم ورق نقره [illegible]
از هر یک دو درم مشک خالص ورق طلا معمول
از هر یک یک درم کافور قیصوری نیم درم و اگر از برای
محرور المزاج یک درم عنبر اشهب داخل نمایند نیز خوب
است اجزا کوفته بیخته با سه چند ادویه نبات و عسل
بالمناصفه شربت سیب شیرین شربت بهی شیرین از هر یک
بیست مثقال بقوام آورده بسرشند شربتش از نیم درم
تا دو درم میل نمایند و بالای آن گلاب [illegible] نوشند
جوارش صندل [illegible]
آن مثل صنعت جوارش صندل حاوی است الا
آنکه [illegible] آن [illegible]
[illegible] زیاده است [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال و آب لیمون
یا آب غوره از هر یک ده مثقال و شربت [illegible]
و شربت بهی ترش [illegible] از هر یک پانزده مثقال
افزوده است [illegible] صندلی [illegible]
[illegible] اسهال [illegible]

دیگر صندلی نافع عارض دیگر دیگر صنعت آن صندل سفید
طباشیر [illegible] اقاقیا گل سرخ سنبل الطیب آس زرشک سفید
[illegible] زنجبیل [illegible] اسارون [illegible] با آب انار ترش
[illegible] سازند هر صبح [illegible] شربت تا دو درم
[illegible] با آب [illegible] تا ده [illegible]
[illegible] خرفه بریان [illegible] کشنیز خشک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] طبیب [illegible]
قرص [illegible] صندل [illegible] مقوی معده و کبد و
دافع [illegible] اسهال [illegible] صنعت آن
صندل سفید [illegible] طباشیر سفید [illegible] و
[illegible] اقاقیا از هر یک دو درم و نیم [illegible]
[illegible] گل [illegible] از هر یک یک درم و نیم زنجبیل [illegible]
[illegible] کبابه [illegible] گل سرخ [illegible] اقاقیا
[illegible] مصطکی از هر یک دو درم [illegible]
با آب انار [illegible] سازند هر [illegible]
[illegible] از یک [illegible]
[illegible] صندل [illegible] صنعت
آن صندل سفید طباشیر سفید از هر یک [illegible]
[illegible] صندل [illegible] از هر یک
[illegible] از هر یک دو [illegible]
[illegible] با آب [illegible] انار [illegible] سازند
[illegible] یک [illegible] صندل [illegible]
[illegible] نافع [illegible] است [illegible] صنعت آن صندل
سفید طباشیر سفید از هر یک دو درم [illegible] چهار درم
زنجبیل یک مثقال [illegible] با آب انار ترش
[illegible] سازند هر صبح [illegible] شربت از دو
درم تا [illegible]

فصل در ذکر خمیرهای صندلی

خمیرهٔ صندلی [illegible] نافع از برای [illegible]
[illegible] مزاج [illegible] و خفقان [illegible]
اسهال [illegible] صنعت آن صندل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مصطکی

رومی [illegible] طباشیر سفید [illegible] قرنفل [illegible]
از هر یک چهار درم مجموع را کوفته [illegible] زرده [illegible]
[illegible] باشند [illegible]
و [illegible] صاف [illegible] با آب [illegible]
ریباس و آب سیب شیرین و آب [illegible]
و آب انار شیرین و آب [illegible] از هر یک چهار اوقیه
و [illegible] یافته شود پس بگیرند
قند سفید [illegible] آب [illegible] و آب [illegible] و
با آتش ملایم بقوام آورند پس بگیرند [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم صندل سفید [illegible]
چهار اوقیه [illegible] مروارید ناسفته مرجان [illegible]
[illegible] از هر یک یک درم یاقوت رمانی [illegible]
[illegible] در گلاب و عرق بید مشک از هر یک [illegible]
رطل آب لیمو و آب [illegible] از هر یک چهار اوقیه
[illegible] داخل نمایند و از آتش [illegible]
ورق طلا [illegible] ورق نقره [illegible] و مشک [illegible]
از هر یک یک مثقال و نیم [illegible] دو درم [illegible]
در روغن [illegible] داخل نمایند خمیرهٔ صندلی [illegible]
[illegible] است [illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] رطل قند [illegible]
[illegible] در گلاب و عرق بید مشک بقوام آورده [illegible]
[illegible] سفید [illegible] داخل کرده [illegible]
[illegible] داخل شود [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] مثقال مشک [illegible] سفید
[illegible] داخل [illegible] آن [illegible] زعفران
[illegible] از [illegible] آن [illegible] اوقیه
و [illegible] خمیرهٔ صندل [illegible]
[illegible] نافع از برای [illegible]
معده و کبد و [illegible] و [illegible] صنعت آن
صندل سفید [illegible] سی درم [illegible] آن کرده [illegible]
[illegible] کرده در گلاب و عرق بید مشک و عرق
[illegible] از هر یک [illegible] ورد
[illegible] آب [illegible] دو [illegible]

[illegible] تا آب [illegible] بید [illegible] کیبد را
[illegible] و شیرهٔ آن را [illegible] و [illegible] قرنفل را
[illegible] و آب [illegible] شیرین [illegible]
آب سفرجل شیرین و آب سفرجل [illegible] از هر یک
یک رطل قند سفید سه رطل داخل کرده بقوام آورند
قوام [illegible] و از آتش بگیرند صندل سفید طباشیر سفید
از هر یک [illegible] درم مروارید ناسفته کهربای شمعی [illegible]
کرده از هر یک [illegible] دو درم کافور قیصوری نیم مثقال [illegible]
داخل نمایند [illegible] سازند [illegible] نگاه دارند
[illegible] شود در ظرف چینی نگاه دارند شربت [illegible] درم
با شیرهٔ تخم [illegible] و شیرهٔ [illegible] و عرق بید مشک
[illegible] خمیرهٔ صندلی [illegible] رازی
نافع است از برای [illegible] و مقوی قلب است و
[illegible] مالیخولیای مراقی و خفقان را مفید است
صنعت آن صندل سفید [illegible] گلاب [illegible] مثقال
گل گاوزبان [illegible] از هر یک [illegible] مثقال گاوزبان
ابریشم خام [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] را در گلاب و عرق بید مشک
و عرق گاوزبان از هر یک یک رطل در آب [illegible]
با آب [illegible] تا یک [illegible] بجوشانند
[illegible] و [illegible] قند سفید دو من طبی شربت
انار شیرین [illegible] سیب شیرین از هر یک یک رطل
داخل کرده بقوام آورند پس [illegible] چون [illegible]
شود پس [illegible] مصطکی رومی طباشیر سفید
ورق طلا [illegible] ورق نقره [illegible] مشک خالص
عنبر اشهب [illegible] مروارید ناسفته سوده [illegible] مشک [illegible]
از هر یک یک مثقال سوده [illegible] زعفران
[illegible] شود در ظرف چینی نگاه دارند شربت [illegible]
[illegible] مثقال تا دو مثقال خمیرهٔ صندلی دیگر مقوی
قلب و دماغ و نافع است از برای خفقان
صنعت آن صندل سفید [illegible] گلاب سوده [illegible]
[illegible] مثقال قند سفید [illegible] مثقال عنبر [illegible]
نیم مثقال مشک خالص [illegible] و نیم ورق طلا [illegible]

و ورق نقره از هر یک پنج مثقال گلاب یک صد و بیست
مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب
و عرق بید مشک سوده حل کرده با آتش ملایم بقوام
آورند پس سفیده تخم مرغ و با شیر و آب داخل کرده بهم
زنند تا کف کند آنها بر آن [illegible] ده شیر جوش ساز
پیران [illegible] تا صاف شود و پس [illegible] مشک با
قند [illegible] نبات سفید سوده داخل نمایند و با هم زنند
پس ورق طلا و ورق نقره محلول داخل کرده باهم
زنند پس صندل را داخل کرده نیکو بر هم زنند و
نگاه دارند. معجون صندل حامض نسخه حکیم محمد حسین
ولد حکیم میر محمد باقر بن حکیم میر عماد الدین محمود
صنعت آن صندل سفید سوده بیست مثقال یک
شبانه روز بگلاب و عرق بید مشک بخیسانند پس
با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد نیکو بمالند و
بپالایند پس آب انار ترش پنجاه مثقال و آب
تمر هندی چهل مثقال آب لیمون هشتاد مثقال
قند سفید یکصد و پنجاه مثقال نبات سفید یک صد و
پنجاه مثقال مجموع را با آتش ملایم بقوام آورند و
عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا و ورق نقره از هر یک
سه مثقال داخل کرده تیز زنند تا چون خمیر شود پس
صندل سوده سه مثقال طباشیر سه مثقال
کافور قیصوری یک مثقال داخل کرده خوب بر هم زنند
شربتی یک مثقال با شیره تخم خرفه مقشر بخورند و اگر
قند و نبات را با عرق ریحان و گلاب حل کرده
صندل را خوب سوده با شیره اولا بقوام آورند
بعد از آن بقدر پنج آب انار را داخل نمایند و بقوام آرند
پس دو [illegible] را داخل کنند از ترکیب مذکور بهتر خواهد
بود. معجون صندل حامض سود مزاج حار قلب و
خفقان [illegible] و هیجان صفراوی و اسهال [illegible]
[illegible] صفراوی را نافع است صنعت آن
صندل سفید [illegible] سوده سی درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] انگوری [illegible]
[illegible]

یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا [illegible]
دو دست بمالند و از پارچه کتان نازک بگذرانند
پس یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند و تیز
بزنند تا چون لبابه شود پس بگیرند صندل سفید
سوده ده درم مروارید ناسفته [illegible]
صلایه زعفران از هر یک یک درم کافور قیصوری نیم
مثقال طباشیر سفید ده درم همه را با آن بسرشند
شربتی پنج درم. معجون صندل دیگر لنا مقوی قلب
شربتی پنج درم. معجون صندل دیگر لنا مقوی قلب
و مفرح است و نافع است از برای خفقان بارد و
اصحاب مالیخولیای مراقی و جهت اسهال صفراوی
و تهوع [illegible] صفراوی نافع است. صنعت آن
صندل سفید سوده سی درم دو شبانه روز در گلاب
و عرق بید مشک و عرق گاو زبان از هر یک پنجاه
مثقال آب صد دانه بکرند بخیسانند پس بجوشانند
تا [illegible] بمالند و بپالایند پس بگیرند قند سفید دو
رطل عسل یک رطل آب سیب شیرین آب
به شیرین آب انار شیرین [illegible] از
هر یک بیست مثقال داخل کرده بقوام آورند پس تیز
زنند تا چون لبابه شود پس بگیرند صندل سفید
سوده ده درم زرشک منقی هفت درم طباشیر سفید
ورق گل سرخ پوست بیرون پسته از هر یک چهار
درم تخم خرفه [illegible] سرخ از هر یک سه درم [illegible]
مصطکی [illegible] رومی از هر یک یک مثقال [illegible]
سه مثقال [illegible] مروارید ناسفته [illegible]
[illegible] ورق طلا [illegible]
از هر یک یک درم ورق نقره [illegible] عنبر اشهب [illegible]
[illegible] یک مثقال [illegible]
[illegible] شربتی [illegible] نیم مثقال
مقوی [illegible]
[illegible]

سفید و زرد که آنرا اسپندی ملاکیر گویند صندل سرخ
نبات سفید تخم گل سرخ تخم [illegible] از هر یک چهار
درم و نیم ریوند خطائی [illegible] اسارون [illegible]
گاو زبان سوخته صمغ عربی از هر یک دو درم و نیم [illegible]
تخم خیار بادرنگ از هر یک یک مثقال و [illegible] مثقال
کتیرا [illegible] تخم کدوی شیرین از هر یک یک درم
و نیم کافور قیصوری کهربای شمعی از هر یک [illegible] درم
کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند شربتی از دو درم تا چهار درم

فصل در بیان شرح شربت صندل

شراب صندل [illegible] مقوی قلب [illegible]
و نافع است از برای خفقان و جمیع امراض [illegible]
امراض حادثه در قلب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسهال [illegible] صفراوی [illegible]
صنعت آن صندل سفید سوده بیست مثقال [illegible]
نیم رطل گلاب بخیسانند پس بمالند و بپالایند [illegible]
[illegible] نیم رطل آب [illegible]
و بپالایند [illegible] یک [illegible] قند سفید
بقوام آورند شربتی پنج مثقال [illegible] شراب صندل [illegible]
[illegible] منافع [illegible]
صنعت آن بگیرند صندل سفید [illegible] یک رطل [illegible]
[illegible] گلاب [illegible]
[illegible] صندل سفید سوده [illegible]
[illegible] یک رطل [illegible] گلاب [illegible] بپالایند و
یک رطل و نیم قند سفید [illegible] داخل کرده بقوام آورند
شربتی از یک اوقیه تا [illegible] اوقیه [illegible]
حامض نافع از برای [illegible] قلب [illegible]
از برای خفقان [illegible]
صنعت آن صندل سفید [illegible] چهل درم
[illegible] درم [illegible] صد درم [illegible]
[illegible] انگوری راست [illegible] گلاب [illegible]

شبانروز بخیسانند و بجوشانند تا بنصف رسد پس
از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و دست بمالند
و بپالایند پس یکمن قند سفید دران داخل کرده
بقوام آورند و یکدرم زعفران را بگلاب سوده
داخل کرده از آتش فرود آورند و نیم مثقال کافور
قیصوری سوده و ده درم طباشیر سوده داخل کرده
به تیر معجون سازی برهم زنند تا خوب مخلوط شود پس
در شیشه یا ظرف چینی نگاهدارند شربتی چهار مثقال با
شیره تخم خرفه مقشر ۞ صنعت این شراب بنسخه
اسمعیل جرجانی که مجرب است بگیرند صندل سفید بگلاب سوده سی
درم و در نسخه دیگر چهل درم است کشنیز خشک پنجاه درم
و در آب غوره پنجاه درم و سرکه انگوری قدر یکه آنها
خالص یکمن یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر با آتش
ملایم بجوشانند تا ثلث بماند فرود آورده بگذارند که
گرمی آن ساکن گردد و دست بمالند و بپرورده کتان
شیره آن را بکشند و با یکمن نبات بقوام آورند پس
از آتش فرود آورده زعفران نیم درم طباشیر سفید
صندل سفید از هر یک ده درم کافور قیصوری سه
ربع یا نیم مثقال سوده داخل نمایند و به تیر معجون
سازی برهم زنند تا مخلوط و مستوی شود و شربتی یکدرم
با شیره تخم خرفه مقشر ۞ شراب صندل حامض بنسخه محمود
بن الیاس که در حاوی صغیر آورده ۞ صنعت آن
صندل سفید شصت درم در یک صد و سی درم
سرکه انگوری یا آب غوره هر کدام که باشد و سه رطل آب
یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا آن مقدار که
نصف بماند پس از آتش برگرفته بگذارند که حرارتش
کم شود و نیم گرم آنرا بمالند و بفشارند و بپالایند و با یک
من قند سفید بقوام آورند ۞ صنعت این شراب
بنسخه میرزا ابراهیم در منهاج که در حمی محرقه آورده
بگیرند صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم و یک شبانروز
پنج استار سرکه و پنج استار آب غوره و نیم من آب
بخیسانند پس بجوشانند تا بنیمه رسد و بپالایند
و با یکمن قند سفید بقوام آورده و اگر سرفه باشد

با گلاب بخیسانند و در نسخه دیگر این شراب بجای
پنجاه درم صندل سفید نود درم است ۞ شراب
صندل ترکیب شرف الدین زمان مارستانی ۞
صنعت آن بنسخه کلانتری بگیرند انار دانه ترش پنجاه
درم زرشک منقی پنجاه درم تمر هندی سه درم آلو
سیاه خشک کرده پوست دانه برآورده صندل ده درم
ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی نیم کوفته سه درم
رازیانه یکدرم همه را در سه من آب یک شبانروز بخیسانند
و در روز بجوشانند تا بنصف رسد پس بپالایند پس
داخل نمایند در آب مطبوخ آب غوره پنجاه درم آب
سیب سی درم آب لیمون هفت درم شکر سفید مصفی
دو من و چندانکه بقوام آید ۞ شراب صندل بنسخه
قلانسی ۞ صنعت آن بستانند صندل پنجاه درم
در یک رطل گلاب و نیم رطل سرکه انگوری کهنه دو
شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف رسد
فرود آورده بمالند و بپالایند و با یک رطل قند سفید
بقوام آورند و از آتش فرود آورده کافوری قیصوری
زعفران از هر یک یکدرم سوده بران بپاشند و به تیر
معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و شربتی
پنج درم با شیره تخم خرفه مقشر ۞ شراب صندل بنسخه
میر محمد مومن مذکور در تحفة المؤمنین نافع از
برای تقویت قلب و جگر حار و معده و دافع اسهال
سیلان خون ۞ صنعت آن صندل سفید بیست
مثقال بگلاب سائیده در نیم رطل گلاب دو شبانروز
بخیسانند پس بپالایند و گلاب را نگاهدارند و تفل
صندل را در آب بجوشانند تا بقیه قوت آن در آب
باز داده شود پس بپالایند و با گلاب سابق داخل
کرده هر دو را با یک رطل شکر سفید مصفی بقوام
آورند و اگر قابض تر خواهند یک اوقیه انار دانه
ترش را با صندل بخیسانند و بمالند و بپالایند
پس بجوشانند همانی موده بقوام آورند با شکر و
اگر قسم ترش خواهند بجای گلاب سرکه یا آب لیمو
کنند ۞ و در شربت صندلین سرخ و سفید بالفاظه

عطر صندل و دهن آن است مقوی قلب و دماغ و اکثر
عطرها است که وضعیت و در اصل آنها نیست باشند
عطر خاک و غیره طبیعت آن سرد و خشک ۞ صنعت
آن بگیرند صندل خوشبوی نوع اعلی را و براده
یکشبانروز در آب بخیسانند پس بدستور معمول بقرع و
انبیق عرق کشند و بگذارند تا سرد گردد و عطر آن را
از روی عرق بالتمام بگیرند و در شیشه نگاهدارند و
حین الحاجت استعمال نمایند و عرق آن نیز مقوی قلب
حار و خفقان و تقویت معده و رفع توحش شربا
نافع ۞ معجون صندل دل را قوت دهد و خفقان را
زائل کنند و نشاط و تفریح آورد و زنان را رو باشکم
کرده ۞ صنعت آن طباشیر صندلین از هر یک یاقوت
مثقال مروارید ناسفته بسد کهربای شمعی گاؤزبان
عود خام از هر یک دو مثقال تخم کاسنی خشک تخم
خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال افتیمون ورق گل سرخ
از هر یک شش مثقال ساذج هندی زرنباد تخم
فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید گل ارمنی
بنفشه از هر یک چهار مثقال درونج عقربی عنبر اشهب
از هر یک دو مثقال کافور قیصوری مشک تبتی از
هر یک یک مثقال ادویه کوفته بیخته با شراب سیب سال
بقدر حاجت سرشته معجون سازند شربتی از نیم مثقال
تا دو مثقال ۞ مفرح صندل خفقان و توحش و
ضعف دل که از برودت باشد مفید است ۞ صنعت
آن صندل سفید صندل سرخ طباشیر تخم خرفه مقشر
زرشک منقی آمله منقی از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ
بهمن سفید شقاقل مصری بوزیدان تخم فرنجمشک
تودری سفید تودری سرخ تودری زرد تخم بادرنجبویه
از هر یک دو مثقال ورق گل سرخ دانه هیل از هر یک
سه مثقال قرنفل عود غرقی پنج افراشت بزر البنج سفید
بسباسه جوز بوا دارچینی از هر یک یک مثقال و نیم
مروارید ناسفته چهار مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد
لعل بدخشانی کهربای شمعی مرجان قرمزی عقیق یمانی
عنبر اشهب مشک تبتی کافور قیصوری ورق طلا محلول

از هر یک یکدرم زعفران ورق نقره صحاول از هر یک
دو درم اجزا را با گلاب و بید مشک بر سنگ ساق حل
نموده باقی ادویه کوفته بیخته با شربت سیب شیرین و شربت
به شیرین از هر یک بیست مثقال و نبات و عسل از هر یک
هفتاد مثقال با گلاب و بید مشک بقوام آورده علی الرسم
بسرشند و از برای محرور المزاج کافور داخل نمایند و یا
قدری قلیل نمایند شربتی یکدرم تا دو درم با گلاب
و بید مشک بنوشند. مفرح صندلین بد قوقی را نافع
باشد و دل را تقویت تمام بخشد و خفقان را سود دهد
و طبع را ببندد و اسهال ذوبانی را بسیار نافع بود
هرگاه که تپ نباشد توان داد و اگر تپ باشد بسیار
نباید داد و خواب آورد. صنعت آن صندل سفید
بگلاب سوده سه درم صندل سرخ سه درم تخم خرفه
بو داده کشنیز خشک بو داده خشخاش سفید بو داده
از هر یک پنجدرم زرشک بیدانه هفت درم طباشیر سفید
ورق گل سرخ پوست بیرون پسته از هر یک چهار درم
بهمنین تخم کاسنی تخم کاهو از هر یک سه درم و [illegible]
عقربی مصطگی رومی از هر یک یک مثقال پوست
ترنج سه مثقال مروارید ناسفته یکدرم و نیم بسد سوخته
[illegible] یشب یاقوت رمانی زر محلول از هر یک چهار
دانگ ورق نقره عنبر اشهب از هر یک یک مثقال
مشک خالص سه دانگ آب سیب آب به آب انار
حامض عرق بید مشک گلاب از هر یک بیست مثقال
بعضی عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک
پنجاه مثقال داخل میکنند قند سفید نبات سفید [illegible]
حاجت با عرقها بقوام آورند و آب فواکه در آخر اضافه
کنند و آهسته آهسته بآتش نرم بجوشانند تا بقوام باز
آید آنگاه ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی از یکدرم تا یک مثقال

کتاب الضاد المعجمه

باب الضاد مع المیم

فصل در بیان نسخ اضمده

بدانکه اضمده جمع ضماد بکسر ضاد معجمه است و آن عبارت
است از ادویه غلیظة القوام که پایه و نرم باشد و بر عضو
بمالند و ببندند اعم از آنکه موم روغن داشته باشد
و یا نداشته باشد. ضماد دیگر که از جهت اختلاط عقل در
امراض حاره نافع است. صنعت آن آرد جو دو درم
درم سبوس گندم بنفشه از هر یک پنجدرم خطمی سفید
درم با آب برگ بید در روغن گل و قدری سرکه ضماد
کنند. ضماد دیگر که اختناق رحم را سود دارد.
صنعت آن علک الانباط مصطگی سنبل الطیب از
هر یک ده درم روغن سوسن روغن شبت از هر یک
بیست درم شهدانه هفت درم عاقرقرحا فلفل سلیخه
شونیز فو دبه کوهی از هر یک پنجدرم اکلیل الملک بیست
درم اجزا کوفته بیخته علک و مصطگی را در روغنها گداخته
مجموع را در هم آمیخته بسرشند و بر تهیگاه و استخوان [illegible]
ضماد کنند. ضماد دیگر اخراج مشیمه و جنین میت کند.
صنعت آن شحم حنظل قسط سداب از هر یک دو درم
یکدرم کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و در عانه و ناف
ضماد نمایند. ضماد دیگر که اخراج پیکان و خار
آن از بدن کند. صنعت آن پیاز نرگس [illegible]
از هر یک جزوی کوفته بیخته با عسل ضماد کنند.
ضماد دیگر که همین عمل کند. صنعت آن [illegible]
خشخاش برگ انجیر بزرالبنج آب جوز [illegible] عسل [illegible]
ضماد نمایند. ضماد دیگر که همین عمل کند. صنعت
آن زراوند مدحرج و [illegible] سرطان کوفته بیخته با عسل
سرشته ضماد نمایند. ضماد دیگر [illegible]
[illegible] صنعت آن سداب [illegible] دقیق [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک جزوی روغن سداب روغن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
آب [illegible] کرده [illegible]
[illegible] ضماد نمایند. ضماد دیگر [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible]

یک جزو کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت ناف ضماد
نمایند. ضماد دیگر استسقای زقی که بسبب آن حرارت
مزاج جگر باشد نافع است. صنعت آن آرد جو [illegible]
کوکنار [illegible] گوسفند بوره ارمنی گل ارمنی [illegible]
کوفته بیخته ضماد نمایند. ضماد دیگر جهت استسقای طبلی
بر جگر گذارند. صنعت آن صندلین عود [illegible]
کوفته بیخته ضماد نمایند و اگر از برودت باشد [illegible]
دفلی افیون [illegible] یا روغن [illegible]
[illegible] سبوس گندم گرم کرده بر شکم گذارند.
ضماد دیگر استسقای [illegible] را نافع باشد. صنعت آن
آرد جو سرگین گاو سرگین گوسفند کهنه بوره ارمنی [illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسهال [illegible] ضماد دیگر
استسقای طبلی را نافع باشد. صنعت آن [illegible]
[illegible] اکلیل الملک [illegible] از هر یک [illegible] درم و
[illegible] سه درم کوفته بیخته [illegible] ضماد کنند
ضماد الاستسقاء [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
مثقال [illegible] مثقال کوفته بیخته [illegible]
سرشته ضماد نمایند. ضماد الاستسقاء [illegible]
صنعت آن بوره ارمنی [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
ضماد نمایند. ضماد دیگر که همین عمل کند. صنعت
آن [illegible] ارمنی [illegible] از هر یک
[illegible] درم سرگین گاو [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] ضماد نمایند [illegible]
استسقای زقی را نافع است. صنعت آن [illegible]
آرد جو سرگین گاو [illegible]
اجزا [illegible] کوفته بیخته [illegible]

سرکه سرشته گرم کرده بر ناف یا حوالی آن ضماد نمایند
ضماد دیگر که اقسام استسقا را مفید است صفت آن
سنبل الطیب و صبر زرد و مامیثا سرگین گاو سرگین شتر و
سرگین آهو سعد کوفی قردمانا ابرسا اقسام ملح از هر یک
پنج مثقال نوشادر اشنه ماسیاه عود بلسان بوره
ارمنی صمغ نمک ترکی حنا از هر یک پنج [illegible] کوفته
بیخته با بول شتر ضماد نمایند ضماد دیگر استسقای زقی را
نافع باشد صفت آن پشک [illegible] که خشک شده
باشد بوره ارمنی زیره کرمانی [illegible] از هر یک یک
جزو کوفته بیخته با عرق رازیانه بسرشند و ضماد نمایند
ضماد دیگر انواع استسقا را نافع بود صفت آن نوشادر
اکلیل الملک اشنه مامیثا ورق درخت غار مرزنجوش
تخم کرفس انیسون رازیانه ابرسا سعد سلیخه کندر [illegible]
مر مکی از هر یک ده درم جاوشیر [illegible] بگداخته
در روغن سداب بگذارند و مجموع را [illegible]
[illegible] چنانکه مانند مرهم شود بر شکم ضماد نمایند
ضماد دیگر اسهال مفرط باز دارد و تشنگی را تسکین دهد
صفت آن گل ارمنی زیره کرمانی صندل [illegible] را [illegible]
آقاقیا آب برگ رازیانه آب [illegible] بر معده ضماد کنند
ضماد دیگر که در حال اسهال را مجرب است
صفت آن صندل سرخ چهار درم گل سرخ ده درم
گلنار فارسی دو درم اقاقیا هشت درم گل ارمنی
سماق از هر یک یک درم عصاره لحیة التیس [illegible]
سرشته بر شکم ضماد نمایند ضماد دیگر چون [illegible]
[illegible] معده [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] اسهال [illegible]
ضماد کنند [illegible]
[illegible] اسهال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

استعمال کنند و چون خواهد که قطع اسهال کند [illegible]
بر دارند و موضع را بگلاب بشویند ضماد دیگر اسهال
صفراوی را نافع باشد صفت آن آب برگ مورد
گل سرخ گلنار صندل بازو آمله لادن سماق اقاقیا
[illegible] مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم
ضماد کنند ضماد دیگر اسهال [illegible] را بکار آید
صفت آن خردل سیاه و ورق الغار از هر یک مثقال
[illegible] از هر یک مثقال مصطگی [illegible]
کوفته بیخته با اندکی سرکه و آب کشنیز تازه ضماد نمایند
ضماد دیگر اسهال باز دارد [illegible]
صفراوی را صفت آن [illegible]
گل سرخ گلنار بازو سماق لادن [illegible] اجزا مساوی
کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته بر شکم ضماد نمایند
ضماد دیگر اسهال را که سبب آن ضعف قوت ماسکه
و برودت جگر باشد نافع است صفت آن سنبل
الطیب قصب الذریره افسنتین رومی قشور کندر
مصطگی لادن برگ مورد گل سرخ صندل از هر یک ده
درم پوست انار ترش آمله از هر یک پانزده درم
[illegible] آب [illegible] سرشته ضماد کنند ضماد دیگر اسهال
[illegible] که سبب برودت باشد [illegible]
[illegible] صفت آن قشور کندر مر مکی مصطگی حب الآس
گل سرخ پوست انار ترش آمله [illegible] از هر یک [illegible] درم
کوفته بیخته با شراب کهنه سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که
اسهال معدی [illegible]
صفت آن [illegible] کندر مصطگی حب الآس گل سرخ
پوست انار بازو [illegible] سماق از هر یک دو درم
[illegible] زعفران [illegible] گلنار فارسی لادن [illegible]
از هر یک [illegible] درم مجموع را کوفته بیخته با آب [illegible] با آب
برگ مورد و [illegible] بر معده ضماد نمایند ضماد دیگر که
اسهال صفراوی باز دارد صفت آن [illegible]
اقاقیا کندر سماق [illegible] حب الآس گل سرخ گلنار
از هر یک جزو [illegible] کوفته بیخته قدری روغن مصطگی
و [illegible] اضافه کرده با آب برگ مورد سرشته [illegible]

معده ضماد کنند ضماد دیگر جهت اسهالی که از ضعف
قوت ماسکه معده و سردی جگر باشد باز دارد صفت
آن سنبل الطیب افسنتین لادن قصب الذریره قشور
کندر مصطگی برگ مورد گلنار صندل سرخ از هر یک [illegible]
[illegible] پوست انار ترش از هر یک هشت درم [illegible] مجموع
را کوفته بیخته با شراب [illegible] بسرشند و بر معده ضماد کنند
ضماد دیگر جهت اسهال بارد و تقویت جگر و معده
صفت آن [illegible] مثقال [illegible] سعد کوفی از
هر یک چهار مثقال [illegible] دم الاخوین [illegible]
[illegible]
مثقال با آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و هرگاه
[illegible] تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال
[illegible] مثقال صبر سقوطری داخل نمایند و بجای
آب برگ [illegible] روغن گل [illegible] نافع از
[illegible] سردی معده و کبد و طحال و تحلیل ورام است
صفت آن افسنتین رومی سنبل الطیب پوست [illegible]
[illegible] صبر سقوطری زرد از هر یک سه درم عود بلسان
زعفران از هر یک دو درم [illegible] موم
[illegible] روغن [illegible] یا روغن قسط یا روغن زنبق
[illegible] را کوفته بیخته و اخلاط کرده با قدری [illegible]
[illegible] گرم [illegible] ضماد [illegible]
[illegible] صفت آن افسنتین رومی سنبل الطیب سلیخه
از هر یک سه درم صبر سقوطری [illegible] مصطگی [illegible]
از هر یک چهار درم زعفران عود بلسان [illegible]
[illegible] موم [illegible] روغن یاسمین روغن زنبق
از هر یک [illegible] ضماد نمایند ضماد دیگر [illegible]
[illegible] باز دارد صفت آن [illegible] پوست
انار ترش برگ مورد [illegible] از هر یک جزو کوفته
بیخته [illegible] بر شکم و پشت [illegible] ضماد نمایند
ضماد دیگر [illegible] صفت آن [illegible]
کوفی [illegible] گلنار لادن صبر زرد [illegible]
از هر یک [illegible] پوست انار ترش [illegible]
[illegible]

بجوشانند تا نرم شود و لادن را در وی نرم کنند و باقی
دواها را کوفته بیخته بسرشند و بر پشت و بر ناف و عانه
ضماد نمایند * ضماد اندرو ماخس نافع است برای
استسقاء و کسیکه تمددی در پهلوی او باشد و از برای
اوجاع صفاق و عرق النسا و علل [illegible]
صنعت آن موم زفت رومی از هر یک یک رطل صمغ
صنوبر یعنی راتینج یک رطل زیت فالق هشت رطل
زرنیخ سرخ و زرد شب یمانی بوره که آب ندیده از هر
یک دو اوقیه موم و زفت را در زیت گداخته صمغ را
حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته ضماد
ساخته استعمال نمایند * ضماد اندرو ماخس [illegible]
عجیب صالح است [illegible] اراده باشد که [illegible]
شود از انجا چیزی [illegible] و این ضماد [illegible]
موضع را و بر می آید از انجا مواد فاسده و صالح
از برای سل و نافع است از برای التیام جراحتها
صنعت آن بگیرند [illegible]
[illegible] نوشادر [illegible]
[illegible] صمغ البطم از هر یک بیست
مثقال فلفل دار فلفل [illegible] عود بلسان کندر
[illegible]
[illegible] از هر یک ده مثقال موم سی مثقال [illegible]
پانزده مثقال روغن سوسن [illegible]
[illegible] باقی ادویه را [illegible]
کوبیده بیخته و موم را حل کرده [illegible]
بدستها بمالند [illegible]
و بمالند در لادن و روغن سوسن [illegible]
کرده بدست بمالند [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال نمایند [illegible]
[illegible]
ضماد از هر یک [illegible]
نمایند * ضماد دیگر اطلاق البطن را نافع [illegible] صنعت
آن لادن نیم تولد اقاقیا صمغ عربی سفید در روغن

مواد [illegible] اجزا خمیر شود [illegible] لادن
نرم کرده ضماد سازند * [illegible]
فرموده اند که از تالیف بنده درگاه محمد هاشم العلوی
است از برای شور و جراحات متقرحه و نار فارسی
سعفه و نمله و قروح خبیثه * صنعت آن [illegible]
مثقال بسرکه انگوری خیسانیده و در لادن [illegible]
بدستها بمالند تا هموار شود و سیاه گردد پس
بگیرند مغز تخم کدو بوداده مغز تخم خیار بوداده
مغز تخم هندوانه بوداده سفیداب قلعی سرشته
سرب سوخته دم الاخوین برگ حنا سوخته توتیای
کرمانی مغسول [illegible] از هر یک یک مثقال کافور
قیصوری دو دانگ کوفته [illegible] کرده
روغن گل سرخ پنج مثقال اضافه نموده در لادن
بدستها بمالند تا چون مرهم شود و استعمال نمایند
ضماد دیگر قروح متقرحه را نفع بخشد * صنعت آن
روغن گل سه تولد و پنج تولد سرکه انگوری باتش
ملایم بجوشانند تا سرکه بسوزد و روغن بماند پس
مرداسنگ دو ماشه برگ حنا [illegible]
از هر یک سه ماشه کوفته بیخته با آن [illegible] ضماد نمایند
ضماد دیگر [illegible] و سیلان خون
باز دارد * صنعت آن پوست انار [illegible]
جوز السرو گلنار کندر از هر یک [illegible]
با آب [illegible] ضماد نمایند * ضماد دیگر
[illegible] صنعت آن
[illegible]
از هر یک [illegible]
[illegible] سرشته ضماد کنند *
ضماد دیگر [illegible] و آماس [illegible] جگر را
نافع بود * صنعت آن سنبل الطیب [illegible]
[illegible]
از هر یک [illegible] اکلیل الملک [illegible]
درم کوفته بیخته با شراب کهنه بسرشند و بر جگر ضماد کنند
ضماد دیگر بول الدم را حبس کند * صنعت آن

گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کتیرا گل سرخ
گلنار فارسی شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس
از هر یک [illegible] درم مازو یکدرم با آب مورد ضماد کنند *
ضماد دیگر کثرت بول را نافع است [illegible]
بآن تشنگی * صنعت آن عفص [illegible] از هر یک یکدرم
اقاقیا چهار درم [illegible] ضماد سازند
ضماد دیگر جهت حبس بول و کیفیت حصاة نافع است
صنعت آن سرطان [illegible] با شراب [illegible] ضماد
سازند * ضماد دیگر حبس البول و تقطیر را سود دارد
صنعت آن کندر عصاره لحیة التیس لادن [illegible]
یک دو درم اقاقیا چهار درم مازو یکدرم اجزا کوفته
بیخته با آب برگ مورد ضماد نمایند * ضماد دیگر
که این عمل کند [illegible] گرده و مثانه [illegible]
بول نماید * صنعت آن [illegible]
از هر یک [illegible] اکلیل الملک بابونه [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم اجزا کوفته بیخته روغن بابونه
روغن سداب و روغن سوسن از هر یک قدری در
یک پیاله آب [illegible] نمایند تا مانند مرهم گردد
بر عانه و حوالی گرده ضماد کنند * ضماد دیگر [illegible]
حبس البول و کیفیت حصاة بر عانه و حوالی گرده [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
اکلیل الملک [illegible] بابونه [illegible]
کوفته بیخته بروغن بلسان [illegible] آب برگ [illegible]
اضافه نموده ضماد کنند * ضماد دیگر [illegible] بر عانه ضماد
نمایند [illegible] بول نماید * صنعت آن [illegible]
فودنج [illegible] سنبل الطیب [illegible] گل [illegible]
[illegible]
[illegible] ضماد نمایند
ضماد دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] الاثر است [illegible]
النفوذ است [illegible] زیاده از نیم ساعت نباید گذاشت

[illegible]

دید بسته باشند تا آنکه برداشته شود و داخل شود [illegible]
با شیر و مستوی شود پس فرو برند در آن [illegible]
ضماد کنند بر موضع [illegible] آنکه [illegible]
است منفعت آن [illegible] دو درم [illegible]
[illegible] با آب [illegible] تازه ضماد کنند ضماد دیگر [illegible]
را نافع باشد منفعت آن زعفران [illegible]
[illegible] کوفته نرم بیخته [illegible] ضماد کنند
ضماد دیگر [illegible]
نافع است منفعت آن [illegible]
[illegible]
ضماد دیگر [illegible] نافع است [illegible]

[illegible]

سنبل [illegible]
از هر یک سه مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible] دوازده
مثقال موم چهل و پنج مثقال [illegible]
شش پنج مثقال [illegible] روغن [illegible]
با امثال آن [illegible] روغن [illegible]
[illegible] ضماد کنند [illegible]
[illegible] منفعت آن [illegible]
[illegible]

[illegible]

اخراج نماید منفعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک جزوی [illegible] ضماد کنند ضماد
[illegible] اخراج کرم [illegible] است
منفعت آن [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] ضماد [illegible] نافع [illegible]
[illegible]
منفعت آن آرد جو [illegible]
[illegible]

[illegible]

پیشانی مالند قرصی زان ساخته با قرص کنند قطع خون نماید هر چند بسیار باشد ❊ صنعت آن آمله را با آب برگ بارتنگ و اندکی کافور نرم سائیده بطریق مسطور استعمال نمایند ❊ ضماد دیگر که همین عمل دارد ❊ صنعت آن آمله را با آب برگ گشنیز تازه و اگر نباشد با آب نقوع گشنیز خشک و اندکی کافور سائیده استعمال نمایند ❊ ضماد دیگر که همین اثر دارد ❊ صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو و اندکی کافور سائیده استعمال نمایند ❊ ضماد دیگر که همین اثر دارد ❊ صنعت آن تخم خشخاش سرگین تازه کرم نیز به تنهائی همین اثر دارد و اگر قلیلی باشد ❊ ضماد لوبیج الشدید فی الرعاف ❊ صنعت آن اکلیل الملک بزر الکتان زعفران زبیب الکاکنج اجزا مساوی با سفیده تخم مرغ ضماد کنند ❊ ضماد دیگر ریش سر که دکان بینی را نافع است ❊ صنعت آن زرآوند طویل اقلیمیا الفضه فضه مرداسنگ به روغن زیتون ضماد نمایند ❊ ضماد دیگر که همین عمل کند ❊ صنعت آن مرداسنگ مغز بادام تلخ زرد چوبه با سرکه و روغن گل سرخ سرشته ضماد نمایند مکرر ❊ ضماد دیگر که همین نفع دارد ❊ صنعت آن دم الاخوین را باروغن تخم کدو سرشته ضماد نمایند و اگر روغن تخم کدو بسیار نباشد مغز تخم کدو و مغز تخم خیار ساده ... دم الاخوین گل ارمنی با اندک آب ... آب ضماد نمایند ❊ ضماد دیگر ریش میان بینی و ... را نافع است ❊ صنعت آن دم الاخوین ... [illegible] ... کافور ... ضماد نمایند و این ضماد ... را نافع است ❊ ضماد دیگر زلق الامعا ... [illegible] ... صنعت آن ... [illegible] ... ضماد کنند ❊ ضماد دیگر ... [illegible]

نافع باشد ❊ صنعت آن برگ مورد خشک برگ اسفند گل سرخ گلنار از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب بسرشند و ضماد کنند ❊ ضماد دیگر زلق الامعا را نافع باشد ❊ صنعت آن سعد مصطکی اذخر قصب الذریره تمام هر یک از هر یک پنج درم عود هندی قرنفل جوزبوا از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند ❊ ضماد دیگر که سپرز را نافع است ❊ صنعت آن برگ سداب خشک ده درم بوره سه درم بوره ارمنی پنج درم اشق هفت درم بوره و اشق را در سرکه کهنه حل سازند و سداب و بوره کوفته در هم بسرشند و بر سپرز ضماد نمایند ❊ ضماد دیگر سپرز را نافع است ❊ صنعت آن تراشه کدو و خیار و کاهو برگ عنب الثعلب همه تر و تازه با گلاب و سرکه ضماد نمایند و اگر عنب الثعلب نباشد ... ضماد سلویه قلانسی از وی نقل کرده و گفته میگوید که اگر این ضماد را بر ... ضماد نمایند قی آورد و اگر بر ... ضماد کنند اسهال ... و اگر ... ضماد نمایند ادرار ... ❊ صنعت آن ... کابلی مقشر ... مثقال ... مرداسنگ از هر یک چهار درم ... پنج درم عاقرقرحا ... مثقال ... و عاقرقرحا ... ادویه را ... بسرشند ... ضماد ... ❊ صنعت آن ... کابلی ... مثقال ... مرداسنگ از هر یک چهار درم ... زرد از هر یک ... درم ... باقی ادویه را کوفته با آن بسرشند و بر ... ضماد نمایند ... [illegible] ... آورده اند و در نسخه حکیم معصوم ... و در نسخه حکیم میر محمد ... زیتون چهار درم است ❊ ضماد دیگر ... را زیاده کند ❊ صنعت آن آب ... برگ بادرنجبویه از هر یک

ده درم تخم بادرنج پنجدرم کوبیده سرشته ضماد نمایند ❊ ضماد دیگر کم شدن شیر زنان را سود دارد ❊ صنعت آن اکلیل الملک سوده آرد باقلا با سرکه کهنه سرشته ضماد نمایند ❊ ضماد دیگر شیر پستان زیاده کند ❊ صنعت آن آرد باقلا تخم بادرنج از هر یک جزو بپزند در پستان ضماد کنند ❊ صنعت این ضماد به نسخه دیگر آرد باقلا ده درم بادرنج پنجدرم کوفته بیخته با آب بادرنج ضماد کنند ❊ ضماد دیگر شیر زنان کم کند ❊ صنعت آن نعناع پودینه دشتی از هر یک جزو با دو سرکه بسرشند و بر پستان ضماد نمایند ❊ ضماد دیگر همین عمل کند ❊ صنعت آن قدری در سرکه کهنه اکلیل الملک آرد باقلا از هر یک جزوی بپزند و بر پستان ضماد کنند ❊ ضماد دیگر صداع بارد را نافع است ❊ صنعت آن بابونه اکلیل الملک ... ورق ... اجزا مساوی کوفته بیخته به روغن خیری سرشته ضماد کنند ❊ ضماد دیگر صداعی را که از زکام ... باشد سود دهد ❊ صنعت آن برگ مورد تر برگ سرو تر روغن گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی ... همه اجزا را برابر ... خشک باشند کوبیده بپزند و اگر تر باشند سحق کنند ... ضماد ... نمایند ❊ ضماد دیگر صداعی را که از ضربه و سقطه باشد نافع بود ❊ صنعت آن گل بنفشه گل نیلوفر ... بابونه از هر یک ده درم اکلیل الملک ... آرد جو ... سرکه ... روغن ... ضماد ... کنند ... ❊ صنعت آن برگ ... از هر یک ... ❊ ضماد دیگر جمیع امراض انواع صداع را نافع است ❊ صنعت آن تمام ... برابر ... سرشته ضماد کنند ❊ ضماد دیگر صداع مزمن نزلات مزمنه و تقویت دماغ را سود دارد ...

صنعت آن نمک سنگ نمک طعام بوره سوخته خرنوب سفید هریک چیزی سنگی بزر البنج از هریک سه درم گل سرخ سماق کبریت زرد برگ حنا خشک و خرطی اشتنیز سرخ صمغ عربی کندر ذکر فلفل عود هندی زرنیخ زاج سیاه هندی سنبل الطیب جوز بوا از هریک نیم جزو کوفته بیخته سرکه را بجوش آورده صابون رقی دو وزن تمام او بکیرد او ران حل نموده ادویه را بآن ممزوج کرده اقراص ساخته عند الحاجت بآب گرم حل کرده ضماد نمایند ضماد دیگر صلابت طحال را سود دارد صنعت آن اشق بوره ارمنی نمک هندی مقل از هریک چهار درم کبیسته کرمانی از هریک شش درم سفید اب یست درم کوکرد دو درم انجیر فه عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگذارند و باقی ادویه را کوفته بیخته اضافه نمایند و بهم بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر که صلابت و ورم سپرز اطفال را نافع بود صنعت آن انجیر سیاه پنجاه درم قسط بحری چهار درم مغز بادام تلخ مقشر ده درم پوست بیخ کبر سه درم انجیر را بسرکه کوفته بجوشانند و نرم کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را با موم سفید و روغن خیری بسرشند و بر کاغذی طلا کنند و هر گاه معده از طعام خالی باشد کاغذ ضماد را بر سپرز بگذارند و بعد از دو ساعت بردارند ضماد دیگر که صلابت طحال را نافع است صنعت آن کرسنه بخور و اکلیل الملک بزر حلبه بابونه سنبل الطیب ترمس از هریک شش درم انجیر زرد بیست و چهار درم کوفته بیخته بروغن بابونه یا روغن سداب ضماد کنند ضماد دیگر صلابت عضو شکسته و از جا رفته را اصلاح آورد صنعت آن حب الخروع مقشر یکجزو و نرم بکوبند نیم جزو روغن گاو قدری زیت و بهم بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر که صلابت عضو شکسته و از جا رفته شده را نرم کند صنعت آن خرما بیه تازه جزو یکی ورم بکوبند و قدری روغن داخل کرده ضماد نمایند ضماد دیگر که ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود صنعت آن صندل الاسود گلنار عود هندی

برگ مورد پوست بیخ پوست بیخ کبر قصب الذریره صندل سرخ و سفید کوفته بیخته بگلاب و آب سیب سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که ضربه و صدمه و سقطه را نافع است صنعت آن آرد ماش مغاث برگ مورد اقاقیا پوست انار خطمی سفید صبر گلابی از هریک جزوی کوفته بیخته با سفیده تخم مرغ بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر نافع جهت ضربه و سقطه و صدمه صنعت آن سپیده کلکی که مغاث هندی است آمله منقی زرد چوبه از هریک یکجزو زنجبیل بری مصطکی از هریک شش ماشه افیون سه ماشه ادویه کوفته بیخته با عصاره زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند سرشته گرم نموده ضماد نمایند و اگر ضربه تا استخوان رسیده باشد قدری سفیده تخم مرغ اضافه نموده بر پارچه کرباس پهن کرده بر عضو مکسور بپیچند و بر اطراف آن چوبهای راست باریک مستحکم نبندند و در هفته یکبار مرتبه وا کنند و تجدید نمایند و در سایر اوقات روغن کنجد بر عضو می چکانیده باشند و اگر وجع شدید باشد قدری خاکستر سقف مطبخ یا دکان نخود بریان که بهندی بهر بهونجه نامند نیز اضافه نمایند ضماد دیگر که همین نفع دارد صنعت آن سپیده کلکی حب الرشاد که بهندی هالیم گویند زرد چوبه چوب چینی قند سیاه کهنه که بهندی گر نامند از هریک قدری نرم با آب سوده گرم کرده ضماد نمایند و بعضی در این نسخه که بهندی چر مونا نامند و قدری سلاجیت که عرق الجبال است داخل مینمایند ضماد دیگر ضعف معده و جگر را نافع بود و اسهال کبدی را بازدارد صنعت آن کعک بغدادی چهار درم مصطکی اسنتین کندر از هریک دو درم قصب الذریره عود هندی اقاقیا از هریک یکدرم لادن دو درم بیاز واشه پاک کرده بخته شش عدد قصب پنجاه عدد موم سفید روغن ناردین از هریک پانزده درم کعک و خرما و قصب را در شراب ریحانی دو سه روز تر کرده باشند بعد از آن کوفته بیخته موم را در روغن ناردین بآتش بگدازند و مجموع را در هم کرده

چنانچه مرهم است بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر جهت ضیق النفس بلغمی مجرب است صنعت آن آرد کرسنه آرد شلیم شونیز اصل السوس عاقرقرحا از هریک یکجزو کوفته بیخته بروغن سوسن ده مثقال و زرده تخم مرغ یکعدد و مغز قلم گاو و موم کافوری سوده سرشته ترکیب آب تاریده مالیده بسینه ضماد نمایند ضماد دیگر للطحال صنعت آن سداب تر ده درم بوره ارمنی سه درم اشق هفت درم اشق را در سرکه خیسانیده اجزا کوفته ضماد کنند ضماد للفطرة ناخن سفید شده را مینماید و ناخن نو بر روید صنعت آن زرنیخ سوخته ده درم زرنیخ دو درم موم سه درم روغن گل بخیه بهم با هم بسرشند و ضماد کنند ضماد ظفره دیگر جوز السرو آرد نخود ترمس از هریک جزوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند و ضماد کنند ضماد ظفره دیگر که همان نفع دارد صنعت آن زرنیخ سرخ جوز السرو سریشم ماهی با سرکه بر ناخن ضماد کنند ضماد ظفره که ناخن معیوب را بیندازد صنعت آن صمغ سرو چند روز بر آن ببندند و اندازند شود پس سوزن در میان ناخن زنند تا خون بسیار برود پس حنای خشک با سرکه کوفته ضماد کنند چند روز برسد ضماد ظفر که چون پوست آنگرد ناخن برخاسته باشد با صلاح آورد صنعت آن شمع سفید ده درم در پنج درم روغن گل بگدازند و دو درم زنگار بآن بیامیزند و بر آن موضع بمالند ضماد دیگر که ناخن رفته را برویاند چون بکرات ضماد نمایند و باید که آب بر آن کم برسانند صنعت آن برگ حنا خشک سائیده با سپیده بیضه مرغ سرشته ضماد کنند ناخن افتاده بروید ضماد دیگر عرق النسا و وجع ورک و مفاصل را نافع بود صنعت آن پوست بیخ کبر بونه کوهی عاقرقرحا از هریک ده درم مقل ازرق جندبیدستر از هریک ماهی زفت تجدید زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته بهم بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر عرق النسا و وجع ورک را نافع است صنعت آن پوست بیخ کبر فودنج کوهی عاقرقرحا از هریک ده درم عصاره

[illegible]

سایئده ضماد نمایند و مکرر نمایند و اگر بآب ماء الشعیر زاج
سفید سوخته نیز اضافه نمایند بهتر است و اقوی * ضماد دیگر
که قوبا را نافع است * صفت آن تخم پیاز که جلوز نیز
نامند در آب صابون سایئده چون نرم گردد در زرنیخ سنگی
نرم سایئده در وقت طلوع آفتاب بشمالند تا خشک شود بعد از آن
[illegible] بالای آن ماست سایئده دران داخل نموده
ضماد نمایند و اگر قدری ماست گاو با آب لیمون داخل
نمایند بغیر خوب است * ضماد دیگر که قوبا را نافع باشد *
صفت آن سداب بابونه اکلیل الملک مرداسنگ تخم خطمی
انجره گلسرخ کوفته با آب برگ کلم و زرده تخم مرغ و
روغن گلسرخ ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دارد
و تقیح را نیز مفید است * صفت آن حنظل تخم مرغ
با تخم کشوث سایئده ضماد نمایند * ضماد دیگر که
همین نفع بخشد * صفت آن گل و نگیدان که تخم
رنگ [illegible] باشد گاو زبان پنج سفید باسوس کوفته بیخته
با آب سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر [illegible] سفید
سودمند بود * صفت آن صندل سفید گلسرخ برگ
مورد از هر یک هفت درم سک آقاقیا سعد کندر [illegible]
بنفشه ادوی از هر یک سه درم کوفته بیخته با آب برگ مورد
بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضماد دیگر که باز دارد
[illegible] را نافع بود * صفت آن گلسرخ سک از هر یک
پنج درم صندل سفید رامک از هر یک چهار درم [illegible]
درم زعفران یک درم کافور [illegible] نیم درم [illegible]
بیخته با آب برگ مورد بسرشند و بر معده ضماد کنند
ضماد دیگر مقوی کبد و معده است * صفت آن
سعد قسط سنبل افسنتین از هر یک پنج درم قرنفل [illegible]
سک قصب الذریره از هر یک دو درم کندر سه درم
کوفته بیخته با آب [illegible] ضماد کنند * ضماد دیگر [illegible]
[illegible] را نافع است * صفت آن کندر لاذن [illegible]
[illegible] از هر یک دو درم اقاقیا چهار درم مازو
یک درم کوفته بیخته با آب برگ مورد ضماد کنند * ضماد که
کلف و بهق و برص و آثار جلد و [illegible] و خیلان را نافع
است و از آفتاب [illegible] * صفت آن [illegible]

دو مثقال مغز بادام تلخ [illegible] چندان بسایند که
اثری از زیبق نماند پس تخم خربزه مقشر سایئده دران
داخل کرده نرم بکوبند تا باهم ممزوج شود و وقت خواب را
کیسه مالیده ضماد کنند و روز دیگر بشویند و باز مالند
تا یک هفته استعمال نمایند بدین قسم * ضماد دیگر
[illegible] پستان زنان است * صفت آن [illegible]
مازو سبز اسفیداج آقاقیا از هر یک دو درم
قدری روغن [illegible] و آب برگ [illegible] سرشته و بر
پستان ضماد نمایند * ضماد دیگر مانع بزرگ شدن پستان
است * صفت آن [illegible] سوخته از هر یک [illegible]
[illegible] را در سرکه سرشته [illegible]
[illegible] ضماد کنند و [illegible]
ضماد دیگر این منفعت دارد * صفت آن زیره کرمانی
قدری کوفته بیخته با آب سرشته بر پستان بمالند و بعد
از آن [illegible] پستان [illegible]
که این عمل کنند تا یک ماه که مراد حاصل است
ضماد دیگر مانع بیرون آمدن ناف است * صفت آن
[illegible] سه درم [illegible]
[illegible] ضماد کنند [illegible]
مانع بیرون آمدن ناف است * صفت آن [illegible]
مازو گلنار فارسی پوست انار [illegible]
تخم مرغ اجزا [illegible]
[illegible]
تخم مرغ را با آن سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر مانع
بیرون آمدن ناف باشد * صفت آن مازو [illegible]
کوفته بیخته با [illegible] ضماد کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] * صفت آن [illegible]
[illegible] ضماد کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] * صفت آن [illegible]
[illegible] سرشته با آب

[illegible] سایئده * ضماد [illegible] آن باشد ضماد
نمایند * ضماد و [illegible]
نافع باشد * صفت آن موم [illegible] گداخته
[illegible]
ضماد دیگر برای مرض مثانه و ورم [illegible] مثانه [illegible]
بول مداوم [illegible] باشد نافع باشد *
صفت آن [illegible] سفید [illegible]
در روغن گل سرخ [illegible] مثانه [illegible] ضماد کنند
ضماد دیگر [illegible] * صفت آن [illegible]
[illegible] خطمی سفید [illegible]
[illegible] ضماد نمایند * ضماد دیگر [illegible]
صفت آن [illegible] از هر یک [illegible]
درم سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] درم روغن [illegible]
[illegible] ضماد نمایند [illegible]
روغن ضماد کنند * ضماد دیگر [illegible]
صفت آن [illegible] خطمی [illegible] بابونه [illegible]
از هر یک [illegible] درم سنبل الطیب [illegible]
[illegible] از هر یک دو درم [illegible]
[illegible] ضماد کنند * ضماد دیگر [illegible]
[illegible] * صفت آن گل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال کوفته [illegible]
ضماد نمایند * ضماد دیگر [illegible]
نافع است [illegible]
[illegible] * صفت آن [illegible]
[illegible] گل خطمی اکلیل الملک [illegible] از هر یک
[illegible] سنبل الطیب [illegible]
رومی از هر یک چهار [illegible]
[illegible] از هر یک نیم مثقال [illegible]
از هر یک دو مثقال و نیم [illegible]
اشق و مقل در [illegible]
موم و [illegible] داخل نموده [illegible]
داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگر که مقل [illegible]

صفت آن ضماد سپند سپستان سفوف طری کند رو کرا انزروت سفید صمغ عربی قسط بیخ کوفته بیخته با شراب ریحانی یا آب ریحان ضماد نمایند ۞ ضماد مسهل که چون بر معده و تهیگاه ضماد نمایند اسهال کند ۞ صفت آن زهره گاو و عسل و بیخ شحم حنظل بزر بنج اجزا مساوی با بستور مرتب کوفته ضماد نمایند ۞ ضماد مسهل محمود بن زکریا گفته که چون این ضماد را بر شکم ضماد نمایند طبیع را نرم کند ۞ صفت آن بگیرند روغن بیدانجیر موم زرد ... و بیخ فانس عسل همه را در هم مخلوط کرده بر شکم ضماد کنند و گویند که عصاره قثاء الحمار یا شبرم یا سقمونیا یا شحم حنظل یا زهره گاو داخل همه یا یکی از این همه یا دو بیشتر در این بسیار شدید و ضماد کنند استفراغ تمام حاصل خواهد شد ۞ ضماد دیگر معده را اگر کند و قوت دهد ۞ صفت آن سعد کوفی مصطکی سنبل الطیب قسط افسنتین از هر یک یا دو درم کوفته بیخته با آب بر ضماد نمایند ۞ ضماد دیگر معده سرد را قوت دهد و گرم کند ۞ صفت آن سعد کوفی افسنتین قسط سنبل الطیب از هر یک سه درم کندر چهار درم مصطکی پنج درم قصب الذریره اذخر سنبل قرنفل و اشنه از هر یک دو درم با شراب ... سرشته بر معده ضماد کنند ضماد دیگر بر سر ... معده و کبد و طحال را نافع بود ۞ صفت آن افسنتین رومی سنبل الطیب سعد رومی سپستان طری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از هر یک دو درم موم ... روغن نار دین یا روغن قسط یا روغن زنبق ... و اقی ادویه را کوفته بیخته با ... و ضماد کنند ضماد گرم ... سرد را نافع باشد ۞ صفت آن ورق کلم ... سفید ... بنفشه ... کافور ... سوده با آب ... و ... سرشته ضماد نمایند ۞ ضماد دیگر معده را در گرم کند و قوت دهد ۞ صفت آن سعد کوفی افسنتین رومی سنبل الطیب قسط از هر یک پنج درم اذخر ... و ... قصب الذریره از هر یک دو درم کوفته بیخته با شراب سرشته ضماد نمایند ۞ ضماد نافع برای حرارت معده ...

سده ۞ صفت آن آرد جو با آب مورد سرشته ضماد نمایند ۞ ضماد نافع از برای رطوبت معده که چون بر معده نهند تولد بلغم کم شود ۞ صفت آن رامک لادن هندی خام از هر یک سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک دو درم مشک ... کوفته بیخته با آب بزر کوش با آب تمام سرشته وقت خلاء ... معده ضماد نمایند ۞ ضماد دیگر که معده را گرم کند و قوت دهد ۞ صفت آن سعد کوفی مصطکی سنبل الطیب افسنتین رومی از هر یک پنج درم اذخر مکی ... قرنفل و ... قصب الذریره از هر یک دو درم کوفته بیخته ضماد کنند ۞ ضماد دیگر بواسطه ... که از بیرون شکم ... ۞ صفت آن مرداسنگ آرد ... سبز ... اکلیل الملک ... گوفته با آب ... زرده تخم مرغ و روغن ... سرشته بر شکم ضماد نمایند ۞ ضماد ... که ... اطفال ... نافع است ۞ صفت آن ... خطمی اکلیل الملک از هر یک ... درم ... مقل ازرق از هر یک ... درم موم ... روغن ... درم ضماد نمایند ۞ ضماد دیگر ... مفاصل ... و ... نافع بود ۞ صفت آن روغن ... از هر یک پانزده درم ... از هر یک ده درم ... از هر یک ... ضماد نمایند ۞ ضماد منضج که نافع است ... اورام حاره چون ... ضماد نمایند ۞ صفت آن گل بابونه اکلیل الملک از هر یک ... مثقال ... گل خطمی ... تخم ... از هر یک ... مثقال ... ادویه را کوفته بیخته با موم زرد و روغن گل سرخ یا روغن ... سرشته ضماد کنند و این ضماد ... ذات الجنب و ذات الصدر ... نافع است ۞ ضماد منضج که چون بر اورام ... نهند ... سازد ...

صفت آن ... پوست ... مقل ... اجزا مساوی ... کوفته بیخته ... آب برگ ... کنند ... بالقوام آید ... از آن برگ بید ... بر ورم ... ضماد نمایند ... و اگر ... شده باشد ... اخراج و دفع مواد ... صفت آن ورق خطمی ... گل خطمی ... کوفته بیخته ... روغن گل ... ضماد ... صفت آن بابونه تخم ... گل خطمی ... کوفته بیخته با روغن کتان ... ضماد دیگر ... اورام ... صفت آن ... پوست ... اجزا مساوی ... کوفته بیخته با آب گرم ... ضماد ... صفت آن اکلیل الملک بابونه تخم کتان ... آرد جو ... کوفته ... ضماد نمایند ... صفت آن ... گل سرخ ... روغن گل سرخ ... بابونه ... گرم ضماد نمایند

واگر صلابت دمامیل و جراحات زیاده باشد برگ کتان
تر و حلبه بابونه اکلیل الملک و قیسه یابس خیرنان برگ
چغندر گل خطمی مقل ازرق از هر یک جزء سده داخل
نمایند و بجای روغن گل سرخ روغن حب الخروع کنند
و اگر بسیار سخت باشد حب السلاطین ربع جزء داخل
نمایند و چون نضج یافته شود و بسبب سختی جلد منفجر نشود
و محتاج باشد که پیشتر آنرا بشگافند صابون عراقی
سرگین کبوتر و سرگین بز کوهی و اگر نباشد سنبل برابر آن
هر یک پنج جزء کوفته داخل نموده ضماد نمایند و اگر
از این ادویه نیز منفجر نشود بقدر قیراطی سم الفار بر آن
ضماد در موضعیکه نازکی و منتهی باشد که خواسته باشد
از آنجا منفجر شود پاشیده بر آن ضماد نمایند که در یک ساعت
او منفجر میشود و بعون الله تعالی عز و جل و سم الفار با
این دوا سرطان است و جمیع اورام و بثورات صلبه
نهایت صلابت را در سه روز نرمی آورده و نهاده اگر
بسیار صلب باشد تا پنج روز مجرب است * ضماد منضج
دیگر مستعمل در جمیع اورام حاره اگر تهیج ماده منضج یا
باشد و خواهند که سر وا کند * صنعت آن از زروفا
تخم مرو و کثیرا اسغرا استه کشنیز سبز حب الخروع خطمی تخم
نان برگ چغندر کوفته بشیر گاو پخته زرده تخم مرغ روغن
حب الخروع زهره گاو داخل کرده ضماد نمایند و اگر
پوست آن موضع سخت باشد و دیر سر وا کند
قسط تلخ سرگین کبوتر بر آن ضماد در موضعیکه خواهند
سر کند پاشیده ضماد نمایند و اگر از این ضماد سر وا
نکند نشتر باید زد * ضماد دیگر بثرات و تقویت
دماغ را نافع است و جمیع مفاصل و نقرس و عرق النسا
و امثال اینها را زایل گرداند و مجرب است از استغراق
الفلاکی است * صنعت آن بوره ارمنی نمک اندرانی
نمک طعام سوخته خربق سفید آنکه مویزج بوره که سفید
خردل زبد البحر از هر یک مثقال کبریت زرد گل سرخ
سماق برگ حنا افسنتین تازه سبز فراسیون صمغ عربی
کندر فلفل عود هندی صبر سقطری آسمان جونی
پنج سوسن زرد پنج زاج سفید جوز بوا اصل السوس از

هر یک پنج مثقال کوفته بیخته و صابون عراقی تراشیده
در سرکه انگوری حل کرده با آتش نرم جوشانیده ادویه
را اضافه نموده ضماد سازند و در وقت حاجت
با آب گرم حل کرده ضماد نمایند * ضماد جهت نضج
دمامیل و جراحات و اورام صلبه خصوص برسامی
و رسیکه بعد از پختن عرق مدنی که بهندی نارو و
فارسی پیوک نامند حادث شود * صنعت آن سپندان
کوفته بیخته آرد ماش آرد جو فندل امرتج هر یک نیم
با روغن چراغ مجموع را در ظرفی پخته
تا مثل مرهم شود و نیمگرم بر ورم آن نهند مجرب است
ضماد دیگر نفخه طحال را نافع باشد و صلابت آنرا نرم
گرداند * صنعت آن سداب خشک دو درم بوره ارمنی بوره
از هر یک سه درم اشق چهار مثقال کوفته بیخته بسرکه
سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر نقرس و اورام حاره را
نافع باشد * صنعت آن صندل عدس مقشر فوفل
شیافت مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب آب کاسنی
تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر در نقرس حار
استعمال نمایند * صنعت آن صندل سرخ صندل
سفید فوفل عدس مقشر شیاف مامیثا گل ارمنی
کوفته بیخته با آب حی العالم یا گلاب و آب کاسنی
ضماد نمایند * ضماد دیگر نقرس را سود دارد * صنعت آن
مقاشر خطمی تخم مرو آرد جو سپستان سادی یا
با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد نمایند * ضماد
نقرس بلغمی را نافع بخشد * صنعت آن بابونه تخم
کتان اکلیل الملک برگ درخت غار هر از اسپند
برگ کرنب مثا عاقرقرحا بطم اجزا مساوی کوفته
بیخته قدری روغن یاسمین داخل کرده ضماد نمایند
ضماد دیگر نقرس گرم و اوجاع مفاصل را نافع باشد
صنعت آن بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک
درم اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم سپستان
موم سرکه روغن زیتون از هر یک بیست درم چند
رسم است ضماد نمایند * ضماد دیگر جمیع ورمها را اگر
بسبب خون معتاد باشد سود دهد نضج دهد و زود سر وا کند

یا سود یا شد * صنعت آب پیاز بخور مریم مقل قنه زهره
گاو مجموع در هم مخلوط نموده ضماد نمایند * ضماد دیگر
نفع دهد و مدر خون بواسیر باشد * صنعت آن برگ
سداب بخور مریم از هر یک قدری با روغن اقحوان آمیخته
ضماد کنند * ضماد دیگر اوجاع مفاصل سود دارد *
صنعت آن خطمی اکلیل الملک از هر یک ده درم اشق
جاوشیر مقل از هر یک پنج درم پیه گرده بز مغز ساق گاو
مقل از هر یک ده درم موم سه درم روغن شبت روغن
سداب از هر یک پنج درم سرکه کهنه قدری مجموع را در هم
آمیخته سرشته به دستور ضماد کنند * ضماد دیگر مجرب
ضماد مختصر است جمیع اوجاع را نافع باشد مانند نقرس
و مفاصل و عرق النسا و جمیع دردها را سود دارد *
صنعت آن برگ کرنب و آب برگ بیدانجیر تا مهرا شود و زرده
تخم مرغ و روغن و سرکه اضافه نموده در هم ممزوج کرده
ضماد نمایند * ضماد دیگر که آن نفع دهد و مجموع دردها
و اوجاع مفاصل را سود مند بود * صنعت
آن سپستان مقاشر خطمی حنا صابون عراقی داخل نموده
آرد جو مرزنگوش زعفران بزرالبنج صبر زرد درخت مویزج
صمغ با اورام و درق خارپشت و قرحه اقسط تلخ اجزا مساوی
کوفته بیخته با روغن شیر است سرشته ضماد کنند * ضماد دیگر
که اوجاع و اورام مرکب معده و کبد را نافع باشد *
صنعت آن اکلیل الملک بابونه تخم خطمی عنب الثعلب
آرد جو از هر یک دو درم مرکی صافی زعفران شیافت
مامیثا گل سرخ از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب یا آب کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند *
ضماد دیگر محمد بن زکریا رازی که نافع از ورم استان
و گوش و شقیقه * صنعت آن گل بنفشه خشک بابونه
اکلیل الملک گل خطمی سفید آرد جو تخم خشخاش پوست
خشخاش از هر یک نیم کوفته با آب بیخته تا مهرا شود و
بکوبند با صابون کرده در روغن گل سرخ داخل
کرده در هاون بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند * ضماد دیگر
و سر و صاحب کرده در آن حال باشد * ضماد دیگر
اوجاع و اورام رگی مفاصل را نافع است * صنعت

آنرا چند وار تنها یا با سرکه و آهسته بی سفت تخم کدوی
تخم کاهو ... کالی زیری چوز ابوالفیون و
زنجبیل و زرانی از اجزا مساوی کوفته بیخته و زرانی را که
سائیده با سرکه تا قوام رسیده ضماد نمایند و اگر
... نشیند تا خشک گردد و بهتر و الاغشیه
... گرم کرده ... بخوابند و بعد از
خشک شدن ... گرم ... نمایند ... و دیگر اوجاع
مفاصل ... و ... تنقیه ساز د +
صفت آن ... نیم اوقیه و یک
اوقیه روغن گل ... یک اوقیه عسل ... و تخم
کرده بر مفاصل ... بر گاه و اخراج کرده
... و ... تقویت سر که انگور
... از هر یک ... و اوجاع
... و ... و دیگر نافعست
اوجاع ... و ...
... فالج را
نافع ... صفت آن ... در
... از هر یک ... مثقال
... مثقال ... و ... مرکی
... از هر یک ده مثقال موم زرد
... مثقال
... نمایند
و حل کرده ... موم را در روغن
سوسن ... کرده ... سائیده
ضماد نمایند ... است
... صفت
آن گل ... تخم
... بیضه مرغ ... بیده در ...
... مرهم شود ... ضماد
نمایند ... ضماد ... در
... آن گل ... که بند
... از هر دو

دو ... ناتخواه و ... افیون ... با آب
... گرم کرده ضماد نمایند و چون خشک
گردد تجدید نمایند ... ضماد دیگر ورم ... ابوالیسیر را
نافع است صفت آن اکلیل الملک ...
... از هر یک جزوی ... با روغن گاو
و آب گرم ... ضماد نمایند ... ضماد دیگر ورم ...
... نافع باشد صفت آن برگ
... روغن گل و زرده تخم
مرغ ... افیون ... مرهم نموده
ضماد نمایند ضماد دیگر ... ابوالیسیر ...
... صفت آن ...
... اکلیل الملک از هر یک جزوی
... و ...
... زعفران ... افیون و ...
... زرده تخم
مرغ ... از هر یک ...
... روغن گل ...
... ضماد دیگر ... اکلیل ...
صفت آن ... از هر یک
چهار درم مقل ... انجیر ده عدد ... را به سرکه
... از ... اکوفته بیخته ...
... ضماد نمایند و ...
... صفت آن ...
... از هر یک ... درم ... مرهم ...
... از هر یک ... پوست ... از
هر یک ... انجیر ده عدد ...
... نمایند ... اکوفته بیخته ...
... ضماد دیگر
... صفت آن ...
خشک ... زعفران از هر
یک جزوی کوفته ... تخم ...
... ضماد کنند ضماد دیگر ورم
... صفت آن ...

حلبه ... تخم ... سپستان ... کشنیز ...
قطران ... از هر یک جزوی با قدری موم و روغن
گل ... ورم ... ضماد کنند
ضماد دیگر که ورم ... را که از گرمی باشد
نفع دهد صفت آن ورق ... آرد باقلا ...
... برگ ... ضماد کنند ضماد دیگر
... صفت آن برگ ... انجیر
... و آرد حلبه ... از هر یک ده درم
... روغن ... ضماد دیگر ...
... ضماد نمایند ضماد دیگر که ورم ...
... نافع بود صفت
آن ... روغن
گل ... از هر یک ... ده درم
مقل ... از هر یک چهار درم باقلا ده درم
باقلا ... تا نرم و مرهم شود ...
... و موم ... روغن ...
... که اکوفته بیخته ... ضماد سازند
ضماد دیگر که ... نافع باشد
صفت آن ... برگ ...
... تازه ... از
هر یک جزوی ... ضماد کنند
ضماد دیگر که ورم ... صفت
آن ... حلبه ... از هر یک جزوی ... انجیر
... روغن ... از هر یک قدری ...
... ضماد کنند ضماد دیگر ورم ...
... صفت آن ...
برگ ... از هر یک چهار درم ...
... برگ ... از هر یک جزوی ...
... ضماد نمایند ضماد ...
... صفت آن ...
موم از هر یک ده مثقال ... زعفران ...
اکلیل الملک از هر یک چهار مثقال ...
... از هر یک ... مثقال ... از هر یک

سه مثقال اشق هفت مثقال اشق را در شراب و
سرکه حل نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بروغن سوسن
چرب نموده ضماد نمایند + ضماد دیگر که اورام حاره کبد
معده را مفید باشد + صنعت آن عنب الثعلب و کاسنی سبز
حی العالم صندل سفید از هر یک چهار درم گل سرخ فوفل صندل سرخ
یک درم قصب الذریره دو مثقال کوفته بیخته با آب کاسنی
تازه سرشته ضماد نمایند + ضماد دیگر که اورام صلب
و کبد و معده را مفید است + صنعت آن صبر سقطری
زعفران از هر یک یک درم اشنه مردی سنبل الطیب از
هر یک نیم درم همه اجزا را کوفته بیخته بگلاب گرم سرشته
ضماد نمایند + ضماد دیگر که اورام سپرز را تحلیل دهد
و صلابت آنرا نرم کند + صنعت آن مرمکی مقل ازرق
اشق کندر از هر یک جزوی کاهو و روغن برابر در سرکه
چندانکه نرم سازند و بموم و پیه ... ضماد نمایند
ضماد دیگر ... ضماد و ... صلابت سپرز را نافع است + صنعت آن ... بسباسه
... هفت درم ... از هر یک ...
... درم ... را کوفته ... بیخته ... کنند
... و روغن ... ساخته ...
ضماد نمایند + ضماد دیگر که اورام بارد و ... اورام بلغمی
... و ... سازد + صنعت آن ... نانخواه
... کابلی ... ساوی کوفته
بیخته در شراب انگوری ...
... ضماد نمایند ... صبح و شام
...
... دیگر که ... دارد ...
... الاطفال را نافع است + صنعت آن ...
... مقل ازرق ...
... باقی ادویه کوفته بیخته ...
...
... ضماد دیگر ...
بار دو درم ...
و درد ...

چون استعمال کرده شود و بعد از آن ...
... + صنعت آن ...
است ...
باید که ... سیر ...
... از هر یک ... درم ... ضماد نمایند
ضماد دیگر که اورام جگر را نافع است + صنعت آن
...
... از هر یک نیم درم ...
قصب الذریره ... از هر یک
یک درم ... کوفته بیخته ...
... ضماد نمایند + ضماد دیگر که
اورام جگر و معده را نافع است + صنعت آن
صبر سقطری زعفران از هر یک ...
... ضماد نمایند + ضماد دیگر ...
...
...
... صنعت آن ...
... سنبل الطیب ...
از هر یک ...
...
...
...
ساخته ضماد نمایند ...
...
... ضماد دیگر که اورام صلب ...
صنعت آن ...
... از هر یک ... سنبل الطیب ...
قصب الذریره ...
درم روغن ... پانزده درم ...
... ضماد ...
صنعت آن ... سنبل الطیب ...
از هر یک ... درم ...
درم ...
پانزده درم ... ضماد سازند ... ضماد

منقول از منهاج الدکان ... اورام حاره
خصوص ... + صنعت آن ...
...
... سازند و ...
...
...
... + صنعت آن ...
...
...
...
...
... صنعت آن ...
... اکلیل الملک ...
...
...
... صنعت آن ...
...
...
... صنعت آن ...
...
...
... صنعت آن ...
... اکلیل الملک ...
...
... اورام حاره ...
... صنعت آن ...
...
... صنعت آن ...
...
از هر یک ...
... ضماد دیگر ... اورام بارده
... صنعت آن ...
و ... بعد از آن ...

گرم با شهد حل کرده با موی سفید سرشته تمام را یک سعد و
زرده تخم مرغ اضافه نموده ضماد کنند ضماد دیگر اورام
صلبه را گرم کند صنعت آن لبلاب کوسفند زفت [illegible] و
مقل ارزق و اقلیمیا نرم آورند جمیع اجزا کوفته بشیر
[illegible] سرشته بپزد کرباسی کشیده ضماد کنند
ضماد دیگر آماس چشم را بنشاند و درد را ساکن کند
صنعت آن آرد [illegible] ده درم آرد باقلا پنج درم اقاقیا یک درم
سفیده تخم مرغ کشنیز تازه و آب کاسنی تازه ممزوج
ساخته ضماد کنند ضماد دیگر آماس بناگوش بنشاند
صنعت آن [illegible] از هر یک پنج درم بگیرند و
[illegible] کوفته بیخته با آن بسرشند و
ضماد نمایند ضماد ورم [illegible] صنعت آن بابونه
اکلیل الملک خطمی سنبل بزر المرو و دقیق الحمص کمون
و اجزا [illegible] لعاب بزر کتان و [illegible] حل و
[illegible] ضماد جهت ورم سفید
صنعت آن اسپند [illegible] تخم خطمی زردچوبه از هر یک
[illegible] در آب پخته ضماد نمایند و
[illegible]
زائل گردد و اگر [illegible] فلفل سیاه اضافه نمایند
[illegible] ضماد دیگر اورام [illegible] را نافع است
صنعت آن [illegible] آرد باقلا آرد [illegible] خطمی حلبه از
هر یک ده درم [illegible] کوفته و بیخته بزرده تخم
مرغ ضماد کنند ضماد دیگر ورم [illegible] و درد آن را
زائل کند صنعت آن [illegible] روغن گل پخته
[illegible] گرم [illegible] ضماد
نمایند [illegible] جهت ورم [illegible]
صنعت آن گل خطمی آرد جو آرد باقلا [illegible]
[illegible] تخم مرغ [illegible] آورند [illegible]
ضماد نمایند و هرگاه [illegible] باشد زیره [illegible]
[illegible] کوفته [illegible] روغن [illegible]
ضماد [illegible] نافع جهت قوت [illegible] صنعت آن
عاقرقرحا فربیون از هر یک [illegible] مثقال [illegible] انگوزه
یک مثقال ربع مثقال فلفل جوزبوا از هر یک [illegible]

مثقال نرم کوبیده با روغن قسط و روغن بلسان سرشته
بر پارچه مالیده گرم نموده بر کمر ضماد نمایند ضماد
[illegible] افربیون [illegible] و
و حنظل [illegible] زنبق [illegible] هر یک [illegible] درم
[illegible] انشاء الله تعالی

کتاب الطاء المهملة

باب الطاء مع الباء الموحدة

طباشیر بفتح طای مهمله و فتح بای موحده و الف
و کسر شین معجمه و سکون یای مثناه تحتانیه و را مهمله
چیزیست شبیه بگچ [illegible] که در جوف نی [illegible]
[illegible] هندی [illegible]
نواحی آن [illegible]
[illegible]
آن [illegible] از میان آن [illegible] آید [illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
منعقد شده باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و حار و ضعف رطوبات معده و جهت خفقان و غشی و
تقویت اعضای ضعیفه و حمیات حاره حاده شربا
با آب سرد و جهت برسام و قلاع و بثور و قروح خصوصا
[illegible] و قلاع دهان صبیان [illegible]
با [illegible] گل سرخ و شکر طبرزد و با سکنجبین جهت [illegible]
[illegible] سعوطا آن با روغن بنفشه
جهت تقویت باصره مجرب دانسته اند و مداومت آن
[illegible]
[illegible] تا ده درم است و بدل آن
[illegible] صنعت آن سماق و گل مختوم و
صندل [illegible] بدل آن است

فصل در ذکر جوارشات طباشیری

جوارش طباشیر که مقوی معده و مانع صعود بخره
صفراویه است از معده بدماغ و نافع است از برای
دوار و سدر حادث بسبب سوء مزاج صفراوی معده
[illegible]
اخلاط صفراویه از معده بدماغ صنعت آن طباشیر
گل سرخ منزوع الاقماع صندل سفید [illegible] کشنیز
خشک از هر یک ده درم [illegible] پوست [illegible]
سماق [illegible] مصطکی از هر یک پنج درم کافور قیصوری
یک مثقال کوفته بیخته [illegible] وزن ادویه [illegible]
[illegible] بقوام آورده [illegible] مثقال
جوارش طباشیر دیگر [illegible] بنشاند و تشنگی
ساکن کند [illegible] طعام [illegible]
[illegible] صنعت آن طباشیر
[illegible] گل سرخ از هر یک ده درم [illegible] سماق [illegible]
[illegible] گلنار [illegible] از هر یک [illegible] درم
اجزا کوفته بیخته [illegible] وزن [illegible]
[illegible] جوارش طباشیر [illegible]
صنعت آن طباشیر ده درم گل سرخ سه درم گلنار
[illegible] مصطکی [illegible] از هر یک
[illegible] درم

جوارش طباشیر سیلان منی و دوی و مذی و ادرار بول که از گرمی باشد اصلاح آورد ٭ صنعت آن گلسرخ هشت درم صمغ عربی تخم حماض طباشیر سفید زعفران از هر یک پنج درم قصب الذریره صندل سرخ زرشک منقی از هر یک سه درم کوفته بیخته به نبات سفید صاف کرده بسرشند شربتی دو درم با جلاب ٭ جوارش طباشیر افیونی تپ و اسهال صفراوی را نافع باشد و تشنگی بنشاند ٭ صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گل سرخ از هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم خرنوب شامی گلنار فارسی سماق عصاره لحیة التیس از هر یک شش درم زعفران افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته بشیر ابیض بشیر [illegible] شربتی سه درم در [illegible] شفا فی [illegible] ٭ جوارش طباشیر مسهل صفراوی با تپ و [illegible] را نافع بود ٭ صنعت آن [illegible] ده درم [illegible] شامی [illegible] درم طباشیر سفید ورق گلسرخ زعفران از هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته باعسل [illegible] بسرشند شربتی از [illegible] درم ٭ جوارش طباشیر مسهل [illegible] معده را از رطوبت و صفرا پاک کند ٭ صنعت آن [illegible] سفید [illegible] یک درم سقمونیا [illegible] دانگ گل سرخ [illegible] عصاره [illegible] از هر یک [illegible] طباشیر یک دانگ کافور [illegible] یک حبه [illegible] کوفته بیخته با شیر [illegible] بسرشند [illegible] باشد ٭ جوارش طباشیر [illegible] گرم مزاجان را نافع باشد ٭ صنعت آن [illegible] از هر یک مثقال [illegible] شامی [illegible] یک دانگ گل سرخ طباشیر سفید از هر یک سه درم [illegible] دور [illegible] بادام [illegible] شده و اگر خواهند با نبات و یا عسل [illegible] و اگر خواهند با نبات و عسل [illegible] مسهل طباشیر سفید عصاره زرشک [illegible] گلسرخ از هر یک [illegible] مثقال محموده مشوی [illegible] مثقال [illegible]

یک مثقال کوفته بیخته با آب برگ کاسنی تازه سرشته حبوب سازند شربتی از دو مثقال تا پنج مثقال ٭ سفوف طباشیر معده گرم و خفقان و غثیان را سود دارد ٭ صنعت آن گلسرخ طباشیر سفید از هر یک ده درم سماق سه درم کشنیز خشک ابریشم ترکرده بریان [illegible] پنج درم شربتی سه درم با آب سیب ترش یا سکنجبین [illegible] یا آب انار ترش ٭ سفوف طباشیر لولوی امراض حاره قلب و معده را به نهایت مفید باشد ٭ صنعت آن طباشیر صندل سفید سماق [illegible] از هر یک دو درم [illegible] [illegible] کل [illegible] درم [illegible] ورق [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] شربتی یک مثقال ٭ سفوف طباشیر لولوی کافوری مزاج قلب را [illegible] باشد ٭ صنعت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ از هر یک سه درم کشنیز خشک [illegible] صندل سفید مروارید [illegible] از هر یک [illegible] درم کافور [illegible] کوفته بیخته [illegible] شربتی [illegible] درم ٭ سفوف طباشیر کافوری [illegible] [illegible] ٭ صنعت آن طباشیر [illegible] از هر یک [illegible] درم گل ارمنی کشنیز خشک از هر یک [illegible] کافور [illegible] کوفته بیخته [illegible] ٭ سفوف طباشیر لولوی کافوری دیگر [illegible] گرم را سود دارد ٭ صنعت آن گلسرخ طباشیر از هر یک [illegible] درم کشنیز خشک دو درم [illegible] مروارید ناسفته کهربا از هر یک [illegible] درم کافور [illegible] دو درم با سکنجبین سفرجلی بخورند ٭

فصل در بیان اقراص طباشیری

قرص طباشیر نسخه نواب میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود حکیم باشی منقول از خط معزی الیه گفته که این چه اختلافات که در قرص طباشیر است بجهت اختلاف [illegible] است و اختلاف اعراض [illegible]

اغراض طبیب حاذق که عارف باشد [illegible] اشخاص باشد از برای غرضی بحسب مزاج او و دیگر غرض با که واقع باشد [illegible] [illegible] [illegible] که در آن [illegible] مناسب با موافق غرض آن کرده [illegible] باید که امثال [illegible] از این [illegible] مثل تخم کاسنی و تخم خرفه مقشر و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و شیرین [illegible] طباشیر [illegible] گل سرخ و صندل سرخ و صندل سفید و تخم [illegible] کافور [illegible] و گل [illegible] بنفشه [illegible] کثیرا و نشاسته و صمغ عربی و گل ارمنی و گل مختوم و زرشک منقی و سماق و [illegible] و در هر وقت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حرارت [illegible] ترکیب [illegible] اشیا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کافور [illegible] [illegible] گل سرخ [illegible] و تخم خیارین [illegible] حرارت [illegible] ترکیب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] صمغ عربی [illegible] [illegible] [illegible] طبیعت گل بنفشه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تقویت [illegible] گل سرخ و گلنار فارسی [illegible] سماق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ذکر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قرص طباشیر دیگر که حکیم [illegible] حکیم باشی والد [illegible] حکیم عماد الدین محمود [illegible] [illegible] [illegible] بخط [illegible] [illegible] [illegible] حکیم عماد الدین محمود است [illegible] قرابادین [illegible] ذکر کرده و ما نیز ذکر اقراص طباشیر [illegible] [illegible] [illegible] ذکر [illegible] [illegible] [illegible]

گفته که والا با چند فرموده اند که در اصول این ترکیب مذکور
است که بعضی اقراص که از برای حرارت مزاج و حمیات
حاره است در آن مثل تخم کاسنی و تخم خرفه و تخم
خیارین و گل نیلوفر و گل سرخ و گل بنفشه و زرشک و
طباشیر سفید و صندلین و کافور قیصوری و امثال
اینها باید که داخل کرده شود و مقتدا و اطبا است
داخل نمودن این ادویه فرموده که تقریر که بعضی
ادویه مغلظ مواد مثل تخم خشخاش و بزر البنج و نشاسته و کتیرا
داخل نمایند ... مواد و تنقیه را اختیار نمیکردند از برای
عصارت رنج باید که چیزی مثل طلبین ترنجبین و بادرنجبویه
و امثال آن گل سرخ و تا آنکه طبیعت باید تقویت آنرا
دفع تواند نمود و آنکه زعفران در بعضی اقراص داخل
میکنند بجهت آنست که زود اثر بخشد ادویه را قلب
رساند و نیز دل را حمایت کند از افساد مواد حاره و دوا
بارده و ... دارد و آنرا او زرشک داخل میشود تا اگر
... دارد و تخم حماض و گل سرخ از برای حفظ اعضاء
و امعا است تا از فرود آمدن مواد بسوی آنها
منافی نشوند ترنجبین که در بعضی اقراص داخل میشود
برای آنست که مواد را بواسطه لینت ... اسهال
الاندفاع سازد و چون مردم ... قرص ... نام
است آنکه شنیده اند که ضرر ... یا آنکه دل
و دماغ حار را قوت می بخشد و بزر البنج در بعضی مرتبه
... دارد و اگر در آن مرتبه ... است ایشان
... مقدار ... بیشتر میکنند تا الغلبه و قوی و ...
... مواد ... را آنها باعث ... شرکت نمیکنند ...
فرموده که فقیر التقاط کرده و ترتیب داده و نسخه اشتراک
قرص طباشیر مبرد نام نهاده و چون از تجارب موافق
... است این اسم بسیاری مردم دانسته
... منفعت آن مرکز ... طباشیر سفید ... از
هر یک دو مثقال صندل سرخ صندل سفید گل نیلوفر گشنیز
خشک مقشر گل سرخ منزوع الاقماع تخم حماض تخم
خرفه مقشر تخم کاسنی مغز تخم کدوی شیرین مغز
تخم ... از هر یک ... مثقال نشاسته رب السوس ...

کتیرا از هر یک یک مثقال بزر البنج دو مثقال و نیم تخم
خشخاش سفید چهار درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا
دو مثقال سرشته یعنی دو مثقال بزر قطونا را در آب
اندک بخیسانند و ادویه را با آن پس آنکه تخم آنرا استالاند
بسرشند و اقراص سازند میفرمایند که فقیر مقلد الملوک
محمد شاهی میگوید که چون اقراص رخوردن محتاج
بکوبیدن نباشد اگر بزر قطونا را نیز داخل نمایند و با تخم
آن قرص سازند تخم کوبیدن می آید و اسپغول کوبیده
نزد جمهور قبیحت دارد لیکن حکیم عماد الدین رحمه الله
تعالی گفته که بهر دوا باید ادویه را بجوشانند که لعاب ... بسبب
بسیار غرضی که بجهت آن یا عسل یا مثل عسل منافی
آن غرض باشد خواهند که قوت آن بدخول هوا
در آن ضعیف نگردد آنرا با لعابی مناسب عجن کنند و
بشکل مفرطح که شکل پهن است قرصها سازند که در اجزای
آن چیزی از رطوبت نماند که آنرا متکرج و متعفن سازد
و دیگر آنرا خشک سازند و ... بالی
بر آن ... گذارند و قرصها را بر پشت غربال در سایه
گذارند تا زود خشک شود و اگر خواهند که زودتر
استعمال نمایند قرصها را تنگتر سازند تا زود خشک
شود و اینکه اقراص اند در رنگ ... بسبب آنست که
چون قرص را بمقدار شربت میسازند و اگر شربت
آن یک مثقال میباشد اگر حجم ... در بسیار شدن آن اکثر
ظاهر آن مخالف باطن آن میباشد بسبب بزرگی
آنکه ظاهرش خشک گردیده و باطنش تر مانده و موجب
فساد اجزا میگردد و بدانکه شیخ رئیس و دیگر اطبا
اقراص را در اوائل حمیات منع کرده اند بجهت آن
است که اغلب مواد آنها مرکب میباشند پس استعمال
اقراص در اوائل حمیات غلطی که با مواد آن ترکیبی
باشند موجب نضج و اجتماع مواد آن میگردد و بعد
از آنکه مواد دفع شده سوء مزاج ساذج باقی ماند در
اقراص در آن حال نفعی تمام دارند و هرگاه
منفعت بعضی باشد و ماده در کمال حدت باشد
در اوائل استعمال اقراص بارده موقوف نیست

قرص طباشیر تشنگی را فرو نشاند و حرارت جگر و معده
را نافع باشد صفت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع
الاقماع از هر یک پنج درم تخم کاهو مغز تخم خیارین مقشر
تخم کدو از هر یک سه درم رب السوس دو درم ترنجبین را
با گلاب حل کرده صافی نموده ده درم ادویه کوفته
بیخته با آن سرشته اقراص سازند قرص طباشیر دیگر
که همان منفعت دارد لیکن سرفه نباشد صفت آن
طباشیر گل سرخ منزوع الاقماع صمغ عربی کتیرا از
هر یک چهار درم مغز تخم خیار بادرنگ مقشر تخم
خرفه مقشر رب السوس ... از هر یک ... درم
زعفران دو درم نشاسته سه درم کافور قیصوری یک درم
کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند
صفت آن طباشیر سفید تخم حماض حب الرمان گل
سرخ منزوع الاقماع زرشک ... از هر یک پنج درم
... ریوند چینی از هر یک یک درم زعفران نیم درم
... اقراص سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی کتیرا نشاسته
از هر یک یک درم رب السوس دو درم باجزای مذکوره
اضافه نمایند قرص طباشیر حابس صفت آن ...
... هشت درم تخم حماض مقشر شش درم طباشیر سفید چهار درم
نشاسته صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران یک درم
کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال
... تا ... میباشد قرص طباشیر ... و ...
... دل را نافع است صفت آن طباشیر سفید
... گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنج درم ترنجبین ...
ده درم کتیرا صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم تخم خرفه
مقشر مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین از
هر یک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هر یک چهار درم
صندل سفید سه درم ... کهربا رب السوس از هر یک یک درم
زعفران کافور قیصوری از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته
بلعاب بزر قطونا یا بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند
و بعضی اطبا عود خام و سنبل الطیب و ... بوزن
کافور داخل کرده اند قرص طباشیر قابض صفت
آن طباشیر سفید صندل سفید صمغ عربی نشاسته ... و ...

و دیاسقوس(?) تخم حماض از هر یک دو مثقال گلنار فارسی
اقاقیا از هر یک یک مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع
شش مثقال رب السوس مقلی سماق منقی از هر یک پنج مثقال
کثیرا سه مثقال کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته
اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال
و اگر با اسهال خون خالص صرف باشد ریوند چینی یک
مثقال کهربای شمعی بسد سرخ از هر یک یک مثقال زرشک(?)
انجبار دو مثقال اضافه نمایند شربتی یک مثقال ؛
قرص طباشیر لین منقول از منهاج الدکان الادویه
الجز له نافع است از برای حمیات حاده و محرقه و
حمیات ملتهبه صفراویه و دمویه و از برای سرفه و خشونت
سینه و حرارت سینه و تشنج را تسکین دهد و تسکین التهاب
و عطش مفرط است و از برای سحج صفراوی نیز نافع است
صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین منقی از هر یک پنج درم
و در نسخه دیگر از هر یک شش درم است نشاسته سه درم
کثیرا صمغ عربی طباشیر سفید از هر یک دو درم و در نسخه
محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر کرده یک درم
زعفران نیز داخل است ترنجبین را بآب حل کرده
صاف نموده باقی ادویه را کوفته بیخته در ترنجبین محلول
سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
یک مثقال و قوت این قرص تا دو سال باقی میماند
قرص طباشیر لین دیگر بنسخه منقول از قرابادین کوثرانی(?)
صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین پاک کرده از هر یک
شش مثقال نشاسته گل بنفشه از هر یک سه استار
زعفران صمغ عربی کتیرا طباشیر سفید از هر یک دو استار
رب السوس یک استار ترنجبین را در آب حل کرده
باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند
شربتی یک مثقال و وزن استار چهار مثقال
قرص طباشیر حرارت کلیه و دیابیطس و حرقة البول
را نافع است صنعت آن طباشیر سفید ده درم
تخم خرفه کاهو مقشر از هر یک پانزده درم گشنیز
خشک کرسنه بریان رب(?) و زرشک سفید پانزده خشک
کرده بریان نموده باشند پنجدرم گل سرخ گل ارمنی

مغسول از هر یک پنج درم گلنار فارسی دو درم صندل سفید
صمغ عربی اقاقیا از هر یک دو درم کافور قیصوری
نیم درم بدستور اقراص سازند شربتی سه درم با آب
انار یا رب حب الآس تولش(?) تا شش ماه میماند
قرص طباشیر حمی دق و سل را نافع است صنعت
آن طباشیر سفید طین رومی مغز تخم خیارین مغز تخم
کدو تخم خشخاش سفید ورق گل سرخ از هر یک پنج درم
رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته از هر یک سه درم
اجزا را کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته اقراص
سازند شربتی یک مثقال میل نموده بالای آن
یک درم تخم بارتنگ را با آب یا عرق بید مشک یا کاسنی
عرق نعناع آمیخته بنوشند ؛ قرص طباشیر نافع که جهت
مرکبه را سود دارد و سده را بگشاید و امراض کبد را
نافع است ؛ صنعت آن طباشیر سفید بیست درم
گل سرخ دوازده درم عصاره غافت سنبل الطیب
از هر یک پنج درم ریوند چینی رب السوس از هر یک دو
درم و نیم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند
شربتی از دو درم تا چهار مثقال ؛ قرص طباشیر حمیات
حاره و اسهال صفراوی و خون از شکم را نافع است
صنعت آن ورق گل سرخ شش درم صمغ عربی
کثیرا از هر یک چهار درم تخم حماض طباشیر سفید از
هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته
اقراص سازند شربتی یک مثقال ؛ قرص طباشیر
منقول از تحفه(?) بیاض نواب حکیم محمد باقر حکیم باشی(?)
بخط اسمعیل(?) الیه گفته که این قرص بهترین قرصها
از برای حمیات دمویه و صفراویه و محرقه و تسکین عطش
و نافع است از برای سرفه گرم و خشونت سینه با
احتیاج این ؛ صنعت آن مغز تخم خیار مغز تخم
کدوی شیرین از هر یک دو مثقال نشاسته صمغ عربی
کثیرا تخم خشخاش سفید از هر یک یک مثقال کوفته
بیخته ترنجبین را بلعاب بزر قطونا حل کرده صاف
نموده ادویه را کوفته بیخته با ترنجبین محلول سرشته
اقراص سازند شربتی یک مثقال و قوت این قرص

تا شش ماه باقی میماند و اختلاف این قرص با قرص
سابق در اوزان است و ادویه هر دو نسخه مساوی اند
و در نسخه سمرقندی طباشیر چهار مثقال و ترنجبین سه مثقال
و باقی اجزا همه مساوی از هر یک یک درم است ؛ قرص
طباشیر قابض نافع است از برای اسهال صفراوی
و دموی و قطع آمدن خون از هر موضعی که باشد و زحیر
و بواسیر را سود مند است و سرفه را که با ماده باشد
صنعت آن طباشیر سفید نشاسته صمغ عربی گلنار فارسی
گل سرخ منزوع الاقماع حب الرمان(?) تخم کوزن(?) مغسول
مغسول از هر یک پنج مثقال زعفران چهار مثقال تخم
بیخ انجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کنار از هر یک
مثقال با زوی(?) سه درم الاخوین تخم حماض از هر یک
دو مثقال کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته اقراص
سازند شربتی یک مثقال با ادویه مناسبه ؛ قرص طباشیر
قابض بنسخه القبض ؛ صنعت آن طباشیر کهربا بسد
احمر کهربا رب طلع(?) گلنار فارسی از هر یک پنج مثقال
گل مختوم حب الآس صمغ عربی کهربا و بود داده
باشند از هر یک پنج مثقال تخم حماض دو ... تخم
تخم کوزن سوخته نشاسته مویز(?) ... السمیه سه درم
صمغ نشاسته بریان سماق بریان ... شاخ(?) ... عدس مقشر
مغسول خرنوب نبطی قرطم ... بزر ... بیخ سنبل ...
گل سرخ از هر یک سه مثقال پوست تخم ... کشنیز
خشک بریان اقاقیا دم الاخوین و ... ریوند چینی
کندر ... از هر یک دو مثقال کوفته
بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال شربتی یک
قرص طباشیر ... بیخته ... با شربت ... حماض یا ...
قرص طباشیر قابض کافوری ... کوفته کبد را
سود دارد و سده را بگشاید امراض کبد را نافع است
صنعت آن طباشیر سفید بیست درم گل سرخ دوازده
درم عصاره غافت سنبل الطیب از هر یک پنج درم
ریوند چینی رب السوس از هر یک دو درم و نیم کوفته
بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از دو درم
تا دو مثقال ؛ قرص طباشیر قابض نافع از برای

امراض مودی و قاطع نزف الدم از هر موضع که باشد
و مفید از برای سرفه رطوبی و از برای بواسیر [illegible]
آن طباشیر سفید نشاسته صمغ عربی گلنار فارسی تخم گل سرخ
از هر یک [illegible] اقاقیا افیون زعفران صندل الاحمر از هر یک
یک مثقال [illegible] گل ارمنی سه مثقال کهربا [illegible]
خرنوب نبطی آرد کندر [illegible] تخم حماض دم الاخوین
از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب [illegible] بارتنگ
و آب برگ [illegible] بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو
درم با شراب [illegible] قرص طباشیر قابض [illegible]
از مخطوط نواب میرزا [illegible] حکیم محمد باقر [illegible]
[illegible]
[illegible] است از [illegible]
اعلال کبد صنعت آن طباشیر ده درم گل سرخ
منزوع الاقماع [illegible] تخم [illegible]
تخم کاسنی [illegible]
دو درم کافور [illegible] یک درم کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی [illegible] درم [illegible]
و دیگر [illegible] از آن [illegible] درم است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
و غیر آن جگر. قرص طباشیر قابض نافع از برای اسهال
صفراوی و حمیات حاره صنعت آن طباشیر [illegible]
گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک [illegible] درم گلنار فارسی
دو درم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی [illegible]
درم [illegible] گلنار [illegible] درم
و [illegible] صمغ عربی و نشاسته [illegible] درم [illegible]
است [illegible] اقراص سازند [illegible] دو درم
[illegible]
[illegible] یک [illegible] از آن [illegible]
افیون زیاده کنند [illegible] قرص طباشیر
قابض دیگر منقول از مخطوط میرزا [illegible]
از بیاض مخطوط نواب میرزا محمد باقر که حکیم [illegible]

مجرب [illegible] در آن بیاض مجربات خود [illegible]
نافع از برای حرارت معده و جگر و تبهای حاره
و [illegible] اسهال صفراوی و [illegible] باشد صنعت آن
طباشیر سفید سماق [illegible] از هر یک [illegible] درم
صمغ عربی تخم حماض نشاسته گل سرخ منزوع الاقماع
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
طباشیر [illegible] گل [illegible] بریان نموده [illegible] کوفته بیخته
اقراص سازند شربتی یک مثقال. قرص طباشیر
قابض دیگر صنعت آن طباشیر سفید [illegible] گل سرخ
منزوع الاقماع از هر یک [illegible] درم تخم حماض [illegible]
از هر یک [illegible] گلنار فارسی صمغ عربی [illegible] درم
[illegible] اقراص [illegible] درم شربتی [illegible]
[illegible] سازج. قرص طباشیر قابض
[illegible] صفراوی [illegible] حاره [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
طباشیر [illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] تخم حماض [illegible]
[illegible] بریان کرده گلنار فارسی از هر یک [illegible] درم
[illegible] دو درم تخم [illegible]
زعفران [illegible] کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو
درم با شراب [illegible] قرص طباشیر قابض [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
صنعت آن طباشیر [illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] صمغ عربی فارسی تخم کاسنی تخم حماض [illegible]
از هر یک چهار درم نشاسته بریان کرده [illegible] زعفران
یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص
سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال.
قرص طباشیر قابض تبهای صفراوی [illegible]
را نافع است و [illegible] قطع نزف الدم [illegible]
و تشنگی بنشاند صنعت آن ورق گل سرخ
[illegible] درم طباشیر سفید سماق [illegible] از هر
یک [illegible] درم کوفته بیخته [illegible] سرشته اقراص
سازند. قرص طباشیر قابض نافع از برای [illegible]

و سایر تبهای صفراوی و تبهای حاره و از برای حرارت
جگر و معده و اسهال صفراوی و اسهال ذوبانی
صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از
هر یک [illegible] درم و نیم تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مقشر
از هر یک [illegible] درم [illegible] تخم کدو [illegible] مغز تخم خیار
از هر یک [illegible] درم [illegible] صندل سفید [illegible]
نشاسته بریان از هر یک [illegible] درم کافور [illegible] یک
دانگ [illegible] زعفران [illegible] کوفته بیخته اقراص سازند
شربتی [illegible] درم. قرص طباشیر قابض [illegible] از برای
تبهای صفراوی و اسهال صفراوی [illegible]
صفرا باشد [illegible] علامت آن [illegible] و حرارت [illegible]
[illegible] است صنعت آن طباشیر سفید سماق
[illegible] از هر یک [illegible] تخم حماض بریان [illegible] درم تخم
خرفه [illegible] بریان گلنار فارسی از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] اقراص سازند
[illegible] یک مثقال تا دو مثقال. قرص طباشیر
قابض [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] نافع است صنعت آن [illegible]
طباشیر [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] صمغ عربی از هر یک [illegible] درم و
[illegible] بریان [illegible] درم کوفته بیخته [illegible]
اقراص سازند [illegible] تا یک مثقال. قرص طباشیر
کافوری [illegible] و تبهای گرم را سود دارد
صنعت آن گل سرخ [illegible] طباشیر [illegible]
از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
نشاسته از هر یک [illegible] درم کافور [illegible] یک درم کوفته
بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص [illegible]
دو درم با [illegible] سازج. قرص طباشیر کافوری و
نافع از برای [illegible] و تشنگی بنشاند و
[illegible] صنعت آن طباشیر سفید
[illegible] صندل سفید [illegible] تخم خیار مقشر
تخم خیارزه [illegible] تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر

تخم خرفه مقشر از هر یک چهار مثقال کافور قیصوری
یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند
شربتی یک مثقال ❊ قرص طباشیر کافوری که این
منافع دارد قبض بگشاید و طبع را نرم دارد ❊ صفت
آن گلسرخ ده درم طباشیر مغز تخم خیارین از هر یک پنج درم
تخم کاهوی مقشر هفت درم تخم خرفه مقشر شش درم تخم
مغز کدوی شیرین چهار درم ربالسوس سه درم ترنجبین
پانزده درم کافور قیصوری نیم درم ترنجبین را در لعاب
بزرقطونا حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته
بیخته بآن سرشته اقراص سازند ❊ قرص طباشیر کافوری
بالیدت حکیم ابو البرکات ادویه آن صاحب اختیارات
بدیعی این قرص را باسم قرص طباشیر مسمی کرده معتدل
است در قبض و تلیین نه باعتبار آنکه معتدل است در
کیفیات انفعالی بلکه بارد و یابس است این قرص
نافع است از برای جگر و دل و سینه و معده و گرم [illegible]
التهاب و سوزش و حرارت این اعضا باد و تشنگی فرو
نشاند و تبهای گرم و حمیات محرقه را بغایت سود دارد
صفت آن طباشیر سفید ورد گلسرخ زرشک منقی
از هر یک سه درم [illegible] الاسرو جاورسی
از هر یک دو درم است مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
شیرین تخم خرفه مقشر صندل سفید مقاصری از هر یک
یک درم کافور قیصوری یک دانگ اجزا را کوفته بیخته
بالعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک
مثقال ❊ قرص طباشیر کافوری تبهای گرم و حرارت
سینه و معده را نافع است و نفث الدم و قی الدم
را بغایت سود مند است ❊ صفت آن طباشیر سفید
زرشک منقی از هر یک هشت مثقال تخم حماض و
طین ارمنی مختوم صمغ عربی حب الآس از هر یک
ده مثقال گلسرخ منزوع الاقماع یک مثقال [illegible]
شش مثقال کهربا [illegible] از هر یک یکدرم
کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته بآب [illegible] سرشته
اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یک مثقال ❊ قرص
طباشیر کافوری منقول از مخطوط استاد حکیم محمد باقر حکیم باشی

در افعال مثل قرص طباشیر کافوری لولوئی این است ❊
صفت آن طباشیر سفید چهار درم کهربای شمعی گل ارمنی
از هر یک سه درم گلسرخ منزوع الاقماع شش درم مغز
تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خرفه مقشر از
هر یک هفت درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته بآب
برگ بارتنگ و لعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند
شربتی یک مثقال ❊ قرص طباشیر کافوری [illegible]
[illegible] صاحب کامل الصناعة مذکور است تب گرم را نافع
بود و اسهال دموی و اسهال کبدی و اسهال [illegible]
را نهایت نافع است ❊ صفت آن مغز تخم کدو
شیرین تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار مغز [illegible] تخم
خشخاش [illegible] بریان کرده از هر یک شش درم
صمغ عربی بریان تخم حماض طباشیر سفید طین ارمنی
از هر یک سه درم نشاسته بریان ده درم ورق گلسرخ
پنج درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال
با آب سیب شیرین و آب [illegible]
[illegible] صندل [illegible] ❊ قرص طباشیر کافوری
نسخه قرابادین دار الشفا [illegible]
از برای [illegible] و اسهال [illegible]
است ❊ صفت آن تخم حماض [illegible]
صمغ عربی حب الآس بریان کرده از هر یک ده درم
[illegible] طباشیر سفید ورق گلسرخ [illegible]
درم نشاسته بریان کرده پنجدرم [illegible] چهار درم کهربا
[illegible] سه درم [illegible] کافور قیصوری نیم درم کوفته
بیخته با آب سیب شیرین سرشته اقراص سازند شربتی
یکدرم تا یک مثقال ❊ قرص طباشیر کافوری لولوئی
از افتتاح [illegible] حکیم محمد باقر حکیم باشی نافع از برای
جمیع افعال مذکوره [illegible]
صفت آن طباشیر سفید چهار مثقال گلسرخ منزوع
الاقماع شش مثقال ربالسوس کثیرا صمغ عربی
مغز تخم کدو مغز تخم خیار [illegible] از
هر یک دو مثقال سنبل الطیب سعد کوفی زعفران

مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال کافور قیصوری
دانگ کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند
و با شربت [illegible] استعمال نمایند و زیاده کرده
[illegible] قرص [illegible] بیاشامد
[illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال [illegible]
سفید از هر یک یک مثقال [illegible]
[illegible] یک مثقال [illegible] ❊ قرص طباشیر کافوری
لولوئی [illegible]
الملوک [illegible]
مثقال [illegible] اسهال [illegible]
است از برای [illegible] الدم و اسهال [illegible]
کبدی و اسهال [illegible]
در امراض [illegible] مذکوره ❊ صفت آن مروارید ناسفته
طباشیر سفید [illegible] تخم خرفه
مقشر [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible]
[illegible] گلسرخ منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال مغز
تخم خیارین [illegible] صمغ عربی [illegible] از هر یک
مثقال کافور قیصوری نیم درم زعفران [illegible]
[illegible] از هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب برگ
بارتنگ سرشته اقراص سازند [illegible] مثقال
[illegible] ❊ قرص طباشیر لولوئی [illegible] از
[illegible] اسهال [illegible]
[illegible] اسهال ❊ صفت آن طباشیر
سفید گلسرخ منزوع الاقماع از هر یک شش مثقال
[illegible] مغز تخم خیارین [illegible]
خرفه مقشر از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مروارید ناسفته
کهربا [illegible] از هر یک دو مثقال [illegible]
سفید [illegible] یک مثقال کوفته بیخته [illegible]
سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال [illegible]
خشخاش [illegible]
[illegible] دو مثقال [illegible]
برای [illegible] کافور قیصوری [illegible] زعفران از هر یک

یک مثقال اضافه اجزای قرص نماید و قرص طباشیر
بشیر قوی تسکین حمیات نماید و نافع است از برای
حمیات حاره محرقه و از برای سرفه و خشونت سینه و
ذات الریه و ذات الجنب صفراوی و تسکین التهاب
عطش صفراوی است و حرارت سینه و تسکین التهاب و
صنعت آن طباشیر سفید دو درم ترنجبین [illegible]
[illegible]

مقدار شربتی از آن یک مثقال با قرص طباشیر [illegible]
دارالشفای جندیشاپور و صنعت آن طباشیر سفید
چهار درم ترنجبین پنج درم مغز تخم خیار ده مغز تخم
کدوی شیرین نشاسته صمغ عربی از هر یک سه درم
کتیرا تخم خشخاش سفید از هر یک دو درم ترنجبین را
حل کرده صافی نموده ادویه را کوفته بیخته [illegible]
[illegible] حل نموده با آن سرشته اقراص
سازند شربتی یک مثقال و این نسخه [illegible]
[illegible]

کرده صافی نموده باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته
اقراص سازند قرص طباشیر [illegible] منقول از [illegible]
تبهای محرقه و دموی را نافع باشد و تشنگی بنشاند [illegible]
را [illegible] کنند و صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین سفید
پاک کرده از هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی طباشیر
کتیرا از هر یک دو درم زعفران یک درم ترنجبین را با آب
حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آب سرشته اقراص
سازند شربتی یک مثقال قوت این قرص تا دو مثقال
[illegible]

فصل در بیان نسخ طبوخات

طبیخ الشاهتره [illegible] الهلیله [illegible]
الهلیله و [illegible] و امثال آن [illegible]
از آنها نافع است از برای [illegible] امتلائی و [illegible]
بارد و لقوه و مفاصل بارده و وجع [illegible]

[illegible]

باب پنجاه و یکم [illegible]

[illegible]

صنعت لسفید صنعت طبیخ کباب چینی قرنفل زنجبیل نوری
گلگون مرزنجوش [illegible] فرزند سائج هندی [illegible]
عود قماری خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران از هر یک
پنج مثقال عسل آن [illegible] مصفی [illegible]
عسل [illegible] رعایت [illegible]
معجون سازند [illegible] اعضای [illegible]
است و [illegible] آوردن [illegible]
است و معده [illegible] اشتهای صادق آورد
[illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
نیشاپوری از هر یک [illegible] درم کهربای شمعی [illegible]
[illegible] مرجان [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
پوست [illegible] گل [illegible] از هر یک
چهار درم سعد کوفی [illegible] رومی و
[illegible] از هر یک [illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم ورق طلا [illegible]
نقره [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible]
عود [illegible] زبان از هر یک [illegible] درم نبات [illegible]
تمام اجزا [illegible] عسل [illegible]
ترکیب [illegible] استعمال نمایند [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] دو یاقوت [illegible] اشتهای [illegible]
[illegible] صنعت آن یاقوت رمانی
[illegible] مرجان [illegible] فیروزه
نیشاپوری از هر یک [illegible] مثقال کهربای شمعی [illegible]
[illegible]

[illegible] مصری [illegible]
[illegible] بسباسه [illegible]
[illegible]
[illegible] گل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] دو مثقال [illegible]
[illegible] عود قماری خام [illegible]
از هر یک یک مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال
زعفران [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
خالص [illegible] مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] عسل [illegible]
[illegible] معجون سازند [illegible]
استعمال نمایند [illegible] درم

باب الطلاء [illegible]

فصل در ذکر [illegible] طلیه

[illegible] طلا است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ذکر [illegible] طلا [illegible]
حقیقت آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صنعت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
استعمال [illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible]

طلای دیگر [illegible] استسقا صنعت آن [illegible]
[illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] طلا [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible]
[illegible] پوست [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] طلا [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible]
[illegible] طلا [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صنعت آن یاسمن زرد آورند طویل برگ حنا زعفران از هر یک سوخته کاغذ سوخته از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب سوده بپاشند و شیاف ساخته خشک سازند و بوقت حاجت حمام حاجت قبل را یکبیه حمام چندان بمالند که خون آلوده شود و پیش سیاهی از وی پا گذاشته سوده بمالند و یک شب بگذارند و روز دیگر پاک سازند * طلای دیگر که موی قبل را زائل سازد * صنعت آن صندل سفید [illegible] پوست بیرون بیخ سرخ مرکی توتیا مروارید [illegible] اظفار الطیب گل سرخ برگ مورد از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب سایند و قبل طلا کنند * طلای که پشیزه را صاف کند و کلف و سیاهی را زائل نماید * صنعت آن ابریا بوره ارمنی اشق [illegible] نشاسته [illegible] تخم خربزه استخوان [illegible] تخمی آرد جو باقلا [illegible] از هر یک جزو کوفته بیخته با آب [illegible] طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند و بعد از [illegible] روغن بادام [illegible] کنند * طلای که پشیزه را صاف کند * صنعت آن برگ حنا [illegible] کرده سفوف نمایند و با قدری آرد گندم خمیر کرده با آب [illegible] بر رو مالیده بشویند * طلای که پیش و کلف و خالهای سیاه که بر رو پیدا شود برطرف سازد و رنگ رو را صاف گرداند * صنعت آن زرنیخ کندش بوره ارمنی تخم کرنب تخم ترب کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته بر رو طلا کنند * طلای که بواسیر را خشک سازد و سیلان خون بازدارد * صنعت آن عصاره لحیة التیس [illegible] بلوط جوز السرو [illegible] از هر یک جزوی کوفته بیخته [illegible] الشعیر [illegible] بعد از آن مرهم [illegible] ارمنی که چون مرهم شود و [illegible] طلا کنند و [illegible] بگذارند * طلای که بواسیر خونی و اورام منتفخه را نافع باشد * صنعت آن سفیداب کافور [illegible] سفید از هر یک قدری [illegible] طلا کنند * طلای که خون بواسیر را ببندد باشد و درد [illegible] بود و خون [illegible] گرداند * صنعت

آن سپیداب صبر زرد زهره گاو از هر یک قدری درهم آمیزند و بدستور طلا کنند رافع است * طلای دیگر جهت قطع خون بواسیر * صنعت آن نیل را با آب خالص سائیده طلا نمایند و اندکی در جوف مقعده بمالند * طلای که از جهت بنات اللیل و حب نافع باشد * صنعت آن خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم ترمس لوبیا [illegible] از هر یک یک درم مرکی شیاف ماميثا از هر یک یک درم تخم آرد باقلا [illegible] درم کوفته با آب کرفس طلا کنند * طلای که ثآلیل و آثار ثرم که بعد از بثور باشد زائل کند در پشت چشم و پشت پا و غیره پیدا شود زائل کند * صنعت آن کبریت اقاقیا [illegible] شیاف ماميثا زعفران [illegible] گل ارمنی کوفته بیخته با آب کرفس آب [illegible] طلا نمایند * طلای که ثآلیل را برطرف سازد * صنعت آن [illegible] فارسی [illegible] سوخته بوره ارمنی زنگار [illegible] زرنیخ [illegible] آب [illegible] از هر یک قدری با زهره گاو [illegible] ثآلیل طلا نمایند * طلای که قلع ثآلیل کند * صنعت آن [illegible] تخم [illegible] کوفته بیخته بزهره گاو [illegible] طلا کنند * طلای که ثقل زبان را زائل گرداند * صنعت آن عاقرقرحا خردل [illegible] کوبیده بر بیخ زبان بمالند و این قوی است در اطفال [illegible] کمی [illegible] * طلای که [illegible] نافع باشد * صنعت آن زرد چوبه [illegible] کندش بوره ارمنی مرکی از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] را [illegible] ساخته طلا کنند و یک ساعت بگذارند و بعد از آن بشویند * طلای که جرب رطب را نافع باشد * صنعت آن زرد چوبه بوره ارمنی مرکی [illegible] کندش از هر یک یک درم [illegible] درم بروغن گل [illegible] ساخته در حمام طلا کنند و [illegible] * طلای که این خاصیت دارد * صنعت گوگرد زرد

یک مثقال [illegible] دو مثقال بروغن گل ده مثقال [illegible] روغن بگدازند و گوگرد را اضافه کرده با آن ممزوج ساخته شب بمالند و صباح در حمام بشویند * طلای که جذام را نافع است * صنعت آن قطران اشق فرفیون گوگرد زرد برگ انجیر مساوی نرم سائیده با سرکه طلا کنند * طلای جهت جرب * صنعت آن روغن [illegible] روغن کدو روغن بادام تلخ روغن گل سرخ سرکه [illegible] مرکی سنا مکی [illegible] کوبیده و درهم [illegible] طلا کنند * طلای [illegible] زنان کردی اعضا را از ایشان روان [illegible] * صنعت آن [illegible] سفید صندل سرخ گل [illegible] حنا و [illegible] * طلای که جذام را نافع بود * صنعت آن قطران اشق فرفیون گوگرد زرد برگ انجیر اجزا مساوی کوفته با سرکه طلا نمایند * طلای که [illegible] نفع * صنعت آن کبریت زرد [illegible] از هر یک ده درم [illegible] سوخته زرنیخ از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته با [illegible] طلا نمایند * طلای که [illegible] نافع باشد * صنعت آن برگ خطمی برگ ملوخیا با آب [illegible] تا مرهم شود [illegible] و [illegible] ورم کند و [illegible] چون مرهم شود همراه قدری [illegible] سفیداب و اسفیداج و روغن گل [illegible] با [illegible] کشند و طلا کنند * طلای دیگر [illegible] نفع دارد * صنعت آن [illegible] را با آب سرد و شیر [illegible] سرشته باشند [illegible] سوده [illegible] ده درم اسفیداج از [illegible] درم [illegible] سوده [illegible] روغن گل با [illegible] طلا کنند * طلای که حرق النار را نافع دهد * صنعت آن برگ حنا [illegible] از هر یک [illegible] درم سفیداب [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] اجزا کوفته بیخته [illegible] در روغن گل [illegible] طلا کنند * طلای که [illegible] آتش را زائل کند اگر [illegible]

و قروح باشد. صفت آن عدس مقشر و ورق گل هر دو
ساییده بسیار نرم ساییده آرد جو و روغن گل اضافه
نموده طلا نمایند. شیخ رئیس گفته که نسبت [illegible]
از برای سوختگی از آرد جو و زیره در روغن گل و سرکه
طلا نمایند سوختگی آتش را با درد و سوزش باشد نفع تمام
دهد. صفت آن عدس مقشر گل سرخ از هر یک جزو
به نرمی تا خوب مسحوق شود و سفیداب ارزیز آرد جو از هر یک
قدری در هم آمیخته مجموع را با روغن گل در هاون
ساییده که همچون مرهم شود بر عضو سوخته طلا کنند.
طلای دیگر همان نفع دهد و سوختگی که از آب گرم [illegible]
دهد. صفت آن سفیداب ارزیز تخم کدو مغز [illegible]
مرداسنگ دم الاخوین از هر یک جزو [illegible] با روغن گل
آمیخته طلا کنند و طلا کردن آب برگ [illegible] کاسنی
گل هندی نامند و حناست و گل آن الوان [illegible]
نیز [illegible] گل زبان [illegible] از آن [illegible]
[illegible] باشد تا [illegible]
[illegible] شود و [illegible] سفید و عرق کردن عضو
[illegible] طلا [illegible] نافع باشد.
صفت آن برگ حنا [illegible] از هر یک جزوی کوفته
بیخته با سرکه و گلاب سرشته بر بدن طلا کنند و
[illegible] دو ساعت با آب سرد و [illegible] بشویند.
طلای دیگر همان نفع دهد. صفت آن صندل
سفید مازو [illegible] از هر یک جزو کوفته
بیخته با سرکه و گلاب سرشته بر بدن طلا کنند و
[illegible] دو ساعت با آب سرد بشویند. طلای
دیگر [illegible] نافع باشد. صفت آن سرکه
گلاب [illegible] طلا کنند.
دیگر صفت آن [illegible] آرد جو از هر یک جزوی با آب
عنب الثعلب و آب [illegible] و سرکه با هم [illegible]
بدن طلا نمایند. طلای [illegible] با زوال [illegible]
صفت آن گل سرخ عدس مقشر از هر یک [illegible]
اقاقیا گلنار [illegible] از هر یک [illegible]
بلوط از هر یک [illegible] گل ارمنی چهار درم [illegible] کوفته

بیخته با آب [illegible] و پشت پا [illegible] طلا کنند. طلای [illegible]
جهت [illegible] نافع است. صفت آن [illegible]
کوفته در سرکه خیسانیده در حمام طلا کنند. طلای [illegible]
[illegible] را نافع باشد. صفت آن شیاف ابیض اقاقیا
از هر یک چهار درم افیون [illegible] درم نوشادر [illegible]
زعفران یک [illegible] کوفته بیخته با روغن گل و سرکه
سرشته طلا کنند. طلای [illegible] خاصیت دارد.
صفت آن شیاف [illegible] اقاقیا از هر یک [illegible] درم
[illegible] نوشادر از هر یک چهار دانگ [illegible]
[illegible] درم با سرکه و گلاب [illegible] طلا کنند. طلای [illegible]
[illegible] نافع و کرم را از اطفال را اخراج کند.
صفت آن [illegible] روغن برگ [illegible] و از هر یک [illegible]
درم [illegible] یک [illegible] طلا کنند.
طلا [illegible] را نافع باشد. صفت آن زعفران [illegible]
[illegible] اقاقیا [illegible] گل ارمنی گل سرخ شیاف [illegible]
با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب ساییده طلا کنند.
طلا جهت [illegible]. صفت آن [illegible]
عسل حل کرده بر روی [illegible] طلا [illegible]
عرق کنند. صفت آن برگ مورد گلنار [illegible]
کوفته بیخته [illegible] با آب مورد [illegible] ساییده
بدن طلا کنند. طلای [illegible] جهت [illegible]
[illegible]. صفت آن تخم [illegible] سوخته
گوگرد زرد [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] کوفته بیخته [illegible] با روغن گل
حل نمایند تا [illegible] شود و بعد از آن بر بدن
طلا کنند. طلای [illegible] نافع است.
[illegible] روغن زیت
[illegible] آرد [illegible] سازند طلا
نمایند. طلای [illegible] با زوال [illegible]
صفت آن اقاقیا [illegible] برگ مورد [illegible]
[illegible] بر پیشانی طلا
کنند. طلای [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] و آب کاسنی

طلا کنند و بر [illegible] و در بالا [illegible]
[illegible] شود. طلای [illegible] زمین [illegible]
صفت آن گل ارمنی عدس مقشر [illegible] سفید [illegible]
[illegible] اقاقیا از هر یک [illegible] کافور [illegible]
برگ [illegible] گل [illegible] از هر یک [illegible]
کوفته بیخته بر پیشانی طلا نمایند. طلای [illegible]
نافع باشد. صفت آن [illegible] سفید [illegible]
از هر یک [illegible] سفید از هر یک [illegible]
به روغن زیت [illegible] طلا کنند. طلای دیگر [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] طلا
نمایند [illegible] است و اگر با آب برگ [illegible]
بهتر است. طلای [illegible] عنب الثعلب [illegible] اسود دارد.
صفت آن [illegible] سفید [illegible]
برابر [illegible] روغن [illegible] طلا [illegible]
[illegible] عنب الثعلب. صفت آن [illegible]
[illegible] با عسل طلا [illegible]
طلای [illegible] الثعلب [illegible] اسود دارد [illegible]
آن [illegible] سوخته [illegible]
[illegible] سوخته [illegible] طلا [illegible]
طلای [illegible] الثعلب [illegible]
آن [illegible] سوخته [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible] سیاه مجموع را [illegible]
با [illegible] طلا کنند. طلای دیگر [illegible]
نفع دهد. صفت آن [illegible]
مجموع را [illegible] روغن زیت [illegible]
[illegible]
طلا کنند طلا نافع جهت [illegible]. صفت آن [illegible]
[illegible] شیاف [illegible]
[illegible] بر پیشانی [illegible]
آب [illegible] طلا نمایند. طلای [illegible]
[illegible] گل ارمنی اقاقیا [illegible]

ختیا [illegible] گلنار کافور صندل سفید از هر یک یک ماشه افیون دانگ سفیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی طلا کنند طلائی که سرطان را نافع است صفت آن [illegible] اسفیداج [illegible] بسایند و با روغن گل سرخ و آب کشنیز تازه [illegible] از آن حل نموده بر سرطان طلا نمایند طلائی که [illegible] زردی [illegible] صفت آن زراوند [illegible] [illegible] و صلاح [illegible] تخم [illegible] و از آن [illegible] باشد [illegible] طلائی که [illegible] صفت آن [illegible] گل [illegible] لعاب [illegible] اسپغول [illegible] [illegible] قدری [illegible] و برنج [illegible] طلا کنند و بعد از آن ساعتی آب [illegible] طلائی دیگر که همان نفع دهد صفت آن [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] نرم سوده [illegible] آرد باقلا [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] با روغن گل [illegible] طلا کنند طلائی که [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] طلا نمایند طلائی دیگر که همان نفع دارد صفت آن [illegible] [illegible] پوست انار از هر یک [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] اقاقیا [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] طلا کنند طلائی دیگر که همان نفع دهد صفت آن آب برگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طلا کنند طلائی دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طلا کنند طلائی که [illegible] صفت آن [illegible] [illegible]

با روغن گل و سرکه طلا کنند طلائی دیگر که همان نفع دهد صفت آن نمک [illegible] سرکه [illegible] بمالند و صابون را بگلاب بمالند و بعد از آن [illegible] بنفشه و موم سفید و روغن بنفشه و بادام از هر یک [illegible] اضافه نمایند و بهم خوب بمالند که مرهم شود [illegible] طلا کنند و یک ساعت بگذارند و بعد از آن [illegible] گرم بشویند که نافع است و مجرب طلائی که [illegible] نافع باشد صفت آن خردل [illegible] از هر یک قدری با سرکه کهنه بسایند [illegible] طلا کنند و بعد از آن [illegible] [illegible] [illegible] طلائی که [illegible] [illegible] صلابت [illegible] [illegible] صفت آن [illegible] با روغن گل [illegible] [illegible] طلا نمایند [illegible] [illegible] [illegible] تا چهل روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بمالند [illegible] ورم و صلابت [illegible] [illegible] و صلابت زیاده باشد [illegible] افیون [illegible] [illegible] اضافه نمایند [illegible] طلائی [illegible] [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سرکه [illegible] گل طلا کنند [illegible] [illegible] طلا کنند [illegible] گل سرخ [illegible] [illegible] [illegible] نافع است طلائی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible] زراوند طویل [illegible] [illegible] طلا کنند [illegible] [illegible] باشد [illegible] ساعت طلائی [illegible] را نافع است صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تمام بدن بمالند و [illegible] [illegible] ساعت [illegible] گرم [illegible] [illegible] طلائی که [illegible]

را سوده [illegible] صفت آن سفیده تخم مرغ روغن گل و لعاب خطمی آب عنب الثعلب مجموع را در هم آمیخته [illegible] طلا کنند طلائی که از جهت تحلیل شری که در پستان منعقد شده باشد صفت آن صفره [illegible] روغن گل سرکه کهنه انگوری در هم نموده طلا نمایند طلائی که [illegible] گرم [illegible] و [illegible] [illegible] صفت آن [illegible] برگ [illegible] برگ خطمی حی العالم برگ [illegible] [illegible] [illegible] اجزا مساوی گرفته [illegible] بگلاب [illegible] [illegible] کرده طلا کنند طلائی که [illegible] حار [illegible] نافع است صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] طلا نمایند [illegible] طلائی که همان نفع [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] با آب برگ کشنیز تر با آب برگ [illegible] [illegible] [illegible] نیز مفید است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نیز مفید است صفت طلائی که [illegible] [illegible] نافع است [illegible] [illegible] اقاقیا صندل سفید [illegible] [illegible] [illegible] برگ کشنیز [illegible] طلا نمایند طلائی که همین خاصیت دارد صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible] و کشنیز [illegible] بر پیشانی [illegible] طلا نمایند طلائی نافع [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طلا نمایند [illegible] [illegible] نیز مفید است طلائی دیگر [illegible] [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] از هر یک یک مثقال روغن زعفران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سرکه انگوری بسایند طلا نمایند [illegible] [illegible] طلائی دیگر که همین نفع دارد صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] طلا نمایند طلائی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] زرد زعفران از هر یک [illegible] مجموع را کوفته [illegible]

بر پیشانی و صدغین طلا نمایند ۞ طلای دیگر که در صداع
بلغمی و ریاحی [illegible] را سود دارد ۞ صنعت آن زنجبیل
مرزنجوش هر یکی چند [illegible] صبر زرد فرفیون جوزبوا
هر یکی [illegible] کوفته بیخته با آب کرفس طلا کنند
طلای دیگر که صداع حادث از ارتفاع بخارات از جانب ساق
پای یا از دست را سود دارد ۞ صنعت آن خردل فرفیون
فلفل [illegible] سوده درم [illegible] بخار را نه
انجا [illegible] یکجا [illegible] کنند و [illegible]
آتش [illegible] گردد تا [illegible] نگذارند که خشک
منجمد گردد ۞ طلای دیگر نافع است برای [illegible]
۞ صنعت آن [illegible] پانزده درم
[illegible] از [illegible]
قدری [illegible] بدان [illegible] کرده [illegible]
گذارند ۞ طلای دیگر که [illegible] عرق را بر طرف سازد
صنعت آن [illegible] برگ گل سرخ سعد [illegible]
[illegible] برگ مورد از هر یک جزوی [illegible] را کوفته بیخته
با گلاب سرشته و بر تمام بدن طلا کنند و بعد از [illegible]
ساعت بشویند ۞ طلای دیگر که [illegible] عرق [illegible]
را زائل کند ۞ صنعت آن [illegible] گل سرخ سعد [illegible]
سنبل الطیب [illegible] از هر یک قدری کوفته بیخته
بگلاب ترساخته بر بدن طلا کنند ۞ طلای دیگر که عرق
بدبوی را خوشبو گرداند ۞ صنعت آن [illegible]
سعد برگ گل سرخ حنا مورد [illegible] برگ [illegible]
[illegible] کوفته با گلاب سرشته بر بدن طلا
کنند و بعد از ساعتی بشویند ۞ طلای دیگر بسیار
[illegible] عرق را زائل کند ۞ صنعت آن [illegible]
مورد [illegible] از هر یک [illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] طلا کنند [illegible]
طلای دیگر بسیار عرق را بر طرف کند ۞ صنعت آن برگ
مورد خشک [illegible] از هر یک
جزوی کوفته بیخته با آب برگ مورد [illegible] طلا کنند
طلای دیگر چون بر پیشانی [illegible]
[illegible] ۞ صنعت آن [illegible]

صبر سقوطری حضض [illegible] گل سرخ فوفل زعفران [illegible]
کوفته بیخته با آب کاسنی تازه طلا کنند ۞ طلای دیگر که
شرناق را نافع باشد ۞ صنعت آن صبر سقوطری
[illegible] درم شیاف مامیثا اقاقیا [illegible] از هر یک [illegible]
درم زعفران [illegible] کوفته بیخته با آب کاسنی تازه طلا
کنند ۞ طلای دیگر که [illegible] را سود دارد ۞ صنعت
آن صبر حضض [illegible] اقاقیا [illegible] عنب الثعلب [illegible]
عنب الثعلب طلا کنند ۞ طلای دیگر [illegible] درم [illegible]
و درد ساکن کند ۞ صنعت آن [illegible] صندل
سرخ از هر یک [illegible] درم کافور [illegible] با آب کاسنی
تازه سرشته بر پیشانی [illegible] طلا کنند [illegible]
گل سرخ [illegible] ۞ طلای دیگر که [illegible] خاصیت
دارد ۞ صنعت آن صبر سقوطری شیاف [illegible] و
حضض [illegible] زعفران اقاقیا [illegible] صندل [illegible]
مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب [illegible] طلا کنند
طلای مقوی [illegible] گرداند ۞ صنعت
[illegible] طین [illegible] خشک [illegible]
[illegible] طلا کنند ۞ طلای
مقوی [illegible] ۞ صنعت آن [illegible] خشک را
با [illegible] کرده [illegible]
[illegible] مقوی [illegible]
[illegible] طلا [illegible]
طلای مقوی [illegible] ۞ صنعت آن [illegible]
[illegible] کندر [illegible]
[illegible] دو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ طلای دیگر [illegible]
[illegible] ۞ صنعت آن [illegible]
[illegible] طلا نمایند [illegible]
[illegible] ۞ طلای دیگر [illegible]
صنعت آن [illegible] درم [illegible]
[illegible] طلا [illegible] است

طلای دیگر که این خاصیت دارد ۞ صنعت آن [illegible]
[illegible] سوخته [illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته
بیخته [illegible] کرده طلا نمایند ۞ طلای دیگر [illegible]
دارد ۞ صنعت آن [illegible] از هر یک یک درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] طلا کنند و [illegible]
ساعتی با آب گرم بشویند ۞ طلای دیگر [illegible]
امراض [illegible] خصوص [illegible] اصناف آن
صنعت آن شونیز [illegible] سرکه کهنه با آب [illegible]
[illegible] طلا کنند ۞ طلای دیگر [illegible]
صنعت آن خردل [illegible] از هر یک
[illegible] درم با آب گرم [illegible] طلا کنند ۞ طلای دیگر
[illegible] منفعت دارد ۞ صنعت آن [illegible] گل سرخ
[illegible] از هر یک قدری [illegible] یک درم [illegible]
[illegible] طلا کنند ۞ طلای دیگر [illegible]
صنعت آن [illegible] درم [illegible]
درم [illegible] از هر یک [illegible]
را کوفته [illegible] طلا
[illegible] ۞ طلای دیگر [illegible] ۞ صنعت آن [illegible]
[illegible] درم [illegible]
درم [illegible] کوفته بیخته [illegible]
طلا کنند ۞ طلای دیگر [illegible]
[illegible] ۞ صنعت آن [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible]
از هر یک [illegible] سوخته [illegible]
کوفته بیخته [illegible] طلا کنند ۞
طلای دیگر [illegible] نافع باشد ۞ صنعت آن [illegible]
[illegible] ساق از هر یک جزوی [illegible] با آب [illegible]
[illegible] طلا کنند ۞ طلای دیگر مقوی [illegible]
۞ صنعت آن [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] گلنار [illegible]
[illegible] کوفته با آب [illegible]
[illegible] طلا [illegible]
[illegible] نافع است ۞ صنعت آن [illegible]

خشخاش و تخم بنفشه از هر یک ... درم بوره ارمنی نیم درم
مجموع را کوفته بیخته با ... ممزوج نموده طلا کنند. طلائی که
کلف را برطرف کند. صفت آن: تخم ترب، تخم خربزه
آرد باقلا ... [illegible]
... اجزا را مساوی کوفته
بیخته با ... کلف طلا نمایند و دوام
[illegible]
... صفت آن: پوست تخم مرغ ...

[illegible]

درهم آمیخته و در حمام بر موی و ریش طلا کنند * طلائی که
موی را برویاند و داء الثعلب را نافع باشد * صفت
آن لادن سوخته چوب کتان گل شقایق نعمان اذخر
[illegible] مازوی سوخته [illegible] سوخته اجزا کوفته بیخته
با روغن مورد و روغن [illegible] آمیخته طلا کنند طلائی که
منع انبات مو کند و نگذارد که موی برآید * صفت
آن ورغ را در سایه خشک کنند و کوفته نرم بسایند و
خون [illegible] پشت خشک کرده با آب [illegible] مرداسنگ
صدف سوخته از هر یک قدری با آب [illegible] و هر جا که
خواهند موی برنیاید طلا کنند و اگر موی برآمده باشد
موی را بکنند و طلا کنند * طلائی که [illegible] نفع
در منع انبات موی مجرب است * صفت آن [illegible]
خایه مورچه [illegible] از هر یک قدری [illegible]
و در [illegible] هر جا خواهند موی برنیاید طلا کنند و اگر
برآمده باشد موی را بر کنند [illegible] بکرات
[illegible] طلا کنند دیگر موی از آنجا برنیاید
طلائی که منع روئیدن موی کند * صفت آن [illegible]
را در سرکه [illegible] نموده بعد از نتف موی طلا کنند
طلائی که موی را بریزد [illegible] * صفت آن
آهک آب نارسیده چهار جزو زرنیخ یک جزو آهک در آب
حل نموده صاف نمایند که بسیار غلیظ باشد و زرنیخ
را نرم سائیده با آن ممزوج نموده بگذارند [illegible]
کامل تا مزاج گیرد پس در جائیکه قلع موی آن مطلوب
باشد بمالند و [illegible] احتیاط نمایند چون موی را
جدا نموده باشد با آب گرم بشویند و اگر آهک [illegible]
ندیده باشد آهک با آب [illegible] زلال [illegible] و اگر
بعد ممزوج نمودن زرنیخ [illegible] بر آتش گذارند [illegible]
بجوشد [illegible] فرود آورده بگذارند تا گرمی [illegible]
کم شود پس طلا نمایند بهتر است و اگر [illegible]
صفت آن [illegible] سفید [illegible] زرنیخ سرخ [illegible]
است و اگر [illegible] عسل [illegible]
تخم [illegible] گل [illegible] کرده طلا نمایند [illegible]
[illegible] با آب [illegible] خشک [illegible] نموده

بران پاشیده نیز نافع است * طلائی که منع نزلات
و داعی [illegible] کند و نگذارد که [illegible] * صفت
آن اقاقیا [illegible] شیاف ابیضا [illegible] گل ارمنی و
صمغ عربی زعفران [illegible] ابزا [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] تخم مرغ [illegible] شده [illegible] پیشانی طلا نمایند
طلائی که نشان آبله بپرد و [illegible] اصلاح کند * صفت
آن مرداسنگ [illegible] خشک کرده آرد نخود و
استخوان [illegible] آرد برنج تخم خربزه [illegible]
[illegible] اجزا برابر [illegible] حل کنند و دارو را
[illegible] طلا کنند * طلائی که [illegible] آورد [illegible]
[illegible] کند * صفت آن [illegible] تخم [illegible]
[illegible] بپاید نرگس [illegible]
[illegible] کوفته بیخته و [illegible]
یا عرق [illegible]
[illegible] از آن با آب [illegible]
[illegible] طلا کنند * طلائی که [illegible] نافع بود
* صفت آن [illegible] تخم [illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] طلا نمایند * طلائی که نافع [illegible]
[illegible] * صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال نمایند * طلائی که نافع است [illegible]
[illegible] از مجربات حکیم عماد الدین محمود [illegible]
* صفت آن [illegible]
[illegible] طلا کنند [illegible]
[illegible] روغن [illegible] طلا نمایند * طلائی [illegible]
[illegible] از مجربات حکیم [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد * صفت آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کاسنی تازه و گلاب و آب عنب الثعلب [illegible] طلا نمایند
طلائی [illegible] نافع [illegible] ماده
و ابتدای [illegible] که محتاج باشند [illegible]
* صفت آن صندل سرخ طین قیمولیا [illegible] طین [illegible]
یافت نشود [illegible] طین [illegible]
نیز [illegible] از هر یک [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] گل ارمنی [illegible] اقاقیا
[illegible] از هر یک [illegible] مرداسنگ [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] کوفته
بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند [illegible]
[illegible] * طلائی [illegible]
[illegible] ماده کنند * صفت آن صندل سرخ
شیاف [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] مرداسنگ از هر یک [illegible] طین قیمولیا [illegible]
[illegible] کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته [illegible]
[illegible] و در وقت حاجت با آب کاسنی [illegible]
طلا نمایند * طلائی [illegible] ابتدای [illegible]
[illegible] افیون [illegible]
* صفت آن صندل سرخ صندل سفید اقاقیا [illegible]
گل سرخ گلنار فارسی شیاف [illegible]
اجزا مساوی کوفته بیخته [illegible]
و در وقت حاجت با گلاب و آب کاسنی تازه و آب
[illegible] تازه [illegible] حاجت طلا نمایند
طلائی که [illegible] نافع بود * صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] چهار درم و
[illegible] کاسنی [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] شیاف [illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible] گلاب [illegible]
کاسنی تازه طلا نمایند * طلائی که [illegible]
[illegible] * صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
از هر یک [illegible] کوفته بیخته [illegible] گلاب [illegible]

کاسنی تازه طلا نمایند ٭ طلای دیگر چون خبیث کالبد
نگذارد که کلان شود و منفعت آن طین قیمولیا اسفیداج
ارزیز از هر یک ده درم شب یمانی تازه و از هر یک یک درم
نیم کوفته بیخته بعسل یا روغن مورد چند لوبیا طلا کنند
طلای دیگر جهت ورم بغتة نافع و منفعت آن
صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا بوست [illegible] و ریوندی
حضض مکی طین قیمولیا ماش مقشر سنگ پشت آن
باقلا با آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهو
و سرکه سرشته طلا نمایند ٭ طلای دیگر نافع است
ورم خصیه را و منفعت آن اکلیل الملک بابونه گلی
مقل الیهود و بزرالکتان حلبه و آرد نخود زیره از هر یک
جزو مجموع را کوفته بلعاب بزرکتان سرشته طلا نمایند
طلای دیگر ورم خصیه را سود مند است و منفعت آن
آرد باقلا آرد عدس خطمی گل بنفشه کوفته با آب عنب الثعلب
و کاهو سرشته طلا نمایند ٭ طلای دیگر ورم خصیه را اگر از
گرمی بوده باشد نافع است و منفعت آن آرد جو
آرد باقلا آرد کرسنه آرد عدس خطمی گل بنفشه کوفته
با آب عنب الثعلب و آب گشنیز تازه و آب ماء الشعیر و
گلاب سرشته بر خصیه طلا نمایند ٭ طلا برای ورم خصیه
منفعت آن زهره گاو کندر [illegible] صبر سقوطری طلا کنند
طلای دیگر ورم گوش را نافع بود منفعت آن صندل
سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا فوفل [illegible] مقل زعفران
مکی از هر یک جزوی با آب گشنیز تر و آب لسان الحمل
بسایند و بر ورم طلا کنند ٭ طلای دیگر که همین [illegible]
دارد و منفعت آن صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا
زعفران صبر سقوطری مرمکی مساوی با گلاب سوده
طلا نمایند ٭ طلای دیگر که ورم و حرارت جگر را نافع
باشد منفعت آن صندل سفید گلاب آب برگ
حی العالم مجموع را با هم آمیخته بر جگر طلا نمایند ٭ طلای
دیگر که [illegible] منفعت دارد و منفعت آن صندل سفید
ریوند چینی [illegible] کوفته بیخته با آب عنب الثعلب آمیخته
بر جگر طلا کنند ٭ طلای دیگر که ورم جگر را که از حرارت
باشد سود دارد منفعت آن صندلین آب برگ

عنب الثعلب آب برگ حی العالم گلاب بنفشه آرد جو
چنانچه رسم است درهم آمیخته بر جگر طلا کنند ٭ طلای دیگر
جهت سینه نافع است منفعت آن اقاقیا گلنار
کهربا طین ارمنی صندل سرخ قشور الرمان سویق
الشعیر اجزا مساوی با آب مورد و آب سفرجل و
آب تفاح سرشته طلا کنند ٭ طلای دیگر حب الآس
و اسفیداج و افیون و خشخاش و افیون و رمان
[illegible] و زرنیخ و صبر از هر یک در رسوم خود
مذکور شده ٭ طلق بفتح طای مهمله و سکون لام
و قاف [illegible] کوکب الارض و عرق العروس نیز نامند
و بفارسی ابرق نقاوت و بهندی ابرک [illegible] گویند
معروفست و آن سفید براق مانند ورق و زرد طلائی و
یمانی و بهندی و مصری می باشد و بهترین آن
یمانی است که صفایح آن بزرگ و بسیار رقیق و جلا
شود و براق و صدفی رنگ باشد و مائل بسیاهی نباشد
در دوم سرد و در آخر سوم خشک و قسم محلول و
[illegible] است و طریق حلب و اقسام حل و مذکور
می شود و چون تنها [illegible] سوزد احراق آن را با
نوشادر و کلس البیض ممکن دانسته اند و شرب آن
جهت اسهال دموی و کیموس [illegible] ورم اعضا
و [illegible] حاره و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و با
عسل جهت [illegible] و آب بارتنگ جهت نفث
الدم سینه و رحم و بواسیر [illegible] و طلای آن جهت
قروح رطبه و قضیب و اعضای [illegible] و حکه و جرب
و ورام [illegible] و آثار سیاهی جلد و اورام حاره و [illegible]
[illegible] گرده و [illegible]
[illegible] یک مثقال [illegible]
[illegible] اعضای باطنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
و مانند آن بهتر از ورق نقره است و چون زعفران
اضافه نمایند مثل رنگ ورق طلا محلول [illegible]
و [illegible] و چون با شب یمانی خطمی

و مغره و سرکه و سفیده تخم مرغ بر اعضا طلا کنند مانع
سوزانیدن آتش است و از حیل صناعه طلق [illegible]
قاضی میدانند هرگاه بآن گداخته شود و [illegible] محلول
کردن طلق آنست که طلق را با آتش سرخ نموده در آب سرد
نمایند و بکوبند تا ریزه گردد و اگر دو مرتبه با آتش سرخ
در آب [illegible] نمایند بهتر است پس طلق در سرکه [illegible]
[illegible] نموده سنگریزه [illegible] در آن اندازند
کیسه را بقوت تمام بمالند و در آب گرم یا آب [illegible]
بفشارند تا مثل شیره از کیسه تراوش کند پس بگذارند
تا ته نشین شود و آب بالای آن را ریخته ته نشین را خشک
نموده استعمال نمایند ٭ طریق سوختن طلق بطور
هندیان آنست که طلق را [illegible] نرم سازند پس
روز در سرکه انگوری کهنه یا [illegible] تر سازند
سه روز میان سرکه [illegible]
و پاره های سنگریزه سخت در آن آمیخته در کیسه
کرده [illegible] ظرف را از سرکه [illegible]
[illegible] کیسه را از دست بمالند [illegible]
گردد پس از کیسه بر آورند و [illegible]
[illegible] ساخته ظرف گلی کنند و ظرف دیگر بر سر آن
ظرف محکم نمایند و تمام ظرف را بگل حکمت گیرند و
در میان آتش سرگین گاو [illegible]
آن همین مذکور شد بگذارند که خاکستر گردد [illegible]
آتش بیرون آورند با آب [illegible] و آب برگ انگور [illegible]
آب [illegible] هر یک جدا جدا [illegible]
[illegible] خشک ساخته [illegible]
طریق آتش [illegible]
کنند و گفته اند که تا صد بار بلکه زیاده آتش [illegible]
[illegible] که هرگاه [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال نمایند [illegible]
آنست که طلق را [illegible] در کیسه [illegible]
[illegible] کرده چند روز [illegible] در میان آن [illegible]
اندازند و [illegible] آب گرم [illegible] بمالند تا [illegible]

گیسه بیرون آید پس آب را بچر حلقه اندو کلیه نرم خشک کرده باشند و عقاب [illegible] مساوی الوزن [illegible] نموده [illegible] مطین محکم کرده سر آن را استوار کنند و از آتش [illegible] شبانروز بدهند آنگاه برآورده [illegible] اگر عقاب بالتیام رفته باشد و الا باز آتش دهند تا بالتیام رود و پس مساوی آن [illegible] صلایه بلیغ نموده به [illegible] اول در کوزه مطین نموده آتش دهند [illegible] بسیار سفید [illegible] خواهد شد پس در امراض مذکوره جهت فالج و لوا [illegible] آن اطبای هند را اعتقاد آنست که طلق [illegible] علتهای بادی را دفع میکند و فربهی می آورد و [illegible] می افزاید و طعام هضم میکند [illegible] و [illegible] میریزاند و انواع اسهال [illegible] حرارت غریزی می افزاید [illegible] و آنکه [illegible] امراض مذکوره [illegible] است که طلق [illegible] ریزه ریزه نموده [illegible] بول انسان به بالای آن کنند [illegible] ازان محلول سازند [illegible] طلق را در میان بول بگذارند و پس از [illegible] میان بول [illegible] خشک سازند [illegible] [illegible] محکم [illegible] از سرکه [illegible] آبکینه [illegible] از میان سرکه برآورده [illegible] گداخته [illegible] بیک یا دو [illegible] نشود [illegible] [illegible] روز [illegible] پس [illegible] نمایند [illegible] طلق [illegible] بمالند و طلق را در [illegible]

و بعد ازان بطریق جوارش [illegible] مثل سماق و صلایه نموده استعمال نمایند [illegible] طلق منقول از طب [illegible] کیمیا [illegible] قرص [illegible] آن [illegible] طلق [illegible] کنند [illegible] از آن سرکه را و آنچه باقی ماند [illegible] نمایند [illegible] دیگر بار [illegible]

فصل در ذکر نسخ اقراص کوکب

قرص [illegible] گفته اند که این قرص اول قرصی است که تالیف شده [illegible] و بعضی گفته اند که اول قرصی که تالیف شده قرص [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و دماغ [illegible] استعمال [illegible]

و فواق [illegible] و قروح [illegible] [illegible] الطبایع گفته [illegible] این قرص [illegible] سوده [illegible] باشراب [illegible] برای اسهال خون و قروح [illegible] [illegible] برای قروح کلیه و مثانه سود [illegible] [illegible] بازدارد [illegible] این قرص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ازان و [illegible]

از [illegible] فعل و انفعال [illegible]

[illegible]

سنبل الطیب [illegible] پوست بیخ [illegible] مقل [illegible]

[illegible] درهم [illegible]

[illegible]

باب الطاء مع السین

[illegible]

کتاب العین المهمله

باب العین مع الباء الموحده

فصل اول در بیان نسخ [illegible]

[illegible]

صنعت آن بگیرند نارنجی و جوف آن را خالی کنند لیمو
و در آن چیزی که خواهند مثل شیر بلکه در آن عنبر اشهب مشک و قلیل
از هر یک قدری داخل کرده ابشقه لیمو را در دیگ مسی
با آتش ملایم بجوشانند تا گلاب و در آن حل شود و لیمو
از دیگ برآورده صندل زرد که بریده باشند [illegible]
و عود قماری و صندل سفید دو دو مثقال کرده در
ظرف چینی [illegible] بسیار باشند تا [illegible]
[illegible]
خوشبو شود [illegible] مقوی دل و دماغ است و صنعت
آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible]

باب العین مع الراء المهملة

فصل در بیان نسخ عرقهای مفرده و مرکبه

بدانکه عرق عبارت از آب مقطر از گلها و شکوفها و برگها
و میوها و بیخها و چوبها [illegible] که با آب در قرع و انبیق
[illegible] سایر [illegible] الایام [illegible] عرق
[illegible] گل [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] بوده و از اعمال [illegible]

زیاده شده است و عرق [illegible] لطیف تر از جرم آن چیز
است و خواص آن قریب به آن و در بعضی امور از آن
اقوی و در بعضی مواد از آن ضعیف تر [illegible]
[illegible] است [illegible] بطریق [illegible]
بطریق قرع و انبیق [illegible] اما طریق [illegible] آن
سرپوش [illegible] بزرگ قبه داری [illegible] در
اندرون [illegible]
[illegible] آن [illegible] [illegible] معلق
بیاویزند که عرق در آن جمع گردد و کنار سرپوش که
متصل [illegible] که مطلقا
بخار بیرون نرود و در جوف آن سرپوش آب سرد
کنند و چون گرم گردد تبدیل نمایند و همچنین تا با تمام
رسد و اما طریق قرع و انبیق با نحای مختلف است
و بهترین آن بدین قسم است که بر دور سرپوش دیواره
[illegible] اگر سرپوش [illegible] باشد و
[illegible] باشد [illegible] تا عرق بسیار
برآید [illegible] متصل سرپوش
از آن بیرون [illegible] برای خالی نمودن آب [illegible]
آن دیواره قرار دهند [illegible] و هرگاه
آب گرم گردد باز نمایند و همچنین [illegible] سرپوش [illegible]
آن [illegible] قرار دهند که کناره آن از کناره
سرپوش [illegible] مطلق [illegible]
سرپوش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن در [illegible] یافته [illegible] عرق [illegible]
است و عرق [illegible]
[illegible]
[illegible] در حرف الالف [illegible] در
حرف الباء الموحده [illegible] در
حرف التاء المثناة الفوقانیه [illegible]
[illegible]

[illegible] از [illegible] ملایم چینی [illegible]
[illegible] روح [illegible]
و [illegible] است [illegible]
است قوت آن باقی است و چون ضعیف [illegible] و
زائل شد ضعیف و باطل [illegible] عرق را [illegible] در دوم
گرم و در اول خشک است مفتح [illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
تازه خوشبو [illegible]
[illegible]
[illegible] عرق [illegible] اگر [illegible]
[illegible]
آن زیاده نمایند و صنعت عرق [illegible]
[illegible]
[illegible] در دوم
و در اول خشک [illegible]
جمیع اعضا است و مقوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] تازه [illegible]
[illegible] آن [illegible]
عرق [illegible]
خواص [illegible]
در دوم گرم و در اول خشک است [illegible]
[illegible]
[illegible] تازه [illegible]
[illegible] تازه [illegible]
[illegible] در دوم [illegible] در اول خشک
[illegible]
[illegible] امراض
حاره [illegible]

صندل سپید عرق بید بارتنگ هشتاد [illegible] لیموهای تازه را آنرا
گرفته پاک شسته عرق کشند صفت بارکیت آنست
که گل بید بسیار گرفته [illegible] قدر که خواهند با چهار دو لن [illegible]
آب بیاگند [illegible] در [illegible] مقطر عرق کشند و عرق
[illegible] باشد و بپارسی بید مشک
و در شام شاه بید گویند [illegible] سرد و تر است و او را
در اول گرم [illegible]
مفتح [illegible] مقوی دل و دماغ [illegible] تسکین
[illegible] که از بخار [illegible] باشد [illegible] باد
[illegible] مقوی دل و دماغ [illegible] بخارات
[illegible] و مانع [illegible]
[illegible] آن گلاب [illegible] اقوال [illegible]
عرق بید ساده [illegible] خلاف [illegible] چون
آن [illegible] گل آنرا که قبل از [illegible] می آید [illegible]
هر قدر که خواهند [illegible] زیاده
خالص [illegible] عرق کشند [illegible]
[illegible] آب گرم [illegible] بسیار [illegible]
فاسد می گردد والله اعلم

بیان عرقهای مرکبه

عرق [illegible] مسمی بچهار عرق [illegible] و از برای [illegible]
بارد [illegible] و قولنج [illegible] نافع و مجرب است و از [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
از [illegible] اجزا [illegible] آب [illegible]
عرق کشند و گاهی [illegible]
[illegible] است و [illegible]
[illegible] عرق [illegible] نافع [illegible] کنند و
[illegible] موافق باشد
صفت آن [illegible] گندم [illegible]
و آنرا [illegible] آب [illegible]
[illegible] در
[illegible] کنند و [illegible] جوش [illegible]
[illegible] قرنفل چهار درم [illegible]

خولنجان از هر یک پنج درم قرنفل سنبل الطیب از هر یک ده
درم برگ تانبول [illegible] و پنج عدد داخل کرده یک
شبانروز بگذارند پس [illegible] دو بار عرق کشند و در [illegible]
[illegible] و عرق [illegible] دران [illegible] درم [illegible]
[illegible] بگذارند و [illegible] عرق را
[illegible] سرد و [illegible]
پنج توله آن [illegible] و پنج توله آن را [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] چهار
[illegible] از هر یک [illegible] قرنفل [illegible] برگ تانبول
[illegible] آنرا [illegible] گل
[illegible] چهار [illegible] و [illegible]
[illegible] زعفران چهار توله [illegible]
عرق قرنفل [illegible] گلاب [illegible] باشد [illegible]
کرده و [illegible] بگذارند [illegible] عرق کشند و [illegible]
[illegible] علیحده نگاه دارند [illegible] شدن در
[illegible] کرده علیحده نگاه دارند [illegible] مثقال [illegible]
و اگر [illegible] خواهند بجای عرق قرنفل [illegible] گلاب [illegible]
باشد عرق قرنفل [illegible] عرق [illegible] یا
عرق [illegible] اجزا [illegible] کشند [illegible] عرق
[illegible] آنکه [illegible]
[illegible] است [illegible] عرق [illegible]
[illegible] عرق [illegible] مغیلان [illegible] است
صفت آن [illegible] کرده [illegible]
کوفته [illegible] پوست [illegible]
پوست مغیلان داخل [illegible] لیکن [illegible]
پوست مغیلان باید که [illegible] باشد و در [illegible]
کنند و در [illegible] کنند [illegible]
[illegible] عرق کشند و نگاه دارند عرق [illegible]
[illegible] آن [illegible] دیگر [illegible] مذکور
[illegible] عرق [illegible] اطبای هند [illegible] صفت
آن [illegible] عرق قندی [illegible] پنج [illegible]
[illegible] الطیب دو [illegible] قرنفل [illegible] صندل
سفید [illegible] کرده [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] دو [illegible] گل سرخ پوست نارنگی [illegible] از هر یک [illegible]
سنبل الطیب [illegible] چهار نارنج و دو [illegible] کوفته
در [illegible] آب [illegible] که دو [illegible] زعفران
[illegible] باشد [illegible] شده باشد
[illegible] و [illegible] در [illegible] و در [illegible]
[illegible] عرق کشیدن او [illegible]
در [illegible] کشاده [illegible] عرق
در [illegible] عرق [illegible]
[illegible] دو [illegible] صندل
سفید [illegible] پنج مثقال عنبر [illegible] قرنفل [illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال زعفران
[illegible] از هر یک مثقال [illegible]
تازه پوست نارنگی تازه از هر یک پنج مثقال [illegible] عرق
[illegible] و [illegible] نافع
صفت آن [illegible] تازه [illegible]
[illegible] از هر یک دو [illegible] صندل [illegible]
[illegible] گل [illegible] از هر یک
دو توله [illegible] عرق کشند [illegible] باشد
کافور [illegible] و [illegible] بند و
[illegible] عرق [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] مثقال
[illegible] مثقال نارنج [illegible] صندل سفید
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] پنج سنبل [illegible]
از هر یک [illegible] و پنج مثقال عود [illegible] مثقال
[illegible] مثقال پوست [illegible]
[illegible] در گلاب و عرق [illegible] و عرق صندل و
[illegible] آنکه [illegible] انگشت بالای او [illegible]
[illegible] و عرق کشند [illegible] و [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] عرق [illegible] مغیلان نافع
[illegible] و [illegible] صفت آن
قند سفید پوست درخت مغیلان [illegible] کرده

ودو مثقال گلاب بر روی آن کرده در شیشه گلین یا سبو دهن آن را به گل حکمت
گرفته بگذارند تا برسد پس آن را عرق کرده مقدار است سیر
پس بگیرند گل گاوزبان نیم سیر بهمن سرخ بهمن سفید از
هر یک شش مثقال خولنجان دارچینی از هر یک پنج تولد ابریشم
پاو سیر درونج عقربی دانه هیل بوزیدان از هر یک یک تولد
خصیة الثعلب مصری [illegible] پاو سیر زردک
پنج سیر ادویه را نیم کوفته زردک را [illegible] کرده همه را داخل
کرده عرق کشند و در وقت عرق کشیدن یک تولد عنبر
اشهب بر دهان نیچه بندند عرق گل سیب انجیر منافع
بسیاری ازبرای آن نوشته اند از آنجمله آنکه هر کس
پنجدرم آن را بخورد [illegible] را بیفزاید [illegible] زن را
[illegible] بود و اسهال [illegible]
[illegible] منفعت آن گل سیب انجیر ده درم [illegible]
[illegible]
از هر یک [illegible] و از آن برگ [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] ده سیر [illegible] را نیم کوفته
شب در آب بخیسانند و روز دیگر عرق کشند بقیاس
ده سیر [illegible] عرق [illegible]
از مجربات حکیم میر محمد مؤمن مرحوم صاحب تحفه گفته که
[illegible]
و قوت باه و اعضای رئیسه و قوت هاضمه و سایر قوی
طبیعی و حیوانی و نفسانی [illegible] یاقوت تریاقیه باشد
و [illegible] مفرح [illegible]
[illegible]
[illegible] منفعت آن [illegible] از هر یک [illegible] شاه [illegible]
[illegible] گل سرخ گل گاوزبان [illegible]
بادرنجبویه دارچینی [illegible] گل [illegible]
هر یک [illegible] پنجاه مثقال [illegible] برگ و پوست ترنج
[illegible] مثقال [illegible]
پنج مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] برگ ترنج و نارنج [illegible]
آنگاه کوبیده داخل باید نمود [illegible]

شاهجهانی جوشانند و صافی کرده هر روز [illegible]
[illegible] آن گردد و در هوای گرم
تا هفت روز بگذارند و در هوای سرد تا ده روز و
[illegible] باشد [illegible]
عرق کشند و اگر [illegible] بهتر است
[illegible] عرق [illegible] خوبی [illegible]
[illegible] از عرق کشیدن [illegible]
[illegible] پس پوست ترنج
یا نارنج یا [illegible] مقدار [illegible]
کرده یا عرق کشند [illegible] بگیرد
عرق [illegible]
[illegible] کرده [illegible] کرده
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عرق کشند [illegible]
است [illegible] کرده یک
[illegible] مثقال گل گاوزبان
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] مثقال
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] عرق [illegible]
[illegible] منفعت [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
خولنجان دارچینی [illegible]
[illegible]
برگ گاوزبان [illegible] از هر یک [illegible]
خصیة الثعلب مصری [illegible] سیاه از هر یک [illegible]
همه را نیم کوفته [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] کرده [illegible] داخل نموده
پوست [illegible] ده سیر [illegible] کرده
در آن اندازند و بگذارند که جوش [illegible]

پیش از آنکه از آن عرق کشند ادویه نیم کوفته [illegible]
[illegible] را که چون [illegible] باشد [illegible]
[illegible] یک روز گذاشته داخل آن کرده
[illegible] عرق [illegible]
از [illegible] گل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
استخوان [illegible] جدا کرده [illegible] کرده
[illegible] عرق کشند [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] عرق [illegible] است [illegible]
آن [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] فلفل [illegible]
[illegible] فلفل سیاه
[illegible] از هر یک [illegible]
پاره پاره [illegible] ریزه ریزه کرده [illegible]
همه را [illegible] یکجا کرده [illegible] کرده
[illegible]
[illegible] عرق [illegible]
[illegible]
[illegible] منفعت آن [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] فلفل [illegible]
[illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] کرده [illegible] عرق [illegible]
عرق گل [illegible]
و قاطع اسهال [illegible] منفعت [illegible]
[illegible] عرق گل [illegible] گل [illegible]
[illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] گلاب [illegible]
[illegible] مقوی دل [illegible]

و تبوره و ماسیل و ادرار و تحلیل اعضا است و جهت اورام احشا
و سعفه و جرب و یرقان و زردی بشره و حرقة البول و سنگ
مثانه نافع و صنعت آن بگیرند گل تازه و مویز منقی از هر یک
چهار و یک پنج وزن آن آب خالص شیرین یا دیاد [illegible]
تا جهت عرق کشند و بهر صبح تا شام سه ربع برابر آن زرد
مثقال تا سی مثقال با شراب الحماض یا شراب گاوزبان
یا غیر آن از اشربه مناسبه یا شامند و از ترشی و
بادی و هوای سرد و گرم بسیار و حرکات بسیار و
اجتناب فرمایند عرق گل خالص و با حرارت گرم و
خشک محلل رطوبات و رافع قولنج ریحی و مقوی اعضا
رئیسه و موافق مبرودین است صنعت آن بگیرند
برگ و شاخ و گل خالص آن تازه باشد بهتر و الا خشک
و هر یک را ریزه کرده شاخ و گل آن کوبیده آب یا سیب
خالص شیرین به دستور مقرر عرق کشند عرق بید
ابیض که گل بیدی و گل مشکین و دو قسمی با گل سرخ
نیز نامند معتدل در حرارت و رطوبت گرم و تر است
است و او اکل ادویه و مقوی دل و دماغ و حواس
و مفتح سده و دماغ و موافق جگر بارده و جهت خفقان و
فواق رطوبی نافع و صنعت آن بگیرند برگ گل
تازه او با چهار پنج وزن آن آب خالص بدستور مقرر
عرق کشند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند

باب العین مع السین المهمله

عسل نحل بفارسی انگبین نامند و بهترین آن سفید
کامل شیرین خوش بو است و مانند که هرگز ترش
طعمی نبوده باشد و بعد از آن سفید و زرد و آنچه
سرخ و سیاه و تند باشد و کهنه است که زیاده بر دو
سال از آن گذشته باشد و در صفات آن اختلاف است بعضی
چنین ذکر کرده اند که عسل خام
احر و احار و اقرب به روایت و عسل خالص الزبد و شکر
سرخ و مفتح و موافق معده و مسمن بدن و مدر ادرار
الغذا و با حرارت قویه آتش رسیده شده و
طبع قوی است و عسل مطبوخ که در شیشه آن کرده

دفع سده و النفاخ و غذا است آن شیرین و ملین طبع و مدر
بول و مسکن سرفه است و جمیع آن در آخر درجه دوم گرم
و در اول آن خشک و جالی و مفتح و مقطع بلغم
و رطوبات و مقوی جوهر حس و ارواح و مدر حیض و
جاذب رطوبات از عمق بدن و مفتح سده و منضج است و
تریاق سموم بارده و حافظ قوت ادویه و ربما نافع
آن با اعضا و جهت قروح باطنی و سینه و قروح
سینه و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و صرع
و عسر بول و فالج و لقوه و امثال آن و انواع ریاح
و تقویت اشتها و ریاح معده و اکثر امراض اعضا
و مدر بول و مقوی و حیض است و با شراب جهت
سکر و مغص و تشنگی و قی کردن با آن جهت ضرر
افیون و سموم بارده و با روغن بنفشه جهت مفاصل
و تقویت باه و شراب و آب آن جهت رفع ضرر
سمیت و نمک سنگ جهت قطع ثقاقتی سیاه
و گزیدن سگ دیوانه و اکتحال آن با آب جهت
بیاض و نزول آب و با آتش روی جهت
نمک و سنگ جهت بلغم و رطوبت گوشت و تقویه
مهر کردن نافع و ماغذ جهت تقویه و بیرون
گوشت زیاد و التیام آن و با نوشادر جهت
بهق و خوردن آن حافظ حیض و بیماری از اسهال
نافع عفونت گوشت و میوه و امراض و حافظ قوت سایر
ادویه و با سرکه و نمک جهت تحلیل و امراض و زیاد کردن
دهان و جهت حیض و زنان النساء و حماض
بیماری و تشنگی و قوی کردن و قذف که سبب آن
سهام که افیون نباید با آن و کرم جهت شیردان
و طول و مفتح اورام و جهت تحلیل و گرم است جهت
التیام جراحات کهنه و بخارات سایر رطوبات
باد و جهت قروح و تنقیه و تقویت و جهت آن است
و طبخ او با شیر جهت رفع آثار ضربه و
عرق و جهت پاک کردن و پاکی جراحات و حلق و
لوزتین و با آب و آب بارد شکستن و جهت
[illegible] اعضای مدر بول و مقوی و منجم و صرع الاستسقا

بلغم و اورام و دماغ بارد و مخلوط منضج که در شکم
و در بول و ترش و آب میوه های ترش و در شیر و گل نرده
مثقال و پلو و شیر و آب انگوری است و از خواص عجیب
عسل است که چون زنان آب شیر شود تا شما
بنوشند بایدت سیمی که مو و شیر را این از شقاق و
است و دستور طبخ عسل آن است که قدری آب در آن
داخل کنند و با آتش ملایم طبخ نمایند و کف آن را بگیرند
تا قوام لایق رسد و بیاورند و احتیاط نمایند که نسوزد

فصل در بیان نسخ شراب های عسلی

شراب عسل امراض باردی را نافع و مشهی و هضم
و مقوی اعضا است و صنعت آن بگیرند عسل شیرین
کف گرفته یک جزو و آب یک جزو و در ظرف
کرده بگذارند تا برسد شراب عسل تالیف محمد بن زکریا
جمیع امراض رده و امراض مزمن را سودمند و جهت
رعشه و فالج نافع امراضی است که از بلغم بارده را
نیز سودمند و صنعت آن بگیرند عسل مصفا
یک رطل و با شیره بزرگ آب باران جدید چنانچه طلا را
چرب کنند کف آن را بگیرند و قابل بعض و تحلیل خولنجان
و زنجبیل و فلفل دارچینی از هر یک چهار مثقال چون سبک بیانند
در پارچه کتانی بسته و در آن آویخته و جوش دهند و
در ظرف بارچه دو سه آب بکنند و شیره اینهم
در آن بسته و در آن سپرده آورند چون شراب
بقوام آید فرو گیرند و سرد کرده نگاه دارند و هنگام حاجت
به قدر ده درم بنوشند شراب عسل نسخه محمود بن الیاس
ستمی و مدر و مقوی است و امراض بارده عصبی نافع
و صنعت آن عسل الزای به اندازی مصطکی رومی قاقله
زنجبیل و عود و هندی قاقله بسباسه از هر یک دو درم
و فلفل و بلیله و ترنج را نیم کوفته در پارچه بسته و
رطل آب عذب داخل کرده بجوشانند تا به نصف
باقی بماند پس بپالایند و آب آن با ده رطل عسل
مصفی داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند تا به قوام
شراب آید پس از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود

وصافی نموده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و
بعضی افزوده آورده اند این شراب را آتش داده و درم
مصطکی سوده داخل کرده بهم بزنند تا نیک مخلوط
شود و سرد کرده نگاه دارند و بعضی قرنفل داخل کرده
اند و حکیم میر محمد مومن این شراب در ماء العسل
هر یک از ادویه راحتی قرنفل دو درم و مصطکی در دو
دو مثقال دار فلفل نیز افزوده و شراب عسل
قرنفل را مسمی ساخته و تلیخ و نفوع دارند تا اقتباس
فلفل را نافع باشد منفعت آن شراب جهت تسقط
عسل مصفا یک رطل مصطکی رومی نیم رطل مصطکی را
کوفته در پارچه کتان نازک بسته با بسته در ان
عسل بجوشانند و بگذارند تا مصطکی نفوذ کند پس با
بان و شیره آنرا بیاورند تا یک هفته بیخ شود و بیا شامند
از این شراب چیزی از غذا که تو با آب گرم پس بیشک
اخراج ثقل و تقویت معده میکند و شراب عسل که
فرو می آورد بلغم را منفعت آن شراب جهت بلغم
چهار درم حب الشراب جهت عسل مصطکی یک
منفعت حب البلغم را بکوبند و در پارچه کتان بسته در
ظرف عسل بیاویزند تا چیزی فرو شود و در ان مدت
روز بگذارند پس شیره آنرا که یک ساعت صاف کرده
دهم بپزند و چیزی از طعام این شراب بخورند پس بیشک
بلغم را فرو می آورد و شراب عسل جهت بلغم باشد
مذکور است منفعت آن جهت تقویت معده و تفتیح و غیره
عسل جهت یکجزو و زنجبیل تا دو کشیده بگذارند تا
بجوش آید پس داخل کنند که نیک مهر ان بر تنقیه آنکه
کف آن بردارند اگر بردارد تا بجوش آید شریت عسل ر
و ترشی صافی نمایند و بکار برند منفعت آن عسل
دو ادرم یک جزو و آب صاف دو جزو با آتش
ملایم طبخ دهند تا دو ثلث بماند نیم مثقال نانخواه
و این از قبیل سکنجبین است و آنرا آرد العسل میکنند
را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بول براند و ادرار
راسو و سنا و باجمله جمیع امراض بلغمیه را نافع باشد
منفعت آن بگیرند عسل منزوع الرغوه مصفا در چهار من

آب چون تا شود که تمام آنرا بگیرند تا چهار من الی صورت
بمانند پس نگاه داشته بکار برند و این را اعسل و
است و اگر مقداری خواهند داخل کنند شش مثقال
زعفران خولنجان زنجبیل جوزبوا دارچینی دوا از هر یک
چهار مثقال تا قرار مصطکی رومی از هر یک شش
مثقال بکوفته در کیسه کتان کرده و وقت طبخ
در دیگ انداخته و مغشی کلیه یک پارچه
کیسه بسته تا قوت ادویه در ماء العسل آید و چون
پخته رسد کیسه را فشار دهند و صاف کنند و دو
ماء العسل را سرد کرده نگاه دارند و این جزو در
منافع الادویه آورده که ماء العسل مزعفر است و
با صواب است زعفران و مصطکی رومی از هر یک
آن جهت فوائد که ماء العسل مزعفر است گفته که اگر در ماء
العسل مصطکی رومی زعفران قرنفل دار فلفل نیز بکوبند
بسته داخل کنند گرمی وی زیاده شود و بادها را تحلیل
ماء العسل ابویانی بالقند ارنی نامند نیز الحاقی است
ایشان رطل بجهت عسل و قند الهی است آب و ماء
القند الهی که مستعمل اطبا است معرب ابشته و آن
بالحین طبخ دراین حکم است و در حالت زکام
مقوی معده و جگر باشد و در حالت تسخین بلغم
غلیظ و مقوی اشتها و مدر بول و حیض و باه
نیز از علاج بلغم سینه باشد معروف و نام چون
اغذا و مقوی معده و ترشی اوست سرد ادرار
ترش میشود کرفس و انیسون تخم و مثقال است و
منفعت آن بگیرند عسل خالص یک جزو و آب باران
یا آب صاف مصفی دو جزو با آتش ملایم طبخ
دهند تا ثلث آن بماند پس عسل بماند و بکار برند
تیغ و کف آن دور کنند در حالت طبخ کشیده چون
آشامیده شود جهت سوء الهضم و بلغم شدید الطبخ
بشرب ایشان بسیار سودمند باشد پس یک پیمانه
منفعت الطبخ آن صورت نافع است و

باب العین مع الشین المعجمه

فصل در بیان عشبه مغربی

بدانکه عشبه نباتی است و آن را بهندی چوب چینی نامند
و اهل اندلس و مغرب از اطباء آنرا کرده آورده
آن قسم مغربی است و آن نباتی است بشکل یک
دو درم پیچیده که بسیار است و بسیار رنگ آن
بهندی بیخ آن باشد و کلفت بسیار رفیع شود و
از برشیاهای آن خالص است شبیه مغاک و کلفت
الشیاء دیسپن سیاه و با کمی سیاه
وقوت ابست سال باقی میماند و منافع این
دوا از روی تجربه معلوم میشود و گفته که عشبه
حرارت بران غالب باشد و منفعت آن حار و مفرح است
و در امزجه بلغمیه زیاده و چون حرارت و یبوست آن
محسوس ظاهر است و به نقش زیاده تر حرارت بود
میشود که آن نیست که در اوسط درجه دوم گرم و در
اول درجه دوم خشک نیز گفته اند که ترکیب آن
گرم و خشک است در درجه سوم و نیز از اخر سوم
و سائر اجزای آن در اوسط درجه سوم که با دیگر بعض
جمیع الاثر است و تفریح آن نافع است از
بلغم و درد مفاصل و تقویه عضو عصب آن جهت فالج و لقوه
و درد اوجاع سالیه مزمن و فالج و لقوه نافع است و
منفعت آن در هر روز یک مثقال بیاشامند تا یک هفته
زیاده میتوان داد و فاسل مزمن و مفاصل مرض و
جذام و سبب آتشک و داخل شراب که آن
او نیز داخل کنند یک رطل آب بجوشانند تا نیم رطل
با شکر و انسال نوشند جهت ضیق النفس و سرفه
کهنه و فالج و استسقای مزمن و علل عصبی
بیخ بزرگ و شاخ آن را بجوشانند و با شکر آمیخته
مصطکی و قرنفل و زرق عسل قوی است
سوداوی بالعنبر و جهت طبخ آن با سرکه
انگوری جهت اورام نافع و یک مثقال از بیخ
آن کشیده و سیاه و کرسب مقبل و در قوت مثل
سیاه است و بسیار مسهل بلغم و سودا است و با آب
خیارین اصلی قوی و مسهل و طبیعت فضول و شرب

تا نیم درهم [illegible] یا روغن بادام شیرین [illegible] است
[illegible]

آن یک درهم [illegible] صاف نموده [illegible]
تیغ نموده استعمال نمایند

فصل در بیان منافع عشبه مغربیه

در اکثر امراض [illegible] چوب چینی نافع است [illegible]
[illegible]

از امراض [illegible] نافع باشد و حکیم میر محمد مومن در تحفه آورده که آنرا [illegible] مناسب چوب چینی [illegible]
[illegible] امراض حاره [illegible] آن [illegible]
[illegible] چنانچه ذکر یافته [illegible]
[illegible]

فصل در بیان استعمال عشبه مغربیه بطریق مطبوخ

[illegible] بدو طریق است
[illegible]

بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده نبات سفید
داخل کرده گرم گرم بنوشند و در غذا و اشربه پرهیز
اجتناب از اغراض نفسانیه و حرکات شدیده بپرهیزد
و غیره واجب و غیر واجب مثل چوب چینی است که
در اشربه عشبه تجویز نموده اند با دستور استاد الاطباء
قدوة الحکماء میرزا مسیح والد میرزا محمد تقی موصوف
والد ماجد نواب مغفور میرزا محمد هادی قدس سره
از غذا آن مغفور آن است که بگیرند تا یازده روز هر روز
پنج مثقال عشبه مغربیه را [illegible] ریزه ریزه کرده
چنانچه مغز آن ظاهر گردد و با یک چهار یک [illegible]
گلاب و یک چهار یک عرق بید مشک و یک من آب
شب بخیسانند صبح بجوشانند تا به نصف رسد صاف
نموده ده مثقال نبات سفید داخل کرده در
عرض یک شبانروز بنوشند بطریق قهوه گرم گرم
با دستور یکه تعلیم فرموده اند که مستعمل حضرت [illegible]
سند قدوة الحکماء سید محمد هادی والد ماجد این فقیر
است قدس سره از برای امراض بارده فرموده اند
این است که بگیرند تا پانزده روز ده مثقال عشبه [illegible]
[illegible]
[illegible] چینی یا دیان خطائی انیسون
خولنجان این هر چهار را هم کوفته در یک کیسه کتانی کرده
با عشبه مغربیه یک شب در کاسه چینی گلاب و عرق
بید مشک از هر یک چهار یک من تبریز بخیسانند و صبح
با ده من و نیم تبریز آب در دیگ سنگی یا مس تازه
قلعی نموده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قدس سره از برای امراض [illegible] بارده [illegible]

صنعت آن این است که بگیرند عشبه مغربیه پنج مثقال
چوب چینی یا [illegible] مثقال و نیم این هر دو را با دستور
ریزه کرده دارچینی یا دیان خطائی انیسون و
خولنجان از هر یک یک مثقال را دو یا یک شب
در گلاب و عرق بید مشک از هر یک یک چهار یک
در کاسه چینی بخیسانند و روز دیگر با ده من و نیم
آب در دیگ سنگی یا مس تازه قلعی کرده با ده من [illegible]
[illegible] طبخ نموده فرود آورده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بماند بیان طریق بنوشند و این روش اکل است و
در روش او وسط است و یک روش است و روش
آخر چهار روز در غذا باید نخود آب یا [illegible]
[illegible] زعفران و ما حضار از [illegible]
[illegible] شربت با زنان و نکاح لازم است [illegible]
با آب [illegible] اشتغال [illegible] کرده یا
[illegible]
سازند شربتی صبح و عصر ده مثقال

فصل در بیان دستور آشامیدن عشبه بطریق قهوه

قهوه دوانه طریقی که سید الحکماء استاد الاطباء میرزا
محمد مسیح والد میرزا محمد تقی موصوف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

اجمال بطریق و دستوری که جمهور در امرجه بجا آورده اند تحریر نموده و انتفاع کلی یافته بیان نموده شد و امید از توفیق حق سبحانه آن است که هرگاه برین نهج سلوک نمایند حق تعالی مقارن آن صحت کامل کرامت فرماید

طریق اول که در امرجه و ابدان و امراض متوسطه مستعمل است و تقویت قوای طبیعیه و حرارت غریزیه میکند آن است که سه روز هر روز شش مثقال شیره با صد مثقال آب و پنجاه مثقال گلاب و پنجاه مثقال عرق بید مشک بجوشانند تا بنصف رسد که صد مثقال باشد پس صاف نموده بیاشامند و سه روز دیگر هر روز هفت مثقال شیره را با یکصد و شانزده مثقال آب و پنجاه و هشت مثقال گلاب و پنجاه و دو مثقال و نیم عرق بید مشک

[illegible]

بر سه مثلا سیزده ام مثقال و نهم و چهارده هم مثقال
هم چنین تا روز بیستم شش مثقال باشد و گلقند با
و عرق خالص و عنبر و ... و مقدار جوشانیدن که
آب و عرق خالص و عنبر در ... جوشانیدن
... [illegible]

بهتر است و موافق قانون حکماست ... [illegible]

فصل در بیان استعمال عنبر اشهب مفرح

بطریق سفوف و معجون

... [illegible]

و قوای آن ... و مفرح و مقوی ...
است و دران جزء لطیف موافق روح حیوانی ...
حرارت غریزیه و دافع عفونت است و نیز دران خاصیت
تامه است که مقاومت با سموم می‌نماید و زائل کند
سمیت اخلاط و غیر آن است و نیز دران قوتی است
که ... سایر ... و اندام را ... را
اورام را تحلیل ... و برای رفع ...
آواز ... اندکی ...
معده ... و غیر آن ...
و ... و ... را ... آن ...
... در این دوا ... زیاده ...
... ادویه دیگر ... استعمال آن ... است
... استعمال ... قوت آن
تمام ... بازداده ... چنانکه ... کبیر ...
... تازه ... را ...
... و ... را ...
... گرم ... با ...
... آن ...
... آن ... کرده ...
... کرده ... بیرون ...
... آن ...
... بسیار ...
... باشد ... گرم ...
... گرم ... باشد ...
... آن ...
و باقی آن ...
و بدن ...
... کرده ...
آب ...
... تمام ...
... تمام ... زیاده ... باشد روز

... و قوت و حال ... و ...
هرگاه تمام شود آب عرق اول ... دوم
و سوم ... که تمام شود ... هرگاه اراده کنند
شربت ... آب باقی مانده ... اول ...
... در ظرف سفالی که ... باشد
... و ... باز کنند سر آن را
... آورده ... شود
از آن آب ... گرم و ... دیگر ...
... عرق نماید ... تبدیل نماید لباس خود را
... لباس ... و ...
دوا ... در اثنای
آن ... است ... روز
... اکثر ... شربت آب
... استعمال این دوا ... دیگر
... باشد ... باشد ...
... و ... برای ...
... اطبا
حاذق ... علاج
آن ... رفع گردید آن امراض
باذن الله سبحانه و تعالی

باب العین مع الصاد والطاء

عصیر ... بدن و مقوی باه است ...
آن شیر ... دو من ... پخته
... زعفران
... و ...
... آب ...
... و ...
... و ...
... تا ...
... از ... آب ...
... از ... و ... و ...
... کنند ...
... باشد ...

آن است که آب ... بسیار ... چون
... بسیار ... داغ
کرده ... و ... نیز ... با
و با شیره ... دیگر داخل می‌کنند.

فصل در بیان عطرهای مرکبه

... عطر ... بوی ... است ...
خوشبو ... عطر ... عطر ...
... غالیه ...
... ذکر یافت ...
... استار صندل ...
... عرق ... استار
... الطیب ... هندی ... گل
... هندی ... گل ... و ...
... صندل ... سنبل الطیب ... گل
سرخ ... گل ... هندی
... استار ...
... هندی ... استار
... باشد ...
... گل ...
گل ... و ...
... گل ...
... گل ... گل ...
... است ...
... عرق ...
... عرق ...
... صندل ...
... گلاب ... هندی ...
... گلاب ... داخل ...
... عرق ...
... عرق ...
... گرده آن را
... باشد

بازعرق کشند و در قرع و انبیق بگذارند و باقی [illegible]
تا دیگر عرق زود و اخلاط باقی نماند پس بعد از آن کره
عرق‌ها خوب سرد شود عطر هر یک را مالی دیگر گرفته [illegible]
و اگر خواسته باشند که این عطر را صافی نمایند قدری
گلاب در قرع و انبیق بیاندازند پس عطر را در آن بریزند
بر بالای آن قدری پنج دو باره صافی و این [illegible]
و در شیشه گذارند تا صافی شود [illegible] گلاب [illegible]
در وقت [illegible] گردد و اگر از یک [illegible] گل [illegible]
صافی نگردد در شیشه‌ها [illegible] کنند [illegible]
صافی گردد و [illegible] عطر و [illegible] باشد
پادشاه [illegible]
صندل سفید پنج سیر شاه [illegible] مالاگیری [illegible] عود
قماری غرقی [illegible] اظفار الطیب [illegible] قرنفل [illegible]
[illegible] گل [illegible] گل [illegible]
سنبل الطیب [illegible] که آن را بهندی [illegible]
هر یک یک سیر کافور قیصوری [illegible]
تولد و یک [illegible] گل [illegible] داودی از هر یک [illegible]
دام [illegible] عرق [illegible] عطر آن را [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] آن صندل سفید مالاگیری عود
هندی غرقی گلسرخ از هر یک دو سیر [illegible]
دارچینی [illegible] دو سیر [illegible] قرنفل دو توله [illegible]
سنبل الطیب [illegible] که آن را بهندی [illegible]
[illegible] کافور قیصوری [illegible]
[illegible] مرزنجوش [illegible] دو دام
[illegible] دو توله [illegible] دو دام
و نیم گل [illegible] دو دام و نیم گل [illegible] ریحان
[illegible] گل داودی [illegible] از هر یک دو دام
گل [illegible] دو دام [illegible] گل [illegible] از هر یک
[illegible] بدستور عرق کشند و
عطر آن را [illegible] بهندی [illegible]
آن صندل سفید چهار استار و نیم [illegible] استار
سنبل الطیب بازوی [illegible] عود [illegible] هندی [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] العنبر [illegible] از هر یک [illegible]

توله لادن [illegible] از هر یک دو توله گلاب چهار استار
بدستور عرق کشند و عطر آن را گرفته دو توله [illegible] گلاب
خالص را اضافه نموده استعمال نمایند [illegible] عطر [illegible]
بسیار خوشبو و لذیذ است [illegible] آن [illegible]
[illegible] صندل [illegible] پوست نارنج [illegible]
[illegible] از هر یک یک استار صندل سفید [illegible]
استار و [illegible] چهار [illegible] از هر یک
[illegible] سنبل الطیب [illegible] است از هر
یک دو دام [illegible] دام [illegible] قاقله [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] لادن [illegible]
[illegible] دو
لادن و عنبر [illegible] بطریق
[illegible] دوازده [illegible] گلاب عرق کشند و [illegible]
[illegible] عطر آن را [illegible] استعمال نمایند [illegible]
[illegible] عطر های [illegible] آن صندل
سفید [illegible] استار [illegible] بلسان [illegible] استار عود قماری
غرقی [illegible] استار لادن [illegible] استار [illegible] گل سرخ با
[illegible] چهار استار ریحان سیاه تازه [illegible] از
هر یک [illegible] استار [illegible] که آن را بهندی [illegible]
[illegible] که آن را بهندی [illegible] از هر یک
دو استار [illegible] که آن را بهندی [illegible]
[illegible] گل [illegible] بهار [illegible]
[illegible] گل [illegible] از هر یک یک استار [illegible]
[illegible] قرنفل پنج توله [illegible]
[illegible] پنج [illegible]
[illegible] توله [illegible] زعفران
[illegible]
[illegible] گلاب [illegible] دو [illegible]
اظفار الطیب [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] دو دام و نیم گل [illegible] سنبل الطیب
[illegible] استار [illegible] گلاب
دو وزن [illegible] مذکور [illegible]
[illegible]

عود هندی [illegible] بلسان [illegible] پنج [illegible] از هر یک [illegible]
صندل سفید [illegible] دو استار [illegible]
[illegible] گلسرخ [illegible] ریحان سیاه
[illegible] که آن را بهندی [illegible] گل [illegible]
که آن را بهندی [illegible]
[illegible] گل [illegible] نارنج [illegible] گل یاسمین
[illegible] گل داودی [illegible] گل [illegible]
سنبل الطیب از هر یک یک سیر لادن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] پنج [illegible]
[illegible] توله [illegible] پنج توله [illegible]
[illegible] پنج توله [illegible] توله [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] پنج توله
[illegible] گلاب [illegible] توله [illegible] پنج توله [illegible]
توله [illegible] که آن را بهندی [illegible]
[illegible] گل [illegible]
دو توله [illegible] پنج توله [illegible] عرق
[illegible] عطر آن را [illegible]
آن [illegible] فلفل از هر یک [illegible]
[illegible] قرنفل پنج [illegible]
[illegible] بهندی [illegible] ریحان [illegible]
از هر یک [illegible] توله [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] توله
سنبل الطیب [illegible] توله کافور قیصوری [illegible]
[illegible] بهندی [illegible] گل [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] توله گل [illegible]
صندل سفید از هر یک [illegible] عرق [illegible]
[illegible] عطر آن را [illegible]
[illegible] والسلام [illegible]
آن [illegible] مثقال [illegible]
عطر گلاب [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
یاسمین که بهندی [illegible]
با عطر گلاب [illegible] دو [illegible]
[illegible]

کرده اند با سنبل هندی مشک عنبر باشند با و صنعت آن عطر گلاب
عنبر خالص عطر صندل عطر عود هندی چوب عود
هندی خالص مشک از هر یک دو مثقال عطر فتنه پنج
مثقال اول مرتبه چوب عود را در گلاب که بگل یاسمین جوش
داده باشند بشویند و چوب عود را در آن گلاب گذارند و
روز دیگر نیز باین قسم تا چند روز که بوی دو واز چوب
زائل شود پس همه را یکجا کرده بکار برند.
عطر مجموعه با نشاط افزا با نشاط افزا و فرحان و صنعت آن
عنبر یک تولچه عطر اگر یک تولچه عطر گلاب مشک
مشک خالص یک و نیم باشد عنبر را در ظرف نقره
[illegible]
و گلاب عنبر سا [illegible]
داخل نمایند [illegible]
او را باستعمال آورند عطر مجموعه دیگر صنعت
آن [illegible] هندی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که ولا باشد [illegible] و الا شده کرده
عنبر یا و اکسیر باشد از هر یک دو دام عنبر اشهب
تولچه مشک خالص و تولچه کافور باشد زعفران
یک باشد چوب و اگر سه تولچه در گلاب عطر ... مثقال
عرق کشیده عطر آن را ... و بکار برند
و عطر عنبر و عطر عود هندی و عطر کیوره و عطر گل
و عطر ورد از هر یک در جای خود ذکر یافته و
می باید از آنجا جوید انشاء الله تعالی.

فصل در ذکر سعوطهای ساده

بدانکه سعوط ساده اکثر دوائی باشد که بینی ایشان
نرم ساییده در بینی کشند و یا و مقدار آن
اندک باشد از آن یا آنکه باقصای انف رسیده عطسه آرد
و باید که استعمال سعوط ساده مطلقا بعد از نضج و تنقیه
ماده باشد و حذر نمایند از استعمال آن بهنگام امتلای

بدن از مواد و پری معده از طعام و پیش از انفراغ
زیرا که سعوطهای ساده چون مواد را بالذات تحریک
نمایند شایان بدن را حرکت عنیف پس خطر ضرر آنها
در هنگام پری فائده ندارد و نفع آنست و بسا است
که بسبب کثرت و غلبه مواد باعث خطر عظیم میگردند.
که فالج و لقوه و سکته و امثال اینها باشند و امراض
بارده را نافع باشند و تنقیه دماغ کنند و فضول را
سوده دارند و اخراج کنند ... و سعال و ...
امراض مذکوره و صنعت آن کندس شونیز فرفیون
فلفل چند سیاه هر یک ... جند بیدستر ...
قرحا مشک خالص ... مساوی کوفته بیخته در بینی
دمند سعوط دیگر که این خاصیت دارد صنعت آن تخم
حنظل فلفل اسطوخودوس چند بیدستر از هر یک سه درم
کندس هشت درم کوفته بیخته قدری در بینی دمند یا
در پارچه کتانی بسته بان نطول نمایند سعوط دیگر
که تنقیه دماغ و مواد بارده نافع است و دفع
مواد بعطسه میکند و صنعت آن کندس چند بیدستر
خربق خردل زرآوند طویل مفرد و مجموع چون مرهم
ساییده و همه بروغن مالیده در بینی کشند باعث
عطسه میگردد سعوط دیگر که فالج و لقوه و امراض
دماغی را مفید است و صنعت آن ماهیزهره خربق
سفید نوشادر هر یک ... جوش بوره ارمنی ... سهید
مشک با سوده استعمال نمایند سعوط دیگر که نافع
است از برای صداع بارد و سبات و صنعت آن
خربق اسود مرزنجوش از هر یک ده درم اشنان کندس
شونیز از هر یک پنج درم مشک یک دانگ فلفل دار فلفل
از هر یک سه درم کوبیده در خرقه کتانی بسته
کشند سعوط دیگر که نافع است از برای فالج
صنعت آن کندس فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره
ارمنی نوشادر بوره شرح صبر سقوطری دارچینی مرزنجوش
خربق سفید جند بیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته
سعوط سازند ... سعوط دیگر که فالج و لقوه را
سود دارد و صنعت آن شونیز بوره ارمنی جند بیدستر

کندس همه را کوفته بیخته بعد سعوط نمایند عطسه آورد
سعوط دیگر برای فالج و صنعت آن کندس عاقرقرحا
مرزنجوش نوشادر سویق خربق سفید ... سود
زنجبیل مشک با بورق از هر یک نیم مثقال دانگ تمام اجزا
بحسب اقتضای مرض و حال مریض و قوت و صنعت
سوده استعمال نمایند سعوط دیگر برای لقوه چون
استعمال کرده شود لیدا از غرغره و صنعت آن کندس ...
فلفل بکوبند و سوده نمایند سعوط دیگر صرع را نافع بود
صنعت آن اسطوخودوس مرزنجوش قسط هندی دارچینی
مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آورد و بانکه
اگر مصروع را از سعوط عاقرقرحا عطسه آید امید فلاح
است والا فلا.

فصل در ذکر عطیة الله

بدانکه عطیة الله دوای شریف است بنابراین
او را به عطیة الله نامیده اند و ساختن این دوا الهام
در خواب کی از ملوک یافته اند شیخ رئیس گوید که مرقوم
بود در تحریر کش که این دوا نافع است از برای ابو سعید فساد
معده و سردی مزاج و اشتهای طعام و اشتهای جماع
آورد و ادرار کند و موجب حفظ صحت است و چه لم
خورده شود در زمان بهار و زمستان شش ماه و در هر
ماه و صنعت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر
عود ترکی زرآوند مدحرج زرآوند طویل فلفل دار فلفل
مثقال مصری قرنفل تخم بادیان زنجبیل فلفل سیاه مقشر
از هر یک شش اوقیه ... سنبل الطیب موز
بوزیدان ... تخم کرفس انیسون فرفیون از هر یک دو
اوقیه تخم نانخواه نشاسته گندم تخم گندنا کتیرا سفید
خشخاش سفید ... دو ... پوست بیخ ...
عاقرقرحا ... سفید ... سنبل حلتیت
... از هر یک نیم اوقیه سنبل فلفل
دارچینی سندی ... فارسی فلفل ...
... فلفل ... جند بیدستر
از هر یک پنج اوقیه ... از هر یک

بسیار او قیصوم پوست بیخ کرفس هشت هشت اوقیه خبث الحدید
تنقیه کرده که سه هفته آنرا پرورده باشند یک هفته با سرکه
و یک هفته با آب و عسل و یک هفته با سرکه پاره شده را
کرده از سرکه نقیع سازند آنرا یک شبانروز در سرکه و یک
روز در شکر و یک شبانروز در ماء العسل و سه هفته دیگر این کار
را بکنند بدین طریق که ذکر شد پس آنرا در سایه خشک
کرده بسایند تا مانند غبار شود و باقی ادویه را کوفته بیخته
بازای هر سه جزو از ادویه یک جزو از خبث الحدید مذکور
مذکور داخل کرده مجموع را با روغن گاو یا روغن بادام
تازه شیرین چرب نموده با عسل چندانکه شود و نوش کنند
بقدر حاجت و فانید سجزی بوزن خبث الحدید معجون
سازند باین نحو که فانید را اول هر چه گداز شود
صافی را در آن داخل نمایند و چون مانند و کف آنرا
گیرند تا بقوام آید پس ادویه را با آن بسرشند و در ظرف
سبز لعابدار چینی کرده سر آنرا گرفته در جو دفن کنند و
شش ماه بگذارند پس بخورند از آن مثقالی از صفصی صبح
ناشتا و بعد از آن تا سه ساعت هیچ نخورند پس غذا خورند
غذاهای معتدل در گرمی و سردی و پرهیز نمایند از
چیزهایی که موجب تخمه باشد و سایر تدابیر در اغذیه که حق
قدر دانسته و در تحریم بعضی از اطبا آنست که این معجون
بازمیدارد شر سم قاتل را از بدن باذن الله تعالی
و صورت صحت از جمیع امراض و علل است و حفظ صحت
میکند و این ترکیب پنجاه و سه جزو است ارمغون کالقیر
فانید و عسل و وزن اجزا التیر از فانید و عسل روغن
گاو و خبث الحدید معتاد و سه و قیصوم و فانید مثل
الحدید و مزاجش گرم و خشک است در دوم درجه و تخم
... هلیله دیگر هلیله سیاه و پوست هلیله
آمله منقی و ... ترکی زرآوند مدحرج زرآوند طویل ... اول
مصری و دانه هیل بوا دانه قاقله کبار گل بابونه ... نخل
... از هر یک نیم مثقال جوز بوا ...
سنبل ... صافی ... دو قیراط ...
فطراسالیون ... انیسون ...
مصطکی پوست بیخ ... عاقرقرحا

تودری گلگاوزبان تخم خشخاش حماما طباشیر سفید ...
بیخ سوسن سیاه سیسالیوس زیره کرمانی از هر یک چهار مثقال و نیم
بل هندی شیطرج هندی فلفل سفید دانه سعد کوفی
بیخ فیلگوش دارفلفل قرفه ارطیسیا و ...
هر یک هفت مثقال و نیم چاوشیر سکبینج از هر یک شش
مثقال پوست بیخ کرفس دوازده مثقال خبث الحدید
سه صد مثقال خبث الحدید را سه هفته در شراب تند
نگاه دارند و بعد از آن برآورده یک هفته در ماء العسل
نگاه دارند و بعد از آن برآورده یک هفته در سرکه انگوری
نگاه دارند و بعد از آن برآورده باز یک شبانروز در
سرکه تازه بگذارند و بعد از آن یک شبانروز در شراب
بگذارند و بعد از آن برآورده سه روز در ماء العسل
نگاه دارند و بعد از آن برآورده در ماء العسل ...
در سایه خشک نمایند و بر روی سنگ ساق آنرا صلایه
بلیغ نمایند که مثل سرمه گردد و باقی ادویه را کوفته بیخته
سه وزن ادویه ... وزن خبث الحدید را هم آمیخته
به روغن گاو یا روغن بادام شیرین چرب نموده و
بوزن مجموع فانید در گلاب حل کرده و دو برابر
ادویه عسل سفید کف گرفته داخل کرده به قوام لایق
آورند و ادویه را با آن بسرشند مثل معجون سازند و
سرد کرده در ظرف چینی کرده شش ماه در میان جو نگاه
دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال

باب العین مع القاف

عقرب بعربی اسم کژدم و فارسی است و آن شیاله
جراره و الوان بسیار باشد و آنچه در زمین حرکت کند شیاله
باشد دارد و شیاله ... و آنچه دنباله کشد ... جراره
و او از شیاله کوچکتر باشد ... بدترین اقسام
آن سیاه و سبز و زرد است ... و از رو شیاله
است و به تجربه رسیده که چون آجرهای آسیاب ...
اندک آب پاشیده بر روی هم گذارند ... و در
تابستان عقرب بسیار از آن تولید شود و در آخر سوم
سرد و خشک است چون خشک کنند آنرا بر موضع گزیده عقرب
بندند خوب است ... و آشامیدن ... آن

جهت قرحه سینه و سرفه و رفع سموم عقرب گزیده مفید و
سوخته آن با ادویه مناسب جهت سنگ گرده و مثانه
و حصر بول بی نظیر است و اکتحال آن با فلفل دادن جهت
جهت بیاض و ناخنه چشم حیوان و انسان مجرب
دانسته اند و با سرکه کهنه ... بقدر نصف آن جهت
تقویت بصر و طلای آن جهت ساقط کردن ...
رفع بهق و برص و نمش و کلف و قروح خبیثه قوی الاثر
است و روغن آن که زنده آنرا بعدد بیست و شش ...
در روغن زیتون که ... مثقال
باشد اندازند چهل روز در آفتاب گذارند جهت
عرق النسا و فالج و لقوه مجرب است و طلای ...
گرده آن به روغن زیتون که ...
رویانیدن موی داء الثعلب ...
... عقرب ...
... عقرب ...
رفع فالج ...
... کرفس ...
... عقرب ...
... که عقرب ...
... را به ...
کنند و در تنور ... گرم شده باشد و آتش
را از تنور برآورده باشند بگذارند ... برآورند
البته باید که تنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر
شود و باید که عقرب ... باشد و علامت ...
که ... باشد ...
... که عقرب
را ... گرفته باشند کرده ...
... در تنور ... بسیار گرم نباشد ...
... ساعت ... و میان آتش ... قابل
... باشد ... دیگر آن ...
... قابل ... گرده ... آتش ... سحق ...
... و ...
... ادویه ...

و مثانه کند و تقویت باه نماید و صنعت آن بگیرند [illegible]
زرآوند مدحرج پوست بیخ کبر عاقرقرحا از هر یک دو
اوقیه فرفیون و مثل آن کوفته و بیخته کرده روغن بادام تلخ
یا روغن [illegible] عدد عقرب سیاه [illegible]
و در آن اندازند و چهل روز در آفتاب گذارند [illegible]
و در شیشه سر بسته نگاه دارند و هنگام احتیاج [illegible]
[illegible] طلا کنند و دهن العقارب به نسخه دیگر
صنعت آن زرآوند مدحرج حنظل [illegible] پوست
بیخ کبر از هر یک [illegible] کوفته و بیخته کرده
[illegible] روغن بادام تلخ [illegible] و بگذارند
در آفتاب تابستان [illegible]
[illegible] عدد عقرب سیاه [illegible]
[illegible] اندازند پس سر شیشه را محکم [illegible]
در آفتاب بگذارند [illegible] نگاه دارند
و وقت حاجت استعمال نمایند و دهن العقارب به
نسخه [illegible] مثانه را [illegible] بریزاند
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] سعد کوفی [illegible] پوست بیخ کبر از هر یک
یک اوقیه [illegible] کوفته و بیخته کرده در روغن بادام
تلخ [illegible] کنند و یک هفته در آفتاب بگذارند
پس صاف کرده [illegible] عدد عقرب [illegible] در آن
روغن بیندازند [illegible] روغن را در
آفتاب بگذارند هنگام ضرورت قطره قطره در احلیل
بچکانند [illegible] و بالای زهار طلا کنند و این
[illegible] سنگ گرده و مثانه را
بریزاند و [illegible] نافع بود و اگر قطره [illegible]
بچکانند [illegible] باشد
[illegible] صنعت آن عقرب [illegible]
[illegible] کنند و [illegible]
اول [illegible] کنند در روغن [illegible]
[illegible] کنند و سر شیشه را محکم نمایند و در آفتاب
بگذارند تا چهل روز بگذرد و آنگاه استعمال نمایند
[illegible] عقرب سنگ گرده و مثانه بریزاند و [illegible]

عقرب [illegible] نافع باشد و صنعت آن عقرب [illegible]
سه درهم و نیم [illegible] فلفل دارفلفل از هر یک
درهم و نیم زنجبیل یک درهم [illegible]
[illegible] چهار درهم کوفته و بیخته با [illegible] عسل
[illegible] مقدار شربت یک دانگ با قدری آب
[illegible] معجون عقرب [illegible] سنگ
گرده و مثانه [illegible] صنعت آن عقرب سوخته [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال فلفل دارفلفل از هر یک دو
درهم زنجبیل یک درهم [illegible]
چهار درهم [illegible] زنجبیل [illegible] وزن ادویه
[illegible] و در نسخه دیگر زنجبیل [illegible] درهم و نیم است و در
نسخه [illegible] از هر یک [illegible] درهم است

باب العین مع النون

عنب [illegible] بفارسی انگور [illegible]
[illegible] پوست [illegible] گرم است در
[illegible] گرم و تر و در غذائیت [illegible]
[illegible] بدن [illegible]
[illegible] صالح [illegible] افزودن [illegible]
سودا [illegible] مصلح [illegible]
[illegible]
[illegible] و مصلح آن [illegible]
[illegible] مصلح آن [illegible]
و غذاهای [illegible] انگور [illegible]
[illegible]
[illegible] تناول نمایند و
[illegible] طعام خورده [illegible]
[illegible]
آن [illegible]
[illegible]
[illegible] انگور [illegible]
[illegible] صاف کرده باشند [illegible] و

[illegible] با [illegible] جوارش [illegible]
و مسکن [illegible] صفراوی را نافع است و صنعت
آن بگیرند آب [illegible] انگور [illegible]
آن [illegible] جوارش [illegible] ساده
[illegible] نمایند و [illegible] احتیاج [illegible] تناول نمایند
[illegible] بفارسی [illegible] انگوری [illegible]
اول [illegible] گرم [illegible] صالح [illegible]
[illegible] آن [illegible] بادام [illegible]
[illegible] خفقان [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible]
[illegible] افیون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سره [illegible]
[illegible] برگ ریحان [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ریحان
[illegible] آن [illegible] آب انگور [illegible]
[illegible]
[illegible] انگور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انگور [illegible]
[illegible] القوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بلغم [illegible]

و موافق معده بلغمیه و بلغمیه و جهت قطع صفرا و تفتیح
سده با اسارون یقا و سپرز و مداومت خوردن آن با اشتها
قاتل کرم معده و گرم کرده او با عسل جهت نفس الانتصاب
نافع و قی کردن بعد از خوردن گرم کرده آن جهت
[illegible]

[illegible]

[illegible]

و استعمال نمایند و باید که تخم را در اول پاک
نموده شسته و اندرون آنرا موم گرفته [illegible]
و [illegible] بوی کرد [illegible] داشته و مشابهات آنها انگوریست
که دو ثلث آن در طبخ رفته یک ثلث بماند و درین
طبخ لفظ آنرا اگر نه باشند در منافع قریب بآنچه [illegible]
صالح و مقوی باضمه و موافق صاحبان ابله و [illegible]
و ذات الجنب و ذات الصدر و مقوی باه مبرودین
و اکثار آن مضر محرورین واما آنچه محمد بن محمود آملی در
شرح کلیات ایلاقی و بکلام شیخ الرئیس در کلیات
قانون نوشته آن است که بگیرند عنب [illegible] جزو
آب خالص یک جزو و بجوشانند تا اینکه [illegible]
[illegible] و دو ثلث بماند و گفته که آنچه اطبا در [illegible]
غلط است و منشای غلط ایشان حمل [illegible]
[illegible] و عدم فرق بینهما و این خطا [illegible] است
لهذا آن [illegible] باب [illegible] است [illegible] آنکه
[illegible] آنکه آن [illegible] پخته فارسی است و بعربی عقید
العنب نامند در دوم گرم و در اول خشک و محرک
باه و ملین طبع و موافق سینه و [illegible] ابله [illegible]
و در محرورین و اکثار آن مولد صفرای غلیظ و مصلح
آن [illegible] سرد ترش و دوشاب انگوری
است و صنعت آن آب انگور را آنقدر طبخ دهند
که زیاده از دو ثلث آن بسوزد و غلیظ و مایل
بسرخی گردد و [illegible] این را دوشاب ترش
نامند و چون با خاک دوشاب بجوشانند شیرین میگردد
و آنرا دوشاب [illegible] و در [illegible] ذکر یافت [illegible]
عناب بهترین آن رسیده [illegible] تا [illegible]
است و خشک آن بهتر از تازه و معتدل در حرارت
و برودت و مایل برطوبت و قوتش تا دو سال باقی
است و ملین [illegible] مسهل اخلاط رقیقه و [illegible] غلیظ و
رافع خشونت سینه و حلق و [illegible]
خون و مولد خون صالح و مسکن التهاب و [illegible]
و حدت خون [illegible]
و گرده و مثانه و امراض [illegible] فساد [illegible]

و با سکنجبین جهت شری بی عدیل است و اکثار آن
نفاخ و دیر هضم و مصلحش شکر و مویز منقی و
مصلح آن عسل و ادویه حاره و در مبرودین گلاب
و شکر و [illegible] مغز و القه است [illegible]
[illegible] شربتش پنج برگ آن هر روز تا نیم رطل با
قدری شکر [illegible] رافع خارش بدن
و تجربه است و ورق خشک آن در دفع آکله و
قروح خبیثه مجرب [illegible] و چون با آب [illegible]
عسل کرده [illegible] نمایند و پوست شاخ درخت آن به
تنهائی یا با سفیداب جهت قروح خبیثه بی عدیل
و شربت نشاره چوب او رافع [illegible] و جرب و قروح و
طلای آن جابر شکستگی اعضا و بیرون رفتن و حرکت
کردن استخوان است و شربت عناب سائیده با
دانه او رافع قرحه امعاء [illegible] و با سرکه جهت قوبا
یا ادویه مناسبه و تنهائی جهت امراض چشم مفید
و قدر شربتش تا پنجاه عدد و بدلش سپستان و
[illegible] برگ تازه آن [illegible]
[illegible] او و دیه [illegible] الطبع است [illegible]
از خوردن مسهل و ادویه [illegible] ازان
[illegible]
گردد و شیخ رئیس در مفردات قانون می فرماید که
جالینوس میگوید که ندیدم من درین فائده و نه
[illegible] در حفظ صحت موجود [illegible]
[illegible] و غیر جالینوس گفته [illegible] حدت
خون گرم را و گمان میبرم من که این فائده برای
[illegible] خون را [illegible] گمان کرده است که
[illegible]
[illegible]
بسیار [illegible] جالینوس [illegible]
[illegible]
ذکر یافت و شراب عناب ساده [illegible]
سینه و [illegible] خون را نافع باشد [illegible]
عناب [illegible] نیم رطل در ده من آب بجوشانند

و [illegible] بماند و صاف کنند و یک رطل قند سفید بقوام
آورند و شراب عناب بنسخه شیخ داود انطاکی موافق
نسخه مذکور در اصول الترکیب [illegible] خون [illegible] و مصلح
[illegible] و اسافل بدن نماید و [illegible] کند و نافع است
از برای [illegible] و جدری و قوت این شربت
زیاده بر دو ماه باقی نمی ماند و صنعت آن عناب
[illegible] یک رطل [illegible]
[illegible] و گفته که هر کس [illegible] این
[illegible] آن با آب باران
[illegible] آن باقی ماند [illegible]
[illegible] آب [illegible] شکر سفید داخل کرده [illegible]
[illegible] و بقوام آورند و در نسخه دیگر بعوض
[illegible] کاسنی [illegible] است و نسخه اول صحیح است
[illegible] شراب عناب بنسخه نجیب الدین
سمرقندی نافع جهت جمیع امراض دموی و صنعت
آن عناب [illegible] گلان [illegible] و آلوی سیاه
[illegible] سماق [illegible]
[illegible] ورق گل سرخ [illegible] قند سفید [illegible] رطل
گلاب [illegible] رطل [illegible] بجوشانند و صاف نموده با
قند و گلاب [illegible] بقوام آورند شربتی [illegible]
[illegible]
[illegible] شراب عناب [illegible] نموده اند که
[illegible]
[illegible] الملوک [illegible] نافع از برای جمیع امراض
دموی [illegible] خفقان و امراض قلب دموی و
[illegible] امراض دموی قلب [illegible]
[illegible]
[illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] رطل گلاب [illegible] رطل عرق
[illegible]
[illegible]
[illegible] رطل [illegible]
[illegible] خراسانی [illegible]

رطل وران داخل کرده و جوشی داده بپالایند و
بار دیگر در دیگ کرده بقوام آورند و شربتی دو اوقیه و
ورا شربتی [illegible] نسخه ذکریا [illegible] لعوق عناب [illegible]
و [illegible] و تشنگی را نافع باشد و خشونت زبان را برطرف
کند و سرفه و امراض سینه را سودمند بود و صفت آن
عناب پنجاه عدد تخم خطمی ده درم کتیرا [illegible] درم [illegible]
است و پنج درم [illegible] اصل السوس تراشیده نیم کوفته
از هر یک پانزده درم [illegible] درم [illegible]
هفت رطل آب [illegible] تا ثلث بماند صاف کنند
و یک رطل [illegible] اضافه کرده بقوام آورند و در آن
بنفشه بادام سه درم داخل کرده وقت حاجت [illegible]
نمایند مطبوخ عناب [illegible]
و حاره و سرفه حار را نافع است و صفت آن عناب
سپستان از هر یک پانزده دانه تخم خطمی [illegible]
پاک و نیم درم تا دو درم گل بنفشه سه درم اصل السوس
[illegible] یک مثقال گل [illegible] سه عدد تا
پنج عدد [illegible] دو درم [illegible] نیم کوفته
یک درم [illegible]
[illegible] جوش [illegible]
[illegible] گرمی طبع [illegible]
و اتبا گرم کنند و [illegible] و اگر درین [illegible] قدری [illegible]
اضافه نمایند بهتر است لعوق عناب [illegible]
[illegible] و صداع را نافع باشد و صفت
آن عناب بیست دانه [illegible]
[illegible] دانه [illegible] هفت درم [illegible] رطل آب
[illegible] صاف [illegible] و بیست درم [illegible]
و بیست درم ترنجبین در آن حل کرده بار دیگر [illegible]
قدری [illegible]
ده دانه مشمش اصفهانی نیز درین [illegible] داخل کرده
عنبر موم از قوی نقل است که در جزائر [illegible] دریا
واقع است در جبال آن جزائر و در شقاق آن [illegible]
[illegible] خانه ساخته عسل در خانه های خود [illegible] از
برای ذخیره باقی [illegible] باقی مانده [illegible]

[illegible] های ایشان [illegible] دریا می آورد [illegible]
[illegible] [illegible] و مؤید این قول است آنچه
از ثقات شنیده که در سواحل بلاد [illegible]
[illegible] و [illegible] عنبر نواح آنجا [illegible]
[illegible] تازه زرد رنگ نرم [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] تمام [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] را [illegible]
[illegible] و لیکن قول [illegible]
[illegible] دریا [illegible]
[illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اشکال [illegible] و [illegible]
[illegible] قوی است [illegible] عنبر [illegible]
[illegible] دریائی است که [illegible]
[illegible] قول [illegible] عنبر [illegible]
[illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible] الامور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و سیاه [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]

عنبر [illegible] خوش بو باشد [illegible]
[illegible] بسیار خوش [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] و بازآن موضع [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] سفید [illegible]
[illegible] عنبری [illegible]
[illegible] بسیار کرده است [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] گوید [illegible]
آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible] آن [illegible]
[illegible] سیاه رنگ و زبون [illegible]
[illegible]
[illegible] بکار نمی آید [illegible]
[illegible] و [illegible] سیاه [illegible]
باشد [illegible] را گم کرد

و وسط طبقه بالای آن هم چنین بپاشند و شمامه بسیار نیکو شود
این شمامه مصنوع و شمامه اصلی بسیار مشکل است مگر
بجهت تقویت آزمودن آن با شکستن و جدا بودن آن
و بالاین قسم مصنوع منفعت میکند و عنبر گرم است
در دوم و خشک است در دوم و مقوی اولی و مفتح ارواح
و مقوی اعضای رئیسه و مفرح و مقوی باه و مفتح سدد و اورام
و مسخن معده و امعا و مولد قوت است که اعضای
و دماغ و باه و جماع و مکثر منی جماع کم شده باشد و باد را
مسکن است و مقوی اعضای رئیسه و ترکیب
با سلیخه و دافع امراض بارده و مقوی اعضا و اصلاح امراض
بارده دماغ و قلب و باه است و دافع امراض
سوداوی و [illegible] و جنون و [illegible] و خفقان
و [illegible] و امراض گوش و [illegible]
[illegible] قلب و [illegible] است
و [illegible] و دافع [illegible] اطفال و کرده و [illegible] و
فالج و لقوه و رعشه و مفاصل و عرق النسا و
تقویت حواس ظاهری و حواس باطنی و [illegible]
حرارت غریزی نافع و [illegible] آن با [illegible]
[illegible] و بالای آن [illegible]
[illegible] باد
[illegible]
[illegible]
مصلح هوای وبائی و [illegible] اورام و بوئیدن
آن [illegible] و [illegible] است و باشد
[illegible] و [illegible]
و مصلح آن کافور و میوه های سرد و مصلح آن
یا روغن های بارده و دافع امراض بارده و دماغی و
سده های آن و [illegible] است و مصلح آن
[illegible] کیدی است
و [illegible] و انگه است و [illegible] یک مثقال
[illegible] و پنج مثقال [illegible]
[illegible] آن [illegible]

[illegible] و از این قول بخود بیاید شد و بدستور پوزن آن
مشک سوده [illegible] است و دستور حل کردن و صافی
نمودن عنبر آنست که اول عنبر را ریزه ریزه کرده
در پیاله چینی نموده روغن مغز پسته یا روغن زیت
انفاق یا روغن گل بادام یا هر روغنی که طیب باشد
خالص [illegible] و اندک بر روی آن کرده و دیگ بزرگ را
نیمه آب کرده و بجوشانند آن را [illegible] پیاله در آن
دیگ بر روی آب بگذارند و سر دیگ را
بپوشانند و آب را بجوشانند تا [illegible] که تمام
عنبر [illegible] جمع شده [illegible]
باقی نمانده [illegible] را فرود آورده سر آن را باز
کرده و پیاله را از روی آب گرم [illegible]
[illegible] پارچه [illegible] صافی نمایند و اگر
[illegible] باقی مانده باشد در روغن گرم
[illegible] جوهر عنبر [illegible] در آن
باشد در پارچه [illegible] و صافی [illegible] هرگاه خواهند
[illegible] و در بسیاری از مرکبات عنبر
[illegible] داشته باشد با نبات سفید
[illegible] در مرکب [illegible]
[illegible] و دماغ است [illegible] آن عنبر
[illegible] مقدار فلفل [illegible]
[illegible] سفید [illegible]
[illegible] عنبر [illegible]
و دماغ و [illegible] آن عنبر [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] بیست و پنج
مثقال مشک [illegible] ده مثقال و کافور
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] کرده قرص [illegible] در سایه
خشک نموده نگاه دارند و وقت حاجت بخور نمایند
و در [illegible] بخور [illegible] ذکر یافت [illegible]
[illegible] آن [illegible] را [illegible]
دل و دماغ باشد مفید است [illegible] آن عنبر
مشک خالص و [illegible] گل سرخ [illegible] یک [illegible]

حاجت کوفته بیخته بگلاب آن مقدار که خمیر گردد سرشته
خوب صلایه نموده حبوب مساوی بندند به مقدار که
خواهند و سوراخ کرده در سایه خشک نموده به [illegible]
کشیده تسبیح سازند

فصل دوم در ذکر نسخ جوارشات عنبری

جوارشات عنبری معروف بجوارش خسروی منقول
از کامل محمد بن زکریا رازی گفته که استنباط نموده اند
این را حکما اطبای از برای انوشیروان کسری و این
جوارش قوت یافته مزاج او و اعانت هضم آن نموده
و از این جهت جوارش عنبری را مسمی بجوارش خسروی
نموده اند صفت آن [illegible] در کامل پوست
[illegible] از هر یک دو درم و از فلفل [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] افیون [illegible]
و [illegible] سنبل الطیب از هر یک یک درم [illegible]
زعفران [illegible] از هر یک [illegible] درم روغن بلسان [illegible]
ادویه کوفته بیخته [illegible] با عسل سفید
[illegible] کفایت معجون سازند و یک مثقال
[illegible] روغن عنبری [illegible] نمایند
و [illegible] تا [illegible] و [illegible]
[illegible] مقدار یک با [illegible]
با شراب ریحانی [illegible] قلبا
[illegible] جوارش عنبر معروف بجوارش خسروی
[illegible] اول و گفته که این جوارش
[illegible] هضم استعمال میکرد و نافع است از برای
امراض بارده خصوص از برای [illegible] و باه را
زیاده کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه
و خفقان و [illegible] و حفظ را زیاده کند و ذهن را تیز
گرداند و [illegible] کند و هضم [illegible] گرداند
و این جوارش را موافقت بسیار است با پیران
صفت آن قاقله کبار قاقله صغار بسباسه دار چینی
از هر یک چهار درم زنجبیل و دار فلفل از هر یک [illegible]
[illegible] دو درم [illegible] الطیب یک درم [illegible] زعفران

از هر یک ده درم جوزبوا پنج درم و در نسخهٔ دیگر تخم کرفس پنج درم است
سنبل الطیب مصطکی عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک
خالص نیم درم بزرالبنج سفید افیون از هر یک یک درم
روغن بلسان شش درم ادویه کوفته بیخته افیون را
در یک سکرجه که بفارسی سبوچه گویند شراب انگوری جید
بخیسانند پس عسل مصفی بقدر کفاف بقوام آورده
افیون را نرم کرده اندک اندک داخل آن کنند و در
هاون که آتش عسل را بسیار ملایم کرده باشد بهم یکجا
خوش بخورد تا آنکه تمام شراب را که افیون در آن حل
کرده اند تشرب نماید پس عسل مقوم را از آتش برگرفته
ادویه را با آن بسرشند و باید که عنبر را در روغن بلسان
گداخته در روغن حب البان بقدری که تمام ادویه
سوده را با آن چرب توان کرد بگذارند و ادویه را کوفته
بیخته با آن چرب سازند پس بعسل مذکور بسرشند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال ۹ جوارش
عنبر مصری و نیز بجوارش خسروی مصری [illegible] معده و بدی
هضم و خفقان و دفع رحم را نافع باشد و از برای
پیران بنهایت مفید است و صفت آن قاقله کبار
قاقله صغار [illegible] دارچینی از هر یک چهار درم اشنه
عنبر اشهب مصطکی سنبل الطیب از هر یک یک درم قرفه
قرنفل زعفران زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم
نیم جوزبوا پنج درم و در نسخهٔ دیگر عنبر نیز پنج درم است
[illegible] است مشک ترکی خالص یک درم کوفته
بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال ۹
جوارش عنبر خسروی بنسخهٔ میرزا ابراهیم در منهاج از
سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده نقل کرده و گفته
که این جوارش از برای امراض معده و برودت آن
و ریاح معده و قولنج نافع است و سید اسمعیل گفته
که شخصی در ریاح و درد معده داشت و بسیار معالجه کرده
او را از آن رنج شفا نشد آخر بدین جوارش
شفا یافت و این جوارش درد معده و خفقان
و بیماریهای رحم را سود دارد و پیران را سخت
موافق است و صفت آن پوست زرد اترج و

عود قماری خام قرنفل کبابه چینی قاقله جوزبوا از هر یک
پنج درم نارمشک انیسون تخم کرفس جند بیدستر
افیون بزرالبنج سفید برگ بادرنجبویه مرزنجوش و
زعفران از هر یک شش درم روغن بلسان ده درم
عنبر اشهب یک مثقال عنبر را بروغن بلسان حل
کرده و هر دو را در عسل حل کرده و ادویه را کوفته
بیخته با آن بسرشند شربتی از نیم درم تا یک درم و مزاج
این جوارش گرم است در اواسط درجهٔ دوم و خشک
است در اول درجهٔ دوم ۹ جوارش عنبری بجوارش
خسروی منقول از قرابادین معصومی گفته که این
جوارش [illegible] معده را قوت دهد و باه را زیاده کند
و بوی دهان خوش گرداند و اشتها را تمام آورد و تشنگی
بنشاند و صفت آن عنبر اشهب قاقله کبار چهار درم
قرنفل جوزبوا زنجبیل سنبل الطیب صندل سفید
شقاقل مصری قرفة الطیب دارفلفل بهمن سفید
بهمن سرخ از هر یک دو درم [illegible] مصری
هفت درم افیون ده درم زعفران دارفلفل فلفل
بزرالبنج هشت درم [illegible] ده درم و نیم مشک ترکی
دارچینی هشت درم [illegible] ده درم و نیم مشک ترکی
پنج درم ورق طلا ورق نقره از هر یک پنج درم عسل
مصفی [illegible] وزن ادویه [illegible] نمایند و
بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی بقدر [illegible]
و اگر خواهند افیون را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از قرابادین [illegible] معده را قوت دهد و [illegible]
معده را زائل کند و فالج و لقوه و رعشه را سود
دارد و برودت کلیه ببرد و باه را زیاده کند و قوت
دهد و عقل را تیز گرداند و حفظ و فهم را زیاده کند
صفت آن عنبر [illegible] قاقله کبار [illegible] سنبل الطیب
مصطکی عنبر اشهب از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل
از هر یک ده [illegible] دارچینی [illegible] درم قرفة الطیب

بزرالبنج سفید افیون مشک از هر یک یک درم زعفران
قرنفل از هر یک ده درم جوزبوا ده درم روغن بلسان
شش درم شراب ریحانی یک من و نیم عسل مصفی [illegible]
ادویه افیون را در شراب حل نموده و در عسل داخل کرده
بجوشانند تا شراب فنا شود عسل بماند عنبر را در روغن [illegible]
[illegible] نمایند تا گداخته شود پس در عسل مذکور داخل
نمایند [illegible] و مشک را حل کرده [illegible]
و باقی ادویه را داخل کرده [illegible]
[illegible]
شربتی یک درم تا یک مثقال ۹ جوارش عنبری بجوارش
خسروی بنسخهٔ دیگر و صفت آن عنبر [illegible] قاقله کبار
و دارچینی از هر یک چهار درم دارفلفل زنجبیل از هر یک
ده درم مصطکی [illegible] سنبل الطیب بزرالبنج سفید
عنبر اشهب افیون مشک ترکی از هر یک ده درم قرفة
الطیب قرنفل زعفران از هر یک شش درم جوزبوا [illegible]
[illegible] روغن بلسان [illegible] عسل مصفی [illegible] وزن
ادویه [illegible] جوارش [illegible] جوارش خسروی
[illegible]
[illegible]
زنجبیل از هر یک چهار مثقال قرفة الطیب افیون
بزرالبنج سفید مشک از هر یک یک درم عنبر اشهب
[illegible] درم روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن
بلسان بگدازند [illegible]
[illegible]
شربتی یک درم و در نسخهٔ دیگر دارفلفل [illegible]
[illegible] جوارش عنبر خسروی [illegible] حکیم [illegible]
[illegible]
صفت آن پوست [illegible] قرنفل
کبابه چینی قاقله کبار جوزبوا از هر یک [illegible] درم نارمشک
انیسون تخم کرفس افیون [illegible] بزرالبنج سفید
از هر یک شش درم عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان
ده درم بادرنجبویه [illegible] زعفران از هر یک
شش درم عنبر را در روغن بلسان [illegible] گداخته

و افیون را با سرکهٔ انگوری حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل سفید مصفّٰی بقوام آورده و ادویه را ممزوج سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم و این جوارش خفقان و درد معده و دماغ را
رحم را سود دارد جوارش عنبر مقوّی معده و جگر است صفت آن قاقله خرد و قاقله کبار بسباسه دارچینی از هر یک چهار درم قرنفل قرفه زعفران زنجبیل دار فلفل از هر یک دو و نیم درم عود البلسان عنبر جوز بوا از هر یک پنج درم عسل مصفّٰی سه وزن ادویه موافق دستور و قیاس سازند جوارش عنبر که مشهور بجوارش کبیر است دل را قوت دهد و بدی هضم و اوجاع رحم را نافع
بود و در تقویت و حفظ قوت پیران نهایت مجرب است صفت آن عنبر اشهب ده درم قاقله کبار بسباسه دارچینی لیلان الذکر از هر یک چهار درم دار فلفل زنجبیل از هر یک ده درم قرفه یک درم قرنفل زعفران از هر یک ده درم اشنه دو درم جوز بوا پنج درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک ده درم مشک ترکی خالص جز را یعنی افیون از هر یک نیم درم روغن بلسان شش درم افیون را در شراب حل کنند و عنبر را در روغن بلسان بگدازند و اجزا کوفته بیخته با سه چند آن عسل مصفّٰی بقوام آورده بسرشند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و بعد از بیست روز استعمال نمایند شربتی از نیم درم تا یک درم و جوارش عنبر جوارش عنبر سردی منقول از منهاج این جوارش نافع امراض سردی معده و خفقان و درد کمر و ریاح اندام و درد رحم و پیران را بسیار موافق است صفت آن بسباسه قاقله صغار قاقله کبار دارچینی از هر یک چهار درم دار فلفل زنجبیل از هر یک شش مثقال زرنباد و بگر از هر یک ده درم اشنه ده درم قرفه الطیب قرنفل زعفران از هر یک ده درم جوز بوا پنج درم مصطکی ده درم سنبل الطیب عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک ترکی خالص جز را یعنی افیون از هر یک یک درم روغن بلسان

شش درم افیون را در شراب حل کرده عنبر را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن ترکیب سازند و با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفّٰی بسرشند شربتی یک و نیم درم جوارش عنبر سردی معده و خفقان را زدر نافع و گوارندهٔ طعام است صفت آن زنجبیل فلفل دار فلفل سنبل الطیب دارچینی جوز بوا عود البلسان حب بلسان قاقله بسباسه دار شیشعان قرنفل دار البیضر دار شیشعان بسباسه کوفی عنبر اشهب و عود هندی از هر یک پنج درم کافور قیصوری مشک ترکی از هر یک دو درم و تخم کرفس سفید دو و از قسم و تخم اجزا را کوفته بیخته و سه چند آن جمله ادویه عسل سفید مصفّٰی بقوام آورند و بعد از شش ماه ترکیب و ممزوج سازند شربتی یک مثقال و جوارش عنبر مشهور دیگر که خفقان را نافع بود و معده را قوت دهد و بدن را بسیار سود دارد و مجرب است صفت آن بسباسه قرنفل عود هندی قرنفل کبار قاقله جوز بوا از هر یک پنج درم تا مشک افیون تخم کرفس انیسون بسباسه از هر یک ده درم عنبر اشهب یک مثقال عنبر را بر روغن بلسان بگدازند و افیون را حل کنند و با ادویه عسل بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم جوارش عنبر نوع دیگر صفت آن عنبر بوا قاقله دارچینی بسباسه از هر یک چهار درم دار فلفل زنجبیل از هر یک دو و نیم درم قرفه سه درم قرنفل زعفران از هر یک سه درم جوز بوا ده درم سنبل الطیب مصطکی عنبر اشهب تخم کرفس سفید افیون مشک از هر یک دو درم روغن بلسان شش درم عسل افیون را در شراب حل کرده وقت حاجت بکار برند آرند جوارش عنبری فرموده اند که این از تالیفات کاتب آستان حضرت امیر المؤمنین است حکیم علیم الملک شیخ ابو الحسن که در سن یک هزار و یکصد و ... هجری جهت دارو... زاده سلطان ... که از مدت چهار سال مرض ... داشت اطبا از علاج آن عاجز شده بودند ایشان ... قوی ... بود

کمال قوت قیام و قعود نداشت و ... قریب به هفتاد سالگی رسیده بود چون مداومت باین جوارش نمود آثار قرب به ... البته زائل شد و آنرا قوت بمرتبه شد که یک فرسخ راه را پیاده می توانست طی نمود و در آن زمان ... بر ... زائد شد صفت آن قاقله کبار قاقله صغار بسباسه دارچینی از هر یک ده مثقال زنجبیل دار فلفل از هر یک یک مثقال طباشیر سفید پوست ... از هر یک یک مثقال ... مصطکی عنبر اشهب قرنفل زعفران قرفه الطیب از هر یک مثقال جوز بوا دو مثقال ... مشک خالص نیم مثقال مروارید ناسفته و اعلی یک مثقال و ... کوفته بیخته با عسل مصفّٰی وزن یکصد و بیست مثقال بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی یک مثقال جوارش عنبر که آن مرحوم بجهت شاهزاده ... سلطان ... ترتیب داده ... که ... سال ... و ... شیخ ... با ... مدت ... سال ... بعد از آنکه ... شافی ... شافی حقیقی ... مدت چهل روز ... آزارهای ... زائل گردیده ... بدن و معده باقی بود این جوارش ... قوت ... را ... داد ... بدن و معده ... زائل گردیده و رنگ رخساره ... بدن ... شده و فربه گردید صفت آن عنبر اشهب ... مثقال مشک ترکی خالص ... یک مثقال ... نبات سفید ... مثقال ... عنبر را با ... مثقال نبات سفید کوفته ... ریز ... بگذارند ... بگلاب حل کرده بقوام آورده ... بر ... و سفید ... شود و عنبر و مشک ... را با آن مخلوط کرده ... دیگر ... و اقراص سازند ... یک مثقال و ... روز ... آنرا با ده مثقال گلاب ... جوارش ... صفت آن عنبر اشهب یک مثقال نبات سفید ... بقوام آورده ... سفید ... با آن مخلوط کرده بر روی سنگ

بریزند و بگذارند تا بجوشد پس عنبر سائیده بیفزایند و دیگر صفت آن نبات سفید گلاب از هر یک یک من نبات سفید را کوفته بگلاب حل کرده بقوام آورند و کف شیر با سفیده تخم مرغ بران زده تیز نمایند تا سفید شود و عنبر اشهب دو مثقال تا چهار مثقال با قند سفید سائیده با آن مخلوط نموده بر روی سنگ بریزند و ببرند و نگاه دارند مقدار استعمال از آن دو درم تا چهار درم و صاحب عنبر در تقویت باه و دیگر فوائد مثل آنچه گفته اند ذکر نموده و از شش ساعت تا دوازده ساعت بعد از خوردن این حب باید دوازده ساعت نخورد آب و فرو نشوید بر اوقات حتی شود و چون در دهان گیرند در حلق یک ساعت اثر دهد آب نمی شود صفت آن عنبر اشهب با شیر اعرابی و خیسانیده قطاب حولنجان از هر یک دو مثقال مشک تبتی خالص مصطکی رومی از هر یک یک مثقال کوفته بیخته علی الرسم و بسیار سازند و هر چه لازم افزاید در شربتی یک حب با شیر تازه دوشیده یا آب تره تیزک یا شوربای نخود آب و از یک تا نیم مثقال از آن خورد حب عنبر دیگر که جهت تواب ساختن بودند صفت آن عنبر اشهب تر و هندی عرقی قیصوم و صندل سفید مصطکی رومی ادارود و مشک خالص کیلا از هر یک یک مثقال دارچینی سرا سفاقل سفید خیسانیده در شلب مصری ده مثقال زعفران از هر یک دو مثقال بدستور بگلاب سرشته حب سازند و بر آن هر حب ورق طلا یک درم چهارم و در سایه خشک نمایند شربتی یک حب با دو حب حب عنبر دیگر از قرابادین صفت آن عنبر اشهب یک مثقال صندل سفید نیم مثقال ورق طلا یک دانگ و نیم با صمغ عربی حل در گلاب سرشته حب سازند شربتی یک حب در دهان نگاه دارند تا آب شود و این حب دهان را خوشبو میگرداند و جهت نافع است خمیره عنبر مقوی قلب و پیران را موافق است صفت آن بگیرند شکر سفید یک من و صاف کرده بقوام آورند و کف سفیده تخم مرغ بران زده

تیز زنند تا نیکو سفید شود و عنبر اشهب دو مثقال با نبات سفید کوفته بیخته اندک اندک بران ریزند تا نیکو مخلوط شود شربتی یک مثقال با خمیره عنبر تالیف حکیم تقی گیلانی گفته که این خمیره خانه زاد ماست صفت آن عنبر اشهب که خشک باشد با چینی یا قلم تراش و کارد بتراشند و آنچه از تراشه آن بهم رسد بوزن کشند با دو مثل آن نبات سفید نیم کوفته در هاون بمالیست و آهستگی در دقیقه هوا انتشار باشید و کوفتن جائز نیست و از مثقال یک ذره را نسبت پنجاه الی آنرا با نبات دیگر ایضا بایک بکار جب خالص سفید سریع وزن عنبر و ایضا با گلاب یک بار آمیخته تا صاف شود و در پیاله مروق کرده آن مقدار است نبات که با آن خمیره شود و ایضا با یک ریزند عنبر و نبات را بران ریزند و برتبا کشتر کرم با چنگی پیاله رو قطره قطره از آن گلاب سفید داده باشند تا عنبر حل شود و باید که تمام نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاده هم کنند جائز است و اگر خواهند که سخت شود مقدار نیز و نبات و عسل جمیع و اقی خوشبو اضافه کنند این خمیره را اگر بعد از یک سال استعمال نمایند بنهایت خوشبو باشد و باید که در هاون و یا تیل طلا یا نقره بمالند و اگر و عسل سازند فشار آورد حب عنبر روایت کرده جابر بن حیان طبائی از موسی بن جعفر صادق و او از پدر خود محمد بن یزید که او گفت که نوشت جابر بن حیان صوفی بحضرت امی عبدالله که یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لطف بعد و را باج شاید که فرا گرفت مرا است تا قدم لیس و حال بناب الحی از بهار زائل شده این مرض از من آن حضرت دعا کرد اورا و او نوشت بعدی او که بر او بسوء حال کرده الهی که افتد و بعد از ترقی لطف رو نکن یا سمین صحیح تا شفا که عافیت می یابی از آن باذن الله تعالی عز و جل لیس بجا آورد جابر گفته آن حضرت را و از بیند عرض رهائی یافت و شراب عنبر در رد معده واسهال

سفید باشد و صنعت اول و تقلان بر و را نافع باشد و پیران را موافق و مسهود و مفید است آنکه سیاه حل سفید خوشبوی تیز یک من و در او من گیسواران دیان بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورده عنبر اشهب زعفران از هر یک یک مثقال موده داخل نموده نگاه دارند شربتی چهار درم و در نسخه شفائی در قرابادین و ترخینه میرزا ابراهیم در دره مزاج رطب معده و وزن عسل دو من است معجون عنبر کرمانی تمام مجلس را روشن و خوشبو گرداند و دماغ را معطر سازد و صفت آن بگیرند قدری عنبر را و با سوم در روغن بگدازند و فتیله شمع را بران داخل نماید تا چنانچه مطلوب است و لیس قدری عنبر دیگر با سوم خالص سفید تا قوی کرد اختلاط نموده بر ران فتیله بریزند بالای آن خالص سوم و شمع الحاجت برافروزند بوهات عنبر وشم ومقاله بذکر رسیده و مشو بنده الشهادات اکثر لها عنبر قیا عنبر تالیف صاحب کتاب تحفه النفس که از اطباء این عصر است و این کتاب را او بخشید تالیف نموده و این نسخه اگرچه بسیار خوشبو است تا تالیف اطباء هند است و از قانون اطباء یونانی و ایران لیکن ذکر کرده شد و صفت آن جوز بویا قاقیه نیم سیر دارچینی یک سیر قرنفل سیاه و جوز بویا سفید و بوا با دسنجویه گاو زبان یک گرم... سنبل الطیب... از هر یک پاؤ سیر... شقاقل... زعفران از هر یک... درم پوست... پوست... سفید... عنبر اشهب... مشک... دارچینی... اگر ارا... باشد... آن عنبر... یک... سیر... گل و شاه و پوست سفیلان... نبات... واگر... اندیا...

چهار توله عنبر که مثل و یک ادویه است بکار برند و
علی هذا القیاس داخل نمودن مشک از چهار توله تا
یک توله نسبت اول و دوم و سوم بطریق عنبر اعتبار
نمایند و همه ادویه را نیمکوفته در خم نمایند و آب خالص
تا انقدر از بالای آن کنند که از روی ادویه برگردد و
در زیر زمین در سرگین اسپ دفن کنند و دوازده
روز بگذارند تا بجوش آید بعد از ان بطریق مقرر عرق
کشند و دارچینی و قرنفل و هیل کلان و بسباسه و جوز بوا
و عنبر و مشک و زعفران در میان پنجه کنند و عرق
کشند و قتیله عنبر که دود آن مجلس را معطر گرداند و
دل و دماغ را قوت دهد و صنعت آن عنبر اشهب
ده مثقال عود هندی غرقی خام نبات سفید از هر
یک پنج مثقال صندل سفید یک مثقال اجزا را
بگلاب سوده نبات را کوفته بیخته داخل کرده و
قتیله سازند و در وقت حاجت آتش بر آن
نهند تا بتدریج بسوزد و در فتیله دیگر [illegible] لبان [illegible]
یک جزو داخل است و قتیله عنبر دیگر که [illegible]
خوشبو کند و دل و دماغ را قوت گرداند و صنعت
آن عنبر اشهب مشک خالص از هر یکی نیم مثقال
عود غرقی خام صندل سفید از هر یک سه مثقال
عنبر لادن پنج مثقال [illegible] لبان [illegible] از هر یک
دو و نیم مثقال زعفران چهار مثقال نبات [illegible] و
مثقال صندل [illegible] در گلاب سوده [illegible] کوفته بیخته
با آن سرشته قتیله سازند و [illegible] آن [illegible]
کرده [illegible] صندل را گذاشته [illegible]
[illegible] خشک نموده عند الحاجت آتش بر
آن گذارند تا بتدریج بسوزد و این [illegible]
قتیله [illegible] است [illegible] و دیگر [illegible]
مثقال است قتیله عنبر [illegible] و دیگر [illegible] صنعت آن
عود هندی [illegible] عنبر اشهب [illegible] باشد
مشک خالص [illegible] باشد عود را سائیده با مشک و
گلاب خمیر نمایند و یک روز [illegible] قتیله
سازند و خشک نموده بر بالای آن صندل را سوده

بران بالله و خشک سازند و عند الحاجت آتش بران
گذاشته بسوزند و قرص عنبر التراکیب محمد بن زکریا
است معده و دل و دماغ را قوت دهد و حرارت
غریزی را افزون دهد و اشتهای طعام آورد و صنعت
آن عنبر اشهب یک مثقال مروارید یاقوت رمانی
لعل بدخشی مشک تبتی از هر یک نیم درم دارچینی
ساذج هندی مصطکی رومی از هر یک یک درم [illegible]
آملی پوست اترج طباشیر سفید عود هندی گل سرخ
[illegible] الاقلاع از هر یک دو درم اجزا را [illegible]
کرده [illegible] مشک [illegible] با گلاب [illegible]
و باقی ادویه را سوای عنبر کوفته بیخته عنبر را در
روغن مصطکی گداخته اجزا را با آن سرشته کرده
یک روز بگذارند و روز دیگر [illegible] را بگلاب [illegible]
اقراص سازند شربتی [illegible] درم با گلاب و عرق [illegible]
مشک [illegible] شیرین یا شراب [illegible] و
[illegible] قرص [illegible]
دل و دماغ را قوت دهد و صنعت آن عنبر [illegible]
[illegible] سفید یک [illegible] درم [illegible]
زعفران از هر یک [illegible]
[illegible]
[illegible] صنعت آن عنبر اشهب یک [illegible]
زعفران از هر یک نیم درم گلاب [illegible] مشک از
هر یک هفت مثقال گلاب [illegible] مشک را بر آتش
گذارند و عنبر [illegible] کرده در آن اندازند
تا گداخته گردد پس سائر اجزا را نرم سائیده داخل
نمایند و [illegible] و مقدار یک و نیم مثقال تا
دو مثقال عسل خالص یا نبات سفید در آن بریزند
[illegible]
[illegible]
[illegible] و صنعت آن عنبر اشهب [illegible] الثعلب
مصری از هر یک پنج مثقال مصطکی رومی کندر و
بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک ده درم مشک
خالص یک و نیم مثقال زعفران یک مثقال

ورق نقره دو مثقال ورق طلا نیم مثقال عسل مصفا
صد مثقال ادویه کوفته بیخته عسل را با آب زردک
بقوام آورده عنبر را نبات سائیده اول ممزوج عسل
نمایند بعد از ان سائر ادویه را شربتی یک مثقال تا
یک و نیم مثقال معجون عنبر دیگر که بهان نفع دارد
صنعت آن عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک شش مثقال
عود ماری مصطکی از هر یک دوازده مثقال عسل سه
برابر تمام ادویه بدستور مقرر معجون سازند

باب العین مع الواو

عود هندی بضم عین مهمله و سکون واو و دال
مهمله چوبی است از جزائر هند و [illegible]
که از جزائر قمار [illegible] واقع است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عود زیاده در خاطر مانده بوسید و شکست و شکسته
شده باشد خوردن آن مولد سل دانسته اند و اقسام
عود هندی هر باسم بلد آن موسوم است مثل
مندلی و هندی و قماری و غیره و بهترین آن
سیاه غرقی صلب براق خوشبوی تلخ با دهنیت
است که در ته آب نشیند و چون در آفتاب گذارند
روغنی که عطر آنست تراوش کند و در آب غرق شود
روز چند زیاده باشد بهتر و اعلی است و مندلی
دهنیت غالب هندی سیاه و قماری که رنگ او
برای و جبلی او با خطوط سفید و هر چه پرده‌ی آن باشد
و کم بود و کم دهنیت باشد پست و زبونتر بود و عود
قماری گرم است در اول دوم و خشک است
در سوم و قاطع اقسام بلغم و در تقویت معده جید یلی
و مفرح و ملطف و مفتح سدد و محلل ریاح و مقوی
دماغ و دل و جگر و حواس و اعصاب و احشا و حابس
طبع و دافع رطوبت معده و عفونت آن و ادرار بول
که از رطوبت و برودت و ضعف مثانه باشد و حافظ
و با هم سعت حوامل و تنفس است و جهت ربو و استسقا
و خفقان و سرفه و غشی و ضیق النفس و غثیان و سپرز
و تقویت باه نافع و مطبوخ آن با شراب ریحانی
بادزهر سموم و بخور آن محلل فضول رطبه دماغی و
مقوی دل و معده و سوخته آن جهت جلای سعال
مجرب و مضر محرورین و مصلح آن سکنجبین و کافور
قیصوری و مضر حمل معده و مصلح آن صمغ عربی
و گلاب و شربتش تا یک مثقال است و قسمی دیگر در
هند میشود که آنرا اگر تباشیر شتاه گویند بسیار سیاه
بسیار شبیه بعود است و لیکن عود نیست و فرق
میان آن هر دو بجوهر و رنگ و صلابت چهره گشت
که آن صلب تیره بوی آن ناخوش آینده و مقوی
قلب و دماغ نیست بخلاف عود و دیگر کمی فرق
ملتوا نمود و عطاران و دوا فروشان بجای عود
بلا و اقغان میفروشند و عطار آنرا عود غرقی
می نمایند و مستور اعراق عود آن است که عود را
سوهان نموده در کوزه گلی کرده در تنور یا اجاق
چنان بسوزانند که زغال گردد

فصل در بیان نسخ بخورات عود هندی

بخور عود مقوی قلب و دماغ است و صنعت
آن عود هندی را خرد نموده مقدار انگشت و
باقلا در آب یا گلاب خیسانیده در عود سوز بخور نمایند
بخور عود موسوم به بخور برمکی مقوی قلب و دماغ
است و صنعت آن عود پنجاه مثقال یا دو صد
مثقال گلاب و دو یک کرده بجوشانند تا آب
گداخته گردد و پس سه صد مثقال عنبر را بقدری تا
سوده در آن اندازند تا عنبر گداخته شود و پس
دو صد مثقال عود هندی خرد نموده مقدار بند انگشت
و باقلا در آن اندازند و با آتش ملایم بجوشانند تا
تمام رطوبت گلاب را عود جذب کند پس فرود
آورده خشک نموده در شیشه نگاه دارند و وقت
حاجت با اندکی گلاب تر نموده در عود سوز نهاده بخور
نمایند مجلس را خوشبو و معطر سازد و طبیعت
را فرح حاصل گردد بخور برمکی نوع دیگر
صنعت آن عود غرقی یک آثار سیب خبیس
است و پنج عدد عنبر اشهب دو دام گلاب شبانه
از هر یک سه آثار شب را با گلاب بقوام آورند
و عود را ساییده و سیب را پارچه پارچه نموده
و عنبر را در گلاب گداخته و همه را یک جا نرم
خوب بجوشانند تا یک سال شود و عنبر را در آن
داخل نمایند و اقراص سازند و عند الحاجت
آتش مطلوب بسوزند و چند نسخه بخور دیگر
در بخورات ذکر یافت بخور و عطر اکال الملوک نامند
صنعت آن آن است که عود قماری غرقی را
ریزه ریزه کرده در گلاب و جلاب خیسانند تا
بخیسد و نرم گردد و پس بگذارند تا رطوبت آن
کم شود و نگاه قدری مشک خالص و عنبر اشهب
داشته نرم سوده با آن خوب میزند که آغشته گردد
و خشک نموده عند الحاجت در مجمره بخور نمایند
این فی الحقیقت بخور است

فصل در بیان نسخ جوارشات عودی

جوارش عود الطیب جوارشات است مقوی معده
و صنعت آنست نسخه الطبیب و صنعت آن عود قماری
غرقی خام دو درم با گلاب سوده یک رطل قند سفید را
بقوام آورده با آن بسرشند و قدری زعفران و قرنفل
و قاقله داخل نمایند ایشان یک یا دو مع داخل کرده صبح
حاجت گاهی داخل کرده میشود در آن نیز آب لیمو
یا اترج آنقدر که بگیرد مزه آن نیکو و گاه شیرا داخل
کرده میشود و آن و تقلیل تخفیف کسر ریاح و تحلیل
فضول معده مطلوب باشد قرنفل سیاه و قاقله سفید
و دار فلفل قرنفل و هیل بوا زعفران قاقله خولنجان
دارچینی گل سرخ مصطکی بسباسه بجیبی مشک عنبر
ملیح سافج هندی آشنه قرفه الطیب سنبل الطیب
از هر یکی جزو بوا زعفران فارسی قسمی مشک تارشکسته
زنجبیل خشک کل اجزا بالتعدیل جزو از هر یک
بقدر استعمال علی الرسم جوارش سازند جوارش
عود دیگر اصحمه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد
و بلغم و رطوبات را دفع کند و صنعت آن عود هندی
پانزده درم قرنفل پنج درم قاقله کبار سنبل الطیب
از هر یک ده درم زعفران یک درم با عسل مصفی
العسل مصفی بسرشند و در نسخه دیگر عود چهار درم است
جوارش عود دیگر معده را قوت دهد و با صلاح آورد
و اشتهای طعام افزاید و صنعت آن عود قماری
شام پوست ترنج از هر یک نیم درم مصطکی دو درم
و نیم نبات سفید یک من نبات را بقوام آورده
ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته بر سنگ ریزند و
بطریق لوزیات ببرند و در نسخه دیگر عود قماری و ترنج
درم اترج دو درم مصطکی یک مثقال نبات یک
من و نیم است و جوارش عود و نسخه دیگر صنعت
آن عود هندی چهار درم پوست سعد اترج مصطکی

از هر یک یکدرم نبات سفید یک من نبات را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته در انگلاب سوده لکن بیشتر دو بیزند * جوارش عود به نسخه دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنجدرم قرنفل قرفه از هر یک یکدرم نبات سفید یک من نبات را با گلاب بقوام آورده ادویه را با آن سرشته جوارش سازند * جوارش عود به نسخه دیگر * صنعت آن عود قماری خام پوست زرد اترج از هر یک پنجدرم قرنفل مصطگی از هر یک دو درم نبات سفید یک من به دستور معهود مرتب سازند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنجدرم قرنفل پوست زرد اترج قرفة الطیب دارچینی سیلانی از هر یک دو درم نبات سفید یک من به دستور معهود مرتب نمایند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام پوست زرد اترج از هر یک چهار درم قرفة الطیب قرنفل از هر یک یکدرم نبات سفید یک من به دستور معهود مرتب نمایند * جوارش عود دیگر که اصفهانیان اقوت زیاده بلغم و رطوبت را دفع کند و اشتهای طعام آورد صنعت آن عود هندی پنجدرم قرنفل مصطگی رومی بسباسه نشاسته گندم از هر یک سه درم سنبل الطیب فاقله کبار جوزبوا قرفة الطیب از هر یک دو درم پوست زرد اترج پنجدرم زعفران یک مثقال زنجبیل یکدرم نبات سفید دو من نبات را با گلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی دو مثقال و در نسخه دیگر نشاسته داخل نیست * جوارش عود دیگر گفته اند که اصل این جوارش از تراکیب جالینوس است و لیکن متاخرین در وی تصرفات کرده اند و سبب بعضی تصرفات ترکیب وی گردیده و افعال آن تقویت معده و قلب است و تقویت سبب برودت ضعیف شده باشد و رطوبت را دفع کند و دماغ را قوت دهد و پیران را موافق باشد * صنعت آن عود قماری خام پنجدرم بسباسه فاقله کبار زعفران جوزبوا مصطگی رومی سنبل الطیب از هر یک یکدرم قرفة الطیب پوست اترج چهار مثقال

سفید دار فلفل ابریشم مقرض نعناع خشک گاوزبان قرنفل زرنب از هر یک یکدرم و نیم ترنج مشک ده درم زرنباد پنجدرم زنجبیل دارچینی بادیان از هر یک دو درم مشک تبتی یکدانگ عسل مصفی بقدر ضرورت به دستور معهود مرتب نمایند شربتی یک مثقال * جوارش عود دیگر تالیف ابن ماسویه معین بر هضم و دافع امراض معده و قلب و کبد و غشی و خفقان و قدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال است و این جوارش منقول از قرابادین افندی صالح حلبی است که جبری نوشته * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع عود قماری خام از هر یک هشت درم قرنفل سنبل الطیب بسباسه جوزبوا قرص غالیه کبابه چینی فاقله کبار و فاقله صغار مصطگی دارچینی زرنباد و سعد کوفی بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنجدرم ابریشم مقرض قسط تلخ مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی پوست ترنج تخم بالنگو و تخم کشک نعناع خشک مرزنجوش دار فلفل زنجبیل از هر یک سه درم مشک آبله درمی عنبر اشهب یک مثقال الشربت به شیرینی بقدر کفایت سرشته به دستور مرتب نمایند * جوارش عود دیگر تالیف شیخ رئیس بادیان که دفع خفقان دل و تنگی را زائل گرداند و مقوی معده و هضم است و مجرب است و حکیم ساید گوید که مرات کثیره این جوارش را تجربه نموده ام یافته ام نافع در تقویت هضم و دفع خفقان و کسر ریاح و تفریح نفس * صنعت آن عود هندی را از باید تخم کرفس [illegible] سنبل الطیب از هر یک سه درم کافور قیصوری پنج درم مشک تبتی خالص نیم درم [illegible] بسباسه سعد کوفی تخم سداب زرنب زرنباد از هر یک یک مثقال دارچینی مصطگی رومی زنجبیل قرنفل و فلفل از هر یک دو درم گاوزبان پنجدرم اجزا را کوفته وزن نموده با عسل مصفی سه وزن آن بسرشند مزاجش گرم و خشک است در آخر درجه دوم شربتش از دو درم تا دو مثقال * جوارش عود دیگر

تالیف شیخ رئیس ابوعلی سینا * صنعت آن دارچینی سنبل الطیب هلیله سیاه زعفران فلفل و زنجبیل زرنباد از هر یک پنجدرم سعد کوفی زرنب ساذج هندی قرنفل از هر یک سه درم عود قماری خام نه درم عنبر اشهب یک مثقال لاجورد مغسول کافور قیصوری از هر یک دو دانگ ترید سفید چهار درم نمک لاهوری یکدرم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده با عسل مصفی یا جلاب نبات بقوام آورده سرشته جوارش سازند و شربت ازان شربتی یک مثقال تا دو مثقال مزاجش گرم و خشک است در آخر درجه ثانیه * جوارش عود شیخ داود انطاکی مقوی معده و مجفف رطوبات و نافع است از برای خفقان و ضعف کبد و سوء هضم را سودمند بود * صنعت آن عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطگی رومی قرنفل هیل بوا جوزبوا از هر یک دو درم پوست هلیله کابلی قرفة الطیب بزر کرفس از هر یک یکدرم پوست زرد اترج بسباسه زعفران زنجبیل از هر یک پنجدرم کوفته بیخته به عسل مصفی جوارش سازند و اگر ازلاق بطن باشد سک المسک اصلی یکدرم داخل نمایند و حکیم مؤمن در تحفة المؤمنین این جوارش را از شیخ داود نقل کرده و وزن پوست اترج را یکدرم آورده و این اجزا را به نسخه مذکور افزوده است بادرنجبویه زرنباد از هر یک یکدرم مشک تبتی خالص بازاری هر یک مثقال [illegible] مثقال و گفته که ادویه را بالقدر یک وزن نیم شکر بقوام آورده جوارش سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو مثقال * جوارش عود شیخ داود به نسخه دیگر صنعت آن سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطگی رومی بسباسه از هر یک یکدرم سک المسک اصلی قرنفل قرفة الطیب پوست هلیله کابلی [illegible] ترکرده بریان نموده قصب الذریره تخم گشنیز منزوع الاقماع عود هندی خام از هر یک یکدرم [illegible] سه درم کوفته بیخته [illegible] ساده سرشند شربتی دو مثقال * جوارش عود دیگر صنعت قلب و خفقان و ضعف

معده را نافع است و با ضعف را قوت دهد و بلغم و رطوبت
دفع کند و اشتهای طعام آورد. صفت آن قرنفل
سه درم قاقله کبار دو درم عود قماری خام پنج درم زعفران
یک مثقال سنبل الطیب دو درم مصطکی رومی بسباسه
از هر یک سه درم جوز بوا قرفة الطیب از هر یک دو درم
پوست زرد اترج پنج درم زنجبیل یک درم نبات سفید دو
من به دستور جوارش مرتب نمایند. جوارش عود دیگر
هیضه و اسهال و ضعف معده را فایده دهد و قوی
گرداند. صفت آن عود هندی دار چینی هیل بوا
صمغ عربی از هر یک پنج درم زنجبیل بیست درم قرنفل
سه درم کندر دو درم مصطکی یک درم زعفران یک درم
و نیم نشاسته چهل درم نشاسته را بو داده اجزا را کوفته
بیخته با سه چندان قند بقوام آورند و بسرشند و بر روی
سنگ سخته پهن کنند پس یکبار دیگر بریده بردارند مقدار
خوراک از دو درم تا سه درم. جوارش عود معده و دماغ را
قوت دهد و پیران را موافق باشد. صفت آن عود قماری
قرفة الطیب ساذج هندی زنجبیل قاقله قرنفل [illegible]
و دار فلفل از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال
ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر حاجت بسرشند
و در نسخه دیگر بجای قرفه قرنفل است و وزن زعفران
یک درم است و در نسخه دیگر بجای دار فلفل دار چینی
است و بجای قرفه قرنفل شربتی از یک مثقال تا دو مثقال
جوارش عود منقول از اختیارات بدیعی گفته که این
جوارش مستعمل من است با ضعف را قوت دهد و معده
را قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و بلغم و رطوبت را
دفع کند و بادها را بشکند و پیران را موافق باشد
صفت آن عود قماری خام پنج درم پوست اترج
و قرنفل مصطکی بسباسه از هر یک سه درم قاقله کبار و
سنبل الطیب قرفة الطیب از هر یک دو درم زعفران
یک مثقال و در نسخه دیگر یک درم و نیم است جوز بوا
زنجبیل و دار فلفل از هر یک یک درم نبات سفید دو نیم
من به دستور مرتب سازند و در نسخه دیگر بجای نبات
نبات سفید بوزن مجموع ادویه و عسل مصفی دو وزن آن

مجموع ادویه است کوفته بیخته وزن نموده جوارش
سازند شربتی دو درم تا دو مثقال. جوارش عود
منقول از قرابادین کوثر (?) که قوای معده را قوی گرداند
و قی باز دارد و نفخ را بشکند. صفت آن عود خام دو
مثقال مصطکی رومی دو درم نارمشک یک درم
و نیم زعفران یک درم شکر سفید یک من به دستور بقوام
جوارش سازند شربتی دو مثقال. جوارش عود
بنسخه دیگر معده را قوت دهد و نفخ و بادها را بشکند
صفت آن عود قماری خام غنچه گل سرخ منزوع
الاقماع از هر یک یک درم بسباسه قرنفل از هر یک
پنج درم شکر سفید یک من ادویه را کوفته بیخته شکر را
بگلاب سوده بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند
جوارش عود نسخه دیگر مسخن معده کند و معده را
قوت دهد و قی باز دارد و اسهال را مفید باشد
و نفخ بشکند و گرانی سر را ببرد. صفت آن عود
قماری خام یک مثقال قاقله کبار و صغار زنجبیل
از هر یک یک درم نارمشک خیربوا دار چینی انیسون
از هر یک چهار درم کوفته بیخته با ده درم شکر سکری (?)
بقوام آورده اجزا را با آن بسرشند شربتی از یک درم
تا دو درم. جوارش عود دیگر صفت آن عود
هندی پنج درم قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم
نبات سفید یک من بگلاب حل کرده بقوام آورده
ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند. جوارش عود دیگر
صفت آن عود قماری خام سه درم سنبل الطیب
قاقله کبار و دار فلفل قرفة الطیب قرنفل زعفران
از هر یک دو درم مصطکی رومی چهار درم مشک تبتی
یک درم قند سفید پانصد درم به دستور معجون سازند
جوارش عود منقول از [illegible]
و [illegible] حکیم سلیمان قدس سره. صفت
آن عود هندی خام پوست اترج از هر یک پنج
مثقال قرنفل چهار مثقال قاقله کبار قرفة الطیب
سنبل الطیب از هر یک دو مثقال مصطکی رومی
بسباسه از هر یک سه مثقال زنجبیل جوز بوا دار فلفل

زعفران از هر یک یک مثقال نبات سفید یک من
به دستور مرتب نمایند. جوارش عود [illegible] گفته که
این جوارش را سکر نیز گویند معده را گرم گرداند
قوت هاضمه را مدد دهد و بلغم و رطوبت که در معده باشد
دفع کند و ناگواریدن طعام را سود دارد. صفت
آن عود هندی سه درم سنبل الطیب مصطکی رومی
جوز بوا بسباسه قرنفل از هر یک یک درم انیسون تخم
کرفس از هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی دو درم قاقله
کبار دار چینی زنجبیل دار چینی زعفران دار فلفل
فلفل گرد از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته شکر
سفید نیم من شکر را در پاتیل کرده با آتش ملایم بعد
از آنکه قدری گلاب در آن کرده باشند و کف آنرا
بگیرند و بقوام آورند و ادویه را در آن ریزند و بر هم
زنند و در صحنی مس تازه قلعی کرده پاکیزه کرده بعد
از آنکه صحنی را به روغن بادام شیرین یا بنفشه یا بادام
چرب کرده باشند ریزند و بگذارند تا سرد شود و بریده
و یکبار در آورند و اگر بعوض شکر عسل کنند بهتر است
جوارش عود الهلیلجی. صفت آن پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله
غنچه گل سرخ از هر یک پنج مثقال مصطکی ده مثقال
اسارون [illegible] اذخر مکی از هر یک دو مثقال عود
قماری خام هفت مثقال مشک تبتی خالص نیم
کوفته بیخته با یکصد و بیست مثقال عسل مصفی بقوام
آورده با آن بسرشند شربتی دو مثقال. جوارش عود
الهلیلجی دیگر. صفت آن عود قماری خام سه مثقال
پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی آمله منقی از هر یک
پنج مثقال [illegible]
مشوی از هر یک یک مثقال قرفة الطیب قاقله کبار
دار زرد (?) جوز بوا قرنفل مصطکی کبابه چینی اسارون [illegible]
زعفران اذخر مکی گل سرخ نارمشک از هر یک دو
مثقال نبات سفید دو مثقال عنبر اشهب مشک تبتی
از هر یک نیم مثقال کوفته بروغن بادام شیرین چرب
نموده بعسل مصفی بقوام آورده [illegible] وزن آن

ادویه را بسرشند شربتی از دو مثقال تا پنجدرم با گلاب بنوشند ⁂ جوارش عود ترش به نسخهٔ منقول از حکیم حمد الله ولد حکیم لطف الله ⁂ صنعت آن عود هندی سی و دو مثقال آمله منقی و دارچینی سیلانی پوست زرد اترج قرنفل زعفران بادرنجبویه سنبل الطیب مصطکی از هر یک ده مثقال و نیم دانه هیل بوا دانه قاقله کبار از هر یک هفت درم شربت سیب شیرین ترش یک صد و پانزده مثقال نبات سفید چهار صد و پنجاه مثقال آب لیمون بیست و پنج مثقال ادویه را کوفته بیخته نبات را بقوام باید آورده در آخر آب لیمو را داخل کرده باز بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند ⁂ جوارش عود ترش دیگر ⁂ صنعت آن عود هندی پنجدرم قرنفل مصطکی مروارید ناسفته زعفران از هر یک یک مثقال بادرنجبویه آمله منقی جوزبوا از هر یک سه مثقال قاقله کبار دانه هیل از هر یک دو مثقال آب سیب ترش آب به ترش آب لیمون گلاب عسل مصفی قند سفید از هر یک یک صد مثقال به دستور ترتیب نمایند ⁂ جوارش عود ترش دیگر ⁂ صنعت آن عود هندی پنج مثقال قرنفل مصطکی رومی دارچینی راز یانه پوست اترج زعفران نبات دارچینی دو مثقال کوفته بیخته در رب سیب شیرین آب لیمون گلاب عسل از هر یک بیست مثقال قند سفید چهل مثقال به دستور ترتیب نمایند ⁂ جوارش عود ترش معمول اطبای فارس منقول از خط حکیم محمد ولد حکیم سلیمان شیرازی ⁂ صنعت آن عود هندی دو مثقال قاقله کبار سنبل الطیب زعفران پوست زرد اترج قرنفل بادرنجبویه مصطکی رومی از هر یک سه مثقال آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب صد مثقال آب لیمون سی مثقال قند سفید نبات سفید عسل سفید از هر یک پنجاه مثقال به دستور ترکیب نمایند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو درم ⁂ جوارش عود ترش به نسخهٔ میرزا محمد طبیب کرده و ترکیب نموده منقول از خط معتبر لیسه

صنعت آن رب سیب ترش رب به شیرین رب لیمو از هر یک صد مثقال گلاب پنجاه مثقال عسل مصفی و قند سفید از هر یک یک صد مثقال قرنفل مصطکی رومی از هر یک یک مثقال بادرنجبویه سه مثقال مروارید ناسفته یک مثقال زعفران یک مثقال عود هندی ده مثقال آمله منقی جوزبوا از هر یک سه مثقال قاقله دو مثقال ادویه کوفته بیخته بعد از آنکه ربوب و عسل و قند را بقوام آورده باشند ادویه را با آن بسرشند شربتی از یک تا یک مثقال و نیم ⁂ جوارش عود ترش میرزا محمد حکیم ⁂ صنعت آن آب لیمو چهل و پنج مثقال شقاقل و آب سفرجل چهل ... چهل و پنج مثقال گلاب و قند سفید از هر یک بیست مثقال عسل سفید مصفی سی مثقال مجموع را یکجا کرده بآتش ملایم بجوشانند و اجزا را بگیرند و بقوام آورند پس بگیرند عود قماری خام هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با آن بسرشند و همین نسخه را از اطبای زمان دوا و زان یا قیمت اجزا تصرفات نموده اند تا بحدی که آب سیب ترش بیست مثقال آب لیمون نود مثقال گلاب پنجاه مثقال عسل و قند از هر یک بیست و پنج مثقال آورده اند و گفته مجموع را بقوام آورده عود هندی ده درم زعفران پوست زرد اترج مصطکی از هر یک دو درم قرنفل بادرنجبویه قاقله از هر یک یک درم کوفته بیخته با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند و تفاوت در نسخه‌های اینست که نسخهٔ اول برای ضعف معده کهنه است که بادویه حار قوت نداده باشد و نسخهٔ اخیر برای ایام نقاهت و معده حار است ⁂ جوارش ترش به نسخهٔ حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیرازی رحمة الله ⁂ صنعت آن عود هندی سی مثقال قاقله سنبل الطیب و زعفران قرنفل پوست اترج بادرنجبویه مصطکی از هر یک سه مثقال گلاب سه صد مثقال آب لیمون

یکصد و پنجاه مثقال رب سیب ترش قند سفید نبات سفید از هر یک دویست مثقال به دستور معجون سازند ⁂ جوارش عود ترش دیگر ⁂ صنعت آن عود قماری خام پنج مثقال دانه هیل زعفران گاوزبان از هر یک یک مثقال ابریشم مقرض طباشیر سفید از هر یک یک مثقال و نیم پوست اترج بادرنجبویه صندل سفید دارچینی سادج هندی از هر یک دو مثقال مصطکی رومی یک مثقال زرشک بیدانه چهار مثقال رب به شیرین بیست مثقال آب اترج بیست مثقال نبات سفید چهل و شش مثقال عسل مصفی یکصد مثقال گلاب سی و هفت مثقال به دستور معجون سازند ⁂ جوارش عود ترش میرزا محمد حکیم که از جهت معده حاره را نافع در ایام نقاهت مجرب است ⁂ صنعت آن آب سیب ترش بیست مثقال آب لیمو نود مثقال گلاب پنجاه مثقال قند سفید عسل سفید مصفی از هر یک بیست و پنج مثقال این اجزا را یکجا نموده بآتش ملایم بسیار در دیگ سنگی بجوشانند تا بقوام آید پس بگیرند مصطکی زعفران پوست زرد اترج از هر یک دو درم قرنفل بادرنجبویه قاقله از هر یک یک درم عود قماری خام ده درم کوفته بیخته با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی یک مثقال ⁂ جوارش عود حامض قلمی فرموده اند که از تالیفات احقر العباد الملک المنان محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملک علوی خان است غفر الله له و لوالدیه معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و مقوی قلب و کبد و دماغ است و معده را که در ان ضعف آمده و دلیل صفرا باشد سودا رد و موافق جمیع امزجه و اسنان است و در هر بلد و هر فصل نافع و دل تنگی و خفقان را زایل کند و مالیخولیای مراقی و معدی را سود دهد و مفرح و اسهال معدی و معوی حادث از رطوبات و صفرا را مفید و معده را اصلاح آورد و کسالت خمار زایل کند و تحلیل تخمه دهد و منع صعود ابخره بدماغ کند و ریاح بشکند و تفریح را دو رگرداند بالکل

خواص بسیار دارد ؛ صفت آن آب سیب شیرین آب
سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب زرشک آب
غوره آب ریباس آب امرود آب انار شیرین آب انار ترش
از هر یک بیست و پنج درم آب لیمون آب اترج گلاب عرق
صندل عرق گاوزبان عرق بیدمشک از هر یک سی
درم نبات سفید دو رطل عسل مصفی انگبین گرد انگبین
خالص نیم رطل عود قماری هندی خام هفت درم
مروارید ناسفته ابریشم مقرض پوست بیرون اترج
طباشیر صندل سرخ صندل سفید نشاسته تخم خرفه
مقشر تخم گل سرخ مصطکی رومی سافج هندی کبابه
پوست زرد اترج بادرنجبویه فرنجمشک دارچینی
درونج عقربی دانه هیل بوا از هر یک چهار درم و
زعفران یک درم کافور قیصوری نیم درم عنبر اشهب
مشک تبتی خالص از هر یک دو دانگ اول مرتبه
آب میوها را سوای آب لیمون و آب اترج و عرقها با
نبات و عسل و گرد انگبین یکجا کرده بجوشانند و کف
آنرا بگیرند و صاف نمایند پس بقوام آورند با آتش ملایم که
آب میوها سوخته نگردد و تلخ نشود پس اندک اندک
آب لیمون و آب اترج را داخل نمایند تا تمام آب لیمو
و آب اترج را اشربه نماید و قوام بحال باشد پس
ادویه را داخل نمایند و اگر خواسته باشند ورق طلا
و ورق نقره محلول نیز از هر یک نیم درم داخل نمایند
بهتر است شربتی یک مثقال ؛ جوارش عود حامض
مقوی قلب و معده و کبد است و اشتهای
طعام آورد صفت آن آب حامض اترج آب
ترش از هر یک یک رطل با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف
رسد پس داخل کنند در آن قند سفید شش رطل خالص
ساقی گلاب خوشبو از هر یک نیم من و بجوشانند
با آتش تا منعقد گردد پس بیفزایند در آن زعفران
قرنفل مصطکی دارچینی از هر یک یک درم عود قماری
خام پنج درم بادرنجبویه سه درم و به تدبیر معجون سازند
نیکو بهم زنند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی سه
درم ؛ جوارش عود حامض حکیم محمد مؤمن در قرابادین

مسدودی معده را قوت دهد و بهضم طعام نافع باشد
و بلغم را ترقیق گرداند و خفقان را برطرف کند
و قوت اعضای رئیسه دهد و دق و [illegible] را سودمند
باشد صفت آن عود هندی خام پنج درم بسباسه
قاقله کبار زعفران جوز بوا مصطکی رومی سنبل الطیب
از هر یک یک درم قرفه پوست زرد اترج زنجبیل
فلفل از هر یک دو درم دارفلفل ابریشم مقرض و
طباشیر سفید نارمشک لسان الثور زرنباد و
قرنفل از هر یک یک درم و نیم فرنجمشک دارچینی
بادیان از هر یک دو درم مشک خالص دو دانگ
آب به شیرین آب به ترش آب زرشک آب سیب ترش
از هر یک ده درم شربت حب الآس سی درم حل نموده
در دو وزن مجموع ادویه بدستور مرتب نمایند
شربتی دو درم و در نسخه دیگر بجای شربت حب الآس
آب لیمون پانزده درم است ؛ جوارش عود
حامض نسخه دیگر نافع از غلبه رطوبت معده هرگاه
سوء مزاج بارد بافراط باشد و صاحب آن مائل به تلخی
و تشنگی باشد صفت آن عود هندی خام ده
درم سنبل الطیب قاقله صغار زعفران پوست زرد
اترج قرنفل دارچینی بادرنجبویه مصطکی رومی طباشیر
سفید از هر یک یک درم آب سیب ترش بیست مثقال
گلاب شصت مثقال آب لیمو بیست مثقال قند سفید
عسل مصفی از هر یک هفتاد مثقال بدستور مرتب
سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و در نسخه
دیگر بجای بعضی اجزای که در نسخه اول یک درم
از هر یک سه درم است سوای آنکه قرنفل دو درم
است و سه درم کاسنی [illegible] سنبل نیز داخل است و
زرشک سی مثقال نیز داخل دارد و بجای عسل شیا
سفید و ترنجبین عسل مصفی داخل دارد ؛ جوارش عود
حامض دیگر صفت آن عود قماری ده
مثقال دانه هیل دارچینی از هر یک یک مثقال
زعفران نیم مثقال مصطکی رد آمله منقی زرشک
منقی از هر یک پنج مثقال طباشیر سفید سه مثقال

قرنفل یک مثقال صندل سفید سه مثقال پوست اترج
سنبل الطیب از هر یک دو مثقال هلیله سیاه دو مثقال
و نیم شربت اترج یکصد مثقال عرق بیدمشک یک
شیشه عسل بقدر حاجت بدستور مقرر مرتب نمایند ؛
جوارش عود حامض دیگر صفت آن عود هندی
پنج مثقال قرنفل مصطکی دارچینی رازیانه پوست
زرد اترج زعفران [illegible] از هر یک دو مثقال کوفته
بیخته سیب ترش آب لیمون بقدر عسل سفید
مصفی از هر یک بیست مثقال نبات چهل مثقال
بدستور مقرر جوارش سازند و در ظرف چینی نگاه دارند
شربتی از دو درم تا سه درم ؛ جوارش عود حامض
تالیف غفران مآب میرزا محمد حسین خان منقول از
سواد نسخه مرحوم میرزا محمد حسین ؛ صفت آن
آب سیب شیرین آب سیب ترش آب سفرجل آب
لیمون قند سفید عسل مصفی از هر یک سه مثقال
گلاب چهار مثقال عود هندی ده مثقال مروارید
ناسفته زعفران قرنفل مصطکی از هر یک یک مثقال
قاقله دو مثقال بادرنجبویه آمله منقی جوز بوا از هر یک
سه مثقال بادرنجبویه آمله منقی جوز بوا از هر یک یک
عسل و قند و نصف گلاب را در دیگ سنگی با آتش
ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس آب لیمو را داخل
کرده بدستور بجوشانند تا بقوام آید پس زعفران را
با باقی گلاب حل کرده داخل نمایند پس مروارید
مسحوق را با مصطکی باقی ادویه را داخل کرده
بهم زنند تا خلط شود و شربتی از یک مثقال تا دو
مثقال ؛ جوارش عود زعفرانی امراض [illegible] معده
را نافع باشد و از برای تجشو و کثرت سیلان ریق کم
[illegible]
آن عود هندی خام پنج درم پوست اترج چهار درم
قرنفل بسباسه مصطکی از هر یک سه درم و قاقله
کبار سنبل الطیب زعفران از هر یک یک درم زنجبیل
دار فلفل جوز بوا از هر یک یک درم قند سفید یا عسل
مصطکی [illegible] مزاج هر کدام که باشد یکصد و بیست مثقال

بدستور مرتب نمایند شربتی از دو درم تا سه درم؛ جوارش عود ساده مقوی قلب و معده است و دماغ و معده را گرم کند گرم کردنی غیر از اقراط و نشف رطوبات نماید و بخار از معده و دماغ کند و بوی دهان را خوش گرداند؛ صنعت آن عود قماری خام دو درم بگلاب سوده در یک رطل قند سفید القوام آورده داخل کرده در طبق چینی ریزند و بطریق لوزیات ببرند و گاهی زیاده کرده میشود و درین جوارش زعفران و قرنفل و قاقله و مصطکی و بسباسه هر یک دو مثقال اینها یک یک یا مجموع که سبب حفظ قوت گاهی داخل کرده میشود و در آن آب لیمو یا آب اترج اندازند که گردانند تا مزه خوش ترش پیدا میگردد احسن و گاهی داخل میکنند در آن گلاب یا بید مشک و گاهی آب سیب دران داخل میکنند پس میگردد در تقویت قلب اقوی و گاهی اضافه کرده میشود درین جوارش قوابض چون حب الآس و گلنار فارسی و طباشیر سفید و پوست بیرون پسته و زرورد و مانند اینها و اجزا را بجرم سفرجل مطبوخ یا شراب که عبارت از سیب ساده یا رب سفرجل و نبات سفید یا شکر سفید پس میگردد. ما سوا از برای صنعت قلب که با اسهال باشد. و گاهی اضافه کرده میشود و باین جوارش تمر هندی سفید مربی و سقمونیا از ادویه مسهله بقدر احتیاج و زعفران و مصطکی پس میگردد مسهل طیب مقوی معده بمنزله و گویا این نسخه قانون است از برای تراکیب جوارشات که شیخ بکتب در بین سمرقندی در اصول التراکیب ذکر نموده؛ جوارش ساده دیگر؛ صنعت آن عود خام چهار درم پوست ترنج و قرنفل قرفة الطیب و دارچینی از هر یک دو درم نبات سفید یک من ادویه را کوفته بیخته عود را بگلاب سوده نبات را القوام آورده بدستور مقرر مرتب نمایند جوارش عود ساده نسخه دیگر؛ صنعت آن عود خام چهار درم نبات سفید یک من نبات را با سوده عود را بگلاب سوده داخل کرده

برنگ بر شیرینی ریزند و بطریق لوزیات ببرند؛ جوارش عود ساده عنبری؛ صنعت آن عود هندی خام چهار درم عنبر اشهب یک مثقال نبات سفید یک من نبات را القوام آورده عنبر را دران حل کرده عود هندی را بگلاب سوده بعد از آنکه نبات را از آتش برگرفته باشند داخل کرده بر هم زنند و نگاه دارند؛ جوارش عود شیرین تالیف نواب سیادت مآب حکیم سلیمان موسوی حکیم باشی نواب اشرف اعلی شاه عباس صفوی موسوی؛ صنعت آن قرنفل چهار مثقال قاقله کبار سنبل الطیب قرفة الطیب از هر یک دو مثقال عود هندی پوست ترنج از هر یک پنج مثقال زعفران جوزبوا زنجبیل خشک دارفلفل از هر یک یک مثقال مصطکی بسباسه از هر یک سه مثقال نبات سفید یک من شیرینی بدستور مرتب نمایند؛ جوارش عود شیرین دیگر از حکیم سلیمان شیرازی؛ صنعت آن عود هندی پوست ترنج از هر یک پنج مثقال قرنفل چهار مثقال قاقله کبار سنبل الطیب قرفه از هر یک دو مثقال زعفران جوزبوا زنجبیل خشک دارفلفل از هر یک یک مثقال مصطکی بسباسه از هر یک سه مثقال نبات سفید یک من تبرزد بدستور مرتب نمایند؛ جوارش عود وفاذزهری؛ صنعت آن عود قماری خام پنج درم قرفة الطیب یک درم و نیم قرنفل پوست ترنج مصطکی بیخ کرفس و فاذزهر اسطوخودوس از هر یک یک درم نبات سفید یک من بدستور جوارش سازند شربتی یک مثقال؛ جوارش عود کافوری نسخه شیخ رئیس؛ صنعت آن عود هندی دانه هیل تخم کرفس و ج ترکی سنبل الطیب از هر یک دو دانگ و ده مثقال کافور قیصوری یک مثقال مشک تبتی یک مثقال و دو دانگ بسباسه سعد کوفی قرنفل زرنباد درونج از هر یک پنج مثقال و دو دانگ دارچینی مصطکی زنجبیل دارفلفل قرنفل از هر یک بیست مثقال قند سفید نیم من تبریز بدستور مقرر نمایند؛ جوارش عود کافوری نافع از برای سوء مزاج بلغمی

معده و خفقان بهر گاه با بلغم و صفرا مخلوط باشند؛ صنعت آن عود هندی غرقی تمام را از بادیان تخم کرفس وج ترکی سنبل الطیب از هر یک سه درم بسباسه تار مشک سعد کوفی قرنفل اترج زرنباد از هر یک یک مثقال کافور قیصوری مشک تبتی از هر یک دو دانگ زنجبیل دارچینی مصطکی قاقله قرنفل از هر یک دو درم گاوزبان پنج درم عسل سفید مصفی سه وزن تمام ادویه بدستور مرتب نمایند؛ جوارش عود کافوری به نسخه دیگر؛ صنعت آن عود هندی شش مثقال کافور قیصوری نیم مثقال مشک ترکی چهار دانگ بسباسه قاقله سعد کوفی برگ فرنجمشک زرنباد درونج از هر یک دو مثقال و نیم دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل از هر یک چهار مثقال برگ گاوزبان دو مثقال بادیان تخم کرفس وج ترکی از هر یک شش مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک دو صد و پنجاه مثقال گلاب یک من تبریز زعفران پنج مثقال بدستور مقرر جوارش سازند شربتی یک مثقال تا دو درم؛ جوارش عود مسهل ایلچی تالیف حکیم اشرف قمی حکیم محمد منقول از خط حکیم ابراهیم ولد ارشد مغفری الیه؛ صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و سنا و تمر هندی قرنفل از هر یک شش مثقال عنبر اشهب مشک ترکی بنفشه سقمونیای مشوی از هر یک یک مثقال و قلمی قرمزود انداخته سقمونیا در اصل نسخه یک مثقال بوده و در آخر دو مثقال شده و آن غلط است سنبل بود دارچینی زنجبیل زعفران سنا خیر فلفل سیاه درونج سعد کوفی تخم فرنجمشک از هر یک پنج مثقال عود قماری خام تربد سفید مجوف از هر یک دو مثقال لاجورد مغسول دو مثقال نمک هندی سه مثقال و نیم نار مشک پنج مثقال کافور قیصوری یک مثقال و نیم نار مشک پنج وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال و بعضی اوقات کافور داخل کرده نمی شود نافع باشد؛ جوارش عود مسهل اسهال صفرا کند و بلغم؛ صنعت آن عود هندی مصطکی روغن

از هر یک یکدرم ترید سفید مدبر چهار درم سقمونیای مشوی
یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر حاجت سرشته
شربتی یکدرم با جوارش عود و مسهل این جوارش را جوارش
مسهل شاهی نامند منفعت آن ترید سفید مدبر دو درم
عود هندی قرنفل زعفران جوزبوا از هر یک دو دانگ
در نسخه دیگر آنکه است سقمونیای مشوی نیم مثقال
در نسخه دیگر آنکه است اجزا را کوفته بیخته با نبات
سفید یا عسل مصفی سه وزن ادویه جوارش سازند
جمله یک شربت است جوارش عود ملین تالیف شیخ
رئیس ابوعلی بن سینا منفعت آن وارد شده از تحلیل
سلیخه سیاه سنبل الطیب زعفران قرنفل ... از هر یک
از هر یک سه درم عود قماری خام نه درم عنبر اشهب یک مثقال
لاجورد مغسول کافور قیصوری از هر یک دو دانگ
ترید سفید چهار درم نمک لاهوری یکدرم ادویه را جدا جدا
کوفته بیخته وزن کرده بعسل مصفی یا بجلاب بنبات
بقوام آورده سرشته جوارش سازند و نگاه دارند شربتی
از یک مثقال تا دو مثقال مزاجهای گرم و خشک را مصلحت
در آخر خوردن تابیده جوارش عود ملین دیگر منفعت
آن ترید سفید مدبر چهار درم قرنفل عود قماری و
زعفران جوزبوا از هر یک یکدرم سقمونیای مشوی
یکدرم اجزا را کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه سرشته
شربتی یکمثقال تا دو درم با آب گرم جوارش عود
ملین دیگر منفعت آن ترید سفید بیست و دو مثقال
عود هندی خام قرنفل جوزبوا زعفران از هر یک
پنج مثقال سقمونیا نیم مثقال اجزا را کوفته بیخته بعسل
مصفی بقدر کفایت سرشته جوارش سازند و در ظرف
چینی نگاه دارند شربتی دو مثقال و نیم تا سه مثقال
جوارش عود هندی کرده اعظم عود ... مقوی
قلب و دماغ را دوست و مقوی حواس منفعت
آن انگبین را چو سیاه اگر چه بسته کرده باشد
و در آب نیم ... سه روز ... مروق
در شیشه ... گردن دراز کرده
بطریق قرع معکوس ... راه روسط آن

سوراخ کرده و ظرف را بر سر آن گذاشته گل حکمت نموده
را از آن سوراخ بیرون کرده کاسه را آب کرده مهمل
دهن آن کرده دهن آن شیشه در آب باشد و بر بالای
آن ظرف دیگر شیشه آتش سرگین گاو بر افروزند و
تا تمام دهنیت آن منقطر گردد و هر چه از او قطره ها بر
بدین نسخ گرفته جمع نمایند پس با آب و گلاب یکروز
شسته کرده در وآن را داخل گردد استعمال نمایند
این روغن منفعت جوده معزز و جدا آن منفعت چرده
مرکب این است که انگبین عود قماری تر اعلی سی
درم گشته درم و جوکوب کرده و گلاب آنقدر که
اگر دو حصه باشد ... ابال ... مثقال
عنبر اشهب چهار مثقال ... سه مثقال ... سپید
بوزن آن کوفته بیخته ممزوج کرده بطریق ... در
شیشه ... بن حکمت کنند و گلوی شیشه را از
نصف پر کرده بطریق تنکیس با آتش زیل ... مقطر
نمایند ... چهار مثقال موم خالص ... دو ...
مثقال روغن کنجد داخل نمایند پس ... سطوح
شسته استعمال نمایند و اگر بجای روغن ... صندل
صندل ... بهتر و اقوی است ... عود ...
منفعت آن آب سیب شیرین ... مثقال آب به
ترش آب به شیرین از هر یک ... مثقال قند
سفید ... مثقال بقوام آورده ... چون
نیم ... عود هندی پنج مثقال ... و
مصطکی رومی بادرنجبویه از هر یک دو مثقال ...
سنبل الطیب ... هندی ورق نقره از
هر یک یک مثقال ورق طلا یاقوت رمانی مروارید
ناسفته کهربای شمعی از هر یک نیم مثقال ...
... شربتی از یک مثقال تا دو درم ... عود
ترش کرده از نسخه بن ست مقوی معده و
... رفع غثیان و ...
آورد و دل شهای طعام و بخارات نافع است
منفعت آن آب سیب شیرین آب سیب ترش آب
انار شیرین آب لیمو از هر یک یکصد و پنجاه مثقال

قند سفید ... مثقال همه را یکجا کرده بقوام آورند
پس عود هندی پنج مثقال صندل سفید ... مثقال
... سرخ ... الاترج قرنفل مصطکی ...
بادرنجبویه از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته ...
داخل نمایند ... عود ترش شیخ ...
گفته که از ... محمد بن زکریا است و انفع ...
است نافع است از برای سودا ... و ...
و انواع خفقان ... معده و دماغ و قلب و ...
و کلیه از برای اشتها ... و ضعف باه
و بالجمله این انفع اشربه است مطلقا و استعمال کرده
... منفعت آن ... شیخ
... شاهی ...
... از هر یک نیم اوقیه مصطکی رومی ...
... سفید ابریشم خام زرنباد قرنفل ... از
هر یک چهار درم ... را ... کوفته ... و در چهار
رطل آب ... آنقدر که ... آن ...
پس ... داخل نمایند و در آب ...
آن آب ... آب سیب شیرین آب ریباس آب سیب
ترش آب ... آب انگور آب انار ترش آب
انار شیرین آب سفرجل از هر یک چهار ...
پس همه را داخل کرده بقوام آورده سه وزن مجموع
ادویه ... اول ... داخل
کرده بقوام آورند پس ... عود هندی ...
... مروارید ناسفته مرجان قرمز ...
کهربای شمعی از هر یک ... یاقوت رمانی یکدرم
... گلاب ... از هر یک نیم ...
آب لیمو آب ترنج از هر یک چهار ...
داخل نمایند و ... بقوام ...
عنبر اشهب ... دو درم ورق طلای ...
نقره ... خالص ... گلاب سوده
داخل نمایند بعد از آنکه از آتش فرود آورده باشند
و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی از هر یک
مثقال تا دو درم ... عود نافع از برای ...

قابض معده و سردی آن و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و صنعت آن عود هندی دو درم و نیم پوست شیر سفید قاقله صندل [illegible] ریوند چینی گل سرخ منزوع الاقماع مصطکی رومی کبابه چینی قرنفل [illegible] نعناع خشک [illegible] کم کوفته از هر یک نیم درم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بکار دارند شربتی تا سه درم و صنعت عود نوعی دیگر معده سرد را گرم کند و صنعت آن قرنفل کبابه چینی از هر یک پنج درم مصطکی سنبل الطیب از هر یک سه درم عود خام بیست درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته یک مثقال آن را [illegible] بخورند [illegible]

فصل در ذکر نسخ اشربه عودیه

شراب عود تالیف ابن ماسویه مقوی قلب و دماغ و نافع است از برای معده و جمیع اعضا [illegible] گرداند و مفید است از برای [illegible] غذا و [illegible] آن هر گاه [illegible] رطوبت و برودت باشد و بوی دهان خوش کند و صنعت آن بستانند عود هندی [illegible] در [illegible] ده گیرند گلاب خوشبو ده رطل و در رطل [illegible] و دیگر [illegible] در دیگ سنگی پاکیزه کنند [illegible] عود هندی [illegible] از هر یک دو درم و سنبل الطیب قرنفل از هر یک یک درم مصطکی ربع درم جوز بوا از هر یک [illegible] و [illegible] دیگر [illegible] بجای قرنفل فوفل بوزن آن است مجموع را نیم کوفته در کیسه کتانی کرده [illegible] دائم کیسه را بمالند [illegible] بجوشانند و دائم کیسه را بمالند و افشارند [illegible] تا ثلث رسد پس برآورده خوب بمالند و افشارند تا [illegible] قوت آن بگلاب باز داده شود و دیگر رطل نبات سفید در گلاب اندازند و داخل نموده بجوشانند که قوام حاصل شود و بعضی گفته اند که چون از آتش برگیرند [illegible] مشک [illegible] در آن داخل نمایند شربتی [illegible] درم تا ده درم و در اصل نسخه [illegible] ابن [illegible] بجای [illegible] الادویه قرنفل [illegible] که

اگر در مزاج حرارت باشد بجای جوز بوا سنبل الطیب قرنفل و فوفل و اقاقیا و ورق گل سرخ داخل کنند و در نسخه [illegible] صحیح است و صنعت این شراب بستانند [illegible] گلاب [illegible] رطل عود هندی مشک خالص از هر یک پنج درم سنبل الطیب قرنفل مصطکی جوز بوا از هر یک دو درم اجزا را نیم کوفته [illegible] در صره کتان کشاده کنند و سرش را بسته در گلاب مذکور اندازند و بپزند تا ثلث گلاب برود پس صره را بمالند و افشارند و دور کنند و دو رطل شکر طبرزد در آن داخل نموده بقوام آورند پس فرود آورده [illegible] مشک خالص سوده داخل نمایند و گفته اند که این شراب نافع است از برای معده بارد و موافق مزاج پیران است و شراب عود دیگر که در منافع مثل شراب عود ابن ماسویه است و صنعت آن [illegible] زرد [illegible] ده درم عود هندی هفت درم [illegible] قاقله [illegible] هندی [illegible] قاقله از هر یک دو مثقال قرنفل مصطکی سنبل الطیب جوز بوا از هر یک دو درم اجزا را کوفته [illegible] هر یک را جدا جدا در خرقه کتان کشاده بسته [illegible] من گلاب بجوشانند تا [illegible] رسد و دائم [illegible] بمالند و افشارند و در آخر همه را [illegible] بمالند تا شیره [illegible] آنها بگلاب باز داده شود و [illegible] و دور کنند و دو من [illegible] سفید خوش [illegible] صافی [illegible] سفید داخل کرده بقوام آورند و از آتش [illegible] مشک خالص و عنبر اشهب [illegible] زعفران از هر یک یک مثقال سوده داخل نمایند و نگاه دارند شربتی [illegible] درم تا پنج درم و شراب عود دیگر که همین منافع دارد و صنعت آن عود هندی [illegible] آمله [illegible] از هر یک ده درم سنبل الطیب مصطکی و قرنفل جوز بوا از هر یک دو درم قاقله کبار پوست بیرون [illegible] ورق گل سرخ [illegible] از هر یک سه درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کتان کشاده کرده سرش را محکم ببندند و در [illegible] من آب

بجوشانند و دائم کیسه را بمالند تا تمام قوت دوا در آب باز داده شود پس کیسه را برآورده و نیم رطل گلاب [illegible] بمالند و افشارند و گلاب را [illegible] مطبوخ مذکور داخل کرده با یک من قند سفید بقوام آورده فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سوده داخل نمایند و صنعت این شراب بنسخه شفائی عود هندی خام [illegible] از هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطکی [illegible] و جوز بوا از هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسه کتانی کرده در سه چهار من گلاب بجوشانند و کیسه را دائم بمالند تا قوت آن بگلاب باز آید پس کیسه را نیکو بمالند و افشارند و در گلاب مطبوخ [illegible] قند سفید بقوام آورند و فرود آورده نیم درم مشک [illegible] خالص سوده داخل کنند و [illegible] بسازند بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود و نگاه دارند و شراب عود دیگر از محمد بن زکریا رازی منقول از کتاب [illegible] الطیب و صنعت آن عود هندی و [illegible] از هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل و جوز بوا مصطکی از هر یک یک درم اجزا را نیم کوفته در [illegible] کتانی بسته در [illegible] رطل گلاب بجوشانند تا ثلث آن برود و کیسه را نیکو بمالند و شیره آن را کشیده بفشارند و دور کنند و با یک رطل قند سفید بقوام آورند و یک قیراط مشک [illegible] خوشبو ساخته [illegible] نگاه دارند شراب عود ابن [illegible] آورده و صنعت آن عود هندی [illegible] باشد و الا عود قاقلی و آن عود [illegible] که [illegible] و ظاهر آن سیاه مایل [illegible] روغن بگیرند از آن بیست و چهار درم و [illegible] روز [illegible] تا قوتش بیرون آید [illegible] بجوشانند و صاف نموده با چهار رطل قند سفید و یک رطل عسل بقوام آورند و نگاه دارند و [illegible] بکار برند و شمامه عود در حرف الشین [illegible] مذکور شد و عطر عود مقوی قلب و دماغ [illegible] است و استعمال و استشمام آن و صنعت آن [illegible]

چوب عود را هر قدر که خواهند بخیسانند و چون خیسانیده شود با آب بسیار و بطریق قرع و انبیق عرق کشند و عرق را بگذارند تا خوب سرد شود پس دهنیت آن را با لتمام بدستور عطر گلاب از بالای آن از پر مرغی برداشته در شیشه جمع کنند و گلاب بر سر آن ریخته در آفتاب گذارند تا سه چهار ماه و پس با گلاب گرم شده استعمال نمایند و این هر چند کهنه گردد بهتر و معطر و فاسد نمیگردد لیکن غلیظ میشود و اگر قدری عطر گلاب خالص هم ضم آن کرده استعمال نمایند میگردد و اقوی است در لذت و الطیب و بعضی قدری عنبر نیز داخل مینمایند بطریق حل در قدر مضاعف ✽ فتیله عود موسوم به بخور برگی مقوی قلب و دماغ ✽ صنعت آن عود سفید عود هندی خام غرقی از هر یک یک جزو کندر لبان دو جزو نبات سفید بوزن جمیع ادویه کوفته بیخته بگلاب سرشته فتیله ها سازند و در سایه خشک نموده بوقت حاجت بخور نمایند و اگر عنبر و مشک هم از هر یک نیم جزو اضافه نمایند میگردد و اقوی است ✽ فتیله عود دیگر مقوی قلب و دماغ و خوشبو کننده مجلس است ✽ صنعت آن اگر غرقی خام یک آثار لادن عنبری هشت توله حصی لبان [illegible] توله [illegible] توله نبات چهار توله گلاب چهار آثار شیر ادویه کوفته بیخته بگلاب مذکور بجوشانند تا قابل فتیله ساختن گردد پس فتیله ها ساخته عند الحاجت برافروزند ✽ قرص عود دیگر جهت دهن را خوشبو [illegible] صنعت آن عود هندی خام چهار درم کبابه چینی مصطکی قرنفل سنبل الطیب از هر یک دو درم قند سفید شانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند ✽ قرص عود دیگر معده را قوت دهد و از پس قی کردن نافع بود ✽ صنعت آن عود هندی خام چهار درم قرنفل کبابه چینی از هر یک یک درم مصطکی سنبل الطیب از هر یک نیم درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند ✽ قرص عود جهت [illegible] معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و بوی دهان خوش کند ✽ صنعت آن عود قماری خام قرفة الطیب پوست زرد اترج را هر یک یک درم قرنفل مصطکی از هر یک نیم درم قاقله سنبل الطیب بسباسه از هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند ✽ قرص عود دیگر جهت تقویت اعضاء رئیسه و معده نافع ✽ صنعت آن عود هندی خام غرقی عنبر اشهب مشک خالص جدوار بهر یک از هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی رومی فلفل قرنفل از هر یک یک و نیم مثقال درونج عقربی گاوزبان زرنباد تخم کرفس سنبل الطیب پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با سه چند آن نبات سفید و عسل مصفی اقوام بسرشته شربتی از یک درم تا دو درم ✽ معجون عود ملین از شیخ رئیس جهت تقویت معده که با یبوست باشد ✽ صنعت آن سنبل [illegible] دارچینی [illegible] زعفران فلفل سیاه قرنفل [illegible] زرنباد از هر یک پنج مثقال سورنجان [illegible] هندی قرنفل از هر یک سه مثقال عود خام هشت مثقال لاجورد دو و دانگ کافور یک دانگ [illegible] چهار مثقال [illegible] یک مثقال با عسل مصفی و شکر سفید [illegible] اگر مشک و عنبر از هر یک نیم مثقال پوست [illegible] سه مثقال [illegible] دو مثقال [illegible] بهتر است ✽ معجون عنبرین مقوی معده و قلب و دماغ و هاضم طعام و دافع ریاح است صنعت آن عود خام سه مثقال مشک عنبر [illegible] از هر یک نیم مثقال دارچینی مصطکی و قرنفل و فلفل از هر یک یک مثقال [illegible] سنبل الطیب [illegible] پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال با سه وزن ادویه عسل و نبات علی الرسم [illegible] الرئیس کافور یک دانگ و نیم افزوده است [illegible] سکون دل [illegible] ترکیب [illegible] نبات [illegible] بوزن رشته [illegible] مقوی قلب و دماغ [illegible] محرک باه است شربا و بخور آن جهت دفع [illegible] هوای وبائی نافع ✽ صنعت آن عود غرقی خام چهل مثقال عنبر اشهب چهار مثقال نبات سفید یک صد مثقال ادویه را کوفته بیخته با گلاب سرشته اقراص سازند و آنکه نبات را با گلاب حل نمایند و دو مثقال مشک اضافه سازند میگردد و اقوی ✽ دیگر اقوی از اول صنعت آن عود غرقی خام عنبر اشهب صندل سفید [illegible] لبان پوست ترنج با برگ آن اجزا مساوی و بوزن کل نبات سفید کوفته بیخته با گلاب سرشته اقراص سازند و اگر عشر یک وزن مشک تبتی اضافه نمایند میگردد و اقوی و زیاده نمودن اجزای ادویه و کم نمودن آن بحسب منوط برای طبیب است و شربت آن از یک درم تا دو درم و در تغییر هر قدر که خواهند مطلوب باشد [illegible] و هر دو المزاج را مضر است خوردن و استعمال آن ✽

کتاب الغین المعجمة

باب الغین مع الالف

غار یقولون [illegible] چیزی است شبیه [illegible] و از جزایر دریای روم آورند و در جوف درخت انجیر و [illegible] و امثال آن [illegible] متعفن [illegible] میشود [illegible] از درخت بلوط [illegible] بهترین آن سفید سبک [illegible] است که [illegible] البدن [illegible] طبقات و بزرگ [illegible] باشد و این قسم را انثی نامند [illegible] آن طبقات و [illegible] صفات بخلاف انثی است و استعمال [illegible] و قسم سیاه آن [illegible] و سرخ آن [illegible] سموم است [illegible] است که [illegible] گرفتن [illegible] آن بکار [illegible] چیده است [illegible] کوفته شود [illegible] ادویه هم از [illegible] وزن میگیرند و [illegible] تا چهار سال باقی است و مرکب القوی و در دوم گرم و خشک با حلاوت و تندی و تلخی و مسهل بلغم و سودا [illegible] مخلوط [illegible] و محلل و منفخ و مقطع مواد غلیظه و منضج

سدها بگشاید و گرده و باده [illegible] را نافع و عقد سدها را بگشاید
بقوی عصب و جالب مواد از اقاصی بدن است و گاه
دل و نافع الخناق و درد پهلو و درد رحم و تنگی نفس و
با مالیخولیا و کابوس و صداع مزمن و داغ و درد شقیقه و درد
سر مزمن و با زرد البیرس و افیون [illegible]
و نیز [illegible] و مثال آن و با آب [illegible]
[illegible] و سینه و با فالج و [illegible]
جهت امراض جگر و سینه و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فصل در بیان نسخ حبوب غاریقون

حب غاریقون که تنقیه بدن از [illegible]
[illegible]
منفعت آن غاریقون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مثقال با ماء العسل یا طبیخ افتیمون و حب غاریقون
[illegible] که این خاصیت دارد [illegible]
چون [illegible] یک درم از آن بخورند و منفعت غاریقون
[illegible] از هر یک دو درم
[illegible] و درم کوفته بیخته با آب حب سازند
حب غاریقون نافع [illegible]
[illegible] منفعت آن غاریقون [illegible]
[illegible] یک درم شحم حنظل [illegible] کوفته بیخته
حب سازند [illegible] با ماء العسل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منفعت آن غاریقون [illegible] درم
شحم حنظل [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته
حب سازند [illegible] حب غاریقون
[illegible]
[illegible] منفعت آن
غاریقون [illegible] شحم حنظل
[illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible]
حب سازند [illegible]
حب غاریقون نافع [illegible]
منفعت آن غاریقون [illegible] شحم حنظل
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] درم کوفته بیخته [illegible]
[illegible] حب سازند [illegible]
[illegible]
[illegible] شحم حنظل [illegible]
درم غاریقون [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته با آب [illegible]
حب سازند با ماء العسل [illegible]
[illegible] حب غاریقون
[illegible]

[illegible] و گفته [illegible] استعمال این حب [illegible]
[illegible]
استعمال کرده [illegible]
[illegible] منفعت آن غاریقون [illegible]
[illegible] از هر یک یک درم [illegible]
[illegible] شحم حنظل [illegible]
[illegible] یک مثقال کوفته بیخته با آب [illegible]
[illegible] حب غاریقون [illegible]
منفعت آن غاریقون [illegible]
شحم حنظل [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] درم [illegible] کوفته بیخته
[illegible]
[illegible] با ماء العسل و حب غاریقون
[illegible] منفعت آن غاریقون [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
شحم حنظل [illegible]
[illegible] کوفته بیخته با آب [illegible] حب سازند [illegible]
با ماء العسل [illegible]
[illegible]
[illegible] حب غاریقون
[illegible]
[illegible]
[illegible] منفعت آن
غاریقون [illegible] از هر یک [illegible]
شحم حنظل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کوفته بیخته با آب [illegible]
[illegible] حب غاریقون [illegible]
[illegible]
[illegible] منفعت آن غاریقون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کوفته بیخته

بلعاب بهدانه سرشته حب سازند شربتی دو درم [illegible]
حب غاریقون دیگر نافع از [illegible]
[illegible] صاحب آن [illegible]
[illegible] حقیقت آن غاریقون [illegible]
[illegible]
حب غاریقون [illegible] حقیقت آن
غاریقون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقت آن غاریقون [illegible]
[illegible]
[illegible] قرص غاریقون [illegible]
[illegible] حقیقت آن غاریقون [illegible]
[illegible] غافث سنبل الطیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حقیقت آن غاریقون [illegible]

[illegible] غاریقون [illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
حقیقت آن غاریقون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] برقان [illegible]

حقیقت آن عصاره غافث [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقت آن [illegible]

فصل در ذکر اقراص غافث

قرص غافث برقان سددی و درد [illegible]
[illegible]
حقیقت آن عصاره غافث [illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقت آن عصاره [illegible]
[illegible] سنبل الطیب
[illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقت آن
عصاره غافث [illegible]
[illegible]
[illegible] قرص غافث [illegible] قرابادین [illegible]
[illegible]
[illegible]
عصاره غافث [illegible]

سنبل الطیب از هر یک پنج و نشاسته ترنجبین پاک کرده شش
استار طباشیر سفید چهار درم ادویه را کوفته اقراص سازند
قرص غافث دیگر سده را بگشاید و یرقان اصفر را نافع
باشد و استسقا و سوء القنیه را که با حرارت باشد سود دارد
صنعت آن عصاره غافث بیست درم طباشیر سفید
گل سرخ از هر یک ده درم سنبل الطیب چهار درم و
ریوند چینی خطائی عصاره زرشک منقی بی دانه اسارون از
هر یک دو درم کوفته بیخته با آب بزرقطونا که ترنجبین در آن
حل کرده صاف نموده باشند سرشته اقراص سازند
قرص غافث دیگر چند روز آماس جگر و سپرز را نافع
است و استسقا و یرقان سده ای را سود دارد
صنعت آن عصاره غافث بیخ اذخر سنبل الطیب
زعفران پوست بیخ کبر از هر یک سه درم چهار مثقال
قردمانا حب البلسان اشق جاوشیر زراوند طویل و
کمافیطوس اسقیل مشوی بارزد گز
از هر یک یک درم اشق جاوشیر بارزد گز را در آب
کاسنی تازه تر کنند تا حل شود و بعد از آن بقیه الادویه
پس باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند
و هر قرص یک درم شربتی یک قرص با سکنجبین بزوری
قرص غافث منقول از مجربات حکیم محمد باقر صنعت
آن عصاره غافث ریوند چینی ورق گل سرخ رازیانه
افسنتین از هر یک یک مثقال زعفران یک مثقال
و نیم کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند
قرص غافث منقول از قرابادین ابو البرکات جهت
سوء مزاج کبد و حمیات مزمنه اولیه صنعت آن گل
سرخ منزوع الاقماع لک منقی عصاره غافث از
هر یک یک جزو تخم خرفه مقشر دو جزو طباشیر سفید
نیم جزو رب السوس ربع جزو کوفته بیخته با لعاب
سرشته اقراص سازند هر قرصی بقدر دو مثقال
شربتی یک قرص * قرص غافث کبیر که اسهال دموی
و خنازیر آورده نافع است تبهای مزمنه را و ورم
نفع دهد و سده را بگشاید و یرقان سده ای و ورم جگر
و سپرز را زائل کند * صنعت آن عصاره غافث پنج

سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک دو درم طباشیر
سفید سه درم ترنجبین منقی ده درم بدستور اقراص سازند
شربتی یک مثقال * قرص غافث حمیات مرکبه و [illegible]
را نافع و سوء مزاج کبد را سود مند است * صنعت
آن عصاره غافث سی درم گل سرخ منزوع الاقماع
شصت درم طباشیر سفید چهار درم کوفته بیخته بدستور
اقراص سازند شربتی دو درم * قرص غافث دیگر که
همین منفعت دارد * صنعت آن عصاره غافث
شش درم گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب و
طباشیر سفید از هر یک دو درم ترنجبین ده درم بدستور
مذکور اقراص سازند شربتی یک مثقال * معجون
غافث استسقا با حرارت را نافع بود * صنعت آن
عصاره غافث ریوند چینی زعفران تربد سفید از
هر یک سه درم عصاره افسنتین فقاح اذخر مغز تخم
کاسنی تخم خیارین تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم و
لک مغسول تخم کشوث از هر یک چهار درم اجزا را
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از یک مثقال تا
سه مثقال با آب هندبا یا آب عنب الثعلب *

فصل در ذکر نسخ غالی

بدانکه غالیه بفتح غین معجمه و الف و کسر لام و فتح
یاء مشدد تحتانیه و ها از ادویه مرکبه طیبة الرائحه است
از مرکبات قدیمه و ترکیب آن جالینوس است و اکثر آن
مرکب از مشک و کافور در روغن بان و بعضی ادهان و
عطرهای خوشبو است و بحسب احوال عود و مشک
را مرکب و بوجوه لاونی اشکال بنحوها اضافه می نمایند
جهت اصلاح حال رحم و اوجاع بارده آن و اورام
صلبه آن و اختناق آن را در شیافها
و مهیا کردن آن از برای آبستنی حمولا و فرزجه
و جهت تقویت دل و لذت جماع و رفع امراض بلغمی
و فالج و لقوه و خدر و صرع و تقویت شهوت و
ارواح و اعضا و تحلیل تلیین اورام صلبه و تسکین
اوجاع بارده طلا و شیاف و سفوف آنرا ارکنه نامند

و بعضی نسخ آن که در حرف الالف ذکر یافت * غالیه
منسوب بحضرت امام ثامن امام رضا علیه التحیة و الثنا
صنعت آن عنبر اشهب پنج مثقال مشک ترکی
چهار مثقال عنبر را در روغن یاسمین هشت مثقال
گداخته مشک سوده در آن داخل کرده در هاون
پیوسته بمالند تا یکسان شود و اگر درین غالیه عطر گلاب
و عطر عود هندی از هر یک یک مثقال و نیم داخل
نمایند مجرب و خوب است و در شیشه های کوچک
نگاهدارند و لقطه پایان بآن نمایند * غالیه دیگر که مقوی
دماغ است و خضاب کرده میشود بآن موی را و این
غالیه منسوب بواثقی است * صنعت آن آمله مقشر
پنجاه درم مورد تر یک رطل و نیم آب خالص چهار رطل
همه را در هم جوشانند تا بنصف رسد از آتش فرود
آورده برگ وسمه برگ حنا برگ خطمی از هر یک پنجاه
درم مازو سبز بسبد زاج ده درم صمغ عربی پنج درم
داخل کرده بپزند تا غلیظ شود و [illegible] و دهن
بهم زنند پس آنرا خوشبو کنند بقرنفل و مشک و
سک احمر از هر یک یک درم و نگاهدارند * پس بگیرند
از آن نزد حاجت یک مثقال و بمالند بر سر و ریش
بر و خشک کنند از آن قطعه که فراگرفته شود از الف
شانه که باشانه از آن نزد بیخ موی را [illegible]
موی را و این غالیه را بر آن بمالند * غالیه که
بالینوس در کتاب زینة العروس آورده طلی
اورام صلبه است و چکانیدن آن در گوش مصروع
آن نافع است از برای درد گوش و مصروع را
النفع میدهد و بویانیدن آن و بهوش آمدن درد او را
و نیز بویانیدن مفرح قلب است و نافع است از برای
اوجاع رحم که بسبب سردی باشد و حمول آن نافع
است از برای اورام صلبه و اورام بلغمیه رحم و ادرار حیض
کند و نافع است از برای اختناق رحم و میل رحم
و تنقیه رحم میکند و مستعد میگرداند رحم را از برای
حمل و چون قدری آن در شراب داخل نموده
و بنوشند و بسیاری مستی آورد * صنعت آن

سک اصلی مشک عنبر [illegible] روغن بان یا روغن نیلوفر حل کرده سک و مشک را سوده داخل کرده [illegible] با [illegible] سحق نموده با آن مخلوط کرده نگاه دارند و به وقت حاجت بکار برند. غالیه که از اسرار است و نسخه آن در خزائن خلفای عباسی یافته شده [illegible] موافقه نماید آن زن [illegible] کرده [illegible] گردد [illegible] شهوت [illegible] [illegible] که بقول [illegible] و تقویت [illegible] و دافع [illegible] و دوار و درد مفاصل و درد [illegible] امراض بارده [illegible] نافع است و [illegible] [illegible] اند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

قلب و دماغ و صفت آن عود قماری خام زعفران از هر یک ده درم صندل سفید مقاصری [illegible] انقالی [illegible] از هر یک سه درم عنبر اشهب [illegible] مشک [illegible] با [illegible] سوده روغن [illegible] روغن یاسمین [illegible] روغن [illegible] [illegible] روغن بان هر کدام که باشد داخل کرده بر صلایه سنگی یا [illegible] نمایند تا [illegible] شود و متاخرین در این غالیه [illegible] عود [illegible] صندل [illegible] [illegible] [illegible] غالیه دیگر [illegible] صفت آن روغن بان طیب [illegible] [illegible]

[illegible]

صلایه سنگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] وقت حاجت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] غالیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و دماغ [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

باب [illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

و [illegible] ... خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل [illegible] ... غرغره نمایند غرغره [illegible] ... عاقرقرحا فلفل [illegible] ... اسارون [illegible] ... غرغره که داغ را از [illegible] ... آن [illegible] عاقرقرحا [illegible] ... بکوبند [illegible] سکنجبین [illegible] غرغره ... نمایند غرغره که [illegible] ... صنعت آن عاقرقرحا [illegible] فلفل [illegible] ... خردل [illegible] ... [illegible] غرغره [illegible] ... صنعت آن [illegible] ... بریان [illegible] اسارون [illegible] سکنجبین ... [illegible] غرغره نمایند [illegible] ... [illegible]

که ماده بسیار باشد [illegible] ... [illegible] ... صنعت آن [illegible] گلنار [illegible] ... [illegible] غرغره ... [illegible] ... صنعت آن [illegible] ... جوشانیده [illegible] سکنجبین [illegible] ... غرغره نمایند غرغره نافع [illegible] ... صنعت آن [illegible] ... [illegible] غرغره نمایند ... صنعت آن [illegible] ... [illegible]

صافی نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده صاف نموده غرغره نمایند ❊ غرغره دیگر که خناق و ذبحه را بعد از فصد و تنقیه و در ابتدای علت استعمال نمایند ❊ صنعت آن پوست گردکان تر را بکوبند و بفشارند و صافی نموده بوزن آن شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آورده غرغره نمایند ❊ غرغره دیگر که خناق و ذبحه را بعد از فصد و تنقیه سودمند بود ❊ صنعت آن انار دانه ترش عددی انار شیرین عددی با پوست پاره کنند و ... [illegible] پس بمالند و بفشارند و صافی نموده باز بجوشانند تا بقوام آید پس ... [illegible] گلنار فارسی از هر یک [illegible] کوفته و بیخته دران بیفشاند و بوقت حاجت بسر انگشت [illegible] حل کرده غرغره نمایند ❊ غرغره دیگر ❊ صنعت آن عدس مقشر گل سرخ خشک گلنار فارسی سماق در آب جوشانیده صافی نموده بآن غرغره نمایند ❊ غرغره دیگر ❊ صنعت آن گل سرخ گل [illegible] ... [illegible] و فوفل شکوفته در آب گشنیز تازه یا آب عنب الثعلب بجوشانند صافی نموده شربت توت [illegible] دران حل کرده غرغره نمایند ❊ غرغره که فالج و لقوه را [illegible] دارد ❊ صنعت آن خردل [illegible] ... خشک [illegible] زنجبیل فلفل مرزنجوش و عاقرقرحا از هر یک [illegible] حب الرشاد بریان کرده [illegible] بکوبند و با سکنجبین و آب گرم [illegible] غرغره نمایند ❊ غرغره برای فالج ❊ صنعت آن عاقرقرحا [illegible] از هر یک [illegible] ... [illegible] کوفته بیخته بعسل سرشته اقراص سازند و خشک نمایند و عند الحاجت در آب [illegible] حل کرده غرغره نمایند ❊ غرغره نافع لسقوط اللهات [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... غرغره کنند

تا القمح و جو ❊ غرغره که ورم [illegible] نافع است ❊ صنعت آن فلوس خیارشنبر شیر تازه حل کرده غرغره نمایند ❊ ایضا انجیر زرد در آب پخته صافی نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده صافی نموده غرغره نمایند ❊ غرغره دیگر ❊ صنعت آن عصاره برگ [illegible] گرفته [illegible] گداخته دران داخل کرده غرغره نمایند ❊ ایضا تخم گردکان تخم [illegible] کوفته با شیر غرغره نمایند ❊ ایضا اصل السوس بیخ خطمی [illegible] بجوشانند [illegible] یا نرگس کوفته و داخل کرده غرغره نمایند ❊ غرغره دیگر ❊ صنعت آن [illegible] ... [illegible] سکنجبین ... [illegible] فلفل [illegible] عاقرقرحا [illegible] ... خردل تخم [illegible] اجزا اسارون کوفته [illegible] سکنجبین حل کرده غرغره نمایند ❊ غرغره که [illegible] ... [illegible] بکار آید ❊ صنعت آن روغن گاو با آب [illegible] غرغره نمایند ❊ ایضا روغن بادام با آب [illegible] غرغره نمایند ❊ غرغره که بعد از [illegible] بکار آید ❊ صنعت آن [illegible] اصل السوس از هر یک [illegible] ... [illegible] آب [illegible] غرغره نمایند ❊ غرغره دیگر [illegible] بکار آید ❊ صنعت آن [illegible] روغن بادام [illegible] با آب گرم حل کرده غرغره نمایند ❊ غرغره که صاحب خناق صفراوی را در اول علت بعد از فصد و اسهال صفرا نافع است ❊ صنعت آن سرکه [illegible] با سکنجبین یا شراب [illegible] یا آب [illegible] یا آب سماق یا گلنار یا عصاره [illegible] ... غرغره نمایند و شربت گردکان که [illegible] نافع ❊ غرغره که در ابتدای خناق صفراوی بعد از فصد و اسهال صفرا نافع باشد ❊ صنعت آن آب گشنیز تازه [illegible] ... [illegible] جوشانیده صافی نموده غرغره نمایند ❊ غرغره دیگر که در ابتدای خناق [illegible] بکار آید ❊ صنعت آن [illegible] ... در آب بجوشانند صافی نموده فلوس خیارشنبر دران

حل کرده صاف نموده غرغره نمایند، غرغره دیگر جهت
خناق حار، صنعت آن آب انار ترش [illegible] یا
رب توت و آب گشنیز تازه غرغره نمایند، ایضا آب برگ
بارتنگ آب عنب الثعلب آب سماق مطبوخ بالسویه
غرغره دیگر جهت خناق حار که در ابتدا [illegible]
یافته باشند نافع است، صنعت آن رب السوس [illegible]
[illegible] صاف غرغره نمایند، غرغره دیگر که [illegible]
فتح یافته، صنعت آن انجیر زرد [illegible]
تخم [illegible] اصل السوس جوشانیده صاف نموده فلوس
خیارشنبر در آن حل کرده غرغره نمایند، غرغره دیگر
که بعد از نضج [illegible] صنعت آن عدس مقشر [illegible]
تخم [illegible] گلسرخ تخم مرو جوشانیده صاف نموده
رب السوس در آن حل کرده غرغره نمایند اگر [illegible]
در گلو راتب نباشد مرصافی در زعفران غرغره نمایند
غرغره جهت اورام حاره و بارده حلق [illegible] صنعت آن
عدس مقشر گلنار فارسی گلسرخ [illegible] جوشانیده
صاف نموده رب الجوز در آن حل نموده غرغره نمایند
غرغره قلبی فرموده اند از حضرت علامی [illegible]
الاستاد میر محمد هادی والد حقیر محمد هاشم المتطبب
علوی خان است جهت اورام حلق و ذبحه و خناق حار
صنعت آن آب کاسنی تازه آب گشنیز تازه آب
عنب الثعلب آب برگ کاهوی تازه [illegible] عدس
مقشر فلوس خیارشنبر رب الجوز غرغره نمایند
غرغره قلبی فرموده اند که از [illegible]
از برای ذبحه و خناق حار و اورام [illegible]
و حلق و نواحی آن، صنعت آن گشنیز خشک عدس
مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی گل
سرخ اصل السوس جوشانیده صاف نموده فلوس
خیارشنبر [illegible] در آن حل کرده صاف
نموده غرغره نمایند، غرغره جهت خناق، صنعت
آن آب برگ [illegible] آب برگ [illegible] آب گشنیز تازه آب
عناب [illegible] فلوس خیارشنبر در آن حل کرده صاف
نموده [illegible]

[illegible] داخل کرده غرغره نمایند و در نسخه دیگر بجای
[illegible] فضا الانسان آورده شده، غرغره که
[illegible] صفراوی و دموی را نافع است و حرارت
[illegible] صنعت آن گلسرخ [illegible] جوشانیده [illegible]
زعفران از هر یک [illegible] درم [illegible] تازه
[illegible] از هر یک [illegible] عناب [illegible]
داخل کرده غرغره کنند و در نسخه دیگر [illegible] داخل
[illegible] غرغره منقول از حاوی [illegible] نافع از برای
[illegible] از [illegible]
آن [illegible] درم [illegible] حل کرده
[illegible] شود و صاف کنند و حل کنند
در آن [illegible] الحیة التیس [illegible] اقاقیا [illegible] مثقال
شب یمانی [illegible] گلسرخ [illegible]
[illegible] غرغره نمایند، غرغره دیگر [illegible]
نافع از برای خناق و ذبحه و [illegible]
صنعت آن [illegible] تازه [illegible]
[illegible] کرده غرغره کنند [illegible]
غرغره دیگر نافع از برای ورم حلق حار [illegible]
[illegible] صنعت آن آب عنب الثعلب
آب گشنیز تازه آب کاهو آب کاسنی تازه آب
[illegible] از هر یک [illegible] قوت [illegible]
داخل کرده غرغره نمایند، غرغره دیگر از برای
[illegible] صنعت آن تخم [illegible]
اصل السوس عدس [illegible] اجزا مساوی جوشانیده
فلوس خیارشنبر مساوی جزو در آن حل کرده
صاف نموده غرغره نمایند، غرغره دیگر نافع از
برای ورم حلق، صنعت آن تخم کتان خطمی از
هر یک [illegible] انجیر زرد عناب سپستان [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] بوده
[illegible] از هر یک [illegible] درم مجموع را [illegible]
جوشانیده [illegible] صاف کرده فلوس
خیارشنبر [illegible] درم در آن [illegible] صاف کرده [illegible]
[illegible] در آن داخل کرده غرغره کنند

غرغره دیگر نافع از برای درد گلو و لهاة که افتاده باشد
صنعت آن عسل شبت تازه گلسرخ از هر یک [illegible]
[illegible] الحیة التیس [illegible] عسل [illegible]
[illegible] داخل کرده غرغره کنند
غرغره که خناق و آماس [illegible] حرارت باشد نافع
است، صنعت آن آب عنب الثعلب تازه [illegible]
[illegible] آب برگ کاهوی تازه آب خرفه تازه رب توت
در هم کرده غرغره کنند، غرغره که خناق صفراوی
[illegible] و دموی را نافع [illegible] صنعت آن
تخم کتان خطمی از هر یک [illegible] عناب سپستان [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
گل سرخ از هر یک [illegible] درم [illegible] بوده [illegible]
از هر یک [illegible] عنب الثعلب [illegible] درم [illegible]
[illegible] آب جوشانیده صاف نمایند [illegible]
در [illegible] خیارشنبر [illegible] درم رب توت اضافه نموده
[illegible] غرغره نمایند، غرغره که خناق گرم را سود دارد
صنعت آن آب لسان الحمل آب عنب الثعلب آب
[illegible] از هر یک [illegible] فلوس خیارشنبر [illegible]
[illegible] از [illegible] آب سماق [illegible]
عدس مقشر [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
روغن گل سرخ داخل کرده غرغره نمایند، غرغره
که ماده خناق بارد دارد، صنعت آن مرکی زعفران
شب یمانی گلنار فارسی عاقرقرحا گل سرخ [illegible]
[illegible] نوشادر [illegible] عصاره
لحیة التیس سماق دار فلفل [illegible] اقاقیا
اجزا مساوی کوفته بیخته با آب جوشانیده صاف کنند
[illegible] غرغره نمایند، غرغره که
خناق بلغمی را سود دارد، صنعت آن تخم [illegible]
عاقرقرحا خردل [illegible] تخم [illegible] نوشادر
فلفل [illegible] اجزا مساوی کوفته
با آب جوشانیده [illegible] انگبین [illegible]
[illegible] حل کرده غرغره نمایند، غرغره که
ماده خناق بلغمی [illegible] صنعت آن [illegible]

شیر کتان شراب [illegible] تمیر ترمر [illegible] یک یا دو [illegible] گرفته با انگبین
[illegible] حاجت [illegible] آب [illegible] جوشانیده
غرغره نمایند + غرغره [illegible] که [illegible] حلق را نافع
است + صفت آن [illegible] کتان [illegible]
[illegible] ده درم [illegible] جوشانیده [illegible]
[illegible] آب [illegible] جوشانند چون ثلث
بماند صاف نموده غرغره نمایند و اگر فلوس خیار شنبر
[illegible] در آن
حل نمایند [illegible] غرغره که حلق
[illegible] نافع است [illegible] صفت آن گلنار
فارسی [illegible] صافی نموده
[illegible] حل کرده غرغره نمایند [illegible]
[illegible] غرغره که [illegible]
[illegible] نافع است + صفت آن آب کشنیز تازه [illegible]
[illegible] عنب الثعلب [illegible] رب السوس
[illegible] جوشانیده صاف نموده [illegible] فلوس خیار شنبر [illegible]
[illegible] حل نموده غرغره نمایند + غرغره [illegible]
[illegible] صفت آن گلنار فارسی [illegible]
[illegible] عنب الثعلب [illegible] پوست خشخاش [illegible]
[illegible] جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند
غرغره [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] غرغره [illegible] صفت آن [illegible]
آب عنب الثعلب [illegible] کرده
غرغره نمایند [illegible] باشد
[illegible] غرغره نمایند که
[illegible] نافع است [illegible]
[illegible] نافع است + صفت آن [illegible]
[illegible] رب السوس جوشانیده صافی نموده [illegible]
[illegible] حل کرده باشند غرغره نمایند [illegible]
[illegible] کرده
حکیم [illegible] خوانده [illegible]
که جهت اوجاع حلق نافع است + صفت آن [illegible]

مقشر تخم هندوانه [illegible] گل سرخ تخم خرفه جوشانیده صافی نموده
رب السوس در آن حل کرده غرغره نمایند + غرغره
که جهت اوجاع و اورام حاره و بارده حلق نافعست
صفت آن جلنار فارسی غنچه گلسرخ عدس مقشر
[illegible] جوشانیده صافی نموده رب السوس در آن
حل کرده غرغره نمایند + غرغره نافع از بریدگی ورم
حلق که بسبب برودت باشد و منع انصباب نزله
از حلق کند + صفت آن عناب سپستان [illegible] مقشر
[illegible] درم پوست خشخاش [illegible] ده درم همه را در سه
رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صافی نموده
بدان غرغره نمایند + غرغره که [illegible] را
نافع است + صفت آن گلنار فارسی عدس مقشر
[illegible] پوست بلیله زرد و برگ توت
جوشانیده صاف نموده رب الجوز در آن حل کرده غرغره
نمایند + غرغره دیگر که همین خاصیت دارد + صفت
آن بلیله سفید مازوی سبز گلنار فارسی گل ارمنی
اقاقیا کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته غرغره نمایند
غرغره که سقوط لهات را که بسبب آن رطوبت باشد
نافع است + صفت آن گلنار فارسی شش درم
شب یمانی دو مثقال و نیم [illegible] و پوست رمان [illegible]
از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته [illegible]
[illegible] کرده غرغره نمایند + غرغره [illegible]
سقوط لهات از رطوبت + صفت آن گلنار فارسی
شش درم شب یمانی دو مثقال کوفته بیخته به رب
توت سرشته غرغره نمایند + غرغره که سقوط لهات را
که بسبب آن رطوبت باشد نافع بود + صفت آن
گلنار فارسی شب یمانی نمک اندرانی از هر یک
[illegible] پوست رمان تخم گل از هر یک نیم جزو کوفته
بیخته [illegible] غرغره نمایند + غرغره که [illegible]
حلق را نافع است + صفت آن زاج سفید زاج
سیاه کاغذ سوخته مازوی سبز برگ حنا زعفران [illegible]
[illegible] هندی سوخته [illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible] کرده غرغره

نمایند و در نسخه دیگر زاج سفید زاج سیاه کاغذ سوخته
مازوی سبز کندر برگ حنا زعفران از هر یک یکجزو [illegible]
کوفته [illegible] داخل کرده غرغره کنند + غرغره
دیگر که همین خاصیت دارد + صفت آن [illegible]
مازوی سبز کاغذ [illegible] از هر یک [illegible]
غرغره نمایند + غرغره جهت ورم لهات حاره + صفت
آن آب عنب الثعلب [illegible] طبیخ سماق
آب طبیخ پوست انار [illegible] گل سرخ آب طبیخ خرفه
[illegible] فارسی یا اقاقیا غرغره نمایند [illegible]
هر یک که خواهند موجود باشند و اگر احتیاج [illegible]
[illegible] استعمال نمایند لعابات با آب
برگ لسان الحمل و آب [illegible] اینها
غرغره جهت ورم لهات بارده + صفت آن [illegible]
ماء العسل [illegible] جوشانیده غرغره نمایند
غرغره نافع [illegible] ورم لهات [illegible] باشد [illegible]
چون استعمال کرده شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آب عنب الثعلب [illegible] کشنیز تازه [illegible]
[illegible] غرغره نمایند + غرغره [illegible]
[illegible] لهات [illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] سماق [illegible] مازوی سبز [illegible]
اقاقیا گلنار فارسی [illegible] صافی نموده غرغره
نمایند + غرغره که بعد از [illegible] استعمال
[illegible] صفت آن حب الآس [illegible] سماق [illegible]
گلاب جوشانیده صافی نموده غرغره نمایند + غرغره
که بعد از استعمال [illegible]
[illegible] صفت آن برگ [illegible]
[illegible] غرغره [illegible]
[illegible] غرغره
جهت [illegible] صفت آن [illegible] گلسرخ
[illegible]

[illegible]

باب الاثنین مع السبعین [illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

خربزه [illegible] آرد عدس [illegible] از هر [illegible] ماهی کنجد
خردل از هر یک [illegible] اجزا را کوفته بیخته با سفیدهٔ تخم
مرغ آمیخته بر روی بمالند [illegible] بشویند [illegible]
رنگ روی را سفید و تازه گرداند صفت آن استخوان
پوسیده [illegible] بادام شیرین [illegible] از هر یک [illegible]
سفیداب [illegible] تخم خربزه [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
آرد باقلا از هر یک [illegible] آمیخته بر روی بمالند [illegible]
رنگ بشره را روشن کند صفت آن آرد [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] سفیداب [illegible]
ماهی از هر یک [illegible] درم [illegible]
درم [illegible] آمیخته [illegible] طلا [illegible]
[illegible] بشره را صاف کند
[illegible] زائل کند صفت آن [illegible]
[illegible] بشره تازه [illegible]
[illegible] خشک [illegible]
سفیداب از هر یک [illegible] درم [illegible] تخم خربزه [illegible]
[illegible] سفیده تخم مرغ [illegible]
[illegible] با آب گرم بشویند [illegible]
[illegible] بشره [illegible]
را صاف [illegible] صفت آن [illegible] تخم مرغ [illegible]
[illegible] آب خربزه آرد [illegible] آرد باقلا [illegible]
زنجبیل [illegible] از هر یک [illegible] درم آرد نخود
[illegible] درم مغز بادام [illegible] درم [illegible] بیخته
[illegible] صباح [illegible] بشره [illegible]
و با آب گرم بشویند [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] صفت [illegible] آن
[illegible] سفید [illegible] با آب سرد [illegible]
[illegible] دست و پا را در میان آن تا یک ساعت
[illegible] حرارت [illegible] و اگر
[illegible] حاجت [illegible]

باب الغین مع الجیم

فصل در بیان مسح غمره‌ها

غمره که در مسح کردن روی [illegible] صفت آن
[illegible] زعفران [illegible] مرصافی [illegible] السوده
با آب [illegible] طلا کنند غمره که جهت دفع زردی بشره
و یرقان مجرب است صفت آن [illegible]
[illegible] ارمنی [illegible] با [illegible] شیت [illegible]
[illegible] السود [illegible] با آب آن روی را [illegible]
غمره که بشره را از روشنی [illegible] کند صفت آن
[illegible] کرمانی چهار درم [illegible] درم [illegible] درم
[illegible] کوفته بیخته با [illegible] کنند [illegible]
[illegible] غمره که روی را سفید [illegible]
گرداند صفت آن آرد [illegible] آرد نخود آرد باقلا
[illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] صبح با آب گرم بشویند غمره
دیگر که این خاصیت دارد صفت آن آرد [illegible]
آرد نخود آرد باقلا از هر یک [illegible]
[illegible] زعفران از هر یک [illegible] تخم خربزه
[illegible] تخم مرغ [illegible] بمالند [illegible]
[illegible] پوست خربزه [illegible] بشویند [illegible]
[illegible] غمره دیگر که این منفعت دارد صفت
آن آرد باقلا آرد [illegible] تخم [illegible] مغز تخم خربزه
نخود [illegible] کوفته بیخته [illegible] بشویند غمره
دیگر که [illegible] عراق [illegible]
[illegible] کلف و بهق و [illegible]
و سواد بشره را زائل کند صفت آن [illegible]
[illegible] اصل [illegible] عربی پوست [illegible]
[illegible] از هر یک پنج مثقال اصل [illegible]
[illegible] از هر یک چهار مثقال
زعفران [illegible] خشک [illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال اصل [illegible]
[illegible] از هر یک هشت مثقال
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال
اجزا کوفته بیخته با شیر [illegible]
سفیده تخم مرغ [illegible] طلا نمایند [illegible] آب

[illegible] بشویند و بعد از آن خاکستر اشنان در آب ریخته
[illegible] آن [illegible]
[illegible] بشویند [illegible] چنین کنند [illegible]
زردی لون را صاف کند و در نظر مردم عزیز نماید
صفت آن [illegible] خشک کرده آرد نخود آرد باقلا
[illegible] آرد عدس [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] صباح [illegible]
غمره که [illegible] نفع دارد صفت آن [illegible] چهار
درم تخم خربزه [illegible] آرد باقلا [illegible]
آرد نخود از هر یک [illegible] درم [illegible] بمالند [illegible]
بشویند [illegible] غمره که روی را [illegible]
گرداند صفت آن [illegible] تازه
[illegible] خشک [illegible] زرد [illegible]
آرد [illegible] سفیداب از هر یک [illegible] درم با سفیده تخم
مرغ [illegible] بمالند و با آب [illegible]
[illegible] حکیم ارزانی در قرابادین
[illegible] نوشته [illegible]

کتاب الغذا

باب الغذا مع الالف

[illegible] که [illegible] فاوانیا
[illegible] الصلیب [illegible]
[illegible] فاوانیا [illegible]
[illegible] الصلیب [illegible]
با هم [illegible] فرق [illegible] بیان [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] عود الصلیب [illegible] فاوانیا
را جدا [illegible] فرق [illegible]
[illegible] بیان کرده [illegible] عود الصلیب [illegible]
[illegible] ذکر [illegible] گفته [illegible]
کرده [illegible] عود الصلیب را [illegible] مردم
[illegible] عود [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] باشد [illegible] نوع [illegible]

آن مشابه ببرگ شاه بلوط و برگ نوع بادام آن شبیه
ببرگ سمر و بیرون درخت ساق آن غلافی است
شبیه بغلاف بادام که چون شکافته شود درمیان آن
اثار دانه های بسیار [illegible] شکل مشابه بحب
الرمان [illegible] آن دانه های سیاه مایل بسرخی [illegible]
[illegible] و طول آن مقدار [illegible]
[illegible] آن راشته های شبیه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] فاوانیا [illegible] بیان
[illegible]
[illegible] و خواص
عود الصلیب [illegible]
[illegible] العروس [illegible] الصلیب [illegible]
[illegible]

کابوس و صرع [illegible] خاصیت را و شرب مطبوخ آن
[illegible] مانع [illegible] مواد است [illegible]
[illegible]
[illegible] آن نافع است [illegible]
[illegible]
است و باقی خواص که عود الصلیب بیان کرده
[illegible] فرموده و صاحب [illegible] الطبیب [illegible]
[illegible] آن [illegible] و طبع آن گرم
[illegible] خشک [illegible]
[illegible]
[illegible] عود الصلیب [illegible]
است و عود الصلیب [illegible]
[illegible]
[illegible]

آن [illegible] بیان [illegible]
[illegible] جالینوس فرموده [illegible]
[illegible]
[illegible] خواص که بیان نموده [illegible]
[illegible] فاوانیا [illegible]
[illegible]
[illegible] عود الصلیب [illegible]
[illegible] خواص [illegible]
[illegible]

[illegible]

شربت شکری منسوب به هندوستان است که در بنگاله و هندوستان بسیار
خوش طعم و نیکو می شود و بالفعل معروف به هندوستان است
و غلط کرده اند آنکه گفته اند فانیذ شکری است بفتح فا و کسر نون و
سکون یای حطی و ذال معجمه که منسوب است به شکر آن بالفتح
ارکان و قوای آن معتدل است در حرارت و رطوبت و
ملین طبع و نافع است از برای خشونت النفس و سینه و سرفه
[illegible] فانیذ تا آنکه ابن ماسویه گفته ضیق النفس و
سرفه تازه و قرحه ریه را نافع است صنعت آن نشاسته ده درم
فانیذ مغز پسته مقشر مغز بادام مقشر خشخاش سفید
از هر یک یک درم رب السوس و اقاقیا از هر یک نیم درم رب السوس
کثیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم بهیدانه مغز تخم خیار
مغز تخم کدو از هر یک یک درم و نیم کافور قیصوری یک دانگ
حب باید بسته [illegible] و قند سفید بقدر کفایت به دستور
مرتب نمایند. فالوده سهری پالوده است که باصطلاح
قدیم اطبا عبارت از حلوای نشاسته است که در
طاسها و لغاتیها و پیاله ها کرده روغن پسته یا بادام
بران ریخته میخورند صنعت آن نشاسته را در آب
حل نموده طبخ نمایند و عند الطبخ قند یا نبات یا فانیذ
و امثال آن از شیرینی ها بقدر یکه دالتذاذ آن را شیرین
گرداند داخل کرده طبخ نمایند تا پخته و غلیظ و قریب به انعقاد
رسد و اگر خواهند همین قسم برآورده در ظرف کرده
روغن بادام یا پسته بران ریخته تناول نمایند و اگر
خواهند قدری روغن گاو تازه و یا گوسفند تازه و یا
مسکه گاو داغ کرده دران ریزند و قدری بریان
نموده در ظرف برآورند آنگاه روغن بادام یا پسته
بران ریخته تناول نمایند و اگر قدری مشک [illegible]
با زعفران سوده اضافه نمایند بهتر است و باصطلاح
جدید آنست که نشاسته را در آب گرم حل کرده طبخ نمایند
آن مقدار که صافی آن زائل گردد و قریب الانعقاد رسد
پس در ظروف چینی یا مسی تازه قلعی یا غیر آن ریخته
بگذارند تا سرد شود آنگاه بشکل لوزها بسیار
ریزه کوچک بریده در شربت آب سرد و بید مشک
گلاب که دران قند یا نبات یا عسل سفید [illegible]

و امثال آن از شربتها حل کرده باشند و بعضی
قدری تخم شربتی یا ریحان در گلاب یا آب خیسانیده
دران ریخته با قاشق میخورند و در موسم برف و یخ
برف و یخ را ریزه ریزه کرده دران می ریزند
نوع دیگر آنست که نشاسته را بعد از طبخ و رسیدن
بسر حد انعقاد در ظرف مشبک که با تیل مس سوراخها
است اندک اندک ریخته به پشت قاشق می مالند
زیر آن در ظرفی آب سرد کرده بگذارند تا از سوراخ
آن ظرف دانه ها مثل مروارید برآمده در آب ریخته
منعقد گردد پس برآورده بهمان دستور در شربت
ریخته با شربت قاشق میخورند و این را فالوده مرواری
میگویند و فالوده باصطلاح صاحب الطعمه [illegible]
تازه فالوده باصطلاح قدیم است و فالوده جهت
ازدیاد باه بالین مرضعات صنعت آن نشاسته تازه
ده مثقال در شیره مغز چلغوزه و شیره برنج و مغز [illegible]
و مغز تخم خیارین و مغز [illegible] و مغز حب السمنه
و مغز حب الزلم و تخم [illegible] و مغز بادام و مغز پسته
و مغز [illegible] و شیره خشخاش دانه و مغز [illegible] آلو بالو و مغز
فندق و تخم اسپست و دانه هیل و آب لبستان
از هر یک [illegible] مثقال زعفران دو دانگ و
نبات بقدر ضرورت [illegible] زعفران را
با گلاب سوده در آخر اضافه نموده [illegible]
چینی کرده [illegible] یک کاسه [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] کرده [illegible] و جهت [illegible]
حلق و سرفه [illegible] نافع [illegible]
ضعیف [illegible] صنعت آن
[illegible] با آب [illegible]
شود پس قند بقدر حاجت اضافه نمایند و چندان
طبخ دهند که غلیظ شود و قریب بانعقاد رسد [illegible]
قدری گلاب دران ریخته فرود آورده در ظرف
چینی بریزند و بگذارند تا سرد شود پس [illegible]
[illegible] بران پاشیده با قاشق بخورند و اگر [illegible]

مشک و گلاب حل کرده در آخر طبخ دران ریخته فرود
آورند اطیب و الذ می گردد و بعضی آرد برنج را
شیره کشیده با شیر بهمان دستور طبخ نموده میخورند و این بهتر
و الذ است. شیر فالوده در افعال قریب بفرنی است
صنعت آن آرد برنج را در آب شیره کشیده یا [illegible] آن
نشاسته دران حل نموده در آب و شیر بالمناصفه طبخ
نمایند تا خامی برنج و نشاسته زائل گردد و غلیظ و
بسر حد انعقاد رسد پس فرود آورده در ظرف ریزند
و بگذارند تا سرد شود پس قدری آب باهستگی و ملایمت
بالای آن ریزند و قسمت کرده بالای آن شکسته
تا که آب نفوذ در اندرون آن نماید و یک دو ساعت
بگذارند پس آب را باهستگی از بالا ریخته پاک [illegible]
از روی آن بردارند و شیره نبات که گلاب و بید مشک
دران داخل کرده باشند بر روی آن ریخته با قاشق
تناول نمایند. شیر فالوده مصنوع از شیره بادام
شیرین نیز بسیار خوب و لذیذ است.

باب الفاء مع التاء المثناة الفوقانیه

فصل در ذکر نسخ فتائل

بدانکه فتیله بفتح فا و کسر تای المثناة فوقانیه و
سکون یای مثناة تحتانیه و فتح لام و ها و دوائی است
که کوبیده تهیه کرده یا یک بند انگشت و یا زیاده
و کمتر در باریکی و سطبری و طولانی و کوتاهی بقدر حاجت
گردد جوف اعضا مثل مقعده و فرج و بینی و گوش و احلیل
و دهن و جز که از [illegible] فتیله که [illegible] دارد
صنعت آن [illegible]
[illegible] سوخته [illegible]
فتیله از کتان ساخته و بدان آلوده کرده [illegible]
گذارند. فتیله دیگر که همین خاصیت دارد. صنعت
آن زرد آورند [illegible] از هر یک [illegible]
کوفته بیخته بزهره گاو [illegible] فتیله ساخته
فتیله دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن تخم
خیار [illegible] سفید [illegible] از هر یک [illegible]

کوفته بیخته با قطران لبشرشته فتیله سازند + فتیله که را
منع رعاف نماید صنعت آن فتیله از کتان ساخته
در سرکه خمر فرو برده زاج مصری نرم سوده بران پاشیده
در بینی گذارند + فتیله دیگر نافع برای رعاف هرگاه
که منقطع نشود + صنعت آن صبر سقوطری یک درم
کندر دو درم نرم سائیده و فتیله از کتان ساخته
در سرکه فرو برده بدان آلوده در بینی گذارند + فتیله
نگادی جراحت اندرون بینی را پاک سازد + صنعت
آن فتیله از ابریشم ساخته زاج سائیده بران پاشیده
در بینی گذارند + فتیله که بوی بینی را ببرد + صنعت
آن مرصافی پوست انار ترش از هر یک دو درم و
قصب الذریره بزر البنج از هر یک یک درم فتیله را تر
کنند و ادویه را کوفته بیخته بان بپاشند و در بینی
نهند + فتیله که عفونت و ملغ را زائل کند + صنعت
آن نمک سوخته مازو سوخته صبر سقوطری حنا
گل ارمنی سنبل الطیب اقاقیا لادن مرمکی قرنفل
گل نسرین برگ یاسمین قصب الذریره از هر یک [illegible]
قدری نرم کوفته بیخته با شراب و عسل سرشته فتیله
سازند و در بینی گذارند + فتیله دیگر که قروح بینی
را نافع باشد + صنعت آن زاج سیاه شب یمانی
مازو سبز توبال مس سوخته از هر یک پنج درم زراوند
طویل سرشته درم کندر دوازده درم عسل [illegible] را کوفته
بیخته در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشانند
تا بقوام آورند و فتیله را بدان آلوده کرده در بینی
گذارند + فتیله که نزول رطوبات در چشم را نافع است
صنعت آن سعد کوفی صبر سنبل گل سرخ قرنفل
کوفته بیخته با آب گشنیز سبز سرشته و فتیله را بان آلوده
در بینی گذارند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه
چند نوبت شسته باشند + فتیله جهت نفث الدم
که سبب آن [illegible] بوده باشد + صنعت آن
مرصافی اقاقیا [illegible] کوفته بیخته فتیله را
بعسل آلوده دوا را بران پاشیده در بینی گذارند
فتیله که آمدن چرک و ریم از گوش را بند کند

صنعت آن بگیرند [illegible] و نرم سائیده و بیخته
بسرکه انگوری حل کرده فتیله از کاغذ خطائی نحیلی
ساخته بان آلوده در گوش گذارند + فتیله از
حضرت علامی قدس سره نافع از برای اکثر امراض
خون و فتیله استعمال کرده شود و بعد از فصد و تنقیه
بدن و دماغ + صنعت آن فتیله از کاغذ خطائی نحیلی
ساخته بعسل زرده مرغ آلوده کرده اسرب سفیده
صبر سقوطری سفیداب قلعی دم الاخوین سوده
بران پاشیده شب در گوش گذارند و همان وقت
بخوابند + فتیله که گرانی گوش را ببرد +
صنعت آن انجیر زرد اشق [illegible] سفید
تخم [illegible] کوفته بعسل سرشته فتیله را بان آلوده کرده
در گوش گذارند + فتیله که گرانی گوش را ببرد
صنعت آن انجیر زرد [illegible] را با سکنجبین و تخم [illegible]
آن جداگانه [illegible] بوره ارمنی و قردمانا و خردل کوفته
بان سرشته فتیله ساخته در گوش گذارند
فتیله دیگر + صنعت آن [illegible] صبر
زرد [illegible] تخم مرغ سرشته فتیله سازند
فتیله از [illegible] جهت رعاف + صنعت آن
ابریشم خام را بسوزانند و با یک وزن آن کافور
بیامیزند و فتیله که با آب برگ بارتنگ تر کرده باشند
بپاشند و در بینی گذارند که در وقت حبس رعاف
کند مجرب است + فتیله از برای حصاة مثانه
صنعت آن فتیله از پنبه ساخته بروغن عقرب چرب
نموده سرگین موش سوده بران پاشیده در احلیل
گذارند + فتیله نافع جهت جراحات مری بول که
بهندی سوزاک نامند + صنعت آن [illegible]
سه درم صبر سقوطری دو درم زعفران دو درم [illegible]
کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته فتیله های باریک
سازند و در مری بول یک فتیله آنرا بگذارند و چون
برآید باز فتیله دیگر گذارند چنانچه تمام [illegible]
فتیله استعمال آورند و چون فتیله [illegible] کرده
[illegible] گذارند + فتیله جهت

[illegible] رقت بول و قطع ماده و قیح و در قروح مثانه و احلیل
والتیام قروح مثانه و احلیل چون فتیله باریک کرده
و در سوراخ احلیل گذارند و نیز نافع است از برای
نواصیر و حکه و قروح و حکه مقعده چون فتیله موافق مقعد
و فرج ساخته بگذارند + صنعت آن ذرور توتیای
کرمانی قلعی مغسول مرداسنگ محرق مغسول سفیداب
قلعی سرشته گلنار فارسی گل ارمنی مغسول موی
آدمی سوخته پوست کدوی سوخته کندر افیون اجزا
مساوی کوفته نرم کوفته با حریر بیخته با آب کشنیز تازه
سرشته فتیله های موافق سازند و در وقت حاجت
استعمال نمایند + حکیم میر محمد مؤمن گفته که این فتیله
مجرب و از اسرار است + فتیله که مانع آبستنی باشد
صنعت آن تخم حنظل قوقاسیون فلفل فلفل خردل حب
الخروع استخوان زهره مساوی کوفته بیخته [illegible]
سرشته بابریشم پاره آلوده زن بخود بردارد و هرگز آبستن
نشود و اگر آبستن باشد بچه بیاندازد و گفته اند که
هر زنی که یک دانه حب الخروع را بلع کند یکسال آبستن
نشود و اگر دو عدد دو سال و اگر سه عدد سه سال [illegible]

باب الفاء مع الراء المهمله

فصل در ذکر نسخ فرزجات

بدانکه فرزجه بضم فا و سکون رای مهمله و [illegible] زا
معجمه نسخ چیتی و یا پشم پاره یا خرقه را مانند که تر کرده
بادویه خشک سوده آلوده کرده و یا بادویه رطب
آلوده زن بخود بردارد در فعل و منفعت فرزجات
و حمولات در امراض رحم و قبل بسیار قوی الاثر است
زیرا که بواسطه قرب مسافت قوت دوا [illegible]
و [illegible] ضعیف نمیگردد یعنی تا از حلق بمعده
و از معده بجگر اعضا گذشته تا بان محل که مطلوب
است برسد چندان قوت در دوا باقی نمیماند که
فعل آن در ازاله مرض قوی باشد پس درین
صورت استعمال آن بطریق انفع خواهد بود و همچنین
فعل شیافات در امراض مقعده و اطلیه در امراض جلدیه

دابرین مخفی طبیب پوشیده نیست + فرزجه که بچه مرده
ورنده بیندازد + صنعت آن اشتان فارسی
عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون از هر یک قدری
بیخته با روغن زیت بسرشند و استعمال نمایند
فرزجه که برای آبستنی معین باشد + صنعت آن سرگین
بزکوهی مایه خرگوش از هر یک قدری کوفته بیخته
بعسل گرم کرده بسرشند و با ابریشم پاره فرزجه نمایند
بعد از طهر + فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد
صنعت آن مایه خرگوش دارچینی عنبر زراج نبات
سفید مساوی کوفته بیخته بگلاب بسرشند و استعمال
نمایند فرزجه که برای آبستنی معین است + صنعت
آن زعفران حماما سنبل الطیب اکلیل الملک از
هر یک سه درم ساذج هندی قردمانا از هر یک ده درم
پیه لطیف مرغ بزر زردک تخم مرغ بریان نخوده از
هر یک بیست درم روغن ناردین یک درم انچه کوفتنی
است کوفته بیخته و انچه گداختنی است گداخته درهم
آمیخته با ابریشم پاره آلوده بعد از طهر زن بخود بر دارد
و بعد از ان با شوهر خود نزدیکی جوید باذن الله
تعالی آبستن گردد + فرزجه که همین عمل کند
صنعت آن مامیران چینی سورنجان مصری از [illegible]
زبد البحر از هر یک دانگی با شکر سرخ فرزجه سازند
فرزجه دیگر که همین عمل کند + صنعت آن انفحه
خرگوش سرگین خرگوش زهره گرگ زهره ماهی از
هر یک قدری درهم آمیخته با عسل بریشم پاره [illegible]
آلوده کرده بهمان دستور عمل نمایند + فرزجه دیگر
که همین عمل کند + صنعت آن سپید [illegible]
بارزد جاوشیر جند بیدستر مقل ازرق مشک خالص
کوفته بیخته فرزجه سازند و بعد از طهر حیض [illegible]
استعمال کنند و بعد از ان بچهار ساعت مباشرت
نمایند + فرزجه دیگر که همین عمل کند + صنعت
آن مایه خرگوش سرگین خرگوش از هر یک قدری
بعسل بسرشند و بابریشم پاره آلوده [illegible] از طهر
بر دارند و [illegible] چنین کنند و بعد از ان مرد با

زان خاصیت دارد + فرزجه که بچه مرده فرود آورد +
صنعت آن مر جاوشیر خربق سفید مساوی کوفته
بیخته بزهره گاو بسرشند و استعمال نمایند + فرزجه که
حیض براند + صنعت آن اشتان عاقرقرحا جاوشیر
سداب از هر یک یک درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته
بقطران بسرشند و فرزجه سازند + فرزجه که منع
حمل کند + صنعت آن مر و حب الآس کوفته بیخته
بآب گرم بسرشند و فرزجه سازند و پیش از جماع
استعمال نمایند + فرزجه که حیض بند کند + صنعت آن
گلنار کندر مازو سرو اقاقیا شب یمانی مساوی
عصاره لحیة التیس گل سرخ و صمغ کتان سوخته همه
مساوی کوفته بیخته بزرده تخم مرغ سرشته استعمال
نمایند + فرزجه که حیض براند + صنعت آن پودنه
مرزنجوش مر مکی از هر یک چهار درم ابهل هشت درم
سداب ده درم مویز منقی کوفته بیخته بروغن گاو
سرشته فرزجه سازند + فرزجه ثابت بن قره
میگوید زنی هفت سال حیض او نیامده بود بدین
شیاف گشاده باشد + صنعت آن اشتان
عاقرقرحا سداب شونیز فرفیون اجزا مساوی
قدری مشک و جند بیدستر با روغن بان سرشته
بابریشم پاره بر دارند و فرفیون خالص را چه ان فرزجه
نمایند همین عمل کند + فرزجه که افراط آمدن
خون حیض را نافع است + صنعت آن مر مکی
اقاقیا گلنار سفید سوخته شب یمانی از هر یک
یک درم افیون دو دانگ کوفته بیخته بآب برگ مورد
بسرشند و فرزجه سازند + فرزجه لو دیگر
که همان نفع دهد + صنعت آن اقاقیا [illegible]
ریوند چینی زعفران کافور گل ارمنی اجزا مساوی
کوفته بیخته بآب لسان الحمل بسرشند و فرزجه سازند
لو عاد یگر که همان نفع دهد + صنعت آن گلنار
شب یمانی گل ارمنی آب برگ مورد آب برگ
لسان الحمل آب برگ سرو مجموع را درهم [illegible] فرزجه
آلوده [illegible]

ابریشم یا فتیله از پارچه کتان نرمی در آن آلوده کرده
بر دارند + فرزجه دیگر + صنعت آن کاغذ سوخته
مازو اقاقیا عصاره لحیة التیس گل سرخ حضض و
پوست خشخاش سوخته جفت بلوط از هر یک جزوی کوفته
و نرم بیخته بآب برگ مورد بسرشند و پاره ابریشم یا فتیله
از کتان نرمی بدان آلوده کرده بر دارند + فرزجه
دیگر که حیض براند و بچه مرده بیندازد + صنعت
مر مکی قوه ابهل از هر یک چهار درم سداب
یک درم مویز منقی ده درم کوفته بیخته با زهره گاو و
مویز بسرشند و فرزجه سازند + فرزجه دیگر که حیض
براند و بچه مرده و زنده بیندازد + صنعت آن ابهل
سداب یابسه [illegible] از هر یک
نیم درم شونیز فراسیون از هر یک یک درم بقطران [illegible]
و استعمال کنند + فرزجه دیگر که مشیمه جنین میت
بر آورد + صنعت آن زراوند [illegible] ابهل [illegible]
از هر یک جزوی کوفته بیخته با قطران سرشته فرزجه
سازند + فرزجه دیگر که بچه مرده بیندازد + صنعت
آن مر مکی جاوشیر خربق سفید فرفیون از هر یک
قدری کوفته بیخته با زهره گاو سرشته استعمال نمایند
فرزجه که همان نفع دهد + صنعت آن اشتان
عاقرقرحا جاوشیر سداب از هر یک یک درم فرفیون
نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته فرزجه سازند +
فرزجه که حیض بند نماید و افراط طمث را سود دهد +
صنعت آن سرو گلنار کندر اقاقیا شب یمانی
مازو کاغذ سوخته از هر یک جزوی کوفته
بیخته بآب برگ مورد بسرشند و پاره ابریشمی در آن
آلوده کرده بر دارند + فرزجه که مانع آبستنی شود
و نگذارد که زن آبستن شود + صنعت آن سرگین
فیل حنظل حب القلقل سقمونیا [illegible] اجزا برابر
برابر کوفته بیخته با میعه سائله بسرشند و ابریشم پاره
آلوده بر دارند آبستن نشود و اگر آبستن شده باشد
بیندازد + فرزجه دیگر که مانع آبستنی باشد و بچه مرده
و زنده بیندازد + صنعت آن [illegible]

کرسنه شنان از هر یک قدری کوفته بیخته با آب بسرشته استعمال نمایند فرزجه دیگر که بالغ البیتنی باشد نگاه دارد که زن بار گیرد و اگر بار گرفته باشد ساقط شود صفت آن مازو چهار درم برگ سداب صحرائی دو درم قطران یک درم ابهل سه درم کوفته بیخته با آب سرگین فیل تازه فشرده باشند بسرشته و شیافها ساخته بردارند فرزجه دیگر که حیض را نفع دهد صفت آن قطران یک درم سقمونیا یک دانگ بهم آمیخته قدری پشم نرم آلوده بردارند فرزجه دیگر که حیض را نفع دهد و مانع آبستنی باشد و حکه رحم را نافع بود صفت آن کافور زعفران از هر یک دانگی فرادنگ دو دانگ حب الغار سه درم کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ و روغن گل آمیخته فرزجه سازند و بردارند فرزجه که وجع رحم و بواسیر را نافع است و ورم صلابت رحم را زائل کند صفت آن بابونه سه پیاله افیون مساوی به پشم پاره بردارند فرزجه که اورام رحم را نافع است صفت آن کندر [illegible] گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته به پشم پاره بردارند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ گرداند و خوشبو سازد صفت آن بسباسه سنبل الطیب مر [illegible] کندر [illegible] اذخر [illegible] گل سرخ پوست بیخ کبر ترمس اجزا مساوی یکجا کوفته بیخته بروغن بادام بسرشته و به پشم پاره آلوده بردارند فرزجه که همین خاصیت دارد صفت آن تفاح اذخر سعد عود قماری قرنفل از هر یک یک درم عنبر اشهب نیم درم مشک و [illegible] آمله نیم دانگ کوفته بیخته بگلاب بسرشته و به پشم پاره بردارند فرزجه دیگر که حکه رحم را که [illegible] گویند نافع باشد صفت آن سداب کوهی [illegible] خشک انار عدس مقشر شیاف مامیثا از هر یک جزوی در گلاب تر قدری سرکه بیزند و به پشم پاره نرمی بخود گیرند و در [illegible] دیگر شیاف مامیثا داخل [illegible] فرزجه که اورام صلابت رحم را نافع باشد صفت آن کندر

مقل ازرق از هر یک دو درم زعفران جاوشیر و اشق از هر یک یک درم مصطگی [illegible] میعه سائله روغن سوسن سه پیاله روغن بابونه از هر یک [illegible] درم صمغها را در [illegible] حل سازند و [illegible] را در روغن [illegible] و باقی ادویه کوفته بیخته بآن بسرشتند و استعمال نمایند فرزجه که اختناق رحم را مفید است صفت آن پیه بط زعفران سنبل حماما مصطگی از هر یک یک درم روغن بلسان روغن سوسن از هر یک [illegible] درم موم شش درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و آنچه باید گداخت بگدازند و مجموع را بهم بیامیزند و به پاره پشم نرم آلوده کرده بردارند فرزجه دیگر که ضعف رحم را مفید بود صفت آن حب بلسان روغن ناردین از هر یک سه درم قرنفل جوز بوا کتان سوخته از هر یک درمی اجزا کوفته بیخته با روغن بلسان بسرشته و به پاره پشم آلوده کرده بردارند فرزجه دیگر که ریاح رحم را فائده دهد صفت آن تخم شبت [illegible] بیخ مصطگی زیره حماما قسط میعه سائله سنبل الطیب [illegible] اشق جند بیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته با روغن شبت و بابونه بیامیزند و بطریق مذکور استعمال کنند فرزجه دیگر [illegible] که از بواسیر یا ورم صلب [illegible] رحم باشد سود دهد صفت آن بابونه [illegible] موم سفید مقل اشق از هر یک جزوی صمغها را در [illegible] حل سازند و پیه و موم را بگدازند پس همه را بهم بیامیزند و فرزجه سازند فرزجه دیگر که فرج را تنگ کند و گرم و خوشبو سازد صفت آن سک اصلی زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل از هر یک یک درم تفاح اذخر [illegible] از هر یک [illegible] مازوی سبز یک درم عنبر اشهب دو دانگ مشک دانگی آمله یک درم کوفته بیخته بگلاب سرشته بپاره پشم [illegible] فرزجه دیگر که فرج را تنگ کند و خشک سازد و [illegible] رحم را زائل کند صفت آن سک اصلی زعفران از هر یک جزوی در شراب بجوشانند و پاره کتانی را

بدان آلوده خشک سازند و پاره پاره کرده گلولها سازند و در آن [illegible] بردارند فرزجه دیگر که سیلان رطوبت فرج را باز دارد صفت آن مازوی سبز تخم حماض از هر یک دو درم [illegible] خبث الحدید از هر یک سه درم گلنار رومی یک درم کوفته بیخته در شراب ریحانی بجوشانند و لته کتان ترکنند و این دوا را نیز خشک مسحوق نموده بر آن پاشند و بردارند فرزجه دیگر که فرج را تنگ و خوشبو و گرم کند صفت آن مازوی سبز تفاح اذخر سک از هر یک سه درم مشک زعفران از هر یک یک دانگ همه را در قدری شراب بجوشانند و پارچه صوفی در آن بیالایند و در قبل بردارند فرزجه دیگر که سیلان رطوبات از رحم باز دارد و فرج را تنگ سازد صفت آن مازوی سبز تخم حماض زفت بلوط کندر بیخ برگ مورد گلنار از هر یک جزوی نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند خبث الحدید [illegible] از هر یک یک دانگ هم سوده در آن بیامیزند و پارچه لته کتان در آن آلوده کرده خشک سازند و پارچه از آن را بردارند فرزجه دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد و رطوبت رحم را کشف کند صفت آن سک برگ گلسرخ برگ مورد [illegible] مازو گلنار سعد سنبل الطیب پوست انار قرنفل از هر یک جزوی نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند و نیم درم مشک سوده فرزجه دیگر که همین منفعت بخشد استعمال نمایند فرزجه دیگر که همین منفعت بخشد صفت آن مازوی سبز قرنفل عود هندی از هر یک سه درم سعد دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته بصوف آلوده بردارند فرزجه دیگر که قریب الفعل است بآن منفعت آن اقاقیا [illegible] قرنفل مازوی سبز از هر یک یک درم سعد اقاقیا [illegible] از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب برگ سیب سرشته بپارچه آلوده علی الرسم بعمل آورند فرزجه دیگر که همان فائده بخشد صفت آن اقاقیا کبابه سنبل الطیب سعد مازوی سبز از هر یک یک درم قرنفل دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب برگ [illegible] بطریق مسطور بعمل آرند فرزجه دیگر که فرج را تنگ و

دخوشبو و گرم گرداند و تن و رطوبت را برطرف کند
صفت آن سنبل را با سه زعفران راسن قرنفل از هر
یک یک درم سعد سنبل الطیب تخم اذخر از هر یک نیم درم
تخم گل نیم درم لادن یک درم مشک دو دانگ اجزا را
کوفته بیخته بگلاب سرشته فتیله ها سازند و بردارند
و زنجبیل و گرم کند و فرج را فراخ گرداند چنانچه اگر خورش [illegible]
[illegible] فرزجه کنند [illegible] او توان کرد
صفت آن نمک اندرانی روغن گاو عسل صاف
از هر یک قدری درهم آمیخته فرزجه کنند

باب السین مع المیم

قسورلیقون بفتح قاف و ضم سین و سکون [illegible] و کسر
[illegible] و سکون یای مثناة تحتانیه و ضم قاف [illegible]
و دولون بلغت یونانی نام دوائی است [illegible]
[illegible] است و نفع آن [illegible] چون [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible] یک جزو [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] باشد [illegible]
[illegible] گرده [illegible]
[illegible] بیرون آورند و استعمال نمایند

باب القاف مع اللام

قلقطیدون بفتح قاف و سکون لام و فتح قاف [illegible]
[illegible] یای مثناة تحتانیه و سکون واو و نون
[illegible] یونانی نام دوائی است [illegible]
[illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] ده درم [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] الانفع است [illegible] و

جهت سرفه و امراض حاره نافع و مضر گرده و عصب
و دماغ [illegible] مصلحش [illegible] و ادویه حاره و آنچه از آن
[illegible] سنبل و قاقله ترتیب مید [illegible] و مقوی
معده و اشتها و بی نفخ است و گرم ترین اقسام آن
[illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] رطل [illegible]
[illegible] فلفل و سنبل الطیب
[illegible] قاقله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یافت

باب الفا مع اللام

فلافلی جمع فلفل است [illegible]
[illegible] سیاه و سفید و دار فلفل [illegible]
فلفل سیاه را [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] عسل [illegible]
دار فلفل [illegible]
[illegible] نیم و بیار [illegible]
[illegible] دیگر آن [illegible]
[illegible] بادانه [illegible]
[illegible] سپید [illegible]
[illegible] بیاشد و دانه های آن [illegible]
[illegible] عسل [illegible]
[illegible] طولانی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
چین دار است [illegible] سفید
[illegible]

[illegible] باشد و لیکن [illegible] پوست آن [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
گرم و خشک است در آخر درجه سوم و سفید [illegible]
[illegible] و محلل و جالی [illegible] بارده و قاطع بلغم
[illegible]
[illegible] و مقوی [illegible]
[illegible] خون [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع
[illegible]
است و محلل آن [illegible] نافع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دماغ و معده نافع
[illegible]
گرده و جگر حاره [illegible] خون ایشان [illegible]

و جراحات باطنی و الم مجاری بول داشته و مصلح آن شیر و رو غنهای سرد است و در بعضی نسخ بجای عسل مصفی بقدر ثقل شربت تا یک مثقال و بدل آن زنجبیل است ۞ جوارش فلافلی بنسخهٔ صاحب کامل الصناعه و معده و شهوت کلبی را سود مند باشد و بادهای غلیظه را دفع کند و طعام را هضم نماید و حمی بلغمی را زائل گرداند و از برای حبهای بلغمی و سوداوی و لعابیات [illegible] معده بغایت مستعمل بهت صنعت آن فلفل سیاه فلفل سفید و دار فلفل از هر یکی پانزده درم و در نسخه که سنبل الطیب و در ذخیره ذکر کرده از هر یک بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل تخم کرفس بزر سیسالیوس سلیخه سیاه اسارون شامی راسن از هر یک یک درم ادویه کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق معجون شربتی از یک درم تا دو درم با آب گرم و در تنقیح دیگر بسیار [illegible] و در ذخیره و حمی بلغم آورده سنبل الطیب [illegible] از هر یک چهار درم و وزن عسل را دو وزن ادویه ذکر کرده و گفته که شربت از یک درم تا یک مثقال است و باسم معجون فلافلی ذکر کرده ۞ جوارش فلافلی دیگر که همان نفع دارد بلکه انفع است صنعت آن فلفل سیاه فلفل دار فلفل از هر یک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جوارش فلافلی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جوارش سردی معده و بسیاری رطوبت و ضعف هاضمه و بادهای غلیظه و تپ ربع و تپهای بلغمی را نافع است و بول براند ۞ صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل از هر یک پانزده درم عود بلسان هفت درم سنبل الطیب حماما از هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس بزر سیسالیوس سلیخه اسارون زرشک منقی از هر یک یک درم کوفته بیخته در هم آمیزند با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی ترکیب نمایند ۞ جوارش فلافلی بنسخهٔ صاحب منهاج سردی معده و جگر و بسیاری رطوبت که در بدن غالب باشد و سوء استمرا و بادهای غلیظ و تپ ربع و تپهای بلغمی مزمن سودمند است و بول براند ۞ صنعت آن فلفلین دار فلفل از هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس بزر سیسالیوس سلیخه اسارون زرشک منقی از هر یک یک درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربتی از یک درم تا دو درم است ۞ دهن الفلافل منقول از طب اکبر سیس جمیع خواص فلافل را دارد و قوی است و فعل از آن لیکن بیشتر در ان حرارت فلفل و نافع است جمیع اوجاع بارده را و طریق استعمال کرده شود از آن یک قطره تا سه قطره ۞ صنعت آن بگیرند فلفل را هر قدر که خواهند و چوکوب نمایند و در دیگ گل از آن [illegible] نمک داخل نمایند و در آب گرم [illegible] فلفل مذکور بلال بخیسانند و تمر نمایند [illegible] گرم [illegible] آید و بسیار در [illegible] ساعت دیگر [illegible] [illegible] و [illegible] و روی آب بگیرند و در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند ۞ فلفل فلفل با هضم و مقوی معده و دافع رطوبات است ۞ صنعت آن بگیرند خوشه های فلفل نارسیده را و در سرکه بیندازند تا برسد و تناول نمایند بقدر حاجت و اگر قدری زنجبیل و قرنفل بر سرکه افزایند بهتر است و اکثر آن داخل نمایند بهتر است ۞

معجون فلافلی بنسخهٔ صاحب کامل الصناعه درد معده و شهوت کلبی را سود دارد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام را هضم نماید و برودت معده را برطرف سازد ۞ صنعت آن فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل از هر یک بیست درم عود بلسان ده درم حماما سنبل الطیب فاوزنهر از هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس اسارون سلیخه سیسالیوس راسن از هر یک یک درم مجموع را کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته بطریق معمول معجون سازند شربتی یک درم با آب نیم گرم ۞

فصل در ذکر نسخ فلیفون

بدانکه فلیفون بفتح فا و سکون لام و فتح یای حطی و سکون فا و ضم یای مثناة تحتانیه و سکون واو و نون اطلاق کرده میشود بر دوائیکه مرکب باشد از کال قاطع بواسیر و خنازیر و لحم زائد ۞ فلیفون نافع از برای لثه و امیه و قروح خبیثه لثه و تعفن لثه را زائل کند و خون لثه را قطع کند و آکاله و قروح خبیثه دهان و آکله فم و لثه را باصلاح آورد و لثه را محکم کند و لثه مسترخیه را نافع بود و ناصور لثه و قروح و مقعده را نافع باشد ۞ صنعت آن نورکا آب نادیده شده درم شب یمانی دو درم نمک درانی سوخته یک درم و نیم اقاقیا دو درم و نیم مر صافی سه درم زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ از هر یک دو درم و نیم نوشادر چهار دانگ در سرکه [illegible] بلیغ نموده باتخل الآس عتیق مخلوط کرده خاطی غلیظ و بروی آجر نو آب نادیده پهن کرده در سایه بگذارند تا خشک شود و بعد از آن بردارند قطعه ها نموده نگاه دارند و هرگاه خواسته باشند استعمال نمایند بگیرند قطعه از آن را سحق نموده و با سرانگشت خرقه کتانی و در سرکه انگوری فرو برند و بعد از آن بر روی این دوا گذارند چنانچه بسیار برآن نشسته شود و بعد از آن مالند بر لثه و قروح دهان ها و همچنین بر قروح و مقعده تا زمانیکه آنها مضمحل گردند و خون روان باشد و بعد از آن مضمضه نمایند

بسرکه انگوری و آب و یا بشویند آن را و بعد از آن بسرکه انگوری
و آب که در هر دو صورت جوشانیده باشند و آن آب
سرکه اطراف آن یا بار دهن گلسرخ و بعد از آن دو سه
روز با کنند پس دیگر بار بموجب مذکور اعاده نمایند اگر
احتیاج باقی باشد و این بهترین معالجات است از برای
امراض مذکوره و در نسخه دیگر آمده است که ادویه را کوفته
بسرکه انگوری آمیخته سرشته بر سفال نو طلا کنند تا خشک
شود هر صبح قدری از آن بسرکه حل کرده بر موضع
علت بمالند تا خون از آن بر آید پس دهان را
بشویند و بروغن گلسرخ طلا کنند تا سوزش آن ساکن شود
و بعد از آن مضمضه بچیزی [illegible] قابض کنند [illegible]
نافع صنعت آن عدس گلنار فارسی گردنای گل
سرخ جوشانیده صاف نموده با آب آن مضمضه نمایند
دوا آنکه بعد از مضمضه بقوابض بپاشند صنعت
آن گلنار فارسی خبث الحدید [illegible] بر موضع [illegible]
ولیکن بعد از غسل مضمضه نمایند قلیمون دیگر منقول
از بیاض مجربات نواب میرزا [illegible] حکیم
باشی دلدار شاه حکیم عماد الدین محمود شیرازی [illegible]
غفر الله لهما نافع از برای آکله فم که بسیار [illegible]
باشد و قروح خبیثه جمیع اعضا خصوصاً قروح خبیثه
فرج و مقعده و نواصیر و از برای فساد لثه و آکله
اسنان [illegible] بدستور مذکور استعمال کرده
شود صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ
زرنیخ زرد از هر یک [illegible] درم مرکی صافی چهار درم نوره که
غیر مطفا باشد [illegible] درم شب یمانی هفت درم همه را کوفته
بیخته یکجا کرده بسرکه انگوری [illegible] سرشته
استعمال نمایند قلیمون [illegible] مظفر الدین
شفائی صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ
زرد یک درم مرصافی چهار درم آهک [illegible]
[illegible] هفت درم شب یمانی [illegible] درم کوفته
بیخته بسرکه [illegible] سرشته اقراص [illegible] ساخته
نگاه دارند و در وقت حاجت بدستور مذکور استعمال نمایند
[illegible] زرنیخ [illegible]

داخل است قلیمون دیگر منقول از [illegible] از برای
آکله لثه متعفنه و سقوط اسنان و حفر آن صنعت
آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ هفت درم زرنیخ
زرد هشت درم و در نسخه دیگر هفت درم است صافی
چهار درم چهار نوره غیر مطفاة ده درم شب یمانی
هفت درم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته یکجا
کرده بسرکه سرشته اقراص ساخته در سایه خشک
نموده استعمال نمایند قلیمون که گوشت زائد
قروح و نواصیر را [illegible] و عفونت را که در لثه
و دهان [illegible] باشد [illegible]
آن [illegible] زرنیخ زرد و [illegible]
اقاقیا از هر یک نیم جزو این اجزا را [illegible]
[illegible] اول [illegible]
گذارند تا غلیظ گردد [illegible] اقراص بسازند و خشک کنند
و در محل [illegible] در وقت حاجت [illegible]
[illegible]
قلیمون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قلیمون [illegible]
[illegible] صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ
[illegible] از هر یک یک درم [illegible] چهار درم
[illegible] هفت درم شب یمانی [illegible] درم
[illegible]
[illegible] در وقت حاجت بدستور مذکور بکار برند

باب القاف مع النون

قنداریقون بفتح قاف و سکون نون و فتح دال
و الف و کسر را [illegible] و سکون یای مثناة
تحتانیه و ضم قاف و سکون واو و نون [illegible] اسم
دوا [illegible]
[illegible]

باد و بلغم [illegible] گرم کند صنعت آن زنجبیل
سنبل الطیب قرنفل از هر یک پنج درم عود هندی دار فلفل
از هر یک سه درم زعفران دو درم سک یک درم مشک نیم درم
اجزا را کوفته در خرقه کتان کنند و در دو من شراب [illegible]
انگبین و قند [illegible] جوش دهند [illegible]
قنداریقون دیگر صنعت آن سنبل الطیب عود خام
از هر یک سه درم قاقله [illegible] از هر یک دو درم زنجبیل
دارچینی از هر یک پنج درم فلفل سفید از هر یک [illegible] درم زعفران
دو درم مشک [illegible] از هر یک یک درم اجزا
کوفته بیخته در صره یا کیسه [illegible] بسته در دو من شراب
کهنه دو سه روز بگذارند پس جوش دهند [illegible]
کیسه را افشرده بر آورند و شراب را صاف نموده
[illegible] رطل عسل [illegible] بقوام آورند و کف آن را بگیرند
و مشک و زعفران نرم سوده در آخر بیامیزند و در نسخه
دیگر مصطکی [illegible] از هر یک چهار درم نیز داخل است
قنداریقون دیگر [illegible] معده [illegible] را
سود دارد و معده را گرم کند و باد را بشکند صنعت
آن [illegible] زنجبیل
[illegible] فلفل [illegible] درم
عسل [illegible]
مثقال قنداریقون که حکیم [illegible]
المؤمنین [illegible] قنداریقون [illegible]
[illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] قنداریقون در حرف القاف مع الواو
در جوارشات مذکور یافت

باب القاف مع الواو

[illegible] بضم قاف و سکون واو و دال [illegible] و فتح نون
مع الواو [illegible] فارسی است [illegible]
گویند و یونانی [illegible] بفتح عین [illegible] و کسر لام و سکون [illegible]

یا ضماد جیم و لیمونی جوق نامند و آن اقسام و الوان است
نهری و بستانی و بری و جبلی و مراد از مطلق آن نهری
است و بسکط اشیع نوع جبلی آنست که [illegible] از نهری
بیشتر و کمتر گلش ریزه مائل باستداره و شبیه بتخم
ریحان و دراز و ساقش بزرگست و اما فودنج نهری بر
آن کثیر الوجود است و بعضی از انواع برگ او مانند برگ ریحان
کوهی و شاخهای اگنده و گلش [illegible] و بر کنار آبها
میروید و بعضی از آن شبیه بفودنج و برگ آن بزرگتر از آن
و ساقش قویتر و چون این قسم را [illegible]
از دو سال [illegible] و قوت این [illegible]
تضعیف و حرارت و بوی آن در آخر درجه دوم است و
خوردن او با [illegible] نافع گزیدن هوام و طبیخ
آن مدر حیض و مدر بول و جهت [illegible] و [illegible] نفس
الانتصاب نافع حمیات بلغمیه و سوداویه و چون
قبل از نوبت بخورند و با شراب جهت سموم و هوام و
جذام و [illegible] عضلات اطراف آن [illegible]
یرقان اصفر چون استحکام کرده باشد طبیخ آن و
سحوق آن با عسل مدر عرق و با عسل و نمک
قاتل دیدان طوال معده و حب القرع و چون بخورند
از آن [illegible]
نافع است و [illegible] سحوق و برگ آن قاتل جنین و
طبیخ آن [illegible] هوام
و دور کننده آنها و فرش کردن آن در خانها نیز
همین اثر دارد و ضماد و طبیخ آن با شراب جهت ازاله
آثار سیاهی جلد بدن و زائل کننده کلف [illegible]
زیر چشم و عرق النسا [illegible]
آن جهت رفع زردی یرقان اصفر و قطور عصاره
آن در گوش قاتل کرم آن و طبیخ آن با زیت و تمریخ
آن نافع حمیات نائبه را و چون [illegible]
بر موضع گزیدگی هوام بندند مفید [illegible]
[illegible]
[illegible] قطور عصاره آن
[illegible]

یکدرم [illegible] و نیز مضعف [illegible] است و اما
فودنج بری پس ساقهای آن متفرق و [illegible]
و بطول [illegible] و برگش ریزه مائل باستداره و [illegible] شبیه
بتخم ریحان و گرم و خشک است در اواخر درجه سوم
در نهایت لطافت و مدر عرق و حیض و قاتل جنین
و تریاق گزیدن جانوران و مخرج اخلاط و مسهل
سودا و محلل ریاح و نافع از برای استسقا و یرقان
و دافع سپرز و جذام و آثار جلد و سیاهی آن چون
با سرکه [illegible] عصاره آن قاتل و مخرج
جنین [illegible] است خصوص که از آن [illegible]
و [illegible] و طبیخ آن جهت حکه و ریاح
[illegible] و صلابت آن و [illegible] آن علی الدوام نافع
است [illegible] آن مسکن حکه
است و آشامیدن آن [illegible]
با سرکه مسکن فواق و غثیان و حرکت معده است
و همچنین آشامیدن سحوق آن با سرکه ممزوج با آب
[illegible] آن در سرکه رافع غثیان و خوردن
آن با [illegible] با عسل و
نمک [illegible] معده [illegible]
[illegible] سپرز و جذام و
آثار سیاهی جلد [illegible] آن جهت تشنگی و [illegible]
[illegible] مفید و مضر [illegible]
[illegible] شربتش تا دو درم و بدلش
[illegible] آن فودنج نهری ست و قسمی از
فودنج نهری را برگش دراز و نرم و مائل بسیاهی
و گلش [illegible] مائل بزردی و در جمیع افعال
شبیه تر از اقسام فودنج است و اما فودنج جبلی
[illegible] است و قوی تر از سایر اقسام
است [illegible] بزرگتر از بزرگ
فودنج [illegible] مائل باستداره و چون کهنه
از آن [illegible] برنگ خون شود و در آخر سوم گرم
و در وسط آن خشک و بغایت مدر حیض و نفاس و
مسقط و قاتل جنین و مفتت حصاة و جهت اخراج

رطوبات غلیظه از سینه و تسکین [illegible]
تقویت اشتها و شرب آن جهت تشنگی [illegible] نافع
و سایر افعال قوی تر از فودنج است و مضر [illegible]
آن سرکه و شربتش یک مثقال و [illegible]
[illegible]
و [illegible] دیگر از آن آنست که برگهای آن کوچک [illegible]
[illegible] و در افعال مثل آن ولیکن [illegible]
و آنرا [illegible] مانند [illegible] دیگر [illegible]
برگهای آن باریک و دراز و سیاه رنگ [illegible]
است و [illegible] فودنج نافع است
از برای آنچه نافع است فودنج برای آن
منفعت آن مثل منفعت [illegible] است و
[illegible] در حرف الدال مذکور است

فصل در ذکر نسخ فودنجی و جوارشات

فودنجی و شراب فودنج و عرق آن

فودنجی [illegible] معده را [illegible] آن [illegible]
باشد و حمیات بلغمی و تب ربع و تپهای کهنه سوداوی
دفع و ریاح غلیظه را تحلیل دهد و منفعت آن [illegible]
نهری بود [illegible] قطراسالیون [illegible] از هر یک
ده درم تخم کرفس بادیان [illegible] از هر یک چهار
درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه دارفلفل چهار درم
کوفته ببیخته [illegible] عسل [illegible] معجون سازند
شربتی یکدرم [illegible]
است [illegible] فودنجی [illegible] نافع از برای [illegible]
طحال و کبد [illegible] و از برای [illegible]
[illegible] منفعت آن [illegible]
[illegible] نهری بود کوهی [illegible] قطراسالیون و
[illegible] از هر یک [illegible] درم تخم کرفس بادیان [illegible]
از هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل چهل و چهار
درم [illegible] چهار درم است کوفته ببیخته
با عسل [illegible] معجون سازند و این نسخه [illegible]
است و وزن آن [illegible] و پنجاه و یک درم است [illegible]

نسخه دیگر دواء الصل و مثابر نسخه دیگر که پیشتر ذکر شد یکدرم است
و مزاج این نسخه اصل گرم و خشک است در درجه دوم
... نافع است از برای هضم طعام
و کسر ریاح و ضعف معده ✤ صنعت آن فودنج خشک
و فلفل ناگزاوه کرویا کاشم برگ سداب تخم کرفس ... فلفل
دارفلفل اجزا مساوی با عسل مصفا سه وزن ادویه
معجون سازند شربتی دو درم ✤ فودنجی که ...
ذخیره ... ذکر کرده ✤ صنعت
آن با نسخه ... ذکر یافت ✤
فودنجی که ابن جزله در منهاج ایشان ذکر کرده
و گفته که نافع است از برای تبهای ...
باشد از برای تپ ... بلغمی ...
... صنعت آن پودنه ...
... فطراساليون ...
... فلفل سیاه ... چهار درم تخم کرفس ...
از هر یک چهار درم کاشم ...
... عسل معجون سازند شربتی یک درم ...
... است که در اول ...
... وزن کاشم ...
... دیگر وزن کاشم ...
... الفوائد ...
صنعت آن فلفل سیاه سنبل الطیب فودنج کاشم
نانخواه افسنتین ... از هر یک سه مثقال ...
... از هر یک شش مثقال عسل مصفا
... ادویه ...
... فودنجی ... جوارش و معجون فودنج ...
جوارش فودنج ...
و گفته که این جوارش نافع است از برای ...
نافع است از برای آن جوارش ...
... ذکر کرده ... صنعت
آن فودنج نهری فودنج بری فطراساليون از هر یک
دوازده درم ... شش درم تخم کرفس و
... از هر یک چهار درم کاشم ...

فلفل ... سیساليوس ...
... یک مثقال است اجزا را
کوفته بیخته با عسل مصفا سه وزن ادویه ...
شربتی یکدرم تا دو درم با آب گرم ... گفته که این
جوارش نافع است از برای برودت معده و ...
معده ... باشد و از برای ...
و سوداوی ... ذکر کرده
با پونه چهار درهمی و ... جوارش فودنج
... نافع است از برای هضم طعام و
کسر ریاح و ضعف معده ✤ صنعت آن پودنه
خشک فلفل ... کاشم برگ سداب تخم ...
دارفلفل ... اجزا مساوی با عسل ...
شربتی دو درم ✤ جوارش فودنج منقول ...
... حکیم ... ابراهیم ...
... معده ... هضم و موافق ...
صنعت آن پودنه ... از هر یک ...
... کرفس ... از هر یک ... درم
... فلفل سیاه ... عسل مصفا ...
... شربتی ... معجون الفودنج
... نافع است از برای ... نافع است از برای
آن فودنج ✤ صنعت آن ...
... ذکر یافت ... گذاشته که
... فودنج کرده
...
آن ... با آب ...
... تازه ...
...
...
...
... فودنج ...
... کرده ... معده است ...
...
... است ✤ صنعت

آن ... فودنج ... و بیست مثقال ...
بیست مثقال ... یک مثقال ...
مثقال ... کرده ... صد مثقال ...
تا ... صافی نموده با شش صد مثقال
نبات سفید بقوام آورند شربتی ... عرق فودنج
...
نافع ✤ صنعت آن بگیرند فودنج تازه ...
آن ...
...
... نبات ... عرق
فودنج ساده مقوی قلب و معده ...
... ✤ صنعت آن بگیرند یک فودنج تازه ... خواهند
... آن ...
... قراطیقون ... آن ...
...
... دوائی است که
برای ... نافع است ✤ قراطیقون ...
برای ... صنعت آن ...
... با نبات سفید ... اجزا مساوی ...
... استعمال نمایند ✤ قراطیقون ...
... ✤ صنعت آن ...
مثقال ...
... یک مثقال ...
کوفته بیخته استعمال نمایند ✤ قراطیقون ...
برای ... ✤ صنعت آن ...
... مثقال ... مثقال
نبات ... مثقال ...
... الالف ...
... الالف
... فودنج ...
...
...

و روغن گل سرشته و بر حرقت و خارش بدن طلا
نمایند نافع باشد و چون بر دمل نهند آنرا نضج دهد و اورام
را تحلیل دهد. صنعت آن سنگ [illegible] آرد گندم آرد جو
گرم [illegible] کنند و قرص سازند و سوراخی در میان
آن کنند و در [illegible] در ظرف [illegible] نهند و در
[illegible] تا [illegible] و [illegible] بیرون
آورند و بکار برند و [illegible] بریان [illegible] خشک
نموده [illegible] ساز [illegible] و در آفتاب [illegible]
و استعمال نمایند.

کتاب القاف

باب القاف مع الالف

قار بفارسی مشهور بقیر است از زمین با آب گرم از
چشمه [illegible] سیاه مائل بسرخی و [illegible]
[illegible] سیال میباشد و [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] آن
[illegible] در [illegible] قار [illegible]
[illegible] و قوت آن تا سی سال [illegible]
[illegible] گرم و خشک در سوم و [illegible] و
[illegible] و محلل [illegible] و اورام و [illegible]
و [illegible] و مانع [illegible] آب و طعام و [illegible]
و [illegible] و [illegible] آن رافع رطوبات [illegible]
و [illegible] زبان [illegible] و [illegible]
و [illegible] نافع و آب [illegible]
[illegible] نافع [illegible] است و [illegible]
[illegible] و [illegible] آب در [illegible]
و نافع استسقا [illegible] در [illegible] و [illegible]
گرم [illegible] زبان [illegible] آن [illegible]
[illegible] شده [illegible]
[illegible] تا یک درهم و [illegible]
قاوند [illegible] روغن [illegible] است [illegible]
[illegible] کوچک [illegible] قاوند [illegible]
[illegible] محلل [illegible] با [illegible]

[illegible] قدیم و [illegible] صفت
اعصاب و [illegible] تا سه درم است. قرادارو [illegible]
و [illegible] سیاه رنگ [illegible] از [illegible]
استعمال میکنند و این [illegible] و [illegible]
صنعت آن [illegible] سوخته از هر یک ده درم [illegible]
[illegible] و از ده درم کوفته بیخته [illegible] و تخم [illegible]
و پوست تخم مرغ [illegible] و در گل حکمت بگیرند و
در کوزه [illegible] و کوزه [illegible] تا [illegible] شود
بعد از آن بسیار نرم [illegible] نموده در چشم کشند.

فصل در بیان نسخ اقراص

بدانکه اقراص را [illegible] و [illegible] است. [illegible] این باب
[illegible] تمام [illegible] تریاق [illegible] است
[illegible] ترکیب تریاق افاعی نموده است [illegible] ترکیب [illegible] قرص
[illegible] ادویه است و [illegible] است [illegible]
و [illegible] و مرتبه و اقراص [illegible] سیان [illegible]
[illegible] است و قوت [illegible] اقراص تا چهار سال باقی
[illegible] و [illegible] در اقراص [illegible] ذکر یافت. قرص
[illegible] تالیف حکیم [illegible] منقول [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] چون [illegible] قرص [illegible]
صنعت آن گل [illegible] سفید [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible] تازه
سازند. قرص [illegible] از [illegible] خاص است
[illegible] صنعت [illegible] و [illegible]
جگر [illegible] نافع [illegible] آن [illegible]
[illegible] قدیم و تحلیل ورام [illegible] بسیار [illegible]
و افیون در تریاق [illegible] اند [illegible] و [illegible]
[illegible] منقول از قرابادین [illegible] مذکور [illegible] گردد و
[illegible] این [illegible] است
است. صنعت آن [illegible] قرص [illegible]
[illegible] تا [illegible] از هر یک [illegible]
دانگ مثقال [illegible] و [illegible]

زعفران از هر یک دو دانگ مثقال سنبل الطیب [illegible]
هندی از هر یک نیم مثقال مرمکی [illegible] دو دانگ مثقال
کوفته بیخته بشراب ریحانی [illegible] الوق [illegible] سازند
قرص [illegible] منقول از [illegible] و [illegible] است. صنعت
آن [illegible] از هر یک ده درم
[illegible] درم تخم خیار [illegible] تخم کرفس [illegible]
مقشر [illegible] از هر یک [illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال قرص سازند و [illegible] قرص
را با [illegible] درم آب کاسنی و [illegible] درم [illegible]
و [illegible] درم سکنجبین و [illegible] درم [illegible] استعمال نمایند
[illegible] و خوردن نافع از برای [illegible]
و از برای [illegible]. صنعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال زراوند [illegible] مثقال
[illegible] مثقال مجموع را کوفته بیخته بشراب
ریحانی [illegible] اقراص سازند و خشک کرده [illegible]
و در وقت حاجت [illegible] سوده [illegible] نمایند. قرص
[illegible] خوردن منقول از [illegible] مجربات حکیم [illegible]
[illegible] شیرازی [illegible] قرص [illegible]
[illegible] است و نافع است از برای [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] آنرا [illegible]
صنعت آن [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال افیون [illegible] از هر یک نیم مثقال کوفته
بیخته اقراص [illegible] و [illegible] است [illegible] بدن و [illegible]
[illegible] و [illegible] تا دو مثقال با [illegible]
و چهار [illegible] آنرا استعمال نمایند و [illegible] مثقال
و [illegible] چهار [illegible] و [illegible] این قرص
[illegible] ذکر [illegible] و استعمال نمایند. صنعت آن [illegible]
[illegible] زراوند [illegible] از هر یک یک مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible] مثقال
کوفته بیخته با گلاب اقراص سازند [illegible] مثقال
اقراص [illegible] خوردن [illegible] در تریاق افاعی که
تریاق فاروق است در حرف الالف [illegible]
و افیون ذکر یافته. و قرص [illegible]

و قرص اقلیمون و قرص امبرباریس و قرص بسد و قرص طبوط
و قرص بنفشه و قرص خشخاش در افیون و قرص ایرسا
و زراوند و طباشیر و عنبر و غافث و قداح اذخر
و کافور و قرص کاکنج و قرص گل و راشد و قرص کهربا
و کوکب الارض و لؤلؤ و قرص لک و قرص مقل
و قرص افریون و قرص مصطکی و قرص نزله میاید در
افیون و اقراص دیگر هر یک در موضع خود و در حرف
خود ذکر یافته می باید انشاء الله تعالی قرص ابن
ماسویه قی و سقیفه و ضعف معده را نافع باشد صنعت
آن سعد کوفی عود هندی مصطکی از هر یک [illegible]
اجزا اسارون کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم
با آب به قرص اسقولوقندریون تجویز صاحب منهاج
ورم کبد و طحال را نافع باشد و سده بگشاید
اسقولوقندریون چهار درم [illegible] حب البان
مقشر حب البان کاکنج [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] اجزا کوفته بیخته با آب سرشته
اقراص سازند شربتی یک درم قرص اسقولوقندریون
دیگر صلابت و ورم طحال را نافع باشد و [illegible]
اگر فواضل کند سپرز را بتحلیل برد صنعت آن
اسقولوقندریون [illegible] تخم [illegible] بیخ کبر
از هر یک ده درم زراوند [illegible] سرکه [illegible]
اشق از هر یک سه درم اشق را در سرکه حل کرده با قی
ادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند شربتی
یک مثقال با سکنجبین یا بار الاصول [illegible] قرص
بار دیگر قان اصفر و نفع خفقان قلب [illegible]
و [illegible] دل و ضعف جگر سوداوی [illegible] صنعت
آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو [illegible] از هر یک
سه درم [illegible] گل سرخ از هر یک چهار
درم تخم کاسنی [illegible] تخم خرفه [illegible] تخم خشخاش
سفید تخم کاهو [illegible] طباشیر سفید از هر یک دو درم [illegible]
مغسول [illegible] ریوند چینی [illegible] گل غافث [illegible]
از هر یک [illegible]
گل نیلوفر از هر یک یک مثقال کوفته بیخته با آب سرشته

اقراص سازند شربتی سه درم با شراب خشخاش
قرص بزور [illegible] و قرحه کلیه و مثانه را نافع است
صنعت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین
چهار درم مغز تخم کدو و تخم خطمی [illegible] بادام
مقشر کتیرا نشاسته رب السوس تخم خشخاش سفید
گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته بیخته
با آب [illegible] سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با [illegible]
قرص بزور بارد [illegible] سوزش [illegible]
[illegible]
بول را نیز نافع است صنعت آن مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو [illegible] از هر یک دو جزو [illegible]
مقشر تخم خرفه [illegible] از هر یک [illegible] رب السوس
[illegible] کوفته بیخته با آب [illegible] تازه [illegible]
اسپغول سرشته اقراص [illegible]
چون [illegible] قرص بزور [illegible]
[illegible]
را نافع باشد صنعت آن مغز تخم [illegible]
خربزه از هر یک [illegible] طباشیر سفید [illegible]
تخم کرفس از هر یک سه درم گل [illegible]
از هر یک [illegible] دو درم ریوند چینی چهار دانگ و دو [illegible]
[illegible]
[illegible] اقراص سازند شربتی از دو درم تا
[illegible] درم با آب کاسنی تازه [illegible]
قرص [illegible] این قرص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قرص [illegible] سازند [illegible] با [illegible] باشد
در آن [illegible] از اول شب تا صبح و صافی نموده
باشند پس [illegible] تا [illegible] اجابت میکند
و باید که [illegible] باشد طعام او [illegible] قرص وقت عصر
روز [illegible] این قرص را خورده [illegible] آید که بار [illegible]
[illegible] مغسول ساخته باشند پس اگر احتیاج باخراج
بلغم [illegible] باشد باید که اضافه کرده شود به اجزای این
قرص [illegible] شحم حنظل [illegible]
[illegible] دو درم [illegible] از هر یک
[illegible]
[illegible]
در [illegible] ذکر کرده صنعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کوفته بیخته با آب [illegible]
[illegible] اقراص سازند شربتی سه درم و اگر [illegible]
[illegible] از ده درم تا [illegible] درم قرص بزور
[illegible] از قرابادین قانون نافع است [illegible]
طبیعت و [illegible] و قیام [illegible]
[illegible]
[illegible] آمدن خون از [illegible]
برای [illegible] زنان [illegible] صنعت
آن [illegible] تخم [illegible]
[illegible]
کوفته بیخته [illegible] اقراص سازند [illegible]
بوزن [illegible] درم و [illegible] استعمال نمایند
[illegible] قرص [illegible] مناسب باشد از [illegible]
[illegible] تقطیر البول [illegible] البول را نافع است
صنعت آن [illegible]
[illegible] دو درم اجزا کوفته [illegible]
اقراص سازند [illegible] شربتی یک [illegible]
تا یک مثقال [illegible] قرص [illegible]
[illegible]
رفع کند صنعت آن مغز [illegible] مغز تخم کدو و تخم

[illegible]

جهت سعفه و قروح او امراض بارده و مسمع البطن را نافع
مجرب است ٭ صنعت آن زرد چوبه بیخ بادام تلخ از
هر یک یک جزو فلفل زرد دو جزو فلفل را در سرکه
انگوری کهنه خیسانیده سه روز متوالی وادویه
کوفته بیخته داخل نمایند و باید که یک ساعت شمال یا جنوب
واقراص سازند و در وقت حاجت با بیرگ کاسنی
تازه بسایند و طلا نمایند ٭ قرص سعالی جهت
سوزش فم معده مخصوص قوت اعضا غذا اوپری ام
نافع صنعت آن کتیرا بسد کوفتی را و با آب زرشک
بسیار نرم بسایند از بار چرکها پاک کنند و بسایند
و سائر آنرا در ظرف سفالی پر کرده بر روی آتش
بگذارند تا رطوبت آن تمام شده خشک گردد
قرص بریان شدن بسد لیکن بریان آنشو نیز
بر داشته باعرق وا چینی یا قرنفل یا مع گلاب
سرشته اقراص سازند هر قرص ثلث درم و در روز
یک قرص یا دو قرص بخورند و اگر تخم حماض و قرنفل
در آن جزو عود هندی اضافه کنند بسد دو اقوی گردد
قرص شفا خون آمدن از هر عضو که باشد باز دارد
صنعت آن شب یمانی گل ارمنی صمغ عربی از هر یک
یک درم کهربا مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک سه درم
دم الاخوین صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم همه را
سحق نموده اقراص سازند شربتی از دو درم تا یک
مثقال ٭ قرص شب یمانی مصری صنعت آن
شب یمانی فلفل گوزن محرق کهربا گل ارمنی تخم خرفه
مقشر اجزا مساوی کوفته بیخته با آب برگ خرفه سرشته
اقراص سازند شربتی یک درم با شراب حب الآس
قرص شب یمانی دیگر ٭ صنعت آن شب یمانی کهربا
دم الاخوین از هر یک سه درم کتیرا شب درم صمغ عربی
دو درم کوفته بیخته با آب برگ خرفه سرشته اقراص
سازند شربتی یک درم با شراب حب الآس ٭ قرص
نشیم که سعال را معمر کند و نافع است و نیز ابتدای استسقا
ذق که از برودت کبد باشد بجهت استفراغ رطوبت
صنعت آن نشیم او ست ملیله مساوی کوفته بیخته

اقراص سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال
یک درم و باسکنجبین بیاشامند ٭ قرص جهت غ
دشواری وضع را آسان گرداند و بچه مرده و زنده
را در ولادت بیرون آورد ٭ صنعت آن مر مکی
جاوشیر از هر یک یک درم حلتیت منتن نیم درم کوفته
بیخته با آب سداب یا آب خالص سرشته اقراص
سازند جمله یک شربت است ٭ قرص طباشیر خون
آمدن از جمیع اعضا باز دارد خصوصاً از سینه خون
آمدن از بواسیر و از برای نفث الدم ٭ صنعت آن
طباشیر سفید چهار درم تخم خشخاش از هر یک
سه درم زر ورد گلنار فارسی اقاقیا دم الاخوین
بسد محرق صدف محرق از هر یک دو درم تخم
بنگ نشاسته کتیرا صمغ عربی از هر یک یک درم افیون
زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم این ادویه
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال ٭ قرص طین
تالیف میر محمد زمان والد حکیم میر محمد مومن منقول
از کتاب تحفه جهت ورم و درد سپرز که نافع است
باشد مجرب است ٭ صنعت آن گل سرشته درم
زرشک سه درم تخم خیارین تخم خرفه از هر یک دو درم
ریوند چینی طباشیر لک مغسول کافور قیصوری
عصاره افسنتین زعفران بزر بقلة الحمقا از هر یک
هر یک یک درم عصاره غافث نیم درم سنبل الطیب
نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال
با سکنجبین و آب کاسنی یا آب بادیان یا آب
تاک خوردن ٭ قرص طحال دیگر که نافع طحال را
بسیار مجرب است ٭ صنعت آن بیخ سوسن آسمانی
جوز چهار درم فلفل بیخ سنبل الطیب اشق از
هر یک دو درم اشق را در سرکه خیسانیده با ادویه
شربتی اقراص سازند ٭ قرص طحال دیگر منقول از
معالجات طحال قانون شیخ الرئیس رحمه الله فرموده
اندک از مجربات ما است و فی الحقیقت چنین
است ٭ صنعت آن بیخ بیاوشان کوفته

تخم کرنب تخم خرفه مقشر سداب تخم بنج ناخنه دو
تخم کتیرا خشک اجزا مساوی کوفته بیخته اقراص سازند شربتی
تا سه درم با سکنجبین ساده بدانکه هرگاه شربتی باشد
با سکنجبین نیم یا با طبیخ بیخ کرفس بیاوشان بیخ کرفس
دو دو فای خشک و اصل السوس مقشر از هر یک
یک درم و فلفل بیاوند و اگر حرارت بسیار غالب
باشد با شیره تخم خرفه مقشر بیاشامند ٭ قرص طین که
الدم را نافع است ٭ صنعت آن مغز تخم خربزه کثیرا
تخم خشخاش انزروت کثیرا گلنار دم الاخوین شب یمانی
گل ارمنی اجزا مساوی کوفته بیخته بلعاب اسپغول
سرشته قرص نمایند شربتی یک مثقال ٭ قرص طین
دیگر که بول الدم و جرب و قرحه و ضعف گرده و مثانه
را سود مند بود ٭ صنعت آن گل ارمنی گل مختوم گل
قبرسی صمغ عربی بریان نشاسته بود داده بلعاب
کرده حب الآس از هر یک سه درم اقاقیا دو درم
کوفته بیخته در عصاره لسان الحمل سرشته اقراص
سازند شربتی دو درم با شیره تخم خشخاش یا تخم
تخم خیارین ٭ قرص طین دیگر بول الدم را باز دارد
و قرحه مثانه را سود دهد ٭ صنعت آن طین قبرسی
گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه مقشر تخم خیارین از
هر یک ده درم کوفته بیخته با طبیخ سپستان و اگر حرارت
غالب باشد با لعاب بزرقطونا اسپغول سرشته
شربتی دو درم با شکر ٭ قرص تخم کشنیز سپرز
را نافع باشد ٭ صنعت آن تخم کشنیز تخم کاسنی تخم
خرفه مقشر مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مساوی
اجزا کوفته بیخته با سکنجبین سرشته سه درم قرص
دو درم السوس از هر یک دو درم تخم بنج الشام
درم مغز یک مثقال تا قوا یک دو درم شربتی یک
مثقال با طبیخ زیره ٭ قرص خوده که شیخ الرئیس در
قرابادین قانون ذکر کرده و گفته که نافع است
از برای استسقا و طحال و درد جگر که و چنانسته است ٭
صنعت آن قوة الصباغین و اذخر دو درم ٭ پوست
بیخ کبر اصل السوس رائد بلیل از هر یک یک درم

ودر نسخه دیگر از هر یک دو درم است و بعضی ده درم
ایرسا افزوده اند و ملا هر آنست که در نسخه شیخ رئیس
اصل السوس ... اصل السوس کاپرسا ... اجزا
را کوفته بیخته با سکنجبین ساده سرشته اقراص سازند ...

[illegible]

قلقطار ... سوخته از هر یک یک درم ... [illegible]

سوخته دو درم کوفته ... [illegible]

و در سایه خشک نمایند و صبح ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

و زلق الامعاء رطوبی و نزلات متوالی و بدبوی دهان و مقوی لثه و فالج و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی و وحشت و امراض سوداوی و خفقان و شربت آن یا پانزده بشرط مداومت اقامت حرکت باه و مداومت بر آن در وقت ظهور زنان باعث حمل ایشان و فرو بردن یک عدد از قسم آن بعد از سه روز باعث حمل و انتقال آن جهت قوت باصره و رفع سبل و غشاوه و طلای آن بر سر باعث تسکین صداع بارد رطب

[illegible]

وتفریح و اشتها و اطلاق آورد و دفع سودا نماید و جهت خفقان

نبات سفید ... [illegible]

[illegible]

وسل و تنهای حاره سینه و شش با بیدانجیر و قند و شرب
از جهت آن و روغن آن هفت مثقال و بدستور ... تنعم
بنفشه و دانه و بیخ آن سکه باشند بیخ لفاح و بیخ ...
است و چون کدو را از پوست جدا کرده مجموع با آب
گرد کرده و بیخ ... گذارند تا مهرا
شود و گذارند تا سرد شود و جمیع آنرا جمع نمایند و
طبیب قوی تر و سرد تر از روغن آنست که با روغن
کنجد ترتیب یابد سینه و اطبای هند بسیار گرفته ...
از فلزات خورده باشد و خواهند که دفع اذیت آن از و
نمایند و در ... یکبار ... بگیرند و آنرا
بریده ... روغن آن برآورده ... ساخته ...
تیم با وقیه ... کرده ... کرده پاره ... باشد
درجوف آن گذاشته سر آنرا ... که به پایه ... اند
... اسفناخ ... آنچه از آن ...
گذاشته باشد ... آنرا ...
... و دیگر ... آن قند و ... را در ... ماند
... آب ... سه ...
دفع فایده آن گرده جهت امتحان بول آنرا ...
... آن قابض ... بود ...
... آید ... قوی و ... و صرع و ...
... آنست و ... آن قوی از روغن ...
آن ... ترنج ... که ... و ...
ذکر یافت ... که ... و پوست آنرا
... کرده ... آب آنرا ...
... آن روغن کنجد تازه ... شود ...
آب ... روغن ... جهت قوی ... مالیخولیا ...
... بیست ... و ... یا ... و ...
و نرم کردن صلابات بسیار مفید و طبیخ آنرا ...
... طبیب ... رأس ...
نهری ... بیست ... و صاف نموده با روغن کنجد ...
و عقد سفید ... آب رفته روغن ...
... از آب ... باقی باشد ... بدان
و تطور آن جهت صداع حار و خشکی دماغ و ...

... و ... گوشت حار ... آنکه ... آب
کدوی تازه ... آن ... باشد و چون آنرا با
... کف دست و پای ...
... بیست و ترنج آنکه کدوی تلخ است و
هندی ... سفید ... بسیار گرم
... آن ... قوی ... بیان ...
جهت ... بلغم ... دفع ... بیخ آنکه
هندی ... محلل ... و ... است ...
و ... و دیگر ... مناسبه ...
چون کدوی تلخ ... را ... نموده ... آن
... که ... جهت ... یا ...
سوده اندکی از آن ... تا ...
... ابیض ... باشد ...
با اخراج ... و ... آن زیتی و ...
است ... جهت ... حار ...
... حار ... صفراوی و ... و سل و
... صفراوی ... حرقة البول ... مزاج
حار ... سفید ... و ... نافع است ...
... آنست که ... آب ... و کد ...
... باشد و بسیار ...
... آرد ...
و ... و ... آن ...
... و بسیار ... روغن ...
... گرفته ...
... آن ...
... و ... باشد ...
... آن ... کل و ...
از آن ... آنرا ...
آنرا ... صافی نموده ... سرکه ...
... سفید ... با ...
... یا ... صفرا ...
... سفید ... جهت ...
... شربت ... گرم ...

گرمی و التهاب و عطش بسیار باشد به تنهائی و ...
بیاشامند و آشامیدن آن با عسل و اندکی ...
... اعتدال صفرا است و با فلوس خیار شنبر ...
... ترنجبین ... و بنفشه جهت تپهای صفراوی و ...
... سوخته و ...
... و مالیخولیا و جنون ... و ...
... حاره ... باشد ... مواد ...
... شربت آن تا چهل و پنج مثقال و صاحب ...
... اقسام ... کند ...
قانون ... القرع ...
از ... است که ...
... و ... قرع ...
... آن ... معتدل ...
... بدن ...
... اخلاط ... و دفع اخلاط ...
است ...
... صالح ... و ... دماغ ... مالیخولیا
... و ... جنون ... و ...
... معده و جگر و حرقة البول و ...
... جهت ...
... و ... آن ... پوست ...
... و ... آنرا ...
... و ...
... آب ...
... و ... گل و ...
... قرع ...
... یافت ...
... و ...
... و ... آنرا ...

خشک کاشته باشند و [illegible] آن شود و در سرکه اندازند و قدری
نمک و چند دانه قرنفل و فلفل سیاه و دارچینی با خیار [illegible]
قاشق شده در آن اندازند و نگاه دارند تا برسد و اگر
چاشنی دار خواهند سرکه را با قدری شکر یا [illegible]
را در آن اندازند و بکار برند [illegible] و مصالح [illegible]
سوای نمک در آن اندازند و چند روز نگاه دارند تا
برسد پس عند الحاجت تناول نمایند و قوت [illegible]
[illegible] اشتها [illegible]
[illegible]
[illegible]
اعضا [illegible] است [illegible]
[illegible]
و خواهند سرکه با [illegible] دیگر [illegible]
تازه کرفس [illegible] شده باشد [illegible]

باب القاف مع السین المهمله

قسط بضم قاف و سکون سین مهمله و طای مهمله [illegible]
بیخی است شبیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قسط شیرین [illegible] آن [illegible] تازه [illegible]
[illegible] است [illegible] زبان [illegible] قسط [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible] گرم و خشک [illegible]
گرم و خشک است [illegible]
[illegible] و سایر اخلاط [illegible] بدن [illegible]

[illegible] است [illegible] سیاه [illegible]
[illegible]
گرم [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آمده [illegible]

[illegible] تا دو درم [illegible]

فصل [illegible] آن قسط [illegible]

[illegible] القسط [illegible] آن نافع است [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] القسط [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بجوشانند تا بنیکه این بسیار سیّم من روغن کنجد
دران داخل کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند و دستور دیگر بهمه و بلسان ده درم و قیه و جوزبوا یک
مثقال داخل دارد و باقی موافق نسخه شیخ رئیس
دهن القسط الصغیر نسخه صاحب اختیارات بدیعی
صنعت آن قسط تلخ چهل درم سلیخه سوده شش درم
ورق مرزنجوش چهل مثقال مجموع را نیکو کوفته در شراب
کهنه یک شبانروز ترکنند و بعد از آن بجوشانند
باتش ملایم و بپالایند و با نیم من روغن کنجد تازه
باز بجوشانند که دران داخل کرده باشند بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند صنعت این دهن به
نسخه یحیی بن یحیی این چنین قسط تلخ ده اوقیه سلیخه
سیاه شش درم برگ مرزنجوش چهل مثقال اجزا را نیم
کوفته در یک رطل و نیم شراب یک شبانروز ترکنند
پس یک رطل نیم روغن کنجد داخل کرده در مقدار
بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند پس فرود آورده
سرد کرده بپالایند و در شیشه نگاه دارند صنعت
این دهن به نسخه قلانسی قسط تلخ ده اوقیه سلیخه
سوده شش درم ورق مرزنجوش [illegible] یا پاره
مثقال [illegible] برگ مرزنجوش [illegible] درم
آن برگ مرزنجوش را داخل کنند اجزا را نیکو کوفته
و شراب [illegible] یک شبانروز
بخیسانند پس بجوشانند تا نصف [illegible] بپالایند و
داخل کنند دران پنج [illegible] آب [illegible]
آتش نگاه دارند تا آنکه آب برود و روغن
بماند [illegible] سرد کرده در شیشه کرده [illegible]
نگاه دارند صنعت آن نسخه صاحب منهاج [illegible]
قسط تلخ یازده درم مرزنجوش [illegible]
درم [illegible] نیکو کوفته [illegible]
[illegible]
کرده بجوشانند [illegible] برود و روغن بماند [illegible]
بپالایند [illegible] نسخه صاحب منهاج
الدکان نافع از [illegible] فالج و لقوه

و خدر [illegible] اعصاب [illegible] [illegible]
[illegible] شیخ نافع [illegible] صنعت آن [illegible]
تلخ [illegible] سلیخه سیاه [illegible]
بدل آن [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] آن [illegible] کوفته در شراب کهنه [illegible]
[illegible] دو [illegible] یک شبانروز بخیسانند [illegible]
داخل کنند [illegible] روغن [illegible] بجوشانند
[illegible] باتش ملایم تا آنکه شراب [illegible]
روغن بماند [illegible] بپالایند [illegible] سنبل الطیب
سنبل [illegible] از هر یک
یک مثقال [illegible] کوفته [illegible]
داخل کرده [illegible] بپالایند [illegible]
[illegible] نگاه دارند و دهن القسط
دیگر این دهن [illegible]
ذکر کرده [illegible] این دهن [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع است و این دهن [illegible]
[illegible] جمیع امراض [illegible]
عصاب [illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] قسط تلخ [illegible] درم
سنبل الطیب ده درم [illegible]
[illegible] بجوشانند [illegible]
[illegible] الطیب [illegible]
[illegible] بجوشانند [illegible] روغن [illegible]
پس [illegible] مثقال [illegible]
داخل کنند [illegible] بپالایند [illegible]
[illegible] نگاه دارند [illegible] القسط دیگر [illegible]
[illegible] شیخ الرئیس [illegible]
[illegible] نافع [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible] سلیخه سیاه
از هر یک [illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible] قسط تلخ از هر یک [illegible]
[illegible] سوسن آسمانجونی

با سوسن از هر یک سه درم جوزبوا دو درم [illegible]
کرده [illegible] روغن [illegible] یک شبانروز
[illegible] آتش [illegible] بجوشانند [illegible] روغن
روغن کنجد [illegible] جندان [illegible]
[illegible] روغن بماند پس فرود آورده سرد کرده در
شیشه نگاه دارند و در نسخه دیگر [illegible] سوسن جوزبوا
[illegible] داخل [illegible] دهن القسط [illegible]
[illegible] فالج و لقوه و
[illegible] امثال این [illegible]
[illegible] فالج و لقوه [illegible]
[illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] قسط تلخ [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] بخیسانند [illegible]
[illegible] روغن [illegible] داخل کرده
[illegible] بجوشانند تا آب [illegible] برود و روغن
بماند [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
القسط [illegible] صنعت
آن [illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible] قسط تلخ از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
درم [illegible] نیکو کوفته [illegible] شبانروز [illegible]
[illegible] بجوشانند [illegible]
پس [illegible] روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا آن
مقدار که آب [illegible] روغن بماند پس در شیشه نگاه دارند
و در وقت حاجت این روغن را با روغن اول
یعنی روغن قسط صغیر [illegible] کرده استعمال نمایند
دهن القسط [illegible] صنعت آن قسط تلخ
یک اوقیه [illegible] درم زعفران چهار درم
سنبل [illegible] سوسن آسمانجونی
[illegible] قسط تلخ از هر یک [illegible] سلیخه سیاه [illegible]

اوقیه مرکی صافی نیم اوقیه ادویه را نیم کوفته یک شبانه
روز در سرکه انگوری بخیسانند پس پنج رطل زیت طیب
و پنج رطل روغن کنجد دران حل کرده با آتش ملایم
بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند از آتش فرود آورده
بپالایند و در شیشه نگاهدارند و سر آن را محکم ببندند
دهن القسط دیگر مستعمل در مارستان صفت آن
قرنفل یک اوقیه قصب الذریره سنبل هندی سنبل
رومی میعه سائله پنج سوسن آسمانجونی قرفه اشنه
قسط تلخ از هر یک دو اوقیه زنجبیل سه اوقیه فلفل دارچینی سلیخه
از هر یک یک اوقیه مرکی صافی نیم اوقیه ادویه را نیم
کوفته در شراب کهنه دو شبانه روز بخیسانند پس با آتش
ملایم بجوشانند آن مقدار که قوت دوا را بشراب
باز داده شود پس فرود آورده بمالند و بپالایند و
داخل کنند دران زیت طیب و روغن کنجد از هر
یک یک رطل و با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه شراب برود
و روغن بماند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه
نگاهدارند و سر آن را محکم ببندند و اگر قصب الذریره
یافت نشود بدل آن بوزن آن سنبل و اذخر
مکی در ربع وزن یا زنجبیل دران داخل نمایند داخل کرده
این را قاضی فتح الدین از کتاب ابدال [illegible]
بن زکریا رازی + دهن القسط [illegible]
قره نافع از برای فالج و رطوبات فاسده و امراض
حادثه از بلغم صفت آن قسط تلخ یک اوقیه فلفل
عاقرقرحا فرفیون از هر یک [illegible] اوقیه [illegible]
اوقیه جندبیدستر [illegible] کوفته [illegible] نیم رطل [illegible]
و نیم رطل روغن خیری [illegible]
وقت حاجت [illegible]
[illegible] کرده صافی نموده [illegible]
مثقال داخل کرده نگاهدارند [illegible] دهن القسط [illegible]
دیگر نافع از برای فالج و رعشه و تشنج و [illegible]
[illegible] اعصاب [illegible] صفت آن قسط
تلخ هفت مثقال سنبل الطیب سه مثقال کوفته
در آب بجوشانند تا یک رطل [illegible] یک رطل [illegible]

بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس هر دو را
بدستور اول در آب بجوشانند و در روغن مذکور
داخل کرده باز بجوشانند تا آب رفته روغن بماند
و همچنین تا سه مرتبه پس صافی نموده جندبیدستر
دران ده مثقال فلفل سوده میعه سائله از هر یک
ده مثقال داخل کرده در هاون سنگی بدست بکوبند
تا نیکو مخلوط شود و هر موضعی که می خواهند طلا نمود
اول کیسه خام بران بمالند تا سرخ شود پس
روغن را بمالند و لحافی بپوشند و بخوابند تمام شد
صفت این دهن بنسخه دیگر قسط تلخ بیست مثقال
سنبل ده مثقال کوفته در یک رطل زیت بجوشانند
و صافی نموده هر دو را باز دران بجوشانند و بپالایند
و مرتبه سوم نیز همین عمل نموده پس بعد از صافی
نمودن جندبیدستر سوده و از فلفل سوده از هر یک
بیست مثقال میعه سائله ده مثقال دران داخل
نموده در هاون سنگی بدست بمالند تا نیکو مخلوط شود
پس در شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت استعمال
نمایند + دهن القسط بنسخه صاحب منهاج الدکان
[illegible] معلوم [illegible]
آن [illegible] سنبل الطیب [illegible] روغن
از هر یک [illegible] قسط تلخ یک اوقیه ادویه را
[illegible] تا قوت ادویه
[illegible] بپالایند و نیم رطل
[illegible] داخل کرده بجوشانند تا آب برود و
روغن [illegible] و لبان را داخل نموده
[illegible] شود پس از آتش
[illegible] نگاهدارند
[illegible] زکریا رازی
[illegible] دو اوقیه [illegible] جندبیدستر [illegible]
عاقرقرحا [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] یک رطل روغن خیری و [illegible] با آتش
[illegible] اوقیه [illegible] دران داخل کرده
نگاهدارند [illegible] کرده [illegible] روز [illegible]

آفتاب بگذارند و هر روز دو مرتبه بر هم زنند بکار
برند + دهن القسط بنسخه شیخ و اکثر اطبا نافع از
برای امراض بارده مانند استرخا و فالج و لقوه و
این روغن مجلل ریاح است و مفتح سده و آن است
آن قسط تلخ سی درم سلیخه سوده برگ مرزنجوش از هر یک
پانزده درم سنبل الطیب قرنفل از هر یک یک مثقال
جندبیدستر اشنه جوز بوا از هر یک نیم مثقال بریزند
چنانچه مقرر است لیکن با سرکه انگوری و زیت طیب
بکار برند و در اصل نسخه اشنه داخل نیست + دهن
بنسخه حکیم میر محمد مومن نافع از برای رعشه و فالج و
تشنج و خدر و امثال اینها و از برای اعضا [illegible]
و باید که اعصاب و اعضای دردناک [illegible]
بمالند تا سرخ شود و در شیشه [illegible]
روغن صفت آن قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک [illegible]
ده مثقال کوبیده در یک رطل زیت طیب
یک رطل آب بجوشانند تا آب برود و روغن باند پس
بپالایند و باز آن روغن را با یک رطل آب [illegible]
ادویه کرده بجوشانند تا آب برود و روغن [illegible]
بپالایند و باز آن روغن را با یک رطل آب [illegible]
ادویه بجوشانند تا سه مرتبه و اگر بعوض آب
عرق بهارنارنج یا عرق بادیان کنند بهتر است
پس بپالایند بعد از ان جندبیدستر فلفل سیاه و
میعه سائله از هر یک ده مثقال دران حل کنند
و در شیشه نگاهدارند + دهن القسط [illegible]
بنسخه [illegible] صفت آن [illegible]
قسط تلخ از هر یک [illegible] سنبل [illegible]
در آب [illegible] تا آب [illegible] سرخ [illegible] بپالایند
[illegible] کرده [illegible] داخل کرده
با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود [illegible]
آورده در هاون سنگی کرده [illegible]
کوفته بیخته داخل کرده [illegible] بمالند تا نیکو [illegible]
شود و در شیشه نگاهدارند + دهن القسط [illegible]
و لقوه را نافع بود [illegible] قوت [illegible]

معده را اسود و اورده و سیاهی موی را نگاه دارد و صفت
آن قسط تلخ ده درم فلفل سیاه سه درم قاقله چهار
درم فرفیون سه درم جندبیدستر دو درم همه را
کوفته و بیخته در من شراب ریحانی یک شبانروز بخیسانند
پس بآتش ملایم جوش دهند چندانکه نصف بماند
پس صاف نمایند و بپالایند و یک من زیت طیب داخل کرده
بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند از آتش فرود
آورده نگاه دارند + دهن القسط جگر و معده را نافع
بود و چون بیاشامند چون بر محلیکه موی رفته باشد
بمالند موی را بر رویاند و اعصاب را محکم کند صفت
آن قسط تلخ یک صد درم [illegible] اجیل و سلیخه
سیاه شش درم همه را نیمکوفته در شراب ریحانی یک
شب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و بپالایند و سه
چهار یک من زیت طیب با روغن کنجد داخل کرده بجوشانند
تا شراب تمام برود و روغن بماند پس فرود آورده بعد
از آنکه تا سرد شود در شیشه نگاه دارند و بوقت
حاجت بکار برند + دهن القسط نافع اوجاع سرد است
نافع لقوه و برودت عصب و خدر و اختلاج [illegible]
که در عصب باشد + صفت آن قرنفل
پنج درم سنبل الطیب ساذج هندی ایرسا میعه
سائله فقاح الطیب از هر یک ده درم دارچینی سلیخه
حب بلسان از هر یک پنج درم مصطکی صافی سه درم
همه را نیمکوفته در ده رطل آب بخیسانند و یک شبانروز
بگذارند پس دو رطل روغن کنجد در آن داخل
کرده بر آتش نهند و بجوشانند تا آن مقدار آب
برود و روغن بماند صافی نموده نگاه دارند و ثفل
آن را با ده رطل دیگر کرده نگاه دارند و آن
روغن را مرتبه دیگر بر روی آن کرده بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند باز صافی نموده این روغن
را با روغن اول داخل کرده نگاه دارند و ثفل
را بدور کنند [illegible] سمرقندی است

فصل در ذکر نسخ معاجین قسطی

معجون قسط منقول از معصومی و جامع کبد و معده
را نافع است + صفت آن قسط تلخ دارچینی سلیخه
سلیخه از هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم
زعفران هشت درم فقاح اذخر مکی از هر یک بیست
و شش درم اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف
بسرشند + معجون قسط بنسخه منهاج + صفت آن قسط
تلخ مرمکی فقاح اذخر اصل اذخر از هر یک سی درم
دارچینی پوست سلیخه از هر یک هفتده درم
انیسون تخم کرفس اسارون از هر یک سی و پنج درم
زعفران زراوند مدحرج راوند چینی از هر یک بیست
درم اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف
بسرشند + معجون قسط مشهور بمعجون صعلوکی [illegible] جهت
فساد مزاج و ضعف و برودت نافع است
صفت آن قسط المرحاما سنبل الطیب مصطکی سلیخه
مرمکی صافی از هر یک دوازده درم زراوند طویل
فلفل سیاه تخم شبت تخم انجره تخم کرفس انیسون فو
نانخواه کمون کرمانی فودنج اسالیون سیالیون کاکنج
اسارون افسنتین انجدان سیاه فودنج بری [illegible]
خشک از هر یک چهار درم با سه وزن ادویه
عسل مصفی مقوم بسرشند و در نسخه معصومی انجره
و انجدان داخل نیست + معجون قسط بنسخه [illegible]
دافع [illegible] صداع و شقیقه و نزلات و اوجاع
صدر و ضعف معده و سائر امراض بارده را
نافعست و محلل ریاح و فتح سده است چون با
عسل بیاشامند و قوت آن تا دو سال باقی
میماند و شربت آن تا یک مثقال است + صفت آن
قسط سلیخه زراوند از هر یک پانزده درم انیسون
کرفس مرمکی اسارون از هر یک بیست و چهار درم
اذخر مکی بیست و سه درم زراوند بیست درم زعفران
چهار درم ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل [illegible]
الطریق معمول معجون سازند + معجون قسط دیگر
معده و جگر را نافعست + صفت آن قسط
تلخ دارچینی از هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس
اسارون از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه
عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی یک مثقال

باب القاف مع الطاء المهمله

قطائف بفتح قاف و طای مهمله و الف و فا نام طعامی
است که از خمیر و روغن نانهای رقیق کوچک ترتیب
داده مغز بادام و پسته و قند کوبیده در جوف آن
پر کرده و در روغن بپزند و این را بفارسی سنبوسه
قندی کوچک گویند و با سنبوسه از سبزیها پخته و گوشت
قیمه کرده و با نخود پخته با پیاز و فلفل و غیره پر کرده در
روغن سرخ نموده تناول می نمایند و این را بفارسی
سنبوسه و بهندی پوری نامند و اقسام آن
خون تپین و سمین بدن و کثیر الغذاء بطیء الهضم و نفخ
سده دار سبزیها ترتیب دهند در رطوبت اقوی
و قلیل الغذا از سائر اقسام و مصلح آن عسل و سائر اقسام
سکنجبین و آنچه از کتب لغت معلوم میگردد قطائف
بمعنی سنبوسه نیست نه قطاف + قطاف لغت بفارسی
[illegible] نامند و در اطریه بیان آن شد + قطن بضم قاف
و سکون طای مهمله و نون بفارسی پنبه و بترکی [illegible]
و بهندی نامند و درخت آنرا بهندی کپاس و
تخم آنرا بنوله گویند در اول گرم و خشک و [illegible]
شکوفه آن بغایت مفرح و یک اوقیه آن [illegible]
با سکر و شربت شراب آن بقدر بیست درم [illegible]
خفقان و اختناق رحم و وسواس جهت [illegible]
و ضماد شکوفه و برگ آن و پیه ستور پخته محلل اورام
و رافع حکه و نافع آبله کردن و سوختگی آتش و آب
برگ آن قاطع اسهال است خصوصا با شربت سیب
بدفعات نافع ازان [illegible] پوشیدن لباس [illegible]
ازان یا محشو بدان [illegible] و ضعف [illegible] مقوی
و موافق امراض رعشه و کزاز و فالج و ضماد برگ
آن با روغن گل جهت نقرس [illegible] و جلوس در
طبیخ آن جهت اختناق رحم و بخور آن جهت زکام
و سوختن آن و قطع خون جراحات تجربه است و چون [illegible]

ازان ساخته یکطرف آنرا بر آتش زده طرف دیگر را
تا لیسل گذارند بحدیکه قریب بدماغ رسد و سه روز تکرار
کنند در دفع تا لیسل مجربست و چون شاخ پنیر را در
گوش گذاشته طرف دیگر بسوزانند آنکه در گوش رفته
باشد جاذب کند و پنبه کهنه پوسیده رافع گوشت مرده
زخمهاست و ضماد جمیع اجزای آن مقوی معده و محلل
دماغ و سبب خون لطاهر جلد است و مقشر پنبه دانه در
محرورین و بادار در مبرودین اخانیب مسهی و مقاربه تنه
[illegible] آن تا هجده درم از مغز دانه آن تجرید رقم
و روغن تخم آن ملطف و مسهی و رافع سرفه و مفتح و
مدین آن جهت امراض بارده بعدیل است و دیگر
پنبه تو که تازه از درخت چیده و از غلاف آن آورده
با پنبه دانه هر صنوص نموده گرم کرده و برگ گیاه که آنرا
تنگر گرم کرده باشند در زیر آن فرش کرده بر خصیه که آب
در ان نزول نموده باشد بقیه خوب کشیده ببندند
و چند یوم چنین کنند و مداومت نمایند و آب بدان
نرسانند زایل گرداند و بتحلیل برد و اگر تازه آن
بدست نیاید کهنه آن نیز آن خاصیت دارد و اگر آن
نیز نباشد پنبه گرم کرده خصوصا پنبه بسیار کهنه نیز موثر
است جوارش حب القطن اعضای رئیسه از قلب
و دماغ و کبد را التقویت بخشد و باه را بیفزاید صفت
آن مغز حب القطن چهار مثقال لسان العصافیر
مغز حب الصنوبر بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو
مثقال سافوج هندی بادرنجبویه درونج عقربی و گل
گاوزبان خصیة الثعلب مصری قرنفل دارچینی
فلفل زعفران زنجبیل قاقله کبار قاقله صغار از
هر یک یک مثقال عنبر اشهب یکدانگ و در نسخه دیگر
ثعلب مصری عنبر اشهب نیم مثقال داخل است
ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن نبات سفید بقوام
علی الرسم سرشته شربتی از یک مثقال تا دو مثقال
شراب زهر القطن جهت خفقان و توحش و طپش
قلب و وسواس و ابتدای جنون و اختناق رحم
نافع صفت آن گل پنبه تازه نیم من در ده من

آب باران یک شبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم
بجوشانند تا ثلث آب بماند پس مالیده صاف نموده
با یک من شکر بقوام آورند و وقت فرود آوردن مقدار نیم مثقال
زعفران سوده اضافه نمایند شربتی بست درم با گلاب
و بید مشک و عرق گاوزبان بیاشامند + معجون
حب القطن جلیل القدر عظیم النفع و از ریابلینوس است
اعاده شهوت باه میکند و ابدا از نو میدی و آواز
را صاف میکند و سده بگشاید و [illegible] کلیه و مثانه
را زایل میکند و بجهت حرقة البول نافع و گرده
و سنگ مثانه را میریزاند و دشواری النفس و ربو را
نافعست و قدر شربتی دو مثقال و قوت آن تا سه
سال باقی میماند صفت آن لب حب القطن
بست مثقال دارچینی [illegible] حب الصنوبر تخم انجره
از هر یک پنج مثقال زنجبیل شقاقل از هر یک ده
مثقال دار شیشعان هفت مثقال قسط شیرین
بزرکتان مقل و مصطگی از هر یک چهار مثقال با سه
وزن ادویه عسل کف گرفته سرشته شده +

فصل در ذکر نسخ قطورات

بدانکه قطور بفتح قاف و ضم طای مهمله و سکون واو
و رای مهمله آنچه را از اشیای سیاله که در چشم و بینی و
گوش آن چکانند نامند و بدانکه قطورات در اذن
باید که اکثر گرم باشد یعنی نیمگرم نموده در گوش
چکانند زیرا که سرد آن مضر است + قطور دیگر شکوری
را ببرد + صفت آن آب سداب تازه آب [illegible]
مساوی بجوشانند تا بقوام آید بچشم بچکانند + قطور دیگر
مجوز و برای [illegible] چشم را مفید است صفت آن گلاب
آب غوره آب ساق [illegible] هم بیامیزند و در چشم
بچکانند + قطور دیگر [illegible] نافع و تحلیل و
تسکین و مانع [illegible] و قرحه است در چشم صفت
آن قاطی را بکیسه دست بسیار بمالند تا دست
بسیاری سیاهی آن را بر دارد پس با گلاب [illegible]
کف دست را که گرده سیاهی را جمع نمایند و باشد

دختران در چشم چکانند و سیاهی سرب را نیز نافع است
[illegible] قطور دیگر [illegible]
آن حضض مکی یکدرم شب یمانی مقدار نخودی [illegible]
زنان حل نموده در چشم بچکانند + قطور مجرب از برای
ثقل سامعه یعنی چون استعمال کرده شود بعد از
تنقیه بحب قوقایا یا ایارج فیقرا مرکب با شحم حنظل و [illegible]
و تخمک هندی صفت آن جند بیدستر سه درهم
[illegible] سرخ [illegible] خربق سفید از هر یک یک
درم و نیم و در نسخه دیگر خربق سفید چهار دانگ و نیم
[illegible] دو دانگ است کوفته با آب سداب [illegible]
اقراص سازند و در وقت حاجت یکی را [illegible]
گوش چکانند و در نسخه معصومی بروغن نیز و افیون [illegible]
و بعد ازانکه چند [illegible] العسل در گوش چکانند [illegible]
[illegible] با عسل [illegible]
در گوش [illegible] + قطور نافع جهت تسکین وجع اذن
که از رطوبت آب و غیر آن حادث شده باشد صفت
آن بگیرند بول گاو که بعد از [illegible] از شکم او برآورده
باشد و با آب [illegible] ممزوج نموده نیمگرم کرده [illegible]
قطره در گوش بچکانند + قطور دیگر که همان فایده بخشد
صفت آن آب سیر را [illegible] گوسفند جوشانیده
نیمگرم در گوش بچکانند + قطور دیگر آب برگ ترب را با
زهره گوسفند [illegible] ممزوج نموده نیمگرم در گوش [illegible]
قطور دیگر صفت آن بگیرند روغن گل سرخ مقدار
یک جزو [illegible] آتش ملایم بجوشانند
تا [illegible] رود روغن بماند نیمگرم در گوش بچکانند + قطور دیگر
[illegible] است وران صفت آن بگیرند
[illegible] روغن یاسمین [illegible]
وآن روغن را در گوش بچکانند [illegible]
روغن گل جوشانیده [illegible] روغن [illegible]
قطور دیگر در گوش [illegible] باشد ساکن کند
صفت آن روغن گل [illegible] روغن بادام
شیرین [illegible] در نسخه معصومی [illegible]
با آتش نرم [illegible] روغن [illegible]

نیمگرم در گوش چکانند + قطوریکه طنین و گرانی گوش را
ببرد + صفت آن کندر زعفران جندبیدستر فرفیون
خربق سفید مرمکی از هر یک سه درم بورهٔ ارمنی نطرون
از هر یک دو درم کوفته بیخته در شیر آب حل کرده در
گوش بچکانند + قطوریکه کرم گوش را بکشد + صفت
آن آب برگ شفتالو آب برگ پودینه آب برگ توت
از هر یک پنج درم خربق سفید سقمونیا افسنتین بورهٔ
ارمنی زراوند مدحرج از هر یک یک درم کوفته بیخته
با آبهای مذکوره بیامیزند و در آفتاب نهند تا خشک
شود بعد از آن در سرکه و آب برگ شفتالو بسایند
و در گوش بچکانند + قطوریکه درد گوش و ثقل
سامعه را نافع بود + صفت آن زهرهٔ گاو تازه دو
مثقال روغن گل خیری دو مثقال و در نسخهٔ دیگر ده
مثقال است بجوشانند تا تری زهره برود و روغن بماند
قطره قطره در گوش بچکانند + قطوریکه درد گوش
را از سردی باشد ساکن گرداند + صفت آن جند
بیدستر فرفیون از هر یک دو درم و در نسخهٔ دیگر مثقالی
پلپل فرفیون افیون است کوفته بیخته در سنج(?) سرشته
[illegible] با روغن گل یا روغن سوسن حل کنند
نیمگرم در گوش بچکانند + قطوریکه کرم گوش را
[illegible] + صفت آن خربق سفید یک مثقال جند
بیدستر نیم مثقال نطرون [illegible] کوفته بیخته
[illegible] در گوش بچکانند و یا آب سرکه [illegible] در گوش
بچکانند یا آب ترب یا عسل بجوشانند در گوش
بچکانند + قطوریکه نافع است کسی را که آب در گوش
رفته باشد + صفت آن آب ترب [illegible] دو
[illegible] بجوشانند و در گوش بچکانند + قطوریکه
درد گوش تازه را دفع کند + صفت آن سیر کوفته
با زهرهٔ گاو بجوشانند و صاف [illegible] بجوشانند و صاف نمایند
نیمگرم در گوش بچکانند + قطوریکه گرانی گوش را ببرد
صفت آن شحم حنظل سه درم بورهٔ ارمنی یکدرم
جندبیدستر قسط زراوند فرفیون افسنتین از هر یک
یک مثقال کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته و گلوله سازند

و در وقت حاجت یکی را از آن به روغن بادام تلخ
بسایند و نیمگرم در گوش بچکانند + قطوریکه دوی و
طنین و گرانی گوش را نافع باشد + صفت آن
شحم حنظل یک درم بورهٔ ارمنی نیم درم جندبیدستر
زراوند مدحرج از هر یک یکدرم و نیم عصارهٔ افسنتین
فرفیون قسط از هر یک یکدانگ و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ
گاو سرشته و گلوله سازند و در وقت حاجت به روغن
بادام حل کرده دو قطره در گوش بچکانند + قطوریه
دیگر نافع از بهر دوی و طنین بسبب خلط غلیظ
لزج هر گاه در گوش بچکانند وجع قرحه را ساکن
کنند و چرک گوش را پاک سازد + صفت آن زعفران
مرمکی صبر سقوطری زعفران با روغن بادام مخلوط
کرده و اگر درد بسیار باشد اندک افیون زیاده کرده
بدستور بچکانند و آب برگ زیتون با عسل و همچنین صبر را
در آب حل کرده با روغن گل قطور نمایند و انزروت
با ماء العسل یا با شیر دختران نیز مفید است + قطوریکه
درین قسم نافع است + صفت آن برگ صنوبر برگ
درخت غار جوشانیده و صاف نموده در گوش
بچکانند + قطوریکه خاریدن گوش را زائل کند و
گرانی را افاده دهد + صفت آن افسنتین قدری
جوشانیده و صاف نموده با روغن بادام تلخ آمیخته
کرده در گوش بچکانند + قطوریکه انواع درد را و چرک
گوش را نافع بود + صفت آن مرمکی صافی یک
مثقال مغز بادام تلخ [illegible] کندر سه
مثقال زعفران چهار مثقال عصارهٔ خشخاش دو
مثقال نرم سائیده مجموع را همراه سرکه سرشته
و قرص نموده خشک کنند و هنگام حاجت در سرکه
یک حل کرده در گوش بچکانند و بدستور شیاف
ابیض با شیر دختران و روغن بنفشه یا کافور و آب
الثعلب نیز مفید است و سفیدهٔ مرغ به تنهائی
یا با [illegible] و با عسل نیز مفید است + قطوریکه
گرانی و کرم در گوش و طنین را نافع باشد + صفت
آن خربق سفید یک مثقال جندبیدستر نیم مثقال

قطران ربع مثقال خردل کوفته بیخته با سرکه و روغن گل
آمیخته در گوش بچکانند + قطوریکه همان نفع دهد +
صفت آن برنج(?) غوسبح(?) عصارهٔ بادروج از هر یک قدری
در سرکه و روغن بادام شیرین و یا روغن آمیخته در گوش
بچکانند + قطوریکه چرک غلیظ گوش را پاک سازد +
صفت آن زهرهٔ گوسفند بورهٔ ارمنی سرکهٔ کهنه روغن
گل از هر یک قدری در هم آمیخته در گوش بچکانند +
قطوریکه کری و گرانی گوش را نافع بود + صفت آن
روغن ناردین جندبیدستر عصارهٔ افسنتین زهرهٔ گاو
از هر یک قدری همراه آب برگ ترب در هم خوب
سائیده و ممزوج کرده در گوش بچکانند + قطوریکه
طنین و گرانی گوش را افاده دهد + صفت آن
روغن بادام تلخ افسنتین جندبیدستر روغن سوسن سرکهٔ
کهنه از هر یک قدری در هم آمیخته در گوش بچکانند +
قطوریکه درد گوش را و گرانی که از سردی باشد سود
دارد + صفت آن زهرهٔ گاو که تازه باشد دو مثقال
در روغن گل خیری ده مثقال بجوشانند که تری زهره
برود و روغن بماند انه(?) سیر کوفته یکدرم در آن حل
کنند و قطره قطره در گوش بچکانند + قطوریکه هوام
و حشرات که در گوش رفته باشد بکشد + صفت
آن آب افسنتین صبر زرد زراوند طویل آب ریشهٔ(?)
ترکی آب پودینه و کشتی(?) بورهٔ ارمنی از هر یک بقدر
در هم ممزوج کرده در گوش بچکانند + قطوریکه همان
نفع دهد + صفت آن مغز کدو مغز تخم بنه(?) و انه(?) یا
شیر دختران سائیده در گوش بچکانند و قطور این
در مجرای بول جهت تسکین وجع آن مفید است
قطوریکه دوی و طنین را الی غایت نافع است منقول
از معالجات بقراطی + صفت آن جندبیدستر نطرون
که بورهٔ سرخ است خربق سیاه بالسویه در سرکه حل کرده
در گوش بچکانند و باید که نیمگرم باشد + قطوریکه
قرحهٔ کهنه و چرک را سودمند است + صفت آن
بگیرند خل خبث الحدید را و نیمگرم نموده چند قطره
در گوش بچکانند + صفت آن خل خبث الحدید

چنانست که خبث الحدید را در سرکه انگوری تند یکماه یا زیاده بخیسانند پس صاف نموده سرکه را بکار برند و بعضی گفته اند که عمل خبث الحدید آنست که خبث الحدید را بسایند و بسرکه بشویند و خشک سازند و بشویند تا هفت مرتبه و بعد آن خشک نموده در سرکه کهنه بجوشانند تا بقوام عسل آید + قطوری که جهت دوی و سده که از اجتماع چرک بهم رسیده باشد و طنین را نافع و مسمی بقرص خربق ست + صفت آن خربق سفید دو درم بوره سرخ نیم درم زعفران سه درم باریک ساخته با ادهان مناسبه حل نموده در گوش بچکانند + قطوری که رفع آن علت مذکوره در ساعت کند صفت آن صبر سیاه را در کوزه سفالی سوزانیده فاکستر آنرا با بول گاو و بول خوک بچکانند و صبر را باصفهانی زنجره گویند و بلغت دیلمی دشتکانی خوانند و بلغت هندی جهینگر و آن حیوانیست شبیه بملخ + قطور دیگر از مجربات میر عبد الله [illegible] گرانی سامعه و کری سامعه و طنین را نافع ست + صفت آن راسک بوره ارمنی [illegible] از هر یک نیم مثقال زراوند مدحرج [illegible] از هر یک نیم مثقال و فرفیون باید و انگشت [illegible] کلا و ستشه با روغن بادام تلخ حل کرده در گوش بچکانند + قطوری که جهت کری که دفعة واقع شده باشد + صفت آن طبیخ افسنتین را با زهره گاو [illegible] و زهره سلحفاة را که سنگ پشت باشد با روغن بادام بسیار نافع و بچکانیدن دو قطره از آن [illegible] یا روغن قسط حل کرده باشند و تلخ [illegible] بدوام برداوست نمایند جهت جمیع انواع درد گوش و مواد باره مجربست + قطوری که جهت رفع سیلان کم گوش اطفال نافعست + صفت آن شب یمانی زعفران بوره سرخ از هر یک دو انگی عسل و شراب از هر یک پنج مثقال قطور کنند و پارچه [illegible] را با آن آلوده کنند و بگذارند + قطوری که منع سیلان چرک از سده و قرحه از گوش کند + صفت آن شب یمانی

بگوش در اسلکرده بچکانند و بدستور گرد رمای [illegible] بزر را با قدری سرکه کباب نیم پخت کرده آب او را افشرده در گوش بچکانند از مجربات است + قطوری [illegible] جهت شدت وجع اذن هرگاه که با حرارت باشد + صفت آن کافور قیصوری یک طسوج در روغن بنفشه حل کرده در گوش و بینی بچکانند و همچنین قطور [illegible] سفیدی تخم مرغ و شیر زنان نیمگرم در گوش بچکانند + قطوری که جهت انفجار قرحه اذن نافعست + صفت آن لعاب [illegible] لعاب [illegible] با شیر زنان در گوش بچکانند + قطوری که منع سیلان خون از گوش کند + صفت آن [illegible] در باسره [illegible] در گوش [illegible] [illegible] ولیکن [illegible] آنست که [illegible] اقاقیا [illegible] + قطوری که کرم گوش را بکشد [illegible] [illegible] در گوش [illegible] [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] در گوش بچکانند + قطوری که [illegible] گوش [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صفت آن [illegible] گوش بچکانند + قطوری [illegible] گوش را [illegible] [illegible] صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قطوری [illegible] گوش را زائل کند + صفت آن عسل [illegible] با آب [illegible] شیر گرم روزی چند مرتبه در گوش بچکانند و آب [illegible] [illegible] فایده بخشد + قطوری که نافع جهت قروح اذن [illegible] [illegible] + صفت آن [illegible] [illegible] [illegible] شیر گرم در گوش بچکانند + قطوری که [illegible]

احلیل و سوزش بول را نافعست + صفت آن سفیداب ارزیز صمغ عربی نشاسته دم الاخوین انزروت اسادی کوفته بسیار نرم بیخته اقراص سازند و بسایه خشک نمایند و عند الحاجت قدری از آن در شیر دختران حل کرده در احلیل بچکانند در روزی سه چهار مرتبه + قطوری که سنگ گرده و مثانه کرده در احلیل بند شده باشد برآورد + صفت آن روغن حسک روغن عقرب از هر یک ده درم روغن عقرب ده درم حجر الیهود مقشر تخم کرفس از هر یک نیم درم حب القلت ده درم [illegible] و درم [illegible] و ده درم اجزا را نیم کوفته [illegible] نموده آب را با روغن ها جوش دهند تا آب بسوزد و روغن بماند حجر الیهود و قدری از این روغن بسایند و در احلیل بچکانند + قطوری که سوزش مجاری بول و قرحه البول را و القا است نافع بود + صفت آن شیافت ابیض مغز تخم [illegible] و [illegible] ده درم الاخوین و شادنج مغسول از هر یک قدری نرم بسایند با شیر زنان [illegible] در مجرای بول بچکانند + قطوری که سوزش و جراحت و ریش مجرای بول را سود دهد + صفت آن مغز تخم [illegible] لعاب [illegible] قطور با شیافت ابیض سفیده تخم مرغ بروغن گل آمیخته در احلیل بچکانند +

باب القاف مع الفاء

قفر الیهود بفتح قاف و سکون فا و رای مهمله [illegible] و فتح [illegible] [illegible] [illegible] در ساحل دریا حاصل میشود [illegible] [illegible] قفر الیهود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بر روی آب و از دریا بساحل می افتد و قسمی دیگر [illegible] از زمین کنار آن دریا [illegible] [illegible] و بلغت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و ملیستان [illegible] [illegible] از جبال بهم رسد از فوق الجبال و اقسام مومیائی ست و اقوی قفر الیهود [illegible] [illegible] از مطلق آن مراد

و بهترین آن سیاه براق زود شکن بی‌خاک [illegible] است که در رایحه شبیه به نفط باشد و این نوع از اجزای تریاق فاروق است و سایر اقسام دیگر [illegible] گرم [illegible] زفت و قیر و قطران [illegible] میانی است [illegible] شرب آن جهت [illegible] اعضا [illegible] عرق النسا [illegible] مواد [illegible] اسهال [illegible] کرم معده و ریاح غلیظه [illegible] اعضا [illegible] و اخراج [illegible] و قولنج [illegible] جهت [illegible] اعضا [illegible] و اورام صلبه [illegible] جهت التیام زخمها [illegible] نرم کردن اورام و منع ورم [illegible] و الصاق [illegible] و پاک [illegible] و صاف کردن [illegible] و [illegible] و [illegible] دفع [illegible] گرم [illegible] جهت [illegible] [illegible]

باب القاف مع النون

قنبیل هندی [illegible] باشد و آن [illegible] [illegible] قنبیل [illegible] آن [illegible] [illegible] قنبیل گرم و خشک [illegible] [illegible] القنبیل [illegible] [illegible] قنبیل [illegible]

[illegible] کابلی [illegible] تناول نماید [illegible] قنبیل [illegible] ذکر یافت [illegible] قنبیل برای [illegible] و [illegible] قنبیل [illegible] هندی [illegible] قنبیل [illegible] معجون قنبیل نافع [illegible] قنبیل [illegible] [illegible]

بالقیسیت مفتح و محلل و ملین و مسخن و مدر حیض و
جنین و با عسل سفت جهت حماق و مفتح سده کرده و
تریاق سموم و جاذب آن و جهت ضیق النفس و سرفه
کهنه و ربو و اختناق رحم و صرع و بواسیر و فالج و نقرس و
امراض عصبانیه و علل بلغمیه و تسمین معده و جگر و سپرز
و باشراب جهت سم طفشون نافع و ضماد آن جهت دمل و
خنازیر و اعیاء و کزاز و کلف و قلع آثار و امراض جلد و جهت
رویانیدن گوشت و گداختن آن بر و داء آن و کرم گوش را
نافع و دردآن و بخور آن جهت صرع و اختناق رحم و اخراج
جنین و مشیمه نافع و مسدر و مانع و حمول روغن بنفشه و
کافور و مفسد گوشت سخ و قروح با کیدرهم و گچیده موم
تا یک مثقال و بدل آن نیم وزن آن سکبینج و
آن جاوشیر و قطار آن با روغن سوسن جهت درد
گوش و صداع بلغمی مفید است + دهن القنداد و
رحم را از قیلی و اورام و اختناق حیض و جهت
اوجاع اعصاب و تقویت باه و اعصاب آن
و قمرنجا و ... نافع + صفت آن ...
اتینه هر دو مساوی و در هم ممزوج نموده در قرع و انبیق
روغن گشته و بکار برند +

باب القاف مع الیاء المثناة التحتانیة

فصل در ذکر نسخ قیروطیات

بدانکه قیروطی بکسر قاف و سکون یاء مثناة تحتانیة
و ضم را و کسر طای مهمله و یا بفارسی موم روغن نامند
و آن شامل مفرد و مرکب است یعنی اعم از آنکه به
تنهائی موم را با روغن گداخته خوب در هم نمایند و
در هاون سنگی و خواه با نکشیدن در ظرف تنگی باشد
و با آب سرد یکبار بشویند و یا نشویند و آنرا قیروطی
و موم روغن ساذج نامند و یا ادویه دیگر بحسب
حاجت و غرض ترکیب نمایند و آن را قیروطی
و موم روغن مرکب نامند + دستور عمل قیروطی
آنست که بازای هر ده درم از هر روغنی که منظور
دو درم تا ده درم نیم موم بگیرند پس بگدازند
موم را در روغن و در هاون آهنی اندازند پس هر دوا
خواهند از عصارها و یا مطبوخات و یا آنچه مقصود
اندک اندک بران ریخته بدستور بر هم زنند تا یکدیگر جذب
نماید و مثل مخلخله و یکسان اقسام آن بسبب ماده
و اختلاط ادویه مختلفه و هر یک مسمی بنامی است +
قیروطی الاوفیلسا در اوفیلسا مذکور شد + قیروطی که اورام
معده و جگر که بسبب آن حرارت باشد نافع است
صفت آن صندل سفید و رق گل سرخ از هر یک
چهار درم اکلیل الملک پنج درم زعفران دو درم
کافور قیصوری نیم درم موم سفید ده درم روغن
گل پنج نیم رطل اجزا را سوای کافور و زعفران در
آب بجوشانند و پالایند و موم را با روغن گداخته
پس از ان آب مطبوخ اندک اندک بران ریخته
و بر هم زنند تا دیگر آب مطبوخ را جذب کند پس
در آخر زعفران و کافور سوده داخل کرده نیک
بر هم زنند تا چون مخلخله شود و در شیشه نگاه دارند
بکار برند + قیروطی دیگر که تلیین طبیعت کند +
صفت آن موم زرد دو مثقال روغن ده مثقال
روغن حب الخروع گداخته پس بگیرند عصاره قثاء
الحمار و شیر حمار اندک اندک در ان داخل کرده
در هاون بدستور بر هم زنند آن مقدار که دیگر جذب
نشود پس از عصاره و شیر هم نداشته باشد پس
شحم حنظل سوده در ان داخل کرده و قدری زهره
گاو اضافه نموده بر هم زنند تا چون مرهم شود و بر
ناف و شکم بمالند که موجب تلیین شود و ازاله
یبوست مزاج پیران می نماید + قیروطی دیگر +
صفت آن گل سرخ پیه لیلا روغن و شبت تازه
رومی افیون زعفران ... قیروطی
مرتب نمایند + قیروطی دیگر که تقلیل آواز و خشکی
سینه را نافع بود چون بر سینه بمالند + صفت
آن روغن بنفشه بادام مسکه مثل لعاب
گل خطمی سفید لعاب بهدانه لعاب حلبه ...
آب ... پیه مرغ گداخته از هر یک جزوی در ظرف

و بعد از آن لعاب ها از ان بر هم زنند تا یکی شود و بر طلا نمایند
... اضافه نمایند بدستور ... نیست و قیروطی
دیگر نافع از برای ذات الجنب و ذات الصدر و درد
اوجاع جنب و صدر + صفت آن ...
خشخاش عنب الثعلب اصل السوس بابونه اکلیل
تازه از هر یک کفی جوشانیده و صاف نموده ...
پنج مثقال روغن گل ... مثقال روغن زنبق پنج
مثقال روغن بابونه ده مثقال داخل کرده جوشانند
تا آب برود و روغن بماند از هم سرشته نگاه دارند موم
بمالند + قیروطی دیگر که این عمل کند و بدن را فربه ...
صفت آن لعاب بزرکتان لعاب ریشه خطمی پیه
... مرغ پیه لیلا روغن زنبق روغن یاسمین ...
مقرر موم روغن سازند و استعمال نمایند + قیروطی
دیگر که بدن را فربه و قوی گرداند + صفت آن ...
روغن بادام تخم کاهو کوفته پیه تازه ... موم
بطریق مقرر روغن سازند و بر بدن بمالند +
قیروطی دیگر که مالیدن آن بر مقعد بواسیر و شقاق
را نافع بود + صفت آن روغن ... شتر ...
روغن ... آلو ... گاو پیه مرغ ...
گراث از هر یک جزوی با یکدیگر ...
نمایند + قیروطی که خوردن و مالیدن آن ... تحلیل
تلیین اورام صلبه که در ظاهر و باطن ...
صفت آن حلبه بابونه ... اذخر ...
... از هر یک ...
مجموع را نیکو کوفته در ده رطل آب ...
... پانزده درم روغن ... مجموع ...
اجزا را جوش دهند و صاف کنند و باز ...
جوش دهند تا آب برود روغن بماند ...
و پیه لیلا و روغن ... از هر یک ...
داخل کرده و در هاون خوب ...
پس استعمال نمایند + قیروطی ... معده و جگر
که بسبب حرارت باشد ... + صفت آن
صندل ... گل سرخ از هر یک ...

اکلیل الملک پنج درم زعفران دو درم کافور نیم درم
موم سفید ده درم روغن گل نیم رطل اجزا را در روغن
طبخ نموده روغن گل و موم سفید داخل کرده به
آتش ملایم جوش دهند و در آخر دو دانگ کافور داخل
کرده در هم آمیخته سرد نموده استعمال نمایند + قیروطی
که شوصه و ذات الجنب را نافع باشد + صفت آن
لعاب بزرقطونا لعاب تخم خطمی سفید روغن بادام موم
سفید بنفشه اکلیل الملک گل بابونه از هر یک جزوی
طبخ نمایند و سینه و پهلو را بدان چرب کنند + قیروطی
دیگر که خشکی دست و پا را که از سرما باشد سود دهد
صفت آن آب برگ کرنب آب چغندر آب شاهتره از
هر یک یک اوقیه موم سفید پیه گرده بز پیه و روغن دنبه
و روغن بابونه از هر یک [illegible] طبخ نمایند و
دست و پا را بدان چرب سازند + قیروطی نافع جهت
وجع مفاصل مزمن + صفت آن موم سفید پنجاه و
پنج مثقال علک الانباط سی و شش مثقال اجزا را
نرم کوفته و یک کرده بر بالای آتش گذارند تا مجموع در هم
حل شود پس صاف نموده جمع و رفته رفته ده دوازده
مثقال زاج لادن از هر یک دوازده مثقال اجزا
را کوفته با روغن مذکور جمع شوده [illegible]
چون مرهم شود بعد از آن استعمال نمایند + قیروطی
که خشکی دست و پا را برطرف سازد + صفت آن
لعاب خطمی لعاب حلبه تخم کتان [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] پیه مرغ روغن بادام روغن
کدو از هر یک [illegible] با آتش ملایم [illegible]
[illegible] شود و مشک [illegible]
داخل کنند + قیروطی که بدن را فربه کند و با صفا
[illegible] گرداند [illegible] بر بدن بمالند + صفت
آن [illegible] خطمی گلاب سوده [illegible]
[illegible] کافی از هر یک [illegible]
مرغ بادام روغن [illegible] از هر یک ده درم [illegible]
[illegible] طبخ نمایند + قیروطی دیگر که
خشکی [illegible] را سود دارد + صفت آن

زوفای تر پیه مرغ مغز ساق گاو موم زرد [illegible]
[illegible] مجموع را به هم گداخته [illegible]
و استعمال نمایند + قیروطی که چون بر بدن بمالند
بدن را نرم و خوشبو و با طراوت دارد + صفت
آن روغن بنفشه بادام روغن زنبق که رازقی نیز
نامند روغن نرگس از هر یک ده درم موم سفید
پیه مرغ روغن [illegible] مسکه میش روغن [illegible] از هر یک
پنج درم لعاب خطمی بیست درم در هم طبخ نمایند و
پنج درم مشک سوده و یک درم عنبر در آخر در آن
داخل سازند و بر بدن بمالند که خوب در هم آمیخته
شود + قیروطی دیگر که آتشک را نافع است + صفت
آن موم سه درم روغن گاو پنج درم پیه گرده [illegible]
سیماب چهار مثقال [illegible]
[illegible] آب دهان خوب [illegible] اجزا
را با هم مخلوط کرده و بر [illegible] بمالند تا با هم یکسان شود
پس مجموع را [illegible] کرده [illegible] و تمام
بدن بمالند [illegible] دهن را [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] از هوای سرد [illegible]
کنند + قیروطی دیگر که بواسیر و شقاق مقعده را
مالیدن فایده مند بود + صفت آن روغن
استخوان [illegible] مغز ساق گاو پیه مرغ روغن
[illegible] روغن کراث از هر یک جزوی با هم
گداخته و بمالند تا با هم یکسان شود و استعمال
نمایند + قیروطی که لین و مسهل بود چون بر شکم
بمالند مسهل ملایم باشد + صفت آن [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم
کوفته در یک رطل آب [illegible] جوش دهند تا [illegible]
آب باقی ماند [illegible] صاف کنند [illegible]
و روغن حب الملوک روغن گل از هر یک [illegible]
[illegible] روغن [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
روغن [illegible] صاف کرده استعمال نمایند + قیروطی
که [illegible] را نافع است + صفت آن

روغن سوسن روغن قسط روغن فرفیون از هر یک
ده درم موم زرد پنج درم میعه سائله دو درم میعه
[illegible] روغن [illegible] جند بیدستر و قسط از هر یک
دو درم کوفته بیخته در آن بیامیزند و در بدن بمالند
که مجموع در هم خوب آمیخته شود و استعمال نمایند +
قیروطی دیگر که همان نفع دهد + صفت آن مقل
جند بیدستر میعه سائله روغن رازقی که روغن زنبق
است پیه بط از هر یک جزوی و بر بدن بمالند که
یکسان شود و استعمال کنند + قیروطی که شقاق را
و درشتی که در سر دو دست و پا باشد نافع است +
صفت آن کتیرا زوفا از هر یک یک درم موم سفید
سه درم روغن بادام ده درم روغن بادام را گرم
گرم کرده کتیرا و زوفای تر را داخل کرده و بر بدن
بمالند و استعمال نمایند + قیروطی که محرور المزاج را
سود دهد و بدن را ملایم و نرم و خوشبو سازد + صفت
آن موم سفید روغن بنفشه بادام از هر یک بیست
درم روغن گل سی درم کافور پنج درم صندل بگلاب
سوده پنج درم عرق بهار و گلاب از هر یک بیست
درم [illegible] سی درم [illegible] استعمال کنند
قیروطی که [illegible] گرم مزاجان را موافق باشد و
[illegible] درشتی [illegible] را سود دهد + صفت آن
روغن بادام روغن کدو از هر یک بیست درم موم
سفید [illegible] پنج درم لعاب کتیرا لعاب
خطمی لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه روغن [illegible]
و روغن بنفشه بادام مسکه تازه از هر یک ده درم
مجموع [illegible] کرده با آتش نرم طبخ نمایند و پنج درم کافور
در آن داخل کنند و بر بدن بمالند تا مجموع در هم
آمیخته شود آنگاه استعمال نمایند + قیروطی دیگر
صفت آن موم سفید مغز [illegible] گاو کتیرا روغن [illegible]
روغن بنفشه بادام یا روغن کدو یا روغن نیلوفر
اگر [illegible] مطلوب باشد لعاب بهدانه [illegible]
اضافه کنند و استعمال نمایند + قیروطی جهت [illegible]
بادام [illegible] حکیم سعد الله + صفت آن سفیدآب

توتیا بوره ارمنی نوشادر از هر یک یک مثقال [illegible]
سم الفار از هر یک نیم مثقال با روغن کنجد [illegible] کرده
بطریق مقرر قیروطی ترتیب دهند و عضو مخصوص را
باب گرم بشویند و بخرقه خشک خوب پاک کنند پس بعد از آن
چرب نمایند + قیروطی که شقاق اورام لبهای مقعد را
نافع باشد + صفت آن بگیرند موم صافی و روغن
گاو و روغن بنفشه از هر یک یک اوقیه در پاتیل کنند
و بجوشانند تا موم گداخته شود و همه یکی شود [illegible]
حاجت بکار برند + قیروطی که همان فایده [illegible]
آن استخوان قلم یک جزو موم صاف [illegible]
شقاق سفید و قیروطی که شقاق دست و پا را [illegible]
سود اسهم رساند نافع است + صفت آن [illegible]
روغن گاو و موم مساوی با هم گداخته [illegible]
بر عضو بمالند + قیروطی جهت شقاق [illegible]
بالای بینی + صفت آن بگیرند موم [illegible]
[illegible]

و حال آنکه [illegible] اکثر از [illegible]
[illegible]
[illegible]
استسقا [illegible] آن [illegible]
با آب [illegible] بدان [illegible] آن
جهت درد دندان و اکتحال آن جهت [illegible]
و رفع [illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] گشته [illegible]
[illegible]
[illegible]

کتاب الکاف

باب الکاف مع الالف

کاذی بفتح کاف و الف و کسر ذال معجمه و یاء
[illegible] بکسر کاف و سکون یای [illegible]
[illegible] هندی [illegible]
بفتح کاف و دال [illegible] باشد و گل آن را
هندی [illegible] گل [illegible]
[illegible]

اطفال جهت تسکین درد و التیام قروح و تجفیف
رطوبت لزج و مستخرج از ان و خاکستر سوخته چوب
آن جهت التیام جراحتها مجرب دانسته اند و دوائه
آن مقوی دل و جگر است و رب کدر قوی تر از دانه آنست
و بدلش بوزن آن صندل سرخ و تخم ... ست و مؤلف
اختیارات بدیعی نوشته که در گرم سیر شیراز درختیست که
بسیار بود و بفارسی گل کیدری نامند بوی عظیم و خوش
دارد تا بحدیکه جامه که بوی وی گیرد تا ریزه ریزه گردد آن
بوی از وی زائل نشود و اصلی ندارد و شاید در هندی کیوره
خواهد بود و روغن کدر مقوی حواس و مفرح نفس و
سرور آورنده و مانع اعیاء و رافع خفقان و استرخا
کننده بدن است * صفت آن بگیرند گل کادی که
کیوره نامند یا کیتکی هر کدام که باشد قبل از ان که
شگوفه شده باشد و در روغن کنجد تازه اندازند و در
آفتاب بگذارند و مثل روغن گل جدید کنند و بیم
و بفشه * رب کدر نافع از برای جدری و حصبه *
صفت آن بگیرند چوب یا بیخ کدر تازه و بکوبند و
آنرا افشرده بگیرند و با قند سفید بقدر احتیاج بقوام
آورند و اگر تازه کدر بهم نرسد خشک آنرا ریزه
ریزه نموده جوشانیده صاف کرده با قند بقدر احتیاج
طبخ نمایند تا بقوام آید و این فی الحقیقت شراب
کدر تازه است *

فصل در ذکر نسخ اشربه کدر

شراب کدر که شیخ الرئیس ابو علی بن سینا رحمه الله
در قانون و رساله جدری ذکر فرموده در قرابادین
صفت آن بگیرند رب کدر دو جزو و اگر رب آن
حاضر نباشد چوب کدر را رنده و یا براده نمایند و یا
بکوبند و بخیسانند یا نصف آن صندل براده کرده
در سرکه مقطر یا در آب غوره آنمقدار که از روی
آن برگردد و دو سه چهار سیر که یا آب غوره زیاده باشد بهتر
است و دو سه یا دو سه روز و در گرما یک روز بگذارند
پس با آتش ملایم طبخ دهند آنقدر که مهرا شود پس

بمالند و بفشارند و صاف کنند پس بگیرند آب آن
بطریق تقطیر که در باره صافی اند اندازند و یا بطریق
ترویق که طبخ دهند مثل طبخ ماء الجبن تا جبنیت آن
از مائیت جدا گردد و پس صاف نمایند و بگیرند آرد
جو در آب مائیت مذکور اندازند و فقاع سازند و
بگذارند تا ترش گردد مثل سرکه و ترویق آن نمایند
یعنی صاف کنند و مرتبه دیگر آرد جو در ان ریخته
فقاع حامض ترتیب دهند و همین قسم هر چند زیاده تکرار
کنند بهتر است پس بگیرند از این فقاع ترش مذکور
پنج جزو و از آب امرود چینی آب به ترش شاه و از
آب انار ترش آب امرود ترش آب سیب ترش
آب زعرور آب لیمو آب آلوی ترش آب طلع
معصور آب کنوس طبری که نوعی کبیر زعرور است
بلغت طبرستان و بفارسی کونج و کیل زرد و بترکی
ارکیل نامند آب توت شامی که خوب نرسیده باشد
آب زردآلوی خام ترش آب غوره آب ریباس
عصاره عصالیج درخت انگور آب گل فارسی که
گل سرخ نامند عصاره نیشکر عصاره گل نیلوفر عصاره
گل بنفشه از هر یک یک جزو و از آب ترش اترج
و آب نارنج ترش از هر یک دو ثلث جزوی آب
برگ کشنیز آب برگ کاهو آب برگ خشخاش آب
برگ کاسنی آب برگ خرفه همه تازه و از عصاره عصی
الراعی آب برگ بید آب برگ سیب آب برگ امرود
آب برگ زعرور آب برگ درخت گل سرخ از هر یک
از این آبها ربع جزوی عصاره لحیة التیس عصاره گل
سرخ و گل نیلوفر عصاره زرشک همه خشک کرده تخم
کاسنی تخم کاهو گلنار فارسی تخم نیلوفر تخم گل سرخ
از هر یک نصف عشر آب انتاع تازه شش یک جزو
آب زرشک تازه تر نصف جزوی بگیرند جمیع اجزا
را از عصارات و ادویه یابسه یکجا کنند و بر
آتش ملایم بگذارند و بریزند در ان چهار جزو و نصف
و جو مقشر و دو جزو سماق منقی و انار دانه از هر یک
جزو و بجوشانند باهستگی تا به نصف رسد پس از

آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بقوت
تمام بمالند و صاف کنند پس داخل کنند در هر صد
درهم از ان یک مثقال کافور قیصوری سائیده یا این
قسم که کافور را به قرع و یا آفتاب یا آب گرم که بنار
دیما ... و آهستگی مطبوخ مذکور را بر ان ریزند و سر آنرا
محکم نمایند که بخار آن مطلقا بیرون نیاید و بر آتش
اندک گذارند تا بجوش آید و ساعت بساعت از آتش
برگرفته حرکت میداده باشند تا بقوام لائق آید فرود
آورده بگذارند تا سرد شود آنگاه سر آنرا باز کرده در
ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و سر آنرا محکم ببندند تا
بوی کافور ضائع نگردد و نسبه دو شربتی از این تا ده
درهم است و بعضی اطبا داخل می کنند درین شربت
سنبل الطیب نیم مثقال تخم را زیانه انیسون قاقله
سفید سعد کوفی از هر یک مقداری که رای طبیب
اقتضا کند بدانکه چون این شربت بسیار ترش
است احتمال گزیدن معده و امعا و سحج آنست
و نیز شاید که بسبب رطوبت آبهاء و متغیر گردد و اگر یک
جزو لعاب بزر قطونا و ربع جزوی صمغ عربی سوده
و پنج جزو نبات اضافه کنند و بقوام آورند و بعد
از آنکه از آتش فرود آورده و هنوز سرد نشده باشد
یکصد درهم طباشیر بصورتیکه هر جزو را یکمن گرفته
باشند و ده استار طین صندل سوده یا کافور مسطور
بر ان پاشیده و به تیر چوبی ساز بهم زنند
تا نیکو آمیخته شود و در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آنرا
محکم ببندند بهتر است از آنکه کافور را در طبخ داخل
نمایند زیرا که بعد از طبخ اثر و بوی وی شاید نماند
شراب کدر به نسخه محمود بن الیاس در حاوی صغیر
صفت آن کادی تخم هندی عناب بزرگ دانه
بیرون آورده از هر یک یک رطل بیخ رازیانه دو
درم صندل سفید صندل سرخ از هر یک ده مثقال
گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب از هر یک دو
مثقال ... در چهار رطل ادویه آب خالص
شیرین بجوشانند تا ربع آن بماند و بپالایند و بگیرند

زب انار ترش آب انار شیرین سرکهٔ انگوری کهنه از
هریک یک رطل داخل آن کرده در دیگ سنگی کنند و بجوشانند
تا نزدیک بقوام آمدن رسد پس شکر صافی سفید
یک رطل داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند و
بپزند تا بقوام سکنجبین آید از آتش برگرفته حل کنند
دران سه درم زعفران و سه درم کافور قیصوری
در شیشه نگاه دارند شربتی ده درم + شراب کادی
که در نیز گویند بنسخهٔ جیلی جزله که بهترین نسخهٔ شراب کدر
است صفت آن بگیرند چوب کادی و پوست آنرا
دور کنند و تمر هندی منقی از تخم و پوست و سپستان
و عناب بزرگ دانه بیرون کرده پوست بیخ بادیان
از هریک یک رطل تخم رازیانه و چوبهای رازیانه از
هریک نیم رطل صندل سرخ صندل سفید از هریک
ده مثقال سنبل الطیب گل سرخ منزوع الاقماع از
هریک دو مثقال مجموع را نیم کوفته در چهار برابر مجموع
ادویه آب خالص شیرین بخیسانند پس بجوشانند و
کف آنرا بگیرند تا بقوام سکنجبین آید از آتش برگرفته
حل نمایند دران زعفران و کافور قیصوری
از هریک سه درم و نبات و بهم زنند و در ظرف چینی یا
شیشه نگاه دارند شربتی از دو مثقال تا یک اوقیه
بقدر حاجت + شراب کدر دیگر که آنرا آب کادی
گویند منقول از کامل الصناعه که موافق نسخهٔ مذکور
در جامع الادویه است جهت عصبه و صدری و باد
سرخ و ماشری و جمیع امراض دموی و تسکین حرارت
قوی و اخلاط محترقه که مشارکت دل باشد و
جهت یرقان و حرارت جگر و معده و رفع تشنگی و
عفونت فرمنه اخلاط و نیکو کردن بوی دهان نهایت
سودمند است + صفت آن چوب کادی نیم کوفته
تخم بادیان برگ و شاخ بادیان پوست بیخ بادیان
تمر هندی منقی از حب و قشر و سپستان عناب و از
بیرون آورده از هریک یک رطل گل سرخ
منزوع الاقماع نیم رطل سنبل الطیب لک منقی
از چوب از هریک چهار مثقال صندل سرخ و سفید

از هریک ده مثقال مجموع را یک شبانه روز در چهار
مثل ادویه آب خالص بخیسانند پس بجوشانند تا بر
بع آید بپالایند و داخل نمایند دران سرکهٔ
انگوری دو رطل آب انار ترش آب انار شیرین از
هریک یک رطل و بجوشانند بآتش ملائم تا بقوام قابل
شود پس یک من نبات سفید داخل کنند و
جوش دیگر دهند تا بقوام آید پس از آتش برگرفته
برگرفته کافور قیصوری و زعفران از هریک سه
مثقال سوده دران حل کنند تا خوب ممزوج شود
و در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آنرا محکم بندند
تا رایحهٔ کافور بیرون نرود شربتی از دو مثقال
تا هفت مثقال و نیم و از برای اطفال تا یک مثقال
شراب گل کادی + بگیرند گل کادی که کیوره نامند
و برگهای آنرا جدا کرده و خوشهٔ آن را دور کنند
دور کنند و برگها را پارچه پارچه نمایند و یا کوفته
کوفتنی بسیار نرمی و یا پنج وزن آن آب و یک شبانه
و بجوشانند تا بربع آید پس صاف نموده نصف
آن مقدار نبات یا قند داخل کرده بجوشانند و
کف آنرا بگیرند و شربت با خمیر ترتیب دهند و بعضی
از گرد میان برگهای گل آن و بعضی از خوشه وسط
آن نیز شربت مرتب می نمایند + شراب کدر ساده
صفت آن بگیرند تنه و بیخ و ریشهای درخت کادی
و پوست آنرا دور کنند اگر تر باشد و بکوبند و آب
آنرا بگیرند و با هم وزن آن و یا نصف آن نبات
و قند سفید بآتش ملائم بقوام آورند و اگر خشک
باشد ریزه نموده یا کوبیده در پنج مثل آن آب
خالص بخیسانند یک شبانروز پس بجوشانند تا بربع
رسد پس صاف نموده در پاتیل کنند و نصف
وزن آن نبات سفید یا قند سفید داخل کرده
بآتش ملائم بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام
سکنجبین یا خمیره آید + عطر کادی تفریح و سرور
و نشاط و بسط و تقویت نفس و حواس نماید و
منع اعیا و رفع خفقان کند + صفت آن بگیرند

برگ گل کیوره تازه یا کیتکی و در دیگ کنند و [illegible]
بقدر عرق کشند و در ته شیشه قدری عطر صندل
ریزند که بر روی آن عرق بچکد و بعد سرد شدن عطر
را از روی آب بگیرند یا باز در ته شیشه بریزند و از گل
تازه باز عرق بر روی آن بچکانند و همین قسم چند مرتبه
نمایند و اگر عطر صندل نباشد قدری تراده صندل
را در اول مرتبه با برگ و گل آن در دیگ کرده
عرق کشند و عطر آنرا گرفته در ته شیشه ریزند و بر
آن عرق گل تازه خالص مکرر بچکانند و در شیشه
محفوظ دارند و استعمال نمایند + کافور بفتح کاف
و الف و ضم فا و سکون واو و رای مهمله اقسام
میباشد اول ریاحی برای مهمله و یای مثناة تحتانی
گفته اند و وجه تسمیه آن بسبب تصاعد آن با ریاح
و بعضی گفته اند ریاح نام پادشاهی است که اول
آنرا یافته و یا در عصر او یافته اند و بنام او شهرت یافته
و آنرا هندی بهیم سینی نامند و آن صمغ درختی
شبیه بصندلی که مجوف و بیقطا هر درخت بر [illegible]
و بعضی گفته اند که تنه درخت آنرا در صمغ بسیار شق
میزنند اول ازان آب بسیاری تراوش میکند
پس مواضع دیگر را شق زده بعد تراوش برطوبت
و انجماد آن جمع می نمایند و آن را الکافور است و
بعضی گفته اند صمغی است که بر درخت آن می نشیند
و بعد انعقاد جمع میگردد و دوم قیصوری و آن
مانند صمغ سفید صفایح صافی شفاف است و
جوف درخت آن یافت می شود سوم کافوری که
از ریزه های چوب درخت که از جوشانیدن آن
بهم می رسد و آن تیره رنگ ناصاف است و در
کافور مخصوص به بلاد زیرباد است و چوب آن سفید
رنگ رخو می باشد و بسیار کم است و درخت آن
عظیم و گویند که سبب کمیابی او آنست که گرمی هوای
آن مکان پلنگ و مار همیشه مجاور آن درخت
پیدا شده و آنکه از آن درخت و زمین قطعاتی میگیرند
مسمی بهار الکافور است و در نهایت تندی و رائحه

و علیقلی و مایل بسرخی در سوم گرم و خشک است و جالی
چرک بدن و جامه و ظروف و [illegible] نزدیکی با [illegible]
و رافع درد اعضا و مفاصل و امراض بارده
و اما کافور پس آن درخت سرد و خشک است در
آخر درجه سوم و شم آن مصدع سر و دین و مصلحش
روغن بنفشه و بوئیدن عنبر و مشک و مسکن صداع
حار محرورین تنهائی یا با گلاب و صندل سفید و خصوص
در حمیات حاره حاده و مفرح قلب حاره و قاطع نزف
الدم اعضا و رعاف و اسهال حار و عرق و دافع [illegible]
و التهاب گرده و قرحه گرده و قرحه ریه و سل و دق
و ذات الجنب و حرقة البول و جمیع امراض حاره و
مقوی حواس محرورین شربا و طلاء و تریاق سموم حاره
و سموم صاحبان دماغ حار و با مشک و عنبر مقوی
روح حیوانی مبرود المزاج ضعیف و سعوط آن با آب
گشنیز تازه یا شکر یا عصیر سیب یا آب برگ آس یا
آب بادروج جهت رعاف و با آب برگ کاهو جهت
بیخوابی محرورین و با روغن گل سرخ جهت [illegible]
نافع و سنون آن جهت و [illegible]
و در حقنه آن مانع زیادتی اوست و تجربه است
و قلاع دهان را رافع و [illegible] آن جهت قروح
خبیثه و ساعیه [illegible] مناسب جهت [illegible]
حاره و جراحت تازه و قطع خون آن و تسکین [illegible]
و اکتحال آن جهت [illegible] آن با روغن
گل و خل و خمر بر پیشانی جهت درد سر صفراوی
و شدت حرارت [illegible] مخصوص در حمیات
حاره حاده و ضماد آن [illegible] پیشانی [illegible]
رعاف مجرب و [illegible]
آن قاطع نسل و اشتها و مورث سفیدی موی
و مصلحش عنبر و مشک و ادویه حاره خوشبو و
بسیار بوئیدن آن مورث بیخوابی و مصلحش روغن
سوسن و روغن گل سرخ و امثال آن و همچنین بسیار
بوئیدن آن مضعف باه و قاطع شهوت
جماع است و ابن ماسرجویه حکایت کرده است

که مردی از اصحاب او مقدار یک مثقال کافور خورد در
یک روز پس منقطع شد باه او و در روز دیگر با همان مقدار
خورد پس باطل شد شهوت جماع او و در روز سوم
پس فاسد شد معده او بحدی که غذا انهضام نمی یافت و
قطور محلول آن با آب گشنیز تازه جهت درد گوش
و قطع رعاف و [illegible] و در چشم صاحب آبله باعث
برنیامدن دانه آبله است در چشم و اگر برآمده باشد
در سه چهار روز که [illegible] زائل میگرداند و تجربه
است و محلول آن در روغن گل [illegible]
مزاج حار [illegible] سر و چشم نافع و [illegible]
[illegible] آن [illegible] و از [illegible]
و [illegible] نقصان و اختلاط آن [illegible]
که اگر زن اندکی از آن [illegible] خود مالد سرد [illegible]
[illegible] شد و [illegible] تا [illegible] دو مثقال
آن قاطع باه و مفسد معده [illegible] دو مثقال آن
قاتل است و [illegible] و وزن آن [illegible]
وزن آن صندل سفید است و کافور [illegible]
[illegible]
[illegible] کافور [illegible]
فرق آن با کافور اصلی [illegible]
[illegible] و بوی اصلی [illegible]
و [illegible] آن است که کافور
[illegible] اصلی [illegible]
[illegible] و اصلی [illegible]
کرده بیرون می آید و جهای آن [illegible]
جهای [illegible] آن [illegible]
[illegible] قدری اصلی از آن [illegible]
[illegible] آن در چشم ظاهر شود و [illegible]
[illegible] و گویند فرق میان اصلی و [illegible]
آن است که چون [illegible] را بر آتش نهند [illegible]
[illegible]
است و [illegible] آن [illegible]
[illegible] و درخت آن [illegible]

شنیده شد که بسیار جزو قلیل الحل می آید و در تمام
سال [illegible] زیاده الحل نمی آید
[illegible]
[illegible] از چوب آن [illegible]
[illegible] آورده بودند که آن
[illegible] آن جای که کافور می آید و چوب
آن [illegible] و شیخ الرئیس قدس سره در مفردات
قانون [illegible] و اما [illegible]
[illegible] خفقت و ربما اختنق فی خلل شئی
[illegible] و این کلام [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] چوب کافور است [illegible] شده [illegible]
[illegible] چوب کافور [illegible]
می آورند و بوی کافور از آن می آید و مصنوع آن
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] و [illegible] است
[illegible]
[illegible]

فصل در بیان [illegible] کافوری

[illegible] کافور [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] آن کافور [illegible]

خالص از هر یک دو درم و نیم زنجبیل فلفل دار صینی
قرفة الطیب ساذج هندی دار فلفل شیطرج هندی جوز
بوا سنبل الطیب صندل سفید حب بلسان قاقله
لسباسه قرنفل بابونی طالیسفر سعد کوفی طباشیر سفید
عود هندی از هر یک نیم اوقیه نبات سفید ده اوقیه
اوقیه و نیم اجزا کوفته بیخته بعسل مصفی بدستور مقرر
جوارش سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و مزاجش
گرم ست در اول درجه دوم و خشک ست در اول
درجه سوم شربتی یک مثقال + جوارش کافوری نافع از
برای ضعف معده و کبد و سوء استمراء و دفع ریاح +
صفت آن کافور قیصوری زعفران جوزبوا زنجبیل
بسباسه دار صینی نارمشک قرفة الطیب قرنفل
قرنفل فلفل و سیر اجزا مساوی کوفته بیخته با سه وزن
مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال +
جوارش کافوری ضعف را سود مند بود و ضعف جگر
را قوت دهد و سوء استمرار ابقا بیت مفید ست و
بلغم غلیظ دفع کند + صفت آن زنجبیل دار فلفل
دار صینی قرنفل ساذج هندی شیطرج جوزبوا صندل
سفید حب بلسان قاقله بسباسه قرفه نارمشک
طالیسفر سعد طباشیر عود خام از هر یک پنج مثقال
کافور مشک از هر یک یک مثقال شکر طبرزد برابر اجزا
کوفته با عسل دو برابر اجزا معجون سازند + جوارش
کافوری اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی و حرارت
بنشاند + صفت آن زرشک پاک کرده ده درم
گل سرخ هشت درم طباشیر سفید فوفل کهربای شمعی از
هر یک چهار درم تخم الحماض بو داده هشت درم حب
الآس هشت درم آرد سیب آرد به از هر یک ده درم
آرد کنار هفت درم انار دانه بو داده پانزده درم کافور
سه درم زعفران نیلوفر از هر یک پنج درم اجزا کوفته
و بآب زرشک سرشته با نبات یک وزن مجموع ادویه
معجون سازند شربتی دو درم + حب کافور قلمی فرموده
اند که از حضرت علامی والدی قدس سره است
مجرب است برای امراض حاره شدید الحرارت و حمیات حاره

حاده و تپ دق که با اسهال باشد + صفت آن کافور
قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید مروارید ناسفته
صندل سفید کشنیز خشک از هر یک دو مثقال
تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک چهار مثقال گل ارمنی
زهر مهره از هر یک یک مثقال صمغ عربی دو درم صمغ را
بعرق صندل حل کرده و آنچه ادویه صلابه کردنی
است صلابه کرده و آنچه کوفتنی و بیختنی ست کوفته
بیخته و آنچه را نرم باید کوبید نرم کوبیده و مجموع را
در هم مخلوط کرده نیکو بسرشند و حبها سازند هر حب
بقدر نخودی شربت یک مثقال با آنچه مناسب باشد +
حب کافور نافع حبت اهوه بدانکه اهوه تپی ست
که اهل بنگاله و اطبای آنجا متفق اند برآنکه به سبب
مردم آن دیار از ناشتا و ذکور و صغیر و کبیر هم
علامت آن تپ شدید و درد سر و گردن و شانها
و کمر و برافروختگی بشره و چهره و دنبال آن
اندرون خیاشیم ست + صفت آن گل بنفشه یک
مثقال صندل سفید کشنیز خشک تخم کاهو از هر یک
یک درم مغز تخم کدو طباشیر سفید از هر یک نیم مثقال
کافور چهار حبه اجزا کوفته بیخته با آب برگ کشنیز
حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی و در سایه
خشک نمایند و عند الحاجت اگر تشنگی و حرارت در
دماغ باشد یک حب تا دو حب و سه حب به اوقات
پیهم در یک روز با آب کشنیز تر سائیده و سعوط
نمایند و اگر علامت اهوه نیز ظاهر باشد با آب
کوکنار یا آب خالص که دران تمر هندی خیسانیده
باشند سائیده سعوط نمایند برطرف گردد + دهن
الکافور + صفت آن بگیرند روغن کنجد سفید تازه و
هر مقدار کافور که خواهند دران اندازند و یک شب
بگذارند روز دیگر برآورده در شیشه مطین کنند
و بطریق مقرر بقرع و انبیق روغن کشند و در شیشه
کرده سر آن را محکم نمایند و عند الحاجت بکار برند +
دهن الکافور منقول از طب بقراط سود ندارد و حمیات حاره
حمیات محرقه و وبائیه و طاعون با دویه مناسبه

آن علت استعمال کرده میشود و بر قرابین جمیع این روغن
مجرب + صفت آن بگیرند کافور را و در آب یک شبانه روز
بخیسانند و بقرع و انبیق تقطیر نمایند و دهن را از
آب جدا نمایند و در شیشه کرده سر آن را محکم نمایند
و عند الحاجت بکار برند +

فصل در ذکر نسخ عرقهای کافوری

عرق کافور قلمی فرموده اند که از اختراع حضرت
علامی قدوة الاطبا و اکمل سید السند میر محمد هادی
قدس سره والدی ماجد فقیر ست نافع از برای مزاج
حار و حمی دق و حمیات محرقه حاده + صفت آن گل
نیلوفر یک اوقیه تبریزی برگ کاهو کشنیز سبز کاسنی
تازه خرفه مقشر از هر یک نیم من صندل سفید تخم کاهو
کدوی تازه با قلای تازه از هر یک یک اوقیه گل سرخ
دو من تخم خرفه سه و نیم من طباشیر سفید کشنیز از
هر یک ده مثقال عرق بید مشک عرق نیلوفر عرق
بید انجیر از هر یک یک من گلاب دو وزن به دستور
مقرر عرق کشند و بعد قطره عرق کشیدن بست
کافور قیصوری اول سوده در ته ظرفی که ابتدا
دران می چکید بپاشند تا عرق بران بچکد + عرق
کافور نسخه دیگر نیز قلمی فرموده اند که از اختراع
بندگان حضرت معظم الیه قدس سره است و مجرب
منافع دارد + صفت آن گل نیلوفر گل بید مشک
گل سرخ شاهتره گل گاوزبان گل بید مشک یا قلای
تازه از هر یک یک اوقیه برگ کاهو کشنیز سبز خرفه مقشر
را زیانه کدوی تازه سیب شیرین امرود شیرین از
هر یک نیم من صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی تخم
تخم کدو مغز تخم خیارین تخم کاهو مقشر مغز تخم خربزه
گل بنفشه از هر یک ده مثقال کافور قیصوری اعلی
بیست مثقال با گلاب و عرق بید مشک و عرق
کاسنی و عرق بید از هر یک دو من آب بقدر ضرورت
بدستور مقرر عرق کشند + عرق کافور به نسخه دیگر که
فی الجمله تفاوتی با نسخه قبل دارد + صفت آن بگیرند

گل سرخ شاهتره گل گاوزبان بید مشک تازه با گل
تازه از هر یک چهار یک من تبریز برگ کاهو کنب بید
هو مقشر قراشه کدوی تازه رازیانه تازه سیب شیرین
شاه امرود از هر یک یک من تبریز کشنیز خشک گل
بنفشه صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی مقشر مغز
تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر
تخم کاهو مقشر طباشیر سفید از هر یک ده مثقال
کافور قیصوری چهل مثقال ادویه را کوفته سوای کافور
و همه را در دیگ گلاب کشی نموده گلاب چهار من
تبریزی عرق بید شش من تبریز عرق بید مشک
چهار من کاسنی چهار من عرق گاوزبان عرق نیلوفر
از هر یک یک من آب بقدر ضرور بر روی آن
کرده کافور را سوده در پارچه کتان نازکی بسته
بدهان نیچه نصب نموده بطریق گلاب عرق کشند و در
شیشهای کوچک نگاه دارند + عرق کافور نیز از
اختراع بندگان معزی الیه قدس سره که یکی از
تلامذه حضرت معزی قدس سره نقل باوزان هندی
نموده باندک تصرفی در اصل نسخه + صفت آن
گل نیلوفر گاوزبان باقلای تازه غنچه گل سرخ
شاهتره از هر یک بیست و پنج توله برگ کاهو تازه برگ
بید تازه سیب شیرین به شیرین امرود برگ کاسنی
تازه جرادهٔ کدو جرادهٔ خیار جرادهٔ بادرنگ جو مقشر
از هر یک یک سیر و سه ربع یک سیر کشنیز خشک مغز
تخم کدو صندل سرخ صندل سفید تخم کاسنی
مقشر مغز تخم خیارین بادیان تخم کاهو مقشر تخم
خرفه مقشر گل بنفشه طباشیر سفید از هر یک سه توله
و نه ماشه کافور قیصوری هفت توله و نیم برگ نار
مشک تازه یک و نیم ربع سیر پنج کیله یک و نیم ربع
سیر تخم نارمشک گل سفید از هر یک سه توله و نه ماشه
عرق بید مشک عرق کاسنی عرق نیلوفر گاوزبان از
هر یک یک سیر گلاب هفت سیر آب خالص دوازده
سیر بدستور مقرر عرق کشند +

فصل در بیان نسخ اقراص کافوری

قرص کافور از اختراع شیخ الرئیس قدس سره
می باشد مطفی التهاب معده و کبد و سل و دق و
فرو می نشاند عطش و کرب را و نافع ست از برای
نفث الدم و قی الدم و اسهال خون + صفت آن
تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک
دو درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین از
هر یک دو درم و ثلث درمی آب کدو اگر یافت
نشود بدل آن صندل سفید مقاصری سه درم
سرطان مشوی رب السوس زعفران کافور از هر
یکدرم گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم کوفته
بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یک مثقال
صاحب میزان الطبائع گفته که بعض اطبا طباشیر
سفید سه درم تخم خشخاش دو درم بر اجزای این
قرص افزوده اند و این صواب ست و مزاج این
قرص سرد ست در یک درجه و سه ربع درجه و
خشک ست در آخر درجه دوم + قرص کافور
شیخ رئیس ابو علی بن سینا مطفی التهاب معده
و عطش را زائل کند و درد معده و کبد و طحال
را مفید ست و قاطع نفث الدم و قی الدم و مسکن
التهاب حمیات ست و از برای حمیات حاده و
سل و دق نافع + صفت آن طباشیر سفید چهار درم
ورق گل سرخ هفت درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار
مغز تخم کدوی شیرین ناردین صمغ عربی
رب السوس عود قماری خام قاقله از هر یک سه
درم زعفران دو درم نبات سفید ترنجبین از هر یک
هفت درم کافور قیصوری یکدرم و نیم کوفته
بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و در سایه
خشک نمایند شربتی یک مثقال و مولانا سدید
در شرح قانون بجای ناردین کتیرا آورده است
قرص کافور نسخهٔ دیگر از شیخ الرئیس گفته که این
قرص مجرب ست از برای التهاب معده و کبد و
انفجار خون لقی و نفث الدم و از برای عطش و
حمیات حاره و سل و دق + صفت آن طباشیر
سفید چهار درم ورق گل سرخ ده درم عود قماری
خام قاقله رب السوس از هر یک سه درم نبات سفید
ترنجبین مغز تخم خیارین از هر یک دو درم زعفران کافور
قیصوری از هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا سرشته اقراص سازند هر قرصی یک درم
و در سایه خشک نمایند شربتی تا دو درم + قرص کافور
بنسخهٔ ابن جزله در منهاج الادویه + صفت آن طباشیر
سفید چهار درم ورق گل سرخ هفت درم تخم خرفه
مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک
چهار درم عود قماری خام صمغ عربی کتیرا از هر یک
دو درم اصل السوس مقشر صندل مقاصری
ترنجبین پاک کرده نشاسته قند سفید از هر یک سه درم
کافور قیصوری زعفران از هر یک یکدرم کوفته بیخته
بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی از
یکدرم تا یک مثقال و قوت این قرص تا شش ماه
باقی میماند + قرص کافور نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره
صفت آن طباشیر سفید گل منزوع الاقماع
مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر
از هر یک پنجدرم کتیرا چهار درم سنبل الطیب سنبل
رومی عود هندی قاقله رب السوس صندل سفید از
هر یک دو درم کافور قیصوری یک مثقال تخم
کاهو سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته اقراص
سازند شربتی یک مثقال با گلاب بیاشامند
قرص کافور منقول از سید اسمعیل جرجانی نافع از
برای حرارت کبد و قلب و حمیات حاره و دق
ذبول و سل + صفت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیار
مغز تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر مغز بهدانه از هر
یک پنجدرم ورق گل سرخ سه درم صمغ عربی
نشاسته کتیرا از هر یک دو درم رب السوس طباشیر
سفید از هر یک سه درم تخم کاهو یکدرم کافور قیصوری
نیم درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند
شربتی دو درم + قرص کافور دیگر که همین منافع دارد
صفت آن تخم کاهو مقشر هفت درم ورق گل

گل سرخ دو درم طباشیر سفید مغز تخم خیار مغز تخم خیا
بادرنگ از هر یک دو درم تخم خرفه مقشر هشت درم
مغز تخم کدوی شیرین چهار درم رب السوس سه
درم ترنجبین ده درم کافور قیصوری نیم درم کوفته
بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی
یک مثقال تا دو مثقال با ماء الشعیر بیاشامند + قرص
کافوری منقول از ذخیره سید اسمعیل جرجانی نافع از
برای حار کبد و سوء مزاج و حمیات صفراویه + صفت
آن ورق گل سرخ طباشیر سفید صندل سفید از هر
یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی
شیرین رب کاهو مقشر از هر یک دو درم کافور قیصوری
دو دانگ تا نیم مثقال اقراص سازند هر قرصی
دو درم شربتی یک قرص با دوغ بنوشند + قرص
کافوری تالیف حکیم علی گیلانی در رساله مجربات
خود قلمی نموده که این قرص خاصه ماست + صفت
آن کافور قیصوری چهار مثقال زعفران سه مثقال
مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال
عسل چهار مثقال ادویه را نرم صلایه نموده با عسل
و اندکے آب قرص سازند هر قرص نیم مثقال + قرص
کافوری دیگر که همین منفعت دارد و استعمال کرده
میشود زمانیکه طبع نرم باشد اگر اراده قبض باشد +
صفت آن لک مغسول فوفل از هر یک هفت درم
زعفران سه درم ریوند چینی پنج درم مصطگی رومی
طین قبرسی پر سیاوشان از هر یک سه درم کافور
قیصوری دو درم و نیم کوفته بیخته باب عنب الثعلب
و آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند شربتی یک
مثقال با آب کاکنج یا آب کاسنی تازه بنوشند +
قرص کافوری منقول از کامل الصناعه نافع از برا
امراض حاره و تپ دق وغیره + صفت آن
مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر
اصل السوس از هر یک هشت درم گل سرخ شش
درم صمغ عربی چهار درم نشاسته سه درم زعفران
دو درم کافور قیصوری نیم مثقال کوفته

بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و باب
بنوشند + قرص کافوری منقول از قرابادین قانون
شیخ نافع از برای حمیات حاده و تفتیح سده های
قوی کبد + صفت آن گل بنفشه گل نیلوفر از هر
هر یک سه درم ریوند چینی لک مغسول از هر یک
درم صمغ عربی کتیرا رب السوس از هر یک دو درم
کافور قیصوری یک مثقال ترنجبین شکر سفید از هر یک
یکدرم ترنجبین و شکر را بگلاب حل کرده صافی نموده
باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص
سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین بیاشامند +
قرص کافوری از کامل الصناعه نافع از برای
حرارت قلب و کبد و خفقان حار و حمیات حاده
و تپ دق وغیره + صفت آن مغز تخم کدوی شیرین
مغز تخم خربزه مغز بهدانه از هر یک پنج درم ورق
گل سرخ سه درم بادیان یک درم کافور قیصوری
نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص
سازند + قرص کافوری منقول از قرابادین کولو
شاهی سوء مزاج را که از گرمی و صفرا باشد سود دارد
و تپ دق و تپ غب را نیکو بود + صفت آن
مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین گل سرخ از
هر یک سه درم تخم خرفه مقشر خشخاش سفید تخم
کاهو مقشر صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم کافور قیصوری
نیم درم همه را کوفته بیخته اقراص سازند + شربتی
از یک مثقال دو درم + قرص کافوری منقول
از کتاب مذکور همین منفعت دارد + صفت
آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ورق
گل سرخ از هر یک سه درم تخم خرفه مقشر تخم خشخاش
سفید طباشیر سفید صمغ عربی صندل از هر یک
دو درم ریوند چینی یکدرم و نیم و کافور قیصوری
یکدانگ و نیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند اطفال را یک درم و میانه را
دو درم و قوی را سه درم با شراب کاسنی بدهند
قرص کافوری منقول از ذخیره سید اسمعیل جرجانی

صفت آن گل بنفشه خشک گل نیلوفر خشک ورق
گل سرخ از هر یک سه درم مغز تخم خیارین طباشیر سفید
زعفران ریوند چینی لک مغسول رب السوس از هر یک
دو درم کتیرا یکدرم کافور قیصوری نیم مثقال ترنجبین
خراسانی ده درم بدستور اقراص سازند شربتی یک
مثقال با سکنجبین ساذج بیاشامند + قرص کافوری
منقول از شرح مولانا سدید بر موجز قرشی نافع برای
حمیات حاده و محرقه و دق و سعال و رافع تشنگی و
خفقان حار و گرمی جگر و قلب + صفت آن گل
سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید مغز تخم خیارین
مغز تخم کاسنی تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک
سه درم کافور قیصوری نیم مثقال زعفران سه
مثقال کوفته بیخته با آب به شیرین سرشته اقراص
سازند نازک در سایه خشک کنند و احتیاط کنند
که در وقت خشک کردن فاسد و متکرج نگردد
یعنی بر پشت غربال پهن کنند و مکرر رو برو کنند تا
زمانیکه خشک شود صاحب اختیارات این قرص
باسم قرص طباشیر کافوری ذکر کرده و در نسخه صاحب
اختیارات زعفران داخل نیست و وزن کافور
یکدرم و باقی اجزا از هر یک چهار درم ست و گفته
که ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص
سازند شربتی یک مثقال قوتش تا شش ماه باقیست و
محمود بن الیاس این نسخه را در حاوی صغیر آورده
و اختلافی که با نسخه صاحب اختیارات دارد آنست
وزن کافور یکدانگ و وزن باقی اجزا از هر یک
یک مثقال ست و این نسخه اشهر ست و بعضی این
قرص را در باده خفقان حار آورده و بعوض تخم
کاهو تخم کاسنی داخل ست و زعفران داخل ندارد
و گفته که در هر یک مثقال از اجزای این قرص یک
طسوج کافور قیصوری داخل نمایند و تا مدت صاحب
خفقان حار هر روز یک مثقال از این قرص بخورد
و گاهی اضافه کرده میشود بما جزاے این قرص
یک مثقال مروارید ناسفته و درین حالت

آنرا قرص طباشیر لولوی کافوری نامند + قرص کافوری
منقول از بیاض میرزا محمد باقر حکیم باشی که از مجربات
خود آنجا قلمی نموده اند و گفته اند که این قرص نافعست
از برای التهاب کبد و یرقان طحالی و حمیات حاده
صفت آن گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید
صندل سفید از هر یک سه درم تخم کاسنی مقشر
تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو از هر
یک دو درم کثیرا یکدرم کافور قیصوری یک قیراط
کوفته بیخته بآب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی
دو درم با سکنجبین ساذج و گلاب بنوشند + قرص
کافوری یرقان و تپ گرم را نافع باشد + صفت
آن زرشک منقی طباشیر سفید گل سرخ از هر یک
هفت درم تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی کثیرا از هر یک
سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم
صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم و در
نسخه دیگر از هر یک سه درم کافور یک درم کوفته بیخته
بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو
درم با سکنجبین + قرص کافوری + نسخه دیگر دق و تپ
محرقه را نافع بود و تشنگی نشاند + صفت آن طباشیر
تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنجدرم تخم کاسنی
صندل سفید رب السوس از هر یک سه درم
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک هفت
درم ترنجبین ده درم کافور نیم مثقال بلعاب بزر
قطونا سرشته اقراص سازند + قرص کافور + نسخه دیگر تپ
دق و محرقه مطلقه را نافع باشد و تشنگی نشاند صفت
آن طباشیر تخم کاهو تخم خرفه از هر یک پنج درم
تخم کاسنی رب السوس صندل سفید از هر یک
سه درم کافور نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته
قرص کافور اسهال مراری باز دارد و تشنگی نشاند
و تپهای گرم را نافع باشد + صفت آن تخم
حماض بریان کرده گل مختوم صمغ عربی و مرورد از
طباشیر سفید گل سرخ از هر یک بیست درم کوفته
بیخته با گلاب قرص سازند کاکنج [illegible] کا

والف و کسر کاف و فتح نون و جیم عوام عجم آن را
عروسک پس پرده گویند و بهندی رساج پهوتکه نامند
و از انواع عنب الثعلب است و بستانی و جبلی
میباشد و کاکنج بستانی نباتش مانند عنب الثعلب
و برگش عریضتر و بزرگتر از برگ عنب الثعلب و
در قوت مثل آن ست و سر شاخهای آن نگون
و ثمرش در غلاف سرخی شبیه بمثانه و دانه اش
بقدر فندقی و بعد از رسیدن سرخ میشود و گل
آن سفید مائل بسرخی و جبلی آن را برگ مانند برگ
سیب و غبار آلوده و سیاه و ساقش باریک و خشن
سپیده و نبات آن بزرگتر از بستانی و گل آن
بسیار سرخ و دانه اش زرد مائل بسرخی و در غلاف
زردی و منبتش سنگلاخها و آنرا کاکنج منوم و
عنب الثعلب منوم نامند و در تخدیر قوی تر از
خشخاش و مدر بول و یک مثقال آن منوم و زیاده
از یک مثقال مورث اختلاط عقل و چون مراد
از مطلق کاکنج بستانی آن ست و مستعمل از ان
پوست سرخ و دانه آن ست و قوتش تا سه سال
باقی ست سرد و خشک در درجه دوم و مدر بول و
دافع امراض گرده و مثانه و قرحه آن و مخرج صفرا
بادرار و مصلح حال جگر و ربو و عسر النفس و قیام
کرم معده و بالیدن عصاره آن حافظ آنها
است و محلل صلابات بواسیر و دافع قروح خبیثه
گوش و مداومت آن هر روز مقدار یک مثقال
جهت یرقان مجرب و بلع کردن هفت عدد دانه
آن بعد از پاکی از حیض جهت منع حمل مجرب یافته
اند و مخدر است و مصلحش گلقند ست و قدر
شربتش از پوست و دانه آن تا پنجدرم ست و
بدلش عنب الثعلب ست + جوارش کاکنج ریش
گرده و مثانه را دفع کند و بول خون باز دارد و
حرارت مثانه و سوزش دور کند + صفت آن
بزر البنج تخم کرفس رازیانه از هر یک هفت مثقال
مغز تخم خیارین پنج مثقال بزر الحماض افیون

مغز حلغوزه تازه بریان مغز فندق بریان زعفران
مغز بادام تلخ بریان از هر یک سه مثقال کثیرا [illegible]
مثقال کاکنج تازه پنج مثقال با دوشاب ترش سرشته
شربتی یک قاشق با آب گرم و عسل +

اقراص کاکنج

قرص کاکنج قروح گرده و مثانه را نافع ست و ادرار
بول کند + صفت آن بزر کاکنج مغز تخم خربزه مغز
تخم خیارین مغز بادام شیرین مقشر رب السوس
نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کثیرا از هر یک ده درم
تخم کرفس دو درم افیون یکدرم کوفته بیخته بآب
سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از
یکدرم تا یکمثقال این قرص لی تخم خربزه یازده جزو
است سرد در یک درجه و نیم ست و خشک در آخر
درجه دوم و در نسخه شفائی تخم کرفس و خل نیست
قرص کاکنج منقول از شرح اسباب و علامات قرحه
مثانه را مفید ست + صفت آن مغز تخم خیارین ده
درم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی
از هر یک دو درم افیون یکدرم اجزا کوفته بیخته با
شراب خشخاش اقراص سازند شربتی یک درم
قرص کاکنج دیگر بنسخه سید اسمعیل جرجانی که در ذخیره
ذکر کرده و گفته که این قرص تسکین وجع قروح کلیه
مثانه و گوشت تازه برویاند + صفت آن بگیرند
مغز تخم خیارین بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر
دم الاخوین اجزا مساوی از کل ده درم تخم خشخاش
سفید مغز بادام شیرین مقشر رب السوس نشاسته کثیرا
از هر یک دو درم تخم کرفس دو درم و نیم افیون یک
درم بزر کاکنج که خشک باشد شش درم [illegible]
اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه مقدار
ده درم و قوت این قرص تا دو سال باقی میماند و
در نسخه شفائی وزن تخم خیارین پنجدرم و وزن دم
الاخوین سه درم ست و باقی مساوی ست قرص
کاکنج دیگر صفت آن بزر البنج سفید تخم کرفس
از هر یک [illegible] تخم [illegible] رازیانه دو درم زعفران

تخم حماض مغز حلغوزه افیون کندر مغز بادام شیرین
کوکنار از هر یک سه درم کاکنج بسته پنج عدد و مغز
تخم خیارین پانزده درم شاهدانه مقشر ...
... با شیره ... اقراص سازند و در بعضی نسخ
کاکنج پنجاه عدد و کندر دو درم است و افیون این
اقراص ثلث نهایت وزن است کمی آن بهتر است
طبیب است * معجون کاکنج جهت گرده و مثانه و بول
الدم مفید است * صفت آن تخم کرفس رازیانه
از هر یک هشت مثقال تخم خیار مقشر دو درم تخم شوکران
تخم حماض بزر البنج افیون مغز افیون ... مقشر از هر یک
سه درم زعفران ... مقشر بادام تلخ مقشر
از هر یک سه درم و نیم حب الکاکنج ... کبار ...
... با شراب ... ریحانی ... شربتی یکدرم
معجون کاکنج جهت مثانه و بول الدم ... و شربت
صفت آن ... تخم کرفس رازیانه از هر یک هفت
درم مغز فندق مغز بادام تلخ ... از هر یک ...
درم زعفران ... حب الکاکنج بست و پنج عدد
... با شراب ...
و بعد از ... شراب ... خورند ...
اشفالی بجای مغز فندق مغز حلغوزه و مغز تخم خربزه
و تخم حماض و افیون ... از هر یک سه درم داخل ...
و گفته که با سرکه ... سرشته * کاکنج بفتح کاف و الف
و فتح میم و خای معجمه بفارسی کاکنه و جمع او کوکنج و
آن نان خورشی است ردیئة الکیموس و مطلقش ...
معده و محرق خون و مایه مری است و در ...
تربیب بدانست و تحقیقت این کمتر از آن و مصلحش
بسینه و سرفه نیست اما اکثار این باعث تنهایی
عفنی و اورام ... است و در صفهان کومه ...
صفت آن ... خمیر فطیر از آرد ... کرده ساخته و
زیرکاه تا چهل روز پنهان کنند تا تمام خشک شود و
پس برآورده شیر گاو یا گوسفند بر آن ریزند و در
آفتاب بگذارند و هر روز ... با زیره ... مانند سیاه
دانه و بادروج ... اشتهای ... داخل

کرده بگذارند تا مزاج گیرد و بکار برند و هر قدر که برون
بجای آن شیر تازه دوشیده داخل نمایند و بدانکه
گاه کامه را الته و ... و شیر جوشانیده و با زیره
ترتیب می دهند * کامخ نوع دیگر منقول از کتاب الفقرا
صفت آن یک نان را پاره پاره کنند و در
نانی یا برگ انجیر تازه بسته بپیچند تا پر شود و سر
آنرا ببندند و بیست روز بگذارند تا متعفن شود
پس برآورده برگها را دور کرده نان را خشک
نمایند و کوبیده خمیر فطیر نمایند و نان پخته بدستور
اول پاره پاره کرده در میان با برگ انجیر پیچند
و سر آنرا ببندند بگذارند تا تخمیر گردد پس برآورده
خشک کرده کوبیده با شیر تازه دوشیده خمیر
نمایند و در ... کرده در آفتاب بگذارند
تا سه روز و روز چهارم با شیر تازه دوشیده خمیر
نمایند و چوب انجیر پوست گرفته در میان آن فرو
برند و در آفتاب بگذارند تا سه روز و در روز چهارم
... داخل کرده ... بکار برند * کامخ
نوع دیگر صفت آن ... پس
... و آب جوش ... پس برآورده
خشک کرده ... اندک بریان نمایند
... آنرا جدا کنند و ... آنرا
... آنرا خمیر کنند ... و گرده ساخته
خشک نمایند پس بر آن ... پاشیده بهم پیچیده
با آفتاب گذارند تا سبز گردد و آنچه در ... آن
در ظرف سنگی کرده شیر تازه دوشیده بر آن
ریزند و سه پای چوب انجیر در آن فرو برده در آفتاب
بگذارند تا ده روز پس آنرا باز کرده ملاحظه نمایند
اگر خشک شده باشد شیر تازه دوشیده بر آن ریزند
و بگذارند و آن نان ... پارچه پارچه کرده
بر آن ریزند و ... پای انجیر را برآورده دو
... های دیگر بجای آن فرو برند ... ظرف
... در آفتاب بگذارند تا سه روز و هر روز زیره
... تا ... عناصت رسیدن آن ...

که بوی چوب انجیر بوی پنیر شامی بهم رساند پس
استعمال نمایند و آنچه از آن بردارند بجای آن شیر
تازه را داخل نمایند و در آفتاب گذارند تا خوشبو
گردد و بخورند * کامخ بفتح کاف و الف و سکون
نون و کسر جیم و با اسم هندی است که از چوب
ناکول ... بهترین آن از برنج است * صفت
آن آنست که هر یک از حبوب را اگر خواسته باشند
مهرا پخته صافی نمایند و در شیشه کنند و تا چهل روز
و یازده روز در آفتاب گذارند و آن جالی و مقوی
اعضا و مسکن حرارت خون و صفرا و مضر معده و
مصلحش عسل و گلقند آفتابیست *

باب الکاف مع البای الموحده

کباب بفتح کاف و دو بای موحده و در میان آنها الف * کباب اسم عربی گوشت بر آتش برشته است
و در اصطلاح خواص آن بحسب اختلاف لحوم است
باید که در برشتگی جمیع اجزای آن مساوی و بیک
قوام باشد و آن مواد خون ... و ...
و محرک باه و اشتها و موافق ... مرطوبین و مقوی
اعضا ست و دیر هضم و بعد از هضم مولد خون ...
باسماق و کشنیز و فلفل و سایر ادویه حاره حابس ...
مرطوبی و در محرور المزاج مورث صداع و مصلحش
سکنجبین ست و خوردن آب بعد از کباب بغایت
مضر و بهترین کبابها کباب گوشت ماهی ...
کره و ... و در برشتگی جمیع اجزای آن مساوی باشد
کبر بفتح کاف و با موحده و رای مهمله نباتیست
خار دار و ... شاخ و برگش باریک و غلاف گل آن
زیتونی ... سفید و در وسط چیزی شبیه بموی و تخم
... باشد از بلوط ... تخم او زرد و ...
... و در خرابها و کوهها بسیار می روید
... آن قوی تر از سایر اجزا و ... گرم
... شیخ الرئیس در آخر دوم گرم و در اول خشک
نوشته و مفتح سده جگر و سپرز و قاطع اخلاط ...

تقوی احشا و بهترین ادویه سپرز خصوص پرورده آن
بسرکه و عسل و محلل ریاح و تریاق سموم و بادزهر سودا
و جهت فالج و خدر و امراض بارده و راتنج و عرق النسا
و وجع ورک و مفاصل نافع و استحکام کننده اعضا و با
ادویه خوشبوی مثل سنبل الطیب و اسطوخودوس و اذخر
و عسل محلل بلغم سینه و مخرج آن و غرغره بطبیخ آن دافع
بلغم اعضای حلق و تازه آن رافع تشنج امتلائی و عصب و تشنج
آن رافع قروح خبیثه و با ادویه مناسبه محلل ورم
بلغمی و صلابت و ضماد آن بر ورم [illegible] و با سرکه
رافع سوق و قوبا و با آرد ترمس محلل ورم سپرز و با آرد
جو و امثال آن و نیز لبا سست که استفراغ می دهد
طحال بادرار سودا و ادویه غلیظه و مضغ کردن آن می کشد
رطوبت را و تدهین با اصل و قضبان آن نافع سپرز و
بواسیر را و تحقین بعصیر آن نافع سپرز و عرق النسا
و وجع ورک را و بخور آن دافع بواسیر و مضمضه بطبیخ
آن با سرکه و ضماد آن جهت درد دندان [illegible]
در کتاب [illegible] فرموده که چون بیخ کبر را نرم بکوبند
و با مثل آن روغن کنجد و بوزن آن آب بجوشانند
تا آب بالتمام برود و روغن تا به نصف [illegible] پس
از آن [illegible] کنند موی را سیاه کند و [illegible]
سفید [illegible] و ثمر آن قبل از شکفتن
که گل کبر نامند در دوم گرم و خشک است و ملطف
و مقطع و در جمیع افعال مانند آن و از آن ضعیف
تر است و ثمر پخته آن [illegible] خصوصاً و تخم
[illegible] آن [illegible] و [illegible] نوشته که [illegible]
[illegible] می خورند [illegible] و اشباع
[illegible] می کنند که آن بسیار سرد است و
[illegible] آن نافع [illegible] و خیار کبر گرم [illegible] آن در
سوم خشک و خیار رسیده آن بدون [illegible]
آن [illegible] و [illegible] گل و خیار آن محرک اشتها و جالی
بلغم و مفتح سده [illegible] سپرز و مصرع [illegible] و خیار
[illegible] آن [illegible] ۱۰ [illegible] و ساق
[illegible] اول گرم و خشک [illegible]

ضعیف تر از گل آن محلل خنازیر و نواصیر [illegible] و ضماد
آن کشنده اقسام کرم معده و امعا و ضماد آن با
[illegible] رافع قروح [illegible] سر و قروح خبیثه و محلل
قوی خنازیر و سایر اورام بلغمی مخصوص که در گردن
و زیر بغل و کنج ران باشند و همچنین مخرج آن با بیخ
و در جمیع افعال ساق آن قوی تر از برگ آن است
و غرغره بطبیخ آن [illegible] اجزا است آن منقی دماغ و
مفتح سده است و شستن سر با آب مطبوخ آن
جهت قروح سر نافع و قدر شربت از آب آن تا
هشت درم است که با عسل و سرکه و شکر بنوشند
و از بیخ آن تا سه درم و در مطبوخات تا هفت مثقال
و مضر مثانه و مصلحش انیسون و مضر معده [illegible]
و مصلح آن سکنجبین و از کبر آنچه در بلاد حاره خصوصاً
یابسه بهم رسد حرارت و یبوست آن قوی تر است
از آنچه در بلاد بارده بهم رسد و آنچه بقرب آب روید ضعیف
العمل است و [illegible] و [illegible] و استعمال آن
جایز نیست و از انواع ردیه آن مانند [illegible]
بسبب حدت آن جایز نیست خوردن آن
[illegible] مشهور [illegible] طحال سپرز را زائل کند منقول از
تذکرة [illegible] صفت آن پوست بیخ کبر [illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال مرجان [illegible] سوخته
تخم کرفس غاریقون ملح هندی از هر یک یک
مثقال کوفته بیخته با عرق بید و بهار [illegible]
سازند شربتی یک مثقال با ماء العسل و امثال
آن بنوشند [illegible] از مجربات مرحوم محمد باقر
قمی [illegible] جهت طحال صفت آن [illegible]
پوست بیخ کبر عنب الثعلب [illegible] سیاوشان [illegible]
[illegible] تخم [illegible] درم [illegible] سکنجبین ناشتا
[illegible] شراب [illegible] مفاصل [illegible]
بلغمی [illegible] سودا [illegible]
رطوبت [illegible] صفت آن پوست بیخ کبر
[illegible] انیسون [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

و انگبین از هر یک یک من بطریق معهود شربت سازند
و [illegible] شربت یک اوقیه +

فصل در بیان نسخ اقراص کبر

قرص کبر اورام و اوجاع طحال را نافع باشد و صلابت
آن را سودمند است + صفت آن پوست بیخ کبر [illegible]
زراوند طویل دو درم تخم [illegible] فلفل سیاه از هر
یک شش درم اشق چهار درم اشق را در سرکه انگوری
خیسانیده حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با
سرشته اقراص سازند قدر مستعمل از این قرص یک مثقال
است این نسخه [illegible] و مزاجش گرم است
در دو درجه و خشک است در اول درجه سوم
بعضی بر این اجزا اسارون و [illegible] از هر یک دو درم
زعفران نیم درم اضافه نموده و گفته که با سکنجبین سرشته
اقراص سازند و در نسخه شفائی وزن پوست بیخ کبر
چهار درم است قرص کبر نسخه دیگر که [illegible]
صفت آن پوست بیخ کبر حب الفقد از هر یک ده درم
زراوند مدحرج برگ سداب تخم [illegible] شونیز از هر
یک سه درم اسقولوقندریون هفت درم اشق را
بسرکه خیسانیده حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته
با آن سرشته اقراص سازند شربتی دو درم [illegible]
یا با سکنجبین بیاشامند + قرص کبر نسخه میرزا محمد باقر
که در بیاض مجربات خود بخط خود [illegible] نموده + صفت
آن پوست بیخ کبر حب الفقد از هر یک ده مثقال
اسقولوقندریون یک مثقال زراوند طویل [illegible]
[illegible] بابلی [illegible] ترکی شونیز اشق از هر یک
[illegible] مثقال اشق را در سرکه انگوری خیسانیده حل کرده
باقی اجزا را کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند
شربتی دو درم + قرص کبر که صلابت سپرز را سود
دارد صفت آن پوست بیخ کبر [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] سنبل الطیب اسارون [illegible]
از هر یک [illegible] غافث [illegible]
از هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی از

یکدرم تا دو درم + قرص کبر بنسخه بیمارستان بجهت صلابت پوست بیخ کبر چهار درم تخم فنجنگشت فلفل سیاه سنبل اسارون زراوند طویل ایرسا از هر یک دو درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته بسرشته اقراص سازند + قرص کبر بنسخه محمد بن زکریا و ابو منصور نافع از برای جمیع علل سپرز که سرد بوده باشد حرارت بآن + صفت آن پوست بیخ کبر تخم فنجنگشت از هر یک ده درم زراوند طویل برگ سداب حرف و بیخ ترکی شونیز از هر یک سه درم اشق سه درم و نیم اشق را بسرکه حل کرده باقی ادویه را کوبیده بیخته بآن سرشته اقراص سازند هر قرص دو درم شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی یا ماء الاصول + قرص کبر بنسخه دیگر نافع از برای استسقا و جامع طحال سده بگشاید + صفت آن پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم فلفل فنجنگشت از هر یک شش درم اشق را بسرکه کهنه حل کرده باقی ادویه را کوبیده بیخته بآن بسرشته و اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین و در درم و در نسخه دیگر اسارون ایرسا از هر یک دو درم زعفران یکدرم اضافه شده + قرص کبر بنسخه سید اسمعیل در ذخیره در دسپرز اسود مندست + صفت آن بیخ کبر اشق از هر یک شش درم زراوند طویل قسط شیرین سداب خشک اشنه از هر یک سه درم تخم فنجنگشت هشت درم اشق را در سرکه انگوری حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم تا دو درم با سکنجبین بزوری قرص کبر دو درم و نیم تخم کشوث پوست بیخ از هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با شراب + قرص کبر دیگر در سپرز را که از سردی باشد سود دارد + صفت آن پوست بیخ کبر تخم فنجنگشت از هر یک ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب سپند اسارون بیخ ترکی شونیز فلفل از هر یک سه درم اشق قدری و آنرا در سرکه حل کرده ادویه

بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین بزوری یا ماء الاصول + قرص کبر بانکل بجهت استسقا سنت ابتدا که آنها سود دارد + صفت آن تخم کاسنی تخم خیار از هر یک سه درم پوست بیخ کبر شش درم پوست را از برابر بسرشته کنند و از هر یک دو درم ایرسا یک مثقال و نیم زراوند طویل قسط الصنع از هر یک یک درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین بزوری + قرص کبر بعسل آماس سپرز دو درد آن را سود مناسب + صفت آن تخم خیارین نشسته یکدرم ورق گل سرخ تخم کشوث از هر یک دو مثقال پوست بیخ کبر گل گز که درسی سوخته از هر یک دو درم زعفران چینی ایرسا از هر یک سه درم و نیم کوبیده بیخته اقراص سازند شربتی سه درم تا هشت درم بآب کاسنی تازه دو دانه سکنجبین ساده مخلل شکم و کرم کدو را سرشته گاهی نماید بجهت طحال نافع چون ناشتا بخورند + صفت آن بگیرند شکوفه گل کبر را و در آب ریزند تا دو روز آب نمک ریزند تا شیرین گردد و اگر از برای این امر بیک مرتبه اکتفا نماید که اندک تلخی در آن باشد بهتر است پس برآورده بآب خالص شسته خوب فشرده تا آب از جسم آن برآید در سرکه انگوری تند اندازند آنقدر که چهار انگشت سرکه بر بالای آن باشد نگاه دارند تا برسد و استعمال نمایند و مخلل پوست بیخ کبر درین امر انفع و ارفع است و مخلل خیار زه خام کبر تیز مفید است کبر بیک کثافت و سکون بادی معده و لسبا و سکون بادی مثانه نماید استسقا و ...

گوگرد فارسی و قسم چهارم تال یا بودی و آنرا کبریت اسود و کبریت نامند و آنچه آتش آسیب رسید سیاهی گردد آنرا خاک بعضی اماکن بهم میرسد مائل بسیاهی میباشد که قسم سوم است و بهترین اقسام آن احمر است و اقسام آن همه آنرا سوم گرم و خشک است و گرمی آن غالب بر خشکی و قوتش تا سیال باقی و در غایت تلطیف و تحلیل و تلطیف و سحق و تجفیف و جلا و جذب و شربت آن مثقال و مضر چیع سموم و مانند و تخم سفید بر پشت سر بر رطوبی و ربو و اخراج چرک ریه و سینه و قرحه یرقان و زکام و نزله و اقسام جرب و خارش و طلا است آن مسکن ضربان اعضا و سفید کنند سوی و با عسل و به ستور بابول و آب جاروب بهق و برص هوام و با عاقرقرحا و عسل و سرکه جهت جذام و سودا و بی عجیب الاثر و با سرکه و نطرون و مالک جهت قلع آثار و حکه و جرب و بهق و برص ناخن و تقشیر جلد و داء الحیه و ثعلب و آکله و قروح رطبه با حنا جهت قوبا و با سرکه جهت و سعفه و با جند بیدستر جهت تحلیل صلابات و با حب الغار جهت امراض بارده و صداع و با ... و حراق ... صمغ عربی جهت سعفه و قروح و ... با ... و بوره ارمنی و عسل و ادویه مناسبه جهت نقرس نافع و ذرور آن بر بدن قاطع عروق و سعوط آن جهت صرع و سکته و شقیقه مفید و بخور آن جالب زکام و نزله و مسقط جنین ... و با ... کریه نیلی ... هوام و بخور ... و قطور آن رافع کری و ثقل سامعه و ... معده و ... کثیرا و شیر تازه و ... از دو دانگ تا یک مثقال است و مصلح آن جهت ... و در قمع حرکه آن ... سفید کرده ... و ... مناسب ...

و بمالی سرگین گاو خشک کنند و آتش دهند و بآنکه
انگشت بگذارند و به منفذ تا که گوگرد آب شود و از پارچه
ششماهه کرباس گذاشته در میان شیر بچکد آنگاه گوگرد
را از بالای شیر بردارند و عند الحاجت بکار برند حب
کبریت جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع است +
صفت آن گوگرد مغسول فلفل سیاه از هر یک چهار درم
زنگ کابلی و دار فلفل نمک سیاه نمک طعام از هر یک
دو نیم درم اجزا کوفته بیخته با آب لیموی هندی کاغذی
تا سه روز خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید
کنند پس بقدر نخودی حب بندند و خشک نمایند
شربتی یک حب +

فصل در ذکر نسخ دواء الکبریت

بدانکه این از تراکیب قدیمه مقدم بر تریاق فاروق
است و اثر او معادل تریاق فاروق در نفع مشهور
و این از تراکیبی است که استعمال کرده میشود بعد
از ششماه از ساختن آن و قوت این دوا سه سال
تا چهار سال باقی میماند و گرم است در آخر درجه
ثالثه و خشک است در وسط درجه ثالثه نافع است
از برای جمیع امراض بلغمی و سوداوی و از برای
حمیات که با سردی آیند و حمیات مزمنه حادثه از
بلغم و سودا و عرق النسا و وجع مفاصل چون با آب
کرفس بخورند و جمیع اوجاع مزمنه و سرفه کهنه
حادث از رطوبات و یرقان و طحال با آب کرفس
و اوجاع عظیم با آب نیم گرم و از برای زیادتی بلغم و لعوق
مثل شلم و دیگر بارده مانند سرطان با ماء العسل و کلکس
انتها با عرق بید و از برای تفتیت حصاة و ادرار
با سکنجبین بزوری و از برای سعال و جمیع امراض
صدر چون ضیق النفس و ربو با طبیخ پرسیاوشان
از برای سموم با لبن حلیب بقری و ربوب
فواکه و از برای اصناف بواسیر و امراض مقعده
با آب گندنا و این دوا موجب لاغری بدن
است و مصلح آن با را اللحم و مضعفات کبد است

و مصلح آن عناب و کتیرا است و شربتی از آن
یک درم است و اطبای هند بسیار رغبت باستعمال
این دوا دارند و ملوک چین استعمال این دوا
میکنند از برای قوت و سید مظفر الدین شفائی گفته که
از منافع عظیمه این دوا نفع است از برای ادویه سمیه
چون افیون و شوکران و بزر البنج و بیخ لفاح و دفع
سمیت آنها و نفع از برای گزیدن عقرب و
رتیلا و از منافع بینه آن نفع است از برای کزاز و
استسقا + صفت آن نسخه یوحنا ابن سرافیون بزر البنج
سفید قردمانا کندر ذکر مر صافی از هر یک دوازده
مثقال فلفل سفید شش درم کبریت زرد صافی
و دار فلفل قسط تلخ فرفیون زراوند طویل بیخ لفاح
از هر یک سه درم صمغ ها را با میبختج حل کنند و باقی
ادویه را کوفته بیخته معجون سازند و در تپ ربع
و تپهای بلغمی یک درم از دوا با آب کرفس و آب
بادیان بکار برند و قوتش تا چهار سال باقی میماند
و در نسخه شیخ داود افیون و زعفران از هر یک
ده مثقال بر نسخه یوحنا افزوده است و گفته که
صموغ را در شراب یا در مثلث حل کنند و باقی ادویه
را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته و در
ظرف چینی نگاه دارند و باید که این دوا را در اول
تابستان بسازند تا اول زمستان نفع آن
تمام شود و آنرا استعمال کنند که نافع است و نسخه
معصومی نسخه شیخ داود است و وزن گوگرد شش درم
است و در نسخه دیگر شیخ داود دو دوا که آن سلیخه
سیاه و برگ سداب است از هر یک پنج درم زیاده
کرده شده و در نسخه صاحب کامل الصناعه که نسخه
یحیی بن عیسی ابن جزله این دوا از هر یک ده مثقال
است و این نسخه انفع نسخ دواء الکبریت است
دواء الکبریت نسخه شیخ الرئیس + صفت آن
کبریت زرد قردمانا بزر البنج سفید میعه سائله صعتر
مر کی صافی از هر یک هشت درم سداب قسط تلخ
از هر یک ده درم افیون زعفران از هر یک دو درم

سلیخه سیاه دوازده درم فلفل سفید بیست و دو درم
ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و بعد از
ششماه استعمال نمایند و باید که بیاشامد از پنج دانگ
از وقت دور تپ بقدر شش ساعت و این نسخه
موافق اکثر نسخ قانون است و در بعضی نسخ قانون
با ادویه مذکوره هشت درم زرنیخ سفید نیز داخل است
و در بعضی نسخ زرنیخ سفید بجای بزر البنج مذکور است
و این هر دو نسخه غلط است و نسخه اول که از شیخ ذکر
شد صحیح است و بعضی گفته اند که شربتی دوا از نیم
درم تا یک مثقال و شربت متوسط یک درم است
دواء الکبریت به نسخه معصومی حمیات مزمنه بلغمی و
سوداوی و سرفه کهنه را نافع باشد و اکثر اوجاع کهنه
بلغمی و سوداوی و گزیدن حیوانات و حیات و
عقارب را فائده دهد و بول و حیض براند و
گرده و مثانه را بریزاند و دفع مضرت زهرها کند
فعل این ترکیب با تریاق فاروق نزدیک است
صفت آن فلفل سفید کبریت زرد از هر یک شش درم
بزر البنج قردمانا مر صاف از هر یک دوازده درم
زعفران افیون از هر یک ده درم فلفل قسط تلخ
زراوند طویل پوست بیخ لفاح افتیمون فرفیون از
هر یک سه درم صمغها را در شراب کهنه یا مثلث
بخیسانند و ادویه کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند
و بعد از ششماه مقدار شربتی از نیم درم تا مثقال با
دواء الکبریت نسخه دیگر در نفع مساوی با اول +
صفت آن گوگرد زرد بزر البنج سفید قردمانا مر کی
صاف میعه سائله صعتر فارسی از هر یک هشت درم
سلیخه دوازده درم بیخ لفاح افتیمون فرفیون از
هر یک سه درم اجزا کوفته بیخته مر و افیون را در شراب
حل کنند و چنانچه رسم است با سه چندان عسل
صاف بسرشند و بعد از ششماه مقدار شربتی
یک درم با آب نیمگرم و جهت تپ بلغمی را با آب کرفس
یا آب بادیان بدهند + دواء الکبریت تالیف حکیم
سید محمد مومن مسمی بتریاق معده گفته که این دوا

در تقویت احشا و معده و جگر و در نفع از برای فالج و
تشنج و نسیان و لقوه و تقویت باه و دفع ضرر سموم و
حفظ حرارت غریزی و تحلیل ریاح و درد احشاء و
بدن بی‌عدیل ست و در اول درجهٔ ثالثه گرم ست
و موافق مبرودین و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک
مثقال ست، صنعت آن سنبل الطیب قسط تلخ
سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل بسباسه از هر یک
دو مثقال زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس نیسون
نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون اساره‌ون کبریت
زرد انجدان پودینه نعناع خشک تخم انجره کندر از هر
یک چهار مثقال دو قو فقاح اذخر مکی مر صافی افیون
از هر یک دو مثقال عود هندی فلفل سفید از هر یک
پنج مثقال زعفران یک مثقال و نیم مشک تبتی
فرفیون از هر یک مثقال با دو وزن ادویه عسل مصفی
معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند

فصل در ذکر نسخ دهن الکبریت

دهن الکبریت نافع از برای سعفه و جرب و قوبا
و خارش و جمیع اوجاع بارده بدن را نافع باشد
صفت آن کبریت زرد کوفته در چهار مثل آن روغن
دنبه داخل کرده پارهٔ کرباس را بآن آلوده نموده فتیله
سازند و فتیله روشن کرده بر روی چوبی مستحکم از زیر
بیاویزند و هر روغنی که بچکد در ظرف چینی قلعی کرده
بگیرند و بر جرب و قوبا و خارش بمالند که بامر الله عز
و جل بنهایت نافع ست، دهن الکبریت از صناعت
براکلوس نافع جهت امراض بارده عفنه و جمیع
حمیات عفنه و غب و ربع و امراض بلغمیه و ناسور و
طواعین و قروح و جروح و بواسیر و آکله و ثآلیل و قروح
دهان و امراض معده کبد و طحال و رحم و مثانه و
مفاصل داده میشود و قدر قلیلی از آن با آبهای
ادویه مناسبه و از برای حمی لثقه هر روز قبل از نوبت
بیک ساعت با طبیخ اکلیل الجبل و برای غب با
طبیخ قنطوریون در شراب و برای ربع با آب

لسان الثور و برای طاعون با طبیخ ترب بشراب
و برای صرع با طبیخ فاوانیا با قلیلی تریاق فاروق و
با طبیخ زوفا برای سعال و برای بطلان شهوت
با آب افسنتین و برای وجع معده و قولنج با آب
و برای برودت کبد و استسقا با آب ابرسا و یا با
ضندونیا و برای سده و وجع طحال با طبیخ کبر یا مازر
الاصول و برای آتشک با آب شاهتره و برای
اخراج دیدان با آب افسنتین و برای وجع رحم
با طبیخ اقحوان و برای عسر البول با شراب و برای
نقرس و وجع مفاصل با طبیخ کمافیطوس و طلا
کرده میشود و بر قروح رویه، صفت آن بگیرند کبریت
زرد خالص هر قدر که خواهند و با نیم وزن آن گل
سائیده در شیشه گردن کج کنند که بگل حکمت گرفته
باشند و بگذارند بر آتش ملائم متساوی الحرارت
باین حیثیت که کبریت مصعد گردد و تقطیر نمایند
و دو روز و دو شب پس بردارند آنچه که آن را
در شیشه کنند و بکار برند، دهن الکبریت نوع دیگر
صفت آن بگیرند کبریت مکلس هر قدر که خواهند
در قرع نمایند و بالای آن سرکه انگوری آن مقدار
که شش انگشت بر بالای آن آید کنند و قرع را
در سرگین اسپ دفن کنند سه روز یا چهار روز
پس برآورند و مقطر نمایند اگر ان مائیت را الیس
باقی می ماند روغن و رسوب کبریت در ته قرع پس
دفن کنند آنرا در سرگین اسپ بیست روز و باز
برآورند و بقرع و انبیق مقطر نمایند و بعد از آن
روغن را در شیشه نگاهدارند و بعد یک ماه که تصفیه
یافته باشد بکار برند، دهن الکبریت لطائف و
صفت آن کبریت یک و نیم رطل نوشادر
یک اوقیه همه را سحق بلیغ نمایند و بجوشانند با یکی
و زان اندک آب طعام حل کرده باشند پس
... نمایند با قوام طولانی پس تقطیر نمایند از آن
مائیت را و نگاهدارند دهنیت را و استعمال نمایند
اند در ثآلیل و خنازیر و این دهن نافع ست جمیع اجزا

عصب را، دهن الکبریت نوع دیگر، صفت آن
بگیرند کبریت صافی و با نیم وزن روغن بزرکتان
ممزوج کنند و با آتش ملائم طبخ نمایند پس تقطیر نمایند
با قلائی و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت استعمال
نمایند، عرق کبریت که اهل صناعت ماء العروس نامند
بغایت ملطف و مجفف و جالی و مفتح و مفرح اعضا
شدید النفوذ و محرق و مسخن اخلاط و جهت مبرودین
و مرطوبین و امراض بارده مثل ضیق النفس و طحال
نافع و مالیدن آن بر دندان رافع وجع و اطلاکنان
آن ولیکن مضرت بسیار بدندانها دارد و چون
در دندان موضع موضع بگذارند که بدندان دیگر نرسد
و یا پنبه را بآن آلوده بران دندان بگذارند و اگر
موضع کژدم گزیده بگذارند سم را جذب کند و وجع
را ساکن کند و اگر عرق مدنی گذارند عرق را برآورد و
اگر مقدار یک قطره از ان بر آب نکا کنند و ناشتا
بخورند سپرز را تحلیل دهد و اشتهای طعام آورد و
ضیق النفس را مفید و زائل کند، صفت آن قنینه
از شیشه بدین شکل بسازند و یا کاسه چینی که به آن
سه سوراخ یا چهار سوراخ نمایند و یا قفلی چینی کلان که
از برای معجون گذاشتن و غیر آن ساخته از چین می آورند
کعب آنرا سوراخ نموده بتار آهنی و یا مسی از گوش
پایان تا سه جا بیاویزند و در زیر آن طبقی از چینی یا
زجاجی گذارند که لب طبق از لب قندیل یا کاسه قفلی
از هر طرف مقدار دو سه انگشت بیرون باشد و سه
پایه چوبی در میان آن گذاشته بالای آن چراغی
بگذارند و اندک اندک کبریت خالص صافی کوفته
آنرا سازند و در آن چراغ یا اخگر بسوزانند و اطراف
قندیل را بکاغذ و غیر آن بگیرند و محافظت نمایند
که دود اصلا بیرون نرود و تمام آن در قندیل بماند
و باید که قندیل یا غیر آنرا اندکی بحرف سیاه و بنزنا عرق
همه از یک طرف بچکد در طبق زیرین و باید که قندیل را
حرکت نرسد و کبریت صاف و نظیف باشد و اگر
قندیل یا کاسه یا غیر آن نازک باشد خوف شکستن دارد

[illegible] شکستن از شدت گرمی باشد بیرون آنرا از گل حکمت
گیرند و باید که بر بالای تازها آورد و آتش نهایند و اگر
عرق کدر و سیاه بر آید و خواهند که آنرا تصفیه نمایند
باید که آنرا در قرع و انبیق کوچکی مقطر نمایند و اگر مکرر
مقطر نمایند بهتر است و بعضی شیشه قبه دار که قبه آن
بسیار بطرف اندرون فرو رفته باشد در جوف آن
آب کرده گردن شیشه را بتاری بسته معلق می آویزند
و بر تنور مذکور عرق میکشند و درین صورت
آب جوف شیشه عرق بسیاری بر می آید ولیکن باید
که درین شیشه را باز گذارند و چون آب گرم شود تبدیل
نمایند و شربتی از عرق آن مقدار بسیار کمی بطریق اقتصار
یا غیر آن و تجربه ملازم را بسیار معتمد و اگر تنوری را
بر روی سه چهار خشتی بگذارند که طرف کشاده آن بر
خشتها باشد و طرف تنگ آن بالا و قندیلی یا کاسه
یا شیشه در وسط آن بر سه تنور بگذارند [illegible]
سیاه نمایند و سر تنور را از کاغذ گرفته بگیرند و سوراخ گذارند
برای منفذ آتش خاموش نشود و در زیر قندیلی بهم
و سه تنور کبریت بسوزانند اندک اندک از طرف دهن تنور که
در یک طرف آن می باشد بهتر است و اگر تنور نباشد
از سه چهار [illegible] ساخته بران کاغذ گرفته بر سر آن
دو سوراخ بگذارند و یک طرف آن را سوراخی بقدر
آنکه دست در آن برود از برای سوختن کبریت گذاشته
و بران پردهٔ از کاغذ آویخته سه پایه چوبی یا غیر آن
بلندی در وسط آن گذاشته قندیلی و غیره از اجزا بران
سه پایه آویزان کرده بر سه تنور مسطور کبریت بسوزانند
و عرق کشند نیز خوب است و این هر دو قسم در [illegible]
نتوان گذاشت و عرق کشیده و احتیاج بکوشش و تجربه
نیست و طریق اسهل دیگر آن است که در [illegible]
[illegible] بر سه پایه آهنی گذارند که از [illegible]
[illegible] آن سه پایه بهای [illegible] بلندی چهار
انگشت [illegible] باشد [illegible] کبریت را
[illegible] کاسه [illegible] گذارند که [illegible]
[illegible]

بگذارد کبریت اندک اندک بسوزد و بقاشق کوچک
دسته بلند آهنی کبریت بران بریزند که دود آن بیرون
نرسد و اگر کاسها و طبقها و سه پایها بهمان
متعدد باشد و یک روز عرق بسیار میتوان گرفت
و درین احتیاج بسوراخ کردن کاسه نیست
و اگر کاسه نازک باشد پشت آنرا بگل حکمت بگیرند و
بدانکه کبریت این قسم در میان ظرف آهنی یا غیر آن
روشن شود و روشنی آن بسیار مشکل است
طریق تسهیل آنست که قدری کبریت را در ظرفی
کرده بر آتش گذارند تا گداخته شود پس فرود آورده
قدری زغال را کوبیده با آن ممزوج سازند و بگذارند
تا سرد شود و قطعه قطعه نموده نگاهدارند هر وقت که
خواهند که پارچهای کبریت خالص را در ظرف
آهنی گذاشته دو سه قطعه از آن کبریت ممزوج بزغال را
روشن کرده بالای آن متفرق بگذارند و چون [illegible]
شود تجربه نمایند و چون کبریت خالص سوخته شود
باز قدری کبریت خالص یا قاشق آهنی در آن
ریزند و همچنین تا هر قدر که خواهند و باید که مستعمل
آن بسوی سر و محاسن و ابروهای خود را از دود آن
محافظت نمایند و بعضی برای سرعت اشتعال
قدری گوگرد را نرم سوده بر پارچه کرباسی پاشیده
فتیله ساخته در آن میگذارند تا زود مشتعل
میگردد و کبوسی نافع جهت استرخای مقعد بدانکه
کبوس ادویه را گویند که بسیار نرم سائیده بر موضع
علت بپاشند و اگر تر خواهند پاشید بر پارچه پاشیده
بر موضع علت ببندند و این قسم بیشتر در سدهٔ
صفت آن عفص بلوط قشار کندر شب محرق
سادق محرق مرداسنگ اقلیمیای فضه یا بوسه
بسیار نرم سائیده بر رفاده پاشیده بران ببندند
کبوس دیگر نافع جهت استرخای مقعد
صفت آن عفص بلوط کندر شب محرق دم الاخوین
کهربا سوده گل ارمنی صدف محرق مرداسنگ
اقلیمیای فضه اجزا مساوی بسیار نرم سائیده

بر رفاده پاشیده بر مقعد ببندند نافع بود [illegible]
کلهٔ و تاپی نقشاه فوقانیه و میم نام و سمه ایست
بری و بستانی میباشد بری آنرا در مازندران و
تنکابن شالنجی نامند یعنی بن نیال و آنچه بتحقیق
پیوسته آن برگ نیل است و برگ آن شبیه ببرگ مورد
و ساقش غیر مجوف و انبوه و تخمش بقدر فلفل و
بعد از رسیدن سیاه میگردد و دشتی و کوهی آن در
کنار رودخانها و ریگ زارها میروید در دوم گرم
و خشک و یاقوت جالینوس قابض و محلل و ضماد آن
با آب و نمک جهت صداع ریحی و بلغمی و سده نافع و
در رفع زخمها و بثور و طلای آن جهت زکام و تقویت
موی و مانع ریختن و آشامیدن آب آن و آب
طبیخ آن بغایت نافع و جهت گزیدن سگ دیوانه
[illegible] و بهترین چیزهاست از برای خضاب و ما
نگارندی در شرح موجز در مسودات خود نوشته که
وسمه هندی چیزی تازه در تخضیب و لیکن بهتر و آن
و وسمه کرمانی تخضیب آن کمتر و دیرتر برنگ آن میل
لیکن تخضیب آن مائل بسیاهی برنگ سو سیاه و
بسیار طلا و سیاه نمی آید و حکیم میر محمد مومن در تحفه
گفته برای برگ نیل دانسته و فرق میان این دو
کرده با آنکه گیاه نیل شبیه بگیاه کتان و برگ آن ریز
و زبرک و ساق آن مجوف میباشد بخلاف وسمه
و وسمه مضعف دماغ و مصلحش قرنفل و لادن و تخم آن
[illegible] و مقدار غلاف شبیه تخم شنبلیله است مائل
بسیاهی بهترین ادویه مانع نزول آب و رافع نار
آنست و تخم [illegible] از وسمه و ماء مصنوع از آن
بیخ آن در حرف الخا و حروف الیا و در خضابات و
[illegible] اوات ذکر یافت وی باید انشاء الله تعالی
و دهن الکلم جهت بواسیر و امراض بارده مقعده و
دفع ریختن موی و رفع دردهای بارده مفید است
صفت آن بگیرند آب برگ تازه آنرا هر قدر که خواهند
و هموزن آن از روغن کنجد تازه داخل نموده بآتش
ملایم طبخ دهند تا آنکه روغن بماند و نسوزد بکار برند

فصل در ذکر نسخ اکحالی که اکثر آنها سنگ سرمه است و در آنها داخل نیست

اکحالیکه اثمد در آنها اصل و عمود است در حرف
الالف در ذیل اثمد ذکر یافت بدانکه اکحال از
تراکیب قدیمه است اقدم از بقراط و از ادویه عین
و در ان و امثال آن از ادویه عین باید که نهایت سعی
و غایت اهتمام مرعی دارند که اشیای غریبه داخل آنها
و کهنه و فاسد نشده و جریش یعنی زبر و درشت و متغیر
الاجزا نباشد بلکه خارج از نوع جید نباشد و کمال
مبالغه در سحق و صلایه و حرق و غسل و تدبیر و تربیت
آنها نمایند و اصلا تهاون نورزند زیرا که چشم عضوی
بغایت شریف و تفصیل این اجمال آنکه ادویه
حجریه مانند شادنج و توتیا و غیرها آنها را بر سنگ سماق
نرم مانند غبار بسایند و آنچه محتاج به تغسیل و تصویل
است بدستوریکه در اماکن خود ذکر یافت اعمال آورند
و آنچه محتاج بسوختن است مانند سنج و غیرها نیز
بدستور و آنچه محتاج تربیت است مانند انزروت
و شیر خر و توتیا با آب غوره نیز بدستور مسطور در جای
خود و همچنین سایر امور کما ینبغی مرعی دارند و هر یک
را جدا جدا کوفته و نرم بیخته مانند غبار سائیده و
از آب و گرد و غبار خارجی محفوظ دارند پس یکجا
نموده یا و سحق کرده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت
با میل طلا یا نقره یا اسرب یا چوب بیخ زرشک که
بسیار نرم و املس ساخته باشند در چشم کشند و یا در ان
بپاشند کحل الجواهر که تقویت چشم نماید و از آفات
محفوظ دارد + صفت آن یاقوت کهربا قشتا
ذری فلفل و دارفلفل از هر یک یک مثقال لعل بد
لاجورد مغسول از هر یک یک مثقال توتیای
کرمانی مغسول سادج هندی لعل العنصب از هر یک
چهار مثقال مشک تبتی خالص یک مثقال بدستور
ترکیب نمایند + کحل الدمعه + صفت آن توتیای
هندی پوست هلیله زرد صبر سقوطری از
هر یک یکدرم فلفل نیم درم بدستور کحل سازند + کحل [illegible]
دیگر + صفت آن توتیای هندی حکاکه پوست هلیله
زرد مساوی هر دو را با آب غوره سحق نموده کحل
سازند + کحل العزیز نافع از برای ظلمت بصر و
ضعف عین و نشف رطوبت + صفت آن نحاس
محرق مغسول اقلیمیای الذهب سادج هندی صبر
سقوطری توتیا یعنی سنگ بصری از هر یک یک درم
زعفران دو درم فلفل دارفلفل نوشادر از هر یک
نیم درم مشک تبتی خالص کافور قیصوری از هر یک
یکدانگ بدستور کحل سازند + کحل منقول از منصوری
محمد بن زکریا حدت بصر بخشد و ضعف بصر را که از
رطوبت باشد نافع است + صفت آن بگیرند توتیای
مغسول بیست درم و در آب مرزنجوش تازه یک
شبانه روز بخیسانند پس صاف نمایند و [illegible]
بپرشند و بگذارند تا خشک شود پس آنرا سحق نموده
بگیرند زنجبیل دارفلفل فلفل ماميران از هر یک
دو درم نوشادر یک درم همه را با آب رازیانه تازه
نرم خشک نموده باز بسایند و استعمال نمایند +
کحل دیگر موی مژگان ریخته را برویاند + صفت آن
استه خرما سوخته بخور دخان کنند چهار درم
سنبل الطیب حب بلسان از هر یک سه درم لاجورد
مغسول دو درم بدستور کحل سازند و هر صبح و شام
با میل اشفار عین بکشند + کحلی که نافعست جهت
بیاض + صفت آن زرق خطاف را بالعسل سحق نموده
بچشم کشند + کحل نافع از برای انتثار هدب [illegible] +
صفت آن مراره بزغاله مراره کلنگ فلفل از
هر یک دو درم مراره نسر زعفران از هر یک دو نیم
درم نطرون عروق زنبق اشق از هر یک نیم درم
مرارات را خشک کرده وزن نمایند و همه را بدستور
سحق نموده کحل سازند + کحل نافع از برای سرخی
سبل از مجربات محمد بن زکریا + صفت آن بگیرند
پوست بیضه مرغ که بچه بر آورده باشد پس توتیا
آنرا در سرکه انگوری کشند ده روز متوالی پس صافی
نموده در شیشه کرده در آفتاب بگذارند تا خشک شود
و سحق نموده بچشم کشند + کحل نافع از برای حول + صفت
آن بگیرند سندروس صافی و سحق نموده به پنبه در
خرقه کتان نازک فتیله کرده در چشم بگذارند +
کحل نافع از برای بیاض چشم منقول از مجربات هند +
صفت آن بیخ زعفران تخم [illegible] هر دو را چون
سرمه نرم سائیده در چشم کشند + کحلی که محافظت چشم
کند و بصر را قوت دهد و جلا دهد + صفت آن
توتیای کرمانی دوازده درم کوفته بیخته در آسیای [illegible]
تر دیا آسیا برانند تا تر بیرون آید خشک سازند و همچنین
مرتبه مکرر گردانند پس بگیرند صبر زرد حضض مکی شیاف
ماميثا از هر یک یکدرم و نیم زنجبیل فلفل دار فلفل
ماميران چینی از هر یک یکدرم کافور ربع درمی و نرم
بسایند و صبح و شام در چشم کشند + کحل ابیض قوت
باصره بیفزاید و سبل و حمره و ورد عتیق را سود مند
بود + صفت آن توتیای کرمانی سفیداب
کاشغری مشتعت نشاسته اجزا مساوی [illegible]
بسایند و بکار برند و بعضی ربع یک جزو کتیرا نیز
افزوده اند + کحلیکه حفظ صحت چشم نماید + صفت
آن توتیای کرمانی ده درم صبر زرد حضض مکی از
هر یک یکدرم شیاف ماميثا سه درم کافور قیصوری
یکدانگ سحق نموده استعمال نمایند + کحل شادنج
بصر را قوت دهد و دمعه را باز دارد و حکه و جرب را
سود دارد + صفت آن شادنج عدسی مغسول
سادج هندی از هر یک دو درم دار فلفل مر الاخوین
از هر یک نیم درم مازوی سوخته از هر یک یک درم
قاقله مشک از هر یک یکدانگ کافور قیصوری [illegible]
آنکه مسحوق کوفته بیخته [illegible] اکتحال نمایند + کحل
شادنج [illegible] منفعت دارد + صفت
آن شادنج مغسول ده درم شادنج هندی دو دانگ
دارفلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم [illegible]
یکدانگ روی سوخته نیم درم قاقله مشک از هر یک
یکدانگ کافور نیم دانگ مازوی سبز [illegible]

بیخته بامیل در چشم کشند + دیدانکه صاحب حاوی صغیر
این کحل را باسم کحل منضج ذکر کرده است باعتبار آن که
رنگ آن برنگ بنفشه است و در نسخه آن کافور
داخل ندارد + کحل شادنج دیگر مقدمه نزول آب و
ضعف بصر و انتشار و سلاق را بنهایت نافع ست
صفت آن شادنج عدسی مغسول توتیای کرمانی
شسته توبال مس سوخته مروارید ناسفته بسد سادج
هندی اقلیمیای نقره صبر سقوطری سرطان سوخته
زعفران سنبل الطیب از هریک دو درم نوشادر فلفل
سفید دارفلفل از هریک یکدرم و نیم مشک یکدانگ
کوفته بیخته کحل سازند + کحل روشنائی سبل و ظفره
و جرب را نافع بود و ظلمت بصر و دمعه را فائده دهد +
صفت آن شادنج مغسول شش درم اقلیمیای فضه
مس سوخته نمک هندی بوره ارمنی فلفل از هریک چهار
درم زبد البحر هشت درم صبر سقوطری قرنفل سنبل
الطیب از هریک یکدرم زنجبیل زنگار توتیای هندی
از هریک دو درم زعفران نوشادر از هریک یک
درم کوفته بیخته کحل سازند + کحل روشنائی بنسخه دیگر
صفت آن سوخته مس شادنج عدسی مغسول از
هریک پنجدرم فلفل و دارفلفل زعفران تخم حنظل از
هریک [illegible] درم زنگار صبر سقوطری بوره از هریک
یکدرم اقلیمیای ذهبی دو درم پیه ستور کوفته و صلایه
کرده تا همچون غبار شود و وقت ضرورت با میل در
چشم کشند + کحل دیگر که چشم را قوت دهد و پاک چشم
و حدقه را اصلاح کند و ماده ظفره را از چشم باز دارد
و نور بصر را تیز گرداند + صفت آن پوست بلیله
اصفر زرد ماميران چینی زرد از هریک دو درم نمک
طبرزد مروارید ناسفته زبد البحر زعفران سنبل
هندی تخم [illegible] شادنج عدسی مغسول سرطان
بحری سوخته توتیای هندی مامیثا کافور قیصوری
بسد ابیض قلعی اقلیمیای ذهبی ورق گل سرخ
خشخاش ملکی پوست بلیله زرد اجزا مساوی
کوفته بیخته بر روی سنگ سماق بگیرند با آب بادیان

تازه و صلایه کرده در سایه خشک نمایند و باز صلایه
کرده نگاه دارند و همیشه با میل طلا در چشم کشند که بسیار
نافع ست + کحلی که بیاض و آثار قروح از چشم ببرد
و شعیره را نافع بود + صفت آن زبد البحر اقلیمیای
فضی سفید آب قلعی مس سوخته از هریک دو درم
صمغ عربی انزروت سفید نشاسته مصطکی کتیرا
از هریک یکدرم کوفته بیخته بکار برند + کحل عنبری
بنسخه دیگر اقوی از نسخه که اول مذکور شد نافع
از برای ابتدای نزول آب و انتشار و ضعف
بصر و غشاوه و سلاق و آمدن آب از چشم و علت
و دمعه + صفت آن توتیای کرمانی اقلیمیای ذهبی
صبر سقوطری سرطان محرق زعفران سنبل الطیب
از هریک دو درم شادنج مغسول شش درم فلفل
و دارفلفل نوشادر از هریک یک درم و نیم مشک
یکدانگ کافور قیصوری نیم دانگ ادویه را سوای
مشک و کافور کوفته بیخته مشک و کافور را در اجزا
آن داخل کرده در هاون سنگی هموار یک چند
روز صلایه نمایند و بحریر بیخته بآن اکتحال نمایند +
کحل روسختج ظلمت بصر و حکه و دمعه را باز دارد
صفت آن شادنج عدسی مغسول دو درم روسختج
یکدرم سنبل الطیب دارچینی از هریک نیم درم
مازوی سبز یکدرم ساذج هندی دم الاخوین فاقلة
مشک از هریک دو دانگ کافور قیصوری طباشیر
[illegible] سحق و صلایه کرده در چشم کشند + کحل زعفرانی
تاریکی چشم و خاریدن و آب رفتن را نافع باشد
صفت آن زعفران سنبل الطیب از هریک دو درم
دارفلفل یک درم کافور فلفل از هریک نیم دانگ
نوشادر نیم درم مامیثا سه درم پیه ستور کحل سازند
و بکار برند + کحل زعفران بنسخه دیگر ظلمت بصر و جرب
و حکه را ببرد و سبل و ظفره و سلاق را سود دارد
و کمنه را در ابتدا نافع بود + صفت آن زعفران
سنبل الطیب از هریک دو درم مازو سبز دو درم
دارفلفل یکدرم نوشادر یکدرم فلفل سفید دو درم

دو دانگ کافور قیصوری مجموع را کوفته بحریر بیخته صلایه کرده
در چشم کشند + کحل انزروت اسحق گفته که این فائده
قروح عین را نیک باشد + صفت آن انزروت
سفید ده درم نبات سفید نشاسته از هریک یک مثقال
کوفته بحریر بیخته در وقت حاجت بچشم کشند + کحلیکه
[illegible] چشم را نافع ست و موجب دمع گردد
صفت آن فلفل دارفلفل از هریک یکدرم
زعفران چهار درم خشخاش ملکی شش درم سنبل هندی
چهار درم کافور قیصوری یکدانگ کوفته بیخته و صلایه
بمبالغه تمام نمایند و هنگام حاجت بمیل در کشند +
کحل نافع از برای جمیع اوجاع عین حادث از نزلات
صفت آن بگیرند برگ علیق و بکوبند و آبش را بگیرند
و صاف کنند و در سنگ صلایه نمایند و بمالند تا
غلیظ گردد و آنکه آنرا گرم کنند پس بگیرند مثل
آن صمغ عربی پس آنرا با اندکی آب بخیسانند تا گداخته
و حل کرده بگردد مثل عسل پس آنرا مخلوط سازند
با آب علیق مذکور بسرشند و با آن اقاقیا آن مقدار
که توانند حب ساخته و در سایه خشک نمایند و
نگاه دارند و در چشم کشند و در نسخه دیگر اقاقیا داخل
ندارد هر دو جزو را باهم بسایند تا قابل حب بستن
شود پس حب بسته نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند
کحل دیگر که همین نفع دارد + صفت آن توتیای
کرمانی مغسول ده درم ماميران چینی نبات سفید
اسفیداج نشاسته از هریک یکدرم کوفته بوقت حاجت
با میل در چشم کشند + کحلی که مقدمه نزول آب و ضعف
بصر و انتشار و سلاق را بغایت نافع بود + صفت
آن توتیای کرمانی شسته توبال مس سوخته
مروارید ناسفته بسد سادج اقلیمیای نقره زعفران
صبر سقوطری سرطان بحری سوخته سنبل الطیب از
هریک دو درم شادنج عدسی مغسول شش درم
نوشادر فلفل سفید دارفلفل از هریک یک درم
و نیم مشک دانگی کوفته و نرم بیخته استعمال نمایند
کحل دیگر بیاض و آثار قروح را از چشم دور سازد

و شعیره را نافع بود + صفت آن زبد البحر اقلیمیای نقره سفیداب ارزیز سوخته از هریک چهار درم مروارید ناسفته سنبل الطیب از هریک دو درم صمغ عربی کتیرا انزروت بعرالضب نشاسته از هریک یکدرم کوفته و نرم سحق کرده بدستور کحل سازند + کحلیله نزول آب را نافع بود + صفت آن زهرهٔ بز کوهی دو درم شحم حنظل یک مثقال فرفیون نوشادر از هریک نیم مثقال سکبینج دو دانگ اجزا را با آب رازیانه یا آب سداب صلایه نمایند و خشک سازند و باز مکرر صلایه کرده در چشم کشند و اگر فلوسجی مشک اضافه کنند بهتر ست + کحلیله سود حدت البصر شود و منع نزول آب کند + صفت آن توتیای کرمانی ده درم با آب بادیان یا آب مرزنجوش مکرر پرورده کرده و خشک ساخته پس زنجبیل فلفل بامیران چینی از هریک دو درم مجموع را کوفته بیخته و دیگر بار بر سنگ صلایه با آب بادیان بسایند و خشک کرده در چشم کشند + کحل مرارات مقدمهٔ نزول آب و تاریکی چشم را نافع ست + صفت آن عصارهٔ بادیان حنظل کی زهرهٔ کلنگ زهرهٔ خروس زهرهٔ کبک از هریک سه درم زهرهٔ ماهی شبوط کافور از هر یک یک و نیم دانگ زهرها را در سایه خشک سازند پس مجموع را با آب بادیان بسایند و بگذارند تا خشک شود باز بر روی سنگ مکرر صلایه کنند و با میل بکار برند که سودمند و نافع بود + کحل الرمانین بمارستان چشم را جلا دهد و تقویت بخشد + صفت آن توتیای کرمانی مغسول یک اوقیه شحم رمان دو کهن عاقرقرحا شب یمانی از هریک نیم اوقیه آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک یک رطل در شیشه کنند و در آفتاب گذارند تا غلیظ گردد پس صاف نمایند و بریزند در هر یک رطل از مجموع آب انارین از هریک از صبر سقوطری فلفل سفید دارفلفل نوشادر یکدرم و باهم بسایند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجت بکار برند و این کحل هر چند کهنه شود بهتر ست + کحل روشنائی بمارستان جالی مقوی چشم ست + صفت آن شادنج مسحوق مغسول حجر اسفنج مسحوق مغسول از هریک شصت درم اقلیمیای فضه محرق مغسول مسحوق بیست درم زنجبار بورهٔ ارمنی زنجار عراقی از هریک ده درم شحم و زعفران از هریک دو درم نانخواه چهار درم بسیار نرم سائیده استعمال نمایند + -

باب الکاف مع الراء المهمله

کردناج بکسر کاف و سکون رای مهمله و کسر دال مهمله و فتح نون و الف و جیم و گردناک نیز نامند کبابی ست که بعد از نیم پخته کردن و امثال آن با آتش برشته کنند و در وقت برشته کردن روغن و شیرهٔ بادام بر آن زنند جهت فربهی و تقویت بدن مفید و مضر معدهٔ ضعیف و مصلحش سکنجبین +

باب الکاف مع الشین المعجمه

کشوث بضم و فتح کاف و ضم شین و سکون واو و ثای مثلثه و کشوث بضم همزه و کشوثا بالمد و در آخر نیز آمده و بهندی امربیل و اکاس بیل و ... لفته گویند گیاهی ست مانند ریسمان باریک ... و ساق و مائل بزردی و تیرگی که بر خارها و گیاها پیچیده می شود و گلش ریزه مائل بسفیدی و در وی تلخی و عفوصتی و تیزی غالب ست و تخمش کوچک تر از تخم ترب و مائل به تندی و ... زردی با وجود آن کشوث مرکب القوی ست در اول گرم و در آخر دوم خشک ست و مفتح سدهٔ احشا و منقی او ساخ از شکم اطفال و مدر بول و حیض و عرق و شیر و مقوی معده و جگر و رافع فضلات و مفتح عرق و ملین طبع و جهت تپهای کهنه و یرقان و تنقیهٔ بدن در اختناق و ربو و عفن و ضعف معده و جگر و سپرز و ریاح آنرا نافع ست و خوردن آن با سنبه مسکن فواق و اسبار خوردن آن ثقیل بر معده و ساییده عصارهٔ خشک بری با شراب ورد مقوی معده و مسکر و طلای کشوث در حمام بر بدن ثالیل میگرداند و ساخ بدن را و ... آن با سکنجبین مسهل صفرا و دافع یرقان و مطبوخ آن در تفتیح و غیره مانند آن و در اسهال قوی تر و قدر شربت از آب آن دو اوقیه و از جرم آن در مطبوخات پانزده درم و مقئی و مصلحش کتیرا و تخم آن در افعال قوی تر از سایر اجزا و ضماد آن جهت جرب و نقرس مفید و بود داده قابض و حمول آن جهت نزف الدم و سیلان رحم نافع و قدر شربتش دو درم و گویند مضر سپرز ست و مصلحش سکنجبین و مضر ریه و مصلحش کاسنی و بدلش بادروج و دو ثلث آن افسنتین ست +

فصل در بیان نسخ شرابهای مسهل و غیره که در انها کشوث است

بدانکه گفته اند که تخم کشوث در اشربه نباید کوبید بلکه درست در خرقه بسته طبخ نمایند و بعد طبخ بایدچ فشرده دور کنند و لهذا این را عوام تخم کز ... نامند + شراب کشوث قابض تالیف آقا اشرف صفت آن پوست بیخ کاسنی پانزده مثقال تخم خرفه مقشر از هریک هفت مثقال تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ سه مثقال کشنیز خشک بود اده سه مثقال گل سرخ ده مثقال زرشک سه مثقال تخم ... سه مثقال عصارهٔ لحیهٔ التیس ... مثقال تخم حماض گلنار فارسی صندل سفید از هریک دو مثقال آب زرشک ... و پنج مثقال آب سماق آب انار دانه از هریک ... مثقال گل طباشیر سفید رب السوس کتیرا از هریک سه مثقال ... سفید هفتاد مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند + شراب کشوث معمول که مشهور به بزوری ست + صفت آن تخم کاسنی رازیانه انیسون تخم خیارین تخم خربزه کرفس تخم کشوث رشته کشوث از هریک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک هفت مثقال سرکهٔ انگوری چهل مثقال قند سفید هفتاد و پنج مثقال بدستور مقرر بقوام آورند + شراب کشوث معمول ... خط میرزائی میرزا ابراهیم ... و ... دانند که این شراب را از برای آقا انیس ترکیب نموده در حالتیکه

نزدیک بحالت دق داشت بسیار نافع شد + صفت
آن تخم کاسنی رازیانه از هریک پنج مثقال اصل السوس
بیخ کاسنی تخم کشوث تخم خیار بادرنگ از هریک ده
مثقال تخم خیار گل کشوث و ریشه کشوث تخم خربزه بیخ
رازیانه و رب السوس از هریک هفت مثقال قند سفید
هشتاد مثقال شیرخشت سی مثقال بدستور مرتب نمایند
شراب کشوث از محمد بن زکریا رازی + صفت آن تخم
کشوث چهل درم گل بنفشه شاهتره از هریک بیست درم
افسنتین رومی گاوزبان گل سرخ از هریک یک صد
عدد و مجموع را در یک صد و هشتاد مثقال آب یک شب
بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا ثلث آب بماند صاف
نموده با سی مثقال ترنجبین و دویست و چهل مثقال
قند سفید بقوام آورند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه
شراب کشوث معمول حکیم جلالا + صفت آن پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک هفت مثقال
تخم کاسنی تخم خیار تخم خربزه رازیانه افسنتین از هریک
پنج مثقال تخم کشوث اجزا را در دیگ کرده با سه [illegible]
بجوشانند و تخم کشوث را در کتان بسته در دیگ اندازند
بعد از آن صافی نموده با هفتاد و پنج مثقال قند
سفید و چهل مثقال سکنجبین بقوام آورند + شراب
کشوث نسخه دیگر مفتح سده جگرست و معده را قوت
دهد و برای استسقا نافع است و اوجاع را مناسب
باشد + صفت آن پوست بیخ کاسنی سی مثقال
پوست بیخ کرفس رازیانه تخم کاسنی از هریک بیست
مثقال پوست بیخ کرفس رازیانه از هریک ده مثقال
تخم کشوث پنج مثقال مجموع را نیم کوفته در سه رطل
آب بخیسانند سه شبانه روز بعد از آن بجوشانند و صافی
نموده با یک من قند سفید بقوام آورند + شراب
کشوث در اصفهان بسیار شهرت دارد و مستعمل
ارباب آنجاست مفتح سده و ملین طبع و مقوی
جگر و معده و از برای تپهای مرکبه و سوء القنیه و
استسقا و حبس بول + صفت آن پوست بیخ رازیانه و
بیخ گل سرخ منزوع الاقماع افسنتین از هریک ده

مثقال ادویه را کوفته تخم کشوث گل کشوث در
کرباس کتانی بسته با سایر ادویه در آب بجوشانند و
بپالایند و با نود مثقال شکر صافی یا شیرخشت
خراسانی بقوام آورند شربتی تا دو مثقال آنرا با
شیره تخم کاسنی و شیره تخم خربزه با آب کاسنی تازه و
امثال اینها بنوشند + شراب کشوث منقول از خط
میرزا رحیم قلمی فرموده اند که این نسخه حکیم اشرف است
از جهت او را زحمت در ایام طهر سید هند آزار که از
حبس طمث بهم رسیده باشد مانند گرفتن دل و غشی و
سودا را نافع و مجرب است + صفت آن تخم خیار
بادرنگ تخم خربزه تخم کشوث گل کشوث ریشه کشوث
مغز انجلک (?) از هریک ده مثقال گل سرخ گاوزبان
دو قو (?) تخم کاسنی اسطوخودوس تخم شاهتره از هریک پنج
مثقال عنب الثعلب لوبیای سرخ از هریک هفت
مثقال گل گاوزبان مشک طرامشیع پرسیاوشان
زوفای خشک از هریک چهل مثقال پوست بیخ
کاسنی بیست و پنج مثقال بزر کاکنج سه مثقال سرکه
انگوری کهنه یک شیشه شیرخشت و قند سفید از هریک
مثقال ترنجبین پنجاه مثقال بدستور مرتب نمایند
شراب کشوث منقول از خط میرزا عزالدین محمد موسوی
حکیم باشی قلمی فرموده اند که این نسخه در اصفهان
معمول است، صفت آن تخم کشوث تخم خیار بادرنگ
تخم خربزه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی
تر از هریک پنج مثقال رازیانه دو مثقال [illegible]
فرموده اند که آنچه بخاطر کمینه میرسد اگر گل سرخ و تخم
کاسنی از هریک سه مثقال اضافه گشته شاید اولی
باشد اجزا را نیم کوفته در بیست و پنج درم سرکه و یک
صد درم آب بوزن شاه بخیسانند و بعد از آن
در یک صد و پنجاه درم آب بوزن شاه طبخ نمایند
تا ثلث باقی ماند صاف کرده با بیست و پنج درم
بوزن شاه قند سفید بقوام آورند و هر روز ده
مثقال آنرا با عرق کاسنی یا عرق بادیان [illegible]
گرم باشد و مناسب مزاج بوده بیاشامند و اگر خواهند

انگشت بلیسند + شراب کشوث نسخه شفائی + صفت
آن تخم خیارین تخم خربزه زرشنا (?) و تخم کاسنی تخم کشوث
از هریک ده درم بنفشه بیخ کرفس گل نیلوفر از هریک
پنج درم بیخ بادیان بیست درم در کتان بسته بجوشانند
و بپالایند و با دو من قند شربت سازند + شراب
کشوث مفتح سده هاست و تپهای مزمنه را نافع است
صفت آن گل کشوث ورق گل اصل السوس از هریک دو
مثقال تخم کشوث چهار مثقال بیخ کشوث گل گاوزبان
رازیانه شاهتره پرسیاوشان از هریک سه مثقال تخم کاسنی
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه بیخ رازیانه از هریک پنج مثقال
زرشک کشمش (?) بیست مثقال ادویه را جوشانیده صاف
نموده شیرخشت خراسانی چهل مثقال قند سفید یکصد
مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام
آورند شربتی یک اوقیه + شراب کشوث نافع از برای
سوء مزاج بارد کبد و تفتیح سده های کبدی و استسقا
حمیات بلغمیه و مرکبه + صفت آن تخم کشوث چهار
مثقال افسنتین رومی گاوزبان ورق گل سرخ [illegible]
رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین بیخ کرفس تخم
کرفس بیخ اذخر فقاح الاذخر از هریک ده مثقال
حنا سپستان از هریک پنجاه عدد تخم کاسنی ریوند چینی
مویز منقی از هریک پانزده مثقال پوست بیخ کاسنی و
پوست بیخ رازیانه از هریک سی مثقال سنبل الطیب
سعد کوفی نانخواه از هریک پنج مثقال گلقند عسلی سرکه
قند سفید از هریک یکصد مثقال اجزا را یک شب در آب
و سرکه بخیسانند و صبح جوشانیده و صافی نموده گلقند
و نبات را داخل کرده چند جوش داده فرود آورده
بمالند و صافی نموده باتش ملایم بقوام آورند شربتی
یک اوقیه تا پانزده درم با مطبوخ عنب الثعلب و بیخ
کاسنی و تخم خیار و رازیانه و بادآورد بنوشند + شراب
کشوث دیگر + صفت آن تخم کشوث ریشه کشوث از
هریک ده مثقال تخم کاسنی پانزده مثقال پوست
بیخ کاسنی سی مثقال تخم خیار تخم خربزه کاکنج
عنب الثعلب تخم کاهو شاهتره از هریک ده مثقال

عناب ده دانه گاوزبان پنج مثقال سرکهٔ انگوری پنجاه
مثقال شکر سفید دو صد مثقال بدستور مقرر مرتب
نمایند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه + شراب کشوث
تالیف آن مرحوم جهت اورام رحم و خفقان بسبب
ورم رحم + صفت آن پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کبر تخم کشوث در کتان بسته از هر یک هفت مثقال
و نیم تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه گاوزبان بادرنجبویه
رازیانه انیسون افتیمون در کتان بسته از هر یک پنج
مثقال مجموع را در شش اثار آب بجوشانند تا دو رطل
آب بماند و در آخر صرهٔ تخم کشوث و افتیمون را داخل
نمایند و یک جوش دیگر داده فرود آورند و هر دو صره
دایم بمالند تا مطبوخ سرد شود پس هر دو را افشرده دور
کنند و مطبوخ را صافی نموده نبات سفید دو رطل
ترنجبین خراسانی یک رطل داخل کرده دو سه جوش
دیگر داده کف آنرا بگیرند و فرود آورده صافی نموده باز
در دیگ کرده بقوام شربت آورند و در وقت حاجت
یک اوقیه تا دو اوقیه آن را بنوشند + شراب
کشوث بجهت سده های کبد و طحال و سائر سده ها و ادرار
فضول و حمیات مرکبه و حمیات بلغمیه را نافع + صفت
آن تخم کشوث گل کشوث ریشهٔ کشوث دو توله
بیخ رازیانه فوة الصبغ کاکنج زوفای خشک عصارهٔ
غافث عصارهٔ اشق گاوزبان از هر یک پنج مثقال
تخم کاسنی پنجاه مثقال پوست بیخ کاسنی چهل مثقال
رازیانه انیسون خشک اسارون حنطیانا پوست
بیخ کرفس از هر یک سه مثقال کزمازج ایرسا از هر یک
هفت مثقال تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم خربزه کرک
عنب الثعلب از هر یک ده مثقال عناب چهل دانه
پوست بیخ کبر هفت مثقال لوبیای سرخ سی
مثقال تخم شاهتره ده مثقال عسل مصفی شیرخشت
خراسانی از هر یک یکصد مثقال سرکهٔ انگوری
ده مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند + شراب
کشوث دیگر معروفست بشراب شفا نافع از
برای حمیات مزمنه و شطر الغب و غیر خالص صفت
آن تخم کشوث گل کشوث ریشهٔ اسطوخودوس سنبل
حب السوس گل بنفشه گل سرخ عصارهٔ غافث عصارهٔ
زرشک از هر یک پنج مثقال رازیانه تخم خطمی
سفید سرطان مغسول از هر یک سه مثقال مویز
منقی سپستان از هر یک پانزده عدد تخم خیار پوست
بیخ کاسنی از هر یک بست مثقال تخم خربزه کرک تخم
خیار بادرنگ گاوزبان از هر یک هفت مثقال
عنب الثعلب ده مثقال در آب پخته صافی نموده با
شکر سفید یکصد و پنجاه مثقال بقوام آورند و سرطان
و هر دو عصاره را کوبیده در آن داخل نمایند و بهم
زنند تا بشکر مخلوط شود و شربتی از آن بحسب اقتضای
هر مرض با عرق بید مشک و آب عنب الثعلب
و آب کاسنی و گاهی اضافه کرده میشود باین شراب
قلیلی سرکهٔ انگوری بحسب اقتضای حال + دستور
آشامیدن کشوث + جهت تقویت معده و جگر و
رحم و دفع استسقا و جهت سدهٔ احشا و تپهای مرکبه
بغایت نافع و در اصفهان باسم شراب کشوث
مشهور است و در سائر بلاد متعارف نیست فی الحقیقت
سکنجبین بزوری معتدل که بی سرکه می سازند
و گاهی سرکه و کشوث و ریشه آن نیز داخل می کنند
دو وزن آن و یا یکصد مثقال قند شربت ساخته
دوازده یوم بکار میدارند و در عرض این ایام دو
سه یوم سردار و اضافه میکنند و حکیم میر محمد مومن در
دستورات تحفه نوشته که نسخهٔ معمول مرحوم حکیم محمد
شفیع اصفهانی که حقیر نیز تجربه نموده تحریر می یابد اینست
صفت آن پوست بیخ رازیانه انیسون گل کاسنی
بیخ کاسنی رازیانه تخم خیارزه تخم کشوث گل کشوث
تخم خربزه کرکی از هر یک سه مثقال بغیر تخم کشوث
و گل آن سائر اجزا را نیم کوب نموده در آب بخیسانند
و روز دیگر جوشانیده آب آنرا با شکر نود مثقال
بقوام آورند و با شیرهٔ تخم خربزه و تخم کاسنی و امثال
آن بنوشند بعد از دو سه یوم مسهل موافق خصوص
بحبوب مسهله تناول نمایند و در ایام شرب این شربت
و چند روز بعد از آن از برنج و نان اجتناب واجب
دانند و هرگاه جهت سرد المزاج باشد تخم کرفس سه
مثقال اضافه اجزا کنند و با شیره رازیانه و امثال
آن بنوشند و هرگاه با سرکه ترتیب دهند اجزا را در نود
مثقال سرکه و صد و بست مثقال اسفاناخ یکدو شب
تا به ثلث رسد پس با شکر بقوام آورند و هرگاه با قند
مناسبه استعمال نمایند اسرع التاثیر است ـــ

باب الکاف مع اللام

گل کامه لغت هندیست بضم کاف و سکون لام و
فتح کاف ثانی و الف و میم و ها و بالف در آخر نیز گویند
زنان اهل هند برای خوشبوی به پردهٔ چوبی لباس خود
که پیشواز نامند میمالند بلکه مردان نیز صفت بغل
و ریش مالند و آستین نیمه خود نیز مالند + گل کامه ساده صفت
آن سفیدی گل را رنگیا را گرفته مالیده صاف نموده
در ظرف سفالی کرده در آفتاب بگذارند تا منعقد
گردد و پس جهاسانیده خشک نموده نگاه دارند و در وقت
حاجت سائیده استعمال می نمایند و اگر با گلاب
بسایند بهتر است و عصارهٔ گلهای دیگر نیز خوشبو
و هند گل کامه مرکب که بسیار خوشبو و معطر است
صفت آن صندل سفید خوشبو عود غرقی هر دو را
بگلاب سائیده عبیر مایه مشک خالص از هر یک یک تو
لا و نیم شسته دو توله همه را سائیده ممزوج نموده آب
برگ گل سرخ بر آن ریخته در آب بگذارند تا چهل روز
و هر شب آب گل تازه بر آن ریزند تا جوش بخورد و بکار
گردد اقراص سازند و عند الحاجت قرصی را بگلاب
سائیده بکار برند + گل کامه دیگر + صفت آن عبیر
مایه عود هندی خالص صندل سفید خوشبو از هر یک
دو توله مشک خالص یک توله همه را سائیده در ظرف
چینی کرده در آفتاب بگذارند و آب برگ گل سرخ
بر آن بریزند و اگر بهار نارنج نیز داخل نمایند بهتر است
و بعضی آب گل رای بیل و مانند آن از گلهای خوشبو
نیز داخل می نمایند و باید که تا چهل روز و زیاده

آب گلهای تازه بران ریخته دست میمالیده باشند
تا سیاه و غلیظ و منعقد و قابل قرص ساختن گردد پس
اقراص ساخته در سایه خشک نمایند و عند الحاجت
با گلاب سائیده استعمال نمایند

باب الکاف مع المیم
فصل در شرح کماد است

بدانکه کماد بفتح کاف و میم و الف و دال مهمله ادویه
یابسه را گویند که گرم نموده در پارچه بسته بر عضو معلول نگه
گذارند و گاه دیگر اجزا را در آب گرم با او و بعد جاره تحلیل کرده
آب جوش داده مصافی نموده گرم گرم در مثانه کرده
آن مثانه را بر عضو گذارند یا اسفنج و یا پارچه صوفی
و یا کرباسی بدان تر کرده گرم گرم بر عضو گذارند و چون
سرد شود تجدید نمایند اطلاق می نمایند + کماد دیگر صداع
گرم یا سوداوی را + صفت آن آرد جو گل خطمی صندل
سفید گل سرخ گل بنفشه جمله را برابر کوفته بیخته بگلاب و
قدری روغن و شیلیم سرکه سرشته بر سر تکمید نمایند + کماد
نافع جهت صداع که از سوء مزاج بارد پیدا شده باشد
نافع بود و درد سری که از رسیدن باد سرد حادث شده باشد
مفید است + صفت آن بابونه اکلیل الملک
خطمی بنفشه از هر یک جزوی کوفته بگلاب خمیر کنند و در
کیسه نموده گرم کرده کماد نمایند + کماد دیگر که شقیقه و
اوجاع ستیهنده و ریاح غلیظه سر را سود دارد +
صفت آن برگ مرزنجوش بابونه از هر یک ده درم
کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید نمایند + کماد دیگر مالیخولیا
مراقی را نافع است مقوی معده و ریاح آن را دفع
سازد + صفت آن افسنتین شبت فودنج بری زیره
سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و صاف
نموده در مثانه گاو کرده در خلوی معده بر شکم تکمید
نمایند + کماد نافع جهت درد گوش که سببش ملاقات
سرما و هوای سرد باشد + صفت آن [illegible]
[illegible] کرده نیم گرم نموده تکمید کنند و تکمید
بکیسهای گرم نیز همین اثر دارد و مانند تکمید

بمحلل نمک و امثال آن + کماد دیگر جهت درد گوش که
سببش ورم خارج از سماخ باشد + صفت آن پارچه
اسفنج یا تکه پاره را در آب شیرین نیم گرم نموده بر گوش
نهند و اگر درد شدید باشد به نمک گرم کرده تکمید
نمایند + کماد دیگر جهت وقر و صمم و طرش که سببش خلط
غلیظ باشد باید که بعد تنقیه بعمل آورند + صفت آن
جندبیدستر برگ غار مرزنجوش برنجاسف تمام صعتر بابونه
در آب بجوشانند و اسفنج یا تکه پاره را بدان تر کرده
و یا این طبیخ را در مثانه گاو و گوسپند کرده بر حوالی
گوش و پس گردن تکمید نمایند + کماد نافع جهت ضربه
و سقطه و صدمه و اوجاع بارده + صفت آن تخم خیری
ده درم چوب زیتون و برگ سداب از هر یک قدری
بسایند و در روغن گل و اگر نباشد کنجد آنمقدار که
بریان شود بریان نمایند و گرم گرم در صره بسته تکمید
نمایند و چون سرد شود باز گرم نمایند و چون قدری
تکمید شود و نانه صره پاره شود آنرا گرم کرده بران تکمید
نمایند و ببندند و بعد دو سه روز باز نمایند بعون
الله تعالی شفا حاصل است + کماد جهت تسکین درد
شکم + صفت آن بگیرند پیاز را و ریزه ریزه نموده
در روغن بریان نمایند و در صره بسته گرم گرم تکمید
نمایند + کماد از مؤلفات حکیم ارزانی جهت
تسکین درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع
اعضا و تحلیل ریاح نافع است و مرض ایلاوس و تنها
نافع است قولنج را + صفت آن بابونه گل سرخ
حلبه سنبل تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک
اکلیل الملک جمله را برابر گرفته در آب بجوشانند پس
مثانه گاو را کرده تکمید کنند و اگر اسفنج یا تکه را
بدین تر کرده بر عضو نهند قوی اثر باشد و این را تکمید
رطب گویند + کماد دیگر درد معده ریحی را سود دارد
صفت آن نانخواه زیره را زیانه از هر یک
دو مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطه
کرباسی کرده نیم گرم بر معده گذارند و بدانند که در تکمید
معده شرط است که بر شراسیف تکمید کنند و بر فم معده

و وسط آن تکمید نمایند و شراسیف سر اضلاع پهلو را
گویند + کماد دیگر همین منفعت دارد + صفت آن نمک
سوده سبوس گندم از هر یک ده درم نانخواه پنج درم کوفته
بیخته و در پارچه بسته تکمید نمایند + کماد که تحلیل ریاح معده
و سپرز و تهیگاه نماید + صفت آن حلبه تخم کرفس نانخواه
همه را بکوبند و آب نمک قدری بران بپاشند و در
خریطه کرده نیم گرم بر عضو گذارند و بر معده و جگر تسخین شدید
و تطویل تکمید جائز نیست + کماد قضیب را که سست
کنند و انتشار آن زائل گرداند و فربه و عظیم سازد
صفت آن [illegible] عاقرقرحا خردل فلفل [illegible]
پوست بیخ خربزه سفید قسط تلخ اجزا مساوی نیم کوب
یا آنچه بدست آید کوفته بیخته گرم نموده بر آلت مالند
روزی چند بار و اگر در شیر اسب سرشته بر پارچه بسته گرم
نموده تکمید نمایند نیز خوب است + کماد جهت ضربه و
سقطه و صدمه + صفت آن نانخواه زیره چوب بید برگ سداب
خشک کرده اجزا مساوی کوفته بیخته در دو سه صره
گرم نموده تکمید نمایند یکی بنهند و دیگری [illegible] و اگر صره را
روغن کنجد گرم [illegible] زیتون [illegible] کرده تکمید نمایند
نیز خوب است + کماد نافع برای ضربه و سقطه [illegible]
آن مغز [illegible] خشک را کوبیده [illegible] ریزه ریزه نموده
با آن ممزوج کرده در صره بسته گرم کرده تکمید نمایند
کمون بفتح کاف و ضم میم و تشدید آن و سکون
واو و نون عربست از [illegible] بیونانی است [illegible]
مانند بری و بستانی میباشد و [illegible]
سیاه بری و بستانی آن کمون کرمانی و [illegible]
و شامی و سفید آنرا [illegible] نامند و اخیر زیره [illegible]
و در اکثر امکنه پیدا میشود و [illegible] قوت [illegible]
است و کوفی از بری سیاه و شبیه [illegible] و قوی [illegible]
است و از مطلق کمون مراد کرمانی است و بیونانی [illegible]
باسلیقون نامند یعنی ملوکی است و بهترین اقسام
کرمانی بری است و بعد از آن فارسی از اقسام دیگر قوت
است و زبونترین همه سفید بستانی است و قوتش تا
سال باقی میماند و نبات از [illegible] کوچک [illegible]

وبرگ آن بستدیر و قبه آن مانند شبت ست در اول
سوم گرم وخشک وبسیار سیالی وملطف ومدر بول وحیض
وعرق وصالب طبع وحیض وتریاق سموم هوام ومحلل
ریاح ونفخ و هاضم ومحرک آروغ وملطف لحوم غلیظه و
جهت عسر نفس ونجو ومغص ریحی وبول الدم ورفع
خواهش گل خوردن وامثال آن وفواق رطوبی وورم
ریحی سپرز وبو اوه آن جهت اسهال رطوبی نافع و
بسرکه پرورده آن که بعد از آن برشته باشد قوی [illegible]
در رفع رطوبات معده قوی الاثر ست وحقنه طبیخ
آن محلل نفخ و فرزجه آن با روغن زیتون قاطع حیض و
مضمضه طبیخ آن مسکن درد دندان ونزلات [illegible]
باصعتر وقطور آن جهت قرحه چشم وجرب و باسفیداج
تخم مرغ جهت رمد حار وطلای حالی بشره وآب [illegible]
آن جهت طرفه و بانمک جهت سبل وناخنه وسعوط آن
باسرکه جهت رعاف وضماد آن با روغن زیتون جهت
ورم سپرز و باآرد باقلا جهت سائر اورام نافع ومضر
[illegible] کثیرا و قدر شربتش دو درهم و بدل کرمانی
سائر اقسام او وبدل کمون شامی کرویا و تخم گندنا
ست و مداومت جرم آن وعرق آن مورث
لاغری و زردی رخسار ست و چون آب زیره را با
بدن مولود در حین ولادت بمالند بالخاصیت در بدن
[illegible] منع تکون قمل میکند واز تجربات دانسته اند و تخم
قطی آنکه بفارسی زیره سیه گویند ملین طبع است ونوع
بری آنکه شبیه بشونیز ست جهت گزیدن هوام و تقطیر
البول واخراج سنگ مثانه وخون بسته دران [illegible]
خصوصا چون با آب کرفس بستانی بنوشند وباسرکه
جهت فواق وکرم معده وضماد آن با روغن زیتون
وعسل رافع رنگ خون مرده تحت جلد ست و
جهت اورام حار انثیان مفید ست + دستور
نمودن کمون آنست که زیره کرمانی تازه که کهنه نبوده
باشد از گرد وسنگ وچوب پاکیزه سازند انگاه در ظرف
چینی یا سفال لعابدار کرده سرکه انگوری کهنه بر بالای
آن کنند چنانچه چهار انگشت سرکه بالای زیره آید پس
یک شب ویک روز بگذارند انگاه برآورده در سایه
خشک نمایند وبریان کنند بریانی اندک بمقداری
که بوی آن بمشام رسد ونسوزد وبکار برند واگر زود
خواهند که خشک گردد بر روی پارچه کرباسی
پاکیزه پهن کنند ودایم بهم زنند تا خشک گردد انگاه
بریان نمایند ۞

فصل در بیان جوارشاتیکه اصل وعمود در آنها کمون ست

جوارش کمون جالینوس نافع ست از برای فتق
وقیله ومی شکند ریاح بارده را و تحلیل میدهد آنها را
ونافع ست از برای کسیکه در معده او طعام هضم نشده
باشد صفت آن بوره ارمنی نیم جزو فلفل سفید دار فلفل
سیاه زیره کرمانی مدبر برگ سداب در سایه خشک
کرده از هریک یکجزو وشیخ الرئیس ابو علی بن سینا گفته
که این جوارش بدو نسخه ساخته میشود یکی آن جمیع اجزا
آن از بوره وغیره مساوی باشند واین نسخه بهتر
است از برای حل طبیعت ونسخه دوم آنست که بوره
را نصف یک جزو می کنند واین نسخه بهتر ست از
برای تقویت معده وبرگ سداب را اگر بسیار خشک
کرده داخل نمایند هرآینه میباشد مرکب بسیار خشک
وتلخ میباشد امتحان آن بدرجه کمال واگر سداب
بسیار خشک نباشد هرآینه باقی میماند دران رطوبت
فضلی پس دران حال چون داخل مرکب شود تخفیف
آن بجهت تحمال نمی رسد وباین سبب افزاید ریاح وقلع
بالمره نمیکند پس درحقیقت چهار قسم ست وهریک از
اقسام مذکوره راگاهی می سرشتند بعسل نحل منزوع
الرغوه بقدر حاجت وگاهی نمی سرشتند بچیزی بلکه
ادویه را کوفته بیخته پیش از غذا وبعد از غذا تناول میکرد
وانچه بعسل سرشته باشند بعد غذا موافق تر ست از برای که
با عسل اقوی ست در تحلیل ریاح ودفع آنها وهضم
غذا وباید که بوده باشد عسل آن جید وسر او از
آنست که بوده باشد اجزای جوارش تیز بیش بلکه
جمیع جوارشها باید که اجزای آنها را بسیار نرم نکوبند
جالینوس گفته که این معنی معلوم من شد از انکه تجربه کردم
این جوارش را ساخته اجزای آنرا بسیار نرم سائیده
بسبب عدم علم آن باین معنی که اجزای جوارش
بسیار نرم نباید سائید پس نگردید موجب تحلل [illegible]
آن اصلا بلکه تقویت او را کرد پس اظهار کرد این معنی
را من وتعجب بود و پرسید از سبب آن وگمان او
این بود که این معنی بسبب خصوصیت مزاج شخصی آن [illegible]
پس چون معلوم کردم من که سبب آن سحق اجزا
بسیار نرم مرتبه دیگر این جوارش ساخته اجزای آنرا
بسیار نرم نکوبید پس گردید تمام در عمل خود پس در هر
مرکب واجب ست رعایت انچه لائق بحال آن ست
تا خلل در فعل آن نشود + جوارش کمونی دیسقوریدس
این نسخه مستعمل جمهور اطبا ست ونکو ست از برای
رطوبت معده شدید واز برای اشتهای حامض وشهوت
کلبی وفواق امتلائی از کیموسات غلیظه وبلغمیه واز برای
تهاهای کهنه که بسبب برودت وسوء هضم باشد
صفت آن جوارش کمونی به نسخه دیگر که [illegible] زیره کرمانی [illegible]
بریان است درهم زنجبیل هشت درهم فلفل سیاه شش درهم
بوره ارمنی یکدرهم با سه چندان ادویه عسل مصفی منزوع سرشته
شربت از ان یکدرهم تا سه درهم بعد از انکه کوفته
وساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند ونسخه دیگر [illegible]
درهم بوره باغی درین جوارش زیاده کرده اند + جوارش
کمونی شیخ الرئیس ابو علی بن سینا + صفت آن زیره کرمانی
تازه مدبر هفت اوقیه فلفل سیاه اوقیه زنجبیل [illegible] چهار
اوقیه بوره ارمنی ده درهم کوفته بیخته بعسل منزوع سه
وزن ادویه بسرشند + جوارش کمونی بنسخه صاحب ذخیره
صفت آن زیره کرمانی مدبر یک من فلفل زنجبیل
از هریک یک من بوره ارمنی ده استار ادویه را کوفته
بیخته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند
جوارش کمونی بنسخه صاحب حاوی صغیر یعنی محمد بن
الیاس نافع است از برای برودت معده وآروغ [illegible]
ترش وشهوت کلبی وفواق حاد وشائل [illegible]

و فضول دارد و از برای برودت انثیین و حمیات سوداوی
و بلغمی + صفت آن زیره کرمانی مدبر بریان کرده دو رطل
فلفل سیاه سه اوقیه زنجبیل چینی برگ سداب در
سایه خشک کرده از هر یک چهار اوقیه بوره ارمنی یک
درم ادویه را کوفته بیخته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن
ادویه بسرشند شربتی یک مثقال + جوارش کمونی
کبیر نسخه حکیم صالح خان + صفت آن بگیرند زیره کرمانی
مدبر یکصد و هشتاد مثقال فلفل سیاه نود مثقال زنجبیل
سداب یابس از هر یک پنجاه مثقال بوره ارمنی
دوازده مثقال همه را کوفته بیخته بعسل مصفی یک هزار
و پانصد مثقال حب نموده به اجزا بیفزایند و دیگر
حالی برغسل نیز سه وزن تمر هندی هم بیفزایند و آن را
کمونی ملوکی نامند شربتی دو مثقال + جوارش کمونی
نسخه شفائی + صفت آن زیره مدبر کرمانی پنجاه
درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب در سایه
خشک کرده زنجبیل از هر یک بیست درم بوره ارمنی
پنج درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر
مرتب نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال + جوارش
کمونی نسخه صاحب تحفة المؤمنین نافع جهت نفخ و
ریاح و از برای تقویت معده و دفع رطوبات
آن + صفت آن زیره کرمانی مدبر یکصد مثقال
زنجبیل بیست مثقال فلفل برگ سداب در سایه
خشک کرده بوره ارمنی از هر یک دو مثقال ادویه را
کوفته بیخته و لیکن بسیار نرم نیز نه و با عسل مصفی سه
وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال + جوارش
کمونی نسخه دیگر + صفت آن زیره کرمانی مدبر یکصد
درم فلفل زنجبیل بوره ارمنی از هر یک ده استار
سداب خشک چهار درم ادویه را کوفته بیخته و لیکن
بسیار نرم نباشد با انگبین کف گرفته بسرشند +
جوارش کمونی دیگر معده را گرم کند و بادها بشکند
و آروغ ترش را ببرد و سده بگشاید و اگر کسی را
قولنج باشد از ریح پیوسته این جوارش را بکار برد و
از آن قولنج ایمن شود + صفت آن زیره کرمانی مدبر
یکصد درم زنجبیل بیست درم فلفل سیاه ده درم
افتیمون اقلیطی سی درم بوره نان هشت درم کوفته
بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند + صفت
این جوارش نسخه دیگر زیره کرمانی مدبر یکصد درم زنجبیل
بیست درم افتیمون هفت درم بوره ارمنی بیست
درم با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند + جوارش
کمونی نسخه ابن جزله نافع از برای سردی مزاج معده
و احشا و جشای ترش و شهوت کلبی و تبهای بلغمی و
سوداوی و سردی احشا و امعا که از بسیاری بلغم
باشد و فواق حادث از بسیاری بلغم و فضول و از برای
سردی انثیین و گفته که این ترکیب از رومیان است
صفت آن کمون کرمانی مدبر یکمن فلفل سیاه سه
اوقیه زنجبیل چهار اوقیه بوره ارمنی ده درم برگ
سداب خشک چهار اوقیه کوفته بیخته با سه وزن ادویه
عسل کف گرفته ترکیب نمایند و بعضی از اطبا سلیخه
و دارچینی قرفة الطیب قرنفل حب بلسان مصطکی از هر
یک چهار درم زیاده کرده اند + جوارش کمونی نافع
از برای سردی معده و آروغ ترش و شهوت کلبی
و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و
قیلا + صفت آن زیره کرمانی مدبر بریان نموده دو صد
مثقال فلفل سیاه بیست و دو مثقال و نیم زنجبیل
سی مثقال بوره ارمنی هفت و نیم مثقال سداب
خشک سی مثقال عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه
بدستور مرتب سازند و بعضی درین جوارش
دارچینی و سلیخه و حب بلسان و قرفه و سنبل الطیب
و مصطکی از هر یک دو مثقال و نیم داخل کرده و
قدر اکل از دو درم تا چهار درم + جوارش کمونی مسهل
منقیه و تصفیه معده کند و نافع است از برای امراض
بارده معده و بطلان ذوق و کثرت سیلان ریق که
سبب رطوبت معده باشند + صفت آن کمون
کرمانی مدبر بریان سی درم زنجبیل فلفل دارفلفل
از هر یک پنج درم تربد سفید مدبر پانزده درم فودنج
سداب صعتر بوره ارمنی از هر یک دو درم و نیم
افتیمون ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر
مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال +
جوارش کمونی دیگر + صفت آن زیره کرمانی مدبر برگ
سداب در سایه خشک کرده فلفل سیاه زنجبیل از هر یک
سی و پنج درم بوره ارمنی ده درم کوفته بیخته با عسل منزوع
الرغوه سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال +
جوارش کمونی کبیر قطبی فرموده اند که این منقول از قرابادین
حضرت سید و استاذ حکما و اطبا والد این فقیر
محمد هادی علوی قدس سره است که اکثر این جوارشها
را بکار میفرمودند و مؤلف آن فقیر را معلوم نیست
که کیست نافع از برای سردی معده و جشای حامض
و تبهای بلغمی و سوداوی و سردی انثیین و قیله
ریحی و فواق امتلائی و نفخ معده و شهوت کلبی و
قولنج ریحی و استسقای طبلی + صفت آن زیره
کرمانی مدبر بریان یک رطل فلفل سیاه یک اوقیه و
نیم زنجبیل چینی دو اوقیه برگ سداب در سایه خشک
نموده سلیخه سیاه دارچینی قرفة الطیب مصطکی رومی
حب بلسان سنبل الطیب از هر یک ده درم بوره ارمنی
پنج درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی
بقوام آورده جوارش سازند باین دستور که اول
مرتبه بوره را داخل کرده برهم زنند و نگاهدارند شربتی
تا دو مثقال و باید دانست که از جوارشات و معاجین
آنچه در آنها بوره باشد نباید که خاویده شود و بدندان
رسد بلکه باید که بلع کنند بجهت آنکه ضرر به دندان
دارد و صاحب منهاج الادویه ابن جزله گفته که این
جوارش کمون را باید که با آب گرم بیاشامند و
صاحب اختیارات گفته که مستعمل چنین است
جوارش کمونی تالیف ابن ماسویه منقول از قرابادین
ترکی افندی صالح چلبی محلل ریاح و مقوی معده و
اعصاب رئیسه است و حافظ + صفت آن کمون
کرمانی مدبر ده درم زنجبیل دارچینی از هر یک چهار درم
قرنفل عود هندی بسباسه از هر یک دو درم و نیم خولنجان
چهار درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته با عسل سفید

مصطفی بقوام آورده بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند شربتی دو درم + دهن کمون محلل ریاح و عسر البول را نافع ست + صفت آن بگیرند کمون کرمانی دو رطل و بخیسانند در بیست رطل آب گرم یا دو اوقیه نمک و مدتی بگذارند پس تقطیر نمایند بقرع و انبیق و جدا کنند دهن را از آب و استعمال نمایند + دوا الکمون جهت رفع اسهال خصوص اطفال را که نزد دندان برآوردن عارض میگردد و در اوائل حبس نباید کرد و در اواخر خصوص که شدت نماید این دوا بسیار مفید و مجرب است + صفت آن زیره سفید سوده مقدار دو سه رتی تا چهار رتی غنچه انار ناشگفته یک عدد برگ درخت مغیلان تازه رشته نازک اندکی تخمیناً مقدار دو سه رتی با آب نرم سوده صاف کرده تا هفت روز بحسب احتیاج و کبر السن و صغر السن آن دوا و زن ادویه بیفزایند + سفوف کمون جهت تحلیل ریاح و تقویت معده نافع + صفت آن کمون کرمانی گشنیز از هر یک یک رطل هر دو را در دو نیم رطل سرکه انگوری در ظرف سفالی پرورده در سایه خشک نمایند پس بریان کرده سفوف سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال + شراب کمون فواق و غثیان بر طرف کند و معده را قوت دهد + صفت آن کمون کرمانی انیسون پودنه کنده را از هر یک دو درم نعناع خشک صعتر رازیانه نانخواه از هر یک درمی بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آورند و در آخر کندر را کوفته بیخته اضافه نمایند + شراب کمون دیگر که همین نفع دهد + صفت آن کمون کرمانی انیسون سعد سنبل الطیب پوست بیرون پسته ورق گل سرخ از هر یک پنج درم ابزار را نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا نصف باز آید صاف کنند و با یک رطل شیره بقوام آورند شربتی ده درم با گلاب بنوشند شراب کمون از مبدعات اطبای عراق ست بجهت ریاح و قراقر و تپهای خریفی نافع + صفت آن زیره کرمانی پنج استار در یک من و نیم من گلاب بخیسانند یکشب و صبح بجوشانند تا بنصف رسد پس بمالند و بپالایند و عسل مصفی یکپاو من داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف نیاید بقوام آورند شربتی بجهت تپهای خریفی یک ملعقه + معجون کمون مسمی بکاسر الریاح امراض بادی و قولنج و شکم درد و معده و ضعف آنرا که بسبب ریح باشد و بستن حیض و اوجاع مفاصل و نقرس و حبس البول را سود مند بود + صفت آن زیره کرمانی مدبر شش مثقال سداب مصطکی از هر یک یک مثقال قرنفل ورق گل سرخ انیسون فوتنج نانخواه پوست بیرون پسته بوره ارمنی از هر یک دو مثقال ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از دو ماه شربتی دو مثقال بخورند +

باب الکاف مع النون

کندر صمغیست مخصوص ببلاد شحر و عمان و جبال آن مستدیر صلب مائل بسرخی و آنرا کندر ذکر و سفید سست را انثی نامند و تازهٔ آنرا که در انبانها جا داده باشند مدحرج گویند و پوستهای رقیق آن را که از سائیدن بیکدیگر جدا شوند قشار کندر نامند و انچه غیر صفائحی و مانند آرد باشد دقاق کندر و قوت آن تا بیست سال باقی بماند و مغشوش او از آتش شعله دار نمی گردد و درخت آن بقدر دو ذرع خار دار و برگ و تخم او شبیه برگ و تخم مورد در دوم گرم و در سوم خشک ملطف و محلل ریاح و حابس سیلان خون ظاهر اعضا و جاذب دماغ و نفث الدم و مقوی دل و معده و هاضمه و حافظه و مجفف بلغم و با تریاقیه و منقی و مقوی روح حیوانی و دماغی و جهت خفقان بارد و صاف کردن آواز و با مصطکی جهت رطوبات دماغی و غثیان و سرفه و اسهال رطوبی و نیم درم آن با مثل آن نانخواه جهت زحیر و با روغن زیتون و عسل جهت رفع برودت استخوان که مزمن شده باشد و با صمغ جهت رفع رائحه کریه خیشوم و عسر النفس و سرفه مزمن رطوبی و ربو و با عسل و شکر جهت ضعف معده و ریاح غلیظه و نسیان و با مویز و صعتر جهت ثقل زبان و با زرده تخم مرغ نیمبرشت جهت تقویت باه و تولید منی خصوصاً با جوز بوا بسباسه و اکتحال آن جهت جلای بصر و قرحه و خون منجمد در آن و دمعه و سلاق و بیاض و جرب و ظلمت چشم خصوصاً با عسل و ذرور آن جهت قروح ساعیه و خبیثه و قرحه مقعده و ضماد آن جهت قروح ثالیل و با پیه مرغابی جهت جراحت سوختگی آتش و شقاق که از سردی هوا بهم رسیده و با نطرون جهت قروح رطبه سر و با روغن کنجد جهت تحلیل صلابات و با روغن مورد جهت رنگین موی و با عسل جهت داء الثعلب و با زفت جهت شگاف عضل و با شراب جهت درد گوش و با قیمولیا و روغن گل سرخ جهت اورام حارهٔ پستان و با ادویه محلله جهت ورم احشا مفید و بخور آن جهت رفع وبا و سرفه رطوبی و قوباء و گریز انیدن هوام و خائیدن آن جهت سرفه رطوبی و تقویت دندان و لثه نافع و چون یک مثقال آنرا در آب خیسانیده آنرا بنوشند و مداومت بدان نمایند جهت نسیان از مجربات دانسته اند و اکثار آن محرق خون و بلغم و مصدع محرورین و باعث جنون و حذام و بهق سیاه و مصلحش سکنجبین فارسی و شکر تر و قدر شربت از آن با سکر و شراب کشنده است و قدر شربت نیم درم و بدلش مصطکی ست قشار کندر خشک تر از کندر ست و شدید القبض و مجفف قویست بجهت نفث الدم بغایت موثر و مقوی معده و مانع سیلان مواد با عضا و رافع قرحه امعا و حقنه آن نیز بدستور جهت قرحه امعا مفید است و ضماد آن بر شکم قاطع اسهال و کشنده کرم ست و دقاق کندر لطیف تر از کندر و منقی جلای در افعال ضعیف تر از قشار است و تخم درخت کندر رافع اسهال و مویست و دخان آن که در دوا آتش باشد گرم و خشک و مسکن درد چشم بهار و مانع سیلان رطوبات بچشم و منقی قرحه و التیام دهنده آن ست

فصل در ذکر نسخ جوارشات کندری

جوارش کندر این جوارش را عیسی بن صهار بخت جوارش ایوب نامیده است ضعف قلب و خفقان را نافع است و معده را گرم کند و طعام را بگوارد و اسهال بلغمی باز دارد و بجهت امراض بارده معده بنهایت نافع باشد صفت آن کندر ذکر بسباسه سفید از هریک شش درم فلفل دار فلفل زنجبیل خولنجان از هریک دوازده درم و در نسخه دیگر از هریک ده درم ست جوز بوا قیر لوا قرنفل از هریک پنج درم مشک خالص نیم درم اجزا را علیحده علیحده کوفته بیخته وزن کرده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی سه درم و این جوارش گرم ست در اول درجه سوم و خشک ست در وسط درجه دوم و در نسخه معصومی بسباسه سفید داخل نیست + جوارش کندر نسخه دیگر صفت آن کندر ذکر دوازده مثقال دار فلفل فلفل از هریک دو مثقال و نیم قرنفل دار شیشعان زرنباد زرنب سنبل از هریک یک مثقال و نیم قند سفید بیست مثقال عسل مصفی منزوع دو پنج مثقال بدستور مقرر ترکیب نمایند جوارش کندر منقول از شرح اسباب و علامات قوت معده و خلفه و انواع اسهال را که از ضعف معده باشد نافع ست + صفت آن کندر گلنار فارسی از هریک ده درم فلفل نانخواه سنبل الطیب کاشم انیسون شونیز از هریک دو درم کوفته بیخته با سه چندان عسل و قند بسرشند شربتی سه درم + دخان کندر جهت ربو یا تنگی نفس مجرب ست + صفت آن بگیرند کندر را و ریزه ریزه کرده در چراغی فتیله گذاشته ریزهای کندر را بران گذاشته و برافروزند و ظرفی مانند قدح یا طشت بر بالای آن معکوس نصب کنند و هر دودیکه دران جمع گردد و بردارند و این را جوهر کندر نامند و دخان جوهر کندر نامند و دخان جوهر حصی لبان و تخم کتان و امثال آنرا نیز بدین طریق اخذ نمایند و بعضی کاغذی بشکل کلاه قند پیچیده بران چراغ میگذارند بقسمیکه نسوزد و دود دخان دران مجتمع گردد و این بهتر ست + سفوف کندر را از برای اسهالات سودمند ست + صفت آن کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس مساوی کوفته بیخته بنوشند + طلای کندر از مجربات حکیم سلیمان از برای افراط حیض + صفت آن کندر گلنار فارسی مازوی سبز اقاقیا سرمه بسد شب یمانی اجزا بالسویه کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ سرشته بر عانه طلا نمایند + معجون کندر حافظه را قوت دهد و فراموشی برطرف سازد و معده را قوت دهد و پیران را موافق باشد + صفت آن کندر سعد ترکی سعد کوفی از هریک ده درم فلفل زنجبیل از هریک پنج درم خولنجان فوه دارچینی از هریک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف نموده بسرشند شربتی دو مثقال + معجون کندر دیگر که استرخای مثانه و تقطیر البول را نافع است + صفت آن کندر حب المحلب مغز آن میوه خشک از هریک سه درم پوست بلیله زرد در قدری آب جوش دهند و صاف کنند و با عسل و قانید سجزی از هریک پانزده مثقال بقوام آورند و باقی اجزا کوفته بیخته با عسل مصفی بقوام آورده سرشته معجون سازند شربتی دو درم + معجون کندر دیگر بنسخه معصومی حافظه را قوت دهد و نسیان را برطرف کند + صفت آن سفید کوفی کندر مرکی صافی فلفل سفید زعفران از هریک دو درم مغز پسته مویز منقی از هریک پنج درم عسل کف گرفته سه وزن ادویه بدستور مقرر سرشته معجون سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال است + معجون کندر دیگر سرعت انزال و تقطیر البول را نافع ست صفت آن کندر صندل سفید گل ارمنی دارچینی گلنار فارسی دم الاخوین تخم خشخاش سفید صمغ عربی مرجان سرخ را اگر یابند کهربا زنجبیل تخم ریحان گاوزبان بادرنجبویه تودری سرخ تودری زرد اجزا متساوی الا تخم خشخاش که ضعف کل اجزا باید یعنی اگر از هریک یک درم ست باید که آن دو درم باشد کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند شربتی دو مثقال +

باب الکاف مع الهاء

کهربا بفتح و سکون ها و ضم رای مهمله و فتح بای موحده و الف بهندی کیپور گویند و آن صمغ درختیست که از بلاد اروس و بلغار و مغرب و غیرهای آورند و درخت آن جوزیای مهمله و زای معجمه نامند و آن بسیار عظیم و منابت آن بلاد مشلوحه بسیار سرد ست و آن دو قسم ست شمعی و رومی و رومی صلب و شفاف برای الطاف رنگ بطی الذرب ست و آنرا کهربا نامند و اقوال دیگر دران وارد ست چون اصلی نداشت ذکر نیافت و از بعضی ثقات شنیده شده که در خزانه بادشاهان هند پارچه کهربائی بود که در جوف آن بچه سموقی مانده بود و حکیم میر محمد مومن در تحفة المومنین نوشته که حقیر قطعه کهربا مشاهده نموده که مگسی دران مانده متحجر شده بود و از اقوال حکمای ماتقدم ظاهر میگردد که کهربای و سندروس از یک جنس میباشند و سندروس مخصوص به بلاد مغرب و شمال میباشد و در ربودن کاه هر دو شریک اند و سندروس باندک حرارتیکه از مالیدن او را بهم رسد جذب کاه میکند و کهربا محتاج بمالیدن زیاده است و در سندروس سرخی و نرمی غالب ست و در کهربا زردی و صلابت و در حین سوختن بوی شیاح سوخته از ان ظاهر میگردد و انطاکی گفته بهترین کهربا آنست که در ساحل بحر مغرب از زمین مزارع مغرب بهم میرسد و الوان دیگر از کهربا دیده شد مانند سرخ شفاف صلب و زرد نارنجی رنگ کهربا در گرمی و سردی معتدل و در دوم خشک و نزد بعضی در اول سرد ست و مقوی معده و دل و مفرح و قاطع نزف الدم جمیع اعضا و حابس نفث الدم و اسهال دموی و حیض و نزلات دماغی و قی و ذوسنطاریای کبدی خصوص با سیب سرد مقدار نیم مثقال از ان و نیز حابس سکینه خونی را که بسبب انقطاع عرقی از عروق صدر باشد با گلاب بهست خفقان و حرقة البول و ضعف گرده و سنگ مثانه و قاطع بواسیر و بالمصطکی جهت ضعف معده و عسر الهضم

وازادویه نافعه خشبست و بالخاصیت جهت خیرفع
و طلای آن جهت شکستگی و کوفتگی اعضاء با مورد و
جهت عرق ضنفاء و با جهت ساقط کردن دایه بولیس
و با آب جهت سوختگی آتش و تعلیق آن جهت حفظ
استهاط جنین و منع تحجر و دفع یرقان از مجربات است
و با خود داشتن آنجهت تقویت دل و دفع طاعون
و ذرور آنجهت حبس الدم و التیام جراحات مفید و چون
بوزن چهار شعیره آنرا در طالع سرطان صورت نوزنیه ما نیم
الدکرنقش کنند حامل آن از جمیع شرور محفوظ باشد گویند
مضر سپرز و مصلحش نیشنا است و بدلش بسد و وس و اگر
یافت نشود دو وزن آن طین ارمنی و ثلث وزن آن
سلیخه و در تنقیح مفردات دو در دفع طاعون ریان و
مقدار شربتش نیم مثقال است ❊ و دستور احراق کهربا آن
است که کهربا را ریشه ریشه کرده در کوزه مطین نموده بر
کرده و شب در تنور بگذارند پس برآورده بکار برند
حبت کهربا در حرف الحاء در حبوب ذکر یافت و دهن آن
جهت صرع و سکته و فالج بی نظیر است و نوشیده
میشود با آب سیر کهربا بارکه و یا با ماء مرزنجوش و طلای
آن نافع است طاعون و تشنج و فالج را با بعضی از
ادهان مناسبه و سعوط آن با ماء فطراسالیون جهت
خصاة و عسر بول است و با ماء برنجاسف برای عسر
ولادت و نوازل بارده شربا و طلاء و اختناق رحم
شما و شربا و آشامیدن آن قبل از نوبت تب با آب
شوکه مبارکه و برای یرقان با آب خاید و تیا با آب کاسنی
یا با آب کشوث و برای ادرار حیض با آب برنجاسف و
برای عسر البول و با شراب برای قی الدم و اسهال
با آب طین شطلا نافع و اکتحال آن با آب رازیانه مقوی
قوت باصره و مضمضه آن با آب برگ بارتنگ
مسکن وجع دندان و جوارش آن باشکر مقوی
افعال طبیعیه است ❊ صنعت آن بگیرند کهربای سفید
را جزئی یعنی زیر بکوبند و با آب چند مرتبه بشویند تا
چرکهای آن دور شود پس در قرعی که گردن آن بسیار
طویل نباشد بنهند و گلاب با آب بتن بکه بر سر آن ریزند

و قابله و سیعی بر سر آن نصب کنند و آتش بملایم
در زیر آن کنند تا اینکه خشک شود و بسیار کم نباشد
که عرق بر نیاید پس اول قطره که بچکد از آن آبست
با اندک روغن پس بچکد روغن پس بردارند آن
قابله را و نصب کنند بر آن قابله دیگر و زیاده نمایند
آتش را اندک اندک میچکد از آن چیزی سیاه پس
زیاده نمایند آتش را تا صعود نماید نوشادر آن و
باقیماند در ته قرع دهن سمن قرع بماند پس جدا
نمایند دهن را از آب و بچکانند آب مرزنجوش بر آن
تا اینکه خشک شود و راسخ آن و حل و عقد نمایند نوشادر
آنرا سه مرتبه و نگاه دارند ❊ دهن کهربا منقول از
طب براکلسوس ❊ صنعت آن بگیرند کهربا هر قدر که
خواهند و بکوبند و با آن سنگ ریزه مسحوق بوزن
آن مخلوط نموده در شیشه مائل از قبه مقدار نمایند پس سر
آنرا مخلوط نمایند و با نه مقطر کنند تا سر که مقطر شود
در روغن در ته قرع بماند و بعضی مردم سحق میکنند
کهربا را و با سه چند روزی مخلوط نمایند پس تقطیر نمایند
و آنچه مقطر شده است بر روی آنچه مقطر نشده
می ریزند و تقطیر میکنند ثانیا و همچنین تا آنکه تمام
آن مقطر گردد و از گیرند روغن آن در ته قرع و این
طریق بهتر و آسان تر بین طرف التقطیر روشن آنرا
است و بسیار بر می آید مثلا از بیست وقیه کهربا پنج
اوقیه روغن و این نافع است جمیع امراض دماغ
و اعصاب مانند صرع و تشنج و فالج و مقدار شربت
آن یک قطره تا دو قطره است با آب مناسب یا با آب
شوکا و نافع جهت جمیع سموم و امراض وبائیه و اوجاع
امراض مثانه با آب فطراسالیون و مقوی اعضای
رئیسه است خصوصا دماغ و نجاست و شیره ادرار است
از نزله مزمنه ❊ سفوف کهربا که حبس الدم را نماید
بخصوص حبس نفث الدم حادث از ضربه و سقطه ❊
صنعت آن طین ارمنی کهربای سفید گلنار فارسی
دم الاخوین اجزا مساوی کوفته بیخته
شربتی سه درهم با نیم رطل افیون یا نقیع سماق مقدار

یا سه از فوقه با شراب سیب شیرین شاه ول تا نیم رشفه
کهربا دیگر نسخه نقا الاسی بانک نقاد فی از سنوید کم
قبل گفته که این سفوف قطع خون مایل از گرده و مثانه
ورحم و مقعده نماید ❊ صنعت آن کهربا گل ارمنی
کثیرا را از هریک جزوی افیون ربع جزوی کوفته بیخته
شربتی یک مثقال با آب به شیرین ❊

فصل در ذکر نسخ اقراص کهربا

قرص کهربا منقول از قرابادین کولوالی اسهال خون
و نزف بعضی را نافع باشد و تشنگی نشاند ❊ صنعت
آن گلنار نیم درهم اسفغول تخم لسان الحمل از هریک
چهار درهم تخم خرفه تخم حماض بریان از هریک سه درهم کات صوف
اقاقیا از هریک یک درهم نشاسته کثیرا گلنار از هریک
دو درهم تخم مورد صندل سفید طباشیر سفید از هریک
کهربا بسد ازهریک نیم درهم اشخیص بریان کرده باشند بریان کنند و ...
اسپغول تخم لسان الحمل از هریک دو درهم کوفته بیخته با
در هم نیم به شیره گلنار وده درهم با آب بسفرجل یا بزر
مورد قرص کهربا دیگر منقول از قرابادین کولوالی
خون رفتن از شکم باز دارد و سعال را تسکین دهد
و مقعده را قوی گرداند و سحج را تسکین دهد ❊ صنعت آن
گل سرخ چهار درهم گلنار دو درهم ربع عربی دو مثقال اسپغول
کهربا از هریک یک مثقال صمغ عربی یک درهم تخم مورد تخم خرفه
مقشر از هریک یک درهم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی
دو درهم ماده درهم شیره مقشر ❊ این نسخه منقول
از تحفة المومنین است ❊ قرص کهربا منقول از قرابادین
شفائی خون از سینه آمدن باز دارد ❊ صنعت آن کهربا
سه درهم مروارید ناسفته تخم خرفه مقشر از هریک سه درهم
شاخ گوزن سوخته تخم کاهو صمغ عربی از هریک
از هریک دو درهم کثیرا نشاسته بریان کرده از هریک
از هریک دو درهم ... نیم درهم ...
دو درهم کوفته با لعاب ... اقراص
سازند شربتی یک مثقال با ... سرده
... است ...

در یک درم سرلیج؛ قرص کهربا از ترکیب مولانا سدید گازرونی نافع از برای اسهال خون و سیلان خون از هر موضع که باشد؛ صنعت آن صمغ انجبار چهار درم گلنار صمغ عربی کهربا سوده از هر یک سه درم نشاسته طین ارمنی بسد طباشیر رب السوس گلنار فارسی از هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته بیخته برب مورد سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال؛ قرص کهربا بنسخه ذخیره رئیس و دوا دیول الدم را سود دارد؛ صنعت آن کهربا صمغ بادام از هر یک پنج درم گلنار فارسی عصارة لحیة التیس گل ارمنی صمغ عربی از هر یک سه درم کندر تخم کرفس افیون دم الاخوین طباشیر سفید از هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند و با رب سفرجل بسرشند؛ قرص کهربا منقول از تجربات نواب میرزا بزرگ حکیم محمد باقر حکیم باشی بخط منسوب الیه از برای بول الدم؛ صنعت آن کهربا صمغ عربی نشاسته مقشر تخم خیار مقشر تخم کدو از هر یک سه درم گلنار فارسی دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کهربا یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرص یک مثقال شربتی یک قرص با آب بارتنگ یا با شیره تخم خرفه بیاشامند؛ قرص کهربا نافع از برای بول الدم منقول از قرابادین حکیم کمال الدین حسین بخط منسوب الیه؛ صنعت آن کتیرا نشاسته صمغ عربی بزر البنج المقشر تخم کدوی شیرین از هر یک سه درم گلنار فارسی دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کهربای شمعی یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک قرص با آب خرفه تازه بیاشامند؛ قرص کهربا که نافع است از برای نفث الدم؛ صنعت آن کهربا پنج درم صمغ بزر السرو مثل آن گلنار فارسی عصارة لحیة التیس از هر یک دو درم و نیم کندر دو درم بزر کرفس یکدرم افیون یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربتی یک قرص با نقیع سماق و عدس اسماقیه و حصرم باشد؛ قرص کهربا بواسیر و [illegible] و سنطاریا و نفث الدم و قی الدم و بول الدم و افراط طمث را نافع باشد و با سیلان خون آمدن از هر موضع که باشد باز دارد

و معده را قوت دهد؛ صنعت آن کهربای شمعی بسد محرق اقاقیا دم الاخوین سرطان سوخته پوست تخم مرغ سوخته مصطکی سوخته کندر از هر یک یکدرم نشاسته صمغ عربی کتیرا از هر یک نیم درم تخم خرفه مقشر کشنیز خشک بریان تخم حماض از هر یک دو درم افیون بزر البنج سفید محرق از هر یک ربع درمی مجموع را کوفته بیخته بلعاب اسپغول یا لعاب بزر لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم و در نسخه دیگر تخم کاهوی مقشر طباشیر سفید از هر یک دو درم و اصل است؛ قرص کهربا بنسخه بیمارستان جندیشاپور؛ صنعت آن مروارید ناسفته بسد سوخته کهربای محرق ودع محرق کشنیز خشک بریان شادنج عدسی مغسول صمغ عربی بریان از هر یک دو درم عصاره لحیة التیس و اقاقیا طباشیر سفید از هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب لسان الحمل یا آب گلنار فارسی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قوتش تا ششماه باقی میماند؛ قرص کهربا بنسخه شیخ داود انطاکی گفته که نفع این قرص مثل قرص جلنار است که از شیخ داود ذکر شد و گفته که عمل این قرص در جمیع جهات بیشتر است؛ صنعت آن کهربای شمعی مروارید ناسفته بسد محرق مغسول تخم خرفه مقشر از هر یک پنج درم طین مختوم و اگر نباشد بدل آن طین رومی شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم ودع محرق شادنج عدسی مغسول از هر یک دو درم کوفته و بیخته به دستور مقرر اقراص سازند این نسخه موافق است با نسخه‌ای که در منهاج ذکر کرده الا آنکه در بعض نسخ منهاج طین مختوم و کهربای مغسول از هر یک دو درم دارچینی سیلانی یکدرم داخل است و گفته که این قرص نافع است از برای قروح امعا و اسهال خون و دوسنطاریا و نفث الدم و قی الدم و بسیار جریان خون حیض و نفاس و اسحاقیه و بالجمله قطع نزف الدم از

هر موضع که باشد نماید و در نسخه دیگر منهاج البیان این جمله؛ صنعت آن نسخه چنین ذکر شده کهربای شمعی بسد مروارید ناسفته تخم خرفه مقشر از هر یک پنج درم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کتیرا صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز خشک بریان تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه از هر یک شش درم ودع سوخته بزر البنج سفید از هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال و قوت این قرص تا ششماه باقی میماند؛ قرص کهربا دیگر که میرزا محمد باقر در بیاض تجربات خود بخط خود تعلیق نموده بجهة بول الدم؛ صنعت آن کهربای شمعی بسد محرق مغسول تخم خرفه مقشر از هر یک پنج درم تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی از هر یک سه درم صمغ عربی بریان کشنیز خشک بریان از هر یک پنج درم ودع محرق گلنار فارسی از هر یک سه درم بزر البنج سفید مغسول طباشیر سفید کتیرا نشاسته از هر یک پنج درم مصطکی مقل زعفران افیون از هر یک یکدرم سرکه سه درم و در نسخه به شیرین و از برای حبس خون با ورق شراب خشخاش؛ قرص کهربا دیگر منقول از خط حکیم عطاء الله شاگرد میرزا محمد باقر حکیم باشی گوید که این قرص نافع است؛ صنعت آن گلنار رب السوس نشاسته سنبل الطیب مصطکی رومی کهربای شمعی افیون اجزا متساوی کوفته بیخته به دستور مقرر اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم؛

فصل در بیان کهلوری

بدانکه کهلوری بکاف و اشمام ها و فتح لام و سکون واو و کسر راء مهمله و بالعربیة بمعنی حب الملوک است؛ کهلوری [illegible] را خوشبو و مقوی [illegible] گردانید؛ صنعت آن گاوزبان [illegible] خالص یک [illegible] خالص [illegible] سنبل الطیب [illegible] طباشیر یا آب عطر گلاب و در باشد گلاب و [illegible] از هر یک یک سیر [illegible] اول [illegible] و طباشیر [illegible]

سفید ... از پوست نارنج پر کرده در گل [illegible]
[illegible] آورده [illegible] دانه داخل نموده [illegible]
اضافه کرده با گلاب و عرق بیدمشک کرده در سایه
[illegible] چون قابل [illegible] شود
بسته در آفتاب خشک نمایند به کار برند
اندک [illegible] اگر [illegible] این را برای [illegible] شاه [illegible]
داده باشد [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] باشد [illegible] آثار [illegible]
[illegible] تا بسیار [illegible]
[illegible] است [illegible] آثار [illegible]
[illegible] آثار [illegible]
[illegible] آثار [illegible] داخل [illegible]
تا [illegible] آثار باقی بماند [illegible]
[illegible] در سایه خشک نمایند [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
از هر یک [illegible] مشک [illegible] از هر یک
[illegible] طلا و [illegible] از هر یک [illegible]
کوفته بیخته [illegible] گلاب از هر یک [illegible]
[illegible] مشک [illegible]
[illegible] گردد [illegible]
تا [illegible] استعمال [illegible] —

کتاب اللام

باب اللام مع الالف

لازورد بدانکه لازورد بفتح لام و الف و [illegible]
معجمه و فتح واو و سکون را و دال [illegible] لاجورد
است و آن حجریست معدنی [illegible]
آن کاشغری [illegible] و شفاف است که در [illegible]
خاک نباشد و با نقطه های طلائی و رنگ آن کبود
[illegible] چون [illegible] و آن لاجوردی
باشد و [illegible]
با [illegible] ریزه ترکیب کنند و دوای لاجوردی

نباشد به خلاف غیر مغشوش [illegible] لاجورد [illegible]
از [illegible] و غیره [illegible] سائیده [illegible]
[illegible] ندارد و [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible] کاشغری شفاف [illegible]
[illegible] آن [illegible] ترکیب کرده [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] آن [illegible]
است در اول [illegible] سودا و
[illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] دافع امراض سوداوی و سوداء [illegible]
قلب [illegible] آن را [illegible] خوف [illegible]
دل [illegible] و [illegible] دافع [illegible]
امراض [illegible]
[illegible] و بالخاصیت
[illegible] و [illegible]
[illegible] اکتحال آن جهت [illegible]
[illegible]
آن جهت [illegible]
[illegible] آن با روغن زیتون جهت [illegible]
[illegible] طلای آن [illegible] جهت [illegible]
[illegible] برص را [illegible] معده [illegible]
[illegible] و موجب کرب و غثیان [illegible]
[illegible] از نیم مثقال تا یک مثقال
و بدلش [illegible] است [illegible] طریق غسل لاجورد جهت
[illegible] اما جهت [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] جهت [illegible]
[illegible] آن [illegible] اما جهت [illegible] و امثال آن باید
سنگ لاجورد را [illegible]
[illegible] اندک روغن زیتون اضافه کرده [illegible]
[illegible] داده [illegible] طبخ و غسل کنند تا
[illegible] دیگر [illegible] شود —
غسل لاجورد نوع دیگر آنست که سنگ لاجورد را
کوفته بیخته [illegible] تا [illegible] گردد آنگاه با روغن

کنند یا روغن [illegible] گرم
[illegible] اندک آب گرم بران
[illegible] تا تمام [illegible] شود و آب اول
را [illegible] از آن [illegible] لاجورد
است [illegible] اول [illegible] آنچه از آن
صاف شود [illegible] است [illegible]
[illegible] قرابادین [illegible]
[illegible] تریاق [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] نموده [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] لاجورد [illegible]
[illegible]
[illegible] —

فصل در بیان نسخ حب لاجورد

حب لاجورد [illegible] سودا [illegible] و نافع است از برای
جمیع امراض سوداوی خصوص مالیخولیا و صرع سوداوی
صنعت آن لاجورد مسحوق مغسول [illegible]
مسحوق از هر یک [illegible] بلیله سیاه و افتیمون [illegible]
حنظل از هر یک [illegible] مثقال [illegible] صبر سقوطری و
[illegible] از هر یک [illegible] فاریقون
سفید [illegible] از هر یک نیم مثقال کوفته
بیخته با آب [illegible] انیسون [illegible]
[illegible] و در روز [illegible] آب گرم [illegible]
[illegible] از دو مثقال تا چهار
مثقال — حب لاجورد تالیف حکیم میر محمد مومن [illegible]
اخراج بلغم و سودا و صفرای [illegible] صنعت آن
لاجورد مغسول مصطکی رومی پوست بلیله کابلی [illegible]
[illegible] صبر سقوطری فاریقون سفید پوست بلیله
زرد [illegible] افتیمون گل بنفشه از هر یک دو مثقال
گل [illegible] عود [illegible] از هر یک نیم مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک یک مثقال کوفته
بیخته با آب سیب شیرین [illegible] حب سازند [illegible]

از دو مثقال. حب لاجورد منقول از شفائی سودا دفع
کند و مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع است
صنعت آن لاجورد مغسول سه درم افتیمون قرنفل
سقمونیای مشوی از هر یک یک درم غاریقون [illegible]
پنج درم افتیمون بسفایج فستقی از هر یک چهار درم ایارج
فیقرا شش درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی
سه درم با ماء الجبن. حب لاجورد دیگر تنقیه بدن و مراق
سودا کند و جمیع امراض سوداوی را نافع باشد. صنعت
آن لاجورد مغسول سنگ ارمنی دو جزو پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون از هر یک یک جزو
سقمونیای مشوی نیم جزو [illegible] از هر یک ربع
جزو کوفته بیخته با [illegible] حب سازند شربتی از سه درم
تا چهار درم و اگر در طبع قبض بسیار باشد این حب را
با ایارج فیقرا [illegible]. صنعت آن سنا مکی اسطو
خودوس هلیله سیاه از هر یک ده درم افتیمون چهار درم
در آب خالص یک رطل بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده
ده درم گلقند در آن حل کرده صافی نموده حبها را فرو
برند. حب لاجورد دیگر که اسهال سودا کند. صنعت
آن لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول مصطکی رب السوس
خشک شحم حنظل غاریقون [illegible] سفید [illegible] از هر یک
یک دانگ [illegible] ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس
از هر یک نیم درم خربق سیاه [illegible] سقمونیای مشوی
نیم دانگ اجزا کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب
نموده حب سازند [illegible] شربتی تمام او. حب
لاجورد مغسول که نافع است از برای مرض [illegible]
و سائر قروح و اورام سوداوی و اوجاع مفاصل از
مواد سوداویه. صنعت آن لاجورد مغسول پوست
هلیله زرد و سورنجان [illegible] از هر یک نیم درم ایارج فیقرا
یک مثقال تربد سفید یک درم غاریقون [illegible] سفید
چهار درم انیسون کثیرا از هر یک یک دانگ سقمونیای
مشوی یک دانگ [illegible] کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده [illegible] حب سازند [illegible]
[illegible]

شربتی سه درم. حب لاجورد مسهل سودا و بلغم
صفرا از غذا باشد و اسهال آن برفق است. صنعت
آن حجر الاجرد سوده مصطکی رب السوس [illegible]
هلیله زرد پوست هلیله کابلی گل بنفشه بسفایج فستقی
غاریقون [illegible]
[illegible] سنا مکی افتیمون از هر یک دو درم [illegible]
زرد چهار دانگ درم گلسرخ کثیرا از هر یک نیم درم اسطو
خودوس یک درم کوفته بیخته با آب سیب شیرین رسیده
سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم.
حب لاجورد بهق و برص و [illegible] و امراض سوداوی
و بلغمی را نافع است. صنعت آن لاجورد مغسول
[illegible] درم ایارج فیقرا پنج درم افتیمون ده درم سقمونیای
مشوی تخم کرفس شحم حنظل خربق سیاه از هر یک دو
درم و سنبل الطیب انیسون از هر یک یک درم
کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی
دو درم تا چهار درم. حب لاجورد دیگر همان
نفع دارد. صنعت آن لاجورد مغسول سنبل الطیب
انیسون شحم حنظل کثیرا سقمونیای مشوی از هر یک [illegible]
ایارج فیقرا یک درم اجزا را کوفته بیخته با آب کرفس سرشته
حب سازند شربتی از دو درم تا چهار درم. حب
لاجورد دیگر [illegible] نافع است. صنعت آن
لاجورد مغسول پوست هلیله زرد غاریقون [illegible]
سفید از هر یک [illegible] درم ایارج فیقرا تربد سفید
از هر یک یک درم سقمونیای مشوی دانگی و نیم [illegible]
انیسون کثیرا از هر یک یک دانگ کوفته بیخته با گلاب
سرشته حب سازند [illegible] شربت یک مثقال است.
سفوف لاجورد مشهور بسفوف سودا [illegible]
می آشامند از مولفات حکیم میر محمد زمان والد حکیم
محمد مومن [illegible]. صنعت آن پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه از هر یک پنج درم غاریقون [illegible] سفید سه
درم بسفایج فستقی افتیمون گل گاوزبان اسطوخودوس
از هر یک چهار درم [illegible] لاجورد مغسول
خربق سیاه از هر یک یک مثقال کوفته بیخته [illegible]

سازند شربتی دو مثقال. سفوف لاجورد دیگر
جهت خفقان قلب سوداوی. صنعت آن [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک یک مثقال لاجورد
مغسول مصطکی [illegible] گل [illegible] کهربا [illegible]
الصلیب پوست ترنج [illegible]
از هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته [illegible]
[illegible] از هر یک یک دانگ [illegible]
خالص [illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته
[illegible] سه درم [illegible]
یک مثقال [illegible] گاوزبان [illegible]
مثقال [illegible]. لادن [illegible] لام و الف [illegible]
[illegible] رطوبتی است [illegible]
و برگ درخت [illegible] و آن درخت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیاه [illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] نموده که رطوبت [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible]
[illegible] و بهترین آن نرم و خوشبوی سیاه مائل
[illegible] در دوم گرم و در اول خشک و
جاذب و با قوت قابضه [illegible] قوی و محلل [illegible]
افواه عروق [illegible] و حیض و عرق و [illegible]
جنین و مشیمه و مقوی معده و رافع فواق و دردهای
بارده و باشراب قابض طبع و طلای آن رافع
[illegible] و صلابت معده و جگر و التیام دهنده زخمهای
کهنه و با شراب [illegible] قروح [illegible] و با روغن
گل [illegible] اطفال جهت نزلات و [illegible]

آتش واقع و بهر سه جهت تقویت آن و رفع غشیان
و سیلان دهان [illegible]
[illegible]

باب اللام مع الباء الموحده
فصل در بیان البان حیوانات

بدانکه لبن بفتح لام و بای موحده [illegible]
[illegible]

آن اقرب به ولادت انسان باشد [illegible]
سائر البان است [illegible]
[illegible]

باشد [illegible]
[illegible]

مایست آن غالب لغایت تحلیل الجبنیت [illegible] و بیوست
و سرد و تر این شیر را و بسیار مرطب و بیوست و منضج
و جالی و مفتح و [illegible] اخلاط غالب بر معده و [illegible]
سل و دق از برای کسیکه خورده باشد ادویه [illegible]
نافع از برای استسقای حاره و شربه آن جهت خناق
و ذبحه و اورام لهاة و لوزتین حاره خصوص با مغز
خیار شنبر و غلول در آن و آشامیدن آن جهت امراض
حاره و دق و [illegible] و [illegible] حار و نزلات و ضیق
النفس و لهیب و نفث الدم خصوص با کثیرا و صمغ عربی
و سکون التهاب خون و صفرا خصوص با [illegible]
نموده و جراحت امعا و رحم و مثانه و سبل و حرقة البول
و قرحه امعا و زحیر خصوص با کثیرا و جهت سرفه حار
و قطور آن در بینی و گوش جهت درد و سر حار و نحو آن
حادثه از حرارت و [illegible] جهت حرقة البول
و با دهن اللوزتین و دهن کدو و گل ارمنی و کثیرا جهت
قرحه مجاری بول و همچنین [illegible] با شیر خالص و یا با
ادویه مذکوره و با غیر آن از ادویه مناسبه حقنه آن
[illegible] جراحت امعا و رحم و اسهال و [illegible] و ضماد
با قابضات و مضمضه آن جهت تقویت لثه و دندان
و ضماد آن جهت اورام حاره ظاهری و باطنی خصوصا
با زعفران جهت [illegible] و [illegible]
[illegible]
و [illegible] با شکر و کثیرا و روغن [illegible]
السوس و امثال آن و [illegible] آن با اشیای مناسبه
[illegible] شرط است و بدل آن شیر [illegible] و [illegible]
لبن اتان جهت امراض حاره آنست که [illegible] را
بفارسی الاغ و خر و بهندی گدها گویند اولا با اشیا
مناسبه مثل [illegible] و کاهو و امثال آن از اشیای بارده
رطبه تعلیف نمایند پس در وقت صبح [illegible]
[illegible] آن از نقره یا مس [illegible] قلعی کرده
[illegible] در میان
آن [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]

مناسبه مثل حب مروارید و سفوف مروارید و
سرطان و کهربا و طباشیر و [illegible] مختوم و امثال آنها
تنها [illegible] مناسب باشد بنوشند در روز دوم [illegible] پنج
مثقال اضافه نمایند و همچنین هر روز اضافه نمایند
مقداریکه طبیعت برداشته نماید و گرانی نکند بیش
مقدار را چند یوم بنوشند و دیگر زیاده ننمایند و چون
معلوم نمایند که گرانی نماید و یا ترش میشود زود کم
نمایند یا اگر از کم نمودن باد تخفیف نیابد ترک نمایند و
بعد چند روز بتدریج باز شروع نمایند و [illegible] که حمی
خلطی عارض گردد بزودی ترک نمایند و اگر از ابتدا
با حمی دقی نیز باشد میل نمایند و تدبیر حمی دقی را با دو
دیگر نمایند مثل ماء القرع و ماء الخیار و شیرجات بارده
مناسبه اگر [illegible] که بسیار موافقت دارد در روز دوم چهل
مثقال و در روز سوم پنجاه مثقال و همچنین تا [illegible]
گردانند زیاده از آن باعث ثقل معده میشود
پس دیگر زیاده ننمایند و [illegible]
[illegible] مقرر در ماء الجبن [illegible] است و [illegible]
لبن البقر بفتح با و قاف و رای مهمله شیر گاو است
و گاو میش [illegible] آن است و [illegible]
[illegible] غالب و در گاو میش زیاده [illegible]
[illegible] و مایل باعتدال و غلیظ تر از سایر شیرها [illegible]
[illegible]
[illegible] الغذا و [illegible]
و مولد منی و [illegible] فضلات و مقوی جوهر دماغ و
تریاق سمها است [illegible] اصلی و
ملین طبع [illegible] دماغ و جهت [illegible]
وسواس و تقویت بدن و [illegible]
باشد و امراض [illegible]
و مطبوخ آن با [illegible] جهت
[illegible] گرده و بدن
و داغ کرده آن با آهن [illegible] اسهال [illegible]
طلای آن جهت اکثر امراض چشم نافع [illegible]
العلاج [illegible]

[illegible] و با انزروت جهت ناخنه و سبل و [illegible] و طلای
آن با سفیده آب قلعی جهت نقرس و اورام حاره و [illegible]
و با بابونه و موم روغن زیتون نافع درد نقرس
حاره و [illegible]
[illegible]
سنگ مثانه و گرده و تولید [illegible] استحاله
باخلاط غالب و در معده [illegible] شکر و عسل و [illegible]
آن باشند و شکر مانع انجماد اوست و چون [illegible] گردد
باعث [illegible] و عرق سرد و غشی و اختلاط
عقل و خناق میشود و دفع آن قی با [illegible] و سکنجبین
عسلی و سرکه [illegible] با فودنج و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است خبیث آن کمتر و
گرم تر از سایر شیرها و [illegible] باه و اشتها و [illegible]
[illegible] و بول [illegible] باشد و
ملین طبع و موافق قرحه مثانه و مجاری بول و حقنه
[illegible]
[illegible]
چون در [illegible] سال [illegible] از آن با اطفال دهند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] زیاده [illegible]
و از [illegible] است و ترش کرده [illegible]
[illegible] و در اکثر اطفال [illegible] و جهت استسقا و
بعضی انواع دق [illegible] مذکوره در لبن اتان [illegible]
و در لبن لقاح [illegible] مفید [illegible]
[illegible] لبن [illegible] الف و نون [illegible]
است و در [illegible] آن غالب [illegible]
و بهترین آن از میش سیاه و در تقویت باه و [illegible]
جماع و ادویه [illegible] تقویت جوهر دماغ و جماع و [illegible]
ریه و امعا و نفث الدم [illegible] روغن بادام و صمغ عربی
جهت [illegible] مانند [illegible]
است لبن اللقاح بفتح لام و قاف و الف و حای [illegible]
[illegible]

دلهذا اگرم و در دق و مایل بشوریست و منضج و مدر بول
طمث و زرد آبیست که ما بین [illegible] باشد با سکنجبین [illegible]
و قطع کننده تشنه و محرک باد و [illegible] و جهت سده
پوست جگر و اورام صلبه باطنی و ضیق النفس و ربو و
استسقای زقی و طبلی و علل سپرز و لواحق نافع است
چون با بول شتر بیاشامند مسهل زرد آبست و باید که
[illegible] از دو اوقیه بنوشند تا یک رطل و در اورام صلبه
[illegible] محلله بنوشند مانند روغن [illegible] و
با ادام و پسته و امثال آن و [illegible] گفته اند که شیر شتر
[illegible]
با البان دیگر و ابن سینا گفته که این [illegible] نافع است
استسقای زقی و طبلی را [illegible] و در
و اورام صلبه [illegible] و دستور استعمال آن از برای
استسقا آنست که [illegible]
[illegible] استسقا است [illegible] از استحکام
زیرا که قبل از استحکام نیز باید چیزی [illegible]
میکرده اند [illegible] استحکام باید استعمال
نمود [illegible] باشد و در اورام [illegible] استسقا
در اول امر [illegible] آشامیدن آن [illegible] دستور [illegible]
لبن اللقاح جهت انواع استسقا خصوص زقی و
طبلی با بول آن [illegible] نافع و با عسل و قدری
سنبل الطیب نیز مفید و مسهل زرد آب و مفتح سده
جگر و سپرز و دافع ضیق النفس [illegible]
گفته اند چون با اقراص و اشربه بارده [illegible] ایشان
بنوشند بدین قسم که شتر را تا ده روز قبل از استعمال نیز
[illegible] با اشیاء مناسبه [illegible] از حرارت و برودت
و غیرها [illegible]
[illegible] خشک نموده [illegible] گرم کرده و در آن [illegible] بنوشند
و صاف نموده مقدار ربع رطل تا نیم رطل [illegible]
و در آن [illegible] و نیم مثقال سنبل الطیب [illegible]
و با سفوفات و اقراص ادویه مناسبه دیگر مثل [illegible]
[illegible] و امثال آن بنوشند و هر روزه
ده درم اضافه نمایند تا به یک [illegible] گران نباشد [illegible]

تا آنجا و از آن یک رطل کرده [illegible] رطل رسد و اگر آنمقدار
سنبل الطیب و عسل گرمی کند یکی از آن [illegible]
کمتر و از ده درم نیز قدری کمی را اقل نمایند و [illegible]
طبع [illegible] باشد تا بقدر نیم وزن شیر بول شتر مخلوط
باید کرد و اما [illegible] بعد از شیر و زیاده
از آن رفع نشود [illegible] و اطلاق فرماید
[illegible] باید کرد
اگر [illegible] رفع [illegible] آن دو دوا تا سه
[illegible] تناول نمایند و اگر [illegible] و آب [illegible] آن
[illegible] و غذای دیگر و آب [illegible] است
و اگر اطلاق زیاده کند و باعث ضعف شود یک
روز ننوشند [illegible] و ترک کنند و مقویات قابضه
مثل [illegible] و سنبل [illegible] قابض [illegible] امثال
آن اضافه نمایند [illegible] جهت تبرید [illegible]
و آرد جو و سنبل و کشوث و امثال اینها [illegible]
[illegible]
[illegible] و مانند اینها نمایند [illegible]
شتر و بهترین اقسام [illegible] استسقا [illegible]
رطوبات و سوء القنیه و استسقا بدون آنکه گرمی
کند و صنعت آن بگیرند شیر شتر یک رطل و نیم [illegible]
[illegible] جوش آورده [illegible] و نیم اوقیه سکنجبین
بزوری معتدل [illegible] مزاج در آن [illegible] باشد
بعد از آنکه از چوب انجیر [illegible] جدا کرده [illegible] شده
برهم زده و از آتش فرود آورده بگذارند تا [illegible] شود
پس [illegible] پارچه [illegible] دو لایی انداخته آب آنرا بگیرند
[illegible] آب آن [illegible]
سفید کوبیده [illegible] آنرا بگیرند
و چون دیگر [illegible] صافی [illegible]
از آن بیاشامند پس [illegible] اندک [illegible]
تا آنکه یک رطل رسد. لبن المعز [illegible] بسکون عین [illegible]
[illegible] است و [illegible] آن غالب و
برودت و رطوبت زیاده [illegible] آن [illegible] از
سایر شیرها است و [illegible] و جالی [illegible]

جراحات ریه و [illegible] و
دق نافع و [illegible] خناق [illegible]
است خصوص [illegible] بشکر محلول [illegible]
مثقال آن تا چهل و پنج مثقال با یکمثقال تا دو مثقال
کتیرا و نیم مثقال رب السوس و صمغ بادام جهت نفث
الدم و سرفه و علل سینه مفید است و همچنین آشامیدن
گرم آن با صمغ عربی و کتیرا کوبیده [illegible]
درم جهت علل مذکوره و دستور [illegible]
[illegible] مانند شیر گاو [illegible]
[illegible] شیر گاو است و [illegible]
آن [illegible] جهت امراض [illegible] محرقه و
سوداویه نافع و اصلح انواع [illegible] است از برای
محرورین. و کیفیت صنعت آن [illegible] انشاء الله
تعالی ذکر خواهد یافت. لبن النساء بکسر نون و فتح سین
[illegible] شیر زنان موافق ترین شیرها
است و از مولد دختر [illegible] مدر بول و مرطب دماغ
و [illegible] و مفتح سده خیشوم و دافع سل و دق [illegible]
و [illegible] آن جهت خشکی دماغ و بیخوابی
و [illegible] اخلاط [illegible] و ضماد و قطور آن جهت درد
چشم و خشونت پلک آن و ترطیب دماغ و درد گوش
و ورم و قرحه آن مفید و [illegible] از دو اوقیه
تا نیم رطل [illegible] شیر الماعز است و چون شیرها [illegible]
[illegible]
زن [illegible] خواهد بود [illegible]
گفته اند و بهترین شیر زنان و سایر البان آنست که
چون بر ناخن ریزند جمع شود [illegible]
نباشد و با اعتدال قوام بود و دستور خوردن لبن
النساء جهت سل و دق آنست که [illegible]
از شروع و در اثنای آشامیدن آن نیز زن شیرده
را از غذاهای مضره مثل [illegible] و حلوا [illegible]
و غیرها پرهیز نمایند پس شروع نمایند بخوردن آن و اگر
شیر دختر باشد بهتر و اولی است و [illegible] از پستان
خوردن بهتر است از [illegible] دوشیده [illegible] بمقدار [illegible]

طبیب حاذق تجویز و تشخیص فرماید اگر حاضر باشد و الا دو پیاله چای خوری که در هر یک مقدار ده وا الا ده مثقال شیر گنجد و الا باید که شش مثقال صیرفی که دو تولۀ بنگاله است تخمیناً یا نه مثقال که سه تولۀ است شیر از زن گرفته در پیاله ریخته امتحان نمایند که تا چه حد آن رسیده پس آن زن شیرده را از دو یک خود تخمیناً در یک پیاله بهمان مقدار شیر دوشیده بدوزی گرم که سرد نگردد بنوشند و پیاله دیگر را ایستاده تا در آن یکبار دوشیده و همین قسم تا بحد مقرر برسد و اگر یک زن شیرده کفایت نشود دو سه زن یا زیاده و لیکن احتیاط نگاه دارند و در ایام خوردن بدستور شیر الاتن است ... لام و پای ... والهند بفارسی ... و ترکی اغوز نامند و آن شیر غلیظ است که بعد از ولادت سه چهار روز دوشیده شود و یک اوقیه آن ده رطل شیر را غلیظ کند ... و تولید حصاة ... و مصلح آن شیرینی ها است

فصل در بیان ماء الجبن و کیفیت و منافع و خواص و اوقات شرب و مقدار و انواع آن و بیان غذا و احتما در ان و آنکه شیر کدام حیوان بهتر است و در ان ضمن فائده مذکور میشود فائدۀ اولی در بیان حقیقت ماء الجبن

باید آنکه ماء الجبن آب شیر ... را گویند که ... از انعقاد و از ان گرفته باشند و ... و بیان ... است ... و ... آن ... نیز ... که ... است ... و ... آن ... است ... و ... آن از اجزای لطیفۀ ارضیه و اجزای کثیره مائیه و اجزای هوائیه است و اما حقیقت آن پس آن سرد و غلیظ است بنا بر آنکه چون آن اجزای کثیفه

ارضیه و اجزای کثیفه قلیل المائیه است و اما ماهیت آن پس آن گرم است بجهت اختلاط اجزای ناریه در ان بدلیل فعل آنکه ماء الجبن ادرار اخلاط و اسهال فضول محترقه و ... و تنقیۀ سده و غسل و جلای اعضا و تلطیف و ... آن ... بیاض ... و حدت حرارت آن ... باعتدال است ... بالقوه در ان غالب و لهذا ... شیر آن طبیب بدن است و ... بسبب آنکه اجزای ناریه آن ... است و آن ... الاستعمال لذیع ... اصلاح اخلاط ... دلیل ... است ... ماء الجبن ... زیاده باشد در ماء الجبن آن ...

فائدۀ دوم در بیان کیفیت افعال ماء الجبن

باید آنکه ماء الجبن نافع است ... از ... و ... و اسهال مواد ... و ... و سائر ... و رطوبات ... و ... و سودا ... امثال اینها ... در ... آنکه قوت ... بسیار ندارد و ... ولطافت قوام که این ... و قوت نفوذ ... در ... است ... و ... و دیگر آنکه ... ادرار ... و ... ماء الجبن ... و ... است ... و در هر ... نافع ... ماء الجبن ... و دیگر آنکه ... و دیگر آنکه ماء الجبن ... و ... آن ... است ... آن ... و لطافت ...

و ... آن منضج و ملین پس اگر مقصود اسهال زیاده باشد باید که ... از آن بگیرند و اگر مقصود تنقیه و تحلیل باشد کمتر خوانند و

فائدۀ چهارم در بیان انواع و اوائل از انواع ماء الجبن

انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و دیگر آنکه اخراج آن مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج است و با وجود آن ... تر لطیف ... بخشد بدن را و تفتیح نماید مواد را و اصلاح ... و خشکی ... آورد و فی الجمله ... بدن را و این خاصیت نیز ... از او ... و لهذا اطبا این را لا عدیل گفته اند و با ماء الجبن حار در درجۀ اولی و رطب در دوم و ... منضج و مسهل برفق و مفتح و مدر و مسکن و مطفی حرارت است و جهت علل حاره و سودا و ... و التهاب ... احتراقات اخلاط و ... ضعف گرده و حصاة ... و حصاة مثانه و ... در هر عضو که باشد و ... مواد ... حرارت ... بدن و ... نافع است ... کثرت ... چنانکه استعمال نمایند باید که ...

فائدۀ سوم در بیان اوقات استعمال و مقدار شرب آن

باید آنکه بهترین اوقات استعمال آن زمان اعتدال ... که ... از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست ... یعنی باید که در ان وقت هیچ یک از کیفیات اربعه بر هوا غالب نباشد ... و ... استعمال ادویه مسهله ... و ... و مقدار شربت آن بحسب امزجه و امراض و اوقات مختلف متفاوت است و بالجمله ادنی مقدار شربت آن ... درهم است که تخمیناً بحساب ... هفده و نیم تولۀ ... دوازده ماشه ... مثقال ... که معمول

بنگالاست و بیشه و بیابات و درملی بسیتان و کشمیر
منبرده آن یک رطل و امثالی که صاحبان ایشان قوی بود
ابدان ایشان توانند استعمال شود تا سه رطل زیاده
نیز تجویز کرده اند و تا نه رطل نیز گفته اند ولیکن تدریج
و دفعات چنانچه به تفصیل انشاء الله تعالی در شرح
نسخه آن بیان کرده خواهد شد که از چه مقدار شروع
نمایند و آن مقدار معین را به دو سه شیر گرم کرده یک
دفعه بنوشند و فاصله مابین هر دفعه بعضی یک ساعت
کامل گفته اند و بعضی گفته اند که نیم ساعت کافی است
و اگر یک ساعت فاصله دهند احوط است تا به
معده ثقیل نشود و بر طبع گران ننماید و لیکن پیر
بسیار قدیم [illegible] بسیار [illegible]
مستبعد است قدم [illegible] کرده اند و بالجمله هر یک از نسخه
موقوف برای طبیب حاذق است که موافق هر
شخصی به هر مزاج آنچه مناسب داند تعیین آن رده و اگر
در بدن محتاج به تنقیه باشد اولا قبل از شروع تنقیه
نموده بعد از آن شروع نمایند زیرا که بدن ممتلی را
بدن نباید استعمال نمود تا مضرت نرساند —

فایده چهارم در بیان انواع ماء الجبن

بدانکه ماء الجبن را سه نوع ترکیب دیده شده نوع اول
آنست که از سکنجبین سازند بدین قسم که شیر تازه
دوشیده از هر حیوان که خواهند بگیرند و در ظرف
سنگی یا سفالی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده نمایند
و در تعیین بوش مثلا اگر شیر ده رطل باشد سکنجبین
صادق الحموضت ثلث رطل در آن ریزند و اگر سکنجبین
بسیار ترش نباشد قدری سرکه ترش انگوری یا نارنج و نیز
یا آب لیمو هر کدام که خواهند و مناسب باشد نیز اضافه
نمایند تا شیر زود بریده شود و بعضی از اطبا یک ده
مثقال سکنجبین یک مثقال سرکه و این مقدار از شیر گاوی
دانسته اند و بعضی مقدار سرکه را از یک مثقال زیاده
نوشته اند بالجمله آن مقدار باید که شیر خوب بریده گردد
یعنی اجزای جبنیت آن از مائیت جدا شود و طافی

به سر آن آید و مخلوط با مائیت نباشد و در چنین [illegible]
اطلاف سر [illegible] به پارچه کرباس پاکی که آب تر زده
باشند یا پالوده باشند تا ماء الجبن بیشتر زرد و نیز باید که پارچه
بر یکی مدور باشند بهترین آن [illegible]
انجیر است که پوست آنرا جدا کرده سر آن را از شیر
مبرده یعنی [illegible] باشند تا [illegible] و لبنیت که در آن
[illegible] است [illegible] شده در ماء الجبن داخل گردد
[illegible] قوت اسهال آن شود و اگر چوب انجیر [illegible]
نباید از چوب [illegible] بر هم زنند اگر غرض تلیین طبیعت
نباشد بلکه ترطیب بود به چوب بید بر هم زنند چون شیر
نیکو بریده شود از آتش فرود آورند پس اگر مقصود
آن باشد که در ماء الجبن اجزاء دسمیت زیاده باقی
نمانند اندک گرمی داشته باشد که در پارچه [illegible]
چنین قسم که در پارچه کرباس صفیقی بندند [illegible]
و در زیر آن یک ظرف چینی یا شیشه یا سفالی نهاده
گذارند تا مائیت آن تمام متقاطر شود و چیزی از
جبنیت با آن نیاید و اگر خواهند که اصلا دهنیت [illegible]
و دسمیت نباشد بگذارند تا خوب سرد شود و پس از آن
دستور آنرا بگیرند یعنی بعد طبخ و بریده شدن تمام
شب بگذارند و صبح آب آنرا بگیرند و اگر هوا
گرم باشد [illegible] آب [illegible] اگر هوا
بسیار گرم باشد نیز پارچه کرباس پاک صفیقی بر سر
آن ظرف [illegible] تحت السما بگذارند تا فاسد نگردد
بالجمله چون آب صافی آنرا گرفتند در یک رطل آن یک
مثقال نمک اندرانی سوده داخل نموده بار دیگر بر آتش
بگذارند تا کف آید کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف
نیاورد [illegible] گرم بطریق مذکور به سه دفعه
بنوشند تنها و یا با آنچه مناسب باشد بعضی نمک
داخل ننمایند و جهت قروح و جروح آلات بول
بی نمک خوب است این نوع ماء الجبن بعینه مصنوع
با سکنجبین جهت اخراج مواد و تنقیه و ترطیب و تبرید
بدن و تفتیح سده کبد و مراره و طحال و دفع یرقان
و قروح و جروح و جرب و [illegible] و کلف و جلای

[illegible] بصر سفید و سود و مشهور است و تخریج این نوع
شیر را بعد از بریدن تمام شب گذاشته و صبح آب آنرا
گرفته [illegible] که در کتب خود فاضل نوشته و ملا نفیس
در شرح اسباب نیز نقل کرده نوع دوم آنست که از
انفحه مرتب نمایند و انفحه [illegible] و نون و فا و حای مهمله
و بجای [illegible] آمده و با در آخر فارسی [illegible] پایه و پنیر
[illegible] دستور ساختن آن بطوریکه صاحب تحفه
الصنایع چنین است که بگیرند ده رطل شیر تازه دوشیده
را و نیم درم پنیرمایه تازه نیز [illegible] شده در آن حل
[illegible] و از چوب انجیر [illegible] حرکت دهند و
آتش [illegible] تا سرد گردد [illegible] دستور [illegible] کرباس
انداز [illegible] و آب صافی آنرا بگیرند [illegible]
[illegible] نمک در آن داخل نمایند و با [illegible] نوشانند
نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب [illegible]
نوع اول جهت [illegible] و آن [illegible] نمک [illegible]
و [illegible] با [illegible] مناسبه [illegible] نوشند و در ابتدا طبع
[illegible] ایام و [illegible] طبیعت
[illegible] تمام آن [illegible]
اسهال [illegible] بدن [illegible]
خون [illegible] ایشان آنست [illegible]
ابدان ایشان [illegible]
گفته اند که بگیرند شیر گاو تازه دوشیده ده رطل [illegible]
و انفحه تازه [illegible] در آن حل نمایند و بگذارند تا شیر
بسته شود و پس آن شیر بسته را از طول و عرض [illegible]
ببرند [illegible] سفید را [illegible]
[illegible] بگذارند تا [illegible] گردد پس آب آنرا [illegible]
دستور نوع اول بگیرند و [illegible]
و باز بر آتش بگذارند تا [illegible]
پس صاف کرده آنچه مناسب باشد بنوشند [illegible]
[illegible] گفته که هر ده رطل شیر تازه دوشیده بگیرند
و [illegible] یک درم انفحه تازه در آن حل
نمایند و بگذارند تا [illegible]
[illegible] و [illegible] درم نمک اندرانی

بسیار نرم سائیده بران بپاشند و بگذارند تا آب شود
و آب آنرا بهمان دستور از آن بگیرند و در یک رطل [illegible]
از آن یک اوقیه سکنجبین اندازند بیامیزند و با آتش
ملایم طبخ نمایند و کفک آنرا بگیرند تا در یک کف بیاورد
تمام [illegible] آن از [illegible] جدا شود پس [illegible]
کرده بنوشند بطریق مقرر و بیان او نیز مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی نوع سوم آنست که از لب القرطم شیره
نمایند و [illegible] آن است که بگیرند [illegible] تازه و [illegible]
و [illegible] آن [illegible] رطل آن ده اوقیه [illegible]
و [illegible] باشند و نرم [illegible] و [illegible] از آن
[illegible] و یا [illegible] خرما [illegible]
[illegible] پس [illegible] آورند و بگذارند تا [illegible] آنرا
بهمان دستور بگیرند و باز و در [illegible]
و [illegible] آنرا بگیرند و باز صاف نمایند و [illegible]
مناسبه دیگر [illegible] و بهتر آنست که شیره او [illegible]
[illegible] و درین جوش [illegible] باشند
و اگر برای امراض سوداوی [illegible]
است افتیمون [illegible] درین جوش [illegible]
اندازند و چون مقدار [illegible] مقدار [illegible]
کم گردد فرود آورده بگذارند [illegible] آن [illegible]
القرطم را نیم کوفته در پارچه [illegible] که
[illegible] آن در آن مخلوط گردد پس [illegible] آنرا
[illegible] نمایند و آنرا [illegible] گرم [illegible]
گردد پس [illegible] آنرا [illegible] و اگر [illegible] خواهند که
بیاشامند مقدار یک مثقال یا هر قدر که خواهند
را سوده بران بپاشند و بگذارند تا ماست آن از
[illegible] جدا گردد و این عمل را باید که [illegible] و
[illegible] صافی انداخته ماست آنرا بگیرند و [illegible]
باشند بدستور [illegible] بسه دفعه [illegible] این دو نوع
ماء الجبن [illegible] مصنوع از الفحه و از لب [illegible]
و [illegible] استعمال سکنجبین [illegible] باشد [illegible] آید و
اگر مقصود دفع فضول بلغمیه [illegible] استسقا
باشد ماء الجبن از الفحه [illegible] و از لب [illegible]

و با سکنجبین بیاشامند انفع و اولی است و جالینوس
گفته که اگر ده درم حب القرطم را کوفته بپخته در ماء
الجبن بیامیزند اسهال قوی آورد و اگر بپخته نشود
شیره آنرا در ماء الجبن بگیرند ۞ ـــ

فایده پنجم در بیان وقت غذا و تعیین اغذیه در اثنای شرب ماء الجبن

بدانکه هرگاه چهار پنج یا شش ساعت از شیردادن
ماء الجبن بگذرد و دانند که از معده [illegible] رسیده و از
ثقل آن نیست غذا تناول فرمایند و بهترین
اغذیه درین ایام مصنوع از گوشت های نازک
لطیف و خفیف است مانند گوشت بزغاله و بره
خروس بچه و دراج و تیهو و امثال اینها که شوربه
و قیمه شوربا قلیه و شله و پلاو و امثال اینها با روغن
کم که مصالح آنها مانند زیره و [illegible] و [illegible] قلیل [illegible]
و زیره و زعفران باشند مرتب [illegible] تناول نمایند
آنقدر که [illegible] ثقیل نیاید و [illegible] هضم آن توانند
و در روز مسهل اوساط روز هر وقت که گرسنه شوند
[illegible] آب حلیم صرف یا نخود آب یا آب یخنی از [illegible]
گوشتهای [illegible] دیگر تناول نمایند و آخر روز یا
شب هر وقت که گرسنه باشند که غذا [illegible] بسیار لطیف [illegible]
[illegible] ثقل و سوء هضم نیاورد تناول نمایند و برنج را
قبل از طبخ در آب سبوس گندم بخیسانند تا از [illegible]
آن کم گردد و اگر لزوجیت داشته باشد و الا ضرورت
و بعد از آن نیکو شسته طبخ نمایند و معتادین نان
را که پنج توانند خورد گندم جید اعلی را جریش [illegible]
[illegible] که بمبالغه تمام در کوفتن سبوس آن [illegible]
آن نکرده باشند نان تنوری که خمیر آن برآمده و [illegible]
نشده باشد پخته تناول نمایند و درین ایام از [illegible]
و حموضات شدید الحموضت و حلویات و نقولات
و [illegible] و حرکات نفسانیه و بدنیه و هوای سرد
و گرم بسیار و جماع و تهیج ریاضات [illegible]
و احتیاط لازم شمرند ۞ ـــ

فایده ششم در بیان آنکه شیر کدام حیوان الیق و انسب است جهت این امر

بدانکه در لبن معز یعنی شیر بز دهنیت و جبنیت و
مائیت هر یک به حد اعتدال است بخلاف شیر گاو که
در آن دهنیت بسیار و در شیر میش جبنیت و در شیر
شتر و الاغ مائیت غالب است و جهت امراض سوداوی
[illegible] از اینها مناسب است پس بالضرورت الیق شیر بز
است و اگر بهم نرسد ناچار شیر گاو و [illegible] تفصیل این
البان [illegible] و جهت استسقای [illegible] شیر
شتر [illegible] است بجهت بسیاری مائیت و زیادتی
حرارت آن و [illegible] با حرارت ماء الجبن [illegible]
بهتر است و شیر گاو و میش [illegible] غلاظ است و لهذا استعمال
آن در هیچ علت جائز نیست ۞ ـــ

فایده هفتم در بیان اوصاف بز

بدانکه بز باید که موصوف باین اوصاف باشد یعنی
جوان و فربه و سرخ رنگ ازرق چشم خالی از علت و مرض
تازه زائیده که از زائیدن آن یکصد روز یا چهل روز
گذشته باشد و از چهار ماه تجاوز نکرده و زیاده از دو
بچه یعنی ده بطن نیاورده باشد و اگر سرخ رنگ بهم
نرسد سیاه رنگ و الا زرد رنگ و الا باید [illegible]
که سپید آید و [illegible] رنگ سرخ [illegible] و [illegible]
بخلاف اوصاف دیگر که ضروری و واجب است
مراعات آنها و باید که قبل از شروع آنرا خواه بز
خواه گاو و خواه شتر [illegible] تعلیف بگیاهای تازه
هر علت مثل آنکه در امراض حاره بکشنیز تازه یا
کاهو یا کاسنی یا علف جو یا ارزن و امثال اینها
و در امراض بارده رازیانه و شاهتره و [illegible]
مانند آن که مفصل در ضمن نسخ آن ان شاء الله تعالی
ذکر خواهد نمائیم و باید که [illegible] آنرا [illegible]
[illegible] اوقات بازنمایند تا [illegible] و [illegible]
آن لطیف گردد و از استفاده [illegible]
وا نگذارند که حیوان [illegible] ۞ ـــ

فائده هشتم در بیان نسخهٔ ماء الجبن و فائده آن و دستور بعضی اطبا در آن

اما دستور اتخاذ آن بقانون حضرت سید سند قدوة
الاطبا والد ماجد آن مرحوم قدس سره آنست که هرگاه
از برای امراض سوداوی خواهند باید که هر روز نیم من
تبریز شیر بز سرخ چشم جوان که زیاده از سه بچه
نزاییده باشد و مدتی چند از زاییدن آن
گذشته باشد گرفته در دیگ سنگی یا سفالی کرده
بجوش آورند و بچوب انجیر پوست جدا کرده خراشیده
مرضوض بهم زنند و مقدار ده درم سکنجبین ساده
صادق الحموضت و یک قاشق سرکه انگوری
حاذق در آن انداخته بهم زنند و از آتش فرود آورده
بگذارند تا سرد شود پس آنرا در پارچهٔ کرباس ولایتی
انداخته و ظرف چینی یا زجاجی یا سفالی لعابدار
بچکانند تا تمام آب آن چکیده شود پس آنرا دوباره
در دیگ سفالی کرده بجوشانند تا کف می آورد کف
آنرا بگیرند و چون دیگر کف نیاورد صاف نموده
مقدار سه اوقیه تبریزی از آن وزن کرده شربت
شاهتره پنج مثقال داخل کرده سه حصه یک دفعه
بنوشند چنانچه فاصله میان دو دفعه یک ساعت
نجومی باشد و هر دفعه که بنوشند نیم گرم نموده
بنوشند و بعد از نوشیدن هر دو دفعه پانزده قدم
راه بروند و تا چهل روز بنوشند و هر هفته یک مسهل
بنوشند باین دستور که شیرخشت خراسانی ده
مثقال ترنجبین خراسانی پانزده مثقال فلوس خیار
شنبر پانزده مثقال گلقند آفتابی ده مثقال در
تمام ماء الجبن یعنی سه اوقیه حل کرده صاف نموده
روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بنوشند
و احتیاج تکرار دفعات بعضی دفعات ترتیب باختلاف
در سن و ورزش و استعمال کمتر و زیاده برای
طبیب است و اگر باد غلیظ و در معده ضعف باشد
سنبل الطیب [illegible] مثقال جداگانه اول

فرو برند و بعد از آن شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی
از هر یک ده مثقال در آن ماء الجبن حل کرده صاف
نموده بنوشند اگر ماء الجبن از برای امراض سوداوی
نوشیده شود هر روز سه اوقیه آنرا بگیرند و در آن
ده مثقال سکنجبین افتیمونی داخل کرده سه حصه نموده
بدستور مذکور و در امراض صفراوی سکنجبین ساده نوشند
هر هفته یک مرتبه مسهل بخورند چنانچه [illegible]
مسهل آنچه رای طبیب اقتضا نماید [illegible]
ماء الجبن را از مسهل بروز زیاده [illegible]
مسهل امراض سوداوی این باشد [illegible]
حب [illegible] دو مثقال سوده بروغن بادام شیرین
یک مثقال چرب نموده معجون نجاح دو مثقال [illegible]
حب ساخته و بورق نقره یا طلا پیچیده وقت خواب
فرو برند بعد از آن پیالهٔ آب نیمگرم بنوشند و صبح
شیرخشت خراسانی مغز فلوس خیار شنبر [illegible]
افتیمون از هر یک ده مثقال در سه اوقیه ماء الجبن
حل کرده صافی نموده بروغن بادام شیرین یک
مثقال داخل کرده بنوشانند و غذا نخود آب گوشت
جوجه مرغ بخورند [illegible] باشد که شب معجون [illegible]
و صبح دو مثقال سفوف سودا با ماء الجبن [illegible]
نمود و اگر فصد ضرور باشد در سوداوی [illegible]
از خون روزی پیش از مسهل فصد کرده و روز دیگر
مسهل داده شود و غذا در ایام نوشیدن ماء الجبن
نخود آب مرغ جوان و قیمه شوربا و قلیه مرغ و بره
و [illegible] باشد و در امراض صفراوی در علف
بز مثل کاسنی تازه و اسفناج و کاهو [illegible] البقله
داخل نماید و در امراض سوداوی مثل گشنیز و
بادرنجبویه و گاوزبان و شاهتره با ماء الجبن نسخهٔ
میر محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود
سیفی شیرازی که در بیاض مجربات خود بخط خود
درج نموده صنعت آن بگیرند بزی یا دو نیم [illegible]
و علفهای پاکیزه مثل کاهو و کاسنی و شاهتره
و گاوزبان بخورانند و هر روز صبح یک چهار [illegible]

تبریز آنرا بنوشند و بجوشانند آنقدر که [illegible]
بعد از آن سکنجبین [illegible] سرکه و یک برابر
قند داشته باشند ده مثقال در آن داخل کرده بجوشانند آن
قدر که شیر خوب بریده شود و بعد از آن بچکانند [illegible]
[illegible] آب آنرا [illegible] دفعه میباید که بیاشامند
و فاصله میانهٔ هر دو دفعه قریب به نیم ساعت باشد
و در اثنای خوردن اگر سرد شود میباید که دیگر باره
[illegible] گرم نموده بیاشامند و میباید که [illegible] باشد
در وقت آشامیدن ماء الجبن [illegible] گرم و از گوشت
های نازک مثل گوشت بره و بزغاله و خروس [illegible] شوربا و
شله و قیمه پلاو و امثال اینها ساخته بخورند و [illegible]
شور و تند و بخار دار نمیباید خورد که ضرر دارد ماء الجبن نافع
از برای اصحاب سودا صنعت آن بگیرند [illegible] شیر
با اوصاف مذکوره و در دیگ سنگی یا سفالی کرده بر آتش
ملایم بجوشانند و مقدار دو مثقال از آن [illegible] چکیده
را [illegible] دیگر باره بجوشانند و کف آنرا بگیرند و پانزده
مثقال سکنجبین افتیمونی داخل نموده سه دفعه بیاشامند
چنانچه فاصله میان هر دو دفعه دو ساعت نجومی باشد
و [illegible] روغن گل [illegible]
ماء الجبن که نافع است از برای امراض سوداوی
خصوص [illegible] با افتیمون بنوشند صنعت آن
بگیرند شیر [illegible] موصوفه [illegible]
بجوشانند پس بیست درم سکنجبین ساده ده درم سرکه
انگوری یا پنج درم آب لیمو [illegible] که باشد آنرا بگیرند
و در آن داخل کرده بهم زنند تا شیر بریده شود
در کرباس انداخته آب آنرا بگیرند و صافی نموده
مرتبه دیگر آنرا بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بکار برند
و طریق داخل نمودن افتیمون در آن هرگاه انتفاع
آشامیدن آن با افتیمون نمایند آنست که بگیرند
[illegible] افتیمون را در خریطهٔ کتانی کرده [illegible]
ماء الجبن [illegible] چندانکه قوت افتیمون تمام در
ماء الجبن [illegible] پس بیاشامند [illegible]
حکیم علاء الدین محمد [illegible] شیرازی [illegible]

قلبی و سوداوی؛ صنعت آن بگیرند شیر بز سرخ چهار رطل و
عصیر مقدار یک چهار یک من تبریز و در دیگ سنگی
و یا سفالی بجوشانند و بچوب انجیر که پوست آنرا دور
کرده و سر آنرا چهار پاره نموده باشند آهسته آهسته بهم
زنند هرگاه بجوش آید سکنجبین تعبیر در آن داخل کرده
تا بریده شود و اگر عوض سکنجبین نمک و یا آب غوره
در آن کنند نیز بریده میشود پس آنرا در پارچه کرباس
سفید بیاویزند آب آنرا بگیرند و شب بگذارند و صبح
باز در دیگ سنگی یا سفالی کرده بجوشانند و کف آنرا
بگیرند چون دیگر کف نیاورد دو قیراطی سکنجبین
داخل کرده سه اوقیه حصه نموده هر دفعه نوشند چنانچه
فاصله میان هر دو دفعه نیم ساعت نجومی باشد و
هر چهار روز در میان یک روز ایرج مسهل بنوشند
صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه بسفایج
شاهتره از هر یک ده مثقال گل سرخ شزیح و الاذخر
سپستان از هر یک دو مثقال عناب ده دانه تخم
کشوث افتیمون از هر یک دو مثقال شب بخیسانند و
صبح بمالند و صاف نمایند فلوس خیار شنبر ترنجبین از هر یک
ده مثقال در آن حل کرده مرتبه دیگر بمالند و روغن
بادام شیرین بران چکانیده بیاشامند و اگر حرارت
در مزاج نباشد ادویه مذکوره را با بسفایج فستقی
و اسطوخودوس از هر یک سه مثقال گاوزبان بادرنجبویه
از هر یک دو مثقال بجوشانند و بمالند و نمک هندی
یک مثقال سوده و نخوده بیاشامند و در روز مسهل
احتیاج باشامیدن ماء الجبن نیست و در ایام شامیدن
ماء الجبن میان روز نخود آب و شب تر بلاو با قلیه
که مالیکر آن باشند و از چیزی که میل باشد فاگر خواسته
باشند مرغ بلاو و گوشت در آن نیز خوبست و در روز
مسهل غذا نخود آب صرف باشد و غذای آن دیگر
تناول نکنند اگر خواسته باشند آخر روز شربت قند و
تخم بالنگو و گلاب و عرق بید مشک بیاشامند؛
ماء الجبن دیگر بنسخه سید اسمعیل که در کتاب
ذخیره و در مالیخولیا ذکر کرده؛ صنعت آن بگیرند

شیر بز تازه؛ و شنیده که علف از شاهتره و
گاوزبان و کاسنی خورده باشد و صبح وزن دیگ
سنگی یا گلی بجوشانند و مقدار بیست درم سکنجبین
افتیمونی بدست بران شیر جوشان بیاشامند و چند
جوش دیگر داده از آتش بگیرند و سر دیگ را بپوشند
تا آب از شیر جدا شود پس صاف نموده مقدار پنجاه درم
یا زیاده و کم از آن نوشند؛ ماء الجبن منقیه ابن جزله
در منهاج ذکر کرده و گفته نافع است از برای کلف
و بهق و جرب و آثار جلد آشامیدن آن و طلا
کردن با آن و صفرا براند و برقان را سودا را دو
چون با افتیمون بخورند سودا براند و یک رطل را
در روزی بسه نوبت بیاشامند و یک دانگ نمک
هندی در آن داخل کنند؛ صنعت آن بگیرند شیر بز
سرخ جوان که علف آنرا کاسنی تازه و خیار و برازیانه
و آب جو داده باشند دو رطل و در دیگ سنگی یا
گلی کنند و بآتش نرم بجوشانند و چون بجوش آید
چهار اوقیه سکنجبین سکری و یک درم سرکه انگوری
در آن ریزند چون بریده شود از آتش برگیرند و
لحظه بگذارند پس صافی نموده آب صافی آنرا باز بجوشانند
و کف آنرا بگیرند چون دیگر کف نیاورد از آتش
برگیرند و در قدح شیشه یا چینی کنند و در میان
آب سرد نهند و بگردانند تا سرد شود و بیاشامند
ماء الجبن نافع از برای کسیکه صفرا در معده او تولد
کند و از معده بسوی کبد و جمیع بدن رود؛ صنعت
بگیرند شیر بز با اوصاف مذکوره که علف آنرا کاسنی
و کشنیز سبز و کاهو و برگ بید و برگ کنار و شاهتره
داده باشند و بجوشانند و سکنجبین ساده سکری دوا
ستار بران بریزند و از آتش برگرفته سر آنرا
پوشیده بگذارند تا سرد شود پس صافی نموده در
یک رطل از آن سقمونیای مشوی دو دانگ نمک هندی
یک دانگ پوست هلیله زرد سه مثقال سائیده
اول مرتبه بیست درم ترنجبین خراسانی منقی
در آن حل کرده صافی نموده بنوشند و بعد

وارو را داخل کرده بیاشامند؛ ماء الجبن که
بجهت مالیخولیای مراقی میسازند بدستوریست که
ماء الجبن از شیر بز میسازند چنانچه مذکور شد اما باید
از معالجه تفریحه در سکنجبین افتیمونی و جوشانیده آن
کنند که پیشتر از اخلاط معده تعادل نمایند؛ ماء الجبن
بنسخه حکیم محمد مومن که در دستور العلاج تحفه نوشته
بجهت مواد محترقه سوداویه و حدت صفرا و سوزش
کرده و تفتیح مراره و سده و اسهال نمودن مواد
محترقه و ترطیب اعضا امراض سوداوی مشتمل است
صنعت آن شیر بز سرخ رنگ جسیم که از ولادت
آن یک ماه گذشته باشد تعلیف بکاهو و اسفناج
و شاهتره و خبازی و خرفه و بقول بارده کرده هر
روز صد و هشتاد مثقال شیر آنرا که دو رطل باشد
در دیگ پاکی جوشانیده و در اثنای جوشانیدن
پانزده مثقال سکنجبین ساده و یک مثقال سرکه
انگوری در آن ریخته با چوب انجیر که پوست از آن
باز کرده باشند بر هم زنند تا بریده شود و آنگاه از
آتش صاف نموده شب در جای بگذارند که تنشیف کرده
روز دیگر نود مثقال صاف آنرا با سکنجبین افتیمونی
از ده مثقال تا پانزده مثقال مخلوط کرده سه حصه
نموده نیم گرم سه دفعه بنوشند و فاصله مابین هر دفعه
نیم ساعت باشد تا یکساعت و غذا را بعد از پنج
ساعت تناول نمایند و در امراض سوداوی هر روز با
سفوف سودا استعمال نمایند و در رفع سدد و اخراج
صفرا با ادویه مناسبه آن و بعد از سه چهار روز حب
مسهله موافقه بنوشند و روز مسهل و روز قبل آن
نخود آب و سایر ایام قلیه شوربا و شله و پلاو آن و
امثال آن تناول نمایند و بعضی از اطبا را دستوریست
که بعد از صاف کردن ماء الجبن با نیم مثقال تمکینی
کف گرفته استعمال میکنند و بجهت تسکین تشنگی
باید گذاشت و دستور اول بهتر است و گاه بجهت اخراج
صفرا و کف و سده استعمال کنند بجای سکنجبین
افتیمونی سکنجبین بزوری بارد و معتدل باید کرد

و از اجتناب از لبنیات و غذاهای غلیظه و نفاخ و حلویات
و ترشیهای شدید الحموضت لازم است و هرگاه ترطیب
بعض مقصود باشد شیر را با شیر بادام و لعاب بهدانه و آب
آلو بدون جوشانیدن گرفته بیاشامند و اقل نوشته‌اند
و هرگاه شیر هم نرسد از شیر گاو نیز جایز داشته‌اند
و هرگاه افتیمون و تمر هندی با سویق در ماء الجبن خیسانیده
بنوشند در اسهال سودا بی‌بدیل است

فایده پنجم در بیان بعض نسخ مستعمله در ماء الجبن
از سکنجبینها و سفوفات و حبوب و غیره

سکنجبین ساده سکری صنعت آن قند سفید
یک من در دیگ سنگی یا گلی یا نقره یا مس زده قلعی
کرده یک چهار یک سرکه انگوری بیامیزند ترش و ازان
بر زند و بقوام آورند و اگر ترش تر خواهند آمدنی سرکه
بیفزایند تا دو چند نوشته‌اند چنانچه در
دستور ساختن ماء الجبن از میرزا محمد باقر حکیم باشی
مسطور است و ذکر آن بعد مذکور خواهد شد و گاهی
بجای آن سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن داده می
شود وقتیکه حرارت در مزاج باشد صنعت آن
افتیمون بسفایج فستقی از هریک هفت مثقال هلیله
سیاه یک مثقال غاریقون نیم کوفته یک شبانه
روز در نود مثقال سرکه انگوری بخیسانند پس باین
مقدار یعنی نود مثقال آب دران داخل کرده بجوشانند
و در وقت جوشانیدن بسفایج را اگر خواهند در کیسه
کتان کرده دران اندازند و متصل بکفچه مالند
و بفشارند و کیسه بسفایج افشرده دور سازند و افتیمون
را در کیسه دیگر کرده تنگ بندند چون آب بسوزد
و سرکه بماند کیسه افتیمون را از ان بیرون آرند و چند
جوش داده فرود آورند و سرکه را صافی نموده
مقدار بیست و پنج مثقال شکر سفید داخل کرده
بقوام سکنجبین آورند و روزی چهار مثقال آنرا در
ماء الجبن داخل کرده بیاشامند سکنجبین افتیمونی دیگر
مستعمل در ماء الجبن حرجه ماره صنعت آن افتیمون

بسفایج فستقی تخم کاسنی از هریک هفت مثقال تخم
خیارین نیم کوفته پنج مثقال تخم کرفس پوست بیخ
کاسنی بادیان از هریک دو مثقال آلو و مویز منقی
و آب از هریک نود مثقال بجوشانند و افتیمون را
در کیسه کتان بسته در آخر در آن اندازند و یک
جوش دیگر داده فرود آورند و وقتیکه مقدار سه یک مانده
باشد کیسه افتیمون را دور کنند و مطبوخ را صافی
نموده قند سفید داخل کرده بقوام سکنجبین آورند شربتی
از چهار مثقال تا شش مثقال سکنجبین افتیمونی دیگر
که با ماء الجبن چون آشامیده شود جمیع امراض سوداوی
و جمیع اصناف مالیخولیا و دیگر امراض دماغی چون
تبیخ و توحش و داء الثعلب و وسواس را مفید باشد
صنعت آن افتیمون تخم کشوث تخم کاسنی بیخ کاسنی
اصل السوس مقشر از هریک یازده درم و بسفایج
فستقی تربد سفید هر دو از هریک شش درم
پرسیاوشان تخم بادرنجبویه گاوزبان پانزده درم ماشا
زوفای خشک اسطوخودوس از هریک چهار درم
تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک درونج بهمن سرخ
درونج عقربی سالیخه شاهتره بهمن سفید قاقله
سنبل الطیب از هریک سه درم گاوزبان شکر سفید
از هریک یکصد و بیست درم ادویه را سوای
گلقند و شکر کوفته یک شبانه روز در سرکه انگوری
بخیسانند و روز دیگر هفت رطل آب داخل نموده
با آتش نرم بجوشانند چون مقدار سرکه باقی ماند
صافی نموده گلقند و شکر سفید را دران حل کرده
مکرر صافی نموده بآتش ملایم بقوام آورند مقدار
مستعمل از آن تا پانزده درم سکنجبین افتیمونی
که با ماء الجبن خورده میشود صنعت آن افتیمون
بسفایج فستقی نیم کوفته از هریک ده درم غاریقون
سیاه نیم کوفته یک مثقال مویز سیاه خالی از دانه
آنها را نیم کوفته بسته یک شبانه روز در
نیم من سرکه انگوری بخیسانند و روز دیگر
آب داخل نمایند و صره افتیمون را بیرون آورده

زیره با آتش ملایم بجوشانند که آب برود و دو دانگ
سرکه باقی بماند لیکن صره افتیمون را داخل کرده
یک جوش دیگر داده از آتش فرود آورده صره را
بسیار بمالند و بیرون آورده دور کنند و یک من
و نیم شکر سفید داخل کرده بقوام آورند صفت سفوف
لاجورد موسوم بسفوف سوداء المقدول از تحفه که با
ماء الجبن داده میشود جهت استیصال مواد سوداویه
صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هریک
پنج مثقال غاریقون سفید سه مثقال بسفایج
فستقی افتیمون گل سرخ گل گاوزبان اسطوخودوس
از هریک چهار مثقال نمک طعام دو درم نشویه دیگر
نقل است لاجورد مغسول خربق سیاه از هریک
یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال
با ماء الجبن بیاشامند صبح روز بابت در میان
یا دو روز سفوف دیگر با ماء الجبن داده میشود
صنعت آن افتیمون ده درم هلیله سیاه غاریقون
بیش سفید شاه بلوط چینی بسفایج فستقی از هر
یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
از آن با ماء الجبن از سه درم تا چهار درم سفوف دیگر
از تحفه قلاقسی صنعت آن هلیله سیاه دو درم
حجر ارمنی مغسول گاوزبان و ترنجبین اسطوخودوس
نمک هندی از هریک نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند
شربت یک مثقال سفوف دیگر با ماء الجبن بیاشامند
جهت اخراج فضول محترقه صنعت آن پوست
هلیله زرد سه درم سقمونیای مشوی یک دانگ
کوفته بیخته با آن ممزوج نموده مجموع یک شربت
سازند دیگر که با ماء الجبن بیاشامند جهت فالج
از قبیل مجرب مفید و مستعمل است صنعت آن
هلیله سیاه سه درم سقمونیای مشوی یک قیراط و
انیسون نانخواه از هریک دانگی کوفته بیخته
یک شربت سفوف دیگر با ماء الجبن جهت فالج
که از قبیل الخلط سوداوی است صنعت آن هلیله سیاه
یک مثقال افتیمون یک درهم نمک هندی

دانقی صبر سقوطری یک دانگ و نیم کوفته بیخته بقدر
یک حب است جهت قولنج و جرب باید
که ماء الجبن را با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد
و سپستان بیاشامند و جهت اخراج فضول بلغمی یا چهار
دانگ ایارج فیقرا و دو دانگ ملح هندی و دو درم [illegible]
صفراوی با سکنجبین بارد یا معتدل و جهت تبرید مزاج
و تطفیه حرارت با شکر طبرزد یا شیر سوده و سفوفات
لاجوردی دیگر در لازورد مذکور است. حب ایارج
که با ماء الجبن میان ماء الجبن خورند روز یک نوبت
مینوشند. صنعت آن ایارج فیقرا تا به در هم افتیمون
دو دانگ سوده با اطریفل صغیر دو درم سرشته
سازند و فرو برند بعد از آن ماء الجبن بیاشامند و اگر
اعتقال باشد یک دانگ شحم حنظل نیز داخل نمایند
و اگر سوداوی باشد ماء الجبن با سکنجبین افتیمونی
بعد از فصد باسلیق خورند و الا قبل از فصد اکحل
افتیمون که بعد از حب مذکور هر گاه سوداوی بلغمی
باشد باید بکار برند و در حرف الالف در ایارج
مذکور شد. حب جالینوسی که بعد از ایارج [illegible]
استعمال کرده میشود. صنعت آن حجر ارمنی مغسول
ایارج فیقرا افتیمون غاریقون [illegible] شحم حنظل
سقمونیا از هر یک بمقدار یک حب [illegible]
تعیین کنند سوده به روغن بادام شیرین حب نخوده
ساخته فرو برند و این ماء الجبن از برای مالیخولیای
سوداوی و سائر امراض سوداوی نافع است.
و ما جبن [illegible] در ایارج مذکور شد از آن جا جویند

فصل در بیان لبن حامض و آنچه از آن ترتیب دهند

لبن حامض بفارسی ماست و بهندی دهی نامند
در دوم سرد و در دوم تر بطبیعت و مقوی باه محرورین و
مسکن تشنگی و غذائیت آن نسبت بدوغ جهت
زیادتی دسومت زیاده و در سائر افعال قریب بدوغ است
صنعت آن بگیرند شیر را و جوش نموده تا ربع و یا
نصف آن برود پس مایه از ماست ترش و غیر آن
قدری در آن میاندازند و یا داخل نمایند در آن و در ظرف
گرم بگذارند تا منجمد و بسته گردد و از لبن حامض انواع
مطبوخات از مطبوخات و غیر آن ترتیب میدهند مانند
انواع آشهای آمد و برنج و بورانی از بادنجان
و غیر آن و چغندرها و کدوها و کلها است
و امثال اینها. آش ماست مسکن صفرا و [illegible] است
آش ماست آشی است که آش از هر چه خواهند از برنج
آرد گندم یا با گوشت یا بی گوشت پخته در آخر ماست
را در آب حل کرده در آن بریزند و برهم زنند تا سه
چهار جوش زنند پس فرود آورده تناول نمایند چنانچه
در آش انبج ذکر یافت اینجا بجای آب انبج چاشنی
گرفته ماست خالص داخل نمایند. اقط بفتح الف
و سکون قاف و طای مهمله بفارسی کشک
نامند سرد و خشک و دیر هضم و قابض و مبرد
و بریان کرده آن جهت اسهال مزمن بغایت نافع
ضماد سوخته آن جهت داء الثعلب و قطع نزف الدم
و بواسیر مفید و با پیه سوخته با سویق جهت [illegible]
مجرب است که اول سر را بروغن گل چرب
کرده بعد از آن طلا کنند و مولد ریاح و بلغم غلیظ
خام و سده. مصلح آن جوارشات و گلقند است
صنعت آن بگیرند دوغ را هر قدر که خواهند و
بجوشانند تا غلیظ شود آب آن از آن جدا شود در
صافی انداخته آب آنرا بگیرند و بشیره حبها بمقدار
گردگان و یا قرصها ساخته در آفتاب خشک نمایند
و عند الحاجت بکار برند بعضی او قات قدری کشنیز
[illegible] و زیره داخل میکنند برای آنکه زودتر منعقد شود
جبن بضم جیم و بای موحده و تشدید نون بفارسی
پنیر نامند تازه آن در دوم سرد و تر و مسمن بدن و معده
و روده و مقوی گرده و ملین طبع و مولد بلغم صالح
و خون جید و دیر هضم و بعد از هضم سریع السلوک در اعضا
و با مغز گردگان و صعتر نهایت مسمن بدن و [illegible]
خیلی جید و برشته آن بعد از طبع و [illegible]
اسهال ضماد آن نافع [illegible]
و رافع اشتهای طعام و غیر منهضم و آن باعث
قولنج و سده و ظلمت بصر و مصلح آن عسل و نعناع
و صعتر است و پنیر کهنه سود کند در دوم گرم و خشک
و قاطع بلغم و مقوی اشتها و امعا و مجفف رطوبات
و ضماد آن با عسل جهت انفجار دمل و رافع وجع
و با نوشادر جهت کلف نافع و مولد اخلاط مراری
و معطش و مولد حکه و جرب و مضر [illegible] و صاحبان
سده اعضا و [illegible] و مصلح آن [illegible]
و مصلحش مغز گردگان و [illegible] میوها ذکر شده
و گویند پوست پنیر کهنه جهت قولنج نافع است و
جالینوس گفته که پنیر سلاق که پنیر نشده است چون
با شوربای گوشت خوک ضماد کرده بر مفاصل نهند درد آنرا تسکین دهد و [illegible]
منشا نه و مجرب است و حکما گفته اند که پنیر در معده
باشد میوهای تر و اشیای حامض نخورند مخصوصا
غوره و غیر آن است و پنیر [illegible] چکیده که آنرا [illegible] گویند
در غایت مرطب و مسمن و جهت دق و سل و
التهاب معده و رفع [illegible] جلد و سواد طبع
و امراض صفراوی و التهاب خون نافع است
صنعت آن بگیرند شیر را و جوش دهند و قدری
پنیر مایه تازه یا خمیر آن در آن داخل نموده در ظرفی
گرم بگذارند تا منجمد گردد و تازه آنرا که هنوز آب
از آن جدا نشده باشد [illegible] نامند و چون [illegible]
کوچک انداخته معلق برای [illegible] ثقیل بر آن
گذارند تا آب آن جدا گردد و بعضی بجهت قدری
رطوبت در ظرف [illegible] گرم میگذارند پس بر آورده بکار
برند. چغندر ماست مقوی و منعظ باه و نافع
و [illegible] است و مصلح آن صعتر و نعناع و
فلفل و قرنفل [illegible] چغندر ماست است. صنعت
آن بگیرند چغندر را که بعربی سلق نامند که ریشه باشد
[illegible] در زیر آتش نهند و چون پخته گردد
بر آورند و [illegible] از آن جدا نمایند و پوست آنرا
بگیرند و ورق نموده در ظرف چینی بچینند و بر آن ماست

یا کشک آب سائیده نمک داخل کرده بریزند و نعناع
خشک را سائیده بران بپاشند و اگر چغندر را ریزه
نموده با ماست یا کشک سائیده ممزوج نمایند و قدری
نمک و فلفل و نعناع خشک سائیده یا نانه خرد کرده اضافه
نمایند نیز خوب است * حلوای ماست نفاخ و بطی الهضم
است * صنعت آن آنچه ماست مقدار پنج آثار
هندی و در پارچه کرباس اندازند تا آبش چکیده گردد
بآن دیگر بمقدار یک و آثار و نیم شیشه قند صاف و
مقدار کفگیر و یا لوزی ساخته در روغن داغ کرده
اندازند تا قدری برشته گردد و لیکن نسوزد و قند را با
گلاب حل کرده شیره سازند با قدری مشک یا کافور و زعفران
حل کرده و حلوا را از روغن برآورده گرما گرم در میان
آن اندازند و بگذارند تا شیره نبات را جذب نماید
پس برآورده تناول نمایند * دستور آشامیدن
دوغ در حمی دق و امراض حاده حاره و ضعف...
دوغ تازه گاو را و نیکو بپالایند و تمامی مسکه آن جدا
گردد و مطلق دسومت در آن نماند و تا پنج شش
ساعت بگذارند که طراوت نیکو دریابد ترشی مزه گردد
پس نیکو بر هم زنند تا ما بین کف بر سر آن آمده رسته بان
متحلل گردد و زبان بچه بدان تنگ سبزه ... فالص حاصل شده
در هم و نرم کرده در سی درم از آن دوغ بپالایند و
بگذارند تا نیکو امتزاج یابد و تناول نمایند و اگر زیاده
ازین مقدار خواهند و احتیاج به بیشتر باشد همین
میزان زیاده نمایند در روز دوم شصت درم دوغ زیاده
کنند و از نان یکدرم کم نمایند و همچنین هر روز شصت درم
دوغ بیفزایند و از نان یکدرم بکاهند تا دوغ فقط
بماند و عادت بدان حاصل گردد و چون خواهند ترک
نمایند بر عکس اول عمل نمایند تا بهمان روز اول
برسند و بعضی اطبا احتیاطا زیاده مرعی فرموده
و گفته اند شروع از ده درم دوغ و یکدرم نان کنند
و هر روزی ده درم دوغ و یکدرم نان بیفزایند تا دوغ
به شصت درم رسد و اگر زیاده از شصت درم خواهند همین قسم زیاده
نمایند و روز بروز بدستور بکاهند تا کسانی را که عادت بخوردن

دوغ باشد محتاج باین تدابیر نیستند بلکه مثل ماست
قوت هضم و آنکه با حمی عفنی نباشد کاهیست که زیرا که
در حمی عفنی جایز نیست تا آنکه وقت اقتضا کند اکثر حمیات
و رقت و حدت باد و عطش نافع و امثال اینها و
جائیکه بعضی در اخلاط باشند با قرص طباشیر تناول
نمایند و هنگامیکه طبیعت ملین باشد قدری ... آن قوت
ضعف گردد دوغ را آهن تابیده یا سنگ تابیده نمایند
و با طباشیر سفید یا طین ارمنی و یا حبوب و اقراص
قابضه مناسب استعمال نمایند و صاحب فلاحة النبات
نوشته گاهی باد زهر حیوانی با دوغ می آمیختند
بسیار شیر آنرا که بسیار کنیز باشد آن سست گوشت
را ریزه کنند و با ماست بیامیزند و قدری شیر آن
بریزند و در مشکی و یا ظرفی کنند و چند روز بگذارند
تا ترش گردد و بعد از آن تا بخورش تناول نمایند و نیز آنرا
دوراق نامند نیز و بعضی بجای شبت نعناع را
که جعفری اکسیر بسته داخل نمایند و بعضی شبت
و بن خام هر دو را داخل می نمایند و بن خام را
بفارسی نیشه نامند * که ماست سرد و تر و مولد
سوداء و صفرا و ذی مزاج و مسکن حدت صفرا
صنعت آن بگیرند کدوی سفید را و پوست آن گرفته
تخم و اجزای نرم سر کدو را بیرون آورده دور نمایند و باید
که آنقدر بگذرانند و یا بکارد بر آن سوراخها بسیار بزنند
و با آب طبخ دهند تا پخته گردد و لیکن بسیار متحلل نشود
پس آب آنرا فشرده از پارچه کرباس صافی نشف نموده
با ماست ممزوج نمایند و اندک نمک بقدر حاجت
و نعناع خشک بران پاشیده تناول نمایند و اگر
تبرید بسیار مطلوب باشد نعناع را کم داخل نمایند
و یا مطلق داخل ننمایند و اهل هند قدری خردل را که
رائی نامند سفید کرده سائیده و قدری سیر
داخل مینمایند بدل نعناع و این را رائیته
می نامند * کلم ماست نفاخ و بطی الهضم
است * صنعت آن بگیرند کلم برگ که کلم
رومی نامند و بکارد ریزه ریزه نموده با آب

بریزند و آب آنرا و با رچه کرباس صافی گرفته بدستور
کدو با ماست مرتب نمایند نور بعضی نرم و سکون کفی او
و بادی مطلق عبارت از اجزای و مکه و اجزای لطیفه
جنبیه که صمد الطیف و العلیان آن از ماست جدا میگردد
و طافی بر بالای ماست می ایستد اکثر جدا نموده تنها
آنرا یا رطب خرما یا عسل یا شیره نبات یا دوشاب
و یا اندک نمک داخل کرده با نان میخورند و بعضی
قدری مسکه تازه نیز داخل آن نمایند بسیار لذیذ و
طعم خوش و مرغوب میباشد و قدری نمک و سرکه و
بادیان قلیل نموده سیاه دانه و پوست تا پنج فلوس
تر زردچوبه نرم کوبیده با آن ممزوج نموده در ظرف
و یا ظرف سفال لعابدار و یا غیر آن نموده سر آنرا
بسته میگذارند مدت چند یوم تا مزاج گیرد و
از آن برآورده با نان خورش نمایند و این
را نور پنیر و لور کسی نامند و این نیز بسیار لذیذ و
خوش طعم میباشد و چون آن نور تازه را قدری
نمک ممزوج نموده جنبه ای اندک بزرگ بقدر به
گردگان بهر دو طرف مجرد طی یا بستر یا اقراص بزرگ
مدور و یا نوری سازند و خشک نمایند آنرا به
عربی اقط و بفارسی کشک و بترکی قروت نامند
مخصص بعضی ... و کسر قاعی مجوه و سکون یای تنها
تحتانیه و صاد مهمله بفارسی دوغ و بترکی ایران
و بهندی چهاچه بهر دو جیم فارسی دیابین هر دو
الف نامند و بهترین آن تازه آن است که زبده
آنرا تمام گرفته باشند در دوم سرد و رطوبت آن
غالب بر یبوست و مسکن غلیان خون و حرکت باه
... و تسکین و مسهل مطلق حدت سوداء و حار
جهت تپ دق و تشنگی معده حار و التهاب جگر
و با حبشی السمدی و اطریفل جهت تقویت معده و
سنگ تابیده و آهن تابیده جهت اسهال حار و جهت
تسکین حرارت تپ دق با نان خشک از سه رطل
تا نیم رطل با بدو داده و در دق نان را زیاده از ده مثقال
جایز نداشته اند و چون تخم خرفه را کوبیده و با دوغ تنقیه

اسه مرتب کرده و خشک نموده باشد شربتی اندک از آن
رفع تشنگی و خواهش آب تا چندروز را سازد مرتاض بنج
و دفع شرب در تبهای خلطی متعفن میکند و اصلاح آن قرص
طباشیر و سکنجبین ساده حلی است و چون در معده بارد تیز
شود مورث دوار و عطش گردد و اصلاح آن به اقلا
و جوارشات ؛ مصل بکسر میم و فتح صاد و لام مشدده
و بترکی قراقروط و در اصفهان قاره اگویند و آن مائیت
دوغ است که بجوش دادن آن اجزای دسمیه و
جبنیت از آن جدا گردد و آن اجزای دسمیه جبنیه الوس
نامند چنانچه ذکر یافت و آنرا اگر خشک سازند [illegible]
و به ترکی قروط و مائیت آنرا چون بار دیگر بجوشانند منعقد
نماید بعینه مصل غیر کشک قراقروط نامند بسیار ترش
و سرد و خشک و مسکن حدت خون و صفرا و تشنگی در
ارتجاع اورام حاره و طلای آن در رفع ورم و [illegible] و
حمره آن در [illegible] از بهر [illegible]
آن جهت طلای حار مفید و مضر معده سوداوی و
مولد نفخ و قولنج و ردی الغذا و مصلح آن استعمال ادویه
حاره و جوارشات است ؛

فصل در ذکر نسخ لبانة الطولونیه

لبانه بضم لام و فتح بای موحده و الف و فتح نون
یا لبانه طولونیه که نسبت به طولون رانزال است ؛ و
صنعت آن کبابه چینی لسان العصافیر زهره عراق
کهربا رومی کلانج تا مقدار زهره کباب قسط تلخ زهره
عصفور اجزا بالسویه کوفته بیخته با عاقرقرحا سرشته حبوب
سازند و هنگام احتیاج با آب حل نموده بر قضیب طلا
نمایند لبانه طولونیه دیگر همان صنعت [illegible]
پیاز و آب تره تیزک و [illegible] و روغن گاو و [illegible]
در هم سرشته اندک طبخ نموده بر آفتاب گذارند و
استعمال نمایند لبانه طولونیه دیگر که همان فعل بخشد
صنعت آن [illegible] زنجبیل دارچینی از هر یک
کوفته بیخته با روغن تازه سرشته استعمال نمایند
[illegible] آن پوست [illegible] داشته باشد [illegible]

که بلادر و افیون داشت در افیون و بلادر ذکر یافت

فصل در ذکر نسخ لبوبات

بدانکه لبوب بضم لام و بای موحده و سکون واو و بای
موحده افراد و به سنگه با بیه است و دستور ساختن
آن چنان است که مجموع مغزها را مقشر نموده در
هاون سنگی نرم بکوبند یا بر بالای سنگ بسایند
تا خوب نرم شود بعد از آنکه زعفران با گلاب ساییده
در عسل داخل کرده و جواهر و عنبر و مشک هر یک به ترتیب
مخلوط نموده لبوب را اول داخل نمایند بعد از آن
سایر دواها را با آن ممزوج سازند و به تیر چوب
سازی نیکو بهم زنند و در ظرف زجاجی یا چینی یا
طلا یا نقره پاکیزه کرده آن مقدار که ظرف مملو نباشد
و بگذارند تا سرد شود و نگاه دارند و هر سه چهار روز
زمانی سر ظرف را باز نمایند تا بخار آن بیرون رود
چون امتزاج تمام یافت و مزاج ادویه بهم
رسانید استعمال نمایند لبوب اکبر از اقراباذین آن
مرحوم که جهت رضا قلی خان بن نادرشاه ترکیب
نموده و نفع عظیم بخشیده برای تقویت اعضای رئیسه
و ارواح و قوی و اعضای تناسل و زیاده کننده
منی و باه است ؛ صنعت آن مغز بادام مقشر
مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مقشر
انجکاک مغز نارجیل خواص مغز سیر [illegible] از هر یک
پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری خصیة
الثعلب مصری از هر یک دو مثقال زعفران
عنبر اشهب سفید مایه شتر اعرابی مغز اسقنقور از هر یک
نیم مثقال تودری زرد تودری سرخ تخم انجره تخم بالنگو از
هر یک یک مثقال نبات سفید کرد انجبین از هر یک
[illegible] پنج مثقال عرق گاوزبان ماء اللحم عرق
[illegible] عرق بیدمشک از هر یک سه سیر [illegible]
[illegible] نمایند شربتی دو مثقال تا چهار
مثقال ؛ لبوب کبیر گرده را قوی گرداند و
منی بیفزاید و پشت را محکم کند و نشاط آورد

و قوت باه برانگیزد و دل و دماغ را قوت دهد و بدن
را فربه کند و رنگ بشره را نیکو گرداند و اعصاب را
محکم کند و در امر مجامعت سیر نشود و شهوت ساکن نگردد
صنعت آن مغز گردکان مغز چلغوزه مغز حب
الفلفل مغز پنبه دانه مغز حب المحلب مغز نارجیل مغز
انجکاک مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا
مغز حب الزلم مغز تخم خربزه کنجد مقشر خشخاش سفید
خصیة الثعلب از هر یک ده درم کبابه چینی قرنفل خولنجان
دارچینی قرنفل شقاقل از هر یک پنج درم [illegible]
بسباسه لسان العصافیر سنبل زعفران ماهی رو بیان
بهمنین تودریین ده درم بیخ عاقرقرحا قضیب گاو خشک
نموده سورنجان کرده تخم زردک تخم شلغم تخم اسپست
[illegible] از هر یک [illegible] تخم بلیون بوزیدان [illegible]
تخم پیاز تخم گندنا از هر یک چهار درم فلفل زنجبیل جوز
بوا کوواله دار فلفل نارمشک قرنفل از هر یک سه درم
زرنباد فستق شیرین تخم انجره اسارون تخم کرفس از
هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم مشک نیم درم ورق طلا
ورق نقره از هر یک یک درم عسل مصفی سه وزن ادویه
بقاعده معمول معجون سازند مقدار شربت دو مثقال
استعمال نمایند و بعد از آن آب باقلای نرگسی و زرده
تخم مرغ نیمبرشت و کباب مناسب است ؛ لبوب کبیر دیگر
منی بیفزاید و گرده را قوت دهد و پشت محکم کند و
نشاط آورد و ریگ گرده و مثانه بریزاند و اوعیه
منی بگشاید و نفع آن مبهی است ؛ صنعت آن مغز
پسته مغز بادام مغز فندق مغز نارجیل مغز حبة الخضرا
مغز حب الزلم شکر فانیذ کنجد مقشر تودری زرد تخم شلغم
تخم گندنا تخم اسپست تخم پیاز لسان العصافیر تخم انجره
بهمن سفید زنجبیل دار فلفل قرنفل کبابه چینی بهمن
سرخ دارچینی خصیة الثعلب [illegible] شقاقل مصری
خولنجان بوزیدان تخم بلیون از هر یک [illegible]
صمغ عربی کتیرا از هر یک ده درم بسباسه جوزبوا قاقله
کبار از هر یک سه درم زعفران [illegible] رومی از
هر یک دو درم عسل [illegible] سه برابر ادویه کوفته بیخته

رسم است بسرشند مقدار شربتی دو مثقال باشد
لبوب کبیر دیگر که منی را شتابی آرد و را از هم گسسته تقویت
گرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه را زیاده کند
و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه کند و رنگ را نیکو
گرداند و اعصاب را محکم سازد و در امر مجامعت نظیر
ندارد؛ صنعت آن مغز پسته مغز فندق مغز بادام
مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز حب الصنوبر
ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سفید و سرخ
تودری سرخ و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی از هر یک
چهار درم سعد کوفی سنبل الطیب قرنفل کبابه چینی حب
القلقل تخم گندنا تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم اسپست
تخم بلبوس لسان العصافیر و بیخ تنقدری زرنباد
از هر یک سه درم جوزبوا بسباسه دار فلفل از
هر یک ده درم زنجبیل تازه مقشر خصیة الثعلب مغز
کنجد سیاه خشخاش از هر یک ده درم قضیب گاو
سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک از هر یک
چهار درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی از هر یک
درمی عود خام دو درم ورق طلا سی عدد ورق
نقره پنجاه عدد عنبر اشهب مشک از هر یک نیم مثقال
عسل سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند
لبوب صغیر منی بیفزاید و گرده و پشت را محکم کند و
ذکر را سخت گرداند و نعوظ آورد و معجون گرم
گرم در آخر درجه دوم و خشک در آخر اول
صنعت آن مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز
نارجیل از هر یک پنج درم مغز بادام و کنجد مقشر از هر یک
ده درم لسان العصافیر اسپست حب الرشاد از
هر یک خایه ده درم دار فلفل زنجبیل کبابه چینی
کندر از هر یک دو درم بهمنین تودرین از هر یک درم
عسل مصفی سه برابر ادویه کوفته بیخته معجون سازند
شربتی دو مثقال استعمال نمایند؛ لبوب صغیر دیگر؛
صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه حبة الخضرا
مغز نارجیل حب الزلم مغز پسته حب القلقل مغز از هر یک پنج درم
زنجبیل نارمشک دار فلفل از هر یک یک و نیم درم خایه

وزن ادویه کوفته بیخته سرشته فانیذ معجون سازند
نوع دیگر محرور المزاج را شایسته است؛ صنعت
آن مغز نارجیل مغز پسته مغز حب الزلم کنجد مقشر و
شقاقل مصری خشخاش سفید تودرین بهمنین از هر یک
پنج درم کوفته بیخته بوزن همه قند سفید اضافه نمایند
و با شهد ترنجبین معجون سازند شربتی یک مثقال؛
لبوب دیگر که محرور المزاج را مناسب باشد؛
صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام
شیرین مغز اسکلک مغز تخم خربزه خشخاش سفید حب
القلقل حسک پرورده مغز پسته از هر یک پنج درم
ماهی روبیان بهمنین تخم سنگ از هر یک دو درم
گاوزبان سورنجان مایه شتر اعرابی صمغ عربی کتیرا از
هر یک یک درم تخم انجره سه درم کرسنه دو درم زعفران
شقاقل مصری بوزیدان از هر یک یک درم و نیم
قضیب گاو سوخته کرده سه درم مجموع را کوفته بیخته
با قند و شراب ترنجبین معجون سازند و اگر خواهند سی
درم شکر در آن آمیخته ورق نقره پنجاه عدد
اضافه کنند و خوب بسرشند و در ظرف شیشه یا
چینی کرده بعد از چهل روز مقدار دو مثقال
استعمال کنند؛ لبوب حکیم عماد الدین؛ صنعت
آن مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام
کنجد مقشر مغز اسکلک مغز نارجیل تودرین از هر یک
مقدار خایه خروس مغز سر گنجشک عود هندی خصیة
الثعلب مصری ماهی روبیان از هر یک پنج درم بسباسه
خشخاش سفید از هر یک دو درم قضیب گاو
سوخته کرده لسان العصافیر از هر یک چهار درم
بادرنجبویه قرنفل بیخ بابونه شقاقل زرنباد زرنب
زنجبیل جوزبوا دارچینی کبابه چینی لعل بدخشانی یاقوت
رمانی مروارید بیخ خولنجان بوزیدان از هر یک سه
درم مغز گردگان مغز تخم خربزه زعفران از هر یک
پنج درم عنبر اشهب دو درم مشک تبتی یک درم و
ورق نقره یک درم ورق طلا نیم درم عسل
سه برابر ادویه کوفته بیخته بدستور ترتیب نمایند

و مقدار شربتی سه درم تناول کنند؛ لبوب مختصر
صنعت آن مغز بادام مغز پسته کنجد مقشر مغز گردگان
مغز نارجیل خشخاش سفید مغز چلغوزه از هر یک پنج درم
خصیة الثعلب شقاقل تودرین کبابه چینی بوزیدان
دارچینی دار فلفل از هر یک سه درم قضیب گاو سوده
جوزبوا بسباسه تخم گزر از هر یک چهار درم عاقرقرحا
مصطکی زعفران از هر یک دو درم ورق نقره عنبر
اشهب از هر یک یک مثقال عسل سه برابر جمیع
معجون سازند؛ لبوب مسخن مقوی باه نعوظ زیاده
کند و کلیه و مثانه را قوی سازد و نسیان را نافع
باشد و رنگ را نیکو گرداند و دماغ را قوت دهد
صنعت آن مغز بادام مغز گردگان مغز حبة الخضرا مغز
چلغوزه مغز حب الزلم مغز فندق مغز پسته مغز نارجیل
تازه مغز حب القلقل خشخاش سفید تودرین کنجد
مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین
زنجبیل دارچینی دار فلفل کبابه قرنفل شقاقل خولنجان
تخم بلبوس مساوی کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه
معجون سازند چنانچه رسم است شربتی دو درم نافع
باشد؛ لبوب نافع؛ صنعت آن مغز بادام مغز
پسته مغز حب القلقل مغز حبة الخضرا مغز گردگان
مغز اسکلک مغز چلغوزه مغز تخم خربزه مغز حب الزلم
خصیة الثعلب کنجد مقشر خشخاش سفید از هر یک
پنج درم قرنفل خولنجان شقاقل از هر یک دو نیم درم
بسباسه مصطکی لسان العصافیر سنبل الطیب از
هر یک یک و نیم درم بهمن سرخ بهمن سفید تخم بلبوس
تودری سرخ تودری زرد مغاث بوزیدان تخم گزر تخم
اسپست تخم پیاز تخم گندنا از هر یک سه درم کرسنه
حسک کشنیز قضیب گاو سوده از هر یک دو درم
مغز سر گنجشک پنجاه عدد زنجبیل نارمشک قرنفل
دار فلفل از هر یک یک و نیم درم زعفران نیم درم
عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون
سازند شربتی بقدر تحمل طبیعت؛ لبوب تالیف شاه
غیاث الدین محمد حکیم سلیمان موسوی

صفت آن خبیثة الشیاطین مصری دارچینی زنجبیل از
هر یک شش مثقال کبابه چینی قرنفل ابریشم مقرض
دار فلفل اسقیل انجدان مایه مشبر اعرابی تخم کرفس
تخم بونجه تخم بالنگو تخم گندنا تخم ترب تخم جرجیر تخم شلغم تخم
کلم تخم پیاز تخم زردک زرنباد حب الصنوبر کبار زنجبیل ارغطالی
حب الصنوبر صغار خولنجان تودری سرخ تودری زرد
تودری سفید بهمنین تخم خربزه تخم کاهو تخم حبة الخضرا
لبلاب لفلفل فلفل لسان العصافیر مغز پیاز بعضی
منسوب بسیاس مغز دل خشک مربا جا فوق ها از هر یک
یک مثقال فوج اعظمی عشر مجموع ادویه شکر بالمصر
نیم مثقال باسد وزن ادویه عسل چون سازند بر جوز

باب اللام مع الحاء المهمله
فصل در بیان لحوم

اول بقراط این کلیه تصریح باید در حدیث وارد شده که
سید الطعام اللحم اغذیه که انسان که اند و دنیا بیعه
باشد منشو در نباتات و حیوانات است و غذا و استحاله
تا مشابه مغتذی شود ناچار است که طبیعت در آن
فعل و تاثیر نماید و در نباتات هفت فعل میکند از
تحلیل و استحاله و تفریق و تعقید و تغذیه و تشبیه و
ادخال و در حیوانات محتاج بهمه فعل نیست چه در شیر
پنج فعل کافی ست که تفریق و تعقید که آن مضم و کثیف
است و تعقید و تشبیه و ادخال و در بیضه طیور محتاج
بسه فعل ست از تحلیل و استحاله و تشبیه و در لحم
محتاج بدو فعل است تشبیه و ادخال باشد پس
لحوم سریع و بهتر از سایر اغذیه است و از لحوم
مراد لحم حیوان فربه لطیفه است و در امزجه
دا پر ان لطیفه صاحبان ترفه و سکون آرام و
بهترین لحم متوسط آن است که قریب بنوع قانی
باشد مثل کبابه و تدرو و امثال آن و بهتر برای آن
هوا اشی گوسفند و بره است که زیاده بر یکسال
سال و کمتر از شش ماه نباشد و از و حوش بهترین
آنها آهو بره و تیهو کوهی است و در مزاج صاحبان

تعب و صنایع و قوی الحرارت گوشت های غلیظ
مناسب است و هر چه از شکم حیوان بیرون آورده
باشند که حملان و ماهی بصحرا و لاهم مشارده و الف و
میم مهمله و نفار ــ الکاس نامند با رطوبت لزجه
و قلیل الغذا است و آنچه بحد کمال نرسیده باشد
و اقسام حیه و سقیمه و پیر سالخورده بسیار لاغر و فربه
امراض سیئه شمارند و در وزنی و دو بار برای زن
گوشت ممنوع است چه هضم آن بر طبیعت دشوار
است و مداومت خوردن لحوم موجب قساوت
قلب و تیرگی باصره و بلادت و غیر ذلک صفات
بهیمی و اخلاق سبعی است و بسیار و پر خوردن
آن باعث ضعف و وهن در ارواح بدنی و
سقوط قوتها است و شیره آن بعد از آن
نهایت مضر و تناول نمودن آن در شب با تخمه
تخمه و جمع کردن آن با شیر و تخم جایز نیست و در هضم
مبالغه در پختن و کوبیدن آن اغذیه بهتر است
که گوشت آب که مرا د مرقه آن باشد عرق اللحم
یعنی عرق آن سریع النفوذ و موافق ناقهین و
ضعیف القوه است تدرج بفتح اول و ثانی
یعنی تای مثناة فوقانیه و دال مهمله و سکون را
مهمله و جیم معرب از تذرو فارسی ست بدال معجمه
بتر کی قرقاول و در تنکابن و مازندران و
لوزنگ نامند در دوم گرم و در اول خشک و
نهایت لطیف و سریع الهضم مولد خون صالح
و مقوی دماغ و فهم و رافع وسواس اکتحال زهره
و خون آن جهت بیاض و نزول آب و درد چشم
و بسیار بهر سابیده آمیخته رفع قروح مجرب و طلای
سرگین آمیخته بهق و کلف و برص و اصلاح بشره
زنان حامله نافع و سعوط زهره آن منقی سده
دماغ و در رفع نسیان مفید و اکثار آن باعث
و مولد صفرا است مضر و مصلح آن سکنجبین
حیا بیلی بیضه های آن در قوت او الفه و تخم های مهمله
دالفه بفارسی آهو بره و تیهو تیرکی توغدری شدند

مشهور بچیز است و آن مرغی ست بری و مقدار بلند
و پایهای دراز و سه نوع میباشد یکی بزرگ ابلق
اندک بزرگ تر از خروس خانگی و دوم خاکستری
رنگ منقش لیلی و از آن اندک کوچکتر و
سیم بسیار کوچک که بهندی لکه نامند تجیس للام
در آخر دوم گرم و خشک و موافق سرد و پیه گوشت
و پیه آن جهت ربو و ضیق النفس و سرد پرده سنگ آن
آن جهت خفقان و اکثر امراض سینه و اکتحال
آن با شل آن تمام سنگ جهت ابتدای نزول
آب نهایت نافع و چون پیه آنرا با اندک نمک
و سنبل سرشته بقدر نخودی حب ساخته خشک کنند
پنج عدد آنرا در قطع اسهال در روز که در جا نامند
بی بدیل است و خون آن تا سه مثقال با آب و شهد
جهت ربو و عسر النفس و خاکستر آمیخته تا لیل
ضمادا نافع است گوشت آن دیر هضم و مضر جگر و
است خرامه بفتح های مهمله و دو میم در میان هر کدام
الف بفارسی کبوتر نامند صحرائی و خانگی میباشد در
دوم گرم و در اول خشک با رطوبت فضلیه دیگر
اهلی آن بهتر خصوصا تازه پرو بال بر آورده باشد
مقوی گرده و مولد خون و منی و سمن و قاطع اخلاط
بارده و جهت فالج و لقوه و رعشه و استسقای زقی
و طحال نافع و لگاخون آن برپیشانی جهت قطع
رعاف از عجب بدائع باشد و بستور استامند
قدر با قلای از خون محفظ آن و ریختن خون گرم
آن در جراحت سر که باستخوان رسیده باشد باعث
التیام آن و اکتحال آن جهت جراحت چشم و کمنه و
غشاوه و ظفره خصوصا خونی که در بال تازه بر آمده
آن باشد که پر تازه بر شته آنرا بکنند و خونی ترا
در چشم بچکانند و در سیم سرگین آن گرم و در دوم
خشک و با آرد جو جهت اورام صلبه بارده غیر آن
جهت سوختگی آتش نافع و با سرکه جهت تحلیل خنازیر
و بر ستوره با تخم کتان و عسل جهت گشودن دمل و
قلع خشک ریشه زخمها و با حرف و خردل جهت نقرس

وشقیقه و سعال مزمن و درد پهلو و مفاصل و با آرد جو
و آب سرکه و عسل یا با خمیر تخمیر باشد جهت تحلیل دمل
و خنازیر و اورام صلبه و با آرد کرسنه و آب ... جهت
قطران که بهم کرده است ضماد زیر پستان ضماد نمایند
و بدستور با سرکه تجربه نمایند و ازاله بثور لبنیه
موثر و با سرکه جهت سعفه و اقسام استسقا و آثار امیلان
آن از یک درم تا سه درم با سکنجبین جهت استسقا
بارده و دو درم آن با سه درم دارچینی جهت صداع
بحری و ... [illegible] ... آمده
قروح و اکحال سحیق آن که با موی سوخته باشند
جهت غشاوه و ظلمت بصر و بستن بر ناف کودک کرمک
شکم آنرا اشکافته باشد جهت دفع سم افعی و عقرب ... و
بالیدن سرگین سوخته آن با سرکه بر اطراف بطنی
جهت قطع رعاف ... و طلای ... از تخم آن
با ... جهت ... لنایت موثر و چون
اطفال با عسل تناول نمایند زود ... خفام
آن جهت خشونت سینه و بیکار کردن زنان ... خناب
و نشستن بدن مفید و سکون صاحب ... یک
... ران و زیر آن یا در بالای آن باشد ...
مورث شقاق آبله دار و مجاورت آن سبب ایمن
از ضرر فالج و سکته و سبات و طاعون و باعث
ازاله وحشت و فساد هوا میگردد و خوردن بچه کبوتر
بغذا ... مداومت مورث برص و کبوتر صحرائی و خشک
شده و لطیف تر از اهلی و مجموع آن مضر محرورین و
مصدع و محرق خون و مصلح آن پختن با آب غوره
و سرکه و خوردن کاسنی و خیار است و چون با رو غن
کنجد پختن آب و نمک طبخ نمایند و بنوشند در حال
سنگ گرده و مثانه را اخراج نماید زهره آن جهت
نزول آب و بیاض و غشاوه نافع و فرزجه ... اجزای
ساق آن که سوده باشد جهت اعاده بکارت
اثر اسرار است و پاشیدن فضله خشک کهنه آن
ممزوج با خاک بید اعث باعث تقویت زمین و
نباتات آن ست * دجاج بکسر دال مهمله و جیم ...

سرد و الف مرغ ماده خانگی و هندی کوکو و مرغ
نامند و نر آنرا خروس و ... و هندی کوکو ... نامند
و آن نسبت بمرغ حرارتش کمتر و پوست و ران
غالب و خروس جوان اعدل و مائل برطوبت و
مرغ جوان فربه در آخر اول گرم و در رطوبت معتدل
و مرغ بچه ارطب از آن برطوبت فضلیه و قول ...
بر آنست خروس ... قیاس ... است
جیهه ... بالی ... آن کثیر الغذا و
لطیف تر از اکثر طیور و ... صالح و ...
جهات ... آن است گوشت آنچه خروس سال
دار حشمل ... طبع و صحیح سودا و جهت قولنج
بسیار مفید است و چون آنرا بسیار بجوشانند که
خسته گردد پس ... آنرا با نمک و قرنفل
پر کرده بسیار بجوشانند و شب بگذارند و صبح
آنرا بنوشند جهت تپهای مزمن و دوری و رعشه و درد
مفاصل و تفتیت ... و سوء القنیه و قولنج نافع
گویند از خاصیت ماکیان یعنی مرغ ماده آنست
که چون پرهای مقعده زنده آنرا تمام بکنند و بر
موضع گزیده مار بگذارند جذب سمیت می نماید
و آن می میرد و انسان ملسوع صحت می یابد و اگر
پر سمیت بسیار باشد بعد مردن آن مرغ دیگر
را بدستور بگذارند و بعضی آنکه مرغ ... تا
تمام ... سمیت است و خوردن گوشت جوان
... کننده و صاف کننده ... است و خروس
بچه جهت ناقهین امراض حاره و ... و ...
جوان ... و جهت ... و ...
... و زیاده کردن جوهر دماغ ...
... آن برو غن ...
... و گوشت آن
... جهت ... رنگ ...
... آن ... است ... با آن ...
... و امثال آن ...
... گردن ...

و مواد سوداوی و طلای سنگدان آن بر سر جهت الحیلیا
عجیب النفع و جهت شقاق دست و جمیع امراض
یابسه و پیه سحیق بفرط جهت آشفتگی اندام و سرگین
آن حالی و ... خوردن آن با شراب یا سرکه جهت
قولنج و رفع سمیت قطور ... مثقال مفید و طلای
آن جهت بهق و برص و امثال آن و با سرکه ضماد
آن سگ دیوانه گزیده مفید و خایه آن کثیر الغذا
و مسمن و مولد منی و خوردن خصیه آن بدون تخم
جهت ... و بقیه الدم که از ... باشد ... و ... باشد ...
دماغ و تقویت قوت متفکره و نیکوئی ذهن و لقلقه
صورت و ادمان باعث بلادت و آشامیدن ... مگر
خشک آن با زرده تخم نیمرشت جهت تقویت باه
بسیار موثر و چون خشک نمایند خصیه خروس را در
آفتاب ... آن یک ... سحق نمایند و
در ظرف مس ... بنهند تا آنکه منعقد گردد و در
هنگام مقاربت اندکی آن بر زبان گذارند که
تقویت ... بدیگر دهد و نیز چون ... خروس
را در هنگام ... ذبح نموده ... از شکم ... سکت
... در ... نمایند و نمک ... آن
... خشک نمایند پس با گوشت ... و
... و ... نگاه دارند و عند الحاجت
... از آنرا با ... و ... بنوشند فائده
بسیار بخشد و ... تقویت باه و بدستور ... و آن بار ...
... نبات ... و ... سیر ... فوفل ...
خروس ... مرغ را آشامیدن و خشک کرده آن
... جهت قطع رعاف ... کنند
... آن ... یا ... و ... گرفته ...
و چون شکم مرغ را شکافته آنچنان زنده ... بر موضع
گزیده هوام ... جهت جذب سمیت آن ... بسیار
... جهت ... آن ... و رافع ... شام
... و تناول نمودن مرغ با شیر ...
... و ... مداومت آن باعث نقرس

ومصلحش ادویه حاره و شراب و مطبوخ آب انگوری
است و در تحفه و در سکنجبین گفته اند که استخوان
سوخته نوع فرخ سیاه با مثل آن چوب تاک که باهم
سوزانیده باشند و یا به موم سرشته حمول کنند تا
اعاده بکارت کند از اسرار حکم روایت و خوردن بیضه
متولد و جوجه آن مفتت حصاة و گفته اند که استخوان
بال راست خروس را با خود داشتن مورث قبول
و درستی راست موجب ظفر بر خصم است ❊
دج بفتح دال مهمله و سکون جیم فارسی کبک دری را
گویند در تنکابن کوه گرگ از طاوس بزرگتر و خاکستری
رنگ و مخطط بخطوط سفید بسیار ریزه و در کوههای
بسیار بلند میباشد گرم مایل باعتدال و لطیف و در
افعال از کبک قوی‌تر و گوشت آن بالخاصیت جهت
رفع طاعون و وبا موثر و نگاه داشتن پر آن با
خود باعث امن و برکت گفته اند ❊ دراج بفتح
دال مهمله و فتح رای مهمله مشدده و الف و جیم عربی
تدرج است قریب بجثه کبک و خروس و بهندی تیتر
نامند و آن چهار نوع میباشد یکی بزرگ خاکستری
رنگ مایل بسیاهی و منقش و آنرا هندی کبیر نامند
و کبیرچی [illegible] هندی ست یعنی برنگ کاه است
و دوم ازان کوچکتر و سیاه منقش بسفید خاکستری
رنگ و این را کالا تیتر یعنی تیتر سیاه و سوم ازان
کوچکتر و خاکستری منقش و این را گورا یعنی سفید
بمناسبت الوان می نامند و نوع چهارم از همه
کوچکتر و بالای منقار آن خطوط سیاه و سفید و
آنرا بهبت تیتری نامند و مولف تذکره اشتباه
بسمانی کرده در دوم گرم و خشک و لطیف تر از
کبک و قدر گوشت آن زیاده کننده جوهر دماغ
و [illegible] فهم و ماده منی و مقوی معده و مفرح [illegible]
و مصلحش ترشیها و [illegible] زهره آن جالی و
رافع بیاض و آثار جلد و بالقبول [illegible] آن
با [illegible] جهت درد گوش [illegible] الاثر است
سلوی بفتح سین مهمله و لام و واو و یا آخر حروف
اکثر اطبا آنرا سمانی دانسته اند و بغدادی غیر آن
گفته و سایر طیورهای بیان نموده پای آن دراز آنرا
سمانی و در رنگ پر و بال اندک شباهتی بسمانی
دارد و ظاهر میشود که آنچه بترکی بلوه و در تنکابن سپید
بال و بشیرازی [illegible] نامند عبارت از آن باشد چه
آن از جنس سمانی ست که بترکی بلدرچین گویند و
در مکان بی آب نمیباشد و از کثرت باران بسیار
و از عدم آن کم میباشد گرم و خشک و سریع الانحدار
از معده و محرک باه و مورث تشنگی و حکه و شوره و
مصلحش ترشیها و روغن ها و بچه آن بهتر از کبابش
آنست ❊ سمانی بفتح سین مهمله و الف و میم و نون
و یا آخر حروف بترکی بلدرچین و در مازندران
دره و در دیلم [illegible] بضم اول و ثانی و بعربی قتیل
الرعد جهت آنکه گفته اند چون آواز رعد بشنود
می میرد و اصلی ندارد و آن از طیور معروفه
غیر سلوی است و چهار نوع میباشد یکی بزرگ که آنرا
هندی [illegible] و دیگر کوچک و آنرا لوه و دیگری
اندک ازان کوچکتر و در گردن آن طوق سیاه
منقط به نقطه های سیاه میباشد و دیگری کوچکتر
از همه و رنگ آن زرد و سرخ بهم آمیخته و سوم را
گوره و چهارم را لوره نامند در آخر دوم گرم و
خشک و گویند غذای آن خربق است و اصلی
ندارد و گوشت آن کثیر الغذا و مسمن بدن و فربه
کننده و بشره و مدر بول و مفتت حصاة و [illegible]
مفاصل بارد و مورث قساوت قلب خصوصا دل آن
و بیضه مهیج باه زنان و بچه آن بهتر از کبابی آن
و اکثار آن مورث صداع و کزاز و مصلحش [illegible]
کشنیز و بادام و سایر روغنها و آب انار و [illegible]
آن با [illegible] و لعوق زهره آن با عسل [illegible]
بقدر جهت صرع [illegible] و قطور چون آن [illegible]
مسکن الم گوش و جالی آثار و بیاض چشم و سرگین
آن جهت کلف و نمش و بیضه آن مورث
فصاحت و تکلم اطفال قبل از وقت بخوردن آن
رافع تبهاست و ابن الدوله از خواص آن بیان
نموده که چون یک عدد سمانی مشوی تمام بمصروع
[illegible] ازو طرح نشود تناول نماید باعث شفای
سگ دیوانه گزیده میشود ❊ ضان بفتح ضاد معجمه و
الف و نون بفارسی گوسفند ماده و میش
نامند و بعرف اطبا مطلق گوسفند است خواه ماده
باشد خواه نر و بهترین آن یکساله و دو ساله آنست که فربه
باشد و چهار ساله و زیاده ازان غلیظ و کثیف و
مولد خلط فاسد و گوشت گردن و حوالی آن بهتر از
سایر اعضاست در دوم گرم و تر و مسمن و مقوی
بدن و کثیر الغذا و مولد خون متین و سریع الهضم و
دل و جگر و گرده آن مقوی دل و جگر و گرده
انسان و مغز سر آن مورث بلادت و نسیان و
خوردن گوشت آب جهراسک آن که با سرکه و عسل
مداومت نمایند و غذا منحصر بآن باشد بغایت
مقوی بدن و مانع غشی و رافع خفقان و لاغری
بدن و بلع کردن پیه آن بعد از ذبح که سرد نشده باشد
و گداخته آن که گرم باشد جهت سرفه و درد سینه و
ضیق النفس و حرقة البول بسیار مفید و زهره آن جالی
آثار و جهت اغشا قویا و با عسل جهت جراحات و کحل
آن جهت بیاض و ذرور آن جهت حکه و جرب و طلای
سرگین آن جهت تحلیل اورام و استسقا و التیام جراحات
و با سرکه جهت سوختگی آتش و نفع و [illegible] است و
شرب استخوان سوخته و قرن آن قاطع اسهال و
سیلان خون و چسبیدن [illegible] مضروب در گوشت
و پوست آن که تا گرمی ذبح باشد رافع درد ضربه
و مانع ورم شدن عضو مضروب است و در ایام طاعون
و وبا استعمال گوشت آن بجهت کثرت تولد عفونت
جایز نیست و سرکه و آبکامه ملطف و دافع ثقل است
طیهوج بکسر طای مهمله و سکون یا مثناة تحتانیه
و ها و سکون واو و جیم معرب تیهو یا بروزن
لیمو حیوانی ست پرنده شبیه بکبک در رنگ و ازان
بسیار کوچکتر و بهندی تیتر نامند و آن دو نوع

بیا شد یکی بزرگ اغبر که کهاکر نامند دیگری از آن کوچکتر
اغبر با خالهای سیاه که تیتر نامند در جمیع افعال مانند
کبک است و گوشت آن مشهی طعام و رافع حمی و فساد
اخلاط و جهت تاقیین و ضعف الاحشا و اسهال نافع
خصوصا که برای اسهال با سرکه پخته باشند؛ عصفور
بضم عین و سکون صاد مهملتین و ضم فا و سکون واو و
رای مهمله بفارسی گنجشک و ترکی سرچه نامند بری و
اهلی میباشد بری آن در جثه از اهلی بزرگتر و منقار و
پاهای آن از آن درازتر بود و هندی ایرا انگریزی نامند
و از اجیر و بنگالی گوریه در دوم گرم و خشک و بری
از اهلی یابس تر و محرک باه و مسمن بدن و موافق مرطوبین
که ریاح در احشای ایشان متولد گردد و گوشت آب آن ملین
طبع و جرم آن قابض و جهت استسقا و فالج و امثال
آن و منعظ و یرقان و جهت ضعف باه خصوصا
تخم و مغز سر آن که در وقت هیجان بگیرند بغایت مفید
و گفته اند در تسمین بدن بی عدیل و مغز سر آن با زرده
بیضه نیمبرشت باه و با شراب باعث سرعت حمل زنان
به تجربه رسیده و خون و زبل آن جالی بیاض عین و زبل
آن جهت قلع ثالیل مفید و سفوف [illegible] و مصلحش
آب انار و امثال آن و استخوان سائیده آن مقوی
معده و جهت اسهال نافع و ناسائیده آن مضر احشا
است و چون موی مقعده گنجشک را پاک کرده بر
نقبه گوشتی بدارند در حال درد آن را ساکن کنند و
مجرب است و چون مجموع اجزا از موی پاک کرده
سر زنده در آشیانه زنبور عسل بیاویزند که تا از نیش
مگس عسل کشته شود آنگاه در روغن بجوشانند این
روغن مزبور جهت استرخای و نعوظ مجرب است؛
غزال بفتح غین و زای معجمتین و الف و لام بفارسی
آهو و ترکی جیران و هندی مرگ بکسر میم و سکون رای
مهمله و کاف عجمی و هرن نیز نامند و بچه آن تا از شش ماه
طلی و از شش ماه تا سه سال را خشف و شش ساله را
ظبی گویند در آخر دوم گرم و خشک و از سائر لحوم
اقرب بمزاج انسان است و موافق مرطوبین و سرد مزاجان

و سریع الهضم و مجفف و قلیل الغذا و جهت خفقان
یرقان و فالج و امراض بارده عصبانی نافع و طلای
خون آن موجب درازی موی و نشستن بر روی
پوست آن باعث گریختن هوام و تعلیق آن جهت
سپرز نافع و گوشت آن مصدع و کباب آن مورث
قولنج و مصلح آن ترشیها و سکنجبین و چون خصیه
[illegible] با سیاه خشک کنند [illegible] آن قاطع
حیض است و سرگین آن بسیار جالی و طلای مطبوخ
آن در سرکه جهت اورام بلغمی و نمش مفید است
فاخته بفتح فا و الف و کسر خای معجمه و فتح تای
مثناة فوقانیه مرغی است بالوان مختلف سه نوع
میباشد یکی بزرگ خاکستری رنگ که آن را بهندی
دهول فاخته یعنی فاخته سفید میگویند و طوقدار
و دوم از آن کوچکتر منقط به نقطه های سفید و سیاه
باندک طوقی و این را چیدکه و سوم از آن کوچکتر و
صندلی رنگ است از آن تر یعنی کوچک نامند و یک نوع
دیگر از همه کوچکتر و صندلی رنگ و بازوهای آن
سرخ میباشد و این را سون پندک یعنی بر رنگ
طلا گویند و آنچه بتحقیق پیوسته آنها مطوق میباشند
و ماده آنها بی طوق و نزد اهل دیار [illegible] الرفاخته
نامند که نوع کبیر آن باشد در آخر دوم گرم و خشک
و مهرای آن جهت فالج و رعشه و ریاح غلیظه و تفتیح
سدد نافع و مورث بی خوابی و کباب آن در هضم و
مصلحش شکر و روغنها و سرکه است و قطور خون
گرم آن در چشم جهت بیاض آن سود و زبل آن جهت
کلف با سرکه جهت تحلیل نفخ اورام مفید است؛
فراخ بکسر فا و رای مهمله و الف و خای معجمه بفارسی
جوجه و ترکی فریک و هندی [illegible] نامند بهترین آن جوجه
مرغ و کبوتر است و خواص هر یک در دجاج و حمام
مذکور شد و مداومت کباب کبوتر بچه را با ادویه
حاره و سیر مولد جذام نوشته اند و بچه آن با پیاز
مقوی باه و گویند بچه خروس بالخاصیت مفرح
باه است؛ فقنج بفتح قاف و سکون با سه موحده

و جیم بفارسی کبک نامند در دوم گرم و خشک کثیر الغذا
و سریع الهضم و مبهی و لطیف و مولد خون صالح و حابس
اسهال و جهت فالج و لقوه و امراض بارده دماغی و
جگر و معده و سینه و احشا نافع و در مزاج محرور و در
هوای گرم و با شراب مصدع و مورث خارش بدن
و مصلح آن سکنجبین و ترشیها است و شرب یک مثقال
مغز سر آن با نیم مثقال زعفران جهت صرع و مراره
آن جهت تقویت و جلای بصر و بیاض و شبکوری و
جرب چشم [illegible] جهت بیاض و
جرب و [illegible] با روغن زیتون [illegible]
نزول آب و سعوط آن همراه [illegible] جهت تقویت
حافظه و رفع نسیان مفید و بیضه آن که نیم برشت
پخته باشند جهت درد شکم و مغص و پخته آن در غیر سرکه
مورث فصاحت و صافی آواز و رافع سرفه و خام
آن با کندر مسمن بدن و اکتحال خون خشک کرده آن
با زاج سفید جهت جرب و ناخنه نافع و خاکستر پر آن
محلل اورام صلبه و طلای سرگین آن رافع کلف و
نمش است؛ قطا بفتح قاف و طای مهمله و الف
و بفارسی سنگشکنک و سنگخوار و ترکی بلدرچین و بافیر
بلقره و بهندی لوا نامند و آن [illegible] است بزرگتر
از گنجشک و مخطط بالوان مختلفه و [illegible] آن
و در صحراهای بی آب [illegible] باشد در آخر دوم
گرم و در سوم خشک و مقوی [illegible] و معده و
مفتح سدد و رافع استسقا و ریاح غلیظه و فالج [illegible]
احشا و اعصاب و محرک باه [illegible] سودا و
مصلح آن سرکه و روغن [illegible] و ادویه
خوشبو و سنگدان آن [illegible] و اکتحال
خون گرم آن جهت بیاض [illegible] و استخوان سوخته آن
با روغن زیتون بسیار [illegible] باشد جهت
رویانیدن موی داء الثعلب [illegible]
و باید که دو روز از ذبح آن گذشته باشد [illegible]
قمری بضم قاف و سکون میم و کسر را [illegible] بهندی
[illegible] نامند مرغی است از فاخته کوچکتر و [illegible]

وبسیار مانوس ونوع سفید آن خوش منظر است و در دوم
گرم و خشک و موافق مبرودین و مرطوبین و مولد خلط
فاسد واکثار آن مورث وسواس وجذام و مصلح آن ترشی
روغنها وادویه لطیفه وتدهین بدهن بیه آن جهت
سرعت حرکت اطفال وتخم آن معین نطق لسان و بول
آن در خانها مبطل سحر و چشم بد نوشته اند ؛ تاعزج فتح
میم والف و کسر عین مهمله و زای معجمه بفارسی تیهوی
کبکی و بهندی بکری نامند گوشت آن نسبت بسایر
لحوم سرد و کیفیت تر از گوشت گوسفند و محرورین
موافق در فصل گرمی هوا و مضر سوداوی مزاج و
مصلح آن بادام و نارجیل و خرماست و میوه های تازه
و شیرینها و کشمش با آن بغایت مضر است و گوشت بزغاله
ماده در شش ماهه بسیار با رطوبت و بهترین لحوم
و مسکن غلیان خون و ملطف است و پیه آن محلل
و با قوت تا نضج و مسکن دردها و در پاشیدن گوشت
تخمها و شرب آب جهت رفع سم ذراریح و جدیره
آن با نشاسته و آرد برنج دفعا و رس جهت اسهال که
از اغذیه بهم رسیده باشد و افراط عمل دوای مسهل
و حقنه آن با آرد جهت قرحه امعا و ضماد آن با سرگین
آن و زعفران جهت نقرس مفید و طلای سرگین آن
بغایت محلل و جهت ورمهای کهنه و استسقا و ورم
سپرز نافع و سوخته آن الطف و حابس و با سرکه جهت
داء الثعلب و با عسل جهت دفع داء و اورام صلبه و بثور
قروح ساعیه و شدیده با بزر البنج جهت کوچک کردن
انثیین از مجربات است و شرب آن جهت گزیدن
هوام و رفع یرقان و با ماء العسل جهت گشودن حیض
و اخراج جنین و فرزجه سرگین خشک آن را با زرده
کنند جهت رفع ادرار حیض مجرب دانسته اند و طلای
پخته آن با سرکه و شراب جهت جذب سم هوام و داغ
کردن آن جهت عرق النسا از مجربات دانسته و بربه
داغ علی است بایه که سرگین بز را افروخته و در [illegible]
مجیده در موضع عمیق که گذشت نهند و محاذی ابهام
انگشت گذاشت و چون حرارتش کم شود تبدیل

بر بگری نموده تا حرارتش آن محسوس در رگ گردد و
محرق و غیر محرق آن با عسل جهت درد مفاصل بارد
و با سرکه جهت حاره آن و طلای مطبوخ آن با بول
اطفال جهت قولنج بلغمی و ریاح غلیظه و تحلیل دا الصفر
و با شراب و حلبه جهت تحلیل اورام مفید و طلای سم
سوخته آن با سرکه جهت داء الثعلب و سنون آن
با شل آن نمک سنگ جهت رفع زردی دندان و عفونت
لثه و با سرکه جهت تالیل منکوسه و بخور آن جهت
گزیدن حشرات نافع و شرب سم سوخته زرده
او با عسل جهت رفع بول در فراش مجرب او نوشته اند
و قدر شربتش تا دو درهم است و اکتحال زهره آن
رافع عشاوه و طلای آن جهت داء الفیل و نوشته
سفید و زهره بز کوهی با دو نیم سموم هوام است جگر
سیاه را چون شرحه کرده زهره آن را بآن مخلوط کرده
و دو از فلفل و زنجبیل بر آن پاشیده کباب نمایند و
خوردن آن نافع شیخ از کباب از ادویه [illegible] کشند جهت
شبکوری مجرب دانسته اند و چون گرده آن را شرحه
کرده گرد بر آن پاشیده کباب کنند و آب مترشح
آن را برمق سفید طلا نمایند در یک روز زایل
کند و از مجربات شمرده اند و سلیوس اغاریون
گویند که چون خصیه بز را اشکافته زراوند مدحرج و
نطرون و زیره بر آن پاشیده خشک کنند یک
مثقال آن با آب گرم جهت بهر و بود در درد جگر
و درد مثانه [illegible] آن جهت باه عجیب الاثر و
چون با لبی [illegible] خشک کنند یک مثقال آن
با سرکه جهت [illegible] سپرز [illegible] و خون بز چهار ساله
در فصل [illegible] ذبح نموده خون اول و آخر
آن را بگیرند و خون اوسط را در ظرف سنگی بگیرند
و بعد از بستن شدن ریزه کرده بر روی غربال
گاه در سایه خشک نمایند و آن را مثل السدر مانند در
ریختن سنگ گرده و مثانه [illegible] است و چون تر
خون تازه گرما گرم آن [illegible] سوختگی آتش
نافع و چون شاخ و سم بز را [illegible] عسل [illegible]

تقطیر کنند معاون و جمیع اشیای صلبه را نرم سازد
و چون سم آن را حل نمایند مداوی [illegible] سیاهی را
و بستن پوست سر بزغاله را نگرمه ذبح بر سر صاحب
سرسام و اختلاط ذهن بغایت مفید ضماد مغز آن
مرطب قوی ملین دماغ و اعضای صلبه است ؛ حلوای
لحم دجاج مسمن و مقوی بدن است ؛ صنعت آن بگیرند
گوشت سینه مرغ فربه هر قدر که خواهند و بدم پخته
نمایند با آب کمی که در آن منخنیب گردد و نرم بکوبند تا
مانند مرهم شود در میان قند و عسل طبخ نمایند
پس روغن گاو داغ کرده اضافه نمایند و با [illegible]
کفچه زنند چندانکه پخته و برشته گردد و در آخر قدری
مغز بادام مقشر نرم کوفته در آن ریزند و مشک و
زعفران با گلاب سوده معطر سازند و هر صباح بمقدار
یک اوقیه از آن میل فرمایند ؛ حلوای دیگر اقوی
از اول باشد و بغایت مسمن و باهی است ؛
صنعت آن بگیرند گوشت سینه مرغ فربه با گوشت
طیور دیگر از عصفور و دراج و طیهوج و غیرها هر کدام
که خواهند بدستور مذکور طبخ نمایند و در آخر مغز حبه
الخضرا مغز نارجیل مقشر مغز پسته مغز بادام مقشر
حب الزلم مغز حب القلقل مغز انجلک مغز چلغوزه
از هر یک یک اوقیه همه را نرم بکوبند و با یک رطل
قند و عسل که اخته طبخ نمایند تا منعقد شود و قدری
مشک و زعفران با گلاب سوده که مناسب داند
اضافه نمایند پس بمقدار ده درم از آن میل فرمایند
بعد از کباب دستور با سه گوشت [illegible] بخورند
و از ترشی اجتناب نمایند ؛

فصل در ذکر نسخ ماء اللحم

بدن را قوت دهد و ناقهین از امراض حاره را نافع
است ؛ صنعت آن گوشت بزغاله شش ماهه سمین
تذرو مرغ جوان کبک جوان از هر یک چهار قطعه دراج
تیهوج از هر یک سه قطعه [illegible] پنج قطعه مجموع را
از استخوان و چربی جدا کرده ورقها نموده صندل

سرخ صندل سفید غنچه گل سرخ کشنیز خشک طباشیر سفید
از هر یک پنج مثقال گل بنفشه سه مثقال سادج هندی
بسباسه دارچینی دانه هیل از هر یک دو مثقال عود
هندی بادرنجبویه از هر یک دو مثقال کوفته بران
پاشیده آب سیب شیرین و آب به شیرین از هر یک
چهار من تبریز گلاب نیم من آب جدا ادان یک من
عرق بیدمشک بیست مثقال بدستور در انبیق و
قرع عرق کشند و در وقت کشیدن عرق عنبر اشهب
چهار دانگ مشک تبتی دو دانگ بر دهان انبیق
ببندند در نسخه دیگر گل نیلوفر سه مثقال آب امرود
چهار یک من تبریز داخل است تار اللحم دیگر که بهمین
منافع دارد و مقوی باه است صنعت آن
گوشت بره فربه نیم من تبریز گوشت مرغ جوان
دو قطعه و دراج تیهو چرخ هفت قطعه مجموع را از استخوان
و چربی جدا کرده ورق ورق نموده کشنیز خشک و
طباشیر سفید گل سرخ خشک مربا دارچینی شقاقل
مصری بهمن سرخ بهمن سفید صندل سفید سادج
هندی از هر یک یک مثقال گل گاوزبان سه مثقال
کوفته پاشیده یک شب بگذارند و صبح با چهار دانگ
و گلاب و عرق بیدمشک و آب زردک آب سیب
شیرین و آب امرود و انجیر زرد خشک از هر یک
یک چهار یک من تبریزی در قرع و انبیق عرق
کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر و مشک و
زعفران از هر یک یک دانگ بر دهان انبیق ببندند
و صبح سه پیاله ترنجی خوری ازان بیاشامند
تار اللحم دیگر تالیف آن مرحوم [illegible] در افعال
از برای منافع که در نسخه قبل که آن نیز از تالیف آن
مرحوم است مذکور شد صنعت آن گوشت
حلان فربه یکمن تبریز گوشت مرغ فربه دو قطعه
گوشت لوه هفت قطعه گوشت دراج دو قطعه
گوشتها را تمام از استخوان و چربی جدا کرده و ریشه
نموده و در یک نقره با آتش ملایم بود او چندان که
آبش برود و رطوبت آن خشک شود پس دارچینی

صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری
خولنجان سادج هندی کشنیز خشک غنچه گل سرخ
از هر یک ده درم گل گاوزبان ابریشم خام از هر یک سه
درم کوفته بیخته بران پاشیده گلاب آب زردک
عرق بیدمشک آب سیب شیرین آب امرود آب
نیشکر از هر یک یک رطل و آب جدا ادان بقدر ضرورت
بر روی آن کرده در قرع و انبیق کرده عرق کشند
و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک تبتی
زعفران از هر یک نیم مثقال بر دهان انبیق ببندند
و یکمن و نیم طبی عرق آن را بر آورند و بر روی آن
پانزده مثقال طبیع و پانزده مثقال نشاسته بیاشامند
تار الکه حلان و حلام بر وزن رمان بضم حای مهمله و تشدید
لام بچه بز و بره را گویند که قریب بزادن باشد آنرا
ذبح نموده از شکم آن بر آورند و آن را بالفارسی
ابلک نامند تار اللحم دیگر اقوی ازان صنعت
آن مرغ سمین کبوتر مخالف از هر یک سه قطعه گوشت
کبک گوشت تیهو از هر یک پنج قطعه گنجشک نر
خانگی بیست قطعه گوشت نقله بیکمن علی الرسم
ریزه ریزه نموده در دیگ کشند و سه من آب و
گلاب و عرق گاوزبان که از هر یک یک من باشد
بران ریزند پس صندل سفید و لسان الثور از هر
یک ده مثقال دارچینی افتیمون از هر یک ده
مثقال بادرنجبویه گل گاوزبان از هر یک پنج
مثقال در قرع عقرب سه مثقال زعفران شش
مثقال عنبر اشهب مشک خالص از هر یک ربع
مثقال ادویه سوای زعفران و عنبر و مشک
جوکوب نموده در پارچه نازک بسته در دیگ اندازند
و آن [illegible] را در طاس با قاعده [illegible] ببندند
علی الرسم تقطیر نمایند و جهت [illegible]
ماذریون یک دانگ مغسول دو دانگ تخم
کاسنی ده مثقال پوست هلیله زرد دو مثقال و
[illegible] سفید [illegible] دارچینی از هر یک یک مثقال
[illegible] پیران دو مثقال

عود الصلیب پنج مثقال عود هندی عنبری خام
شش مثقال اسطوخودوس یک مثقال اضافه نمایند
بدون سایر اجزا و جهت تقویت باه بهمن سفید بهمن
سرخ بوزیدان شقاقل زراوند مدحرج از هر یک دو
مثقال بکل اجزا اسفند سوای اجزائیکه جهت
استسقا افزوده اند شربتی بقدر [illegible] الطبیعت
از دو مثقال تا بیست مثقال تار اللحم نافع از برای
حمی یوم استفراغی و غشی و حوالی و از برای سل و دق
و نفخ که تابان مزمن نباشد صنعت آن بگیرند گوشت
لنگ بره [illegible] و نیم بزغاله [illegible]
چربی و استخوان جدا کرده آب سیب شیرین آب
به شیرین گلاب بر روی آن کرده در قرع انبیق
بدستور عرق کشند تار اللحم از اختراع آن مرحوم که
تقویت بدن و جمیع قوت نماید خصوص باه به نهایت
مقوی باه است و ناقهین از امراض را با صلاح
آورد و بدن را فربه کند و رنگ رخسار را نیکو گرداند
صنعت آن گوشت بزغاله شش ماهه یکمن تبریز
گوشت مرغ فربه سه قطعه گوشت دراج دو قطعه گوشت
لوه پانزده قطعه مجموع را از چربی و استخوان جدا ساخته
ورق کرده صندل سفید کشنیز خشک دانه هیل بوا
غنچه گل سرخ دارچینی از هر یک پنج مثقال کوفته بران
پاشیده در پاتیل نقره کباب نیم پخته کرده گلاب
عرق بیدمشک آب زردک آب انار شیرین
از هر یک دو من آب سیب شیرین آب به شیرین آب
نیشکر آب کلمری عرق گاوزبان از هر یک یک من
داخل کرده عرق کشند پس دران عرق برگ پان
یک عدد بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری
از هر یک پنج مثقال خولنجان سادج هندی دانه
هیل بوا خصیة الثعلب مصری گل گاوزبان از هر
یک دوازده مثقال و نیم گل سرخ یک چهار یک من
تبریز [illegible] خطائی [illegible] از هر یک ده مثقال
ابریشم خام بیست مثقال [illegible] هفت مثقال
یک شب [illegible] گذاشته روز دیگر عرق کشند و در بین

مرتبه عنبر اشهب مشک تبتی زعفران از هر یک یک
مثقال بر دهان تنجیه بندند و این ماء اللحم مجرب است ❊
ماء اللحم نافع از برای ضعف بدن و ضعف قوی
خصوص ضعف قلب و از برای ورم رحم و عسر
طمث و وجع رحم در وقت آمدن حیض و این
ماء اللحم از برای امیر الامرا بهادر میر بخشی حضرت
ظل الٰهی حضرت خاقان الاعظم و سلطان المکرم
محمد شاه گورکانی خلد الله ملکه و سلطنته تالیف
کرده و بتجربه رسیده و نفع بغایت نموده و آزار بار
چند ساله مزمنه را دفع کرده ❊ صنعت آن گوشت
بزغاله فربه یک من و یک چهار یک تبریزی مرغ جوان
فربه زیره کرمانی دو مثقال داخل نموده [illegible]
نمایند و بعضی همان آب گوشت را جوشانند
تا یک من بماند پس آنرا پالوده بقدر ضرور از آن
می آشامند و طریق اول از اینها خوشتر است و
کسیکه خواسته باشد یک مرتبه آنرا ساخته هر روز
آنرا بیاشامد و طریق اول خوب است زیرا که طریق
دوم در روز دوم فاسد میشود و طریق اول تا یک هفته
نگاهداشته میتوان فاسد نمیشود ولیکن طریق
دوم اقوی است در منافع مذکوره پس بهتر آنست
که هر روز بمقدار خوراک از آن ساخته بیاشامند
و بعضی یک رطل سیب شیرین اصفهانی و یک رطل به اصفهانی
را ریزه ریزه کرده در وقت تقطیر در وقت طبخ
گوشت در آنها داخل می کنند و اگر یک رطل
زردک را نیز ریزه ریزه کرده داخل نمایند بهتر است
خصوص از برای تقویت باه و اگر قدری عنبر
در وقت کشیدن بر دهان تنجیه بندند بهتر گردد ❊
ماء اللحم مقوی بدن و مولد منی خصوص قوت
باه و این ماء اللحم تالیف آن مرحوم است و
از اختراعات اوشان است قدس سره که جمع
نموده اند میان مقوی بدن و مولد منی ❊ صنعت
آن بگیرند مرغ جوان فربه یک قطعه و دراج فربه
جوان دو قطعه و از چربی و استخوان جدا کرده [illegible]

نموده و دارچینی قرنفل غنچه گل سرخ زنجبیل دانه هیل
قرفه از هر یک دو دانگ کوفته زیره کرمانی جاسی
خطائی مرو درست از هر یک دو دانگ زعفران
بگلاب سوده نیم دانگ همه را بدان پاشیده در
دیگ نقره کرده کباب نیم خام نموده کباب ها را در
بالایش سی تازه قلعی یا بالائش نقره نموده و بالای
آن سر طاس گذاشته طاس را در میان
دیگ کلان بیاویزند پس در دیگ چوب چینی شش
مثقال خولنجان بهمن سفید شقاقل از هر یک یک
مثقال که در گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان
عرق بادرنجبویه از هر یک نیم من خیسانیده باشند
کرده یک من طبی زردک رسیده از سبزی و استخوان
میان پاک کرده ریزه نموده همه را در آن دیگ
کنند و یک رطل گوشت بزغاله چهار ماهه را نیز
ریزه کرده در آن دیگ اندازند و در طاس عنبر
اشهب مشک تبتی از هر یک یک قیراط مصطگی
رومی یک دانگ که با پنج مثقال نبات سفید همه را
سائیده باشند بیاشند و سر دیگ را بسر آتش
تازه قلعی نموده بپوشند و اطراف آنرا بخمیر بگیرند
که بخار آن بیرون نشود و با آتش ملایم عرق کشند و
چون دانند که طاس پر گردید سر دیگ را برگرفته
آنچه از عرق در طاس جمع شده باشد بگیرند و سرد
کرده در شیشه کنند و کباب ها را نگاه دارند و باز کباب
تازه بدستور مذکور در آن بالائش بگذارند و بدستور
عرق کشند و در عرض یک شبانه روز
عرق ها را بجای آب و قهوه بنوشند و از آن کباب ها
کباب پلاو و یا دو پیازه یا همه کباب برشته کرده
با چپاتی یا با نان بخورند ❊ ماء اللحم از اختراع آن
مرحوم نهایت مقوی است و تجربه شده ❊ صنعت
آن گوشت بزغاله چهار ماهه یک رطل و دراج جوان
فربه چهار قطعه کرده آنگاه سه قطعه همه را از چربی
و استخوان جدا کرده و رقیق نموده دانه هیل کلان
ده مثقال صندل سفید طباشیر سفید غنچه گل سرخ

از هر یک ده مثقال کوفته بر آن پاشیده در دیگ نقره
کباب نیم خام نموده بحدیکه گوشت رطوبت پس دهد و
رطوبت آن خشک نشود پس گل سرخ تازه دو رطل
کاسنی تازه نیم رطل ابریشم خام سبع رطل صندل سفید
بیست مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری از
هر یک ده مثقال گل کیتکی و ورد چینی که آنرا بفارسی
گل [illegible] و بهندی سیوتی نامند از هر یک پنجاه مثقال
دارچینی دانه هیل کلان اسارون هندی خولنجان از هر یک
ده مثقال گل گاوزبان گیلانی گل نیلوفر از هر یک
ثمن رطل گل بید مشک تازه نیم رطل بادیان تر ربع
رطل گلاب آب نیشکر آب انگور عرق بید مشک
آب سیب شیرین از هر یک یک رطل آب به شیرین
آب امرود آب انار شیرین آب [illegible] آب طلا
تا سه از هر یک دو رطل ادویه را در این آبها تمام
یک شب بخیسانند و روز دیگر با یک من زردک
ریزه کرده در دیگ داخل نموده بدستور مذکور عرق
کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب و مشک
تبتی زعفران از هر یک یک مثقال سوده در ظرفی
که عرق در آن میچکد گذارند هر روز دو پیاله [illegible]
خورند از آن صبح و دو پیاله شام بنوشند ❊ ماء اللحم
دیگر از اختراع آن مرحوم ❊ صنعت آن گوشت
بزغاله فربه یک رطل مرغ جوان یک قطعه دراج دو قطعه
همه را از چربی و استخوان جدا کرده کباب نیم خام نموده
گل گاوزبان گیلانی طباشیر سفید گل سرخ از هر یک
ده مثقال گل نیلوفر تازه سی عدد و اگر تازه آن
نباشد گل نیلوفر خشک ثمن رطل بعوض آن کنند
کاسنی تازه نصف رطل صندل سفید سوده و گل
بید مشک تازه از هر یک ثمن رطل سیب شیرین
ریزه کرده یک رطل دانه هیل دارچینی از هر یک دو
مثقال و [illegible] ریزه کرده یک رطل آب انار شیرین
دو رطل گلاب خوشبو مکرر یک مینا بدستور عرق
کشند و در وقت عرق کشیدن نیم مثقال عنبر اشهب
در ظرفیکه در آن عرق کشیده می شود بگذارند تا عرق

بران چکانیده گداخته شود و آمرا اللحم دیگر که همین منافع وارد و سرد مزاجان را نافع است صفت آن مرغ جوان فربه دو قطعه کبک جوان فربه چهار قطعه گوشت بره فربه یکمن تبریزی همه را از استخوان و چربی جدا کرده باید که گوشت بره بی استخوان و چربی یکمن باشد مجموع را ریزه کرده دارچینی سیلانی قرنفل فارسی عود هندی سلیخه سیاه عود و انیسون زرنباد مصطکی رومی نانخواه صندل سفید صندل سرخ خولنجان زرنباد درونج عقرب بسباسه اذخر قرفه جوزبوا سنبل الطیب سادج هندی از هر یک دو مثقال کوفته بران پاشیده یکشب بگذارند روز دیگر با شصت من تبریزی گلاب و یکمن عرق بیدمشک و آب بقدر ضرور با آتش ملایم عرق کشند و عنبر اشهب نیم مثقال و ریحانیکه عرق میچکد بگذارند و هر صبح و شام سه سیر باشربتی خوری از آن بنوشند آمرا اللحم دیگر بمصلح مزاج تا تعیین از امراض بارده است خفقان و غشی سبب برودت مزاج را سود مند است در نگاه داشتن صحت و دیگر در آن تقویت قوت ها نماید مقوی باه است و ادرار حیض نماید و امراض رحم را نافع است و این نسخه از اختراع محمد بن زکریا رازی است صفت آن گل سرخ با پوست بیرون پسته سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی سیلانی تخم قلب مصری خولنجان عود [illegible] مقشر فلفل مشک [illegible] سورنجان [illegible] قوة الصبا [illegible] گاوزبان [illegible] گل سرخ دارمشک [illegible] مصری صندل سفید [illegible] ترنج [illegible] بادیان [illegible] انیسون تخم [illegible] خارخسک از هر یک [illegible] کابلی منقی از توی [illegible] از هر یک [illegible]

پانزده استار دیگر چلغوزه مقشر داخل نموده ابریشم کوفته پنج شبانروز در ظرف نگاه دارند که منضج شود و از آن آنچه باشد و بعد از آن عرق کشند پس بگیرند مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر مغز استه زرد آلوی مقشر مغز فندق مقشر مغز بن بالو و کله مغز حبة الخضرا است مغز بارجیل مقشر مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز گردگان مغز چلغوزه مقشر مغز انجیرکما مغز حب الرشاد مغز حب الصنوبر دانه فلفل که بهندی کنس گنهل نیز نامند تخم خشخاش مغز حب القلقل از هر یک دو استار همه را کوبیده نرم مصالح نموده که چون مرهم شود خرمای منقی از نوی مویز منقی از حب کشمش انجیر زرد و عناب منقی از نوی از هر یک دو استار گوشت بره فربه یک راس بز غاله شیر مست پنج راس بزغاله دو راس اسپ راس بزغاله یک راس گوساله فربه شیرمست یکراس مرغ فربه قطعه گوشت دراج یک صد قطعه سنگخوار و سمانی و سلوا از هر یک سه صد قطعه کبوتر نو پرواز آمده فاخته از هر یک پانصد قطعه گنجشک سرخ خانگی یکهزار قطعه ماهی تازه سه من شاهجهانی که نیم من شاه و عسل من شیرینی باشد شیر گاو تازه دوشیده باشد و گاو شیر کدام که باشد سه من شاه که یک من شاهجهانی باشد گل [illegible] ذان در چینی است و در آب [illegible] و هندی سیلدی نامند سه من شاه [illegible] [illegible] میوه تر چون سیب و [illegible] و امرود باشد از هر یک [illegible] [illegible]

مرتبه دوم بقدر ضرور در گلاب داخل نمایند و مشک و عنبر سرمه نمایند آمرا اللحم که مقوی باه است و بدن را قوت دهد و فربه کند و رنگ را سرخ و نیکو گرداند صفت آن زردک سی سیر شاهجهانی دارچینی گل سرخ گاوزبان بهمن سفید بهمن سرخ سعد کوفی شقاقل مصری زنجبیل از هر یک نه تولهٔ نیم کوفته در گلاب و عرق بید مشک و شیر گاو از هر یک ده سیر با خالص بهمن شاهجهانی بر روی آن کرده عرق کشند پس پنج حب چینی قلی اصل تولهٔ گل سرخ گاوزبان دارچینی ابریشم خام خمیر الخاصه سیب مصری شقاقل مصری قرنفل بسباسه تخم گزر از هر یک دو تولهٔ گل گاوزبان سه تولهٔ صندل سفید عود قماری خام مایه اشنه اعرابی اشنه بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک یک تولهٔ [illegible] پنج ماشه عود خطایی یک تولهٔ و نیم مشک تبتی خالص و عنبر اشهب از هر یک [illegible] [illegible] مشک و عنبر و زعفران در یک پارچه کرده عرق مذکور را بر روی آن نموده گوشت بره شیرمست گوشت بزغاله شیرمست از هر یک پانزده آثار شاهجهانی مرغ جوان فربه پنج قطعه کبوتر نو پرواز آمده پنج قطعه گنجشک خانگی پنجاه قطعه دراج و سنگخوار از هر یک ده ده قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده دران اندازند عرق بهار نارنج عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه از هر یک پنج سیر سیب شیرین آب سیب شیرین آب لیمو از هر یک ده سیر شاهجهانی داخل کرده عرق کشند و در وقت عرق کشیدن مشک و عنبر و زعفران را در پارچه کتان بسته در دهان نیچه بندند یا در ظرفی که عرق در آن می چکد گذارند [illegible] آمرا اللحم مسمی بائیدکه از اختراع کمترین حکیم محمد اکبر ارزانی [illegible] محمد شاهی [illegible] الشافی از برای امراض بارده مقوی [illegible] اعضای رئیسه و ذکر که است و خفقان و غشی بارد [illegible] باه از برودت را نهایت مفید [illegible] صفت آن گوشت بره [illegible] گوشت بزغاله

فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یک من تبریزی
مرغ فربه سه قطعه دراج چهار قطعه سنگخوار که آن را
هندی لوه و بعضی قطاة گویند هفت قطعه گنجشک نر
خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نوپرواز آمده هفت
قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده
در پاتیل نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سیلانی
سلیخه سیاه عود هندی عود الصلیب اسطوخودوس
قرنفل مصطکی رومی نانخواه خولنجان سنبل الطیب
زرنباد جوزبوا بسباسه دانه هیل بوا سافج هندی
از هر یک یک مثقال اجزا نیم کوفته در محل کرده
بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر
در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب دو مثقال مشک
تبتی یک مثقال بر دهان تیچه بندند خوب است
ماء اللحم قطبی فرموده اند که از اقتراح علامة العلما
السید السند والد ماجد فقیر میر محمد هادی است و بسیار
مستعمل نافع است از برای جمیع امراض بارده اعضای
رئیسه خفقان و غشی حادث از برد درست است
صنعت آن گوشت بره چهار ماهه فربه یک من تبریزی
مرغ مسمن کبک چوزه از هر یک دو قطعه گنجشک نر
خانگی بیست و پنج قطعه کبوتر تازه نوپرواز آمده شش
قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده شرحه شرحه
نموده دارچینی سلیخه سیاه عود هندی عود الصلیب
مصطکی فارسی قرنفل سلیخه رومی نانخواه صندل
سفید خولنجان زرنباد جوزبوا سنبل الطیب بسباسه
دانه هیل بوا سافج هندی از هر یک یک مثقال
ورق نقره ورق طلا از هر یک دو مثقال زنجبیل
دو مثقال تیز و داخل سنبل و مشک داخل نیست
نیم کوفته بر گوشت ها پاشند و یک شب بگذارند پس
با یک من شیر گلاب و یک من عرق بید مشک
در ظرفی که بکار گل ... کرده ... باشد و آب
بقدر ضرورت ریخته عرق کشند و در وقت عرق کشیدن
عنبر اشهب و مشک خالص از هر یک دو درم ...
بر دهان تیچه بندند ماء اللحم دیگر از اقتراح آنمرحوم

که تقسیم المنافع است در تقویت اعضای رئیسه و قوت باه
خصوص قوت قلب و قوت باه صنعت آن گوشت
بزغاله چهار ماهه شیر مست دو رطل مرغ فربه دو قطعه
دراج چهار قطعه سنگخوار بیست قطعه همه را از چربی و
استخوان جدا نموده ورق کرده کشنیز خشک غنچه
گل سرخ از هر یک دو اوقیه دارچینی حل بوا یک و نیم
اوقیه صندل سفید دو اوقیه کوفته بر آن پاشیده
در دیگ نقره کباب نیم خام نموده گلاب عرق بید
مشک عرق گاوزبان عرق صندل از هر یک
دو رطل آب سیب شیرین آب امرود که هندی
ناشپاتی نامند از هر یک یک رطل آب زردک
آب نیشکر از هر یک نیم رطل داخل کرده عرق کشند
پس در آن عرق گل گاوزبان گل سرخ ابریشم
خام از هر یک ربع رطل صندل سفید سافج هندی
دارچینی کشنیز خشک از هر یک دو اوقیه نیم کوفته
داخل کرده یک شب بگذارند و روز دیگر عرق
کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب زعفران
از هر یک یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال بر
دهان تیچه بندند ماء اللحم دیگر تقسیم المنافع و در
نفع اقوی از نسخه قبل خصوص در امر باه
صنعت آن گوشت بره چهار ماهه یا بزغاله شیر
هر کدام که باشد خالص از استخوان و چربی دو
رطل مرغ مسمن دو قطعه دراج چهار قطعه مجموع را
از استخوان و چربی پاک کرده ورق نموده دارچینی
صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری
خولنجان زنجبیل سافج هندی کشنیز خشک غنچه
گل سرخ از هر یک شش درم گل گاوزبان پانزده
درم بر آن پاشیده در دیگ نقره نیم بریان کرده
پس گلاب و آب زردک و عرق بید مشک آب
سیب شیرین آب ناشپاتی آب نیشکر از هر یک
یک رطل بر روی آن کرده عرق کشند و در وقت
عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص زعفران
از هر یک چهار دانگ مثقال صبر ... در پارچه

کتانی بسته بر دهان تیچه بندند یا در ظرفی که عرق در آن
می چکد بگذارند و چهار رطل عرق بگیرند و دو اوقیه و
نیم صبح و دو اوقیه و نیم شام بیاشامند ماء اللحم دیگر
که در امر باه اقوی از هر دو نسخه قبل است صنعت
آن گوشت بره یا بزغاله فربه دو رطل مرغ مسمن دو
قطعه قطاة که آن را بفارسی سنگخوار گویند هفت
قطعه دراج فربه چهار قطعه گنجشک نر خانگی پنجاه قطعه
همه را از استخوان و چربی جدا کرده و ورق نموده
دارچینی صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل
مصری سافج هندی کشنیز خشک گل سرخ از هر یک
دو مثقال و نیم گل گاوزبان هفت مثقال نیم
کوفته بر آن پاشیده یک شب بگذارند و روز دیگر با
آب آهن تاب و گلاب و عرق بید مشک آب زردک
آب نیشکر آب سیب شیرین آب امرود از هر یک یک
رطل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب
مشک تبتی زعفران از هر یک یک مثقال در پارچه
کتانی بسته بر دهان تیچه بندند یا در ظرفی که عرق در آن
می چکد بگذارند و دو فنجان از آن صبح و دو فنجان
شام بیاشامند ماء اللحم دیگر جهت ضعف قلب خفقان
بارد و ضیق النفس بهر اسود مند است صنعت
آن گوشت خروس پنج قطعه گوشت کبک ... قطعه
در دیگ نقره کباب نیم خام برشته نمایند بعد که
... مرغ با آب ... وادرن نمایند و آب آن خشک گردد
پس گلاب عرق گاوزبان عرق دارچینی از هر یک
یک من تبریزی بر روی آن نموده عرق کشند پس عرق
را بر روی گل گاوزبان گیلانی و بادرنجبویه از هر یک
ده مثقال دانه هیل بوا و ریشه اصل السوس مقشر
تخم کرفس جوز الطیب قرنفل زرنباد خشک ...
... صندل سفید از هر یک یک مثقال کرده
یک شب انداخته روز دیگر عرق کشند و در
وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک
چهار دانگ بر دهان تیچه یا در قرطاس نمایند اگر
... در قرطاس عرق کشند ... ده درم

ماء اللحم دیگر که بیمان نفع دارد و صنعت آن گوشت
حیوان فربه شیر مست ده من آثار گوشت دراج فربه
هفت قطعه گوشت مرغ فربه دو قطعه گوشت گنجشک نر
بیست قطعه گل گاؤزبان سنبل الطیب از هر یک چهار تولہ
چاهی خطائی تودری گلگون تودری زرد بهمن سفید
بهمن سرخ تخم فرنجمشک لسان الثور لسان العصافیر
بوزیدان کبابه چینی ابریشم قاقله مصری تخم بابونه
خصیة الثعلب تخم گشنیز از هر یک سه تولہ عود غرقی
خام خار خسک از هر یک دو تولہ عرق گاؤزبان
عرق بادرنجبویه عرق بید مشک از هر یک سه آثار
آب زردک بقدر حاجت ادویه را جوکوب نموده یک
شبانروز در عرقها بخیسانند پس آب را زرد و داخل
کرده هفت آثار عرق کشند و پنج ماشه عنبر اشهب بر
دهان نیچه بندند و اگر عنبر را سه ماشه و دو ماشه مشک
خالص و ده تولہ نبات سفید تولہ … چینی …
اضافه نمایند بهتر است + ماء اللحم …
آن گوشت … فربه یک و نیم آثار مرغ جوان
فربه دو قطعه عرق گاؤزبان نیم آثار عرق بید مشک
گلاب از هر یک نیم پاؤ آب باران نیم آثار …
… یک و نیم تولہ برگ گاؤزبان
دو تولہ عنبر اشهب دو ماشه مشک خالص یک ماشه
… عرق کشند و اگر یک تولہ صندل سفید نیز
اضافه نمایند نیکو است + ماء اللحم دیگر جهت خفقان
و رعشه و استسقاء و یرقان و حدت ذهن و تصفیه
ارواح و بسط النفس و تقویت باه حتی … را
و مسکن الم نقرس و وجع مفاصل و امثال آنها
نافع و اکثر امزجه را موافق و اعاده کننده قوی
و ارواح ضعیف و ناقص شده از امراض متقدمه …
… مزاج آن حار در درجه اولی و تر در اول
دوم است + صنعت آن بگیرند گوشت بره
… مرغ مسن جوان … قطعه گنجشک نر … قطعه
گوشت را کوبیده و مرغ و گنجشک را با استخوان
کوبیده و در آب طلا تافته و نقره تافته و آهن تافته

از هر یک بیست مرتبه چهار رطل آب پیاز سفید …
فلفل دراز فلفل کبابه چینی از هر یک دو مثقال زعفران
زعفران یک مثقال ادویه را جوکوب نموده بر
گوشتها پاشیده در دیگ کرده آبهای مسطور را
بران ریخته سر دیگ را بخمیر مستحکم نموده با آتش ملایم
بسیار بمقدار طبخ دهند تا مهرا گردد پس از آتش
برگرفته بگذارند تا سرد گردد بخار آن بر طرف شود
آنگاه سر دیگ را باز نموده این ادویه بران
زیاده نمایند بهمنین زرنباد درونج عقربی بادرنجبویه
از هر یک ده مثقال فرنجمشک صندل سفید از هر
یک پنج مثقال … دارچینی برگ گاؤزبان
جوز بوا پوست ترنج از هر یک یک مثقال و نیم
عنبر اشهب سنبل الطیب بهار نارنج بهار انگور از هر
یک یک مثقال ادویه را آنچه کوبیدنی است جوکوب
نموده در گلاب و عرق بیدمشک و آب سیب شیرین …
… برگ گاؤزبان تا یک شبانروز بخیسانند
و بران ریزند و اگر ادویه که در صدد ذکر یافته …
زعفران و عنبر و این ادویه را علیحده علیحده چسپانیده
بعد طبخ لحوم داخل نمایند و عرق کشند و زعفران و عنبر
را سوده در پارچه نازکی بدهن نیچه یا مشربه …
عرق می چکد بندند بهتر است و اگر ازین اقوی
خواهند تخم جرجیر تخم زردک تخم شلغم بوزیدان
لسان العصافیر … لعبت بربری …
از هر یک دو مثقال جوکوب نموده در پارچه نازکی
بسته با گوشتها بران … نمایند میگردد اقوی
ماء اللحم اقوی از نسخه اولی صنعت آن گوشت
بره … گوشت بزغاله فربه بی استخوان و چربی
از هر یک یک و نیم من تبریزی گوشت آهو بره گوشت
بچه گاومیش … از هر یک یک من گوشت مرغ
جوان فربه پنج قطعه گوشت کبوتر بچه و قمری
فاخته و … زنامه و کبک و سمانی و …
و دراج از هر یک هفت قطعه گوشت گنجشک …
و … از هر یک یازده قطعه گنجشک خانگی

صحرائی از هر یک سی قطعه طیور را از چربی صاف کرده
با استخوان کوبیده و سائر لحوم را از چربی و استخوان
جدا کرده یکجا کوب نموده با آبهای مسطور نسخه اول
با آتش ملایم بدم طبخ نمایند و بعد از طبخ این ادویه را که
در آب طلا و نقره و آهن تاب بدستور مسطور خیسانیده …
داخل کرده عرق کشند ادویه این است قرنفل سنبل
بوا با پوست جوز بوا دارچینی زنجبیل زرنباد قاقله
دار فلفل کبابه چینی خولنجان صندل سفید رنده
کرده ساذج هندی عود هندی خام … تر کی
بسفایج درونج عقربی بوزیدان بهمنان قاقله
مصری زراوندان لسان العصافیر … از هر
یک پنج مثقال ابریشم خام گاؤزبان از هر یک ده
مثقال و چون عرق تمام چکیده شود تا گل گاؤزبان
برگ بادرنجبویه بهار سفید بهار نارنج گل سرخ …
از هر یک هفت مثقال در پارچه نازکی بسته بر …
اندازند و عنبر اشهب و مشک خالص از هر یک سه
مثقال زعفران پنج مثقال سوده در پارچه نازکی
بسته بر دهان نیچه یا در ته قابله گذارند که تمام عرق
بران چکیده شود و متخلل گردد پس سر نموده در شیشه
نگاه دارند و عند الحاجت بقدر برداشت مزاج تناول
نمایند بدانکه گفته اند که ماء اللحم متخذ از گوشت صرف
بدون آب نیکو است از برای تقویت قوی
و ارواح و مضعف قلب و دل و شهوت غذا و جماع
و تلافی آنچه از قوی به تحلیل رفته یا سریع … متخرج
از گوشت مرغ جوان فربه و جوجه کبوتر و گوشت گردن
بزغاله لطیف … از سائر لحوم است
و ماء اللحم … صنعت آن بگیرند گوشت
هر حیوانی را که خواهند از استخوان و چربی … کرده
پارچه های کوچک بمقدار … بریده
در دیگ پاکیزه کرده بعد آنکه قدری … دارچینی
و قرنفل و زعفران بران پاشیده باشند و قدری …
آب یا گلاب باید خشک بران پاشیده سر دیگ را
بخمیر گرفته بعد آنکه … آمیخته باشد …

دهن لوش فیه دار بران گذاشته که قبه سرپوش در وسط
طاس باشد که آنچه از عرق متقطر شود در طاس جمع
گردد و با تش آهسته بدم طبخ نمایند و ساعت بساعت
دیگ را حرکت میداده باشند که ته دیگ نچسپد که
بسوزد و چون دانستند که رطوبتی دران نماند و قریب
بسوختن رسیده دیگ را فرود آورند و بگذارند تا
سرد گردد پس سرپوش را باز نموده آنچه عرق در
طاس جمع شده است سرد کرده در شیشه نگاه دارند
و برای تقویت مبرودین و مرطوبین قدری عنبر و
مشک در پارچه نازکی کرده بر قبه سرپوش بندند نیکوست
و نسخه ماء اللحم با چوب چینی در چوب چینی ذکر یافت

فصل در بیان مرقهای بعض لحوم

مرقه لحم که اصحاب سودا و مالیخولیا خصوص مراقی
و جمیع کسانی که اصحاب سودا معده باشند مفید است
صنعت آن گوشت بره فربه گوشت مرغ فربه گوشت
کبوتر نوپرواز [illegible] فربه [illegible] آنرا
بگیرند پس گوشتها را در سرکه با آب [illegible] کرده
بر دارد و آب گرم دران کرده با نخود [illegible] و اندکی
زیره کرمانی بپزند تا مهرا شود پس [illegible] سازند آنرا
با اندکی از خولنجان و دارچینی و نخود هندی و [illegible]
طاقه [illegible] و نعنا و [illegible] بخورند + مرقه [illegible] ملین
طبع و مرطب مقوی است + صنعت آن بگیرند
کراع بزغاله یا بره [illegible] و قطعهای ریزه نموده در
یک من آب و قدری نمک طعام بجوشانند و
کف آنرا بگیرند پس [illegible] و مغز بادام شیرین و
بسفایج فستقی از هر یک دو درم کوفته داخل نمایند و
اسفناخ و شلغم [illegible] از هر یک دو سیر شاهی ریزه
کرده داخل نموده بجوشانند تا ثلث آب بماند
پس دارچینی [illegible] قرنفل ربع درمی تا دو درم
نخود و زیره کرمانی از هر یک [illegible] درم [illegible] نمک
دو درم سرکه [illegible] چهار سیر شاهی داخل کرده بمالند
پس آنرا بپالایند و وقت صبح پیش از غذا [illegible]

چاشت بیاشامند و اگر مزاج برودت داشته باشند
نصف شیر و نصف آب بکنند و نمک را داخل نمایند
می باشد انفع بعون الله تعالی + مرقه دیگر
مسهل محلل ملین طبع و مخرج سودا و جهت تنقیح امراض
سوداوی و تبهای عرض دوری و رعشه مفاصل
و وجع [illegible] معده و سوء القنیه بسیار مفید است
صنعت آن بگیرند یک عدد خروس پیر را و آن [illegible]
بدوانند که خسته گردد پس ذبح نمایند و شکم آنرا
شگافته پاک بشویند و بر نمک [illegible] قرطم [illegible] کرده در
آب طبخ نمایند تا خوب مهرا گردد پس صاف نموده
شب بگذارند و صبح بنوشند + مرقه دیگر [illegible]
ملین طبع است + صنعت آن بسفایج مقشر چهار
مثقال نرم کوبیده بیاشامند مرقه ماکیان یا خروس
پیر و بیاشامند پس بدرستیکه اسهال اخلاط
سودا [illegible] نیست [illegible] که مستعد [illegible]
شوند در مرقه داخل نمایند چیزی از سقمونیا در
مرقه [illegible] گویند که من تجربه کرده ام و یافته ام
آنرا در نهایت [illegible] + مرقه دیگر [illegible] دیگر
صنعت آن بسفایج [illegible] که پوست سیاه آنرا
تراشیده و آنرا [illegible] باشند [illegible] درم و در پارچه
کتانی نازک [illegible] پس بگیرند خروس
پیر [illegible] و آنرا [illegible] پس
آنرا ذبح نموده [illegible] آنرا از ریش و
[illegible] پس [illegible] آنرا [illegible] دیگ
انداخته با بسفایج [illegible] آنرا از آب
از روی [illegible] بپزند [illegible]
تا مهرا شود [illegible] آنرا [illegible]
پس بدرستیکه طبع را نرم [illegible] گرداند و اخراج سودا
برفق [illegible] نفع [illegible] مالیخولیا و ربع و
جمیع امراض سوداوی را + مرقه دیگر هم که
قبض طبیعت [illegible] بدفع بلغم و سودا کند
صنعت آن بگیرند یک خروس پیر و آنرا قدری
دوانیده ذبح نموده پاک کنند و با آب [illegible] درم

نمک طعام و قدری بسفایج فستقی بپزند و بخورند تا
اسهال سودا و بلغم کند + مرقه خروس جوان زیاده
کننده منی است و صاف کننده آن + مرقه خروس
[illegible] جهت [illegible] امراض حاره + مرقه مرغ جوان
[illegible] جهت تسمین بدن و تصفیه رنگ رخساره و هزال
و زیاده کردن جوهر دماغ و رفع خیالات فاسده و با
روغن تازه جهت [illegible] یابس و مرقه گوشت مرغ
تا یک هفته با نان میده خوردن جهت زردی رخساره
که سبب آن معلوم نباشد مجرب است +

باب اللام مع الخاء المعجمه

فصل در بیان لخلخ

بدانکه لخلخه که دران افیون و پوست خشخاش و
در افیون و پوست خشخاش هر یک بجای خود در
افیون ذکر نموده شد آنچه بدون آن هر دو است
درینجا ذکر یابد + لخلخه بفتح دو لام و دو خای معجمه
اول ساکن و دوم مفتوح و ها در آخر ادویه [illegible]
رقیق القوام طیب الرائحه را گویند که در [illegible] پیاله
کرده نزد خود گذارند و حرکت دهند تا بوی آن
بمشام رسد بلکه اندکی ازان بر بینی و سینه هم بمالند
لخلخه جهت تقویت دل در دق حاره + صنعت آن
گلاب یک مثقال سرکه کافور از هر یک نیم مثقال
روغن بنفشه پنج مثقال با آب سیب در ظرف سر
تنگ کرده ببویند + لخلخه که جهت منع صعود بخارات
[illegible] و سرسام و اختلاط عقل نافع است + صنعت
آن آب [illegible] آب برگ [illegible] سرکه روغن گل صندل
سفید [illegible] لخلخه نمایند + لخلخه دیگر جهت ضعف
دل و صداع بارد [illegible] + صنعت آن قرنفل کبابه
مشک از هر یک [illegible] با گلاب و عرق بید مشک
یا عرق بهار لخلخه کنند + لخلخه دیگر که منع عفونت
کند و صداع را نافع باشد + صنعت آن صندل سفید
سائیده کشنیز خشک گلاب و سرکه در ظرفی
کنند و ببویند و اگر محرور باشد سرکه داخل نمایند

لخلخه دیگر که صداع حار و بیخوابی را و ضعف قلب حار را نافع باشد صفت آن آب برگ کاهو آب خیار تازه آب کدوی تازه صندل سفید ساییده از هر یک قدری در شیشه پر سنگ کنند و بو بیند و اگر قدری آب برگ گشنیز تازه اضافه نمایند خوبست و اگر نباشد قدری گشنیز خشک اضافه نمایند نیز خوبست + لخلخه دیگر ضعف دماغ و قلب بارد را نافع است صفت آن عود هندی یک جزو ابریسم قرنفل مشک عنبر از هر یک نیم جزو با گلاب ساییده لخلخه نمایند + لخلخه معنبر بسیار خوشبو و مقوی قلب و دماغ است صفت آن عنبر اشهب یک دانگ صندل سفید بسیار خوشبو نیم دانگ پوست نارنج و پوست نارنگی عود هندی قرنفل پوست سیب از هر یک دو دانگ عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو نخود بهار نارنج قدری همه را بسیار نرم ساییده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت قدری از آن را با گلاب حل کرده در شیشه تنگ نموده لخلخه نمایند +

باب اللام مع السین المهمله

لسان الثور بفارسی گاوزبان ریونانی قوقلس و بهندی گاجیبا نامند برگ نبات آن با خشونت و منبسط و مفروش بر روی زمین و بر روی آن نقطه‌های سفید شبیه بثآلیل و زغب دار و ساقش قریب بذرعی و زغب و شاخهای آن نیز از ساق و با نقطه‌های سفید و باریک و گلش لاجوردی بشکل گل انار و تخمش سفید رنگ اندک طولانی و سفید از حب قرطم و باریک‌تر با چهار دانه در یک قمع می‌باشد و رنگ برگ تازه آن سبز مایل بزردی و کهنه آن مایل بسیاهی و با لعابی و روی جبال و اراضی ریگ‌زار نیکو رسته و در نواح عظیم‌آباد و کشمیر و بلاد دیگر نیز می‌شود و ابا برگ عظیم‌آبادی اندک نازک و نقطه آن کمتر و در کشمیر باد شنگاله نیز اگر تخم آن را بکارند رسته نمی‌شود و لیکن برگ آنها نازک ضعیف کم اقوه و حکیم میر محمد مؤمن نوشته که قسمی که در اصفهان در باغ بلاد می‌شود و گاوزبان مینامند

مر باهوز است و گل لاجوردی و کوچک و بدرد میباشد و گاوزبان در اول گرم و تر و قوتش تا هفت سال باقیست گل آن الطف و جمیع اجزای آن مفرح و مقوی اعضای رئیسه است بالخاصیت و مسهل مره سودا و صفرا و جهت امراض سوداوی و سرسام و برسام و حدیث نفس و جنون و وسواس و خوف و مالیخولیا و خفقان و درد گلو و خشونت سینه و سرفه و ضیق النفس و نیکوست زنگ خمار و سنگ مثانه و یرقان و تقویت حرارت غریزیه موثر و مضر سپرز و مصلحش صندل و قند و شربتش از آب آن تا چهار اوقیه و از جرم آن تا دو درم و بدلش بوزن آن ابریشم محرق و بقدر ربع آن نیم وزن آن پوست ترنج است و چون آب آن سلیقه دامیده و شراب ترتیب دهند وقه مثقال آن تفریح کنند و مجموع یک رطل شراب بدون ازاله ثقل و دو درم گل آن با یک درم طین ارمنی و دو درم شکر رافع خفقان است و عرق گاوزبان جهت امراض سوداوی مفید و در سایر افعال ضعیف‌تر از آن و مقدار شربتش سه مثقال و برگ سوخته آن جهت قلاع اطفال و سستی بن دندان و حرارت دهان مفید است

فصل در بیان خمیره‌های لسان الثور

خمیره زهره لسان الثور و تفریح و تقویت قلب و دماغ نماید و امراض سوداویه و خفقان و مالیخولیا و جنون و توحش را نافع است صفت آن گل گاوزبان ده مثقال صندل سفید پانزده مثقال برگ بادرنجبویه پنج مثقال قند سفید یک من نبات سفید سه من گل گاوزبان و صندل و برگ بادرنجبویه را در گلاب و عرق بیدمشک یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا مائیت بماند پس صاف نمایند و با قند و نبات بقوام آورند و از آتش برگرفته عنبر اشهب چهار مثقال مشک تبتی خالص چهار مثقال ورق طلا ورق نقره مخلوس مروارید ناسفته از هر یک شش مثقال زعفران یک مثقال سوده در آن داخل نمایند و با قند بجوشانند

سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود تا قابل خمیر گردد نگاه دارند و شربتش دو مثقال و اگر یک من نبات را نیم کوفته و توض آن ریباس شیرین داخل نمایند بهتر است + خمیره گل گاوزبان مفرح و مقوی قلب و دماغ است و دفع مواد سوداویه نماید و اصحاب مالیخولیا و وسواس و جنون را نافع است صفت آن گل گاوزبان ناشکر سفید یک من آنرا با شیره سفیده تخم مرغ صاف نمایند پس تیز زنند تا قوام گیرد و گل گاوزبان تازه یک من لعاب حال کرده در آن داخل نمایند و باز تیز زنند تا نیکو مخلوط شود و بکار برند شربتش ده درم و اگر خواسته باشند ده مثقال عنبر اشهب محلول در آن داخل نمایند و آن هنگام آنرا خمیره گاوزبان عنبری گویند و شربتش از آن سه مثقال است و اگر گل گاوزبان تازه بهم نرسد گل خشک آنرا گرفته نیم کوفته بدستور مذکور خمیره سازند لیکن اگر از گل خشک سازند در هر یک من گل چهار من شکر باید کرد و حل کرده شود و اگر عنبری خواهند چهار مثقال عنبر داخل کنند

فصل در ذکر شرابهای لسان الثور

شراب لسان الثور نافع امراض مره سوداء و خفقان و ضعف قلب و مالیخولیا و وسواس صفت آن گل گاوزبان سی درم برگ گاوزبان پانزده درم بادرنجبویه ده درم بسفایج افتیمون بسفایج فستقی اسطوخودوس از هر یک ده درم اجزا نیم کوفته با سه من گلاب بجوشانند تا یک من باقی ماند و صاف نمایند و در آن یک من شکر طبرزد داخل کرده به قوام آورند شربتش ده درم + شراب لسان الثور دیگر ترکیب حکیم میر محمد حسین طاب ثراه صفت آن گل گاوزبان گیلانی چهل مثقال گل نیلوفر با درنجبویه صندل سفید با گلاب جوشانده شود و از هر یک ده مثقال عرق بیدمشک گلاب عرق شاهتره گاوزبان از هر یک دو مثقال سه نبات سفید از هر یک نیم من بدستور قوام آرند و مفرح سه مثقال ورق طلا دو مثقال عنبر اشهب مشک خالص از هر یک یک مثقال بدستور مقرر ترتیب نمایند شراب لسان الثور که همین منفعت دارد و امراض قلبی

برای سوداست. صنعت آن آب لسان الثور
تازه یک من آب بادرنجبویه تازه یک من با عسل مصفا
یک من بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صاف نموده بقوام
آورند و یک درم زعفران سوده دران داخل نموده
نگاهدارند شربتی ده درم و اگر حرارت در مزاج نباشد
و خواسته باشند که زیاده تقویت قلب کند یک مثقال
عنبر اشهب دران حل کنند و اگر بجای عسل قند سفید
داخل کنند شاید و در نسخهٔ ذخیره آب لسان الثور یک
من و آب بادرنجبویه نیم من عسل یک من و نیم زعفران
یک درم است و این نسخه بهتر است + شراب لسان الثور
به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن صنعت آن گل گاو زبان
چهل مثقال بادرنجبویه بیست مثقال بجوشانند و بپالایند
و با دو صد مثقال قند سفید بقوام آورند و در شیشه
نگاهدارند شربتی ده درم + شراب لسان الثور به نسخهٔ
بعض اطبای متاخرین صنعت آن گل گاو زبان خشک
سی درم برگ فرنجمشک بیست درم سافوج هندی
دو درم … درم … من آب … تا
بیک من رسد و با یک من قند سفید بقوام آورند
شربتی ده درم با … درم گلاب بنوشند و اگر خواسته
باشند در آخر یک مثقال عنبر اشهب دران حل نمایند
شراب لسان الثور … دل را قوت دهد و خفقان
یابس را نافع باشد و توحش سوداوی و وسواس
مالیخولیا و جمیع امراض را مفید است. صنعت آن
بگیرند آب لسان الثور تازه یک من و با یک من قند
سفید بقوام آورند و اگر از آب گل گاو زبان تازه
… شود الطف و انفع است و اگر لسان الثور تازه
بهم نرسد از گاو زبان یا گل گاو زبان خشک مرتب
نمایند بدین دستور که بگیرند گاو زبان خشک یا گل آن
هر کدام که باشد مقدار چهار یک من تبریزی و در
گلاب و عرق بیدمشک بخیسانند پس بجوشانند و
بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آورند و نگاهدارند
و اگر حرارت در مزاج نباشد یک مثقال عنبر اشهب
در آخر دران حل کرده نگاهدارند + شراب لسان الثور

دیگر صنعت آن گل گاو زبان پنجاه مثقال در آب
و عرق گاو زبان و عرق بیدمشک از هر یک یک
رطل شب بخیسانند و صبح بجوشانند و صاف نموده
قند سفید دو صد مثقال داخل کرده بقوام آورده …
بزنند تا … شود عنبر اشهب و … از هر یک
یک مثقال مشک تبتی ورق طلا داخل کرده …
بزنند تا مخلوط شود و نگاهدارند و این … مقوی
اعضای رئیسه … است و نافع است از برای
مالیخولیا + شراب لسان الثور منقول از مجربات
عماد الدین کاشغری صنعت آن گل گاو زبان
گیلانی ده مثقال صندل سفید هفت مثقال و نیم
تخم بادرنجبویه ده مثقال تخم بالنگو ده مثقال
… خالص … بادرنگ … از هر یک … مثقال
یک دانگ … قند سفید یک صد و نود مثقال
بدستور مرتب نمایند و عرق لسان الثور مقوی
اعضا است و جهت امراض سوداوی از سرسام و
جنون و مالیخولیا و خفقان و توحش و تقویت حواس
غریزی … نافع. صنعت آن بگیرند
عرق لسان الثور تازه ده … من آن … شش من
آب داخل کرده در دیگ کنند و بطریق متعارف
عرق کشند و اگر … خواهند آب را زیاده و اگر
گاو زبان تازه نباشد از برگ خشک آن عرق کشند
بدین طور که در یک من آن … من آب یا کمتر یا
زیاده … داخل نموده عرق کشند و اگر
… زیاده … گل آن … اضافه
نمایند بهتر است و گاهی … و تقویت …
… المزاج قدری … عرق
لسان الثور مرکب … مذکوره اقوی … است
صنعت آن برگ گاو زبان چهل مثقال گل گاو زبان
سی مثقال برگ بادرنجبویه ابریشم خام از پیله
جدا کرده گل نیلوفر از هر یک پانزده مثقال تراشیده
کرده صندل سفید هشت مثقال برگ گل سرخ که
در … است اگر تازه باشد یک صد و پنجاه مثقال

و اگر نباشد … خشک آن سی درم … بیست مثقال
سافوج هندی عود هندی ابریشم خام کوفته کرده از
هر یک پنج مثقال با … چندان آب در دیگ کنند
عرق کشند پس بگیرند قرنفل و جوز بوا و بسباسه از هر یک
پنج مثقال … مصری بهمن سرخ بهمن سفید
… دار چینی از هر یک ده مثقال … نموده و در ته دیگ
بگذارند و بالای آن عرق … را با شیشه گلاب
یک شیشه بیدمشک ریزند … مثقال عنبر اشهب
… عرق کشند شربتی مقدار بیست
مثقال صبح و بیست مثقال شام … با بعض …
… اگر … تفریح و تحلیل
انیسون تخم کرفس … کرده …
… از هر یک … مثقال … مثقال
… گل … زهر
لسان الثور دل را قوت دهد و خفقان … صنعت
… مزاج را نافع صنعت آن گل گاو زبان
تازه … قند سفید … چندان
درهم … گذارند
تا چهل روز … استعمال نمایند … صندوق کرده
… آن … اجزا … صنعت
آن گاو زبان … اجزا بالسویه …
کوفته … استعمال نمایند +

باب الرابع عشر (?) في الطلاءات و اللطوخات (?)

فصل در بیان نسخ لطوخات

بدانکه لطوخ … و طلای … عبارتست از دوائی سیال رقیق القوام … که بر ظاهر
جلد بمالند و از طلا رقیق تر و از ضماد … تر باشد و
لطوخاتیکه دران افیون و پوست خشخاش بود در
افیون ذکر یافت و آنچه بدون آنست در ینجا نوشته
میشود + لطوخ … لطوخ نمایند …
کنند صنعت آن … روغن …

بادام تلخ کوبی ست بزبان عوام اهل فارس و زهره
گاو خشک کرده اجزا مساوی بعسل سرشته بر معده
لطوخ نمایند + لطوخی که چون بر معده بمالند قی آورد
و چون بر ناف بمالند اسهال کند و چون بر پشت پا و آلت
لطوخ نمایند ادرار بول کند + صنعت آن بزر کاکنج
مقشر عصاره قثاء الحمار از هر یک شش درم مرداسنگ
خربق سفید از هر یک چهار درم زهره بقر پنج درم [illegible]
ده مثقال موم را در زیت گداخته باقی ادویه را کوفته
بیخته با آن سرشته چنانچه ذکر شد لطوخ نمایند و این
لطوخ امراض بلغمی سینه و ریه را نافع ست و [illegible]
بلغمی و ربو و ضیق النفس را سود دهد و سینه را از
اخلاط پاک سازد +

باب اللام مع العین المهمله

فصل در بیان نسخ لعوقات

بدانکه لعوق بفتح لام و ضم عین مهمله و واو و قاف [illegible]
دوائی مرکب قابل القوام با لزوجت [illegible]
شیرینست با انگشت [illegible] است و یا [illegible] و ادویه رقیقی که
اندک اندک با انگشت بلیسند تا اثر آن بمرور بحلق و
قصبه ریه برسد خصوصا [illegible]
زیرا که اکثر لعوقات مخصوص باعضای تنفس [illegible]
برای نرمی و رفع خشونت [illegible]
دران تخم خشخاش [illegible]
اسفیل [illegible]
خیار شنبر [illegible] لعوق [illegible]
آن ترکیب یافته [illegible]
لعوق باقلا که سینه را نرم سازد [illegible]
صنعت آن آرد باقلا مقشر پنجاه درم صمغ عربی [illegible]
نشاسته کثیرا از هر یک [illegible] رب السوس [illegible]
تخم خطمی پنجاه درم تخم خشخاش [illegible] درم مغز بادام
مقشر بیست درم مغز بهدانه مغز تخم کدو و [illegible]
وخربزه از هر یک پنج درم [illegible]
را نرم بکوبند باقی اجزا را نرم کوفته [illegible]

با هم آمیخته [illegible] قدری [illegible] در دهان نگاه دارند
کسی را که آب از دماغ فرود آید بسیار نافع ست +
لعوق بزر الکتان ربو و سعال مزمن را سود دهد [illegible]
را از اخلاط غلیظه پاک کند و نفس را [illegible] +
صنعت آن بزر کتان بریان کرده [illegible] درم [illegible]
ده درم کوفته بیخته با عسل مقوم [illegible] + لعوق
نمایند + اگر بزر کتان تنها کوفته بیخته بعسل [illegible]
همین عمل دارد + لعوق بزر الکتان قوی تر از اول
صنعت آن بزر کتان بریان یک جزو کندر نیم جزو
[illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته با دو چندان
عسل [illegible] صبح و شام یک [illegible] + لعوق
بزر الکتان دیگر سعال مزمن [illegible]
کند و [illegible] سینه را از [illegible] پاک
سازد + صنعت آن تخم کتان بریان کرده [illegible]
از [illegible] از هر یک [illegible] جلغوزه مغز بادام [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] بریان کرده [illegible] صمغ عربی
[illegible] از هر یک [illegible] سفید [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible]
[illegible] کندر [illegible]
[illegible] کوفته بیخته [illegible]
سازند [illegible] هر روز [illegible]
[illegible] صبح و شام [illegible] یک مثقال باشد سود دهد
[illegible] + لعوق [illegible]
را از [illegible] پاک کند + صنعت آن رب السوس مقشر
پنج درم [illegible] بار زد [illegible] بادام تلخ [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] در روغن گاو و عسل
[illegible] باقی ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند [illegible]
[illegible] درم [illegible] زوفا + لعوق بزر الخشخاش که [illegible]
[illegible] سینه [illegible] ست + صنعت آن
بزر الخشخاش سفید دوازده مثقال مغز جلغوزه شش
مثقال [illegible] یک مثقال کوفته بیخته بعسل القوام
[illegible] لعوق نمایند + لعوق بزر الکتان

بسیار سرفه و بلغم و تنگی نفس را سود دهد + صنعت آن
تخم کتان بو داده جلغوزه صمغ عربی کثیرا از هر یک چهار
درم خرمای سپید ده دانه روغن بادام پنج درم عسل
مصفی بیست درم [illegible] لعوق سازند + لعوق
جاوشیر سرفه و ضیق النفس که از سوء مزاج سرد و تر باشد
نافع ست + صنعت آن جاوشیر مغز بادام تلخ فلفل
از هر یک [illegible] کوفته با عسل مصفی بیست درم [illegible]
[illegible] یکجا در دهان نگاه دارند + لعوق حب
الصنوبر ضیق النفس سوداوی و بلغمی و سرفه سوداوی
و بلغمی و سائر امراض بارده سوداویه و بلغمیه صدر و ریه
را نافع باشد و سینه و ریه را از اخلاط غلیظه [illegible]
پاک سازد + صنعت آن [illegible] بادام شیرین مقشر مغز
جلغوزه [illegible] زرد [illegible]
اجزا مساوی کوفته بیخته [illegible] السوس [illegible]
گاوزبان دران پخته باشند بیامیزند هر روز دوازده
درم ازان لعق نمایند + لعوق حب الصنوبر که صاحب
ذات الریه را [illegible] + صنعت
آن حب الصنوبر کبار مقشر [illegible] درم کثیرا [illegible] تخم
خیارین صمغ عربی مغز بادام تلخ مقشر رب السوس
نشاسته تخم خطمی سفید از هر یک [illegible] درم [illegible]
تخم کتان بریان [illegible] مغز بادام [illegible]
مقشر حب القطن [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
خرما [illegible] روغن [illegible]
[illegible] را در روغن گاو و عسل [illegible]
ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و در نسخه دیگر بیست
درم [illegible] مذکور شده [illegible]
[illegible] لعوق حب الصنوبر دیگر که همین منافع دارد
صنعت آن لب حب الصنوبر صمغ عربی بزر کتان [illegible]
کرده کثیرا [illegible] اجزا مساوی کوفته بیخته [illegible]
مجموع ادویه عسل مصفی [illegible] و در ظرف چینی
نگاه دارند هر صبح ده درم لعق نمایند + لعوق حب
الصنوبر [illegible] نوشته که [illegible]
[illegible] سرفه کهنه و ضیق النفس و [illegible] و از خفقان

رطوبی لعابیت هر دو بیدانی باشد + صنعت آن تربد سفید [illegible] منقشر نمایند بعد از آن کوبیده و بیخته گرفته با دوشاب انگوری یا عسل [illegible] بجوشانند تا غلیظ شود [illegible] حلبه مغز چلغوزه [illegible] بسیار نرم ساییده مخلوط نمایند و [illegible] داده استعمال کنند + لعوق [illegible] الصدر [illegible] ضیق النفس و سعال مزمن را سودمند بود سینه را از اخلاط لزجه پاک کند + صنعت آن مغز چلغوزه ده درم [illegible] مغز بادام [illegible] مقشر [illegible] دانه از هر یک پنج درم رازیانه دو درم [illegible] با روغن گاو [illegible] عسل [illegible] خرما را در عسل و روغن گاو [illegible] تا نرم شود و دواها را کوفته بیخته [illegible] دو درم [illegible] گردیده اند + لعوق حب الصنوبر دیگر باه را قوت دهد [illegible] را نافع باشد گرده و مثانه را مفید است + صنعت آن مغز چلغوزه [illegible] دانه از هر یک [illegible] مثقال حلبه [illegible] بریان کرده [illegible] مثقال [illegible] با عسل مصفی [illegible] لعوق سازند + لعوق حب [illegible] ضیق النفس و ربو و سرفه را سودمند بود + صنعت آن مغز چلغوزه مقشر بادام شیرین مقشر از هر یک چهار درم [illegible] روغن بادام از هر یک [illegible] درم کوفته با عسل بقوام آورده [illegible] + لعوق حب الرشاد سرفه کهنه [illegible] سینه را از اخلاط پاک کند + صنعت آن تخم ترب [illegible] ده درم اصل السوس مقشر [illegible] چهار درم [illegible] از هر یک سه درم [illegible] کوفته [illegible] بجوشانند [illegible] عسل [illegible] لعوق [illegible] صنعت آن تره تیزک ده درم [illegible] چهار درم [illegible] تخم بادیان از هر یک ده درم [illegible] کوفته [illegible] با عسل [illegible] شیرین ده درم [illegible] + لعوق حب القطن [illegible]

مخصوص سینه را از اخلاط پاک کند و سرفه کهنه و ریشش سینه را سودمند است + صنعت آن مغز بادام مقشر ده درم مغز [illegible] دانه دو درم با قلا [illegible] پنج درم کرسنه [illegible] از هر یک سه درم اجزا نیم کوفته بیخته با فانید بقوام آورده لیسر شند و لعوق سازند + لعوق [illegible] ضیق النفس و سرفه رطوبی را سودمند است + صنعت آن حلبه تخم کتان با سویق نرم کوبیده با عسل بقوام آورده [illegible] لعوق نمایند [illegible] + لعوق حب القطن که از صناعت جالینوس است علیل القدر و عظیم النفع است و [illegible] بعد از یک پاس از آن صدر را صافی گرداند و سده را بگشاید و نافع است از برای ضعف گرده و مثانه و حرقة البول و سنگ گرده و مثانه را زایل گرداند و نافع است از برای ضیق النفس و ربو + صنعت آن حب القطن [illegible] درم و دارچینی قرنفل مغز چلغوزه تخم [illegible] از هر یک پنج درم [illegible] زنجبیل از هر یک ده درم [illegible] هفت درم [illegible] تخم کتان بریان [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] کوفته بیخته با سه وزن عسل مصفی سرشته در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی دو مثقال [illegible] تا دو سال باقی میماند و باید دانست که این لعوق را [illegible] باسم دواء القطن ذکر کرده و متاخرین از اطبا باسم معجون حب القطن آورده اند و شیخ داود [illegible] باسم لعوق حب القطن ذکر کرده ما نیز برای [illegible] در این باب ذکر کردیم + لعوق حلبه [illegible] را نافع است و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند + صنعت آن حلبه مغز بادام از هر یک چهار درم [illegible] اصل السوس مقشر مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی از هر یک دو درم کوفته بیخته با عسل [illegible] لیسر شند و اگر تخم کتان بریان [illegible] اضافه نمایند قوی گردد + لعوق الحلبه جهت ربو و سعال [illegible] بغایت نافع است + صنعت آن حلبه [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم گل بنفشه و بادیان از هر یک [illegible] درم [illegible] سه درم بجوشانند و آب آن را صافی نمایند و با عسل یک صد و پنجاه مثقال بقوام آورند و در آخر مغز کدو مغز چلغوزه از هر یک سه درم رازیانه دو درم کوفته اضافه نمایند و پنج مثقال آنرا با [illegible] بخورند + لعوق [illegible] از برای تقویت باه و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و رطوبات نافع است + صنعت آن [illegible] تازه را کوفته و آب آن [illegible] از [illegible] کرده بجوشانند آن مقدار که منضج شود پس آنرا افشرده صافی نمایند و در آن مرتبه ثانی [illegible] تازه داخل کرده بجوشانند [illegible] و با عسل [illegible] بقوام آورند و در [illegible] زنجبیل و قاقله از هر یک پنج درم داخل نمایند شربتی [illegible] + لعوق رب السوس سعال مزمن را نافع باشد و اخلاط لزجه را از سینه [illegible] پاک کند و نفس را [illegible] + صنعت آن رب السوس [illegible] مغز بادام رازیانه اجزا مساوی با عسل [illegible] بقوام آورند + لعوق رب السوس دیگر که اطفال را موافق باشد و [illegible] کرده [illegible] + صنعت آن صمغ عربی کثیرا رب السوس فانید از هر یک چهار درم مغز [illegible] یک درم اجزا کوفته بیخته با عسل و روغن بادام لیسر شند + لعوق سپستان خشونت حلق و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ضیق النفس را سودمند بود + صنعت آن سپستان دویست دانه [illegible] چهل درم فلوس خیار شنبر ده مثقال [illegible] درم [illegible] + لعوق [illegible] که سینه را از اخلاط پاک کند و نفس را آسان گرداند و ضیق النفس را سودمند بود + صنعت آن تخم [illegible] مقشر از هر یک سه درم [illegible] درم رب السوس دو درم [illegible] کوفته با عسل بقوام آورده لیسر شند + لعوق [illegible] سرفه رطوبی و خشونت حلق [illegible]

گرفتگی آواز و تنقیهٔ دماغ از اخلاط غلیظه نافع است [illegible]

[illegible]

باب اللام مع الکاف

[illegible]

یک شب با آتش نرم بجوشانند و قطعه‌ها پنج جزو دواء
المسک تمام صد جزو باشد و الا بدون قطعه‌ها تا [illegible]
و چون تا شش ماه [illegible] بگذرد روز بروز آب [illegible]
پس کاسه خام را [illegible] نموده با آتش نرم بجوشانند
تا [illegible] صاف [illegible] آب استعمال [illegible]
[illegible] کرده پس [illegible] صاف [illegible] عرق [illegible]
نمایند و آنرا [illegible] گلابی باشد در [illegible] دوا [illegible]
آن [illegible] و [illegible] در [illegible]
چیز با استعمال می‌نمایند [illegible]
در [illegible] آن [illegible]
و [illegible]
[illegible] نمایند و [illegible]
[illegible] باشد
[illegible] از [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] در دواء المسک و [illegible]
و [illegible] استعمال نمایند

فصل در ذکر نسخ دواء المسک

دواء المسک [illegible] است [illegible]
از برای دواء المسک [illegible] کنند [illegible]
عیسی بن [illegible] گفته که دواء المسک [illegible]
برای [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] گرده [illegible]
و این دوا [illegible] دواهای کبیر است صفت آن
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] از
[illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم
سنبل الطیب [illegible] درم [illegible]

زیره کرمانی زنجبیل چینی از هر یک هشت درم [illegible]
[illegible] از هر یک هفت درم زعفران [illegible]
درم اسارون [illegible] درم [illegible] پانزده درم
[illegible] دیگر [illegible] اوقیه [illegible] اول
صحیح است [illegible] بلسان [illegible] الذریره
[illegible] از هر یک [illegible]
دوازده درم و نیم [illegible] پانزده درم [illegible]
اذخر [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک
[illegible] درم [illegible] دهن البلسان از هر یک [illegible] درم
و نیم [illegible]
[illegible] اوقیه [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible] باشد از [illegible]
مزاج این دوا گرم و خشک است در اول [illegible]
و در [illegible] دیگر دواء المسک [illegible]
[illegible]
این [illegible] و [illegible]
و [illegible] دواء المسک [illegible] زکریا
رازی [illegible] از
[illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصول [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] این دوا [illegible]
این دوا [illegible] این دوا را
[illegible]
[illegible] دواء المسک [illegible]
[illegible] این نسخه [illegible] است
صفت آن [illegible] هشت درم [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک چهار درم سنبل الطیب [illegible] زرد
از هر یک [illegible] درم [illegible] فطراسالیون
زیره کرمانی زنجبیل چینی از هر یک هشت درم زعفران
[illegible] اسارون هفت درم [illegible] الذریره
[illegible] از هر یک [illegible] درم و نیم دارفلفل
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] دوازده
درم [illegible] از هر یک [illegible] درم فلفل سیاه [illegible]
از هر یک دو درم [illegible] روغن بلسان از
هر یک سه درم و نیم [illegible] وزن ادویه [illegible]
[illegible] روغن بلسان [illegible] با عسل معجون سازند
دواء المسک [illegible] یحیی بن عیسی بن جزله
آن [illegible] هشت [illegible] دارچینی [illegible]
دارچینی از هر یک پنج اوقیه [illegible]
[illegible] از هر یک چهار اوقیه [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] اوقیه سنبل [illegible]
[illegible] چهار اوقیه [illegible] فطراسالیون
زیره کرمانی زنجبیل از هر یک هشت اوقیه عود بلسان
پانزده اوقیه [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] اوقیه [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] اوقیه
[illegible]
[illegible] روغن بلسان [illegible]
[illegible] روغن بلسان [illegible]
[illegible] معجون سازند و این دوا را
[illegible] استعمال باید کرد [illegible]
[illegible] دو سال باقی می‌ماند [illegible] دواء المسک
[illegible] مزاج بارد
[illegible] این دوا [illegible]
[illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
[illegible] دارفلفل اسارون [illegible]
[illegible] الذریره [illegible] اسالیون [illegible]
از هر یک [illegible] درم سنبل الطیب [illegible] از

هر یک سه درم سافج هندی قشر بادام تلخ مقشر قرنفل
مصطگی حب البلسان از هر یک یک درم و نیم عود [illegible]
زعفران فافل سیاه از هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل
مصفی سرشته معجون سازند شربتی یک مثقال
دوا اللک الکبیر نافع ضعف کبد و معده و استسقا و یرقان
و معده [illegible] صلابت سده کبد و طحال [illegible]
[illegible] و اورام کبد این دوائی [illegible] و
[illegible] صنعت آن لک مغسول هشت مثقال
[illegible] قرنفل و دارچینی [illegible]
[illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] زیره کرمانی از هر یک [illegible]
[illegible] حب بلسان [illegible] مثقال زرد
[illegible] از هر یک هفت مثقال ریوند چینی [illegible]
[illegible] از هر یک دو مثقال فافل سیاه قسط تلخ از هر یک
[illegible]

دوا اللک الاصغر نافع از ابتدای ضعف کبد و [illegible] و
صلابت کبد و معده و صلابت طحال و تفتیح سده با
و ابتدای استسقا صنعت آن لک مغسول قسط تلخ [illegible]
ترمس شامی حلبه فافل سیاه از هر یک دو درم
ریوند چینی سه درم [illegible]
[illegible] معجون سازند شربتی [illegible] درم با آب طبیخ افسنتین
و در نسخه دیگر بجای حب الغار فقاح اذخر است مزاج
این دوا گرم و خشک است در آخر درجه ثانیه
و قوت این دوا تا یک سال و نیم باقی میماند و در نسخه
یحیی بن عیسی بن جزله که در منهاج ذکر کرده و حب الغار
فقاح اذخر [illegible] و گفته که منافع این
بسیار تجربه [illegible] منافع دوا اللک است

فصل در ذکر نسخ سفوفات لک

سفوف لک که اسهال کبدی را نافع باشد
[illegible]
صنعت آن طباشیر سفید ریوند چینی [illegible] لک
مغسول زرشک [illegible]
[illegible] صندل [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] کوفته بیخته [illegible]
[illegible]

آن نسخه [illegible] صاحب جامع [illegible]
[illegible] بوزن مجموع ادویه [illegible] سفوف
لک دیگر که [illegible] اسهال کبدی نافع است صنعت
آن لک مغسول گل سرخ [illegible] از هر یک پنج درم [illegible]
الصباغین طباشیر سفید صمغ عربی تخم حماض از هر یک
دو درم زعفران دو دانگ کوفته بیخته [illegible] یک مثقال
[illegible]
شیرین و آب [illegible] از هر یک پنج مثقال قرص طباشیر
قابض [illegible] از هر یک نیم مثقال [illegible] سفوف
لک دیگر [illegible]
آن تخم خرفه [illegible] تخم خیارین از هر یک پنج درم تخم کاسنی
[illegible]

[illegible]

فصل در بیان صنع اقراص لک

[illegible]

باب اللام مع الواو

[illegible]

[illegible]

اشیاء حاره می نمایند که تخفیف و سبکی گردد و حبس
نفس توانند نمود و دیده را بیا زوجه چشم را
کشاینده بسر جای که صدفی را یافتند پوست که وارد
آن جنبش داده از زمین میکنند و در زنبیل میگذارند
و همچنین صدفی دیگر تا نفس شان یاری دهد یا
[illegible] قصد ایشان کنند پس نزد وی ریسمان
را که بسته میباشد تا او را بر دوی بالا کشند پس
چشمک آمده صدف را بنوعی خاص که بسته واشند
بزیاده مروارید را برآورند و تا صد است که این دریا را
[illegible] آورده هر چند [illegible] و از ابری دیگر است
[illegible] غواصی کن [illegible] میباید + غواصان را
چهار بهر میباید پس سر رشته بدست و دست جان
برگفت [illegible] دم نازدن و قدم زمین میباید + آنا
کسی کرد دران مروارید نکولش می یابد از حد بیش است
بلاد عمان قریب بلدان تا بحرین قطیف و هرموز
سائر جزائر بحر فارس ولیکن در شرق بحر فارس
زیاده از جیدانی آن است و نیز در جزیره سیلان
[illegible] از جزائر ارض جدید و قدر قلیلی در بنگاله در
غدیر [illegible] تا منتهم [illegible] اما بهر حوز [illegible]
آن را میگویند که سفت پرده دارد و بسیار اعلی است
[illegible] بسیار [illegible] و آنچه در بحرین و سیلان
و جاهای دیگر میشود [illegible] سیلانی باز هم
سفید تر لیکن زرد [illegible] و بنگالی شیر
رنگ و بسیار بزرگ نمیشود و نیز میگویند در جوف
شکم مروارید اندک [illegible] آید [illegible]
بنگالی آن را این امر دران مشاهده شده و [illegible]
بنگالی آن بسیار بزرگ نمیشود و ریشه ندارد و نیز
از غواصان [illegible] آمده مسموع گشته
که مروارید بسیار بزرگ نوع اعلی در اصداف بسیار
بزرگ نمیباشد بلکه در اصداف متوسط و در
اصداف بزرگ مروارید ریزه پیدا شده میگویند
که جمیع [illegible] که در [illegible] نمایند [illegible] است
تا [illegible] آب [illegible] شده [illegible]

آفتاب و کواکب اندک تفاوت آن [illegible] باخت [illegible] آن
میگردد و لؤلؤ سرد و خشک در اول درجه دوم و مفرح
قوی تر از طلا است و فعل [illegible] جز اسب بدن میباشد
ملطف و مقوی اعضا و دافع انواع خفقان [illegible]
دفع سوداوی و [illegible] اسهال مراری و دموی
و امراض [illegible] ضعف جگر گرده و بد بوی دهان و
حصاة [illegible] البول [illegible] سدد و یرقان و دفع
سموم و وسواس و جنون و [illegible] آن جهت
قطع سیلان خون اعضا و التیام زخمها [illegible] آن
جهت [illegible] و سلاق و ظلمت بصر و بیاض [illegible] و
کمد و سنون آن جهت پاک کردن چرک دندان و
تقویت لثه و طلای محلول آن رافع بیاض [illegible]
ارسطو آن رافع برص است در طلا [illegible] و سعوط
[illegible] محلول آن نفع میدهد صداع [illegible]
[illegible] در [illegible] دل و [illegible] محلول آن جهت
جذام و بهق و جمیع آثار جلد نافع و [illegible]
[illegible] آن [illegible]
مقوی دل و درد بان [illegible] آن جهت [illegible]
و از [illegible] ضعف دل مؤثر گویند [illegible]
[illegible] و [illegible] تا پنج مثقال و [illegible]
[illegible] است [illegible] لؤلؤ آن [illegible]
که مروارید ناسفته را با قدری [illegible] در ظرف [illegible]
کرده [illegible] در میان آتش بگذارند
و [illegible] بر آورند که سوخته شده
باشد [illegible] لؤلؤ در آب [illegible] ذکر
یافته [illegible] لؤلؤ [illegible] و [illegible]
[illegible] آن مروارید ناسفته [illegible]
[illegible] هندی [illegible] بهمن [illegible]
[illegible] دارچینی [illegible] سنبل الطیب
[illegible] هندی [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] نمایند [illegible]

بجای بوارجنی وارفلفل است + جوارش لولوی دیگر
مقوی معده و اعضاء رئیسه است و مصلح مزاج جنین و
رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب است + صنعت آن
مروارید ناسفته قاقله قرنفل از هر یک یک درم زرنجبیل سنبل الطیب
رومی از هر یک چهار درم زرنباد درونج عقربی شیطرج
هندی تخم کرفس تودری زرد بسباسه قرنفل الطیب از
هر یک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دار فلفل از
هر یک یک درم دارچینی پنج درم شکر سلیمانی بوزن همه
ادویه بدستور معجون سازند شربتی بقدر یک عفص و در حفظ اسقاط جنین
مداومت باین جوارش باید نمود + جوارش لولوی دیگر
که اعراض [illegible] سنگ گرده و مثانه را
نافع است + صنعت آن مروارید ناسفته با گلاب
سوده بسد بسیون از هر یک هشت مثقال بهمن
تفاح اذخر سعد کوفی کزمازج از هر یک شش مثقال
کاکنج بیخ لبلاب از هر یک سه مثقال [illegible]
دارچینی از هر یک [illegible] مثقال صمغ عربی کتیرا
سلیخه از هر یک یک مثقال شهد عسل از هر یک دو
وزن ادویه [illegible] جوارش سازند شربتی
یک مثقال تا دو مثقال +

فصل در بیان حبوب لولوی

حب لولو مقوی قلب و معده و دماغ [illegible] است
صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم سرخ طباشیر
سفید ورق نقره [illegible] مرجان [illegible]
طین ارمنی مغسول از هر یک یک مثقال [illegible]
ورق طلا محلول از هر یک نیم مثقال مروارید کهربا و
مرجان را با گلاب [illegible] نموده باقی ادویه را کوفته بیخته
با گلاب سرشته حب سازند [illegible]
[illegible] گلاب
فرو برند و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
حب لولو [illegible] نافع است باید که

باشد الا نجح با شیر زنان یا ادویه مناسبه دیگر [illegible] نهایت
صنعت آن مروارید ناسفته یک مثقال کهربا [illegible]
طین ارمنی طین مختوم طین واغستانی صمغ عربی
کتیرا از هر یک نیم مثقال مغز [illegible] مغز تخم خیار مغز
تخم کدو از هر یک یک و نیم مثقال کوفته بیخته با آب
برگ بارتنگ لعاب [illegible] سرشته حب سازند هر یک
بقدر نخود [illegible] شربتی از سه حب تا هفت حب و اگر
از [illegible] الدم نیم مثقال پوست بیخ کبر [illegible]
داخل نمایند خوب است + حب لولو فواق را [illegible]
گرمی باشد زائل گرداند + صنعت آن مروارید ناسفته
یک و نیم مثقال کهربای شمعی یا کافوری دو مثقال
[illegible] رومی یک مثقال دو دانگ و [illegible]
صمغ عربی از هر یک نیم مثقال [illegible]
بوداده با پوست یک مثقال کوفته بیخته با گلاب سرشته
[illegible] نیم مثقال با گلاب فرو برند +

فصل در ذکر نسخ خمیرهای لولو

خمیره لولو [illegible] بغایت نافع
است [illegible] منافع بسیار دارد
صنعت آن مروارید ناسفته هشت درم یاقوت
رمانی بسد محرق مغسول از هر یک چهار درم ورق طلا
ورق نقره از هر یک یک درم لعل بدخشی فیروزج [illegible]
[illegible] ساذج هندی زرنباد درونج عقربی تخم
[illegible] ابریشم مقرض از هر یک سه درم افتیمون
[illegible] لاجورد مغسول کافور [illegible]
[illegible] از هر یک یک درم و نیم [illegible]
[illegible] از هر یک پنج درم کهربای شمعی [illegible]
[illegible] صندل سرخ [illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] اترج گل ارمنی مغسول طین مختوم [illegible] هندی
[illegible] گاوزبان از هر یک [illegible] درم
[illegible] گلاب [illegible] از هر یک [illegible] شیرین
[illegible] شیرین از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] شیرین [illegible] درم و [illegible]

بجای رب [illegible] شیرین [illegible] است
نار شیرین چهل درم شربت به شیرین بیست درم آورده
نبات سفید و گلاب [illegible] شربت را بقوام آورده
[illegible] چون [illegible] شود جواهر را اضافه نموده ورق
طلا ورق نقره داخل نموده باقی ادویه را کوفته بیخته
با آن بسرشند و [illegible] در ظرف چینی نگاه دارند
و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا
دو درم + خمیره لولوی دیگر + صنعت آن مروارید ناسفته
با گلاب [illegible] کرده بهمن سرخ بهمن سفید گل گاوزبان
از هر یک چهار درم ادویه را کوفته بیخته [illegible] درم شکر
سفید را اضافه نموده [illegible] چون [illegible] شود ادویه
را با آن بسرشند [illegible] نگاه دارند شربتی
یک مثقال + خمیره لولوی [illegible] صنعت آن
طباشیر سفید مروارید ناسفته صندل سفید ابریشم مقرض
بهمن [illegible] از هر یک پنج مثقال [illegible] ورق طلا
ورق نقره از هر یک یک مثقال [illegible] و نیم
[illegible] نیم مثقال [illegible] شکر سفید [illegible]
[illegible] مثقال عسل مصفا [illegible]
[illegible] مثقال شکر [illegible] عسل را
داخل نموده [illegible] عرق [illegible] را داخل
کرده بقوام آورده [illegible] چون [illegible] شود [illegible]
با آن [illegible] خمیره کرده نگاه دارند شربتی از یک مثقال
تا دو درم + خمیره لولوی دیگر + صنعت آن مروارید ناسفته
[illegible] بهمن سرخ بهمن سفید گاوزبان
ابریشم مقرض صندل سفید [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] ورق طلا ورق نقره از هر یک [illegible]
[illegible] +
خمیره [illegible] دیگر [illegible] صنعت آن مروارید ناسفته
یک مثقال و دو دانگ بسد [illegible] مغسول چهار دانگ
ورق طلا ورق نقره از هر یک یک دانگ [illegible]
ساذج هندی زرنباد درونج عقربی [illegible] تخم [illegible]
ابریشم مقرض از هر یک نیم مثقال افتیمون یک مثقال
لاجورد مغسول [illegible] از هر یک یک دانگ و نیم

نارمشک کهربای شمعی پوست اترج گل قشقاقی هر یک ... گاوزبان از هر یک ... نبات سفید ... ربوبه پیشتر ... سازند و ... دیگر آن این ... زن عرق گاوزبان یکصد مثقال و وزن عنبر نیم مثقال و وزن ... یک مثقال ... جهت تقویت اعضای رئیسه ... صنعت آن ... مروارید ناسفته ... مرجان ... مصطکی از هر یک ... ورق طلا پنج عدد و ورق نقره ... عرق بید گلاب ... نبات قند از هر یک ... صنعت آن مروارید کهربا عنبر ورق طلا ورق نقره از هر یک ... عرق گاوزبان عرق بید مشک ...

[illegible]

مقوی اعضای رئیسه و نافع است تشنج و فالج و امراض عصب و غشی و خفقان را و مدر شیر و زیاده کننده منی است و نافع است جمیع قروح بواسیر را صنعت آن ... مروارید ... را ... نمایند هر قدر که خواهند ... بر آن ... بالای آن ... گرم ... ازان رطوبت را ... بار ... خشک شود ... آب خالص ... آن ... شود ... بگذارند در مکان ... آنکه ... گردد یا اینکه حل کنند در عرق پس براندازان عرق را پس باقی بماند ... محلول ... قوام است ... مناسب

فصل در بیان سفوف گاوزبان

سفوف ... ازبرای ... و وحشت و ازبرای غشی و مالیخولیا و خفقان ... آن ... مروارید ناسفته ... از هر یک ... درم ...

[illegible]

یک مثقال سفوف لولوی ... صنعت آن ... مروارید ناسفته ... کهربای شمعی ... یک مثقال ...

[illegible]

[illegible] اولیا و معده و [illegible] البیخولیا [illegible] مراقی و سواس را نافع است و از اجسام را بیشتر کند و اصلاح [illegible] علاوه بسیار [illegible] صفت آن مروارید ناسفته و مرجان [illegible] کشنیز خشک [illegible] سماق [illegible] و زرد آلو [illegible] رومی دانه هیل [illegible] طباشیر سفید [illegible] سرطان [illegible] سماق هندی [illegible] زرشک [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] ورق طلا از هر یک [illegible] مثقال [illegible] سفید [illegible] مثقال کوفته بیخته هر روز صبح و شام [illegible] مثقال [illegible] بعون الله تعالی [illegible] این نسخه از [illegible] سفوف [illegible] منافع دارد و [illegible] صفت آن مروارید ناسفته [illegible] گاوزبان کشنیز خشک [illegible] صندل سفید طباشیر سفید تخم [illegible] کاسنی مقشر تخم کاهو [illegible] کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم [illegible] و جمیع امور مذکوره در سفوف لولوی [illegible] است [illegible] البوعلی سینا [illegible] منافع دارد و خفقان حار را نافع است صفت آن مروارید ناسفته [illegible] از هر یک پنج درم گل [illegible] طباشیر سفید از هر یک [illegible] درم [illegible] درم [illegible] الملک [illegible] کشنیز خشک یک درم [illegible] کافور [illegible] مذکوره [illegible] کوفته بیخته یک درم [illegible] سکنجبین سفرجلی [illegible] سفوف لولوی دیگر که مقوی قلب و معده است از برای خفقان و ضعف قلب [illegible] مشارکت معده از وجود [illegible] صفت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی و ارجینی [illegible] رومی دانه هیل [illegible] طباشیر سفید و کشنیز خشک [illegible] سماق [illegible] با زرشک [illegible] کرویا [illegible] پوست [illegible] اترج سماق هندی زرشک [illegible] از هر یک یک درم [illegible] سفید [illegible] مثقال کوفته بیخته [illegible] یک مثقال [illegible] سفوف [illegible] البیخولیا [illegible] صفت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم مقرض [illegible] ارمنی مغسول از هر یک [illegible] درم [illegible] پوست [illegible] کابلی هلیله سیاه آمله [illegible] تخم [illegible] بالنگو [illegible] لسان الثور [illegible] مصری و گل ارمنی عود هندی [illegible] کوفته بیخته [illegible] کرویا [illegible] از هر یک چهار درم کوفته بیخته [illegible] سفوف لولوی دیگر که منافع سفوف لولوی جالینوس دارد و [illegible] اخلاط را زایل کند [illegible] نافع است صفت آن مروارید ناسفته گل مختوم کهربای شمعی [illegible] گل گاوزبان [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] سفید [illegible] مثقال کوفته بیخته شربتی دو مثقال با شراب سیب شیرین یا گلاب [illegible] باشد که اگر [illegible] طین مختوم [illegible] است [illegible] سفوف لولوی دیگر [illegible] سفوف [illegible] معتدل است صفت آن مروارید کهربای شمعی [illegible] باورنجبویه برگ فرنجمشک [illegible] گل ارمنی کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال گل گاوزبان هفت مثقال کوفته بیخته یک مثقال با عرق [illegible] و عرق باورنجبویه [illegible] اگر [illegible] سفوف [illegible] گل ارمنی [illegible]

سفوف لولوی دیگر که نافع است [illegible] سوداوی و خفقان سوداوی و الیخولیا و توحش را [illegible] صفت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول از هر یک یک درم [illegible] پوست هلیله کابلی هلیله سیاه [illegible] تخم [illegible] بالنگو [illegible] لسان الثور گل [illegible] عود هندی [illegible] کشنیز خشک از هر یک [illegible] درم [illegible] شیرین از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک چهار درم کوفته بیخته [illegible] شربتی یک مثقال با عرق باورنجبویه [illegible] شیرین سفوف لولوی [illegible] و معده و دل و جگر را قوت دهد [illegible] صفت آن مروارید ناسفته چهار درم [illegible] گلنار فارسی طباشیر [illegible] گل ارمنی گل [illegible] صندل سفید تخم گل سرخ [illegible] بریان تخم [illegible] بلوط بریان تخم [illegible] زرشک [illegible] بریان و [illegible] تخم [illegible] کشنیز خشک بریان سماق بزرقطونا بریان [illegible] عربی بریان از هر یک [illegible] درم گل مختوم [illegible] از هر یک [illegible] درم انار [illegible] کهربا [illegible] از هر یک دو درم [illegible] درم [illegible] بزرقطونا و بارتنگ [illegible] کوفته بیخته [illegible] آمیخته مقدار دو درم سفوف سازند [illegible] سفوف لولو [illegible] خفقان [illegible] که از گرمی باشد سود مند بود صفت آن کهربا [illegible] مروارید ناسفته از هر یک [illegible] درم طباشیر سفید صندل سفید از هر یک یک درم [illegible] گل ارمنی از هر یک [illegible] درم گاوزبان [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته [illegible] دو درم با شربت سیب [illegible] سفوف لولوی دیگر که همین منافع دارد و [illegible] است در [illegible] سودا یا بلغم باشد [illegible] صفت آن مروارید [illegible] از هر یک [illegible] هندی [illegible] فرنجمشک [illegible]

زعفران مصطکی از هر یک چهار درم بادرنجبویه هشت
درم سنبل اصلی دو درم کوفته بیخته یکجا کرده شربتی یک
مثقال با آب مطبوخ افتیمون یا با آب مطبوخ یعنی
افسنتین بیاشامند۔

فصل دربیان اقراص لولو

قرص لولو دل و دماغ را قوت دهد و خفقان
حار و یرقان غلیانی حار را نافع باشد و نفث الدم
باز دارد صنعت آن مروارید ناسفته صندل سفید از
هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو
مقشر از هر یک نیم درم تخم خرفه مقشر سه درم طباشیر سفید
یکدرم گل سرخ منزوع الاقماع دو درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی
یک مثقال ؛ قرص لولوی دیگر که دل و دماغ
را سود دارد و قوت دهد و بعضی اطبا گفته اند که
این قرص را از برای تقویت دماغ با شراب اسطوخودوس
و گلاب و عرق کاسنی و عرق بادیان چون در صباح
بمبارکت [illegible] خورانند بسیار سودمند باشد صنعت
آن مروارید ناسفته دو درم و نیم مغز تخم خیارین مغز
تخم کدوی شیرین از هر یک سه درم تخم خرفه مقشر تخم خیار
گل بنفشه گل گاوزبان از هر یک دو درم مشک [illegible]
عنبر اشهب از هر یک نیم درم و اگر حرارت قوی باشد
بجای مشک و عنبر کافور قیصوری داخل نمایند و در نسخه
دیگر تخم کاهو مقشر دو درم داخل است سرشته از [illegible]
تا دو درم ؛ قرص لولوی دیگر منقول از مجربات حکیم احمد
بخط معزی الیه نافع از برای حمیات حاره و دق و [illegible]
سل یا سعال حراری و اسهال [illegible] باشد صنعت
آن مروارید ناسفته طباشیر سفید از هر یک دو مثقال
صندل سفید گل نیلوفر کشنیز خشک صندل سرخ
تخم خرفه مقشر ورق گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین
مغز تخم هندوانه از هر یک سه مثقال کتیرا [illegible]
از هر یک دو مثقال کافور قیصوری نیم مثقال
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص

سازند شربتی یک مثقال ؛ قرص لولوی دیگر که مقوی
قلب و دماغ است و نافع است خفقان بارد را
که بسبب ضعف قلب و دماغ باشد صنعت
آن مروارید ناسفته دو مثقال طباشیر سفید چهار درم
صندل سفید نشاسته عود هندی [illegible] زعفران
از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی
شیرین از هر یک [illegible] کوفته بیخته با گلاب
سرشته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم ؛ [illegible]
لولوی خفقان و وسواس را سود دارد و دل را قوت
دهد و نشاط آورد و دیگر نفع ها دارد و خاصیت این
ترکیب بسیار است اینجا مختصر کردیم صنعت آن
مروارید ناسفته هشت درم یاقوت رمانی [illegible] از هر
چهار درم زر محلول نقره محلول از هر یک یکدرم لاجورد
مغسول یکدرم و نیم لعل بدخشانی عقیق یمنی [illegible]
از هر یک سه درم [illegible] صندل سفید صندل مقاصری [illegible]
از هر یک [illegible] کهربا [illegible]
یک سه درم طباشیر [illegible] صندل سرخ [illegible]
[illegible] هندی گاوزبان قشر اترج از هر یک
دو درم افتیمون [illegible] سه درم ساذج هندی تخم
کاسنی زرنباد درونج عقربی ابریشم مقرض از هر یک
سه درم کافور قیصوری [illegible] از هر یک نیم درم [illegible]
نیم درم گلاب نبات از هر یک [illegible]
سیب شیرین انار شیرین از هر یک [illegible]
بشیرین چهل درم و در بعض نسخه ها [illegible]
سیب شیرین [illegible] و آب انار [illegible]
بیست درم نوشته اند دوا ها کوفته بیخته [illegible]
صلایه نموده مانند غبار نرم سازند آنگاه مجموع [illegible]
بدستور [illegible] در شیره نبات و گلاب [illegible]
بسرشته و در ظرف چینی کنند و [illegible]
[illegible] بعد از آن شربتی یکدرم تا دو درم [illegible]
نمایند ؛ معجون اللولو مقوی اعضا [illegible]
منی و تقویت اشتها و زیادتی باه و [illegible] و اعانت
میکند منی را اعانت شدیده و اخراج منی میکند

[illegible] شدیده و نفع [illegible] صنعت آن
مروارید ناسفته بسد از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
بهمن سرخ از هر یک چهار مثقال کاکنج اصل اللبلاب
از هر یک مثقال تفاح اذخر سعد کوفی [illegible] از هر یک
مثقال [illegible] اسارون دارچینی مصطکی از هر یک [illegible]
صمغ عربی کتیرا از هر یک یک مثقال با سه وزن ادویه
عسل [illegible] گرفته بسرشند و در وقت خواب یک مثقال با آب
گرم بنوشند ؛ معجون لولوی دیگر که دل را قوت دهد و
خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و [illegible]
گرداند و تشنگی را بنشاند صنعت آن مروارید ناسفته
بسد گاوزبان عود خام از هر یک دو درم کهربا تخم کاسنی
کشنیز خشک از هر یک نیم درم صندلین طباشیر از
هر یک هشت درم افتیمون گل سرخ از هر یک [illegible]
ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک بادرنجبویه [illegible]
سفید بنفشه گل ارمنی از هر یک چهار درم درونج رومی
زعفران عنبر اشهب از هر یک دو درم [illegible]
مشک نیم درم کوفته بیخته با شراب سیب [illegible] سازند ؛
معجون لولو ترکیب جالینوس است [illegible]
دارد و قضیب را سخت کند و [illegible] بگشاید [illegible]
را زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و [illegible]
[illegible] پیدا کند و نعوظ بسیار آورد و [illegible]
زن [illegible] کند صنعت آن مروارید ناسفته [illegible]
بهمن سفید کاکنج از هر یک یکدرم تفاح اذخر سعد کوفی [illegible]
[illegible] سلیخه دارچینی اسارون مصطکی [illegible]
از هر یک نیم مثقال [illegible] عسل [illegible] و در وقت
حاجت [illegible] یک مثقال با آب گرم [illegible]
معجون لولوی دیگر که قریب [illegible] است [illegible]
صنعت آن مروارید ناسفته [illegible]
افتیمون بهمن سفید [illegible] کاکنج تفاح اذخر سعد کوفی [illegible]
[illegible] از هر یک یک مثقال دارچینی اسارون [illegible] مصطکی
رومی از هر یک یک مثقال [illegible] سلیخه سیاه [illegible]
صمغ عربی کتیرا از هر یک [illegible] کوفته بیخته [illegible]
سه وزن ادویه معجون سازند و یک مثقال [illegible]

باب بیست و نهم لوز بفارسی بادام نامند و آن دو نوع
است شیرین و تلخ بنابر قول بعضی شیرین آن در اول
گرم و تر و بعضی گفته اند که تری آن زیاده از گرمی خصوصاً تازهٔ
آن و خصوصاً آنچه پوست آن بسیار نازک می باشد
که کاغذی می نامند و مفتح و حافظ قوتها و جالی و غذا
با اعتدال و ملین طبع و حلق و موافق سینه و معین باه و
مسکن حرقت منی و بول [illegible] و با شکر [illegible]
و حافظ جوهر دماغ و شیرهٔ آن با شکر جهت سرفه و [illegible]
و خشونت سینه و حنجره و تولید منی و رفع نفث الدم و
[illegible] مثانه و امعاء [illegible]
رفع ضعف و زدن آن قوت و [illegible] آن با شکر [illegible] و قطع [illegible]
از مجربات شریفه است و [illegible] آن مقوی معده [illegible]
[illegible] و فاسد آن موجب کرب [illegible]
[illegible] و مصلح آن [illegible] است [illegible]
تازهٔ نارس آن با پوست که [illegible] مقوی معده
و بن دندان و ترش مزه با نمک لذیذ و مشهی [illegible]
آن بسیار نازک و شیرین و برگ تازهٔ آن [illegible]
[illegible] گرم و خشک [illegible] آن [illegible] رافع اسهال
و شکوفهٔ بادام [illegible] و قاطع باه زنان
و بادام با [illegible] فربه کردن بدن و اصلاح
گرده قوی تر است و روغن بادام معتدل [illegible] گرمی
و سردی بغایت مرطب و موافق [illegible]
[illegible]
آن جهت درد گرده و مثانه و عسر بول [illegible] و
[illegible] حصاة و [illegible]
[illegible] معده و [illegible]
خشک [illegible] و جهت [illegible]
رفع [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] پشت با جهت [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع و [illegible] آن با آب گرم جهت
خشونت حلق موثر و مضر احشای ضعیفه و مصلح آن [illegible]

مصطکی است لوز المر بادام تلخ است ریشهٔ درخت
آن گرم و خشک و جالی و محلل و ضماد آن با روغن
گل [illegible] و سرکه جهت [illegible] آتش [illegible] و مغز آن در
اول گرم سوم و در آخر اول خشک [illegible] آن
زیاده از [illegible] اخلاط غلیظه [illegible] و
جهت [illegible] و سرفه و ورم سینه و [illegible] با
[illegible] و نفاخ [illegible] جهت علل گرده و مثانه
و با عسل جهت سپرز و امراض جگر و تفتیح سده و
یرقان و با ماء العسل جهت قولنج و [illegible] و سایر [illegible]
[illegible] مفید و [illegible] امعا [illegible] با شکر [illegible] آن [illegible]
[illegible] و ضماد آن با سرکه و شراب [illegible] جهت [illegible] و
[illegible] زخمهای کهنه و جرب و حکه و با
سرکه جهت درد سر نافع و طلای برگ [illegible] آن
با شراب جهت [illegible] و [illegible]
[illegible] بادام تلخ کوبیده ناشتا اول نمایند از
شراب [illegible] است [illegible] و روغن آن در اول [illegible] گرم
و مایل برطوبت و [illegible] اخلاط غلیظه و
سوداء [illegible] معده و نواحی آن و با ادویه مناسب جهت
درد گرده و عسر بول و ورم سپرز و [illegible] و اخراج [illegible]
و [illegible] جهت قولنج و [illegible] و اورام [illegible]
آن و طلای آن جهت رفع آثار [illegible]
گونه و شقاق و جرب و حکه و با شراب جهت [illegible]
[illegible] جهت درد گوش و [illegible] و
[illegible] و کشتن کرم گوش نافع و [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] است و [illegible]
بادام شیرین و تلخ [illegible] صمغ عربی است
و [illegible] آن در ادهان و حلوا از آن در
حلویات ذکر یافت —

فصل در بیان الوان

الوان یا الوان کاغذ است یا الوان ثیاب

اما الوان کاغذ اینهاست بالاجمال و الاختصار
اول آل بگیرند قدر گل بستان افروز و قدری آب
نیمگرم بر آن ریزند و زمانی بگذارند تا آب رنگین گردد
پس صاف نموده کاغذ را در آن تر نمایند و زمانی بگذارند
که رنگ را بخود جذب نماید پس بر آورده در سایه
خشک نمایند نیکو گردد؛ لون بادنجانی آن است که
کاغذ را با آب بقم رنگ نمایند پس در آب زاج کبود
غوطه داده خشک نمایند بادنجانی گردد؛ لون [illegible]
بگیرند گل [illegible] که در خراسان گل [illegible] نامند و قدری
آن [illegible] بالا [illegible] و گل آن
لاجوردی رنگ [illegible] سفید [illegible] پس آن
گل را بگیرند و بکوبند و صاف نمایند و کاغذ [illegible]
آن را در آن غوطه دهند نقش گردد —

باب اللام مع الیاء المثناة التحتانیه

لیمو انواع است و مراد از مطلق آن لیمون
آب که هندی کاغذی لیمو [illegible] نامند و جمیع
خواص [illegible] و پوست [illegible] آن در دوم
گرم و خشک و مقوی معده و دل و قابض [illegible]
اشتها و معین [illegible] و [illegible] گرده و محلل
قولنج ریحی و [illegible] و مصلح [illegible] اخلاط
[illegible]
قائم مقام پوست [illegible] است و [illegible] آن در دوم خشک
و سرد و مقوی معده حار و [illegible] جالی قاطع اخلاط
غلیظه [illegible] و [illegible] آن و جالی [illegible] سیاه و کلف [illegible] و
مسکن غلیان خون و صفرا و [illegible] معده و جهت
[illegible] حاره [illegible] و صفراوی و [illegible] خون [illegible]
[illegible] ورم حلق [illegible] صفراوی
و [illegible] طعام و [illegible]
حاره جگر و معده و جهت درد سر و [illegible] از [illegible]
اخلاط غلیظه باشد و خفقان سوداوی و [illegible]
[illegible] سموم [illegible] و ادویه [illegible] مفید [illegible]
امور قائم مقام سرکه [illegible] مریض [illegible] از آن و
مضر عصب [illegible] و اصحاب [illegible] بارد المزاج [illegible] و
اکثار آن [illegible] معده [illegible]

وصلاح غش شکر و عسل است چون جواهر را با آب لیمو تشقیق
حل شود و ضماد دوی محلول با آب لیمو با نوشادر در داء
الثعلب نافع مجرب و آثار را جالی است و طلای آب آن مخصوص
که لیمو را بریده طرف بریده آن گرم کرده بر پیشانی شقیقه
بمالند صداع صفراوی را نهایت مفید است و تخم آن
در دوم و در آخر اول خشک است و در دفع سموم و تخم
و تفریح آن نهایت عظیم و قدر شربتش از تخم او دو درم
است با آب گرم یا شراب و باید که مقشر او بوده باشد
و ضماد پوست آن رافع [illegible] است و گفته اند که
از ترشی او بهم رسیده باشد و لیمو شراب پرورده مقوی
معده و باعث خوشبوئی از دهن و لیموی شیرین در
منافع بسیار ضعیف تر از منقص است و [illegible]
اشتهای [illegible] تاریخ و [illegible] کرده باشد قرص
الفعل است با آن [illegible]
و چون لیمون را [illegible] کرده با وزن آن شکر
بسازند بخورند جهت منع صعود بخارات و تفتیح سده
بعید نیست برگ لیمون در تفریح ضعیف تر از برگ ترنج
است طلا برگ ساییده آن با قرنفل و دارچینی
دارچینی نیز رافع صداع است و شراب لیمو بارد
در اول معتدل است در رطوبت و یبوست و بعضی
گمان آنست که یابس است و قول اول صحیح
است شیخ داود انطاکی گفته که صحیح نزد من آنست که
بارد است در دوم و رطب است در اول هرگاه مصنوع
از شکر باشد و بوده باشد ساذج و اگر اضافه کرده شود
بآن چیزی پس ادویه هر چیزی را از احکام آن چیزیست که
اضافه کرده شده بآن بعد از مراعات [illegible]
و ساذج این شراب [illegible] آنست که از شکر سفید
صاف نموده و آب لیموی رسیده بزرگ آبدار ساخته باشد
و بدنت یکسال بر ساختن آن نگذشته باشد و این
شراب بهترین اشربه است منع صفرا میکند و نافع است
از جمیع اصناف حمیات خصوص حمیات دائره و از برای
دفع اخلاط محترقه و اخلاط سوداویه و دفع مضرت
سموم میکند خصوصاً [illegible] منع آن و نافع است از برای

کدورت صورت و از برای جمیع امراض اطفال و از
برای قلاع و اعتقال اللسان جمیع ناس و از برای
قلع اخلاط لزجه سینه و ترقیق مواد غلیظه و تقطیع
مواد لزج و اگر پیش از ادویه مسهل بخورند مهیای
کند بدن را از برای قبول دوا و بعد از آن عمل
مسهل بدن را از آنچه باقی مانده از آن اثر تنقیه [illegible]
مسهل و کشیدن آن [illegible] میکند صحیح [illegible]
صاحب شفاء الاسقام اطناب نموده در ذکر
افعال آن و حاصل کلام او آنست که این شراب
ثابت مناسب تریاق فاروق است و تقطیع اخلاط
غلیظه میکند و میشکند حدت خون را و اصلاح آن
مینماید و شفاست از برای جمیع حمیات و از
برای جمیع امراض و شکی نیست که دوا [illegible] این شراب
شافی جمیع امراض است نه مطلقا بلکه امراضیکه ما ذکر
کردیم این بود جمله از منافع شراب لیموی ساذج و
شراب لیموی سفرجلی هضم طعام میکند و تقویت معده
و قلب [illegible] و زائل میکند خفقان را و مجرب است و
شراب لیمون معمول است از سکنجبین خراسانی و
ترنجبین تلیین طبع میکند و نافع است از برای
ربو و ضیق النفس و سعال خصوص هرگاه در دهن
نگاه دارند تا آب شود و شراب لیموی الحب نافع است
از برای اوجاع صدر و حرقت بول و اوجاع
مثانه و شراب لیموی منعنع زائل میکند وساوس و
خیالات رویه سوداویه را و منع ترقی بخارات میکند
بسوی دماغ و حاصل امر آنکه عمده منافع شراب لیمو در
اطفای حمیات و التهاب و حرارت است و اگر
ترش باشد ضرر میرساند باعصاب و مضعف باه [illegible]
سعال یابس و مصلح آن بادام شیرین یا تخم خشخاش سفید
است و صنعت آن به نسخه شفا یعنی صاحب شفاء
الاسقام بگیرند شکر سفید و در قدح چینی کرده و
فشارند بر آن آب لیمو بقدری که تر شود و اگر
نیشکر تازه یافت نشود [illegible] آب باران [illegible]
بر آن ریزند و چند روز در آفتاب بنهند و [illegible]

یا بر سر پوشانند و اینکه زیاده بر نخورند باشد
آن شکر یا شیره تازه و شیره [illegible] بر آتش نهند و
پیش از آنکه [illegible] مزوج کنند با مقدار عشر وزن شکر
آب باران و چنانکه [illegible] نیز باید که عشر [illegible]
باشد [illegible] آتش آهسته کنند تا کف بر سر آورد و جمع
گرده [illegible] تا رطوبت صاف شود و [illegible]
[illegible] آب لیمو [illegible] کنند و با آتش
ملایم بپزند تا آنکه در هر رطلی از شکر [illegible] آب لیمو
[illegible] کرده شود و بعضی اطبا زیاده میکنند آب لیمو
یا کم میکنند ولیکن کم کردن نیکوتر است اما شراب
لیموی مرکب پس از آن جمله شراب لیموی ترنجبینی
که بعوض شکر ترنجبین کنند یا نصف شکر ترنجبین بوده
باشد و شراب لیموی سفرجلی است که آب سفرجل
با آب لیمو [illegible] شکر کنند [illegible] بوده باشد [illegible]
سفرجلی صنعت آب لیمو و شراب لیموی [illegible]
[illegible] با آب لیمو [illegible] نمایند و شراب لیموی
منعنع است که آب نعناع تازه با آب لیمو [illegible]
نمایند و شراب لیموی [illegible]
خراسانی یا نصف شکر و نصف [illegible]
لیموی سفرجلی [illegible]
آب به شیرین [illegible] لیمو [illegible] شکر باشد [illegible]
بدستور [illegible] آورند شراب لیموی [illegible]
مزوره را [illegible] موافق باشد هرگاه که [illegible]
معده ضعیف شده باشد و صنعت آن [illegible]
آب [illegible] آب انار [illegible] هر یک [illegible]
باضافت نموده بجوشانند و با یک رطل [illegible]
و در آخر عود هندی [illegible] اصلی [illegible]
بیرون [illegible] صوده [illegible] و داخل کنند [illegible]
[illegible] ده درم با آب [illegible]
[illegible] لیمو در [illegible]
قرص [illegible] نافع شراب آنست که
ذکر یافت و صنعت آن مثل صنعت شراب ساذج
آنست الا آنکه بعضی سفیده تخم [illegible]

ن مزیند و بعد معجون سازی برهم
و اندک رطوبتی که در آن باقی باشد
یا یاسمین پهن کرده قرص ساخته
نگاه دارند و هنگام حاجت استعمال
مرباهای ارش لیمو نامند و این قسم
نامند و بعضی آنرا سرکه تا زمانی
بسیار کم گردد و قابل قرص شدن شود
که بروغن بنفشه یا بادام یا [illegible]
آنرا بر بدیه نگاه میدارند و این را
نیز گویند؛ مربای لیمو صفراوی محرور
و مقوی معده بود؛ صنعت آن
یده بزرگ درست هر قدر که خواهند
آنرا با سنگ قدری سوده و ده پانزده
بگذارند تا شیرین گردد پس برآورند
شیرین بشویند و با آب خالص شیرین
آن با انگل تا انگل گردد پس با قلال
وده در شیره نبات یا عسل طبخ نمایند
خواهند پوست آنرا همان قسم در
دارند تا شیرین شود و هر چهار سوم روز
سفیدی اندرون آن تا انگل گردد
تبدیل نمایند و چون سفیدی تمام
شیرین گردد پاک شسته در آب جوش
نبات رقیق یا عسل طبخ نمایند تا قوام
لیمو را بعد شیرین شدن زبا [illegible]
آب بگذارند پس برآورده شسته
نشف نموده در مربان یا کاسه چینی
آن شیره نبات یا قند یا شکر بسیار غلیظ
بسیار غلیظ که گرم بر آن ریزند و بگذارند
نمود نماید و اندک [illegible]
ملاحظه نماید بعد سه چهار روز اگر شیره
باشد آن شیره را جدا کرده جوش
ن ریزند و همچنین تا دیگر رقیق نگردد
زیرا که بجوش نمودن اگر چیزها

و در شیره نبات و غیرها باعث سختی جرم آن میگردد
و اگر لیمو درست تا تکمیر بدین نوع مربا سازند بهتر
است؛ مخلل لیمو مسکن صفرا و مقوی معده [illegible] است
صنعت آن بگیرند لیموی درست را و بستانند با پوست
قدر دانه آنرا اندک بسایند و بشویند و بپارچه کرباس
پاکیزه خشک نموده در ظرف سفالی گذاشته در
آفتاب بگذارند و اگر [illegible] باشند و هر دو سه
روز یک مرتبه نمک را [illegible] نموده باشند و بعد
هشت نه روز که خوب نمک سوخته شد و پوست
آن نرم گردید در آب لیمو یا عرق سرکه یا سرکه خالص
تند بیندازند و در آفتاب گذارند تا برسد استعمال
نمایند؛ مخلل لیمو قسم دیگر؛ صنعت آن آنست
که بگیرند لیموی آبدار بسیار رسیده خوب را و در کوزه
پاکیزه سفالی با نمک کرده خوب سر آن [illegible] زنند و حرکت
دهند چون نمک آب گردیده شود آب نمک را دور
کرده لیموها را [illegible] خشک نموده [illegible]
[illegible] در کوزه کرده حرکت دهند [illegible] پنج یا سه روز
پس لیموها را برآورده شسته نشف نموده آنرا
با انگل نموده در آب لیمو یا سرکه مقطر یا غیر مقطر
اندازند و ادویه حاره مثل [illegible] فلفل سرخ و زنجبیل
آنچه خواهند داخل نمایند و در آفتاب بگذارند تا
برسد تناول نمایند و اهل هند همان نحو نمک سود
نموده در روغن سرشف که هندی سرسون
نامند می اندازند و در آفتاب بگذارند و بعد [illegible]
بعضی با [illegible] شسته از پارچه خشک نموده تا
رطوبت آن کم گردد با طعام تناول نمایند و اکثر
بدون شسته و بعضی همان قسم نمک سود
نگاه میدارند و عند الحاجت با طعام خصوصا
کبابها تناول نمایند؛ مخلل قشر لیمو در تقویت معده
اقوی از لیموی درست است؛ صنعت آن بگیرند
پوست لیمو را سفیدی آنرا از دم کارد جدا نمایند و پوست
را به بسیار باریک طولانی ببرند و در آبی نمک
یا سبوس گندم یا برنج یا آب برنج شیرین نمایند چنانچه

در آن تبخیر کرده نیافت پس با آب خالص خیسانیده
و دو ساعت در آب بگذارند تا شکفته گردد
پس برآورده با آب شیرین خالص طبخ دهند
تا اندکی پخته گردد و لیکن مضمحل نشود پس با قدری
آنرا از کرباسی پاک خشک نموده عرق لیمون یا سرکه
یا سرکه انگوری تند اندازند و چند دانه قرنفل و چند
دار فلفل خشک ورق کرده و قدری سیاه دانه نیز در آن
اندازند و در آفتاب بگذارند تا مزاج گیرد و تناول
نمایند و اگر خواهند چاشنی دار شود قدری بقدر ملوح
کم یا زیاده شیره نبات یا قند یا دوشاب در آن
اندازند؛ پوست لیمو را بعد از شیرین نمودن قدری
در آن اندازند و چند چیزی [illegible] در ظرف چینی کرده
ادویه مذکور ریزند و بگذارند تا برسد و استعمال نمایند
و مخلل قشر کنوز و اکثر لیموها نیز بدین دستور است؛

کتاب حرف المیم
باب المیم مع الالف
فصل در بیان نسخ ماء الاصول

پیدا آنکه ماء الاصول طبیخی است که با شربتی بقوام
آورند آنرا شراب اصول و الا آن طبیخ را ماء الاصول
گویند؛ ماء الاصول که اصل جمیع ماء الاصول هاست
فرموده اند که این نسخه نقل کرده شده از قرابادین یونانی
اما مولف آن بر احقر معلوم نشده این ماء الاصول نافع
است از برای استسقا و سردی معده و طحال و جگر و
جمیع امراض بلغمی؛ صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ
کرفس از هر یک ده درم تخم کرفس رازیانه انیسون از
هر یک پنج درم [illegible] بالا شد و با شد [illegible]
دیگر [illegible] آورده که انگبین داخل کرده باشند و از
برای استسقا تفاح اذخر سنبل الطیب فافث
افسنتین رومی کمافیطوس کمادریوس از هر یک سه
درم اضافه نمایند؛ ماء الاصول منقول از قانون
شیخ الرئیس نافع است از برای تفتیح سده ها و از جرم
عسر البول و کبد و معده و استعمال کرده می شود

بادهان و نواد بان. صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ
اذخر بیخ را از یانه بیخ کرفس تخم کرفس تخم رازیانه انیسون
سنبل الطیب پرسیاوشان سنبل رومی مویز منقی مصطگی
رومی از هر یک بقدر حاجت جوشانیده بپالایند و …
زان بقدر حاجت. ماء الاصول دیگر فالج و صداع
بلغمی و صرع و دوار را زائل کند. صنعت آن بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم بیخ اذخر پوده …
کوهی سنبل الطیب بزر اوند کرد پوست بلیله زرد از هر
یک هشت درم مصطگی سه و نیم درم … و افتیمون از هر
یک چهار درم شاهتره هفت درم مجموع را در چهار
رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار
درم ایارج فیقرا در آن حل نموده هر صبح مقدار چهل
درم مفلوج را با یک درم روغن بید انجیر و …
و صداع و دوار را با روغن بادام … ماء
الاصول منقول از تذکره شیخ داود انطاکی نافع است
از برای حمیات بارده که بطول انجامیده باشد و …
سده را بکشاید و ضعف کبد و ضعف معده را سود مند
است و هضم را نیکو گرداند و تفتیت حصاة کلیه و مثانه
نماید. صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر
بیخ کاسنی بیخ کرفس اذخر مکی انیسون تخم کشوث سنبل
الطیب از هر یک سه درم … درم قوة الصباغین سه
مصطگی رومی از هر یک یکدرم و نیم نانخواه یکدرم و
نیم اگر علیل را ضعف در معده و یا کبد باشد ریوند چینی
اضافه کنند و اگر ضعف در دماغ باشد پوست اهلیله
کابلی اضافه نمایند و الا گل سرخ و بادآورد اضافه نمایند
و اگر درد طحال باشد … اسقیل اضافه نمایند و
اگر … از هر یک … سه درم مویز منقی به قدر
بقدر … مجموع را … مجموع او …
آب بجوشانند تا ثلث آب بماند و بپالایند و …
این ماء الاصول تفتیح سده میکند و در اسرع زمان …
… زائل میکند و دفع میکند آنچه را …
باشد از اخلاط باذن الله تعالی و …
ماء الاصول شیخ منقول از کفایة الطب سده های

جگر و طحال بکشاید و فساد مزاج که از برودت باشد
باصلاح آورد و تپهای کهنه و استسقا را زائل گرداند
صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه از هر یک پنج درم
سنبل الطیب مصطگی رومی از هر یک یکدرم و نیم
قوة الصباغین کاسنی … عود بلسان از هر یک ده
درم بادآورد غافث پوست بیخ کبر کمافیطوس و
افسنتین رومی گل سرخ از هر یک سه درم انجیر زرد
ده دانه مویز منقی بیست درم ادویه را نیم کوفته در
دیگ سنگی کنند و چهار رطل آب بر روی آن ریزند
تا ثلث آب بماند بپالایند چهار اوقیه از آن با
یکدرم روغن بادام تلخ داخل کنند و هر روز
همین مقدار را از آن با دواء الکرکم و امثال آن
بیاشامند و در نسخه … بادآورد کمافیطوس
کمافریوس داخل نیست و شکاعی داخل است و
باقی برابر است. ماء الاصول منقول از قرابادین
قلانسی منضج اخلاط خام … است. صنعت آن
پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم تخم کاسنی
پنج درم تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد
سپستان پانزده عدد و در نسخه دیگر پانزده درم
است ادویه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف
رسد پس بپالایند و در سه روز با ده درم تا بیست درم
سکنجبین ساده سرد کرده با برف بنوشند. ماء
الاصول نافع از برای نقرس و درد ورک و وجع
مفاصل و استسقا که از برودت باشد. صنعت آن
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک ده مثقال
بیخ حنظل قنطوریون دقیق نانخواه انیسون …
… بوزیدان ماهی زهره از هر یک پنج مثقال …
رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند … یک … و …
آنرا با یکدرم روغن حب الخروع و ایارج …
… با روغن … بیاشامند. ماء الاصول
بنسخه شفائی نقرس و وجع مفاصل سوداوی
و بلغمی را نافع است. صنعت آن پوست بیخ
رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس

تخم خطمی از هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه انجیر زرد …
تخم کرفس مویز منقی از هر یک بیست درم سورنجان …
زیره کرمانی بیخ رازیانه نانخواه از هر یک پنج درم در ده
رطل آب بجوشانند تا به ثلث آید و صاف کنند و
هر روز سی درم با ده درم گلقند یا عسل بنوشند.
ماء الاصول نقرس و وجع مفاصل بلغمی و سوداوی
را سود دارد. صنعت آن عناب سپستان از
هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان
از هر یک ده درم کاسنی رازیانه از هر یک پنج درم
سورنجان سه درم انجیر کوفتنی باشد نیم کوب کرده
با یک من آب بجوشانند و هر صباح سی درم از آن
با ده درم گلقند بنوشند. ماء الاصول جهت وجع
مفاصل و نقرس و درد پشت. صنعت آن
پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ
کبر مویز منقی از هر یک ده درم قوه سورنجان و
بوزیدان از هر یک سه درم سپستان عناب انجیر
سفید از هر یک پانزده عدد اصل السوس نیم کوفته
پنج درم مجموع را در ده رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند صاف نموده … بنوشند. ماء
الاصول مواد بلغمی را نضج دهد و … و وجع
مفاصل را سود مند بود. صنعت آن تخم رازیانه
تخم کرفس انیسون از هر یک چهار درم پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هر یک پنج درم اصل السوس
سه درم مویز منقی … انجیر سفید بیست عدد
تخم کاسنی سه درم … ده درم …
… سه درم آنچه باید کوفتنی …
کنند و مجموع را در هشت رطل آب … بجوشانند تا دو
رطل آب بماند صاف نموده … چهل درم با یکدرم روغن
گل بنوشند. ماء الاصول نافع از برای استسقای
زقی … و … فالج و لقوه و استرخا. صنعت
آن پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس اذخر مکی از هر یک
ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک چهار درم
مصطگی رومی سنبل الطیب … اذخر … بلسان

...خبطیا تا از هر یک دو درم عود بلسان لوزان
...دادی از هر یک پانزده درم تخم کرفس بلیله سیاه و ...
...درم مویز منقی بسته درم مجموع را در چهار
...بجوشانند تا بیک رطل رسد پالایند و بر روغن
...آنرا با دو درم روغن بادام تلخ بیاشامند
...که بر فع امراض ریحی نماید و قولنج ریحی و
...های طبلی را بنهایت نافع است صفت
کرفس پنج را زیانه از هر یک ده درم تخم کرفس
...انیسون دو قو فطراساليون زیره کرمانی
...سه درم چهارده پنج اذخر فقاح اذخر از هر یک
...تخم سداب بستانی کوهی از هر یک دو درم ...
...لبکت درم اجزا را نیم کوفته در چهار رطل آب
بجوشانند تا یک رطل باقی بماند پس بگیرند از آن
...و حل کنند در آن قطراوپون و با نیم مثقال
...بیاشامند چند روز با من ...
...سنبل که در امراض بلغمی خصوص تبهای ...
نضج ماده بجهت آن در ادرار ...
...کرفس پنج را زیانه پنج اذخر انیسون ...
...مصطکی رومی تخم کرفس از هر یک ده درم
...در یک من آب بجوشانند تا بنصف رسد پس ...
...با چهل درم آنرا گرم کرده ده درم گلقند
...و بیان ملکرده صافی نموده بیاشامند یا ماء الاصول
...نضج مواد بلغمیه غلیظه صفت آن پنج کرفس
...پوست پنج کبر از هر یک پنجدرم قنطوریون دقیق
...درم در ده من آب بجوشانند تا بنصف رسد ...
...هر یک ... درم آنرا با ده درم گلقند بیاشامند
...درم مصطکی ... ماء الاصول ...
...و ماء الاصول تب بلغمی نافع و تبهای مرکب را
...باشد صفت آن پوست پنج رازیانه از هر یک ...
...سه درم پنج اذخر پنجدرم انیسون دو درم و
...کل غافث افسنتین از هر یک ...
... [illegible] ...
...اذخر ... از هر یک چهار درم مصطکی

و نیم درم مویز سیاه پانزده درم ... پنج کرده
صاف نموده ... ماء الاصول
تب بلغمی را خالص سود مند بود صفت آن
پنج رازیانه پوست پنج کبر اصل السوس از هر یک
درم انیسون تخم کرفس از هر یک پنجدرم غافث و
افسنتین بادآورد از هر یک پنجدرم قنطوریون
دقیق سه درم مجموع را در ده من آب بجوشانند
تا بنصف بماند هر بامداد سی درم آنرا با سی درم
گلقند بنوشند ماء الاصول که جمیع امراض ریحی که
بسبب ریاح ... باشد نافع است ...
ریحی ... را بنهایت سود مند است صفت
آن پوست پنج رازیانه پنج کرفس از هر یک ده درم
پنج اذخر انیسون از هر یک پنجدرم مصطکی ...
... کوهی از هر یک ... درم ...
... سفید از هر یک ... درم ...
اسطوخودوس از هر یک ... درم ...
نموده هر روز صبح سی درم آنرا گرم کرده ...
... درم در آن حل کرده ...
چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده ...
و اگر ... ده درم داخل ...
آفتاب ... ده درم بادام ...
روغن ... بیاشامند اقوی است ماء الاصول
... و استسقا و تبهای بلغمی را نافع
صفت آن پنج کرفس پوست پنج ... از هر یک
... درم پنج اذخر فقاح اذخر از هر یک پنجدرم و
... سنبل الطیب از هر یک دو درم ...
بادآورد گل غافث گل ... افسنتین رومی از
هر یک سه درم ... درم ...
در ده من آب بجوشانند تا ... من ... آب بماند
... روغن بادام ...
... ماء الاصول ... تبهای بلغمی ...
نافع بود ... سود ...
سود ... ماند ... مزاج

ماده و ضماد مزاج که را اگر از برودت باشد به
اصلاح آورد و استسقا را سود دارد و صفت
آن پنج کرفس پوست پنج رازیانه از هر یک پنجدرم
رازیانه نانخواه انیسون از هر یک چهار درم سنبل الطیب
اذخر مکی گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک سه درم
مجموع را در ده من آب بپزند تا بنصف رسد پالایند
و از آن سی درم تا چهل درم با سه درم روغن بادام تلخ
و شیرین با انگبین بیاشامند ماء الاصول قوی تر از
نسخه قبل صفت آن بیخها از هر یک پانزده درم تخمها
از هر یک ... درم قنطوریون دقیق ما قرقرحا ... زنجبیل
از هر یک سه درم قسط تلخ نانخواه زراوند طویل از
هر یک چهار درم فلفل ... تخم سداب ... و ... شیطرج
از هر یک پنجدرم ... سداب ... بجوشانند
تا ثلث بماند پس پالایند و بیاشامند و در بعضی نسخ
بلیله سیاه اسارون از هر یک دو درم مصطکی رومی
دارفلفل از هر یک پنجدرم با اجزای مذکوره افزوده است
و در نسخه دیگر پنج ... از هر یک ده درم
پوست پنج کبر ... از هر یک دو درم اضافه شده
ماء الاصول که نافع است از برای تفتیح سده ها و از
برای ... بجهت ... نهایت سود مند است
و ... که در مزاج حرارت بسیار نباشد صفت آن
پنج کرفس پنج رازیانه پوست پنج کبر اصل السوس
پنج اذخر از هر یک ده مثقال مصطکی رومی انیسون
... قوة الصباغین از هر یک پنجدرم
... پانزده درم مویز دانه بیرون کرده چهل درم و
انجیر زرد پانزده ... بدستور ... بجوشانند
صافی نموده ... پنجدرم یا سه درم روغن بادام
تلخ و شیرین با انگبین ... ماء الاصول ...
... برودت باشد نافع بود صفت آن
پوست پنج رازیانه پنج کرفس از هر یک ... درم ...
کرمانی نانخواه از هر یک چهار درم تخم رازیانه تخم کرفس
انیسون از هر یک ... درم ... بادآورد گل غافث
پنج اذخر اصل السوس تراشیده گل سرخ سنبل الطیب

از هر یک سه درم اسارون مصطکی فوه جعده از هر
یک دو درم موبزیدانه پنجاه درم حلبه ده درم و
عناب سی عدد آنچه کوفتنی باشد نیم کوفته با سه صد
درم آب بجوشانند تا دویست درم بماند صاف نمایند
و هر روز پنجاه درم از این آب با پنجاه درم سکنجبین بزوری
بنوشند * ماء الاصول که بجهت ضیق و گرفتگی آواز
مجرب است * صنعت آن پوست بیخ بادیان پنج
مثقال انیسون تخم کرفس تخم بادیان از هر یک
سه مثقال مصطکی سنبل الطیب اسارون ساذج
هندی از هر یک یک مثقال تخم قنطوریون دقیق
قنطوریون غلیظ فراسیون بیخ سوسن آسمانجونی
اصل السوس از هر یک دو مثقال انجیر زرد ده دانه
موبزیدانه پانزده مثقال در چهار رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف کرده سه حصه نمایند و هر روز
یک حصه را با اوقیه شراب بیاشامند * ماء
الاصول جهت درد پیچ و مغص را که از تحرک ریح باشد
سود دارد * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ
کرفس موبزیدانه از هر یک ده درم تخم کرفس اسفناخ و
انیسون تخم رازیانه زراوند طویل زرد آلو قنطوریون
قنطوریون دقیق [illegible] از هر یک سه درم
مجموع را با ده من آب بجوشانند تا [illegible] بماند
هر روز چهار اوقیه با روغن بادام شیرین [illegible] بنوشند *
ماء الاصول سنگ گرده و مثانه بریزاند * صنعت آن
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی از هر یک
پنج درم [illegible] حب القلقل [illegible]
تخم خربزه [illegible] درم موبزیدانه ده درم انجیر [illegible] عدد
[illegible] آنچه کوفتنی است نیم کوفته [illegible]
تا ثلث بماند صاف کرده هر صباح بیست درم از این ماء
الاصول را با یک مثقال [illegible]
و در نسخه دیگر پوست بیخ کاسنی وارد است *
ماء الاصول سوء مزاج سرد جگر را نافع باشد و
امراض بارده را [illegible] * صنعت آن پوست
بیخ رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ [illegible] از هر یک

هفت درم تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک
سه درم تخم قنطوریون بادیان عاقرقرحا زنجبیل از
هر یک سه درم نانخواه فطراسالیون زراوند طویل از هر یک
دو درم شونیز تخم سداب [illegible] دار فلفل هندی از
هر یک دو درم [illegible] مصطکی
از هر یک دو درم [illegible] در سه رطل آب جوش
دهند تا نصف تا ثلث بماند صاف نموده مقدار سی
مثقال از آن با یک مثقال روغن بادام تلخ بنوشند *
ماء الاصول لقوه و فالج و صرع و امراض بلغمی و
سوداوی [illegible]
[illegible]
مفاصل را نافع باشد * صنعت آن بیخ کرفس
بیخ رازیانه اذخر از هر یک چهار درم حب بلسان
اسارون از هر یک دو درم سنبل الطیب [illegible]
[illegible] اسفند از هر یک سه درم موبزیدانه بیست درم
در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند [illegible]
[illegible] سی مثقال با دو درم روغن [illegible] *

فصل در بیان نسخ ماء البزور

ماء البزور که ادرار [illegible] کند و [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
سود دارد * صنعت آن رازیانه انیسون پوست
بیخ رازیانه تخم کرفس [illegible]
نانخواه از هر یک [illegible]
سنبل الطیب بیخ [illegible] اصل السوس [illegible]
هر یک سه درم موبزیدانه [illegible]
بیست درم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ماء البزور نافع است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

این ماء البزور بعد از فصد اکحل یا حبل الذراع [illegible]
اگر وقت فصد باشد مانع [illegible] باشد * صنعت آن
تخم کاسنی [illegible] سه درم تخم کاسنی [illegible] پنج
بنفشه ده درم گل سرخ چهار درم در [illegible] رطل آب
بجوشانند تا ثلث آب بماند صاف نموده پنج مثقال
گلقند [illegible] صاف نموده [illegible]
[illegible] ماء البزور [illegible]
نافع از برای امراض طحال و صداع [illegible]
باشد نافع [illegible]
[illegible]
[illegible] صنعت آن رازیانه انیسون تخم کرفس [illegible]
هر یک [illegible] اصل السوس [illegible]
اسارون از هر یک [illegible] پوست
تخم کاسنی از هر یک یک مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ماء البزور
نافع از برای امراض بلغمی [illegible]
فالج [illegible] استعمال کرده شود
[illegible]
[illegible] صنعت آن بیخ کرفس پوست [illegible]
از هر یک ده درم [illegible] انیسون تخم کرفس
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ماء البزور [illegible]
[illegible]
[illegible] یک مثقال روغن
بادام شیرین [illegible] * صنعت آن [illegible]

زیاند از هر یک ده درم مویزها نکنی
ده درم انجیر زرد و تخم کرفس بیخ اوخم
از هر یک سه درم افسنتین رومی
تخم با عود تا نخود زیره کرمانی
قسط تلخ از هر یک دو درم
زراوند از هر یک چهار درم
درم در چهار رطل آب بجوشانند تا
پس صاف نموده بکار برند ماء البزور
... طبی را نافع باشد و اخلاط
... بادرا که در معده و روده بود
... صنعت آن تخم را اندیانه تخم
زیره کرمانی کرویا تخم کاسنی تخم
درم ... آب بجوشانند تا یک
... و شام ... درم یا سه درم
... ماء البزور ... این ... گرسنه
... صنعت آن کاسنی تازه کشنیز
ثعلب بکوبند و آب آنرا بگیرند و با آتش
... آنرا بگیرند و بگذارند تا نشین
آب صافی آن سی درم با ده وقیه سکنجبین
ماء البقول ... مسهل ... نافع
حرارت کبد و یرقان صنعت آن بگیرند
برگ کاسنی تازه و برگ عنب الثعلب تازه
برگ ... را از یک ... بکوبند و فشارند
بگیرند و صافی نموده ... نمایند
... با شکر سفید و در نسخه ... است
... اسهال ... علی الرسم صباح مقدار
... ماء البقول دیگر ده درم
... و ... نافع باشد و سده
... که از سده کبد و ...
... آن برگ کاسنی سبز ... الثعلب
... سرگین ... از هر یک
... مقدار ... درم تا ... درم
... و اگر با سکنجبین ... ماء البقول دیگر

نوشیدنی که باشد نافع باشد و صنعت
آن انجیر برگ کاسنی آب برگ کاسنی آب برگ
عنب الثعلب آب برگ خطمی ... درم
جوشانیده صافی نمایند ده درم فلوس خیارشنبر
و ده درم روغن بنفشه با بادام و بدان آمیخته
ماء البقول نسخه این چنین که سده جگر و سپرز بگشاید
صنعت آن کاسنی تازه گشنیز تازه عنب الثعلب
تازه بکوبند و آب آنرا بگیرند و با آتش ... بجوشانند
و کف آنرا بگیرند و بگذارند تا نشین شود از آب
صافی آن سی درم با ده وقیه سکنجبین بخورند
ماء الخلاف که معمول قد است و جهت مواد بلغمی
و صفراوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده
و آلات نفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی
و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلط است
و در ... نفع دارد صنعت آن برگ بید بگیرند که
نرم و تازه باشد بکوبند و آب آنرا بگیرند ...
بگذارند ... ازان بست مثقال تا سی مثقال آنرا
با ... آن شکر بنوشند ماء الشعیر نافع آن قریب
بنافع ماء البقول است ... استحاله ...
خصوص ... رسیده و ترش نشده باشد
صنعت آن بگیرند خیار رسیده زرد و ترش نشده را
و تخم آنرا بیرون کنند و بالای آن گل ... آرد
جو ... بگیرند ... است ...
... آن ... در زیر ... گرم و آتش
... تا پخته گردد بیرون آورند و بگذارند تا سرد شود
... ازان ... سود ... کرده آب آنرا
آنرا بگیرند ... مثقال آنرا ... حمی دق
... صفراویه و دمویه و تسکین ... حرارت
و ... صفرا ... و در ... با شکر یا ...
... است و جهت اسهال نمودن
با ادویه ملینه ... است ماء السویق جهت حمیات
حاره حاده و عطش و اسهال صفراوی نافع است
صنعت آن بگیرند جو رسیده نوجیده را و ...

نموده بریان کرده آرد نمایند و نخته مقدار ...
درم آنرا در آب بریزند و بر هم زنند تا غلیظ گردد
و ... بکار برند ... شود و
صمغ عربی از هر یک یک درم یا زیاده نوشند
ماء الشعیر ... ماء الشعیر نافع است جهت اکثر امراض
حاره مثل صداع حار ... و مادی و دموی
و صفراوی و حمی دق و سل و حمیات صفراوی
و دموی و مسکن عطش و التهاب و حرقة البول
سوء المزاج حار کبد و صالح الغذا و جید الکیموس
... صالح است و در کتاب ...
معالجات حمیات شیخ الرئیس ... فرماید ماء الشعیر
جرم شعیر در آن داخل نباشد بلکه قوت و صورت
آن باشد مراد را ... در علاج ...
... استقصا تمام در طبخ آن شده باشد
آنست که مقدار آب ... آنکه مقدار شعیر
یک ... باشد ... معتدل ...
پس بگیرند آب رقیق آنرا و بیاشامند جهت آنکه غذا
آن تحلیل و ترطیب و غسل و انضاج و اخراج آن
فضول را ... است و ماء الشعیر معتدل ...
... جرم شعیر و ... داخل باشد
... و ... گفت که این نوع ماء الشعیر را
باید که بسیار طبخ نه ... آنقدر طبخ نمایند که ...
آنرا ... گردانند ... جهت ... و این ...
آن ... و قلیل ... و الضلاح ... و بسیار
است ... آن در معده ... ترش ... و گاه
... ماء الشعیر ... و گاه ...
... آشامیدن ماء الشعیر ...
باشد بلکه باید تحقیق نماید قبل ازان پس اگر ...
در معده ترش گردد ... آنرا بیاشامند و اگر ...
ترش گردد طبخ نماید با ... باشد آن ...
آن ... ترش گرد و بس ...
... باشد و ... اگر
نفع آن بسیار باشد ... نماید با آن ...

اندکی خل خمر با انکه جمع میان سکنجبین و ماء الشعیر نیز
است [illegible] و مشهد آلست در اکثر مزاج و
لیکن [illegible] بنوشد سکنجبین را ناشتا قطع میباید
را و بیاساید و انچه فضول را اگر برای دفع و بعد از دو
ساعت آن اگر تشنگی آب [illegible] بیاشامند
آنکه عسل [illegible] را که قطع کرده است آن سکنجبین
و جلا دهد و اخراج کند آنرا به عرق و اسهال و [illegible]
نفست آشامیدن سکنجبین نزد غثیان [illegible]
از معده متحلل متحجر شده باشد و بسیار است که محتاج
بشوند به آشامیدن جلاب پیش از ماء الشعیر برای
زیادتی ترطیب [illegible] طبیعت [illegible] خشکی بدن
و زبان مریض دریابد و بسیار است محتاج بشوند
بانکه بیاشامند آنرا با قدری ماء البقول مقدار دو سه
پیش از آن برای تلیین طبیعت صنعت آن
بگیرند جو پاکیزه [illegible] فاسد را و مقشر نموده
هر قدر که خواهند [illegible] بشویند و در آب شیرین صاف
چند جوشی نمایند و آب آنرا بریزند و آب تازه
بران ریزند و باز طبخ نمایند تا وقتی که شکفته
و دهن آنها باز گردد پس صاف کرده به دست [illegible]
بمالند و آب صاف آنرا [illegible] نموده بیاشامند و اگر
بمالند مغز آن نیز داخل گردد و غلیظ شود آنرا
کشکاب نامند و بفارسی آش جو نامند و اگر در بین
جوش کف آنرا بگیرند بهتر است و در قرابادین
معصومی است که با گوشت [illegible] مرکب [illegible]
سود میدهند است ماء الشعیر [illegible]
نافع است خلفه مراری و تبهای گرم را و بسیاری
تشنگی را صنعت آن بگیرند سویق [illegible]
آب [illegible] آن داخل نمایند که از روی سویق بر گردد [illegible]
تا غلیظ شود [illegible] بیاشامند از آن قدری
جلاب [illegible] صمغ عربی و [illegible]
[illegible] ماء الشعیر [illegible] ابن جزله [illegible] البیان
ذکر کرده و گفته که نیکوترین آن بوده [illegible]
دهند و آن [illegible] است و صحت [illegible]

و بول براند و تبهای حاده و جگر گرم را سود دارد و
از آن خون صالح معتدل متولد شود و تشنگی نشاند
در ورم اعضا بسیار سود دهد و از معده و امعا
ولیکن بادانگیز بود و دافع مضرت آن نوشیدن
آن با سکنجبین یا شکر است صنعت آن بگیرند
جو [illegible] مقشر [illegible] و نیکو [illegible] در [illegible] آب
داخل کنند و بجوشانند و وقت آنرا بگیرند چون [illegible]
از آتش [illegible] و صاف نموده سرد کرده [illegible]
و بکار برند ماء الشعیر مقشر یعنی [illegible] بیان کرده [illegible]
بطن [illegible] است صنعت آنرا بگیرند جو [illegible]
کرده بریان نمایند و بطریق پخته ماء الشعیر [illegible]
[illegible] زیادتی قبض [illegible] تخم خشخاش سفید با بعضی
اطبا مثل طین مختوم و ارمنی و [illegible] و [illegible]
ادویه مناسبه قابضه دیگر بان بیامیزند نیکو است
[illegible] ماء عنب الثعلب [illegible]
[illegible] که بسبب ورم معده و جگر باشد و [illegible]
سدی را نیز نافع است صنعت آن بگیرند [illegible]
تازه سبز [illegible] عنب الثعلب که ثمر آن سیاه باشد
و بکوبند و افشرده آب آنرا بگیرند و صاف نمایند و
مقدار [illegible] مثقال تا [illegible] با شربت مناسبه مثل
شراب نیلوفری و شراب دیناری و شراب کشوث
و سکنجبین ساده و بزوری و امثال آنها سرد یا نیم گرم
بیاشامند و اگر [illegible] خواهند که بهتر و اقوی است
بگیرند آب برگ تازه آنرا [illegible] و در ظرف
[illegible] تازه [illegible] یا سفالی کرده [illegible]
نمایند تا سبزی آن [illegible] گردد و آب [illegible]
پس صاف نموده استعمال نمایند ماء [illegible] در قرع
[illegible] ماء الفواکه [illegible] تبهای حاده و
گرمی جگر را سود دارد صنعت آن آلوی سیاه [illegible]
خراسانی [illegible] دانه کشمش [illegible] است
بیرون کرده از هر یک بیست درم [illegible] و
[illegible] از هر یک [illegible] بیست [illegible]
پانزده درم جلاب [illegible] سفید [illegible]

[illegible] ده درم [illegible] پانزده [illegible] آب
داخل کرده و در آفتاب بگذارند تا [illegible]
آنرا با شکر سفید بیاشامند و اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و گل نیلوفر [illegible] کنند و بعوض شکر [illegible]
خشخاش [illegible] بیاشامند ماء العسل [illegible]
[illegible] است [illegible] ماء الحیوة
و آن اسم معجون فلاسفه است و این معجون را ماء
الحیوة گویند بسبب آنکه مقوی قوتها که اصل اند در
حیات میباشد پس گویا این معجون ماء حیات
انسان است و معجون فلاسفه نامند بسبب [illegible]
فلاسفه یونان اکثر استعمال این معجون نموده اند
از برای توفیر عقل و تقویت دماغ و [illegible] فهم و
زیادتی حفظ و ذکر و [illegible] عقل و بعضی گمان برند
که معجون فلاسفه باین سبب نامند که جمیع از فلاسفه
اتفاق نموده این معجون را ترکیب کرده اند
[illegible] که این معجون [illegible]
اندروماخس صاحب تریاق اکبر است و [illegible]
و اطبای متاخرین [illegible] اجزای اصل ترکیب
اندروماخس ادویه دیگر [illegible] گردیده تا [illegible]
آن و این معجون را منافع بسیار است [illegible] منافع
آن نفع است از برای امراض بارده [illegible]
و مفاصل و فالج و لقوه بارده [illegible]
را [illegible] جمیع امراض [illegible]
و باه را بیفزاید و [illegible] باه است و [illegible]
و نافع است [illegible] فضول بلغمی [illegible]
[illegible] معده [illegible] قوت [illegible]
فضول [illegible]
صنعت معده [illegible]
[illegible]
می آورد و [illegible] سستی و ماندگی [illegible]
موجب [illegible]
و مقوی [illegible]
و موجب [illegible]

لسد و ادرار البول و زوال سدی و استسقا باشند و گاهی
گرد آمده باشد و گرده را بفتت حصاة گرده و مثانه [illegible]
و مشایخ [illegible] و تقطیر البول و سلس البول و ادرار الحیض
[illegible] آمده باشد [illegible] باشد
[illegible] و الطارق [illegible]
و [illegible] سده [illegible] است
و باین سبب موجب تقویت [illegible] است و
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] عرق
النسا و [illegible] است و منع [illegible]
و [illegible] قوت [illegible] و [illegible] گرده [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] است در اول [illegible] است در آخر
درجه سوم و [illegible] است و در آخر درجه سوم [illegible]
برای مشایخ و مساکین [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] معجون [illegible]
اسکندرانی [illegible] بوده [illegible] معجون [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است و مصلح [illegible]
[illegible] است [illegible] از [illegible]
و [illegible] چهار مثقال است با [illegible]
[illegible] شیخ الرئیس گفته که [illegible] از آن [illegible]
[illegible] است و [illegible] از [illegible]
و در نسخه دیگر از قانون شیخ الرئیس [illegible] است که [illegible] از آن
[illegible] و قوت این معجون تا چهار سال [illegible]
[illegible] آن نسخه اصل [illegible] و [illegible]
افزوده شده بر آن فلفل سیاه و [illegible] و زنجبیل [illegible]
کندر و بلیله [illegible] سنبل [illegible] هندی
[illegible] اجزا اصل [illegible] است که [illegible]
[illegible] آن [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و از آن جمله [illegible] افزوده

اجزای اصل [illegible] شیخ [illegible] آن [illegible]
[illegible] شیخ الرئیس افزوده [illegible]
اصل [illegible] کرده [illegible]
استسقا و خفقان [illegible] آب و [illegible] سلس البول
و تقطیر البول و [illegible] و [illegible] آن
و [illegible] و [illegible] افزوده [illegible]
اجزای اصل [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] این [illegible] زیاده شدن نفع [illegible]
[illegible] قوت [illegible] حرکت آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] گرده [illegible] الطب [illegible]
[illegible] ساختن [illegible]
[illegible] اجزای اصول [illegible] باید [illegible]
باشد [illegible] عسل [illegible]
ادویه [illegible] معجون ساخته [illegible] شیخ الرئیس
در قانون [illegible] زیاده نموده [illegible]
[illegible] شده [illegible] کرده [illegible]
است [illegible] ترکیب [illegible] آن [illegible]
[illegible] است که [illegible]
معجون [illegible] شاه
[illegible] و [illegible]
گردد [illegible] مذکوره [illegible] گرده [illegible]
دران داخل باشد [illegible] خواص
مذکوره [illegible] این [illegible]
[illegible] آن [illegible]
که در قانون ذکر شده [illegible] زنجبیل
[illegible] سنبل هندی [illegible]
عرق [illegible] نسخه دیگر [illegible]
[illegible] حبیبه [illegible]
[illegible] اوقیه [illegible]
[illegible] آورده [illegible] را [illegible]
[illegible] اوقیه عسل [illegible] آورده

[illegible] نسخه دیگر از قانون عسل مصفی [illegible]
[illegible] مجموع ادویه است و [illegible] نسخه [illegible]
داخل است [illegible] و صاحب اختیارات
[illegible] که بعضی را [illegible] افزوده اند و بعضی از
متاخرین [illegible] در این معجون
افزوده اند و صاحب [illegible]
قرابادین [illegible] عرق [illegible]
آورده [illegible]
[illegible] اصل
[illegible] زیاده
[illegible] کرده [illegible]
است [illegible] این را
[illegible]
[illegible] حکیم
[illegible] الدین [illegible]
[illegible] فلفل
سیاه و دارفلفل [illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال
[illegible] عسل [illegible] معجون
[illegible] دیگر آورده که
[illegible] است و در نسخه
[illegible] است [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] نسخه دیگر [illegible]
است [illegible] آن فلفل و [illegible]
[illegible] بلیله [illegible]
[illegible] عرق [illegible]
[illegible] بیرون کرده
[illegible] عسل [illegible] معجون ساخته
[illegible] افزوده است و بعضی [illegible]
[illegible] افزوده بر اصل این نسخه
بعضی [illegible] اضافه نموده [illegible]

هلیله کابلی پوست هلیله زرد ده وزن عسل [illegible] و چند مجموع ادویه با زرده مادة الحیوة منسوب [illegible]
صنعت آن فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل [illegible] آمله منقی پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد [illegible]
هندی [illegible] تا [illegible] کوفته بیخته با [illegible]
وزن ادویه عسل مصفی [illegible]
[illegible] مادة الحیوة که از افراح [illegible] است صنعت آن فلفل سیاه دار فلفل [illegible]
از هر یکی [illegible] مثقال آمله منقی [illegible] مثقال [illegible] هلیله منقی [illegible] ده مثقال [illegible]
[illegible]

ملائی آن جهت [illegible] و برص و [illegible] و امراض [illegible]
[illegible] و [illegible] جهت [illegible]
[illegible] جهت ورم [illegible]
اطفال [illegible] سده [illegible] آن [illegible]
[illegible] مصلح [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] گیاه آن [illegible] کشنده [illegible]
آن [illegible] و جائز است [illegible]
[illegible] در تاریخ الحکما [illegible]
[illegible] اطبا [illegible]
آن [illegible] با الاتفاق گفتند که این [illegible]
[illegible]

گیاه بود گفت من این [illegible] را از جائی صید کردم که
[illegible] ماذریون [illegible] و [illegible] بود و
[illegible] این [illegible] همان ماذریون بود [illegible] آن
طبیب چون این حکایت شنید خاطرش از آن
[illegible] خاصیت ماذریون اسهال
[illegible] آن [illegible]
اسهال آن بسیار قوی است [illegible]
[illegible] ماذریون [illegible]
اسهال آورد [illegible]
[illegible] ماذریون را [illegible] بدون مصلحات
استعمال نمی نمایند [illegible] با مصلحات
[illegible]

فصل در ذکر نسخ حبوب ماذریون

حب بافریون استسقای زقی را نافع بود
صنعت آن بافریون یکدرم و دو درم کلسیح ریوند و سوسن
از هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته
حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از یک مثقال تا دو
مثقال بآب گرم ٭ حب بافریون دیگر استسقا را
را نافع است ٭ صنعت آن مازریون یکدرم سکبینج از
هر یک یکدرم نمک هندی سرگین کبوتر از هر یک یک دانگ
کوفته بیخته حب سازند ٭ حب یک شربت است ٭ حب
[illegible]

تا دو درم با آب کاسنی تازه بنوشند * قرص مازریون
از بیاض مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی و گویند حکیم
عماد الدین محمود * صفت آن تخم کاسنی ده درم
عصاره غافث تخم مازریون یا برگ مازریون
مدبر غاریقون از هر یک یکدرم و دو ثلث درم
مغز تخم خیار زنگله [illegible] الاکلیل از هر یک دو درم
و نصف درمی کوفته بیخته اقراص سازند * معجون
مازریون آب زرد برآرد و استسقای زقی را
بغایت نافع است * صفت آن مازریون مدبر
تربد مدبر پوست هلیله زرد از هر یک ده درم پوست هلیله
دو درم آمله زنجبیل از هر یک چهار درم فلفل سیاه
پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سه وزن ادویه
بسرشند و یکمثقال آنرا با خیسانده بنوشند و اگر بدل
[illegible] خیار شنبر استعمال نمایند بهتر است سه درم و در قرابادین
قادری وزن مازریون یکسان است * معجون
مازریون دیگر مشهور بمعجون مازریون اصغر * صفت آن
مازریون مدبر تربد مدبر پوست هلیله زرد فلفل سیاه از
هر یک پنجدرم پوست بلیله دو درم آمله زنجبیل از هر یک
چهار درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و بدستور معجون
[illegible] استعمال نمایند * معجون مازریون دیگر با شیر خشت
یا شاهتره * صفت آن مازریون مدبر یکمثقال
پوست هلیله زرد و تربد سفید مدبر از هر یک نیم مثقال
آمله زنجبیل از هر یک سه مثقال پوست بلیله یکمثقال و سه
ربع مثقال فلفل سیاه سه مثقال ادویه کوفته بیخته با
سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک
مثقال تا دو مثقال با شیر خشت یا شاهتره *

فصل در بیان نسخ ماسک البول و المنی

ماسک البول که سید اسمعیل در ذخیره در تقطیر البول
ذکر کرده * صفت آن پوست هلیله کابلی [illegible]
از هر یک پنجدرم [illegible] از هر یک یکدرم
کهربای شمعی سعد کوفی از هر یک دو درم و نیم کندر
[illegible] از هر یک ده درم ادویه را کوفته بیخته

بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال
ماسک البول که بسی منفعت دارد * صفت آن پوست
هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی بریان کرده از هر یک
پنجدرم [illegible] کندر پنجدرم حب الآس ده درم و نیم
کوفته با آب آهنگران چند مرتبه بخیسانند و خشک کنند
و با شربت مورد سه وزن ادویه معجون سازند
شربتی دو مثقال * ماسک البول نافع از برای
سلس البول و بول که در فراش کند از حرارت باشد
منقول از قرابادین الصالح * صفت آن زرد
بلوط پنجاه درم کندر ده درم کشنیز خشک گل ارمنی
صمغ عربی از هر یک ده درم کوفته بیخته صبح سه درم
و شام سه درم آنرا بخورند و دیگر آنست که بعسل
مصفی بسرشند * ماسک البول نافع از برای بسیاری
ادرار بول و سلس البول و کثرت سیلان منی و ودی
و مذی و کثرت سیلان ارحام و رطوبت فرج مجرب است
صفت آن بهمن سرخ جوزبوا راسن سنبل الطیب
خولنجان قرنفل ترکی سعد کوفی بسباسه از هر یک پنج
مثقال جفت بلوط دو مثقال کوفته بیخته بعسل
مصفی دو وزن ادویه بسرشته معجون سازند شربتی
از یکمثقال تا سه درم * ماسک البول نافع از برای
سلس البول و کثرت ادرار بول و کثرت سیلان منی
و ودی و مذی و کثرت سیلان ارحام و رطوبت فرج
را نافع است بجهت آنکه اکثر علاج آن [illegible] شده
باشد مفید و مجرب است * صفت آن کهربای شمعی
یکمثقال و چهار دانگ پوست هلیله کابلی با هلیله سیاه از هر
یک دو مثقال این هر دو را در روغن گاو بریان کرده با
[illegible] دو مثقال جفت بلوط گلنار کندر از هر یک
نیم مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مصطکی یکمثقال کوفته بیخته با [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] کوفته [illegible]
[illegible] ادویه را کوفته بیخته [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible] ماسک البول

نافع از برای سلس البول ٭ صنعت آن گلنار فارسی کندر آرد بلوط از هر یک بیست درم سعد کوفی کرویا از هر یک پنج درم عسل مصفی سه وزن ادویه چاشنی بقدر معجون سازند شربتی دو مثقال ٭ امساک البول نافع از برای سلس البول بدون حرقت ٭ صنعت آن کندر آرد بلوط از هر یک ... درم ... سعد کوفی ... قرفه ... از هر یک ... عسل سه وزن ادویه معجون سازند امساک البول ... ارحام و سلس البول و سرعت انزال را نافع است ٭ صنعت آن حب الآس ... گشنیز خشک ... مثقال ... باشند ٭ امساک البول نافع است از برای سرعت انزال و سیلان ارحام ... سلس البول و این نسخه از مخترع آن ... است آن کهربای شمعی یک مثقال پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد ... ورق نقره از هر یک دو مثقال جفت بلوط کندر از هر یک نیم مثقال بزر القنب حب الآس ... کرویا از هر یک چهار مثقال ... موم ... روغن ... با ادویه را کوفته ... مثقال عسل ... سی مثقال مویز را در گلاب ... تبرید ... و با ادویه ... بقوام آورند ادویه را با آن ... صندل یک اوقیه ... مثقال و گلاب پانزده مثقال ٭ امساک البول نافع از برای کثرت ادرار منی و ودی و مذی و سیلان ارحام و کثرت ادرار بول ٭ صنعت آن کهربای شمعی دو مثقال پوست بلیله کابلی بلیله سیاه ... این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند ... سعد ... از هر یک دو مثقال ... کندر عود الصلیب از هر یک ... مثقال ... حب الآس از هر یک پنج مثقال ...

الثعلب مصری صندل سفید از هر یک ... مویز منقی ... از حب ... سی مثقال عسل مصفی چهل و پنج مثقال مویز را در گلاب ... تا جدا شود از آن ... سطبری ... کرده بقوام آورند ... ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و معجون سازند و شربتی یک مثقال ٭ امساک البول که سرعت انزال و کثرت ... منی و مذی و سیلان ارحام و تقطیر البول را نافع است ٭ صنعت آن کبابه چینی قرنفل ... قرنفل جوز الطیب ... الثعلب مصری مصطکی رومی ... اجزا مساوی با عسل مصفی سه وزن تمام ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی از یک درم تا دو درم ... با ... پانزده ... تخم ... ذنان ٭ امساک البول ... آن بلوط ... کندر ... کهربای ... از هر یک ... درم ... از هر یک ... دو درم ... کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند ٭ امساک البول ... فرموده اند که از تالیف ... استاد الاطبا سید ... والد ماجد فقیر ... میر محمد هادی قدس سره است نافع از برای تقویت اعضا ... و تقویت باه و امساک منی و نافع سرعت انزال و ... ٭ صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی از هر یک یک مثقال بهمن سرخ بهمن سفید ... مصری ... زنجبیل ... خولنجان ... تخم ... سفید از هر یک ... مثقال ... و ... حب السمنه ... رنگ ماهی از هر یک چهار مثقال ... ورق طلا ... تخم خیارین از هر یک پنج مثقال ... مثقال ... سه ... گرفته باشند ... مثقال بزر البنج سفید ... خشک کرده ... سعد ... هندی ...

زعفران از هر یک دو دانگ ... آرد نخود ده مثقال ... خمیر کرده اقراص ساخته در سایه خشک نمایند و مجموع را کوفته بیخته ... ده مثقال ... عسل مصفی از هر یک ... مثقال شربت فواکه شیرین و شربت لیمون از هر یک بیست مثقال بقوام آورده با آن ... شربتی یک مثقال ٭ امساک البول نافع از برای کثرت احتلام و سرعت انزال و کثرت ... و ودی و سیلان ارحام و کثرت رطوبت فرج ٭ صنعت آن گل نیلوفر ... قرنفل پوست بلیله کابلی پوست بلیله ... آمله ... زنجبیل سداب یابس گلنار فارسی گاوزبان ... خشک شونیز ... زعفران ... طلا ورق نقره از هر یک دو مثقال آرد بلوط ... کهربا ... انگوری ... خشک کرده بریان ... عود هندی از هر یک سه مثقال گلنج ... اقماع ... مصطکی رومی از هر یک ... مثقال صندل سفید مروارید ناسفته گل مختوم از هر یک چهار مثقال عنبر اشهب یک مثقال ادویه را کوفته بیخته ... فواکه شیرین و عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی یک مثقال ٭ امساک البول که در تحفة المؤمنین و ... مذکور است جهت سلس البول و تقطیر آن نافع و مجرب است ٭ صنعت آن بلوط ... پانزده درم ... تخم سداب از هر یک ... درم ... حب الآس ... قرنفل ... اسود از هر یک دو درم سعد کوفی ... از هر یک سه درم ... با عسل ... شربتی از ... تا پنج مثقال ٭ امساک البول که در شفا ... آورده ادرار بول را نافع باشد و سیلان منی ... ٭ صنعت آن اقاقیا گلنار از هر یک سه درم ... حب ... الذریره تخم حماض صمغ عربی ... از هر یک دو درم ... دو مثقال ... کوفته بیخته

با عسل بقوام یا گلاب سرشته شربتی بجهت غذا مرغ
بریان کرده یا قلیه یا پلاو که بهندی خشکه نامند تناول
نمایند با سکبه المنی امساک منی نماید و صنعت آن
کهربای شمعی فشار کنند بجهت ابوط مصطکی از هر یک
دو درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله سیاه از هر یک
چهار درم تباشیر حب الآس از هر یک شش درم
تبه پنج نیم مثقال ورق نقره یک مثقال مویز منقی
مثقال مویز را در گلاب خیسانیده مالیده صاف نموده
قند یا نبات بقدر احتیاج با آن بقوام آورند و ادویه
را کوفته و بیخته با آن سرشته باشند ماش بفتح میم و الف
و شین معجمه و نیز بجیم معجمه بعربی نام حبی است از حبوب
معروف ماکول که بفارسی نیز ماش و بهندی مونگ
مشهور است و آن حبی است مدور اندک طولانی
سبز تیره مایل بسیاهی و سبز تیره و زرد نیز می‌باشد
و بهترین آن سبز مایل بسیاهی و بعد از آن زرد است
در درجه اول سرد و شیخ الرئیس فرموده که سردی
آن کمتر از عدس است و مقشر آن معتدل در تری
و خشکی و غیر مقشر آن مایل بخشکی و اصلح حبوب ماکوله
است و قوت آن تا سه سال باقی میماند و لطیف‌تر
از عدس و سایر حبوب است و نفخ آن کمتر از سایر
حبوب و لیکن دیر منهضم میگردد خصوصا مقشر آن
بسبب نرمی و جلای آن و مقشر آن سریع الانحدار
تر و صالح الکیموس و مولد خلط نیکو و از اغذیه نباتی
و بهار و بلدان حاره و محرور المزاج و صاحبان تب
حاره و تسکین حرارت و التهاب صفرا و موافق گردیده
و مقوی عصب و اعضا و قوت باصره و دردها
ورم لثاة و نزلات است و گویند [illegible]
و دندان است و از خواص آنست که با وجود برودت
سودا و جذام نمیکند و نیز خاصیت آنست که [illegible]
تلیین طبیعت و [illegible] از جهت قبض نافع است اما هرگاه
اراده تلیین طبیعت باشد باید که طبخ نمایند مقشر آنرا
با ماء القرطم در روغن بادام شیرین و از برای اصحاب
حمیات صفراویه با برگ خرفه و کاهو و [illegible]

[illegible] کوفته و تناول نمایند و هرگاه مقصود قبض طبیعت
و تسکین حرارت و شکستن حدت صفرا باشد غیر مقشر
آنرا بریان نموده طبخ نمایند یا در آب جوشانیده و آب
آنرا ریخته باز طبخ نمایند تا پخته گردد و با آب حماض یا آب
انار ترش فشرده با تخم آن و یا با سماق و زرشک [illegible]
و اگر زیت خوش نباشد عوض آن روغن بادام شیرین
نمایند و تناول کنند با [illegible] سرد المزاج و پیران
و کسانیکه در معده ایشان نفخ و ریاح باشد خصوص
مقشر آن موافق نیست و مصلح آن [illegible] و در این
جوارش کمونی و خردل و مصطکی رومی است و بمحرورین
طبخ آن در ماء القرطم و حسو متخذ از ماش مقشر نافع
است نزلات حاره را و ضماد و مطبوخ آن [illegible]
در حمام جهت جرب متقرح و با آب مورد بر اعضای
مسترخیه باعث تقویت و تسکین درد آن و بر اعضای
کوفته شده و جدا شده مطبوخ آن با [illegible]
از شراب انگوری است و یا با شراب مطبوخ با
زعفران مفید است و بدانکه [illegible] در بلاد هند
مسمی آنرا ماش میگویند غیر آنست که در بلاد دیگر
مشهور به ماش است زیرا که [illegible] آن بزرگتر
است از ماش معروف که مونگ است و اشتباه
کرده کسی گفته که آن حب القلت است [illegible]
را بهندی کلتهی نامند و آنرا بهندی ارد و [illegible]
[illegible] را دال [illegible] و ببنگالی کلائی [illegible]
کاف نامند بسیار نفاخ بطی الهضم [illegible] است
[illegible] و مسخط است [illegible]
بطی الهضم سرد المزاج را با صنعت آن بگیرند
ماش [illegible] غیر مقشر را در آب بخیسانند
و مقشر نمایند و بر روی سنگ نرم بسایند و نمک
و بسیار زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند [illegible]
نموده فلفل و قرنفل و دانه هیل کوبیده ریزه ریزه تا
کوفته [illegible] بقدر حاجت داخل کرده [illegible]
نمایند و قرصها بقدر کف دست [illegible]
کمتر از آن ساخته در روغن بریان نمایند و در [illegible]

یا ترشی دیگر بی چاشنی یا چاشنی از هر کدام که خواهند
انداخته یا بی ترشی همین قسم ساده بجوشانند و اکثر
با ماست بسایند و از ماش هندی نیز ترتیب می
دهند و بعضی فلفل [illegible] نیز داخل میکنند [illegible] نفع
آن خصوص در [illegible] از ماش هندی ساخته باشند و [illegible]
[illegible] برابر ساخته نمک و پیاز و غیره از مصالح
مذکوره را در آن [illegible] باشند و [illegible]
بهتر و لذیذتر میگردد و بری نیز از اغذیه مخصوصه اهل
هند است لذیذ سریع الهضم کثیر الغذا است و از
برای مریض و اصحاء نیکو غذایی است و صنعت آن
بگیرند ماش یا مونگ [illegible] نیز باشد هر کدام که
خواهند [illegible] در آب بخیسانند و مقشر نمایند
و بر روی سنگ [illegible] نرم بسایند تا [illegible] کرده
پس قدری فلفل سیاه و زیره کرمانی کوبیده ممزوج
نمایند و [illegible]
و [illegible] قدری فلفل [illegible]
[illegible] و انگوزه [illegible]
نفع آن [illegible] مخصوص [illegible] از ماش [illegible]
[illegible] است [illegible]
خشک نمایند و [illegible] بقدر [illegible]
گرفته با روغن و پیاز بریان کرده در آب [illegible]
نمک یا آب گوشت [illegible]
طبخ نمایند و اگر در آب خالص یا آب گوشت طبخ نمایند
[illegible] قدری پیاز [illegible] کرده در روغن بریان
نموده [illegible] دانه هیل و قرنفل و دارچینی و فلفل
[illegible] و زنجبیل تازه ریزه ریزه کرده [illegible]
[illegible] هندی [illegible]
[illegible] نموده [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] تناول نمایند و [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] انشاء الله تعالی [illegible]
[illegible] لذیذ می‌باشد و صنعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] کرده [illegible]

دیگر مثل لوبیا و عدس و نخود و غیرها نیز بدین قسم ترتیب
میدهند بجهت مرضی و اصحاب نزله و آن سریع الهضم کثیر
الکیموس است مخصوص بغیر مقشر آن و در بعضی [illegible]
و در بن نیز [illegible] مصنوعه اهل هند است صنعت
آن بگیرند مونگ مقشر را و در آب شسته و در دیگ
بریزند و بپزند بعد از آن [illegible]
نمایند و قدری زرد چوبه نیز سائیده با زعفران سائیده
داخل نمایند و بعد از طبخ با روغن [illegible] بریان نمایند
و اگر [illegible] قبل از آنکه آب [illegible] باشد با روغن
[illegible] بریان نمایند [illegible] طبخ نمایند [illegible]

زعفران را با زیره [illegible] داخل نمایند و اگر داخل
نمایند باید که قدری فلفل باشد و از ماش هندی و از
عدس نخود و تورکه هندی ارهر نامند و غیرها نیز
بدین قسم دال ترتیب میدهند [illegible]
لذت با آنچه گوشت [illegible] مقشر و یا ماش [illegible]
درست [illegible] را با آب خالص [illegible]
[illegible] شود و دانه های آن درست
بماند [illegible] پس با روغن و پیاز [illegible]
بریان شوده [illegible] یعنی داده [illegible]
کرده با مسکه تازه یا روغن طیب تازه با نان
[illegible]

روی تابه اندک بریان نمایند که رطوبت آن منجمد گردد و دواهای آن انعقاد و بستگی بهم رساند و اگر زرد مطلوب باشد والا در سایه بروی کرباس پاکیزه پهن نمایند و یا در آفتاب پارچه نازکی بر روی آن نیز انداخته باشند تا از گرد و غبار و کثافت جانوران و مگس محفوظ ماند و روی آفتاب خشک گردد پس روغن را اندکی بیاز داغ کرده و بریان نموده آب خالص یا آب گوشت و [illegible] نمک و مصالح و ابازیرهٔ مذکوره و رشته را داخل کرده طبخ نمایند بعد طبخ اگر خواهند تنها [illegible] تناول نمایند یا با یخنی یا پلاو و یا نان و یا به نان روغنی و قلیه و دو پیازه نیز داخل نمایند و بسیار خوب لذیذ میگردد و نیز بعضی را بسیار زرد مطلوب است حسب خواهش در زردی تا نیم پا آن آب کرده بر سر دیگ کرباس پاکیزه بسته تنها را بر آن می چینند و سر دیگ را سرپوش نمیکنند در زیر دیگ آتش تندی افروزند تا بخار آب [illegible] آنجا پخته و سخت گردد پس برداشته بدستور در آب یا در آب گوشت و یا قلیه و یا دو پیازه طبخ سازند و این نوع بسیار لطیف و نیکوست ماش پلاو متوسط الغذا و متوسط الکیموس است و برای مزاجی گرم روغن آن نیکو غذائی است و با روغن بقدر اعتدال برای اصحا خواه بی گوشت باشد و یا با گوشت مرغ فربه یا بزغاله نیست یا بی گوشت صنعت آن آنست که ماش یعنی مونگ درست غیر مقشر را در آب و نمک بقدر ضرورت پخته و برنج را نیز بطور پلاو نیم پخته نموده [illegible] صاف کرده بعد آب زائد آن را صاف گرفته و [illegible] ماش و برنج را در هم نموده پیاز در ورق نموده و قرنفل و فلفل و دارچینی کوبیده و فلفل سالم هر یک بقدر ضرورت در آن گذاشته و با روغن تازه بقدر ربع یا ثلث برای اصحا و برای مرضی از سدس تا خمس داغ کرده بر آن ریخته دم دهند

و بعد دم خوردن کشیده تناول نمایند صنعت آن بالگوشت آنست که مرغ جوان فربه یا بره و یا بزغاله نیست فربه یخنی پخته در آب آن برنج و ماش را جدا جدا طبخ نمایند و یکجا کرده گوشت را در ته آن با مصالح گذاشته دم دهند و در ایران معمول است که اصحا به ماش پلاو قدری سرکه کوبیده بقدر انگشت پاشیده میخورند و یا در طبخ همین دم دادن قدری شیره نبات یا قند یا دوشاب داخل کرده دم دهند و تناول نمایند و بعضی اولا ماش و برنج را هر یک جدا جدا در آب خالص پخته و جوش داده صاف کرده بعد از آن در آب گوشت طبخ داده دم دهند یخنی ساده نیکو غذائی است جهت مرضی صنعت آن یخنی ماش یعنی مونگ مقشر شسته که تمام قشر آن دور شده باشد یا غیر شسته و شسته آن برای اصحاب ضعف معده نیکو است یا با برنج هر کدام که خواهند و یا برنج طبخ نموده بطریق پلاو آب آن را صاف کرده مصالح [illegible] بقدر ضرورت در روغن تازه [illegible] داغ کرده دم دهند یخنی [illegible] آنست که برنج و ماش مقشر را در هم کرده شسته با روغن و پیاز بریان نموده آب گرم یا گوشت بقدر ضرورت که طبخ یابد و زیاده نباید داخل کرده مصالح [illegible] بعد از طبخ دم دهند و این [illegible] ساده [illegible] لذیذ و نیکو است صنعت آن [illegible] آرد ماش مقشر را خمیر کرده و [illegible] آن داخل نمایند [illegible] بسیار نرم و سیال سازند و از کفگیری که دارای سوراخها باشد بگذرانند تا دانه دانه شود و در روغن تازه بریان نموده و گرم گرم در شیره شکر سفید بقوام غلیظ آورده ریزند و [illegible] سازند و سرد نموده تناول نمایند [illegible]

و اگر قدری گلاب و مشک و زعفران داخل شیره نمایند بیکار دوا اقوی و الذ —

باب المیم مع الثاء المثلثة

مثرودیطوس در رسم الف مع الثاء [illegible] در ضمن تریاقات ذکر یافت —

باب المیم مع الدال المهملة

فصل در بیان منافع و خواص نسخ انواع مداد و بیان ساختن و امتحان خوبی و بدی آن

اما خواص و منافع آن پس بدانکه مراد اطبا از مداد قسمی است که از دوده روغن تخم کتان و صمغ عربی و [illegible] ساخته میباشد و مداد [illegible] گرم و خشک طلای آن [illegible] منع ریختن مو و التیام زخمها و بر سوختگی آتش مفید و فی الفور مانع آبله آن [illegible] باید گذاشت تا خود بخود زائل گردد [illegible] که آنرا [illegible] مداد [illegible] و اجزای [illegible] خشک طلای آن [illegible] اعضا و [illegible] و طلای آن بر پیشانی [illegible] است و اما جوهر مداد آنست که سیاه [illegible] باشد و [illegible] صنعت آن دوده [illegible] روغن کتان [illegible] گرفته [illegible] مثقال صمغ عربی خالص چهار مثقال [illegible] مثقال [illegible]

مثقال بهم را در هاون با آب صمغ که در هر ده درم صمغ
درم آب باشد سرشته بقولی پنج روز و بقولی نیم روز خوب
بکوبند پس مرقشیشا سوخته را نرم سوده دران افگنند
و نیم روز یا نیم روز دیگر بکوبند و استعمال نمایند و باید که
مرقشیشای ذهبی یا فضی یا نحاسی یا حدیدی بود مداد
بنسخه مجنون بن محمود خوشنویس ، صنعت آن پشت
مسنگ سادو و زاج است هم سنگ زاج مازو و هم سنگ
هر سه صمغ است انگاه در باره بعضی دوده پاکیزه که
چربی گرفته و زاج ترکی سفید صافی هر دو در وزن مساو
مازو بودن هر دو و صمغ عربی صافی چو شکر مساوی هر
یعنی چهار وزن اول مرتبه مازو را جوکوب نموده در آب
خالص بخیسانند پس قدری بجوشانند و بگذارند تا پرده
آورد پس پرده بالای آن را بگیرند و همچنین تا مادام
که دیگر پرده نیاورد پس صافی نموده در شیشه نگاه دارند
و صمغ را در ظرفی علیحده یا در آب یا گلاب بخیسانند که
غلیظ باشد نه رقیق و صافی نموده دوده را در صمغ در
ظرف مسی یا قلعی ممزوج نمایند و با دسته چوبی که بر سر
آن مس نصب نموده باشند پس بسایند زاج را اندا
اندازند تا گداخته و حل گردد و صافی نموده داخل نمایند
و مدت چهل روز علی الدوام اندک اندک مازو داخل
نمایند و بکوبند و صلایه کنند که هر چند زیاده و بیشتر
بسایند بهتر است پس از کرباس لطیف پاکیزه بگذرانند
و در صراحی پس یا شیشه نگاه دارند و باید که در وقت
سائیدن از گرد و غبار محافظت نمایند و مولانا میر
علی نوشته که مازو را در آب خیسانیده پس بجوش آورده
صافی نموده اندک اندک بیفزایند تا صد ساعت
بر دوره بازو و صلایه نمایند و بدانکه مازو مستعمل در مداد
مازوی سبز بی سوراخ سنگین و روزن است و اگر
مازو را جوکوب نموده قدری بریان در آب خیسانند
و بجوشانند بهتر است و پرده که خواهد آورد دگر نبایند
طریق تصفیه مازو آنست که هر دانه را دو حصه نموده
در ده آثار آب بجوشانند تا به پنج آثار رسد پس
فرود آورده سرانرا پوشیده بگذارند و بعد از پانزده
روز یا بیست روز یا یک ماه سر آنرا باز نموده و
کفافات آنرا که مانند پرده قرصی بالای آن بهم رسیده
باشد دور نمایند و همچنین تا زمانیکه دیگر پرده نیاورد
پس بکار برند صمغ باید که صمغ عربی مأخوذ از درخت
مغیلان که بهندی ببول نامند باشد و صاف و شفاف
بود و زاج باید که سبز باشد که بهندی کسیس نامند
و نیز گفته اند اگر در وقت دوده گرفتن و بعد
فتیله آن پر طاوس گذارند تا بسوزد مرکب طاوسی
رنگ براق و امواج سبزی از ان ظاهر گردد مداد
دیگر که بسیار جاری و خوش رنگ و براق است
صنعت آن مازوی کبود صد مثقال با آب بجوشانند
بملایمت تا بقوام آید و فرود آورند و دوام زاج
را در یا ربع بسته چون بگرم شود در ان حل نمایند و
پنجاه درم صمغ عربی صافی در ان بخیسانند و بیست
درم دوده چربی گرفته در هاون نیکو بسایند تا نقش
حل گردد و دو روز در آفتاب گذارند پس استعمال
نمایند و وزن دوام سه ماشه و دوده تی است مداد
دیگر منه رحمة الله تعالی ، صنعت آن بگیرند مازوی
سبز بی سوراخ یکصد مثقال و بسیار نرم سائیده و
در آب بجوشانند تا حمرا شود و بقوام آید پس بگذارند
تا نیمگرم گردد پس ده مثقال زاج سیاه قبرسی را
کوبیده و در لته بسته در آن آب بدست بمالند و لته
را دور نمایند و از یکصد مثقال ناو و صد مثقال
صمغ عربی خالص را در ان حل کنند و صاف نمایند
و بیست مثقال دوده چربی گرفته را در ظرف مسی
کرده قطره قطره از ان آب بران بچکانند و برهم
زنند و بسایند و روز در آفتاب بگذرانند و هر
چند مبالغه در برهم زدن و سائیدن آن کنند بهتر
است و بودن صمغ و دوده وزن اولی است و اگر
خواهند که براق گردد ده مثقال نبات اضافه نمایند
مداد دیگر بنسخه دیگر حکیم میر محمد مومن صاحب تحفه
صنعت آن بگیرند مازو و زاج سیاه و دوده و
بزرکتان اجزا مساوی از هر یک یک جزو صمغ عربی
صافی و شفاف مساوی که کل سه وزن میشود اولا
مازو را کوبیده در آب بخیسانند و بجوشانند تا نیم
گردد پس صاف نموده و سائر اجزا اضافه نموده بحدی
تا یکسان شود باید که بسیار برهم زنند تا بهم یکسان قلیل
گردد پس بقدر احتیاج با آب رقیق کنند و اگر با مازو
بجوشانند و بعد از آنکه بحد لائق رسد صافی نمایند بهتر
مداد نوع دیگر ، صنعت آن مازوی سبز چهار سیر
دوده چربی خالص گرفته یک سیر زاج ترکی یک سیر
مازو را کوبیده در یک سیر آب بخیسانند و صمغ را در
چهار سیر آب بخیسانند و بگذارند پس مازو را با یک
من آب در دیگ مس کرده با آتش ملایم بجوشانند تا بسیم
آید بر روی صمغ صاف نمایند و زاج را نرم سوده
از حریر بیخته بران ریزند و برهم زنند و صافی نمایند و با
دوده در هاون بکوبند و صلایه نمایند و اندک اندک
از ان آب داخل نمایند تا تمام صرف شود و در آخر
ربع سیر لوزن خراسانی نبات مصری و نیم مثقال
زعفران و قدری آب صبر با هم بسایند و با گلاب
حل کرده صافی نمایند و در ان ریزند و در شیشه صاف
نگاه دارند ، مداد اعلی از قول منقول مولانا میر
علی خوشنویس که از یاقوت نقل نموده ، صنعت آن
دوده چربی گرفته چهار مثقال صمغ عربی زاج قبرسی
برگ مورد و برگ حنا از هر یک ده مثقال نوشادر نیم
مثقال مازو هشت مثقال زعفران نبات سفید و
مصری از هر یک نیم مثقال اولا پنج من آب صافی
را در دیگ سنگی یا گلی بجوشانند تا بسه من آید پس
مازو و زاج و صمغ و برگ مورد و برگ حنا را هر یک
جدا جدا بخیسانند در آنقدر از آب که از روی
آن بگذرد و باید که مازو را که پنج شش پاره نموده
باشند پس دوده را با نوشادر در هاون کرده
و اندکی بسایند و صمغ را حل کرده صافی نموده و
بران ریزند و بسایند تا خمیر گردد پس آب مازو و
زاج و برگ مورد و برگ حنا را صافی کرده با یک
دیگر بیامیزند و در دیگ با آتش ملایم بجوشانند و

برکاغذ امتحان نمایند چون نشر نماید فرود آورده و
نگاه دارند و دوده و صمغ را باهم نیکو بکوبند و سحق نمایند
واندک اندک از آن آبها بر آن بریزند تا تمام صرف
شود پس قدری زعفران و نبات مصری در آب جوشانیده
مسطور حل نمایند و صافی نموده در هاون بریزند و صلایه
کنند و هرچند صلایه زیاده کنند بهتر است پس جاف نموده
در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و این
مداد از کاغذ محو نمیگردد و هرچند بشویند ٭ مداد دیگر و
صنعت آن دوده چربی گرفته یک وزن صمغ عربی
سه وزن صمغ را در آب صاف حل کرده با دوده
در ظرف آهنی با دسته آهن نیکو صلایه نمایند اقلا
پانزده یوم و هرچند زیاده نمایند بهتر است و چون غلیظ
گردد و مطالعت نماید برگ حنا را در آب بجوشانند
تا به نصف یا ثلث رسد صاف نموده اندک اندک
داخل نمایند و بعد تیاری آب حنا بقدر مطلوب داخل
کرده رقیق بقدر حاجت ساخته و عند الحاجت در
دوات کرده کتابت نمایند و این مرکب هرگز در شیشه
فاسد نمیگردد ٭ مداد دیگر نوع بابت یاقوت رقم
خان صنعت آن دوده خالص چربی گرفته نیم آثار
مازوی سوخته ربع آثار صمغ عربی خالص ثمن آثار
آب پنج آثار در ظرف آهن یا چوبیکه مس بر آن
نصب کرده باشند تا دوازده روز صلایه نمایند پس
با چوب بجاسار که چوب ارز و زنگ خالدار است
که ریزه کرده در آب خیسانیده باشند دوازده یوم
دیگر نیز حل نمایند پس با آب مورکه بهندی کیله نامند
که چهار دام صمغ عربی در آن حل کرده باشند تا ده
روز دیگر نیز صلایه نمایند بعد از آن دو دام توتیای
اخضر که بهندی نیله تهوتها نامند داخل کرده تا چهار
روز بسایند پس با نیم آثار گلاب تا ده روز صلایه
نمایند و بعد چهل روز صاف نموده در شیشه نگاه دارند
و با چوب ساخته خشک نمایند و عند الحاجت
با آب گرم حل نموده بکار برند و بدانکه توتیا با خرت
جریان مرکب میشود و لیکن زردی کاغذ را میخورد

و جاهای نوشته ریخته میشود اگر داخل ننمایند یا اندک
داخل نمایند بهتر است ٭ مداد نوع دیگر ٭ صنعت
آن دوده چربی گرفته هر قدر که مطلوب باشد گاه
هندی که بهندی کت نامند شسته خالص بی ریگ
آن شش توله گل بار سنگهار یکتوله سنگاره که بهندی
سوهاگه نامند نیم توله کت و گل بار سنگهار را باهم در
لته بسته در یک و نیم آثار آب بخیسانند شش
شبانه روز پس زلال صاف آنرا گرفته بجوشانند
تا به نصف رسد و با دوده در هاون بسایند پس
سنگاره را نصف خام و نصف بریان صلایه نموده
داخل نمایند تا ده روز دیگر نیز بسایند و بکار
برند ٭ مداد دیگر صنعت آن صمغ عربی خالص
دوده چربی صاف گرفته از هر یک یکدام بلیله
و بلیله آمله از هر یک ثمن یک آثار زاج زرد
که بهندی هیراکسیس نامند توتیای اخضر از هر یک
یکدام بلیله و بلیله و آمله را در آب صاف بخیسانند
و هیراکسیس و توتیا را نیز در ظرف علیحده دو
شبانه روز بگذرانند پس آب زلال صافی
آنرا گرفته صاف نموده و بدستور مذکور صمغ را
با دوده خمیر کرده از این آبها اندک اندک داخل
کرده هفت شبانه روز خوب بکوبند و حل نمایند و
در آخر نیز بدیم نبات مصری و بوزن آن نمک
لاهوری داخل کرده باز خوب صاف کرده و
نگاه دارند ٭ مداد دیگر که سهل المأخذ و روان و
رنگین و براق است ٭ صنعت آن دوده خالص
چربی گرفته یک حصه صمغ عربی خالص شفاف
هشت برابر آن صمغ را در آب خوب بجا
سار حل نمایند و دوده را در کیسه کرباس صفیق
سه ته نمایند و آن کیسه را در طاس مسی
قلعی اندازند و بالای آن اندک اندک آب
صمغ مسطور بریزند و بدست نیکو بمالند و این
در یک روز تمام میشود ٭ مداد دیگر صنعت آن
دوده چربی گرفته خالص و زاج سفید هر دو

وزن مساوی صمغ عربی خالص شفاف چهار
وزن چوب بجاسار را کوبیده در آب بخیسانند
پس آب صاف آنرا گرفته صمغ و زاج را در آن
بخیسانند و صاف نموده علی الرسم با دوده در ظرف
آهنی یا چوب که بر سر آن مس نصب کرده باشند
حل نمایند و اندک اندک آب بجاسار میداده
باشند تا ده یوم و در آخر توتیای هندی اندکی
و نمک لاهوری و نبات داخل نموده صاف کرده
در ظرف شیشه و یا مسی نگاه دارند و عند الحاجت
ظرف را خوب حرکت داده در دوات ریخته
کتابت نمایند ٭ مداد دیگر صنعت آن دوده
چراغ پیه کم دو درم صمغ عربی صاف چهار درم
مازوی سبز ده درم هیرا زاج ترکی یکدرم
چربی داده را گرفته صمغ و زاج را بدستور در
آب حل کرده صافی نموده در هاون با دسته نیکو
بسایند و مازو را کوبیده وزن آب بر روی آن
بریزند و بدستور مسطور مرتب نمایند و اگر آنرا
رنگ خواهند پس بگیرند برگ حنای تازه و برگ مورد
و سمه و افتیمون از هر یک نیم درم اضافه آن نمایند
و یک شبانه روز بگذارند پس بآتش ملایم جوش دهند
و تجربه نمایند بر کاغذ تا آنکه نشر نکند پس از آتش
برگیرند و بکرباس صافی بپالایند و نگاه دارند پس
اندکی تیل و شیره در دوات اندازند و باید که
هاون و دسته از آهن یا برنج باشد و ساعتی خوب
صلایه نمایند و اندک اندک آب مازوی مسطور
داخل نمایند تا تمام صرف شود و در آخر قدری نمک
سنگ و نبات مصری در آن اندازند و جوشانیده
و سه درم صمغ نیز نمایند تا سیاهی رسد یعنی با نیلاوتی
رنگ بپزند نمایند پس از هاون بیرون آورده
بکرباس بپالایند و بعد یک مثقال زعفران و
دو درم گلاب حل نماید و در ظرف مسی یا چینی یا شیشه
نگاه دارند و بقدر حاجت در دوات کرده کتابت نمایند ٭ مداد
رنگین براق بلا دخانی رنگ ابد بود ٭ مداد سطوی نوع دیگر

صنعت آن دوده دهن کتان خالص که از فتیله کتان در چراغ چینی یا چراغ دیگر آنرا اهتمام گرفته باشند ده درم و مازوی سبز شکسته نیم کوفته سه درم و دو درم زاج قبرسی و ده درم صمغ عربی خالص چهار درم صمغ را در ده وزن آب بخیسانند و بگذارند تا حل شود و بقوام عسل آید پس از پارچه بگذرانند و با دوده در هاون صلایه نمایند و مازو را جداگانه کوبیده با چهار وزن آن آب بخیسانند و یک شب بگذارند و روز دیگر با آتش ملایم بقوام آورده که در نوشتن از کاغذ نشر نماید پس صاف نموده در ظرف چینی یا شیشه کرده سر آنرا بپوشند و نگاه دارند تا بر روی آن پرده آید آنرا بر دارند و همچنین تا دیگر پرده نیاید پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و زاج را اگر صافی خالص باشد با چهار وزن آن آب خالص صاف بخیسانند و بگذارند تا خوب حل گردد پس آب صافی آنرا گرفته جوش نمایند تا بقوام آید و در نوشتن از کاغذ نشر نماید پس ممزوج با آب مازوی مسطور نمایند و عند الحاجت اندک اندک داخل نموده بسایند و بهتر است تمام گرفته باشند تا تمام آب صرف گردد و اقل مدت کوفتن و صلایه دادن آن یکصد ساعت است و هر چند زیاده باشد بهتر است پس صاف نموده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و هاون باید که از روی چینی باشد؛ مداد که افشان نمایند؛ صنعت آن آنست که مداد دیگر متعارف ترتیب نمایند و لیکن بجای نمک طلا را حل کرده در آخر داخل نمایند و بجای نصف وزن صمغ عربی ده ماشه سریشم و بیشتر از حل نمودن طلا یک ماشه زعفران را خوب حل نموده صاف کرده داخل نمایند بعد از آن طلا را در دوات کرده بنویسند بعد از خشک شدن نوشته را احتیاط کرده بمهره سنگ جزع مهره نمایند حفظاً افشان بر آن نماید و اگر این مقدار زعفران و طلا را در یک دوات داخل نمایند بهتر است؛ مداد با بت حاجی عبد الله مرحوم صنعت آن دوده خالص چهار تولچه صمغ عربی هشت تولچه زاج سبز صافی

قسم اول از هر یک یک ماشه مازوی سبز و عدد قشر شاهی توتیای اخضر سنهی صبر سقوطری از هر یک دو ماشه و دوده را اولاً در پارچه بسته در دیگ گلی نموده برگ ابروسه و برگ نیم و بالا و دوده کرده پنج آثار آب بر آن ریخته تا دو ساعت بجوشانند پس برآورده صمغ را در آب حل کرده صاف نموده در ظرف مسی بی قلعی کرده دوده را در آن با چوب نیم حل نمایند تا سه روز زیر آفتاب و بیاد مسطور گاه جدا جدا نرم کوفته و مازو را در آتش سوخته نرم سائیده داخل آن نمایند تا بیست و یک روز حل نمایند و چون آب آن خشک گردد آب چوب بجا ساره داخل نمایند؛ مداد دیگر سهل المأخذ صنعت آن مازوی سبز هر قدر که خواهند نیم کوفته و پانزده وزن آن آب در ظرفی کرده در آفتاب بگذارند تا سه ثلث آن بر و دو باره باید که بر کاغذی بگذارند اگر در آن نفوذ نماید باز در آفتاب گذارند تا غلیظ گردد و نگذارند پس صافی نموده قطره قطره زاج یعنی آب زاج ترکی بر آن بچکانند و بچوب بیدی بر هم زنند تا سیاه گردد بر کاغذی بنویسند اگر نیم سبز زند باز آب زاج قدری داخل نمایند یا بسایند تا تمام سیاه گردد بعد سیاهی دیگر آب زاج داخل نمایند که تا سیاه گردد پس بکار برند؛ مداد با پس دیگر کوفته دوده روغن گرفته را با وزن چندان زاج و مازو و بوزن مجموع آن صمغ عربی بکوبند تا یکسان گردد و هر چند بسایند و در کوفتن آن کنند بهتر است و در وقت احتیاج قدری را در آب حل نموده استعمال کنند؛ مداد با پس دیگر صنعت آن بگیرند دوده چینی گرفته را با آب صمغ در ظرف برنجی خوب حل نموده بکوبند پس قدری آب صمغ نیز داخل کرده در ظرف سفالی تا اندک بسایند و بگذارند تا خشک گردد پس جدا نموده نگاه دارند و عند الحاجت بقدر ضرورت با آب صمغ نیز داخل کرده بکار برند؛ مداد با پس دیگر که بیاید نگین عبد الحق فارسیت

صنعت آن دوده نفط یا دوده روغن زرد کتان هر کدام که باشد ده مثقال صمغ عربی چهار مثقال و نمک سندی دو مثقال مرقشیشا سوخته پنج مثقال زنجار مس یک مثقال برادهٔ مس یک مثقال صبر سقوطری دو مثقال جمله را بسایند و از دوده روغن بگیرند؛ و طریق گرفتن روغن از دوده آنست که دوده را با نمک سائیده در میان از کاغذ کرده کیسه را در خمیر بگیرند و لیکن خمیر نرم باشد و در تنور نهند تا خمیر سوخته شود و چون سرد شود برگیرند و خمیر کیسه را او گسسته و با مرقشیشا که در آتش سوخته باشند در هاون نیم روز سحق کنند و صمغ عربی و صبر را در آب بخیسانند و صافی نموده در برده و در صد درم آب داخل کنند و دوده را با آن بسرشند و در هاون پیوسته بکوبند تا نیم روز و مرقشیشا سوخته در آن افکنند و نیم روز دیگر بکوبند و اندک اندک آب صبر محلول در آن بریزند تا تمام آب صبر و صمغ تمام شود پس یکصد درم سرکه خشک را در آب بجوشانند تا به نصف رسد و چون سرد و صافی نموده اندک اندک بکوبیده دوده و بکوبند در هاون آهنی تا آب تمام شود پس آنرا اقراص ساخته و در سایه خشک نمایند و عند الحاجت قدری از آن را در ظرفی کرده بگذارند تا حل گردد و صاف کرده در دوات نموده کتابت نمایند؛ مداد با پس دیگر صنعت آن دوده چینی گرفته چهار مثقال صمغ عربی دو مثقال مازوی سبز سوده یک مثقال مرد ورا با دوده بسایند و نیک صلایه کنند و یک مثقال زاج را در کاغذ کرده و در خمیر بگیرند و در زیر آتش بریان نمایند پس آورده سوده با دوده مسطور بسایند و مقدار نیم بجوشانند تا غلیظ گردد پس صاف نموده خشک نمایند و عند الحاجت قدری از آن را در کاسه کنند و آب گرم بر آن ریزند و یک شب بگذارند مرکب بنهایت لطیف

گردد پس مداو پلیلیکه در رنگ مانند مداد دوده است صنعت آن پوست پلیله کابلی را بگیرند و با آب آهن تاب بجوشانند و بگذارند تا بهر ورا یام آب آن خشک گردد و بپارچه صاف نموده و دوده چربی گرفته و آب تنبول صمغ عربی در آن داخل کرده نیکو حل نموده استعمال نمایند و اگر درین ما الصیات داخل نمایند بهتر است و استحکام زیاده یابد و نسخه ما الصیات انشاء الله تعالی خواهد آمد

مداد کاسه که مائل بسرخی است ؛ صنعت آن یک خام خالص پاو آثار زاج سفید که بهندی پهتکری نامند شش ماشه فلی که بهندی امچی نامند و نیم توله لک را در ظرف گلی با کاسه و نیم آثار آب بجوشانند تا نیکو منحل شود پس زاج و فلی را نرم سوده بران بپاشند و بار دیگر جوش دهند تا رنگش سرخ شود و انگاه از پارچه صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت با قدری از دوده چربی گرفته مانند طلا داخل کرده بکار برند ؛ مداد دیگر صنعت آن در جست کاسه پاو سیر یک و نیم توله زاج سفید یک توله هر سه را با هم نرم سوده در ظرف سفالی با پنج آثار آب بجوشانند تا یک آثار آید پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت با دوده حل نموده و دوات حل کرده کتابت نمایند

مداد و سمه که کثیر است قائم مقام مداد دوده است صنعت آن بگیرند برگ وسمه را و در آب بسیار طبخ دهند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی داخل کرده بنویسند ؛ دستور گرفتن دوده آنست که بگیرند چراغ گل آب ندیده و اگر آب دیده باشد خوب خشک نموده روغن بزرک و در آن ریخته فتیله از پارچه کتان یا نیم آن اگر نباشد در آن بگذارند و فتیله چند قوی تر باشد دوده زیاده بعمل می آید و ظرف سفالی مانند قیچ و طشت که بهندی کراهی نامند کلان بر بالای آن نگذارند بهتر که هوای آن تمام بند نشود که خفه شده خاموش شود یعنی بحساب بیرون ظرف چراغ بگذارند بطرف بالا ظرف را بران معکوس گذارند و چون دانند که قدری بسته دود جمع شود ظرف را بر داشته و دوده را از ان بپر مرغ گرفته و نظافت کرده از گرد و غبار محفوظ دارند و همچنین تا بقدر حاجت جمع گردد و لفظ در روغن کنجد که شیرج نامند بدل روغن کتان میتوان نمود و اگر ان نباشد بدستور صاف نمودن دوده که ممزوج بریگ باشد آنست که در قدری آب و رکاسه کنند و دوده را بران بریزند پس از روی آب آنرا برداشته و چربی آنرا بگیرند ؛ دستور گرفتن چربی دوده آنست که دوده آنرا در کیسه کاغذی کرده در نمد پیچیده بگیرند و در تنور گرم بر بالای خشت بگذارند و با ورق زر خالص گرم کنند تا چربی برسته گردد و بعد سوختن نرم سده پس آنرا بکار برند و اگر مکرر کنانند بهتر است زیرا که ماندن اندک چربی در ان مفسد مداد است ؛ و نحو دیگر آنست که دوده را در ظرف سفالی مانند و آنچه که بهندی نادیکا یا کراهی نامند کرده سمتی یا فتیله را روشن کرده بر دوده متصل سازند تا مشتعل گردد پس بگذارند تا تمام آن بسوزد پس بکار برند

فصل در بیان نسخ ما السیحوة

که ترکیب غلیظ گرده و در جریان مساعدت نماید قدری از ان داخل نمایند باعث جریان آن گردد صنعت آن برگ مورد خشک برگ حنا خشک که افلیمون ترکیب نیم خشک کله شفتین اجزا مساوی با قدری زعفران با آب باران خالص یا گلاب یا عرق آن دوشبانه روز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند و بگذارند تا دردی آن ته نشین شود آب صاف آنرا گرفته از پارچه کرباس سه سالانی یا ماند و بسیار باریک خوش قماش که بهندی نبات سالانی نامند صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت در دوات میکرده باشند ؛ ما السیحوة دیگر صنعت آن قرنفل زعفران برگ سبز برگ حنا مرد خشک نکوفته در آب با گلاب بخیسانند یک دو شبانه روز پس یک دو جوش داده صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند ما السیحوة دیگر منقول از حاجی عبد الله خوشنویس مرحوم که مستعمل ایشان بود ؛ صنعت آن برگ سبز برگ یا و بنجان دشتی که بهندی کتالی نامند بیدق هندی که ریته نامند برگ حناس پنج زعفران توتیا هندی برادۀ آهن نارنج جوت بچاسا از هر یکی قدری در آب خالص یا گلاب بخیسانند و بدستور سابق بکار برند ؛ ما السیحوة دیگر از حاجی عبد الله مرحوم جهت جریان مرکب ؛ صنعت آن توتیای هندی یک مازو یک سیر زاج از هر یک پنج توله جوت بچاس شوره قلمی از هر یک دو توله زاج سفید شش ماشه اینها را جو کوب نموده در یک آثار و نیم آب بجوشانند با آتش ملایم تا نصف رسد پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت با قدری آب در دوات ریخته باشند ؛ ما السیحوة دیگر صنعت آن برگ سبز برگ حنا افیون یا دنجان دشتی از هر یک یک توله توتیای هندی زاج سفید برادۀ آهن از هر یک نیم توله هوا کم کوفته در ظرف آهنی یا مسی به قلعی بخیسانند پس جوش بملایمت داده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت در دوات کنند و در نسخۀ دیگر یک توله بیدق هندی نیز داخل نمایند و بدانکه این ما السیحوها باعث جریان مرکب و آنکه مگس زنبور بسیار کرم نخورد میشوند و لیکن بسبب توتیای هندی و زاج بسیار حل نکاهد میسازند پس اگر آن هر دو را حذف کنند و یا مقدار کمی داخل نمایند بهتر است وفصل ؛ بدانکه سیاهیها و تحریرات و مسودات در ردیف با در حرف الدال مع الواو و شقا یافت ذکر یافت

باب المیم مع الرا و المهملة

فصل در ذکر نسخ مربیات

مربای آلو چه زرد آنرا بچینند و تا پاک سالم کنند صنعت آن بگیرند آلوچه سلطانی هر قدر که خواهند و در سیخ تلکی کنند و دو سه جوش دهند و دیگر دو سه بار با عسل و یا شیرۀ قند تیار نمایند ؛ مربای آلوی زرد صفرا بنشانند و بدستور مربای آلوچه تیار نمایند ؛ مربای بادام و پسته و چلغوزه همچنین است ؛ صنعت آن

هر یک از آنها آنست که از سرکه آنچه خواهند تازه آنرا بریده با شیره قند صاف طبخ نمایند و مربای بادام شیرین مقوی و نفث دم سینه نافع است و دستور مربای جوز ترشیب دهند و بعضی بادام تازه را در روغن تازه داغ کرده بخیسانند و بعد از سه روز از آن بیرون آورده با عسل پرورده میکنند و مربای پوست بیرون پسته قابض و مقوی معده و دل و جگر و رافع ورم [illegible] آن و سعوطی است و صنعت آن بگیرند پوست بیرون پسته هر قدر که خواهند و در آب نمک بجوشانند دو سه جوش و [illegible] آن آب را بریزند در آب شیرین تازه [illegible] طبخ نمایند تا نرم شود و با شیره نبات بقوام آورند و در آخر زعفران و دارچینی و گلاب [illegible] و مربای جوز با [illegible] را قوت دهد و [illegible] معده نماید [illegible] صنعت آن [illegible] گردگان تازه که پوست اندرون آن [illegible] ده روز در آب [illegible] و ده روز در آب شیرین [illegible] آب آنرا تازه کنند تا آنکه تلخی آن [illegible] شود و [illegible] تا شیره [illegible] آن [illegible] پس در عسل [illegible] قند سفید رقیق [illegible] تا [illegible] شود و [illegible] و در [illegible] مربای شفتالو [illegible] نرم سازند و [illegible] در اقراص [illegible] و صنعت آن آلوی [illegible] هر قدر که خواهند [illegible] و در آب [illegible] سازند و با قند و با عسل طبخ نمایند [illegible] مربای شفتالو [illegible] و مقوی اعصاب [illegible] آن [illegible] شفتالو رسیده [illegible] تازه [illegible] آنرا [illegible] در آب [illegible] کرده [illegible] باشد [illegible] آب [illegible] پس با [illegible] شیرین خالص طبخ نمایند تا نرم [illegible]

پس با شیره نبات رقیق یا عسل مصفی هر کدام که خواهند با آن آمیخته در آن طبخ داده [illegible] با آتش ملایم جوش دهند تا غلیظ گردد باید که شیره نبات یا عسل آنقدر باشد که شفتالو را بپوشد و اگر در آخر قدری مشک یا گلاب سائیده اضافه نمایند میگردد و اقوی [illegible] مربای کشمش بسیار لذیذ و مقوی و پاکیزه است و صنعت آنکه بگیرند امرود [illegible] خواهند بدستور از پوست و تخم پاک کرده بجوشانند و با قند بقوام آورند و مربای اترج و مربای [illegible] و مربای آلو و مربای [illegible] و مربای [illegible] و مربای [illegible] تمر هندی و مربای چوب چینی و مربای جوز بوا و مربای [illegible] و مربای خربزه و مربای [illegible] و مربای [illegible] و مربای دار فلفل هر یک در [illegible] ذکر یافت مرجان بفتح میم و سکون را و فتح جیم و الف و نون [illegible] و بهندی مونگا و مرجان نیز نامند و ماده تکون آن [illegible] اجزا [illegible] لطیفه [illegible] و هوائیت باشد که در خلل [illegible] بعضی احجار [illegible] و [illegible] اجزای مائیه آن [illegible] گشته صعود و میل بجرم می‌نماید و [illegible] اجزا [illegible] صعود [illegible] آن احجار [illegible] اجزای هوائیه [illegible] بدان هیئت میگردد که مشاهده میشود [illegible] و شاخ [illegible] و [illegible] از [illegible] حیوانات و [illegible] و [illegible] از [illegible] نباتات و [illegible] و [illegible] از معادن و احجار و الله اعلم بالخلق [illegible] سرخ و سفید و سیاه می‌باشد و سرخ آن [illegible] اقوی از سفید است و مزاج آن سرد و خشک در دوم است و بعضی سرد در اول گفته اند و سیاه آن [illegible] اقسام آنست و [illegible] بر آن غالب [illegible] آنرا [illegible]

جمیع سموم دانسته اند و در سایر افعال مثل بسد [illegible] در حرف الباء مع السین ذکر یافت و [illegible] آن [illegible] برای جمیع علل آن با نجاحیت نافع [illegible] دستور احراق آن آنست که در کوزه سفالی کرده بعد آنکه آنرا ریزه نموده باشند و کوزه را بگل گرفته در تنور بگذارند تا سوخته و سفید گردد اما [illegible] نرسد و اگر [illegible] سوخته نگردد دیگر نمایند و این [illegible] برای حصول [illegible] آنست پس برآورده نرم سائیده استعمال نمایند [illegible] مرجان [illegible] [illegible] و رفع [illegible] آن [illegible] صنعت آن [illegible] [illegible] هندی [illegible] هندی از هر یک یک درم و نیم [illegible] [illegible] از هر یک [illegible] درم و نیم [illegible] اجزا [illegible] با آب برگ [illegible] سازند [illegible] بقدر [illegible] اطفال [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] مرجان در حرف [illegible] و [illegible] آن در ادهان و سفوف مرجان در سفوفات ذکر یافت مرداسنج [illegible] مرداسنگ فارسی است [illegible] اسرب [illegible] و سایر معادن سوای آهن [illegible] و [illegible] از رصاص [illegible] اسود است و [illegible] آن مایل بزردی و [illegible] سرد و خشک [illegible] و سفید کرده آن لطیف تر و اقوی است و [illegible] آن [illegible] با قوت [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] که است و [illegible] گوشت [illegible] و [illegible] زخمهای عمیق [illegible] سرکه [illegible] سرکه زایل گردد و شیرین مانند عسل شود و [illegible] آن [illegible] سیاه کننده [illegible] و سفید کرده آن [illegible] برای [illegible] اسهال [illegible] کلف و [illegible] [illegible] و [illegible] عرق اعضا و منع [illegible] عرق [illegible]

موقر حضو عطا با روغن گل سرخ وطلای آن با روغن های مذکوره بر حوالی قلب در تپیدن آن نافع بخشی بود است بدل دجهت منع آثار وتسکین وجهت تحلیل خون منجمد تحت جلد وسوختگی آتش و آب گرم وبا سرکه وروغن زیتون جهت رفع قمل و در اکحال جهت سلاق وجرب وناخنه وقرحه چشم وبا چون روغن زیتون بسیار بی شاند تا مانند گرد واین از ادویه الشقاق است وسائیده آن با مثل آن گوگرد یا سرکه و روغن مورد طلا کنند جهت شری وبگوید باسه پر آب واین ادویه الیتام شنیده بیشتر را باندات آن شنیدا به بلکه معین ادویه مناسبه آن دانسته وتشریح نموده که شربت شیدد رم از سفیده کرده آن با جلاب مخرج اقسام کرم معده است وشربت نیم الرشی برح فرموده که کشتن دیدن را با ادخال جهت وحته اصعار واسهال صیدمند وضم شکم صبر میزبیشتر ضمن بیشتر که در بلاد دارالرز دیدم که جهت دفع کرم با شیر ونیار وحرکت صیغه با تیار وتا آن فی نیز بمرغ شنود نافع سکون آنید ودفع الواقع ودر شیم اقسام کرم سفید مثل است ود ود در سم آن شنیده با حتباس بول وانتفاخ شکم وتنفس وتطلیم وضیق النفس ومسعود صنعت مردانسنگ آنست که مرداسنگ را با انزند ومیخ را با اسید سوخته سحق کرده آن دیده تا بهره شوند بمزوج شوند پس سحق کرده درسرکه انداخته ومسح دو دست سوخته ومیزوح باین شده باشد جدا ساخته وبا چه واین تلخ دهیان سحق کنند تا خشک گردد ودیگر جکید کرده با مهوزن آن نمک سائیده در آب حل سانند و مرروز برهم زنند وهرسه روز تغییر آب دهند تا چهار روز که خوب ملاقی شود واین است نام مردان نماند بیشتر استعمال نمایند دبیان آن را سفید کنند هرگاه مناسب بقی وکسیم ونام وتسکین برای بمله وکافات شود و با براد آن تر او تر کشیم وبیدی آنیه با آب با قلا خوب نخسانند وبعد ازشکین با قلا شبان شنده در قیقم تجدید نمایند تا آنکه سفید گردد واین

مستعمل اطبا است ودر الطلیه قاطعه را بحیه کرم شیر شیفت وسایر اعضا ومنع عرق وافعال ودیگر خودد فسود آن وغیرها است؛ دستور عمل آن هر قدر که خواهند نرم بکوبند وبا همه وزن آن نمک وآب باران بریزند آن مقدار که چهار انگشت بر بالای آن آید وهر روز سه چهار روز ضم با چوب برهم زنند وهر هفته یک مرتبه آنها را تبدیل نمایند تا چهل روز وهمه قسم هر روز بهم می زده باشند پس خشک نموده نرم سوده عند الحاجت استعمال نمایند؛ حب مرداسنگ جهت آتشک در حبوب الیا مر وحبوب ذکر یافت؛ مرهم مرداسنگ جهت جرح وریش اعضا وقروح شهدیه وقروح قضیب وزخم لوزه وسوختن از آتش وآب گرم؛ صنعت آن بگیر سفیداب مرداسنگ را وبا سرکه نیک سائیده شسته تا چهل مثقال روغن گل که یک صد ویک مرتبه از آب شسته باشد ممزوج نموده استعمال نمایند واگر از برای سوختگی وزخم بادشا از نوره یکصد سفیده جدا نمایند مسح با آن ممزوج نمایند اولی است واکثر نسخ مراهم مرداسنگ ودر مراهم انشاء الله تعالی خواهد آمد؛

فصل در ذکر نسخ مروخات

بدانکه مروخ وتمریخ ادویه به روغن واردر نامند وازقبیل قیروطیات وغیرها که برای نرمی وملایمت بر اعضا مانند صدر وغیره مالند مروخ که بتحلیل انفتاح وتلیین سینه نماید وسرفه خشک ودسل بر آن نافع بود صنعت آن موم زرد سه درم روغن خیری سی درم مغز تخم خطمی دو درم بایم یک نافته بر سینه بمالند مروخ دیگر سینه را نرم کند وبا لعفت با سی دهد وسرفه وضیق النفس را خواه از حرارت باشد خواه از رطوبت غلیظ نفع دهد؛ صنعت آن بگیرند پیه مرغ خانگی ودبنمه مرغ نیم وازهر یک هفت درم روغن بادام یا روغن بنفشه یک وقیه کنند ویا الکیت هر کدام که مناسب باشد چهل درم اگر ترطیب واسترخاء

زیاده مطلوب باشد شیره لانی با شیر دختر یا سبز اضافه نموده با شیره برگ خرفه وامثال اینها و تمریخ نمایند؛ مروخ دیگر جهت التهاب سینه وتب های محرقه وقوات الصدر وآورام ملتهبه نافع صنعت آن موم سفید پنج مثقال روغن گل سی مثقال درهم بگدازند وبا آب خیار و کدو و برگ خرفه نیکو بسایند وتمریخ نمایند وهرگاه ترطیب زیاده مطلوب باشد بجای روغن گل روغن کدو نمایند وتنقیه با آب برگ بید وبرگ خبازی دهند وچون رنگ این سبزی باشد از آن افروطی اضعف سی نامند؛

فصل در بیان آنکه مراهم از چه قسم ادویه مرکب اند وچگونگی آنها

بدانکه مرهم از تراکیب البانی سابق است وبعضی گفته که ترکیبی بران سبقت ندارد وسوای مقالات فرقه اشنیده آنست که وضع آن ابقرا اطاست که دقتی رای او بران قرار گرفت که نیاجراحات در اندمال جراحت از قطع لحم وآنچه قاطع باشد مانند زنگار وبال بر است دوای اکال قاطع لحم است وفاسد گرداننده عضو پس استعمال کرده دوا اکال قاطع لحم جهت فاسد با دوای مغری از رفع ضرر آن دو اول مرکبا فیا رکرد از برای عضوان سوم بود پس بعد از آن اطبا توسیع کردند در آن اول گردن ادیان وصنوع بران وباید دانست که دوای چند نرم سائیده که با موم وروغن جمع آورند وبرای قروح وجراحات وبعضی اورام بران کنند آنرا مرهم گویند واین ادویه با منقیات لحم اند ویا ملحمات ومدملات ویا مدملات ومنبتات لحم ویا ادویه اکاله ومنقیات لحم ومنبتات ومدملات وملینات وغیر اینها واما دوای منبت لحم آنست که جراحات وقروح گوشت برویاند وغیر آنکه در موضع جراحت باشد جزو عضو گرداند ونشان روی آنست

که تعدیل مزاج و قوام آن خون کند تا آن خون منعقد
گردد و گوشت شود و این فعل از دوائی حاصل شود که با وجه
تجفیف با مقداری لذع و سوزش باشد که جلای مثل مروا
سنج و دم الاخوین و سفیداب قلعی و زردچوبه و اقلیمیا
فضه و کندر و آرد کرسنه و اسرب سوخته و کندر و صبر و توتیا
و کرسنه و انزروت و زرفت و پیه مرغ مانند اینها
و اما دوائی ملحم آنست که سبب تجفیف و تلطیف [illegible]
و تعدیل خود مزاج عضو [illegible]

[illegible]

ختم است و جلا و ازاله گوشت فاسد و قطع آن مراهم
را بحسب آن باختلاف مراتب طبقات در جراحات
ترکیب باید نمود؛ چون این مقدمات معلوم شد که هر
از چگونه ادویه ترکیب میباید ترکیبا صاحب فطنه سلیم
و عقل درست است ابرای هر غرضی از اغراض
ازید و اینجا مناسب آن باشد مرهمها بتوان ترتیب
داد که در وقت احتیاج بکار دارد و بعضی از آنها بر
سبیل مثال مذکور می باید تا زیادتی بصیرت شود و فواید
ترکیب بسیار رسد؛ فرضا اگر کسی را مطلب انبات گوشت باشد
و خواهد که گوشت تازه بر جراحت بروید و مندمل شود
مرهم خل مناسب است چرا که مرداسنگ و سایر اجزای
این مرهم اندمال فایده میرود و در رویانیدن گوشت
و اندمال قاصر و اگر مطلب تنقیه و صدا باشد از اوساخ
و مواد متعفنه و در رویانیدن گوشت در قروح غائره
کهنه مرهم [illegible] مناسب است و اگر غرض فنای گوشت
فاسد باشد مرهم زنگار و مراهم اخضر موافق است و اگر
غرض انضاج باشد مرهم عسل و اگر غرض تحلیل باشد
مثل سلعه و خنازیر و اورام صلبه مرهم دیاخیلون نافع
حال است و همچنین سایر مراهم و نفع آنها از ادویه که از آن
ترکیب یافته اند میتوان دانست؛ و باید دانست
که ادخال روغنها در مراهم از چند وجه است
یکی آنکه هر یکی از روغنها را نفعی در جراحات و قروح
مثل تبرید و تجفیف و تقویت و در روغن گل سرخ
تجفیف اقوی و قبض و تقویت و در زیت انفاق
که زیت نا رسیده گرفته از زیتون خام است و در روغن
مورد انضاج و تحلیل و تلیین و در روغن زیتون
رسیده تحلیل اقوی و تنقیه قروح و در زیت کهنه و تبرید
و ترطیب و در روغن بنفشه یا [illegible] و مانند آنها و برای
مبرد دین زیت [illegible] که دهن [illegible] رسیده لا ینضج
است و در غیر مبرد دین زیت الانفاق است و
[illegible] که روغن کنجد است و در مواد یابسه و در
تابستان باید که روغن کنجد نصف موم باشد و دیگر
آنکه سبب روغنها بقای قوای مراهم بیشتر [illegible] باشد

و نیز الصاق آنها بر قروح طولی می یابد پس لا محاله
تاثیر بسیار میکند و نفع بیشتر ظاهر میشود و لیکن اگر
مضرتی از ادویه به قروح رسد و این وجه اقوی است
وجوه است که در اصول التراکیب مذکور شده؛ و وجه
دیگر آنست که در بعضی مواضع روغنها کسر حدت
دواها میکنند و منع نکایت و افساد آن ادویه جراحات
می نمایند و نمیگذارند که ضرر رسد بآنها؛ و دیگر آنکه
روغنها حفظ قوت دواها میکنند و نمیگذارند که قوت دوا
ضایع شود و روغنهای مستعمل در مراهم بسبب احتیاج
بسوی تبرید و ترطیب و قبض و تسخین و تحلیل زیت
و دهن خل کنجد روغن کنجد مانند و روغن گل
سرخ و روغن مورد و روغن بنفشه و نیلوفر و چربی
روغن گاو و مانند اینها است؛ و ادخال موم
نیز بواسطه همین وجوه است و با فایده دیگر است که
اجزای مرهم میکند و قوام صالحی بخشد که قروح
قرار گیرد و بسبب آن از روغنها سیلان نکنند؛
وزن موم روغن در مرهمها چنین مذکور کرده اند که
باید موم زیاده بر سایر اخلاط باشد و همچنین دیگر
دران نباشد و الا مرهم و [illegible] مناسب اوست
در زیاده بودن بر سایر اجزا و روغن در زمستان و
چند موم و در تابستان مساوی و نیز گفته اند که بهترین
روغنها روغن گل سرخ است اگر در زمستان باشد و
هر ده درم روغن یک درم موم داخل کنند و اگر در تابستان
باشد سه درم و همچنین [illegible] و دیگر حکیم [illegible]
در تحفه نوشته اند که شرط است که روغنها در مرهم زیاده
از نصف و ربع اجزا نباشد بلکه باید که ادویه [illegible]
و موم ربع جزو باشد؛ و ادخال پیه ها در بعضی مراهم
از حیثیات مذکوره است و برای زیادتی تلیین و
تحلیل اند پیه کوهان شتر و پیه [illegible] و پیه بط و مانند
اینها؛ و ادخال انفحه [illegible] مثل [illegible]
گاو و [illegible] نیز بواسطه زیادتی تحلیل و تلیین است
و [illegible] تخم مرغ از جهت زیادتی تبرید و تلیین
و زرده تخم مرغ بواسطه تلیین است [illegible]

احوال اجزای مرهم که ذکر کرده شده و زیاده برین
اینجا گنجایش ندارد؛ اما طریق ساختن مراهم و کیفیت
تدابیر آن با ادویه چنانست که اول ادویه
تازه خوب انتخاب فرمایند و از اشیای غریبه گرد
و خاک وغیره پاکیزه کنند پس اگر ازان دوای که
کوفته بیخته میشود [illegible]
ادویه [illegible] صلبه باشد مثل [illegible] کردن
کوفتن [illegible] ازان [illegible] و داخل نشود [illegible]
و بار [illegible] تا [illegible] و بار [illegible]
و [illegible] و [illegible] صلایه نمایند تا مثل غبار
شود زیرا که بعضی ادویه [illegible] ادویه که صلابت
داشته باشد [illegible] است [illegible] که ازان
متوقع است [illegible] ظاهر میشود و نیز از جهت
[illegible] جراحت آسیبی [illegible] شده [illegible]
است [illegible] ادویه [illegible] مذکور
[illegible] و بعد ازان [illegible] مقرر شده [illegible]
باهم مخلوط نمایند و آنچه صمغ باشد مثل [illegible]
[illegible] و [illegible] و مانند اینها [illegible] دوای مانعی
که مناسب غرض و مطلوب است از مرهم [illegible]
و آب [illegible] تازه و آب [illegible] و امثال اینها
[illegible] تا حل شود و در [illegible] خوب برهم زنند و
بپایند که چیزی حل نشده نماند و بعد ازان صاف
کرده داخل کنند و اگر دوای مانعی در مراهم [illegible]
باشد حتی المقدور [illegible] نرم نمایند [illegible]
ازان و روغن های مرهم بر روی آتش [illegible]
حل نمایند [illegible] و [illegible]
مایع [illegible] باشد و باید که آتش تند نباشد [illegible]
و اگر بعد از حل شدن [illegible] دران مانده
که حل نشده باشد از پارچه [illegible] صاف
کنند و باید که [illegible] ازان دوا زیاده
[illegible] نمایند تا بعد [illegible] وزن آن کم نیاید
و بعد ازان دواهای بیخته را داخل نمایند [illegible]
[illegible] روغن مرهم حل نمایند پیش از آنکه [illegible]

و دیگر را داخل کرده باشند و اگر دردی داشته باشند آنرا نیز صاف نمایند و سقز و مصطکی را نیز در این روغنها حل نمایند پیش از داخل کردن دواهای دیگر؛ و طریق ترکیب آن است که موم را در روغنها بگدازند و از آتش برگیرند و اگر زفت را همیشه اول در آن حل کنند و پیش از آن صمغها را حل کنند و اگر زفت و ادویه صمغیه را با اندک روغنی که موم داخل نکرده باشند حل کنند و از پارچه دستاری لطیف تا کسی بگذرانند و صاف نمایند و بعد از آن با موم گداخته و تتمه روغنها بیامیزند بهتر خواهد بود و سقز را نیز در روغن [illegible] زفت داخل میکنند میباید داخل کرده حاصل آنکه آنچه داخل کردنی است میباید که اول در روغنها که حرارت داشته باشند که انها حل شوند اول آنها را داخل نموده حل کنند و از کسی بگذرانند که حرارت روغنها کم شود پس دواهای خشک کوفته اندک اندک داخل کنند و چندانکه توانند بهم زنند تا نیک مستوی و یکسان گردد و اگر ادویه صمغیه مانند علک البطم و مصطکی و مومیائی و زفت و اشق و سکبینج و امثال اینها در قدری از شراب یا سرکه یا مثل آن که آب کرده بر آتش بگذارند تا بجوش آید و ظرف گود را از روغن کرده از روغنهای مناسب و در میان آن ظرف آب گرم بگذارند تا روغن از حرارت آب گرم گرم شود پس ادویه صمغیه را در آن روغن اندازند و بجای حرکت دهند تا حل شود و بعضی ادویه را شستنی است یا پخته و بعضی که لازم نیست شستن آن بلکه شستن آن منافی غرض مطلوب است از آنجا که آن است که اگر در مرهم آهک از برای سوختگی آتش و غیره بکار برند با مبالغه تمام در غسل آن میباید نمود و مکرر میباید شست تا حدت و حرارت آن بالکلیه برطرف شود و همین محض قوت مجففه آنکه از برای خشک گردانیدن قروح مطلوب است بماند و اگر در بعضی جایهای دیگر که بوی [illegible] و فساد گوشت باشد [illegible]

باشند در قروح فاسده عفونت استعمال نمایند ناشسته آن داخل میباید کرد با آنکه آب ندیده آن که قوت آنکه از آن منافرت کرده باشد و همچنین سفیداب را که در مرهم سفید و مرهم کافور داخل کنند بواسطه رویانیدن گوشت بکار برند باید شستن تا حدت و حرارتی که از آتش کسب کرده زائل شود و اگر در مرهمیکه از جهت خوردن گوشت فاسد باشد استعمال نمایند احتیاج بشستن ندارد و همچنین سایر ادویه دیگر که نفع آن مشترک باشد در رویانیدن گوشت و در تحلیل و تنقیه قروح و خوردن گوشت زائد درین جمله از برای رویانیدن گوشت نیز در قروح تازه شستن ضرور است و در سایر جمیع لازم نیست مانند مرداسنگ که در مرهم داخل میباید شست و اگر در مرهم داخلیون نیز شسته بکار برند برای تحلیل است بد نیست؛ و طریق شستن مردا سنگ سوای طریقی که عموما امثال آن را میشویند خاصه در شستن سفیداب و مرداسنگ مذکور شد آن است که مرداسنگ را بسیار نرم صلایه کنند و با هم وزن آن نمک در ظرفی کنند و آنقدر آب در آن ریزند که چهار انگشت بر روی آن باشد و هفت روز بگذارند و هر روز دو نوبت بهم زنند و بعد از آن این آب را بریزند و آب دیگر را داخل کنند و باز بدستور هفته دیگر بگذارند و باز بریزند و آب تازه داخل کنند و همچنین تا چهل روز بکنند و بهمین عنوان که گذشت پس خشک کنند و در قروح بسازند و بکار برند و در کتاب ارشاد این طریق و تدبیر مرداسنگ مذکور شده قاعده ذکر کرده و آن چنان است که مردا سنگ را چندان بسایند که مثل غبار شود و بعد از آن با روغن زیتون آنقدر بسایند که شروع در حل شدن کند پس خشک کنند و باز بروغن مذکور طبخ نمایند آهسته تا حل شود و در اثنای طبخ و بهم زدن هرگاه مشاهده شود که مرداسنگ [illegible] را از روی آتش بردارند و

لحظه بگذارند و همچنان بر هم زده باشند و باز بر روی آتش بگذارند تا حل شود و اگر مرداسنگ را با آب در آفتاب تا چند روز بسایند تا سفید شود و مثل غبار گردد و بعد از آن خشک کرده داخل مرهمها کنند زودتر طبخ میباید؛ و طریق شستن موم در مرهمها اگر احتیاج شود چنان است که موم را بگدازند و در آب بریزند چند مرتبه تا بدان جهت رنگ و بوی و دهان طعم موم نماند؛ و طریق شستن زفت و راتینج و روغن زیت همین قاعده است و غسل ادویه حجریه و امثال آن از توتیا و شادنج و [illegible] و نقره و اقلیمیا و غیر آن چنان است که پیش از آن که کوفته باشند بسیار نرم صلایه نموده آب در آن داخل کنند و خوب حرکت دهند تا آنچه نرم و مانند غبار شده باشد مخلوط با آب گردد آنرا با آهستگی در ظرفی دیگر ریزند و آنچه درشت است و هنوز خوب سائیده نشده و ته نشین باشد باز میباید صلایه کرد و آب داخل نموده نرم آنرا گرفت و همچنین تا دیگر درشتی در آن نماند و تمام مانند غبار گردد و بعد آن ظرف را بگذارند تا آنکه اجزای آن تمام ته نشین شود و آب خالص بر آید پس آن آب را بریزند و [illegible] را آفتاب خشک نمایند و باز بر سنگ سماق صلایه کنند تا خوب خاطر جمع شوند و بعد از آن داخل مراهم نمایند و همچنین در دواهای چشم اگر چنین کنند که بعد از شستن بر سنگ سماق باز بسایند و بکار برند بهتر است؛ اصلاح دیق آن است که بعضی از آن که دانسته آن را بریان آورده باشند در بادن با قدری روغن زیتون یا مغز دانه [illegible] و امثال آن بسایند پس سایر ادویه را بآن اضافه سازند.

فصل در بیان مدت عمر و بقای اثر مراهم

بدانکه تصریح نموده اند که اثر مراهم مدتها باقی میماند هرچه صحیح ساخته و داشته باشند تا یکسال قوت آن باقی میماند خصوصا آنچه در آن سرکه داشته باشد [illegible]

عصیده آنست که بمرتبه‌ای رسیده باشد قوتش
ساقط نگردد و اما آنچه در آن تخوم باشد بعد از یک
سال استعمال نباید کرد و این قولی است راجح
بیک سبب سرعت فساد تخوم چون این فصل
در ذکر مرهم است و مراهم از برای معالجه
قروح و جروح است مناسب آنست که قاعده کلی
سیفی در بیان آن ذکر نماید تا باعث ازدیاد
بصیرت معالجین گردد؛ بدانکه جراحت بکسر
و فتح را و الف و حا مهملتین و تا در اصطلاح
تفرق اتصالی را گویند که در گوشت واقع شود و هنوز
چرک نیامده باشد؛ و قرحه بفتح قاف و سکون را
و فتح حای مهملتین تفرق اتصالی را گویند که در
گوشت بوده و چرک از آن بیرون آمده باشد هم
از ابتدا جراحت بوده و چرک کرده و یا در ورم
بوده و منفجر شده؛ و قرحه هرگاه قدیم شود و گوشت
و عمق و عفونت بهم رساند و کنارهای آن سطبر گردد
و صلابت بهم رساند و درد آن ساکن شود
چرک نضج یافته از آن برطرف شود و زرد آب متعفن
از آن بیرون آید مخصوص آنرا ناسور نامند
اما قانون علاج آنست که اگر جراحت اندکی باشد
و بسبب تنها دوختن آن و لبهای آن فراهم آید
هیچ احتیاج بعلاج دیگر نیست مگر آنکه در آن
آن چیزی از آنها بپاشند که موافق وضع و مقدار جراحت
سازند و بگذارند و پارچه بر آن بپیچند و ببندند
و آنرا رفاده گویند و پارچه که بالای رفاده و جراحت و
نشاسته‌ها را ابدان می‌پیچند بآن مانند و طا خطا از
تحت آن نباید و اشتمالی از طعام و شراب نمایند تا آنکه
که در جراحت چیزی واقع شود و مانند موی یا روغن یا چیزها
زیرا که این مانع التیام و التحام اند و همچنین قبل از رفتن
قشر جراحت نباید تا سر او ز بیش بیابند که میشود
بی آنکه احتیاج بدوا شود و اکثر مردم و انشاید
ندانسته بخلاف این عمل میکنند و مرهمها و روغن‌ها
میگذارند و مخلوط غذاهای ... که باعث ... شود

و جراحت تازه میگردد و مدتی بدیر میکشد و گاه باشد
که عضو نیز مشرف بنقص شود و خصوصا در تابستان
و موجب فساد گردد و اگر جراحت بزرگ باشد و
عمقی داشته باشد و بدوختن لبها بهم نیاید در این هنگام
احتیاج بدوائی که گوشت برویاند از مراهم
و ذرورات وارد و در رعایت مزاج و وقت
احتیاج آنچه ضرورت داعی باشد بگذارند و قوتی
نمایند که در جراحت و حوالی آن ورمی حادث نشود
و باینکه عضو را سخت نه بندد و حرکت نه دهند و
حوالی آن را ساعت بساعت طلاهای بارد بمالند و
لته با آب و سرکه تر کرده در جائیکه جراحت بهم رسیده
اندکی بالاتر از آن بگذارند حفظ عضو هرگاه درد و
حرارت باشد که این تدبیر است منع انصباب مواد
الرانیها عضو میکنند و اگر از موضع جراحت خون کم
بیرون آمده باشد در این صورت بسیار است که ورم
ورم شود بنابراین اگر وقت اقتضا کند فصد از
عضوی که مقابل عضو مجروح باشد نمایند تا مادهٔ شود
وارد آن عضو بطرف دیگر منجذب گردد و اگر جراحت
عمقی داشته باشد و دهنش تنگ باشد در این صورت
باید که مرهم بگذارند که دهن جراحت را بهم آورد و
شورش باقی بماند چرا که اگر چنین کنند چرک بسیار در
اندرون آن جمع شود و تکیه کند و احتیاج شود
که باز نمودن و یا جای دیگر بشکافند و چرک از آن
آورند و جراحت زیاده شود و گاه باشد که عضو
تمام فاسد کند و قرحه‌های بد بهم رساند پس لازم است
که در چنین جا همیشه در دهن جراحت پنبه و فتیله
روغنهای مخصوص یا مراهم چسبیده یا آلوده کرده
بگذارند تا زود بهم نیاید و مرتبه بمرتبه از قعر آن
گوشت برویاند تا بدهن جراحت برسد و از این جهت
است که جراحان با پنجم مذکور شد عمل نموده علیل را
در عذاب و ... اندازند اگر جراحت بزرگ باشد و
دهنش بسیار فراخ باشد اگر بستن قبضش هم
می‌باید الحسب بستن آنست که اگر بستن هم

خوب بهم نیاید و بوقت احتیاج بدوختن آن است
و چنین دوختن بقدر احتیاج و اکثر آنست که جراحاتیکه
محتاج بدوختن است جراحاتی است که در عرض بدن
واقع شود و اگر طول باشد بیشتر آنست که بر جاده و
رباط بهم می‌آید و احتیاج بدوختن و چنین دوختن
طریق بستن جراحت چنان است که رباط را بقوتی
بر جراحت بپیچند که استحکام و سختی آن در عضو مجروح
نرم‌تر باشد و عضو مجروح را بشکل شکلی سازند که
دهن جراحت در اسفل واقع شود که ریم و آنچه درآن
بهم رسیده از دهن جراحت بیرون آید و اگر ممکن نباشد
که دهن جراحت را در اسفل گذارند پس مرتبه ملاحظه کنند
اگر جراحت بهبودی دارد و چرک کمی آورده شورش
ناقص میگردد و چرک در اندرون جراحت جمع
نشود در همان تدبیر که داده اند ... باید
شود و اگر چرک جمع شود در جراحت بگذارند و ...
ببینند اگر چرک از دهن آن بیرون نمی‌آید علاجش
سست گشته کرده این هنگام شرط آنست که دهن
اسفل جراحت از جائیکه نزدیک باشد بنای خود جراحت
باشد بشکافند تا همه چرک بر آمدن بهم رسد
و در وجه جمع نشود که باعث فساد گردد و غذاهای
علیل مرض‌های لطیف‌تر باشد و کمتر خورده شود و غذا
های غلیظ نباشد بهتر است تا اخلاط زیاده بهم نرسد و
بر موضع جراحت نریزد و موجب ورم نگردد و اگر
بدن خون زائد باشد فصد نیز درست و همچنین اخلاط
دیگر اگر غلبه داشته باشد موافق خلط به تنقیه نیز احتیاج
افتد و باید که معالج صاحب حدس باشد و باین
قوانین عارف باشد تا خطای واقع نشود
این است مجملی از قانون علاج جراحت ...
و طریق شکافتن جراح در وقتها ... که نتیجه را قبول
باشند و بعهودی منفجر نشود و چنین
اسفل آن ورم بشکافند از جائیکه
آسان بیرون آید و اگر ممکن نباشد جائیکه
پوستش تنک‌تر باشد و بر آمده‌تر باشد از آنجا

بشگافند و اگر ورم در عضوی از بدن واقع شده
باشد که مستوی و هموار است و تنگی ندارد بشگافند و فرا
بندی کنند که طول آن بطول بدن موافق باشد
نه بعرض چراکه در صورت تنگی که بیرون آید و اگر در
عضوی است که شکلی دارد شکافتن را در شکل قرار دهند
اگر آن شکل بر نفس مفصل باشد وقت شکافتن و اگر
ورم در جایی واقع شده است که نزدیک مفصل است
و یا گوشت ندارد و بسیار نگذارند و زود بشگافند تا
چرک باستخوان منتهی نشود و استخوان منکشف نگردد
و رباط مفاصل فاسد نشود و اگر ورم در اعضایی
است که گوشت بسیار دارد و در این وقت اگر ابتدا
کنند که خوب نضج یابد بهتر است چراکه اگر در شکافتن
آن استعجال کنند مدت سیلان مده متمادی میشود
و زرد آب و چرک فاسد بهم میرساند و لبهای جراحت
صلب میشود و دیر باصلاح می آید و اگر خراج و ورم
بسیار بزرگ باشد ضرر او آنست که یکبار [illegible]
کنند چرک بسیار بیرون آید بواسطه آنکه در این
حال گاه باشد که تحلیل روح بسبب تحلیل زیادتی باشد
باعث غشی شود بلکه باید که اندک اندک چرک را دفع نمایند

اسباب دیر باصلاح آمدن قروح و قوانین معالجات
آن بدانکه سبب دیر باصلاح آمدن آنست که
در بدن خون کم است یا آنکه فاسد است و یا آنکه
جراحت و یا لبهای آن گوشت صلبی و یا گوشت
فاسدی بهم رسیده که مانع روییدن گوشت صالح است
و یا آنکه استخوان شکسته و یا استخوان فاسد شده که مانع التحام
است و یا آنکه در جراحت چرک بسیار بهم رسیده و نمی
گذارد که ملتحم شود و یا آنکه دوا و مرهمی که بدان
علاج میکنند موافق آن قرحه نباشد و یا آنکه در نفس
جای آن [illegible] و عفونت دارد و بدین سبب ملتحم
نمیشود [illegible] دیر ملتحم شدن قرحه بواسطه کمی خون باشد
علامتش آنست که در حوالی جراحت سرخی نباشد
و اثر ورمی در آن ظاهر نشود و جراحت خشک و
لاغر باشد و بدن ضعیف و کم خون و علاجش

آنست که هر روز چند نوبت آب گرم بر موضع
جراحت و حوالی آن ریزند و ضماد نمایند تا سرخی بهم رساند
و بدین واسطه خون بسوی آن منجذب شود و غذا
هایی که مولد خون باشند بخورند و مرهم اسود بجراحت
گذارند و حوالی آنرا بخرقه بمالند که مالیدن نیز
خون را جذب میکند و اگر بسبب رداءت خون
باشد علامتش آنست که لون قیح بد گردد و لبها [illegible]
میل نماید و علاجش فصد است اگر وقت اقتضا کند
و اسهال اخلاط فاسده و بعد از آن معالجه قرحه اگر دیر
بسته شدن قرحه بواسطه گوشت صلب باشد که بر لب
جراحت بهم رسیده علاجش آنست که آنرا [illegible]
کنند و بتراشند آنقدر که خون بیرون آید و جراحت
تازه گردد پس علاج کنند و اگر آن گوشت غلیظ
باشد بجهت غلظ و صلابت ببرند و اگر گوشت صلب
در تمامی قرحه باشد و غور و لبهای آن تمام خشک
و سفید باشد در این هنگام [illegible]
قرحه کنند و حک کنند تا خون بیرون آید و اگر از
برای حک کردن احتیاج بشکافتن شود بشکافند
و حک کنند و اگر حک ممکن نباشد دوای حاد و
اکال بگذارند مثل زنگار روغن تا گوشت فاسد
ساقط شود و بعد از آن علاج قرحه کنند و اگر سبب
استخوان فاسد باشد که قرحه باصلاح نیاید علامتش
آنست که قرحه مندمل میشود و باز میشود و ریم
رقیق از آن ترشح میکند و شبیه باین میباشد علامت دیگر
آنست که میل در عمق آن فرو برند و با آن حک کنند
که استخوان در کجاست پس آنقدر بشکافند که باستخوان
رسد و ملاحظه آن استخوان کنند که در چه مرتبه است
حک باید کرد و یا قطع و یا اگر فساد [illegible] آورند
و اگر ممکن نشود و باشد دوای اکال بگذارند و بعد
از آن روغن تا گوشت ها بشکافند و روی استخوانها
گشوده گردد و بعد از آن علاج استخوان کنند و اگر
دیر بستن قرحه بسبب عفونت آن باشد و فساد
گوشت و نرمی آن و دوای تند بگذارند تا [illegible]

پس روغن بگذارند تا گوشت فاسد بخیزد و باز
داغ کنند تا گوشت فاسد سوخته شود و روغن
بگذارند تا بخیزد و بعد از آن که گوشت صحیح ظاهر
شود علاج قرحه کنند و اگر بسبب بسته شدن
قرحه و باصلاح نیامدن آن سطبری و برآمدگی
رگها باشد در بالای قرحه بهم رسیده باشد
علاجش آنست که اول فصد تمام کنند اگرچه
مصلحت بوده باشد پس فصد رگهای مذکور
نمایند تا خون فاسد از عضو باقی مانده بیرون شود
و مطبوخ افتیمون که اخراج اخلاط سوداوی نماید
ماده را اخراج نمایند و بعد از آن قرحه را
علاج کنند و اگر دیر بسته شدن قرحه بسبب عدم
موافقت دوا است یا بواسطه آنست که دوا
عضو گرمی زیاده احداث کرده و در این حال
علامت او آنست که حرارت و سرخی و ورم
زیاده بهم رساند زیاده از سابق و علاج
آنست که مرهمهای سرد مثل مرهم سفیداب و
کافور و مرداسنگ بگذارند یا بواسطه آنست
که در مزاج قرحه برودت بهم رسیده در این صورت
علامت آن بسبب برودت مواد و غلظت
و صلابت قرحه است و علاج در این وقت مرهم
اسود و امثال آن موافق است و یا بواسطه
آنست که تجفیف دوا بقدر مطلوب نباشد که در
قرحه رطوبت و ریم و زرد آب و چرک بسیار
باشد علاج در این وقت آنست که مرهمها که بسیار
قوی و اشد باشد مثل مرهم که از قلقطار و زنگار و
ساخته اند استعمال نمایند یا بواسطه آنست که دوا
جلا و تنقیه [illegible] جراحات فاسد و گوشت
[illegible] باشد علاج آنست که مرهم [illegible]
[illegible] باشد بگذارند و یا بواسطه آنست که دوا باعث [illegible]
و گوشت [illegible]
باشد [illegible]
از آنچه استعمال میکنند نقل کنند تا فایده دهد و یا بواسطه

آنست که مزاج علیل را اعتدال بسیار دور ست علاج
در ینوقت آنست که مزاج آنرا باعتدال باز آورند و از
مرهمها چیزے بکار برند که موافق باشد فرضا اگر کسے
بسیار خشک باشد مرهمیکه بواسطهٔ روئیدن گوشت او
استعمال میکنند میباید که دواهای مجفف قوی داخل
داشته باشد زیرا که در بدن صاحب مزاج یابس دیر
متاثر میشود و احتیاج بدوای قوی ست و در صاحب مزاج
بر عکس این بود مجملے از قوانین علاج قروح و جراحات

فصل در بیان نسخ مرهمها

بدانکه مراهم اسرب و آبار و اسفیداج و انزروت
و اشق و توتیا و صبر و اروچوب چینی و صابون و نیز
هر یک در حرف و فصل خود ذکر یافت و میباید و تتمه
اینجا مذکور میشود بترتیب حروف تهجی ❊ مرهم ابیض جهت
حرقت نار و التهاب جراحات و ورم حار و مقعده و
حمره و شقاق قبل که از حرارت باشد ❊ صنعت آن موم
ده درم روغن کنجد سی درم بعد از گداختن موم را از
آتش برداشته که حرارتش کم گردد سه عدد سفیده
تخم مرغ داخل کرده بهم زنند تا مستوی گردد و اگر
تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت و کنجد روغن
گل سرخ یا روغن کدو و حضض اضافه نمایند و اگر
درد شدید باشد بدل حضض قدری افیون داخل
نمایند و اگر گرمی بیشتر باشد قدری کافور نیز اضافه
نمایند ❊ مرهم ابیض که سوختگی آتش و اکثر قروح
حار را نافع ست منقول از حکیم اسکندر فرنگی ❊
صنعت آن سفیداب کاشغری نیم دام موم زرد چهار
دام کافور قیصوری یک توله روغن کنجد یک دام
علی الرسم مرهم سازند و عند الحاجت بر پارچهٔ نازک
مالیده بر زخم بگذارند ❊ مرهم ابیض که جراحت تازه
گوشت را نافع ست و سوزش را بنشاند ❊ صنعت
آن سفیداب ارزیز موم سفید از هر یک یک جزو روغن
گل یا روغن کنجد هر کدام که باشد دو جزو موم در روغن
بگدازند و سفیداب را در هاون بنهند و از موم گداخته
و اندک اندک بران بریزند و بکوبند تا سفیداب تهنشین
نگردد و چون آمیخته شود پس به فتیله آلوده در گوشت
گذارند ❊ مرهم ابیض کافوری سوختگی آتش و
جراحات و قروح حار را نافع ست ❊ صنعت آن
سفیداب ارزیز روغن کنجد موم سفید از هر یک چهار
توله کافور قیصوری شش ماشه بدستور مرهم نمایند
مرهم ابیض سوزش و گرمی زخم جراحات را بنشاند و
رطوبات آنرا جذب نماید و خشک و ملتئم گرداند ❊
صنعت آن پیه بز روغن کنجد موم سفید از هر یک
هشت توله سفیداب رصاص توتیا شانزده توله اول
موم را در روغن بگدازند پس پیه را از آتش فرود
آورده سفیداب را با آن اندک اندک ممزوج نمایند ❊
مرهم ابیض کافوری که همان نفع دارد ❊ صنعت
آن روغن کنجد سفیداب ارزیز از هر یک چهار توله
موم هشت توله کافور پنج ماشه سفیده بیضهٔ مرغ چهار
عدد بدستور مرهم سازند ❊ مرهم ابیض جراحت را
که از سوختن آتش و آب گرم و از گرمی باشد نفع
دهد و گوشت را برویاند ❊ صنعت آن کافور
اسفیداج رصاص از هر یک دو درم مرداسنگ یک
درم موم سفید روغن گل از هر یک بقدر حاجت
بدستور مرهم سازند ❊ مرهم ابیض دیگر از حکیم ادریس
فرنگی جراحت و قروح و سوختگی آتش را مفید است
صنعت آن سفیداب قلعی سه توله مرداسنگ دو
توله روغن گل سرخ پنج توله روغن بر آتش بگذارند
و دو توله موم کافوری دران اندازند تا گداخته
شود و سفیداب و مرداسنگ را بسیار نرم سوده
بران بپاشند و بچوب نیم بهم زنند تا مرهم گردد ❊
مرهم ابیض دیگر قروح و جروح حار و سوختگی آتش
را مفید بود ❊ صنعت آن سفیداب قلعی مغسول دو
مثقال موم کافوری چهار مثقال یا روغن گل
چهارده مثقال بدستور مرهم سازند و اگر در آخر
قدری کافور اضافه نمایند بهتر ست ❊ مرهم ابیض
دیگر که همین منفعت دارد ❊ صنعت موم کافوری
شش مثقال سفیداب قلعی مغسول سه مثقال کافور
قیصوری یکمثقال سفیدهٔ بیضهٔ مرغ پنج عدد روغن
یاسمین که بهندی چنبیلی نامند پانزده مثقال روغن
را بر آتش بگذارند و موم را بران بگدازند و سفیداب
و کافور را سوده داخل نمایند و بچوب نیم برهم زنند
و سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج نموده فرود آورند و بکار برند ❊
مرهم احمر بنسخهٔ شیخ الرئیس که آنرا مرهم خل نامند ❊
صنعت آن مرداسنگ یک من کوفته بیخته در دو رطل
روغن زیتون ده رطل سرکهٔ انگوری کهنه داخل
کرده بر آتش نهند و بهم زنند تا منعقد گردد و از آتش
برگرفته یک رطل عرق الصباغین کوفته بیخته داخل نمایند
و بهم زنند تا نیک مخلوط گردد و بکار برند ❊ مرهم احمر
دیگر بنسخهٔ ابن جزله گفته که این مرهم رومی ست و همه
علت نافع است ❊ صنعت آن سرکهٔ انگوری خالص
زیت از هر یک دو رطل مرداسنگ یک رطل دو دانگ و
نیم روسختج ده درم زنگار هشت درم روغن و سرکه
را در هم بجوشانند تا روغن بماند و دوا را کوفته بیخته
دران ریزند و بر سر آتش نهند تا غلیظ و سرخ گردد
و بکار برند ❊ مرهم احمر دیگر از تراکیب القراباط ست
استعمال آن نافع است از برای سوختن آتش و
از برای هر ورمیکه عارض شود و بمقعده خصوصا آنکه
بوده باشد از حرارت و از برای سوختن آتش و
شقاق عضو و گزیدن جانوران حی و اسقاط [illegible]
بواسیر میکنند هرگاه مکرر استعمال نمایند ❊ صنعت
آن مرداسنگ سفیداب ارزیز از هر یک ده درم انزروت
زنگار از هر یک چهار درم دم الاخوین [illegible]
دو درم زیت یک رطل موم سه [illegible]
او قیه [illegible] آنچه گداختنی باشد
برگرفته باقی ادویه را بجز [illegible]
هاون ریخته بمالند تا یکسان [illegible]
محلل و رادع و منضج اورام است [illegible]
شنجرف را بسیار نرم بسایند بمقدار یکمثقال و پنج مثقال
قند تازه سفید نرم را بر آتش بگذارند تا گداخته شود

پس صاف نموده شنجرف را بآن بسرشند و عند الحاجت
بکار برند ❊ مرهم احمر دیگر از حکیم اورلیس فرنگی برای
زخم شمشیر و غیره از جراحت با و تشنج شدن و ناسور ❊
صنعت آن شنجرف گل ارمنی گل و ضاده (?) مرداسنگ
کتیرا سفید از هر یک ده تولہ رسکپور شش ماشه برگ نیب
سایند و اقراص سازند سنگ دام موم زرد تازه نیم پاو
روغن گاؤ نیم پاو و اگر مرهم خواهند روغن را زیاده
کنند تا پاؤ سیر روغن را بر آتش بگدازند تا گرم شود و
برگ نیب قرص کرده را در آن اندازند و بچوب نیم
حرکت دهند تا گداخته شود پس قرص برگ نیب را
در آن اندازند و بهم زنند تا بسوزد و روغن را صاف
کرده ادویه را کوفته بیخته بر آن اندازند اندک
اندک پاشند و بچوب نیب بهم زنند تا نیکو ممزوج شود ❊
مرهم احمر نسخه دیگر از حکیم فرنگی که در آن صنعت داروی (?)
صنعت آن شنجرف رسکپور مرداسنگ گل و ضاده (?)
کتیرا سفید که بفارسی گل است یا ... ماشه
روغن گاؤ پاؤ آثار روغن را بر آتش بگدازند ده تولہ
برگ نیب یعنی نیم تازه را سایند و اقراص سازند و
در آن انداخته بچوب نیب حرکت دهند تا بسوزد پس
روغن را صاف کرده ادویه را کوفته بیخته بر آن اندک
اندک پاشند و بچوب نیم بهم زنند تا ممزوج گردد
و هنوز بر آتش باشد پس فرود آورده سرد
نموده استعمال نمایند و اگر از آتش فرود آورده
ادویه را با آن بیامیزند بهتر است و در ایام گرما اگر
قدری موم سفید نیز داخل کنند اولی است ❊ مرهم
... رنگ ... ❊ صنعت آن موم زرد
... روسی کرده بیضه کرده (?)
شنجرف از هر یک چهار تولہ
... تولہ روغن کنجد تازه
مرهم احمر دیگر قروح گوش را
... آن را زائل کند ❊ صنعت آن
مرداسنگ زیت از هر یک دو جزء و سرکه ده جزء بباهم
آمیخته بر هم زنند تا منعقد گردد و اگر بر آتش نهند

بهتر است و زودتر منعقد میگردد و پس یکشب (?) هم عروق
الصباغین را بسیار نرم سایند و با آن ممزوج نمایند ❊
مرهم اخضر گوشت فاسد را بخورد ❊ صنعت آن زنگار
خوب جید یک اوقیه نرم بسایند و با هم جنیدان (?) بسل (?)
بیامیزند و بکار برند ❊ مرهم اخضر دیگر که نواصیر را
باصلاح آورد و اگر در گوش باشد و قرحه و ضره و
وسخ را پاک کند و لحم فاسد را بخورد ❊ صنعت آن
زنگار یک جزء و از زروت اشق از هر یک نیم جزء و جمیع را
بسرکه انگوری بسایند و بعسل بسرشند و بکار برند ❊
مرهم اسرب سرطان و سایر قروح را نافع است ❊
صنعت آن اسرب صمغ عربی از هر یک ده مثقال
روغن گاؤ چهار و نیم مثقال بدستور مرهم سازند ❊
مرهم اسرب محلل اورام صلبه البرد و خنازیر و طاعون (?)
و ورم مفاصل انثیین و پخته کننده اورام است ❊
صنعت آن نسخه سید ... الدین شفائی مرداسنگ
پنجدرم کندر زفت اشق موم از هر یک ده درم علک
البطم اسرب از هر یک بست درم آنچه گداختنی باشد
در زیت بقدر حاجت بگدازند و ادویه یابسه را
بکوبند و نرم بیزند و با آن بیامیزند و در هاون بدسته
بمالند تا نیکو در هم شود و در ظرف چینی گذاشته
عند الحاجت بکار برند ❊ مرهم اسود گوشت برویاند
و قروح رطبه را خشک گرداند و قروح مزمنه و
خبیثه را مفید است ❊ صنعت آن نسخه زنگار (?)
بگیرند مرداسنگ یک اوقیه سرکه تند کهنه انگوری
سه اوقیه زیت دو اوقیه مرداسنگ را با سرکه
بسیار نرم بسایند و با زیت بآتش ملایم بپزند تا
منعقد گردد و در وقت طبخ بچوب بهم زنند که مرداسنگ
بنشیند (?) نگردد و نسوزد و پس از آتش برگرفته باز
بر هم زنند تا سرد گردد و بکار برند ❊ مرهم اسود
دیگر منبت لحم و مجفف قروح رطبه است ❊ صنعت
آن بگیرند زیت و در هر رطلی از آن دو اوقیه
مرداسنگ مسحوق داخل کرده بجوشانند تا سیاه
گردد مانند قطران پس از آتش فرود آورده بیندازند (?)

در آن ازین در و بار کندر صبر سقوطری از زروت سفید
دم الاخوین زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بیخته
بقدر آنکه ازان بپاشند که غلیظ شود و در هاون
بدسته بمالند تا مستوی گردد و گاهی داخل کرده
میشود در این مرهم بازیت علک البطم بمقدار یک اوقیه
در هر یک رطل زیت و زیاده کرده میشود در دو جزو
از پوست بیخ حماض (?) یا دو جزء و از پوست بیخ بارزد
یا از هر دو پس بدرستیکه این مرهم قوتیست در انبات
لحم و تجفیف قروح رطبه ❊ مرهم اسود نسخه آن مرهم
یعنی حکیم معتمد الملوک سید علوی خان قدس سره فرمان (?)
از برای قروح مزمنه و قروح رطبه و قروح خبیثه ❊
صنعت آن مرداسنگ مسحوق مغسول سفیداب ارزیز
مغسول زاج اخضر معروف توتیای هندی از هر یک
یک مثقال روغن کنجد هشتاد مثقال ادویه را در روغن
داخل کرده بجوشانند تا سیاه و غلیظ شود و از آتش فرود
آورده نگاه دارند و در وقت حاجت اندکی از آن
گرم کرده بر پارچه کتانی مالیده بر زخم بچسپانند ❊ مرهم
اسود نسخه این حقیر که در منهاج البیان آورده و گفته
که گوشت فاسد بخورد و گوشت تازه برویاند و بسیار
از عفونات و جراحات را باصلاح آورد ❊ صنعت
آن مرداسنگ نیم رطل روغن زیتون یک رطل و ربع رطلی
زفت رومی دو اوقیه علک البطم سه درم علک موم
زرنیخ (?) را بروغن بگدازند و مرداسنگ را کوفته بیخته
در آن اندازند و بگردانند تا منعقد گردد ❊ مرهم اسود
قلمی فرموده اند که این نسخه از والد ماجد فقیر است
قدس سره مجرب است برای جمیع زخمها و قروح و ثبور و
دو موی (?) و جرب و سعفه متقرح ❊ صنعت آن مغز تخم
کدو بریان مغز تخم هندوانه بریان از هر یک دو مثقال
دو نسخه دیگر از هر یک چهار مثقال ست سفیداب کاشغری
شسته دم الاخوین توتیا و توتیای کرمانی مغسول
مرداسنگ برگ حنا بیخ بید گلنار فارسی از هر یک یک
مثقال موم سفید دو مثقال به روغن گل سرخ ده مثقال
بدستور مرهم سازند و در هاون بدسته بمالند تا نیکو ممزوج

گردد و در نسخهٔ دیگر بجای زنج بده پوست کدو سوخته
مرهم اسود گوشت مرده بخورد و ریشها را باصلاح آورد
صنعت آن مرداسنگ یکصد و چهار یک زفت رومی بیست
درم علک البطم پنجدرم در روغن زیت بگدازند و مرداسنگ
شسته نرم صلایه کرده دران ممزوج نموده در هاون
بدستهٔ خوب بمالند ٭ مرهم اسود منقول از حکیم فرنگی
صنعت آن روغن کنجد سه مثقال گرم نموده در ظرف
آهنی سفیداب ارزیز مغسول نیم مثقال دران اندازند
و بچوب نیم برهم زنند تا سیاه گردد پس عود سیاه و
عود سفید از هر یک ربع مثقال گندم بریان سه
ربع مثقال نرم سوده داخل نمایند پس پیه گردهٔ گاو
یک مثقال موم زرد ربع مثقال زفت رومی سه ربع
مثقال و از آتش برگرفته با چوب نیم برهم زنند
نیکو ممزوج گردد و بکار برند ٭ مرهم اسود مشهور بمرهم
سیاه حکیم ادریس فرنگی در اسفیداج ذکر یافت ٭
مرهم باسلیقون صغیر بنسخهٔ شیخ رئیس ٭ صنعت
آن زفت رومی راتینج باکسونیه با زیت بدستور مرهم
سازند ٭ مرهم باسلیقون کبیر بنسخهٔ شیخ رئیس صالح
است قروح را و گوشت برویاند و موضع عصبانیه
و جراحاتیکه با آنها حرارت نباشد ٭ صنعت آن موم
یک رطل زفت رومی هشت اوقیه مرکی علک الانباط
راتینج از هر یک چهار اوقیه پنج رطل زفت و موم را
در زیت گداخته مر و جیزه را نرم سائیده در هاون
بدسته بمالند تا یکسان گردد عجیب الفعل است و در
قروح و جروح و اورام بارده و در خواص قریب است
بمرهم خل که آنرا مرهم قلقدیس نیز گویند و از مشاهیر
مراهم است محمود بن الیاس شیرازی گفته که مرهم
باسلیقون مرهم اسود است ٭ صنعت آن بنسخهٔ
شاپور بن سهیل زفت رومی راتینج موم سفید از هر یک
یک جزو قنه ربع یک جزو زیت دو مثل مجموع ادویه
بطبخ مخلوط یکدیگر کنند و از آتش برگرفته مرهم سازند
تا مسرور شود و استعمال نمایند شیخ داود گفته اگر بورهٔ
ارمنی درین مرهم داخل کنند میگردد اقوی ٭ مرهم

باسلیقون تمام ریشها و جراحتها را اگر گرم نباشد سود
دارد ٭ صنعت آن زفت رومی هشت اوقیه موم
سفید نیم من مرکی صاف راتینج علک البطم از هر یک
چهار اوقیه زیت بقدر حاجت بدستور مقرر مرهم سازند
مرهم باسلیقون بنسخهٔ قرابادینی گفته که این مرهم محلل
و ملین قوی است ٭ صنعت آن راتینج شمع زیت و
در نسخهٔ دیگر بجای شمع پیه گاو است بدستور مقرر
مرهم سازند و گاهی این ادویه را جمع میکنند و بی
بدون طبخ پس نگاهداشته در وقت بکار رسیدن برند ٭
مرهم باسلیقون بنسخهٔ دیگر اورام صلبه را نرم کند و
بپزاند و قروح و اورام را از چرک پاک سازد و
گوشت نو برویاند ٭ صنعت آن زیت سی درم موم
سفید بیست مثقال قنه چهار درم موم را در روغن زیت
بگدازند و قنه را دران حل کرده بدستور مرهم
سازند ٭ مرهم باسلیقون بنسخهٔ دیگر در منافع مثل
نسخهٔ قبل است ٭ صنعت آن زفت رومی موم سفید
کثیرا از هر یک هشت درم راتینج چهار درم روغن کنجد
بیست و سه درم بدستور مقرر مرهم سازند ٭ مرهم
باسلیقون مستعمل در انباط و مواضع عصبانیه و
جراحاتیکه با آن گرمی نباشد و در شقاق مزمن مقعده
و این نسخه بالنسخهٔ ابن جزله برابر است ٭ صنعت آن
زفت رومی راتینج موم زرد از هر یک بیست مثقال
قنه چهار درم با زیت بقدر حاجت گداخته بدستور
مرهم سازند و در شفائی وزن زیت سی درم است
مرهم برص برص و بهق را زائل گرداند ٭ صنعت
آن نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج هندی آهک
آب ندیده زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بیخته
با بول صبیان آمیخته بیست روز در آفتاب بگذارند
و هر روز برهم زنند و اگر بجای بول سرکهٔ انگوری
تند کنند خوب است و وقت استعمال عضو را با بول یا
با سرکه بشویند و بمالند ٭ مرهم بواسیر بواسیر و وجع
مقعده و ضربان آنرا مفید ٭ صنعت آن پیه
کوهان شتر مصطگی موم سفید از هر یک پنجدرم بر آتش ملایم

بگدازند و زفت رومی دو درم قطران شامی یکدرم دران
اندازند و یک اوقیه آب گندنای تازه صاف کرده بران
ریزند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و از آتش فرود آورده
و ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و عند الحاجت قدری
گرم کرده پنبه آلوده کرده در مقعده بردارند ٭ مرهم
بواسیر دیگر که مجرب النفع است دران ٭ صنعت آن
جمازی گندنا زیره هر سه مساوی سائیده در پارچه
بسته بزیر خاکستر گرم کنند تا بپزد پس برآورده زردهٔ
تخم مرغ روغن گل سرخ داخل نمایند و برهم زنند تا
چون مرهم شود و بکار برند ٭ مرهم نما جهت تفتیح
دمامیل و جراحات از مجربات است ٭ صنعت آن
کتیرا تخم مرو تخم کتان سریش لوجیوه گل بابونه انزروت
گل خطمی سفید اجزا مساوی کوفته بیخته با شیر
ضماد نمایند و فی الحقیقت این ضماد است نه مرهم ٭
مرهم جاذب که جذب خار و پیکان و غیر آن کند و
بپزاند قروح غائره را و فراهم آورد ٭ صنعت آن موم
علک البطم از هر یک ثلث رطل راتینج ربع رطل زیت
کهنه یک رطل همه را بر آتش ملایم بگدازند و بورهٔ ارمنی
دو اوقیه نرم سوده اضافه نموده نیکو برهم زنند و
بکار برند ٭ مرهم جاذب از تالیف ابن تلمیذ منقول
از شامل جهت اخراج پیکان و خار و آنچه در عضو فرو رفته
باشد مجرب دانسته ٭ صنعت آن بیخ نی خشک با سوسن
زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل سرشته استعمال
نمایند ٭ مرهم جذام از مجربات حکیم میر محمد زمان ولد
حکیم میر محمد مؤمن صاحب تحفة المؤمنین گفته که بسیار
نا...
قروح سوداوی و اورام بارده آز...
صنعت آن سنبل الطیب حما...
قسط تلخ عاقرقرحا...
حب البلسان اشق صبر زرد
مدحرج سعد کوفی اکلیل الملک
زیتون کهنه از هر یک یک اوقیه...
زعفران نیم اوقیه علک البطم موم از هر یک سه مثقال
روغن ناردین مثل جمیع اجزا بدستور مقرر مرهم سازند

مرهم جربة اللوری منقول از قانون ٭ صنعت آن اسیران
چینی زرد چوبه قنه اشق انزروت صمغ عربی دم الاخوین
از هر یک یک جزو مرداسنگ سفید کرده که مرهم نامند
بوزن جمیع ادویه موم بقدر حاجت در روغن کنجد و زیت
از هر یک بوزن مجموع ادویه در ظرف سفال آب ندیده
بگداخته ادویه را کوفته بیخته با آن ممزوج نموده مرهم سازند
مرهم حناء در حناء ذکر یافت ٭ مرهم حنظل مسهل که باذن
الله تعالی نافع ست از برای اوجاع کهنه که بوده باشد
در کبد و معده و طحال و صلابتی که عارض شده باشد
درین اعضا و برودت این اعضا را ٭ صنعت آن
بنسخه شیخ الرئیس شحم حنظل چهارده درم زبد سفید و
سقمونیا فربیون از هر یک هشت درم تخم کشوث نانخواه
بلعام مرمکی صبر سقوطری زهره گاو کمافیطوس هندی
شونیز سورنج چیلی فلفل بلیله زنجبیل هلیله زرد مازریون
از هر یک دوازده درم کوز یعنی مقل ازرق اشق زرد
چاوشیر سکبینج از هر یک هفت درم بوره ارمنی کبریت
زرد از هر یک شانزده درم حلبه بابونه بزرکتان از هر یک
ده درم میعه سائله موم زرد از هر یک ده استار
انچه گر اخفتی ست ادویه بروغن گاو بگدازند و انچه
خیسانیدنی ست بطلا یعنی شراب بخیسانند و انچه
کوفتنی ست کوفته بیخته پس انچه را خیسانیده اند
در هاون بریزند بمالند تا حل شود و مخلوط کنند پس
ادویه را یک جا در هاون بریزند بمالند تا مرهم شود و
پس بمالند بر معده و کبد بر سینه که فرود می آورد مواد
اصفر را و کسیکه محتاج باسهال بطن باشد و ادورا
[illegible] آشامیدن دواء مسهل باید که
این مرهم را کرا اسهال البطن او
[illegible] مرهم را مرهم که اسهال البطن او
[illegible] قرابادین رومی [illegible] مرهم
[illegible] زهره و گفته که این مرهم
[illegible] از دوازده حواری حضرت عیسی
[illegible] علی نبینا و علیه السلام که هر یک یک دوا را اختیار
کرده ترکیب نموده اند و این مرهم بهترین مرهمها است

و مصلح بواسیر صعبه است برفق و مصلح خنازیر و قیست
و دوالی مثل این مرهم درین فعل و تنقیه جراحات
بیکند از گوشت مرده و ریم و موجب اندمال جراحات
و محلل اورام و مزیل آثار و نافع است شقاق را و
جلا میدهد حکه و جرب را و مفید است از برای بواسیر
و سعفه و کرم ها را میکشد و نافع است از برای طاعون
و سرطانات و سختی سپرز و قروح گوش ٭ صنعت آن
بنسخه شیخ رئیس موم سفید راتینج از هر یک بیست و هشت
درم جاوشیر و زنگار و مرصافی و قنه از هر یک
چهار درم اشق چهارده درم زراوند طویل کندر ذکر
مقل ازرق از هر یک شش درم مرداسنگ نه درم
زیت در تابستان دو رطل و در زمستان سه رطل
طریق ساختن این مرهم آنست که صموغ را بسرکه
انگوری حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته موم را در
زیت بگدازند و صموغ محلول و ادویه کوفته را در آن
داخل کنند و در هاون بریزند بمالند تا نیکو مخلوط
شود و استعمال نمایند و این نسخه دوازده جزو
بعدد حواریین حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام
صنعت آن بنسخه شیخ داود انطاکی موم سفید صمغ
البطم از هر یک چهارده درم اشق محلول در سرکه
هفتاد درم مقل مرداسنگ از هر یک چهار درم لبان
ذکر زراوند طویل از هر یک سه درم جاوشیر زنگار
مرصافی قنه از هر یک دو درم سکبینج یک درم زیت یک
رطل و نیم مرداسنگ را مسحوق نموده با زیت به
جوشانند تا مرداسنگ حل شود پس اشق محلول و
باقی صموغ محلول بسرکه را داخل کنند و بپزند تا
سرکه آن برود و باقی ادویه را داخل کرده در هاون
بریزند بمالند تا هموار شود و استعمال نمایند
و این نسخه سوای زیت دوازده جزو ست و نسخه
این مرهم که صاحب ذخیره خوارزمشاهی در سرطان
رحم ذکر کرده مطابق نسخه شیخ الرئیس و اوست
و سوای آنکه بجای صمغ البطم راتینج است و وزن
مقل سه درم و مرداسنگ چهار درم و نیم است

و نسخه این مرهم که محمود بن الیاس در حاوی صغیر ذکر
کرده مطابق نسخه جات ذخیره است سوای آنکه
وزن مقل چهار درم و نیم است و وزن زیت تابستان
یک رطل و در زمستان یک رطل و نیم ست صاحب ریاض
الفوائد این مرهم را در ورم صلب هم ذکر کرده با این
نسخ آورده موم راتینج مقل ازرق مرداسنگ از
هر یک چهار درم جاوشیر زنجار قنه از هر یک ده درم
اشق هشت درم زراوند طویل میعه سائله از هر یک
سه درم اجزاء کوفتنی را کوفته بیخته و گداختنی را
در شصت درم زیت گداخته مرهم سازند ٭ و بدانکه
این نسخ مرهم در قرابادین ها مختلف بنظر رسیده و آنچه
معتبر بود ذکر کرده شد ٭ مرهم حواریین نسخه ابن جزله
که در منهاج البیان ذکر کرده و گفته که این مرهم را
مرهم شلیخا و اثنا عشری نیز نامند و گفته که نافع
است از برای ورم های صلب و خنازیر و بواسیر و طاعون
و سرطان و جراحاتیکه گوشت آن مرده باشد و دمامل
را سود دارد ٭ صنعت آن موم راتینج از هر یک چهار
درم جاوشیر زنگار قنه مرصافی از هر یک دو درم
اصطرک هفت درم زراوند طویل هفت درم و در نسخه
دیگر صحیح سه درم است لبان ذکر سه درم مقل ازرق
چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم زیت در تابستان
یک رطل و در زمستان یک رطل و نیم بدستور مرهم سازند
مرهم خل که آنرا مرهم جالینوس و مرهم ازرق و اسود نیز
نامند گوشت بد را و ریشها را خشک گرداند
و مندمل سازد ٭ صنعت آن مرداسنگ یک اوقیه
کوفته بیخته سرکه انگوری و زیت از هر یک چهار اوقیه
مرداسنگ را با سرکه سوده در زیت داخل کرده در
هاون بریزند بمالند تا یک آمیخته شود و اگر خواهند
که خشکی زیاده کند زرد چوبه نرم کوبیده دو درم زیاده
کنند ٭ مرهم فلک کبیر افوسی از اول ٭ صنعت آن
بگیرند طین ارمنی و طین قبرسی از هر یک یک مثقال
گل خطمی مرتک جناحی خشک اسفیداج توتیا کرمانی
بزر قطونا از هر یک سه مثقال هلیله سیاه و زرد از هر یک

دو مثقال موم سفید روغن تخم کدو شیرین از هر یک پنج مثقال سرکهٔ انگوری بقدر ضرور علی الرسم مرهم سازند و بکار برند ٭ مرهم خل دیگر جهت اندمال جراحات و قروح عفنه والزاق و کهوف و بواسیر و رفع شقاق و حکهٔ رطبه و قرحهٔ رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع ٭ صنعت آن مرتک یک رطل و نیم بسیار نرم سوده با زیت کهنه دو رطل و خل خمر سه رطل آمیخته در پاتیله کرده بر آتش بگذارند و بر هم زنند تا بقوام مرهم آید و مرتک ته نشین نشود و سوخته نگردد و علامت کمال طبخ و نضج آن ست که سیاه گردد و در نسخهٔ دیگر سرکه و زیت بالسویه و مرتک ربع زیت نوشته اند و اگر حرارت بسیار باشد بجای زیت روغن گل داخل کنند و اگر تجفیف زیاده خواهند قدری زردچوبه سوده اضافه نمایند برین نسخه عمل و در صورت شدت حرارت داخل نمایند ٭ مرهم خمیر خرلج و اورام صلبه را پخته و منفجر میگرداند و بخود ٭ صنعت آن خمیر آرد گندم پیه گداخته از هر یک بست درم اشق سه درم کندر سه درم نمک طبرزد راتینج از هر یک چهار درم اشق را در سرکه حل نمایند و پیه را در روغن زیتون بقدر حاجت بگدازند و بطریق معمول مرهم ساخته بکار برند ٭ مرهم خمیر دیگر همین عمل دارد ٭ صنعت آن خمیر مایه که خمیر ترش است سی درم بورهٔ دلق مقشر از هر یک یک درم جاوشیر سرگین کبوتر سرگین مرغ از هر یک ده درم آهک آب ندیده پنج درم صابون دو درم با روغن سرشته بکار برند سریع الاثر قاطع ورم و تسکین ٭ مرهم دیاخلیون بدانکه داخلیون لغت سریانی ست و معنی آن لعابات بعضی گفته اند که این مرهم از صناعات بخت یشوع است و این غلط ست زیرا که این مرهم در قرابادین رومی مزبور است و در آنجا مذکور است که از صناعات بقراط ست نافع ست از برای اورام و اوجاع شدیده مقعده و عصب اخراج فضلات و خنازیر و سلعه و دیاخلیون بیانی منقناه نحوانیه و داخلیون بدون یا نیز دیده شد

صنعت آن بزر خطمی سفید بزر قطونا تخم مرو بزر کتان بزر حلبه اجزای مساوی هر یک را علیحده در آب سه روز بخیسانند پس با پارچهٔ صوف صاف نموده بگیرند مرداسنگ چهار اوقیه سحق نموده در یک رطل و نیم زیت بجوشانند تا منحل شود پس اندک اندک از لعابها بران ریزند و بآتش ملایم بجوشانند تا منعقد شود از آتش فرود آورده داخل کنند دران زیت رومی خاکستر چوب زرد از هر یک پنج مثقال زعفران الحدید یک مثقال در هاون بدست بمالند تا نیکو مخلوط شود و نگاه دارند و در قرابادین قادری حکیم ارزانی بزور از هر یک پنج درم تا هفت درم و مرداسنگ بست درم و روغن زیت سی درم تا چهل درم ست و گفته که اگر قوی تر خواهند بعد ازان که روغن سیاه شده باشد زفت خاکستر چوب زرد مرکی صافی از هر یک درم صدا الحدید یک درم بسیار نرم سوده اضافه نمایند ٭ مرهم داخلیون بنسخهٔ شیخ الرئیس رحمه ٭ صنعت آن بزر حلبه بزر خطمی سفید بزر کتان از هر یک یک کیلجه هر یک را علیحده یک شبانروز بخیسانند در آب پس بگیرند لعاب هر یک را مقدار یک رطل و ربع رطل از مرداسنگ یک رطل و نیم و از زیت دو رطل لعابها را یک جوش داده از آتش برگرفته با پارچهٔ صوف صافی نموده پس مرداسنگ را صلایه نموده با زیت بجوشانند تا منحل گردد و متغیر شود و متغیر شود رنگ آن پس اندک اندک لعابها را بران ریزند و بآتش ملایم بجوشانند تا منعقد گردد پس از آتش برگرفته سرد کرده نگاه دارند و بکار برند ٭ مرهم داخلیون بنسخهٔ ابن جزله در منهاج البیان نافع ست جهت اورام صلبه در هر عضو که باشد و خنازیر و سلعه ٭ صنعت آن حلبه بزر کتان گل خطمی سفید از هر یک یک کیلجه جدا جدا در آب بخیسانند یک شبانروز بعد ازان از هر یک یک رطل و نیم لعاب بگیرند و در سه رطل زیت بجوشانند و یک

رطل و نیم مرداسنگ سوده مجرب بیخته در زیت داخل نموده بآتش ملایم بجوشانند تا غلیظ و سیاه گردد و لعابات را هر یک علیحده بجوشانند تا غلیظ شود و اندک اندک در میان روغن و مرداسنگ سیاه شده بریزند و بآتش ملایم بجوشانند تا غلیظ شود و نگاه دارند ٭ مرهم دیاخلیون بنسخهٔ سید اسمعیل جرجانی که در ذخیره در علت خنازیر ذکر کرده و گفته که این مرهم را جهت اورام صلبه بعد از نرم کردن آنها بمالند و پیه با کیسا و بط و کنجد با بکار برند ٭ صنعت آن بگیرند زیت زیتون نضیج دو اوقیه و نیم مرداسنگ سوده یک اوقیه هر دو را در پاتیل کرده بر آتش ملایم نهند و برفق برگردانند تا مرداسنگ حل شود پس مرتبه لعاب بزر حلبه دو اوقیه لعاب بزر کتان لعاب بزر خطمی از هر یک یک اوقیه دران روغن اندازند و بپزند تا غلیظ شود و بکار برند و اگر خواهند که قوی تر شود بیخ سوسن آسمانجونی زفت رومی زراوند دحرج از هر یک یک جزو بآن بیامیزند و پیه برین پیه گوسفند تخم قثاء الحمار آرد جو سعتر با دام تلخ انجیر نارسیده که از درخت افتد و خشک شود مقل ازرق مجموع این مراهم را قوی گردانند ٭ مرهم دیاخلیون بنسخهٔ حکیم لطف الله رحمه الله ٭ صنعت آن بگیرند مرداسنگ سه درم صلایه کرده در چهل درم زیت زیتون نضیج داخل نموده در پاتیل کرده بجوشانند تا رنگ بگرداند و سیاه شود پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شوند پس لعاب حلبه لعاب بزر کتان لعاب خطمی لعاب بزرقطونا لعا[illegible]

پنجاه درم گرم کنند و بر[illegible]

دکفچه برزنند تا غلیظ شو[illegible]

و بوقت حاجت بکار[illegible]

دیگر که سید اسمعیل در ذخیره[illegible]

صنعت آن مرداسنگ دو اوقیه[illegible] کهنه چهار اوقیه حل کرده پس بگیرند مر صافی ده درم دران حل کنند دو اوقیه لعاب بزر حلبه داخل کرده

باتش ملایم بجوشانند تا بقوام مرهم آید + مرهم دارهلد
جراحت را از ریم پاک کند و درد مفاصل و سایر
دردها را نافع بود و از برای قروح آتشک نیز
و گوشت بر ویاند و چرک در جراحت نگذارد
و زود بهم آورد و نواحی جراحت را نیکو می گرداند
و دارهلد چوبی ست زرد رنگ تلخ با تندی گرم و
خشک است در دوم و غیر زرد چوبه است + صنعت
آن چوب دارهلد چوب دیودار و در دیگ بر سقف
دکان بجود بریان جمع میشود از هر یک دو مثقال
اچهر کو دنتی باشد بکوبند و مجموع را درهم کنند و در روغن
کنجد دو صد مثقال همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا بنصف رسد پس فرود آورده دست بمالند و
صافی نمایند و باز در دیگ کنند و بر آتش گذارند
و چند قطره آب هنوز باقی باشد که از آتش فرود
آورند و اگر از برای درد مفاصل باشد در [illegible]
مطبوخ این روغن پانزده مثقال هوچیوه داخل
کرده پس بگیرند از بن نسبت مثقال و گرم کنند
اندکی و نیم مثقال موم زرد و غیر مستعمل در ان بگدازند
و بهم زنند و اگر از برای پاک کردن ریم از جراحت
باشد چهار مثقال زنگار نیز اضافه نمایند که در نهایت
تقویت بود و بعد از سرد شدن روغن در ان بریزند
تا مخلوط شود و بکار برند و اگر تکرار احتیاج افتد
تکرار کنند و بعد از پاک شدن جراحت زود نیک
شود و اگر از برای اوجاع مفاصل پنج مثقال قند
مکلوا داخل نمایند بهتر است + مرهم دیق و رام
... از غیر اذیت و گوشت زائد را
... را در آب بخیسانند و
... بوزن آن آب صابون
... رد و پس زرد چوبه ربع
... بیخته ممزوج نموده بکار
... ا رسی موزنج عکی تا استند + مرهم
رال قلمی فرموده اند که از تالیف بنده درگاه امیر
المؤمنین سید محمد هاشم الحنفی طبابة حکیم معتمد الملوک

علوبخان ست نافع از برای قروح آتشک و
جمیع قروح مزمنه و قروح سوداویه + بدانکه رال
اسم هندی لعل بصری و قفقهر و قفقهر چار مثناه
تحتانیه است + صنعت آن رال شنجرف سفیداب
ارزیر شسته برگ حنا مرداسنگ ببهر کرانکوی
سوده دم الاخوین شنجار یعنی هوجیوه توتیای کرما
مغسول سیخ چوب چینی از هر یک یک مثقال و
توتیای هندی مسمی بزاج اخضر فلفل سیاه از
هر یک نیم مثقال توتیای هندی را بریان نموده
مجموع را علیحده علیحده کوفته حریر بیخته وزن نموده
موم زرد سه مثقال مسکه گاو بیست مثقال گداخته
از آتش فرود آورده ادویه را با آن سرشته سفیده
تخم مرغ دو عدد داخل کرده در هاون بدسته بمالند
تا هموار شود و بکار برند + مرهم رال هندی که
اکثر قروح را نافع است + صنعت آن روغن کنجد
نیم پاو موم چهار توله رال دو توله رال را بسیار
نرم کوفته بیخته اندک اندک در روغن بریزند و به
دست بمالند تا خوب ممزوج گردد و هم هم شود
پس پنجاه مرتبه و یا هفتاد مرتبه باب خالص بشویند
و اگر یک صد و یک مرتبه بشویند بهتر است و
بکار برند + مرهم رال دیگر منقول از اطبای هند
نافع از برای جراحات مزمنه عسرة البرء و قروح
آتشک و ناصور و منبت گوشت صالح است و
مصلح عضو ضعیف + صنعت آن رال کات
هندی کافور قیصوری از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته
بروغن گاو تازه بی نمک بوزن مجموع ادویه در
ظرف آهنی کرده باتش ملایم نهند و اول رال
را داخل کرده دو سه جوش داده پس کات را
بدستور کافور بریزند و یک دو جوش بدهند و در
قروح مزمنه قدیمه تا سه روز باقدری نوفل سوخته
استعمال نمایند و بعد از آن تنها + مرهم رال قلمی
فرموده اند که این نسخه از حضرت سید السند
والد ماجد فقیر است قدس سره نافع از برای قروح

مزمنه رحم و ناصور و جروح عسرة البرء + صنعت آن
رال مرداسنگ سیخ سفیداب قلعی از هر یک یک مثقال
فلفل سیاه توتیای هندی از هر یک نیم مثقال اول
مرتبه توتیا را در سفال آب ندیده بریان کرده تا بحدیکه
سفید شود با سایر ادویه کوفته بیخته موم زرد غیر مستعمل
دو مثقال بروغن گاو بیست مثقال گداخته ادویه را
با آن ممزوج نموده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود
و در وقت حاجت بر پارچه کتانی مالیده بحدیکه رنگ
مرهم بگیرد و بر زخم بچسپانند + مرهم دیگر بنسخه هندی که
که اکثر قروح مزمنه را نافع است + صنعت آن رال
فوفل سیخ کات هندی مرداسنگ اجزا مساوی و
فوفل را در روغن گاو کمی نمک بریان نمود بحدیکه
سیاه شود پس باقی ادویه را کوفته بیخته در ان داخل
کرده در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود بر پارچه
کتانی یا بر کاغذ خطائی بمالند و بر زخم نهند + مرهم
رال دیگر + صنعت آن مسکه گاو تازه روغن کنجد
موم کافوری رال سفید برگ نیب اجزا مساوی و
برگ نیب را سائیده قرصها مانند شامی کباب
سوخته در میان مسکه خوب بریان کنند که بسوزد
بعد از ان برآورده روغن کنجد را داخل مسکه کرده
چند جوش بدهند بعد از ان موم را داخل کنند تا
گداخته شود پس رال را بسیار نرم سوده داخل کنند
و با چوب نیم بر هم زنند که خوب با یکدیگر ممزوج گردد
بعد از ان ظرف گلانی را آب پر کرده در میان آن
بریزند و یک شب در آب بگذارند و روز دیگر از
آب برآورده بکار برند + مرهم رال برای زخم
دنامیل مجرب است + صنعت آن موم روغن
کنجد از هر یک پنجاه مثقال رال بیست و پنج مثقال
شنجرف و زرنیخ از هر یک نیم درم توتیای هندی یک درم
سیخ چهار درم مرداسنگ هشت درم موم را با روغن
کنجد بگدازند و بدستور مرهم سازند و بکار برند و
اگر بسیار سخت شود بمقدار روغن بیفزایند + مرهم
زفت از مصنفات استاذ القرابادین مرهم عجیب الفعل

وکثیر النفع است ساقط میگرداند دانه بواسیر و عفونت
قروح و مدمل و خورنده گوشت زائد و عفونات ها
صفت سخ جید است در قروح و باقی نمیگذارد مواد
فاسده را + صنعت آن بنسخه شیخ داؤد انطاکی
موم زفت رومی از هر یک بیست درم زیت چهل و هشت
درم همه را بر آتش نرم بجوشانند تا مخلوط شوند و گداخته
گردند پس بگیرند زنجار چهار درم انزروت سه درم
راتینج ده درم و نیم همه را نرم صلایه کرده اندک
اندک بران پاشیده برهم زنند تا نیکو مخلوط شوند
مرهم زفت بنسخه میرزا مهدی طبیب جهت جراحات
کهنه نافع + صنعت آن زفت رومی سفر زنجار موم
زرد صاف روغن زیت از هر یک بقدر حاجت
ولایق گرفته مرهم سازند و بکار برند + مرهم زنجار بر
تاکیل و مسامیر را قلع نماید + صنعت آن کاغذ سوخته
زنجار از هر یک یکدرم با آب عروس و آب صابون
اول هفت درم هر دو بالمناصفه و در نسخه دیگر نوزده
درم عسل هشت درم فرفیون شش درم داخل است
بآتش ملایم بپزند تا غلیظ شود مانند مرهم بکار برند +
مرهم زنجار که چون در گوش بچکانند در قروح اذن
قروح را از چرک پاک سازد + صنعت آن زنجار کندر
سرکه انگوری عسل اجزا مساوی درهم آمیخته فتیله
را بآن تر کرده در گوش نهند + مرهم زنجار بنسخه دیگر
صنعت آن عسل هشت درم سرکه انگوری هفت
درم کندر زنجار از هر یک یکدرم عسل را با سرکه بپزند
و کف آنرا بگیرند و زنگار و کندر سائیده بحریر بیخته
داخل نمایند و در گوش بچکانند دو قطره +
مرهم زنگار که ناصور گوش را نافع است + صنعت
آن زنگار توبال نحاس از هر یک چهار درم با آب
گندنا و عسل مصفی از هر یک یک اوقیه درهم سرشته
استعمال نمایند + مرهم زنجار بنسخه ابن جزله قروح
کهنه را خشک گرداند و گوشت زائد را بخورد
قروح را پاک گرداند و مندمل سازد + صنعت آن
زنجار دو درم علک البطم صمغ صنوبر از هر یک پنج درم

انزروت ده درم زنجار را سحق بلیغ نموده و باقی
ادویه را در زیت حل کرده زنجار را بران پاشیده
برهم زنند و بمالند تا یکسان شود و بکار برند +
مرهم زنگار گوشت زائد را بخورد و قروح را پاک
گرداند و مندمل سازد + صنعت آن زنجار دو
درم راتینج پنج درم انزروت سفید دو درم این همه
دوا را در زیت حل کرده زنجار سوده داخل نموده
در هاون بدسته بمالند و بکار برند + مرهم زنجار
بنسخه حکیم علی گیلانی که در مجربات خود ذکر نموده و
گفته که این مرهم بنهایت نافع است هر گاه خواهند که
جراحت را از وسخ پاک سازند بگیرند اندکی ازین
مرهم با موم روغن مخلوط کنند و بر جراحت بگذارند
که پاک کند و اگر بتکرار احتیاج افتد و خواهند که
بهمین مرهم علاج کنند هر روز قدری از مرهم بیفزایند
و موم روغن کمتر کنند تا تیز گردد و گوشت فاسد
را بخورد و صاف چون شد به موم روغن بیفزایند
و از مقدار مرهم چیزی کم کنند تا جراحت زود
نیک شود + صنعت آن بگیرند روغن گل یا روغن
کنجد یا روغن دیودار از هر کدام باشد بیست مثقال
و گرم کنند و پنج مثقال موم دران بگذارند و برهم
زنند و چهار مثقال زنگار بسیار نرم سوده بعد از
فرود آوردن از آتش که حرارت آن کم شده باشد
دران ریخته برهم زنند تا نیکو مخلوط گردد + مرهم
زنجار نافع از برای قروح وصفره و از برای جرب
صنعت آن سرکه انگوری هفت درم عسل مصفی
هشت درم درهم کرده بآتش ملایم بپزند آن مقدار
که سرکه سوخته و وزن عسل باقی ماند پس زنجار عراقی
صلایه نموده دو درم بیامیزند و بکار برند + مرهم
زنجار دیگر منقول از اصول التراکیب نجیب الدین
سمرقندی بواسیر و حرق النار و قروح وسخه وصفره
نافع و پاک کننده و خورنده گوشت مرده است
صنعت آن بگیرند زنجار یک اوقیه انزروت اشق
از هر یک نیم اوقیه با سرکه نرم سوده با عسل سرشته

استعمال نمایند + مرهم زنجار منقول از حکیم مجربات
مهدی جهت جراحات عمیقه + صنعت آن زنجار زفت
رومی سقر از هر یک بقدر لایق موم زرد و دهن زیت
علی الرسم مرهم ساخته استعمال نمایند + مرهم زمانی
تالیف میر محمد زمان والد حکیم میر محمد مومن صاحب
تحفة المومنین جهت جراحات کهنه بنهایت مجرب و
در تاثیر کمتر از مرهم رال نیست و باعتقاد الی قریب
صنعت آن انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت
گلاج روناس گازت هندی از هر یک دو مثقال و
سفیداب مغسول پنج مثقال مرداسنگ مغسول شش مثقال
کافور قیصوری یک مثقال موم سفید پنج مثقال
روغن گل سرخ بیست مثقال بدستور مرهم سازند
مرهم زنجفر که آنرا بفارسی مرهم شنگرف نامند و رام
طلیقی که بسیار در نفع یابد و سرطان و خنازیر را سود
دارد + صنعت آن بنسخه منهاج البیان مرداسنگ
پنج درم موم کندر ذکر اشق از هر یک ده درم علک
البطم شش درم شنگرف شش هشت درم ادویه را
آنچه سائیدنی است سائیده باقی را در زیت و یا
روغن کنجد بگدازند و در گرما به روغن گل سرخ بقدر
حاجت و بعد از فرود آوردن از آتش ادویه سائیده
را بآن بسرشند و گاهی سیماب بدل شنگرف داخل نمایند
مرهم زنجفر بنسخه ذوالاشی + صنعت آن مرداسنگ
پنج درم موم زرد قنه کندر اشق از هر یک ده درم و
علک البطم شش درم شنگرف دو سیر ادویه را آنچه
کوفتنی است بکوبند و بحریر بیخته و آنچه گداختنی است
در زیت یا روغن کنجد بقدر حاجت [illegible]
مخلوط ساخته مرهم سازند [illegible]
مظفر الدین شفائی + صنعت [illegible]
اشق موم از هر یک ده [illegible]
شنگرف هشت درم زیت [illegible]
که باشد پنجاه درم بدستور مرهم سازند [illegible]
منقول از قرابادین کونوالی + صنعت آن کندر [illegible]
مرکی صافی از هر یک ده درم مرداسنگ قنه زعفران [illegible]

از هر یک پنجدرم صمغ البطم شش درم شنجرف هشت درم زیت یا روغن کنجد هر کدام که باشد بقدر کفایت بدستور مرهم سازند ✽ مرهم زنجفر جهت زخم آتشک و دیگر جراحات و قروح مزمنه و جرب رطب نافع است ✽ صنعت آن شنجرف اسفیداج مرداسنگ سفیداب ارزیز توتیای هندی سوخته پوست تخم مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته موم را با روغن گل گداخته بسرشند ✽ مرهم زنجفر دیگر که برای زخم آتشک و جراحات کهنه و جرب و خارش مجرب است ✽ صنعت آن شنجرف اسفیداج موم سفید از هر یک یک توله مرداسنگ یک ٹانک توتیای هندی سوخته ربع ٹانک سفیداب ارزیز نیم ٹانک کوفته بیخته در روغن گاو یا روغن گل سرخ یا روغن کنجد خالص بقدر احتیاج بدستور مرهم سازند ✽ مرهم زنجفر بنسخه جمهور نافع از برای تحلیل اورام صلابه عسرة البراز و خنازیر و سرطان و ورم مزمن انثیین ✽ صنعت آن مرداسنگ قنه از هر یک پنج درم کندر ذکر اشق از هر یک ده درم صمغ البطم یعنی علک البطم شش درم موم زرد هفت استار شنجرف هشت درم زیت بقدر کفایت اشق و قنه را بسرکه انگوری حل کرده موم را بزیت بگدازند و بدستور معمول مرهم سازند شیخ و اکثر گفته که اگر درین مرهم بجای شنگرف اسفیداج کنند شاید هر کدام که باشد وزنش چهار درم و اگر در زمستان سازند با زیت مرهم سازند والا با روغن گل یا کنجد بگدازند دران ده اوقیه موم زرد باقی ادویه را داخل کرده ... محمد مؤمن وزن زیت را و راین ... و در نسخه سید اسمعیل زنجفره ... و گفته که در نسخه دیگر قنه ... است و شنجرف هشت ... نیز گفته که در زمستان ... یا زیت ده اوقیه و موم یک اوقیه مرهم سازند و در غیر زمستان بجای زیت روغن گل سرخ کنند و نسخه محمود بن الیاس و حاوی صغیر

مطابق اصل نسخه سید اسمعیل است سوای آن که وزن شنجرف پانزده درم است و گفته که با زیت یا روغن شیرج بقدر کفایت مرهم سازند ✽ مرهم زنجفر جراحات کارد و خنجر وغیره را مفید است ✽ صنعت آن زنجفر چهار توله قنه یک توله روغن کنجد چهار توله مرهم کافوری ده توله رال سفید سه توله اول روغن کنجد را داغ نمایند و از آتش فرود آورده موم را بیندازند تا آب شود بعده رال را سائیده داخل نمایند تا حل شود بعد ازان قنه را فرود آورده ده مرتبه با آب بشویند تا سفید گردد و اگر سی و چهار مرتبه بشویند بهتر است و اگر نفع نه بخشد بقدر یک ماشه شنجرف سائیده نیز اضافه نمایند ✽ مرهم دلق سرطان و جمیع صلابات را در یک هفته و کمتر ازان تحلیل دهد ✽ صنعت آن خردل بزرالانجره کبریت زرد و زبدالبحر زراوند طویل اشق مقل زرنیخ از هر یک چهار درم زیت کهنه نسبت ده هشت درم موم زرد هفت درم علی الرسم مرهم ساخته بکار برند ✽ مرهم سرطان دیگر سرطان متقرح و غیر متقرح که خوف تقرح دران باشد مفید کاسر عادیه آن است ✽ صنعت آن سفیداب اسرب توتیای مغسول هر دو را برابر با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب بزرقطونا هر کدام که حاضر باشد سحق بلیغ نموده قدری روغن گل آمیخته بکار برند و اگر اول سفیداب را با روغن سحق نموده و ثانیاً میاه مسطوره اضافه نمایند اولی است ✽ مرهم سعفه سعفه را زائل کند ✽ صنعت آن زراوند طویل را تا پنج گلنار اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند و بکار برند ✽ مرهم سعفه دیگر ابتدای سعفه و قروح سر را مفید است ✽ صنعت آن استه اهلیله مازو از هر یک پنج جزو ورق الآس ده جزو ملح اندرانی یک نیم جزو موم هموزن هر چهار جزو روغن گل یا کنجد چهار وزن موم اول اهلیله مازو و برانیم کوفته در روغن بسوزانند و ورق

الآس و ملح را بسیار نرم سوده و روغن را صاف کرده موم را دران گداخته در هم بسرشند و بکار برند ✽ مرهم اسپ جهت قروح ساعیه که به هندی کهر کهره نامند ✽ صنعت آن تراشه سم اسپ نیم آثار بوجیوه ده توله موم چهار توله روغن کنجد نیم آثار روغن را در ظرف آهنی بر آتش گدازند و سم اسپ را ریزه کرده دران اندازند و بر هم زنند تا بسوزد صاف نموده موم را دران بگدازند و بوجیوه را نرم سوده بران بپاشند و نیکو بر هم زنند و عند الحاجت بکار برند ✽ مرهم شلغم نافع جهت التیام اکثر زخمها ✽ صنعت آن شلغم با ریشه پوست جدا کرده ریزه نموده و یک آثار در روغن کنجد پنج آثار بریان کنند تا بسوزد پس از آتش فرود آورده صاف نمایند و شش توله کافور دران اندازند و بچوب نیب تازه بر هم زنند تا گداخته گردد شش توله اسفیداج و چهار توله عنب الثعلب چهار توله سرمه و یک توله شب یمانی بریان بسیار نرم سوده بران بپاشند و بچوب نیم بر هم زنند تا خوب ممزوج گردد پس سرد نموده نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند ✽ مرهم شلغم دیگر برای زخم آتشک و خیارک و سوختگی آتش از برای جمیع زخمهای مزمنه و انضاج دمل نافع است و ماده را تحلیل دهد و مندمل سازد ✽ صنعت آن روغن گل پاؤ آثار شلغم تازه هشت متوسط اسفیداج نیم پاؤ کافور هشت ماشه و در نسخه دیگر کافور شش ماشه ثبت است اول شلغم را از کارد پارچه پارچه کرده در روغن مذکور بریان کنند پس برآورده دور اندازند و موم دوازده توله دران اندازند و اسفیداج را نیز داخل کنند و آتش نرم کنند تا بسوزد و وقت فرود آوردن کافور داخل نمایند و چون بقوام مرهم آید فرود آورده نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند ✽ مرهم شلغم نوع دیگر در جمیع منافع از هر دو نسخه قبل قوی و چون بر پارچه کرباسی بمالند و دهن زخم اگر کشاده باشد هم آورند و بران بچسپانند و دهن

زخم را ملصق گرداند و کار بخیه نماید و ملتحم سازد. صنعت آن بگیرند شلغم تازه بی ریشه نیم پاو ریزه ریزه نمایند و در یک آثار و یک پاو روغن تازه کنجد بر آتش بسوزانند و صاف نمایند و ده ماشه سرنج را بسیار نرم بسایند و آن روغن را بر آتش بگدازند و اندک سرنج را بر آن بپاشند و بچوب نیب تازه برهم زنند تا بقوام آید و علامت قوام آن آنست که چون در آب اندازند مانند موم گردد سخت و دهنیت در آن ظاهر نباشد پس از آتش فرود آورند و در آب سرد بگذارند و از بالا باد زنند بران هوای سرد وزند و امتحان نمایند که بحد قوام مذکور رسیده یا نه و اگر نه رسیده باز بر آتش گذارند و بچوب نیب حرکت دهند و باز فرود آورده در آب سرد بگذارند تا بدان حد رسد پس چون اندک گرمی آن کم شود پرده بالای آنرا که از هوا سرد منجمد شده است اندک کنار کنند و سه ماشه کافور را سوده در آن اندازند و بچوب نیب تازه نیکو حرکت دهند تا خوب ممزوج گردد و در ظرف مسی نگاهدارند و در ظرف آهنی طبخ دهند و اگر شلغم تازه نباشد تخم شلغم نیز خوب است ولیکن در قوت از آن ضعیف تر و زخم بیک مرتبه از آن ملتحم گردد و از این بدو سه دفعه مرهم عظیم نیک است از برای ورم مقعده و شقاق آن. صنعت آن استخوان سگ سوخته اگر استخوان سر او باشد بهتر است و بوده بری شیر خشک همه را نرم کوفته در مرهم سرشته تا مثل مرهم شود و بکار برند. مرهم فیلاغوریوس منقول از قرابادین قادری قانون نافع است جهت وجع معده و کبد و اوجاع ارحام و اورام آن چون طلا کرده شود از خارج و به صوف برداشته شود در رحم. صنعت آن زعفران ده درم و در نسخهٔ دیگر دوازده درم است مقل راسخ مصطکی صبر سقوطری سائله از هر یک هشت درم موم سه استار پیه تازه دوازده درم زوفای یابس یا رطب هر کدام که باشد شش درم روغن ناردین بقدر کفایت علی الرسم مرهم ساخته استعمال نمایند. مرهم فیلاغوریوس منقول از تذکره انطاکی گفته که عجیب الفعل است در التحام جراحات و قروح و بواسیر مزمنه. صنعت آن شب محلول ده درم خاکستر صنوبر زرگوند کندر از هر یک هفت درم توبال نحاس قی بال آهن از هر یک پنج درم مرکی صافی چهار درم سکبینج از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با اشق محلول با سرکه سرشته مرهم سازند و بکار برند. مرهم مرقون القمر یعنی دو دو قمر منقول از قرابادین قانون نافع از برای وجع معده و نار فارسی. صنعت آن تخم حنظل و کندش اشنان کبریت زرد از هر یک سه درم نیشاسته باشا قرنیک از هر یک شش درم حرمل فرفیون مرقون القمر یعنی کرم قرمز از هر یک دوازده درم زفت رومی ده درم زیبق دو درم مرقون القمر را و زفت رومی را به روغن حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته مرهم سازند و استعمال نمایند و در نسخهٔ اصل فرفیون داخل نیست. مرهم قرومانا نافع از برای قروح مزمنه و بواسیر و از برای اوجاع کهنه که بوده باشد و کبد و معده و طحال و صلابتی که عارض شده باشد در این و برودت عارض در این اعضا بعون الله تعالی نافع است. صنعت آن سنبل الطیب قرومانا فلفل حماما دار فلفل قسط سلیخه و لبان ذکر عاقرقرحا مقل ازرق اشق مصطکی مرصافی یعنی سائله حب بلسان زراوند مدحرج زراوند طویل سعد کوفی اکلیل الملک لادن قرنفل از هر یک چهار درم زعفران دو درم ایرسا قنه روغن بلسان پیه گاو یا پیه بط صمغ بادام تلخ از هر یک پنج درم موم و [illegible] را در روغن ناردین بقدر کفایت بگدازند و به ادویه سرشته مرهم سازند. مرهم قلقطار مشهور به مرهم الکی منقول از قرابادین قانون. صنعت آن قلقطار مسحوق ده درم آهک آب ندیده میعه سائله از هر یک علی الرسم مرهم سازند. مرهم قلقطار دیگر نافع است از برای قروح که دیر مندمل شود و از برای [illegible] در اعضا باشد و طاعون و سرطان را سود دارد. صنعت آن پیه خوک پیه بز از هر یک نیم رطل مرداسنگ یک رطل و نیم قلقطار چهار را و [illegible] پیه را پاک کنند از رگها و نرم بکوبند و بگدازند و صافی کنند و زیت یک رطل از این پیه بر هم زنند و ادویه را نیکو بیامیزند و بکار برند. مرهم قلقند گزیدن مار و عقرب و سائر هوام سمی نافع بود و جرب و آکله و قوبا را فائده دهد. صنعت آن [illegible] الیهود و زرنیخ از هر یک یک رطل [illegible] کنند نیم رطل سفیداب قلعی قلقند از هر یک بیست و هشت مثقال سرکه انگوری کهنه یک رطل و نیم رطل صمغ را در سرکه حل نمایند و سائر ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته مرهم سازند. مرهم قنبیل جهت زخم ناصور و غیره مجرب است. صنعت آن قنبیل هشت ماشه شنجرف توتیا از هر یک دو ماشه کات سفید نیم ماشه رال ششماشه روغن زرد دو توله موم کافوری ششماشه ادویه را کوفته بیخته روغن را بر آتش بگدازند که گرم شود پس موم و رال را داخل نمایند پس سائر ادویه را داخل نموده بدسته هاون بمالند که در هم شود و در ظرفی نگاهدارند که عند الحاجت بکار آید. مرهم [illegible] ذکر یافت در همین فصل. مرهم کافور جهت سوختگی آتش و قروح وجه و [illegible] مجرب است. صنعت آن موم سفید چهار درم در روغن گل پانزده درم گداخته سفیداب قلعی ده درم کافور قیصوری یک درم سوده داخل کرده مرهم سازند. مرهم کافور به نسخهٔ دیگر شقاق لب و سوختگی آتش را نافع است و ناصور و قروح و شور حاره را مفید. صنعت آن مرداسنگ سفیداب قلعی از هر یک دو استار کوفته بیخته موم سفید دو استار در روغن گل سرخ [illegible]
سوده را در آن بریزند و [illegible]
و مقدار کافور قیصوری
هاون بدسته بمالند تا [illegible]
قیصوری دو استار داخل است
صنعت آن مرداسنگ سفیداب ارزیز [illegible]
روغن کدو بیست درم موم پنج درم موم را در روغن

بگذارند و باد و بیرا اصلایه نموده و بر هم زنند تا سرد گردد
در آخر یک حبه کافور و یک عدد سفیدهٔ تخم مرغ داخل
کرده در هاون بدسته بمالند و استعمال نمایند ✤ مرهم
کافور که سید اسمعیل در ذخیره در علاج قروح جدری ذکر
کرده ✤ صنعت آن موم سفید روغن گل سرخ سفید آب
قلعی اقلیمیای نقره و قدری کافور قیصوری بدستور
مقرر مرهم سازند ✤ مرهم کافور که مغربی الیه در
شقاق مقعده و ورم امتلائی دموی ذکر کرده ✤
صنعت آن موم سفید دو درم و نیم روغن گل سرخ
ده درم سفیداب قلعی دو درم مرداسنگ پرورده
یعنی سفید کرده سه درم نشاسته افیون از هر یک یک
درم کافور قیصوری نیم درم سفیدهٔ تخم مرغ عددی
بدستور مقرر مرهم سازند ✤ مرهم که گرم که ریع ماده کند
و ماده را از جراحت پاک سازد ✤ صنعت آن بگیرند
برگ انگور تازه ده عدد و آن را بپزند تا نرم گردد
پس رگهای آنرا دور کرده بر هم نموده و یک
چند آن موم و دو چندان روغن گل سرخ مخلوط کرده
در هاون بدسته بمالند تا یکسان گردد و بکار برند
مرهم کنند تا که در حال درد بواسیر را بنشانند ✤
صنعت آن گندنای تازه را بپزند تا مهرا شود و
با روغن گاو بریان نمایند و در روغن گل افکنند و
در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود بر پنبه کهنه
آلوده کرده بر روی بواسیر نهند و اگر خواهند در وی
در حال تسکین درد بران زیاده کنند مقل ازرق
یکدرم زعفران نیم درم افیون یک دانگ و نیم ✤
مرهم الک ... که باصطلاح فرنگیان باجزی کاون
انتونی ✤ صنعت آن موم
... فرنگ ساخته می آورند
... نیم وزن آل
... مرهم سازند و فی الحقیقت
... مرداسنگ تسکین وجاع
... آنها نماید و ملتئم سازد ✤
صنعت آن بگیرند مرداسنگ ده درم کوفته بیخته

یا چهل درم زیت در هاون کنند و بسایند مبالغه
نمایند در سحق آن تا یکسان شود و دو درم زردچوبه
کوفته بیخته اضافه کنند و بغایت سحق بلیغ نمایند
و بکار برند ✤ مرهم مرداسنگ بنسخهٔ حکیم مهدی زخم
را از چرک پاک کند و جهت کیه ازمنی نافع و نوشته
که مجربات استاذی ام است ✤ صنعت آن کندر
مرداسنگ بارزد اشق موم از هر یک ده مثقال
علک البطم سریشم از هر یک یک مثقال روغن زیت
بقدر حاجت علی الرسم مرهم سازند و بکار برند ✤
مرهم مرداسنگ دیگر از حکیم معزی الیه جمیع جراحات
را که از اسباب خارجه حادث شده باشد مناسب
و مجربست ✤ صنعت آن مرداسنگ دم الاخوین
زردهٔ تخم مرغ روغن چراغ از هر یک بقدر لائق
و حاجت علی الرسم استعمال نمایند ✤ مرهم مرداسنگ
بنسخهٔ دیگر ✤ صنعت آن مرداسنگ زردچوبه از
دو چیز و نرم بکوبند و بسرکه تر کنند و بر روغن گل سرخ
سرشته مرهم سازند و سید اسمعیل در ذخیره این مرهم
را در سعفه یابسه ذکر کرده و گفته که این مرهم
سعفه یابسه را بکار آید چون بعد از گرفتن خون و
استفراغ صفرا و به مطبوخ هلیله و افتیمون رومی و
سقمونیا یا استفراغ سبب صبر و حب قوقایا این
مرهم را بر موضع سعفه طلا نمایند و یک شب بگذارند
و روز دیگر سبوس گندم و برگ چغندر را بسرکه آب
بپزند و سر را بآن بشویند ✤ مرهم مرداسنگ با سرکه
بنسخهٔ شیخ الرئیس ✤ صنعت آن بگیرند مرداسنگ
هر قدر که خواهند کوفته بیخته در طشتی ریخته سرکه
انگوری تند و زیت بر سر آن کنند و نیکو خلط نموده
باوست استعمال نمایند ✤ مرهم مرداسنگ بنسخهٔ
قلانسی منفعت تمام صاحب ست و بسیار نافع ست از
برای قروح بلغمیه و استعمال کرده میشود در تابستان
در امزجه حاره ✤ صنعت آن مرداسنگ پنجدرم
کوفته بیخته مرتبهٔ دیگر آنرا بسرکهٔ انگوری سحق کنند
تا حل گردد پس بریزند بران روغن گل سرخ و

بسایند تا چون غلیظ بگردد چون مرهم پس بیندازند بران
سفیداب ارزیز پنجدرم و اندکی کافور قیصوری و
سحق نموده استعمال نمایند ✤ مرهم مرداسنگ تمام جراحات را
نافع و سودمند است ✤ صنعت آن مرداسنگ سه
توله روغن زیت بیست توله موم کافوری دو توله روغن
را بر روی آتش گذاشته موم را دران داخل نمایند و
دو سه جوش داده از آتش فرود آورده ادویه را کوفته
بیخته دران اندازند و از چوب نیم بر هم زنند و در ظرفی
نگاهدارند و وقت حاجت بکار برند ✤ مرهم مرداسنگ
دیگر که در نفع از آن زیاده است ✤ صنعت آن
مرداسنگ زردچوبه از هر یک سه مثقال دم الاخوین
اشق سیاه قرن گوزن محرق سفیداب قلعی جلنار
فارسی از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوفته بیخته
روغن زیت بقدر حاجت بر آتش گذاشته موم زرد
مصفی چهار مثقال دران گداخته ادویه را با چوب نیم
دران ممزوج نموده بکار برند ✤ مرهم مرداسنگ اکثر
قروح و جروح را نافع است ✤ صنعت آن مرداسنگ
شش مثقال روغن چنبیلی که یاسمین ست یکصد و
پنجاه مثقال که تخمینا ربع آثار هندی میشود علی الرسم
مرهم سازند و عند الحاجت بکار برند زخم را خشک
و سوزش آنرا برطرف میکند و برای زخم یا و زخمی که از
سوزش جگر بهم رسیده باشد نافع ✤ مرهم مرداسنگ
عجیب الفعل ست برای التیام والتحام قروح و فلتی که
گرمی بسیار نداشته باشد ✤ صنعت آن مرداسنگ
و نرم منخل سه مه سائیده یک وقیه و سه اوقیه زیت
بران ریزند و بپزند و حرکت دهند تا منحل گردد پس
بگیرند کندر انزروت دم الاخوین بارزد زفت یابس
از هر یک دو درم و نرم سوده دران بریزند تا غلیظ
گردد و بکار برند ✤ مرهم مرداسنگ دیگر جهت ردّ یا بندی
گوشت استعمال کرده میشود و در تابستان هنگام
حرارت بسیار باشد ✤ صنعت آن مرداسنگ پنجدرم
نرم سوده مانند سرمه پس با سرکه بسایند تا مانند مرهم
گردد و پس پنجدرم سفیداب رصاص قلعی کافور

داخل کرده نگاه دارند و روغن گل داخل نمایند و
بسایند و مرهم سازند و عند الحاجت بکار برند و این
هر دو نسخه منقول از اصول التراکیب نجیب الدین
سمرقندی ست ✤ مرهم نخاع دانه هاء بواسیر را
که پدید آمده باشد و درد آنرا ساکن کند باشد ✤ صنعت
آن روغن گل هشت درم نخاع گاو ماده سی درم و
موم صاف پنج درم سفیداب ارزیر سفیداب کما نگران
مرداسنگ کتیرا صمغ عربی از هر یک یک درم سفیده تخم
مرغ یک عدد حرام مغز را در روغن اندازند و صاف
کرده چرک آن دور کنند و موم را در صاف آن
بگدازند و ادویه را سوده داخل کرده حرکت دهند
تا فراهم آید از آتش بردارند پس سفیداب و کافور
را سوده در آن داخل کرده بچوب بید بر هم زنند
بعد از آن سفیده بیضه را داخل کرده حل کنند تا
چون مرهم گردد و بکار برند ✤ مرهم نخل این مرهم از
صناعت جالینوس است و مسمی باین اسم گردیده
سبب آنکه آنرا از ابتدای طبخ تا وقتیکه مرتب شود
بسعف نخل رطب باید حرکت داد و وجه تسمیه این
مرهم باین اسم اسحق ابن وصیه را گفته و میر محمد مؤمن
گفته وجه تسمیه این مرهم نخل آنست که این مرهم
حرکت میدهد مواد عضوی را از برای دفع از مسالک
چنانکه از منخل مشاهده میگردد و بعضی ادعا کرده اند
که این تصحیف است اسم آن مرهم نحل است بحاء
مهمله بعد از نون و نحله یعنی عطیه است و درین مرهم
عطایای الهی بسیار است و شیخ الرئیس این مرهم
را مسمی بمرهم قلقدیس کرده و گفته که این مرهم
است که جالینوس آنرا فونیقی نام نهاده محمود بن
الیاس و بعضی دیگر این مرهم را مسمی بمرهم قلقطار
کرده اند و حال آنکه مشار الیه در اجزای این مرهم
قلقدیس آورده و چنین ظاهر میگردد که نزد او این
هر دو لفظ مترادف باشد چنانکه بعضی اطبا گمان
اند نه آنکه اسم صنفی باشد از اصناف زاجات
چنانکه مشهور است در کتب ادویه مفرده مسطور ✤

و بالجمله این مرهمی ست جید الفعل در جبر کسر و اصلاح
عصب و کسر و حصر و در فصل عضوها و غضاریف و دفع
از برای طاعون و اندمال قروح عسرة الاندمال
و قروح متعفنه و اورام جاسیه و اورام سرطانی و از
برای اورامیکه بوده باشد از مواد منصبه باعضا و
از برای تحلیل مطلق اورام و چون طلا کنند این
مرهم را بر جرب متقرح و حکه که حدوث آن از
رطوبت باشد نفع میدهد در بهار روز و اثری عظیم
میکند و بعضی از اطبا طلا کنند این مرهم را بر چهره
و آکله و نمله و ملح کرده اند طلای آنرا از برای اینها
صنعت آن بگیرند مرداسنگ و تنقیه آن کنند
بآب سحق در آفتاب و چند روز چنین کنند تا
خشک شود پس فرا گیرند از مرداسنگ و از سپیداب و
جبلی اجزا مساوی و از قلقطار مسحوق ربع یک جزء
و همه را بسعف نخل بر هم زنند تا خوب ممزوج گردد
پس بر آتش نهاده بسعف نخل رطب بر هم زنند و
هر گاه سعف خشک شود بسعف رطب دیگر بر هم
زنند و در نسخه دیگر مرداسنگ نصف جزء است
صنعت این مرهم به نسخه شیخ الرئیس بگیرند پیه ثرب
کهنه نیم رطل و ثرب پیه پرده اشکمبه است زیت عتیق
مرداسنگ سوده از هر یک سه رطل قلقدیس چهار
اوقیه تخم را در روغن زیت بگدازند و صاف نمایند
و در پاتیل کرده بر آتش گذارند و قلقدیس و
مرداسنگ را نرم سوده در آن ریزند و بچوب تازه
نخل متصل بر هم زنند تا غلیظ و منعقد و بقوام مرهم
آید فرود آورده نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند
صنعت این مرهم بنسخه محمود بن الیاس که در حاوی
صغیر ذکر کرده بگیرند ثرب خنزیر یا شحم آن که غیر
مملوح باشد و در رطل مرداسنگ یک رطل قلقطار
چهار اوقیه و پاک کنند ثرب و شحم را از جمیع عروق
و عقده ها و اغشیه و نرم بکوبند و بآتش ملایم بگدازند
و صاف نمایند و تمامی دهنیت آنرا بگیرند و ثفل
آنرا دور نمایند پس بگیرند رطل زیت عتیق و یک و نیم

رطل روغن گاو غیر ملح داخل کرده نیکو بر هم زنند و
بطریق معمول مرهم سازند و بکار برند ✤ مرهم لوزه
قلمی فرموده اند که این نسخه از نبیره آثم محمد هاشم
سید علویخان ست و سوختن آتش و آکله را نافع است
صنعت آن لوزه هشت مرتبه با آب شسته موم سفید
از هر یک پنج مثقال مرداسنگ خبث الفضه سفیداب
آب ارزیر شسته اقلیمیا شسته از هر یک یک مثقال
روغن گل سرخ بیست مثقال ✤ مرهم شیخ داود در
تذکره از نصایح ذکر کرده و گفته که صاحب نصایح
اطناب کرده و مبالغه نموده در مدح این مرهم و گفته که
نافع است از برای اوجاع معده و کبد و طحال و ریه و
پهلوها و گرده و مثانه و رحم و اعصاب و از برای
اورام و صلابت ها و از برای نزف الدم و تحبب
شود صعر ✤ صنعت آن موم علک البطم مقل ازرق
و قردمانا برگ مورد طرثوث گرم کعک شامی سنبل الطیب
حماما زعفران مصطکی از هر یک هشت درم روغن
بنفشه روغن کنجد هر کدام که باشد پنج وزن مجموع
ادویه مطبوخ را با شراب عنبی یا سرکه انگوری بجوشانند
و در هاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود و بکار برند
مرهم دیگر که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر
کرده نافع است از برای شدت ضعف کبد و
و معده و ملین صلابات ست و جهت سهال کبدی مکیفه
صنعت آن کعک شامی چهار درم مصطکی افسنتین
رومی لبان ذکر لادن از هر یک دو درم مر صافی
صبر سقوطری قصب الذریره عود هندی اقاقیا
از هر یک یک درم سفرجل پوست و تخم عدس اکر ده پخته
شش درم خرمای قصب [illegible]
گل سرخ از هر یک [illegible]
اول خرما و کعک را [illegible]
و بگیرند سفرجل را [illegible]
بپزند آنرا با طلا یعنی [illegible]
پس بکوبند که بیدیق نیکو [illegible]
کعک در هاون بدسته بمالند تا مخلوط شود و موم

را با روغنها بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته در موم
روغن داخل نمایند پس همه را یکجا کرده در هاون
بدسته بمالند تا نیکو مخلوط گردند پس طلا کنند آن را
بر صفحه کاغذی و بچسپانند بر جگر و معده * مرهم دیگر
که دمامیل و جراحات و اورام را منفجر نماید و قتیکه
نشتر زده باشد * صنعت آن خمیر مایه سی مثقال
آهک آب ندیده پنج مثقال صابون دو مثقال و
مجموع را بزیت سرشته بر عضو بمالند * مرهم دیگر که سرطان
را نافع ست * صنعت آن روغن گاو یک و نیم توله
سریش و صمغ عربی از هر یک شش ماشه روغن نارجیل
را بر روی آتش گذاشته و موم را دران اندازند که
بگدازد پس سریش را دران اندازند و مرهم سازند و در
ظرفی نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند * مرهمیکه
درد گرده و مثانه را و سوزش قضیب را سود دارد
و سنگ از گرده فرود آورد * صنعت آن روغن
بنفشه پنج استار موم صاف پیه بط از هر یک ده درم
مغز استخوان قلم گاو سه استار میعه سائله سه درم گل
بنفشه گل خطمی سفید صمغ عربی کثیرا از هر یک یک درم
و نیم چنانچه رسم است بیامیزند و بر زهار و قضیب و
گرده پنبه پاره کهنه مالیده بگذارند و اگر بدل روغن
بنفشه روغن عقرب کنند اصوب است و سنگ را از دو ...
پاره کند و بریزاند * مرهم دیگر نافع برای آتشک
صنعت آن کرنج که کرنجوه نیز نامند که ثمر هندیست
بقدر ... و خاکستری رنگ ... کف دریا که
بهندی سمندر پهین نامند کاتها هندی سفیدا ...
از هر یک یک جزو موم سفید روغن گاو از هر یک ...
[illegible]
بو داده ... [illegible]

گوئید پوست کدو سوخته حضض مکی از هر یک یک
مثقال کوفته بیخته دران داخل کرده پیوسته بمالند
پس روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل کرده نیکو
بر هم زنند تا چون مرهم شود در حمام بعد کیسه مالی
بر موضع جرب و حکه و قوبا بمالند * مرهمیکه اسقاط
دانه بواسیر نماید * صنعت آن مغز گردگان
جا دیده مغز استه زرد آلو هر دو را با پیه کوهان شتر
سحق نموده طلا نمایند * مرهم دیگر جهت اسقاط
دانه بواسیر * صنعت آن مغز ساق گاو و پیه مرغ
کوهان شتر روغن گل سرخ مساوی الوزن در هم
بگدازند و قدری افیون داخل کرده در هاون
بدسته بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند *
مرهمیکه بدن را نرم سازد و تشنج را که از یبوست باشد
سود دارد و مفاصل را نرم سازد و اعضای ضعیف
شده را قوی گرداند * صنعت آن روغن بنفشه
بادام بیست درم مغز قلم گاو یک استار مغز قلم گاو
را در روغن بگدازند و صاف نمایند و ثفل آن را
دور کنند پس چهار درم موم سفید صاف دران
بگدازند و گل خطمی سفید و گل بنفشه و صمغ عربی
بابونه اکلیل الملک از هر یک دو درم کوفته بیخته
در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و بکار برند
مرهمیکه بی نظیر است در تسکین اوجاع امراض
بواسیر و بواسیر و شقاق مقعده و درد آن *
صنعت آن مغز تخم کدو بریان مغز تخم خربزه پیه
گرده از هر یک دو مثقال ورق القنب سفیدآب
قلعی شسته مغز قلم گاو از هر یک یک مثقال عنبر
گل سرخ پنج مثقال همه را بآب سوده با مرهم ... نموده
زنانی در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و بکار
برند * مرهمیکه قوبا را نافع است * صنعت آن
روغن تلخ که روغن سرشف است سه آثار صابون
ربع آثار اسفیداج سفیدآب از هر یک چهار توله و نیم
... سفیدآب ... را داخل می نمایند علی الرسم
مرهم سازند و بر قوبا بمالند * مرهم نافع جهت جرب

صنعت آن روغن تلخ ربع آثار فلفل را بسرخ که
در هندی ... و پنج عدد دران اندازند و بر آتش گذارند
تا بسوزد پس ششتا شبه ... و دار و دو ماشه زنجبیل ...
نرم سوده داخل نمایند و عند الحاجت بر موضع جرب
بمالند * مرهم نافع جهت جمیع قروح و جراحات خبیثه
و خنازیر و آتشک * صنعت آن روغن کنجد را در ظرفی
کرده بر آتش بگدازند و چرم ساغری سبز را ریزه ریزه
کرده دران اندازند و بچوب نیب تازه بر هم زنند تا سوخته
گردد و صاف نموده قدری موم داخل کرده مرهم سازند
و بکار برند * مرهم ... جهت ضربه و سقطه و تسکین و
سختی آلت که بسبب ضعف یا جلق یا رگی ناهموار شده
باشد * صنعت آن بارزد و موم سفید از هر یک بیست و
چهار مثقال ... که نام دوای هندی ست تانخواه
ترب جوز بوا از هر یک سه مثقال علی الرسم مرهم سازند
و بر موضع درد یا آلت بمالند و اگر بمقدار دو سه درهم
ازین مرهم را بخورند نیز بسیار خوب است و از هر سمی و بادی
پرهیز نمایند و هر چند این مرهم کهنه گردد بهتر است
مرهم الکتران جهت انواع قروح و جروح و قروح خبیثه
و بواسیر و دامیل مجرب و تحلیل و تنقیح اورام ست
صنعت آن الکتران که روغنی ست سیاه رنگ که از
فرنگ می آورند موم کافوری از هر یک بیست توله
روغن بزرکتان که بهندی السی نامند هشت توله
روغن مینا که روغنی ست خاکستری رنگ که نیز از
فرنگ می آورند روغن سرخ که نسخه آن نوشته شود
را از هر یک چهار توله موم را در روغنها بگدازند و الکتران
را نرم سوده بران بپاشند و بچوب نیب بر هم زنند و
مرهم سازند و بکار برند * نسخه روغن سرخ که از اجزای
این مرهم است و نیز جهت تحلیل ورم و درد اعضاء
و وجع مفاصل مفید است * صنعت آن روغن کنجد
روغن سرشف از هر یک دو استار هندی رتن جوت که
عروق الصباغین و بهندی ... نامند ربع آثار
وج ترکی زرنباد که بهندی کچور گویند سلیخه سعد کوفی
زنجبیل ... که بهندی ... گویند

جوزبوا و قرنفل سازج هندی از هریک هشت توله ادویه
را جوکوب نموده یک شبانروز در چهار آثار آب خالص
بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف آید روغن ها را
داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن
بماند و اگر اولا بعد از آنکه دو ثلث آب در جوش رفته
باشد ادویه را مالیده صاف نموده روغنها را داخل
بآتش ملایم جوش دهند بهتر است و این روغن نیز
قولنج و وجع را نافع است * مرهم دیگر قروح و جروح
و اورام را نافع است هر نوع که باشد * صنعت آن
کافور تخم خیار مقشر نعل بند حبشی مغربی کرال است
توتیای هندی مرداسنگ حجر راسخ انزروت سرخ
سفیداب رصاصی نقاشی موم کافوری از هریک یک مثقال
دم الاخوین سپید روغن گل از هریک دو مثقال
ادویه کوفته بیخته موم را در روغن گداخته علی الرسم
با سفیده تخم مرغ سرشته باشند و بکار برند * مرهم الکواکب
منقول از طب کیمیائی پراکلسوس گفته که این مرهم
مسمی بمرهم اوپاریا است و از عجائب ترکیب غرائب
خواص و آن است جهت آنکه نوشته که زائل میگرداند
جراحت را از غیر آنکه احتیاج بسوی گذاشتن مرهم بر
عضو مجروح باشد بلکه بگذاشتن این مرهم بر آلتی که
بآن جراحت حادث شده از شمشیر و کارد و تیر
و نیزه و چوب و عصا و غیرانها یا پارچه خون آلوده
گذارند و تبدیل نمایند مرهم را چنانچه بر زخم تبدیل
می نمایند مادام که صحت یابد و اگر جراحت خشک
شده باشد پارچه که پاس خشکی یا بچوبی یا بچیز دیگر
آن عضو را خون آلوده نمایند و مرهم بر آن پارچه
یا چوب گذارند باذن الله تعالی شفا یابد
و نیز گفته هر چند بعضی مردم منکر اند این تاثیر را
میگویند که التیام یافتن جروح و قروح نه بسبب
تاثیر این مرهم است بلکه بسبب توجه و اعتقاد
مجروح است و انتعاش طبیعت او نیست امر
چنانچه گمان کرده اند بدرستیکه خواص اشیا را
انکار نمی توان نمود و فعل مرهم بخاصیتی است

که چنانچه قدرت الهی بتوسط ارواح سماوی بران
فائز گردانیده چنانچه جذب مقناطیس آهن را * مرهم
صنعت آن بگیرند شحم خنزیر صحرائی شحم زنی که
کفتار است از هریک هشت اوقیه و هر دو را با شراب
انگوری خالص بآتش ملایم طبخ دهند پس در آب
سرد بریزند تا منجمد گردد پس بگیرند خراطین را و با
شراب انگوری یا آب خالص نیکو بشویند و بریزند
طبق خشک نمایند مقدار دو رطل پس بگیرند مغز
سر خنزیر بری و صندل سرخ و مومیائی خالص و
حجر الدم که شادنج است از هریک یک اوقیه
استخوان کاسه سر انسان دو وزن سبع دو
آنچه کوبیدنی است کوبیده و آنچه سائیدنی است
سائیده و باهم ممزوج و مخلوط نموده مرهم سازند
و باید که بر وقت خلط و امتزاج و ترکیب قمر زائد
النور و در خانه زهره باشد و اگر شمس در میزان باشد
بهتر است پس محافظت نموده بوقت حاجت بکار برند

فصل در ذکر مری

بدانکه مری بضم میم و کسر رای مهمله مشدده و یای
آخر حروف و دوای لفظ عربی است مشتق از مری
یعنی هضم کننده طعام و بفارسی آبکامه نامند و از
ادویه قدیمه است از اختراع اطبا کالدانیون گرم و خشک
تا اول درجه سوم و گفته اند حار در اولی و یابس
در ثانیه است و هاضم و مشتهی و مسهل اخلاط لزجه و
دافع تخمه و کرم معده و امعا و بواسیر و بد بوئی
دهان و مضر رحم یا و مسخن معده و جگر و ملطف
غذاهای غلیظ و منشف رطوبات معده و امعا و
خوشبو کننده دهان و منشف بلغم و ادرار فضلات
کنند و شیر یلان چند روز با کاسه در ساغر کردن بر
از مجربات است و مخففین بران و داخل کردن
آن در حقنه ها جهت قرحه امعا و قولنج و وجع
ورک و عرق النسا نافع است و جهت دفع و
اخراج بلغم کثیره و اخلاط غیر نضجه را و نزول

آن جهت قروح و ریشهای عفنه خبیثه و گزیدن سگ
دیوانه را مفید است و غرغره آن جهت ورم لهاة و
لوزتین بعد انفجار و جذب بلغم دماغی و خناق و
ازاله نقصان ذائقه و قطور آن در چشم مانع بروز آبله
است در چشم اگر بروز کرده باشد در ازاله آن از مجربات
شمرده اند و مضر سینه و سرفه و بواسیر و صاحبان
خارش بدن و مصلح آن لعابها و چربیها و شیرینیها
است گویند که مری عمل نمک کند الا آنکه ازان لطیف
و اقوی بود و شکم براند و معطش است و چون ناشتا
اندکی بخورند و کرمهای معده و امعا را بکشند * صنعت
آن بنجه اصل که بهترین آبکامهاست بگیرند آرد جو
و ماده آنکه فودنج است و صنعت فودنج ذکر کرده
میشود هر دو را در تابستان خمیر کرده نان نیم پخته
در تنور سازند و آنرا نیم وزن آن فودنج بری و ثلث
آن نمک و ربع آن رازیانه و جهت سرو دین قدری
تخم کرفس و دارچینی و قرنفل با آب خمیر کرده بیست
روز در آفتاب گرم بگذارند و هر روز بر هم زنند و
آب بران میپاشند تا سیاه و منتن و شکر سرخ گردد پس
در آب حل کرده و صاف نموده در شیشه کرده چند
روز در آفتاب گرم بگذارند و بکار برند و آنچه
بالفعل در دین ها و بجای مری استعمال میکنند
آن است که باده آبکامه را بجای آب در سرکه حل
میکنند و در آفتاب گذارند و این را قوت آبکامها
ضعیف و قوت تفتیح و هضم غذا زیاده است لیکن
استعمالش در حقنه ها جائز نیست خصوصا حقنه ها
قروح و در اصفهان بجای آب و [illegible]
معروف است بکامه بی ال[illegible]
بعضی بجای شیر با سست [illegible]
از کامه به میدارند و [illegible]
و در باب کوارح مذکور [illegible]
بدستور بگیرند نان آرد جو [illegible]
آفتاب بگذارند و تا ده روز سرکه [illegible]
و ده روز دیگر به و شاب خمیر آنها تازه کنند [illegible]

و بعد از آن ادویهٔ حاره کوفته بیخته بران ریزند و ده روز دیگر در آفتاب بگذارند و چون خواهند که آبکامه رقیق باشد بگیرند ازین خمیر مقدار یک من و سه من سرکهٔ انگوری کهنه بر سر آن ریزند و ادویهٔ حاره نیم کوفته در کیسه کرده دران اندازند و چهل روز در آفتاب گذارند پس صافی کرده استعمال نمایند

صنعت این مری بنسخهٔ دیگر بگیرند نان گندم و در ظرف سفال سبز لوگر با گرم بر روی هم گذارند تا سبز شود پس آن نانهای سبز را بسرکهٔ انگوری تند خمیر کرده در آفتاب بگذارند تا ده روز هر روز سرکه بران ریزند و ده روز دیگر خمیر آنرا بدوشاب تازه سازند و ده روز دیگر به شیرهٔ انگوری خمیر کنند و بعد ازان ادویهٔ حاره کوفته در کیسه کرده دران اندازند و تا چهل روز در آفتاب بگذارند و بکار برند

صنعت فوذنج کرمایه و باده آبکامه و کامها و ترشیها دیگر است بگیرند آرد گندم و آرد جو هم بسیار خشک و با آب گرم و خمیرهٔ نان و نمک خمیر کنند و قرص سازند و سوراخی درمیان آن کنند و در برگ انجیر پیچیده در ظرفی نهند و در سایه بگذارند تا سبز و عفن و پوسیده شود پس بیرون آورده بکار برند و بعضی گفته اند که فوذنج را باین صنعت بسازند که آرد جو و آرد گندم با آب گرم خمیر کرده بی نمک ترشیده و در برگ بید انجیر پیچیده در ظرف کرده در سایه میگذارند تا متعفن شود و خشک کرده نگاهدارند و بعضی دران ادویه خوشبو اضافه نموده با سرکه [illegible] در آفتاب میگذارند و خواص [illegible]

فوذنج ذکریافت و صنعت [illegible]

[illegible] فوذنج و تسهیل بخاینیز آورده [illegible]

[illegible] اختراع بنده حکیم معتمد الملک [illegible]

صنعت آن آرد گندم [illegible]

[illegible] در هم کرده در سرکهٔ تبریزی [illegible]

[illegible] مثقال نمک و ده مثقال و نیم پوره [illegible] ارمنی یا پورهٔ درختی که آنرا بهندی کهاری نامند و سی و هفت مثقال و نیم مادهٔ مری که فوذنج باشد و پنج مثقال خردل سوده و ده مثقال خمیرمایه داخل کرده با آب خمیر کرده و لیکن باید که دران آب بقدر چهل مثقال سرکهٔ انگوری داخل باشد و مثل سرکه دوشاب نیز باشد پس آنرا خمیر کرده بگذارند تا آن خمیر ترش شود و پس ازان خمیر نانهای ضخیم ساخته در تنور نیم پخته نموده پس آن نانها را در ظرف سفالی سبز گرما گرم بر روی هم بگذارند و در سایه جای نمناک نهند تا آن نانها سبز شود پس آن نانها را خمیر کرده با آب و قدری پودینه و نمک و دارچینی و قرنفل و رازیانه داخل کرده بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب داخل کرده برهم زنند پس یک من ازان خمیر را در سه من آب حل کرده در شیشه کنند و نانخواه و کشنیز خشک و قرنفل و بادیان و دارچینی و زنجبیل و بسباسه و خردل و پودینه و شونیز نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده دران اندازند بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز سرکه بران بپاشند و برهم زنند و بعد از بیست روز یک من ازان خمیر را در سه من سرکه حل کرده در شیشه نموده ادویهٔ مذکوره را سوای خردل در شیشه نموده بیست روز دیگر در آفتاب بگذارند پس صافی کرده بکار برند

مری دیگر تالیف آن مرحوم ؛ صنعت آن فسرا بگیرند از آرد گندم و یا آرد جو هر قدر که خواهند و از هر کدام که خواهند و یا هر دو در هم خمیر کنند و باید که خمیرمایه در خمیر آن زیاده از قدر متعارف باشد و خمیر آنرا بگذارند تا نیکو ترش شود و برآید پس آن خمیر را در تنور نانهای ضخیم نیم پخته بپزند پس بر آنها اندکی آب پاشیده گرم گرم در ظرف سفالی سبز بر روی هم بگذارند و ظرف دیگر بر سر آن و در سایه در جای نمناک نهند تا نانها سبز شود پس آن نانها را خشک کرده بکوبند بالنصف آن فوذنج نمک خمیر بوزن آن و از هر یک از رازیانه و شونیز و خردل سرشته در ظرفی کنند و در آفتاب نهند و هر روز آب بران افشانند و برهم زنند تا سیاه شود پس آب دران کنند و سه هفته در آفتاب نهند تا جوش خورد و از جوش فرونشیند پس صافی نموده آن صافی را بالنصف وزن آن سرکه و نصف سرکه نبات داخل کرده بران اثفال ریزند و سه هفته دیگر در آفتاب نهند پس صافی نموده زعفران و دارچینی نانخواه کشنیز خشک و قرنفل رازیانه شونیز بسباسه زنجبیل در هر یک من ازان آب مروق یک درم ازین ادویه داخل کرده سه هفته دیگر در آفتاب بگذارند پس صافی نموده در شیشه ها کرده بکار برند و اثفال آن را نگاهدارند هرگاه خواسته باشند تا چند بار آب و سرکه یا آب خالص بر روی آن کرده سه هفته در آفتاب نهند پس صافی کرده ادویهٔ مذکوره داخل کرده چند روز دیگر در آفتاب نهند ؛ مری دیگر معده را قوت دهد و بلغم دفع کند و اشتهای طعام آورد و صفرا و صداع صفراوی و لکنت زبان را دفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی دهان خوش کند ؛

صنعت آن نان تازه گرم را در کوزهٔ گلی آب ندیده بگذارند تا سبز شود و بعد ازان در سرکهٔ انگوری بگذارند تا نرم شود و بعد دو روز در همان سرکه خمیر نمایند و در آفتاب بگذارند تا ده روز و لیکن باید که سرکه بالای آن نان باشد بعد از چند روز برآورده در قند خمیر کنند و صاف نمایند و در شیشه کرده نگاهدارند و ادویه گرم مطیب مانند سنبل زنجبیل دارچینی قرنفل دانهٔ هیل جوزبوا و پودینه تازه اگر بهم نرسد خشک فلفل جزا برابر جو کوب نموده در کیسه کرده دران اندازند و دو آثار سرکهٔ انگوری خالص تند داخل نمایند و بیست روز در آفتاب بگذارند بعد ازان کیسهٔ مذکوره را برآورده بعد طعام و با طعام بنوشند بسیار نافع بود

صنعت مری بنسخهٔ دیگر نان موصوف سبز گشته را

با مساوی آن آرد میده و سرکه خمیر کنند و در ظرف
سفالی کرده در آفتاب بگذارند و سر آنرا بپوشند هر روز
با قدری سرکهٔ انگوری خمیر آنرا تازه سازند تا چهل روز بعد
از آن در هر سه چهار یکمن از این خمیره یکمن سرکهٔ انگوری را
حل نمایند و ادویهٔ مذکورهٔ فوق را نیمکوفته در کیسهٔ کتان
کرده در آن اندازند و هر روز دو مرتبه آنرا بهم زنند تا
طعم ادویه در آن ظاهر گردد پس برداشته صاف نموده
نگاهدارند و اگر غلیظ باشد قدری سرکهٔ انگوری و دوشاب
داخل نمایند ✿ مری بنا بر آنچه مسعود بن محمد سنجری
در رسالهٔ اسرار الطب ذکر کرده با این صنعت است
بگیرند سبوس گندم مقدار ده من طبی که بیست رطل
بغدادی است و با آب شیرین آنرا تر کنند با نمک یکجا
بگذارند تا خوب ترش شود یعنی تا هشت روز بگذارند
و این عمل در آخر بهار باشد پس بپالایند آن را و
بگیرند صافی آنرا و نگاهدارند و ثفل آنرا بشویند
با آب چنانکه مطلق بوی در آن نماند پس آن همه را
تمام در تغار سبزی کرده در آفتاب بگذارند پس
بگیرند آرد جو مقدار ده من طبی و خمیر کرده سه روز
بگذارند تا ترش شود پس آن خمیر را نانها ساخته در
تنور نیم پخته در آب سبوس اندازند و چهل روز در
آفتاب بگذارند پس بیندازند در آن مقدار پنج آثار
آب گرم و تجدید آب نمایند یعنی در آب سبوس هر
قدر آب کم شود همان قدر داخل نمایند و بگذارند
بعد از انداختن نان بیست روز و تجدید آب بهمان
همان قسم میکرده باشند پس آب صاف کرده در
ظرف های دیگر مثل قدحهای بزرگ کنند و در آفتاب
بگذارند تا برسد و داخل کنند در آن رازیانهٔ تر و
یا خشک نیمکوفته جریش و سیاه دانه و نانخواه و کمون
کرمانی و گاهی مری از ماهی میگیرند تا بر صفت
مذکوره و در موضع دیگر در کتاب مسطور گفته مری
چیزیست سیال از جنس نانخورش که فرا گرفته میشود
از نان و مر آنرا خمیره ایست از آرد جو و سبوس
گندم که با آب و نمک سرشته در خم ریزند و بگذارند

در آفتاب تابستان چهل روز تا برسد پس صاف
نمایند آب صافی آن مری است و ثفلش مری است
مری بنسخهٔ میرزا محمد باقر حکیم باشی منقول از خط
معزی الیه ✿ صنعت آن نان گرم آرد جو یا آرد
گندم نیم پخته در تغار سفالی سبز آب ندیده بگذارند
تا سبز شود آنگاه با سرکهٔ انگوری خمیر کرده ده روز
در آفتاب بدارند و هر روز قدری سرکه بر آن ریزند
پس آنرا بر آید و شاب خمیر کنند و ده روز دیگر در آفتاب
بگذارند پس خمیر آنرا بشیرهٔ انگور سیاه تازه نموده
ده روز دیگر در آفتاب بگذارند و بعد از آن در هر
یکمن شاه از این خمیره سه من شاه سرکهٔ انگوری کلنجی
دارچینی سیلانی زنجبیل جوز بوا بسباسه پودینه اشنه
سنبل الطیب کبابه شونیز رازیانه کرویا فلفل دار
فلفل از هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال
داخل کرده چهل روز در آفتاب بگذارند و در این
مدت هر روز دو مرتبه برهم زنند و این نسخه بسبب
شیرهٔ انگوری خالی از دغدغه نیست و اگر با وجه
قدری نمک یعنی بقدر ده مثقال داخل نمایند
رفع دغدغهٔ آن میگردد ✿ مری بنسخهٔ دیگر ✿ صنعت
آن نان موصوف سبز گشته را با مساوی آن آرد
میده و سرکه خمیر کرده در تغار سبزی کرده در آفتاب
بگذارند و سر آنرا بپوشند و هر روز به سرکه خمیر آنرا
تازه سازند تا چهل روز بعد از آن در هر سه چهار
یکمن از این خمیره یکمن سرکهٔ انگوری داخل
کرده و ادویهٔ مسطوره را نیمکوفته در کیسهٔ کتان
کرده در آن اندازند و هر روز دو مرتبه آنرا بهم
زنند تا قوت ادویه را بگیرد و طعم و رایحهٔ ادویه
در آن ظاهر گردد پس برداشته صافی کرده در
شیشه ها نگاهدارند و بکار برند و اگر غلیظ باشد
قدری سرکه و دوشاب در آن داخل نمایند ✿
مری دیگر بنسخهٔ صاحب منهاج اخلاط غلیظه را
جلا دهد و خشک گرداند و ریشه های عفنه در سینه
و درد سرین و عرق النسا و رطوبت معده را سود دهد

دارد و در میان حقنه کنند از برای قولنج و نافع است
گزیدن کلب کلب یعنی سگ دیوانه را ✿ صنعت آن
فودنج آرد گندم متخذ از گندم نیکو از هر یک سی رطل
آرد را خمیر کرده بی نمک و نان بپزند و بگذارند تا
خشک شود و بکوبند و فودنج را نیز بکوبند و با بیست
رطل نمک در ظرفی فراخ بدارند بسرشند و نیم من رازیانه
و ربع من شونیز در آن ریزند و در آفتاب نهند چهل روز
و هر روز سه بار بسرشند و آب بر آن افشانند تا سیاه
شود پس در برنیهٔ اخضر یا ظرف چینی یا زجاجی کنند
و نیم چندان آب در آن ریزند و دو هفته در آفتاب
بگذارند هر بامداد و شبانگاه به کفچه بجنبانند چون جوش
برآورد بگذارند تا ساکن گردد و صاف گردانیده
در آفتاب بگذارند و ثفل آنرا باز همچنان یک هفته
دیگر در آفتاب بگذارند و آب بر سر آن کنند و به کفچه
حرکت دهند و دیگر بار صافی کنند و صافی آنرا با
صافی اول یکجا کنند و در آفتاب بگذارند و ثفل
آن باز بدستور در آفتاب نهند تا سه مرتبه و اگر جوش
نیاید بسبب قلت حرارت برای گرمی آن [illegible]
نیز عناب یک کیله در آن ریزند و قومی بعد از تصفیهٔ
آن عسل یا دوشاب در آن حل میکنند بدین قسم که
دوشاب را اولی جوشانند تا سیاه گردد و میریزند و هر
یک رطل از آن دوشاب با پنج ده رطل مری بجوشانند
و زعفران و دارچینی و بعضی از افاویه طیب دیگر در آن
ریخته نگاه میدارند و وقت حاجت بکار میبرند ✿
صنعت آن بنسخهٔ دیگر دارچینی ده مثقال قرنفل
سنبل الطیب شش مصطکی جوز ... از هر یک
شش مثقال کار فلفل ...
زعفران یک مثقال ...
کهنه دو من شاه ...
گذارند و بعد از ...
صنعت آن بنسخهٔ دیگر ...
اشنه کبابه چینی دار فلفل کلنجی ...
هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال داخل کرده

فردوس شاه سپرم انگوری کشته کرده چهل روز در آفتاب
گذارند پس صافی نموده بکار برند و این سپرم شیت
مری بلند سپرم که مدبر است و سپرم پایین ده شعبه را چون
عرق کشند آن را عرق سلطانی نامند ٭

باب المیم مع السین المهملة

مسک بدانکه مسک بعربی بکسر میم و سکون سین مهمله
و کاف بفارسی مشک بضم میم و بهندی کستوری آن
خون منجمد است که در ناف حیوانی جثه آهوی کوچکی که
دست و پای آن باریکتر و استخوان قلم دست و پا
او یک پارچه بخلاف آهوی دیگر و صورت آن شبیه
باین عرس که بفارسی راسو و بهندی نیول نامند
و با دو دندان باریک و بلند مثل گراز بیرون گشته سوی
بالا و بعضی گفته که نر آن را دو شاخ و دو دندان می‌باشد
و ماده آن را دو دندان و آن حیوان را آهوی ختائی
و آهوی مشک نامند و در کوهستان چین و ختا
و تبت و ترکستان و کوته کانگره که نگرکوت می‌گفتند
در قدیم الایام و بهرائچ و نیپال و مورنگ و رنگپور
و غیرها که همه آن کوهستانها بهم پیوسته اند و هم سرحد
و در سرحد لهری و شهری و ملکی از هوا مشک قریب
بآن کوهستان می‌آورند مثلاً در توران و ایران
از ختا و تبت و در ملتان و لاهور و شاهجهان آباد
از آنجا و نیز از کوهستان کوته کانگره که شمالی و سوالک
راه شاهجهان آباد و لاهور واقع است و در لکهنو
و اوده و اله آباد و عظیم آباد از کوهستان بهرائچ
و نیپال [illegible] از کوهستان مورنگ و رنگپور
[illegible] و خراسان و روم از چین و
[illegible] می‌آورند و خالص
[illegible] ان تحفه [illegible]
[illegible] بلاد و سرحدات [illegible]
[illegible] آتش نموده [illegible]
[illegible] ختائی آورند و بهترین آن بحسب
اکمه ختائی است و بعد از آن تبتی پس کوته کانگره ای پس
نیپالی پس جاهای دیگر و بحسب بو تند بوی بلکه تیز و در
المزاج را رعاف آورد و بحسب رنگ زرد لطافی و
بعضی گفته اند که مشک چهار قسم می‌باشد قسم اول
خونی است که از آن حیوان بطریق [illegible] برآمده منجمد
شده بر روی سنگ یا شجره گردد و این قسم در
نهایت خوشبوئی و تندی می‌باشد بحدی که رعاف
می‌آورد و در رنگ زرد [illegible] آن طولانی و
صلابت و نادر و قلیل الوجود است و قسم دوم تبتی
و آن نافه است که از اجتماع خون در حوالی ناف
او بسبب غلبه قوت و حرارت آن بهم میرسد و برآمده
میشود تا مقدار رفعت لیمو و بعد بزرگ شدن
و رسیدن بکمال خارش بسیاری در آن موضع بهم
میرسد و بسبب شدت خارش بسنگها و درختها
و یا پشتی که بالای آن است مالیده می‌افتد
قسم سوم [illegible] است و آن خونی است که بعد از صید
نمودن موضع ناف آن را بسته می‌مانند تا خون از
اطراف یکجا جمع شود پس شگافته بیرون آورند
و خشک میکنند و آن سیاه رنگ با صلابت می‌باشد
قسم چهارم هندیست و آن خونی است که از ذبح آن
حیوان بهم میرسد با جگر و سرگین خشک آن [illegible]
و این قسم اسقر الالوان غیر صلب میباشد و این
سخنان تنها اشتباه است که دانسته باشد بلکه مشک
دو قسم است یا اصلی خالص است یا غیر اصلی مغشوش
و اصلی خالص همان قسم دوم است که مسمی به تبتی
کرده اند و حال آنکه مخصوص بدانجا نیست و این هم
یا آنست که خود بخود جدا میگردد چنانکه ذکر یافت
و یا آنکه قریب به رسیدن کمال که مردم آنجا آن را صیاد
آن حیوان را گرفته بریده جدا میکنند و قسم اول
که خونی گویند شاید چنین باشد بر تقدیر صدق که
آن حیوان بسبب شدت خارش آن موضع را به
سنگها می‌مالید و مجروح شده خون از آن بیرون آمده
و بر سنگها ریخته منجمد شده باشد و مردم آن را
یافته می‌آورند و آن را حمل بر جنس [illegible] آن
میکرده باشد و دو قسم دیگر مغشوش است و نیز گفته اند که
مشک [illegible] از لون [illegible] و [illegible] لیان و جگر خشک کرده
بر وزن مور [illegible] کبوتر [illegible] قدری مشک ترشح داده
در نافها پر کرده و سر آن را مسدود نموده بصورت اصلی
ساخته بیفروشند و حال است مغشوش از سیاهی مفرط
و ثقل آن معلوم است و امتحان آنچه در نافه باشد
آنست که رشته را بسوزن اول از نافه گذرانیده
پس از آن در سیر گذرانند و بو کنند و هرگاه بوی سیر
نماند خالص است و الا فلا و امتحان آنچه در غیر نافه باشد
و رقیق است قدری از آن را بآب دهن بمالند اگر حل
نشود خالص است و اگر قتیله گردد مغشوش است ارسطو
گوید که مشک خالص سائیده را چون در ظرف [illegible]
دار نهند بقدر یک ساعت وزنش زیاده میشود
امتحان دیگر آنکه ظرفی را بر آتش نهند و مشک بر روی
آن ریزند اگر از آن بوی نیکو آید خالص بود و الا
مغشوش و امتحان دیگر آنکه سر جوال دوزی را در
سیر زنند و در نافه فرو برند و بو نمایند اگر بوی بد از آن
آید مغشوش است و اگر بوی خوش آید اصلی بهترین
تبتی خالص همان اصطلاح است و قوتش تا سه سال
باقی میماند و از نافه بیرون آورده تا یکسال و گرم است
در سوم و خشک است در دوم و شیخ الرئیس گرم در
دوم نوشته و بهر چند کهنه شود خشکی آن غالب میگردد
و ملطف و مفتح سدها و محلل اخلاط غلیظه
بارده و مقوی دل و دماغ و سائر اعضای رئیسه
و حرارت غریزیه بالخاصیت و اعضا ظاهری و باطنی
و منقیه حواس ظاهره و باطنه از سامعه و باصره و شامه
و ذائقه و مفکره و ذاکره و مفرح و مقوی باه و حابس
طبع و مسکر و بجهت ضعف دل سوداوی و غشی و
سقوط قوت و دفع طپش فؤاد و ضرر ادویه سمیه و
سمها و سموم و [illegible] و دفع غم و وحشت بارده و سوداء
و مالیخولیا و خدر و فالج و لقوه و رعشه و ام الصبیان
و صرع و سکته و بلادت و نسیان و امراض عصبانی
و در یارج [illegible] رنگ [illegible] در سایندن و

ادویه تعمیق بدن و در اکتحال لطبقات چشم موثر و شرب
آن در دفع بیش قردن اسفیدل بعید تر و فرزجه آن
معین بر حمل و طلا و سعوط آن به تنهائی یا با جند و فلفل
و دارشیشعان و امثال آن جهت سکته و جمیع امراض
بارده و ماهی و با روغن بان بر مقدم دماغ و با دهان
حاره بر فقرات ظهر جهت خدر و فالج بشرط تکرار و
تمادی ایام و کوبیدن آن جهت منع نزلات و صداع
بارد و طلای آن با روغن خیری بر احلیل جهت تحریک
باه و اکتحال آن جهت ظلمت بصر و بیاض و زمعه
و ظفره مفید و مسفر محرورین خصوصا در بلاد حاره
و فصول حاره و جوانان و مصلحش روغن بنفشه
و کافور قیصوری ست و بوئیدن آن مورث صداع
محرورین و زردی رخساره و شربه آن مکرر و بسیار
موجب بدبوی دهان و مصلح اش گلاب و قدر شربتش
تا نیم درم بدلش یک وزن و نیم آن ساذج هندی
و در اوجاع عصب دو ثلث وزن جند بیدستر و
در سعوط و طلا نه خوردن ✤

فصل در بیان نسخ جوارشاتیکه مسک اصل و عمده در آنها مسک است

جوارش المسک منقول از قرابادین اندری
صالح چلپی حکیم باشی قیصر روم ابراهیم سلطان مقوی
دماغ و قلب و معده و جهت صرع و خفقان نافع و قدر
شربتش یکدرم است ✤ صنعت آن عود قماری خام
شش درم دارچینی ده درم عنبر اشهب سه درم مشک
تبتی خالص دو ثلث درمی کوفته بیخته با شربت ورد
بقدر کفایت بسرشند ✤ جوارش المسک بنسخه شیخ رئیس
ابو علی بن سینا خفقان و بواسیر را نافع است و ضعف
معده و بادهای معده را دور کند ✤ صنعت
آن هیل بوا قرنفل زنجبیل دار فلفل از هر یک ده درم
دارچینی سه درم عود هندی خام هفت درم زعفران
دو درم شکر سلیمانی بوزن مجموع ادویه مشک تبتی
خالص نیم مثقال کوفته بیخته بعسل سفید مصفی بسرشند
و در ظرف چینی نگاه دارند شربتش دو درم مزاجش
گرم و خشک است در درجه دوم ✤ جوارش المسک
بنسخه دیگر که تفاوت سهلی دارد به نسخه قبل ✤ صنعت
آن هیل بوا قاقله قرنفل فلفل زنجبیل دار فلفل
از هر یک ده درم دارچینی سه درم مشک خالص
نیم مثقال عود قند سفید از هر یک بیست درم کوفته
بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند ✤ جوارش
المسک بنسخه دیگر که قریب به نسخه شیخ الرئیس است ✤
صنعت آن قاقله صغار قاقله کبار زنجبیل فلفل دار
فلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود هندی
بیست درم زعفران دو درم مشک تبتی خالص
یک و نیم مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه کوفته
بیخته بعسل سفید مصفی و دو وزن مجموع ادویه بسرشند
شربتش یک مثقال ✤ جوارش المسک خفقان و
بواسیر را نافع بود و ضعف معده و بادهای معده
را دور کند صنعت آن دانه هیل بوا قاقله کبار
قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک ده درم
دارچینی سه درم مشک خالص سه درم قند سفید
شصت درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت
بسرشند و عند الحاجة بکار برند ✤

فصل در بیان حبوب مسکی

حب المسک مقوی دماغ و قلب و معده و
حواس را صاف و نیکو گرداند ✤ صنعت آن مشک
خالص عود قماری دارچینی قرنفل مصطگی رومی
قاقله کبار از هر یک یکدرم ورق طلا محلول ربع
درم ورق نقره محلول زعفران از هر یک نیم درم
ادویه کوفته بیخته با صمغ عربی محلول سرشته حبوب
سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتش از یک حب تا سه حب
حب المسک دیگر که همان نفع دارد و محرور المزاج
را موافق است ✤ صنعت آن مشک خالص یک
مثقال عود قماری دارچینی قرنفل مصطگی از هر یک
یک مثقال تخم کشنیز مقشر شش مثقال طباشیر سفید
یک و نیم مثقال آمله منقی شش مثقال ادویه کوفته بیخته
با آب صمغ سرشته حبوب سازند ✤ حب المسک دیگر
بارد المزاج را نافع است ✤ صنعت آن مشک خالص
دو درم عنبر اشهب نیم درم عود قماری عرقی خام جوز بوا
بسباسه قرنفل دارچینی سیلانی قاقله کبار مصطگی
رومی از هر یک یک مثقال ورق طلا محلول زعفران
از هر یک یکدرم ورق نقره محلول یک و نیم درم نبات
سفید سه درم علی الرسم با صمغ محلول در گلاب سرشته
حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی و بخوردی شربتش از
یک حب تا سه حب و اگر در این نسخه مقدار دو حبه افیون
خالص اضافه نمایند بهتر است ✤

فصل در ذکر نسخ دواء المسک باقسام شتی

دواء المسک بارد مقوی اعضای رئیسه و تقویت
باطن حار المزاج و خفقان حار و مالیخولیا از احتراق
صفرا خصوصا مالیخولیای مراقی و خبث نفس نافع
است ✤ صنعت آن کهربای شمعی عنبر گل سرخ تخم خرفه
مقشر کشنیز خشک مقشر از هر یک چهار درم گل گاوزبان
آمله منقی از هر یک هفت درم بهمن سرخ [illegible] صندل سفید
مروارید ناسفته ابریشم مقرض [illegible] از هر یک سه درم
مشک خالص زعفران از هر یک یکدرم قند سفید
سه وزن ادویه [illegible] سرشته معجون سازند شربتش یک
مثقال و اگر در طبع لینت باشد کشنیز خشک و تخم خرفه
[illegible] بریان کرده داخل کنند و یک و نیم وزن
ادویه قند سفید و یک و نیم وزن [illegible]
[illegible] داخل کنند ✤ دواء المسک [illegible]
[illegible] صنعت آن گل گاوزبان [illegible]
[illegible] گل سرخ صندل [illegible]
[illegible] مقشر از هر یک چهار مثقال
[illegible] از هر یک دو مثقال کوفته
[illegible] از هر یک دو دانگ آب [illegible]
بقدر [illegible] سفید سه وزن ادویه [illegible]

سازند شربتی یک مثقال ❊ دواء المسک بارد دیگر
نافع از برای خفقان حادث از شرب خمر و مقوی قلب
است منقول از خط حکیم محمد باقر ❊ صنعت آن ورق
گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان
کهربای شمعی از هر یک یک جزو مروارید ناسفته نیم جزو
مشک تبتی سدس جزو با نبات سفید سه وزن ادویه
و آب سیب ترش بدستور مرتب نمایند شربتی یک
مثقال ❊ دواء المسک بارد دیگر نافع از برای
امراض حاره که قلب و امراض حادثه بمشارکت
امراض حاره که قلب مثل صداع حادث بمشارکت
امراض حاره بسبب صعود بخارات با خلاط از قلب
بسر صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم از هر
یک سه درم لسان سبز زعفران ورد منزوع هر یک
گل گاوزبان از هر یک یکدرم و نیم ورق گل سرخ
و سفید تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر کشنیز خشک
مقشر آمله منقی از هر یک هفت درم تخم خرفه مقشر
پنج درم طباشیر سفید چهار درم مشک تبتی و کافور
قیصوری از هر یک یکدرم آب سیب شیرین نبات
سفید اجزا مساوی سه وزن ادویه هر سه را بگلاب
و عرق بیدمشک حل کرده بقوام آورند اجزا را
بآن سرشته مرتب نمایند شربتی از دو درم تا چهار درم
دواء المسک بارد منقول از خط میرزا معز الدین محمد
بن میرزا رضا منقول از مجربات حکیم احمد غفر الله له
صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک
کهربای شمعی از هر یک شش مثقال مروارید ناسفته
[illegible] تبتی یک مثقال شربت فواکه سه
[illegible] مرتب نمایند شربتی یک
[illegible] بارد و خفقان حار
[illegible] قوت و مسلول را
[illegible]ن مروارید ناسفته کهربای
[illegible] مقرض از هر یک دو درم طباشیر
[illegible] گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر
از هر یک چهار درم مشک تبتی خالص دو دانگ

بدستور مرتب نمایند شربتی از یکدرم تا یک مثقال
دواء المسک بارد دیگر ❊ صنعت آن مروارید ناسفته
سه درم طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر غنچه گل سرخ
منزوع الاقماع گل گاوزبان کهربا از هر یک
شش درم مشک تبتی یکدرم کوفته بیخته بشراب
سیب شیرین سه وزن ادویه سرشته شربتی
یک مثقال با عرق بیدمشک ❊ دواء المسک
منقول از حکیم الملک اردستانی میر مهدی صنعت
آن گل گاوزبان گیلانی غنچه گل سرخ
منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید صندل
سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه
مقشر کهربای شمعی از هر یک سه مثقال گاوزبان
مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هر یک دو مثقال
شربت فواکه بیست مثقال نبات سفید یک صد
مثقال گلاب و عرق بیدمشک از هر یک یکصد
مثقال بطریق مقرر معجون سازند شربتی دو مثقال
می فرمایند که نیست این دوا دواء المسک جهت
آنکه دواء المسک بغیر مشک نمی تواند بلکه این نسخه
مفرح بارد است مگر آنکه مشک بقدر احتیاج بیفزایند
دواء المسک بارد دیگر که قریب است بنسخه قبل
صنعت آن مروارید ناسفته سه مثقال طباشیر سفید
غنچه گل سرخ صندل سفید تخم خرفه مقشر از هر یک
پنج مثقال کشنیز خشک مقشر چهار مثقال گل
گاوزبان گیلانی بسد محرق آمله منقی از هر یک
هفت مثقال تخم کاهو ابریشم مقرض زعفران
دارچینی از هر یک دو مثقال مشک تبتی خالص
یک درم عسل مصفی و قند سفید بالمساوات سه
وزن مجموع ادویه عسل را صاف نموده با گلاب
و عرق بیدمشک بقوام آورده بدستور معجون
مرتب سازند ❊ دواء المسک بارد که نیز قریب
است بنسخه قبل ❊ صنعت آن مروارید ناسفته
تخم کاهو مقشر دارچینی از هر یک دو مثقال و
کهربای شمعی طباشیر سفید غنچه گل سرخ صندل سفید

تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال کشنیز خشک مقشر
چهار مثقال گل گاوزبان گیلانی بسد محرق یشب
آمله منقی از هر یک هفت مثقال صندل سرخ ابریشم
مقرض از هر یک سه مثقال زعفران یک مثقال مشک
خالص تبتی سه درم قند سفید عسل مصفی
بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه قند و عسل را بقوام
آورده ادویه بدستور مقرر بآن سرشته معجون سازند
دواء المسک بارد بنسخه حکیم محمد مؤمن که در تحفة
المؤمنین ذکر کرده و گفته که نافع است از برای
خفقان حار و مالیخولیا از احتراق صفرا و وحشت
نفس و مقوی اعضای رئیسه و موافق ناقهین
محرورین است ❊ صنعت آن مروارید ناسفته
کهربای شمعی بسد محرق ابریشم مقرض صندل سفید
گل گاوزبان گیلانی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع
طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر زرشک منقی تخم
خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال قرنفل گل [illegible]
از هر یک سه مثقال [illegible] دو مثقال مشک یک
مثقال عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا محلول
یک مثقال ورق نقره محلول دو مثقال قند سفید
دو وزن مجموع ادویه آب سیب شیرین آب انار
شیرین و در نسخه دیگر آب انار ترش است از هر یک نود
مثقال عرق بیدمشک گلاب از هر یک پنجاه مثقال
بدستور مرتب سازند و گفته اگر خواسته باشند مشک
داخل نکنند و بعنبر اکتفا کنند و عمده داخل در دواء
المسک مشک است پس هرگاه آنرا داخل نکنند
و به عنبر اکتفا کنند می فرمایند که آنرا دواء المسک
نمی توان گفت بلکه مناسب آنست که آنرا دواء
العنبر نامند پس حکیم مؤمن گفته که من دو مثقال
یاقوت رمانی در این دواء المسک داخل کردم و
اثرش را بسیار یافتم ❊ دواء المسک بارد منقول
از خط حکیم محمد باقر ❊ صنعت آن ابریشم مقرض
مروارید ناسفته طباشیر سفید کهربای شمعی گل سرخ
کشنیز خشک مقشر از هر یک پنج مثقال صندل سفید

تخم کاهو مقشر زرشک بیدانه گل گاؤزبان گیلانی از
هر یک دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب
از هر یک نیم مثقال مشک تبتی خالص یک مثقال
آب سیب شیرین قند سفید از هر یک یکصد مثقال
بدستور مقرر ترکیب نمایند ⁜ دواء المسک بارد
میرزا محمد حکیم ⁜ صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید کشنیز
خشک کهربای شمعی از هر یک شش مثقال مروارید
ناسفته سه مثقال مشک تبتی یک مثقال شربت
فواکه سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی
یک مثقال ⁜ دواء المسک بارد منقول از خط
سید الاطبا میرزا محمد رحیم که قلمی فرموده اند که این
نسخه از عالیجاه صاحبی الیهم غفر الله له است ⁜
صنعت آن گل گاؤزبان گیلانی ابریشم مقرض
طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک مقشر مروارید ناسفته
کهربای شمعی از هر یک شش مثقال صندل سفید
تخم کاهو مقشر زرشک بیدانه تخم خرفه مقشر از هر یک
سه مثقال یشب سبز یاقوت رمانی کشنیز خطائی
عنبر اشهب ورق نقره مرجان قرمزی از هر یک
دو مثقال ورق طلا یک مثقال قند سفید یکصد
و پنجاه مثقال شراب سیب شیرین بقدر حاجت
مرتب نمایند شربتی یک مثقال ⁜ دواء المسک
بارد تالیف آقا اشرف حکیم منقول از خط حکمت
پناه میرزا معز الدین ولد میرزا محمد باقر حکیم باشی ⁜
صنعت گل گاؤزبان کشنیز خشک کهربای شمعی
از هر یک یک جزو مروارید ناسفته دو جزو مشک
تبتی سدس جزو کوفته بیخته با نبات سفید و آب
سیب ترش مرتب نمایند و در نسخه دیگر تفاوتی
در بعضی اجزا و اوزان دیده گل سرخ و طباشیر و کشنیز
خشک گل گاؤزبان از هر یک یک جزو مروارید
ناسفته نیم جزو مشک تبتی سدس جزو قلمی شده
دواء المسک بارد نسخه دیگر ⁜ صنعت آن کهربا
طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه مقشر
از هر یک پنجدرم گل گاؤزبان آمله منقا از هر یک

هفت درم مروارید ناسفته بسد صندل سفید
ابریشم مقرض از هر یک سه درم مشک زعفران از
هر یک یکدرم دارچینی دوازده درم عسل مصفی
و قند سفید سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند ⁜
دواء المسک بارد منقول از تقویم الادویه ⁜
صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر
گل گاؤزبان کهربا از هر یک یک جزو مروارید
ناسفته دو جزو مشک تبتی سدس جزو کوفته
بیخته با نبات و آب سیب ترش بقوام آورده
بسرشند ⁜ دواء المسک بارد کافوری ⁜
صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی طباشیر
سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک
مقشر ابریشم مقرض خام گل گاؤزبان گیلانی
تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال مشک تبتی
کافور قیصوری از هر یک دو دانگ رب سیب
شیرین دو وزن مجموع ادویه قند سفید بقدر
حاجت بدستور مقرر معجون سازند شربتی از
یک مثقال تا دو درم ⁜ دواء المسک بارد از
نسخه مشهوره ⁜ صنعت آن کهربای شمعی طباشیر
سفید ورق گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه مقشر
از هر یک پنجدرم مشک تبتی یکدرم مروارید ناسفته
بسد از هر یک سه درم گل گاؤزبان آمله منقا از
هر یک هفت درم صندل سفید ابریشم مقرض از
هر یک چهار مثقال عود قماری خام دارچینی از هر یک
دو درم زعفران یک درم قند سفید عسل
مصفی بالمساوات سه وزن مجموع ادویه بدستور
مقرر ترکیب نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم
دواء المسک بارد دیگر ⁜ صنعت آن مروارید
ناسفته دو مثقال مشک تبتی یک مثقال گل
گاؤزبان تخم کاهو مقشر طباشیر سفید گل سرخ
صندل سفید کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر
ابریشم مقرض کهربای شمعی از هر یک چهار مثقال
نبات سفید هفتاد مثقال آب سیب

پنجاه مثقال بدستور مقرر ترکیب نمایند ⁜ دواء المسک
بارد دیگر ⁜ صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ
ابریشم مقرض کهربا صندل کشنیز خشک از هر یک
چهار مثقال مروارید ناسفته دو مثقال مشک تبتی
خالص یکدرم با سه وزن ادویه شراب فواکه شیرین
ترکیب نمایند شربتی یک مثقال ⁜ دواء المسک بارد
مستعمل سیادت پناه نواب غفران مآب میرزا
سلیمان حکیم منقول از خط میرزا علی نقی پسر زاده
معزی الیه ⁜ صنعت آن گاؤزبان ابریشم مقرض
طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک مقشر مروارید ناسفته
صلایه کرده کهربای شمعی از هر یک شش مثقال و
صندل سفید تخم کاهو مقشر زرشک منقی تخم خرفه
مقشر از هر یک سه مثقال یاقوت رمانی صلایه کرده
یشب سبز صلایه کرده عنبر اشهب از هر یک دو مثقال
مشک خطائی یک مثقال و نیم ورق طلا یک مثقال
ورق نقره مرجان قرمزی از هر یک دو مثقال با
شراب سیب شیرین بوزن قند بسرشند و قلمی نموده
که نظر فیلسوفی عالیجاه اخویم یعنی میرزا محمد باقر نموده
تخم کاهو کشنیز خشک است که داخل نموده
دواء المسک بارد نسخه صاحب کامل الصناعة
صنعت آن زرنباد درونج عقربی از هر یک یکدرم
مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک یک درم و نیم
بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب سازج هندی
قاقله قرنفل جندبیدستر اشنه از هر یک چهار درم
زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک تبتی
یک دانگ و نیم عسل مصفا [illegible] بدستور
مقرر معجون سازند [illegible]
خود النواب حکیم [illegible]
و نیم ⁜ صنعت [illegible]
مرزنجوش تخم [illegible]
دارفلفل زرنباد درونج [illegible]
ده جزو [illegible] مشک تبتی نیم جزو [illegible]
بهمن سفید بهمن سرخ سازج هندی وزن ادویه

بدستور مرتب نمایند + دواء المسک حار نسخه دیگر + صنعت
آن زرنباد و درونج عقربی قرنفل سوخته از هر یک
یکدرم و نیم زنجبیل پنجنگشت بهمن سرخ بهمن سفید
ساذج هندی سنبل الطیب قاقله از هر یک دو مثقال
مشک خالص یک مثقال جندبیدستر
دارفلفل از هر یک دو مثقال عسل مصفی سه وزن
ادویه بدستور معجون سازند + دواء المسک حار دیگر
صنعت آن زرنباد درونج از هر یک یکدرم مروارید
ناسفته ابریشم مقرض کهربا از هر یک یکدرم و نیم بهمن
سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله
صندل زرد قرنفل جندبیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ
زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک تبتی
یک دانگ و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
مرتب نمایند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال + دواء المسک
حامض منقول از قرابادین قلانسی تقویت جمیع
اعضاء رئیسه و تفریح قلب نماید و خفقان حار و
حار را نافع است و ناقهین را سود دارد + +
صنعت آن مروارید ناسفته یکدرم گل گاوزبان
غنچه گل سرخ مزرع الاقماع طباشیر سفید کشنیز
خشک مقشر کهربای شمعی بسد محرق از هر یک یک
درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید آب سیب
ترش از هر یک بقدر ضرورت معجون سازند صاحب
... گفته که مزاج این دوا قریب به
برودت ... و خشک است در درجه ثانیه
... حامض دیگر مقوی اعضاء رئیسه
... خفقان حار و مالیخولیا
... خصوص مالیخولیا
... صنعت آن مروارید
... خام مقرض گل گاوزبان
... سرخ مزرع الاقماع کشنیز
... از هر یک ...
مثقال مشک خالص تبتی دو دانگ رب

سیب ترش دو وزن ادویه قند سفید
بوزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند شربتی
یک مثقال و گاهی می افزایند برین اجزا عنبر اشهب
دو دانگ و آنرا دواء المسک حامض عنبری نامند
و اگر حرارت بسیار باشد بر اجزای اصل دو دانگ
کافور قیصوری می افزایند و آنرا دواء المسک
حامض کافوری نامند و گاهی با فزودن عنبر
کافور نیز می افزایند و آنرا دواء المسک حامض
عنبری کافوری می نامند + دواء المسک حامض
عنبری دیگر + صنعت آن مروارید ناسفته گل
گاوزبان گیلانی ابریشم خام مقرض طباشیر سفید
ورق گل سرخ کهربای شمعی کشنیز خشک مقشر از هر
یک شش مثقال صندل سفید تخم کاهوی مقشر
زرشک منقی شیرآمله(?) منقی تخم خرفه مقشر یاقوت
رمانی از هر یک سه مثقال عنبر اشهب
ورق نقره مرجان قرنفلی(?) از هر یک دو مثقال
مشک خالص یک مثقال و نیم ورق طلا یک مثقال
رب سیب ترش ... مثقال قند سفید سه وزن
ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی یک مثقال
دواء المسک حامض عنبری دیگر + صنعت
آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق گل سرخ
صندل سفید طباشیر ابریشم خام مقرض کشنیز
خشک مقشر گل گاوزبان تخم خرفه مقشر از هر یک
سه مثقال مشک تبتی عنبر اشهب از هر یک
دو دانگ شربت ریباس قند سفید از هر یک دو
وزن ادویه بدستور مرتب نمایند و اگر حرارت
بسیار باشد دو دانگ کافور قیصوری اضافه
میکنند و آنرا دواء المسک حامض عنبری کافوری
میگویند و یا آنکه عوض عنبر کافور میکنند و آن را
دواء المسک حامض کافوری میگویند و بعضی
ورق نقره نیم مثقال و ورق طلا یک دانگ داخل
کرده اند + دواء المسک حامض عنبری دیگر +
صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ...

مغسول گل گاوزبان غنچه گل سرخ مزرع الاقماع
کشنیز خشک مقشر تخم کدو و تخم خرفه مقشر از هر یک
دو مثقال عنبر اشهب دو دانگ مشک تبتی یک
دانگ رب سیب ترش شربت ریباس از هر یک دو
مثقال نبات سفید گلاب از هر یک بقدر حاجت
بدستور مقرر معجون سازند و در ظرف چینی نگاهدارند
دواء المسک حلو به نسخه محمود بن الیاس نافع از
برای مالیخولیا + صنعت آن مروارید ناسفته بسد
کهربای شمعی ابریشم خام مقرض از هر یک دو درم
مشک تبتی یک مثقال و نیم تخم فرنجمشک تخم
بادرنجبویه مرزنجوش مصطکی جوزبوا دارفلفل و
دارچینی فلفل قرنفل خیربوا ساذج هندی پوست
زرد اترج بهمن سرخ بهمن سفید تخم بادروج از
هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن
ادویه بسرشند شربتی یک مثقال + دواء المسک
حلو دیگر + صنعت آن زرنباد درونج لولو کهربا بسد
از هر یک ... درم ابریشم خام سوخته درم بهمن ابیض
بهمن احمر سنبل الطیب ساذج قاقله قرنفل از هر یک
پنجدرم ... دارفلفل زنجبیل از هر یک
چهار درم مشک سه درم ابریشم را مقرض نموده یا
کوبیده و با مروارید و بسد و کهربا یکجا سحق نموده
با سایر ادویه ... وزن ادویه عسل خالص مصفی
مقوم بسرشند شربتی نیم مثقال + دواء المسک
حلو به نسخه شیخ الرئیس در قرابادین قانون حکیم
میر محمد مؤمن گوید که دواء المسک حلو و دواء المسک
حار نیز گویند این دواء المسک نافعست از برای
خفقان و امراض سوداوی و تنگی نفس و از برای
سکته و فالج و لقوه و ربع + صنعت آن زرنباد
درونج عقربی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد
محرق از هر یک سه درم و دو دانگ و در نسخه دیگر
قانون از هر یک سه درم است ابریشم خام دو درم
بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی
قاقله قرنفل از هر یک چهار درم و چهار دانگ

اشنه و دار فلفل زنجبیل از هر یک یکدرم و دو دانگ جند بیدستر دو دانگ مشک تبتی خالص نیم یک مثقال ابریشم را مقرض کرده بنهایت نرمی و ریزنگی [illegible] بپزند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل شهد که آتش ندیده باشد سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی نیم مثقال با آب گرم ◊ دوار المسک حلو بنسخه شیخ الرئیس که باسم معجون مسک ذکر کرده و گفته که نافع است از برای خفقان و جمیع امراض سوداوی و از برای عسر النفس یعنی ◊ صنعت آن زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق از هر یک یکدرم ابریشم مقرض خام بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر از هر یک یکدرم و نیم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ و مشک تبتی ثلث یکدرم بدستور معمول مرتب نمایند شربت مقدار نخودی با شراب ریحانی و مزاجش گرم است در یک درجه و نیم خشک است در یک درجه و ربع درجه ◊ دوار المسک حلو [illegible] بنسخه شیخ الرئیس مشتمل بر منافع مذکوره حکیم مومن گفته که این دوار المسک نافع است از برای خفقان و ضعف دل و معده و باد ارحام زنان آبستن را هم بسیار [illegible] دیگر داند ◊ صنعت آن زرنباد درونج عقربی از هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد ابریشم خام محرق مقرض از هر یک یکدرم و نیم [illegible] از هر یک نیم درم و در نسخه دیگر [illegible] از هر یک یکدرم است بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی قاقله قرنفل سنبل الطیب جند بیدستر از هر یک نیم درم و چهار دانگ و در نسخه دیگر [illegible] از هر یک یکدرم است و در تحفه المؤمنین از هر یک چهار دانگ است زنجبیل دار فلفل از هر یک چهار دانگ و در تحفه المؤمنین دو دانگ است مشک [illegible] یکدانگ و نیم [illegible] کرده [illegible] کوفته بیخته با عسل شهد [illegible] ادویه

بسرشته باشند و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند بعد از دو ماه شفائی گفته که بعد از چهار ماه استعمال توان نمود شربتی دو درم محمد بن زکریا رازی گفته که قوت این دوا ء المسک بعد از دو ماه تا سه سال اول نیکو باشد صاحب میزان الطبایع گفته که شربتی از این دوا یک مثقال است و مزاجش گرم است در آخر درجه خشک است در یک درجه و ربع و نیم درجه ◊ دوار المسک حلو بنسخه حکیم سدید که از شیخ الرئیس نقل کرده است ◊ صنعت آن زرنباد درونج عقربی از هر یک دو درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم خام مقرض محرق اگر ممکن شود والا ابریشم مشوی نیم سوخته [illegible] از هر یک یکدرم و نیم بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ مشک [illegible] کوفته بیخته با عسل شهد که آتش ندیده باشد سرشته [illegible] نگاه دارند و بعد از چهل روز شربتی دو درم تناول فرمایند ◊ صنعت این دوار المسک بنسخه [illegible] که در صدر [illegible] ذکر کرده زرنباد درونج از هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هر یک نیم درم بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ مشک خالص یک دانگ و نیم عسل شهد [illegible] وزن ادویه [illegible] سازند و بعد از چهار ماه شربتی [illegible] یکدرم تا دو درم تناول نمایند ◊ دوار المسک حلو [illegible]

و نیکو است از برای خفقان و وحشت و از برای سموم دیگر بدن هوام ◊ صنعت آن مصطکی رومی دارچینی قرنفل [illegible] سنبل الطیب جوز بوا کبابه چینی قاقله [illegible] از [illegible] پوست ترنج اترج عود قماری خام ناخنواه تخم بادرنج تخم فرنجمشک [illegible] اکلیل الملک دار فلفل از هر یک دو درم و نیم مروارید ناسفته بسد کهربا بهمن [illegible] بهمن سرخ ساذج هندی زرنباد درونج چینی از هر یک بیست درم مشک [illegible] یک مثقال ابریشم خام یک رطل ابریشم را بگلاب [illegible] سایند [illegible] باشد و صاف نموده ادویه را با این گلاب [illegible] تا تمام شود گلاب [illegible] باشد و در ظرف چینی نگاه دارند [illegible] این دوا [illegible] است ◊ دوار المسک [illegible] این دوار المسک نافع است از برای خفقان و فالج و لقوه و وحشت [illegible] صنعت آن زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا [illegible]

دخوردن سموم ونیست کم از تریاق اکبر * صنعت
آن عود هندی سنبل الطیب دارچینی مصطگی رومی
قرنفل جوزبوا کبابه چینی قاقله کبار دانه هیل بوا
سعد کوفی اذخر مکی پوست ترنج تخم بادرنجبویه
بادرنج رازیانه تخم مرزنجوش تخم فرنجمشک زنجبیل
مرزنجوش تمام دارفلفل از هریک بیست درم مروارید
ناسفته کهربا بهمن سفید بهمن سرخ سازج هندی و
زرنباد درونج عقربی از هریک بیست و پنج درم مشک
تبتی خالص یک مثقال ابریشم خام یک رطل ابریشم را
در آب جداوار جوشانیده پس بجوشانند و نیکو بمالند و صافی
نمایند و ادویه که صلایه کردنی است با این آب صلایه نمایند و تتمه آب را با شهد
اهلیله مربا سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه کوفته
بیخته با جواهر صلایه کرده با آن بسرشند و بعد از چهل
روز شربتی یک مثقال استعمال نمایند و در نسخه دیگر
عسل آمله مربا یا عسل اهلیله مربا از هر کدام که باشد سه
وزن ادویه بسرشند * دواء المسک حلو حار به نسخه
دیگر * صنعت آن بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب
از هریک سه مثقال مشک تبتی خالص مروارید ناسفته
از هریک نیم مثقال سازج هندی قاقله قرنفل اشنه
بسباسه جند بیدستر دارفلفل از هریک یک مثقال عسل مصفی
بکیل ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از چهل
روز استعمال نمایند شربتی یک درم *
دواء المسک حلو حار به نسخه شیخ رئیس که باسم معجون
مسک ذکر کرده نافع از برای وجع کبد و معده و
ضعف کبد و قلب و معده و تحلیل ریاح و نفخ *
... خالص دو درم و در نسخه دیگر
... رومی دو درم سنبل الطیب
... مقشور ریوند چینی
... نسخه دیگر از هریک
... نانخواه مصطگی رومی
... چهار درم دارچینی زرآوند
... سه درم عود هندی قرنفل
... از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته

بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی
مثل باقلائی با گلاب گرم کرده و مزاجش حار
است و در درجه ثالثه و خشک و در آخر
درجه ثانیه * دواء المسک نافع از برای خفقان
و صداع ریحی و امراض سوداوی و بلغمی و صفراوی
و فالج و لقوه و ربع بادهای معده و ریاح
و نفخ را تحلیل کند و معده را پاک سازد * صنعت
آن بنسخه شیخ الرئیس مصطگی رومی زعفران از هر
یک یکدرم و نیم فقاح افسنتین بادرنجبویه افتیمون از
هریک یک درم عود هندی خام سک اصلی از
هریک یکدرم و نیم مشک تبتی خالص یک درم
زرنباد درونج عقربی از هریک دو درم مروارید
ناسفته کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض از هریک
سه درم صبر زرد سقوطری بیست و چهار درم عسل مصفی
بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی تمام وزن
دو درم با آب نیم گرم * دواء المسک مرکبهان
نفع دارد * صنعت آن افسنتین رومی صبر
زرد سقوطری از هریک هشت درم ناردین
سنبل الطیب مشک تبتی سازج مرصافی از هریک
دو درم ریوند چینی شش درم و در نسخه دیگر اصل هشت
درم است نانخواه زعفران تخم کرفس از هریک
چهار درم جند بیدستر یکدرم و نیم اجزا را کوفته بیخته
بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی
تمام وزن یک مثقال و قوت این معجون تا سه
سال باقی میماند * دواء المسک مربا افسنتینی
بنسخه شیخ الرئیس که مستعمل اطباست نافع از برای
خفقان و وسواس و صداع ریحی و اورام تجربه
و مزیل رطوبات بلغمیه و ریاح و نفخ معده
صنعت آن صبر سقوطری افسنتین رومی از هریک
بیست درم ریوند چینی هشت درم و در نسخه سید
اسمعیل که در ذخیره در صداع ریحی ذکر رفته
وزن ریوند چینی شش درم است نانخواه
تخم کرفس مرصافی از هریک چهار درم

و در نسخه سید اسمعیل مرصافی داخل نیست مشک تبتی
خالص ناردین سازج هندی از هریک دو درم
و در نسخه سید اسمعیل دو درم مروارید ناسفته داخل
است جند بیدستر یکدرم و نیم و در نسخه سید اسمعیل
وزن جند بیدستر یکدرم است ادویه کوفته بیخته بعسل
نحل مصفی بقدر کفایت بدستور بسرشند و
معجون سازند شربتی یک مثقال و نسخه حنین و
شیخ الرئیس موافق اند الا آنکه وزن ریوند چینی
شش درم است و وزن مرصافی دو درم و دو درم
قرنفل نیز داخل دارد و نسخه شفائی نیز موافق
نسخه شیخ الرئیس است مگر آنکه وزن ریوند چینی
شش درم است و بجای مرصافی مروارید آورده
و صاحب اختیارات گفته که شربتی از این دوا نیم درم
تا یکدرم است و قوتش تا سه سال باقی می ماند
و محمود بن الیاس در قرابادین حاوی صغیر گفته
که شربتی از این دو یک مثقال است و در شفائی گفته
با ارد بلغمی و سوداوی گفته شربتی از این دوا
یکدرم است با جلاب سکری نیم گرم * صاحب
الاقاصر گفته که این دوا گرم و خشک است در
یک درجه و نیم در درجه * دواء المسک به نسخه
دیگر منقول از خط حکیم میر عماد الدین محمود *
صنعت آن افسنتین رومی صبر سقوطری از هریک
هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال جند بیدستر
یک مثقال و نیم عسل سه وزن ادویه بدستور
مرتب نمایند * دواء المسک معتدل از قرابادین
نافع از برای خفقان سوداوی و مالیخولیای
خصوص مراقی و مقوی قلب و دماغ و کبد است
و خبث النفس و وسواس سوداوی زائل کند
و معده را قوت دهد و تحلیل بخار سوداوی و مانع
صعود آن با دماغ و مجرب است * صنعت
آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق طلا
قاقله ابریشم مقرض دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید
درونج عقربی زعفران از هریک دو درم

مصطکی اشنه هیل بوا از هر یک یکدرم صندل سفید
طباشیر سفید غنچه گل سرخ صندل سرخ کشنیز خشک مقشر
گل گاؤزبان آمله منقی ابریشم تخم خرفه مقشر ورق نقره
تعادل از هر یک سه درم زرشک منقی پنجدرم عود
هندی بادرنجبویه از هر یک یکدرم و نیم عنبر اشهب
مشک تبتی از هر یک چهار دانگ آب سیب شیرین
با ربیان قند سفید عسل مصفی هر سه برابر سه وزن
مجموع ادویه بدستور معجون سازند و بعد از چهل
روز استعمال نمایند شربت یک مثقال ✱ دواء
المسک معتدل دیگر آن قوی تر ✱ صفت آن
مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد لک مغسول ورق
نقره از هر یک دو مثقال و نیم گل گاؤزبان غنچه
گل سرخ ابریشم مقرض بهمن سفید بهمن سرخ دارچینی
صندل سفید درونج عقربی از هر یک دو مثقال
و نیم سفر تخم خیارین آمله منقی زرشک منقی بادرنجبویه
از هر یک پنج مثقال ریوند چینی مشک تبتی خالص
زعفران از هر یک نیم مثقال اسارون یک مثقال
عنبر اشهب ورق طلا از هر یک چهار دانگ آب
سیب شیرین ربا به شیرین رب انار شیرین ربا
سیب ترش رب انار ترش شربت ریباس از هر یک
بست مثقال گلاب عرق شاهتره عرق صندل
عرق گاؤزبان عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه
از هر یک بست و پنج مثقال عسل مصفی قند سفید
مساوی دو وزن مجموع ادویه جواهر را بگلاب
صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته ربوب و افشره
و عسل و نبات و عرقها را بقوام آورده ادویه را
بآن بسرشند شربت یک مثقال ✱ دواء المسک
معتدل مستعمل وقتیکه حرارت غالب باشد نافع
است از برای جمیع اقسام مالیخولیا و خفقان
سوداوی و امراض قلب مرکب از اخلاط حاره
و اخلاط بارده ✱ صفت آن مروارید ناسفته
بسد محرق مغسول صندل سفید ابریشم مقرض از
هر یک سه درم کهربای شمعی پنجدرم طباشیر سفید

گل سرخ از هر یک چهار مثقال کشنیز خشک مقشر
تخم خرفه مقشر از هر یک چهار درم گل گاؤزبان آمله
منقی از هر یک هشت درم دارچینی دوازده درم
مشک تبتی زعفران از هر یک یکدرم ورق طلا
ورق نقره از هر یک نیم مثقال عسل مصفی قند سفید
بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند
مقدار استعمال روزی از یکدرم تا دو درم ✱ دواء
المسک معتدل دیگر ✱ صفت آن مروارید ناسفته
کهربای شمعی مرجان قرمزی یشب سبز مصطکی رومی
دارچینی دانه هیل بوا سنبل الطیب اشنه درونج
عقربی سازج هندی قرنفل سعد کوفی اسارون
بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری قاقلون
از هر یک پنج مثقال عود قماری سه مثقال صندل
سفید طباشیر سفید از هر یک شش مثقال قرفة الطیب
زرنباد از هر یک چهار مثقال مشک خالص ورق
نقره از هر یک دو مثقال ورق طلا یک مثقال
ابریشم مقرض پنج مثقال نبات سفید بوزن تمام
ادویه عسل دو وزن تمام ادویه گلاب و عرق
بیدمشک از هر یک یک مینا جواهر را صلایه کرده
سائر ادویه را کوفته بیخته با نبات و عسل و گلاب
و عرق بیدمشک بقوام آورده با شند بدستور
معجون سازند شربت یکدرم تا یک مثقال ✱
دواء المسک معتدل با جند بیدستر خفقان سوداوی
و ضعف قلب و دماغ و مالیخولیا و خبث نفس و
وسواس و خوف و فزع را نافع است و کبد و
امعاء و معده را قوت دهد و تحلیل نفخ سوداوی
نماید و بجهت اختناق رحم و صرع بی نظیر است ✱
صفت آن مروارید مرجان قرمزی کهربای شمعی
درونج عقربی ابریشم مقرض زرنباد بهمن سرخ
بهمن سفید از هر یک دو درم سنبل الطیب
اشنه قرنفل دانه هیل بوا سازج هندی دارچینی
جند بیدستر از هر یک یکدرم زعفران صندل سفید
صندل سرخ مصطکی طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر

از هر یک دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک تبتی خالص
نیم درم نبات سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن
مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی
نگاهدارند شربت از یکدرم تا یک مثقال بعد دو ماه
استعمال نمایند ✱ معجون المسک جهت درد جگر و
ضعف معده و برودت آن و تفتیح سده ها و تحلیل
ریاح های غلیظه و اورام صلبه نافع ✱ صفت آن
مشک خالص سلیخه سنبل الطیب سازج هندی و
لک پاک کرده مغسول ریوند چینی جنطیانا رومی
از هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس
مصطکی از هر یک سه درم عود هندی قرنفل [illegible]
از هر یک نیم درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته بقوام
آورده سه وزن ادویه بسرشند شربت یکدرم با آب گرم

فصل در ذکر نسخ سمنات ✱

بدانکه سمنات جمع سمنه است بضم سین و کسر میم مشدد و فتح
نون و الف و تا جمع آن سمنه است و آن ادویه را
نامند که بدن را فربه گرداند با سمنه که قریب
باعتدال و بغایت نافع است ✱ صفت آن
مغز بادام مغز فندق مغز [illegible] مغز پسته [illegible]
مغز جلغوزه اجزاء مساوی کوفته سه وزن مجموع
عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند روزی پانزده
مثقال تا سی مثقال تناول نمایند [illegible]
و امثال آن [illegible] ✱ سمنه دیگر [illegible]
[illegible] صفت آن [illegible]
مقشر آرد کرده [illegible] با دو رطل [illegible]
روغن [illegible] کرده [illegible]
از آن سازند و هر [illegible]
نموده هر روز [illegible]
طعام تناول [illegible]
نخود و باقلا [illegible]
آرد برنج آرد نخود فربه بدستور [illegible]
و خشک کرده کوبیده با مغز بادام شیرین مقشر

وباقی با شیر طبخ نموده تناول نمایند• نسخه دیگر
عجیب الفعل• صنعت آن بگیرند شیر گاو تازه دوشیده
یک رطل و یک رطل آب شیرین در آن ریزند و با تش
ملایم طبخ دهند تا آب برود و پس یک اوقیه فانیذ
یک اوقیه روغن گاو تازه و یک اوقیه روغن کنجد
در آن ریزند و تا دو ساعت بجوشانند پس ناشتا
تناول نمایند• نسخه دیگر از ابن ماسویه• صنعت
آن آرد نخود و باقلا و جو و برنج از هر یک مساوی
عدس مقشر خشخاش سفید ماش مقشر بادام مقشر
از هر یک نصف وزن کنجد مقشر ربع کل شکر سفید
از هر یک [illegible] و با شیر تازه دوشیده طبخ دهند و گرم
جو و گندم مرضوض ضماد نموده و صبح ناشتا با شیر
[illegible] تناول نمایند• نسخه دیگر• صنعت
آن مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضراء کنجد مقشر
تخم خشخاش سفید از هر یک وزن مساوی [illegible]
[illegible] یک وزن فانیذ بوزن کل سفوف سازند
[illegible] ناشتا و شب وقت خواب [illegible] درم آنرا
تناول نمایند• نسخه دیگر [illegible]
است• صنعت آن [illegible] مثقال و [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
نمایند قوی الاثر است• نسخه دیگر موافق محرور
المزاج و لهذا بغایت قوی الاثر است تا سه سال قوت
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] تناول نمایند [illegible]
[illegible] بادام مقشر نخود مقشر چلغوزه
[illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] حبة الخضراء از هر یک
[illegible] از هر یک ربع جزو
[illegible] بوزن مجموع
[illegible] با شیر [illegible]
[illegible] وزن ادویه عسل را بقوام آورده [illegible]

کنند و در آخر مقدار آن یک جزو [illegible] البته که
فانیذ بهر گاوی ست با گلاب نرم سوده اضافه
نمایند و بقدر شربت تناول نمایند• نسخه دیگر
که موافق محرور المزاج و مقوی باه است•
صنعت آن نخود پوست سی مثقال در شیر گاو
بخیسانند یک شبانروز [illegible]
تا [illegible] پس پنج [illegible] شکر سفید خشخاش
سفید گندم جو مقشر ماش مقشر از هر یک سی
مثقال مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز پسته
از هر یک بیست و پنج مثقال مجموع را کوفته بیخته
هر روز بیست و پنج مثقال آن را با شیر گاو تازه
دوشیده طبخ نموده تناول نمایند و در حساء هم
ریزند و ایضا مدتی مکث نمایند• نسخه دیگر که
بالخاصیت مؤثر است• صنعت آن [illegible] عسل
که [illegible] باشد در سایه خشک کرده هر روز
پنج مثقال آنرا با شکر سفید و آرد گندم ساییده
با آب مانند فالوده طبخ نموده بنوشند و اگر بدون
طبخ آنرا سوده با پالوده [illegible] مثقال آن [illegible]
[illegible] تناول نمایند [illegible]
نسخه دیگر• صنعت آن [illegible] زیره
[illegible] حب الخروع از هر یک پنج
درم [illegible] حب السمنه [illegible] بوزیدان
[illegible]
بریان کرده از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible]
درم کوفته بیخته [illegible]
[illegible]
[illegible] و باقلا و گندم و مغز بادام [illegible]
[illegible] نسخه دیگر که [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] خشخاش سفید از هر یک
[illegible] مغز بادام مغز پسته مغز
فندق [illegible] چلغوزه [illegible] مثقال بوزیدان

از هر یک چهار درم مغز [illegible] خشخاش از هر یک سه درم ادویه را کوفته
بیخته با سه وزن کل عسل مصفی بقوام آورده
سرشته شربتی از سه درم تا پنج مثقال تناول نمایند
نسخه دیگر که در تسمین بدن بهتر از انست چنانچه
آزموده مجرب [illegible] اند• صنعت [illegible]
تخم خشخاش سفید از هر یک چهار درم حب المحلب
زنجبیل قرفه دارچینی قاقله از هر یک سه درم
حب السمنه بوزیدان جوز جندم حب الفلفل مقشر
از هر یک یک درم زعفران [illegible]
قبل از هر یک هفت درم ادویه کوفته بیخته با سه
چند کل اجزا عسل مصفی بقوام [illegible] و در آخر
اندکی عنبر اشهب و مشک [illegible] حل کرده ضماد
نمایند و این دوا مقوی باه تیز است• نسخه
دیگر که در تسمین بدن از اسرار شمرده اند• صنعت
آن کثیرا مغز بادام نشاسته شکر سفید اجزا مساوی
نرم کوفته بقدر لایق تناول نمایند و مداومت
بران فرمایند خصوصا [illegible] بعد از آن شیر که تا رجیل
در آن طبخ داده باشند بنوشند• نسخه دیگر که
بدن را فربه کند و قوت باه بیفزاید• صنعت آن
[illegible]
[illegible] مغز بادام شیرین
[illegible]
[illegible] با روغن بادام [illegible]
[illegible] با عسل بقوام آورده [illegible] وزن
ادویه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن [illegible] را از گل [illegible] خشک نموده
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و هرگاه در تارحیل آب نباشد شیر داخل نمایند ٭ دیگر
آنکه عاقرقرحا نرم ساییده با سه درم و نیم پیاز عنصل
مخلوط کرده طلا نمایند و بعد یک شبانروز با آب گرم
بشویند و مکرر چنین نمایند و اینها ذکر یافت برای
تسمین قضیب است و همچنین بعد از نشستن با شیر
انداختن زفت رومی بران بتکرار عمل باعث تسمین
آن ست و حسوها و حلواها و لبوبات و معاجین مسمنه
در رسوم خود ها ذکر یافتند ٭ فائده بدانکه هرگاه که
طالب فربهی ست باید که اجتناب نماید از حرکات
عنیفه مفرطه بدنیه و اعراض نفسانیه و تعب شدید
و بسیار رفتن بحمام و مکث در ان کردن و تهدید
تناول غذیه لطیفه سریع الهضم جید الکیموس باو رات
و سکون و فرح و سرور و مجالست با محبوبان و بساتین
و امثال اینها را بر خود لازم نماید ٭

فصل در بیان نسخ مسوحات

بدانکه مسوح از مسح است بمعنی مالیدن و مراد اینجا
ادویه ایست که بجهت تقویت باه و لذت جماع
بر کنج ران و قضیب و انثیین بمالند از غیر ... الیسدن
قوی ... مسوح نافع جهت تقویت باه و
سختی قضیب و عنین را بغایت نافع است ٭ صنعت
آن پیاز عنصل پیاز نرگس از هر یک نیم اوقیه زرنب و
هشت مثقال روغن زیت و قدری آب بجوشانند
تا آب سوخته روغن بماند صاف نموده
زهره عصفور بجشم ابجره عاقرقرحا خردل مرغ از
هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال نرم سوده با آن
ممزوج کرده بر قضیب و عانه و انثیان مکرر ضماد
نمایند و اگر برای زیادتی تقویت سوسمار و زهره
مرغ داخل اینها دهند سوسنجان و مرداسنج تناول
اضافه کنند بغایت مقوی و از مجربات است و
اگر پیاز نرگس صرف ترتیب ... خوب است
و اگر سه درم پیاز نرگس را با کارد چوبی ورق کرده
یک شبانروز در شیر گاو میش بخیسانند و ساییده

و بر ذکر و عانه و حشفه ضماد نمایند عجیب الفعل ست و
اگر پیاز نرگس را بدستور در شیر گاو میش بخیسانند
ساییده ادویه مسطوره نرم کوفته بیخته با آن سرشته
که در هاون سنگی بدسته بمالند و بر اعضا تخصیص ...
ضماد نمایند بسیار قوی الفعل ست ٭ مسوح دیگر
بغایت ملذذ طرفین ست ٭ صنعت آن پیاز
نرگس زهره گاو کوهی مثقی عاقرقرحا بالسویه نرم
سوده با آب دهن سرشته بر قضیب طلا کنند بعد
از خشک شدن مباشرت کنند و چون بر عانه
بمالند نعوظ آورد ٭ مسوح دیگر که همین عمل دارد ٭
صنعت آن هفت عدد پیاز نرگس را با کارد چوبی
ورق نموده در شیر گاو میش بخیسانند و بگذارند
تا شیر را جذب کند و در هاون سنگی انداخته نیکو
بمالند تا یکسان شود و قسط بحری بوزیدان
ابهل عاقرقرحا زراوند مدحرج از هر یک نیم مثقال
... یک مثقال حلتیت نیم مثقال نرم کوفته
بیخته با آن ممزوج نموده تا چون مرهم شود و بر قضیب
... اطراف آن بمالند ٭ مسوح دیگر که
بغایت موثر است و باعث لذت طرفین شود ٭
صنعت آن کبابه چینی زنجبیل عاقرقرحا سعد کوفی
از هر یک یک جزو لبان ذکر کشیر از هر یک
نیم جزو اجزا کوفته بیخته با آب دهن سرشته طلا
کنند و اگر نیم جزو زهره مرغ اضافه نمایند بغایت
لذت افزای زن میگردد ٭ مسوح دیگر که همین عمل
دارد ٭ صنعت آن زنجبیل عاقرقرحا دارچینی
از هر یک یک درم مشک خالص یک حبه با عسل
سرشته حب سازند و وقت حاجت با آب دهن
حل کرده بر قضیب بمالند و بعد خشک شدن مباشرت
نمایند ٭ مسوح دیگر که همین خاصیت دارد ٭
صنعت آن کبابه دارچینی عود هندی ممزوج
از هر یک نیم درم مشک یک قیراط با عسل سرکه
زنجبیل سرشته بر ذکر طلا نمایند و مقاربت کنند
مسوح دیگر که همین خاصیت دارد ٭ صنعت آن

دارچینی کبابه چینی سیسنبر که دوای هندیست اجزا
مساوی کوفته بیخته حب سازند و خشک نمایند
و وقت حاجت یکی از آن را در دهن گیرند و آب آنرا
بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن مجامعت
کنند ٭ مسوح دیگر که لذت جماع بیفزاید ٭ صنعت
آن بگیرند دارچینی مقدار دو درم و در دهن بخایند
و آب آنرا بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن
مقاربت نمایند ٭ مسوح دیگر که چون بر قضیب طلا
نمایند و مجامعت کنند باعث بغض و نفرت طرفین
میگردد ٭ صنعت آن سفیداب قلعی بوره الصاغه
افیون کعب خنزیر عنبر محرق ماهیزهره بیضه زهره
خروس دندان سوخته پلنگ استخوان ... سوخته
سرگین کبوتر ... و مرغ از هر یک یکدانگ
با آب ساییده طلا کنند و اگر با ... زیر جامه ...
از این ادویه طلا نموده قضیب او گردد با هر زنی که
مباشرت کند باعث نفرت آن زن گردد ٭ مسوح
دیگر که باعث ... فرح گردد که احدی ...
مباشرت ... ٭ صنعت آن پیاز عنصل ...
چوب ... بستان افروز تخم ...
بادروج زهره کفتار روغن زیتون بالسویه با زهره
گاو سرشته حب سازند و خشک کنند و وقت
حاجت با روغن زیتون حل کرده استعمال نمایند

فصل در بیان شهلات

بدانکه شهل ... و سیلان ... و اکثر ... و لام
... با اصطلاح اطبا ... شهلات
و اسانی رفع خلط ... فا ...
است از عروق و ...
و ... ازا ...
... از ...
رطوبت از عروق ...
بسوی اسافل ...
نماید آنرا دوای ... [illegible]

عام ازین و شامل ست مر دفع طبیعت اخلاط را
مثلاً خون را بطریق انفتاح افواه عروق و بانشقاق
آن بطریق رعاف و بانزف و بانفثت الدم از مجرای
حلق و بول و یا بر از بول الدم و بواسیر و حیض
برخلاف عادت و زیاده بر مقدار معین و امثال
اینها و سایر اخلاط را خواه بعنوان عرق یا مستند یا
ادرار و یا قی و اسهال بهر طریقی که اسهل و اقرب
باشد و ما یقابل آن باشد و بدان جهت قریب
بود و اعانت طبیعت را به دفع آن مثلاً خون را
بطریق فصد و یا حجامت و یا ارسال علق یعنی
زلو چسپانیدن و سایر اخلاط ثلثه دیگر را باستعمال
ادویه مستفرغه خارجاً و یا داخلاً بطریق مذکور و حد
لائق و نقل عظیم ست فعل مسهلات یا به ملینین
ست و آنرا ملینات خوانند مانند شیر خشت و یا
بارخاء لزوجات و آنرا مرخیه گویند مانند اجاص
و یا بتحلیل و تذویب و جذب مانند تربد و وند یا
کثیرا و یا به تنهایی مانند سنامکی و یا بعصر مانند
اهلیلجات و امثال اینها و نیز مسهلات یا ادویه
مفرده اند و یا مرکبه و مفرده یا محتاج به مسهلات
اند و مبدرقات و معینات یا نه و اکثر ادویه مفرده
با مصلحات و طریق استعمال آنها مانند افتیمون
و افربیون و اهلیلجات و بسفایج و خیار شنبر و
زنجبیل که سلاطین ست و زراوند و سقمونیا
و سنامکی و سورنجان و صبر و عصاره ریوند که غوثا
قبثا نامند و غاریقون و غافث و لاجورد و
مازریون بترتیب حروف در اماکن خود ذکر
[illegible] از شمات اند و یا مجبوب
[illegible] عفونات و یا سفوفات
[illegible] مطبوخات و یا معاجین
[illegible] ادویه مفرده که
[illegible] چه علیحده نیز ذکر یافته
[illegible] و این جا بالاجمال [illegible]
[illegible] تذکر ذکر مطبا بد بعون الله تعالی

و حسن توفیقه * تنبیه * بدانکه با اندک جود مزاج
و انحراف اقدام بشرب ادویه مسهله و مسهلات
ننمایند و بر خود عادت ندهند آنرا و بر طبیب نیز
لازم است که تا ضرورت باشد تا ممکن شود مسهل
ندهد و عند الضرورت اکتفا بملینین و ملینات
رفع و تنقیه شود بمسهل و مسهلات نپردازد و چون
لابد شود از مسهل باقوی رود و دوای غیر مستعمل و
مجهول الکیفیة والکمیة را استعمال ننماید
خصوصاً بضعفا و صاحبان لطافت مزاج و
ملوک و سلاطین مگر آنکه دلالت تکرار و کثرت استعمال
در اقویا و سرودین و مرطوبین و صاحبان مزاج
کثیف از مقدار بسیار کم و زیاده با مصلحات در
اوقات و ازمان و فصول و حالات و اسنان
مختلفه مفرداً و مرکباً استعمال کرده کیفیت
مزاج و کمیت مقدار شربت آنرا معلوم نموده باشد
و ثانیاً مبتدی سلطین و هر که مناسب داند باشر دوا
مفرده قدر لائق و مذکوره در مقدار مرکبات نیز
مفرداً و مرکباً با ادویه مناسبه بر حسب حاجت استعمال
نماید و نیز تا تحقق پیدا فاسد و احتمال و الابه
رفع حاجت شود و نیز تدریجاً از ضعیف به قوی و
اقوی متوجه شربات گردد و تا چار و مشروبات
نیز همان ترتیب را مرعی دارد و باید که دوا را
بمقدار مرض از شدت و ضعف در کیفیت و کمیت
بدهد خواه مفرد باشد و یا مرکب و در امراض مرکبه
ناچار است از ترکیب ادویه بحسب ترکیب
امراض و از استعمال مصلحات و مبدرقات
و معینات با آنها و ایضاً باید که به پیران و حوامل
و مرضعات خصوصاً که ضعیف البنیه باشند حتی
المقدور مسهل ندهد و عند الضرورت و لابد
مسهلات خفیفه و ملینات و حقن لینه استعمال نماید
و از ادویه قویه اجتناب کند ایضاً باید که عند الوسع
و در هنگام شدت حاجت در ازمنه
و اوقات بسیار حاره و بسیار بارده مانند بودن

آفتاب در سرطان و اسد در تابستان و در جدی
و دلو در زمستان و اوقات ظاهر گردد باد صبا
بسیار سرد و در سرما و در هنگام امتلا و پری معده
از طعام غیر منهضم و در خلا و بسیار و شدت ضعف مسهل
نخورانند و نیز باید که ملاحظه ایام بحارین نماید که روز
بحران را بجهاد طبیعت با مرض ست و روز شدت
و هیجان مواد مانند روز چهارم و هفتم و نهم
و یازدهم و سیزدهم و بیستم و دیگر روز مسهل نباشد
بدوران روز مسهل ندهد خصوصاً در امراض حاره
حاده که باعث تشویش طبیعت و استیلای مرض
و خوف بیم هلاکت ست چنانچه تفصیل در کلیات
کتب قوم از قواعد معالجات و علت احتیاج ترکیب
ادویه و در اصول التراکیب و غیرها مذکور ست و اینجا
بدین مقدار اکتفا نمود و چون نزد توسع و عدم
ضیق وقت احتیاج مسهلات را به منضجات
استعمال نباید نمود لهذا ببیان قاعده کلیه بعض
منضجات در اللباب ذکر نمود بدانکه منضج بصیغه
اسم فاعل بمعنی نضج دهنده ست و منضج عبارت از
اعتدال آوردن قوام اخلاط است برای سهو
دفع و قبول آنها مر دفع هر خلطی را بطوری خاص
و قوامی لائق مثلاً صفرا را به تغلیظ و کسر سورت
و حدت و جمع و منع از تشعلت آن و این با ادویه
بارده رطبه اکثر حاصل میگردد و بلغم را اگر رقیق
و فج و بالکیست بتغلیظ فی الجمله و اگر غلیظ و متشبث
بسطح امعا و اعضا ست به ترقیق و تذویب بحد
لائق و تقطیع آن با ادویه حاره رطبه و مرخیات
و مزلقات و امثال اینها و سودا را اگر بسیار غلیظ
و متشبث بسطح امعا و اعضا است بترقیق و تذویب
بحد لائق و تقطیع آن با ادویه حاره رطبه و یا حاره
یابسه بحسب احتیاج مرخیات و مزلقات و امثال
اینها و اگر بسیار غلیظ و متشبث نیز بترقیق و تقطیع با ادو
حاره رطبه و اگر غیر طبیعی که محترق از صفرا و دم
است هم به ترقیق و هم تسکین سورت

آن ترکیب آن ادویه با بعضی ادویه باردهٔ رطبه به
بمقدار حدت آن چنانچه به تفصیل در کلیات در اماکن
خود مذکور است و تنضیج و انضاج عبارت از اعتدال
قوام آمدن اخلاط است و قابل دفع بودن آنها
قاعده بدانکه شرط در اخذ ادویه منضجه و مسهله و غیرها
آن است که اولا اجزای مفرده آنها را هر یک جدا جدا
تازه جید غیر مغشوش با اجزای غریبه چون خس و
خاک و غیر مبدل بدوای دیگر گرفته آنچه مقشر
کردنی است مانند اصل السوس و بسفایج و آنچه
تخم داشته دارد دور کردنی است مانند هلیله جات
و آمله و بلیله و عناب و سپستان و مویز و امثال
اینها و آنچه کوبیدنی است مانند اکثر بزور و اخشاب
و اصول باید مقشر نموده برآورده جوکوب کرده
بقدر لائق مرض و شخص و سن و بلد و فصل و سن
و مزاج جدا جدا وزن نموده و یک جا در ظرف
پاکیزه کرده مقدار از آب صافی خالص باران
و غیر آن و یا عرق های مناسبه بحسب لطافت و
کثافت اجرام ادویه و قلت طبخ و کثرت آن که
به تفصیل خواهد آمد در یک تواند آشامید و یا
بران نخواهد بود و بخیسانند مثلا شب از برای صبح
و صبح از برای شام پس باتش ملایم که سر دیگ را
بسته باشند که بخار آن بیرون نرود که قوی اجزای
لطیفه هوائیه آن به تحلیل رود و زائل گردد و
ساعت بساعت سر آنرا باز نموده و بزودی
برهم زده و زیر و بالا کرده که تمام اجزای آن سا
طبخ یابد و سر آنرا باز پوشند و طبخ نمایند
تا آنکه به نصف یا بثلث یا ربع رسد آنگاه دیگ را
فرود آورده بگذارند تا بخار گرمی آن کم گردد پس
سر آنرا باز کرده قدری بمالند که قوت آن
تمام با زلال شود و صاف کرده یا آنچه مناسب
داند از شیره و سکنجبینات و غیرها بهمان گرمی
بحد لائق بیاشامند از غیر آنکه بگذارند تا سرد گردد
و مدتی بران بگذارد و تا بگرم نموده بیاشامند

و نیز باید که بعد از مالیدن نرم صاف نمایند و
بگذارند که اجرام ادویه قویه و لطائف آنها را
بخود جذب نمایند و آنچه از ادویه که قابل طبخ
بسیار نیستند مانند افتیمون باید که در پارچه
تازه بسته در آخر دوران اندازند و چند جوشی
داده فشرده دور نمایند و آنچه از گلها و برگها
و تخمها و امثال اینهاست بحد لائق در توسط طبخ
نمایند و آنچه از اخشاب و اصول است بیشتر
طبخ دهند و همچنین مسهلات مطبوخه را اول انجاس
باید که منضجات و مسهلات صفرا را طبخ خفیف
بیک دو جوش اکتفا نمایند و مبالغه در ان
ننمایند و همچنین در مالیدن و در گرمی هنگام
نوشیدن باید که باعتدال باشد و منضجات و مسهلات
بلغم بمراتب حدود از ان زیاده و سودا نیز بدستور
از ان زیاده و بهترین ظروف از برای طبخ ظرف
سنگی است پس نقره پس مس تازه قلعی
نموده و بدانکه در ابتدا آنکه مواد فاسده و اخلاط
ردیه بسیار باشند اکثر آنست که بسبب استعمال
منضج و مسهل هیجان و حرکت در همه آیند و
اعراض آنها مانند شدت حمی و صداع و ثقل
اعضا و کسالت و دلی و غثی بر طعام و شراب
خصوصا در بلغمی زیاده عارض میگردد زیرا که
بادام که آنها ساکن اند عوارض آنها کم ظاهر
میگردد مانند مزابل و متعفنات و جاهای
قدیم متروک الانتفاع که تا ساکن اند بوی
تعفن آنها چندان متاذی نمیگردانند و چون
آنها را حرکت در آورند بوی تعفن آنها اذیت
بسیار میرسانند دگاه است که باعث هلاکت
میگردد پس باید که درین هنگام مشوش و متردد
نگردد و علامات و عوارض غالبه و اخلاط را
ملاحظه نموده دست از تنقیه برندارد و مدارا و یا
بقدر وقت بر ندارند و شرائط تنقیه تمام نمایند
که بعد تنقیه کامل عوارض مذکوره بعون الله

عز و جل بالفعل زائل میگردد و واسطه تنها سبب
صادق و صحت حاصل میشود ❊
ضابطه کلیه در آنها ❊ بدانکه هرگاه اراده
کنند اسهال بعض اخلاط مشتبه را باید که بحسب
آن ترکیب نمایند ادویه مسهله مخصوصه بآن را با
منضجات مختصه و مصلحات و مبدرقات و معینات
و حافظات اعضای رئیسه و حرارت غریزیه و
ارواح و قوی خصوصا در مواد سوداویه تخصیص
محترق از صفرا و دم برای رفع اذیت و نکایت
آنها مثلا اگر اراده کنند ترکیب مطبوخات برای
اسهال سودا از تمامی بدن در غیر حمیات در
اوائل زیراکه در اوائل حمیات قبل از چهار روز
و نسبت یا ممنوع است زیراکه رقیق ماده را قبل
از نضج دفع می نماید و باقی را غلیظ و متحجر و باعث
طول مرض و افسادی دیگر میگردد باید که ترکیب
نمایند از پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و افتیمونی
و بسفایج و اسطوخودوس و مانند اینها
و اوزان آنها را اوزان تام بگیرند و اضافه
نمایند بر آنها مصلحات و معینات آنها به
اسهال از ملطفات و سعی نمایند که باشد آن ها
مفرحات قلب و مقویات ارواح و حافظات
آنها از نکایت سودا خصوصا آنچه حرکت از خارج
آن از مقر خود مانند بادرنجبویه و گاو زبان و گل
سرخ و خیار و افسنتین و صندل و مانند اینها
و نیز ضم نمایند با آنها مفتحات سدد و منقیات مجاری
مانند تخم کشوث و تخم کرفس و انیسون و رازیانه
و غافث و افسنتین و حماما...
... از خر و صعتر و ف...
دقیق و مرزنجوش و ...
مانند انجیر و مویز و ...
مانند اینها و ادویه مخدر...
تخم کاسنی و سپستان و امثا...
از اینها صلب باشند شب در ان مقدار از آب

یا عرقهای مناسبه مانند عرق کاسنی و شاهتره و عنب
الثعلب و رازیانه و گاوزبان و بادرنجبویه و بابونه و
و امثال اینها کل یا بعض آن مقدار که ادویه خوب
تحلیل یابند بجوشانند و اگر آبها را گرم کرده باشند بهتر است
و ادویه بسیار لطیفه را مانند افتیمون علیحده در صره بسته
نگاه دارند و باید که ظرفیکه در آن می جوشانند پاکیزه
باشد از چینی یا شیشه یا سفالی لعابدار یا نقره یا
مس تازه قلعی کرده پس صبح سه رطل و یا سه ثلث
آن مقدار که توانند آشامید از آب شیرین صاف
اگر آب باران باشد بهتر است و یا از عرقهای
مسطوره هر یک که مناسب دانند داخل کرده در
دیگ سنگی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده با آتش
ملایم طبخ دهند و در حین طبخ ادویه را بر هم زنند و زیر
و بالا نمایند تا تمام اجزای آن مساوی طبخ یابند
و نگذارند که اطراف دیگ بچسپد و نیز سر آنرا پوشیده
دارند که تمام بخار آن بیرون نرود و اجزای لطیفه
آن تحلیل یابد و قوت ضعیف گردد تا آن مقدار که
بثلث رسد پس صره افتیمون را در آن اندازند
سه چهار جوش داده فرود آورند و صره را افشرده
دور کنند و ادویه مطبوخه را قدری مالیده صاف
نمایند و فلوس خیارشنبر بقدر حاجت تا به یک
اوقیه شیرخشت و ترنجبین بدستور تا به نیم اوقیه
در آن حل کرده از منخل یا صافی تنگ گذرانیده
روغن بادام شیرین تا سه درم برای دفع خام کم
الانصاف فلوس خیارشنبر مطلق اصلا و مغز [illegible]
و عصر ملینات و مسهلات بر آن چکانیده و در بیماران
باید که چندان تاخیر نکنند که
[illegible] ده یا تا مند [illegible]
[illegible] تا بستان و گرسنه
[illegible] زود وقت سردی
[illegible] عمل نمایند هوا [illegible]
[illegible] سردی هوا و موسم زمستان
[illegible] و در موسم گرم مطبوخ را نیم گرم بیاشامند و اگر

تقویت اسهال سوداوی غلیظ نمایند بسبب بعضی که
آنرا یا علاوه و سرد [illegible] از نقار یقون [illegible]
غیر مدقوق یک درم نیم نقشه یک دانگ و نیم و
تربد سفید مدبر دو ثلث درم و مقونیای مشوی
و مصطکی رومی از هر یک یک دانگ کوفته بیخته
با قدری از آن مطبوخ حل کرده با سرشته حب
ساخته مقدار دو سه ساعت قبل از مطبوخ بیاشامند
و هنگامیکه باشد سوداوی متولد از احتراق صفرا
که زیاده کنند در مطبوخ هلیله زرد و سنائی و شاهتره
و افتیمون و اگر حرقت از بلغم باشد زیاده کنند
بران تربد سفید و هلیله و آمله و در سوداوی زنجبیل
و ایارج و همچنین اگر باشد علت مرکب از دو خلط یا
زیاده باید که مطبوخ را نیز بحسب آنها بکیفیت و
کمیت ترکیب نمایند و اگر باشد ماده را سنخ در
عضو خاص داخل عروق در مطبوخ دوائیکه مختص
بآن عضو باشد و نیز منتقیه النفع مرجمیع بدن را
داخل نمایند مانند آنکه برای وجع المفاصل داخل
نمایند در آن سورنجان و بوزیدان و بابونه و زراوند
و ورد سرخ و ارتنج که علاوه نیز مانند شحم حنظل و
حب النیل و برای تنقیه سینه پرسیاوشان و
تخم خطمی و اصل السوس و زوفا و عناب و سپستان
و مویز منقی و بدل نمایند هلیله جات بتنقیح زیرا که
هلیله جات مناسب با امراض صدر نیستند و
همچنین از جمله حبیات خصوصاً در اوائل
چنانچه ذکر یافت باید که داخل ننمایند هلیله جات
را و عوض آنها خیارات مانند خیارشنبر و ترنجبین
و عناب و سپستان و زردآلوی خشک و زبیب
منقی و مقوات سده مانند بیخ کاسنی و تخم کاسنی
و زراوند چینی و غافث و کشوث افزایند زیرا که
هلیله جات مخشنات و مضیقات و مصفیات
مجاری اند و بعد اسهال حرارت موسمی نماید
و دیگر وضعیت تنگی سده و آنها زایل نکنند و نهایت
امر در بعض در معالجات تفتیح سده و سبب که بسبب

عفونت اخلاط گشته اند فعل اینها بر خلاف مقصود
است و نیز بهمان جهت ذکر یافت و همچنین هرگاه
اراده تنقیه دماغ باشد که با شربت ورد و علاوه
ایارج بخورانند و برای امراض معده افسنتین و مانند
آن بیفزایند و برای طحال مانند بیخ کبر و برای
کبد مانند برگ عنب الثعلب و افسنتین و برای
امراض معا و تنقیه آنها از دیدان و رطوبات
مانند شفتالو و بیخ توت و کبود و تخم پلاس یا پوده
که دوای هندی است و یا علاوه شحم حنظل و تربد
و ملح هندی و نطرون و زنجبیل و روغن زیت
و مانند اینها و از برای گرده و مثانه و تنقیه آنها از
ماده سنگ ریزه و رمل و ریزانیدن آنها ادویه
مناسبه با آنها مانند اذخر و ثمام و سنبل الطیب و
قیصوم و تخم خربزه و خسک دانه و حب القلت و
بادیان و حجر الیهود و حجر اسفنج سائیده و با والقنا
و دار و حب الکرم و معجون عقرب و معجون حجر الیهود
و قرص کاکنج و امثال اینها و از برای جلد یعنی امراض
و تنقیه آن از ماده جرب و خارش و بهق و آنها
و همچنین بحسب هر غرض و فائده و سائر امراض
چیزی بکار برند و این دستور بجهت درای طبیب
حاذق است و هول باید و نیز باید که در ایام شرب
منضجات و مسهلات و بعد از آن با امثال
و غذاهای لطیف خفیفه سریع الهضم تناول نمایند
مانند شوربا با نخود آب و یا آب قلیهای منجن
از لحوم لطیفه خفیفه مانند مرغ و تیهو و دراج و تیهو و سنگخوار
خوار و بیضه نیم برشت و برره اطفال که حالان و حلام نیز
ناشتی و امثال اینها با حلوا و با نیم پخته خورده
از بیرون های سیاه تلطیف و از غذاهای گوشت از
البقول و حبوب خفیفه لطیفه کم روغن یا بی روغن
و آبهای صافی شیرین سبک بیاشامند و اجتناب
از حرکات نفسانیه و بدنیه و حرکات مختلفه
و وزیدن بادهای سرد و گرم بسیار بر بدن آشامیدن
آب سرد و یا آب بسیار نمایند و نیز باید دانست که

کہ آشامیدن آب گرم و عرقہای گرم کردہ بسیار بالای
مطبوخات باعث دہن و سستی و ضعف و عمل آنہا
میگردد بسبب غسل و زود منحدر شدن آن از معدہ
پس باید فاتر یعنی نیم گرم بیاشامند بخلاف حبوب
کہ آب گرم باعث تحلیل و ترقیق آنہا میگردد تا اینکہ
زود قوت آنہا باعضا رسیدہ شروع بعمل نمایند
و نیز باید کہ مکان صاحب شارب مسہل بسیار گرم
نباشد کہ بسیار گرم گردد و عرق کند و برہنہ نیز نباشد
بلکہ حد اعتدال را از جمیع امور مرعی دارد و نیز باید
کہ متوجہ امور بالغہ از فعل مسہل نگردند و بحمام نیز
نروند ❊ فائدہ بدانکہ کسی را کہ غثیان مانع آید
از خوردن مسہلات مطبوخہ باید کہ قبل ازان ترک
سیب و بہ را بخایند و آنہا را ببویند و یا طرخون و
نعناع و برگ عناب و یا برگ نورستہ شجرہ کہ ہندیہ
معروف بہ کنبہ کہ کتھ نیز نامند مضغ نمایند تا تخدیر
نماید قوت زبان را و ذائقہ را کم نماید و مانع آید
از غثیان و بوئیدن گلہای خوشبو و گلاب و سرکہ
پاشیدہ بر گل ارمنی و یا گل دیوارہای آفتاب
خوردہ و یا مطبخ و پیاز و بستن ہر دو بازو و بعضا بہ
و مانند اینہا و اکثر اینہا مانع غثیان و تسکین نفس و
تقویت روح طبیعی و جمع و منع اینہا از حرکت بسوی
عالی و اگر مسہلات تاخیر در عمل نمایند باید کہ قدری
بہ را مضغ نمایند و آب آنرا بمکند و اگر حاضر نباشد
رب یا شراب حاء یا حامض آن بحسب اقتضای
وقت باندکی مصطگی لعق نمایند و اگر شراب یا
رب آن حاضر نباشد و مربای آن باشد قلیلی از
مربای آن بہ سفوف و سیب با قلیلی مصطگی قائم مقام
آن است و اگر آن نیز نباشد ادویہ سفوف معدہ
دیگر زیرا کہ اینہا ہمہ باعث تقویت فم معدہ و قبض
و عصر آن میگردند تا اینکہ دوا زود منحدر و دفع گردد
بسوی قعر معدہ و زود در عمل نماید و نیز باید کہ فوق
مسہل مسہلی دیگر نیاشامند خصوصا کہ عمل ثانی
مخالف عمل اول باشد کہ باعث حیرت طبیعت و

منجر بہلاکت میگردد علی الخصوص کہ مریض ضعیف
القوت باشد و اگر پیچ در امعا محسوس گردد روغن
گل گرم کردہ بر حوالی ناف و اطراف آن بمالند
و ہمچنین ادہان مناسبہ دیگر و اگر ازینہا کفایت
نشود حب المقل عنب الثعلب تخم کاسنی تخم کرفس
رازیانہ و امثال اینہا انچہ مناسب باشد کوبیدہ
شیرہ با شربت بنفشہ نکر یا شربت بلیسنہ دیگر نرم
کردہ شود و اگر ازین نیز رفع احتباس نہ گردد
بشیافات و حقن لینہ یا متوسطہ و یا حادہ بحسب
حاجت بعمل آرند و اگر مسہل عمل بسیار نماید و خوف
ضعف باشد متوجہ حبس آن گردند بہ بستن اطراف
و گذشتن دست و پا در آب سرد و آب سرد خورانیدن
تریاق فاروق و فادزہر معدنی و امثال اینہا

فصل در بیان بعض نسخ منضجات و مسہلات

منضج روز اول گاوزبان شاہترہ بسفائج فستقی
اسطوخودوس بادرنجبویہ گل بنفشہ نیلوفر افتیمون
در کتان بستہ از ہر یک دو مثقال آلوی بخارائی
آلوی سیاہ انجیر زرد سرشتہ صمغ اصفہانی عناب
سپستان از ہر یک دہ دانہ مویز منقی بیست دانہ تمر
ہندی منقی از کیت و استہ زرشک منقی از ہر یک
دو مثقال ادویہ را شب در دو رطل آب بخیسانند
سوای افتیمون کہ علحدہ نگاہدارند و صبح خیسانیدہ
را بجوشانند آن مقدار کہ دو حصہ آب برود و
یک حصہ بماند پس افتیمون را در کتان بستہ
دران اندازند و یک دو جوش دیگر دادہ فرود
آوردہ افتیمون را بمالند و بفشارند و دور کنند
و مطبوخ را صافی نمودہ سکنجبین افتیمونی پانزدہ
مثقال داخل کردہ بیاشامند ❊ روز دوم بہ
اجزای مطبوخ تخم کاسنی تخم خربزہ تخم خیارین
کہ سرشتہ را نیم کوفتہ باشند از ہر یک دو مثقال
اضافہ نمودہ بعد از طبخ صاف نمودہ ترنجبین دہ
مثقال سکنجبین افتیمونی پانزدہ مثقال دران

حل کردہ صافی نمودہ بیاشامند ❊ روز سوم بہ
اجزای مطبوخ روز دوم بیخ کاسنی بیخ رازیانہ
اصل السوس عنب الثعلب پرسیاوشان از ہر یک
پانزدہ مثقال اضافہ نمایند ترنجبین دہ مثقال
فلوس خیار شنبر سکنجبین افتیمونی از ہر یک پانزدہ
مثقال در آب حل کردہ صافی نمودہ روغن بادام
شیرین یک مثقال دران داخل کردہ بیاشامند
و شب حب لاجورد و معجون نجاح وقت خواب
حب ساختہ با آب گرم فرو برند و صبح روز چہارم
وقت طلوع صبح این مسہل را بیاشامند ❊
مسہل کامل جامع تالیف حضرت سید سند قدوۃ
الحکما و استاذ الاطبا علامی میر محمد ہاشم والد ماجد
آن مرحوم قدس سرہ کہ اسہال اقسام سودا
و اخلاط محترقہ نماید و جمیع امراض سوداویہ را نافع
است مکرر بہ تجربہ رسیدہ ❊ صنعت آن گاوزبان
شاہترہ بسفائج فستقی قنطوریون دقیق اسطوخودوس
بادرنجبویہ گل نیلوفر گل بنفشہ پرسیاوشان
عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی پوست
بیخ رازیانہ اصل السوس تخم کاسنی تخم خیارین
تخم خربزہ غنچہ گل سرخ از ہر یک دو مثقال افتیمون
سنای مکی از ہر یک چہار مثقال عود الصلیب دو
درم عناب دہ دانہ سپستان بیست دانہ پوست
ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ از ہر یک دو مثقال فلوس و
بزوری و ہلیلہ جات را نیم کوفتہ شب در سہ رطل آب
بخیسانند و صبح بجوشانند تا یک رطل آب بماند
صافی نمودہ شیرخشت خراسانی و ترنجبین و گلقند
آفتابی از ہر یک دہ مثقال [illegible]
مثقال دران حل کر[illegible]
شیرین یک مثقال [illegible]
درم بران پاشیدہ [illegible]
مثقال سودہ بروغن [illegible]
حب نمودہ بہ معجون نجاح [illegible]
بورق نقرہ پیچیدہ با آب نیم گرم فرو برند

طلوع صبح مطبوخ مذکور را گرم نموده بیاشامند و در روز
پنجم که روز استراحت است یک عدد هلیله مربا را بگلاب
شسته یک دانگ حجر ارمنی مغسول بران پاشیده
تناول نمایند و بعد از آن تخم بالنگو تخم ریحان از هر یک
یک مثقال بشربت گاوزبان دو مثقال محلول در
عرق بید مشک و گلاب از هر یک ده مثقال بران
پاشیده بیاشامند و این روز را بحساب ایام منضج و
مسهل محسوب ندارند ❊ و در روز ششم که بحساب ایام
منضج و مسهل روز پنجم است ادویهٔ نسخهٔ منضج روز اول
را بیاشامند ❊ و در روز هفتم نسخهٔ روز دوم ❊ و در روز هشتم
منضج روز سوم ❊ و در روز نهم باز روز مسهل ست شب
آن نیز حب مذکور را فرو برده بخوابند و وقت طلوع
صبح نیز آن مطبوخ را بیاشامند و در روز دهم بدستور
روز پنجم این عمل نمایند ❊ و بدانکه اصل این مسهلات
است باید که در هر مرض مرض و اختلاف امزجه با
ادویهٔ مناسبهٔ آن مرض و مزاج و حبوب و معاجین
و سفوفات مسهلهٔ مناسبهٔ آن مرض و آن مزاج و
سن و فصل و بلد استعمال کرده شود مثلاً در صلابت
طحال با پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون در مطبوخ و
بجای حب لاجورد قرص کبر داده شود و در حبس
طمث بسبب مواد غلیظه تخم کشوث و تخم کرفس و
پوست بیخ کرفس و اذخر مکی و افسنتین رومی و مقل
حب القرطم و کمازریوس و مشک طرا مشیع و فوه
الصبغ از هر یک دو مثقال در مطبوخ داخل کرده
شود و در صرع و دوار بجای گلقند شربت کشوث ده
مثقال و بجای ریوند چینی غاریقون و هلیله ...
[illegible] ... ای حب لاجورد و معجون
[illegible] ... غاریقون زیاده داده شود و در
[illegible] ... زیدان و قسط تلخ
[illegible] ... مثقال در مطبوخ
[illegible] ... لاجورد و معجون و ایارج
[illegible] ... سفوف سورنجان
[illegible] ... معجون هر سه مثقال داده شود

و در امزجهٔ حاره از اجزای مطبوخ اسطوخودوس و
اسقولوقندریون دقیق و بادرنجبویه را داخل نباید کرد و
بجای آنها آلوی سیاه آلوی بخارائی از هر یک
ده دانه تمرهندی زرشک منقی از هر یک دو
مثقال داخل مطبوخ باید کرد و بالجمله کم نمودن
اجزا و زیاده نمودن و تغییر و تبدیل اجزا بحسب
امراض و امزجه و سن و عادت و صناعت و صنعت
و بلد و فصول سنه منوط برأی طبیب است ❊
نوعی دیگر دستور استعمال منضج و مسهل تالیف سیادت
پناه حکمت دستگاه حکیم محمد باقر حکیم باشی ولد
ارشد حکیم عماد الدین محمود شیرازی منقول از بیاض
معزی الیه بخط معزی الیه ❊ صنعت آن شاهتره
گاوزبان بسفایج فستقی عنب الثعلب از هر یک
دو مثقال جوشانیده صافی نموده سکنجبین افتیمونی
پانزده مثقال دران حل کرده بیاشامند و تا آن که
روز اول و دوم منضج را بر بشاهتره روز سوم گاوزبان
شاهتره بسفایج فستقی عنب الثعلب گل بنفشه و
گل نیلوفر برسیاوشان تخم خیارین نیم کوفته
افتیمون از هر یک دو مثقال افتیمون را در کتان
بسته و باقی ادویه را در سیمین تبریزی آب شب
بخیسانند و صبح بجوشانند تا دو حصه آب برود و
یک حصه بماند پس افتیمون در کتان بسته را
داخل کرده یک جوش دیگر داده از آتش فرود
آورند و افتیمون را بمالند و بفشارند و دور کنند و
مطبوخ را صافی نموده ترنجبین خراسانی پانزده
مثقال دران حل کرده صافی نموده سکنجبین
افتیمونی پانزده مثقال اضافه نموده بنوشند
و شب چهارم این حب را فرو برند پوست هلیلهٔ
زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یک نیم
مثقال سنای مکی دو دانگ لاجورد مغسول حجر ارمنی
مغسول غنچهٔ گل سرخ کتیرا افتیمون حب النیل از
هر یک یک دانگ کوفته بروغن بادام شیرین
یک مثقال چرب نموده حب ساخته بورق نقره

پیچیده وقت خواب فرو برند و بعد از آن آب گرم
یک پیاله بنوشند ❊ و روز چهارم این مسهل را
بیاشامند ❊ صنعت آن گاوزبان شاهتره بسفایج
فستقی گل بنفشه غنچهٔ گل سرخ سنای مکی از هر یک
دو مثقال شب بخیسانند و صبح جوشانیده و صافی
نموده ترنجبین خراسانی فلوس خیارشنبر از هر یک
پانزده مثقال دران حل کرده صافی نموده سکنجبین
افتیمونی پانزده مثقال داخل نموده بیاشامند ❊
مسهل دیگر گاوزبان شاهتره بسفایج گل بنفشه
فستقی گل نیلوفر تخم کاسنی تخم خیارین تخم
خربزه نیم کوفته غنچهٔ گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد از
هر یک دو مثقال سنای مکی چهار مثقال عناب
سپستان از هر یک پانزده دانه تمرهندی منقی از
حب و لیف زرشک منقی از هر یک هفت مثقال
و نیم مجموع را در سه ربع من تبریزی آب بجوشانند
تا ربع بماند صافی نموده شیرخشت خراسانی و
ترنجبین و فلوس خیارشنبر و سکنجبین افتیمون دران
حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک
مثقال داخل کرده بنوشند ❊ حب مسهل نسخهٔ
دیگر منقول از بیاض بخط معزی الیه ❊ صنعت
آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه
سنای مکی از هر یک نیم مثقال لاجورد مغسول و
حب النیل غاریقون تربد سفید کتیرا از هر یک یک
دانگ کوفته بروغن بادام شیرین یک مثقال
چرب نموده حب ساخته بورق نقره پیچیده وقت
خواب فرو برند بعد از آن آب گرم یک پیاله بنوشند
و مطبوخش گاوزبان گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب
برسیاوشان شاهتره افتیمون از هر یک دو مثقال
سنای مکی تمرهندی منقی از حب و لیف از هر یک
چهار مثقال افتیمون را در کتان بسته باقی ادویه
را جوشانیده در آخر جوش افتیمون را انداخته
پس فرود آورده صافی نموده فلوس خیارشنبر و
سکنجبین افتیمونی از هر یک پانزده مثقال شیرخشت

خراسانی و ترنجبین خراسانی از هر یک ده مثقال دران
حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین یک مثقال
داخل کرده بنوشند و غذا در ایام منضج و مسهل نخود آب
یا قلیه شوربا تناول نمایند ✤ منضج و مسهل شامل تنقیه
صفرا و بلغم سودا نماید چهار روز منضج ملین موافق این
بنوشند ✤ صنعت آن عناب خراسانی بیست دانه
گاؤزبان پرسیاوشان عنب الثعلب تخم خیارین نیکوفته
تخم کاسنی پوست بیخ کبر زوفای خشک بیخ رازیانه
اصل السوس پوست بیخ کرفس گل بابونه از هر یک
دو مثقال پوست بیخ کاسنی آمله منقی بسفایج کوفته
شاهتره از هر یک سه مثقال آلوی سیاه آلوی بخارائی
از هر یک ده دانه بدستور جوشانیده صاف نموده
شیرخشت خراسانی ترنجبین گلقند آفتابی از هر یک
ده مثقال دران حل کرده صاف نموده بنوشند بعد
از مسهل بابن دستور و بیخ ✤ صنعت پوست هلیلهٔ زرد
پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه گل بنفشه از هر یک پنج
مثقال تربد سفید دو مثقال شکاعی برگ شاهسفرم
از هر یک سه مثقال بدستور جوشانیده صافی نموده
فلوس خیارشنبر پانزده مثقال دران حل کرده باز
صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل
کرده بیاشامند و اگر خواهند که زیاده عمل نماید ریوند چینی
یک مثقال غاریقون ماش سفید نیم مثقال سرداده
نمایند و اگر تنقیهٔ بلغم بیشتر مطلوب باشد ادویه حارّه
چون بیخ کبر و بیخ کرفس و تربد و شاهسفرم غاریقون
نباید داخل کرد بلکه تمر هندی و گل بنفشه و آلوی
بخارائی و ماش و زرشک منقی در مطبوخ اضافه
نمایند و محمودهٔ مشوی و کتیرا حب ساخته قبل از
مطبوخ فرو برند و اگر حرارت در مزاج غالب باشد
بجای مطبوخ ادویه را بالفتوح نموده بیاشامند ✤
مسهل دیگر منقول از حضرت سید السند والد ماجد
آن مرحوم قدس سره ✤ صنعت آن آلوی بخارائی
عناب خراسانی از هر یک ده دانه تمر هندی منقی
پنج مثقال بادرنجبویه شاهتره افتیمون گل بنفشه
گل سرخ از هر یک دو مثقال سنای مکی سه مثقال این دو
را سوای افتیمون دو و نیم من تبریزی آب بشب
بخیسانند و صبح بجوشانند و چون ثلث آب
بماند افتیمون را در کتان بسته دران انداز ند و
یک جوش بگردانده فرود آورند و صره افتیمون را
نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صافی
نموده فلوس خیارشنبر ترنجبین از هر یک پانزده
مثقال و شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی از
هر یک ده مثقال دران حل کرده باز صاف نموده
روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده
بیاشامند و غذا نخود آب و مرغ بچه ✤ مسهل که اخراج
صفرا و بلغم نماید ✤ صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد
شش درم هلیلهٔ سیاه ده درم مویز سرخ منقی از حب
پنج درم تربد سفید مد بر نیکوفته چهار درم سنا شاهتره
هفت درم بجوشانند و صاف نموده فلوس خیارشنبر
پانزده درم دران حل کرده مرتبهٔ ثانی صاف نموده
روغن بادام شیرین یک درم بران بچکانند و بنوشند
مسهل دیگر که اسهال سودا و اخلاط محترقه نماید
نافع است از برای بهق و برص و کلف و کنش
صنعت آن نسخهٔ قلاسنی که اول مرتبه ایارج فیقرا
و غاریقون ماش سفید از هر یک یک درم و نیم کتیرا
یک دانگ سوده بروغن بادام شیرین یک درم
چرب نموده حب ساخته بورق نقره پیچیده وقت
سحر با آب گرم فرو برند و بعد از دو ساعت و نیم که
قریب یک پاس باشد این مطبوخ را بنوشند تو
هلیلهٔ کابلی ده درم هلیلهٔ سیاه پنج درم مویز منقی از
حب ده درم تربد سفید نیم کوفته اذخر مکی اصل السوس
مقشر مصطکی مرضوض از هر یک سه درم بسفایج کوفته
نیکوفته پنج درم انجیر زرد ده دانه افتیمون ده درم
مصطکی انیسون تخم کرفس از هر یک دو درم بدستور
جوشانیده صافی نموده بنوشند ✤ مسهل دیگر که
آشامیده میشود در امراض کبد و طحال و استسقا
و سده ها ✤ صنعت آن نسخهٔ قلانسی اول مرتبه
ایارج فیقرا یک درم غاریقون ماش سفید از لیشت
غزال موئی گذرانیده پنج درم هر دو را بروغن بادام
شیرین یک درم چرب نموده بسکنجبین سرشته حب ساخته
فرو برند و بعد از ان آب نیم گرم قدری بنوشند و بعد
از دو ساعت و نیم مویز دانه بیرون آورده ده درم
انیسون اسارون غافث اذخر سنبل الطیب و
افسنتین رومی از هر یک سه درم پوست هلیلهٔ کابلی
هفت درم شاهتره ده درم تمر هندی منقی از حب
ولیف ده درم عناب ده دانه بدستور صافی نموده
عسل خیارشنبر پنج درم دران حل کرده مرتبهٔ دیگر
صافی نموده روغن بادام شیرین یک درم بران
بچکانیده بیاشامند ✤ مسهل دیگر نافع از برای عنب
و جمیع امراض حاده ✤ صنعت آن آلوی سیاه
چهل دانه پستان بیست دانه مویز منقی از حب
بیست دانه عناب ده دانه گل سرخ منزوع الاقماع
ریوند چینی نیکوفته از هر یک یک مثقال شاهتره
پنج درم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی شش درم تخم
کشوث شش درم گاؤزبان گل نیلوفر از هر یک چهار
درم پوست بیخ کاسنی یک مثقال بدستور جوشانیده
صافی نموده تمر هندی منقی از حب و لیف ده درم
فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت خراسانی چهل
درم گلقند سکری ده درم دران حل کرده صاف
نموده روغن بادام شیرین یک درم داخل کرده
بقدر حاجت و قوت بنوشند ✤ مسهل دیگر که در مصر
و هند و بندر و شام و عراق مشهور است مطبوخ فواکه است
این مسهل را اکثر مردم استعمال میکنند در فصل ربیع و
خریف اسهال اخلاط مختلفه
سودا میکند و دفع میکند
را نافع بسیار است
مویز منقی پانزده عدد
کابلی گاؤزبان اصل
پرسیاوشان گل خطمی تخم شاهتره
منقی از هر یک سه درم سنای مکی بسفایج ... افتیمون

از هر یک چهار درم عناب سپستان آلوی سیاه از هر یک
پانزده عدد تمر هندی منقی از حب و لیف پانزده درم
تخم کشوث سر نفشه از هر یک سی درم ادویه را بجیسه
کوفته بست بیکوفته افتیمون را در کتان بسته نگاهدارند
و باقی ادویه را در چهار درم صد آب خالص بخیسانند
یکشبانه روز پس بجوشانند آنمقدار که ربع آب بماند
پس صره افتیمون را دران انداخته دو جوش دیگر
دهند پس صره را بمالند و بفشارند و مطبوخ را صاف
نموده فلوس خیارشنبر دوازده درم ترنجبین خراسانی
ده درم دران حل کرده صاف نموده دوازده درم
جلاب سکری و یک ملعقه روغن بادام شیرین داخل
کرده و ریوند چینی سوده نیمدرم بران پاشیده نیم گرم
بنوشند جمله یک شربت است ❊ مسهل دیگر بنسخه
قلانسی مویز منقی از حب بست و پنجدرم آلوی سیاه
سی دانه عناب ده دانه شاهتره پنجدرم اپنسون
یک مثقال مصطکی رومی یک مثقال تربد سفید مدبر
نیم کوفته سه درم مجموع را در آب بجوشانند و ازان
نیم رطل گرفته مقدار پنجدرم تمر هندی منقی از حب
و لیف پانزده درم سنای مکی پنجدرم شاهتره شش درم
سر نفشه چهار درم گل سرخ شش درم افسنتین رومی
پنجدرم برگ گلاب ده درم شکاعی باد آورد از هر یک
شش درم تخم کاسنی تخم کشوث اصل السوس از هر یک
چهار درم رازیانه انیسون از هر یک یک درم در
چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل برسد فرود
آورده بپالایند و یکدرم ایارج فیقرا و یک دانگ
و نیم محموده مشوی دران حل کرده بیاشامند و
[illegible] را حب [illegible] خنثه پیش از
[illegible] بهتر است ❊ مسهل دیگر
[illegible] تربد سفید مدبر مجوف
[illegible] زراوند طویل سکبینج
[illegible] افسنتین رومی استرک
[illegible] مساوی همه را در ثلث
[illegible] جلیبا [illegible] عسل بجوشانند و صاف کنند

و هر روز چهار اوقیه آنرا بنوشند تکلم و کمیت یعنی نبول
برانند ❊ مسهل دفع ماده سوداکند ❊ صنعت آن
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک یک درم
افتیمون قرنفل از هر یک نیمدرم کوفته بداء المسک
تلخ سه درم سرشته سه روز بگذارند تا تخمیر شود پس
اندر شراب ریحانی حل کرده بنوشند و در بعض نسخ
بجای قرنفل یک درم و نیم حجر ارمنی مغسول
ذکر شده و این بهتر است ❊ مسهل نافع جهت
سر فه حادث از سوء المزاج حار یابس رطب ❊
صنعت آن عناب سی عدد و منضج هشت درم در
یک و نیم من آب بجوشانند تا بنصف رسد بالایده
صاف نموده هفتاد درم ازان را کوفته ده درم
فلوس خیارشنبر و بست درم ترنجبین و ده درم
شکر و سه درم برگ گاوزبان نرم کوفته بیخته
بران پاشیده گرم نموده بیاشامند ❊ منضج سودا
و بلغم که قبل از مسهل باید آشامیده شود ❊
صنعت آن بنسخه حکیم میر محمد مومن در تحفة المومنین
مویز بیدانه ده مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه شنگوفه
غافث پرسیاوشان گل بابونه پوست بیخ کرفس
پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه زوفای خشک
آمله مقشر شکاعی باد آورد از هر یک دو مثقال
عناب بست دانه سپستان سی دانه شاهتره سه
مثقال تخم کرفس تخم رازیانه از هر یک یک و نیم
درم در آب جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی
پنج مثقال ترنجبین شیرخشت از هر یک دو مثقال
دران حل کرده باز صاف نموده بیاشامند باید که
مقدار آب سه صد مثقال که بربع باز آید ❊ منضج
جهت سودا که از صفرای محترقه باشد ❊ صنعت
آن آلوی بخارائی پانزده عدد پوست بیخ کاسنی
نفشه عنب الثعلب پرسیاوشان شاهتره خشک
شنگوفه غافث تخم خیار از هر یک سه مثقال عناب
سپستان از هر یک بست عدد آمله منقی تخم کاسنی
گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو مثقال در

همان مقدار آب بجوشانند تا بربع رسد با آن مقدار
شیرخشت و ترنجبین استعمال نمایند ❊ منضج دیگر که
صفرا و بلغم مرکب باشد ❊ صنعت آن زوفای
خشک اصل السوس مقشر شکاعی باد آورد تخم
کشوث انیسون گل بابونه از هر یک دو مثقال پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه عنب الثعلب از هر یک
سه مثقال آلوی بخارائی پانزده دانه سپستان
عناب از هر یک بست عدد بدستور بجوشانند و با
گلقند پنج مثقال و سکنجبین ده مثقال بنوشند
مسهل سودا و بلغم در منضج سودا ❊ صنعت آن
سنای مکی سه مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون
بسفایج فستقی از هر یک چهار مثقال تمر هندی ده
مثقال تربد سفید خراشیده بروغن بادام چرب نموده
اسطوخودوس از هر یک دو مثقال در طبیخ اضافه
نموده با فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یک ده مثقال
روغن بادام دو مثقال لاجورد مغسول ملح هندی
نفطی از هر یک دو دانگ شحم حنظل یک دانگ
استعمال نمایند ❊ مسهل صفرا و سودا که در منضج
باید داخل نمود جهت اخراج این هر دو خلط ❊
صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله کابلی سنای مکی
نفشه افتیمون از هر یک چهار مثقال در مطبوخ بیفزایند و با خیار
شنبر و شیرخشت و تمر هندی از هر یک ده مثقال محموده مشوی یک دانگ روغن بادام
دو مثقال و بیاشامند ❊ صنعت مسهل بلغم و صفرا در
منضج اضافه باید نمود جهت اخراج هر دو ریوند چینی
ققاح اذخر تربد خراشیده قنطوریون دقیق افسنتین
رومی گل سرخ از هر یک دو مثقال سنای مکی پوست
هلیله کابلی و هلیله زرد تمر هندی از هر یک پنج
مثقال آلوی بخارائی پانزده دانه در مطبوخ بیفزایند
و مغز فلوس خیارشنبر ده مثقال روغن بادام
دو مثقال غاریقون نیم مثقال محموده مشوی دو
دانگ داخل کرده بنوشند و بعض
نسخ مطبوخات مسهله و مطبوخات
انشاء الله تعالی خواهد آمد

اینجا باین مقدار اکتفا نمود + مسیر بفتح میم و کسر سین مهمله و سکون یا و رای مهمله مربای کدو است و در شرح ذکر یافت +

فصل در بیان نسخ مسنی

بدانکه مسنی بکسر میم و تشدید سین مهمله بلغت هندی دندان را گویند و چون این ادویه مستعمل بر دندان و لثه اند و نسبت بدندان دارند لهذا مسی نامند و مشهور اکثر اینها از جمله سنونات اند + مسنی که جهت تقویت لثه و استحکام دندان و دفع الم آن نافع است + صنعت آن برادهٔ آهن بر سنگ نرم سایند و پوست انار و مازو از هر یک نیم سیر هر چهار جزو را بسیار نرم سایند و بر دندان بمالند و بعضی بجای آهن توبال مس میکنند + مسنی دیگر که همین منفعت دارد + صنعت آن برادهٔ آهن دوازده توله مازوی سبز هشت توله توتیای اخضر هندی کت سفید از هر یک یک توله هیراکسیس که زاج اخضر است [illegible] بسیار نرم سوده استعمال نمایند و اگر جهت زیادتی تقویت و خوشبوی دهان کند مالتی و فوفل از هر یک یک توله اضافه نمایند و توتیا و زاج را بریان میکنند [illegible] + مسنی دیگر قسم اعلا و خوشرنگ + صنعت آن برادهٔ آهن بکسیر و یک پاو هندی مازوی سبز یک پاو توتیای هندی بریان نیم پاو هر یکی را جدا جدا کوفته بیخته خوب باریک نموده وزن کرده باهم ممزوج نمایند باز بسایند تا مخلوط شود و در شیشه نگاه دارند بوقت حاجت بر دندان بمالند + مسنی دیگر که همان نفع بخشد و دندان متحرک را قوی گرداند و از حرکت باز دارد صنعت آن برادهٔ آهن پوست درخت مولسری کت سفید که بهندی پاپریه گویند هلیلهٔ سیاه از هر یک سه توله توتیای هندی هیراکسیس که زاج اخضر است گرد جوز چینی از هر یک یک توله زاج سفید دو توله پوست انار ترش نیم توله ادویه را جدا جدا کوفته بیخته برادهٔ آهن را بر روی سنگ نرم سوده در هم کرده

بر دندان و لثه بمالند و اگر درد و وجع در لثه معلوم گردد یک مرتبه مضمضه بروغن کنجد و پنج شش مرتبه باب گرم جهت رفع آن نماید + مسنی دیگر که همان نفع دارد + صنعت آن برادهٔ مس پوست انار از هر یک نیم سیر مازوی سبز ربع سیر زاج سفید یک سیر اجزا را جدا جدا کوفته بیخته سرمه سا نموده بر دندان و لثه بمالند + مسنی نوع دیگر + صنعت آن ریزهٔ آهن پنج توله توتیای هندی بریان چهار ماشه مازو شش ماشه هلیله زرد یک عدد کات سفید شش ماشه علی الرسم مرتب نمایند و بر دندان بمالند + مسنی دیگر + صنعت آن توبال آهن که بهندی لوها چون گویند نیم آثار مازو ربع آثار هلیله کابلی ثمن آثار توتیای هندی برشته زاج اخضر از هر یک یک و نیم دام ساق منقی دو دام کات هندی سفید یک دام علی الرسم مرتب نمایند و بکار برند + مسنی نوع دیگر + صنعت آن گل سرخ سنبل الطیب زرنباد گلنار صمغ عربی لبان سفید جدوار [illegible] اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند و در نسخهٔ دیگر مصطکی و طباشیر و دانهٔ هیل کلان نیز داخل است و اگر نیم وزن تمام اجزا مسی بنفشه قبل ممزوج نموده استعمال نمایند بهتر است و اگر وقت خواب بمالیده بخوابند که بعد از ان مضمضه نکنند اولی است و اکثر سنونات در حرف السین مع النون ذکر یافت +

باب المیم مع الصاد المهمله

مصطکی بدانکه مصطکی بفتح میم و سکون صاد مهمله و فتح طای مهمله و کسر کاف و یای [illegible] اول و سکون ثانی و فتح ثالث و رابع و با الف در آخر نیز [illegible] خوانده اند معرب از مصطخی یونانی است و بسریانی کیا و بروسی مصطخی و بعربی علک رومی و کبه نیز نامند و آن صمغ درختیست که در بساط میشود و چوب و برگ آن لطیف و نازک [illegible] مائل بسیاهی و آن صمغ در بودن آفتاب در برج جوزا و حوالی آن

از درخت آن مستخرج میشود و قوت آن تا بیست سال باقی می ماند و آن دو قسم است قسمی سفید نرم خوشبوی صاف شفاف با اندک زردی و چسپندگی بسیار پدید در وقت خاییدن و تازه آن بحدی نرم است که ساییده نمیشود و این را شیطی نامند و بهترین آن بزرگ دانه است و این قسم مثل صموغ دیگر از قوت طبیعت از جوف درخت تراوش کرده بیرون می آید بدون اعانت خارج بجز اشق درخت آن و غیره + و قسم دوم سیاه با تلخی و [illegible] مذکوره مثل آن و قابل سحق نیست و این را قبطی می نامند و بعضی گفته اند که این قسم بزدن تیغ بر ساق و شاخهای درخت آن و تراوش [illegible] از آن حاصل میگردد و دیگران گفته اند که چوب شاخهای نازک برگ تازهٔ آن جوش داده صاف نموده منعقد میسازند و این قسم یافته میشود و در زمین صافی از اعمال روم قریب به ترکستان از اقلیم پنجم و این قسم رومی غیر جید است و مصطکی گرم و خشک است در آخر دوم و بعضی خشکی در سوم دانسته اند و شیخ الرئیس گفته که این گرمی و خشکی که در آن است از درخت آن نیست و آن لطیف و معتدل است در سردی و گرمی ترکیب آن از جوهر لطیف هوائی اندک گرم و جوهر کثیف و جوهر ارضی [illegible] اجزای آن و مصطکی لطیف و قابض و محلل و جالی و رادع [illegible] نزلات بارده است [illegible] استنشاق با روغن زنبق و خاییدن و سنون آن بتنهائی یا با ادویه دیگر جهت استحکام دندان و لثه و رویانیدن گوشت آن و تسکین درد [illegible]
خوشبوئی دهان و جلب [illegible]
زبان و دماغ و تقویت [illegible]
ذرور آن در چشم جهت [illegible]
آن جهت سرفه و [illegible]
اعاده گرده و [illegible]
طعام و کسر ریاح و رفع [illegible]
ریحی و ریاح غلیظه و [illegible] جگر و کسر [illegible] طعام و

کوفتگی اعضا و ضربه و سقطه و اورام احشا و گفته اند که
سیاه فیطی آن موافق تر است از برای تحلیل صلابات
و ذرور آن جهت تحلیل ورام و شکستگی اعضا و بی جا
شدن آن و التحام قروح بعد پاشیدن و یا شستن
عضو با آب مطبوخ اجزای آن و بستن آن عضو با پارچه
بعد پاشیدن مصطگی و زایل کننده بغض خصوصا با
آب گرم و یا آب سرد منجمد میگرداند بلت در رطوبات
را از معده و دفع میکند آنرا صاحب شفاء الاسقام
گفته که چون مصطگی را با آب سرد بیاشامند احداث
بلت و رطوبت می نماید و در معده چون با آب گرم بیا
شامند احداث نمی نماید و اگر در معده رطوبت
بسیار باشد و مصطگی را با آب سرد که در آن گلقند
مالیده صاف نموده باشند بیاشامند لینت طبع
می نماید و بسیر و مداومت بران باعث حبس و یبوستگی
شکم است و چون ضماد کرده شود با ادویه قاطعه دم
اعانت میکند آنها را بر قطع و حبس آن و چون خاییده
شود با مسکه [illegible] بلغم را [illegible] و چون طلا
کرده شود در پیشانی [illegible] میگرداند آنرا و خوردن آن
با غاریقون مسهل بلغم و با [illegible] مسهل صفرا و با
هلیله جات مسهل سودا است و نافع است وسواس
و حدیث نفس و سبادی و مالیخولیا را ساکن کننده
نوازل و صاف کننده قصبه ریه است و با کهربا جهت
قطع نفث الدم و با کندر جهت حدت ذهن و فهم و
حافظه و چون با روغن [illegible] جوش دهند و بچکانند در
گوش [illegible] مسده آنرا و دور میگرداند گرسنه را
[illegible] اندازند و با پارچه پنبه را بگلاب تر
[illegible] صاحب [illegible] گذارند
[illegible] در آب جوش دهند و
[illegible] و اسهال و تقویت احشا
[illegible] مقعده مسترخی و رحم
[illegible] شده و خشک [illegible] میگرداند آن
[illegible] گرداند [illegible] جهت دلک کنند بر لثه
زایل میگرداند لرزیدن لثه های بارده و گدازه رعشه

و ضربان و ماندگی اعضا را و مجرب دانسته اند و چون
بجوشانند یکبار هم ازان را در یک رطل آب در کوزه
تازه تا اینکه برود ثلث آن آب و تازه کنند کوزه
را هر مرتبه یعنی چون آب آن صرف گردد و تمام
شود باز در کوزه نو مرتب نمایند نافع است آن
آب استسقا و قی و غثیان و زحیر و مقوی هضم است
و مجرب است و همچنین اجزای درخت آنرا چه آن بجوشانند
و نوشند همین منفعت دارد و گفته اند
جمیع اجزای درخت آن از ثمر و برگ و اغصان و
بیخ و ساق قابض است و پوست بیخ آن قائم مقام
اقاقیه و هوفسطیداس است که عصاره [illegible]
باشد و همچنین عصاره برگ تازه آن و از ثمر آن
روغنی ترتیب میدهند و آن شدید القبض و لطیف
و ملین و محلل ورام و ریاح است و مالیدن و
خوردن آن جهت اوجاع ارحام و سیلان رطوبات
رویه آن و بر آمدگی رحم و مقعده نافع است شرب
و تدهین آن بر موضع کرده و شافه تحلیل
ریاح آن بر معده جهت تقویت و تحلیل ریاح آن
و جهت هیضه و فواق و سوء الهضم و قطور آن در
گوش [illegible] تحلیل ریاح و وجع آن و مضمضه به روغن آن
مستحکم کننده دندان متحرک است و مالیدن آن
برای اوجاع بارده و تعقد مفاصل با روغنهای گرم
محلل و بتنهایی برای التحام قروح و پاشیدن
مصطگی نرم سوده بران و بستن آن بپارچه باعث
تسکین وجع و تحلیل ورام و التحام قروح است
و چون بجوشانند اجزای آنرا بتمامی با آب و مکرر
کنند یعنی آب را صاف کرده باز اجزای تازه را اگر
کرده جوش دهند و همچنین قسم تا آنکه غلیظ گردد
بیاشامند نافع جهت نفث الدم و اسهال و ذرب
امعا و بیرون آمدگی ناف و رحم و مکرر نشستن عضو [illegible]
گوشت آن رفته باشد بسبب حرارت با آب طبیخ
آن جهت رویانیدن گوشت آن و همچنین پاشیدن
آن بران بشرط او است و مکرر از اکل و تحلیل با آن

مقوی عضو مسترخی و جبر استخوان شکسته و ضربه و سقطه
و کوفتگی اعضا و ضماد برگ آن با سافل بدن و رحم که
بر آمده باشد بسبب سردی نافع است و مسواک
کردن بشاخهای آن جلا دهنده دندان و مقوی
آن و سخت کننده لثه است و گفته اند [illegible]
بنا نه است و اصلاح آن چسپانیدن آنست
[illegible] سرکه انگوری بیک اندازه استعمال [illegible]
بعد از آن خشک کرده باشیره سوده استعمال نمایند
و گویند مصلح آن قند و صمغ عربی است و نیز گفته اند
که مصلح آن مغز گردکان و کشنیز است و بدل آن
کندر بوزن آن و یک و نیم وزن آن علک البطم و
در تقویت معده و جگر بوزن آن اذخر و قدر شربتش
تا یک مثقال است و طریقه داخل نمودن مصطگی
تازه که بسبب نرمی سائیده نشود در ترکیب بدان
قسم است که در جوارشات و معاجین که در آن عسل
و نبات در اشتمال آن داخل است بعد از قوام آمدن
و کم شدن گرمی آن اول مصطگی را اندک اندک
در آن اندازند و نیز بچوب [illegible] حرکت دهند
تا گداخته گردد و پس ادویه دیگر داخل نمایند اگر ترکیب
باشد و اگر عسل یا نبات داخل نداشته باشد مثل
حبوب در روغن بادام یا پسته و در اقراص [illegible]
حل کرده داخل نمایند و یا قدری از ادویه سحیقه
را کوفته بیخته و با آن مصطگی ریخته و دانه دانه مصطگی
را در آن انداخته با هاون بسته بالند تا نرم گردد
و بیخته و این دو قسم برای جوارشات و معاجین
بسیار خوب است

فصل در بیان نسخ جوارشاتیکه اصل و عمود در آنها مصطگی است

جوارش مصطگی ساده سردی جگر و معده را
نافع است و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز
دارد و صنعت آن مصطگی سه مثقال کوفته بیخته
[illegible] قند را با گلاب پخته در قوام حل کرده بقوام آورده

پس مصطکی را داخل کرده بر روی سنگ بریزند و بریده
بکار برند ٭ جوارش مصطکی دیگر جهت امراض بارده معده
و جگر و امراضی که بمشارکت این دو عضو باشد خصوصا
صداع بمشارکت معده و بسبب ماده بارده بلغمی را
نهایت نافع است ٭ صنعت آن مصطکی رومی سه درم
دارچینی پنج درم سوده یک درم قند سفید را در گلاب حل
کرده بقوام آورده ادویه را با آن سرشته بر
سنگ بریزند و اگر طبع قابض باشد بجای دارچینی
تربد سفید بوزن آن داخل نمایند و مقدار مستعمل
از آن دو مثقال ٭ جوارش مصطکی مرکب سردی معده
را نافع است و از برای ضعف معده و قلب بارد
اسهال بلغمی و ضعف جگر و رفتن آب از دهان و
خفقان بارد مفید ٭ صنعت آن مصطکی رومی فلفل
سیاه نانخواه کبابه چینی زیره کرمانی مدبر زیره سبز
کرویا ورق گل سرخ پوست ترنج تخم کاسنی و
رازیانه کشنیز خشک بادرنجبویه گل گاوزبان
زعفران سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال
دارچینی سلیخه زنجبیل قاقله از هر یک سه و نیم مثقال
قند سفید یا عسل مصفی مساوی از هر دو سه وزن مجموع
ادویه بدستور قرص جوارش سازند شربتی از یک مثقال
تا دو مثقال ٭ حب مصطکی جهت تقویت معده ضعیفه که
و به بلغم و ریح مشغول بشود و با عسر ریح نها گردد
نفع تمام دارد ٭ صنعت آن مصطکی سه درم هلیله سیاه
چهار درم پوست هلیله زرد یک درم و نیم سنبل الطیب
زنجبیل از هر یک دو درم فلفل هندی یک درم صبر هشت
درم آب گندنا حب سازند شربتی یک درم ٭ حب
مصطکی سرفه را نافع بود و چون یک حب وقت خواب
بخورند زکام و نزله را نافع باشد و منع سیلان [illegible]
کند ٭ صنعت آن مصطکی رومی زعفران از هر یک
یک جزو افیون چهار جزو کوفته بیخته حب ها سازند
هر حبی بقدر فلفلی شربتی یک حب ٭ دهن المصطکی
محلل و مقوی اعصاب و شرب و ضماد آن جهت
امراض رحم و معده و ضعف احشا و اسهال رطوبی

و علل جگر و دو مثقال آن جهت قرحه باطن و حقنه
آن جهت قرحه امعا و طلای آن جهت رفع آثار جلد
و نیکوئی رنگ رخسار مفید است ٭ صنعت آن
مصطکی رومی ده درم روغن گل سرخ چهل درم هر
دو را در شیشه قوی الجسم کنند و شیشه را در آب
گرم بجوشانند تا بسبب گرمی آن مصطکی گداخته شود
و با روغن مخلوط گردد ٭ دهن مصطکی بطریق
حکمای فرنگ ٭ صنعت آن مصطکی نیم آثار [illegible]
کوبیده با هشت توله شراب انگوری خالص چهار
توله درد شراب که بزبان فرنگی [illegible]
آمیخته یک شبانه روز بگذارند پس یک آثار روغن
کنجد تازه خالص ممزوج نموده در قرع و انبیق مقطر
نمایند و بعد تقطیر مائیت را از دهن جدا نموده
در ظرف شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و دهن
خواص و منافع از نسخه قبل قوی و انفع است و
در مواضع مذکوره و غیر آن و بعضی بدل یک آثار
روغن کنجد داخل نموده در ظرف سفالی کرده بر
آتش ملایم میگذارند تا مصطکی گداخته شراب بسوزد
پس صاف نموده بکار میبرند و اگر بدل روغن
کنجد روغن گل کنند بهتر است ٭ سفوف مصطکی
بادهای معده را دفع کند و اخلاط غلیظه بلغمیه را
تحلیل دهد و فضول [illegible] سازد و طبع را نرم دارد
و چون سه روز متوالی بخورند معده را تقویت عظیم
بخشد ٭ صنعت آن مصطکی [illegible] پوست هلیله
کابلی برگ سنای مکی تخم رازیانه از هر یک دو جزو
دارچینی قاقله کبار زنجبیل تربد سفید مجوف مدبر
از هر یک نیم جزو سفوف نموده شربتی چهار درم
قبل از طعام و بعد از طعام توان خورد و اما بعد از
طعام اغلب احتیاج میافتد ٭ مصوص بفتح میم
و ضم صاد اول و در میان دو صاد واو ساکن
باصطلاح اطبا سیخ کباب چاشنی دار را نامند
حقیقتا و مجازا آنچه چاشنی دار است ٭ مصوص
که قطع [illegible] نماید ٭ صنعت آن [illegible] بریان

سماق منقی حب الآس زرشک کشنیز خشک هر یک یا تخم
کشنیز تر تقابه الحماض نرم کوفته بدراج و یا طیهوج و یا
کبوتر بچه ذبح نموده پاک کرده شسته مالیده بر آتش
کباب نموده بخورند ٭ مصوص دیگر که همین نفع دارد
صنعت آن بگیرند دراج یا کبک یا طیهوج یا کبوتر بچه
یا خروس بچه یا گنجشک هر کدام که خواهند و ذبح
نموده از آلایش شکم پاک و صاف نمایند و کرفس
و سداب و نعناع و افسنتین و کرویا و زیره کرمانی
و کشنیز خشک و نانخواه جبلی کوفته بیخته بر آن مالیده
سیخ کباب نموده تناول نمایند ٭ مصوص دیگر که
آنرا ناریاج نیز نامند و همان منفعت دارد ٭
صنعت آن حب الرمان [illegible] با دانه هر دو را
نرم کوفته در آب انار مجوش و آب غوره مالیده
صاف کرده کشنیز خشک و حماض [illegible] نموده
[illegible] طبخ نمایند تا آنکه نضج یابد و قوام
غلیظ گردد پس دراج یا کبوتر بچه یا طیهوج و امثال
اینها پخته در آن انداخته و اندکی نمک و زرشک
داخل کرده یک دو جوش داده تناول نمایند ٭
مصوص دیگر و آن غذائی است نیکو مر صاحبان
مزاج گرم را از حرارت کبد و امراض حاره آن
و اسهال حادث از قبیل آن ٭ صنعت آن بگیرند
چوزه یا مرغ جوان و یا گوشت بره یا ماهی و یا بزغاله
از هر یک که خواهند و با سبزیهای مناسب مانند
برگ خرفه و کاسنی و اسفناج و کشنیز تازه و برگ
عنب الثعلب و امثال اینها و با ادویه [illegible]
حسب احتیاج پخته با آب زرشک یا حب الرمان
حماض و یا سماق و امثال [illegible]
یا چاشنی دار تناول [illegible]
[illegible] ریان و سماق [illegible]

باب المیم [illegible]

فصل در ذکر [illegible]

بدانکه [illegible] وزن [illegible] الادویه [illegible]

که جهت امراض دهان و اسنان و رو دهان کنند و
حرکت دهند و زمانی نگاه داشته بریزند * مضمضه که
جهت رفع رطوبات بن دندان و حرکت اسنان نافع
است * صنعت آن سنبل الطیب گل سرخ جوز السرو
سعد ثمرة الطرفا اجزا بالسویه با آب جوشانیده با آن
مضمضه نمایند * مضمضه جهت قلاع دهان و خون
رفتن از بن دندان و تعفن و جوشش لثه و رویانیدن
گوشت آن نافع * صنعت آن توتیای کرمانی مغسول
سی و هشت مثقال بنفشه نوزده مثقال شکر خام یک
مثقال بنفشه را با برابر اجزا با سرکه مقدار دو پنج مثقال
آمیخته در شیشه کنند و ضبط نمایند و عند الحاجت
مضمضه فرمایند و بجهت جوشش دهان بدل سرکه
بست مثقال آب انار یا آب کشنیز تازه نمایند و
مکرر مضمضه کنند و بجهت قطع خون و رویانیدن
گوشت با سرکه و سرکاه سرکه یا آب انار و کشنیز تمام
شود و تجدید نمایند و همچنین تا یک سال قوت این
بماند خصوص که با سرکه باشد * منقول است که قبل از
استعمال سنونات بکار برده میشود جهت زیادتی
تاثیر اینها * صنعت آن تخم گل سرخ زرشک با دانه
ثمرة الطرفا برگ صنوبر برگ زیتون از هر یک یکجزو
بیخ بارتنگ یکجزو و نیم جوشانیده صاف نموده نیم
جزو شب یمانی در آن حل کرده مضمضه نمایند
مضمضه دیگر جهت ورم لثه و سستی آن * صنعت
آن طراثیث شب یمانی پوست انار سماق بالسویه
جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضه دیگر جهت قلاع
و جوشش [illegible] درا و اکل * صنعت آن آس
[illegible] آب ... و سرکه در آن عدس
[illegible] تاک و آرد جو جوشانیده
[illegible] مازوج گلنار کشنیز
[illegible] سویه جوشانیده مضمضه
[illegible] قلاع بلغمی * صنعت آن
[illegible] زیتون ماميران پوست انار عفص
بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضه که

قلاع بلغمی را سود مند بود * صنعت آن عاقرقرحا
ماميران تخم ترب قیصوم مرزنجوش برگ زیتون در سرکه
و آب ممزوج کرده جوشانیده صاف کرده مضمضه
نمایند * مضمضه جهت قلاع و جوشش دهان
حادث از ماده بلغم * صنعت آن انجیر خشک و
سبیب اکلیل الملک بابونه از هر یک جزوی جوشانیده
مضمضه نمایند * مضمضه که ورم بلغمی را نافع بود *
صنعت آن تخم شبت بابونه حلبه مرزنگوش اکلیل
الملک از هر یک قدری در ماء العسل جوشانیده
صاف کرده مضمضه نمایند * مضمضه که ورم دندان
که بسبب برودت و رطوبت باشد نافع بود *
صنعت آن پودنه دشتی عاقرقرحا بیخ کبر زوفای
خشک از هر یک قدری در سرکه جوشانیده مضمضه
کنند * مضمضه دیگر که همین اثر دارد * صنعت
آن پوست بیخ کبر زراوند مدحرج عاقرقرحا از هر یک
دو درم کوفته بیخته در سرکه جوشانیده مضمضه کنند
مضمضه دیگر که قلاع و جوشش دهان را مفید بود *
صنعت آن فلفل گلنار سماق ماميران مازو از هر یک
قدری در سرکه جوشانیده صاف کرده قدری
گلاب داخل کرده مضمضه نمایند * مضمضه دیگر
که قلاع و جوشش دهان را مفید بود * صنعت
آن کشنیز خشک عدس مقشر از هر یک دو درم و
طباشیر یک درم اجزا کوفته با آب کشنیز سبز مضمضه کنند
مضمضه دیگر ورم زبان که از حرارت باشد نافع بود
صنعت آن عناب ده دانه عدس پنج درم عنب
الثعلب بوزن آن بجوشانند و صاف کنند و قدری
آب کشنیز سبز و رب توت در آن بیامیزند و مضمضه
کنند * مضمضه دیگر که ورم بن دندان را که از
حرارت باشد سود مند بود * صنعت آن آب برگ
کاهو آب کشنیز تازه آب برگ خرفه سرکه گلاب
از هر یک قدری در هم نموده حبه کافور و افیون
در آن حل کرده مضمضه کنند * مضمضه دیگر اورام
بن دندان حادث از نزلات دماغی و زکام را

سود دارد * صنعت آن پوست ریشه درخت گز پوست
خشخاش از هر یک آنچه خواهند در دیگ سربسته طبخ
نمایند و بخور آنرا بگیرند و آب نیم گرم مضمضه نمایند
مضمضه دیگر که همان منفعت بخشد * صنعت آن پوست
خشخاش گزمازج گلنار ریشه درخت گز بنفشه گل سرخ
از هر یک قدری جوشانیده صاف نموده نیم گرم مضمضه
کنند * مضمضه دیگر که جوشش لب و بن دندان و
خون آمدن از بن دندان را سود دارد * صنعت
آن قرظ طراثیث مازو پوست انار گزمازج گلنار جوز السرو
از هر یک قدری جوشانیده نیم گرم مضمضه نمایند *
مضمضه دیگر قلاع و جوشش دهان و زبان و بن
دندان و خون آمدن از آن را مفید بود * صنعت
آن برگ زیتون برگ حاضن سماق آب برگ خرفه
آب کشنیز سبز آب عصی الراعی از هر یک قدری در هم
ممزوج کرده یک قیراط کافور در آن حل کرده مضمضه
نمایند * مضمضه دیگر که درد دندان را ساکن گرداند
و مواد را تحلیل دهد * صنعت آن عاقرقرحا
شیطرج هندی از هر یک قدری جوشانیده صاف کرده
نیم گرم مضمضه نمایند * مضمضه دیگر که تحلیل مواد
غلیظ که در بن دندان متمکن باشد نماید و درد را ساکن
سازد * صنعت آن تخم حنظل عاقرقرحا مویزج گلنار
از هر یک قدری با سرکه جوشانیده مضمضه کنند *
مضمضه دیگر از مجربات زکریا درد دندان را زائل نماید
و مجرب است * صنعت آن دانه سپر پاک کرده ده
کنند ربع مثقال مورد یک کف در سرکه بجوشانند و
بچوب صنوبر برهم زنند و صاف نموده مضمضه کنند
مضمضه دیگر که تشنج زبان را سود مند بود * صنعت
آن آب برگ عنب الثعلب لعاب ریشه خطمی روغن
بابونه لعاب حلبه درهم نموده مضمضه نمایند * مضمضه
دیگر که تشنج زبان را که از حمی محرقه و بعد از بیماریها
حاره حادث شود سود مند بود * صنعت آن لعاب
ریشه خطمی آب برگ عنب الثعلب عصاره عصی الراعی
از هر یک جزوی روغن بنفشه بادام روغن کدو نیلوفر

شیر خر از هر یک بقدر کفایت داخل کرده مضمضه نمایند
مضمضه دیگر که درد دندان و تحریک بسیار آنرا سود دارد
صنعت آن چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز السرو گل
سرخ براده دندان فیل شب یمانی از اجزا مساوی در سرکه
جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه دیگر که بوی
دهان خوش کند و دندان را محکم گرداند صنعت
آن سعد سنبل الطیب گل سرخ گل نسرین جوز السرو گلنار
قصب الذریره از هر یک جزوی جوشانیده با سرکه و
گلاب مضمضه نمایند مضمضه دیگر که بوی دهان خوش
کند و عفونت و رطوبت و لزوجت بن دندان و
دهان را زائل سازد صنعت آن عاقرقرحا و
قرنفل برگ اترج کبابه چینی سعد کوفی گل سرخ از هر یک
جزوی نرم کوفته با گلاب و سرکه آمیخته مضمضه نمایند
مضمضه دیگر که ناخوشی طعم دهان را زائل کند صنعت
آن عاقرقرحا در سرکه و گلاب جوشانیده مضمضه نمایند
و اگر قدری قرنفل و مصطکی اضافه نمایند بهتر است
مضمضه دیگر که خون آمدن از بن دندان باز دارد و
دندان را محکم و بوی دهان را خوش و درد را ساکن
گرداند صنعت آن قرنفل گل سرخ عاقرقرحا سعد
کوفی سنبل الطیب برگ مورد جوز السرو کزمازج از
هر یک جزوی جوشانیده صاف نموده قدری سرکه
عنصلی و گلاب داخل کرده مضمضه نمایند
مضمضات قبل و در دواها ذکر یافت

باب المیم مع الطاء المهمله

فصل در بیان مطبوخات و نسخ آنها

باید دانست که مطبوخات ملایم تر و سبک تر اند بر طبع
و کمتر است گرمی و خشکی آنها از حبوب و سفوف و
معاجین و باقی تراکیب مسهله و این تا کار و سریع اند
در اسهال و موافق اند مواد رقیقه و غلیظه منتشره را
جهت رطوبات بالیه و انتزاع نمود اجرام لطیفه و قهرا
ادویه را الیس هم خود و بروز نفوذ میفرمایند در تجاویف
ضیقه و اعماق بدن و هم اعضا جذب می نمایند آنها
بواسطه قوت های خود تقطیع و اذابه و غسل نموده
دفع می نمایند و خود باقی نمی مانند در بدن بعد
اسهال تا اینکه باعث اضطراب و غشی و عطش و
غیرها گردند مانند حبوب و سفوفات و معاجین
و غیرها که می مانند بقایای اجرام آنها در خمل معده و
لفائف امعاء و غیرها و نشف و تلصق و موجب اعراض
مذکوره و اسهال تا بنا قابلیت نضج و امثال اینها
می گردد و نه مانند غیرها که بسیار لطیف اند و فصل
خود تمام ناکرده میگذرند یا به تحلیل می روند و
مانند ادهان و املاح و غیرها که هر یک به وجهی مضر اند
بعضی بسبب شدت نفوذ و بعضی مفتشیات و اذیت
آنها القابض امعاء و لحوق قوی و غیرها بسبب حدت و
برودت خود و نیز می باشند نافع از برای کسی که بوده
باشد در بدن او اخلاط بسیار و غالب نجاسات مذکوره و
زیادتی ترطیب و حصول نضج از طبخ اقوی از نقوعات
اند جهت آنکه با اینها الطف اجرام و قوای ادویه
بیشتر است و نیز نضج یافته بخلاف آنها که خام اند
و رطوبت بالیه آنها غالب و در قوت ضعیف و
نافع اند اینها امراض ضعیفه و حاره یا سبب
کمال حرارت که برداشت حرارت کثیفه طبوخ را
نداشته باشند بدانکه مطبوخات می باشند بعضی ساذج
یعنی خالی از سرور [illegible] و بعضی مقوی باشند مانند
غاریقون و ریوند چینی و تربد و تمر هندی و ابارج فیقرا
و مانند اینها گل یا بعضی بحسب اغراض که کوبیده
بعد از طبخ و صافی نمودن بر آنها پاشیده یا با گلقند
و اشربه یا سکنجبینات و معاجین سرشته
اول بخورند و بالای آن مطبوخ را بیاشامند و باید
قوت مطبوخات زیاده بر یکماه باقی نمی ماند و اگر
بوده باشد در آنها چیزی شیرین مانند مویز و انجیر
و قلیه و الانهایت تا یک هفته و این نظر الفضول
بارده و بلدان لطیفة الهوا است و حاره و رطبه که
آن هنگام بسیار زود فاسد میگردند و در مقدار
شربت مطبوخات قوم را اختلاف است بعضی پنجاه
درم و بعضی نهایت تا یکصد درم و بعضی تا یک رطل و تقسیم
این فن را عقیده آنست که مقدار شربت مطبوخات
بمقدار از یک شربت آنست و حال صحت بدن و عطش
صادق یعنی بعد طبخ لطیفه باید آن مقدار را باید که تواند
مریض آشامیدن نه بسیار کم و نه زیاده که گل و بار باشد
بر آن و باقی شرائط آن در مسهلات ذکر یافت

فصل در ذکر نسخ مطبوخات

مطبوخ مسهل خالی از سودا و بلغم [illegible] در کل بدن
صنعت آن هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک ده درم
افتیمون در صره بسته [illegible] بسفایج فستقی [illegible] شاه
تره از هر یک چهار درم اسطوخودوس باد رنجبویه برگ
گاوزبان گل سرخ تخم کشوث اصل السوس مقشر [illegible]
مقشر تخم [illegible] از یا نیسون غافث از هر یک
ده درم انجیر زرد چهار دانه مویز منقی پانزده دانه اصول
[illegible] نموده سوای افتیمون که در صره
بسته نگاه دارند همه را شب [illegible] آب آن مقدار که
ادویه [illegible] بگیرد [illegible] صبح دو رطل دیگر آب داخل
کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا ثلث بماند پس صره
افتیمون را در آن اندازند و [illegible] جوشی داده فرود
آورند و صره را فشرده دور کنند مطبوخ را [illegible]
مالیده صاف نمایند [illegible] فلوس خیار شنبر مقدار
یک اوقیه و شیر خشت و ترنجبین از هر یک ثلث اوقیه
در آن حل نموده صافی کرده روغن بادام [illegible] مقدار
دو درم بر آن چکانیده به تنهائی یا [illegible]
بیاشامند [illegible] مطبوخ [illegible]
که این مطبوخ بسیار [illegible]
جرب [illegible]
سیاه پوست درم [illegible]
کوفته [illegible]
[illegible] هفت درم افتیمون
اندازند یک دو جوشی داده [illegible]
افتیمون را فشرده دور کنند مطبوخ را صاف نموده

شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال در آن حل کرده
بیاشامند ٭ مطبوخ مسهل جهت ذات الجنب ٭ صنعت
آن عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه بنفشه بیست
درم جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده
درم در آن حل کرده باز صاف نموده بیاشامند و
اگر قوی تر خواهند سه درم برگ گاوزبان تا پنج درم
در مطبوخ بیفزایند و اگر در آن غالب بنا شد سه درم
اصل السوس مقشور مرضوض و سه درم تربد سفید
مجوف خراشیده بیفزایند و قلانسی گفته که این هر دو
را اولی آنست که بعد نیکو [illegible] بیفزایند و وزن
اصل السوس ده درم آورده ٭ مطبوخ دیگر که ملین
طبع است و صاحب نزله را نافع ٭ صنعت آن بنفشه
پنج درم اصل السوس مقشور ده درم در یک
رطل آب بجوشانند پس با آتش ملائم بجوشانند تا به
نصف رسد مالیده صاف کرده بیست درم ترنجبین
در آن حل کرده باز صافی نموده بیاشامند طعام یک
شربت است ٭ مطبوخ دیگر جهت اوجاع مفاصل
حادث از صفرا و بلغم ٭ صنعت آن بیخ کرفس بیخ
کاسنی تخم کاسنی برگ گاوزبان از هر یک سه درم
تخم کرفس تخم کشوث از هر یک دو درم انیسون
زبیبان ریوند چینی از هر یک یک درم گل سرخ یک
کف شاهتره ده درم مویز منقی سی درم آلوی بخارا
سی دانه علی الرسم جوشانیده صاف نموده مغز فلوس
خیارشنبر ده درم تمر هندی بیست درم شیرخشت چهل
درم در آن حل نموده صافی کرده یکبار [illegible] ده
[illegible] سفید [illegible] انیسون
[illegible] درم آب کاسنی بر آن
[illegible] جهت بیاشامند
[illegible] حادثه [illegible] را
[illegible] بخارائی چهل عدد
[illegible] بیست دانه عناب ده
دانه [illegible] از هر یک یک مثقال
شاهتره تا پنج درم [illegible] ده درم تخم کاسنی تخم کشوث

از هر یک سه درم برگ گاوزبان گل نیلوفر از هر یک
چهار درم بیخ کاسنی یک مثقال علی الرسم طبخ نمایند
و صافی نموده پانزده درم تمر هندی خالص را بآن
و لیف پاک کرده و چهل درم شیرخشت و ده درم
گلقند در آن مالیده صاف کرده به قدر قوت
بیاشامند ٭ مطبوخ دیگر برای ورم طحال صلب ٭
صنعت آن اهلیله سیاه شاهتره تربد مقشر از هر یک
ده درم بیخ اذخر [illegible] برگ کبر از هر یک پنج درم
انیسون [illegible] تخم کرفس تخم [illegible] رازیانه از هر یک
سه درم بطریق معهود جوش داده صاف نموده مقدار
شربت ده اوقیه با یک درم ایارج فیقرا یا تربد یا
فاریقون و شیخ ابن سینا گفته که تجربه کردم این در
مطبوخ مطبوخ زوفای یابس پرسیاوشان تخم
فرنجمشک اجزا [illegible] سه درم و وقتی که
ورم بلغمی باشد باید که ابتدا کرده شود با استفراغ
بلغم و غذای آن شورباج و زیرباج با کبر باشد ٭
مطبوخ دیگر [illegible] اخراج حب القرع و دیدان نماید ٭
صنعت آن بگیرند پوست درخت انار ترش و
انار شیرین که تراشیده باشند از اطراف بالا [illegible]
پایین جهت آنکه گفته اند اگر پوست درخت انار را
از طرف پایین به بالا بگیرند و بیاشامند قی آورد
قی و یا العکس اسهال و در آب بجوشانند آن مقدار
که چهار انگشت بر روی آن بایستد و یک شب
بگذارند و صبح اندک جوشیده داده مالیده صاف
کرده بیاشامند بعد از آن که کباب خائیده باشند
یا شیر تازه دوشیده آشامیده و دو روز پیش
از آن اسفیدباجات خورده باشند تا این که
کرم ها از آن خود را باز نمایند بطبع [illegible]
پس یکبار دفعه بیاشامند و اگر بلاس یا پرتوه
و لسان العصفور [illegible] نیز بیفزایند بهتر است ٭
مطبوخ دیگر ذات الریه و درد سینه و سرفه را
نافع است ٭ صنعت آن عناب بیست دانه
سپستان سی دانه انجیر زرد [illegible] دانه از هر یک

ده دانه اصل السوس مقشر پرسیاوشان تخم خبازی
از هر یک سه مثقال تخم خطمی دو مثقال جو مقشر
چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل
رسد پس صافی نموده هر روز پنج درم را به روغن بادام
بنوشند ٭ مطبوخی که حیض بسته براند ٭ صنعت آن
سنبل [illegible] قیصوم فراسیون از هر یک پنج درم
عاقرقرحا اذخر عود بلسان قسط شیرین کمادریوس
انیسون نانخواه از هر یک سه درم فوه هفت درم
حلبه سداب فودنج تخم کرفس رازیانه از هر یک
چهار درم [illegible] پنج ده درم [illegible] علی الرسم در سه من
آب طبخ نمایند تا یک من بماند صاف نموده مقدار چهار
اوقیه بیاشامند ٭ مطبوخ دارشیشعان برای وجع [illegible] معده
بارد نافع و مجرب است که هر روز یک مثقال تا ده مثقال
آنرا بجوشانند و با آب توت بیاشامند ٭ بدانکه اکثر نسخ
مطبوخات منضجه و ملینه و مسهله مانند مطبوخ اجاص و
اسطوخودوس و افتیمون و الهلیلجات و بسفایج و تربد
و خیارشنبر و سنای مکی و شاهتره و طبیخات و مسهله
در رسوم خود باذکر یافت ٭

باب المیم مع العین المهمله

فصل در ذکر نسخ معاجین و طرق ساختن آنها

بدانکه معاجین مرکباتی را گویند که [illegible] و متضمن با
[illegible] و تقطیع و جلا و تحلیل و تسخین و حفظ صحت [illegible] را
را و آن جمع معجون مشتق از عجین عجن است که بمعنی
خمیر است یعنی دوای مرکب خمیر سرشته شده اجزای
آن در هم با عسل یا شیره قند و یا هر دو و یا شربت دیگر
بقوام آورده شده و لهذا اشتراط کرده اند که اجزای
آنها باید که بسیار نرم باشند تا آنکه بنوعی با هم فعل
و انفعال نموده مزاج ثانوی و صورت وحدانی
صناعی ترکیبی بآن فائز گردد تا [illegible] و ورود در بدن
احداث کیفیتی و خاصیتی جدید نمایند از رفع مرض
و حفظ صحت و تقویت بدن و جز آن و برای [illegible] اول
کیفیت و صورت بعد ساختن [illegible] یا کم

یا زیاده بحسب اجزای مرکب رجوع میگذارند تا نیکو تخمیر گردند
و مزاج ثانوی نیکو حاصل گردد و اما طریق ساختن
آنها آنست که ادویه تازه و پاکیزه که کهنه و پوسیده
نباشند بهم رسانیده از چوب و خاشاک و اشیای
غریبه و گرد و غبار پاک سازند و جدا جدا و بعضی که
باهم مناسبت در سختی و ملایمت مساوی باشند وزن
نموده بکوبند و از پارچه ابریشمی تافته بگذرانند که نرم
برآید و باز وزن نموده داخل ترکیب نمایند حتی القدور
راضی بداخل نمودن بدل نشوند مگر بضرورت خصوصا
آنکه جزو اعظم و اصل و عمود باشد در آن مرکب زیرا که
اگر آن جزو را ساقط نمایند فایده کلی و مطلوب افعالی
و غرض ترکیبی ساقط میگردد مثل معجون حب الغار
و معجون یدالله و معجون حب القطن و معجون حب القرطم
و معجون هلیله و معجون حلتیت و معجون زراوند و معجون
سورنجان و همچنین اگر آن چیز اصل و عمود باشد
ناقص میگردد در اجزای اصل و عمود و اگر طبیب
بحسب اقتضای وقت و شخص و مرض تغیر و تبدیلی
کند شاید و ادویه که محتاج بحرق و سحق و غسل و تدبیر
و تشویه و تصعید و حل باشند هر یک را باید بطور مقرر
مذکور در محل خود ترتیب نمایند و آنچه محتاج به تصفیه
باشند مانند صموغ بعد حل نمودن صاف نمایند و تربد
و هلیله جات را بروغن بادام چرب نمایند و بهترین
ظرفها از برای کوبیدن هاون سنگی یا نقره یا آهنی
است و بعد از آن برنجی و چوبی و [illegible]
داشته باشند البته در هاون و یا کهرل سنگی بسایند
و حتی القدور در هاون برنجی یا آهنی نکوبند که سیاه
و بدبو میگردد و باید که در وقت کوبیدن احتیاط
نمایند که گرد و غبار داخل دوا نشود و گرد دوا اجزای
لطیفه او هم بیرون نرود و هر چند دهن هاون تنگتر
باشد بهتر است و بعد کوفتن و بیختن و وزن نمودن
اجزای هر یک جدا جدا همه را جمع نموده باز در هاون
یکجا قدری صلایه نمایند تا اجزا با هم امتزاجی
یابند و نرم گردند و عسل و نبات و قند و غیرها را
بر آتش ملایم بقوام آورند و کف آنرا بگیرند یا قند را
دیگر کف بیاورد و روغن صاف نموده بقوام آورند لیکن
بقوام لایق آمدن از آتش برگرفته به تعجیل معجون سازند
بلا تامل بهم زنند تا گرمی آن کم گردد و در بلاد گرم
سیر و فصول تابستان و از برای امزجه حاره
وزن عسل را دو چند ادویه نمایند و در بلاد سرد سیر
و فصول و امزجه بارده سه چند ادویه و زیاده هم تا
چهارمی توان نمود و اگر برای مبرود المزاجان و
صاحبان صرع و استسقا و [illegible] باشد عسل
بهتر از شکر است زیرا که شکر مصدع است و اختیار
عسل از برای معجون معاجین آنست که در آن
خواص و افعال شریفه بسیار است از جلا و تصحیح و
تقطیع فضلات غلیظه و تنقیه آنها و تغذیه و لذیذ و
معجون طبایع است و بشاعت ادویه را کم می گرداند
و بسبب لزوجتی که دارد و باعث شدت تخمیر و
استحکام ترکیب و امتزاج قوت ادویه و حصول
مزاج ثانوی و صدور خواص و افعال شریفه حاصله
از آن است و اگر عنبر و مومیایی و مصطکی تازه
داخل ترکیب باشد هنوز که اندک گرمی در آن باشد
باید که آنها را ریزه ریزه کرده یا با نبات سوده یا
در روغن پسته یا بادام یا چلغوزه در قدری [illegible]
حل نموده داخل نمایند پس زعفران و مشک را
بگلاب سوده اگر زعفران داخل ترکیب باشد
بعد از آن سایر ادویه را نیز بترتیب [illegible]
لطیف روند و نیکو بهم زنند و به تعجیل معجون سازند
نگویند و ظرف طلا یا نقره یا چینی یا شیشه نمایند
بعد سرد شدن و باید که مقدار ثلث یا ربع آن ظرف
خالی باشد و تا خوب سرد نگردد سر آن را
نپوشند و بعد سرد شدن سر آنرا پوشیده در جای
نگاه دارند [illegible] تا جوش [illegible] بحسب اقتضای
وقت و زمان پس بکار برند و اگر ورق طلا یا نقره
داخل ترکیب باشد بهتر آنست که آنرا حل نموده
مانند آنکه برای تقاضا میکنند داخل نمایند
فرق میان معجون و جوارش آن است که اجزای
معجون نرم میباشند و اجزای جوارش اندک جریش
چنانچه در جوارشات ذکر یافت

فصل در بیان نسخ معاجین غیر مسهله

معجون الخنیقون جهت فساد مزاج و تباهی آن
و ضعف و برودت معده و درد آن را سود دارد و
صنعت آن قسط تلخ حماما سنبل الطیب مصطکی سلیخه
از هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه
تخم شبت تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی
فطراسالیون دوقو تخم اسارون [illegible] انجدان
سیاه فودنج بری نعناع از هر یک چهار درم کوفته
بیخته با سه وزن ادویه عسل معجون سازند معجون
اکبر ضیق النفس و ربو و امراض صدریه [illegible]
را سودمند بود صنعت آن صمغ البطم زعفران [illegible]
کندر صاف دارچینی مغز چلغوزه بیخ سوسن [illegible]
قسط تلخ [illegible] شاهسفرم از هر یک شش مثقال بارزد
دو و نیم مثقال [illegible] دو مثقال بارزد [illegible] مثقال
اجزا را نرم کوفته بیخته بارزد را در عسل [illegible]
و مجموع در هم بگذارند شربتی یک مثقال با آب العسل
و یا شربت زوفا باید خورد معجون دیگر منقول از
کامل الصناعه [illegible] کنند [illegible]
چنین کنند مفتح سده کبد و طحال باشد صنعت
آن [illegible] فقاح اذخر سنبل الطیب و
حب بلسان انیسون زعفران [illegible] قسط
تلخ اسارون فطراسالیون [illegible]
[illegible]
فراسیون [illegible]
[illegible] نانخواه [illegible]
[illegible]
[illegible] زیره کرمانی [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
اجزا کوفته نرم بیخته با [illegible] معجون سازند

معجون دیگر که اخراج سنگ و ریگ از گرده و مثانه کند و رطوبت از جهه گرده و مثانه را دفع کند و بول و حیض براند * صنعت آن اصل السوس چهار مثقال سیسالیوس کاذریوس ہیوفاریقون حرف از هر یک چهار مثقال مثالالبست مثقال دارچینی دوازده مثقال زعفران سنبل الطیب تخم کرفس جبلی جعده تخم سداب بری شکاطرا امشیع از هر یک دوازده مثقال قردمانا ابهل وہمنت مثقال تخم خشخاش سیاہ بست مثقال اجزا کوفته بیخته با عسل سه چندان معجون سازند * معجون نفع از مفرحات ست و بعضے از تریاقات شمرده اند و منافع بسیار دارد * صنعت آن تخم فقل دارفلفل فلفل زنجبیل سنبل الطیب حجر ابو احجر زعفران اقاقیا کبابہ شیدہ طبرح هندی لسان العصافیر درونج عقرب بادرنجبویه مصطگی لسان الثور دار چینی ناسفتہ فرنجمشک صندل سفید زرآوند مدحرج سلیخہ گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین از هر یک دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست ہلیلہ یکدرم عنبر زعفران از هر یک یکدرم و نیم مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتے یکدرم تا دو مثقال * معجون که استها و خواهش گل خوردن و چیزها بد روی را قطع کند * صنعت آن ہلیلج کابلی ہلیلج اسود ہلیلج جو زجندم مصطگی قاقله کبار نانخواه زنجبیل انیسون بعسل بسرشند و بشرا از طعام و بعد از طعام میل نمایند بقدر جوزی و چاشنی گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند یا جو زجندم را شور ساخته تناول نمایند و غذا را مزعفر سازند کباب مرغ * معجون ... دار امر جالسعت نفع عجیب ... تخم ... تخم پیاز تخم ... تخم ... سفر ... الزلم قسط لسان العصافیر شقاقل ... الطیب قرنفل از هر یک جز جزو مساوی اوزان کوفته بیخته با سه چندان عسل

و قند کف گرفته معجون سازند و مقدار شربت درم آنرا باشیر بیش بخورند * معجون آن بزور دیگر که در تقویت باه نظیر ندارد * صنعت آن تخم کرنب تخم شلغم تخم لبلوب تخم ترب تخم ہلیون تخم جرجیر مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بوزیدان لسان العصافیر شقاقل بهمنین دار فلفل اطیب قرنفل مساوی کوفته بیخته بعسل مصفے معجون سازند شربتی سه درم با شیر تازه یا شراب شیرین * معجون بزور دیگر به نسخه شیخ الرئیس ورد معده و درد جگر و سپرز را سود دارد و بادهای متولد در معده را بگشاید * صنعت آن سلیخہ حماما سنبل الطیب نانخواه زراوند تخم کرفس انیسون سیسالیوس چند بیدستر تخم شبث اسارون زراوند طویل مصطگی رومی اجزا مساوی با انگبین مصفے بقدر کفایت بسرشند * معجون الباه باه را زیاده کند و امساک منی آورد * صنعت آن دارچینی سیلانی فلفل بسباسه جوز بوا زعفران بیخ نفاح پنج بیخ کاکنج تخم گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل انبار جبینی قاقله مغز بادام شیرین برگ کشنیز رزی از هر یک یک مثقال خصیة الثعلب دار ابهیل مغز فندق مغز نارجیل مقشر مغز پسته از هر یک نیم مثقال مشک تبتی یکدانگ و نیم نبات سفید عسل مصفے از هر یک هفتاد و پنج مثقال مصطگی روغن دو مثقال کافور سه مثقال بشیر گاو یک صد و پنجاه مثقال ورق الخیال نیم سیر آنرا در شیر داخل کرده و دو سه جوش داده سپس آن شیر را ماست بسته روغن آنرا بگیرند سپس ادویه را کوفته بیخته با آن چرب نمایند و با عسل بسرشند * معجون الباه دیگر که از تراکیب مولانا احمد فخر الدین شیرازی نیست * صنعت آن بهمنین خولنجان از هر یک پنج درم زنجبیل سه مثقال به شتر اعرابی شقاقل تودری زرد و سفید از هر یک پنج مثقال خشک بری ده درم جوز بوا ده درم مغز بادام مغز فندق از هر یک

ده مثقال زعفران سه درم گاو زبان پنج مثقال بسباسه سه درم عنبر اشهب یکدرم ورق الخیال صد مثقال شیر گوسفند چند بیدستر صاف کرده سنبل بقدیم آن دو اجزای دیگر را با آن بسرشند * معجون تریاقی صغیر از صنائع شیخ الرئیس * صنعت آن حب البلسان قسط طین مختوم نارومی دارچینی فلفل سفید عود هندی فطراساليون از هر یک پنج و نیم مثقال خالص ثلاث نیم درم چند بیدستر ربع جزو کف الرسم باشد وزن ادویه عسل مصفے بسرشند و استعمال نمایند * معجون جالینوس منقول از قانون گرده و مثانه را گرم کند و سده بگشاید و بول و حیض براند و بادها را دفع گرداند و بدن را نیکو کند * صنعت آن فلفل سیاه و سفید حماما قسط تلخ سنبل الطیب قصب الذریره ساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب جبلی اجزا همه مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند شربتے یک مثقال با ماء الاصول یا با آب کرفس یا دیان * به نسخه * معجون جالینوس به نسخه دیگر از نسخ شیخ الرئیس جست و جمع کبد و سرفه و نزف الدم * صنعت آن زعفران دارچینی از هر یک یکدرم مثقال ارزی چهار درم اسطوخودوس چهار دانگ دار فلفل سه درم قصب الذریره ناردین مکی صافی از هر یک دو درم صمغ سرو لیشتار عسل صافی سه اوقیه مویز دانه بیرون آورده هشت درم اطلا رحبه کرشند با چند اوقیه است بقدر حاجت و به کوفته بیخته الرسم با عسل مصفے معجون سازند * معجون جالینوس به نسخه حکیم میر محمد مومن از قرابادین تحفه جهت امراض بلغمی و سوداوی و ریاح و سده جگر و درد پشت گرده و مثانه و اصلاح حال بدن نافع است * صنعت آن فلفل سفید دار فلفل از هر یک چهار مثقال قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم شور زنجبیل سعد خولنجان قرنفل اسارون فلفل و دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطگی از هر یک

ده مثقال با عسل معجون سازند * معجون جالینوس بنسخهٔ
صاحب کامل الصناعه * صنعت آن فلفل سیاه و
سفید حماما ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم
سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان
قصب الذریره زعفران از هر یک پنج مثقال با سه
وزن ادویه عسل علی الرسم معجون سازند * معجون
جامع المنافع جالینوسی قولنج را نافع است بنسخهٔ [illegible]
صنعت آن دارچینی زنجبیل تخم [illegible] بوزیدان
رازیانه جوز الطیب قرنفل عود قماری عاقرقرحا
زرنب سنبل الطیب خصیة الثعلب زیره کرمانی
سعد کوفی مغز نارجیل مقشر از هر یک دو مثقال
زعفران یک مثقال مصطکی رومی خولنجان بهمن
گل بابونه کبابه چینی مغز چلغوزه لسان العصافیر
از هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال
عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند
شربتی دو درم تا دو مثقال * معجون چلغوزه عسر
البول را نافع است * صنعت آن [illegible]
اذخر حب بلسان سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون
کمافیطوس از هر یک سه درم نعناع خشک پنج درم چلغوزه
سی درم اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند
معجون جلالی مستعمل جهت زیاده کردن منی و قوت
مجامعت و صلابت گرده و معده و اشتها مجرب است
صنعت آن سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی و
قاقله از هر یک دو مثقال انیسون تخم کرفس از
هر یک یک مثقال زیره کرمانی [illegible]
نعناع خشک عود از هر یک نیم مثقال فلفل دو
مثقال با یک مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن
کل عسل مقوم بسرشند و شربتی دو درم تناول کنند
معجون حب الغار بنسخهٔ محمد بن زکریا قولنج بکشاید و
استسقای طبلی و جمیع امراض بلغمی را فائده دهد
صنعت آن سداب بری پنج درم نانخواه زیره کرمانی
کاشم شونیز صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام تلخ
فلفل پودنه کوهی دارفلفل تخم ترب حب الغار

چند بیدستر از هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج
چهار درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه
کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند مقدار
شربتی دو مثقال * معجون حب سعال را نافع
است که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن
مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر
بزرگ از هر یک دو درم فانیذ سی درم [illegible]
معجون سازند شربتی مثقال یک گردکان و اگر
یک مثقال مغز بهدانه [illegible] نیکوست * معجون
حلتیت تنها دو درم و تب ربع را سودمند بود و
گزیدگی همه جانوران خصوص عقرب و رتیلا
را فائده دهد * صنعت آن حلتیت مطیب فلفل
سیاه مر صاف ورق سداب از هر یک ده درم
کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف معجون سازند
شربتی یک مثقال * معجون حلتیت دیگر منقول
از منهاج تب ربع و قولنج و درد معده و جگر را نافع
باشد و بادها بشکند و گزیدگی جانوران را سودمند
بود * صنعت آن مر صاف قسط تلخ ورق سداب
فودنج بری عاقرقرحا فلفل از هر یک پنج درم حلتیت
بوزن مجموع ادویه با سه چندان عسل بسرشند
شربتی یک مثقال * معجون ربیع منقول از محمد
بن زکریا رازی و او نیز فرموده که زیاده از سه
چهار نوبت احتیاج نمی افتد شربتی یک مثقال
بدستور معجون سابق است * صنعت آن تریاق
کهنه هفت مثقال زعفران قنه [illegible] از هر یک
چهار درم سلیخه حلتیت از هر یک دو درم
ساذج هندی بیدستر [illegible] هفت درم قسط سه درم عسل
بوزن جمیع ادویه بسرشند * معجون رشیدی که
منسوب بخواجه رشید وزیر است تقطیر البول را فائده
دهد و امساک منی کند و سرعت انزال را زائل
گرداند * صنعت آن کبابه چینی فوفل قرنفل
جوز بوا خصیة الثعلب مصطکی نانخواه از هر یک
سه درم اجزا کوفته با سه چندان عسل بسرشند شربتی

از یک مثقال تا دو درم * معجون زراوند تالیف محمد
بن زکریا این معجون را معجون ریوند نامند جهت
آنکه ریوند ضیق النفس سرفه بلغمی را نافع باشد * صنعت
آن زراوند گرد فودنا فلفل کرسنه تخم سپندان سفید
مغز بادام تلخ تخم انجره از هر یک پنج درم زوفای خشک
رب السوس پرسیاوشان از هر یک ده درم صمغ عربی
سه درم اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف معجون
سازند شربتی سه درم با طبیخ زوفا تناول نمایند *
معجون سرور تالیف میر محمد مومن صاحب تحفه که بهی
و مشتهی [illegible] و مفرح است
سرفه [illegible] نافع و در اوائل دق گرم و مائل
برطوبت و موافق اکثر امزجه است * صنعت آن [illegible]
بنفشه از هر یک شش مثقال با هم باید کوبید و با دو
مثقال روغن بادام و دو مثقال زنجبیل [illegible]
نمایند دارچینی اسارون لسان العصافیر از هر یک
دو مثقال عود قماری قرنفل خولنجان بهمن سرخ
و سفید انیسون از هر یک یک مثقال خصیة الثعلب
[illegible] و دو مثقال [illegible] و پنج مثقال اگر
میسر باشد بهتر است [illegible] نعناع خشک از هر یک [illegible]
مثقال عسل کف گرفته و شراب زردک از هر یک
هفتاد و پنج مثقال اگر و شراب زردک نباشد
عسل را ده مثقال باید گرفت * معجون السعال سرفه که
محتاج [illegible] اخلاط غلیظ [illegible]
[illegible] * صنعت آن پرسیاوشان
تخم [illegible] از هر یک ده مثقال مغز بادام تلخ
مثقال ایرسا سه مثقال [illegible]
تخم کرفس رازیانه [illegible]
مثقال ادویه کوفته
[illegible] بسرشند [illegible]
معجون سلس که از برای
[illegible] نافع است * صنعت
سنبل الطیب [illegible] کندر [illegible] کرمانی
اجزا مساوی کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه

عسل مصفّی بسرشند شربتی یک مثقال هر ابداد و یک
مثقال هر شبانگاه + معجون سنجری ترکیب شیخ ابوعلی
بن سینا و مشهور است بمعجون سنجری و فوائد بسیار دارد
و مقوی باه ست و دل و جگر و معده را قوت دهد و
هاضم طعام و مزید حافظه باشد و قوت باصره افزاید
و قوت سمع را نگاه دارد + صنعت آن سنبل الطیب
ده مثقال بسباسه جوزبوا قاقله صغار دارچینی زنجبیل
قرنفل زعفران بهمن سرخ عود البلسان فوج هندی
مصطگی نارجیل از هر یک شش مثقال تخم سعتر تخم
ماهی زهره تخم شبت نانخواه زیره کرمانی تخم جرجیر
از هر یک سه مثقال مغز بادام شیرین مغز پسته مغز
تخم کدو از هر یک شش مثقال مویز منقی شکر قند سفید
از هر یک سی مثقال عسل سه وزن ادویه مقدار
شربت دو مثقال + معجون الصبر از جالینوس سده
صرع را مفید و مجربست + صنعت آن عاقرقرحا
ده مثقال صلایه کرده از منخل نازک بگذارند و بعد
ازان درهاون بسرکه کهنه دو مثقال بسایند و با
عسل سه وزن آن بسرشند شربتی دو درم تا بیست
روز با آب گرم + معجون الصنوبر اد را ر بول کند و
تفتیت حصاة نماید و تبرید گرده و مثانه را
نافع باشد و ماده که گداخته شده باشد
تحلیل و سکانش کند و قوتش تا شش ماه باقی بماند و
شربتش تا دو مثقال + صنعت آن مغز حب الصنوبر
مغز بادام شیرین از هر یک سی درم و دو قطر اساليون
انیسون سنبل الطیب ریوند چینی حب بلسان
... از هر یک
... صافیه
... درم ... دو درم افشافس
... صل السوس
... مصطگی ...
... عسل منقی خردل
... افشانده و بهم خوب ...
... باشد ادویه را کوفته بیخته

باشد وزن عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی
نگاه دارند + معجون طین ابن تلمیذ گفته که از جالینوس
است و شیخ داؤد گفته که چنین است یافتم من
اثر او در کل ترجمهای ابن قره که اسناد آن را
بابقراط نموده و نیافتم من در قرابادین آن را و
نزد من این نسخه ازان نیست بالجمله آن نیکوست
از برای دفع سموم و حمیات و صنعت کرده اگر از
حرارت باشد و قوت این معجون تا دو سال باقی
بماند + صنعت آن انفحه آهو انفحه خرگوش از
هر یک چهار جز و طین رومی حب الغار از هر یک دو
جز و جنطیانا زراوند مدحرج تخم سداب برّی
ورق الغار از هر یک یک جز و ادویه کوفته بیخته
عسل علی الرسم بسرشند شربتی یک مثقال + معجون
فرقانی صاحب خلاصة التجارب نوشته که این
مخترعات والدم است و وجه نسبت آن بفرقان
آن ست که اجزای آن بسبیل تیمن و تبرک بعدد
سور قرآن مجید و کلام الله المجید تالیف یافت
یعنی یکصد و چهارده جز و نافع ست جهت امراض
بارده دماغیه مانند فالج ولقوه و رعشه و سکته و
صرع و تشنج امتلائی و استرخا و اوجاع مفاصل
بارده بالجمله امراض بارده رطبه جمیع اعضا را
نافع و تریاق بعض سموم است + صنعت آن
اصل السوس اکلیل الملک انیسون مرزنجوش
بابونج خلیفت جعده دینار و یه جاوشیر حلبه
کرک سوخته رازیانج سداب عود ابهل رشک
حسک اگر ترکی بارچینی نانخواه زهره خرد ورخی مقشر
کرسنه لسان الثور پوست ترنج تخم حسک تخم عود بلسان
صبر سقوطری ... تخم کاهو تخم تره ... زبد البحر زعفران
پوست سنگ پشت محرق بسباسه دیتان صمغ عربی
بزر خروع عاقرقرحا کثیرا تخم مرو زیره از هر یک دو درم
ورق ذهب ورق فضه بسد مرجان یشب عقیق سمس
کشته سرب کشته سیاب کشته فیروزج یاقوت ریزه
لعل کهربا بادزهر حیوانی بادزهر معدنی مروارید ناسفته

حجر ارمنی لاجورد حجر البقر از هر یک دو درم و نیم ابریسا
پنیر مایه خرگوش درونج عقربی زراوند طویل مرتکی
مشک سعد کوفی سنبل حب الغار ابریشم محرق قسط
اصل کبر جنطیانا دارفلفل دارچینی زرنباد عاقرقرحا
زراوند مدحرج زردچوبه عنبر اشهب قاقله قرنفل جوز
مغز موسیانی هلیله از هر یک یکدرم جند بیدستر
اسطوخودوس سرطان نهری محرق افتیمون بادرنجبویه
زنجبیل سنای مکی صندل سفید فاشرا یعنی خاربزه
وفراسیون یعنی سیر صحرائی مصطگی کشنیز خشک گل
سرخ خشک بهنگرا آلج خرفه از هر یک سه درم و نیم
جوزبوا ده عدد انجیر خشک ده عدد و جدوار خیر سه
پانزده درم دماغ ذکره دو عدد خبر الطین خشک چهار
درم غاریقون پنج درم عدس سرقی رازیانج خشک مقشر
از هر یک شش مثقال ریوند چینی ده درم عرق
بید مشک خبث الحدید مدبر سکنجبین عنصلی از هر یک
بیست درم تا توره عرق تمر از هر یک یکصد مثقال
عسل دو برابر جمله ادویه احجار را بعرق سقوز معقر با
عرق بید صلایه نمایند و نگاهدارند و فرارتج را
دست و پای آن برافگنده بعده عرق سانلون دارفلفل
و دارچینی و فراسیون از هر یک سدس رازیانج که
یک مثقال باشد سایند و بنجیه بدان نیکو ضم نمایند
و بعرق تمر بکوبند و بسرشند و قرصها ساخته خشک
کنند و نگاه دارند و دوا الزرانج این بود انگاه
باقی ادویه را خوب بکوبند و نرم بیزند و باهم دیگر
نیک خلط و مزج کنند و با آن دو ترکیب مذکور ضم
کنند و باهم بسیار سحق نمایند تا ترهای عرقها جذب
نشف شود و پس جمله را با عسل مذکور بسقوز معقر
بسرشند که یکسان گردد و در ظرف قلعی نموده در
زیر جو نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی مقدار فندقی کوچک و این ترکیب یافتی
نیکو دارد و در حفظ صحت و قوای بدنی اثری کلی
و قوت این بحد طبیعی برسد + معجون عشبه تریوفر
شفائی بجهت ضعف معده نافع است + صنعت آن

طباشیر سفید پوست سنگدان خروس از هر یک دو مثقال
گل سرخ سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته
ترنج هلیله زرد از هر یک یکمثقال همچنین صندل لیمن
صعتر کشنیز خشک بریان کرده حب الآس از هر یک
دو درم با شراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال
معجون قابض دیگر بنسخه معصومی ضعف دل و
معده و تباهی مزاج و معده را سود دارد. صنعت
آن طباشیر سفید پوست سنگدان خروس از هر یک
یک مثقال گل سرخ سه مثقال تفاح اذخر پوست
بیرون پسته نعناع خشک پوست اترج پوست هلیله
زرد از هر یک یکمثقال همچنین صندل صعتر فارسی
کشنیز خشک بو داده حب الآس از هر یک دو درم
اجزا کوفته بیخته با شربت فواکه بسرشند شربتی دو درم
با گلاب. فی این همان نسخه شفائی ست بزیادتی تفاح
اذخر و اندک تفاوتی در اوزان بعضی ادویه. معجون
قرمز مقوی حواس مزکی ذهن مفرح و مشجع سودا
و مزیل صرع و خفقان ست و گریه اطفال و اسهال کهنه
و لکوا نافع و سنور بسره و رافع تپ وبائی و هر مرض
مزمن چون استسقا و طحال و آتشک و جذام و قاطع
بواسیر و صافی نماینده رنگ ست. صنعت آن
قرمز یعنی کرم آن ابریشم خام مقرض از هر یک ده
درم مروارید ناسفته لاجورد مغسول از هر یک چهار
مثقال عود خام غرقی قرفا از هر یک شش درم ورق
طلا محلول یک مثقال عنبر اشهب سه درم مشک
خالص نیم مثقال آب شیرین گلاب شکر سفید
عسل مصفی از هر یک پنجاه مثقال علی الرسم معجون
سازند شربتی یک مثقال. معجون قردمانا معده
را قوت دهد و هضم بجا آید و اسقاط جنین بست کند
ریاح را بشکند و قولنج را نافع. صنعت آن هر
صاف دارچینی از هر یک ده درم ورق سداب خشک
پودنه کوهی قردمانا حلتیت سکبینج جاوشیر از هر یک
سه درم ابهل دو درم مجموع کوفته بیخته با سه چندان
عسل مقوم بسرشند. معجون قوتی سرفه و درد جگر و
معده و سینه را سود دارد و ادرار را صادق کند و بول
براند. صنعت آن مویز منقی الیست و پنج درم زعفران
سلیخه دارچینی دار شیشعان از هر یک یکدرم قصب الذریره
تفاح اذخر علک البطم مقل ازرق از هر یک ده درم
و نیم مرمکی چهار درم آنچه را حل کردنی ست در ثلث
حل کنند و آنچه کوفتنی ست بکوبند و بیزند و با عسل
مصفی بسرشند شربتی یکدرم با شراب و قایا آب
گرم بنوشند. معجون قوتی بنسخه شیخ الرئیس سرفه
و صلابت کبد و شوصه را نافع است. صنعت آن
مرکی صافی نبات از هر یک چهار درم سنبل الطیب
زعفران دارچینی سلیخه از هر یک یکدرم تفاح اذخر
قصب الذریره مقل ازرق از هر یک دو درم و نیم
مویز بزرگ دانه منقی از حب و قشر بیست و پنج درم با
عسل کف گرفته بقدر کفایت نبات را با عسل
حل نموده علی الرسم معجون سازند و در نسخه دیگر یک
مثقال اسقلایوس اخل ست شربتی یکدرم با سطوخ
زوفا. معجون که قولنج ریحی را نافع و از مجربات
رکن الدین مسعود شیرازی ست. صنعت آن
سداب یابس خولنجان سلیخه بیخ کبر سانج هندی
از هر یک هفت مثقال نیم کوفته یک شب در گلاب
خیسانیده پس بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف
کنند بعد از آن زرنباد مصطگی نارمشک عود هندی
پوست اترج دار فلفل کاشم تخم کرفس سانج هندی
انیسون اذخر اسارون تخم ترب کزبره دارچینی
صعتر فودنج حلتیت زیره کرمانی قرنفل حرف باغی
از هر یک دو مثقال و نیم جند بیدستر نصف وزن
مذکور کوفته بیخته پس سه مقابل جمیع ادویه
عسل را با گلاب مذکور بپخته باقی ادویه را با آن
بسرشند و اگر خواسته باشند روغن بادام تلخ بیست
مثقال فلوس خیار شنبر قدریکه خواهند اضافه
نمایند. معجون قیومار الطیب منقول از قانون
فساد مزاج و ورم کبد را نافع و مقوی معده و
صاف کننده آواز است. صنعت آن هلیله
کابلی طباشیر سفید از هر یک بیست و پنج درم زنجبیل دارچینی
از هر یک بیست درم فلفل سفید بیست و چهار درم و
طالیسفر سه درم خولنجان ده درم نارمشک شش درم
عصاره افسنتین پنج درم طلا و مطبوخ سبوس از هر
بقدر آنکه ادویه بآن سرشته شود ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته حبوب سازند شربتی مثل فلفل شربتی
دو درم و اگر با عسل مقوم سرشته معجون سازند نیز
خوب است. معجون کبیر از حکیم اشرف الدین.
صنعت آن فلفل سانج هندی جوز بوا دارچینی
قرنفل زنجبیل از هر یک یک توله هلیله کابلی سه توله
دار فلفل گل سرخ از هر یک یک توله سیاه دانه چهار
توله آمله مقشر یازده توله فوفل یک توله زیره کرمانی
از هر یک هفت توله تخم قنب بو داده سه توله صندل
سفید یک توله زعفران نه توله عود خام ابریشم و
گاوزبان یک توله مشک چهار ماشه قند سفید شهد
مصفی از هر یک پنج آثار علی الرسم معجون سازند
هر بامداد ناشتا بخورند شربتی تا ده درم هفته سه روز
تناول نمایند. معجون کندری بنسخه شیخ رئیس گفته
که این معجون نفیس ست جدا. صنعت آن زعفران
دو مثقال مرکی صافی اسارون فو ریوند چینی دو
فطراسالیون مو از هر یک چهار مثقال سنبل هندی
سنبل رومی از هر یک شش مثقال قسط تلخ سلیخه
تفاح اذخر از هر یک یک مثقال حب بلسان شش
مثقال و نیم فوه الصبغ هشت مثقال [illegible]
اسقولوقندریون جعده عصاره غافث [illegible]
سه مثقال روغن بلسان [illegible]
اندر خوردن پنج مثقال [illegible]
علی الرسم معجون سازند [illegible]
اوقیه حلتیت عسل. معجون [illegible]
اطبای هند است [illegible]
المزاج ها عدیل ست. صنعت آن [illegible]
الست [illegible] پوست [illegible] صمغ عربی
نیم آثار [illegible] گندم ناخواه از هر یک ربع یک آثار

بلیله سیاه زنجبیل از هر یک چهار توله عاقرقرحا دو توله
فلفل مصطگی از هر یک یک توله کبابه چینی سه توله
شهد خالص دو توله اولا الی گنگنی و سنجالیکه ندم
و نانخواه و بلیله را بریان نمایند و با سایر ادویه
نرم کوفته بیخته عسل را بقوام آورده بآن بسرشند
شربتی یکدرم ناشتا بخورند و نیز گفته اند این معجون
تقویت حرارت غریزی و قوای بدنی و حفظ سیاهی
می نماید و اگر عسل کم باشد قدری اضافه نمایند
معجون مبهی که مالیخولیا و توحش را نافع است و قلب
را قوت دهد * صنعت آن گل سرخ سعد کوفی قرنفل
از هر یک پنجدرم بسباسه پوست اترج تخم فرنجمشک قرنفل
از هر یک سه درم مشک یکدانگ کوفته بیخته بشراب
سیب با هم سرشته معجون سازند * معجون مبهی قلمی فرموده
اند که از بندهٔ درگاه محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملک
سید علوی خان که بجهت امیر جلال الدین خان
ترتیب داده * صنعت آن یاقوت رمانی
یاقوت زرد یاقوت کبود لعل بدخشی مروارید ناسفته
مرجان قرمزی عنبر اشهب مشک تبتی مایه شتر
اعرابی دار فلفل زنجبیل از هر یک یک مثقال
ورق طلا پنجاه عدد و ورق نقره نود عدد شقاقل
مصری سورنجان خولنجان بهمنین تودری سرخ
تودری زرد بیخ ترکی حب بلسان حب البان و
لسان العصافیر مغز تخم خیارین تخم بلیون مشک
تبتی ماهی روبیان ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل
[illegible] از چینی قلمی قرنفل اسارون تخم
[illegible] دار چینی قسط بحری مغز حب الزلم
[illegible] زبان گل گاوزبان
[illegible] تخم گندنا تخم جرجیر
[illegible] مشک از هر یک دو
[illegible] مصری ده مثقال مغز سر گنجشک
[illegible] خشک کرده باشند تریاق
فاروق اعلی سعد کوفی مدر شیر گاو آرد نخود مغز
نارجیل مقشر روغن نارجیل از هر یک پنج مثقال

مغز بادام شیرین مقشر کنجد مقشر مغز پسته از هر یک
چهار مثقال دوقو جدوار خطائی بهمن سرخ زعفران
از هر یک دو مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
مرتب سازند * معجون مبهی دیگر دل و دماغ و معده
و جگر را قوت دهد و پشت و کمر و گرده و آلت جماع را
محکم کند و بدن را فربه سازد و در امر مجامعت
عظیم نافع است و او را فائده بسیار است *
صنعت آن شقاقل خولنجان خصیة الثعلب جوزبوا
عاقرقرحا گل سرخ زنجبیل مغز بادام مغز نارجیل
مغز چلغوزه مایه شتر اعرابی از هر یک پنج مثقال
کبابه چینی لسان العصافیر حب الزلم مغز حب
القلقل سلیخه اسارون ششه ساذج هندی بهمن
سفید زرنباد بادرنجبویه دار فلفل دانه هیل یاقوت
سرخ از هر یک چهار مثقال دار چینی تخم گزر تخم
شلغم تخم اسپست تخم کرفس از هر یک شش
مثقال طباشیر صندل سفید یاقوت زرد لعل
حجر یشب سبز عقیق یمنی لاجورد شسته از هر یک
دو مثقال مصطگی رومی سنبل الطیب درونج
عقربی تخم بلیون اذخر مکی عود قماری قضیب گاو
کوهی سوهان کرده کهربا مروارید ناسفته مرجان
از هر یک سه مثقال عنبر اشهب جدوار خطائی از
هر یک دو مثقال زعفران مغز فندق مغز پسته
مغز بادام مغز انجاک مغز حبة الخضرا از هر یک
ده مثقال کافور قیصوری نیم مثقال مشک ترکی
یک مثقال گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان
از هر یک پنجاه مثقال عسل سه چند ادویه این را
کوفته بیخته بدستور متعارف معجون سازند شربتی
دو درم تا دو مثقال * معجون دیگر که مقوی باه
است و نافع است از برای کسیکه عاجز شده باشد
از ازالة البکارت * صنعت آن زنجبیل دار فلفل
خصیة الثعلب مصری شقاقل جوزبوا لسان العصافیر
مصطگی از هر یک سه درم و نیم ورق الخیال بست
و پنج مثقال عسل صافی بمقدار یکسان طبی بدستور

معجون سازند هر طبع مقدار برداشت آن شخص
شربتی بدهند و کسیکه محتاج بکیفیات نباشد مقدار
مغز پسته بخورند * معجون مبهی و مقوی باه منقول از
خط میر عماد الدین محمود * صنعت آن دار چینی دوالک
اسارون دانه هیل مغز تخم خیارین از هر یک دو
مثقال مصطگی بوزیدان زعفران مایه شتر اعرابی
زنجبیل حسک مربا تودری زرد پیاز منصل مشوی
تخم ترب تخم پیاز تخم تره تیزک جوزبوا بسباسه از هر یک
سه مثقال بهمنین لسان العصافیر تلخ از هر یک پنج
مثقال تودری سرخ شقاقل مصری از هر یک
شش مثقال خصیة الثعلب مصری خولنجان مغز چلغوزه
مغز نارجیل مقشر مغز گردکان از هر یک ده مثقال
ادویه کوفته بیخته بسه وزن ادویه عسل بقوام آورده
سرشته معجون سازند و روزی دو مثقال آنرا با
شیر گاو تازه دوشیده بیاشامند * معجون مبهی دیگر
مزاج بارد را موافق بود * صنعت آن شقاقل تخم
کاکنج تودریین زنجبیل فلفل کبابه از هر یک دو درم
لسان العصافیر تخم زردک مغز سنجد از هر یک
یکدرم اجزا کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کنند
و با سه چندان عسل صاف و فانید معجون سازند
شربتی بمقدار سه درم باشد هر صبح و شام * معجون
مبهی منجح دیگر بغایت مبهی و مقوی باه ست و
صاحب مزاج سرد را موافق * صنعت آن تخم
زردک تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم شبت تخم
مارچوبه کاکنج مغز حب القلقل حب الزلم تودریین
بوزیدان قسط شیرین زنجبیل دار فلفل تخم اسپست
از هر یک سه درم اجزا کوفته بیخته بروغن گاو چرب
کرده سه چندان عسل بقوام آورند و سرشته معجون
سازند شربتی سه درم وقت خواب بخورند * معجون
مبهی دیگر که همین نفع دهد و محرور المزاج را موافق
و نافع باشد * صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه مغز پسته مغز بادام کشمش از هر یک
ده درم تخم سنجد بادرنجبویه تخم مارچوبه تودریین تخم

اسپست [illegible] از هر یک پنج درم اجزا کوفته
نرم بیخته با شربت [illegible] و قاشند [illegible] صباح
مقدار پنج درم تناول نمایند، معجون سهی دیگر [illegible]
المزاج را در تقویت باه نافع باشد، صنعت آن [illegible]
[illegible] تازه آب انار [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] جوش ملایم چندانکه
[illegible] اسپست [illegible]
[illegible]
سهی فواید بسیار دارد [illegible] الاعضا والدین [illegible]
صنعت آن بهمنین از هر یک ده مثقال [illegible]
[illegible] مثقال خولنجان سه مثقال
سورنجان ده مثقال زرآوند مدحرج [illegible] عاقرقرحا
زرنباد از هر یک سه مثقال [illegible] ده مثقال
لسان العصافیر سه مثقال عاقرقرحا [illegible] از هر یک
ده مثقال تخم ترب پنج مثقال تخم انجره سه مثقال
[illegible] سفید ده مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] عود هندی از هر یک
[illegible] سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال
مصطکی سه مثقال جوزبوا ده مثقال [illegible] سه مثقال
مغز بادام شیرین پانزده مثقال مغز گردکان مغز
پسته مغز نارجیل تازه مغز فندق از هر یک ده مثقال
مغز پنبه دانه تخم [illegible] کاسنی ورق گل سرخ [illegible]
[illegible] از هر یک پنج مثقال [illegible]
ده مثقال [illegible] سفید سه مثقال تخم پیاز
تخم گندنا از هر یک پنج مثقال حب [illegible]
تخم [illegible] سه مثقال [illegible] شتر اعرابی پنج مثقال
[illegible] از هر یک ده مثقال
خایه [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
بوزیدان سه مثقال آب انار شیرین [illegible]
هر یک صد مثقال آب سیب شیرین دویست مثقال
آب به شیرین صد مثقال گلاب نیم من [illegible]
نیم من عنبر اشهب [illegible] دو مثقال [illegible]

سفید و نبات [illegible] عسل [illegible] معجون [illegible]
دیگر جهت توالد نافع و اگر [illegible]
باشد [illegible] بعد از آن [illegible] هر شب
نیم مثقال زن و نیم مثقال مرد تناول نمایند و از
مباشرت در این ایام [illegible] پرهیز
احتیاط [illegible] صنعت آن [illegible] چلغوزه
[illegible] از هر یک ده مثقال [illegible]
[illegible] دار فلفل زنجبیل [illegible]
اعرابی [illegible] هندی [illegible]
جوزبوا زعفران از هر یک دو مثقال [illegible]
[illegible] عسل [illegible]
استعمال نمایند، معجون سهی دیگر [illegible]
مولف [illegible]
[illegible]
صنعت آن [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دار فلفل [illegible]
مغز [illegible] تخم ترب [illegible] مثقال [illegible] از هر
یک [illegible]
[illegible] از هر یک چهار [illegible]
[illegible] معجون
سهی دیگر [illegible]
[illegible] صنعت آن
[illegible] مغز چلغوزه از هر یک
ده مثقال [illegible]
از هر یک چهار مثقال [illegible] مثقال
روغن [illegible] ده مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در نسخه [illegible] مزاج هر شخص [illegible]
حاذق [illegible] برای هر مزاجی [illegible]
[illegible] معجون سهی [illegible]
[illegible] اعضا [illegible] صنعت آن
[illegible] کاسنی [illegible] برگ
آن [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] شهد
[illegible] از هر یک نیم [illegible]
[illegible] جوش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] من [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معجون سهی دیگر [illegible]
[illegible]
صنعت آن [illegible] سنبل الطیب [illegible]
زنجبیل [illegible] از هر یک [illegible] زعفران
عود هندی [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] دار فلفل [illegible]
[illegible] قرنفل خولنجان [illegible]
از هر یک چهار درم و نیم عاقرقرحا تخم ترب [illegible]
[illegible] مغز بادام [illegible]
چلغوزه از هر یک ده درم نبات سفید [illegible]
عسل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خولنجان [illegible] مثقال [illegible]

یا به شتر اعرابی دو درم خشخاش سفید کنجد مقشر دار فلفل
تخم زردک از هریک سه درم گاؤزبان بادرنجبویه و
تخم خشک از هریک دو درم سنبل الطیب قاقله کبار
عود خام از هریک یک و نیم درم زرنباد مصطکی جوزبوا
بسباسه زعفران از هریک سه درم لسان العصافیر
دارچینی هیل از هریک چهار درم کرنانج صمغ عربی از
هریک یک و نیم درم بزرانجنج پنج درم سکه صینیا مغز
تخم خشخاش از هریک دو درم اسارون جند بیدستر
درونج عقربی از هریک یک درم قسط شیرین سه درم
مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز فندق مغز بادام مغز
پسته از هریک دو درم مغز تخم خربزه سه درم ورق نقره
تخم اسفست از هریک یک درم مشک ریشکی نیم درم
عسل صاف چندان ادویه کوفته بیخته عسل را
بقوام آورده کف گرفته معجون سازند شربتی دو درم
معجون شهی دیگر از شیخ داؤد نوشته که این معجون را
جمع کردم من از عقاقیر چند که هر واحد از انها عمل
میکنند بالانفراد و مجموع گردیده معتدل و نیکو موافق
اکثر امزجه و عجیب الفعل است در تقویت باه و انعاظ
و زنده گردانیدن شهوت و انعاش قوت اگرچه بعد
یک سال باشد و بدن و گرده را قوی و فربه میگردانند
و تولید خون صالح می نماید و منی را باصلاح می آورد
و باید که در زمان استعمال این معجون خود را از جماع
و قت محافظت نماید ✤ صنعت آن نخود عفید
در آب جرجیر سه مرتبه خیسانیده خشک نموده
خشک معجون در آب جسک تازه منقع نموده از هر
سه او تربد یمن منقی ده درم دارچینی خولنجان از
... الخوده یک و نیم
... رطل ترنجبین و عسل آب
... ملایم بگذارند تا منعقد
... فلفل مصری تخم انجره از
... قرحا زنجبیل از هریک نیم
... باجرمای صدر و دران بریزند
نیکو بهم زنند و در ظرف چینی نگاه دارند وقت الحاجت

بکار برند و نوشته که اگر درین معجون مغز گردکان و مغز
چلغوزه مغز نارجیل مقشر تخم شلغم حب الخضرا
همچنین اگر تازه باشد بهتر تخم کتان از هریک یک
اوقیه قسط انیسون قرنفل سیر سقنقور از هریک
چهار درم زردک تخم ترب مغز سر گنجشک نر از هریک
ده اوقیه اضافه کنند میگردد اقوی شربتی دو
درم یا هشت قیراط با زهر حیوانی و نیم درم زعفران
و شش قیراط مشک در یک اوقیه گلاب یا بید ه
بنوشند ✤ معجون مختصر نفع قریبی به نسخ قبل
سرد مزاج را موافق باشد ✤ صنعت آن تخم پیاز
تخم گاجر تخم شلغم تخم البته تا نخواه شقاقل
از هریک پنج درم فلفل دار فلفل از هریک دو درم
اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند و
شربتی دو درم وقت خواب همراه یک پیاله شیر
میل نمایند ✤ معجون دیگر مختصر و مفید ✤ صنعت
آن کنجد مقشر تخم نارجیل از هریک دو درم دار فلفل
نیم درم مغز حب الصنوبر یک درم مغز سر گنجشک یک
درم و نیم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
معجون سازند شربتی مقدار سه درم ✤ معجون مدر
بول منقول از تذکره شیخ داؤد انطاکی تفتیت
سنگ گرده و مثانه نماید و سردی آن هر دو عضو
را زائل گرداند و اعادۀ آنچه گداخته گرده نماید
و قوت آن شش ماه باقی میماند ✤ صنعت آن
مغز چلغوزه مغز بادام مقشر از هریک سی درم
فطراسالیون انیسون سلیخه سیاه سنبل الطیب
دارچینی اذخر راوند چینی حب بلسان زعفران
اسارون کمافیطوس از هریک سه درم نعناع خشک
یک درم و در نسخه دیگر مرکی فو از هریک چهار درم
کشنیز دو درم و در نسخه دیگر قسط جنطیانا کاشم
کمون کرمانی اصل السوس اسقیل سندی حبوب
سفید از هریک یک درم داخل ست و گفته که داخل
کردن کل اینها نیکوست ادویه کوفته بیخته با سه وزن
ادویه عسل مصفی بقوام آورده لیسیده بنوشند

از یک مثقال تا دو مثقال ✤ معجون مراقیا
که حکیم مسیحا برای مراق تجویز نموده مراق را نافع است
و تقویت معده و باه نماید و اشتهای طعام آورد
صنعت آن زرنباد آمله مقشر گاؤزبان بادرنجبویه
گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ کشنیز خشک از هریک
هشت درم عسل مصفی دو وزن ادویه گز انگبین یک
وزن ادویه بدستور معجون سازند ✤ معجون دیگر
مزاج بارد را موافق باشد ✤ صنعت آن مغز بادام
شیرین مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل مغز گردکان
مغز حب الصنوبر مغز حب القلقل مغز حب الزلم از
هریک ده درم زنجبیل دار فلفل قرنفل خولنجان از
هریک سه درم اجزا کوفته بیخته با نابید و عسل معجون
سازند شربتی چهار درم یا زیاده و شیر انگاه ✤ معجون
سمن منقول از قانون شیخ الرئیس نوشته که این
از مجربات است ✤ صنعت آن مغاث بغدادی جوز
جندم بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد کثیرا تخم خشخاش
سفید کهربا از هریک سه درم ادویه کوفته بیخته با
روغن گاؤ زبان تازه اندکی بریان نموده لوط
نمایند یا روغن حنظل آرد گندم و یک من شکر سفید
بگیرند هر روز از ان مقدار هشت درم و یا یک رطل
شیر تازه طبخ نمایند و روغن گاؤ تازه داغ کرده
بران ریزند و حسی نمایند ✤ معجون دیگر که دوایام
استراحت باصحاب مالیخولیا باید داد و این معجون
تفریح می آورد و رنگ را نیکو میکند و هضم طعام
بسیار و مانع سفید شدن موی میباشد ✤
صنعت آن بادرنجبویه پوست زرد اترج زعفران
قرنفل مصطکی قرفه جوزبوا قاقله نارمشک سک
بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درونج تخم بادروج تخم ریحان
اجزا مساوی عنبر اشهب جزوی کوفته بیخته بگذارند
علیحده بس بگیرند سیب عنبر و امله کابلی منقوع در
سرکه و گوشی ...ی ... ده آمله بیس و نیم رطل آب
بپزند تا بیک رطل برسد و ... وصاف کرده
یک رطل عسل و دران اندازند و بپزند تا آب جذب ...

ادویه را با عسل سه وزن مجموع ادویه سرشته در ظرف [illegible]
حاجت مقدار نیم درم از آن استعمال نمایند * معجون مسمی
جهت تقویت معده و هاضمه و پشت گرده و ازالهٔ اوجاع
و مجامعت و اشتهای طعام بغایت مفید * صنعت آن
عاقرقرحا شش درم فلفل سفید مصطکی قرفه از هر یک
هفت درم قاقله کبار قرنفل از هر یک نه درم زعفران
سه درم جوزبوا سی عدد مشک تبتی خالص نیم درم
عنبر اشهب یکدرم جند بیدستر سی درم اجزا کوفته بیخته با دو
درم روغن بادام چرب کرده با یکصد درم قند سفید
و دو وزن آن عسل مصفی سرشته شربتی بقدر حاجت
تناول نمایند * معجون مسمی دیگر که در نفع قریب بآن
است * صنعت آن قرنفل سورنجان مصطکی بسباسه
شقاقل مصری لسان العصافیر عاقرقرحا پوست ترنج
از هر یک پنجدرم قرفه اشنه از هر یک هفت درم جوزبوا
ده درم قاقله دارفلفل نارمشک زعفران از هر
یک سه درم سنبل الطیب ده درم عسل کف گرفته
سه وزن ادویه علی الرسم مرتب سازند * معجون مسمی
دیگر قریب النفع بدان * صنعت آن قرنفل خولنجان
شقاقل مصطکی زرنباد پوست ترنج لسان العصافیر دارچینی از
هر یک پنجدرم سلیخه قرفه پوست هلیله از هر یک هشت
درم جوزبوا بیست درم قاقله صغار پنجدرم دارفلفل و
نارمشک زعفران از هر یک سه درم مشک پنجدرم عنبر
دو درم سنبل الطیب ده درم جند بیدستر قسط تلخ دو درم ادویه
کوفته بیخته با سه چندان عسل علی الرسم سرشته معجون
سازند * معجون مسمی دیگر بنسخه شفائی در تقویت پشت و
پا و جهت انزال و تقویت باه نافع و معده
را از اخلاط پاک سازد و موی را از سفید شدن
نگاهدارد * صنعت آن گل سرخ عاقرقرحا قرنفل
سنبل الطیب مصطکی زرنباد زعفران قاقله جوزبوا
اجزا مساوی قند و عسل بالمناصفه بقدر احتیاج قند را
بگلاب بگدازند و عسل بقوام آورده ادویه را کوفته
بیخته بآن سرشته * معجون دیگر بنسخه دیگر * صنعت آن
قرنفل بسباسه کبابه جوزبوا مصطکی دارچینی بوزیدان

از هر یک دو جزو زعفران بهمن سرخ و سفید از هر یک
یک جزو ورق الخیال سه جزو و جمیع اجزا را با سه وزن
کل عسل مقوم علی الرسم سرشته شربتی مقدار
فندقی * معجون مفتت حصاة که تفتیت حصاة کند
صنعت آن سنبل هندی سه درمی زنجبیل دارچینی
دارفلفل قاقله اذخر اسقوردیون حب بلسان از
هر یک چهار درمی سلیخه دوازده قیراط فلفل سفید
قسط فطراسالیون وج ترکی از هر یک دو درمی کوفته
بیخته با عسل سه وزن ادویه علی الرسم سرشته
معجون ملوکی مستعمل جهت قوت باه و اشتها و قوت
مجامعت و بسیار مجرب است * صنعت آن جوزبوا
قرنفل بسباسه لسان العصافیر تخم اذخر دارچینی
زنجبیل مصطکی عود هندی زعفران از هر یک سه
مثقال مشک نیم مثقال قند و گل سرخ از هر یک ده
مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت
اضافه نموده ادویه را بآن بعد از قوام سرشته
شربتی یک مثقال * معجون که منع مستی کند
صنعت آن شلغم برشته مغز بادام ملح گرشبا بوره
کوهی ملح نفطی سداب نانخواه مساوی کوفته بیخته
با عسل معجون سازند * معجون جهت وجع مفاصل
و اشتهای طعام و تقویت باه * صنعت آن قرفه
کبابه چینی مصطکی فلفل سیاه دارفلفل قرنفل [illegible]
زنجبیل قرنفل از هر یک یک مثقال مغز نارجیل
سقنقور دو مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن دو [illegible]
عسل بقوام آورده سرشته و در آخر یکدرم جوزبوا
و نیم مثقال زعفران با گلاب سوده اضافه کرده
فرود آورده در ظرف چینی نگاهدارند شربتی از
یک مثقال تا دو مثقال * معجون جهت وجع الفؤاد
و خفقان النفس که از برودت باشد نافع و بسیار
مقوی معده است منقول از مختار بن [illegible] *
صنعت آن گل سرخ فلفل زنجبیل
زراوند طویل دارفلفل دارچینی
اسارون از هر یک دو جزو

مصطکی زرنباد فودنج افسنتین از هر یک یک جزو حجر
جند بیدستر نیم جزو با دو وزن عسل و یک وزن شیر
گلقند سرشته شربتی یک مثقال * معجون
[illegible] منقول از قانون نقرس و اوجاع مفاصل گرده
و معده و ریاح و قروح امعا و استسقا و یرقان و [illegible]
را بسیار نافع است * صنعت آن غاریقون اسارون
وج ترکی قردمانا تخم سداب فرفیون فودنج خشک
از هر یک یک اوقیه زراوند طویل بیخ [illegible] نانخواه
قرنفل تخم کرفس سنبل الطیب فودنج جبلی فطراسالیون
از هر یک دو اوقیه جنطیانا [illegible]
[illegible] که آن [illegible] است [illegible] اوقیه [illegible]
قسط تلخ جنده ابسنتین از هر یک [illegible] اوقیه [illegible]
اسقوردیون از هر یک هشت اوقیه ادویه کوفته
بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه علی الرسم
سرشته شربتی از یک مثقال تا دو درم [illegible]
بهار [illegible] * صنعت این معجون [illegible]
وج [illegible] اسارون قردمانا تخم سداب فرفیون و
زوفای خشک نانخواه قرنفل تخم کرفس [illegible]
سنبل الطیب فودنج جبلی فطراسالیون از هر یک [illegible]
اوقیه جنطیانا سنبل [illegible] فو [illegible]
[illegible] اسقوردیون از هر یک هشت اوقیه [illegible]
سیاه زراوند طویل فراسیون جعده از هر یک [illegible]
اوقیه با عسل مصفی بقدر کفایت علی الرسم سرشته
شربتی یک مثقال تا دو درم [illegible] تناول نمایند
* معجون [illegible] جهت [illegible] حصاة [illegible] قوی
[illegible] بنسخهٔ [illegible]
[illegible]
[illegible] ذکر یافت [illegible]
[illegible]
[illegible] از هر یک
[illegible] پوست [illegible] از [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]
فطراسالیون [illegible] مشک [illegible]

تخم خطمی سپید بلیلج فلفل سیاه از هر یک یک مثقال [illegible] دو
را کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه سرشته شربتی از
یک مثقال تا سه مثقال با آب طبیخ [illegible] بخورد سیاه
[illegible] و منفعت [illegible] الاف و [illegible]
[illegible] اعضاء [illegible] و [illegible] و
را زیاده کند و [illegible]
[illegible] آورد و رنگ را نیکو سازد و طعام هضم کند
منفعت آن [illegible] سنبل الطیب پوست [illegible]
[illegible] ابهل [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible] ساذج هندی پوست ترنج [illegible]
[illegible] صندل سفید حب القلقل [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] ورق گل سرخ از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] از هر یک پنج درم مشک [illegible]
مثقال ورق طلا [illegible] عدد ورق نقره پنجاه عدد با
قند سفید و عسل مصفا سه وزن ادویه [illegible]
سرشته [illegible] معجون [illegible]
و [illegible] و نفث الدم [illegible]
[illegible] نفس را نافع است [illegible] منفعت
آن صمغ البطم زعفران کندر [illegible]
[illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible]
[illegible] سنبل شامی دو مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کلام [illegible]
شود [illegible]

و باقی ادویه کوفته بیخته [illegible] با آن [illegible]
و استعمال [illegible] از یک درم تا دو درم [illegible]
[illegible] معاجین مانند معجون [illegible] و [illegible]
مشهور [illegible] و [illegible] و معاجین [illegible]
[illegible]
[illegible] معاجین [illegible]
معجون [illegible] و [illegible] و [illegible]
معجون [illegible] و [illegible] و معجون [illegible]
و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و حافظ الاجساد و
حافظ [illegible] و حافظ [illegible]
[illegible]
[illegible] و معاجین [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] مذکور شد [illegible]

فصل در بیان معاجین مسهله

[illegible] اصل و صنع ترکیب ادویه مسهله [illegible]
و [illegible] و حافظات اعضاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] مسهله [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible]
[illegible]

بیان نسخ معاجین مسهله

معجون [illegible]
[illegible] آن [illegible]
ساذج هندی دار فلفل [illegible] کابلی مقشر زنجبیل
[illegible] از هر یک یک مثقال سنبل الطیب
تخم کرفس زعفران مصطگی رومی از هر یک نیم مثقال
[illegible] از هر یک [illegible]
مثقال [illegible] کوفته بیخته با سه چندان عسل [illegible]
[illegible] معجون [illegible]
[illegible] منفعت آن [illegible] فلفل
ساذج هندی [illegible] زنجبیل [illegible] کابلی [illegible]
[illegible] مصطگی از هر یک یک مثقال ترید سفید [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل
[illegible] دو درم معجون [illegible]
منفعت آن [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
از هر یک [illegible] کوفته بیخته با عسل [illegible]
[illegible] چهار درم با آب کرفس معجون [illegible]
[illegible] نافع است منفعت [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک یک مثقال [illegible] ادویه را کوفته
[illegible] ادویه [illegible] عسل [illegible]
[illegible] یک مثقال [illegible]
[illegible]
معجون [illegible]
[illegible]
[illegible] حب [illegible]
مثقال [illegible] از هر یک دو مثقال

حب چهار ... مقل از هریک یک مثقال کوفته
بعسل کف گرفته سرشته هر روز با سکنجبین بخورند
معجون سیسالیوس منضج و خداوند صرع با سوداوی [illegible]
صنعت آن تخم سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس
غاریقون سفید از هریک دو درم قردمانا زراوند مدحرج
مامیثا از هریک سه درم کوفته بیخته با عسل مصفی بسرشند
شربتی از یک مثقال تا دو درم و در بعضی نسخ آن عود
فاوانیا از هریک دو درم و نیم آورده اند و حرف
یک درم و نیم زراوند طویل قردمانا از هریک یک
درم و نیم است معجون سقراط نسیان و [illegible]
صرع و بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده
داء الحیه و داء الثعلب و تقطیر البول و سنگ گرده و تپ
ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و لقوه و استرخا و
سدد و طحال را نافع باشد و دفع سموم کند و دل را
قوت دهد و باه را زیاده کند و حب القرع را دفع کند و
سنگ گرده و مثانه بریزاند و تنقیه [illegible]
دهن ... خوش کند [illegible] گوشت دندان
را ... [illegible] جمیع امراض بلغمی و
سوداوی را سود دارد و پیران را [illegible] بود
صنعت آن ... قردمانا [illegible]
حب الغار زراوند طویل از هریک یک مثقال [illegible]
[illegible] سلیخه اسارون [illegible]
هریک یک درم [illegible] زنجبیل
تخم کرفس تخم [illegible] از هریک [illegible]
درم [illegible] ده درم [illegible]
[illegible] سنبل الطیب زعفران اسقیل بریان
کرده زرنباد شیطرج [illegible] از هریک سه درم
ورق گل سرخ بادرنجبویه [illegible] از هریک [illegible]
درم [illegible] حب المحلب از هریک چهار درم [illegible]
سیاه پوست بلیله زرد آمله [illegible] از هریک [illegible] درم
کوفته بیخته بروغن بادام [illegible]
کنند و با سه چندان عسل بسرشند
و در ظرف آبگینه کنند و شش روز [illegible]

دربیان چون ... شربتی از دو درم تا پنج درم + معجون
[illegible] قولنج را نافع باشد [illegible]
[illegible] از هریک [illegible]
[illegible] با روغن بادام [illegible] را
حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و دارو ها کوفته با آن
بسرشند شربتی [illegible] مثقال + معجون [illegible]
[illegible] و صنعت
آن [illegible] از هریک [illegible] درم
[illegible] از هریک دو درم [illegible]
با کوفته بیخته با عسل بسرشند [illegible]
[illegible] این معجون
یک ساعت [illegible]
[illegible]
[illegible] اسهال [illegible]
صنعت آن زنجبیل [illegible] از هریک [illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible] بلسان
از هریک [illegible] چهار درم [illegible]
سفید [illegible] از هریک [illegible] درم
شکر سفید [illegible] درم و دارو ها کوفته [illegible] صاف
کرده [illegible] است [illegible]
[illegible] دو درم + معجون [illegible]
صنعت آن [illegible] پانزده درم [illegible]
پانزده درم [illegible] زنجبیل زیره کرمانی [illegible]
[illegible] هندی [illegible] فوتنج [illegible] از
هریک یک درم [illegible] را کوفته [illegible]
[illegible] شربتی [illegible] دو درم تا سه درم [illegible]
سکنجبین [illegible] معجون [illegible] و اسطوخودوس
و افتیمون [illegible] تیز [illegible]
[illegible] هندی [illegible] آورده
[illegible] سنبل [illegible] و سنای مکی و سورنجان
[illegible] معجون [illegible] غاریقون
و غافث و مازریون [illegible] و دو [illegible]
[illegible] خود ذکر یافت

باب المیم مع الغین المعجمه

فصل در بیان نسخ مغلی

بدانکه مغلی بضم میم و سکون غین معجمه [illegible]
[illegible] حقیقت طبیخ [illegible] مغلی
[illegible] مقصد و مقصود [illegible] کیفیت [illegible]
طبخ آنها [illegible] است و مذکور شده و [illegible]
مغلی افتیمون [illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] ذکر یافت و چند نسخه اینجا ذکر [illegible]
مغلی [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
افتیمون [illegible] اصل السوس [illegible]
[illegible] از هریک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible] اسطوخودوس از هریک [illegible] درم [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] بجوشانند [illegible]
[illegible] سه [illegible]
[illegible] نیم گرم
[illegible] گرم [illegible]
[illegible] مغلی
[illegible] ورد [illegible]
[illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] از هریک [illegible] درم تخم
[illegible] افتیمون اصل السوس [illegible] از
هریک [illegible] درم [illegible]
[illegible] سوداوی [illegible]
[illegible] از هریک [illegible]
طحال و اوجاع [illegible] چهار [illegible]
[illegible] البول و امراض [illegible]
سه درم تا چهار درم اضافه [illegible] از هریک
[illegible] آب بجوشانند [illegible]

فلیخ نمایند تا لیسن آن بماند پس صاف نموده بگیرم مثوش هم چنین بحسب حسلیح واغراض زیاده و کم نمایند استعمال دیگر که تبهای حاره و التهابات عطش و امراض حادثه از حرارت و صفرا را نافع و تسکین تشنگی و خشکی عارض از حرارت غلیظه را از اکل میاید منفعت آن به مقشر چهار و تخم خشخاش سفید و تخم کاسنی تخم شاهتره گل نیلوفر گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ... و اگر در مزاج قبض بسیار و یا سختگی در اعضا باشد و ... باشد لیمو هندی ... اضافه نمایند و هرگاه حرارت بسیار داشته باشد ... شفتالو و آلوی بخارائی و امثال آن هر یک ... آمیز اضافه کرده جوش نموده صاف نمایند بعده پانزده درم مغز فلوس خیارشنبر مالیده بازصاف نموده یکدرم روغن بادام شیرین بدان چکانند و بنوشند یا بشیر خشت شیرین نموده سحرگاه بیاشامند منفعت مسهل ... اخلاط سوداویه و صفراویه است از بدن و محلل کرباشد و صاف کننده خون از ردی و زایل کننده مالیخولیا و جنون و وسواس و عرق النسا و نقرس و وجع مفاصل را نافع و محلل صلابات است منفعت آن ... بسفایج فستقی مقشر حب الخطر عناب سپستان از هر یک ... و قیا اسطوخودوس بابونه ... افتیمون از هر یک ... درم ادویه ... باشد جوکوب نموده ... کتانی ... بجوشانند و اگر احتیاج ... حرارت یا صداع یا خشکی در دماغ باشد انجیر زرد مقشر بادام از هر یک هفت ... کشنیز خشک ... از هر یک ... دو درم و اگر ... حرارت بجارت ... باشد ... نمایند ... ترنجبین ... دیگر ... منفعت آن ... گل سرخ منزوع الاقماع ...

انگور و زیاده عناب سپستان بسفایج فستقی مقشر افتیمون تخم کرفس تخم رازیانه اسطوخودوس از هر یک یک مثقال تخم کاهو کوکنار پنج مثقال شاهتره تخم کاسنی پنج ... تخم بادآورد از هر یک پنج مثقال مویز منقی انجیر زرد از هر یک هفت مثقال تخم خشخاش کاسنی تخم کوفته ... افسنتین رومی از هر یک یکدرم ادویه را اگر قیمتی باشد جوکوب نموده یکصد و بیست و پنج مثقال آب خالص که تخمیناً نصف ... ماند بخیسانند صبح با آتش ملایم جوش دهند تا نصف آب باقی ماند بعد مالیده صاف نموده ... منفعت ... حار ... را ... واستفراغ ... جوانی پانزده درم ... دوده منفعت آن تخم ... شبت ... از هر یک ده درم ... از هر یک ... بخیسانند صبح با آتش ملایم جوش دهند تا به ... صاف نموده ... اسهال ... شیر خشت ... الاسقام ... دیگر ... اسهال ... مقوی ... صفراوی نافع منفعت آن ... از هر یک مثقال ... پوست ... خشخاش از هر یک ... عود ... صندل ... از هر یک پنج درم ... از هر یک یکدرم ... از هر یک ... نموده تخم خرفه ... بریان ... درم ... شیره کشیده ... سفید ... درم ... خام ... ادویه بالمناصفه داخل کرده ... تخم ... از هر یک ... درم ... نموده بالای آن بیاشامند.

باب السیم مع الفاء

فصل در بیان مفرحات و نسخ آنها

بدانکه مفرح بصیغه اسم فاعل باصطلاح اطبا در اینجا ادویه مرکبه که فرح آورنده را گویند یعنی معاجینی که تاثیر آنها اکثر بکیفیات و خواص ادویه آنها باشد از تلطیف ارواح غلیظه و تغلیظ رقیقه و منور و منبسط گردانیدن آن و شعور آن و آوردن حرارت غریزیه و انعاش آنها و یا زیاده گردانیدن کمیات مواد آنها و قوی و ارواح قلبیه و دماغیه و آلات آنها و حواس باطنیه را قوی گردانند و رفع کدورات از آنها و از تفریح و سرور بحسب اشخاص متفاوت است هر یک را بحسب مراتب فرحی و سروری که بیان آن بتفصیل اینجا محل آن نیست پس سزاوار آنست که ادویه مفرحه را هنگام ممتلی بودن بدن از اخلاط فاسده مواد ردیه استعمال نمایند که چندان تفریحی و سروری نخواهند بخشید بلکه احتمال ضرر است و نیز باید که ترکیب آنها را بحسب حاجت و بقدر ضرورت و مناسب حال شخص و مزاج او نمایند مثلا هنگامیکه در بدن ضعف فقط باشد از تغییر سوی مزاج باید که ترکیب ادویه حاره یا بارده حسب احتیاج مزاج نمایند که تعدیل کیفیات آنها گردد و جمع کردند و خواص ایشانرا زیاده گردانند و آنها ادویه که تاثیر آنها بخاصیت و صورت نوعیه خود باشد و در آنها کیفیت غالب نباشد مانند لولو و یواقیت و زمرد و لعل و عقیق و امثال اینها و مبالغه بسیار در سحق و تصویل آنها نمایند و باید که با ادویه قلبیه ادویه غیر قلبیه مانند تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کدو و تخم کاهو و مانند اینها مقشر جهای که جهت ادویه قلبیه و تقویت تبرید آنها و همچنین ادویه معطره مناسب با آنها اگر باشند بسیار بهتر مانند زعفران و عنبر و مشک و کافور هر یک بقدر حاجت اضافه نمایند و نیز باید دانست که استعمال ادویه مسهله سوداویه و مفرحات جایز و نیکو نیست جهت آنکه حرکت و فوران می آورند آنرا و ابخره وا دخنه و کیفیت

رویانیدن موی سیاه سازد و سر را محکم نماید و باد ریاح و قولنج
را و باعث تقلیل و لمس و مکر بسیار شکنها دهند و به اعضای صلبه
افعال مذکوره و انبعاث نشاط و تفریح انبساط

دربیان مفرح معتدل بنفع یا فرح که منفج اخلاط
سوداویه و مقوی قلب و تنقیح سده‌ها و [illegible] از اخلاط
و تقویت حواس کند و سرور و نشاط افزاید بالذات
و هم بالعرض و تحلیل ریاح غلیظ کند و قوت منظم را
زیاده کند و این ترکیب گرم است در درجه اول و در
خشکی و تری معتدل صفت آن افتیمون و
اسطوخودوس حب بلسان بادرنجبویه اسارون از هر یک
چهار درم زرنباد درونج مروارید ناسفته بسد کهربا
کهربا مرجان قرنفل جمان ساذج سنبل الطیب و
قاقله کبار جندبیدستر از هر یک سه درم ادویه کوفته
بیخته با سه چندان ادویه عسل مصفی بقوام آورده بسرشند
مفرح دیگر که قریب بآن است و تسکین دهنده التهاب
صفرا و تحلیل سودا و ریاح و عسر البول از آن زیاده
است مقوی دماغ و بسرور آرد و منفعت آن رفع صداع
صفراوی و سوء المزاج حیث آنکه گرمی آن در آخر درجه
دوم و خشکی آن در اول درجه دوم است و قوت آن
تا هفت سال باقی ماند و شربت آن تا دو درم
صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع ده درم بهمن سرخ
عود هندی از هر یک سه درم و قرنفل سنبل الطیب
مصطکی اسارون زرنب زعفران از هر یک دو درم
بسباسه قاقله صغار جوزبوا از هر یک یکدرم اجزا کوفته
بیخته با عسل منزوع الرغوه بقوام آورده سه وزن
ادویه بسرشند مفرح اعظم معتدل و بهترین مفرحات
موافق و معتدل بجمیع امزجه و شکننده تندی خون
و دافع جمیع اخلاط فاسده و صاف کننده خون
مقوی حواس اعضای رئیسه و غیرها و زیاده
کننده فهم و حفظ و برطرف میکند اعیا و کسالت و
بلادت و توحش را و نفع را تحلیل میبرد و مقوی
اشتها و باه و دافع اقسام کرم و خفقان و مالیخولیا
و وسواس و سرسام و قباحت ترکیب افعال جلیل القدر

است و چون اضافه کنند بآن یاقوت و غیره را تشبیها
را نامیده میشود به معجون یاقوت مخلص است از وبا
و طاعون آشامیدن آن و طلا نمودن آن بر دفن
بنفشه ایمن سازد و از وبا و طاعون فرموده اند که
حقیر تجربه نموده در جمیع مراتب به عدل یافته ام و موافق
اکثر امراض و قریب الاعتدال و جهت رفع صرع
جنون و ضعف دل و توحش بغایت مجرب است و
سهی و مداومت بآن حافظ صحت و بهترین مفرحات
است صنعت آن شاهتره بادرنجبویه گل
گاوزبان تنبول از هر یک ده مثقال بهمن سرخ
و سفید از هر یک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول
طباشیر گل مختوم و حقیر بدل آن گلیکه از دامغان
می آورند و مشهور است داخل کرده و اثر خوش را
قوی تر از گل مختوم مشاهده نموده زعفران و
درونج زرنب کبابه زرنباد از هر یک سه مثقال
بلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست
بیرون پسته دانه هیل از هر یک دو مثقال مرجان
مروارید کهربا از هر یک یک مثقال عود نیم مثقال
ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ از هر یک دو مثقال
و حقیر بدون طلا و نقره استعمال نموده ادویه
کوفته بیخته شکر سفید صد و پنجاه مثقال و با
آب شیرین و شربت ریباس و آب سیب شیرین
و گلاب و آب انار میخوش و آب ترش ترنج و اگر باشد
آب لیمو و آب زرشک از هر یک بیست و پنج مثقال بقوام
آورده بسرشند قدر شربت از یک مثقال
تا دو مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است
مفرح بارد که آنرا مفرح دل گشا نیز گویند خفقان حار
و ضعف دل را زائل کند و نشاط آورد
صنعت آن بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج درم
پوست هلیله کابلی پوست اترج پوست بیرون پسته
ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته از هر یک
ده درم شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان از هر یک
ده درم کشنیز خشک طباشیر سفید از هر یک سه درم

بسد کهربا زرنباد درونج عقربی از هر یک یکدرم عود خام
یک مثقال آملج با آب حماض آب انار ملس [illegible] آب
زرشک از هر یک ده درم قند سفید [illegible] شربت بنفشه وزن
هر یک [illegible] مثقال آن بهار با قند سفید بقوام آورده
ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و در شیشه [illegible]
مفرح معتدل مذکور است آورده که ورق طلا و ورق نقره
مشک خالص از هر یک یکدرم عنبر اشهب یکدرم [illegible]
کنند و بعد از حل و سحق یکدرم تناول نمایند و
نسخه دیگر از میزان الطبایع موافق نسخه مذکوره است الا آنکه
وزن درونج نیم مثقال است و وزن آن [illegible]
یکدرم و مزاج آن معتدل در حرارت و برودت [illegible]
در اواخر درجه اولی و در نسخه دیگر نیز باسم مفرح معتدل
مذکور است نیم مثقال ورق طلا بر اجزای مذکوره زیاده
باشد و آب حماض و آب ترنج و آب زرشک و قند و
شراب بنفشه داخل ندارد و بجای آنها [illegible]
است بقدر حاجت مفرح بارد کافوری منقول از
میزان الطبایع نافع است خفقان و ضعف دل را
که حادث از حرارت شود و از تپ تشنگی نشاند و [illegible]
[illegible] صنعت آن گل سرخ
نیلوفر از هر یک ده درم مروارید ناسفته بسد کهربا
لسان الثور صندل سرخ صندل سفید طباشیر [illegible]
[illegible] کشنیز خشک پوست ترنج کافور از هر یک [illegible]
درم بهمن سفید بهمن سرخ تخم [illegible] زرشک [illegible]
تخم بالنگو تخم [illegible] تخم کاسنی تخم
خیار بادرنگ از هر یک دو درم کافور قیصوری نیم
مثقال نبات سفید آب شیرین [illegible]
بر روی آتش بقوام آورند و ادویه را بآن بسرشند و این
ترکیب [illegible] از هر یک [illegible]
نیم مثقال [illegible] و مزاج آن [illegible]
خشک [illegible] از یک درجه [illegible]
صنعت آن مروارید [illegible] ورق طلا [illegible]
خام گاوزبان از هر یک دو [illegible]
خشک از هر یک پنج درم صندل سرخ [illegible]

طباشیر از هر یک هشت درم قرنفل اسارون افتیمون و ورق
گل سرخ از هر یک شش درم درونج عقربی زعفران از
هر یک دو درم ساذج هندی زرنباد بادرنجبویه تخم خشخاش
سفید گل بنفشه از هر یک چهار درم کافور قیصوری یکدرم
مشک ترکی نیم درم شراب سیب یا بهی بقدر حاجت بدستور
مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال مفرح بارد حکیم
الملک روستائی بجهت سوء مزاج حار قلب و ضعف
و خفقان حار صنعت آن تخم کاهو تخم خرفه مقشر تخم
خربزه تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار زرشک بیدانه
از هر یک یک مثقال تخم حماض صندلین کشنیز خشک
از هر یک دو مثقال طباشیر سفید تخم کاسنی از هر یک
دو مثقال و دو دانگ کوفته بیخته با شراب سیب شیرین
سرشته شربتی یک مثقال تا ده درم با شراب سیب شیرین
مفرح بارد منقول از خط میرزا محمد حکیم باشی شاه سلیمان
سلطان حسین که میرزا محمد باقر حکیم باشی شاه سلیمان
قلمی فرموده اند که این نسخه را از حکیم نثار الله گرفته
ساخته شده است مفرح خوب است صنعت آن
یاقوت رمانی گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ
کشنیز خشک مقشر لودری سرخ لودری زرد صندل سرخ
صندل سفید زعفران از هر یک سه مثقال کهربای
شمعی بسد محرق عنبر اشهب گل ارمنی مغسول از هر یک
دو مثقال طباشیر سفید چهار مثقال تخم خرفه مقشر بیست
مثقال زرشک منقی دوازده مثقال کوفته بیخته با ربوب
سیب شیرین بقوام آورده بسرشند و قلمی فرموده اند
که فقیر وزن یاقوت را یک مثقال و نیم نموده
بادرنگ معدنی و عود هندی از هر یک یک مثقال و
نیم داخل کرده است مفرح بارد بنسخه حاوی صغیر
… ضعف خفقان حار و التهاب
… گل سرخ طباشیر سفید
… بریان کرده مقشر صندل
… تخم خرفه مقشر دو درم
… کاسنی شیرین از هر یک دو درم
… از هر یک یکدرم زرشک

منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک یک
دانگ کوفته بیخته بجلاب شکری بقوام آورده بسرشند و
نگاه دارند شربتی یک مثقال و در نسخه دیگر بهمن و
گاوزبان داخل ندارد و وزن کهربا و بسد از هر یک
یک دانگ و نیم است و در نسخه دیگر صندل سرخ
نیم درم و مشک خالص یک دانگ بر نسخه مسطوره
زیاده شده و وزن مروارید و کهربا و بسد از هر یک
نیم درم است و در نسخه دیگر زرشک و مروارید و کهربا و
بسد از نسخه مذکور حذف شده و نیم دانگ زعفران
و یک دانگ و نیم کافور و نیم درم بهمن سرخ زیاده شده
و در نسخه دیگر زعفران و کافور از هر یک یک دانگ
و نیم آب سیب شیرین بیست و پنج درم عرق بید مشک
پانزده درم اضافه نسخه مسطوره شده و وزن تخم
خرفه مقشر هفت درم و نیم مروارید و کهربا از هر یک
یک دانگ و نیم است و بسد داخل ندارد و بجای جلاب
سکری نبات سفید پنجاه درم است و در نسخه دیگر
بوزیدان یکدرم کافور یک دانگ زعفران نیم دانگ
بر نسخه مسطوره اضافه شده و تخم خیارین و تخم کدو
و کشنیز خشک و صندلین داخل ندارد و وزن ورق
گل سرخ و طباشیر از هر یک دو درم است و اگر یک
دانگ و نیم کافور و نیم دانگ زعفران بیفزایند
صواب است و اگر با جلاب ساده یا عرق بید مشک
بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند بهتر است
مفرح بارد دیگر صنعت آن مروارید ناسفته بسد
محرق کهربای شمعی طباشیر سفید گل گاوزبان بهمن
سفید گل ارمنی از هر یک دو درم مشک خالص
نیم درم قند سفید سی درم بدستور مقرر مرتب نمایند
شربتی یک مثقال مفرح بارد منقول از ذخیره (؟)
یعنی خفقان و ضعف قلب حار را سود مند بود
و … این مفرح مفرح بارد منقول از حاوی صغیر
صنعت آن طباشیر سفید بهمن سفید ورق گل سرخ
گاوزبان از هر یک دو درم بهمن سرخ مروارید ناسفته
بسد کهربا از هر یک یکدرم صندل سفید کشنیز خشک

از هر یک دو درم تخم خرفه مقشر هشت درم ورق طلا و
ورق نقره مخلوط از هر یک نیم درم ابریشم … بیرون بسته
یک درم قند سفید یک من عرق بید مشک نیم من …
را با عرق بید مشک بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند
شربتی یکدرم تا یک مثقال و در نسخه دیگر بجای
عرق بید مشک چهل مثقال آب ترنج است و
بعضی در این نسخه اخیر دو درم زرشک منقی نیز
داخل کرده اند مفرح بارد قلمی فرموده اند که از
تالیفات حضرت علامی میر محمد هادی ولد … غفر الله
است خفقان و ضعف قلب … و مزاج حار …
و تمام بدن را نافع و مجرب است صنعت آن مروارید
ناسفته کهربای شمعی از هر یک یک مثقال گل گاوزبان
طباشیر سفید … گل سرخ صندل سفید کشنیز خشک
مقشر … تخم کدو از هر یک دو مثقال تخم خرفه
مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
از هر یک دو دانگ رب سیب شیرین بیست مثقال
نبات سفید یکصد و بیست مثقال گلاب و عرق بید مشک
از هر یک بیست و پنج مثقال عطر … که رسم است
مرتب نمایند شربتی از یکدرم تا یک مثقال مفرح
بارد دیگر خفقان و ضعف دل را که از گرمی باشد
زائل کند صنعت آن طباشیر سفید دو درم … آمله
پانزده درم گاوزبان ده درم عصاره زرشک …
گل سرخ از هر یک پنج درم صندل سفید مقاصری
درم بهمن سرخ بهمن سفید درونج کشنیز خشک پوست
بیرون … مروارید ناسفته کهربای شمعی سوخته بسد
سوخته ابریشم سوخته از هر یک دو درم زعفران نیم
درم یاقوت چهار دانگ ورق طلا ورق نقره از
هر یک یک مثقال آب سیب ترش چهار درم قند
سفید صاف کرده دو من بدستور مقرر مرتب نمایند
شربتی از یکدرم تا یک مثقال … در نسخه مسطوره
گل نیلوفر دو درم گل گاوزبان دو درم کافور قیصوری
دو دانگ مشک دو دانگ عنبر اشهب چهار دانگ
آب ترنج آب نارین از هر یک سی مثقال عرق بید مشک

عرق گاوزبان از هر یک پنجاه مثقال مضاف نمایند و در
نسخهٔ دیگر زر ورق طلا دو دانگ ورق نقره سه
دانگ است * مفرح بارد به نسخهٔ دیگر * صنعت آن
طباشیر سفید بهمن سفید گل سرخ گل گاوزبان از هر یک
چهار مثقال مروارید ناسفته بسد کهربای شمعی صندل
سفید کشنیز خشک از هر یک دو مثقال بهمن سرخ ورق
طلا ورق نقره پوست بیرون پسته از هر یک یک مثقال
تخم خرفه مقشر هشت مثقال زرشک منقی دوازده
مثقال گل ارمنی عنبر از هر یک یک مثقال قند
بقدر ضرورت ترکیب نمایند * مفرح بارد دیگر نافع
است از برای خفقان حادث از سوء مزاج حار *
صنعت آن نسخهٔ حاوی صغیر مروارید ناسفته بسد
سوخته کهربا گاوزبان گل ارمنی از هر یک دو درم مشک
خالص یکدرم قند سفید ده درم کوفته بیخته بشراب سیب
شیرین بسرشند شربتی از آن یک مثقال و نسخهٔ صاحب
اختیارات طباشیر یکدرم داخل دارد و وزن مشک
نیم دانگ است و این اصح است و گفته اند که ودیعه را
بجلاب سکری بسرشند و در نسخهٔ دیگر آورده که بجلاب
بسرشند و در نسخهٔ دیگر کشنیز خشک مقشر صندل سفید
صندل سرخ ورق گل سرخ از هر یک یکدرم و این اجزا
نسخهٔ صاحب حاوی اضافه شده و مشک [illegible]
داخل ندارد و اجزا را کوفته با شراب سیب شیرین بسرشند
شربتی یک مثقال * مفرح بارد کافوری نسخهٔ قلانسی
مرهٔ صفرا و اسهال و صداع و ضعف معده را نافع است
صنعت آن گل سرخ طباشیر کهربا کشنیز خشک از هر یک
سه درم مروارید ناسفته یکدرم و نیم گل مختوم دو درم
کافور ربع درم کوفته بیخته با رب سیب شیرین یا شربت
آن بسرشند * مفرح بارد کافوری دیگر از قلانسی
صنعت آن مروارید ناسفته دو درم صندل بهمن سرخ سه درم
کاسنی پوست هلیله کابلی بلیله سیاه گل نیلوفر از
هر یک دو درم بسد هشت درم طباشیر سفید سه درم
گل سرخ پنجدرم گل ارمنی مغسول چهار دانگ و دیه
کوفته بیخته از رب سیب و نبات سفید با گلاب بقوام

آورده بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح بارد
کافوری دیگر نافع از برای ضعف قلب و خفقان حار
صنعت آن تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر مغز
تخم خیارین گل گاوزبان از هر یک پنج درم مروارید
ناسفته کهربا بسد سرطان نهری محرق ابریشم
مقرض از هر یک یک مثقال صندل سفید دو مثقال
عود هندی درونج عقربی زرنباد بهمن سفید از هر یک
دو درم قاقله صغار طباشیر مغز تخم خربزه از هر یک
سه درم گل سرخ چهار درم زعفران یکدرم عنبر اشهب
مشک خالص از هر یک یک دانگ کافور قیصوری
چهار دانگ کوفته بیخته بشراب سیب یا شراب ترنج یا شراب
بهی سرشته معجون سازند شربتی یک مثقال *
مفرح بارد کافوری که آن قدرسی مر قوت دل دهد و
حار المزاج را نافع باشد و خفقان حار را مفید
است * صنعت آن گل سرخ طباشیر گل گاوزبان
کشنیز خشک بهمن سفید صندل سفید از هر یک یکدرم
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مقشر از هر یک
چهار درم و در نسخهٔ دیگر مغز تخم خرفه مقشر پانزده درم
است مروارید ناسفته یکدرم کهربا کافور قیصوری
زعفران از هر یک نیم درم زرشک منقی شش درم
نبات سفید یکصد درم نبات را بعرق بید مشک
پنجاه مثقال حل کرده با آب سیب شیرین پنجاه درم
بقوام آورده بدستور معمول شربت سازند * مفرح
بارد کافوری دیگر که خفقان و ضعف قلب حار را
نافع است * صنعت آن طباشیر سفید بهمن سفید
بهمن سرخ کشنیز خشک مقشر درونج عقربی پوست
بیرون پسته کهربای شمعی مروارید ناسفته گل نیلوفر
بسد گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک دو درم
یاقوت رمانی چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ
شیر آمله پانزده درم عصارهٔ زرشک پانزده درم
صندل سفید سه درم زعفران نیم درم ورق طلا دو
دانگ مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب چهار
دانگ آب سیب ترش و شیرین از هر یک صد مثقال

عرق گاوزبان عرق بید مشک از هر یک پنجاه مثقال
قند سفید دو من با عرقها بقوام آورده ادویه را در آن
بسرشند شربتی یکدرم * مفرح کافوری [illegible]
دل را قوت دهد و فرح افزاید و خفقان که از گرمی بود
سود دارد و اصحاب مزاج گرم را عظیم نافع است * صنعت
آن مروارید ناسفته بسد مرجان قرمزی ورق گل سرخ
کشنیز خشک ابریشم مقرض از هر یک سه درم عود هندی
کهربا گاوزبان گیلانی از هر یک دو درم صندل سفید
مقاصری یکدرم طباشیر سفید چهار درم یاقوت رمانی
دو دانگ عقیق یمنی ورق نقره عنبر اشهب از هر یک
یک و نیم درم سنبل هندی چهار دانگ کافور قیصوری
یک دانگ اجزا را کوفته بیخته جواهر را صلایه نموده با
نیم من شکر صاف کرده بقوام آورده بسرشند و بهنگام
حاجت یک مثقال آنرا با ده درم شراب سیب یا شاهی
مفرح کافوری نسخهٔ حاوی صغیر مفرح و مقوی قلب
است هرگاه بوده باشد مزاج قلب و جمیع بدن حار
صنعت آن تخم گل سرخ طباشیر سفید از هر یک سه درم
کشنیز خشک یکدرم کهربا مروارید ناسفته از هر یک پنج
درم کافور قیصوری یک دانگ کوفته بیخته بشراب
سیب شیرین بسرشند شربتی یکدرم با سکنجبین *
مفرح بارد کافوری منقول از خط [illegible] فضلا * صنعت
آن مروارید ناسفته مرجان و [illegible] مرجان بهمنین صندل
سفید تخم خشک گاوزبان از هر یک سه درم بهمن سرخ
صندلین ابیض [illegible] گل سرخ تخم خرفه تخم کاسنی
گل نیلوفر تخم خیارین ابریشم محرق سرطان محرق
از هر یک دو درم لعل بدخشی زرشک طباشیر سفید
عود هندی خام [illegible] از هر یک یکدرم یاقوت
کبود یاقوت زرد عقیق یمنی از هر یک نیم درم یاقوت
[illegible] عنبر اشهب از هر یک دو دانگ فیروزه چهار دانگ
کافور ریاحی یک دانگ ورق طلا ورق نقره [illegible]
بسته [illegible] و شراب حماض شراب سیب از هر یک هشت
درم شراب ریباس پانزده درم [illegible] زرد یک
صد درم آب لیمون پانزده درم عرق گاوزبان

بایک رطل شکر گلاب بطبخ استار علی الرسم ترتیب نمایند شربتی
یک مثقال + مفرح اقلیمیا طیوس این مفرح از رومیان
است واز مسوده قدماست و منفعت آن بزبان رومی
مجربات و برنده از مضرت سموم و مالیخولیا و وسواس
جنون و فالج و لقوه و جمیع امراض دماغی را نافع
بر و جذام و ضیق النفس و ربو و اوجاع مفاصل و نقرس
را و قولنج را و ... و اوجاع اسپرز را برطرف کند و سنگ
گرده و مثانه را بریزاند و تقویت باه کند و تشنگی آورد
و عسر را زائل کند و دیگر نفع با دارد + صنعت آن
زرشک زرنباد و ورق گل سرخ کشنیز خشک گاوزبان
تودری زرد و تودری سفید تودری سرخ بهمنین از
هر یک نیم اوقیه حب الغار مصطکی رومی دارچینی عود
هندی قرنفل کبابه چینی مرکی سنبل الطیب ... ابریشم
مقرض از هر یک یک اوقیه آب ... سیب
و به و ریباس از هر یک نیم رطل گلاب یک رطل
مجموع را در شیشه کرده بجنبانند ... زعفران
... آنگاه این عرق را با یک رطل عسل و یک
رطل نبات بقوام آورند و با این اجزا کوفته بیخته
... اجزا این است صندل
سفید عود و بهمن ... از هر یک هفت مثقال ...
اقاقیا ... صمغ عربی دارچینی از هر یک ... مثقال
مروارید ناسفته مرجان کهربا یاقوت سرخ از هر یک
شش مثقال ورق نقره زعفران عنبر اشهب از
هر یک دو مثقال ورق طلا مشک خالص ...
از هر یک یک مثقال اجزا کوفته بیخته بدستور ...
بعسل ... بقوام آورده ... بعد از چهل روز
شربتی دو درم + مفرح جالینوس ... کند و
... و ... را ... و دل ...
و اعضا را قوت دهد ... جماع زیاده کند ...
... اسراف سازد و خون صالح در بدن زیاده کند
و ... مرد در دل ازان پیدا ...
صنعت آن مروارید ناسفته ... بهمن سفید
از هر یک یک درم ... کثیرا از

از هر یک نیم درم کهربا ... سعد کوفی سلیخه دارچینی مصطکی
رومی گاوزبان خولنجان قرنفل ... صندل سفید
زرآوند گرد تفاح اذخر از هر یک یک مثقال اجزا
کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف کرده بسرشند و
هنگام خواب ... از مجامعت مقدار یک مثقال
با ... مفرح ... مقوی دل
و دماغ باشد و تقویت باه کند و دیگر منافع بسیار
دارد + صنعت آن فلفل زنجبیل سنبل الطیب قاقله
کبار دار فلفل ... شیطرج هندی ...
بادرنجبویه لسان العصافیر مصطکی رومی گل گاوزبان
خولنجان قرنفل ... مروارید ناسفته صندل سفید
زرآوند مدحرج سلیخه ورق گل سرخ یاقوت رمانی ...
بهمنین از هر یک دو درم ...
... درم پوست بلیله یک درم عنبر اشهب ...
از هر یک یک درم زعفران دو درم ... نبات عسل
صاف سه وزن ادویه اجزا کوفته بیخته ... معمول
بسرشند شربتی دو درم + مفرح ...
نافع از برای خفقان و ضعف قلب بارد + صنعت
آن گاوزبان ورد ... از هر یک ... درم
زرنباد سه درم ...
... از آن یک مثقال + مفرح ...
... خفقان ... دل را ...
صنعت آن گاوزبان بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید
از هر یک ... درم ...
کرده بریان ...
... دو درم گل ... مروارید ناسفته
از هر یک یک مثقال زعفران یک درم قرنفل ...
کهربا ... از هر یک دو درم ...
سه درم ورق گل سرخ صندل مقاصری از هر یک
... عسل ... یک من یاقوت رمانی ورق
نقره ... از هر یک نیم درم زرنباد سه درم ...
یک درم دارچینی دو درم ... قند سفید
یک من و نیم کهربا ...

... ساق ... کرده و باقی ادویه کوفته بیخته و
... را در آب ... قند سفید
بقوام آورند عسل ... را در ان داخل کنند و ادویه
بدستور ... بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند ...
... استعمال کنند شربتی یک مثقال ...
... مثقال است و در نسخه دیگر بجای یاقوت
زرد یاقوت رمانی است و بجای ورق طلا ورق
... و وزن ... درم و وزن قند ...
نسخه اول ... است و در نسخه ...
بجای بادرنجبویه ... است و گفته که چهار ...
... و چهار درم است ...
هشت درم ... و چهار درم
است این ترکیب ...
و قند و وزن این ...
... مزاج گرم در آخر درجه اول ...
است در اول درجه ثانیه + مفرح ... منقول از قرابادین
قلانسی + صنعت آن ... زعفران ...
درم لسان الثور ده درم ...
هفت درم ... هندی چهار درم ...
گل سرخ ده درم زرنباد ...
... دو درم عنبر ... مثقال ...
چهار درم ...
یاقوت رمانی از هر یک یک درم ... دو درم مروارید ناسفته
... سنبل الطیب ... اقاقیا از هر یک
یک درم مرجان سه درم اجزا کوفته بیخته بعسل ...
این نسخه ... است و وزن اجزا ...
یک ... دو درم است مزاج گرم در وسط درجه
اول و خشک است در وسط درجه ثانیه ...
و ... گاوزبان زرنباد از هر یک ...
بادرنجبویه ... درم کوفته بیخته ... شیرین ...
... گفته اند که بعسل ...
آورده اند که اول ...
...

این نسخه چهار ... و وزن اجزا ... است و یک درم و مزاج گرم در آخر درجه دوم و خشک است در یک درجه مفرح حار دیگر خفقان و ضعف دل را که از سردی باشد مفید و صنعت آن پوست اترج بادرنجبویه غنچه گل سرخ تخم خیارین از هر یک سه درم بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم و نیم زعفران دو درم دارچینی یک درم و نیم تخم کرفس یک درم مشک خالص یک مثقال و روغن بادام شیرین پنج مثقال نبات سفید ترنجبین سفید از هر یک نیم من نبات و ترنجبین را در گلاب حل سازند و بقوام آورند و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یک مثقال مفرح حار تالیف حکیم محمد مقیم شیرازی ضعف دل را که از سردی باشد و ... موافق مزاج پیران بود صنعت آن زرنباد و درونج عقربی از هر یک سه درم جدوار ... قاقله کبار قرنفل بادرنجبویه از هر یک دو درم قرنفل زنجبیل از هر یک درم ابریشم بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک ... درم مروارید ناسفته بسد مرجان قرمزی از هر یک دو درم مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم درم ورق طلای محلول دو دانگ جواهر را صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال مفرح حار نافع از برای سوء مزاج بارد قلب و ضعف قلب از ... و خفقان بارد صنعت آن مصطکی عود هندی دارچینی ... قرنفل سنبل الطیب جوزبوا کبابه چینی قاقله کبار دانه هیل پوست اترج از هر یک یک مثقال مشک خالص چهار دانگ کوفته بیخته ... شیرین و ... شیرین و ... بقدر حاجت ... معجون سازند مفرح حار نافع از برای ضعف قلب و ضعف حادث از سوء مزاج بارد ساذج و حادث از اخلاط بارد صنعت آن کهربا شمعی و جدوار ... از هر یک پنج درم پوست اترج سه درم فرنجمشک چهار درم کوفته بیخته ... شراب سیب ... سرشته معجون سازند مفرح حار ... دیگر صنعت

آن قرنفل خولنجان بسباسه قاقله کبار گاوزبان ابریشم گل قرنفل زنجبیل مصطکی ورق گل سرخ مروارید ناسفته زعفران پوست اترج از هر یک ... درم ... قرنفل چهار درم جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ... انقلاب ... فرنجمشک از هر یک پنج درم بسد کهربا از هر یک یک درم یاقوت ... ورق نقره مشک خالص از هر یک ... درم ... دو درم و نیم ... یک من عسل مصفی بقدر حاجت بدستور مرتب سازند شربتی یک درم و اگر چند روز ... مزاج گیرد خوب است مفرح حار منقول از قرابادین ... جهت خفقان و ... و وحشت و تقویت معده و اشتها و هضم طعام نافع و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار را نیکو گرداند صنعت آن بادرنجبویه ... اترج قرنفل ... زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار ... مشک ... بهمنان زرنباد درونج تخم فرنجمشک بادرنجبویه از هر یک ... مشک عنبر نصف جزو ... عسل ... آن ... آب ... عسل ... از آن عسل را با ادویه کرده بسرشند شربتی از یک درم تا دو درم ... و این نسخه نفع ... جهت ... هر دو وزن این نسخه ... گرم و خشک است در اول درجه سوم مفرح حار ... المنافع جهت امراض بارده ... جهت جنون و تقویت اعضای رئیسه ... نافع است گرم در سوم و خشک در دوم و قوتش تا دو سال باقی است ... صنعت آن ... الطیب ... فرنجمشک ... قرنفل دارچینی سنبل الطیب از هر یک ... اجزا مصطکی زعفران از هر یک ... اجزا با عسل بسرشند مفرح و گشای بارد ضعف دل و وسواس و خفقان را زائل کند و دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد و صنعت

آن مروارید ناسفته سه درم بسد کهربا ... از هر یک یک درم لعل بدخشی یک مثقال یاقوت زرد نیم مثقال ... قرنفل از هر یک یک درم بهمن سفید دو درم کبابه چینی بهمن سرخ از هر یک یک درم زرنباد ... درم ساذج هندی یک درم درونج عقربی نیم مثقال ... پوست اترج ... درم ... صندل سفید گاوزبان پنج درم از هر یک ... درم کشنیز خشک دو درم ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم مثقال ورق گل سرخ سه درم دارچینی یک درم ... سعد ... فرنجمشک ... دو درم تخم فرنجمشک ... طباشیر سفید دو درم عود هندی خام یک مثقال کافور قیصوری نیم درم زعفران دانگ ... عنبر اشهب نیم مثقال ... دانگ ... شراب ... اصفهانی چهل مثقال ... سفرجل ... اصفهانی بیست مثقال ادویه را کوفته بیخته جواهر را صلایه کرده با شربت مذکوره بسرشند شربتی یک درم ... و چهار جزو است و وزن اجزا ... درم مزاج ... و در اول درجه ... و خشک ... مفرح دل ... خفقان و ضعف دل اگر از سردی بود ... صنعت آن پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه گل گاوزبان ... تخم خیارین از هر یک پنج درم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم و نیم ... بادام ... سفید ... از هر یک سه درم زعفران ... درم دارچینی ... درم و نیم تخم کرفس یک درم مشک ... یک مثقال و روغن بادام پنج مثقال نبات سفید ترنجبین از هر یک نیم من نبات و ترنجبین را در گلاب حل سازند و بقوام آورند و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح و گشای بارد ... مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال ... کشنیز خشک از هر یک دو درم تخم خرفه ... درم ... یک درم ... ورق طلا ... ورق نقره

محلول از هر یک سه درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید
تکمیل آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند
مفرح دلگشای مومیائی تالیف حکیم عزت الله بواسطه
تفریح و نشاط و رفع وسواس مالیخولیا و ضعف دل و
امراض سوداوی یا سوداوی و خفقان و غشی را بهتر
کند و فائده بسیار دارد و صنعت آن یاقوت رمانی
لعل بدخشانی مروارید بحری ناسفته کهربای شمعی بسد
فیروزه نیشاپوری لاجورد مغسول از هر یک دو درم
ورق طلا سه درم نقره یک درم مشک یک درم ابریشم
مقرض سفید عود قماری قرنفل قاقله کبار دارچینی
[illegible] قاقله صغار ورق اترج سادج هندی
[illegible] مصری [illegible] بادرنجبویه تخم [illegible] فرنجمشک
کشنیز خشک غاریقون اسطوخودوس عود [illegible] بلیله
[illegible] ریحان مومیائی کابلی کبابه چینی [illegible]
حب بلسان پوست بلیله کابلی سعد کوفی سنبل الطیب
[illegible] ابریشم مقرض از هر یک دو درم زعفران پنج
درم راسن حب الصنوبر خصیه الثعلب [illegible]
[illegible] اترج بهمن سفید بهمن سرخ گاوزبان گیلانی
[illegible] مغز پسته از هر یک سه درم آب سیب شیرین
آب انار [illegible] آب به آب امرود از هر یک [illegible] نبات
برابر همه اجزاء ادویه کوفته بیخته عسل صاف کف
گرفته ده وزن مجموع اجزاء آب فواکه مذکور را با عسل
بقوام آورند و سرد شود ادویه را بترتیب داخل کرده
[illegible]
بعد از آن در ظرف طلا یا نقره یا چینی کرده سر ظرف را
محکم کنند و مدت چهل یوم در میان جو بگذارند تا [illegible]
[illegible] بعد از آن
دو درم [illegible] گلاب [illegible]
[illegible]
[illegible] مفرح رشیدی
[illegible] دارد و صنعت آن
لعل [illegible] از هر یک پنج مثقال زعفران سه مثقال
[illegible] ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال [illegible]

گلاب حل کنند و بقوام آورند و دوا را در آن کوفته بیخته
بسرشند مفرح رشیدی اقوی از اول و صنعت آن
یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته از هر یک
پنج مثقال بسباسه زعفران ساذج هندی اشنه [illegible]
تخم کرفس فرنجمشک پوست زرد اترج از هر یک [illegible]
گاوزبان هفت مثقال بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن
سفید [illegible] از هر یک دو مثقال مشک
ترکی نیم مثقال ورق طلا ورق نقره محلول از هر یک
پنجاه عدد ابریشم مقرض عنبر اشهب از هر یک [illegible]
[illegible] پانزده مثقال قند سفید عسل [illegible]
هر دو سه وزن ادویه در گلاب [illegible] بقوام آورند
و ادویه را کوفته بیخته علی الرسم با آن بسرشند شربتی
[illegible] مفرح سرد خفقان و ضعف دل [illegible]
باشد زائل کند و صنعت آن [illegible] دو درم گاوزبان
دو درم [illegible] پانزده درم [illegible]
صندل [illegible] بهمن سرخ بهمن سفید [illegible]
دو درم ورق گل سرخ چهار درم [illegible] دو درم
کشنیز خشک پوست بیرون پسته [illegible]
زعفران کهربا [illegible] ابریشم [illegible] از هر یک دو درم
یاقوت چهار [illegible] ورق طلا ورق نقره از هر یک [illegible]
آب سیب [illegible] چهل درم آب حماض [illegible]
[illegible] بقوام آورده و دواها را در آن بسرشند شربتی
یک درم این نسخه نوزده جزو است وزن آن [illegible]
[illegible] مزاج سرد است [illegible] اول [illegible]
است [illegible] اول [illegible] مفرح سرد [illegible] خفقان
و ضعف دل گرم را سود [illegible] صنعت آن
[illegible] بهمن سفید ورق گل سرخ گاوزبان
از هر یک چهار درم بهمن سرخ [illegible] مروارید ناسفته
از هر یک [illegible] کشنیز [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] درم [illegible]
ورق طلا ورق نقره از هر یک [illegible] پوست بیرون
پسته یک درم قند سفید [illegible] مشک [illegible]
با [illegible] بقوام آورند و دوا را [illegible] شربتی یک درم

تا یک مثقال این نسخه پانزده جزو است [illegible] قند و [illegible]
وزن آن چهل و [illegible] درم مزاج سرد است در دوم و [illegible]
و خشک است در آخر [illegible] مفرح سرد دیگر خفقان
را سود دارد و صنعت آن مروارید ناسفته کهربا بسد
سوخته گاوزبان گل ارمنی از هر یک [illegible] درم طباشیر
سفید یک درم مشک ترکی [illegible] قند سفید [illegible] درم
اجزا کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یک درم این نسخه
هشت جزو است با قند وزن آن [illegible] و یک درم و نیم
[illegible] مزاج سرد است در درجه اول خشک [illegible]
[illegible] مفرح [illegible] از حکمای قدیم [illegible] گفته
که از ترکیب مشهور [illegible] است که برای [illegible]
نموده مفرح و مقوی و مسهل [illegible]
[illegible] است مطلق [illegible] هر وقت که [illegible]
قوای ساقطه را [illegible] نقصان [illegible]
و مسهل [illegible] خفقان و [illegible]
و استسقا و یرقان و سوء هضم [illegible]
ساکن [illegible] را معتدل [illegible]
[illegible] گرم است در اول [illegible]
صنعت آن زرنباد بهمن سرخ و سفید [illegible]
از هر یک دو مثقال فرنجمشک [illegible] مثقال عود
قماری [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ورق نقره [illegible]
از هر یک دو مثقال بسباسه یاقوت احمر از هر یک [illegible]
مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] گلاب و عرق [illegible]
و آب سیب و آب [illegible] و آب گاوزبان از هر
یک پانزده مثقال در عسل [illegible]
[illegible] و پنجاه مثقال
عسل کف گرفته [illegible] وزن [illegible]
بعد از آن [illegible] پنجاه مثقال [illegible]
را [illegible] عسل [illegible]
و پنج مثقال باشد [illegible]
تا منعقد گردد و بعد از آن از سر آتش [illegible]

ادویه الصاق نمایند و بار دیگر آتش گذاشته اندکی بجوشانند
و یکشب در پاتیلی بگذارند اگر روز دیگر مشاهده نمایند
که آبها باو رسیده باز بگذارند و با آتش نرمی که بجوش نیاید
بتدریج برطرف شود آنگاه ادویه معدنی که نقره و کهربا و
یاقوت است اضافه کنند و شیخ مولف [illegible] گوید که
اگر با جزو معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد
دوازده قیراط در گلاب حل نموده [illegible]
درم او [illegible] و کیفیت [illegible]
با دو [illegible] و سلامت حس و صحت ادراک [illegible]
تا دو مثقال ست [illegible] سال [illegible]
جهت حفظ صحت [illegible] نمایند و جهت [illegible]
با شب و جهت سموم [illegible] و جهت خفقان
با عرق گاوزبان [illegible] شاهی معتدل [illegible]
[illegible] و قوت [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] زعفران
[illegible] از هر یک [illegible] درم
لعل [illegible] درم [illegible]
یاقوت از هر یک [illegible] گاوزبان [illegible]
گل گاوزبان از هر یک [illegible] عنبر [illegible]
[illegible] طباشیر [illegible] از هر یک چهار
درم ورق گل [illegible] درم [illegible]
[illegible] نیم مثقال ورق طلا [illegible] ورق نقره
[illegible] ادویه را [illegible]
[illegible] عرق بید مشک [illegible]
[illegible]
[illegible]
از تخم [illegible]
گل سرخ طباشیر [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
یا [illegible] ترکیب چهار [illegible] وزن آن چهار
درم دو قیراط و مزاج [illegible]
[illegible]

اسهال را [illegible] آن مروارید [illegible] تخم کاسنی
تخم گل از هر یک سه درم مرجان [illegible]
[illegible] تخم خرفه [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] سرطان [illegible] از هر یک
دو درم لعل [illegible] از هر یک [illegible] بهمن سفید
صندل [illegible] طباشیر [illegible]
[illegible] ورق [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] زعفران از هر یک
[illegible] سازند [illegible]
[illegible] وزن آن [illegible]
مزاج [illegible]
[illegible] مولانا فخر الدین [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] یاقوت [illegible]
[illegible] طباشیر [illegible]
[illegible] تخم گل [illegible]
ورق طلا ورق نقره [illegible] بهمن سفید [illegible]
[illegible]
از هر یک [illegible]
[illegible] زعفران از هر یک
چهار درم [illegible]
صندل [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible]
درم گلاب عرق گاوزبان از هر یک [illegible]
نبات [illegible] درم [illegible]
[illegible]
[illegible] سازند [illegible]
از [illegible] استعمال نمایند این ترکیب [illegible]
[illegible] عرق [illegible] وزن آن
[illegible] چهار درم [illegible] گرم [illegible]
[illegible]
حکیم [illegible]
[illegible] شاه نور الله [illegible]

آن یاقوت [illegible] مروارید [illegible] سبز [illegible]
[illegible] طباشیر صندل سرخ صندل سفید تخم [illegible]
[illegible] تخم کاسنی از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] بهمن سرخ بهمن سفید [illegible]
[illegible] گل [illegible]
[illegible] از هر یک
یک مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] گاوزبان [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] ورق طلا [illegible]
مثقال ورق نقره [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] عرق گاوزبان
از هر یک چهار مثقال نبات [illegible]
[illegible] سازند [illegible]
[illegible]
[illegible] وزن آن [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] گرم [illegible] دوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن [illegible]
[illegible]
[illegible] یک مثقال [illegible]

دارچینی اسارون از هر یک بیست مثقال قاقله کبار
قاقله صغار بهمن گاوزبان زرنباد درونج عقربی تخم
بهمنان قرنفل تمام بسفایج بادرنجبویه از هر یک پانزده
مثقال ادویه را کوفته بیخته بوزن جمیع گلاب و عرق بید مشک
بجوشانند و در شیشه بر تابند پس گهربا مروارید ناسفته
بسد مرجان کهربا از هر یک شش مثقال ورق طلا ورق
نقره بادلیس مشک خالص عنبر اشهب عود هندی خام
عرقی از هر یک سه مثقال کوفته در تا به گداز نمایند
ادویه مسطوره را هم بآن عرق گرفته تا تمام عرق بگیرد
پس قوام بدارند و در آب طلا گداز نمایند و بگیرند
سیب شیرین شیر انار شیرین شیر سیب ریباس قوام
از هر یک نیم رطل و بر آتش ملایم گداز نمایند و از عرق
مسطوره را اندک اندک بر آن بچکانند تا منعقد گردد
تمام شود پس از آتش فرود آورده صندل سرخ و زرد
از هر یک پنج مثقال تخم مرو تخم ریحان از هر یک چهار
زهر دانه از هر یک چهار مثقال سائیده با آن ممزوج
نموده در ظرف طلا یا نقره یا چینی نگاهدارند و نوشند
تخم ریحان و مرو را کوبیده مفرح است دیگر از شیخ داود
انطاکی که مجرب است و نافع یا شد و اول و قلبیه و مقوی
گرمی باشد و نیکو است برای جوانان و کهن سالان
صفرا و خون است و طاعون و وباء و مجرب است و جهت
تشنج و لرزه نیکو است و آن گرم است در درجه دوم و خشک
در درجه اول مقدار شربت از آن یک مثقال و نیم
آن تا دو مثقال با آب سیب مناسب باشد صنعت آن صندل
سفید و سرخ از هر یک ده مثقال گل سرخ منزوع
الاقماع از هر یک بیست مثقال عود هندی خام عرقی
قسط مشک مرزنجوش از هر یک ده مثقال ادویه را
جو کوب نموده در سه وزن تمام ادویه آب سیب مقطر
تخلیه نمایند پس تقطیر نمایند بر سر آتش ملایم
ادویه گهربا مروارید ناسفته تر گ دانه ورق نقره
از هر یک هفت مثقال زهر مرجان کهربا کف دریا
از هر یک چهار مثقال عنبر مصطگی سعد کوفی از هر یک
ده مثقال کشیز از هر کوفته بیخته باشند بسیار بیاشامند

مقطر را با سه رطل نبات سفید بقوام آورند و از آتش
برگرفته دارچینی آمله مقشر پوست هلیله کابلی طین مختوم
تخم ریحان از هر یک پنج مثقال طباشیر سفید سه
مثقال کافور خالص یک مثقال نرم سوده بدان بیامیزند
بیامیزند و در ظرف نقره یا چینی نگاه دارند و موافق
سن و شخص و بلد استعمال نمایند مفرح مائل به
حرارت نافع از برای خفقان و ضعف حادث از
برودت و از سوء مزاج سوداوی و توحش و وسواس
را دور کند و غم را زائل گرداند و فرح و نشاط آورد
صنعت آن بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک بهمن
سرخ بهمن سفید از هر یک هفت درم کشنیز خشک و
دارچینی طباشیر سفید کهربا بسد عود هندی ابریشم
خام مروارید ناسفته از هر یک دو درم زعفران یک
مثقال قرنفل دو درم زرنباد درونج از هر یک سه درم
ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی مشک مصطگی
خالص از هر یک نیم مثقال زرنب دو درم کبابه چینی
قاقله از هر یک سه درم آمله منقی در شراب ریحانی خیسانیده
در سایه خشک کرده بیست درم گل سرخ پاک کرده
پنج درم صندل سفید سوده سه درم جواهر را حل
کنند تا چون هباء شوند و ورق طلا و نقره را داخل
نمایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بعسل آمله مربی
کابلی مربا بنصف رطل حل کرده بقوام آورند
باشند و در آن جلاب آب سیب و گلاب داخل
کرده ادویه را بآن بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند
نمایند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال این نسخه
منقول از شرح سوء مزاج سدیدی است که باسم مفرح
یاقوتی مائل بحرارت ذکر کرده و این همان مفرح
منقول از اختیارات است بتفاوت مفرح مائل
بحرارت احمر از مرکب قبلی صنعت آن قرفه قرنفل
دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج از هر یک
ده درم کبابه چینی قاقله از هر یک پنج درم زرنباد
عود هندی اشنه سادج هندی از هر یک دو درم زرشک
مصطگی از هر یک یک مثقال عنبر اشهب یک مثقال

مشک خالص نیم مثقال ورق طلا پنج مثقال آمله
در آب سیب ترش خیسانیده بریان کرده پانزده درم
ادویه را کوفته بیخته بعسل هلیله مربا بسرشند شربتی از
یک مثقال تا دو درم مفرح بالنجولیا توحش را نافع
و دل را قوت دهد و نشاط آورد صنعت آن درونج
گل سرخ سعد کوفی قرنفل از هر یک پنج درم بسباسه پوست
ترنج قرفه تخم فرنجمشک از هر یک سه درم مشک دانگی
کوفته بیخته بشربت سیب مجوف سازند مفرح مختصر
دل را قوت دهد و توحش و مالیخولیا را سود مند بود
صنعت آن بسد کهربا مروارید ناسفته تخم فرنجمشک
بادرنجبویه قشر اترج آمله مقشر از هر یک سه درم ابریشم خام
لسان الثور از هر یک سه درم و نیم مشک خالص نیم درم
اجزا کوفته بیخته با شربت سیب یا شیره بهی سرشند
مفرح حکیم معصوم که مشابه است بمفرح یاقوتی
المجالس است صنعت آن قرفه گاوزبان بادرنجبویه
ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال خولنجان کبابه چینی
قرنفل سنبل الطیب قاقله کبار و صغار جوز بوا ابریشم
فرنجمشک مصطگی رومی پوست زرد اترج لسان العصافیر
اشنه از هر یک چهار مثقال سادج هندی سعد کوفی
زرنباد دارفلفل مروارید ناسفته لعل بدخشی یاقوت
رمانی کهربا مرجان حب الزلم(?) از هر کدام دو مثقال
عنبر اشهب یک مثقال مشک خالص دو دانگ
زعفران سه درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره
مثقال حب الاس بمعمول کوفته بقاعده متعارف
با شهد یا آن قرص نبات بسرشند شربتی یک درم تا یک درم
و نیم مفرح نسخه دیگر شفای دل و جگر و دماغ را
قوت دهد و فربهی بیفزاید و اشتهای طعام آورد و
مباشرت نظیر ندارد صنعت آن قرفه گاوزبان
بادرنجبویه ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کبابه چینی
خولنجان قرنفل سنبل الطیب قاقله جوزبوا ابریشم
فرنجمشک مصطگی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه
از هر یک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته سادج
هندی سعد کوفی عنبر اشهب از هر یک دو درم زرنباد

دار فلفل از هر یک یکدرم خصیة الثعلب نه درم مشک
زر محلول نقره محلول از هر یک چهار درم لعل کهربا بسد از هر
یکدرم جدوار خطمی سی مثقال با عسل دو وزن ادویه معجون
سازند حبا نچه رسم است شربت مفرح مسیحی مسیحیه آن مرحوم
جهت تقویت دماغ و جگر و معده و پشت و گرده و باه و هضم
نافع و منی بیفزاید و اشتهای طعام آورد و صنعت آن
ورق فلفل کبر برگ فرنجمشک است گاوزبان بادرنجبویه
قرنفل ورق گل سرخ از هر یک چهار درم خولنجان قرنفل
کبابه جوز الطیب قاقله کبار و صغار زعفران تخم فرنجمشک
پوست زرد اترج خصیة الثعلب مصری لسان الثور
بسباسه از هر یک سه درم سنبل الطیب اشنه عنبر اشهب
مروارید ناسفته از هر یک دو درم زنجبیل دار فلفل و [illegible]
گل سرخ که بفارسی گل سنگی و بهندی سیوتی نامند لعل
بدخشی کهربا بسد از هر یک یکدرم مشک تبتی ورق طلا
ورق نقره از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته در روغن
بادام بسرشته در حریر کوده با سه وزن ادویه عسل
بقوام آورند شربت [illegible] و دیگر فوایدش نافع است بدان
صنعت آن قرنفل بسباسه خولنجان قاقله کبابه [illegible]
ورق قرنفل کبر برگ فرنجمشک است که بهندی رام تلسی
نامند گاوزبان زنجبیل پوست زرد اترج ورق گل سرخ
زعفران مصطکی مروارید ناسفته از هر یک سه درم و
قرفه چهار درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید
خصیة الثعلب نار مشک فرنجمشک لعل بدخشی بسد
کهربا عاقرقرحا از هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد کوفی
از هر یک دو درم مشک ترکی یاقوت کبود از هر یک
چهار درم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال [illegible]
سی مثقال علی الرسم با سه وزن ادویه عسل خالص
مصفا یا عسل و نبات با [illegible] بسرشته شربتی بقدر
حاجت مفرح منتهی با هضم و [illegible] از مجربات حکیم علی
است صنعت آن دار چینی بسباسه خولنجان از
هر یک سه مثقال قرنفل عود قماری جوز بوا [illegible]
از هر یک دو مثقال مصطکی زعفران بهمنان از هر یک
پنج مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا بقدر حاجت

عسل سه وزن ادویه اگر خواهند بدل ورق الخیال
بیخ تفاح یا بیخ تنبیسی کنند و علی الرسم معجون سازند
شربتی یک مثقال مفرح معتدل منقول از حاوی
صفی بن الیاس صنعت آن مروارید ناسفته
گاوزبان کشنیز خشک از هر یک ده درم فرنجمشک
شش درم کهربای شمعی تخم کاسنی از هر یک چهار درم صندل
سرخ صندل سفید ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم
بالنگو بادرنجبویه گل بنفشه خشک گل ارمنی [illegible]
تخم خشخاش سفید از هر یک چهار درم درونج عقربی
سورنجان گل سرخ شش درم طباشیر سفید شش درم
سنا مکی شش درم کافور قیصوری یکدرم عنبر اشهب
یکدرم و نیم مشک تبتی دو دانگ عود هندی ده مثقال
زعفران دو درم اجزا را کوفته بیخته با شراب سیب
سه وزن ادویه بسرشته ترکیب نمایند مفرح
معتدل دیگر خفقان و ضعف دل را نافع و سودا
را زایل کند و نشاط آورد و مولف [illegible] در شرح موجز
گفته که نیز از خواص این مفرح آنست که رنگ را نیکو
سازد و اشتهای طعام می آورد و فکر را نیکو گرداند
و نافع است از برای التهاب و عطش صنعت
آن مروارید ناسفته بسد از هر یک پنج درم تخم کاسنی
دو درم و نیم درونج عقربی یکدرم ساذج هندی دو درم
و نیم ابریشم ورق گل سرخ از هر یک سه درم زرنباد
دو درم تخم بالنگو تخم فرنجمشک از هر یک دو درم و در
بعضی نسخه ها کشنیز نیز سه درم داخل است زعفران
عنبر اشهب از هر یک یکدرم کافور قیصوری سه درم
مشک ترکی دو دانگ عود هندی خام پنج درم کشنیز مقشر
دو درم و نیم خشخاش سفید گل بنفشه گل ارمنی از
هر یک دو درم ورق طلا و نقره از هر یک یک مثقال
لعل بدخشی نیم مثقال همه را با شراب سیب خالص
یا شراب حماض بسرشته شربتی یکدرم تا یک
مثقال اگر شراب سیب خواهند بسرشته یکصد و
هشتاد مثقال و اگر شراب حماض خواهند هشتاد و
پنج مثقال باید کرد و اگر بهم شراب سیب و [illegible]

شراب حماض کنند بهتر باشد و در نسخه دیگر بنظر رسیده که
اگر با شراب سیب خواهند یکصد و هفتاد مثقال و اگر
با شراب حماض خواهند یکصد و هشتاد و پنج مثقال کنند
و این نسخه صحیح است و در نسخه صاحب میزان الطبائع
که از اختیارات نقل کرده کهربا و تخم کاسنی و ساذج و
تخم بالنگو و تخم فرنجمشک از هر یک دو درم ذکر کرده و
گفته که این ترکیب است و هشت جزو است و
هشتصد و سه درم است اگر [illegible] داخل کنند بیست و
جزو میشود و وزن اجزا هفتاد و دو درم مزاج معتدل
در حرارت و برودت و خشکی است در آخر و جز اول
و در نسخه صاحب [illegible] فرنجمشک سه درم و اجزا و سطور
زیاده کرده و طلا و نقره و لعل داخل ندارد و وزن
ساذج و تخم فرنجمشک و کشنیز و تخم بالنگو از هر یک دو
درم و وزن کافور دو دانگ و وزن عنبر چهار دانگ
و وزن عود هندی یک مثقال است و سه درم سنا مکی
را از اجزای آن ساقط کرده اند و گفته که بشراب
سیب سکری بسرشته و شربتی دو درم تا سه درم نسخه اگر
حکیم [illegible] در شرح موجز آورده موافق است با نسخه
ذخیره الا آنکه گاوزبان و طباشیر هر دو داخل است
از هر یک سه درم و نیم وزن گل سرخ سه درم و نیم است
و وزن عنبر یکدرم و وزن کافور نیم درم و وزن مشک
ربع درمی مفرح معتدل منقول از قرابادین علائی
خفقان و ضعف قلب را نافع بود و توحش سوداوی
را زایل کند صنعت آن طباشیر سفید زرنب
گل سرخ مروارید ناسفته مرجان کهربا بسد
از هر یک سه درم صندل سرخ صندل سفید ابریشم
مقرض گل نیلوفر گل بنفشه بهمن سرخ بهمن سفید بادرنجبویه
درونج عقربی فرنجمشک عود هندی از هر یک دو درم
لاجورد مغسول یکدرم و نیم عقیق یمنی [illegible] لسان
الثور چهار درم [illegible] پنج درم ابریشم مقرض
یکدرم و نیم اشنه ساذج هندی قرنفل زرنباد از هر یک
یکدرم کافور نیم درم زعفران یکدرم عنبر اشهب چهار
دانگ مشک یکدانگ شراب انار دانه سفید از هر یک

بعض این نسخه سی و نه جزو است بغیر از شراب انار و قند
و وزن اجزا شصت و دو درم و دو دانگ است و مزاج
معتدل است در حرارت و برودت و خشک است در آخر
درجه اولی ❊ مفرح معتدل دیگر تالیف ثابت بن قره
همه کس را موافق بود و بجهت اشتها آوردن و خفقان
را سود دارد و دلشادی آورد و ضعف دل را زایل کند
صنعت آن طباشیر سفید بادرنجبویه مرجان سفید تخم
کاسنی تخم خرفه مقشر کهربای شمعی از هر یک سه درم و
مرجان قرمزی ابریشم مقرض عود هندی از هر یک
دو درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بقدر حاجت
بسرشند شربتی یک مثقال ❊ مفرح معتدل دیگر که قریب
است به نسخه اول و در نفع از برای وسواس و توحش
سوداوی انفع از آن است ❊ صنعت آن مروارید
ناسفته بسد از هر یک سه درم یاقوت رمانی عقیق یمنی
لاجورد مغسول از هر یک یک درم ابریشم سرخ صندل
سفید بهمن سرخ بهمن سفید ابریشم مقرض سادج هندی
کبابه گشنیز خشک تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم
خشخاش سفید گل ارمنی از هر یک دو درم گاوزبان
پنج درم آمله مقشر هفت درم فرنجمشک ورق گل سرخ
طباشیر سفید تخم کاسنی سرطان نهری سنای مکی محرق
مرجان قرمزی از هر یک سه درم زعفران درونج از هر
یک یک درم تخم خرفه مقشر چهار درم عنبر اشهب چهار
دانگ کافور قیصوری دو دانگ عود هندی مقشر
دانگ کافور قیصوری دو دانگ شیره نبات یا طبرزد
سفید یا شیرین نبات و دیگر با آن بسرشند و در نسخه دیگر
مروارید پنج درم و عود هندی دو مثقال و جدوار
زرنباد است و در نسخه اخیر در یک نسخه عنبر چهار دانگ
و در نسخه دیگر عنبر چهار درم و این نسخه سی و پنج جزو است
بغیر از نبات و شراب سیب و وزن هشتاد و سه درم است
اگر عنبر [illegible] درم باشد و اگر چهار دانگ باشد تخمیناً
هشتاد درم است و در نسخه میزان الطبایع وزن مروارید
پنج درم است و مزاج معتدل است در حرارت و برودت
و خشک است در درجه دوم ❊ مفرح معتدل خفقان

و ضعف قلب و توحش و مواد سوداوی را انفع است
و این مفرح تالیف قوام الدین عماد حلبی است
صنعت آن گل سرخ چهار درم نیلوفر لسان الثور
گشنیز خشک بادرنجبویه تودری سفید تودری سرخ
بسفایج از هر یک سه درم طباشیر سفید دو درم بهمن
سفید بهمن سرخ صندل سرخ فرنجمشک عود هندی
سعد کوفی خولنجان از هر یک دو درم حجر ارمنی مغسول
لاجورد مغسول تخم کشوث تخم کاسنی مقشر تخم خرفه
یاقوت رمانی لعل بدخشی زمرد درونج شیر ... آهو
زرنباد از هر یک یک مثقال بسد مروارید ناسفته مرجان
قرمزی کهربا عنبر اشهب از هر یک دو درم هلیله کابلی
پنج درم آمله مقشر پانزده درم افتیمون چهار درم قرنفل
قرنفل ساذج الطیب سادج هندی از هر یک یک درم
کافور چهار دانگ مشک دو دانگ اجزا را کوفته
بیخته با نبات یا عرق گاوزبان و رب سیب شیرین
بقوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال است
این ترکیب چهل و پنج جزو است و وزن اجزا صد و
چهار درم و دوازده مثقال مزاج معتدل مایل به
حرارت است و خشک است در اوائل درجه دوم ❊
مفرح معتدل که حکیم عماد الدین محمود شیرازی ترتیب
داده ❊ صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته
بسد کهربای شمعی از هر یک یک مثقال گاوزبان صندل
سفید از هر یک سه مثقال صندل سرخ دو مثقال
گل سرخ چهار مثقال مصطکی فرنجمشک درونج تخم
کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال سادج
یک مثقال زرنباد دو مثقال طباشیر سفید بادرنجبویه
از هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال گشنیز خشک
عنبر اشهب از هر یک یک مثقال ابریشم مقرض
پوست اترج از هر یک دو مثقال عصاره زرشک
پنج مثقال شیر آمله هشت مثقال زعفران چهار
مثقال کافور قیصوری یک مثقال مشک تبتی
ورق طلا از هر یک یک مثقال ورق نقره دو مثقال
عسل مصفی قند سفید بالمساوات سه وزن ادویه

بدستور ترکیب نمایند و این ترکیب سی و پنج جزو است
و وزن اجزا هشتاد و شش مثقال مزاج گرم است در
اوائل درجه اولی و خشک در آواخر آن ❊ مفرح معتدل
مقوی که رحمت و غفران مآب حکیم احمد در مجربات خود
ذکر کرده قلمی فرموده که والد ماجد غفران پناه مکرر
این مفرح را برای خود ساخته اند و کمال تقویت دارد
صنعت آن مروارید ناسفته یک مثقال یشب سبز
بسد محرق مغسول کهربا از هر یک چهار مثقال یاقوت
رمانی عنبر اشهب از هر یک سه مثقال ورق طلا و
دارچینی از هر یک یک مثقال ورق نقره پوست
هلیله کابلی زعفران مصطکی از هر یک دو مثقال
بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید گشنیز
خشک بنفشه گل سرخ تخم حماض تخم فرنجمشک تخم خرفه
مقشر عود قماری خام از هر یک سه مثقال کبابه چینی
زرنباد درونج عقربی قرنفل تودری گلگون تودری
زرد از هر یک یک مثقال و نیم بادرنجبویه سادج هندی
پوست بیرون پسته پوست زرد اترج گل گاوزبان
از هر یک دو مثقال و نیم آمله مقشر خصیة الثعلب مصری
از هر یک چهار مثقال عصاره زرشک ده مثقال و
اجزا را کوفته بیخته با پنجاه مثقال شراب سیب شیرین
و سه وزن ادویه قند معجون سازند و اگر خواهند که
قوت معده گردد به نسبت پنج مثقال آمله مقشر داخل
نمایند ❊ مفرح معتدل تالیف حکیم احمد نهایت مقوی
و آزموده است ❊ صنعت آن یاقوت رمانی یاقوت
زرد مروارید ناسفته از هر یک ده مثقال کهربای شمعی
ابریشم مقرض طباشیر سفید تخم خرفه مقشر صندل
سفید عصاره زرشک از هر یک پنج مثقال مرجان
قرمزی یشب سبز از هر یک چهار مثقال عنبر اشهب
از یک مثقال تا چهار مثقال مشک تبتی دارچینی قاقله صغار
مصطکی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک گل نیلوفر
عود قماری خام از هر یک یک مثقال و نیم گل ارمنی
گل گاوزبان گاوزبان گشنیز خشک مقشر ورق
گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک چهار مثقال

پوست زرد اترج تخم خشخاش سفید از هر یک سه مثقال
صندل سرخ ورق طلا از هر یک دو مثقال زرنباد یک
مثقال ورق نقره دو مثقال و نیم اجزا را بدستور مقرر
با شراب سیب شیرین و شراب به شیرین معجون سازند
شربتی یک مثقال مفرح معتدل منقول از قرابادین شفائی
سمرقندی صفت آن گاوزبان کهربا مروارید ناسفته
کشنیز خشک بهمن سفید گل سرخ پوست زرد اترج ابریشم
خام مقرض تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم کوفته
بیخته بعسل بلیله مربا دو وزن ادویه بسرشند شربتی
یک مثقال این ترکیب سوای عسل بلیله مربا جزو [illegible]
وزن اجزا بیست و دو درم است مزاج معتدل است در
گرمی و سردی و خشک است در وسط درجه اول سودمند
مفرح معتدل خفقان و ضعف دل را زائل کند
صفت آن بهمنین پنج درم پوست بلیله کابلی با شیر [illegible]
شاهتره گاوزبان بادرنجبویه ابریشم مقرض پوست
اترج پوست بیرون پسته از هر یک سه درم عود هندی
زرنباد از هر یک یک درم کهربا بسد محرق مروارید ناسفته
از هر یک دو درم مجموع را کوفته [illegible] آب انار
آب زرشک آب حماض از هر یک ده درم قند سفید
سی مثقال شراب سیب بیست مثقال قند را با آبها
حل کرده صاف نمایند و با شراب سیب بقوام
آورند و زر محلول و نقره محلول از هر یک نیم درم
داخل کنند و در آخر دواها را بآن بسرشند و یک درم و نیم
مشک خطائی داخل نمایند بعد از چهل روز استعمال
کنند شربتی یک درم مفرح معتدل فائق [illegible]
الطبایع صفت آن لسان الثور سیاه کشنیز خشک
مروارید ناسفته بهمن سرخ بهمن سفید پوست زرد اترج
کهربای شمعی تخم خرفه مقشر اجزا مساوی کوفته بیخته
بعسل بلیله مربا سه وزن ادویه معجون سازند شربتی
دو درم این نسخه مجرب است مزاج معتدل است
در حرارت و برودت و خشک است در آخر درجه اول
مفرح معتدل از قانون دیگر صفت آن لسان الثور عصافیر
کشنیز خشک بهمن سرخ بهمن سفید پوست زرد اترج

از هر یک سه درم مروارید ناسفته یک درم [illegible] نیم درم
دو درم کافور قیصوری ربع درم کوفته بیخته بشراب سیب
ترش معجون سازند شربتی یک درم و نیم با شراب سیب
شیرین این نسخه هفت جزو است وزن آن پانزده
درم و یکدانگ و نیم مزاج سرد است در سیم ربع درجه
و خشک است در [illegible] مفرح بارد از کناش
[illegible] استعمال آن [illegible]
نفس و تقویت بدن نافع و گرم و خشک در دوم و
[illegible] تا هفت سال و قدر شربتش تا دو مثقال
با آب انار و آب ریباس صفت آن قاقله صغار و
کبار از هر یک دو مثقال زرنب زرنباد درونج
قرنفل عود هندی نانخواه نارمشک اسارون سلیخه
از هر یک پنج مثقال سنبل الطیب ساذج [illegible]
دارفلفل مروارید سفته و ناسفته
یاقوت سرخ ورق طلا از هر یک دو مثقال [illegible]
درم مصطکی یک مثقال ورق نقره [illegible]
[illegible] نیم مثقال بگلاب
خیسانیده [illegible] عسل [illegible]
با شکر آن عرق دارچینی و بادام [illegible]
نمایند پس از آتش برگرفته با ادویه بسرشند
مفرح نشاط افزاست و نفع این مفرح بسیار است
خفقان و وسواس و ضعف دل را سودمند بود
و دماغ و معده و جگر و گرده را قوت دهد و [illegible]
را بشاشت سرخ و صاف کند و امراض سوداوی
و قوت دل را افزاید سودمند بود و نشاط و فرح
تمام آورد و دیگر منافع بسیار دارد صفت آن
سرخ مرجان کهربا لاجورد مغسول از هر یک دو مثقال
یاقوت زرد و عقیق یمنی مروارید ناسفته از هر یک
چهار مثقال لعل سه مثقال زمرد یک مثقال و نیم
[illegible] ابریشم مقرض قرنفل از هر یک
سه مثقال گاوزبان [illegible] از هر یک نیم مثقال
پوست بیرون پسته [illegible] عود قماری خام و
درونج عقربی [illegible] ورق طلا [illegible] از هر یک

چهار مثقال آمله مقشر پوست بلیله کابلی از هر یک ده
مثقال صندلین دارچینی از هر یک سه مثقال گاوزبان
سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سفید قاقله کبار از
هر یک دو مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال و
زعفران عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک سوده
یک مثقال کافور قیصوری نیم مثقال ورق طلا نیم
مثقال ورق نقره یک مثقال آب سیب یک من
آب حماض نیم من عرق بید مشک و گلاب از هر یک
یک من عسل صاف و نبات سفید بقدر حاجت قند را
با نبات و عسل بقوام آورند و آب حماض [illegible]
[illegible] قوام نبات و عسل [illegible] از قوام سرکرده
دواها را کوفته بیخته بآن بسرشند و بعد از چهل روز
از یک درم تا یک مثقال [illegible] مفرح شیخ
الرئیس در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و تالیف آن
است از برای خفقان و ضعف قلب و دفع وسواس
و غم و آوردن نشاط و فرح و قوت [illegible]
قسم اول [illegible] و معتدل [illegible] صفت آن
مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک یک درم و نیم ابریشم
مقرض سرطان نهری [illegible] از هر یک یک مثقال
[illegible] لسان الثور [illegible]
[illegible] بادرنجبویه ورق [illegible] از هر یک
سه درم [illegible] بهمن سرخ عود هندی [illegible]
لاجورد مغسول [illegible] رومی [illegible] از هر یک یک مثقال
زعفران [illegible] قاقله کبار [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] اسطوخودوس
سه درم [illegible] مثقال درونج عقربی دو مثقال
[illegible] ده درم
تخم گل سرخ چهار درم مشک [illegible] مثقال عنبر اشهب
یک مثقال کافور قیصوری نیم مثقال [illegible]
ساذج هندی از هر یک دو درم عسل مصفی دو وزن
و نیم [illegible] معجون سازند [illegible]
[illegible] و وزن مجموع هشتاد و پنج درم [illegible] است
و مزاج گرم است در سیم ربع و در درجه اول خشک است

و دیگر بچه و هیچ که قسم دوم که با رحمتا و بجهت محرور المزاج
قرار داده صفت آن به نسخه مسطوره تخم خرفه مقشر
هشت درم طباشیر سفید پنج درم ستای کی چهار درم
بر نسخه قسم اول اضافه کرده افیون داخل نکرده و وزن
قسم اول اضافه کرده افیون داخل نکرده وزن
گل سرخ را ده درم و مشک را نیم درم کرده باقی موافق
است با نسخه قسم اول و این نسخه بجهت ... واست
و وزن آن تخمینا یکصد و دوازده درم و نیم و مفرح است
گرم در لطف در بها اول و مشک را در نصف آخر در پنج ...
قسم سیوم که بجهت مبرود المزاج قرار داده صفت
آن انیسون زر واترج بسباسه زنجبیل عود و بلسان فلفل
از هر یک سه درم جوز بیا ستره دو مثقال این ... جزو
را بر نسخه قسم اول اضافه کرده و این ترکیب ... و
جزو ... و وزن آن شصت و نه درم ... و دانگی
و بیست و دو مثقال و سه دانگ و نیم است که مجموع
یکصد و دو درم باشد تخمینا مزاج گرم ... یکبار
و مشک است در اینجا ... دو درم و نیم ...
در این تصرفات ... نکرد و باشد ...
یکدرم یاقوت احمر بر اصل نسخه افزوده و گفته اگر
خواهند بعد از تخمیر و مزاج استعمال نمایند در آن
پنج مثقال افیون پنج مثقال جند بیدستر هر دو با هم ...
داخل معجون نمایند و این زمان البته باید بعد از
شش ماه استعمال نمایند و مرقلی از اوقال افیون
جند مزاج و اوقال جند جهت اصلاح افیون است
که ترکیب باز ... اوقال افیون به اعتدال شود باقی
باشند و اگر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد طباشیر
مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کند و افیون
را کم کند و بدل آن ستای کی چهار درم قسط یکدرم شانه
یک مثقال و نیم کند و در این ترکیب یکدرم گل سرخ و هشت
درم تخم خرفه و هشت درم طباشیر و دو درم کافور و سه
درم صندل داخل سازند و باقی ادویه را بحال خود
بگذارند و بدستور قرص سازند و یا معجون نمایند و اگر
کسی را سوء المزاج بارد غالب باشد و احتیاج بود که

و در این ادویه قشور جوز بوا و کبابه ست و قشور
اترج و عود و بلسان و زنجبیل و فلفل از هر یک سه درم
و جند بیدستر دو مثقال و وزن کافور نصف مثقال
کنند و اگر صاحب مزاج بارد و شربتی از آن با طبوخی
چند بخورد کافی باشد و احتیاج به تخمیر و تبدیل اصل
این نسخه نیست و حکیم محمد باقر مرحوم میگوید که من
بعضی از ادویه را اصلاح کرده ام در مرض مالیخولیا که
منتج بسودا باشد و بود با این معجون دو درم نسخه معتدل
این ترکیب یک مثقال یاقوت رمانی اضافه کرده ام
نفع عظیم مشاهده نموده شد مفرح دیگر منقول از
حاوی صغیر نافع از برای سوء المزاج قلب حادث
از سرکه تفرقه و تسکین خفقان و شفا ... باسم مفرح
ولکشا ذکر کرده صفت آن ساذج هندی تخم ...
... تخم کرفس از هر یک سه درم
مروارید ناسفته ... از هر یک چهار درم ...
شش درم افتیمون سه درم زعفران یکدرم بادرنجبویه
ده درم پوست اترج ده درم تخم فرنجمشک سی درم
گاوزبان هشت درم سماق ... یکدرم کوفته بیخته
با عسل مصفی با آب افتیمون ... بقوام آورده
سرشته معجون سازند و شربتی سه درم مفرح دیگر
منقول از کتاب ... که نافع است از برای خفقان
با ضیق النفس صفت آن کهربا ... از
هر یک سه درم زرآوند و درونج از هر یک یکدرم مشک
خالص دو دانگ شکر سفید ده درم کوفته بیخته
وزن ادویه عسل مصفی ... شربتی یک مثقال
مفرح دیگر نافع از برای قلب صفت صندل
سه درم بادرنجبویه ... از هر یک دو درم
سعد ... از هر یک ... درم و
مشک خالص ... از هر یک یکدرم کوفته و
بیخته با عسل ... شربتی یک مثقال
مفرح دیگر نافع از برای ... غشی و خفقان
صفت آن ... و دارچینی دار فلفل ... فرنجمشک
بادرنجبویه ساذج هندی از هر یک یکدرم کوفته ...

سنبل الطیب از هر یک سه درم کهربا مروارید ناسفته
طباشیر سفید از هر یک دو درم و نیم بادرنجبویه سه درم
مشک تبتی یکدرم زعفران نیم درم کوفته بیخته به عسل
یا بشراب ... تبتی دو درم با سیب شیرین ... مفرح
دیگر که اکثر امراض را نافع است و قلب را قوت دهد
و خفقان را دفع کند و نشاط آورد و ...
صفت آن مروارید ناسفته ... و ... خام گل
گاوزبان از هر یک دو درم کهربا ... تخم کاسنی ...
خشک ... صندل سفید طباشیر سفید از هر یک
هشت درم افتیمون ... گل سرخ از هر یک شش درم
ساذج هندی تخم بادرنجبویه ... تخم فرنجمشک
... سفید ... گل ارمنی از هر یک چهار درم
زعفران ... درونج عقربی از هر یک دو درم
ادویه را ... شراب سیب ... معجون مرتب سازند
مفرح دیگر که اعضای رئیسه و قوی و ارواح را
تقویت بخشد ... خفقان و مالیخولیا و توحش و
جنون ... را مفید است و فواید بسیار دارد و ...
صفت آن مروارید ناسفته عود قماری خام ...
صندل سفید ابریشم ... طباشیر سفید کهربای
شمعی درونج عقربی گل سرخ ...
... سفید گاوزبان ...
سنبل الطیب تخم فرنجمشک ... تخم کاهو ...
سفید از هر یک سه درم زعفران ...
بهمن ... بوزیدان ... و اترج ...
... و ورق نقره محلول از هر یک دو درم لعل ...
یاقوت رمانی ... ورق طلا محلول ...
... گل ... بادرنجبویه ...
... مشک خالص ...
حل الرسم ... وزن ادویه ...
شربتی تا دو مثقال این نسخه از حکیم کرم الله است و
بعضی بهمن سرخ و ... و بوزیدان از هر یک دو درم
و زرنباد ... از هر یک یکدرم
افزوده و گفته که با شراب سیب و عسل با نعناع ...

بسته و بعد از ادویه بسرشتند بدانکه اکثر معجونات با شیافات مذکور
ابریشمی و افیون و ابلی و ابهر پارسی و اهلیلجی و شاهی و
بادزهر حیوانی و مشکی و جدواری و حب بلسانی و صندلی
و لؤلوی مذکور شده و یاقوتی مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

باب المیم مع القاف

مقل ازرق بضم میم و سکون قاف و لام مراد از آن
صمغ درختی است مانند درخت کندر و بسیار عظیم در شهر
عمان و هند کثیر الوجود است و مثل صمغ دیگر از آن
بیرون می‌آید آنچه مایل بسرخی باشد مقل ازرق و بهندی
گوگل نامند و مایل به زردی را مقل الیهود و مایل
به تیرگی و سیاهی را صقلی و آنچه از نواحی مکه خیزد
و بادنجانی رنگ می‌باشد آنرا مقل عربی گویند و
بهترین آن در صافی براق خالص از غش و چوب
و خاشاک خوشبوی چسپنده ملایم با تلخی است که زود
در آب حل شود و چون در آتش اندازند خوشبو باشد و
بوی غار از آن آید و قوتش تا بیست سال باقی می‌ماند
و چون کهنه شود تلخی آن زیاده شود و هرچند کهنه تر گردد
به تیرگی میگراید و تری آن بخشکی مبدل می‌گردد
طبیعت عربی آن در اول سوم گرم و شیخ الرئیس در
دوم گرم گفته و در اول دوم خشک با جالی و ملین و
محلل و مدر بول و حیض و با قوت تریاقیست
و مفتت سنگ گرده و مثانه و مسهل بلغم است و با
و چون بیاشامند بادو مسهل رفع صلابت‌ها می‌نماید
و جهت سرفه رطوبی کهنه و تنقیه سینه از اخلاط و کزاز
و درد گلو و ربو و صلابت جگر و ریاح آن و تحلیل خون
منجمد و انتشار و رفع بواسیر و جهت گزیدن هوام و
عرق النساء و نقرس و احتباس حیض و عسر ولادت
و بکی رحم آن با شیر تازه و خشیده جهت تقویت باه
و با سرکه جهت تسکین منفرط و ضماد آن ملین اورام
صلبه و نفاخات عصب و ورم خصیه و فسخ عضل و درد
پهلو و ریاح غلیظه و خون منجمد تحت جلد و امراض مقعده
و مقعده و بواسیر و تقویت باه و با آب و دهن صالح

جهت ورم پلک چشم و اورام صلبه جگر و قوبا و [illegible]
و با انار سیخ جهت اسقاط و با بواسیر و داء الفیل
خصوص تازه آن و بخور جهت بواسیر و انفتاح
رحم منضم و اخراج جنین و رفع فساد هوا که سبب
عفونت بسیار و قتیکه مردار بسیار باشد و حمول آن
جهت رفع انضمام فم رحم و اخراج جنین در طوبات
رحم و قطع بواسیر و ضماد مسحوق مطبوخ آن با سلخ
وزن آن سبوس گندم که بجای آب آب انگور یا
رب آن باشد با قدری روغن گاو جهت ورم
خصیه از مجربات است و ایضا چون بیامیزند با کف
باقلا جوش داده خمیر کنند و بر ثالیل یا بخته بندند
آنرا ساقط میگرداند و بر اورام بلغمیه و صلبه آنرا
تحلیل میدهد و بر قیلة الماء صبیان خاصة و قیلة
الامعاء نیز مفید است و شیخ الرئیس گفته قوت
تلیین و تحلیل آن زیاده است و عربی آن جهت
اورام حنجره و حلق و چون از صافی مقل عربی سرخ
رنگ مقدار دو مثقال بسایند و با ماء العسل بیاشامند
منی را میگرداند بلغم را و مقل کی که گویند بحر دوم
است و آن مقل الیهود است زائل کننده خنازیر
است و شراب مطبوخ آن جهت اورام باطنیه مفید
بغدادی گفته که چون اراده تلیین بطن نمایند بکوبند
و بسرشند بر ان آب گرم و با شراب و بخور ناسور بال بلغمی
میکشد و مضر سپرز و مضر جگر و مصلح
آن زعفران و شربتش یک درم و بدلش دو ثلث
آن مر مکی و ربع آن صبر است و اطریفلات مقلی
نسخ آن در حرف الالف در اطریفل و در قصص الانبیاء
ذکر یافته و حب مقل چند نسخه در مجربات مذکور است

فصل در ذکر نسخ حبوبی که از جوهر و در آنها مقل ا[illegible]

حب مقل که بواسیر را نافع است صفت آن پوست هلیله
زرد و هلیله سیاه از هر یک پنج درم صبر سقوطری هلیله
کابلی مقل ازرق از هر یک پانزده درم تر بد سفید
ده درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل و سکبینج را

در آب حل کنند و دارو های دیگر کوفته بیخته با آن
بسرشتند حب سازند. حب مقل دیگر جهت بواسیر صفت آن
مقل ازرق بیست مثقال صبر سقوطری هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد از هر یک سه
مثقال کثیرا دو مثقال انجیری ده عدد حب الآس سیاه ده
عدد هر یک را کوفته و آنرا فروبرند حب مقل که خون بواسیر
را بازدارد صفت آن هلیله کابلی بروغن گاو
بریان کرده پنج درم مازوی سبز سه درم مقل ازرق
پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کرده باشند
ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند حب سازند شربتی
از دو درم تا سه درم. حب مقل دیگر که چون سه شب
متوالی بخورند وجع بواسیر را تسکین دهد صفت
آن هلیله سیاه هلیله آمله منقی مقل ازرق از هر یک
چهار درم ناگیسر هندی صمغ مصطکی شونیز تخم گندنا
هر را سپندی سی طرح نانخواه از هر یک یک درم سنبل الطیب
زعفران دارچینی برنج کابلی از هر یک نیم درم
صبر سقوطری بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج
را در آب گندنا حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته
با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال
حب مقل دیگر مسکن وجع بواسیر مجرب میر ابو القاسم
ولد میر محمد مسیح غفر الله لهما صفت آن مقل ازرق
صمغ عربی از هر یک یک مثقال صمغ لفاح بذر البنج و
مصطکی جوز بوا تخم کرفس زعفران از هر یک نیم مثقال
افیون یک درم انگشت عاقرقرحا صافت از هر یک یک درم
تخم خشخاش یک مثقال سکبینج یک درم انگشت
جند بیدستر بهرامه انگشت مقل و سکبینج و صموغ را در آب
بادیان یا در شیره بادیان که با گلاب شیره گرفته باشند
حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته در مقل و سکبینج محلول
سرشته حبها سازند هر حبی بمقدار نخود و در وقت
حاجت دو حب آنرا فروبرند. حب الشفا که جهت
گشودن خون بواسیر نافع است صفت آن هلیله
سیاه و پوست هلیله کابلی از هر یک دو درم سکبینج سه درم
تخم سپندان دو درم مقل ازرق پانزده درم مقل را

وبآب گرم کنند تا حل کنند و ادویه را بآن بسرشند و حبها سازند
حب مقل مشدا و تدبو اسیر را نافع باشد و طبع را نرم کند
صنعت آن مقل الیهود ده درم پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی از هر یک پنج درم تربد سفید و بسفایج ده درم
شحم حنظل پنج درم خردل دو درم مقل را در آب گندنا حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی
از دو درم تا سه درم حب مقل دیگر که خون بواسیر
حبس کند صنعت آن هلیله بلیله آمله از هر یک ده درم
بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته از هر یک
پنج درم زاج سفید دو درم نانخواه سه درم مقل بیست
درم مقل را با آب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و
ادویه را بآن بسرشند و حبها سازند شربتی دو درم و
در نسخه دیگر نانخواه و زاج داخل نیست و پنج درم مرداسنگ
داخل است و در نسخه دیگر صدف سوخته هلیله
سیاه و بلیله آمله منقی مقل از هر یک یک جزو بسد سوخته
کهربا از هر یک نصف جزو است حب مقل که جهت
بواسیر و انتقال طبع مجرب است صنعت آن آمله
مقشر پوست هلیله زرد و هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
پوست بلیله تخم گندنا از هر یک پنج جزو مقل ازرق چهار
مقل را تمام کوفته در آب گندنا شسته بخیسانند و روز
دیگر در هاون بکوبند که مقل مرهم شود و ادویه را در آن
سرشته قدر نخودی حبها سازند و هر روز ناشتای
صد و سی عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای
سوداوی پرهیز نمایند حب مقل دیگر که خون بواسیر
حبس کند و نفخ و ریاح را زائل سازد صنعت آن
هلیله کابلی هلیله زرد بلیله از هر یک ده درم صدف
سوخته شاخ گوزن سوخته از هر یک یک درم نانخواه سه درم
مقل دو چند ادویه مقل را با آب گندنا حل کنند و
حبها بندند شربتی یک مثقال وقت خواب و در شفاء
الاسقام [illegible] پوست هلیله سیاه و کابلی بلیله آمله صدف
سوخته کهربا از هر یک پنج درم نانخواه شش درم مقل
ازرق بیست درم مقل را در آب گندنا بگدازند و ادو
یه را بآن بسرشند و حبها بندند شربتی سه درم ناشتا

با آب گرم مؤلف گوید که اگر سه درم جوز [illegible] با اجزا
بیفزایند میگردد اقوی حب مقل دیگر که خون بواسیر
حبس کند صنعت آن هلیله سیاه بلیله آمله منقی از
هر یک پنج درم تخم گندنا سه درم بسد کهربا صدف سوخته
از هر یک دو نیم درم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته
بیخته مقل را در آب برگ مورد و آب برگ گندنا حل
نمایند و باهم سرشته حب بندند شربتی سه درم
با آبیکه آهن تافته در آن سرد کرده باشند حب
مقل دیگر که جهت بواسیر و موی و سحج و قطع خون
رحم و بواسیر مجرب است منقول از کامل الصناعه
صنعت آن هلیله سیاه آمله حب الآس از هر یک چهار
درم جفت بلوط اقاقیا گلنار مقل خبث الحدید مدبر
از هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل از
هر یک یک درم تخم گندنا دو درم هلیلجات و تخم گندنا
را در روغن زیتون بچشانند و مقل را در آب برگ
مورد حل کنند و ادویه را بآن بسرشند و حبها سازند
دو مثقال آنرا با آب گرم بنوشند حب مقل دیگر
که خون آمدن از بواسیر باز دارد صنعت آن
هلیله کابلی بریان کرده سی درم کهربا ده درم مقل الیهود
چهار درم مقل در آب گندنا حل کنند و ادویه را
کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند حب مقل که
خون بواسیر را باز دارد صنعت آن پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد بروغن بادام شیرین بریان
کرده هلیله آمله منقی از هر یک دو درم بسد کهربا
و دم سوخته از هر یک یک درم مقل ازرق مساوی
همه اجزا مقل را در آب گندنا حل کرده باقی ادو
یه کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند شربتی دو درم
حب مقل دیگر از [illegible] بواسیر خونی
صنعت آن هلیله سیاه بلیله شیر آمله از هر یک پنج درم
زاج سفید یک درم مقل ازرق دو درم مقل را در [illegible]
بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حب
سازند شربتی دو درم با آب گرم حب مقل دیگر
که [illegible] صنعت آن هلیله سیاه بلیله

آمله منقی از هر یک دو درم مقل الیهود برابر تمام ادویه مقل
را در آب گندنا حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته
بآن سرشته حب سازند حب مقل جهت بواسیر کلی
فرموده اند از میر محمد مسیح طبیب اصفهانی که فقیر نسخه را
ارشاد کل اطبا ازان معدن فضل و دانش نموده بودند
[illegible] که فقیر از والد خود میر محمد هادی تعلیم یافته
معروف الیه از میر محمد تقی از والد خود میر محمد مسیح
صنعت آن صبر سقوطری پنج مثقال پوست هلیله زرد
مصطکی [illegible] از هر یک
دو مثقال پوست هلیله [illegible] سفید [illegible]
[illegible] از هر یک مثقال گل سرخ تربد سفید [illegible]
افتیمون [illegible] چینی [illegible] از هر یک
مثقال مقل ازرق [illegible] مثقال مقل را در آب گندنا
حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب
نموده [illegible] در سایه خشک نمایند شربتی یک
مثقال حب مقل [illegible] دیگر [illegible]
را نافع باشد صنعت آن هلیله سیاه آمله منقی بلیله
از هر یک جزوی مقل برابر همه در آب گندنا حل کنند
و ادویه باقی دیگر کوفته بیخته در آن بسرشند و حب
سازند شربتی دو درم حب مقل دیگر صنعت
آن پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر
از هر یک دو درم مقل چهار درم در آب گندنا حل
شود و ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند
شربتی تا دو درم حب مقل [illegible] دیگر [illegible]
بواسیر را نافع است صنعت آن هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی آمله منقی از هر یک جزوی مقل ازرق
[illegible] زرد [illegible] برابر [illegible] و نیم اجزا را کوفته
بیخته بروغن بادام چرب کنند و با آب حب سازند
حب مقل دیگر خون چند شب متوالی بخورند [illegible]
[illegible] باشد صنعت آن هلیله
سیاه پوست هلیله کابلی [illegible] مقل ازرق از هر یک
چهار درم [illegible] درم [illegible] درم مقل
[illegible] از هر یک دو درم

مقل را در آب گشنیز تا نیک بسایند تا حل شود و باقی ادویه را
کوفته بیخته با آب گشنیز و مقل بسرشند شربتی دو مثقال
حب مقل مؤلف که بجهت اشتقاق مقعده را سود دارد و طبع را
نرم کند و محرور المزاج را موافق باشد صنعت آن
پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی مقل ازرق از هر یک
ده درم کثیرا پنج درم انجیر سی عدد در آب بپزند تا مهرا
شود و بپالایند و مقل و کثیرا را در آن حل کنند و پوست
هلیله جات را کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند
شربتی از دو درم تا سه درم حب مقل که بجهت اشتقاق
بواسیر و جراحات مقعده نافع است هرگاه طبیعت
قبض باشد صنعت آن هلیله سیاه و پوست هلیله
کابلی از هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف ابیض
بریان دو درم مقل نرم ... پانزده درم مقل را
در آب گندنا حل کنند و حب سازند شربتی دو درم
تا چهار درم حب مقل که آماس دقیق را سودمند و
کاسر ریاح بود صنعت آن تخم کرفس بزر الرازیانه
انیسون مصطکی زعفران از هر یک یک درم پوست هلیله
کابلی آمله سکبینج مقل از هر یک ده درم پودینه صحرائی
فطراسالیون افتیمون قسط زرنباد درونج اسارون از
هر یک سه درم اجزا کوفته بیخته با آب سداب تازه حب
سازند شربتی یک مثقال حب مقل قابض صنعت
آن پوست هلیله کابلی که بروغن بادام چرب و یا بریان
کرده باشند هلیله سیاه آمله مقشر از هر یک دو درم ...
ابهل از هر یک ده مثقال اجزا نرم کوفته بیخته مقل را
برابر اجزا مقل را در آبیکه آهن تاب کرده باشند
حل نموده اجزا را بآن بسرشند و حب سازند شربتی
دو درم حب مقل قابض دیگر اسهال ... را که
از بواسیر باشد سود دارد صنعت آن پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد که بروغن بادام بریان نموده
باشند هلیله سیاه آمله مقشر از هر یک دو درم ... کهربا
دو درم ... از هر یک درمی مقل برابر همه اجزا مقل را
در آب گندنا حل سازند و اجزا کوفته بیخته بآن بسرشند
و حب سازند شربتی دو درم دهن مقل منقول از

طب گیلانی برای ... نافع بواسیر ... مثقال ...
بگیرند مقل ازرق صافی خالص را و نیک بسایند و در
عرق ... یا در سرکه و ... در ... و ...
... یا ... گردن ... پس مقعد ... شود
اولا آب و بعد از آن دهن و باقی می ماند در استعمال
فرع نیست دهن.

فصل در بیان ضماد اینکه اصل و عمود در آنها مقل است

... استسقا را که از سدد ... معده و جگر
بوده باشد نافع است صنعت آن سنبل الطیب
حماما قردمانا از هر یک ده درم مقل ازرق اشق از
هر یک هشت درم سعد ... درم صبر ... کندر ... بلسان
از هر یک هفت درم لادن ... درم ... عاقرقرحا
... خشک گل سرخ سیسالیوس اکلیل الملک
زراوند ... مصطکی از هر یک پانزده درم عصاره
قثاء الحمار تخم حنظل از هر یک سه درم سیسالیوس
گل سرخ زراوند اکلیل الملک قرنفل مصطکی از هر یک
پانزده درم عصاره قثاء الحمار تخم حنظل از هر یک سه درم
صمغها را با شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته
بیخته چنانچه رسم است در آن بسرشند و ... کنند
ضماد مقل ... ورم ... سپرز ...
صنعت آن ... آب ... مقل ازرق ...
حل کرده ... مثقال ... بادام تلخ ...
سرگین کبوتر ... سیاه ... کوفته بیران
پاشیده ضماد کنند ضماد مقل ... دیگر ...
بواسیر ... صنعت
آن مقل ازرق ... حل ... از هر یک
پنج مثقال ... رومی ... بیخ کبر ...
از هر یک سه مثقال ... از هر یک ... مثقال
... یک مثقال ... ده مثقال ... کوفته
بیخته ... ده درم ...
... گداخته با عسل ... الرأس ...

آب ... بالیده ضماد نمایند و ... و دیگر
مثقال ... ضماد مقل که ... بواسیر
... صنعت آن تخم کشوث ... مقل ازرق
از هر یک پنج درم کوفته بروغن گل ... ضماد نمایند
ضماد مقل دیگر که ... نفع دارد صنعت آن
بازدی ... که در روغن گل ... بریان کرده
باشند از هر یک پنج درم مقل ازرق یک درم زعفران ...
افیون یک دانگ و نیم درم ... ضماد نمایند ... و
دیگر ضماد ... بازدی ... است ... افیون
یک دانگ است ضماد مقل دیگر استسقا را که از سدد
کبد و معده باشد نافع است صنعت آن حماما و سنبل
الطیب فو ... از هر یک ده درم مقل ازرق اشق
از هر یک ... درم سعد کوفی پانزده درم ... کندر
صبر سقوطری حب البلسان از هر یک چهار درم ...
عاقرقرحا ... سیسالیوس ... قرنفل
اکلیل الملک مصطکی از هر یک پنج درم عصاره قثاء الحمار
تخم حنظل از هر یک سه درم ... و ... اسب ...
و باقی ادویه کوفته بیخته بآن سرشته ضماد نمایند و اگر
قاروره سفید و رقیق باشد ... بسیار وارن
... است ... و ...
... قسط ... ضماد مقل ... و ... آماس
بواسیر ... و اشتقاق ... دارد صنعت
آن مقل ... زرد ... تلخ ... کوبان
... از هر یک ... و ... روغن
... پیاز ... بیخته باشد ... حل ...
... ضماد نمایند ضماد مقل که ... بواسیر را
مفید است صنعت آن پیاز ... در روغن
بریان کرده از هر یک پنج درم مقل ازرق ... درم
زعفران ... افیون یک ... ضماد نمایند
ضماد مقل که بواسیر ... است صنعت آن
روغن ... زرد ... تلخ ... مثقال ...
... درم ... سه درم ... دو درم ...
... مثقال ... ضماد نمایند ضماد مقل ...

قیروطی [illegible] بر گوشند نافع است صنعت آن
روغن بابونه [illegible] از هر یک [illegible] کوفته بیخته در شراب
طبخ نمایند تا مهرا شود پس قدری مقل را در آن حل کنند
و ضماد نمایند ضماد مقل دیگر که بجهت عضوی که
از افتادن [illegible] باشد صنعت آن مقل
ازرق [illegible] حل کرده [illegible]
[illegible] شود [illegible] داخل کرده [illegible]
[illegible] ضماد مقل دیگر [illegible]
اورام [illegible] را نافع است صنعت آن [illegible]
[illegible] مقل ازرق [illegible]
سفید [illegible] روغن سوسن اجزا کوفته [illegible] ضماد
[illegible] ضماد مقل [illegible]
آن مقل [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] خشک از هر یک [illegible]
[illegible] مقل را در شراب یا در سرکه [illegible]
حل کرده [illegible] بیخته با آن [illegible]
نرم [illegible] ضماد نمایند ضماد مقل دیگر که [illegible]
[illegible] صنعت آن مقل [illegible]
[illegible] اجزا را کوفته بیخته با [illegible] سازند
خشک [illegible]
[illegible] ضماد نمایند ضماد مقل دیگر که [illegible]
[illegible]
صنعت آن اکلیل الملک [illegible] تخم کتان [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال مقل ازرق [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] دو مثقال
[illegible]
[illegible] ضماد مقل [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] دو درم [illegible]
[illegible] مقل را در آن [illegible]
[illegible]
ضماد [illegible] ضماد مقل دیگر که صلابت طحال را

نافع باشد صنعت آن مقل ازرق ده درم اشق
پنج درم کرسنه آرد باقلا اکلیل الملک حلبه تخم کتان
بابونه آرد ترمس از هر یک دو نیم درم انجیر سیاه پنجاه دانه
مقل و اشق و کرسنه و انجیر را در سرکه کهنه بخیسانند و
نرم سازند و باقی اجزا کوفته بیخته در آن بسرشند و
قدری روغن سداب اضافه کنند و مجموع را در هم
[illegible] کرده بر سپرز ضماد نمایند ضماد مقل که صلابت
[illegible] مفاصل را نافع است و نقرس را سود دارد
صنعت آن اشق مقل حلبه بادام تلخ اشق و مقل را
با روغن سوسن حل کرده اجزا کوفته با آن سرشته ضماد
نمایند ضماد مقل دیگر صلابت معده و جگر و سپرز را
نرم کند صنعت آن مقل ازرق اکلیل الملک سنبل
الطیب مصطکی از هر یک سه درم فنجنکشت (?) چهار درم
صبر سقوطری دو درم گل سرخ سه درم بابونه یک درم
و نیم قصب الذریره یک درم اجزا را کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب سرشته ضماد کنند ضماد مقل که صلابت
طحال را نافع است صنعت آن مقل دو درم آرد باقلا
آرد کرسنه [illegible] اکلیل الملک بزر کتان بزر حلبه
بابونه [illegible] سنبل الطیب از هر یک نیم درم اشق یک درم
انجیر زرد بیست و چهار درم کوفته بیخته با روغن بابونه
یا روغن سداب سرشته ضماد نمایند ضماد مقل که
طحال را نافع است و تجربه آمده است صنعت آن
مصطکی یک مثقال [illegible] مقل از هر یک دو مثقال
جاوشیر نیم مثقال در سرکه خیسانیده یکجا با آب
[illegible] بر سپرز ضماد نمایند ضماد مقل که طحال
[illegible] را نافع است صنعت آن زفت رومی
[illegible] حب الغار مقل قطران در آب [illegible] گرم
حل کرده خاکستر آرد حلبه بزر کتان بابونه کوفته و
بیخته بران پاشیده با سیر کوفته و روغن سوسن حل
کرده ضماد نمایند ضماد مقل که تحلیل اورام کهنه است
صنعت آن مقل حب البان تخم کرفس از هر یک ده
درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هر یک پنج درم موم
سه درم روغن نار دین پانزده درم [illegible]

حل کنند و باقی ادویه کوفته اضافه نمایند و با موم روغن
ضماد کنند ضماد مقل که جمیع امراض مفاصل و انواع
آنرا نافع است صنعت آن بابونه خطمی اکلیل الملک از
هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل ازرق از هر یک
ده درم و موم [illegible] پنج درم روغن [illegible] بیست درم
ضماد نمایند ضماد مقل که ورم کهنه معده را تحلیل دهد
صنعت آن مقل حب بلسان تخم کرفس از هر یک شش درم
سنبل الطیب اشق مصطکی از هر یک چهار درم موم سفید
روغن نار دین از هر یک پانزده درم مقل و اشق را در
شراب خیسانیده حل سازند و باقی ادویه را کوفته بیخته
در قدری آب طبخ نموده موم روغن اضافه نموده ضماد
کنند ضماد مقل جهت ورم معده صنعت آن مقل
دوازده درم در آب برگ فنجنکشت که بهندی سنبهالو
گویند حل نموده زرنباد ریوند چینی زیره کرمانی گل بابونه
اکلیل الملک [illegible] از هر یک قدری مساوی کوفته
بیخته بآن سرشته شب ضماد نمایند و صبح بآب گرم بشویند
ضماد مقل که ورم و درد بواسیر را بغایت نافع است
صنعت آن روغن کوهان شتر مغز ساق گاو روغن
استخوان زرد آلو از هر یک ده درم [illegible] دو درم
مقل یک درم و نیم آب گندنا آب [illegible] از هر یک قدری
لعاب تخم کتان لعاب حلبه از هر یک بیست درم مقل را
در لعابها حل کنند و همه را با آتش نرم بقوام آورند و
آنگاه زعفران افیون از هر یک دو دانگ [illegible]
دو درم زفت رومی یک درم [illegible] تخم مرغ [illegible]
را در [illegible] بسایند تا همچون مرهم شود و [illegible] ضماد
کنند ضماد مقل دیگر که ورم صلابت [illegible]
[illegible] نافع باشد صنعت آن [illegible]
[illegible] روغن گل موم سفید
[illegible] از هر یک پنج درم مصطکی سه درم مقل [illegible]
[illegible] از هر یک چهار درم [illegible] ده درم [illegible]
را طبخ نمایند تا مهرا [illegible] شود و [illegible] موم
روغن را در [illegible] گداخته و صاف کرده و باقی ادویه را
کوفته بیخته با هم بسرشند و ضماد سازند ضماد مقل دیگر

اورام سپرز را تحلیل دهد و صلابت آنرا نرم کند ه‍
صنعت آن مرهمی مقل ازرق اشق کندر را از هر یک پنج درم
جند را و وزن برابر در سرکه خیسانیده نرم سازند و بدستور
مرهم ضماد کنند ه‍ ضماد مقل و جز بواسیر که سبب
جنبش خون معتاد باشد سود دهد و منع ریختن رگهای
باسور است ه‍ صنعت آن اسپیار یخ و زیره مقل قسط
زنبرزه گاو مجموع را در ماء جلوط انکوده سرشته ضماد نمایند
اگر تواند در آفتاب نشینند تا خشک گردد مجرب است
والا شب بمالیده برگهای سپید انجیر گرم کرده بران بسته
بخوابند و بعد از خشک شدن روز با آب گرم بشویند
ضماد مقل که نقرس بارد را سود دارد و بقایای اورام
بارده را تحلیل دهد ه‍ صنعت آن مقل ازرق کندر
صلبه برگ اشق کوفته بیخته بشراب ضماد کنند ه‍ قرص
مقل صلابت کبد و معده را دور گرداند و ریاح بواسیر
را نفع دارد و این تالیف محمد بن زکریا است ه‍ صنعت
آن مقل ازرق سه درم گل سرخ منزوع الاقماع ده
درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک دو درم قسط تلخ مغز
بادام تلخ از هر یک یک درم و نیم زعفران یک درم
مقل را در شراب حل نمایند و ادویه کوفته بیخته بآن
سرشته اقراص سازند هر قرصی سه درم شربتی و صلابت
کبد با سکنجبین(?) تازه و باب کرفس و با آب رازیانه باشد
و در صلابت معده با عرق بادرنجبویه و در بواسیر با
آب گندنا ه‍ قرص مقل نسخه دیگر که همین منافع دارد
یکی از متاخرین آنرا در سوء مزاج کبد و طحال و ورم
صلبه باشد ذکر کرده ه‍ صنعت آن مقل ازرق
درم مصطکی دو درم و نیم سنبل الطیب دو درم قسط تلخ
مغز بادام تلخ مقشر از هر یک یک درم و نیم زعفران عرقی(?)
سماق از هر یک یک درم مجموع را کوفته بیخته سوای مقل
ازرق که آنرا با شراب ریحانی یا آب گرم حل سازند
پس از ادویه کوفته را بآن بسرشند و اقراص سازند
هر قرصی سه درم شربتی یک قرص با آب کاسنی تازه
در سوء مزاج حار و با ماء العسل یا شراب یا ماء الکرفس یا
بماء الرازیانج در سوء مزاج بارد که با ورم صلب … طحال باشد

فصل در بیان مرهمهای که اصل و عمود آنها مقل است

مرهم مقل قلبی فرموده اند که این از تالیف ابن سینا
در گاه ولایت(?) یافته است و در تحلیل ورم صلب و صلابت
عضلات مجرب است ه‍ صنعت آن مقل ازرق اشق از هر یک
هشت درم گل سرخ بیست درم گل بابونه هشت درم
اکلیل الملک عنب الثعلب از هر یک سه درم پیه گاو(?)
چند روز نه عدد برگ کلم پنج عدد زرنباد زراوند مدحرج
مرمکی(?) پرسیاوشان از هر یک چهار درم زوفا
خشک حاشا برگ غار صلیب بزرکتان از هر یک سه
درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته با آب پخته ده
بادان اندازند روغن حب الخروع بیست درم
روغن ناردین پیه مرغ گداخته مغز ساق گاو از هر یک
شانزده درم روغن مصطکی هفت درم اشق و مقل را
در سرکه انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع
ادویه پخته در بادان کرده چندان بپزند تا بسته گردد
چون مرهم شود بشتابند موضع صلابت ضماد نمایند ه‍
مرهم مقل دیگر که درد بواسیر را بنشاند و نفع را بشکافد(?)
صنعت آن روغن است زرد آلوی تلخ یک استار
پیه بط پنج درم موم مصطکی(?) سه درم مقل ازرق دو درم
زفت رومی یک مثقال و نیم بدستور مرهم سازند و بر
پنبه کهنه آلوده به مقعده نهند ه‍ مرهم مقل دیگر که
جهت بواسیر نافع است ه‍ صنعت آن روغن
است زرد آلوی تلخ ده درم پیه کوبان شتر و استار
موم صاف برگ شفتالوی خشک از هر یک سه درم
مقل ازرق یک مثقال مرداسنگ دو درم … بدستور
مرهم سازند و بر پنبه پاره کرده نهاده موضع علت
نهند ه‍ مرهم مقل دیگر که بواسیر و ثوالیل و ورم و
… و شقاق مقعده را نافع است ه‍ صنعت
آن مقل ازرق چهار مثقال … سفید
… هندی سرطان نهری محرق … قلی
نشاسته … مرداسنگ علک البطم زراوند طویل
از هر یک یک مثقال کافوری نیم مثقال روغن گل

روغن پیه کوبان شتر از هر یک نیم مثقال موم سفید
هشت مثقال آب گشنیز(?) بقدر حاجت صنعت را در آب گشنیز
موم را در روغنها گداخته ادویه را کوفته بیخته موم و
محلول موم در روغنها گداخته بسرشند و در بادان
بپزند تا بسته گردد یکسان شود و استعمال نمایند و قبل
از استعمال این مرهم مقعد را با آب نیم گرم و در آن
… بشویند ه‍ مرهم مقل دیگر که بواسیر
و درد مقعده و زحیر را نافع است ه‍ صنعت آن مغز
ساق گاو ده درم موم سفید سه درم …
کنند … از هر یک … درم مرداسنگ سفید …
از هر یک … درم و نیم مقل الیهود یک درم افیون یک
دانگ روغن گل سرخ بیست درم … معمول مرهم
سازند … مرهم مقل دیگر که … از برای
شقاق مقعده و ورم آن … نافع بواسیر ه‍ صنعت
آن سفید آب ارزیز یک درم مرداسنگ مقل ازرق از
هر یک یک درم روغن بنفشه روغن گل سرخ مغز ساق
گاو موم … برگ کشنیز تازه از هر یک … درم …
مرهم سازند … مقعده …
باذن الله تعالی نافع است ه‍ مرهم مقل دیگر نافع
از برای شقاق مقعده که بسیار گرم و سوزان باشد
صنعت آن موم مصطکی روغن کنجد پیه بط مغز ساق
گاو پیه کوبان شتر مقل ازرق از هر یک بقدر حاجت
مقل را داخل کرده در بادان … یکسان
شود و استعمال نمایند ه‍ مرهم مقل دیگر که بواسیر …
شقاق دور و مقعده را مفید است ه‍ صنعت آن
روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو روغن کوبان شتر …
تخم مرغ مقل ازرق اجزا مساوی مقل را در لعاب
بزرکتان حل نموده با مجموع بدستور مرهم سازند
چون مقل طبع را نرم دارد و بواسیر و بادها را که در
مقعده و روده باشد فایده دهد و ماسک مقعده را
… صنعت آن …
کابلی … آمله … سنبل الطیب … اسطوخودوس …
… از هر یک پنج درم مقل … درم در سرکه انگوری

حل کنند و باشند چند آن عسل کف گرفته بقوام آورده
وارد ها بدان بپرورند شربتی دو درم منفعت این
معجون [illegible] مثقال ازرق [illegible] پوست هلیله
[illegible] پوست هلیله آمله منقی سپستان
[illegible] مثقال در آب گشنیز [illegible]
کنند و اره ها دران بیامیزند و باشند و وزن آن عسل بشربت
شربتی دو درم [illegible] مثقال دیگر جهت اسهال [illegible]
[illegible] معده [illegible] منفعت آن [illegible] مثقال
ازرق [illegible] پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله منقی شاهتره
[illegible] مثقال [illegible] سیاه وانه
[illegible] مثقال عود غرقی تمام قرنفل [illegible] مصطکی
[illegible] مثقال [illegible] در آب [illegible] حل کرده [illegible]
عسل [illegible] بقوام [illegible] مثقال [illegible] کرده [illegible]
[illegible] شود اده [illegible]
[illegible] شربتی از [illegible] مثقال تا [illegible] مثقال [illegible]

فصل در ذکر مقیات و قی و منافع و مضار آن

باید دانست که قی عبارت از حرکت معده است از برای
دفع [illegible] دران است از راه دهن و آن مختص معده
است بالذات و سائر اعضا بالعرض و آن علاجی قوی
است [illegible] خصوصا علت [illegible]
[illegible] بدن دارد و آن [illegible]
[illegible] قالج و [illegible] و قروح کرده
[illegible] و جذام [illegible] و استسقا و یرقان را [illegible]
[illegible] درد الم و حرکت
بسیار [illegible] باید که این کس هرگاه در معده و امعاء [illegible]
شود [illegible] باید که با آنکه طبیعت در صدد دفع آن
است [illegible] وقی مطلقا مضر است
بکسانی که [illegible] ایشان [illegible] و سر ایشان قروح و
امراض دیگر و سینه ایشان تنگ باشد و نفس ایشان
بدشواری آید و [illegible] و کسانی را
[illegible] باشد آلات
[illegible] ایشان [illegible]

خالی از گوشت [illegible] آن پای شانه آنها [illegible] باشند
صحیح باشند و نیز مضر است محرور المزاجان و صاحبان
ضعف معده کسانیکه معتاد قی نباشند و دشوار باشد بر
ایشان قی و با بسیار فربه باشند و نیز مضر است معده
و سائر اعضا [illegible] دشواری کرده شود و
مفید است بعضی امراض رطوبی و بلغمی [illegible] و بعضی
امراض صفراوی معده [illegible] امراض دماغی را نیز
و در حین قی باید که [illegible] قی کننده را بر فشاده و
دست [illegible] و بعضی گفته که خریطه از [illegible]
[illegible] کرده در فاده چشم سازند و بالای آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] بسیار [illegible] بسیار [illegible] و
هر دو شانه او را [illegible] از [illegible] بگیرند و اگر
بسیار آید [illegible] و باید که بر خلو معده قی
نفرمایند خصوص محرور المزاجان ضعیف القوه و
امراض حاره [illegible] مزاجان و صاحبان
امراض بارده [illegible] قبل از حمام [illegible]
[illegible] ایشان را بر خلو معده [illegible] و بعد از حمام [illegible]
[illegible] و کسانیکه معتاد قی نباشند و یا محرور المزاج
باشند قی [illegible] مضر [illegible] باید که
و ایشان اولا اقدام [illegible] اولا مقیات
ضعیفه [illegible]
متوسطه را [illegible] مگر آنکه علت قوی باشد
[illegible] و یا آنکه اخلاط [illegible] باشد
باشد که درین هنگام ادویه را باید مقدم داشت و
متوسطه را [illegible] متوسطه باشد [illegible]
و قدر ضرورت و احتیاج [illegible] و [illegible] است
[illegible] قوت [illegible] داشت [illegible]
[illegible] و باید که پیش از قی [illegible]
[illegible] اخلاط [illegible]
[illegible] در آن [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ماهی [illegible] و [illegible]
[illegible] بدون [illegible] و بعد از آن
[illegible] قدم را [illegible]

تا [illegible] است با اخلاط موجوده در معده مختلط گردد
و باید که بالای آن آب [illegible] مقیات [illegible]
[illegible] قی فرمایند تا بآسانی دفع گردد [illegible]
و [illegible] سینه نرم گردد و هرگاه قی فرمایند باید که
[illegible] مبالغه بسیار نفرمایند که اخلاط بسیار دفع
گردد و ضعف عارض شود بلکه با [illegible] و [illegible] روز
[illegible] قی فرمایند و معتادین [illegible] دو دفعه
[illegible] واگر دو دفعه [illegible]
شود [illegible] والا [illegible]
و [illegible] امراض [illegible] باید که اوقات [illegible]
[illegible] مقرر [illegible] که عادت نگردد بلکه [illegible]
مختلف سازند تا عادت مقرر معین نگردد و بهترین
فصول در هنگام اختیاری [illegible]
[illegible] هنگام [illegible] اخلاط [illegible]
المقدور در فصل خریف باید که قی نفرمایند که موجب
حمی میگردد و بعد فراغ از قی [illegible] و [illegible]
[illegible] گرم [illegible] بحسب اقتضای وقت و
فصل و علت [illegible] و [illegible] و باید
[illegible] نمایند و [illegible]
[illegible] اگر [illegible] سداع [illegible]
آن [illegible] مصطکی و عود
هندی و آب [illegible] و گلقند سکری و دوا المسک
و جوارش عود هندی و زنجبیل مربا و هلیله مربا
و آلوی [illegible] و [illegible]
[illegible] اگر [illegible] قاقله [illegible]
[illegible] با قرنفل [illegible] آن دوا [illegible] و
قرنفل و [illegible] بحسب اقتضای وقت و علت
[illegible] اشیای بارده [illegible]
[illegible] طیب [illegible]
[illegible] اشیای [illegible] عود [illegible]
و قرنفل دوا [illegible] و [illegible] اشیای [illegible]
[illegible] آنکه در معده
[illegible] علت

بکردد و بسبب استعداد و قریب و آشامیدن آب مطبوخ
افسنتین و زیره و یا آب مطبوخ سداب یا تخم بادیان و یا بعد
امثال اینها اند که هضم نموده باشد یا بعرق رازیانه و
شستن پشت و رو و دهن با آب گرم و خائیدن ادویه
حاره یا آنچه مذکور شد و بوئیدن بلوبیا و یاسمین حاره
باشد مثل شکوفه عنبر و زعفران و عبیر یا استراحت و سکون
و خواب فرمایند و بر پهلوی چپ او روغنهای مناسب بمالند
و اهتمام بحمام ملایم فرمایند از تغیر تقطع بسیار در آن و اگر
قی کننده مرد و رطوبی المزاج باشد در آن روز
او را طعام و شراب ندهند و بعضی در رقت بیش از چهار
ساعت ایستادن اغذیه لطیفه مقویه بخورانند و اگر تشنگی
دوای قی بخورد و قی ننماید و اعراض بکلی رو به ظاهر
گردد بزودی او را اشتهاء فرمایند و ماء العسل و آب نیم گرم
و روغنهای تریاقی بخورانند و اگر دهنی یا درد سختی در
شکم اسیف او پدید گردد بخور نارمی بر آن موضع نهند بکمید
با آب گرم نمایند چنین نحو که مثانه گوسفندی را پاک شسته
آب گرم در آن پر کرده بر آن موضع بگذارند و روغنها
ملینه گرم مانند روغن بنفشه بادام و شیره بادام کی
قیروطی سازند و گرم کرده بمالند و اگر فواق عارض گردد
تعطیس فرمایند او را و جرعه آب گرم بخورانند و اگر قی
افراط آورده و رنگ او بگردد و بازو با و رانها او را
ببندند و بادکش فرمایند و بر ساقهای پای او و باها
سر و صورت او را بشویند و دست و پای او را در آب
بسیار سرد بگذارند و بر معده و کبد او روغنهای خوشبو
مقوی قابض مانند عطر صندل و عود هندی و روغن
حب الآس و مصطکی و جوزبوا و اقاقیا و مثل آن
و اشیای قابضه معطره مانند بادرنجبویه و دارچینی و
قرنفل و قاقله و پوست اترج و گشنیز خشک و صندلین
و زیره و مصطکی و نعناع و سماق و زنجبیل و مانند
اینها سائیده بر شکم و کبد و رودهای او بمالند و نیز
قدری بخورانند و چیزها و گلهای خوشبو بو یانند و
حابسات قی بعد از این انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد
و مقیات انواع اند بعضی قی صفرا می آورند و بعضی

بلغم و بعضی سودا پس مقیات صفرا آنکه مقیات
صفرا یا از قبیل اغذیه اند مانند ماء الشعیر و ماء الخیار
و بطیخ رسیده پخته نضج یافته یعنی زرد و ترش شده
و آب مطبوخ بقول لینه مانند سرمق که اسفاناج رومی
است و قطف که بهندی پتهوه نامند و اسفاناج و بقله
یمانیه و برگ چقندر و فواق فراریج و ماهی تازه و
امعای چربها بروغن کنجد و ترنجبین پخته و یا از قبیل
ادویه است مانند سکنجبین با ماء الشعیر که در آن لوبیا
سرخ و پوست خربزه و اقماع آن جوشانیده باشند و
سکنجبین بجرم خربزه خشک کرده و تفاح آروچو و تخم
سرمق و بزر البطیخ و جوز که مغز کرده گان باشد و فندق
و بادام و مغز خیارین و خربزه با عسل و با شکر و مانند
اینها پس مقیات البلغم آن نیز یا از قبیل اغذیه اند مانند
آب کشک گندم با شبت و اغذیه لطیفه و جوزیه و حلیه
و طبیخ حلبه و روغن ترطم و کواخ و کامه و آنچه در آن
خردل و زیتون باشد و آب گرم و نمک و عسل و یا
از قبیل ادویه اند مانند سکنجبین عسلی با آب برگ ترب
و آب شبت و نمک و آب ترطم و تخم ترب و نمک هندی
و خردل و گل خردل و گل خربق ابیض که در سرکه
یک شب خیسانیده باشند لیس با آب ترب آورده
بنوشند و قدری کمی از جوز القی و فلفل ارکی و تلخ
و این هر دو از جمله قوی اند پس مقیات السوداء آن
نیز یا از قبیل اغذیه اند مانند مرق اسفیدباجات و
زیرباجات و هر دو طعام مقطع ملطف و یا از قبیل ادویه
اند مانند سکنجبین عسلی و ماء العسل و سرکه کهنه و شیر
و شکر زرد و بلح و خربزه زرد و لوبیا و حب
تراکیب اخلاط ترکیب آنها نمایند پس قی به جهت
کسانیکه هرگاه طعام خورند و پس از دو ساعت در
معده بهم رسانند که تا قی نکنند و چیزی از آن برنیاید
آرام نیابند پس صنعت آن خربق سفید در میان
ترب پر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس آن ترب را
پاره پاره کرده در سکنجبین عسلی بپزند از شب تا صباح
روز دیگر این سکنجبین را با آب شبت و لوبیا در آن

پخته باشند بیاشامند و از عقب آن قدری از آن
بخورند و قی کنند پس مقی که بلغم دفع نماید منقول از اصول
التراکیب نجیب الدین سمرقندی پس صنعت آن تخم شبت
کنگر زرد از هر یک یک درم تخم بادروج یک درم
مرتب نموده پالان فی نمایند پس مقی که بلغم او ره دفع
آن بوره نمک هندی از هر یک یک درم تخم ترب دو درم
بخورند و قی کنند پس مقی که صفرا دفع نماید پس صنعت آن تخم
سرمق ده درم و ماء الشعیر یک رطل آب بطیخ نرسیده و آب
خیار رسیده پخته زرد شده از هر یک یک اوقیه نمک
طعام یک درم با سکنجبین بیاشامند و قی کنند پس مقی دیگر
بطیخ کنگر زرد از هر یک یک درم ترنجبین
صاف کرده سه درم و در آن بیاشامند
پس مقی دیگر که اخراج بلغم بسهولت نماید پس صنعت آن تخم
ترب لوبیای سرخ خردل درست تا که از هر یک
در آب جوشانیده با سکنجبین عسلی بیاشامند و قی کنند
پس مقی دیگر که قی بلغمی آورد نانخواه ده درم سوده با
صنعت آن تخم شبت را در آب جوشانیده صاف
کنند و سکنجبین عسلی و بوره ارمنی سائیده در آن حل
نموده نیم گرم بخورند و قی کنند پس مقی که ماده بلغم
و در حمل معده را دفع کند پس صنعت آن ماهی شور بخورند
و از عقب آن قدر سداب جوشانیده و آب ترب سرکه
خردل از آن به وزن ده باشد با سکنجبین عسلی نیم گرم
بخورند و قی کنند پس مقی که عارضه
بدماغ از معده را بیرون دارد پس صنعت آن بگیرند یک
قبضه از شاخهای شبت برای آنکه اقوی است از
تخم آن و سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل
بماند پس صاف نمایند و حل کنند در آن قدری
نمک و عسل نیم گرم بنوشند و قی نمایند پس مقی دیگر
که همین عمل دارد پس صنعت آن بگیرند ترب را و
سوراخ نمایند و خربق سیاه را پارچه کرده
در آن فرو برند یک شبانه روز بگذارند تا قوت خربق
در ترب باز داده شود پس پارچهای خربق را برآورده
ترب را کوبیده و آب آن را گرفته بنوشند و قی نمایند

و خوردن رقاع یمانی از یکدرم تا دو درم و این قسم
خوردن یکدرم جلنجبین نیز همین عمل دارد و اگر قی بدشواری
آید آب گرم با اقداح گرم بنوشند و پر کبوتر یا مرغ در حلق
کنند و قی نمایند ۞ منقی دیگر که ازان اقوی است ۞
صنعت آن کنگرزد و جوزالقی از هریک یکدرم تخم ترب سه
درم ادویه کوفته با عسل سرشته بنوشند با طبیخ شبت
و اندکی نمک برای اصلاح کنگرزد و جوزالقی ۞
منقی دیگر که ازان ملایم تر است ۞ صنعت آن تخم
سرمق یک اوقیه کشک الشعیر چهار اوقیه تخم خیار دو
اوقیه نمک نفطی کوبیده ده درم مجموع اینها را طبخ نمایند
تا مشکل کشکاب شود و صاف نمایند و یکدرم ازان را
با سی درم سکنجبین عسلی ممزوج کرده بیاشامند و قی
کنند ۞ منقی دیگر که مرور المزاجان را نافع است ۞
صنعت آن بگیرند آب برگ خیار فشرده و با شکر سرخ
محلول در آب با سکنجبین بیامیزند و بنوشند و قی کنند ۞
منقی دیگر که مرطوب المزاج را بکار آید ۞ صنعت آن تخم
ترب تخم شبت هر دو را کوبیده در آب شیرین کشنیده یکشب
نموده پانزده درم سکنجبین عسلی داخل کرده بنوشند
و قی کنند ۞ منقی دیگر که صفراوی مزاجان را نافع است
و قی صفرا آورد ۞ صنعت آن ماء الشعیر سی درم آب
سرمق مطبوخ بیست درم آب مطبوخ تخم خربزه با کافی
و ماء العسل بالای آن بنوشند و شربت پنجدرم پوست
خربزه نشاسته نرم سائیده با آب گرم یا ماء العسل و اقداح
خربزه نیز بدستور یابین اثر دارد ۞ منقی دیگر سست
که مستسقی را ... ۞ صنعت آن کنگرزد و یا سه درم
تخم سکنجبین سه درم هر دو را با هم سرشته سیاه زند و فرو برند
و اگر قی با به سهی آید بالای آن آب گرم یا ماء العسل
بیاشامند ۞ منقی دیگر که بلغم دفع نماید ۞ صنعت آن
خردل سفید یکدرم بوره و نیم درم کندش نمک هندی از
هریک ربع درم مجموع را کوفته و با عسل سرشته و در
طبیخ شبت حل کرده و سکنجبین عسلی بمقدار چهل درم
اضافه کرده بنوشند حال گونیکه نیم گرم باشد ۞ منقی
دیگر که بلغم و صفرا دفع نماید ۞ صنعت آن کنگرزد

دو درم مغز رقاع یمانی یکدرم نرم سائیده با بست درم
سکنجبین و دو استار طبیخ ترب بیاشامند بعد آنکه غذا بچه
کنند و کلم و با آب گوشت ماهی نمک سود خورده باشند
و قی کنند و اگر قی بدشواری آید آب نیم گرم بیاشامند و
قی کنند ۞ منقی دیگر که قی سودا آورد ۞ صنعت آن
بگیرند یک عدد ترب را و پارچه پارچه کنند و با نمک
هندی پنجدرم و یک قبضه شبت در دو رطل آب
بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده با سکنجبین عسلی
نیم گرم بنوشند و قی کنند ۞ منقی که اخراج سودا نماید ۞
صنعت آن تلخ هندی تربد زرد لوداده از هریک
یک درم حرف نیم درم ملح الیسیر بیاشامند ۞ منقی دیگر
که هر دو سودا و صفرا و کرمهای معده را دفع کند ۞
صنعت آن کنگرزد و جوزالقی چرچیره تخم ترب تخم شبت
تخم سرمق نمک هندی کوفته بیخته سه درم تا پنجدرم
آنرا با عسلی که با آب مطبوخ شبت ممزوج نموده باشند
آمیخته بخورند و مبالغه نمایند در تنقیه و تنظیف معده ۞
و هرگاه بسند شود آب مطبوخ شبت و عسل نیم گرم بنوشند
منقی دیگر که ازان قوی تر است ۞ صنعت آن تخم
ترب جوزالقی تخم چرچیره تخم شبت سرمق نمک هندی
رقاع یمانی از هریک نیم درم کوفته بیخته با عسل سرشته
بخورند و بالای آن آب گرم بسیار بنوشند و قی کنند
منقی دیگر که ازان ملایم تر است ۞ صنعت آن بگیرند
ترب را و پارچه پارچه کنند بمقدار بیست درم و شاخهای
شبت ده درم نمک هندی پنجدرم مغز تخم خربزه تخم
سرمق از هریک چهار درم با چهار رطل آب شیرین
طبخ دهند تا ثلث آن بماند نیم گرم بنوشند و سکنجبین صاف
و قی نمایند ۞ منقی دیگر که محیات البیر را مفید است
صنعت آن کنگرزد دو درم جوزالقی یکدرم تخم شبت
تخم ترب از هریک دو درم نمک هندی نیم درم تخم
کوفته بیخته با ماء العسل بیاشامند ۞ منقی دیگر که
صاحبان رطوبت و سودا را و جاع مفاصل و عرق النسا
را قوی النفع است ۞ صنعت آن بگیرند صبر زرد
سقمونیا ... ... از هریک

یک اوقیه افیمون نیم اوقیه قنطوریون دقیق یک
اوقیه و نیم ادویه کوفته بیخته با عصاره کرنب کرفسی
گلوله بقدر ... نگسند و عند الحاجت قدری ازان بقدر
برداشت طبیعت خورده قی فرمایند و با آنکه این دوا
بسیار قوی است قی تا مزاج قوی نباشد و احتیاط بسیار
واقع نشود استعمال ننماید نمود ۞ منقی دیگر از ترکیب
امام قیام الدین ۞ صنعت آن قطعات که سرمق است
با تخم آن تخم ترب از هریک پنجدرم تخم شبت ده درم
تخم خربزه مقشر پانزده درم کنگرزد و یک مثقال نمک
هندی دو درم لوبیای سرخ ده درم برگ چغندر
ده درم سورنجان سفید مرضوض یک مثقال مجموع را
در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف
نموده یک مثقال نمک طعام چهل درم سکنجبین عسلی
داخل کرده نیم گرم بیاشامند و مبالغه در قی نمایند ۞
منقی دیگر از تالیف امام قیام الدین ۞ صنعت آن
خردل دو درم و نیم بوره نیم مثقال کنگرزد نمک هندی
جوزالقی از هریک چهار درم تخم ترب سه درم هم کوفته
با عسل معجون سازند پس بگیرند شبت تازه سی درم برگ
شبت بیست درم تخم ترب دو درم تربد زرد ده درم
تخم خربزه مقشر بیست درم مجموع بجوشانند در سی رطل آب
و جوش دهند تا ثلث آید صاف نمایند و دو حصه
کنند و در هریک ازان ده درم سکنجبین عسلی پنجدرم
روغن کنجد تازه داخل کرده آن معجون را خورده
نصف این مطبوخ را که یک شربت است بگرم بیاشامند
و اگر قی بسیار نیاورد و احتیاج باقی باشد و قوت
مساعدت کند نصف دیگر مطبوخ را بیاشامند والا فلا
منقی دیگر که نیز بسیار قی آرد ۞ صنعت آن زنجار
ارجوان پوست بیخ ارجوان از هریک ده درم
جوشانیده صاف کرده بیاشامند ۞

در بیان حابسات قی

بدانکه هریک از منقیات اگر قی بسیار آورد تدارک آن
را ... بیاشامند حسب حبس آن ۞ صنعت آن
پوست بیرون پسته چهار درم عود هندی مصطکی رومی

از هر یک دو درم گل سرخ پنج درم سماق اصلی شش درم اجزا
کوفته بیخته با آب سیب ترش قرصها سازند بقدر
مثقالی یک درم تا دو درم و این قرص منع قی می نماید و قی را
و فواق را نیز نافع است + دوای دیگر قلع قی می نماید و
غثیان را ساکن می گرداند + صنعت آن زرشک
منقی حب الرمان حماض سماق از هر یک یک درم
طباشیر سفید گل سرخ تخم غوره از هر یک نیم درم
پوست بیرون پسته یک درم اجزا کوفته بیخته یک درم
تا دو درم آنرا با آب سیب یا آب به یا با شراب انار
منعنع بیاشامند + دوای دیگر که قی صفراوی و بلغمی
و سوداوی را دفع کند + صنعت آن گل سرخ منزوع
الاقماع چهار درم عود هندی تازه خرقی مصطکی
سنبل نعناع پوست بیرون پسته قرنفل زرشک
زیره کرمانی مدبر از هر یک یک درم زرشک منقی سه درم
اجزا کوفته بیخته شربتی تا دو درم با میبه یا سکنجبین
میل نماید + دوای دیگر که قی صفراوی باز دارد +
صنعت آن انار دانه ترش مویز یا دانه از هر یک
پنج درم زیره کرمانی مدبر یک درم کوفته بیخته با آب به
انارین یا شربت به و مانند اینها مقدار سه درم
زنان بیاشامند + دوای دیگر که قی بلغمی را باز دارد
صنعت آن فلفل دارفلفل زنجبیل از هر یک سه درم
قاقله صغار و کبار و دارچینی قرنفل سادج هندی
طباشیر گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار درم
زیره کرمانی مدبر دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم
صبح و شام با آنچه مناسب باشد بیاشامند یا حب بسته
فرو برند و در نسخه دیگر جوز بوا یک درم داخل است +
دوای دیگر که قی صفراوی و بلغمی دفع نماید +
صنعت آن قرنفل قاقله دارشکنه زرشک سعد کوفی
صندل سفید فلفل سماق از هر یک سه درم شربتی دو درم
ناشتا بیاشامند + دوای دیگر که قی بلغمی دارد +
صنعت آن عود هندی دارشیشعان قاقله
پوست بلیله زرد زنجبیل از هر یک درم کوفته بیخته
با عسل سرشته شربتی یک درم تا دو درم + دوای دیگر
که قی بلغمی باز دارد + صنعت آن جوز بوا قرنفل از هر
یک یک درم دانه هیل نیم درم کوفته بیخته شربتی یک
درم و حبوب پادزهر و حب الشفا و حب حیات و ملح
سلیمانی و پاچک و حبوب سمر و ارید هم نافع اند و
در پادزهر و حبوب و ملح و لولو ذکر یافت و خوردن
جدوار از برای قی الدم و حبوب انجبار و شرابها
آن و اقراص آن و جلنار و کهربا و لولو و مرجان
نافع و همه مذکور شده است +

باب المیم مع اللام

ملح بکسر میم و سکون لام و حای مهمله بفارسی نمک و
بترکی دوز بهندی لون نامند بدانکه ملح یا معدنی
است که جبلی نامند و آن بر دو نوع است که از سنگها و کوههای
بعضی کوهها و تقر آنها تراوش کرده بر اطراف و اعماق
آنها منعقد میگردد و بحری و آن از قبیل اندرانی یا
است و مائی و آن آبها جاریه است که بسبب تابش
آفتاب و کواکب دیگر منعقد میگردد و معدنی آن
اقسام است و هر یک را نامی مخصوص و مذکور میشود
و با جمله فاعل کل حرارت و ماده آن رطوبت و
طین است که بسبب شدت و ضعف حرارت و لطافت
و کثافت و غلظت و رقت ماده و طیب و خبیث
بودن انواع آن مختلف میگردد مثلا اگر حرارت
باعتدال باشد و ماده آن رقیق لطیف و ارض طیب
اگر چه پیوسته بران غالب باشد قطعهای بزرگ
صاف شفاف تکون می یابد و اگر پیوست غالب
نباشد قطعهای کوچک در نمو و اگر حرارت قوی یا
ماده غلیظ و ارض منتن بد بو قطعهای سیاه رنگ
منتن تکون می یابد و اگر غیر منتن و هم برین
قیاس و تفصیل آن در کتاب المعادن از کتب حکمیه
مسطور است و بهترین این همه ملح اندرانی معدنی
است که قسم اول است و بعد از آن اقسام دیگر و بعد
از آن نمک طعام که حاصل از آب بحر است و قسم
هندی مائی که از آب دریا بطریق طبخ بعمل می آورند
و انشاء الله تعالی ذکرش خواهد آمد نیز چون شیرین املاح
و امثال تنکار و قلی و بوره و نوشادر را املاح نیز نامند
و املاح مصنوعه دیگر نیز باشد که بعضی را از خاکستر نباتات
که آنها را خواص اصلاحی بوده باشد یا آتش یا آفتاب منعقد سازند
و طبیعت و صفات مفید آنها باشد ملح القلی و تنکار و
بعضی را بدستور از بول حیوانات و انسانات طبخ و
عقد سازند و چنین از اشیای دیگر و بهترین اینها آن
محرق محلول معقود صاف آنست و بیان و کیفیت
اینها انشاء الله تعالی خواهد آمد و مراد از مطلق ملح
نمک طعام است و مجموع آنها مسهل بلغم و سودا و جالی و مفتح
و دافع رطوبات لزجه و سده و تخمه و فساد طعام و مشهی
و محلل کننده رنگ رخسار و مصلح اغذیه بارده و معین بر
اخراج آن و بعضی در اخراج اخلاط خامی قوی تر از
سایر اقسام اند چنانچه مذکور خواهد شد و قی کردن ملح
اندرانی در غایت نفع است از برای ...
بول و ادرار آن قابض و جذب و سوختن آن الطف و
همه آن غاسل امعا و معین بر قلع سودا از اقاصی
بدن و رافع بد مزگی اطعمه و مانع صدور جذام و
افعی و اندرانی آن بجهت اوجاع معده که بارده و با
سکنجبین رافع مضرت افیون و فطر و سموم مخدره و گزیدن
هوام و جهت استسقا و امراض سوداوی باطنی نافع
و قی کردن با نمک و سکنجبین منقی معده و در تحلیل نفخات
معین بر اخراج اخلاط بلغمی و سوداوی و تلیین
و با مسهلات معین بر قطع اخلاط غلیظه و اخراج آنها
و با صعتر جهت رفع عفونات و اخراج ریاح با صمغ
با عسل خصوص اندرانی آن و مضمضه با آن جهت
تقویت لثه و دندان که کرم خورده و قلع کرده شده و
خصوص اندرانی برای زیادتی گوشت آن جا و همچنین
مضمضه آن با سرکه جهت افعال مذکوره مفید و ضماد آن
با صبر جهت نزلات و با روغن زیتون و غیر آن جهت
و رفع جهت فسخ عضل و کوفتگی اعضا و دلک با سرکه
... جهت ... و با سرکه
در گوش و با ... کتان جهت تکمید بدن ...

وعسل جهت گزیدن مار و شاخدار و رتیلا و با فودنج جبلی
و روغن گاو جهت ستور با فودنج و عسل با ایارج جهت قولنج
و اورام بلغمی و همچنین با زفت و عسل و با ایارج و عسل
جهت خون منجمد تحت جلد و تحلیل اورام بلغمی و ثآلیل
اشیاء بارده و با روغن زیتون جهت سوختگی آتش و منع آبله آن
خصوصا نوع بورقی آن و جهت حکه و جرب و زخم آبله
و جذام و با اشنان جهت داء الحیه و با عسل و زیت جهت
التهاب دل و با عسل و فودنج جهت منع انتشار و
با جوز ماثل جهت ورم و با خمیر جهت تحلیل اورام
انثیین و نیز با خمیر جهت پختن دمل و با سرکه جهت
قوبا و سعفه و با آرد گندم و عسل جهت التواء عصبها
و طلای آن با پیه حنظل جهت بثور رطبه و شری و
با زیت جهت رفع اعیاء و با زیت جهت خارش بلغمی
بشرط آنکه نزدیک آتش نشیند و با حضور او بر آتش
بدارند که عرق کند و استعمال آن با عسل جلا دهنده
رنگ رخسار است و اکتحال آن جهت بیاض و سبل و
و جلا و قوت بصر خصوصا اندرانی و سوده و خمیر آن با
سوخته نوشادر و تنها سوخته جهت سبل و ظفره و
خوردن گوشت زائد در اجفان و با مروارید جهت
بیاض حدقه و همچنین با میل با مروارید جهت زائل
جهت پاک کردن و جلای آن بعد از آنکه
نمله و آکله و جوششهای آن و سرکه را قطع آنها
آن با پشم بر زخم تازه خون آن و گرم کرده آن
بر اعضا جهت دردهای بلغمی و ریحی مفید و همچنین تکمید
بدان مفرد و یا با سبوس گندم و برنج و مصطکی جهت
دماغ حار و مورث تاریکی و اکثار آن محرق خون و
مقلل منی و مورث خارش بدن و جرب و مصلح آن
تخمین مصنوع آن با جگر و مصلح آن
و اشیاء بارده کم است و گویند از خواص عجیبه
آن است که چون در ... آنرا در ... که ... باشد
سرطان طالع باشد در خانه آویزند بر آتش
و اگر ... بیل بر در خانه ... آن
شفا می‌یابد والا فلا و چون در خانه بسوزانند

آن بر طرف چپ زنان تعلیق کنند باعث عسر
ولادت گردد ❁ ملح اندرانی بعربی ملح الدرانی بدال
مهمله و رای مهمله و الف و نون و یای مثناة تحتانیه
گویند و آن نمک بسیار سفید صاف شفاف مانند بلور
است مشتق از دره که بمعنی شدت و قوت بیاض
است و بفارسی نمک سنگ بلوری و بهندی نمک
لاهوری نامند جهت آنکه از لاهور می‌آورند و شنیده
شده در حین بر آوردن از معدن قطعهای آن نرم
میباشد و بعد رسیدن بهوا منجمد و صلب می‌گردد
و بعضی نمک سانبهر را نیز ملح اندرانی میدانند و این
غیر آن است برای قطعه‌های نمک لاهوری بزرگ
و بسیار سفید و شفاف میباشد بخلاف نمک سانبهر
که آن ملح العجین است و ملح اندرانی بهترین اقسام املاح
است و در آخر دوم گرم و خشک مسهل بلغم و لزوجات
و در تقویت فم و ذهن و رفع تخمه طعام قوی‌تر
و در ادویه چشم استعمال آن بغیر جائز نیست ❁
ملح نفطی از معادن معدنی است سیاه و بدبو و با نفطیت
می‌باشد و از بریان نمودن و سوختن با آتش
نفطیت آن کم و زائل گشته سفید میگردد و در سیم
گرم و خشک و مسهل بهترین اقسام نمکها است
و هضم و در اخراج بلغم و سودا قوی‌تر از سائر املاح و
چون با روغن گل سرخ طلا کنند در رفع جرب و
جوشش بدان عجیب الفعل و قدر شربتش تا یک درم
است حکیم عبد المجید در حاشیه تحفة المؤمنین نوشته
که آنچه معلوم شد ملح نفطی اکثر مصنوع از سنگی است
در پتنه عظیم آباد مشهور به ... است که ... باشد
و از ... غازی پوری آورند و صابون از آن
میسازند بدین قسم که اولا آنرا مکلس میسازند پس
کوفته در آب ... و آن آب را مستقطر ... میسازند
ملح نفطی حاصل میگردد و این قول اصح است و
شاید هر دو قسم باشد هم معدنی و هم مصنوع
اقسام ملح ... و سیاه و ... نفطیت است
و در افعال قریب به نفطی و در هندی کالا نون و

سونچر لون نیز نامند ❁ ملح العجین نمک طعام است و آن
الوان مختلفه می‌باشد و اکثر آن سفید و بعضی مائل
بسیاهی و بعضی مائل بسرخی و بعضی مائل بزردی و
بهترین آن سفید صاف است و بهندی آنرا نمک سانبهر گویند
در آخر دوم گرم و خشک و در افعال نزدیک بملح
است ❁ ملح رشیدی ملح طعام است که مائل بسرخی باشد
ملح هندی نمکی است شفاف سرخ رنگ مائل بسیاهی که
سنبهی نامند و قطعات آن اندک بزرگ و بهندی آنرا
سیندها لون نامند در اول سوم گرم و خشک و مسهل
صفرا و سودا و بلغم و محرک اشتها و محلل ریاح و در
سائر افعال مانند سائر اقسام و قدر شربتش تا یک درم
و نیم است ❁ ملح المر نمک تلخ است مابین سیاهی و
سفیدی و مائل بزردی و بهندی بادهه لون و از
همه اقسام گرم‌تر و قریب بدرجه چهارم و در افعال
جلا دهنده است با صمغ زیتون قوی‌تر از سائر اقسام است و قدر
شربتش کمتر از یک درم و گفته‌اند که اینهم ملح نفطی سیندهم
است لاغیر ❁ ملح الطبرزد نمک معدنی جبلی است و بهترین
آن سفید ... اندرانی است که ذکر یافت ❁ چند نوع
آن که از اکثر گیاه و برگها که بهندی کهار نامند ...
برگ ... و ... و بابو آن و برگ کیله
یعنی موز و غیرها بدین قسم است که بگیرند هر قدر که
میخواهند از برگ هر گیاهای که می‌خواهند و میسوزانند
و خاکستر آنرا میگیرند و در آب حل میکنند و بهمان
مقدار آب ... تیز با آن حل می‌نمایند و میگذارند تا
ته نشین گردد و آب صاف آنرا بجز علاقه که ظرفی دیگر
متصل آن ظرف میگذارند که یک انگشت مرتفع و
بالاتر از دیگری باشد و صوفی و پنبه از فتیله ساخته
یک سر آنرا در ظرف و سر دیگر را در ین ظرف میگذارند
تا تمام رطوبت آنرا جذب ... در ین ظرف نماید پس آن
آب صاف را بآتش طبخ دهند تا تمامت رطوبت رفته
ملح بماند و اگر آنرا ... حل نکنند بهتر است زیرا که
... میگردد و در اکثر امراض و ... موافقت
ندارد و اگر خاکستر محلول در آن را عرق کشند و آن

عرق را طبخ دهند تا بقیه سوخته نمک بماند بغایت لطیف
تر است. ملح اسنجار که قلی و هندی بهی نامند نیز
صنعت آن قریب است بدین قسم. صنعت ملح نوع
مأخوذ از آب دریا سے شود. بدین قسم است که اهل
سواحل اکثر بلاد واقعه بر سواحل که بهر دو یکی
آنها معدن نمک نیست مانند بنگاله و سند و غیرها
وقت جزر و بخصوص در جزر و مد آخر ماه و وسط
آن که بسیار آب بلند میشود و بجایکه آب در آنها
میرسد گودالها میکنند تا آب در آنها جمع شود و
پس بعد رفتن و خشک شدن قدری آن آب
را با قدری خاک آن گودالها در ظرف پاک کرده طبخ
میدهند و میگذارند تا آنکه صاف گردد و خاک
ته نشین شود پس آب صاف آنرا گرفته طبخ میدهند
تا آب برود و نمک بماند و نمک سیاه رنگ
با اندک تلخی پیدا شود و اهل آن بلاد و اطراف
آنها بدان نمک بهست مانند بنگاله و اودیسه کنکن نیز
تا مستد و سند و سواحل دکن و غیرها و بعضی باز آنرا
در آب حل کرده میگذارند تا خاک آن ته نشین
شود و صافی آنرا گرفته باز طبخ می نمایند پس مرتبه
ثانی سفید و صاف میگردد و بعضی آب صاف
آنرا گرفته بر چوبی بقدر یک ذرع درست تابیده ذرع
فرو برده کاه بران پیچیده بعد طبخ و قریب بانعقاد
بران میریزند تا مثل قند منعقد و متحجر گردد و بعد
انعقاد بشکند و دیگر نیز همان قسم بران میریزند
و همچنین تا آنکه بسیار … تا گشته و زیاده بران جمع
و منعقد گردد و لهذا آن … و بهتر … گان
و غیره می برند و آنرا باصطلاح اهل هند … نون
نامند. محمد بن یعقوب کلینی ره از … از علی
بن ابراهیم از پدر خود و از ابن ابی عمیر و از هشام بن
سالم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله خطاب بعلی بن ابی طالب
علیه الصلوة والسلام کرده که یا علی افتتاح کن طعام
خود را بخوردن نمک و اختتام کن به نمک بدرستیکه

شخصیکه افتتاح بکند طعام خود را به نمک و اختتام کند
به نمک محفوظ می ماند از هفتاد و دو مرض که از جمله
آنها جنون و جذام و برص است و در حدیث دیگر
وارد است از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که هر که
بر لقمه اول از طعام نمک پاشیده بخورد دور میشود
از آن … و چیزی نکند که به صورت … افتد
و در حدیث دیگر نیز از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وارد است
بدرستیکه حق تعالی وحی کرد بسوی موسی علیه السلام
که ای موسی ابتدا کن به ملح و ختم به ملح یعنی طعام
خود را پس بدرستیکه آن دوائیست از هفتاد مرض
که اول آن ضعف آنها جنون و جذام و برص و
درد حلق و اضراس و درد بطن است. و احادیث
بسیار در فضیلت افتتاح و اختتام طعام به ملح
وارد است بدین سه حدیث اکتفا نموده شد و در
حدیث دیگر از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مروی
است که عقربی گزید حضرت رسول الله را صلی الله
علیه و آله وسلم پس آن حضرت صلی الله علیه و آله
لعنت فرمود و انداخت عقرب را و فرمودند که نگذاشتی تو
مومنی را و اذیت نرسانیدی و نه کافری را پس
طلبیدند نمک را و مالیدند بر آن موضع درد ساکن
شد پس فرمودند اگر میدانستند مردم چه منفعت
است در ملح هر آینه خواهش نمی کردند با آن تریاق و
زهر الملح چیزی شبیه بشوره و شور طعم و زعفرانی
رنگ و شبیه بدو و انواع دارد چنانکه آب نیل الطافی
گرد و در زمینهای پست می ماند و از آفتاب آنها
خشک میگردد و زهر الملح حاصل میشود و بطریق
گرفته که آن شوره است که مثل عنبا … بر روی
نمک معدنی می باشد لطافت گرم و خشک و تند
و معجون کوسل قوی و جهت قروح خبیثه و آکله
و تقشر جلد و رطوبتی که از گوش تراوش کند و جهت
تشاوه و آثار قروح و منع نمو دادن موی و با
… جهت اعیاکه ماندگی اعضا باشد و اقسام …

یا یکدرهم آن باشراب ممزوج با آب در اسهال قوی
از نمک هندی و مدر عرق و با سکنجبین جهت صرع
نافع بلاد و مضر معده و بدلش … آن و قسم آن نمک
هندی سی است و قسمی از آن که مائل بسبزی و مانند
دانه های کم چسپیده می باشد از جمله سموم قتاله
یک درهم آن کشنده است علاج پازهر … است
استخراج ملح آنست که ملح را بکوبند و نیک غبار کنند و در
خرقه کتانی و یا پارچه نازکی ببندند بگل گرفته در تنور
تابیده بگذارند و پس از سرد شدن تنور برآورند
و گل را از آن دور کنند و نرم سائیده استعمال نمایند
و طریق دیگر آن که ملح را شسته خشک نمایند پس در
دیگی کرده اگر سفالی باشد بهتر و اطراف سر آن را
بگل حکمت مستحکم نموده در آتش بنهند و اطراف دیگر
از اخگر پر نمایند و بگذارند تا از حرکت باز ماند که آن
زمان بلوغ احتراق آنست پس برآورده بکار برند
خواص ملح مسهل بلغم و اخلاط لزجه است و جلا و مقوی
و دافع طحال و نقرس و اوجاع مفاصل و سهل خارج
عضل و آفات حادثه از برد و رطوبات و نافع
استسقا و جهت جلای بصر و قوت سامعه مفید
صنعت آن ملح در انتشار او قبه فلفل و دار … دو درم
زنجبیل کرفس زوفای خشک اسجدان فوتنج اسارون
تخم رازیانه افتیمون سادج هندی غاریقون … انیسون
سفید سقمونیا مشوی حرف بابلی قرنفل از هر یک
چهار درم کوفته بیخته بعسل سازند وقت حاجت
بکار برند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال جهت
عیاء (؟) جهت تقویت معده و … ریاح و رفع
قراقر و نفخ شکم و تقویت دماغ و تصفیه حواس و
تفتیح سدد … و ماندگی اعضا و سستی آن نافع و این
از تراکیب اطبای هند است. صنعت آن نمک
سیاه نمک سفید … هری نمک سو …
… سیاه آمله منقی زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک
یکتوله ناگخواه … هندی از هر یک نیم … قرنفل
دارچینی دانه هیل از هر یک چهار ماشه عود هندی …

مصطکی بسباسہ از ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ با آب لیمون
یا عرق نعناع کہ بہتر است ازان سرشتہ حب بسازند و یا
اقراص سازند قدر شربتی از یک ماشہ تا دو ماشہ
حب حیات دیگر را قوت دہد و اشتہا آرد صفت آن
نمک سیاہ نمک سانبھر نمک سونچر نمک لاہوری
کھاری نون پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ منقی
زنجبیل فلفل دار فلفل فلفلمویہ از یک تخم کرفس
ناٹخواہ انیسون از ہر یک دو تولہ عاقرقرحا دارچینی
شیطرج ہندی قرنفل دانہ ہیل از ہر یک نہ ماشہ جوزبوا
پنج ماشہ عود ہندی عرقی مصطکی از ہر یک شش ماشہ
ادویہ کوفتہ بیختہ با عرق نعناع و یا لیمون یا اترج یا با
عرق دارچینی سرشتہ حب بسازند ہر حب بمقدار یک
ماشہ شربتی یک حب تا سہ حب و اگر خواہند اقراص
سازند ہم بہمان وزن نیز خوب است و بہتر است حب
حب حیات دیگر قریب النفع است بدان صفت
آن ہلیلہ زرد کابلی ہلیلہ سیاہ بلیلہ آملہ منقی گل سرخ
زیرہ سیاہ کشنیز خشک مقشر فلفل دار فلفل ناٹخواہ
بادیان زنجبیل شیطرج ہندی دارچینی ہیل خورد ہیل
کلان نعناع باغی نعناع کوہی نمک لاہوری نمک
سیاہ نمک سانبھر جواکھار ہمہ اجزا مساوی الوزن
در عرق نعناع یا سرکہ انگوری و قدری آب نعناع
حب بہ قدر شربتی از یک ماشہ تا دو ماشہ بعرق
ملح بسیار ترش و خوش طعم میباشد و ہضم ریاح باشد
و جہت اکثر امراض بارد و تقویت معدہ و دماغ
و کسر ریاح نافع و جہت استسقا با عرق سرد و جہت
صاف نمودن خون با شیر و عناب و امثال آن
و جہت تقویت دماغ ہمراہ آب برگ کاہو و یا آب
ریحان و جہت تقویت دل با بید مشک و گلاب و
جہت تقویت معدہ و اشتہا و ہضم طعام با آب برگ نعناع یا
عرق آن و از برای وجع کبد ہمراہ آب برگ کاہو
یا برگ کاسنی و برای سپرز با آب برگ خرفہ برگ گز
و جہت یرقان و حمی بلغمی و فالج و لقوہ بادویہ مناسب
با آنہا و برای تقویت گردہ و مثانہ نیز با دویہ

مناسبہ آن و در تمام و برای فتق نیز بادویہ مناسب
آن و برای قولنج با شراب انگوری و مقدار شربت
آن از دو قطرہ تا پنج قطرہ ست صفت آن
بگیرند ملح اندرانی را و مکلس نمایند بدین طریق کہ
ریزہ ریزہ نمودہ و یا کوفتہ در ظرف سفالی کردہ بر
آتش بگذارند و بچمچہ آہنی برہم زنند تا کہ سرخ گردد
تا آنکہ صدا از آن برنیاید پس ازان سرد کردہ و مقدار
دو رطل آنرا در آب حل کردہ با شش رطل گل زرد
یا گل کوزہ گران نرم کوفتہ خمیر نمایند و فتیلہ بسیار
کوچک بسازند بقدر بندق و در آفتاب یا نزد
آتش خشک نمایند پس در قرع انبیق کردہ قابلہ
بران نصب نمودہ زیر آن آتش کنند و عرق کشند
و آن عرق را در شیشہ نگاہ دارند و سر آنرا محکم بندند
و الا بخار شدہ تمام بیرون میرود و عند الحاجت از
کیسہ بقدر حاجت آورند و باز سر آنرا محکم بندند
ملح سلیمانی جہت تخمہ و درد معدہ و ضیق و درد با
سفل و عرق النسا و نقرس و وجع ورکین و
رکبتین و غیر آنہا نافع و جہت بصر و صفائی لون
مجرب و نسیان و کلف و بہق زائل کند و مسخن گردہ
و منفش ریاح و محرک باہ و مشہی و مصحح مشہور است
طعام و جماع و دافع سم و رافع بلغم و در جمیع اوقات
مستعمل است صفت آن نمک لاہوری یا سانبھر
چہار رطل بگیرند و خوب باریک کنند پس در ظرف
کردہ در تنور بگذارند تا آتش تنور سرد شود پس
بگیرند ملح ہندی یعنی نمک سیندھا نوشادر ملح
اندرانی از ہر یک شش اوقیہ تخم کرفس مثقال
فلفل سیاہ و زنجبیل از ہر یک پانزدہ مثقال فلفل
سفید دوازدہ مثقال افتیمون سنبل الطیب و
حلتیت کمون کرمانی از ہر یک شش مثقال دارچینی
کاشم قسط زنجبیل اصل السوس مقشر انیسون
از ہر یک چہار مثقال ہر یک را جدا جدا کوبند پس
وزن نمودہ با نمکہای مذکور مخلوط کردہ در ظرف
چینی یا شیشہ یا سفال سبز لعابدار کردہ و جو در

کنند و ہر چیزی کہ کہنہ شود بہتر باشد برای حدت بصر و
دانکہ با شیشہ بخورند و جہت قوت باہ با بیضہ نیم برشت
و برای اشتہا و ہضم طعام بعد از طعام بقدر حاجت و
برای اوجاع و ورم با لبہ عسل بحل در دہان
و این برای ایران پیدا شد و در نسخہ صاحب استظہار الاستعمال
از ابن ماسویہ نقل نمودہ وزن اذخر بازدہ درم و
بجای ہشت فلفل درہم است در کل ادویہ ملح سلیمانی
دیگر کہ بہندی چورن نامند جہت ہضم نمودن
طعام و درد شکم و تقویت معدہ و امراض دیگر نافع
است صفت آن پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ
آملہ مقشر فلفل دار فلفل ناٹخواہ عود ہندی شیطرج
ہندی بہارنگی سیاہ دانہ کاکرا سینگی از ہر یک یک
مثقال زنجبیل نمک لاہوری از ہر یک دہ مثقال
ادویہ کوفتہ بیختہ در آب آنجا ہمہ و لیموی کاغذی
با عرق نعناع خمیر نمایند و بقدر کنار صحرائی حب بندند
و بعد خشک ساختہ سفوف سازند و وقت حاجت
بقدر حاجت بخورند ملح سلیمانی دیگر کہ ہمان نفع
دارد صفت آن نمک اندرانی نمک نفطی نمک سیاہ
نمک سانبھر نمک ہندی سفید از ہر یک چہار تولہ زنجبیل
فلفل دار فلفل از ہر یک یک تولہ انیسون دہ ماشہ
آملہ منقی دو تولہ ناٹخواہ تخم کرفس قرنفل از ہر یک
نہ ماشہ جوز بوا بسباسہ از ہر یک سہ ماشہ سنبل الطیب
زنجبیل سفید کوار از ہر یک شش ماشہ افتیمون
عود ہندی دارچینی پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ
پوست بلیلہ از ہر یک یک تولہ کہ شش ماشہ مصطکی
نمکہا را با آب اندک سرشتہ ناز گردد
تا کہ پاکیزہ گردد پس بریان نمایند و باقی ادویہ
کوفتہ بیختہ با آن ممزوج نمودہ در شیشہ نگاہدارند
و سر آنرا محکم بندند و از ہوا محافظت نمایند و
عند الحاجت شربتی از یک ماشہ تا چہار ماشہ تناول
نمایند ملح سلیمانی نسخہ دیگر قریب العمل است بدان
صفت آن ملح نفطی ملح اندرانی پوست بلیلہ آملہ
منقی شیطرج ہندی ناٹخواہ مقشر فلفل دار فلفل و

زنجبیل اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و بعرق
نخود و لبلاب آنست خمیر کرده اقراص و حبوب ببندند تا
شربتی از یک درم تا یک درم و در نسخه دیگر پوست هلیله
کابلی نیز داخل است و در نسخه دیگر این زنجبیل داخل
نیست ۰ هلیله پاچار که در منافع قریب بنسخه قبل است و
نیز از ترکیب اطبای هندوستان ۰ صنعت آن نمک
طعام یک رطل بریان نموده در کوزه گلی کرده در تنور
گذارند تا تنور سرد گردد پس برآورند نمک هندی و
نمک اندرانی از هر یک سه اوقیه نوشادر یک اوقیه تخم
کرفس فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل اذخر
از هر یک هفت مثقال سنبل الطیب عود هندی سک
زیره کرمانی قرنفل مصطکی دارچینی قاقله کبار تخم
زنجبیل انیسون لب قرطم اصل السوس مقشر هلیله پوا
از هر یک سه مثقال ادویه را هر یک جدا جدا کوفته
بیخته در هم نموده در شیشه کرده در جو دفن نمایند
و هر چند کهنه گردد بهتر است ۰ اگر نمک نفطی دو توله
و حلتیت شش ماشه نیز اضافه نمایند بهتر است شربتی
از یک ماشه تا چهار ماشه ۰ دهن الملح جهت تحلیل ریاح
و اورام و اکثر امراض بلغمی و بادی نافع ۰ صنعت
آن بگیرند نمک سه رطل و گل کوزه گران شش رطل
و باروت نیم وزن کل مجموع را در قرع تنگ گردن بلند
دهن کشاده نمایند و قابله و سیخ بران نصب کرده
آهسته آهسته آتش در زیر آن کنند و چندان که زیاده
نمایند تا مستقطر گردد پس دهن را از روی آب گرفته
در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند ۰ دهن
الملح بطریق دیگر که همان نفع دارد و در حل طلای الظفر
است ۰ صنعت آن حل نمایند نمک را در سرکه و
تقطیر نمایند پس تقطیر نمایند آن قاطر را تا این که
باقیست آن بر دو دهن باقی ماند ۰ معجون الملح
معده و رودها را پاک کند و قی سوداوی و بلغمی باز
دارد ۰ صنعت آن نمک هندی ده درم ملح انجیر
ده درم پوست هلیله کابلی آمله هلیله سیاه بسفائج
از هر یک سه درم افتیمون غاریقون از هر یک چهار درم

اجزا کوفته بیخته بعسل بدستور معارف بسرشند شربتی
سه درم با آب گرم ۰ معجون ملح هندی از قرابادین ... و
نقل شده لکنت زبان را نشر با قلوکا و اکثر امراض
بارده رطبه و مانعیه را نشر با مفید و نیز عمل است ۰
صنعت آن زیره کرمانی فلفل سیاه ده عدد دار فلفل
صد عدد قرنفل نمک نفطی قند سفید از هر یک بیست
و هشت مثقال با دو وزن ادویه عسل مصفی کف الرم
بسرشند شربتی دو مثقال ۰ مفرح اکبر از ترکیب
قطب الدین علامه شیرازی نشاط و فرح بسیار
آورد و در امر باه عجیب الاثر است ۰ صنعت آن
دارچینی قرنفل بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک یک درم
مصطکی دو درم گل سرخ پنج درم درونج عقربی
خشک پوست ترنج از هر یک پنج درم مشک خالص
دو دانگ عنبر اشهب یک و نیم درم ورق طلا ... و
مثقال در شش وزن آن شیر گاو ...
یک شبانروز بگذارند پس بجوشانند و بگذارند تا
سرد گردد پس بمالند و صاف کنند و با هشتاد
مثقال قند سفید بقوام آورند و بگذارند تا فاتر گردد
پس ادویه را کوفته بیخته بآن بیامیزند شربتی
یک مثقال تا دو مثقال ۰

باب المیم مع الواو

موم بضم میم و سکون واو و میم بعربی شمع ...
و آن خانه زنبور عسل است که بیونانی ... بفتح نون
و سکون حای مهمله و لام نامند که در فصل ربیع
خانهای مسدس شکل دو طبقه ازان ساخته در فوق
آن تخم میگذارد و بچه بهم می آورد و در طبقه تحتانی
آن عسل بهم میرساند برای توشه خود و بهار فصول
دیگر و مشهور است در اکثر بلاد که برای آنها خانها
از چوب می سازند و بارنگ که عقب آن باز باشد
در پیش آن سوراخها بقدر آمد و رفت زنبور در ان
... و خانه ... که ... ازان
... [illegible]

بچه آورد و در ان خانه با عسل بچه ها و چون بچها
بزرگ شدند بچه پروا ز رسید ... آنها را
بچه پادشاه آنها و خانهای دیگر ساخته میگذارند
و بیرون خوراک آنها قدری عسل در وقت بهار بهم
کرده در عقب خانها میگذارند و عسل در خانه باسه
تحتانی جمع کرده اند آن مقدار را بجیده بسته آورند
و برای ایشان نیز قدری عسل با دو شاب بخته میگذارند
و مشهور است که تا پادشاه آنها در ان خانها است
زنبوران دیگر ازان خانها بجای دیگر نروند و علامت
پادشاه آنها آنست که از زنبورهای دیگر بزرگتر
پیدا شده و خانه که برای ایشان می سازند سوراخ
آنرا بمقدار میگذارند که نتوانند برآیند و سوراخهای
زنبورهای دیگر را کشاده که توانند آمد و شد نمود
بسبب حراو اگر زنبور بیرون آمده بر شاخهای درختان
بنشینند و خواهند که صید نمایند آنها را اول
پادشاه آنها را بجویند اصلا آذیت بآن نرسد گرفته
در ان خانها میگذارند زنبوران دیگر همه در ان خانها
می آیند و گفته اند که مردم آداب سلطنت را از انها
آموخته اند و سخنان بسیار ازآداب ایشان بیان کرده که
محل گنجایش آن ندارد و بعضی همان خانها را بجنس
آورده می فشارند و عسل ازان جدا می نمایند و
موم را جدا و لیدا خته عسل با عتبار اختلاف ماده
بعضی ازان موم زرد رنگ و بعضی سرخ رنگ میباشد
و بهترین نوع آن زرد اول و موم گرم رطوبت معتدل
و بعضی در گرمی نیز معتدل گفته اند و چون بصنعت
آنرا سفید گردانند بشکل که سفید کرده آن معتدل
باشد و گفته اند که قوت آن تا سی سال باقی می ماند
محلل منضج و ملین و پر کننده زخمها و قروح و بر ص
بالرحل لسبب التفتح و سد مسام و ...
مراهم و ضماد و مسکن اکثر اوجاع و موافق جهر امتا و فرد
... مقدار ده درم ... ازان کرده ... ده
بمقدار ... و گندم باره ... باشد با دام
... و امثال آنها بحسب قروح با طنی و ... اسهال ...

ودرد سینه وسرفه وامیل ودرد گلو ولهاة وتصفیه
صوت ودفع اسهال ولین معده مجربست وهم چنین
آشامیدن محلول آن وطلای آن جهت حکه وجرب
وتحلیل وتفتیح اورام وبیرون آوردن زخمها وتوسیع
دهن آنها ونرم کردن سینه وصلابت اعصاب و
خشونت اعضا ودفع اذیت حربه های زهردار وجذب
سم حربه بطریق تیر وطلی وجهت آن وگرفتن قطعه از ان
دائم در دست مدت ها برای دفع تشنج وتمدد وانکشان
وضمادات خصوص تازهٔ آن زرد آن وبستن بر
اورام صلبه باعث تحلیل آنهاست وبخور آن جهت
دفع عفونت هوای وبائی وبعرق آوردن صاحب
تپ واستشمام رائحه آن جهت بدبوئی بینی واذیت
آنها بگیفیه ها وتحلیل گداخته آن با روغن گل سرخ
جهت سحج امعا بغایت نافع وسعد بود ودافع تشنجها
ومصالح اشکال ان ومقدار شربتش تا نیم درم وبدلش
مکیر واو در باقلا وگویند که چون آشیان نکس را به
سوزانند ونظیر فی بمالند که نشر فی باشد ودر آنها
در یا ویا بسر آنها بگذارند آب شیرین را که وجذب آنها
مکیر بفتح عین وسکون کاف وفتح باء موحده
ورای مهمله بفارسی بر موم نامند وترجمه موم
کم عسل ست که در آشیانه زنبور عسل یافته می شود
وشیخ والرئیس وسخ الکوایر گفته وآن موم سیاهی ها
که رخنه های آشیان خود را بان مسدود وسعی کنند در
آخر دوم گرم وخشک وملطف وملین ومنقی وجاذب
پیکان وخار از بدن وسوطش قوی بسبب قوت
رائحه وبخور آن جهت سرفه کهنه وضماد آن جهت
انقسام قرباد بیر کسر واستحکام عظام وضربه وسقطه
ناسب مناسب مومیائی ست ولهذا آنرا مومیائی
نحل نامند وقدر شربتش یک مثقال ست که باد
مثقال شبت یا عسل با آب حل کرده بیاشامند
ودهن الموم که از صناعت اهل فرنگ ست مجال الاجرام
وملین صلابات سوداویه وبلغمیه وسرطان
النفوذ بالحاق بدن وجراحات تازه وکهنه واسفید

وبهرگاه روزی دو مرتبه بدان طلا نمایند سوختگی
آتش وکلف ونمش را وخطوط طیله بر پستان زنان
ومردان حادث میگردد وبسیار کرده می نماید وآنرا
البته ولفظی پیشتر نامند نافع ست وصنعت آن
بگیرند موم را وبر آتش بگذارند تا گداخته گردد و
کف آن تمام گرفته شود وپس برگرفته دو وزن آن
ملح سکلس داخل کرده فتیله باسازند ودر قرع
لیج گردن کرده ودر وجهی که در ان رطل پر کرده باشند
بگذارند وبر اجاج نصب نمایند وانبیق وصل بر
بران وصل نمایند ودرز به دیاب آتش کنند تا
بسبب گرمی رباب وهیئت از ان بخار گشته در قابله
آید وبعد اتمام در شیشه نگاه دارند ووقت احتیاج
استعمال نمایند. وروغن موم نوعی دیگر جهت تحلیل
اورام ورياح والتيام جروح وقروح وتعفنات
آن موم سفید نیم آثار استخوان گاو سوخته کوبیده
ربع آثار موم را گداخته بان ممزوج کرده فتیله ها
سازند ودر ستور در قرع کج گردن کرده مقطر نمایند
ولبعضی بجای استخوان سوخته آجر کهنه کوبیده و
یا گل زرد ویا موم داخل می نمایند وبعضی در
قرع وانبیق مسی یا سفالی بدین شکل ودر اجاج
سا یا طی یا طلائی بدین هیئت بسازند ومقطر
می نمایند بدون واسطه رمل تا آنکه از هر دو جانب
بان بخار آتش برسد ونفس شعله نرسد. وبباید
دانست که اولی آنست که آنچه برای خوردن مقطر
نمایند باید که با جبر یا گل زرد ویا ریگ ویا جبر
وامثال اینها باشد وآنچه از برای تحلیل ریاح
واورام ست با نمک وآنچه از برای التیام جروح
وقروح ست با استخوان سوخته ویا فتیل که بهندی
کپیله گویند ویا طین مقره که بهندی گیرو خوانند
ویا سرنج که بهندی سیندور گویند مقطر نمایند
ونقی وطیبات در حرف القاف مذکور شده. ودیگر
سفید کردن موم آنست که بگیرند موم را هر مقدار
که خواهند وگداخته یا قاشق مسی ویا آهنی

ویا بهر چه اندک اندک در آب سرد بچکانند که دانه های
ریزه ریزه شود وپس آنهارا از روی آب بر داشته روی
بر پارچه صافی پهن کرده با آفتاب نهند وشب بمهتاب
تا چهار پنج یوم پس بدستور اول گداخته در آب سرد
ریخته وباز روز در آفتاب وشب در مهتاب نهند
وهمچنین تا آنکه خوب سفید گردد وبعد بکه خواهند پس
بکار برند. مومیا بضم میم وسکون واو وکسر میم
ثانی ویای مثناة تحتانیه والف لغت یونانی ست
بمعنی حافظ الاجساد وبفارسی مومیائی نامند وآن
چیزی ست شبیه بقیر واز درز های شکافهای بعض
جبال بیرون می آید وبهترین آن آنست که از کوه
داراب که از توابع فارس است بهم میرسد بعد از ان
اصفهانات ونواحی آن وبعد از ان کهگیلو وآنچه
از جاهای دیگر اخذ می نمایند قیر است نه مومیائی
ست ضعیف الاثر ست وچندان خاصیتی ونفعی
از ان مترتب نمی گردد وآنچه طلا احمد نوشته در تاریخ
الحکما در کیفیت ید واطلاع بر مومیائی وخواص و
افعال بان نوشته آنست که از جمله عجائب اتفاقات
ظهور مومیائی کانی بود در عهد فریدون وکیفیت
ظهور آن در کتب معتبره چنین آورده اند که در ایام
حکومت فریدون جمعی از سپاهان او در حوالی
داراب جرد فارس شکار میکردند ناگاه یکی از ایشان
تیر کاری بر قوچ کوهی زد وآن قوچ بعد از زخم
زخمی از نظر ایشان غائب شد هر چند تفحص کردند
نیافتند اتفاقا بعد از یک هفته باز آن جماعت
بشکار رفتند همان قوچ را دیدند که صحیح وسالم وآن
تیر در پوست او آویخته وقوچ آن چنان می‌نمود
که گویا اصلا زخمی باو نرسیده از مشاهده آن حالت
متعجب شدند ودر مقام گرفتن شدند وبسر خود یکه
بود او را بدست آوردند چون نیک ملاحظه نمودند
قدری از مومیائی در اندرون زخم وحوالی آن
چسپیده بود وچنان معلوم میشود که او خود را به
موضعی که مومیائی داشته مالیده وآن مومیائی

موجب الالتیام و التحام زخم کاری شده و جوابهای [illegible]
افریدون رسیده در مقام تجربه و امتحان آن شده و چون
در الالتیام جراحات و جبر عظام شکسته و غیرها از وی آثار عجیبه
و فوائد عظیمه یافتند و بعضی گفته اند که در زمان فریدون
[illegible] یا بین دو ابرو ندیدیم طریق که روزی
فریدون برای شکار رفته بود و آهوی را تیری زد
چنانچه آن تیر بر پهلوی او نشست و از پهلوی دیگر
وی بیرون رفت و تیر دیگر بر پای او زد که لنگ شد
و آهو بگریخت و فریدون در عقب آن تا آنکه آهو
بپای سیاه کوه که در شکست آن آهو جنبه [illegible]
زبان خود را بر آن مکان مالید و تا رسیدن فریدون
بس وقت او باز آن آهو برخاست و برفت و بگریخت
از دیدن این فریدون متعجب شده حکما را طلبیده و اظهار
آن مقدمه نمود و بعد تفحص معلوم شد که از درزهای
سنگ مانند صمغ چیزی می چکید و آن آهو آنرا لیسیده
پس فریدون حکم کرد که مستحفظان در آن جا باشند
و هر ساله هر مقدار که جمع شود ارسال حضور نمایند و
از آن زمان تا حال در آن جا مستحفظان هستند و
هر ساله آنچه جمع میشود از برای سلاطین آن ملک می برند
رفته رفته بمرور ایام و از کثرت کاوش آن مکان گود شده
است باعتبار آنکه سنگی را که از درز آن بر می آید
می کاوند که بلکه از زیر آن بیشتر بدست آید و همچنین
و از این جهت آن مکان گود تر از سابق شده است
و بالفعل بر مثال چاهی بعمق دو قامت انسان و
بقطر دو سه بار زرع شده است تخمیناً و بر دهن
آن گود [illegible] و مستحفظان نزدیک آن می باشند سالی یکبار
در مجلس شصت کس و یا زیاده جمع شده آن
سنگها را اندک کنار میکنند که شخصی در آن تواند
پس شخصی لنگی بسته اندرون آن میرود و اندک آبی
بقدر یک شبر تا یک و نیم شبر گاهی قدری زیاده و
گاهی کمتر از تراوش عرق آن کوه که در ته آن جمع
گشته و در آن مدت بر بالای آن اندک دهنی مانند
پیه منجمد گشته می باشد تمام آن آب را با اندک سنگ

و ریگ و آنچه هست در آن بیرون آورده و در دیگ
بزرگی جمع میکنند و مستحفظان جمع می باشند و آن
دیگ را بر آتش گذاشته چند جوش میدهند تا آنچه
از مائیت و خاک و ریگ و غیرها جدا گردد پس فرود
آورده سر آنرا بسته مهر بر آن میکنند و میگذارند
تا خوب سرد گردد پس سر آنرا باز کرده آنچه بر روی
آن بسته شده است از دهنیت میگیرند و در ظرف دیگر
آنرا [illegible] جوش داده میگذارند تا سرد گردد و
دهنیت آنرا باز میگیرند و همچنین تا دهنیت دیگر
در آن نماند پس قدری را [illegible] بعنوان و [illegible]
خود میگذارند و تتمه را جمع آنها بر آن مهر نموده
ارسال حضور می نمایند و مجموع تخمیناً یکصد و پنجاه
مثقال نهایت تا دو صد مثقال در تمام سال جمع
میشود و گاهی زیاده تا سه صد مثقال و گاهی بیشتر
و زیاده بر این شنیده نشده و در ورود آن نیز
خاصیت و تاثیر بسیار است چون در روغن گاو
یا گل سرخ حل نمایند و صاف نموده بپاشامند و یا
تدهین نمایند و غیر [illegible] نیز از سنگها بر می آید
ولیکن مکانی معین ندارد [illegible] و کسانی که
ماهر این کارند در آن کوهستان رفته تجسس نمایند
بیرون بعضی سنگها که علامت [illegible] معلوم می شود
آنجا از سختی کوبیده نشان میکنند و بعد از چند مدت
آمده آنرا آنچه بجوشیده و تراویده است جمع نموده میبرند
و گاه است که سالی دیگر از همان سنگها باز نیز
بر می آید و گاه است که بر نمی آید از جاهای دیگر [illegible]
سنگهای دیگر که بر مثال او بود بر می آید و نیز از بعضی
ثقه و سکنه آن دیار شنیده شده که بعض اهل آن
دیار اصطهبانات و کهگیلویه و غیر آن در ایام [illegible]
آنها جمع شده در بعض مغارها و شگافهای آن کوه که
میدانند که از آن مومیائی بر می آید چه بسیار
در آن مغارها و شگافها جمع کرده آتش می افروزند
و می برند بسبب گرمی و تابش آتش از شگافها
و درزهای سنگها چیز بسیاری بر می آید و بر اطراف

شگافها و درزها منجمد میگردد و بعد سرد شدن آن جاها
آمده آنها را جمع کرده میان خود و با قسمت میکنند و [illegible]
و این نوع است که [illegible] بسیار و افر و ارزان است
و خرید و فروخت آن میشود و در نفع آن در مرتبه
دوم است اما نوع اول که [illegible] از آن مکان
خاص است که نفع بسیار دارد و بسیار کمیاب است
و بدست کسی نمی آید چنانچه ذکر دریافت مگر آنکه قلیلی
از آن علم و یا از بخشش و انعامات سلاطین و یا
از عمله کارخانه جات بدست افتد [illegible]
[illegible] ضعیف العقل [illegible] از بعض کوهها
چند و دهن بعمل می آید و میگویند که از شگافها [illegible]
میگیرند و خوب [illegible] آنرا چون در آب اندازند بسیار
[illegible] میگردانند و مانند موم سیاه شده و کمیاب است
و آنرا بلسان اهل هند سلاجیت می نامند و منافع
بسیار برای آن بیان میکنند و میگویند که چون
سیاه که آنرا الکوری می نامند آنرا میخورده و بچه [illegible]
شکم آن جاری میشود و [illegible] می لیسند و آن
را بتقدیر آن پیدا شده [illegible] سلاجیت اصلی بظاهر
میشود و اما بیان مومیائی انسانی
که حکیم میر محمد مومن در تحفه نوشته اند که در ازمنه سابقه
دستور بود که حفظ جسد موتی را از تعفن [illegible]
مرکب [illegible] و مومیائی و امثال اینها مینموده اند
و چون اکثر [illegible] بلاد مغرب را آب گرفته [illegible]
اجساد و اعضای موتی را [illegible] نموده
و میسازند آنرا بجای مومیائی صرف نموده
و می نمایند و در آخر نوشته [illegible] نفع میکند
ولیکن شرب آن حرام و موجب [illegible] و فساد [illegible]
و مضرتها است بی نهایت است
و اما مومیائی سنگ [illegible] کیفیت و منفعت آنرا
ذکر کرده شاید از این قبیل باشد که بعض ادویه
[illegible] از قبیل [illegible]
[illegible] سنگ تازه [illegible] شده و مالیده [illegible]
[illegible] کرده و در زمین دفن می نمایند تا آنکه [illegible]

نام او بیش و مضرت آن و منافع مجربی او بسیار است و او از جملهٔ ادویه است که اطبا بسیار استعمال نمایند و ملوک و اکابر عند الله در بیان جودت ادویه و ماهیت و کیفیت و خواص و

منافع و طرق استعمال آن مفرداً و مرکباً

بدانکه بهترین آن دارویی باشد که صاف و براق و خوش بو باشد و کاه ربایی و مانند آن باشد و اگر بهترین آن را خواهند بسیار است چون گل سرخ بر آن بمالند و اگر کهنه باشد و سفید شده و بوی آن رفته باشد آن را دور اندازند و بهترین آن است که سیاه و براق باشد و اگر در بعضی از آن چیزی از غش باشد آن را نیکو نباشد و در اصلاح آن و دفع ضرر آن بصلاح آورد و اصلاح آن بصمغ عربی و کتیرا و اصل السوس باشد که در بعضی امراض اصلاح آن بکنند و استعمال دیگر آنکه موم را خوب بر آتش بگدازند و موم بر روی موم میکنند و بعد از آن صلابت بسیار دارد و بر روی آن میگذارند و بهترین آنهاست که در جمیع اعضای انسان و منافع و قوی بخشد و سایر قوای طبیعیه انسان تجربه نمایند و اول سوم گرم در دوم خشک و ترد بعضی مشکل آن غالب بر گرمی آن است و صاحب شفاء الاسقام حار در دوم و یابس در اول گفته و قوت آن تا چهل سال باقی میماند مقوی اعضا و دل و مفرح و محلل مواد و بارد و قوی اعضای ظاهری و باطنی و مجفف رطوبات و معین باه و مدر ادرار و جاذب و لطیف و سریع النفوذ در اعضا و مانع قوای فالج و رعشه و لقوه و نافع استرخا و جمود و ضعف معده و جگر و انواع و مقوی معده و اختناق رحم و تمیز امراض بارده و لقوه و الدم و بیرون آورنده سلس البول و امتلای بلغم و امراض و نقل ارواح و گردیدن مقوی تحلیل اورام بلغمیه و جهت کسر وضربه و سقطه و نافع

اعضاء الرأس الاذن والانف والاسنان

بحلول بمقدار یک حبه آن با آب مرزنجوش جهت صرع بارد و سائر و قلقه و صداع بارد و لقوه و فالج و استرخا و بخور آن با آب طبیخ صعتر فارسی و رازیانه جهت سبات و آشامیدن و مالیدن و سعوط نمودن و چکانیدن یک حبه آن در بینی و گوش با طبیخ مرزنجوش یا روغن بنفشه و سعوط یک حبه آن با یک حبه مشک و کافور جهت سرسام و حلول در روغن بان جهت لوجاع بارده که در سر و ریاح مرده و دماغ و همچنین قطور آن در گوش و بینی و با روغن زیتون و غسل جهت ریاح غلیظه در دماغ و شربت یک حبه آن با آب طبیخ کرفس و زیره کرمانی جهت لقوه و نیم دانگ آن با آب طبیخ صعتر فارسی و دران جوشانیده باشند جهت ارتعاش و چکانیدن یک حبه آن با روغن یاسمین یا گل در گوش جهت درد آن و بمقدار یک شعیره آن با روغن گل سرخ بتنهایی و با آب عنب و قطور آن و قطیله مزوج با آن در گوش کند جهت ثقل سامعه و درد گوش و قروح و آمدن چرک از آن نافع و استعاط الیه بن که قطور محلول آن با پیه خوک تخم مرغ بکسید و جهت کری حکی کردن دارو و امثال آن و با کافور تنها و با آب مرزنجوش جهت رعاف و امراض بینی و دلوک آن با عسل جهت لکنت زبان و ثقل آن نافع

اعضاء النفس

شربت بمقدار شعیره آن با نبات جمهوری جهت نفث الدم از سینه و حبه آن با آب تمک و آب تخم جهت منع نفث الدم از ریه و یک حبه آن با شیر الاغ جهت نفث الدم و رعاف و همچنین قطور آن جهت رعاف و یک قیراط آن با سکنجبین و با آب نعناع جهت رفع خناق و همچنین یک قیراط آن با شربت سدر و دو رب توت یا با طبیخ عدس و امثال آن جهت رفع حلق و ورم آن و گفته اند که جزو مقدار دو حبه آن با آب اصل السوس و آب رب سطوخ جهت اختناق و یک حبه

مطبوخ آن با آب عناب یا سپستان و اصل السوس مقشر و با ماء الشعیر مفتر و بنفشه یا ماء اللحم جهت سرفه و یک قیراط آن با آب نعناع و با آب طبیخ زیره کرمانی و نانخواه و کرویا جهت خفقان بارد و مفید است

اعضاء الغذاء

شربت یک قیراط آن با آب مطبوخ زیره کرمانی و نانخواه و کرویا جهت غثیان و تهوع و خفقان و ضعف معده و امعا و ازاله رطوبات و جمع بلغم معده و سقطه و ضربه سینه و معده و برای سقطه و رض معده و ضربه که بمقدار یک قیراط آن با دو دانگ گل ارمنی و یا دو دانگ زعفران در آب برگ عنب الثعلب یا با آب برگ کاسنی یا ورق بارتنگ جهت فواق و نیم یک حبه آن با طبیخ تخم کرفس و زیره کرمانی جهت تحجر طحال یک قیراط آن با آب کشنیز تازه و یا با آب بیخ کبر و جهت بیخ و تخمه و کبر طحال یک قیراط آن با اراوسکه با آب کرفس تازه یا با طبیخ بیخ آن یا با طبیخ تخم خشخاش یا پوست بیخ کبر و به همین ورم و همچنین با آب طبیخ خشک دملاء سپند انگبین آن در آب انیسون و ران جوشانیده باشند بسیار مستسقی و همچنین شربت یک دانگ آن با آب مطبوخ انیسون نافع است

اعضاء التنفس والتناسل

شرب یک قیراط آن با شیر تازه دوشیده بتنهایی یا با قدری شکر جهت قرح و اوجاع احلیل و مثانه و شرب یک حبه از آن با آب مطبوخ دو قو و قتاد اذخر جهت رفع حبس البول و تقطیر البول و ادرار آن و خوردن یک مرتبه دو حبه آن با آب مطبوخ ساذج هندی جهت اختناق رحم و حمول اندک آن مخلوط با آرد کندم جهت قلت صبر بر نگاه داشتن بول و سلس البول و همچنین حمول آن با روغن زیتون یا روغن زنبق جهت تقطیر البول و عدم صبر بر حبس بول و استرخاء مقعده و دفع بواسیر و مسوح آن با روغن نارجیل مانند آن بر قضیب و انثیان و حوالی آن جهت تحریک جماع و همچنین آشامیدن دو حبه آن با آب باقلا

یا جیا از آن بارزه و تمریخ بیش شرت شکر و نیشو ابدیه و همچنین زکریا در کتاب ابدال نقل کرده اگر کسی آب [illegible] شده باشد و خواهد که بزودی بازمحال اصلی برگردد و دواحفر حرکت تیبی برای آن ننج موسیائی [illegible] سحل کرده بخورد و اگر [illegible] باشد یا شربت یا روغن [illegible] بسرشته و یکبار بست تا [illegible]

آلات القتاه [illegible] محلول آن از یک دانگ تا یک درم [illegible] با روغن گل [illegible] موافقت [illegible] [illegible] و جاع [illegible] [illegible] و اشتال آن و خوردن و مالیدن آن [illegible] و همچنین آشامیدن آن با شراب [illegible] [illegible]

[illegible]

آلصفر [illegible] آشامیدن یک سوده [illegible] آن [illegible] و همچنین مالیدن بران [illegible] [illegible]

[illegible]

یک قیراط آن با آب کشنیز تازه و یا آب [illegible] و آشامیدن و کذا [illegible] و جهت [illegible] مقدار دو حبه آن با طبیخ [illegible] و یا آب [illegible] و یا آب [illegible] و یا آب [illegible] و یا آب انجدان و یا با طبیخ آن مجرب است

دستور حل نمودن موسیائی

باید که حل نمودن آن بدستور کل [illegible] در قدر یک ساعت که در ظرفی آب کرده بر آتش گذارند و موسیائی [illegible] با گلاب یا آب [illegible] یا [illegible] مناسب [illegible] موسیائی را در آن اندازند و بگذارند تا آن پیاله را در میان آب گرم [illegible] و یا [illegible] حرکت [illegible] [illegible] پس آن پیاله از میان ظرف آب گرم بردارند و موسیائی محلول را [illegible]

فصل در بیان حب بکار آمدن و بودن موسیائی

حب موسیائی شیخ صاحب مفرح النفس گفته که این حب [illegible] که عارض [illegible] و [illegible] را زائل میگرداند که مطلقا [illegible] [illegible] [illegible] این حب را [illegible] جاع بلافاصله فرو برند و یا [illegible] از آن و بالای آن گلاب یا [illegible] بیاشامند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن موسیائی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

عصاره [illegible] گیرند [illegible] [illegible] [illegible] مثقال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نخودی [illegible] یک حب تا دو حب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

حب موميائى نوعى ديگر صنعت آن موميائى دار ايچه
باقوت سرخ رمانی زعفران جدوار خطائى مجرب عنبر اشهب
مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال فادزهر حیوانی
مشک خالص از هر یک دو دانگ نبات سه مثقال بطریق
مقرر حب سازند و عند الحاجت یک حب یا دو حب فرو برند و
حبوب سه موميائى با زهرى و حب جدوار و موميائى افيونى
و افيون درياق زهر و افيون و جدوار ذکر یافت و نیز حمیره
ابريشم موميائى عنبرى و ابريشم و مفرح و لکشاى موميائى
در مفرحات مذکور شد بدانجا باید رجوع نمود

باب الميم مع الهاء

فصل در ذکر نسخ مهزلات

بدانکه چون فربهى بسیارى باعث کلال و ملال و
خطرهاى بسیار است که تفصیل آن طول دارد لهذا حکما
گفته اند لا خیر فى السمن المفرط پس اگر کسى مبتلا بآن گردد
لازم که تهزیل آن باد و یه مهزله یعنى لاغر کننده بدن اقدام
نماید و از جمله تدابیر صبابر ستریح و عطش و قلت اکل
و نوم و بسیار ریاضت شاقه نمودن است و خوردن ترشیها
و غذاهاى شور و تقلیه و نان خشک و نان جو و امثال اینها
و اجتناب و کثرت استفراغات و مدرات و تعرق و حرکات
عنیفه نیز نهایت موثر است و آشامیدن سرکه را که حکما مجرب دانسته
اند بغایت موثر گفته در لاغرى بدن صنعت آن
نانخواه را زیانه سداب زیره کرمانى از هر یک یک جزو
مرزنجوش قیصوم زوفا را مسنى از هر یک نیم جزو کل مسحوق
دو جزو اجزا کوفته بیخته سفوف نموده هر روز یک مثقال آنرا
با عرق زیره کرمانى بیاشامند و عرق زیره بجاى آب
بیاشامند هر وقت که تشنه شوند و راند که بهترین ادویه لاغر
کننده است و آزموده است مهزل دیگر که مسیح الاکبر
صنعت آن زراوند مدحرج سه مثقال فطوریون دقیق
حنطیا نجیده فطراسالیون ملح الافاعى از هر یک
یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتى سه درم با نچه
مناسبت باشد از عرق زیره و غیره مهزل دیگر که
بغایت موثر است صنعت آن تخم سداب کرمانى
و شنا فیا تازه آنرا چند روز ناشتا تناول نمایند و سکنجبین
الاسقیل و کمونى و فلافلى و الفرفیون و سنجبین او دیگر
گرم و خشک و بالیدن روغنهاى گرم محلل تند رفتن
بشیت و تسولا جوزدن لک مغسول با سرکه ناشتا چند
روز پیهم و خوابیدن بر زمین سخت و پوشیدن لباس
خشن و خوردن کواسیخ و سرکه مهزل دیگر که تیزال
آورد صنعت آن فلفل دار فلفل نانخواه افسنتین
رازیانه لک مغسول کهربا سندروس از هر یک یک درم
کوفته باشند وزن ادویه عسل مصفى على الرسم سرشته
معجون سازند مهزل دیگر که بدن فربه را لاغر گرداند
و کشتى گیران فربه را نافع صنعت آن سندروس کهربا
سائیده سه نیم درم با آب سکنجبین چند روز ناشتا
تناول نمایند تا هزال آورد مهزل دیگر صنعت
آن زراوند مدحرج یکدرم فنطوریون دقیق دو درم
حنطیا ناى رومى جعده فطراسالیون ملح الافاعى از
هر یک سه درم ناشتا سفوف نمایند و کبریت کامل است
و لیمت و بسیار راه رفتن باعث لاغرى است
مهزل که مانع بزرگ شدن پستان و حجم گردد
صنعت آن زیره کرمانى را سائیده با آب خمیر کرده
ضماد نمایند و لته را در سرکه تر کرده بران بندند و تا
روز بگذارند پس بر داشته بیاز دشتى سفید را با سرکه
و آب ضماد نمایند و ببندند و بعد از سه شبانه روز بگشایند
و باز بدستور اول عمل نمایند تا سه مرتبه و دو هر ماهه
چنین کنند نهایت کوچک گرداند خصوصا اطفال را
مهزل دیگر که این عمل وارد و مانع روئیدن موى
لستان زهار است صنعت آن طین قیمولیا ساییده
قلعه بالسویه با آب بیخ فى تازه سرشته ضماد نمایند
و اگر بیخ نى تازه نیابند بیخ سفید را در آب
جوشانیده با آب آن استعمال نمایند و هر گاه از تراشیدن
موى را قلع کرده بمالند بدستور منع روئیدن مو
نماید و صحیح و حرف العین مع النون عنبر گذشت

باب الميم مع اليا

میبه بسیار بکلیه بیم و سکون یای تناه تحانیه و فتح
عین مهمله و ها اسم عربى صمغ درختیست بسیار خوشبو و آنچه
از درخت تراوش کند استقر مائل بزردى و بقوام
عسل میباشد و این بهترین اقسام است و آنچه بفشردن
از اجزای درخت آن حاصل میشود مائل بسرخى باشد
تر است و آنچه آب آنرا بطبخ غلیظ میسازند سیاه
میباشد و میعه یابسه است مؤلف کتاب مرشد گوید
که یک نوع میعه سفید میباشد و یک نوع سرخ و بعضى گفته
گویند که آن صمغ درختیست بعضى در بلاد شام
شبیه بدرخت و تراوش تا دو سال باقیست و لفظ بگلى
درخت آنرا اسطرک لبنى گویند یعنی نرم و یونانى
میعه را لبنى و هندى سلارس نامند و درجه گرم در دوم
خشک در اول ملین و منضج و محلل ریاح و اورام و مدر بول و حیض
و مقوى اعضاى باطنه و شده ورم آن با نهار و قیراب
گرم مسهل قوى بلغم و جهت جذام و سرفه و نزله و زکام
و درد سینه و ربو و استسقا و طحال و گرده و مثانه و درد
کمر و درد سرین و بخور آن جهت نزلات و کزاز و جذام و
قطور آن جهت امراض گوش و ریاح غلیظه و فرزجه و بخور
آن جهت احتباس حیض و طلاى آن جهت حرب
بهترین ادویه و ضماد آن جهت نقرس و مفاصل و کوفتگى
ضمادات مقوى فعل و مضر ریه و مصلح آن مصطکى و
شربتش یکمثقال تا سه درم و بدلش حند بیدستر و لوبان
و قطران و دهن آن زفت رطب نامند و بعضى دهن یاسمین
ست میعه یابسه نزد بعضى ثقل میعه سائله است که از اجزاى
درخت آن چنانچه ذکر یافت بر ازان افشره باشند
و نزد بعضى آب مطبوخ آنست و دیگرى خشک این زیاده
و در جمیع افعال مانند آن با قوت قابضه و تحول آن
مدر بول سیر حیض مسقط جنین و رافع انضمام فم رحم
و صلابت آن و بخورش جهت دفع رطوبات دماغ و
نفوذ و مضر بجوهر باشد موثر صریح و مصلح آن زیانه و بدل
جاوشیر شربتش تا دو مثقال است میعه سائله
جهت ماندگى اعضا و جذر و کزاز و رعشه و لرزه با
با زوه مرغ و درهنا نافع و مجربست صنعت آن گیر
میعه سائله هر قدر که خواهند و بآتش ملایم در روغن

زیتون کذا شته استعمال نمایند + دهن الحبیقه الیا
جهت امراض مذکوره و درد مفاصل و گرده و مثانه
رحم و ورمهای بارده و سائر امراض بارده نافع صفت
آن حبیقه یا سیسنبر یا پارسیر در یک من روغن کنجد تازه کذا
ضافت کرده استعمال نمایند +

کتاب حرف النون

باب النون مع الالف

نارنج معرب نارنگ فارسیست و بهندی نارنگی درخت و ریشه و پوست درخت
و پوست ثمر و شگوفه و تخم آن در دوم گرم و خشک و ترشی
آن در آخر دوم سرد و خشک و بالزوجت که موافق
سینه و نزلات سرفه حارست و در برگ و پوست آن
تفریح عظیم و جمیع اجزای آن در تمام امور بهتر از ترنج و ضماد
پوست تر و آن با سرکه جهت درد سر مجرب و طبیخ قشر
آن بتمامه جهت جرب و حکه و جوششهای سر و ترطیب
گردانیدن بدن جهت بیل و شرب چهار درم و تخم از او
تر آن که خشک کرده باشند بآب گرم جهت گشودن و
اخراج کرم شکم و خلخال وقی از مجربات و جوشیدن آن
و برگ آن رافع طاعون و فساد هوا و آب و غثیان
پوست شگوفه آن جهت عسر ولادت مجرب و تحمل آن
جهت ادرار حیض و اشربه آن رافع سم عقرب و هوام
و ترشی آن با شکر مسهل صفرا و مدر آن و رافع خمار و
امراض حاره و تسکین عطش و اکثار آن مضر عصب و مصلحش
عسل و شکر و دو درهم از تخم مقشر آن جهت
سموم گزیدن جانوران سمی و شرب پیشابهای باریک
آن با شراب تیز همین اثر دارد و سائر منافع مانند
ترنج و لیمون است و مضر آن با عصاب و بوییدن
شگوفه آن مقوی دماغ و محلل زکام است + صفت
تخم نارنج جهت ادعیه مفاصل نافع و تریاق سموم
صفت آن بگیرند تخم نارنج را و مقشر کرده با هموزن
آن نبات سفید و با عرق بهار سرشته حب بندند
و با شربت سائر ند شربتی از یکدرم تا دو درهم +
دهن نارنج در تمام افعال قوی تر از روغن نارو

و دو مثقال آن با دزهر سموم بارده تریاقیه است
صفت آن بگیرند پوست نارنج یا شگوفه آن را و در
روغن کنجد تازه در شیشه در آفتاب بگذارند
پس استعمال نمایند و اگر هفته یک مرتبه تبدیل نمایند
بسیار قوی + شراب نارنج مانند شربت اترج است
و از آن اقوی و او فق از برای سینه و تسکین حرارت
و جلو انقلاب و صرعا و سائر تراکیب آن الا آنکه در نسخه
بجای اترج نارنج + عرق زهر النارنج که بفارسی عرق
بهار نامند در دوم گرم و خشک جهت ضعف دماغ
و تفریح و اشتها و باه و سده مصفاة و نزلات و درد
سینه و قولنج ریحی و پیچش و خفقان و غشی و مداومت
آن هفت روز هر روز دو اوقیه با شکر و ربع درهم
مرجان جهت رفع سپرز از مجربات و بآب کرفس جهت
سنگ گرده و مثانه و شرب آن ناشتا جهت
قطع اسهال رطوبی نافع و حمول آن با پشم جهت
اصلاح رحم و با شیره بادیان جهت اعانت بر حمل
و اکثار بوییدن آن مورث بیخوابی و مضر عرق
بهارست و مصلح آن گلاب و فوائش در ظرف
مس یا روح تا هفت سال باقی میماند و در شیشه
تا یکسال + صفت آن بگیرند بهار نارنج هر قدر که خواهند
و با ششمش وزن آن آب خالص شیرین و در قرع
و انبیق عرق کشند و اگر دو آتشه کنند بسیار قوی
یعنی بار دیگر بر آن عرق گل تازه ریخته عرق کشند
نارجیل بحری و آن ثمر یست غلاف دار مانند
غلاف صلب نارجیل و طولانی کوچک و بزرگ
دو عدد بهم پیوسته توام میباشد و چون بشکنند
پوست صلب آنرا اندرون آن مغزی مانند
هیئت طولانی مثل مغز نارجیل که بالای آن پوسته
مثل پوست نارجیل و لیکن از آن ضخیم تر و در رنگ
تیره تر و مغز آن ضخیم تر و بسیار صلب تر از مغز نارجیل
قریب بصلابت عاج سفید و شیرین طعم قریب بطعم
شیره و چون کهنه گردد در رنگ آن میل بزردی و سرخی
و طعم آن تلخی می نماید و تا این زمان کسی نسبت

آنرا نیافته در حوالی جزائر مالدیپ اتفاقی نموده بسیار
گرانبها بود قریب بقیمت طلا و بعضی اوقات زیاده
از آن و از اتفاقات در این اوقات که سن یکهزار و
یکصد و هشتاد و چهار هجریست علی هاجرها و آله الصلوة
والسلام مرکب که کشتی و جهاز نامند از فرنگ با نس
که فرقه ایست از فرق نصاری طوفانی شده بجزیره
از جزائر آن رسید که قبل از این ندیده بودند رسیده کشتی
را لنگر نموده ببالای خشکی رفتند نارجیل دریا
بسیاری در آن یافتند قدری برداشتند که آورده نتوانستند
حمل مرکب نموده بعد ببندر پوچری که بندریست از
بنادر قریب بسیلان و اصل آن از متعلقات صوبه
دکن بوده است که حالا در تصرف ایشانست
آورده و از آنجا به جهاز سوار شده ببنده بندر
بفراش و انکه که بندریست از بنادر بنگاله و ایشان
در آن ساکن اند و از آنجا تجار بشاهجهان آباد و جای
دیگر برده و فروختند و ارزان گردید بسیار و درخت آن
مانند درخت نارجیل است + طبیعت آن بعضی گرم
القوی و بعضی گرم و تر در اول و بعضی در دوم گرم
در اول تر و خشک و مرکب القوی بودن آن اولی نسبت
زیرا که در امزجه مختلفه و امراض متضاده مؤثر است
و گرمی و تری و خشکی آن نظر بتازگی و کهنگی آنست
یعنی هر چند کهنه تر میگردد میل بحرارت و خشکی زیاده
می نماید + و خواص و منافع آن گفته اند اگر از برای
حفظ صحت در هر هفته یک مرتبه مقدار دانه برنجی
بر بالای سنگ سماق با گلاب سائیده میل نمایند
بدن را از عروض اکثر امراض محافظت نماید و جهت
تب لرزه و تبهای مرکبه و بارده و وبائیه و اوجاع مفاصل
و دافع اذیت هوای وبائی و اختلاف آبهای جاده
و اخلاط ردیه از عمق بدن است و جهت رفع تنقیه
چون بشارب آن بعد از شرب پنجاه روز یا
چهار برنج نشان وقی عارض گردد باید که فی الفور
قی نماید و ملاحظه نکنند زیرا که مواد ردیه فاسده قی
از فم معده لیقی و رفع میل باید و بعد از قی اگر احساس

قلی در دار و قی و غثیان و تهوع دیر خود باید باز بها
در آب یا گلاب سائیده بنوشند و اگر قی آید باز قی نماید
همچنین تا آنکه تمام اخلاط ردیه فاسد را جذب نموده
دفع نماید زیرا که از خواص آنست که چون در بدن خلط
فاسد بیابد تحریک قی میکند و بدین دستور با شیر گاو تازه
دوشیده سائیده یا با گلاب جهت اقسام زهرهای
مشروبه و لدغ و عضه و افیون خورده و امثال اینها مفید
صاحب تپ بلغمی در حالت احساس قشعریره مقدار دو
جوی از آن سائیده بخورد و قی نماید تخفیف بسیار
در تپ پیدا و عارض میگردد و نفع عظیم می یابد و طلای
آن بر موضع گزیده عقرب و زنبور و رتیلا و افعی و سائر
هوام زهردار رافع الم آن است در ساعت
و رافع سمیت آن و مقدار شربت آن از یک قیراط تا [illegible]
گفته‌اند و این باختلاف ابدان و ازمنه و امزجه باید
از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و کهنگی
و قوی آن میگردد و همچنین سائر خواص آن مثلا در
ابدان حاره یابسه و امزجه حاره یابسه کهنه آن اعمال
گرمی و سائر افعال مذکوره می نماید بیش از آن حتی
مقدار شربت آن کمتر خواهند بود و در ابدان
بارده رطبه و امزجه و امراض بارده رطبه زیاده از همین
از نو آن مقدار شربت آن زیاده و از کهنه آن
است زیرا که آنچه معلوم شد کهنه آن را قوت زیاده
است در بعضی مواد و احوال و در ابتدای [illegible]
قی آوردن و دفع مواد و تخلاف نو آن و در تقویت
اصلاح و قوی تازه نو آن و لیکن هرگاه جهت تقویت
تناول نمایند باید که بدن از اخلاط فاسده ردیه
صاف باشد و همچنین مراد و به قوید تا آنکه باعث تحریک
و هیجان و شوران آنها نگردد که احداث اذیت و
ضرر زیاده بر منفعت و تقویت بخشد والله اعلم حب
نارجیل بحری کبیر جهت رفع هیضه و قی و غثیان و رفع
سموم مشروبه صفت آن نارجیل بحری کهنه [illegible]
سوده [illegible] تخم نارنج از هر یک یک درم
[illegible] تخم نارنج [illegible] که نوعی از نارنگی است

بزرگ بمقدار نارنج متوسطی نمایند و اگر گنوله بوسیده مجموع
پوست و مغز و تخم باشد [illegible] گنوله درست رسیده را
بگذارند تا پوسیده نشود و خشک گردد و بهتر است و با
گلاب نرم سوده حب سازند هر حبی مقدار نخود [illegible]
شربت از سه حب تا شش حب و [illegible] تا ده و از
حب نیز میتوان داد بدین ترتیب مثلا سه حب بخورد
اگر تسکین نشود و زائل نگشت بهتر والا چهار پنج حب
دیگر + حب نارجیل بحری نوع دیگر اقوی از آن
جهت علل مذکوره تسکین قی و اسهال [illegible]
و ضعف و نقاهت بسیار باشد و جهت تقویت [illegible]
و حفظ صحت نافعست صفت آن نارجیل بحری
تازه یکدرم زهر و اعلی کهربای شمعی مرجان عقیق یمنی
لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود هندی
عود صلیب ابریشم [illegible] قرنفل دارچینی قاقله
صغار ورق طلای محلول [illegible] خطائی [illegible]
از هر یک یک درم [illegible] سفید تخم [illegible]
خرفه [illegible] ورق محلول از هر یک نیم مثقال [illegible]
تا سفته یک مثقال جواهر را با بید مشک و با گلاب
سوده و سائر ادویه کوفته بیخته با بید مشک سرشته
حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از یک
تا چهار حب با گلاب و بید مشک فرو برند و اگر با
درهم فادزهر معدنی و یک قیراط زهر حیوانی و دو قیراط
عنبر اشهب و سه قیراط مشک خالص اضافه نمایند
میگردد اقوی + نارجیل بفارسی [illegible]
کثیر النفع موافق سینه و ریه و سرفه و خلط بلغمی [illegible]
بدن و جهت منع انصباب مواد و جهت [illegible]
محرورین و عطش [illegible] است + ناگخواه بدان که
ناگخواه بفتح نون و الف و [illegible]
و الف و ها [illegible] اسم فارسی است [illegible]
آنرا بفارسی [illegible] نامند و بعربی کمون ملوکی و [illegible]
[illegible] آنکه ناگخواه [illegible]
است و آن [illegible] شبیه با نیسون [illegible] از آن [illegible]
و اشقر مائل بزردی و تند بود با مرارت و اندکی

تلخی و تندی طعم و قوت تا چهار سال باقی میماند گرم
و خشک در اول درجه دوم و بعضی در آخر سوم گفته اند
مجفف رطوبات و با تجفیف قوت تلیین نیز دارد و
مدر بول و حیض و عرق و تریاق سموم و نهش هوام و
محلل ریاح و دافع فواق و رطوبات [illegible]
سینه و تفتیح آن و تقلب دل و صلابت جگر و سپرز و
[illegible] و آنچه بسبب دوای مسهل عارض گشته [illegible]
دل و جراحات سینه و جهت ترک عادت افیون و
مضرت آن و عسر البول و حصاة و قی و غثیان و
[illegible] و آروغ بد بو و تخمه و [illegible] معده
[illegible] و تقویت معده و کبد بارد [illegible]
[illegible] ریاح و سردی [illegible]
و شراب جهت احتباس بول [illegible] و کرم معده و
حب القرع و با سکنجبین جهت محرورین و [illegible]
[illegible] آن [illegible] باشد نافعست و ضماد
آن با سفیده تخم مرغ جهت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] با عسل [illegible]
[illegible]
[illegible]
جهت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جوارش نانخواه تالیف حکیم محمد امین الدین جهت قوت
هاضمه و اصلاح معده بارد و دفع بلغم و رطوبات معده
و دفع تخمه و تلطیف اخلاط غلیظه نافع + صفت آن
نانخواه صعتر فارسی زوفای خشک از هر یک ده مثقال
ربع ترکی بسباسه اریانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس از هر یک
شش مثقال نعناع خشک شونیز زیره کرمانی مدبر از هر
یک ده مثقال ماشا چهار مثقال کوفته بیخته بعسل
مصفی یا سفید بقوام آورده با سه وزن مجموع ادویه
بدستور معهود جوارش سازند + جوارش نانخواه دیگر
منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی
مقوی هاضمه و مفتت حصاة کلیه و مثانه و منقی آلات
بول است + صفت آن نانخواه کوفته با سه مثل آن
عسل مصفی یا شکر بقوام آورده بسرشند و هر روز یک
مثقال آنرا تناول نمایند و گاه زیاده کرده میشود و فودنج
برای زیادتی تقویت آن + و دستور مدبر نمودن نانخواه
بدستور کمون است که در سرکه انگوری بخیسانند و در
سایه خشک نموده اندک بریان کرده یا بدون بریان
استعمال نمایند + دهن نانخواه طریق استخراج آن
مانند دهن انیسون است و در انیسون مذکور شد
و در افعال قریب بدان است + سفوف نانخواه
تالیف حکیم میر محمد مومن جهت تحلیل ریاح و درد معده
و سپرز و تقویت هاضمه و رفع رطوبت و تنقیه بخارات انفع
نافع است + صفت آن نانخواه تخم کرفس بالسویه
بیخته با مثل آن هر دو قند سفید سفوف نمایند +
سفوف نانخواه دیگر تالیف میر محمد زمان والد میر
محمد مومن صاحب تحفه جهت اسهال بلغمی + صفت
آن نانخواه کندر گلنار از هر یک یک جزو دانه مورد
نیم جزو بادیه مسک استعمال نمایند + سفوف نانخواه
اقوی از آن + صفت آن نانخواه انیسون تخم کرفس
تخم رازیانه کمون کرمانی دانه هیل قاقله از هر یک
یکدرم قرنفل بسباسه از هر یک نیم درم با همچند آن
قند سفید یا نبات سفید سفوف سازند شربتی یکدرم
تا دو درم + شراب نانخواه که بطور اطبای هند است

از معمول ایشان جهت غلبه برودت و نفخ شکم و قراقر و
هضم طعام + صفت آن نانخواه پنجاه درم قند [illegible]
بوزن آن آب صاف دو من در ظرفی کرده یک هفته
در خانه گرم بگذارند بعد از هفته جوش داده صاف کنند
و بقوام آورند شربتی از سه درم تا ده درم بقدر کفایت
بنوشند + شراب نانخواه دیگر انفع از آن و سوء القنیه
و استسقا و سپرز و اکثر امراض بارده بلغمیه نافع
صفت آن نانخواه زیره کرمانی و کرویا انیسون از
هر یک چهار درم تخم کرفس رازیانه تخم کاسنی بیخ
کرفس بیخ کبر بیخ کاسنی از هر یک سه درم قرنفل
اذخر بادیان رومی مصطکی اسطوخودوس سنبل الطیب
از هر یک دو درم آنچه کوبیدنی است جوکوب نموده
و همه را در شبانروزی در آب باران بخیسانند پس
جوش نموده صاف کرده با یکمن شکر طبرزد یا عسل
قوام آورند و بعد تیاری عود هندی مصطکی [illegible]
قرنفل دارچینی سلیخه از هر یک نیم درم ابریشم
مقرض سه درم زعفران با گلاب ساییده یکدرم
اضافه نمایند شربتی از یکدرم تا سه درم همراه با آنچه
مناسب دانند + عرق نانخواه محلل ریاح و مفتح
و منقی سده از رطوبات و جهت قراقر بطن و تقویت
معده و کبد بارد و تقویت و زیادتی باه و اشتها
نافع و گرم و خشک در دوم + صفت آن بگیرند
نانخواه هر قدر که خواهند با پنجاه وزن آن آب صاف
شیرین بخیسانند یک شبانروز پس بدستور معهود
عرق کشند و اگر [illegible] خواهند [illegible] آب
زیاده نمایند تا سوختن و مقدار شربت آن از
دو تولا تا چهار تولا + عرق نانخواه نوع دیگر مرکب
از آن اقوی است جهت امراض مذکوره و امراض بلغمیه
و عصبانیه مانند فالج و استرخا و لقوه و وجع مفاصل
ظهر و عرق النسا و امثال اینها نافع + صفت آن
نانخواه [illegible] جدا کرده و از هر یک [illegible]
[illegible] کرده [illegible] نیم وزن آن
[illegible] کوفته با نانخواه یک شبانروز [illegible] بخیسانند

آب [illegible] شیرین بخیسانند پس بسیرا داخل کرده عرق
کشند و جهت امراض [illegible] دو تولا [illegible] برای
تقویت هاضمه بعد از غذا بیاشامند + معجون نانخواه
معده را پاک کند و اشتهای طعام آورد و باه را قوت
دهد + نانخواه صعتر زوفای خشک شونیز زیره کرمانی
از هر یک پنج مثقال ربع ترکی بسباسه جوزبوا اریانه
زنجبیل تخم کرفس از هر یک سه مثقال ماشا دو مثقال
کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند + معجون
نانخواه بهتر از نسخه قبل و اقوی از آن است + صفت
آن نانخواه شونیز صعتر تخم کرفس تخم رازیانه زیره
کرمانی از هر یک سه درم نعناع خشک فلفل دراز
فلفل دارچینی سلیخه قاقله کبار از هر یک یکدرم و نیم
قرنفل جوزبوا بسباسه [illegible] سوسن [illegible] از
[illegible] مصری [illegible] التعلب مصری زراوند مدحرج
[illegible] عود هندی عرق زعفران از هر یک
یکدرم [illegible] پوست هلیله کابلی پوست بلیله از هر یک
دو درم ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل
مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم +

باب النون مع البا الموحده

فصل در ذکر نسخ انبه

به انگریزی [illegible] نون و کسر بای موحده و سکون یا
تحتانیه و ذال [illegible]
[illegible] آن انواع است و هر یک [illegible]
[illegible] از آن است [illegible]
[illegible]
[illegible] و آنرا [illegible]
[illegible] مجموع [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] و امثال اینها ساخته میشود
صفت آن [illegible] آن است که هر چه از [illegible]
[illegible] باید که [illegible]
[illegible] آن آب یک شبانروز بخیسانند پس [illegible]

تا ثلث آن بسوزد و بعد از آن در ظرفی کرده سر آن محکم نموده
تا پنج شش ماه بگذارند تا برسد و نزد متاخرین قوی تر از آن یک
پنج مثقال آنست و جوشانیدن تا بقدر رسیدن نضج بهتر
است و هرچه از حبوب سازند باید که آن مقدار بجوشانند
که منحل شده و با آب یکسان گردد و با سه مثقال آن هرچه
که خواهند مانند شکر و عسل و دوشاب و مانند اینها انداخته
بگذارند و بعد از یک هفته صاف کنند و بکار برند
جهت تقویت و اصلاح آن مفرحات و مقویات
و مانند جوزبوا و دارچینی و زعفران و غیر آن از هر یک
پنج درم باز آنچه هر ده رطل نیم کوفته در پارچه بسته و از
اول جوش تا آخر در آن اندازند و آنچه از عسل و شکر
و دوشاب و امثال اینها ترتیب دهند باید که چهار
مثقال آن آب بجوشانند تا نصف یا ثلث بسوزد و
و آنچه از آب نیشکر و امثال باشد باید که بدون آب
بجوشانند تا دو ثلث بماند و برای تقویت اگر خواهند
ادویه مسطوره را اضافه نمایند + نبیذ الزبیب که
بفارسی مویز آب نامند در دوم گرم و در اول تر
و مولد خون متین و مفتح سده ها و هاضم و مسمن بدن و
مقوی معده و چون قدری عسل اضافه نمایند مسکر و
مدر بول و محلل ریاح و محرک باه و منقی سینه و ریه
و مسخن گرده و مثانه و سریع الاستحاله بسوی دم
و مانع و مصلح اخلاط و مولد استسقا و چون [illegible] در
در حین جوش اضافه نمایند جهت جمیع قوی و تقویت
باصره و بدن مفید است + نبیذ العسل شراب
عسلی است در سوم گرم و در دوم خشک محلل اخلاط
غلیظه و منقی رطوبات و حافظ صحت مبرودین و مقوی
حواس و جهت امراض بارده مانند فالج و رعشه نافع
و نافع و چون بدین طریق ساخته شود افضل از خمرها
اند صفت آن عسل دو جزو نان خشک یک
جزو و جوزبوا و [illegible] بسباسه و قرنفل از هر یک نیم
[illegible] زعفران سدس [illegible] مجموع را نیم
کوفته در آب بجوشانند تا اثری از آنها نماند و حل
گردد پس صاف نموده [illegible]

آن عسل صافی اضافه نموده بجوشانند تا ثلث آن بماند
نبیذ السکر شراب سکری است لطیف تر از نبیذ
است و گرمی این از آن کمتر و موافق ناقهین و
صاحبان سودا و آنچه از آب نیشکر سازند محرق اخلاط
و مولد [illegible] گرانی و [illegible] دانسته اند و آنچه از خرما
سازند و آن را شراب خرمائی نامند گرم خشک تر از
زبیبی و مولد سودا و جذام و خنازیر و سرطان و دوالی
بیرقان است و آنچه از بسر و بلح سازند در اول گرم و
در دوم خشک و بهتر از خرمائی و قابض و مقوی
معده و مدر بول و بعد از مویز آب بهتر از سائر
نبیذها است + نبیذ الدبس و السیلان که شراب
دوشابی است که از شیره خرما سازند در افعال مانند
شراب خرمائی است + نبیذ الارز بفارسی بوزه
نامند و در مصر مزر گویند و آن شامل نبیذ ذرت و ارزن
و جو و گندم و سایر حبوب است و حابس طبع و [illegible]
رنگ رخساره و محرک اشتها و بسیار مستی کننده
و قاطع باه و چون اضافه نمایند محرک آن است
مورث سل و مضر ابدان [illegible] و مصلحش [illegible]
و آنچه از جو تر ترتیب می دهند [illegible]
مسهل و منعش باه و با ضمیر است + نبیذ الثمار آن
شرابیست که از آب میوه ها عمل می آورند مانند
شیرین و امرود و امثال اینها و این بهتر از نبیذ [illegible]
و مسکر و سریع الفساد و نفاخ و مصلحش عسل و
ادویه حاره خوشبو است +

باب النون مع الشین المعجمه

فصل در ذکر نشوقات

بدانکه نشوق بفتح نون و ضم شین [illegible] و واو و
قاف چیزی را گویند از ادویه [illegible]
که بجذب هوا و یا دهنی [illegible]
و آنچه چیزی را گویند که [illegible] نشوق [illegible]
تقویت دل و رفع غشی و خفقان [illegible]
آن آب برگ [illegible]

اندک کافور داخل کرده استنشاق نمایند + نشوق دیگر
جهت رفع جراحت بینی و حرکت آن + صفت آن بوره
خشک را نرم سوده با شراب استنشاق نمایند و جهت
تقویت حرکت قدری انزروت سوده اضافه نمایند +
نشوق دیگر جهت رفع بدبوی شامه و [illegible] و
تحلیل مواد منجمده و رفع سده خیشوم منقول از [illegible]
صفت آن سعد کوفی سنبل الطیب صبر سقوطری از
قرنفل از هر یک یک دانگ با آب برگ [illegible]
ممزوج نموده نشوق نمایند +

باب النون مع الضاد المعجمه

نضوح بفتح نون و ضم ضاد معجمه و سکون واو و حای
مهمله [illegible]
[illegible] مستعمل دارند صفت آن [illegible] شکر
[illegible] و قرنفل و زعفران [illegible] اینها است [illegible]
[illegible]
خوشبو گردد و بعد استعمال نمایند +

باب النون مع الطاء المهمله

فصل در ذکر نطولات

بدانکه نطول بفتح نون و ضم طاء مهمله و واو و لام
ادویه را گویند که در آب جوشانیده آب آن را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نطول برای صداع بارد
[illegible]
[illegible]
نطول دیگر صداع بارد را نافع صفت
آن بابونه اکلیل الملک [illegible]
[illegible]
نطول نافع [illegible]
[illegible]
[illegible] نطول دیگر جهت

صداع بارد + صفت آن بابونه اکلیل الملک [illegible]
برگ گاوزبان برگ [illegible] ریحان [illegible] در آب جوش [illegible]
نطول نمایند + نطول دیگر نافع از برای صداع بارد
و ریح غلیظ و [illegible] + صفت آن بابونه اکلیل الملک از
هر یک کفی شبت مرزنجوش از هر یک بست درم تمام
برگ غار [illegible] از هر یک چهار درم مجموع را در پنج
رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کرده بر
سر نطول نمایند + نطول دیگر که صداع ریحی را نافع است
صفت آن بابونه اکلیل مرزنجوش برگ کرفس برگ
رازیانه تخم رازیانه تخم کرفس زیره کرمانی در آب
جوشانیده گرم بخار آن بدارند و بر سر نطول نمایند
نطول دیگر نافع از برای صداع بارد یابس [illegible]
صفت آن سرکه سفید و پاره [illegible] آن بابونه اکلیل
الملک [illegible] شبت از هر یک کفی مجموع را در پنج
رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد [illegible] کرده
بر سر نطول نمایند + نطول دیگر [illegible] صداع
بارد سوداوی + صفت آن گل بنفشه [illegible]
[illegible] اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه [illegible]
[illegible] گل نیلوفر از [illegible] مساوی در آب
جوشانیده بر سر نطول نمایند + نطول دیگر برای
صداع حار منقول از کتاب ماهر + صفت آن عصی
الراعی گل سرخ [illegible] گل نیلوفر بابونه گل بنفشه
پوست خشخاش برگ کاهو تخم کاهو از هر یک چهار درم
با آب شیرین طبخ نمایند و نطول کنند + نطول دیگر نیز
از کتاب ماهر [illegible] باشد با صداع حار و یابس
نزله + صفت آن [illegible] سرکه انگوری گلاب آب
غوره آب برگ مورد آب برگ بارتنگ آب
برگ خرفه آب برگ عصی الراعی آب [illegible] کدو از
مساوی بر سر نطول نمایند + نطول دیگر نیز از کتاب
ماهر جهت صداع که از برد + صفت آن
بابونه اکلیل الملک از هر یک پنج درم مرزنجوش
شبت از هر یک سه درم در آب بپزند و بر سر
نطول نمایند + نطول دیگر صداع حار را نافع است

صفت آن گل نیلوفر گل بنفشه خبازی پوست
خشخاش جو مقشر از هر یک قدری در آب جوشانیده
سر بخار آن بدارند و بر سر نطول نمایند + نطول دیگر
که صداع حار [illegible] را نافع است + صفت آن
گل بنفشه تخم کدو مغز کدوی [illegible] برگ بید [illegible]
تخم خرفه تخم خطمی سفید پوست خشخاش پوست بیخ لفاح
تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده سر بخار آن
بدارند و آب آن را نطول کنند و ثفل آن را
ضماد نمایند و بعد از آن عرق کشند سر را به روغن [illegible]
و بنفشه و شیر دختران و بعضی درین نطول برگ کاهو
تره و تخم خشخاش و شاهتره [illegible] برگ [illegible]
و تخم خرفه و تخم خطمی آورده اند و در نسخه دیگر
تخم خرفه تخم خطمی و پوست خشخاش و پوست
بیخ لفاح داخل ندارد و باقی موافق نسخه اول
آن است + نطول که صداع حار را نافع است
صفت آن بنفشه نیلوفر خبازی جو مقشر [illegible]
کدوی تر تراشیده در آب بپزند و سر بخار آن
بدارند و نطول نمایند + نطول بارد که صداع حار را
تسکین دهد چون بر سر ریزند و پای را بآن بشویند
صفت آن گل بنفشه گل خطمی سفید سبوس گندم
کشنیز خشک از هر یک پانزده درم در ده من آب
بجوشانند تا ثلث آن بماند بگرم بر سر نطول نمایند
و پاها را بآن بشویند + نطول نافع جهت صداع حار
صفراوی + صفت آن ماء الورد [illegible] از هر
یک دو درم خل خمر سه درم دهن الورد یک درم
و تمام اجزا را در آب طبخ نموده بر سر نطول نمایند
نطول که صداع سوداوی را نافع است + صفت
آن گل بنفشه گل نیلوفر اکلیل الملک بابونه [illegible]
[illegible] کشک جو [illegible] هندی [illegible] از
هر یک [illegible] پنج رطل آب [illegible]
رطل [illegible] بر سر ریزند [illegible] گرم کرده [illegible]
[illegible]
نطول دیگر [illegible]

بسیار [illegible] باشد + صفت آن گل بنفشه خشخاش
پوست بیخ خطمی جو مقشر تخم کاهو بیخ لفاح از هر یک
کفی در آفتابه با آب بجوشانند تا آنکه [illegible]
[illegible] بر سر آن نطول کنند [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] دوا را [illegible] کرده [illegible]
نمایند [illegible] عرق کنند سر آنرا بروغن
گل و نیلوفر شیر دختران که [illegible]
باشد + نطول دیگر نافع از برای سرسام و [illegible]
صفت آن گل بنفشه خشک تخم کاهو از هر یک پنج
درم پوست خشخاش گل سرخ گل نیلوفر تراشه کدوی
تر بابونه از هر یک کفی کشک جو [illegible] درم [illegible]
دیگر [illegible] مثقال است مجموع را در ده رطل
آب بجوشانند تا یک رطل رسد صاف کرده بر
سر نطول نمایند + نطول دیگر نافع جهت سرسام [illegible]
[illegible] تا آنکه در اصل علت [illegible]
ثانی باشد + صفت آن [illegible]
[illegible] اکلیل الملک بابونه [illegible] جوشانیده نطول
نمایند + نطول دیگر جهت بطلان حفظ و ذکر [illegible]
آنکه از سوء مزاج بارد رطب باشد [illegible] کرده
شود [illegible] + صفت
آن بابونه [illegible] شبت [illegible] مرزنجوش در آب طبخ دهند
و سر بخار آن بدارند و بر سر نطول نمایند + نطول دیگر
که جهت بطلان حفظ و ذکر [illegible] از سوء مزاج بارد
یابس + صفت آن بابونه اکلیل الملک گل [illegible]
در آب جوشانیده نطول نمایند + نطول دیگر جهت
[illegible] + صفت
آن بابونه اکلیل الملک جوشانیده [illegible]
روغن خیری داخل کرده بر سر نطول نمایند + نطول
دیگر [illegible]
آب آنرا بر سر [illegible]
[illegible] + صفت آن [illegible] بابونه
[illegible] اکلیل الملک [illegible]
جوشانیده [illegible] بخار آن بدارند و آب آنرا

تقطول نمایند وقفل آن را محکم کنند و در روز دیگر سداب تر
داخل آرد + تقطول بجهت استرخا و تشنج امتلائی حادث از
رطوبت + صفت آن شبت مرزنجوش برگ [illegible] کبر
[illegible] ورق الغار بر یکجا سحق در آب
دریای شور جوش دهند و بر اعضا تقطول نمایند + تقطول
دیگر تشنج یبسی را مفید است + صفت آن برگ کاهو
برگ گل بنفشه گل نیلوفر برگ کدو بابونه در آب شیرین
طبخ نموده تقطول نمایند و نشستن در آب [illegible] روغن
[illegible] نیز نافع است آن را + تقطول نافع از برای سوء
مزاج حار [illegible] گوش + صفت آن [illegible] انار ترش
و سماق [illegible] و آب آن را بگیرند [illegible]
آن آب را داخل کنند و قدری روغن گل و سرکه نیز
در آن داخل کنند اندکی [illegible] ساییده نیز اضافه نمایند
و با آتش نرم بپزند تا القوام آید [illegible] و در گوش
بچکانند + تقطول [illegible]
شده باشد [illegible]
صفت آن بابونه اکلیل الملک [illegible]
[illegible] مرزنجوش [illegible] پوست بیخ [illegible] پوست
بیخ کرفس گل [illegible] از هر یک [illegible] ده درم [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] آن [illegible] تقطول
[illegible]
و در آب [illegible] آن [illegible] +

باب النون مع [illegible]

[illegible] معروف است [illegible]
[illegible] قوی تر [illegible] در آخر درجه دوم گرم و
[illegible] مقوی معده و دل [illegible] قوت ماسکه و [illegible]
[illegible] معده و [illegible] مرض [illegible] و [illegible] مواد [illegible]
[illegible] معده و محرک باه و [illegible] و کشنده [illegible]
[illegible] و [illegible] با سرکه قاطع [illegible] الدم و [illegible]
[illegible] آن با [illegible] انار ترش [illegible] فواق و غثیان و [illegible]
[illegible] معده [illegible] و [illegible]
[illegible]

و تنقیه آن [illegible] خصوص چون با پرسیاوشان بکوشانند
و چون دو سه مثقال آن را در شیر بکار برند نافع اختناق است
و با سرکه و تر [illegible] ضرر آن با اعصاب و با
[illegible] به مستور [illegible] آن مقوی معده و با [illegible]
جراحات و ادرار [illegible] شیر [illegible] و پستان و [illegible]
و با عسل و با نمک بجهت گزیدن سگ و [illegible]
و [illegible] آن بجهت گزیدن عقرب [illegible] بجهت
[illegible] و درد [illegible] و با [illegible] درم [illegible]
و درد آن [illegible] و ضماد آن [illegible] آن قبل از [illegible]
[illegible] و [illegible] العسل بجهت درد گوش
[illegible] از عصاره آن به روغن گل [illegible]
و [illegible] ظاهر گردد [illegible]
[illegible] و [illegible] گرفس و [illegible]
[illegible] شهری است [illegible] و مثقال + شراب
النعناع در [illegible] اقوی از شراب فودنج است و [illegible]
فودنج ذکر یافته + شراب النعناع شربت کبیر [illegible]
صاحب [illegible] گفته که این از مخترعات
والد من است + صفت آن پوست بیخ کبر ده درم
پوست بیخ بادیان سی درم پوست بیخ کاسنی [illegible]
درم اصل السوس مقشر ده درم [illegible] بادیان [illegible]
[illegible] کاسنی سیاه دانه از هر یک [illegible] درم نعناع [illegible]
[illegible] گل [illegible] پانزده درم انجیر ده عدد [illegible]
ده درم عناب پنجاه عدد [illegible] و [illegible]
[illegible] از هر یک پانزده درم [illegible]
از هر یک [illegible] و ماء الرازیانج [illegible] شراب [illegible]
[illegible] آب [illegible] نیم [illegible] آن [illegible]
چاشنی دار شود [illegible] را [illegible] نموده [illegible]
خراسان [illegible] ساعتی [illegible]
[illegible] شهد [illegible] نموده [illegible]
[illegible] آتش [illegible] نعناع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شراب نعناع شربت صغیر صاحب خلاصة التجارب گفته
از مخترعات اهل ری است + صفت آن اصل السوس
خراشیده مرضوض پوست بیخ کاسنی تر از هر یک ده درم
پوست بیخ بادیان [illegible] ورق بیخ کرفس [illegible]
[illegible] و یک عدد امرود و سیب و به از هر یک [illegible]
[illegible] پنج درم پوست نارنج [illegible] درم نعناع خشک
[illegible] آب انار شیرین کوچک آب انار ترش [illegible]
از هر یک نیم پیاله شهد با لوبیا آن [illegible] که چاشنی [illegible]
[illegible] گرد و اول [illegible] را نیم کوفته در [illegible]
[illegible] بجوشانند پس [illegible] و بعد از ساعتی
[illegible] پوست نارنج را [illegible] و بعد از
[illegible] نعناع و [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] باقی اجزا را [illegible] و چاشنی کرده [illegible]
و در ظرف چینی یا کاشی نگاه دارند شربتی [illegible]
النعناع اقوی از [illegible] فودنج است و آن [illegible]
[illegible] سایر تراکیب و سکنجبین [illegible]
[illegible] شد +

باب النون مع الفاء

فصل در ذکر نفوخات

بدانکه نفوخ بفتح نون و ضم فاء و سکون واو و خا
[illegible] و [illegible] که [illegible] ساییده [illegible]
یعنی [illegible] یا چیزی در بینی [illegible] + نفوخ [illegible] صداع
[illegible] نافع است + صفت آن [illegible] نوشادر
[illegible] قثاء الحمار [illegible] شونیز [illegible]
[illegible] و [illegible] احتیاج در بینی [illegible]
نفوخ دیگر نافع از برای [illegible] + صفت آن [illegible]
قثاء الحمار [illegible] نوشادر [illegible] فلفل [illegible]
زنجبیل [illegible] جند بیدستر [illegible] کل
[illegible] بیخته در بینی [illegible]
[illegible] قطران [illegible] نفوخ
[illegible] + نفوخ دیگر صداع [illegible] باشد +
صفت آن عصاره قثاء الحمار [illegible] شونیز [illegible]

نرم بیخته در بینی دمند. نفوخ دیگر ... بیان نفع دارد
صفت آن عصاره قثاء الحمار ... فلفل ...
فلفل سلیخه ... از هر یک ... کوفته بیخته
... در بینی دمند ... دیگر فلفل ...
نفوخ که مسکوت را بهوش آورد و ... اند ...
تا به آهنی را سرخ کرده نزدیک ... بسوزد و این ...
از خطرهای عظیم نیست. صفت آن کندش ...
سفید فلفل از هر یک قدری کوفته ...
بینی مسکوت دمند. نفوخ که بد بوی بینی را ...
صفت آن زاج سکه قرنفل مساوی کوفته ...
بیخته در بینی دمند. نفوخ دیگر ... مر آن را
صفت آن قصب الذریره گل نسرین سعد کوفی
سنبل الطیب اجزا کوفته بیخته در بینی دمند. نفوخ
نافع جهت نتن الفم. صفت آن سعد کوفی
سنبل الطیب قصب الذریره گل نسرین قرنفل ورق
الآس مرکی اقاقیا مازوی سبز ...
نرم کوفته بیخته در بینی دمند. نفوخ دیگر که رعاف
باز دارد و نتن الفم را زایل کند. صفت آن
... قلفل ... کتان ...
و خاکستر آن را گرفته با هم ... در ...
دمند. نفوخ دیگر ... باز دارد ...
آن کاغذ سوخته ... محرق از هر یک ...
محرق ... نرم ... نفوخ ...
که رعاف باز دارد ... پوست ...
مرغ سوخته ...
... قدری ...
دیگر که رعاف باز دارد صفت آن ...
صمغ عربی گرد آسیا دم الاخوین ...
بیخته در بینی دمند. نفوخ دیگر که رعاف باز
دارد صفت آن مازوی سبز ...
صمغ عربی ...
نفوخ دیگر ...
... سوخته مازوی ...

که رعاف باز دارد صفت آن پوست تخم مرغ سوخته صمغ
عربی شب یمانی گرد آسیا دم الاخوین قشار کندر
کوفته بیخته در بینی دمند. نفوخ دیگر که رعاف
باز دارد. صفت آن پوست تخم مرغ سوخته کاغذ
سوخته شاخ گوزن سوخته گل ارمنی دم الاخوین
تراشه ... زاج سفید محرق از هر یک ... قدری
کوفته بیخته در بینی دمند.

باب النون مع القاف

فصل در بیان نقوعات

بدانکه نقوع ... [illegible]
[illegible]

نجیب الدین سمرقندی در اصول ترکیب نوشته که
نقوعات ... ساده نسبت
اینها بسوی مطبوخات ساده نسبت مطبوخات ...
است بسوی مطبوخات ...
جهت آنکه ...
[illegible]

[illegible] ایارج [illegible] چنانچه در تریاق [illegible] مذکور شد و گاه
خیسانیده میشود و صبر را در عصارات و نقوعات برای تخمیر
[illegible] و دلاغ و در صبر ذکریا فت و گاه خیسانیده میشود در
جوشانده [illegible] را در آب [illegible] میشود و در آب آفتاب
خشک [illegible] تا آنکه [illegible] [illegible] در [illegible]
بیان آن و همچنین از اطریفل و نقوع اجاص و نقوع اهلیلج [illegible]
اهلیلج و نقوع انبرباریس و نقوع تمرهندی [illegible] تمرهندی نقوع
جوشیدنی [illegible] و نقوع خیارشنبر الحدید [illegible] الحدید و نقوع
خیارشنبر و خیارشنبر و نقوع شاهتره و در شاهتره [illegible] و
نقوع صبر و صبر و نقوع عناب در عناب ذکر یافت
نقوع نافع جهت امراض سوداوی و ابتدای استسقا و
قروح خبیثه و جرب و قوبا [illegible] صفت آن شاهتره مقدار
چهار مثقال تا شش مثقال و یک اثار هندی [illegible]
[illegible] تا [illegible] صاف نموده و قصب الذریره
[illegible] هندی [illegible] سیاه [illegible] یک درم
تا دو درم [illegible] شب [illegible] آن را [illegible]
[illegible] صاف [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] آب [illegible]
[illegible] صاف نموده قصب الذریره و
[illegible] سیاه از هر یک [illegible]
[illegible] از هر یک دو درم تا
سه درم [illegible] [illegible]
خیسانیده [illegible] [illegible]
[illegible] اگر شاهتره را
[illegible] [illegible]
[illegible] اگر [illegible] [illegible]
[illegible] زبان و بادرنجبویه و اسطوخودوس [illegible]
[illegible] [illegible]
دیگر [illegible] آن تخم
[illegible] و [illegible] از هر یک [illegible]

اینها را کوفته در [illegible] از هر یک دو درم و
سنبل الطیب [illegible] از هر یک چهار درم [illegible]
[illegible] از هر یک یک [illegible] [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] در [illegible]
[illegible] صاف کنند [illegible] یکبار [illegible]
[illegible] روغن بادام [illegible] نقوع [illegible] گرم را نافع با [illegible]
صفت آن [illegible] عناب آلوی سیاه از هر یک
پانزده درم [illegible] نیلوفر [illegible] از هر یک
سه درم تخم کاسنی یک مثقال اجزا را شب خیسانیده
علی الصباح صاف کرده بیاشامند نقوع [illegible]
منقول از شفاء الاسقام نافع جهت حرارت [illegible]
و غلبه خون [illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] صفت آن زرد آلو عناب آلو از هر یک
پانزده دانه گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه [illegible]
[illegible] خشک از هر یک سه درم تخم کاسنی [illegible]
یک مثقال و گاه زیاده کرده میشود در آن آلوی [illegible]
دانه [illegible] [illegible] [illegible]
زیاده کرده میشود در آن ترنجبین پانزده درم برای
[illegible] نقوع [illegible] منقول از شفاء الاسقام نافع
[illegible] صفرا و تسکین حدت و حرارت معده
و [illegible] صفت آن زرد آلو عناب از هر یک
پانزده دانه آلوی بزرگ [illegible] [illegible]
دانه تمرهندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه
[illegible] و گاهی [illegible] کرده میشود تمرهندی را [illegible]
[illegible] [illegible] و گاه [illegible] کرده
میشود [illegible] اجزای [illegible] [illegible] آن را
[illegible] نقوع [illegible] دیگر صفرا [illegible]
و حرارت [illegible] صفت آن عناب [illegible] از هر یک
پانزده عدد آلوی سیاه [illegible] عدد
تمرهندی [illegible] گل نیلوفر گل بنفشه از هر یک [illegible]
[illegible] دو درم [illegible] آب گرم
خیسانند [illegible] علی الصباح [illegible]
[illegible] نقوع [illegible]

[illegible] صفت آن آلوی سیاه آلوی بخارائی عناب
[illegible] از هر یک [illegible] عدد [illegible] ده درم [illegible]
[illegible] ده عدد و قند سفید [illegible] درم ترنجبین بیست درم
شب [illegible] صاف نموده [illegible] نقوع [illegible]
مسهل صفرا [illegible] صفراوی [illegible] صفت
آن آلوی سیاه آلو بالو [illegible] از هر یک بیست عدد عناب
سی عدد و تمرهندی پانزده درم سپستان [illegible] عدد
تخم [illegible] از هر یک سه درم ترنجبین بیست درم شکر
ده درم [illegible] خیارشنبر [illegible] درم [illegible] درم
شب در آب گرم [illegible] علی الصباح صاف نموده روغن
بادام شیرین یک درم بر آن [illegible] بیاشامند نقوع
دیگر مسهل صفرا [illegible] [illegible] و [illegible]
گرم را نافع باشد و صداع صفراوی را [illegible]
صفت آن [illegible] عناب از هر یک ده دانه آلوی [illegible]
هفت دانه تمرهندی ده درم گل نیلوفر گل بنفشه از
هر یک [illegible] [illegible] شب [illegible]
خیسانیده علی الصباح [illegible] صاف نموده بیاشامند
نقوع دیگر معروف [illegible] منقول از شفاء
الاسقام صفت آن [illegible] نقوع [illegible]
پوست هلیله زرد از هر یک [illegible] تخم کاسنی [illegible]
یک مثقال و صاف نمایند [illegible] پانزده [illegible]
خیارشنبر [illegible] [illegible] شکر [illegible]
[illegible] [illegible]
روغن بادام شیرین [illegible] [illegible]
[illegible] ترنجبین [illegible] صاف نموده بیاشامند
و این هنگام [illegible] روغن بادام [illegible] و گاه
برای زیادتی [illegible] زیاده کرده میشود [illegible] نقوع
[illegible] هندی [illegible] و پوست هلیله زرد
کابلی از هر یک چهار درم [illegible] یک درم
نقوع مبارک صاحب شفاء الاسقام نوشته که این نقوع
[illegible] [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] [illegible] صفت
صفت آن پوست هلیله کابلی [illegible] [illegible]

اصل السوس محکوک از هر یک درم عود قماری صندل
سفید از هر یک یکدرم زرورد پوست بیرون پسته حب
الآس از هر یک دو درم خیسانیده و شیره تخم خرفه بریان تخم
ریحان پنجدرم دران کوفته یکدرم طباشیر سفید سوده برا
پاشیده مطیب بگلاب نموده بجای آب بیاشامند و گاه
زیاده کرده میشود بران پوست بیخ خطمی پوست خشخاش
از هر یک پنجدرم هنگامیکه مسهول باشد و انداخته میشود از
پوست هلیله و گاه زیاده کرده میشود بران ریباس تازه یا عناب
تازه هنگام احتیاج بسوی آنها + نقوع دیگر که بوده
نافع ست یرقان را زائل کند و طبع را نرم دارد و
حدت صفرا نشاند + صفت آن عناب مشمش از هر
یک ده دانه آلوی سیاه پانزده دانه [illegible] از هر
یک سه درم تمر هندی ده درم پوست هلیله زرد [illegible]
[illegible] از هر یک پنجدرم کشنیز خشک تخم کاسنی تخم کشوث
[illegible] از هر یک سه درم فلوس خیارشنبر پانزده درم
شکر بست درم مجموع را در آب گرم خیسانیده صباح
درهم مالیده صاف نموده نیم رطل [illegible] سه درم
یکدرم روغن بادام و پانزده درم ترنجبین اضافه کرده بنوشند
نقوع دیگر که تبهای گرم را نافع ست و سوء المزاج جگر
که از گرمی باشد سود دارد + صفت آن آلوی سیاه
سی دانه مویز سیاه بیست درم تخم کاسنی تخم کشوث
از هر یک چهار درم کشنیز خشک سه درم عناب بیست
سپستان سی دانه تمر هندی درم مجموع را در آب خیسانیده
سه روز در آفتاب و شب در مکان گرم بگذارند و بعد
از سه روز صاف نموده نیم رطل آن با ده درم ترنجبین
بنوشند + نقوع دیگر جهت تسکین حدت صفرا و تقویت
قلب و کبد بیمار و نیز غذا ایست لذیذ و ملین طبع +
صفت آن بگیرند زرد آلو آلوی بخارا انجیر زرد
آلوی خشک خرما خارک [illegible] مویز طائفی منقی شمش
سبز شفتالوی خشک همه را پاک شسته شب در آب
خیسانند پس صبح مغز بادام شیرین مقشر و مغز پسته
مقشر بادام [illegible] برابر آن پاشیده بگلاب
[illegible] مطیب نموده بقدر حاجت تناول نمایند

نیده بفتح نون و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح دال مهمله
و با لغت مصریست و بفارسی سمنو و سمنی نامند و آن اغذیه
حلواست که با روغن و شیرین ترتیب دهند و در
اول گرم و در خشکی معتدل مولد خلط صالح و سمن بدن
و مسمن [illegible] جهت رفع تجاره و مالیخولیا و سرفه خشک
و درد سینه مفید و دیر هضم و ثقیل و مسدد و اکثار
آن مورث تبهای مرکبه و آنچه با گردگان و بادام پخته
باشند بدتر و مصلح آن کاسنی و سکنجبین ست
صفت آن موافق معمول قدیم بگیرند گندم را
هر قدر که خواهند و پاک کرده [illegible] تخته
یا خوانچه [illegible] عرض یک دو انگشت و پارچه
تر کرده بران بپاشند و هر روز بران آب بپاشند
تا سبز گردد و مقدار یک شبر برسد پس سبزی بالای
آنرا مقدار چهار انگشت ببرند و [illegible]
هاون سنگی یا چوبی کوبیده شیره آنرا گرفته [illegible]
و صاف کرده در دیگ کنند و با آتش ملائم طبخ دهند
و [illegible] قطعات [illegible] دران اندازند تا غلیظ و
شیرین گردد پس تناول نمایند + و صفت آن موافق
آنچه بالفعل معمول ست آنست که شیره گندم سبز را
بدستور مسطور گرفته در دیگ کرده بوزن آن آرد
خالص اندک اندک دران ریخته با آتش ملائم طبخ
نمایند که پخته گردد و بقوام آید و نه گیرد و نه سوزد و
در حین طبخ بادام و گردگان و پسته [illegible]
اندازند و این اکثر [illegible] جناب حضرت سیدة النساء
فاطمه زهرا ساخته و احتیاط تمام در طبخ آن نموده [illegible]
[illegible] کرده بعنوان تبرک تناول نمایند +

باب النون مع الیاء المثناة التحتانیه

نیلوفر اسم فارسی ست و کرنب الماء عبارت ازان ست
[illegible] گویند [illegible]
ساق [illegible] طولانی مجوف طول بقدر عمق آبها [illegible]
برگ آن بر سطح آب می باشد و ثمر آن [illegible]
[illegible] خشخاش [illegible]

سیاه بالزوجت و گلش بیرون آب می باشد و الوان گلش
رنگین و نیز رنگ مائل تیره زردی و بعضی زرد و رنگین و بعضی
نیم رنگ و بعضی سرخ رنگ تیره و یک نوع آن [illegible] با برگها
[illegible] خوشبو و سرخ و سفید و زرد و کم رنگ و برگهای
سفید آن گویا سرخ کرده اند بسیار خوش منظر
و تخم آن صنوبری الشکل بشکل دل می باشد و ثمر آن که
بهندی کنول گتها نامند [illegible]
[illegible] آنها [illegible] پرده
بقدر فندقی و ازان کوچکتر [illegible] دانه با دو پوست [illegible]
سبز [illegible] سفید نازک و مغز آن سفید [illegible]
[illegible] بادام تازه خام [illegible]
سبز [illegible] بهندی کنول [illegible]
برای [illegible] نافع [illegible]
[illegible] جمیع اجزای آن [illegible]
آنکه گرم و خشک و تخم آن سرد و خشک است [illegible]
مطالق [illegible] انواع [illegible]
مسکن حرارت آنها و تبهای حاره و تشنگی [illegible]
اختلال [illegible] جهت درد سر و قروح ظاهری و باطنی و خشکی
دماغ و خشونت سینه [illegible] و نزله [illegible]
[illegible] مانع [illegible] زعفران و
دارچینی جهت تقویت دل و خفقان [illegible]
[illegible] خشخاش [illegible]
نافع [illegible]
و قدر شربت از جرم آن تا سه درم و در مطبوخ تا هفت
مثقال و بدل آن [illegible] است و مغز تخم تازه و ثمر هم آن
مسکن حرارت [illegible] آن ثقیل [illegible]
بیخ آنرا که بهندی [illegible] نامند [illegible]
و اسهال [illegible]
آن [illegible] رفع خناق و اکثر امراض [illegible] نافع و
[illegible] جهت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از دو درهم تا سه درهم + دهن النیلوفر سرد و تر و در افعال
مانند روغن بنفشه و در تسکین درد سر حار قوی تر از انست
صفت آن مانند دهن بنفسج ست و در حرف الباء و دهن
بنفسج مذکور شد + شربت النیلوفر صداع حار و تپ های
صفراوی و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه و خشونت
سینه را نافع و طبع را نرم دارد + صفت آن نیلوفر تازه
یک رطل در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند صاف نموده
با یکمن قند سفید بقوام آورند و در ظرف چینی یا شیشه
نگاهدارند و اگر نیلوفر تازه نباشد ربع یا نصف وزن آن
نیلوفر خشک نمایند + عرق النیلوفر صداع حار و تپهای
صفراوی و دموی و حمیات دقیه و ذات الجنب و
ذات الریه و سرفه و خفقان حار را نافع ست + صفت
آن گل نیلوفر تازه یکمن با چهار من آب در قرع و انبیق مقطر
نموده بقدر حاجت بیاشامند و اگر گل تازه آن نباشد
از خشک آن یک چهارم بگیرند + نیم بکسر نون
و سکون یای مثناة تحتانیه و نون و یای موحده بدانکه
گویند قاعده است در فارسی که لفظیکه دران نون با
بای موحده ساکنه جمع شود بارا بمیم بدل میکنند مانند
و شنب و سنبه که بارا بمیم بدل میکنند و نون را برای
خفت در لسان هندی انداخته اند و بمیم مینویسند و نیلپب
نیز چنین نمودند و نیز در تلفظ نون ثانی را انداخته نیم
مانند و آن درختیست هندی معروف و مشهور بزرگ
بمقدار درخت بید و بزرگتر از ان نیز میشود و گلش مانند
خوشه و سطا گلها زرد و با عطریت کمی و خوش منظر و ثمر
آن بقدر نخود بسیار کوچکی و ریز اندک طولانی و رسیده
و پخته آن تلخ با اندک شیرینی و آنچه حکیم میر محمد مومن در تحفة
المومنین نوشته اند که انرا در اصفهان سنجد کرمانی نامند
و در مازندران کنار و بعضی بلاد معروف بدرختست
[illegible] ست چه ان اصلی ندارد و برگ آن کوچک طولانی
مشرف و اره مر برگها تیز و مستعمل برگ آنست و نزد اهل هند
سرد و در اول و خشک در دوم و نزد بعضی معتدل
برگ برگ آن جهت درد گوش و اوجاع
مفاصل و تحلیل اورام و التیام جراحات و [illegible]

آن برای تحلیل اورام و رفع اوجاع و نفخ و بواسیر و [illegible]
و یا مطبوخ آب برگ آن نافع صفرا و جذام [illegible]
و بواسیر و بثور و قروح و جرب و مجاری بول و رحم
و مقعده و قطور عصاره برگ تازه آن در بینی و گوش
آب برگ آن در بینی و گوش با نمک و یا با عسل خالص
درد و وجع گوش را تسکین میدهد و جراحات آن را
باصلاح می آورد و مضمضه آب برگ تازه آن و یا آب
مطبوخ آن جهت تقویت لثه و درد دندان نافع و
ضماد کوبیده آن جهت تحلیل اورام حاره صلبه و نفخ
و بواسیر و سائیده آن جهت رفع تألیل و تشنج جلد که
بسبب حرکت و غیر آن بهم رسیده باشد و رویانیدن
گوشت زخمهای عمیق و با اندک نمک جهت خوردن
گوشت فاسد زخمهای کهنه و تنقیه چرک آن و چون
فتیله آلوده در دهن زخمیکه دهن آن تنگ باشد
و خواهند که گشاده گردد بگذارند باعث گشادگی و
تنقیه چرک آن میگردد و خصوص آنکه بر بالای آن تخم
تا بجدیکه درست برگ سائیده گرم کرده ببندند
و چون خواهند که ملتحم سازند فتیله را با برگ سائیده
آن بی نمک آلوده بگذارند و ضماد برگ تازه گرم کرده
آن خصوص که در برگ چنار یا انجیر یا موز پیچیده و در زیر خاکستر
گرم نمایند تا فی الجمله پخته گردد و یا در ظرفی کرده
آن را بسته بر آتش بگذارند تا به بخار و رطوبت خود
اندک نضجی یابد پس بر آورده بر اورام ببندند جهت
تحلیل و یا نضج و انفجار آنها میگردد و تا ماده چه قسم باشد
و لیکن برای اورام حاره دم برگ [illegible]
بانزده درم برگ بید انجیر او [illegible] و شربت [illegible]
یک مثقال حابس اسهال مزمن آزموده است و حکیم
افضل در مجربات خود نوشته که [illegible] گرم و تر و
ملین و مسکن و رافع جذام ست و شربت آب [illegible]
پوست آن مقدار دوازده مثقال [illegible]
و تجربه رسیده + حلوای برگ نیم مقوی [illegible]
و رافع رطوبات معده و مفتح سده بول ست + صفت
آن بگیرند برگ نیم را ده و آب جوش دهند [illegible]

و آب تلخ انرا بریزند و باز جوش دهند و آب آنرا بریزند
تا تلخی آن بسیار کم گردد پس شکر اضافه کرده بقوام
نقل آورند و برگهای یک یک را دران اندازند و بدان
شکر آلوده بر آورند و نگاهدارند و عند الحاجت بقدر احتیاج
تناول نمایند و اگر قدری مشک و یا اندک عنبر و زعفران
دران داخل نمایند نیکوست + دهن نیم جهت التیام
جراحات و تحلیل اورام مفید و منافع بسیار دارد و گفته
اند که مناسب روغن تخم [illegible] ست + صفت آن
بگیرند برگ نیم را و دو شش وزن آن آب بجوشانند تا ثلث
آب بماند و صاف نمایند و با نیم وزن آن روغن کنجد
جوش نمایند با آتش ملایم تا آب برود و روغن بماند و اگر
برگ تازه نیم را کوبیده آب آنرا فشرده با نیم وزن
آن روغن کنجد با آتش ملایم طبخ نمایند تا آب رفته
روغن بماند انفع ست لیکن احتیاط نمایند که نسوزد
و دهن بیخ تخم آن جهت التیام زخمها خصوص زخم [illegible]
جرب و غیرها نافع + صفت آن مانند دهن کنجد ست

فصل در بیان مرهمهائیکه اصل [illegible]

مرهم نیم بنسبت اهل هند این را مرهم حیات [illegible] نامند
اکثر جراحات و قروح و نواصیر در هر عضویکه باشد بسیار
است و بسبب سرعت التیام اثری قوی گویا احیا
و حیات بخش ست + صفت آن موم سفید و دو
روغن گاو یا گوسفند که هندی روغن [illegible] نامند
درهم روغن را بر آتش گدازند پس بگیرند برگ نیم تازه
همان مقدار سائیده قرصها مانند شامی کباب سازند
و دران اندازند و جوش دهند تا کلفت روغن سیاه گردد
پس انرا بیالایند و موم را دران بگدازند و نگاهدارند و
عند الحاجت بکار برند و این مرهم نیز برای زخم جرب و
قوبا و زخمها که رطوبت از انها تراوش کند و جراحتها که اطبا
از علاج آن عاجز شده باشند بکار آید [illegible]
مرهم نیم دیگر که جهت التیام انواع زخمها [illegible]
آتش و زخم آبله نافع ست + صفت آن بگیرند برگ
تازه مقدار هفت هشت تولد بسایند و قرصها سازند

مثل شامی کبابی هر قرصی بمقدار ربعیه و در هشت توله
روغن گاو تازه بریان کنند تا سوخته شود پس قرصها سوخته
را برآورده روغن مسطور را صاف کرده با آب سرد
سه چهار مرتبه بشویند اگر تبرید مطلوب باشد والا بدون غسل
قوت و حرارت آنرا کم است و استعمال نمایند
نوع دیگر آب برگ نیشب بمقدار سه چهار توله گرفته و شش
توله روغن گاو جوش دهند تا آب رفته روغن بماند بهمان
قسم شسته یا ناشسته استعمال نمایند و ناشسته بهتر و
اقوی است و بعضی بمقدار پنج ششماشه ریوند چینی را
بسیار نرم سوده درین دو نوع اضافه می نمایند و در آخر
و نیز در تابستان برای بستگی و فی الجمله قوام آن قدری
موم کافوری داخل میکنند + مرهم نیشب دیگر اقوی از
اول + صفت آن بگیرند برگ نیم تازه هشت توله و نرم
سائیده قرصهای کوچک بدستور شامی کباب سازند
در دوازده توله روغن کنجد بر آتش گذارند و قرصها
نیشب را در آن اندازند تا بسوزند پس قرصهای سوخته
را برآورده دور نمایند و چهار توله موم کافوری در آن
اندازند و از چوب درخت نیشب بهم زنند تا گداخته
گردد و یکماشه شنگرف و یک توله قنبیل و دو ماشه توتیای
هندی و یکتوله برگ حنا و یکتوله خشب الثعلب هر یک
بسیار نرم سائیده بچوب نیشب بدان ممزوج نمایند و
فرود آورده بکار برند و اگر از آتش برگرفته ادویه را
با آن ممزوج نمایند بهتر است مرهم نیشب که از اجزاء [illegible]
جهت ناصور و قروح مزمنه و ناصور و قروح چشم
سودمند است + صفت آن بگیرند روغن گاو تازه هر
قدر که خواهند و یکصد و یک مرتبه از آب بشویند
پس در ظرف هفت جوش که بهندی کالنسه و [illegible]
دهات گویند کرده برگ نیشب تازه بران بریزند و [illegible]
از شاخهای بسیار باریک چوب نیشب بهم زنند تا [illegible]
مدام بمالند و چون رنگش سرخ [illegible] از آب برگ نیشب
تازه داخل نمایند تا از [illegible]
[illegible]
[illegible]

زخمهای کهنه را نافع است + صفت آن بگیرند روغن گاو
چهل مثقال و مکرر آنرا بشویند پس بگیرند برگ نیم تر و کوبیده
نرم و پنج مثقال از این اقراص در روغن مذکور اندازند و بر آتش
نهند تا بریان شود [illegible] روغن [illegible] کرده آنرا صاف
نموده در آن ده مثقال موم سفید و [illegible] ده مثقال
در حالتیکه گرم باشد پس مرداسنگ بسیار که انگوری
کهنه سوده و روسنج و دم الاخوین سفیداب قلعی از هر
یک چهار درم کافور قیصوری مروارید ناسفته از هر
یک توله داخل نمایند و بدستور مقرر مرهم سازند
مرهم نیشب نسخه حکیم علی گیلانی + صفت آن آب برگ
نیشب را در موم و روغن بجوشانند تا غلیظ شود و مرهم گردد
و از برای جراحات بسیار خوب و مجرب است و در [illegible]
نیز مرهم نیشب مذکور شد +

کتاب حرف الواو و فیها باب الواو مع الجیم

[illegible] وج بفتح واو و جیم بفارسی اگر ترکی و بهندی
بچ نامند و آن بیخ نباتیست که مانند [illegible]
[illegible] بفارسی سوسن زرد گویند [illegible] برگ نرگس
بزرگتر و از [illegible] و [illegible] و [illegible]
و ساقش بلند و گلش شبیه بسوسن آزاد و [illegible]
و زرد مائل بسرخی و بعضی گویند بهندی گل [illegible]
می نامند و آن بیخ آن است [illegible]
[illegible] پیچیده و درهم بافته [illegible] سفید و سرخی
[illegible] مائل [illegible] گشته [illegible]
آن است [illegible] گرم و خشک است [illegible]
و قوتش قریب [illegible] است تا چهار
سال باقی میماند [illegible] اقسام [illegible]
آن [illegible] بسیار خوشبوی آن است [illegible]
[illegible] مفتح و قاطع بلغم و تریاق [illegible]
[illegible] و حلل [illegible] و قوت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و صلابت آن و تنگی عضل و تقطیر بول و حصاة و
لکنت زبان و نیکو کردن رنگ رخساره و زیادتی باه
و تسخین گرده و وجع رحم و حشا و شرب مطبوخ آن
جهت مفاصل و اورام بلغمی و نفخ تحت سپرز و بهق و برص و
تشنج بلغمی و فالج و لقوه و خدر و فرزجه آن با شیره
بادیان و زعفران جهت اعانت بر حمل و اکتحال آن جهت
بیاض چشم و غلظ قرنیه و جلای بصر خصوصا با عصاره
و [illegible] آن جهت ثقل زبان [illegible] و جهت درد
دندان سفید و جلوس در طبیخ آن جهت درد رحم نافع و
مضر است بسر و مصلح آن رازیانه و در محرورین محرق
اخلاط است مصلح سکنجبین و شربتش یک مثقال [illegible]
در [illegible] و امراض کبد و طحال [illegible] آن [illegible]
کرمانی یا ثلث وزن آن ریوند چینی و در امراض [illegible]
و غیرها [illegible] است + جوارش [illegible]
منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم
سلطان قیصر و هم نافع جهت امراض عصب و [illegible]
حواس امراض بارده بمزاج مشایخ بسیار موافق است
صفت آن [illegible] مصری یکصد و پنجاه درهم [illegible]
و در آب پخته از پالایش بگذرانند پس عسل مصفی یکصد
مثقال داخل کرده بقوام آورند و این ادویه با آن
بسرشند وج ترکی کشنیز خشک [illegible] از هر یک [illegible]
دارفلفل قرنفل زنجبیل بسباسه گل سرخ از هر یک چهار درهم
جوز بوا خولنجان قاقله از هر یک سه درهم [illegible]
با آن بسرشند و در ظرف چینی [illegible]
و صفت دهن وج بطریق دهن [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ورج ترکی مصطگی از هریک پنج مثقال زنجبیل دو مثقال نبات سفید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف ورج بنسخهٔ دیگر صفت آن ورج ترکی مصطگی نبات سفید از هریک پنج مثقال زنجبیل دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال سفوف ورج بنسخهٔ دیگر که جهت تحلیل ریاح نافع ست صفت آن ورج ترکی رازیانه سداب کوهی از هریک انیسون دو مثقال و نیم قند سفید پنجاه مثقال سنبل الطیب ده مثقال دارچینی هفت مثقال و نیم کوفته بیخته بکار برند نافع ست مربای ورج قولنج ریحی و فالج و صرع و ضعف معده و تخمه و قراقر شکم را مفید بود صفت آن ورج ترکی قریب سه چهار روز در آب بگذارند تا خوب بخیسد پس در آب خالص بجوشانند و بعد از آن که دو سه بار در آب صاف بجوشانیده باشند در عسل و آب لیمو نموده در ظرفی نگاه دارند و بعد از چهل روز بکار برند و اگر تازهٔ آن بهم رسد احتیاج بخیسانیدن بسیار نیست و بهتر ست و قوی بهتر آن ورج مقدسی نزول آب در چشم و رافع ثقل بالطبع و ناشف رطوبات معده و دافع باشد و ... را نافع باشد صفت آن ورج ترکی حلیلهٔ زنجبیل رازیانه از هریک یک جزو مساوی ده وزن ادویه کوفته بیخته با سه چند آن عسل بسرشند شربتی مثقالی

فصل در بیان وجورات

وجور انکه وجور بلغت واو و ضم جیم بروزن غفور عبارت از ادویه ایست که در دهن مرضی یا اطفال ریزند وقتیکه ناچار باشد از تناول دوا و جمع آن وجورات بالف و تا است وجور دیگر نافع ست از برای غشی که بعد از اسهال پیدا شده باشد صفت آن مشک تبتی ... کوفته در آب بید حل و در حلق او بچکانند فائده بخشد وجور دیگر که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آید صفت آن حلتیت جندبیدستر کوفته در سکنجبین عسلی حل کرده در دهن مصروع بچکانند وجور دیگر که همین عمل کند صفت آن رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده صاف نموده گلقند در آن حل کرده و سازند وجور دیگر که صرع اطفال را نافع ست صفت آن بیخ سعتر فارسی زیره کرمانی جندبیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته مقدار حب در شیر حل نموده در گلوی طفل بریزند وجور دیگر که نافع ست از جهت سرفهٔ اطفال صفت آن رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته فانید از هریک سه درم مغز بادام دو درم عسل سی درم روغن بادام پنج درم فانید را با عسل بجوشانند و صاف کنند و ادویه را کوفته بیخته در روغن بادام چرب ساخته قدری از آن در دهن آن ریزند که مفید ست

باب الواو مع الراء المهمله

ورد احمر بیونانی بفارسی گل سرخ نامند بهترین آن تمام شکفته آنست و آن مرکب القوی است با جوهر ارضی و در آن حرارت و تلخی با قبض و اندک شیرینی است و نزد اکثری در اول سرد و در اول دوم خشک و نزد بعضی گرم و نزد بعضی معتدل مفرح و ملطف جالی و مقوی دل و اعضا و مسکن صفرا و بلغم رقیق و با قوت قابضه و خشک آنرا قبض زیاده و تلخی کمتر و آشامیدن طبیخ آن جهت تفتیح ماساریقا و تقویت معده و جگر و طحال و گرده و رفع خفقان حار و غشی و تقویت ریه و رحم و تنقیهٔ مجاری مستقیم و رفع اسهال حاد و ضماد آن برای قوت قبض و عطریت آن و احتقان طبیخ آن جهت قروح امعا و طلا آن در حمام جهت بوی عرق و قطور عصارهٔ آن جهت درد سر و چشم و گوش حار و همچنین قطور طبیخ خشک آن جهت غلاظت اجفان و مضمضهٔ طبیخ آن جهت استحکام دندان و ضماد کوبیدهٔ آن جهت اورام حار و رطوبت معده و سائیدهٔ آن تازه جهت ثالیل و قروح ملتحمه که بسبب حرکت بهم رسیده باشد و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق و ضماد تازهٔ آن جهت درد سر و اخراج پیکان و خار از بدن و ذرور خشک آن جهت خشکی و التیام زخمها و قلاع و زخم آبله و سیلان زخم و حشو کردن آن در زیر بغل و کنج ران جهت بدبوی التیام قروح آن و با برگ مورد جهت قطع عرق و ضماد برگ تازهٔ آن و رخت جهت خراز و اورام حاره و اورام متقیحه و شکستگی اعضا و آشامیدن آن جهت نفث الدم سفید تخم گل که عبارت از ثمر او ست و افعال مانند برگ است که عبارت از ثمر گل سرخ بری باشد و آنچه در میان گل شبیه تخم زیره دانه دانه زرد ست آنرا زر ورد گویند دو درهم آن با آب رافع اسهال عسر العلاج و رافع نفث الدم و سیلان خون ست خصوص چون با اقماع گل آن بسایند و حمول آن مقوی رحم و رافع رطوبت و تضییق آن و بوئیدن گل آن مهیج زکام و مصدع محرورین و در بعضی امزجه مسکن آن و مصلح آن کافور و مضر باه و مورث تشنگی و مصلح آن انیسون و قدر شربت از تازهٔ آن تا ده درم و از خشک آن تا چهار درم و از آب آن تا هشت درم و بدل آن مثل آن بنفشه و ربع آن مورد است و گویند ده درم غنچهٔ تازهٔ آن ده مثقال گل سفید با ... و عصارهٔ آن آب برگ گل تازه آنرا گرفته در سایه خشک نمایند جهت غلظت اجفان و نفث الدم و تری نافع قبض و تلیین آن زیاده از برگ و غنچهٔ آن ست جلنجبین معرب گلنگبین فارسی ست و آنرا ورد مربا نیز گل نامند و آنچه از قند سازند آنرا نیز جلنجبین گویند و بفارسی گلقند و گل شکری نیز گویند و بعضی را اعتقاد آنست که گل شکری غیر گلقند ست و این قول اقرب بصواب ست جهت آنکه گلقند آنست که خوب با هم مخمر شده باشد و گل شکری نه چنان ست و عمر آن و لهذا جلنجبین عسلی تا چهار سال باقی میماند و قندی از قندی تا دو سال و گویند عسلی آن تا آخر دوم گرم و خشک و قندی آن در اول دوم گرم و در ... معتدل و مبرد و مقوی و دافع امراض معده و تقطیع رطوبات و تقویت معده و بعد از غذا مانع صعود ابخره بدماغ ست و عسلی آن جهت امراض بارده و فضول بارده اوفق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت سنگ گرده و مثانه عسر البول و با ربع وزن زیره کرمانی جهت تحلیل ریاح غلیظه و درد گرده و هضم طعام نافع و چون آنرا با ربع وزن

آن تر بدستید و تخم کرفس جوشانیده صافی نموده [illegible]
[illegible]
فالج و استرخای اسان و مفاصل مجرب است [illegible]
[illegible] مجرورین و اصحاب مزاج بارد [illegible]
وسواس و جنون نافع و چون [illegible]
صافی نموده گلقند شکری را در آن حل کرده صافی نموده
[illegible]

[illegible]

روغن [illegible] صفت [illegible]
بگیرند ورق گل [illegible] تازه را [illegible]
[illegible]

[illegible]

یونانی بهر فی نقل کرده چه بیا انکه شراب ورد و شراب [illegible]
جید نافع از خمار و ... و سودای محترقه
سینه و ضعف کرده و نباید که استعمال کرده شود و ...
اصلاح کرده ... الاسهال + صفت آن تخم ... ده دانگ
گل سرخ منزوع الاقماع یکرطل بجوشانند در ده رطل آب
تا آنکه ربع آب برود و پس بمالند گل سرخ را و بیالایند
آب و یکرطل گل سرخ منزوع الاقماع در آن اندازند و بجوشانند
تا یک رطل آب برود و بمالند و بیفشارند و بیالایند و
همچنین مکرر کنند تا چهار مرتبه یک رطل رفته ربع ده رطل
آب بماند یعنی دو رطل و نیم پس آنرا بیالایند و بوزن آن
شکر داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند
و در شراب ورد ... یک مرتبه گل سرخ را ...
و با لوده با قند سفید بقوام آورند و اگر خواسته باشند
اسهال آن مفرط باشد زیاده ... مرات کرار گل
سرخ را از چهار مرتبه یعنی تا پنج و شش مره گل سرخ را
مکرر کنند الا آنکه شیخ الرئیس منع کرده تا دو طبخ آن را
از پنج مره و بعضی از متاخرین گفته اند که اگر خواسته باشند
اقوی تر شود تا هفت بار گل سرخ را در آن مکرر کنند
ولیکن ... این قول صاحب اختیارات بدیعی
است پس شیخ ... گفته که شیخ رئیس ... کرده ...
تعطیش این شراب را ... اصلاح تعطیش آن ...
تخم کاهو و طباشیر سفید ... و ... است
از هر یک ... یک رطل از شراب مذکور ...
کوفته در خرقه ... کرده ... طبخ در
دیگ اندازند ... تا قوت آن ...
شود پس ... آن ...
دور کنند + شراب ورد دیگر بنسخه شیخ الرئیس مسهل
رطوبات بسیار است پاک میکند معده را از انها
صفت آن بگیرند برگ گل تازه منزوع الاقماع
نیم من ... پنج ... آب ...
ساعت ... نمایند ... مرتبه ...
وزن برگ گل تازه منزوع الاقماع داخل کرده
باز طبخ نمایند و همچنین ...

و قوت ... کرده و در اسهال پس ... با عسل ...
... نیم من بقوام آورند شربتی از ده درم تا ...
درم اسهال ... اسهال بسیار ... مشقت ...
و در ... سید ظهیر الدین ... گفته اند که ...
شراب ... است ... ترکیب ... مفید با ...
صفت آن بگیرند گل سرخ تازه که اقماع و زرد
میان آنها را دور کرده باشند نیم من و در ... من آب
تا ... من برسد پس بیالایند و دیگر بار گل سرخ منقی از
اقماع و زردی نیم در آن مطبوخ ... داخل کرده باز
بجوشانند و دیگر بار بیالایند و چند ... چنین کنند
تا آب یک من برسد و بیالایند و با یک من قند
سفید بقوام آورند شربتی از ده درم تا چهار درم با ده
درم ... یا ... با آب برف ... باشند ...
... باشد ...
... آن ... شراب ورد دیگر ... دیگر
... کرده اند که این منقول از خط ... المحققین
السید ... محمد ... است
است ... صفت آن بگیرند ده استار ...
گل سرخ منقی از اقماع و تخم آن ... در ... بگویند و
در ظرف چینی با ده من گلاب ... کرده ... اند و
دو روز در آفتاب بگذارند پس در دیگ ... کرده ...
تا ربع آن برود یعنی هفت و نیم من گلاب باقی
ماند پس گل سرخ را ... بیالایند و بیفشارند ...
... و در آن ... بیالایند ... ده
ده استار دیگر ... گل سرخ ... داخل کنند و بجوشانند
تا پنج من گلاب باقی ماند پس ... بیالایند و بیفشارند
... سوم ده استار دیگر
سرخ در آن داخل کرده بجوشانند تا ... نیم
گلاب باقی باشد پس باز بالایند و بیفشارند
و بیالایند و مرتبه چهارم ده استار دیگر ...
گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا یک من باقی
ماند پس آنرا ... بیفشارند ... که
... در ... نمایند و بیالایند و در آن

با یک من شکر سفید داخل نمایند و بجوشانند تا کف بر
سر آورد پس قدری سفیده تخم مرغ مخلوط با ...
بریزند تا کف آن جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند
... دیگر آنرا صافی نموده بجوشانند تا بقوام ...
آید فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا ...
نمایند و در وقت حاجت از یک اوقیه تا ... اوقیه آنرا
با گلاب برف سرد کرده بیاشامند + شراب ورد
بنسخه یحیی ابن عیسی ابن جزله که در منهاج الادویه ذکر کرده
و گفته که مبرد و ملطف و نافع است از برای تشنگی و التهاب
معده و ملین ... صفت آن گل سرخ فارسی
تازه پاک کرده از اقماع و زرد یکرطل در آب بجوشانند
... شکر و بیالایند پس در ... رطل
... داخل کرده بجوشانند ...
... بقوام آید سرد کرده صافی
... اراده شود که ... مسهل
... بجوشانند گل سرخ را و صافی نموده ...
... کرده مرتبه دوم گل تازه ...
و بجوشانند و صافی نمایند و باز صافی را ...
... گل تازه ... نمایند ... پنج ... هشت ...
و هر چند زیاده تکرار نمایند ... اسهال آن زیاده
... بیالایند و با یکرطل شکر بقوام آورند ...
... این شراب اسهال صفراوی رقیق
... چهار اوقیه است ... و ...
سازند با آب سرد یا آب برف ... تقویت کرده
... از برای کسیکه محتاج تقویت آن باشد
... آب برف بیاشامند + شراب
... سرد ... است ...
... و ... معده قوی کند و ...
نرم گرداند + صفت آن برگ گل سرخ تازه که از اقماع
و تخم آنرا تمام جدا کرده باشند ... من ...
... باشند ... با آتش ملایم بجوشانند
... بیالایند و در هر رطلی از وی ...
... داخل کرده و دیگر باره با آتش ملایم ...

وکفک آن گیرند و بقوام جلاب آورند و بعد از آن چند
روزی در آفتاب نهند تا قوی گردد و آنگاه هنگام حاجت
چهار اوقیه از وی با دو اوقیه سکنجبین ساذج بیامیزند و یخ
دران افگنند تا سرد شود و سحرگاه بیاشامند + شراب
ورد بنسخهٔ حکیم سید محمد منقول از ذخیره اسماعیل که در حمی
ایقیالوس ذکر کرده و حکیم سید گفته که این شراب مسهل
بلغم و صفرا است + صفت آن بگیرند برگ گل سرخ
تازه پاک کرده از اقماع و زردی وی و بریزند در ده من
آب تا آنکه آب طعم و رنگ گل بگیرد پس آن گل را
بفشارند و آب را باز ده باطل کرده ده من دیگر برگ
گل سرخ تازه منقی داخل کرده بدستور بجوشانند پس
بپالایند و ده من عسل منقی داخل کرده بقوام آورند
پس حکیم سید گفته که اگر گل را چند مرتبه مکرر نمایند بهتر
گردد و اقوی و اگر بدل عسل شکر سفید کنند می باید
بهتر و برای امزجه حاره + شراب ورد دیگر که سید نقل کرده
صفت آن بگیرند برگ گل سرخ خشک کرده یک رطل
در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل آب بماند
پس بپالایند و یک رطل شکر طبرزد داخل کرده بقوام
آورند شربتی چهل درم تا شصت درم با آب سرد و
اگر ممزوج کنند با آن مقدار ده درم سکنجبین شکری می باید
اقوی و هر مرتبه که بعد از آشامیدن این شراب
آب سرد بیاشامند یک ست اجابت می کند +
شراب ورد بنسخهٔ محمود بن الیاس در حاوی صغیر گفته
که این شراب مبرد و مفتح و نافع است از برای تپ
صفراوی و محرقه و مطبقه و مسهل صفرا است و مسکن
عطش است + صفت آن بگیرند گل سرخ که اقماع و
زردی میان آن را تمام جدا کرده باشند چهار رطل
در قدح چینی کرده ده رطل آب جوشان بر رو
وی کرده بگذارند و سر قدح بپوشانند پس بمالند و بفشارند
فشردنی قوی که در آن رطوبتی باقی نماند و بپالایند و
در دیگ سنگی بجوشانند تا بنصف رسد و کف آن را
بردارند پس چهار رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند
و کف آن را گیرند و صافی نموده باز در دیگ کرده بجوشانند

تا بقوام آید و نگاه دارند شربتی چهار اوقیه با دو اوقیه
سکنجبین با آب سرد یا آب برف + شراب ورد دیگر
که مسهل صفرا و سودا است و نافع از برای امراض
قلب حادثه از صفرا و سودای محترق و امراض حادثه
بمشارکت امراض صفراوی و سوداوی قلب یا [illegible]
در مدارج سبب سودا بجز و صفراویه و سوداویه با
آن و خفقان از قلب + صفت آن بگیرند ورق
گل سرخ تازه یک رطل و اگر گل سرخ تازه نباشد ثلث
رطل گل سرخ خشک منزوع الاقماع و در شش من
آب یا گلاب بجوشانند چون بنصف رسد بپالایند
و همان مقدار برگ گل در آن داخل کرده باز بجوشانند
چون یک رطل و نیم آب بماند بپالایند و یک رطل
قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از یک
اوقیه تا دو اوقیه با آب سرد بنوشند + شراب ورد
مسهل قلبی فرموده اند که این از اختراع العبد الموفق
بتائید رب الحکیم العالم بن السید السند میر محمد
هادی محمد هاشم است که بخدمت وزیر سپهر سلطنت
نواب بخت فیروز با فر همایون شاهزاده محمد بیدار
بخت بن محمد اعظم شاه بن محمد اورنگ زیب عالمگیر
بادشاه غازی تالیف نموده و معزی الیه را اکثر
احتیاج این شراب را تالیف کرده و اول
بود که مزاج [illegible] الاقاب کرده تنقیه بلیغ
بخشید و بعد از آن هرگاه محتاج می شدند مسهل از این
شراب نوش می فرمودند تنقیه می شدند و تجربه کرده
شد این شراب را در اشخاص کثیره از برای تنقیه
ماده صفرا و سودا و بلغم مخلوط بصفراوی رقیق در
جمیع نافع یافت و در اسهال آن غائله و مضرتی
نیافت + صفت آن بگیرند سنای مکی سی درم و ورد
یک رطل و نیم آب خالص بجوشانند تا ثلث
رسد بپالایند پس بگیرند نیم رطل و نیم از شراب ورد
مکرر که بنسخه حضرت ولی النعمی استادی میر محمد باقر
[illegible] یا از شراب ورد مکرر که بنسخه شیخ داود در
[illegible] اسقف الملکین [illegible] ست

ترتیب داده اند نزد احقر و لیکن نسخهٔ ولی النعمی اقوی ست و نسخهٔ
شیخ داود نسبت بان ضعیف ست پس اگر طبیعت
بیابد اختیار کرده شود و شراب ورد که شیخ داود والا
شراب ورد مکرر ولی النعمی قدس سره هر کدام که باشد یک
رطل و نیم و مطبوخ سنا را داخل نموده بجوشانند تا یک
رطل و نیم باز آید پس از آتش برگرفته سرد کرده در
شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و تا دو اوقیه آن را با آب
سرد بیاشامند و هرگاه تشنه شوند آب بیاشامند که
در هر آب نوشیدنی یک مجلس اجابت میکند + شراب ورد
مکرر دیگر نافع از برای درد گرده و مثانه و جگر و رحم و حقن
و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و قولنج
و خفقان و قرحه امعا و تپهای دائره و درد کمر و گزیدن
جانوران + صفت آن تخم [illegible] سفید یک [illegible] و درم [illegible]
زرد بادیان [illegible] از هر یک چهار درم یک من
[illegible] را [illegible] گلاب [illegible] شش من [illegible] بگذارند
یک شب پس بجوشانند و بپالایند و یک من آب
افشرده گل سرخ و دو من قند داخل کرده بقوام آورند شربتی
از ده مثقال تا بیست مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین
شراب ورد مکرر [illegible] قلبی فرموده اند که این نیز از اختراع
عبد المؤید بتوفیق رب الکریم المنان السید محمد هاشم
[illegible] بحکیم معتمد الملوک علوی خان ست و نافع از
برای امراض صفراوی و حمیات صفراویه [illegible]
[illegible] و از برای اوجاع مفاصل
حاره حادثه از ابخره صفراویه + عجیب النفع ست + صفت
آن بگیرند هلیله زرد رسیده بالغ [illegible] سنای مکی [illegible] شکسته
[illegible] آن را [illegible] و نیم درم آن را در یک رطل گلاب
[illegible] بیامیزند [illegible] و در آفتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] داخل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و همچنین تا پنج مرتبه عمل آرند پس بالا نشیند و در یک رطل و
نیم رطل از این شراب ورد و کرفس [illegible] با شراب
کرفس مخلوط گردانیده [illegible] داخل کنند و با آتش ملایم
بجوشانند تا یک رطل [illegible] برسد از آتش برگرفته
سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربتی از ده
مثقال تا پانزده مثقال با آب سرد [illegible]
بیاشامند و مثل این شراب سهل کثیر النفع [illegible] می باشد و
هر کس را [illegible] شود [illegible] این شراب [illegible]
[illegible] و این شراب [illegible]
از کثرت تاثیر این شراب [illegible] مثل اکسیر [illegible] است [illegible]
و در قرابادین [illegible] میر محمد مومن جرجانی [illegible]
و نافع است از برای امراض [illegible] صفت آن بگیرند
گل سرخ که اقماع [illegible] آن [illegible] کرده باشند [illegible] رطل و
[illegible] رطل آب [illegible] آن [illegible]
[illegible] بالا [illegible] با هم وزن آن شکر
[illegible] آورند و [illegible] آورند [illegible]
[illegible] بیفزایند [illegible]
و [illegible] سفید [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] تا قوام [illegible] پانزده
[illegible] آن اجزای [illegible] باشد [illegible]
[illegible] داخل [illegible]
و چون [illegible] آورده [illegible]
[illegible]
ظرف چینی یا [illegible] نگاه دارند شربتی [illegible] درم
[illegible] است از برای امراض [illegible]
صفت آن ورق گل سرخ تازه [illegible]
[illegible] چون [illegible] بالا [illegible]
گل سرخ تازه داخل نموده [illegible]
[illegible] شکر سفید داخل کرده [illegible]
و اگر [illegible] خمیره بنفشه با [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] داخل [illegible]
[illegible] صافی نموده [illegible] گرده [illegible]

[illegible] بهتر باشد [illegible] و اسهل [illegible]
عرق [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] با حرارت لطیفه و [illegible]
[illegible] سردی و خشکی
[illegible]
[illegible] جهت [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] سردی آن [illegible]
[illegible] زیادتی [illegible]
[illegible]
[illegible] سرد [illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] و با [illegible]
[illegible] سفیدی [illegible]
[illegible] تا پانزده
مثقال [illegible] گلاب [illegible] مسهل
صفت آن بگیرند برگ گل تمام ناشکفته [illegible]
[illegible] تازه [illegible] پاکیزه [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] عرق [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] گل تازه [illegible] عرق [illegible]
عرق [illegible]
[illegible] کرده [illegible] آفتاب
[illegible] آفتاب
[illegible] مثقال
[illegible]
[illegible] نگاه دارند
[illegible] عرق اول [illegible]
[illegible] و اگر عطر آن را
[illegible]
[illegible] اقوی [illegible]
[illegible]

زیادتی بر آمدن عطر داخل میکنند و این نیکو نیست که عمل
داخل نباید کرد و منقول در رد که شیخ الرئیس در مفردات
قانون آورده جهت بد بوئی عرق در حمام استعمال نمایند
صفت آن بگیرند برگ گل که تازه و رطوبت و نداوت
نرسیده باشد و مگذارند تا پژمرده گردد چهل مثقال
سنبل الطیب پنج مثقال مرکی شش مثقال نرم سائیده
با گلاب سرشته اقراص کوچک سازند [illegible]
زیاده می نمایند در آن قسط و بیخ سوسن آسمانجونی [illegible]
است از هر یک ده درم و بسیار است که بعضی [illegible]
آنرا [illegible] در [illegible] خود می شویند بدن [illegible]
برای دفع عرق و بد بوئی آن و قوی [illegible] اندکی از آن
[illegible] و تمامی آن زائل می گرداند
چون نرم سائیده بر آن بپاشند +

فصل در بیان [illegible] اقراص [illegible] ورد

قرص ورد بنسخه جمهور نافع از برای درد معده و درد جگر
را از معده جلا میدهد و پاک کند تبهای بلغمی و تبهای کهنه
را زائل سازد صفت آن موافق نسخه شیخ الرئیس که در
قرابادین قانون ذکر کرده بگیرند گل سرخ پاک کرده از اقماع
بیست درم اصل السوس سنبل الطیب از هر یک ده
درم و در نسخه دیگر بعوض اصل السوس بیخ سوسن
است اجزا را کوفته بیخته [illegible] سرشته اقراص سازند
و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم با سکنجبین بزوری
و مزاج این گرم است در [illegible] خشک است [illegible]
[illegible] و چون [illegible] قرص [illegible]
[illegible] اجزا را [illegible]
اقراص سازند [illegible] مسهل صفرا [illegible] قرص [illegible]
که شیخ الرئیس در قرابادین قانون ذکر کرده [illegible]
این قرص مسهل است در تابستان و نیز شیخ الرئیس
این قرص را در موضع دیگر قانون قرابادین با
قرص ورد با سقمونیا ذکر کرده [illegible]
صفت آن ورق گل سرخ دوازده درم اصل السوس
سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال [illegible] در نسخه دیگر

اصل السوس سنبل الطیب از هر یک هشت درم سقمونیا سه درم کوفته بیخته به دستور مقرر قرص سازند و
در سایه خشک کنند شربتی دو درم بگلاب سکنجبین بیاشامند
قرص ورد نسخه میرزا محمد باقر که در مجربات خود نوشته
صفت آن گل سرخ منزوع الاقماع ده درم رب السوس
دو درم سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یک یک درم
کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم + صفت این
قرص نسخه سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده گل سرخ ده
درم مصطکی رومی یکدرم سنبل الطیب دو درم تخم
کاسنی مقشر پنج درم کوفته بیخته به دستور مقرر اقراص سازند
شربتی یک مثقال + قرص ورد در وجع معده وتبهای
کهنه وتبهای مرکبه وورم جگر ویرقان را زائل کند و
سده جگر بگشاید + صفت آن گل سرخ پاک از اقماع
ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید رب السوس
از هر یک سه درم عصاره غافث پنج درم انیسون مصطکی
رومی از هر یک یک درم تخم خیار خالص پاک کرده
بیست درم سکنجبین را بگلاب حل کرده بپالایند
وباقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند
شربتی از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین ساذج یا سکنجبین بزوری
بحسب حاجت + قرص ورد نسخه میرزا محمد باقر حکیم باشی
صفت آن ورق گل سرخ هفت درم عصاره
غافث چهار درم طباشیر سفید دو درم اصل السوس
چهار درم سنبل الطیب سه درم به دستور مقرر اقراص
سازند + قرص ورد دیگر که همین نفع دارد اقوی وانفع
است از برای تبهای بلغمی + صفت آن ورق گل
سرخ ده درم اصل السوس عصاره غافث افسنتین
رومی از هر یک چهار درم مصطکی رومی اسارون سنبل
الطیب عود هندی اذخر مکی از هر یک یکدرم کوفته
بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربت سه درم
با ماء الاصول وگلنگبین + قرص ورد دیگر نسخه میرزا
محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود + صفت آن گل سرخ
ده درم عصاره غافث یکدرم عصاره افسنتین سه درم
مصطکی رومی دو درم ونیم سنبل الطیب اسارون

عود هندی اذخر مکی از هر یک یکدرم کوفته بیخته به دستور
مقرر اقراص سازند شربتی دو درم با ماء البزور وسکنجبین
قرص ورد صالح از برای حمیات کهنه ووجع کبد و
یرقان + صفت آن ورق گل سرخ پنج درم سنبل الطیب
دو درم طباشیر سفید یکدرم عصاره غافث هشت
درم کوفته بیخته بآب کشنیز سبز ترنجبین در آن حل کرده باشند
سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک کنند ونگاه دارند
شربتی دو درم تا سه درم وبدانکه شیخ الرئیس این قرص
در قرابادین قانون دو جا وصف کرده اول مسمی
باسم قرص ورد طباشیری ذکر کرده وبعد از آن ورد اصغر
اسم قرص ورد غافثی بیان نموده + قرص ورد منقول از
کناش یونس نافع از برای حمیات مثلثه ومزیل
عطش ونافع از برای لینت شکم است + صفت آن
ورق گل سرخ نشاسته رب السوس زعفران اقاقیا
اجزا مساوی از هر یک یک درم قند سفید سرشته به
دستور قرص سازند + قرص ورد دیگر قطبی فرموده
انده که این اختراع قدوة الحکما ورئیس الاطبا
سیدی وسندی ووالدی قدس سره است نافع
از برای سده‌های کبد ویرقان وسوء القنیه واستسقا
وحمیات مرکبه وبلغمیه واز برای رطوبت معده ووجع
ووجع کبد + صفت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع
دوازده درم سنبل الطیب رب السوس از هر یک
شش درم شکاعی باد آورد مصطکی رومی عصاره غافث
از هر یک چهار درم کوفته بیخته با مثلث یا گلاب
سرشته اقراص سازند ودر پشت غربال پهن نموده
در سایه خشک نمایند شربتی از یک مثقال تا
سه درم با سکنجبین بزوری بارد ومعتدل یا حار بحسب
مزاج هر کدام که باشد مقدار یک اوقیه بمناسبت ورم
معده و رطوبت با گلقند آفتابی یا سکنجبین سفرجلی
هر کدام که باشد مقدار یک اوقیه واین قرص
مجرب است + قرص ورد دیگر نافع از برای معده
ورطوبت داوام [؟] کبد وجگر وتبهای بلغمی مرکب
صفت آن ورق گل سرخ اکلیل الملک بابونه

غافث سیاه از هر یک پنج درم اذخر مکی صندل سرخ مصطکی
از هر یک سه درم اصل السوس مقشر هفت درم کهربا دو
درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و
یا با طبیخ کرفس وبادیان بحسب حاجت واعراض +
قرص ورد نسخه شیخ رئیس که بهتر است از نسخه قبل +
صفت آن ورق گل سرخ دو اوقیه سنبل الطیب
شکاعی از هر یک یک اوقیه کهربای شمعی مصطکی رومی از
هر یک پنج درم عود بلسان پنج درم کوفته بیخته با طبیخ سرشته
اقراص سازند + قرص ورد نسخه سید اسمعیل که در ذخیره
آورده + صفت آن گل سرخ شش درم سنبل الطیب
سه درم مصطکی رومی کهربای شمعی از هر یک دو درم کوفته
بیخته به دستور مقرر اقراص سازند شربتی یک مثقال از جهت
ورم معده با این مطبوخ بدهند + صفت آن انیسون
اصل السوس از هر یک چهار درم اکلیل الملک بابونه
اذخر مکی سه درم بجوشانند وصافی نموده گلقند
آفتابی یک اوقیه در آن حل کرده وصافی نموده با
قرص مذکور بخورند واز جهت آماس معده وکبد
با عنب الثعلب واز جهت تبهای بلغمی با گل انگبین یا با
ماء الاصول بدهند + قرص ورد نسخه میرزا محمد باقر بن
حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی + صفت آن ورق
گل سرخ شش مثقال سنبل الطیب اکلیل الملک بابونه اذخر
مکی از هر یک سه مثقال رب السوس چهار مثقال
مصطکی رومی دو مثقال کهربای شمعی یک مثقال
کوفته بیخته به دستور مقرر اقراص سازند شربتی یک
مثقال با طبیخ انیسون از برای وجع معده و با آب
عنب الثعلب از برای ورم معده + قرص ورد منقول
از خط میرزا محمد باقر حکیم باشی اقوی سده کبد است
ونافع است از برای آماس معده وجگر که مزمن باشد و
از برای ورم بارد که معده وکبد واز برای تبهای بلغمی
وتبهای مرکب + صفت آن گل سرخ منزوع الاقماع
سه درم عود قماری تمام سنبل الطیب مصطکی رومی
سنبل [؟] سعد وانفاح اذخر وانیسون افسنتین رومی از
هر یک یک درم کوفته بیخته به دستور مقرر اقراص سازند

و سپستان ... و فلفل ... شربتی یک مثقال + قرص
ورد دیگر ... معده و جگر و تبهای بلغمی و یرقان سدّی
... و این نسخه از بیاض مجربات میرزا محمد باقر
حسینی نجف‌آبادی ... الیه است + صفت آن گل سرخ منزوع
الاقماع ده درم عصارهٔ غافث پنج درم افسنتین رومی
سه درم سنبل الطیب ... شاهی ... اذخر
انیسون از هر یک یک درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص
سازند هر قرصی سه درم یک قرص را با این مطبوخ بخورند
صفت آن پوست بیخ کرفس بیخ بادیان ... تخم
انیسون تخم کشوث ... از هر یک پنج درم در چهار
رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند پس صاف نموده ...
... حاجت یک اوقیه از این مطبوخ با یک اوقیه
سکنجبین ... بزوری ... داخل کرده یک قرص ...
و هر شب یک قرص را با دواء الترید بخورند + سفوف
دواء الترید + صفت آن ترید سفید ده درم ...
... از هر یک یک درم شکر سفید مثل جمیع ادویه
... هر شب یک مثقال با یک قرص ... + قرص ورد
... از بیاض نجف‌آبادی ... نافع از برای درد معده
و جگر و تبهای مرکبه ... + صفت آن گل
سرخ ده درم سنبل الطیب ... رب السوس تخم
کاسنی از هر یک دو درم کوفته بیخته بدستور اقراص سازند
شربتی یک مثقال تا سه درم ... از متاخرین این
قرص را از برای تبی که انقیا افس ... است ...
است آورده و گفته که چون خورده شود این قرص
تب انقیا افس یک مثقال با یک مثقال ... قرص
طباشیر ... که با ...
ده درم ... با آب ...
...
... از هر یک ... درم ...
... ده درم ... ده درم که ...
کرده باشند ... آب ...
... بدستور ... + قرص ورد دیگر ...
... که این قرص ... است + صفت آن

طباشیر سفید ده درم گل سرخ سه درم تخم کاهوی مقشر
تخم خیارین مقشر تخم کدوی شیرین از هر یک دو درم
رب السوس یک درم نشاسته کثیرا از هر یک نیم درم ترنجبین
پنج درم ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل کرده صاف
نموده اجزا را بآن سرشته اقراص سازند صاحب
ذخیره خوارزمشاهی این قرص را در غب غیر خالص
ذکر کرده و گفته که هرگاه صفرا و بلغم در غب غیر خالص
زیادتی داشته باشد این قرص نافع است و اجزای
این هر دو نسخه مساوی نسخه مسطور است و در وزن
اجزا اندک تفاوت است و آن این است گل سرخ
ده درم اصل السوس پنج درم سنبل الطیب سه
درم تخم کاسنی تخم خیار از هر یک چهار درم کوفته
بیخته بدستور مقرر اقراص سازند + قرص ورد دیگر
نافع است از برای سده‌های کبد و معده و تبهای
سوداوی و بلغمی + صفت آن گل سرخ منزوع
الاقماع هفت درم رب السوس پنج درم فقاح
اذخر سنبل الطیب سلیخه سیاه زعفران مرکی صافی
مصطکی رومی از هر یک دو درم مرکی و زعفران
را در سرکه انگوری بخیسانند و بمالند و بپالایند
باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند
و اگر خواسته باشند ادویه را با سه وزن مجموع عسل
مصفی سرشته معجون سازند + قرص ورد دیگر نافع
است از برای تبهای مرکب از صفرا و بلغم که کهنه
شده باشد و از برای درد معده و کبد و سده‌ها بگشاید
و یرقان را سود دهد + صفت آن ورق گل سرخ
شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب
یک درم طباشیر سفید دو درم عصارهٔ غافث چهار درم
کوفته بیخته سرشته اقراص سازند شربتی از ...
درم تا یک مثقال + قرص ورد نسخه محمد بن الیاس
که در حاوی صغیر ذکر کرده + صفت آن گل سرخ
هفت درم عصارهٔ غافث طباشیر سفید سنبل ...
هر دو هندی رب السوس از هر یک یک درم ...
بدستور وزن رب السوس چهار درم باقی موافق نسخه

حاوی صغیر است اجزا کوفته بیخته بدستور اقراص سازند
شربتی از یک درم تا یک مثقال صاحب اختیارات بدیعی
گفته که قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند + قرص ورد
دیگر نسخه میرزا محمد باقر که در رساله مجربات خود ذکر کرده +
صفت آن ورق گل سرخ پنج درم طباشیر سفید سنبل
الطیب از هر یک دو درم عصارهٔ غافث یک درم کوفته
بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی از یک درم
تا یک مثقال + قرص ورد که سده‌های کبد بگشاید و از
برای تبهای مرکبه از بلغم و صفرا در غب خالص و شطر
الغب نافع است زمانیکه صفرا و بلغم مساوی باشد
صفت آن گل سرخ ده درم مصطکی رومی یک درم
سنبل الطیب دو درم تخم کاسنی پنج درم بدستور قرص
سازند شربتی یک مثقال + قرص ورد دیگر نافع از برای
درد جگر و درد معده و دوار ... بلغمی معده و ...
تب لثقه و جمیع تبهای بلغمیه + صفت آن گل
سرخ منزوع الاقماع شش درم سنبل الطیب اصل
السوس از هر یک چهار درم مصطکی رومی کهربا از هر یک ... درم
کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند + قرص ورد
دیگر که التهابی حرارت کند و نافع است از برای
وجع معده و مقوی معده است و منع آمدن و ...
شدن غذا از فم معده میکند و نافع است از برای حرارت
و التهاب و رطوبت و انقلاب معده و از برای
تبهای بلغمی و تبهای مرکبه کهنه و التهاب و احتراق +
آن گل سرخ شش مثقال اصل السوس چهار مثقال
سنبل الطیب ... مثقال کوفته بیخته ... سرشته
اقراص سازند هر قرصی یک درم شربتی تا دو قرص و در
نسخه محمد بن الیاس در حاوی صغیر از ...
نقل کرده و سنبل الطیب یک مثقال است
قرص ورد دیگر نافع است از برای سده‌های کبد و ...
القنیه و استسقا و تب بلغمی ... و سوء مزاج بارد معده
و کبد + صفت آن ورق گل سرخ منزوع الاقماع
ده درم مصطکی رومی سنبل الطیب را زیانه تخم کرفس تخم
کاسنی عصارهٔ غافث افسنتین رومی از هر یک یک درم

طباشیر سفید پنج درم کوفته بیخته به دستور مقرر اقراص سازند
شربتی دو درم با آب رازیانه و گلقند آفتابی از هر
یک یک اوقیه و این نسخه مجرب است + قرص ورد که
در منافع مذکوره از برای قرص ورد سابق مساوی است
و اسهال بلغم کند و تبهای مزمن با نافض قوی را که با
تپ باشد + صفت آن افسنتین رومی مغز بادام تلخ از
هر یک سه درم صبر سقوطری چهار درم عصاره غافث
سه درم تخم کرفس یک درم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته
اقراص سازند و با آب رازیانه و سکنجبین بدهند + قرص
ورد دیگر نافع از برای حمیات ملتهبه و اورام کبد و یرقان و
حمیات مرکبه از صفرا و بلغم + صفت آن گل سرخ
منزوع الاقماع شش درم سنبل الطیب زعفران از هر یک
دو درم رب السوس مغز خیارشنبر ترنجبین پاک کرده
درم صمغ عربی کثیرا از هر یک یک درم کوفته بیخته اقراص
سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم + قرص ورد دیگر
حرارت بنشاند و اسهال مراری و اسهال کبدی و
ضعف و غلبه صفراوی را نافعست + صفت آن گل
سرخ منزوع الاقماع شش درم صمغ عربی بزر الحماض بزر
الخبازی از هر یک چهار درم نشاسته سه درم زرشک
تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم کافور قیصوری دو
دانگ کثیرا زعفران سنبل الطیب دارچینی از هر یک یک درم
کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال و در نسخه
میرزا ابراهیم که در منهاج ذکر کرده در شرح [illegible]
و اقاقیا نیست و طباشیر سفید دو درم و [illegible] است و
وزن کافور یک دانگ است + قرص ورد دیگر نافع
است از برای ضعف کبد و حمیات مرکبه از صفرا و
بلغم و این قرص انفع جمیع ادویه است از برای
امراض کبد + صفت آن ورق گل سرخ ده درم
طباشیر سفید عصاره غافث رب السوس سنبل الطیب
از هر یک پنج درم زعفران مصطکی رومی افسنتین رومی
تخم کاسنی مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک
یک مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند
شربتی دو درم با سکنجبین ساذج یا با سکنجبین بزوری

بارد یا معتدل یا حار بیاشامند + قرص ورد دیگر
نافعست از برای حمیات مرکبه و اسهال و سرفه
و تقویت کبد کند + صفت آن گل سرخ منزوع ریوند
چینی لک مغسول طباشیر سفید صمغ عربی بریان کهربا
از هر یک پنج درم سنبل الطیب عود هندی زعفران
از هر یک سه درم عصاره زرشک دو درم تخم خرفه
مقشر بریان شش درم گل ارمنی هفت درم کوفته
بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی دو درم +
قرص ورد دیگر نافعست از برای برودت معده و کبد
و سده را بگشاید و استسقا و یرقان را نافع باشد و حمیات
بلغمی را از آنکه ماده بسیار غلیظ مزمن شده باشد بهتر
سود دارد + صفت آن گل سرخ عصاره افسنتین
فقاح اذخر ریوند چینی مصطکی رومی زعفران فطر
اسالیون سلیخه سعد و سنبل الطیب از هر یک
یک درم رازیانه انیسون تخم کرفس تخم کشوث
از هر یک سه درم لوز تلخ خشک فاقله جوزبوا از هر یک
دو درم کوفته بیخته به دستور مقرر اقراص سازند شربتی
شربتی از چهار دانگ تا یک مثقال با بارد الاصول +
قرص ورد دیگر بلیغ قرص قبیل وارد + صفت آن
گل سرخ ده درم عصاره غافث شش درم عصاره
افسنتین سه درم مصطکی رومی اسارون سنبل [illegible]
عود قاری شام فقاح اذخر از هر یک یک درم مجموع
را کوفته بیخته به دستور مقرر اقراص سازند شربتی [illegible]
درم با بارد الاصول + قرص ورد دیگر مسهل صفرا و
حرارت و حمیات است + صفت آن گل سرخ
منزوع الاقماع ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک
پنج درم رب السوس دو درم سقمونیای مشوی [illegible]
مثقال کافور قیصوری ربع مثقال کوفته با آب [illegible]
تازه سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با [illegible]
بدهند در حمیات روز تابستان + قرص ورد دیگر
تقویت قلب کند و بلغم و صفرا بدو نافعست از
برای حمی عتیقه + صفت آن گل سرخ گاوزبان تخم
کاسنی از هر یک سه درم عصاره غافث [illegible]

مثقال رب السوس دو درم کوفته بیخته اقراص سازند
شربتی از یک مثقال تا دو درم + قرص ورد نافع از
برای اورام بارده کبد و معده و حمیات بلغمی چون
استعمال کرده شود با مطبوخ اصول [illegible] از تنقیه بلغم
صفت آن ورق گل سرخ پاک کرده ده درم عصاره غافث
شش درم افسنتین سه درم مصطکی رومی یک درم
نیم سنبل الطیب اسارون انیسون فقاح اذخر از هر
یک درم کوفته بیخته به دستور مقرر اقراص سازند شربتی
از دو درم تا سه درم با این مطبوخ اصول [illegible] پوست بیخ کبر
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یک ده درم
بادیان تخم کرفس انیسون شکاعی بادآورد از هر یک پنج
درم شکسته با سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل
بماند بپالایند و هر بار پانزده درم [illegible] ترنجبین آمیخته با قرص
مذکور بیاشامند + قرص ورد دیگر [illegible]
قرص را حکیم [illegible] ذکر کرده
و اکثر اطبا [illegible] نقل کرده [illegible]
قرص را شیخ الرئیس با اسم قرص ورد ذکر کرده و گفته
که شیخ الرئیس گفته که در دیوان [illegible]
از برای حمیات مطبقه و اورام کبد و حمیات مرکبه از
صفرا و بلغم و درد معده و رطوبت و درد [illegible]
آن ورق گل سرخ ده درم سنبل زعفران از هر یک [illegible]
درم رب السوس تخم خیار [illegible] ترنجبین از هر یک [illegible]
صمغ عربی کثیرا از هر یک یک درم کوفته با آب [illegible] سرشته
اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم + [illegible]
ورد منقول از ذخیره [illegible] جرجانی نافع از برای
درد گرده [illegible] و مثانه و از برای [illegible]
بول الدم + صفت آن گل ارمنی [illegible] طین فارسی [illegible]
[illegible] صمغ عربی نشاسته بریان طباشیر سفید سماق
[illegible] گل سرخ منزوع الاقماع [illegible]
از هر یک یک درم و نیم گلنار فارسی تخم خرفه مقشر بریان
[illegible] اقاقیا از هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص
سازند هر قرصی یک مثقال یک قرص را با آب [illegible]
[illegible] با آب [illegible] شیرین بخورند و در نسخه دیگر [illegible]

مطبوخ ادویه داخل است + قرص ورد دیگر که حکیم سدید
در شرح موجز ذکر کرده و گفته که نافع است از برای امراض
کبدیه و معده و حمیات بلغمی خالصه و حمیات مرکبه از بلغم و
سودا که مزمن شده + صفت آن ورق گل سرخ سه
مثقال عصاره غافث گل غافث افسنتین رومی تخم
کاسنی از هر یک دو مثقال اسارون سنبل الطیب اذخر
مکی انیسون ریوند چینی زرشک بیقی طباشیر سفید از
هر یک یک مثقال کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند
شربتی یک مثقال + قرص ورد دیگر که نافع است از برای
صلابت طحال و معده و قرحه با حرارت باشد و صلابت
کبد را نافع است + صفت آن تخم خرفه مقشر گل سرخ
منزوع الاقماع طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین
مغز تخم خیارین حب القلقل [illegible] از هر یک شش درم
یک صندل ریوند چینی از هر یک دو درم کافور قیصوری
نیم درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند
شربتی یک مثقال با سکنجبین بزوری بارد + قرص ورد
منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی که
نافع از برای صداع بارد و شقیقه بارده و از برای درد
گوش بارد + صفت آن جندبیدستر فرفیون افیون سعد
سائله فلفل برگ سداب [illegible] اجزا مساوی
کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند و در وقت حاجت
یک قرص آنرا در روغنی که مناسب حال باشد حل
کرده بگوش بچکانند از جائیکه وجع است [illegible]
سود و پریشانی و شقیقه طلا نمایند + گل شکری مقوی معده
و کبد و قلب و دماغ است و در سائر افعال ضعیف تر
از گلقند است که از انگبین باشد + صفت آن بگیرند
ورق گل را و با شکر سفید خالص سرشته [illegible]
و با سیب [illegible] و یا اقراص سازند و عند الحاجت باندازه
احتیاج تناول نمایند و اگر شکر را [illegible] نموده ورق گل
را با آن بسرشند اطیب و الطف و الذ میگردد و اگر [illegible]
سفیده بیضه مرغ بگلاب برآورند و برای صاف
کردن شیره شکر را ازان زنند بهتر و خوشبوتر می
گردد + گلنگبین عسلی مرکب از انگبین [illegible] امراض بلغمی و امراض

سوداوی که حادث از سودای محترق یا از بلغم باشد
نافع است + صفت آن ورق گل سرخ یک من عسل
مصفی دو من بسفایج فستقی دوازده درم تربد سفید یک
پانزده درم زنجبیل دو درم ورق گل سرخ را در عسل
بمالند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و چهل
روز در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند و اگر این
گلنگبین ساخته نباشد گلنگبین ساده باشد و ده
درم ازان و از بسفایج فستقی نیم درم و تربد سفید چهار
دانگ و زنجبیل نیم دانگ داخل کرده بخورند شربتی از
ده درم تا دوازده درم است + معجون الورد بالمسک
و توحش را نافع است و قلب را قوت دهد + صفت آن
گل سرخ سعد کوفی قرنفل از هر یک پنج درم بسباسه
زرنباد ترنج تخم [illegible] قرفه از هر یک سه درم مشک
یک دانگ کوفته بیخته با شراب سرشته معجون سازند +

کتاب حرف الهاء

باب الهاء مع الراء المهمله

هریسه از اغذیه مشهوره است گرم و تر و کثیر الغذا
و مسمن بدن و گرده و مقوی عصب و معده و موافق
سرفه و خشونت سینه یابس و یابس المزاج [illegible]
[illegible] سکنجبین و در سیر [illegible] انگور
یا بالخاصیت افگندن قدری انگور در دیگ هریسه
مرقق قوام آن است + صفت آن بگیرند گندم
سفید اعلی هر قدر که خواهند مقشر نمایند که بهترین [illegible]
از برای هریسه و با آب پخته دو وزن و زیاده تا ده
وزن گوشت گوسفند فربه و اگر جوجه باشد بهتر است
بی استخوان و یا گوشت مرغ فربه از استخوان جدا
کرده که بهترین لحم است از برای آن و بعضی [illegible]
پیاز سرخ بریان کرده و دران گندم پخته اندازند و
نیکو بپزند که مهرا شود و بکفچه برهم می زده باشند تا
یکسان گردد و برای خوشبوئی قدری قرنفل و
زنجبیل و قاقله و چند [illegible] دارچینی و چند برگ
ساذج هندی درست دران اندازند و بعد تیاری

در ظرف کشیده و در روغن داغ کرده که تا گرم بود بران بریزند
با قند و دارچینی کوبیده تناول نمایند و اگر با شیرینی
خوش نیاید با قورمه تناول نمایند و در صورت اول
در هریسه باید که نمک کم باشد و اهل هند شیر بوزن گندم
یا کمتر ازان در حین طبخ داخل می نمایند و بعد طبخ [illegible]
تیاری از صافی گندم [illegible] یکبار دوم با قورمه تناول
می نمایند و بعضی قدری شیرینی نیز داخل می نمایند و از
عدس غیر مقشر نیز ترتیب بدین قسم داده با روغن
[illegible] کوبیده و آب لیمو و یا نارنج تناول می نمایند و لیکن
درین باید که گوشت دو وزن و یا زیاده باشد +

باب الهاء مع النون

هندبا بکسر ها و سکون نون و کسر دال مهمله و بای
موحده و الف بفارسی و هندی نیز کاسنی نامند و آن
دو قسم بری و بستانی میباشد و بستانی آن نیز دو قسم
یکی را برگ بزرگ و دور از باخشونت و مائل بتلخی و گلش
کبود و [illegible] و آنرا هندبای شامی نامند [illegible]
و [illegible] آن زیاده از قسم صغیر است و دیگری را برگ
کوچک و گلش کبود و سبزه و تلخی [illegible] نیز غالب این
را هندباء البقل نامند و هر دو [illegible]
اول سرد و تر و با اجزای [illegible] و لطیفه که از شستن
رفع میگردد و سبب [illegible] ترکیب و کمال لطافت
مفرط که دارد و بحسب اختلاف هوا و مکان و زمان
[illegible] طعم و رنگ و طبع آن هم میرسد مثلا گاه است
در تابستان تلخی بسیاری بهم میرساند [illegible] هنگام
میل بحرارت کمی می نماید [illegible]
و خشکی آن خشک اول بلکه قسم صغیر آن را رطوبت
و لطافت کمتر از کبیر است و هر یک ازان [illegible]
بری و بستانی آن در ابرد و ارطب باشد از بری [illegible]
[illegible] نامند و بری آن موافق و الیق بمعده است
و هندبا مفتح سده احشا و عروق با اندک قبضی و مقوی
جگر و مسکن حرارت خون و تشنگی و هیجان صفرا و التهاب
معده و غثیان و موافق جگر حار و بارد و دافع سده

آن و مفتح مجاری بول و گرده و آشامیدن آب برگ
تازهٔ آن با آب [illegible] بهتر جهت [illegible] یرقان سدی
و استسقا و سپرز است و [illegible] کاسنی و [illegible] نامند
جهت [illegible] صفراوی و با [illegible] سکنجبین ساده جهت قی
صفراوی و هیجان صفرا و تشنگی و هیجان ورم با صفرا
و هر چند [illegible] باشد در رفع سده و امراض کبد بهتر است
و آب برگ آن با [illegible] با [illegible] کشنیز
و چون آب برگ تازهٔ آنرا بجوشانند و کف آنرا گرفته
آنرا کاسنی مروق نامند با سکنجبین بنوشند جهت
تبهای کهنه و تقویت معده و استسقای حار و رفع
عفونت رطوبات و با گلقند جهت تب ربع و حمیات
بارده نافع و چون با قدری رازیانه و کشنیز [illegible]
تفتیح و اسهال آن زیاده میشود و خوردن برگ آن
با سرکه جهت حبس اسهال صفراوی و تسکین حدت
صفراوی و هیجان آن [illegible] و آشامیدن آب مطبوخ
برگ تازهٔ آن و گل و تخم و بیخ آن بتنهایی جهت حمیات
مرکبه و بایسه و سپرز [illegible] خصوصا با تخم کشوث و سکنجبین
بزوری یا ساده و یا شربت کشوث و طلای آب برگ
تازهٔ آن با سفیده بیضه و سرکه جهت تبرید [illegible]
تبرید آن باشد عجیب الاثر و بتنهایی یا با سرکه و صندل
جهت صداع حاره صفراوی و هم چنین با صندل [illegible]
و سرکه و گلاب جهت نقرس و با طلا که نوعی از حمره است
جهت اورام حاره و درد چشم و با [illegible] سائیده و روغن
گل سرخ جهت سرطان متقرح بی عدیل و غرغرهٔ آب
آن با خیار شنبر جهت ابتدای ورم حلق و خناق و
هم چنین با رب توت شامی و آب برگ کشنیز تازه
و ضماد کوبیده برگ آن جهت رمد حار مجرب خصوصا
با روغن بنفشه و با آرد جو و سرکه جهت مفاصل و نقرس
حار و اورام حاره و با آرد جو جهت خفقان و تقویت
قلب و ضماد بیخ آن [illegible] جهت لسع عقرب و
هوام و زنبور و سام ابرص نافع و هم چنین با سویق
جو [illegible] عدیل و [illegible] آن جهت جلای بیاض
چشم و قدر شربت از آب آن تا [illegible] رطل و مقدار ضماد

مرفوع و محرک آن و مصلح آن شکر است و تخم کاسنی
در دوم سرد و خشک و مائل بحرارت و با اجزاء [illegible]
بارده جهت تبهای صفراوی و سدی و صداع و
یرقان و خفقان و امراض جگر و با مطبوخ صندل
و رازیانه جهت رفع سموم و سده گرده و سپرز و
قطع نفث الدم و تحریک اشتها سوده و [illegible]
در سائر افعال اقوی از برگ کاسنی و قدر شربت
از دو درم تا [illegible] درم و مضر [illegible] و مصلح آن
سکنجبین [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] درم [illegible] گفته [illegible] است و مصلح
آن سکنجبین است و بیخ کاسنی در اول گرم و در دوم
خشک با قبض و ملطف اخلاط و مفتح مجاری غذا
و در اول [illegible] جهت [illegible] و تصفیه خون
و رفع ورم احشا و درد مفاصل و استسقا و تفتیح و تحلیل
مواد [illegible] از سائیدهٔ آن یک درم تا
چهار درم و در مطبوخ از پنج درم تا پانزده درم
[illegible] است [illegible]
بستانی و [illegible] و برگ [illegible]
در [illegible] آن را [illegible] و [illegible] در آخر
اول سرد و خشک است و [illegible] آن زیاده بستانی
و [illegible] معده و در جمیع افعال [illegible]
قویتر از بستانی و قاطع نفث الدم و آب آن [illegible]
[illegible] رافع [illegible] اورام [illegible]
و [illegible] آن رافع اورام حاره [illegible]
بیخ آن جهت [illegible]
با آرد جو جهت [illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] التهاب [illegible] نافع و [illegible] بیخ آن در
افعال قویتر از بستانی [illegible] دیگر [illegible]
و [illegible] آشامیدن آب برگ کاسنی جهت [illegible]
[illegible] جگر و تبهای [illegible] صفراوی [illegible]
تازه کاسنی را صاف نموده [illegible]
[illegible]
[illegible] آب صاف [illegible]

صاف نموده مقدار چهل مثقال تا هفتاد مثقال آن را
با ترنجبین و شیرخشت و [illegible] تفتیح با
ادویه [illegible] سکنجبین بزوری و یا ساده و جهت اخراج
صفرا و ادویه مسهله آن مثل هلیله [illegible] اضافه کنند
اخراج [illegible] سهولت نماید و صاحب [illegible]
را آشامیدن آب کاسنی مضر است و هرگاه برگ
کاسنی تازه [illegible]
پوست [illegible] تازهٔ آنرا [illegible] ریزه ریزه کرده
مثقال آنرا و عرق کاسنی [illegible] مثقال آن [illegible]
و با ادویه [illegible] و چون آب کاسنی تازه [illegible]
[illegible] آنرا گرفته که آب کاسنی مروق نامند [illegible]
سکنجبین [illegible] جهت تب ربع که از احتراق صفرا
باشد [illegible] دستور مروق نمودن آب برگ
کاسنی آن است که بگیرند آب برگ کاسنی تازه هر
مقدار که خواهند و در ظرفی [illegible] تازه
[illegible] کرده یا [illegible] کنند [illegible]
چند جوشی بدهند تا کف [illegible] آن بریده شود پس
فرود آورده صاف نموده بکار برند [illegible] مروق
نمودن آب برگ [illegible] چنین است [illegible]
[illegible] کاسنی [illegible] عرق کاسنی در منافع [illegible]
مواد از آب برگ تازهٔ آن [illegible] است و در
بعضی مواد از آب برگ تازهٔ آن [illegible] است
و در بعضی مواد [illegible] آن [illegible] برگ کاسنی
تازه هر قدر که خواهند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] برگ تازهٔ آن [illegible]
[illegible] وزن آن زیاده از آب آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بوست بلیلج شکر که تریاش است از هر یک هفت درهم
بزر هند بزر ریاسه از هر یک ده درهم تخم کشوث شسته
درهم مصطکی زرد درونج از هر یک یک مثقال اسطوخودوس
اصل السوس مجرد و گل بنفشه از هر یک پنج درهم سنا مکی
هفت درهم شکر طبرزد تمام ادویه کوفته بیخته بشکر سرشته
تخم مرو و تخم بادرنجبویه که در پارچه کوفته و در هم نموده
[illegible] یک مثقال با شیره تخم مرو مقشر و آب برگ
گاوزبان و شکر با عرق نیلوفر و با [illegible] ده درهم
چند روز متوالی با آب برگ گاوزبان و شکر بهم
که مرا از آب برگ گاوزبان عرق برگ آن باشد
معجون بزرالبنج با شخص با اصحاب عشق [illegible] است و جهت
کسر ریاح و تحلیل نفخ و ازاله بلغمهای غلیظ نافع [illegible]
صنعت آن تخم کاسنی زرد بادرنجبویه سیسالیوس
پوست [illegible] اسطوخودوس [illegible] با حب [illegible]
[illegible] با برگ [illegible] گل [illegible]
هر یک پنج مثقال تخم کرفس [illegible] تخم [illegible] افسنتین
سعد کوفی [illegible] سیاه [illegible] از هر یک دو مثقال
[illegible] فلفل [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible]
هر سانی از هر یک دو مثقال [illegible] یک مثقال
ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن عسل [illegible] سرشته
شربتی از یک مثقال تا دو نیم مثقال

كتاب حرف الياء المثناة التحتانية

باب الياء مع الالف

یاقوتیها بدانکه یاقوت احمر را بفارسی یاقوت سرخ
و بهندی مانک [illegible] و بانگریزی روبی و [illegible]
و کبود و بهندی نیلم [illegible] و اصفر را یاقوت زرد و
[illegible] و بهندی پکهراج [illegible] بپارسی و [illegible]
[illegible] سرخ [illegible] و [illegible]
[illegible] است و [illegible]
آن [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] است [illegible]

انواع دیگر و بعد از آن انواع دیگر سرخ است در مرتبه
و بعد از آن زرد نارنجی پس زعفرانی پس لیموئی و
بعد از زرد کبود آسمان گونی است پس کحلی پس
لاجوردی و یاقوت سفید نیز دیده شده و از اقسام
آن گفته اند بهترین سرخ رمانی تاب آتش ندارد و
غیر سرخ رمانی از آتش رنگین تر شود و بعضی گفته اند که چون
یاقوت سفید را آن قدر که سرخی باشد از آتش [illegible]
[illegible] آن را بر سفالی گذاشته بر روی آن گذارند تمام آن رنگین
میگردد و اکثر اینها اصلی ندارد و یاقوت صاحب [illegible] از هم
انجاد است و بعضی انواع کبود آن صلب تر
و [illegible] از الماس [illegible] که [illegible] دو و عرق
[illegible] یاقوت است و مالیدن آن [illegible]
سوخته [illegible] باعث جلای آن است
و یاقوت سرخ در حرارت معتدل و در برودت [illegible] گرم
و خشک و کبود در اول گرم و در آخر [illegible] دوم
خشک و سفید در اول گرم و خشکی به جهة غالب است و تقویت
دل و دماغ و مفرح و [illegible] آن تریاق
و تعلیق آن بالخاصیت جهت رفع چشم زخم [illegible]
اصابة العین [illegible] و جهت رفع طاعون و تغییر هوا
[illegible] و صرع و خفقان و رفع انجماد خون [illegible]
[illegible] و پوشیدن انگشتری آن جهت قضای حاجات
و رفع ضربه صاعقه و غرق و طاعون و [illegible] آن
در دهان جهت رفع تشنگی و [illegible] دهان موثر و
قدر شربتش از یک قیراط تا یک دانگ است

فصل در بیان نسخ معاجینی که [illegible] و در انها یاقوت است که مسمی به یاقوتی است

یاقوتی به نسخه شیخ الرئیس ابو علی بن سینا [illegible]
[illegible] که در [illegible] قرابادین باسم معجون یاقوت [illegible]
ذکر نموده و گفته که این معجون از [illegible] است و [illegible]
[illegible] با [illegible] و [illegible] ایشان پس یافتم [illegible]
از برای آن [illegible] و در علل [illegible]
از [illegible] خفقان [illegible] ضعف [illegible] زوال

و قلع امراض [illegible] معالجات بسیار [illegible]
و فائده [illegible] است جهت امراض و [illegible]
[illegible] و [illegible] خفقان و [illegible]
[illegible] آن [illegible] یاقوت
سرخ رمانی و امثال آن یک مثقال [illegible]
[illegible] بسنگ سماق با گلاب صلایه نمایند که
چون غبار گردد و از [illegible] بیالی از هر یک
یک درهم از طلا گداخته در بوته که [illegible]
آن مالیده باشند تا مانند شیشه قابل سحق گردد و با [illegible]
یاقوت سحق نموده پس همه را یکجا با شراب ریحانی
سحق نموده خشک نمایند و همچنین مکرر سحق نمایند
تا مانند هبا گردد پس بگیرند از آن جمله را یک جزو
و از فاریقون [illegible] سفید افتیمون و دارفلفل سیاه
و زنجبیل و [illegible] از هر یک نیم جزو و از
حجر ارمنی و حجر لاجورد و [illegible] نفط و زرنباد و درونج
و بهمن سرخ و گاوزبان از هر یک ثلث جزو و از
سنبل اقلیطی که ناردین است و [illegible]
بسفایج هندی و دارچینی [illegible]
خشک [illegible] زیره کرمانی از هر یک ربع جزو [illegible]
و از [illegible]
و تخم کرفس و [illegible]
[illegible] و از [illegible]
کوفته بیخته [illegible] شده همه را یکجا کرده [illegible] سحق نموده
با دو وزن آن [illegible] عسل [illegible]
[illegible] و اقراص [illegible] بوزن مثقالی [illegible]
یک قرص و اگر خواهند [illegible] معاجین [illegible]
و در ظرف چینی یا نقره [illegible] یاقوتی [illegible]
خفقان و وحشت و ضعف دل و دماغ را [illegible]
[illegible] یاقوت [illegible] مفرح [illegible] آن [illegible]
[illegible] یاقوت رمانی [illegible]
[illegible] و [illegible] سنبل [illegible] سرخ از هر
یک دو درهم [illegible] طلا عقیق [illegible]
هندی زرنباد ورق نقره [illegible] از هر یک

مثقال لاجورد مغسول یکدرم لال کهربا زرشک منقی
نیلوفر کشنیز خشک تخم گل سرخ پوست ترنج گاوزبان
ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم مقرض از هر یک
سه درم طباشیر سفید هفت درم صندل سفید ورق
گل سرخ از هر یک پنجدرم کافور ریاحی عنبر اشهب از هر
یک سه و آمله منقی نیم درم شیر آمله مصفی
بلیله کابلی گلاب شراب سیب آب انار ترش شیرین انگور
از هر یک بیست درم ادویه کوفته بیخته با عسل مصفا
بقدر کفایت بدستور معاجین بسرشند و بعد از چهل روز
که در میان جو گذاشته باشند استعمال نمایند شربتی
یک مثقال + یاقوتی دیگر که خفقان و وسواس و
ضعف دل و دماغ را نافع باشد و مجموع حواس و
اعضا را قوت دهد و لون را صاف کند و
نشاط آورد و غم و سودا را دفع کند و حفظ
را زیاده کند صفت آن یاقوت سرخ لعل
کهربا بجد لاجورد گل ارمنی سادج هندی سنبل الطیب
بهمن سفید بادرنجبویه از هر یک دو مثقال یاقوت زرد
و کبود و عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته
بادرنجبویه گل مختوم بهمن سرخ ورق گل سرخ ریوند چینی ترنج
قرنفل از هر یک چهار مثقال عنبر اشهب زرنباد
از هر یک یکدرم لعل فیروزه لیشب ابریشم مقرض
قرنفل نیلوفر صندلین فاغلیین از هر یک سه
مثقال زعفران یک مثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان
طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال آمله مقشر پوست
بلیله کابلی از هر یک ده مثقال عصاره زرشک
پانزده درم مشک خالص یک مثقال و نیم
کافور نیم مثقال آب سیب آب به از هر یک
من آب حماض نیم من گلاب عرق بیدمشک از هر
یک یک من نبات مصری یک من و نیم نبات را
در گلاب و عرق بیدمشک بگدازند و با آب سیب
بقوام آورند و چون فرو گیرند آب حماض بیاورد
و ادویه کوفته بیخته و جواهر را صلایه کرده با آن بسرشند
شربتی یک مثقال + یاقوتی معتدل خفقان دل و

وسواس سوداوی و خفقان را نافع باشد و دل را
قوت دهد و نشاط آورد + صفت آن تخم بادرنجبویه
مروارید ناسفته پوست بیرون پسته پوست
ترنج درونج صندل سرخ زرشک ورق گل سرخ
از هر یک سه درم بهمن سرخ کبابه چینی از هر
یک درم و نیم لیشب سبز کهربا قرنفل سادج هندی
دارچینی از هر یک یک درم لعل عود خام از هر یک
یک مثقال یاقوت سرخ عنبر اشهب نقره محلول از
هر یک نیم مثقال بهمن سفید کشنیز خشک گل ارمنی
طباشیر از هر یک دو درم زرنباد کافور قیصوری
از هر یک پنجدرم گاوزبان آمله منقی از هر یک پنجدرم
عصاره زرشک ده درم زعفران دارچینی و نبات
سفید نیم من شراب سیب چهل مثقال دارو را
کوفته بیخته و جواهر را صلایه کرده در شراب بقوام آورند
و بسرشند شربتی یک مثقال نافع باشد + یاقوتی
دیگر مسمی بشفائی + صفت آن یاقوت رمانی
لاجورد لیشب سبز فادزهر گل مختوم عنبر اشهب
گل ارمنی فادزهر زر ورق طلا ورق نقره
از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته کهربا بسد
بهمنین کشنیز خشک پوست بلیله زرد آمله مقشر تخم
کاسنی مشک خالص از هر یک دو مثقال بادرنجبویه
پوست ترنج گاوزبان طباشیر سفید عود خام ابریشم
مقرض از هر یک چهار مثقال سادج هندی زرنباد قرنفل
نارمشک سه مثقال زرشک گل نیلوفر زعفران
صندلین از هر یک سه مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه
آب سیب آب به آب امرود و آب انار شیرین
عرق بیدمشک گلاب عرق گاوزبان از هر یک
چهار یک نبات را در عرقها بگدازند و با آبها
بقوام آورند و ادویه کوفته و جواهر صلایه کرده
با آن بسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند +
یاقوتی دیگر نسخه شفائی + صفت آن یاقوت
زرد یاقوت سرخ لعل بجد لاجورد عقیق
ماه فیروزه بیجاده سنبل الطیب گل مختوم

گل ارمنی از هر یک یک مثقال کهربا مروارید ناسفته
بسد بهمنین قرنفل نارمشک فاقله صغار
مثقال صندلین زرشک منقی گل نیلوفر پوست
بلیله کابلی ابریشم خام مقرض هلیله از هر یک سه مثقال
فادزهر حیوانی عنبر اشهب از هر یک یک مثقال
لیشب سبز زرنباد سعد هندی کبابه چینی ورق
گل سرخ کشنیز خشک آمله مقشر تخم کاسنی ورق طلا
ورق نقره از هر یک دو مثقال طباشیر سفید تخم
فاقله کبار از هر یک چهار مثقال مشک خالص زعفران
از هر یک نیم مثقال نبات سفید دو من با آب
سیب و به و آب امرود از هر یک نیم من
گلاب عرق بیدمشک از هر یک یکصد درم
عرق گاوزبان دو درم آب انار ترش یک من عسل
سفید نیم من نبات را در عرقها بگدازند و با عسل و
آبها بقوام آورند و ادویه را کوفته بیخته و جواهر
را صلایه کرده با قوام بسرشند شربتی یک مثقال نافع باشد
یاقوتی دیگر از مجربات حکیم علی خان + صفت آن
طباشیر سفید کشنیز خشک گل گاوزبان گل سرخ
ابریشم مقرض کهربا مروارید بسد صندل سفید ورق نقره
از هر یک پنج مثقال یاقوت هشت مثقال زرشک
منقی هفت مثقال تخم خرفه مقشر تخم کدو
از هر یک ده مثقال کشنیز گل ارمنی مشک از هر
دو مثقال تخم خیارین شش مثقال عنبر اشهب
سه مثقال ورق طلا چهار مثقال قند سفید ده من
ادویه آب سیب آب انار آب به آب ترنج
آب بیدمشک از هر یک یکصد مثقال گلاب عرق بیدمشک
از هر یک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند + یاقوتی
دیگر نسخه معمولی دل را قوت دهد و نشاط آورد و
تب بر دور نکند و رنگ بشره را صاف کند و سرخ گرداند و ضعف
و غشی معده را سود دهند و طعام را هضم کند و تشنگی
ساکن کند و بوی دهان خوش کند و معده و جگر و دل و
دماغ را قوت دهد و نور چشم را زیاده کند + صفت
آن یاقوت رمانی لعل مروارید ناسفته عقیق یمنی

مرجان کهربا گل مختوم از هر یک ۲ مثقال لاجورد مغسول
جوز رومی از هر یک ۲ درم کافور قیصوری زرنباد
ابریشم خام کالی مشک سلیخه قرنفل خالص از هر یک نیم درم
جدوار ما مورده عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره
بهمنین پوست اترج کاکلی گل گاوزبان تخم خرفه صندلین
دارچینی سفید از هر یک ۲ درم برگ گاوزبان تخم
بادرنجبویه ورد منثور بسباسه لسان العصافیر
قرنفل هیل بوا جوزبوا قرفه قاقله کبار از هر یک ۳ درم
ابریشم سافج هندی عود قماری سنبل الطیب زعفران
مصطکی [illegible] از هر یک ۲ درم پوست ترنج تخم کشنیز
پوست بیرون پسته دارچینی [illegible] قرنفل [illegible]
ریحان بادرنج از هر یک ۱ درم شیر [illegible] آب
زرشک آب به شیرین آب انار شیرین آب سیب
شیرین از هر یک ۱ مثقال گلاب عرق بید مشک
عرق گاوزبان از هر یک ۵ مثقال قند سفید نیم
وزن ادویه عسل مصفا ۲ وزن مجموع ادویه کوفته
بیخته و جواهر را ساییده را نرم شود و عسل را گرفته
با آب‌ها بقوام آورند و ادویه را بدان معجون سازند
و در ظرف چینی کرده چهل روز در میان جو نگاه دارند
و بعد از چهل روز از یک درم تا ۲ درم تا وقتی تناول نمایند
که مطلوب حاصل است. یاقوتی دیگر شیخ
ابوعلی بن سینا مالیخولیای سوداوی را نافع است
سوداویست و در تقویت اعضای رئیسه و تنشیط
اثر تمام دارد صفت آن یاقوت رمانی گاوزبان
تخم کاسنی مشک خالص کافور از هر یک یک درم
مروارید ناسفته کهربا از هر یک یک درم و نیم
ابریشم مقرض سرطان بحری محرق از هر یک یک
مثقال دو ورق طلای سلیخه ۲ دانگ قرنفل
مشک بادرنج اسطوخودوس از هر یک ۳ درم
بهمن سفید عود قماری تخم خرفه مقشر دارچینی
لاجورد مغسول مصطکی زعفران هال قاقله کبار
قرفه کبابه بادرنجبویه جدوار از هر یک یک
مثقال افتیمون ۲ درم و نیم سنبل [illegible]

سافج هندی از هر یک ۲ درم درونج رومی عقرقرحا
عنبر اشهب از هر یک ۲ مثقال تخم خیار گل سرخ از
هر یک چهار درم گلاب چند مثقال شراب سیب حماض
شراب سیب شراب انار شیرین از هر یک سی مثقال
عسل مصفا بقدر حاجت بطریق معجون سازند
شربتی یک مثقال بعد چهل روز استعمال نمایند نافع باشد

فصل در بیان مفرحات یاقوتی

مفرح یاقوتی خفقان و غشی و ضعف دل و دماغ
را نافع بود و تن را قوت دهد و فرح آورد. صفت
آن مروارید ناسفته شش درم لسد چهار درم یاقوت
رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید ابریشم
دو درم ورق طلا عقیق یمنی زعفران سافج هندی
زرنباد درونج عقرقرحا از هر یک یک درم و نیم لاجورد
مغسول یک درم لعل کهربا نیلوفر زرشک تخم
کدو کشنیز خشخاش سفید ترنج از هر یک ۳ درم
گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم
مقرض از هر یک ۳ درم طباشیر سفید ۳ درم
صندل سفید ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کافور
ریاحی عنبر اشهب از هر یک ۳ دانگ مشک تبتی نیم درم
شیرآمله پوست بادیان کابلی شربت سیب شیرین
آب انار ترش گلاب شربت به از هر یک ۲ درم
ادویه کوفته بیخته عسل مصفی بقدر حاجت بدستور
معاجین سرشته بعد از آن که چهل روز در میان جو
نگاه داشته باشند مقدار یک درم میل نمایند. مفرح
یاقوتی دیگر خفقان و وسواس و ضعف دل و دماغ
را نافع باشد و مجموع حواس اعضای رئیسه را
قوت دهد و رنگ را صاف کند و نشاط آورد و غم
را ببرد و وسواس را دفع کند و حفظ را زیاده
گرداند. صفت آن یاقوت رمانی لسد عنبر اشهب
کهربا لاجورد گل ارمنی سنبل الطیب درونج بهمن سفید
بادرنجبویه از هر یک ۲ مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود
[illegible]

بادرنجبویه گل مختوم ورق گل سرخ دارچینی درونج
رومی بهمن سرخ از هر یک چهار مثقال عنبر اشهب
صندل از هر یک یک درم مشک تبتی نیم درم لعل
بدخشانی فیروزه زبرجد لاجوردی ابریشم مقرض قرنفل
سلیخه صندلین کبابه عقیقی قاقله کبار از هر یک ۳
مثقال تخم خرفه گاوزبان طباشیر از هر یک پنج
مثقال شیر آمله عقیقی ۲ مثقال پوست اهلیله کابلی
۳ درم کافور نیم درم آب سیب آب انار
از هر یک سی جزو بید مشک عرق گاوزبان و گلاب
از هر یک نیم من نبات مصری عسل مصفا کف گرفته
مقدار حاجت عسل را با آب‌ها جوش داده صاف نموده
بقوام آورند و ادویه را کوفته بیخته بدستور معاجین
سرشته و بعد از چهل روز یک مثقال شب تناول
نمایند. مفرح یاقوتی دیگر این ترکیب را از غایت
لطافت مفرح روحانی گویند جگر و دل و دماغ را قوت
دهد و مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع باشد و فکر
و غم و وسواس از خاطر برطرف کند و نشاط تمام
بخشد. صنعت یاقوت رمانی مروارید ناسفته لعل
بدخشی عقیق یمنی مرجان کهربا بیخ تخمه
از هر یک یک مثقال صندلین بادرنجبویه طباشیر
زرنباد قرنفل سافج هندی ابریشم مقرض
عود قماری پوست ترنج از هر یک ۲ مثقال ورق
طلا ورق نقره گاوزبان درونج عقرقرحا عنبر اشهب
زعفران کافور قیصوری از هر یک یک مثقال قند سفید
پنجاه مثقال عسل مصفا بقدر حاجت بدستور
مفرح معجون سازند و بعد از چهل روز مقدار ۲ درم
شربتی باشد.

خاتمه در بیان ادویه جدیده و خواص و منافع و طرق استعمال آنها

بدان که بالفعل الحال [illegible] ایشان را هم [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ایشان [illegible]

دریا میگیرند و که جزیره و جای تازه و چیزی جدید و امر عجیب و غریب یا چیز دیگر بدست آورند و بیابند و آنچه را بدست آورند و یافتند و در فحص و تحسس و تفحص خواص و منافع آن در می آیند و از اتفاقات وصول ایشان است بارض جدید که مسمی با مریقه که بزبان خود امریکا می نامند و آن مسمی در تیره و کسری سمت از ربع جنوبی خط استوا بعد تمام تا نهصد هجری دوران سبز است بعض ادویه چند یافتند و برای ادویه مشهوره از آن جمله هفت دوا است اوّل بلاسنطو یعنی شجرة النبی دوم عشبه مغربیه که آنرا بسیار تبا نیز نامند سوم صاصا فراس که ورم پیدا کند و میده از ارض جدید بهم میرسد و بان اسم مسمی است چهارم خشبه صینیه که چوب چینی است پنجم بجوقان که مسمی باسم بلدی است از ارض جدید که آن را بجوقان می نامند ششم جلد پا که آن نیز مسمی باسم بلدی است از ارض جدید هفتم غوشت غنبا است که مشهور به صباره و ریوند شده و حال آنکه غیر او است بلکه صباره خطائی است و از این جمله چوب چینی و عشبه مغربیه و غوشت غنبا در بلاد چین و مغرب نیز بهم میرسد و از آنجا نیز می آورند و بهر سه در رسم جیم و لام و عین مهمله نیز ذکر یافت ایضا هفت دوای دیگر از بلاد چین و زیر باد می آورند که آنها نیز عظیم النفع و کثیر الفایده اند اوّل بسبانا دوم چاپیو که آنرا ریشه زرین گیاه نیز می نامند سوم لعاب ابابیل چهارم چای و آن دو قسم است خطائی و چینی پنجم قنبر و خطائی ششم سیاگو و اهتمم با دیان خطائی و بیان قنبر و خطائی و چای خطائی هر که در رسم تا و جیم ذکر یافت هفتم دوای دیگر است که تازه اطلاع بخواص آن بهم رسیده اند یکی نارجیل دریائی دوم فادزهر قنفذی و این هر دو از جمله جدید تر اند تقریبا صد سال و کسری میشود که بهم رسیده و این هر دو نیز ذکر یافت و این یا چهار دوای دیگر است که از بعد قسم نام تحریر مشهور و عالمگیر شده اوّل تنباکو دوم قهوه که بن نامند و بن و تنباکو نیز در رسم با و تا ذکر یافت و سوم دوای

است چهارم گیاکو و چهار دوای دیگر است که در زیر باد است هم میرسد اوّل دریان قوّم بریجانی سوم مرهم چهارم منکستان و از کل آنچه مشهور گشته است ترتیب ذکر می یابد اما هفت دوای اوّل را احمد بن لطف الله مولوی افندی کلی از ترکی ترجمه بعربی کرده بعد از آن که از زبان فرنگی بترکی ترجمه کرده بودند در رساله افندی مولوی احمد را بعبارت او بعینها اوّل ایراد می نماید و ثانیا ادویه دیگر را و بالله التوفیق و الدعا در رساله مذکوره این است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین اما بعد فاقول ان طائفة الافرنج المنتهین لصناعة الطب لما وجدوا الارض الجدیدة صرفوا اهتمامهم فی تجربة ما وجدوا فیها من الاعشاب و النقا فیر المختصة بها فوجدوا فیها اشیاء کثیرة تنفع فی دفع الامراض الصعبة التی عجز الاطباء عن مداواتها مثل خشبة الصینیة و مثل العشبة المغربیة المشهورة بین الناس بسبا رتیا و مثل الخشبة المسماة عندهم بلاسنطو معناه بالعربیة شجرة النبی و مثل الدواء المسمی الصاصا فراس و غیر ذلک و کان بعض حذاق اطباء الروم قد اهتم بترجمة احوال هذه الادویة من بیان ماهیاتها و خواصها و کیفیة استعمالها و مقدارها و اشربتها و غیر ذلک من لسان الافرنج الی الترکیة فصار نفعها مخصوصا بمن یعرف الترکی دون غیره فالتمس منی بعض الطالبین ان اترجم تلک الرسالة الی العربی لیعم نفعها الی العوام و الخواص من الروم و العرب فساعدته فی بعض مسؤله و ترجمت المهمات منها مستعینا بالله سبحانه راجیا منه ان یجعل هذا الاثر نافعا لعباده و ذخرا لهذا العبد الفقیر الی الله و رحمته و مغفرته آمین اما الاسم الانکلیزی لشجرة النبی فمنها به لقول اعلم ان هذا العقار دوای جدید

جدید لم یذکره المتقدمون لانه من اشجار الارض الجدیدة التی وصل الافرنج بعد ثمانمائة من تاریخ الهجرة الیها مفصلة فی التواریخ الجدیدة و هذه الشجرة تشبه شجرة لسان العصافیر بحسب الجوهریة و الاوراق و لها قشر غلیظ خارجی مثل قشر شجرة البلوط و داخله الذی یلاصق القشر الخشن اصفر مائل الی البیاض یشبه الصندل الاصفر و اخلاط الذی بمنزلة اللب اسود رزین متین مثل الآبنوس الا انه و هیهنا یشبه شجرة الصنوبر یسمی شجرة بلاسنطو و یسمی بلاسنطو معنی الاوّل شجرة النبی و الثانی الشجرة المبارکة التی احضر الافرنج الی قسطنطینیة کثیرا النقل منه قضبانا السکاکین و الخناجر و السیوف و النقل منها ایضا الامشاط ... بلاد الروم ... بالطبیعة کیفیة التی ینفع بها الخواص علی ما فیه فقد اتفق اطباء الافرنج بالقیاسات الصحیحة و بالتجارب القریبة من التمام فهو حار یابس فی آخر الدرجة الثانیة و قیل یابس فی الثالثة و له تفتیح و ترقیق و تقطیع و تحلیل و تجفیف و فیه فادزهریة باختصاصه تقاوم السموم و تدفعها و فیه قوة التعریق اشد من غیره و فی طعمه حدة و حرارة و من الغرائب انه مع ضعف یطلق البطن و یدر البول بقوة التفتیح و انها ایضا ترد عن المجاری و له منافع کثیرة یشیر الیها العقلاء الشاکر الله تعالی اجود اجزاء هذه الشجرة و اشدها تاثیرا و ازیدها نفعا هو الجزء الداخلی الاسود الذی یشبه الآبنوس ثم الاصفر ثم القشر الخارجی و بعضهم یقول تاثیر اجود اصنافها ما یکون فیها رزانة و ثم زیادة و لا یکون اکثر مما مضی علیه طول المدة و منافعه کثیرة اذا استعمل بشروط و بطرایق حاذق منها انه ینفع ضیق النفس و یفتح اوجاع المفاصل و النقرس البارد و اوجاع العصب و الظهر و ینفع السیلان و الصرع و یقطع المواد النازلة الی العین و ینفع

والنوازل والانجرا ايضا وتطيب النكهة ويزيل البخر و
يفتح سدد الكبد والطحال القديمة المزمنة ويمنع جميع
الامراض الناشئة عن السدد ويقوي المعدة ويزيل الرياح
ويحلل الاورام البارده ويشفي من جميع الامراض الناشئة
عن مادة سوداوية ويزيل الحكة ويبرئ الجرب و
السرطانات والجرب والحكة وغيرها الناشئة عن البلغم
المالح ايضا ومن غرائب آثاره انه يزيل الهزال
المفرط مع تخفيفه لتقويته الروح وتعديله المزاج و
انعاشه الحرارة الغريزية حتى وجده المجربون انه
يزيد الرطوبة الغريزية ولذا اشتهر بانسان الرطوبة
الاصلية مع ان هذه الآثار المتضادة للكيفيات على
الخاصية التي هي من قبيل الصورة النوعية لا من جهة
الكيفية لان التاثير تارة يكون بالمادة فقط كما
في الغذاء او بالكيفية فقط كما في الدواء او بالصورة
فقط كما في ذي الخاصية او بالكيفية معا او بالكل
جميعا على ما هو مفصل في محله وحاصل الكلام ان
الطبيب اذا كان كاملا في صنعته صاحب حدس و
ذكاء يمكن له ان يعالج بهذا الدواء مفردا او مركبا
مع غيره اكثر الامراض الصعبة العلاج حتى الامراض
المتضادة باذن الله سبحانه [illegible]
استعماله مفردا او مركبا مع القوى تاثيره [illegible]
[illegible] الى ما هو المشهور منها والله اختاره
[illegible] الاطباء في هذا الذي ذكره [illegible] قوته
في الماء والاستعمال ذلك الماء على ما ذكره [illegible]
يؤخذ من [illegible] الداخلي الاسود [illegible]
في الرقة [illegible]
[illegible] دراهم [illegible]
الداخلي [illegible]
[illegible] الى قطع صغيرة [illegible] الاول [illegible]
ثم ينقع في ستة ارطال من الماء في ظرف صيني
او زجاجي يوما وليلة ثم يغلي [illegible] من الثلث [illegible]
الى ان يكون [illegible]
[illegible]

ثم يطبخ ثانيا [illegible] القياس وليغلي على نار خفيفة
ملايمة ويقاس من ذلك [illegible] حتى يبقى نصف
الماء اي ثلاثة ارطال فتنزل عن النار [illegible]
اطراف المريض حتى لا يدخل الهواء البارد [illegible]
[illegible] عليه المريض بحيث يدخل بخار
الدواء الى [illegible] جميع بدنه ويشرب من
ذلك الماء خمسين درهما فاترا او بلا سكر واما الثفل
[illegible]
[illegible] ثم يبدل ثيابه [illegible] بهذا الثفل [illegible]
مرة [illegible] قوته وان لم
يحتمل [illegible] مرة واحدة وان كان ضعيفا [illegible]
[illegible] الماء الاول بالكيفية المذكورة في
[illegible] مرة [illegible] هذا الثفل الباقي من الطبخ
الاول ويطبخ ثانيا في تسعة ارطال الماء حتى يبقى
الثلثان اي ستة ارطال ويعرف بالقياس
السابق ذكره [illegible] من هذا الماء [illegible] اذا
انتهى الماء [illegible]
البارد [illegible] على ما
هو المشهور في شرب [illegible] على ذلك حتى
ينفد الماء الاول من الطبخ الاول [illegible]
[illegible] في الطبخ الثاني وفي هذا الطبخ الثاني
يؤخذ اربعون درهما من الصبر الاسود وعشرة
دراهم من [illegible] ان وجد [illegible]
الصبر الاسود على الاسلوب الاول [illegible]
[illegible] ارطال من الماء حتى يبقى ثلاثة ارطال
ثم يطبخ الثفل كما في الاول [illegible] ارطال [illegible]
الباقي كما في الاول [illegible]
حتى [illegible] الماء الاول ومن الثاني ايضا
[illegible] في الطبخ الثالث فيؤخذ من الصبر الاسود
خمسين درهما من [illegible]
[illegible] خمسة وستون [illegible]
[illegible] ثم يطبخ [illegible] ايضا في تسعة
ارطال كما في الاولين وفي كل واحدة من [illegible]

الثالث اذا اراد شرب الماء الاول من كل طبخة
[illegible] فلا بد من ان يسخن الماء ويكشف الغطاء
عن المريض حتى يصيب البخار [illegible] بدنه ويشرب خمسين
درهما من الماء فاترا بالسكر [illegible] واما التصرفات في
هذه المطبوخات بحسب الامزجة ومقتضى الازمنة والامكنة
والاسنان والامراض وغيرها مما يقتضي التصرف
في العلاجات بالزيادة والنقصان او بالافراد والتركيب
فهي مفوضة الى رأي الطبيب [illegible]
الى بعضها حتى يقاس عليه ما عداه مثلا اذا [illegible]
المريض [illegible] يجوز ان يضم اليه [illegible] من
[illegible] من عرق السوس [illegible]
[illegible] الاستسقاء
وايضا [illegible]
الحرارة والحرافة [illegible]
اذا كان المريض [illegible]
قبل الدواء كما ان المريض اذا كان [illegible] المزاج
او كان قد غلبت على كبده الحرارة واليبس [illegible]
الى الخشب المذكورة [illegible] من [illegible]
[illegible] الاصل [illegible]
ربع الدرهم [illegible] في الماء الثاني من كل طبخة و
[illegible] فيها [illegible] والمتاخرين
من اطباء الافرنج الذين اشتهروا بالطريقة
الكيميائية طريقة [illegible] في استعمال هذه الخشب في
جميع الامراض وهي [illegible] الطريق [illegible]
[illegible] كما يؤخذ [illegible]
[illegible] والاخشاب [illegible]
[illegible] ثلثي درهم في
[illegible]
[illegible] في امراض مختلفة [illegible]
[illegible]
اعني ثلثي درهم في [illegible] بالهزال المفرط
[illegible] الحرارة واليبس على مزاجه ويظهر اثره
في زمان قليل وزال [illegible] الهزال واعتدال

عن اجمه باذن الله سبحانه ويطلون في معجون لورد و سكري
ويشربونه بماء الجبن ويقتصر لاكل احطوه من ابتلي بالامراض
السوداوية يجزي بهر لسان الثور وا سقوه تجهيم ماء
الجبن واستعملوا الجبن لمبتلي بالامراض البلغمية في مرابع النقيع
في من ابتلي بالاورام الردية السوداوية ليطلونه بالثي
المسيا المعروف كاوي وبهر مصطكي فيه مستعد ويقطرون
شيرة المصطكي ونعتبا وشهد بجميع الالباب الافرنج
متفقين على ان هذه النسخة المباركة بأي وجه استعملت اذا
كان الاستعمال براي الطبيب الحاذق المتحين المتبحر
ينفع باذن الله سبحانه عن امراض كثيرة مثل الرعشة
والفالج والسدر والدوار ووجع القولنج البارد ووجع
المفاصل البارد البلغمية والسوداوية وعن الاورام
الصلبة ويقوي المعدة الضعيفة اذا كان ضعفها
عن البرودة والرطوبة واجمعوا على ان هذه النسخة
المباركة اذا استعملت في الامراض الدماغية ينبغي
ان يضم اليها عند الطبخ مقدار اربعة من العقاقير المستعملا
بالخالية ادمن المرزنجوش ادمن استطوخودوس و
اذا استعمل في وجع المفاصل يضم اليها شيء من
كما فيطوس ادمن كما فريطوس في الامراض الصدرية
يضم اليها شيء من برسياوشان الذي يقال الكزبرة البير
ايضا ادمن فراسيون ادمن زوفا ادمن عرق السوس
وفي الامراض الكبدية يضم اليها قشر اصل [illegible] و
ايضا قشرا اصل [illegible] في امراض الكلي يضم اليها
عرق السوس وبزر البطيخ والخيار والهندباء و
امراض الطحال ان يطبخ [illegible]
الطحال والمثانة [illegible] باصل الكبر وبهذا
القياس في سائر الامراض ينبغي ان يقوي فعله
بدواء يناسب المرض ينبغي ايضا في هذا الدواء
[illegible] مما سبائي ان [illegible]
مناسبة بالمرض بالفصد او الحجامة بحسب ما يقتضي
الحال ومزاج المريض ثم يستعمل بعد التنقية
يوم او ثلاثة ايام يشرب [illegible] من هذا الدواء كل
[illegible]

مسهلا لطيفا مناسبا للحالة ومزاجه في ذلك اليوم
يشرب [illegible] ويشرب الماء الاول من كل [illegible] و
يكتفي بشرب الماء الثاني ان يشتهي الماء لان
الاسهال والتعريق بهما فيان من الاثر احدهما
يجذب المادة الى الخارج والاخر الى الداخل و
لذلك يجب ان لا يجمع بينهما في يوم واحد واما
الاحتياج الى المسهل في كل اسبوع فلان الدواء
المذكور انما يخرج المادة التي تمكن من اخراجها
بالترقيق والتقطيع ويخرجها بالعرق من طريق المسام
فيبقى من تلك المادة التي لا يقدر الدواء
على اخراجها [illegible] غلظها فيحتاج الى ان يخرج بمسهل
من طريق الامعاء ولو اهمل ذلك لصعدت تلك
المادة الغليظة الباقية بالاخرة الى المفاصل و
الاعضاء الكثيرة الحركة او انتشرت بعد زمان الى
جميع البدن فتورثت مرضا اشد من الاول كذا وجه
الاحتياج وهو توجيه معقول مناسب للاصول واما
سبب التدريج في زيادة الدواء في [illegible]
فلان التدريج في جميع التدابير محمود [illegible]
حسن قبول الطبيعة وامن عن ان يتكره المريض من
الدواء وعن ايراث الدواء افراط الحرارة واليبس
دفعة وغير ذلك من المنافع المترتبة على التدريج و
اما تدبير المريض اذا عرضه اعراض في اثناء الشرب
مثل غلبة الحرارة والسهر والحمى والغشى او الخفقان
او القي او غير ذلك مما يترتب على ضعف القوة
وقلتها فهو مفوض الى راي الطبيب الحاذق [illegible]
ومن الادوية الجديدة الدواء المعروف بالشربة
المشهورة في نسخ الافرنج [illegible] هذا الدواء
اصل من اصول [illegible]
الى [illegible] من [illegible]
[illegible] الى مقدار [illegible] الاصبع [illegible] في بلدة [illegible]
[illegible] من بلاد الارض الجديدة وكانها انما ينسب الى
[illegible] لكون تلك البلدة في الجانب الغربي من
الارض [illegible]

ثم يجلب منها الى سائر البلاد و[illegible] الافرنج يجعلون
ذلك الدواء في وقتنا هذا [illegible]
[illegible]
الامراض [illegible] على [illegible]
[illegible]
[illegible] اذا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
افضل الادوية الجديدة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] التفصيل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] في توجيه
[illegible] هذا الدواء
في معالجة هذا المرض [illegible]
احتياج الى التراكيب [illegible] من الادوية
الجديدة والقديمة [illegible]
[illegible]
الادوية الجديدة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وتنضج الاورام وبها [illegible] ضرر الا [illegible] عن المعدة
يضمون اليه [illegible] من مقويات المعدة
مثل العنبر [illegible] القوية المعدة و
فضلها [illegible] الفادزهرية التي في هذا الدواء
[illegible] في جميع الامراض التي تستعمل فيها شجرة
[illegible] فيها هذا الدواء ايضا مع التصرفات التي
نشرنا اليها في استعمال الدواء على طرق جديدة
الاستعمال واحسنها استعمال انه اي ماء الذي نقعت
اليه قوة الدواء بالطبخ ويوخذ منه في جميع الطبخات ثلاثون
درهما ويقطع صغيرا صغيرا ثم ينقع في ستة ارطال من
الماء الحار يوما وليلة ثم يغلي بالنار الى ان يتشرح ثم
يصفى البتي من الخشب ويشد الوصل ويترك [illegible]
بالقياس ويغلي بنار لا تمر حتى يبقى ثلث الماء [illegible]
رطلين ويشرب منه [illegible] فاترا مع السكر او بدونه
ليحدث التبخار والعرق كما مر بيانه مرة في الصبح
وفي الليل [illegible] الدواء ان [illegible] مرة واحدة
كما سبق وسائر الشروط والتقيد وعلى حالها فيطبخ الثقل
ثانيا في عشر رطل من الماء حتى يبقى ثمانية ارطال
[illegible] الى [illegible] وطبخ طعامه [illegible] وهكذا الحال الى
تمام مدة [illegible] يوما او ثلاثين يوما او عشرين
بحسب الاقتضاء وكلما قل الماء [illegible] الطبيخ
[illegible] البدء [illegible]
درهما [illegible] من الرياحين [illegible]
[illegible] الى الدماغ والبدن
[illegible] الماء [illegible]
ثم [illegible] للطعام [illegible] ايضا [illegible] شرطه
الطبيعة قبل الشرب [illegible] في اثنائه [illegible] كل
اسبوع مرة واحدة [illegible] في ذلك [illegible]
ويكتفي [illegible] الماء الثاني [illegible] الى ان استعماله
الدواء [illegible] لا بد من ان يكون تدبير
[illegible] الطبيب [illegible] من الادوية
الجديدة الحادثة او من الادوية القديمة [illegible] الذي
يكون استعماله براي الطبيب الحاذق وتدبيره

تدبير طبيب حاذق اما بنفسه وبرايه وقد شهد به
الحذاق خواص هذا الدواء وفضائله المختصة به
انه يعالج به الجراحات والاورام التي عجز الاطباء
عن علاجها فيوثر فيها ويرفعها باذن الله سبحانه وتعالى
ومن الادوية الجديدة الدواء المسمى + بصاصفرا
ماهيته انه قشر شجر نبيت في صحاري بلده وتسمى
قلوريده من بلاد الارض الجديدة تشبه الرازيانج
في طعمه ورائحته وبالدارصيني في لونه وشكله [illegible]
جميع اجزاء هذه الشجرة حادة وعطرية لكنها في قشره
ازيد منها في سائر اجزائه ولذلك انما يستعمل منه
غالبا قشر [illegible] من تلك البلدة الى بلاد الافرنج
ومنها الى سائر البلاد وهذه الشجرة تشبه الصنوبر
في [illegible] وسائر [illegible] وقشره بعضه رقيقة وبعضه
غليظة مثل الدارصيني [illegible] رائحته حادة و
عطرية [illegible]
رائحته الى الادوية القريبة ايضا تشبه رائحة
الرازيانج لكنها احد منها وورق هذه الشجرة [illegible]
فيه ثلاث [illegible] الاشجار قريب الى غلظ
شجر الكمثري [illegible] مائل الى الدهمة والسواد
وفي [illegible] ايضا رائحة طيبة خصوصا بعد الجفاف
وليس زهره [illegible] في تلك الارض كثير
ليس [illegible] يكون فالنباتي ارض معتدلة
بحيث [illegible] رخوة
وعلما [illegible] المجربون [illegible] بالسم في الثاني
و [illegible] حرارة [illegible] ولذلك [illegible] ان قشره
حار [illegible] انه ملطف
منضج محلل [illegible] الاخلاط الغليظة [illegible]
[illegible] الرطوبة اللزجة [illegible] ويفتح [illegible] السدد
العتيقة من جميع المجاري ويقوي الاعضاء الرئيسة
بعطريته [illegible] حرارة للحرارة الغريزية ويقوي
جميع الاعضاء والقوى [illegible] ويدفع جميع الامراض
الناشئة من المادة الباردة الرطبة بالتعريق
وادرار البول [illegible] والاستفراغ [illegible]

المزاج البارد عن المعدة والكبد ووجع الكلي ووجع
المفاصل عن مادة البلغمية ويدر البول والحيض ويدفع
ضيق النفس والسعال العتيق ويزيل عسر البول الناشي
عن الحصاة في الكلي والمثانة ويحلل الرياح الغليظة
المحتقنة في مجاري البول والمني ويدفع [illegible]
الحمى والغثيان والفواق ومن الغرائب انه يطلق
البطن ويسهل [illegible] من الامراض
السمية كلها كالطاعون والحمى الربع والنائبة
والوبائية حتى قال المجربون اذا اخذت قطعة
من قشره وامسكت في الفم في ايام الوباء ينفع نفعا
ولا يسري اليه عفونة الهواء باذن الله سبحانه [illegible]
مرطوب المزاج في بعض الاوقات [illegible]
لكن لا انها سبب [illegible] المزاج [illegible] الا عند الاحتياج
والضرورة براي الطبيب وتدبيره لان استعماله في
مثل هذا المزاج خطر بلا تدبير واصلاح اذ الطبيب الحاذق
اذا استعمله فيه يستعمله بالمصلحات التي تدفع ضرره
ضرورة ويبقى نفعه حتى استعمله بعض الحذاق في
علاج الهزال المفرط مع ادوية مسمنة فزال الهزال
باذن الله تعالى وحصل السمن لان هذا الدواء من
شانه البدرقة وايصال قوى الادوية التي ركبت
معه الى المحل مقصودا بالسهولة [illegible] القوى [illegible]
تاثيرها فلاجل ذلك يكون له نفع عظيم في الامراض
المتضادة كما سمعت فيما سبق من انه يستعمل في
كل مرض بما يناسبه فالعمل بهذا القاعدة كذلك +
واما الطريق استعماله فله وجوه كثيرة والذي شاع منها
استعمال الماء المستخرج فيه قوة هذا الدواء يوخذ منه مع
قشره [illegible] درهما او ستة على حسب الراي والاقتضاء
ويقطع صغيرا صغيرا بالسكين ثم ينقع في مائة وخمسين
درهما من الماء [illegible] في ظرف [illegible]
على نار ملائمة الى ان يبقى خمسين درهما [illegible]
وصله [illegible] القياس [illegible] كما سمعت فيما سبق ثم يصفى
الماء ويشرب بعد التصفية مع السكر او بدونه ثم يصب
على الثقل [illegible] درهم من الماء ويغلي حتى يبقى نصفه

الى ماية درهم ... او اشتهى ... [illegible]

... في شرب سائر الادوية [illegible]

السابقة ... [illegible]

واما ... من جهة الاكل والشرب ففي الجميع على طريقة

واحدة كما ... الى ... ان شاء الله تعالى

ومن ... [illegible]

... [illegible]

... كذا ... ومن ... [illegible]

[illegible]

الزبان الذي يلقب فيما بين النصارى

يعني ... واحد ... [illegible]

الفاضل ... [illegible]

زمان واحد ... [illegible]

الصين ... في زمان قليل ... [illegible]

بالكلية ... الدواء ... [illegible]

... على وجوه كثيرة ... [illegible]

الامراض ... كلها والان ... الى بلاد الروم

... الافرنج ... المسافرين الى بلاد

العجم ... الى بلاد الافرنج ... [illegible]

... الصين ... [illegible]

الى بلاد ... الصين من البر ... [illegible]

... نبات من نوع القصب ... [illegible]

... والانهار ومجاري المياه ... [illegible]

[illegible]

الزرانة والسخافة والثقل والخفة واجوده اما

بحسب الصنف فهو ما يكون فيه نوع زرانة وثقل

... وظاهره املس قليل العقد معتدل في الغلظ

والرقة وحمرته غالبة على بياضه لا يميل الى كسر ويبقى

في داخله واما بحسب العارض فيجب ان لا يكون

عتيقا قد اثر فيه السوس ولا يكون فيه ثقاب وخفة

عارضة من طول المدة والقول الصحيح في طبيعته

معتدل قليل ما يابس في الاول واستدل على

اعتداله بموافقته لجميع الامزجة وبعدم اللذع والحرافة

فيه وفيه جميع ما في جميع الاخشاب السابقة من

القوى والمنافع وفيه خاصية موافقة للامزجة

الحارة ... [illegible]

... جميع الاخلاط ... [illegible]

[illegible]

... الامراض ... [illegible]

في الامراض ... [illegible]

الدماميل ... [illegible]

... [illegible]

صنف ... كان حسن ... قليل من عروق ...

المقشر ... المعتدل الاحمر والابيض ...

في ستة ارطال من ماء السحاب يوما وليلة ثم ...

على نار ... [illegible]

الملائمة حتى يبقى الثلث اي رطلان ... منه

... التعريق على ... [illegible]

... ويراعي في التعريق جميع ما ذكرناه ...

من اصابة البخار الى الدماغ والبدن ومن كون

التعريق ... في الصبح ... [illegible]

... واحدة وايضا ... [illegible]

... ان يكون شرب جميع ... بالسكر

ليدفع زيادة اليبس ويحسن قبول الكبد لما فيه من الحلاوة

ولقوة الجلا في السكر يعين الدواء ومحافظة البدن

من الهواء ... في هذا الدواء من ... واما

شروط التنقية قبله وفي اثنائه وكيفية ... في الاكل

والشرب وسائر الامور ... [illegible]

... ان شاء الله تعالى ... والوزن الثاني

... ستة ارطال ... [illegible]

[illegible]

فيه الاصل الدواء الذي يقال له فاشرا بنا
اكثر الاصول والفرق اغصانه على الارض ويكون
ورقه مدورا فيه عروق كثيرة وله شيء شبيه الكرمة الا ان
عنا قيده مثل عنا قيد عنب الثعلب ويبلغ في وسط
الصيف في شهر تموز ويكون احمر ثم غليظا ابيض
مثل اصل فاشرا حتى قال بعض الاطباء ان الفاشرا
ويروونه ان صحل فاشرا فيه حرافة وحرارة قوية
ليس في هذا الدواء تلك الكيفية وطبيعته على قول
المحدثين حار يابس في الثانية فيه قوة مسهلة وقوة
قابضة مثل الراوند تخرج اخلاطا لزجة غليظة ونحو ذلك
وليس كذلك اذ ليس هذا الدواء شيء من الطبيعة
من رائحة ثقيلة ولا طعم كريه كما في الراوند والسقمونيا
ابدا واذا اخرج ما فيه كان بزوره يابسة والسكر يكون
امراضا مثل مرارة سائر الادوية الاخرى اوفق وادون
المسهلة والنوازل وجميع المفاصل ووجع
الكلى والثقيلة فانه يسهل ويخرج البلغم المائية
الفاسدة من البدن ويخرجه منه ايضا ما
اذا استعمل منه مقدار قيراط ويشربه ويجعل على
البطن ويسكن من ساعته الانقباض الا في استعمال
ولا يحتاج ابدا من السهل الشديد ليعالج بعض
الامراض التي فيها ابدا الاشياء السابقة مثل
الحميات واوجاع المفاصل وتحجر
الدماغ واجمع الاخلاط الغليظة الشديدة الاثقل
السعال وبعد الاستعمال يسكن سعوفا ويمنع
السكر والسل عن التشرابات المناسبة للمزاج
وقد نافع جدا في الادواء التي لا يستطيع اهلها
ان يشربوا الادوية المسهلة او يجري مثل
ماء الورد والسكر فانه مناسب ومعتدل
وفيه الدواء تحتمله الابدان المتسخة
من الامراض الباردة وليس فيه غرر للمبرودين الى
ابلغ حتى يجري الى غير منضبط الرطوبات
ويزيل في اعلى الاعراض السهلة الضعيفة
والشديدة ايضا وليس استعمال الدواء يستعمل مقداره

نصف ساعة قوي عمله هذا من خواص هذا الدواء
لان سائر المسهلات اللطيفة بالنوم يضعف
عمله ويبطل ومقداره شربة في الاطفال الصغار الى الخبز
نصف درهم وفي الاقوياء البالغين من درهم واحد
الى درهمين بحسب قوة المزاج وضعفه كما يراعى
في سائر المسهلات وفيه قوة الانضاج ايضا
ولذلك يجوز استعماله بلا منضج ومن خواصه انه
يمنع القيء والغثيان بخلاف سائر الادوية المسهلة
وانه يفتح السدد من المجاري الضيقة من العروق
الشعرية والسواقي وغيرها سواء كان في الكبد
وفي سائر الاعضاء ويمنع امراض الرحم مثل اختناق
وغيره من الامراض المختلفة المتفقة وما حصل
الكلام انه دواء لطيف فيه شيء يشكو الطبيعة
من الرائحة والطعام ومن منافعه تورث المعص
او الغثيان ويأخذ وكان منه خاصة مثل الربيع
المعقود ويحيي به الاخضج الى القسطنطنية
واذا استعمل منه مقدار قيراط او اقل في شيء من
الخوشابات او شرابات بحسب الطبيعة فقال
ما فيه في حصول الانعقاد وكثير من اطباء الافرنج
ان يستعمل من هذا الدواء في جميع الامزجة حتى في
الشيوخ والحوامل والمرضعات وعلى مقدار شربته
درهمين الى ثلاثة دراهم وعليك بالتجربة تكشف
الحق والصواب ومن الادوية الجديدة الدواء
المسمى بالاسجلابه من بلدة علابا من بلاد الافرنج
الجديدة ثانيه اصل من اصول النباتات الشتوية
الدواء السابق الذكر ايضا يسمى محموقان حتى قال
بعضهم انه هو بعينه لكن الصحيح انه غيره الا ان
تاثيره كتاثيره مع نوع زيادة في تاثيره وهو
ايضا حار يابس في الدرجة الثانية وقواه مثل
قوى محموقان بعينها شربته من نصف درهم
الى درهم [illegible] الطبيب واستعماله [illegible]
[illegible] واخص منافعه الاعراض [illegible]
[illegible] والصداع [illegible]

ويحرق النار ووجع الكلى والنقرس والمفاصل ووجع
والسعال القديم والحمى المزمنة والصرع والنوازل
الثقيلة فانه يخرج من البدن باخراج البلغم والمادة
الردية بسهولة ولهذا يجوز اذا كان عاقر في الرياح
في علاج الاستسقاء لان استعمال المادة ادويته
لا يخلو عن غاية وخطر بخلاف هذا الدواء وليس
فيه خطر قطعا وهذا الدواء كثير الوجود في قسطنطنية
وان كان عزيزا في الحرمين الشريفين فمن له
اهتمام بهذه الصناعة يمكن له تحصيله
الادوية الجديدة الدواء المسمى [illegible] بانها باقي
به مركب البور يقال من بلاد الفرنج الى بلاد الا
فرنج والهند ومنها ينتشر الى سائر البلاد وهو صمغ
اصفر اللون ثم يابس كاللك الصحيح فيه الصبر
الرائحة وطعمه وخواصه على قول المجربين حار يابس
في الاول فهو اقوى البعض انه عصارة الراوند ولیس
كذلك بل هو دواء مستقل يخرج الاخلاط المختلفة
من البدن بسهولة ويزيل فاسدها
المعدة بخروجها بالقيء ثم يخرج ما في الكبد في الامعاء
وفي سائر الاعضاء من الاخلاط الردية الفاسدة
من طريق الامعاء بالاسهال ليس فيه وضره وقلة
اصلا واذا استعمل منه مقدار الشربة براي الطبيب
ومن خواصه انه لا يمكث في البدن كثيرا كسائر المسهلات
بل يعمل فعله ويزول اثره سريعا ويخرج بالجذب اعراضه
من الاخلاط الردية بسهولة وزمان قليل الا ان
الصبر وغيره مما يخاف منه اكثر المسهلات وليس
لا غرو في اوجاع الامراض الطبيعية مثل الاطفال
الصغار والشيوخ والحوامل المرضعات ومقدار شربته
في الامزجة اللطيفة من حبتين الى اربع حبات وفي الاقوياء
من اربع حبات الى ثمان حبات ويستعمل غالبا
[illegible] مع ماء الورد المسهل وهذا الدواء عظيم النفع في
الاستسقاء في الامراض المزمنة الرطبة لا
[illegible] والاخلاط الباردة اللزجة
[illegible] الامراض الدماغية الباردة بسبب الفساد

يقوي المعدة ويقيء سدد الكبد ويزيل صلابة الكبد والمعدة وينفع اليرقان ويدر الحيض والبول وينزل الحصاة وينفع من اوجاع المفاصل وينفع من الماء النازل الى العين ويزيل الصمم والطنين وينفع الخفقان وانواع الجنون ما حصل الكلام فيه اشد وارسخ من ان يعالج بالادوية الا ان استعمله الطبيب الماهر الا من [illegible] لا على مزاج الدواء ولا على مزاج المريض ويكون علاجه من قبيل علاج الحار ولا يكون علمه [illegible] وما بعد التوفيق الذي ذكرنا الى [illegible] احوال الاحتياج والاعتناء [illegible] [illegible] في كيفية استعمال المسهلات [illegible] مفردا على سبيل الاجمال [illegible] [illegible] الى ما لا يحتاج [illegible] [illegible] المعاجين [illegible] [illegible] ونريد ان نشير الى بعض ما ذكرناه من المواضع والشرائط وكيفية تركيبها و[illegible] الى نهاية الكلام [illegible] اعلم ان شجرة البني المسماة عندهم [illegible] ان يستعمل في مرض لا تكون في مزاجه زيادة حرارة اصلية كانت او عارضية ولا يكون مبتلى بنوازل حارة ولا بوجع العين واذا كان لا بد منه وجب ان يركب بما يدفع ضرره ويبقي نفعه وفي مثل هذا المريض ينبغي ان يستعمل الحشيشة الصينية اذ لا نائبة فيها في جميع الامراض [illegible] في المواد الرديئة وفي الاوجاع المزمنة في الاعماق المفاصل وفي الجروح العتيقة والدماميل العسرة العلاج فالحشيشة المغربية المسماة عندهم [illegible] اولى و انفع من الجميع وفي دفع الهزال المفرط [illegible] السدد وعن المجاري بالاعانة الحشيشة الصينية اولى وانفع ولكون كل واحدة من هذه الادوية انسب لبعض الامراض واوفق لبعض الامزجة دون بعضها قد اختار حذاق الاطباء تركيب بعضها مع بعض على وجه يوافق المقصود ويحصل الغرض [illegible] تناسب ان هذه التراكيب للادوية المذكورة [illegible] بلا ملاحظة الاصول لا كيف ما اتفق كما يركبه الجهال فاما

امن في ان نشير الى بعض المركبات التي اختاره بعض المتاخرين يعالج به في اكثر الامراض في اغلب الامزجة بلا غائلة فالاول انهم ياخذون من شجرة البني خمسة عشر درهما ومن الحشيشة المغربية عشرين درهما ومن الحشيشة الصينية عشرين درهما ويضيفون الى الجميع في محرور المزاج خمسة دراهم من الصندل وخمسة دراهم من قشر اصل الهندبا وفي بارد المزاج يضيفون اليها قطعة من الزبيب الاسود المنزوع العجم والقشر خمسة دراهم من عرق السوس المقشر ثم ينقعون الجميع في ست ارطال من الماء يوما وليلة ثم يطبخونه بنار مائية بعد التنقية وشد الوصل الى ان يبقى رطلان كما سبق بيانه في طبخ المفردات وسائر الاحوال على ما ذكرنا بعينه من الشرب والتعرق اما خمسون يوما او اربعون او ثلاثون وربما على حسب الاقتضاء ثم يطبخ الثفل بستة ارطال من الماء حتى يبقى منه ستة ارطال ويشرب بدل الماء ويطبخ به طعامه وقد يركب بما يطعمه فانه التركيب الثاني ياخذ من شجرة البني ثلاثون درهما ومن قشر خمسة عشر درهما و ان كان [illegible] القشر ياخذ من لب الاسود خمسة دراهم ومن الحشيشة المغربية خمسة عشر وربما من الدواء [illegible] بهما عشرة دراهم خمسة دراهم ثم ينقع ويطبخ في ستة ارطال من الماء حتى يبقى رطلان [illegible] كل يوم منه عند التعرق خمسين الى ربما ثمانين كما سبق و يطبخ الثفل بعد بستة ارطال من الماء الى ان يبقى ستة ارطال لاجل الشرب وطبخ الطعام والخبز ما يذكر من المركب لان من له ملكة في صناعة الطب قوة على تراكيب الدواء واصل التركيب واحوال الامزجة والتصرفات في التدابير الطبية لا يحتاج الى التفصيل واما الذي ليس له ذلك فلا يغني له ذلك التفصيل والتلخيص عن الجهل ثم يا [illegible] علاج الغربة وانا نشير الى الوصايا في كيفية استعمال هذه الادوية فمنها انه لا يستعمل [illegible] الموقوف بالمريض من المواد الغليظة قبل الاستفراغ بالمسهلات المناسبة لا [illegible] مزاج

المريض واستحالة المقصود واجرائها ان كان و ما يناسبه يتفاوت من المريض والمواد والخلط التي لا يقدر الدواء على انضاجها وعلى اخراجها فيه من يقع الاستحالة الى مرض اصعب من الاول الى ما سرها وبليها بحرارات او يا تفضيان ساقطة قوة المريض واقتضاء التدبير ثم يشرع المريض بعد التنقية يومين او ثلاثة ايام فيها يشرع في شرب المعرق على ما ذكر. ومن الوصايا ان لا يجمع بين الدواء المعرق وبين الدواء المسهل لتضادهما وهو يعد من الاطباء الافرنج اذا كان المريض يحتاج من الدواء المعرق الى تطبيب جلده او لكمال استعداد مسامه وكذا اذا كان المريض ممن يحتضر الغشي من التعرق او ان ظهر ان هذه الامور كلها الى ان نهاية [illegible] فلا حاجة الى ان يركب هذا التدبير الذي فيه [illegible] احوال مما يتفادى الى [illegible] جلده [illegible] او مسامه منسدة يتدارك بان يبقى الدواء في الحمام الرطب او يدخل فيه بعد شرب الدواء بساعة فانه اسرع في الحمام بعد الوافي في البيت الوسط من الحمام فهو الطريق في ذلك الغسل ثم يلبس ثيابه [illegible] الحمام وفي من يخشى الغشي من التعرق [illegible] لا [illegible] [illegible] التدبير [illegible] الغليظ وكيفما [illegible] الى ان تقوى [illegible] بالمرطبات والمقويات [illegible] ومن الوصايا النافعة انها الى لا يقبل المريض في خيمة مسماة لشرب الدواء كما يفعله الاطباء لانه يوجب اضعاف الطبيعة واضعافها تكون مشاقة للاصل بل يكون فيه مخصوصا حين ذهاب الحر البارد و[illegible] الميل بالدواء المعرق ولا يكون [illegible] الطبيعة على الدواء والمداوي وكذا لا يا [illegible] في تغطية المريض لا جل التعرق فان المبالغة ربما يؤدي الى الغشي [illegible] ان يكون الطبيب

بقدر ما يحتمل المريض ولا تنفر الطبيعة ومن الوصايا
اللازمة المراعات ان يكون شرب الماء الاول في
جميع الادوية المخرجة بالتدريج اسبوعا او اربعين يوما
فاترا مع قليل من السكنجبين لقبول الطبيعة وتقسيم
على ثلاث اثلاث [illegible]
الى خمسين [illegible]

[illegible]

[illegible]

قاقلی و از هر یک یک جزو اجزا را کوفته بیخته با عسل سرشته
هر روز یک حب از آن ناشتا بخورند و غذا وقت ظهر
شوربا است و شب قلیه با خشکه و اگر مزاج قوی باشد بهتر
توانند خورد و وقت ظهر کباب صغیری بخورند و از ترشیات و
لبنیات پرهیز نمایند و [illegible] بدو بای حطی اول
مفتوح و دوم مکسور و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح
تای مثناة فوقانیه و هاء هوز آن تخم نباتیست که از ارض
هند می آورند و بهندی آن را [illegible] و آن دانه ای
سیاه رنگ و پوست آن از پوست بادنج و اندکی [illegible]
و درون آن تخم های بسیار سیاه رنگ صلب که اطراف
آن مدور و یک طرف مسطح شکل بسیار تلخ میباشد
[illegible] اجزا از پوست و تخم [illegible] و تلخ میباشد و مغز
و اندرون آن [illegible] سفید [illegible] و رنگ
سیاه میگردد و طبیعت آن در ابتدای آخر سوم و یا
اول چهارم است و در افعال و منافع از جهت منفعت [illegible]
بلغمی کرمی و اسهال آن [illegible] سایند آن
مقدار یک [illegible] با دو [illegible] گلاب یا آب تازه و [illegible]
النفس [illegible] بارده [illegible] و وجع
مفاصل و عرق النسا و جمیع امراض بارده بلغمیه [illegible]
نافع و منفعت امراض حاده [illegible] و مقدار
شربت آن از یک [illegible] تا دو [illegible] و بدل آن [illegible]
و میانی کنند و [illegible] قندی است و آب و پوست
آن خوردن نیز جهت امراض مذکوره نافع [illegible] آب
را اکثر [illegible] کنند که تلخ گردد و [illegible]
عرق است که از [illegible] بای کو [illegible]
می آورند و [illegible] آن خواص و منافع بسیاری بیان
میکنند از جمله نافع است از برای جراحات [illegible]
[illegible] با [illegible]
آن و برای [illegible] و [illegible] مخالف [illegible]
[illegible] آب [illegible] تازه بخورند [illegible]
و برای دفع [illegible] با شربت قندی [illegible]
قطره و برای [illegible] با شیر گاو تازه [illegible] شده
پنجاه قطره و برای ضیق النفس با آب [illegible]

قطائی و برای سنگ گرده و مثانه با آب برگ
ترب تازه و برای [illegible] دل با عرق گاوزبان
پنجاه قطره و از برای اشتهای طعام با آب [illegible]
خطائی هفتاد قطره و برای آتشک و [illegible]
با عرق شاهتره و شربت قندی هفتاد [illegible]
قطره و اما [illegible] فتح
[illegible] با الف کشیده و [illegible] آخر نون ساکن [illegible] آن
نام میوه ایست مخصوص بلاد [illegible]
[illegible] از شهر [illegible] و [illegible]
و بلاد [illegible] است [illegible]
و [illegible] درخت آن [illegible]
است بلند قامت و برگ آن شبیه برگ [illegible] میوه آن
[illegible] طولانی [illegible] سبز [illegible]
پوست آن [illegible] میوه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] درخت آن [illegible] میوه آن بسیار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اندرون آن میوه ها [illegible]
پوست [illegible] است [illegible]
[illegible] شکل آن [illegible]
آن مثل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شده [illegible] کمال لذت آن میوه بسیار [illegible]
[illegible] است ولیکن بسبب خوردن [illegible]
[illegible]
آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] آن گرم و تر باشد [illegible] و مقوی [illegible]
[illegible] مبالغات بسیاری [illegible] بوی آن
[illegible] آن شنیده شده [illegible]
[illegible] بوی آن [illegible]
[illegible] و در باب لذت آن
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] بوی آن [illegible]
آن شهر [illegible] تمام اموال خود را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] درخت [illegible] ساکن [illegible]
[illegible] درخت آن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پوست آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]

داده مراکی درخت میشکنند از آن دانها و بعضی قطعه
چیزی جبا طبیب و خشک کرده آنها را می فروشند
و قلیه و صنوبر را که گرم با است معروف خود می سازند
و بقول دیگر گردی است که از چوب درختی در میان
آنکه بسایند آنرا با آب خمیر کرده و از آن التیام سازند
اجزای آنرا اخفا و حبوب بسیار صغار بقدر نقل
خشخاش بسازند طبیعت آن گرم در درجه دوم و در
اول سفوفی و سمومی منفذ و مسمن بدن طبیعی
است و دستور آشامیدن آن است که قدری از آن
با شیر تازه دوشیده با شیر مطبوخ نموده بنوشند
تا سه [illegible] نموده می آشامند و مقدار شربت آن
دو مثقال است [illegible] اکل هم وارد است
و اما آنکه او آن خیزد و آن جدیده است که فرنگان از
ارض جدید می آورند و دوائی است معروف نزد
دکتران فرنگ است و آن پوست درختی است شبیه
بقرفه زبولی اندرون آن سرخ رنگ بیرون
آن اندک سیاه رنگ با اندک تلخی و راکه کهیا [illegible]
و سفوف کرده و غیر سفوف کرده نیز از انجا می آورند
طبیعت آن با اندکی حار و یابس در اول یا اول
ثانیه باشد منافع و خواص آن نافع است از
برای حمیات [illegible] بلغمیه و سوداویه
اکثر امراض بلغمیه و سوداویه و طحال و مقدار شربت
آن یک درم تا یک مثقال است با آب [illegible] صبح
و شام و اکثر آن است که نفع آن در [illegible]
و بین [illegible] که شش چهار [illegible]
نمایند [illegible] و الله اعلم
که در حمیات نائبه بعد انقضای نوبت [illegible]
باشد می آشامند و در هنگام [illegible] آن
نوشند و کیفیت وصول باین دوا گفته اند آن
که مردم آن جا دیدند که حیوانات اهلی و وحشی بعضی
خود را بی اختیار بآن درخت میرسانند و از برگ
و شاخ آن اکثر می یابند می خورند [illegible]
می یابند پس اطبای آن جا دریافتند که شفا

که در بدن انسان نیز نفع کند و استعمال نمایند [illegible]
امراض مسطوره و غیرها نافع یافتند و منافع دیگر نیز
دانسته خواهد بود و مقوی اعضا است [illegible] و اما
مرهم نفع سیم و سکون رای [illegible] و قبح اهلی
سکون سیم و در آخر العنا [illegible] است که در بلاد [illegible]
می شود و از ریشه آن آچار و مربا می سازند و
ریشه آن [illegible] شبیه [illegible] زرد است [illegible]
مزاج و خواص باشد و اما [illegible]
[illegible]
[illegible] الف کشیده و در آخر نون ساکن
آن نام [illegible] مخصوص [illegible] بلاد [illegible]
بقدر [illegible] و رنگ آن [illegible]
پوست آن [illegible] خشک و ضخیم و نرم احتیاج [illegible]
[illegible] مثل نارنگی و کنولد [illegible] و مثل [illegible]
فارس [illegible] امی شود [illegible] از آنها [illegible]
و پارس [illegible] و اندرون آن [illegible]
[illegible]
و اندرون [illegible] ای آن مانند انگور است [illegible]
اندرون نارنگی [illegible] جرم [illegible]
[illegible] بر آن غالب و مردم آن بلاد [illegible]
[illegible] آن را با آب [illegible]
[illegible] آنرا دفع اسهال [illegible]
نفع [illegible] قبح بای [illegible]
[illegible] و سکون [illegible] آن [illegible]
است که از ارض جدید [illegible]
[illegible] سال است [illegible]
آن [illegible] آن [illegible] است [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
بسیار [illegible]
صفحه [illegible] دوای حاده [illegible]
[illegible]
[illegible]

چیزا زات [illegible] را که بزبان فرنگی [illegible]
[illegible] خواه کوچک که میان [illegible]
[illegible] و جوازات [illegible] و اعمال انقال
را بالا می کشند و فرود می آورند و [illegible]
فرنگان [illegible] ارض جدید می [illegible]
و [illegible] آنها را اکثر [illegible]
[illegible] ایشان خریده [illegible] استعمال
می نمایند و قوت آن [illegible] طبیعت
آن [illegible] اول در دوم گرم و در سوم خشک باشد
[illegible] و خواص [illegible]
[illegible] اکثر امراض بلغمیه [illegible]
[illegible] مانند فالج [illegible] و اوجاع مفاصل و
عرق النسا [illegible] و قروح
[illegible] و امثال اینها نافع و مجرب است بلکه اقسام
[illegible]
[illegible] و لهذا فرنگان [illegible] اوقات [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible] باشد بلکه [illegible]
[illegible] استعمال آن [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن بیرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وقدر اخرجه قویه و امراض شدیده دو تولہ تا
و نیم تولہ نهایت سه تولہ تا سی و یک روز
نهایت پنجاه روز بنوشند بعون الله تعالی
در عشره دوم و الا سوم نفع مبین ظاهر گردد
و اگر حبوب و قروح باشد هر نفع که بود رو
بخشکی می آورد و بعضی خشک می گردد و

خشک ریش می شود و در عشره چهارم
بجسم بالکل زائل می گردد و اما باید که غذا
دران ایام چپاتی و شوربای نمک باشیر باشد و چیزی
دیگر نخورد و بجای آب شیر شتر گرم یا تازه
و از مبرد و اعسر و امراض [illegible] و حسب باید و
حرکات آن هر دو [illegible] و اکل حبوب و

بقولیات و حموضات و آب سرد و نمک و [illegible]
اجتناب نماید و بالجمله پرهیزی سخت کند
در حبوب چینی به تفصیل ذکر یافته چه در [illegible]
در حبه بعد الفراغ [illegible] بدان [illegible]
فاسده [illegible]
استعمال نماید [illegible] باقی العلاج

خاتمة الطبع [illegible] مشهور [illegible] زمان ابو ناظم مولانا محمد حامد علی خان حامد شاه آبادی مصحح مطبع هذا
خلف حافظ غلام علی خان صاحب تلمیذ امیر مینائی مد ظله العالی

خدا را حمد [illegible] و درود خدا بر رسول زمان و آل و اصحاب وی و بر دیگران [illegible] بسر [illegible] جاده سخن
[illegible] ابو ناظم المرحوم محمد حامد علی خان شاه آبادی [illegible] الهادی [illegible] گرامی [illegible]
[illegible] طبابت [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] معانی [illegible] مطالب [illegible] حکمت [illegible] دقائق [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] جلد اول و ثانی مجمع الجوامع [illegible] المعروف به قرابادین کبیر [illegible]
[illegible] چون [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] حاذق [illegible] حکیم سید محمد حسین خان [illegible] افضال و حسن [illegible]
طالبانش [illegible] خواهان و جویان بودند [illegible] آن حالا که [illegible]
[illegible] مطبع [illegible] مطبع [illegible]
[illegible] کلام [illegible] مطبع [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] منشی [illegible] نولکشور [illegible]
و الا [illegible] اقبال [illegible] ۱۹۱۱ع بار سوم [illegible] طبع [illegible]
[illegible] گردید و الحمد لله علی ذلک

قطعه تاریخ طبع از نتیجه فکر مشهور [illegible] منشی [illegible] صاحب عاقل [illegible] مطبع

شکر است این قرابادین	منقش می کنند اهل نظر	
بهر تاریخ [illegible] عاقل	ثبت کردم [illegible]	